



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

مجله

سپهر

شماره پنجم

جلد دوم

موسسه مطالعات و تحقیقات اسلامی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# امالی شیخ طوسی (عربی - فارسی)

نویسنده:

محمد بن حسن شیخ طوسی ( شیخ الطائفه )

ناشر چاپی:

اندیشه هادی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

.....	فهرست	۵
.....	امالی شیخ طوسی (عربی - فارسی) جلد ۲	۲۹
.....	مشخصات کتاب	۲۹
.....	اشاره	۲۹
.....	۱۴- جلسه چهاردهم	۳۳
.....	اشاره	۳۳
.....	۷۷۵-گردش کنید به درستی که آب چون می گردد پاک می شود	۳۳
.....	۷۷۶-از رسول الله صلی الله علیه و اله نشنیدم جز بر سعد که بگوید پدر و مادرم به فدایت باد	۳۵
.....	۷۷۷-فضیلت آزاد کردن بنده	۳۵
.....	۷۷۸-اختلاف فقها در خرید و فروش شرط	۳۵
.....	۷۷۹-تعامل رسول خدا صلی الله علیه و اله نسبت به اسیران بنی قریظه	۳۷
.....	۷۸۰-در برتری داشتن مردمانی که حضرت محمد صلی الله علیه و اله را ندیده اند ولی به او ایمان دارند	۳۷
.....	۷۸۱-اگر یکی از ویژگی های حضرت علی علیه السلام را دیگری داشت نیکی آن شخص را فرا می گرفت	۳۹
.....	۷۸۲-بر مسلمانی روا نیست که با برادرش بیشتر از سه روز قطع ارتباط کند	۳۹
.....	۷۸۳-هرکس بمیرد و به خدا شرک نوزد بر او آموزش رواست	۳۹
.....	۷۸۴-تفسیر قول خداوند: (وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَهُ وَ بَاطِنَهُ)	۳۹
.....	۷۸۵-در قیامت چون حدود ثابت شود شفاعت پذیرفته نمی شود	۴۱
.....	۷۸۶-کمال ترین شما از نظر ایمان خوش اخلاق ترین شماهاست	۴۱
.....	۷۸۷-غسل کردن با آبی که با آن یک بار غسل کرده اند	۴۱
.....	۷۸۸-اخلاق حضرت محمد صلی الله علیه و اله	۴۱
.....	۷۸۹-آداب نشستن	۴۳
.....	۷۹۰-کسانی که ممکن است در روز قیامت هلاک شوند و یا نجات یابند	۴۳
.....	۷۹۱-وارد شدن بر زنان شبانه	۴۳
.....	۷۹۲-خیر را نزد خوشرویان طلب کنید	۴۳
.....	۷۹۳-حد شارب خمر	۴۵
.....	۷۹۴-شعر در مورد اخلاق	۴۵
.....	۷۹۵-دستور پیامبر صلی الله علیه و اله برای بیرون آوردن جنازه عبد الله بن ابی از قبر	۴۵
.....	۷۹۶-.....	۴۷

- ۴۷-۷۹۷- در بهشت، قبل از حضرت محمد صلی الله علیه و اله بر هیچ کسی باز نمی شود.....
- ۴۷-۷۹۸- کسی که صبح را با خرما شروع کند.....
- ۴۹-۷۹۹- نهی از خرید و فروش «ولاء» و بخشیدن آن.....
- ۴۹-۸۰۰- قصه سه نفری که به غار رفتند و سنگی راهشان را بست.....
- ۵۱-۸۰۱- شهر نشین چیزی به روستایی نفروشد.....
- ۵۱-۸۰۲- پیامبر بعد از هشت هزار پیامبر برانگیخته شده است.....
- ۵۱-۸۰۳- واجب نبودن گوش دادن به خطبه روز عید.....
- ۵۳-۸۰۴- اثر بد، آوازه خوانی و شراب خواری.....
- ۵۳-۸۰۵- عده ای از مردم به وسیله دینشان روزی می خورند.....
- ۵۳-۸۰۶- برای نگاه کردن اجازه بگیرید.....
- ۵۵-۸۰۷- صدقه دهید در حالی که سالم هستید.....
- ۵۵-۸۰۸- خدا رحمت کند کسی را که زبانش اصلاح کند.....
- ۵۵-۸۰۹- رسول خدا صلی الله علیه و اله در راه بروی شترش نماز می خواند.....
- ۵۷-۸۱۰- از چهار شخص علم آموخته نمی شود.....
- ۵۷-۸۱۱- دعای پیامبر برای کسی که فرستاده بود تا گوسفندی بخرد.....
- ۵۷-۸۱۲- تا چیزی را که خریدی نگرفتی حق فروش آن را نداری.....
- ۵۹-۸۱۳- دوست داشتن رسول الله صلی الله علیه و اله فاطمه را.....
- ۵۹-۸۱۴- بیماری حضرت فاطمه علیها السلام در حالی که با آن بیماری فوت کرد.....
- ۶۱-۸۱۵- سخن پیامبر صلی الله علیه و اله هنگام دخول و خروج از مسجد.....
- ۶۱-۸۱۶- امام باقر علیه السلام در مورد جابر بن عبد الله.....
- ۶۳-۸۱۷- در دنیا مثل یک عابر باش.....
- ۶۳-۸۱۸- کسی که حدیثی را که دروغ است روایت کند خود او دروغ گوست.....
- ۶۵-۸۱۹- تعقیباتی که گوینده آنها پشیمان نمی شود.....
- ۶۵-۸۲۰- صدقه گرفتن بر ما حرام است.....
- ۶۵-۸۲۱- ستمکاری ظاهر نمی شد مگر با ظاهر شدن مرگ.....
- ۶۵-۸۲۲- کسی که برای عیادت مریضی برود هفتاد هزار فرشته برای او استغفار می کنند.....
- ۶۷-۸۲۳- غذا دهید از آنچه می خورید و بیوشانید از آنچه می پوشید.....
- ۶۷-۸۲۴- قرائت ۳۰ سوره توسط پیامبر صلی الله علیه و اله در هنگام بیماریشان.....

- ۸۲۵-تعییل در تقسیم مال توسط حضرت علی علیه السلام ..... ۶۷
- ۸۲۶-وصیت پیامبر صلی الله علیه و اله هنگام فوتش به خارج کردن یهود از جزیره اعراب ..... ۶۹
- ۸۲۷-صفیه می گوید:رسول خدا صلی الله علیه و اله مرا آزاد کرد و آن را مهریه من قرار داد ..... ۶۹
- ۸۲۸-کسی که به رزق و روزی کم راضی باشد خدا نیز از عمل کم او راضی می شود ..... ۶۹
- ۸۲۹-خداوند می فرماید:خشم من بر کسی است که یآوری جز من ندارد ..... ۶۹
- ۸۳۰-دوست بدار دوستدار آل محمد را اگرچه فاسق باشد ..... ۷۱
- ۸۳۱-فضیلت حضرت فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام ..... ۷۱
- ۸۳۲-روز قیامت امامان بر حساب شیعیان می رسند ..... ۷۳
- ۸۳۳-شفا گرفتن زن مریض به دعای امام صادق علیه السلام ..... ۷۳
- ۸۳۴-تفسیر آیه(و العادیات ضحیا) ..... ۷۵
- ۸۳۵-حضرت علی علیه السلام محدث بودند و سلمان هم محدثا بود ..... ۷۵
- ۸۳۶-امام صادق علیه السلام می فرمودند:برخی از ما به قلبشان الهام می شود و برخی در خواب الهام می شود ..... ۷۵
- ۸۳۷-به قلب امامان الهام می شود یا به گوششان گفته می شود ..... ۷۷
- ۸۳۸-رسول الله صلی الله علیه و اله می فرمودند:بودن در میان شما برایتان خوب است ..... ۷۷
- ۸۳۹-تفسیر آیه شریفه(و قل اعملوا فسیری الله) ..... ۷۹
- ۸۴۰-حضرت صادق علیه السلام فرمودند:اگر به عمل ما افزوده نمی شد از میان می رفتیم ..... ۷۹
- ۸۴۱-دوست داشتن حضرت علی علیه السلام ..... ۸۱
- ۸۴۲-خداوند متعال علی را نشانه ای میان خود و آفریدگانش قرار داد ..... ۸۱
- ۸۴۳-مرد شامی که به مجلس امام باقر علیه السلام آمد و دشمن او بود ..... ۸۳
- ۸۴۴-یکی بودن قلب های نیکان وقتی یکدیگر را می بینند ..... ۸۵
- ۸۴۵-هر نوزادی اگر در شب ولادت امامی به دنیا بیاید از مؤمنان می شود ..... ۸۷
- ۸۴۶-سؤال امام صادق علیه السلام از قیام محمد بن عبد الله ..... ۸۷
- ۸۴۷-هرکس با مؤمنی چهل قدم همراهی کند خداوند درباره آن از او خواهد پرسید؟ ..... ۸۹
- ۸۴۸-اعمال روز پنج شنبه بر ائمه عرضه می شود ..... ۸۹
- ۸۴۹-دعای حضرت یوسف علیه السلام در زندان ..... ۹۱
- ۸۵۰-فضیلت زیارت قبور آل محمد صلی الله علیه و اله ..... ۹۱
- ۸۵۱-قبض روح مؤمنان ..... ۹۱
- ۸۵۲-دعای امام سجاد علیه السلام ..... ۹۳
- ۸۵۳-هرکس بعد از نماز صبح و مغرب لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم بگوید ..... ۹۳

- ۸۵۴- نماز حاجت در مسجد کوفه ..... ۹۵
- ۸۵۵- بنده مؤمن نمی گردد، جز هنگامی که من در نزد او از خودش و فرزندانش و مالش محبوب تر باشم ..... ۹۷
- ۸۵۶- نظر به حضرت علی علیه السلام ..... ۹۷
- ۸۵۷- با وجود ایمان عمل بد زبان نمی رساند و با وجود کفر کردار نیکو سود نمی رساند ..... ۹۷
- ۸۵۸- ولایت حضرت علی علیه السلام ..... ۹۹
- ۸۵۹- ناله کردن ملانکه هنگام قتل امام حسین علیه السلام ..... ۱۰۱
- ۸۶۰- ارواح مؤمنین بعد از مرگشان ..... ۱۰۱
- قبول توبه حتی هنگام مرگ ..... ۱۰۳
- ۱۵- جلسه پانزدهم ..... ۱۰۵
- اشاره ..... ۱۰۵
- ۸۶۱- هلاکت موسی بن مهدی به دعای امام کاظم علیه السلام ..... ۱۰۵
- ۸۶۲- آزادی امام کاظم علیه السلام از زندان هارون الرشید ..... ۱۰۷
- ۸۶۳- بعد از گرفته شدن از شیر احکام شیر دادن بجا نیست ..... ۱۱۱
- ۸۶۴- کسی که می خواهد متوسل به پیامبر صلی الله علیه و آله شود پس متصل شود به اهل بیت ..... ۱۱۱
- ۸۶۵- کسی که صلوات بفرستد بر محمد و متصل به اهل بیت نباشد بوی بهشت را هم نمی چشد ..... ۱۱۱
- ۸۶۶- دعا در هر روز ..... ۱۱۳
- ۸۶۷- کسی که چهل گام با برادرش بردارد ..... ۱۱۳
- ۸۶۸- وقتی نام یکی از انبیا آمد ابتدا بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله صلوات بفرستید بعد بر آن نبی ..... ۱۱۳
- ۸۶۹- غلام ام سلمه در مورد حضرت علی علیه السلام بد می گوید ..... ۱۱۳
- ۸۷۰- حدیث ابی حمراء در مورد حضرت علی علیه السلام ..... ۱۱۷
- ۸۷۱- ای فاطمه خداوند به غضب کننده تو غضب می کند ..... ۱۱۹
- ۸۷۲- تشییع کردن سعد بن معاذ توسط پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۲۱
- ۸۷۳- موعظه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ..... ۱۲۳
- ۸۷۴- فضیلت خواندن نماز در مسجد کوفه ..... ۱۲۳
- ۸۷۵- کیفیت صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله ..... ۱۲۵
- ۸۷۶- بسیار ژولیده و ژنده پوش که از دره ها رانده می شود ولی وقتی به خدا سوگند یاد کند خدا او را اجابت می کند ..... ۱۲۵
- ۸۷۷- تفسیر قول خداوند (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ) ..... ۱۲۵
- ۸۷۸- موعظه حضرت امام صادق علیه السلام ..... ۱۲۷
- ۸۷۹- مردم در روز جمعه سه دسته اند ..... ۱۲۷



- ۱۲۹ ..... ۸۸۰-دعا برای برآورده شدن دیون
- ۱۲۹ ..... ۸۸۱-حدیث مدینه
- ۱۲۹ ..... ۸۸۲-سخن عمر به مروی گفت:در مورد حضرت علی به خوبی سخن بگو
- ۱۳۱ ..... ۸۸۳-مردم در سه دسته از خواب برمی خیزند
- ۱۳۱ ..... ۸۸۴-فضیلت صلۀ رحم
- ۱۳۱ ..... ۸۸۵-فضیلت حسن خلق
- ۱۳۳ ..... ۸۸۶-رفت و آمد به مساجد
- ۱۳۳ ..... ۸۸۷-حکم نماز جمعه
- ۱۳۳ ..... ۸۸۸-دعای قنوت در نماز وتر و قنوت جمعه
- ۱۳۵ ..... ۸۸۹-تمرین دادن بچه به عبادت
- ۱۳۷ ..... ۸۹۰-گریه امام صادق علیه السلام به خاطر شهادت زید
- ۱۳۹ ..... ۸۹۱-موعظه حضرت علی به شیخ از اهل شام
- ۱۴۵ ..... ۸۹۲-نماز ملائکه بر سعد بن معاذ
- ۱۴۵ ..... ۸۹۳-برای مرد سزاوار نیست که بی کار بماند
- ۱۴۵ ..... ۸۹۴-در مورد فضیلت روز جمعه
- ۱۴۵ ..... ۸۹۵-خداوند متعال بنده را به دو دعا می بخشد
- ۱۴۷ ..... ۸۹۶-از گناهان که قلب را فاسد می کند
- ۱۴۷ ..... ۸۹۷-غلام یهودی نزد پیامبر
- ۱۴۹ ..... ۸۹۸-ضررهای خوردن خاک
- ۱۴۹ ..... ۸۹۹-چهار چیز هستند که اگر وارد خانه ای شوند آن خانه خراب شود
- ۱۴۹ ..... ۹۰۰-حضرت فاطمه علیها السلام نزد پدرش رفت و از ضعف حالش گفت
- ۱۵۱ ..... ۹۰۱-صله کردن اهل بیت
- ۱۵۱ ..... ۹۰۲-شفاعتم به کسی که واجبش را به تأخیر می اندازد نمی رسد
- ۱۵۱ ..... دعا بعد از ظهر جمعه
- ۱۵۳ ..... ۹۰۴-قول امام صادق علیه السلام به شیعیانش
- ۱۵۳ ..... ۹۰۵-فرمایش پیامبر:طوبی لمن ارانی
- ۱۵۳ ..... ۹۰۶-قول حضرت محمد صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام
- ۱۵۵ ..... ۹۰۷-کتابی که بر حضرت علی علیه السلام و ائمه نازل گردیده
- ۱۵۷ ..... ۹۰۸-حدیث وصیت از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت حجت(عج)

- ۹۰۹- ذم دنیا ..... ۱۵۹
- ۹۱۰- در مورد مجوسی ..... ۱۶۱
- ۱۶- جلسه شانزدهم ..... ۱۶۳
- اشاره ..... ۱۶۳
- ۹۱۱- قصه خوابیدن حضرت علی علیه السلام به جای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ..... ۱۶۳
- ۹۱۲- نزول آیه شریفه (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي) ..... ۱۶۵
- ۹۱۳- حقیقت ایمان ..... ۱۶۹
- ۹۱۵- حقیقت ایمان ..... ۱۷۱
- ۹۱۴- عقوبت کفران نعمت ها ..... ۱۷۳
- ۹۱۶- اذیت کردن حضرت رسول صلی الله علیه و آله ..... ۱۷۹
- ۹۱۷- دوست داشتنی ترین مردم نزد پیامبر ..... ۱۷۹
- ۹۱۸- تفسیر قول خداوند: (وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ) ..... ۱۷۹
- ۹۱۹- با دوست داشتن و محبت به اهل بیت گناهان بخشیده می شود ..... ۱۸۱
- ۹۲۰- سخن گفتن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اهو ..... ۱۸۱
- ۹۲۱- استصحاب نام گذاری به اسماء انبیاء ..... ۱۸۳
- ۹۲۲- قول رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد نیت مؤمن ..... ۱۸۳
- ۹۲۳- انفاق کردن ..... ۱۸۵
- ۹۲۴- نگاه کردن به عالم، عبادت است ..... ۱۸۵
- ۹۲۵- نگاه کردن به حضرت علی علیه السلام عبادت است ۱۵۷ ..... ۱۸۵
- ۹۲۶- شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله ..... ۱۸۷
- ۹۲۷- دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام ..... ۱۸۷
- ۹۲۸- حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام از یک طینت خلق شده اند ۱۶۱ ..... ۱۸۹
- ۹۲۹- ازدواج حضرت یوسف علیه السلام با زلیخا ..... ۱۸۹
- ۹۳۰- استقبال حضرت یوسف علیه السلام از پدرش یعقوب ..... ۱۹۱
- ۹۳۱- هرکس درونش را پاک گرداند خداوند ظاهرش را پاک می گرداند ..... ۱۹۳
- ۹۳۲- هر نیکی صدقه است ..... ۱۹۳
- ۹۳۳- حدیث اسراء، رفتن حضرت محمد صلی الله علیه و آله به معراج ..... ۱۹۵
- ۹۳۴- آمدن طلب کار و قصه ابی لبابه ..... ۱۹۵
- ۹۳۵- حدیث سفینه ..... ۱۹۷

- ۹۳۶-دعای اهل کوفه ..... ۱۹۷
- ۹۳۷-علی همراه قرآن و قرآن همراه علی است ..... ۱۹۹
- ۹۳۸-احضار امام صادق علیه السلام توسط منصور ..... ۱۹۹
- ۹۳۹-مؤمن نازموده ای کریم و فاجر فریبکاری پست است ..... ۲۰۳
- ۹۴۰-خوابیدن حضرت علی علیه السلام در جای حضرت محمد صلی الله علیه و آله ..... ۲۰۵
- ۱۷- جلسه هفدهم ..... ۲۲۵
- اشاره ..... ۲۲۵
- ۹۴۱-پیامبران راهبرند و فقیهان سرورند ..... ۲۲۵
- ۹۴۲-بندگی نشده خداوند با چیزی برتر از فقه در دین ..... ۲۲۷
- ۹۴۳-فتنه هایی خواهد آمد که مؤمن نتواند آنها را با دست یا زبان تغییر دهد ..... ۲۲۷
- ۹۴۴-حدیث اسراء ..... ۲۲۷
- ۹۴۵-سخاوت درختی است از درختان بهشت ..... ۲۲۹
- ۹۴۶-چه کسی سخی و چه کسی بخیل است ..... ۲۲۹
- ۹۴۷-حدیث أم سلمه ..... ۲۲۹
- ۹۴۸-مردم بعد از نبی خیانت خواهند کرد به حضرت علی علیه السلام ..... ۲۳۱
- ۹۴۹-عمر حجر الاسود را بوسید ..... ۲۳۳
- ۹۵۰-بر شما باد بر اخلاق بزرگواری و مکارم الاخلاق ..... ۲۳۵
- ۹۵۱-برای هر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر هفت نیکی باید باشد ..... ۲۳۵
- ۹۵۲-وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به قومی از اقوام عرب ..... ۲۳۷
- ۹۵۳-حدیث تقلین ..... ۲۳۷
- ۹۵۴-حق بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله با علی می باشد ..... ۲۳۹
- ۹۵۵-رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:با علی تو هادی و راهنما برای تابعین خود هستی ..... ۲۳۹
- ۹۵۶-معروف تمام نمی شود الا به سه چیز ..... ۲۳۹
- ۹۵۷-فضیلت صلۀ رحم ..... ۲۴۱
- ۹۵۸-ما امر کردیم به ده نبی که با مردم به اندازه عقلشان رفتار کنید ..... ۲۴۳
- ۹۵۹-برآورده کردن حاجت مؤمن ..... ۲۴۳
- ۹۶۰-بر شما باد رفع مخاصمه مردم ..... ۲۴۵
- ۹۶۱-حدیث سفینه ..... ۲۴۵
- ۹۶۲-حضرت علی علیه السلام امیر خوبان و قاتل فاجران ..... ۲۴۷

- ۹۶۳- وصیت حدیفه به صله بن زفر در مورد حضرت علی علیه السلام ..... ۲۴۷
- ۹۶۴- حدیث حضرت رضا علیه السلام با مأمون ..... ۲۴۹
- ۹۶۵- وحی خداوند به حضرت موسی علیه السلام مبنی بر این بود که موسی مرا دوست بدارد و مردم را دوستدار من بدار ..... ۲۴۹
- ۹۶۶- پنج چیز به حضرت محمد صلی الله علیه و آله عطا شده که به هیچ پیامبر قبلی داده نشده بود ..... ۲۴۹
- ۹۶۷- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بر این مردم زمانی می آید که شکیبایی بر دین همچون کسی است که آتش بر دست گرفته است ..... ۲۵۱
- ۹۶۸- نزول آیه شریفه (يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ) ..... ۲۵۱
- تفسیر آیه شریفه (لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ) ..... ۲۵۳
- ۹۷۰- حضرت محمد صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند: آیا راضی نیستی دشمن من دشمن تو باشد ..... ۲۵۵
- ۹۷۱- کلام حدیفه در مورد حضرت و تبعیت از آن حضرت ..... ۲۵۵
- ۹۷۲- بیعت حدیفه با حضرت علی علیه السلام ..... ۲۵۵
- ۹۷۳- خداوند حضرت علی علیه السلام را نشانه ای بین خود و خلقش قرار داد ..... ۲۵۷
- ۹۷۴- خوارج سگ های جهنم هستند ..... ۲۵۷
- ۹۷۵- دانش جویی برای هر مسلمانی واجب است ..... ۲۵۹
- ۹۷۶- تفسیر قول خداوند: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ) ..... ۲۶۳
- ۹۷۷- تفسیر قول خداوند: (وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً) ..... ۲۶۳
- ۹۷۸- هر کس عطای خداوند را جز در خوراک و آشامیدنی نشناسد علمش اندک است و عذابش زیاد ..... ۲۶۵
- ۹۷۹- تفسیر قول خداوند: (ذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ) ..... ۲۶۵
- ۹۸۰- بارگاه حضرت علی علیه السلام در بهشت بین بارگاه پیامبر و حضرت ابراهیم است ..... ۲۶۹
- ۹۸۲- نیکی دوستی با ماست و بدی دشمنی با ماست ..... ۲۷۱
- ۹۸۳- مذمت دنیا ..... ۲۷۱
- ۹۸۴- چهار چیز است که خداوند در کتابش آنها را تصدیق فرمودند ..... ۲۷۳
- ۹۸۵- سخن حضرت علی علیه السلام در مورد طلب علم ..... ۲۷۳
- ۹۸۶- سخن پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که به ماه نگاه می کردند ..... ۲۷۵
- ۹۸۷- سخن امام سجاد علیه السلام هنگامی که به ماه نگاه می کردند ..... ۲۷۵
- ۹۸۸- پنج چیز به امت من در ماه رمضان عطا می شود که به امتهای قبلی عطا نشده ..... ۲۷۷
- ۹۸۹- برای روزه دار دو شادی وجود دارد ..... ۲۷۹
- ۹۹۰- تأکید بر خوردن سحری ..... ۲۷۹
- ۹۹۱- فضیلت ماه رمضان ..... ۲۷۹
- ۹۹۲- زیبایی مرد چیست؟ ..... ۲۸۱

- ۹۹۳- خالد بن ولید با قوم بنی مصطلق چه کرد؟ ..... ۲۸۱
- ۱۸- جلسه هجدهم ..... ۲۸۵
- اشاره ..... ۲۸۵
- ۹۹۴- یا علی تو آزموده ای و به تو آزموده شود ..... ۲۸۵
- ۹۹۵- دیدار جابر بن عبد الله و انس بن مالک با امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در کوچه های مدینه ..... ۲۸۵
- ۹۹۶- وصیت امام سجاد علیه السلام به فرزندش ..... ۲۸۹
- ۹۹۷- حضرت علی علیه السلام فرمودند: بر کسی که به او نعمت داده شده سزاوار است که عوض آن را نیکوتر بدهد ..... ۲۹۱
- ۹۹۸- خبر داد رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام از آنچه خواهد دید ..... ۲۹۱
- ۹۹۹- تفسیر قول خداوند: (وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ) ..... ۲۹۱
- ۱۰۰۰- تفسیر قول خداوند: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ) ..... ۲۹۳
- ۱۰۰۱- خطبه حضرت محمد صلی الله علیه و آله در روز فتح ..... ۲۹۳
- ۱۰۰۲- کلام نبی اکرم صلی الله علیه و آله در حجه الوداع ..... ۲۹۳
- ۱۰۰۳- تفسیر قول خداوند: (وَ لَهُ أَسْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) ..... ۲۹۵
- ۱۰۰۴- پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکه به حنین رفت ..... ۲۹۵
- ۱۰۰۵- هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از هوازن فارغ شدند و به طائف رسیدند ..... ۲۹۷
- ۱۰۰۶- کلام میمونه دختر حارث در فضیلت های حضرت علی علیه السلام ..... ۲۹۹
- ۱۰۰۷- حضرت علی علیه السلام با قرآن و قرآن با حضرت علی علیه السلام است ..... ۳۰۱
- ۱۰۰۸- پشیمانی بعضی از اصحاب جمل و آمدن نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ..... ۳۰۳
- ۱۰۰۹- عملی که انسان وارد بهشت می کند ..... ۳۰۵
- ۱۰۱۰- سفارش پیامبر به پنج چیز ..... ۳۰۵
- ۱۰۱۱- فضیلت آیه الکرسی ..... ۳۰۷
- ۱۰۱۲- حضرت علی علیه السلام آقا و سرور عرب ..... ۳۰۹
- ۱۰۱۳- از سه چیز پرهیز کن ..... ۳۱۱
- ۱۰۱۴- خداوند متعال واجبات و حرام هایی قرار داده اند که از آن ها مگذرید ..... ۳۱۱
- ۱۰۱۵- مستحب است نامگذاری به اسماء انبیاء ..... ۳۱۱
- ۱۰۱۶- دعای پیامبر هنگام نگرانی و غم ..... ۳۱۳
- ۱۰۱۷- موعظه حضرت باقر علیه السلام ..... ۳۱۳
- ۱۰۱۸- کسانی هستند که از دجال برترند ..... ۳۱۳
- ۱۰۱۹- ظهور حضرت مهدی علیه السلام ..... ۳۱۵

- ۱۰۲۰- حدیث سفینه ..... ۳۱۵
- ۱۰۲۱- کشتی گرفتن حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام ..... ۳۱۷
- ۱۰۲۲- حضرت علی علیه السلام پیشوای خوبان ..... ۳۱۷
- ۱۰۲۳- برای سه کس فطری نیست ..... ۳۱۷
- ۱۰۲۴- سخن حضرت علی علیه السلام در هنگام سوار شدن بر مرکب ..... ۳۱۹
- ۱۰۲۵- وحی خداوند به حضرت داود علیه السلام ..... ۳۲۱
- ۱۰۲۶- هرگاه اتم پانزده خصلت را داشته باشند بلا بر ایشان نازل می شود ..... ۳۲۱
- ۱۰۲۷- خداوند مهربان است و مهربانان را دوست دارد ..... ۳۲۳
- ۱۰۲۸- هرکس خورشید را گم کند باید به ماه تمسک جوید ..... ۳۲۳
- ۱۰۲۹- وقتی بیمار خوب می شود و آنگاه نه نیکی می کند و نه از گناه خود دست برمی دارد فرشتگان همدیگر را دیدار می کنند و می گویند ..... ۳۲۵
- ۱۰۳۰- تفسیر قول خداوند: (فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ) ..... ۳۲۵
- ۱۰۳۱- بنا شده اسلام بر پنج خصلت ..... ۳۲۷
- ۱۰۳۲- مرد بر دین دوست خود است ..... ۳۲۷
- ۱۰۳۳- زمانی فرامی رسد که قلب مؤمن در سینه اش آب می شود ..... ۳۲۷
- ۱۰۳۴- کسی که ازدواج می کند نصف دینش را کامل کرده است ..... ۳۲۹
- ۱۰۳۵- جایز بودن زدن دَف در ازدواج ها ..... ۳۲۹
- ۱۰۳۶- ازدواج بنده شدن است ..... ۳۲۹
- ۱۰۳۷- دخترانتان را به کسی که دین و امانت دارد بدهید ..... ۳۲۹
- ۱۰۳۸- تفسیر قول خداوند متعال: (وَ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ الذَّهَبَ) ..... ۳۳۱
- ۱۰۳۹- حال و روز کسی که زکات نمی دهد ..... ۳۳۱
- ۱۰۴۰- تفسیر آیه شریفه (يَوْمَ يُخَمَّى عَلَيْهَا فِي نَارٍ جَهَنَّمَ) ..... ۳۳۱
- ۱۰۴۱- در مال غیر از زکات حقی دیگر است ..... ۳۳۳
- ۱۰۴۲- علی علیه السلام سرور مؤمنان و مال سرور ستمکاران است ..... ۳۳۳
- ۱۰۴۳- فضیلت طلب علم ..... ۳۳۵
- ۱۰۴۴- قلم علما بهتر و ارجح از خون شهدا ..... ۳۳۵
- ۱۰۴۵- تفسیر قول خداوند: (كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) ..... ۳۳۵
- ۱۰۴۶- فضیلت اصلاح بین مردم ..... ۳۳۵
- ۱۰۴۷- عمل کم که از سنت باشد بهتر است از عمل زیاد که بدعت باشد ..... ۳۳۵
- ۱۰۴۸- فضیلت کمک به یتیمان ..... ۳۳۷

- ۳۳۷ ..... ۱۰۴۹-مرگ را به یاد آورید.....
- ۳۳۷ ..... ۱۰۵۰-موعظه حضرت علی علیه السلام.....
- ۳۳۹ ..... ۱۰۵۱-حضرت علی علیه السلام فرمودند:از من درباره کتاب خدا پرسید.....
- ۳۳۹ ..... ۱۰۵۲-کلام حضرت علی با رئیس یهودیان.....
- ۳۴۱ ..... ۱۰۵۳-موعظه حضرت علی علیه السلام.....
- ۳۴۳ ..... ۱۹-جلسه نوزدهم.....
- ۳۴۳ ..... اشاره.....
- ۳۴۳ ..... ۱۰۵۴-وصیت حضرت محمد به ابو ذر.....
- ۳۷۳ ..... ۱۰۵۵-کلام نبی صلی الله علیه و آله با ابو ذر در مسجد.....
- ۳۷۹ ..... ۱۰۵۶-حدیث صادق علیه السلام در مورد خلقت عقل.....
- ۳۸۳ ..... ۲۰-جلسه بیستم.....
- ۳۸۳ ..... اشاره.....
- ۳۸۳ ..... ۱۰۵۷-خطبه ابو ذر.....
- ۳۸۵ ..... ۱۰۵۸-موعظه از ابو ذر.....
- ۳۸۷ ..... ۱۰۵۹-حدیث منزلت.....
- ۳۸۷ ..... ۱۰۶۰-حدیث مناشده فی السفینه از ابو ذر.....
- ۴۰۷ ..... ۱۰۶۱-حدیث مناشده فی السفینه از ابی طفیل.....
- ۴۱۱ ..... ۱۰۶۲-حدیث مناشده فی السفینه از ابی رافع.....
- ۴۱۳ ..... ۱۰۶۳-حدیث مناشده فی السفینه از ابی الاسود.....
- ۴۱۵ ..... ۱۰۶۴-فضیلت حضرت علی علیه السلام.....
- ۴۱۹ ..... ۱۰۶۵-خطبه حضرت امام حسن علیه السلام بعد از صلح با معاویه.....
- ۴۲۳ ..... ۲۱-جلسه بیست و یکم.....
- ۴۲۳ ..... اشاره.....
- ۴۲۳ ..... ۱۰۶۶-خطبه امام حسن علیه السلام بعد از صلح با معاویه.....
- ۴۳۹ ..... ۲۲-جلسه بیست و دوم.....
- ۴۳۹ ..... اشاره.....
- ۴۳۹ ..... ۱۰۶۷-کلام حضرت علی علیه السلام بعد از اینکه آن دو از حضرت بیعت خواستند.....
- ۴۴۱ ..... ۱۰۶۸-طلب علم کردن.....
- ۴۴۳ ..... ۱۰۶۹-تفسیر آیه شریفه (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ).....

- ۱۰۷۰- به چه دلیل فاطمه را به این نام نامگذاری نموده اند ..... ۴۴۳
- ۱۰۷۱- انسان و عملش ..... ۴۴۳
- ۱۰۷۲- موعظه در حدیث قدسی ..... ۴۴۳
- ۱۰۷۳- مردم دو دسته اند در هنگام مرگ دسته ای راحت می کنند و دسته ای راحت می شوند ..... ۴۴۵
- ۱۰۷۵- هم نشینی با امانت داری است ..... ۴۴۷
- ۱۰۷۶- وصیت حضرت وقتی که حضرت بیمار بودند ..... ۴۴۷
- ۲۳- جلسه بیست و سوم ..... ۴۵۱
- اشاره ..... ۴۵۱
- ۱۰۷۷- حضرت محمد صلی الله علیه و آله در روز حنین ..... ۴۵۱
- ۱۰۷۸- قول عمر در مورد ایمان حضرت علی علیه السلام ..... ۴۵۳
- ۱۰۷۹- صفات شیعه ..... ۴۵۵
- ۱۰۸۰- به هرکس در دنیا چهار چیز عطا می شود خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است ..... ۴۵۷
- ۱۰۸۱- طالب علم بین جاهلان، مثل زنده در بین مردگان است ..... ۴۵۷
- ۱۰۸۲- بهترین اعمال سه چیز است ..... ۴۵۷
- ۱۰۸۳- حدیث مدینه ..... ۴۵۹
- ۱۰۸۴- فضائل حضرت علی علیه السلام ..... ۴۵۹
- ۲۴- جلسه بیست و چهارم ..... ۴۶۱
- اشاره ..... ۴۶۱
- ۱۰۸۵- حضرت علی علیه السلام مثل و مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله ..... ۴۶۱
- ۱۰۸۶- شکر کردن بر نعمت ها ..... ۴۶۳
- ۱۰۸۷- هرکس صبح کند و همش آخرت باشد گرامی می شود ..... ۴۶۳
- ۱۰۸۸- خدایا من از فتنه به تو پناه می برم ..... ۴۶۳
- ۱۰۸۹- آرزو سرمایه ناتوانان است ..... ۴۶۳
- ۱۰۹۰- چرا قرآن بعد از چندین سال جز تازگی چیزی ندارد ..... ۴۶۵
- ۱۰۹۱- تفسیر آیه (كُلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا) ..... ۴۶۵
- ۱۰۹۲- تمام دانش مردم را در چهار چیز یافتم ..... ۴۶۷
- ۱۰۹۳- نزول آیه شریفه (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) ..... ۴۶۷
- ۱۰۹۴- قیمت بهشت ..... ۴۷۱
- ۱۰۹۵- طلب حاجت از امیر مدینه حسن بن زید ..... ۴۷۱



- ۱۰۹۶- زنان سست فکر و ناتوانند ..... ۴۷۳
- ۱۰۹۷- رسیدن به خداوند ..... ۴۷۵
- ۱۰۹۸- پیامبر هنگام دعا کردن دست را بلند می کردند ..... ۴۷۵
- ۲۵- جلسه بیست و پنجم ..... ۴۷۷
- اشاره ..... ۴۷۷
- ۱۰۹۹- فضیلت گشایش مشکلات مردم ..... ۴۷۷
- ۱۱۰۰- کسی که سرپرستی کند خانواده ای را، خداوند گناهان او را می بخشد ..... ۴۷۷
- ۱۱۰۱- پیامبر و حضرت علی برادر یکدیگرند ..... ۴۷۷
- ۱۱۰۲- پاداش شیعیان ..... ۴۷۹
- ۱۱۰۳- عامر بن عبد الله به فرزندش امر کرد که در مورد حضرت علی علیه السلام به بدی سخن نگوید ..... ۴۸۱
- ۱۱۰۴- سخن نظام در مورد حضرت علی علیه السلام ..... ۴۸۱
- ۱۱۰۵- حدیث سلسله الذهب ..... ۴۸۳
- ۱۱۰۶- دو چیز شگفت آور است: سخن حکمت آمیز از احمق و سخن احمقانه از حکیم ..... ۴۸۳
- ۱۱۰۷- سنت دو چیز است ..... ۴۸۵
- ۱۱۰۸- در مورد تواضع و تقوی ..... ۴۸۵
- ۱۱۰۹- پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند که هر عملی را می خواهی انجام بده که سرانجام آن را خواهی دید ..... ۴۸۵
- ۱۱۱۰- فوائد شستن دست قبل از غذا ..... ۴۸۷
- ۱۱۱۱- سبب سجده شکر بجا آوردن حضرت علی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۴۸۷
- ۲۶- جلسه بیست و ششم ..... ۴۹۱
- اشاره ..... ۴۹۱
- ۱۱۱۲- از انسان روز قیامت از چهار چیز سؤال می شود ..... ۴۹۱
- ۱۱۱۳- آب دادن حضرت امام حسن علیه السلام ..... ۴۹۳
- ۱۱۱۴- خالد بن معمر می گوید: دوست دارم حضرت علی علیه السلام را به خاطر سه خصلت ..... ۴۹۳
- ۱۱۱۵- معرفت و شناخت حیوانات از چهار چیز است ..... ۴۹۳
- ۱۱۱۶- کلام حضرت علی علیه السلام با شخصی که دنیا را مذمت می کرد ..... ۴۹۳
- ۱۱۱۷- وصیت حضرت علی به فرزندش هنگام شهادتش ..... ۴۹۷
- ۱۱۱۸- راستگو نیک تر از راستگویی و نیکوکار بهتر از نیکوکاری است ..... ۴۹۷
- ۱۱۱۹- حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: من آمده ام برای ترویج مکارم اخلاق ..... ۴۹۷
- ۱۱۲۰- فضیلت زیارت مؤمن ..... ۴۹۹

- ۱۱۲۱-سخن هنگام داخل و خارج شدن از مسجد-----۴۹۹
- ۱۱۲۲-کسی که واجبات را انجام می دهد دعایش مستجاب می شود-----۴۹۹
- ۱۱۲۳-وصیت حضرت محمد به علی علیه السلام زمانی که حضرت علی به یمن می رفتند-----۴۹۹
- ۱۱۲۴-کلام نبی هر روز صبح-----۵۰۱
- ۱۱۲۵-بهترین اعمال نزد خداوند-----۵۰۱
- ۱۱۲۶-حدیث منزلت-----۵۰۳
- ۱۱۲۷-فضیلت حضرت علی علیه السلام در مجلس معاویه-----۵۰۳
- ۲۷-جلسه بیست و هفتم-----۵۰۷
- اشاره-----۵۰۷
- ۱۱۲۸-وصیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام زمان وفاتشان-----۵۰۷
- ۱۱۲۹-مریضی گناهان را می ریزد-----۵۱۱
- ۱۱۳۰-علی امیر المؤمنین و آقای مسلمین جهان است-----۵۱۱
- ۱۱۳۱-حق علم-----۵۱۳
- ۱۱۳۲-سه خصلت است که ایمان را کامل می کند-----۵۱۳
- ۱۱۳۳-حدیث اهل معروف-----۵۱۵
- ۱۱۳۴-فضیلت حضرت علی علیه السلام از زبان جبرئیل-----۵۱۵
- ۱۱۳۵-سخن پیامبر با حضرت علی علیه السلام-----۵۱۷
- ۱۱۳۶-منافق را به بغض حضرت علی علیه السلام بشناس-----۵۱۷
- ۲۸-جلسه بیست و هشتم-----۵۲۱
- اشاره-----۵۲۱
- ۱۱۳۷-ابن مسعود گفت که هفتاد سوره را بر پیامبر صلی الله علیه و آله خواندم-----۵۲۱
- ۱۱۳۸-حدیث سلمان از پیامبر صلی الله علیه و آله-----۵۲۳
- ۱۱۳۹-حضرت علی علیه السلام در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به منزله خاص بودند-----۵۲۵
- ۱۱۴۰-سؤال یونس النحوی الخلیل بن احمد از علی علیه السلام-----۵۲۷
- ۱۱۴۱-معنای برادران و دوستان-----۵۲۹
- ۱۱۴۲-فضیلت گفتن الحمد لله-----۵۲۹
- ۱۱۴۳-حدیث شجره-----۵۳۱
- ۲۹-جلسه بیست و نهم-----۵۳۵
- اشاره-----۵۳۵

- ۱۱۴۴- فضائل علی علیه السلام ..... ۵۳۵
- ۱۱۴۵- هرکس به خاطر پاداش آخرت در برابر دنیا شکیبایی کند برای کاری بزرگ در برابر کار خرد شکیبایی کرده است ..... ۵۳۷
- ۱۱۴۶- توده پست مردم کشندگان پیامبرانند ..... ۵۳۷
- ۱۱۴۷- وصیت امام سجاد به پسرش ..... ۵۳۹
- ۱۱۴۸- خوش رویی با مردم نیم عقل است ..... ۵۳۹
- ۱۱۴۹- سه نفرند که از سه نفر انتقام نمی گیرند ..... ۵۳۹
- ۱۱۵۰- هدیه برای حضرت علی علیه السلام ..... ۵۳۹
- ۱۱۵۱- نزول غذا برای حضرت فاطمه از آسمان ..... ۵۴۳
- ۱۱۵۲- فضیلت زنان در خدمت کردن به شوهرانشان است ..... ۵۴۹
- ۱۱۵۳- اعمال به تبت ها بستگی دارد ..... ۵۴۹
- ۱۱۵۴- فضیلت طلب علم ..... ۵۵۱
- ۱۱۵۵- قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فرمودند که جبرئیل از طرف خداوند نزد من آمدند و برگی از ریحان را آوردند که روی آن نوشته بود که حب و دوستاری علی را بر مردم واجب کردم ..... ۵۵۱
- ۱۱۵۷- دیدن خواب دشنام دادن به علی علیه السلام ..... ۵۵۱
- ۱۱۵۸- ابن زیاد مردم کوفه را جمع کرد برای براءت از حضرت علی علیه السلام ..... ۵۵۳
- ۱۱۵۹- نزول آیه شریفه (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ) ..... ۵۵۵
- ۱۱۶۰- رسول الله می فرمایند: انسان با چیزی است که دوستش دارد ..... ۵۵۷
- ۱۱۶۱- از دانایی انسان این است که از چیزی که نمی شناسد کمتر صحبت کند ..... ۵۵۷
- ۱۱۶۲- کلمات کارگشا در موقع گرفتاری ..... ۵۵۹
- ۱۱۶۳- دوست را به نرمی دوست بدار شاید روزی با تو دشمن می شود و دشمن خود را به نرمی دشمن بدار شاید روزی دوست شود ..... ۵۵۹
- ۱۱۶۴- هرکس به علی حسادت کند بر من حسادت کرده ..... ۵۵۹
- ۳۰- جلسه سی ام ..... ۵۶۳
- اشاره ..... ۵۶۳
- ۱۱۶۵- حضرت علی علیه السلام می فرمایند: حق با من است و از من جدا نمی شود ..... ۵۶۳
- ۱۱۶۶- وحی بر حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نازل می گردید و آن حضرت آن را به حضرت علی علیه السلام می آموختند ..... ۵۶۵
- ۱۱۶۷- حضرت علی علیه السلام می فرمایند: هر اس ناکامی است و فرصت پنهان است و حکمت گمشده انسان است ..... ۵۶۵
- ۱۱۶۸- حضرت سجاد علیه السلام فرموده اند که گوهر گرانبها را با جستجو در زباله دان خوار مکن ..... ۵۶۵
- ۱۱۶۹- کلام حضرت علی علیه السلام با حارث همدانی ..... ۵۶۷
- ۱۱۷۰- عیادت سید بن محمد حمیری در بیمارش ..... ۵۷۱
- ۱۱۷۱- اعمش از فضیلت های حضرت علی علیه السلام می گوید ..... ۵۷۳

- ۱۱۷۲- فضیلت عیادت مؤمن در هنگام مریضی اش ..... ۵۷۵
- ۱۱۷۳- حکایت مؤمن وقتی که از بیماری اش بهبود می یابد همچون حکایت برد سفیدی است که از آسمان فرو می آید ..... ۵۷۷
- ۱۱۷۴- پاک شدن گناهان مؤمن از طرف خداوند ..... ۵۷۷
- ۳۱- جلسه سی و یکم ..... ۵۸۱
- اشاره ..... ۵۸۱
- ۱۱۷۵- مؤمن هرگاه بر ایمانش افزوده شود بلایش افزوده می شود ..... ۵۸۱
- ۱۱۷۶- هیچ مؤمنی سردرد نمی گیرد جز به سبب گناهِش ..... ۵۸۱
- ۱۱۷۷- عیادت پیامبر از سلمان در هنگام مریضی او ..... ۵۸۳
- ۱۱۷۸- سلامتی نعمتی پنهان است که وقتی از دست برود به یاد می آید و وقتی به دست می آید فراموش می شود ..... ۵۸۳
- ۱۱۷۹- هر مردی به همراه کسانی است که دوست می دارد ..... ۵۸۵
- ۱۱۸۰- حدیث سفینه ..... ۵۸۵
- ۱۱۸۱- فضائل حضرت علی و فاطمه و امام حسن و حسین علیهم السلام ..... ۵۸۷
- ۱۱۸۲- موعظه حضرت صادق علیه السلام ..... ۵۸۷
- ۱۱۸۳- پادشاهان سایه خدا در زمین است ..... ۵۸۹
- ۱۱۸۴- حدیث قدسی در مورد امام عادل و پادشاه ظلم کننده ..... ۵۸۹
- ۱۱۸۵- به گردن هر مسلم شش نیکی نسبت به مسلمان دیگر است ..... ۵۹۱
- ۱۱۸۶- فضیلت عیادت از مسلمان ..... ۵۹۱
- ۱۱۸۷- فضیلت عیادت از مریض ..... ۵۹۱
- ۱۱۸۸- جابر به حضرت امام باقر علیه السلام عرض کردند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند به شما سلام برسانم ..... ۵۹۳
- ۱۱۸۹- عبادت حضرت سجاد علیه السلام ..... ۵۹۳
- ۳۲- جلسه سی و دوم ..... ۵۹۹
- اشاره ..... ۵۹۹
- ۱۱۹۰- حضرت محمد صلی الله علیه و اله هنگامی که بر مریضی داخل شدند می فرمودند ..... ۵۹۹
- ۱۱۹۱- جبرئیل در هنگام مریضی حضرت محمد صلی الله علیه و اله ..... ۵۹۹
- ۱۱۹۲- عیادت از مریض ..... ۶۰۱
- ۱۱۹۳- حضرت محمد صلی الله علیه و اله فرمودند که هر چهار روز یکبار به دیدار مریض روید ..... ۶۰۱
- ۱۱۹۴- آداب عیادت از مریض ..... ۶۰۱
- ۱۱۹۵- به جماعتی گفتند چگونه صبح کردید؟ ..... ۶۰۳
- ۱۱۹۶- حدیث اسراء ..... ۶۰۷

- ۱۱۹۷-وقتی می خواهی بدانی که مردی بدبخت یا سعادت‌مند است بنگر که او به چه کسی نیکی می کند ..... ۶۱۳
- ۱۱۹۸-برآورده کردن حاجت ..... ۶۱۳
- ۳۳- جلسه سی و سوم ..... ۶۱۵
- اشاره ..... ۶۱۵
- ۱۱۹۹-امام صادق علیه السلام ابو حنیفه را از قیاس نهی کرده اند ..... ۶۱۵
- ۱۲۰۰-امتحان کردن دوست با سه چیز ..... ۶۱۹
- ۱۲۰۱-از امت من خبر نمی رود تا نماز می خوانند ..... ۶۱۹
- ۱۲۰۲-کلام وقتی که ماه را نگاه می کنیم ..... ۶۱۹
- ۱۲۰۳-نهی زنان از تشییع جنازه ..... ۶۱۹
- ۱۲۰۴-قراتت سوره جمعه و مناقون در نماز جمعه ..... ۶۲۱
- ۱۲۰۵-برآوردن حاجات دیگران ..... ۶۲۱
- ۱۲۰۶-مردی از اشراف عرف نزد حضرت علی علیه السلام آمد ..... ۶۲۱
- ۱۲۰۷-رسول خدا صلی الله علیه و اله از مدفوع کردن مردی بر حاشیه چاهی که از آن آب خورده می شود نهی می کردند ..... ۶۲۳
- ۱۲۰۸-هرکس ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را یهودی برمی انگیزد ..... ۶۲۳
- ۱۲۰۹-هرکه خود را به عبادت پرآوازه کند در دینداریش شک کنید ..... ۶۲۵
- ۱۲۱۰-از جوانان خود مراقبت کنید تا افراطی ها آنان را به فساد نکشند ..... ۶۲۷
- ۱۲۱۱-حضرت علی علیه السلام فرموده اند که خداوند من از غلات بیزارم ..... ۶۲۷
- ۳۴- جلسه سی و چهارم ..... ۶۲۹
- اشاره ..... ۶۲۹
- ۱۲۱۲-تمام دانش بشر در چهار مرحله است ..... ۶۲۹
- ۱۲۱۳-توصیف مرگ ..... ۶۳۱
- ۱۲۱۴-موعظه امیر المؤمنین به اصحابش ..... ۶۳۱
- ۱۲۱۵-اوصاف ائمه ..... ۶۳۷
- ۱۲۱۶-خداوند واجبات را قرار داده تا پاکی را از ناپاکی تمییز دهیم ..... ۶۳۹
- ۱۲۱۷-در بهشت چشمه ای است و در آن گلی است که خداوند ما را از آن آفریده ..... ۶۴۱
- ۳۵- جلسه سی و پنجم ..... ۶۴۳
- اشاره ..... ۶۴۳
- ۱۲۱۸-حرام شدن شراب ..... ۶۴۳
- ۱۲۱۹-سلیمان انگشترش را در شکم ماهی یافت ..... ۶۴۷

- ۱۲۲۰- تا سه روز بعد از مرگ غذا دهید ..... ۶۴۷
- ۱۲۲۱- نمرود به آتشی که حضرت ابراهیم را در آن انداخته بود نگاه کرد ..... ۶۴۷
- ۱۲۲۲- شدیدترین مردم در دنیا از نظر بلا ..... ۶۴۹
- ۱۲۲۳- زنان حق عبور از میانه های راه را ندارند ..... ۶۴۹
- ۱۲۲۴- وقتی رسول خدا روحش گرفته شد صدایی از سوی خانه ایشان آمد ..... ۶۴۹
- ۱۲۲۵- تفسیر آیه شریفه (فطرت الله التي فطر الناس عليها) ..... ۶۵۱
- ۱۲۲۶- تفسیر آیه شریفه (وهدیناه النجدین) ..... ۶۵۱
- ۱۲۲۷- تقسیم کارهای خانه بین حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام ..... ۶۵۱
- ۱۲۲۸- به دنیا آمدن حضرت امام حسین علیه السلام در شش ماهگی و دو سال شیر خوردن ..... ۶۵۱
- ۱۲۲۹- تفسیر آیه شریفه (ان اکرکم عند الله اتقاکم) ..... ۶۵۱
- ۱۲۳۰- تفسیر آیه شریفه (و قالت اليهود ید الله مغلوله) ..... ۶۵۳
- ۱۲۳۱- یمانی و حضرت علی علیه السلام ..... ۶۵۳
- ۱۲۳۲- یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه است ..... ۶۵۳
- ۱۲۳۳- حضرت علی علیه السلام غلّوکنندگان را در چاه آتش انداخت ..... ۶۵۳
- ۱۲۳۴- بالاترین گناه حبّ دنیا است ..... ۶۵۳
- ۱۲۳۵- دعا همچنان در آسمان مخفی است تا اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستاده شود ..... ۶۵۵
- ۱۲۳۶- حضرت ایوب علیه السلام و بلا ..... ۶۵۵
- ۱۲۳۷- هیچ چیز از دنیا به کسی داده نشود مگر اینکه بهره اش در آخرت کاسته شود ..... ۶۵۵
- ۱۲۳۸- زنان درمانده و ناتوان هستند ..... ۶۵۵
- ۱۲۳۹- خوراک رسول خدا صلی الله علیه و اله جو بود ..... ۶۵۷
- ۱۲۴۰- روز قیامت منادی خداوند می فرماید خداوند عفو کرده پس شما نیز درگذرید ..... ۶۵۷
- ۱۲۴۱- همانا افسوس ناک ترین مردمان کسی است که عدالت را توصیف کرده آنگاه از آن به غیرش روی گرداند ..... ۶۵۷
- ۱۲۴۲- موعظه حضرت سجاد علیه السلام ..... ۶۵۹
- ۱۲۴۳- سجده های طولانی ضمانت داخل شدن در بهشت است ..... ۶۵۹
- ۱۲۴۴- تفسیر آیه شریفه (فسئلوا اهل الذکر) ..... ۶۶۱
- ۱۲۴۵- خداوند می فرماید: آیا بنده ام آگاه نیست که همانا من هستم که نیاز او را برطرف می کند ..... ۶۶۱
- ۱۲۴۶- مذمت کردن کسی که حاجت دیگران را برآورده نمی کند ..... ۶۶۱
- ۱۲۴۷- موعظه حضرت صادق علیه السلام ..... ۶۶۱
- ۳۶- جلسه سی و ششم ..... ۶۶۳

- ۶۶۳ ..... اشاره
- ۶۶۳ ..... ۱۲۴۸-کمال مؤمن در سه خصلت است
- ۶۶۳ ..... ۱۲۴۹-هرکس خواستار زنده ماندن است
- ۶۶۵ ..... ۱۲۵۰-موعظه از حضرت صادق علیه السلام
- ۶۶۵ ..... ۱۲۵۱-روزه عرفه و عاشورا
- ۶۶۵ ..... ۱۲۵۲-واجب بودن اطاعت از امام
- ۶۶۷ ..... ۱۲۵۳-مهریه حضرت فاطمه علیها السلام
- ۶۶۷ ..... ۱۲۵۴-به فاطمه بگو به حضرت علی علیه السلام عصبانی نشود
- ۶۶۷ ..... ۱۲۵۵-فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام
- ۶۶۹ ..... ۱۲۵۶-منفعت های بادنجان
- ۶۶۹ ..... ۱۲۵۷-رسول الله فرموده اند که جبرئیل نزد من آمد و از کشته شدن امام حسین علیه السلام خبر داد
- ۶۷۱ ..... ۱۲۵۸-اشیاء مطلق و آزاد هستند تا اینکه امر و نهی در مورد آنها نیامده باشد
- ۶۷۱ ..... ۱۲۵۹-خداوند پیامبری را شرافتمندتر از پیامبر اسلام نیافرید
- ۶۷۱ ..... ۱۲۶۰-عاقبت کسی که از کندن پر خروسی منع نکرد
- ۶۷۱ ..... ۱۲۶۱-قصه دو فرشته که آمده بودند که دهکده را نابود کنند و آن مرد عابدی که آنجا بود
- ۶۷۳ ..... ۱۲۶۲-کسی که با حالت درگیری وارد خانه مؤمنی بشود ریختن خورش اشکالی ندارد
- ۶۷۳ ..... ۱۲۶۳-صرفه جویی در زندگی نیمی از درآمد است
- ۶۷۳ ..... ۱۲۶۴-برآورده کردن نیازهای مؤمن
- ۶۷۵ ..... ۱۲۶۵-ولایت ما همان ولایت الهی است
- ۶۷۵ ..... ۱۲۶۶-هروان علی را خوار نشمارید
- ۶۷۵ ..... ۱۲۶۷-رسول الله صلی الله علیه و اله فرموده اند که ای علی تو و رهروانت ارجمند و درخشان فرا خوانده می شوند
- ۶۷۷ ..... ۱۲۶۸-غروب کردن خورشید وقتی حضرت علی علیه السلام به جنگ نهروان می رفتند
- ۶۷۷ ..... ۱۲۶۹-مکه حرم حضرت ابراهیم علیه السلام و مدینه حرم حضرت محمد صلی الله علیه و اله و کوفه حرم حضرت علی علیه السلام
- ۶۷۷ ..... ۱۲۷۰-فضیلت آیه شریفه (ان الله یمسک السماوات و الارض)
- ۶۷۹ ..... ۱۲۷۱-گریه امام صادق علیه السلام به خاطر شهادت زید
- ۶۷۹ ..... ۱۲۷۲-در مورد صبر و صدقه دادن
- ۶۸۱ ..... ۱۲۷۳-زن باردار از قبرش بدون حساب برانگیخته می شود
- ۶۸۱ ..... ۱۲۷۴-امام سجاد و راه زنان
- ۶۸۳ ..... ۳۷-جلسه سی و هفتم

- ۶۸۳ ..... اشاره
- ۶۸۳ ..... ۱۲۷۵-فضیلت رهروان حضرت علی علیه السلام
- ۶۸۵ ..... ۱۲۷۶-سنگ سار زنی که شوهر دارد و با دیگری ازدواج می کند
- ۶۸۵ ..... ۱۲۷۷-مَوْعِظَةُ نَبِيِّ اَكْرَمِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اَلِهٖ بِهٖ فَضْلٌ بِنِ عَبَّاسٍ
- ۶۸۷ ..... ۱۲۷۸-نجات مردی از جهنم هنگامی که خداوند از او درباره حضرت محمد و اهل بیتش سؤال می کند
- ۶۸۷ ..... ۱۲۷۹-هر مؤمن اگر در بسترش هم از دنیا رود شهید بوده است
- ۶۸۹ ..... ۱۲۸۰-احتکار کردن
- ۶۸۹ ..... ۱۲۸۱-امام صادق علیه السلام وصیت به راستگویی و امانتداری کرده اند
- ۶۸۹ ..... ۱۲۸۲-دعا برای طلب حاجت
- ۶۸۹ ..... ۱۲۸۳-تعداد جراحات امام حسین علیه السلام در روز شهادتشان
- ۶۹۱ ..... ۱۲۸۴-سؤال ابراهیم بن طلحه از امام سجاد علیه السلام بعد از شهادت پدرشان که چه کسی پیروز
- ۶۹۱ ..... ۱۲۸۵-به فرزندانان سوره (یس) یاد دهید
- ۶۹۱ ..... ۱۲۸۶-باقیات صالحات
- ۶۹۱ ..... ۱۲۸۷-مخفیانه برای برادر خود دعا کن زیرا روزی را به سوی دعاکننده گسیل می دهد
- ۶۹۳ ..... ۱۲۸۸-فرشته ها می شنوند سخن کسی که صلوات بر پیامبر می فرستد
- ۶۹۳ ..... ۱۲۸۹-از خداوند روزی را بخواه که به خاطر آن تو را در روز قیامت عذاب نکند
- ۶۹۵ ..... ۱۲۹۰-فضیلت اهل کوفه
- ۶۹۵ ..... ۱۲۹۱-وصیت امام صادق علیه السلام
- ۶۹۵ ..... ۱۲۹۲-سفیانی در ماه رجب می آید
- ۶۹۷ ..... ۱۲۹۳-مال خودتان را حفظ کنید زیرا آن قوام دین شماست
- ۶۹۷ ..... ۱۲۹۴-امام صادق علیه السلام به گدایی درمی داد
- ۶۹۷ ..... ۱۲۹۵-دشوارترین کارها سه تا است
- ۶۹۹ ..... ۱۲۹۶-اگر مردی مال حرام در اموالش باشد اموالش قبول نمی شود
- ۷۰۱ ..... ۳۸-جلسه سی و هشتم
- ۷۰۱ ..... اشاره
- ۷۰۱ ..... ۱۲۹۷-وصیت امام صادق علیه السلام به عمرو بن سعید
- ۷۰۳ ..... ۱۲۹۸-نماز امام صادق علیه السلام در راه غزی
- ۷۰۳ ..... ۱۲۹۹-خبر امام صادق علیه السلام در مورد دیوار خمیده
- ۷۰۵ ..... ۱۳۰۰-عبادت کنندگان و شب زنده داران خوش سیماترند



- ۱۳۰۱- نامگذاری فرزندان به نام محمد ..... ۷۰۵
- ۱۳۰۲- عتاب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به حضرت علی علیه السلام وقتی ابو بکر حقیق را گرفت ..... ۷۰۵
- ۱۳۰۳- خطبه حضرت علی علیه السلام ..... ۷۰۷
- ۱۳۰۴- تقسیم مال بعد از بیعت توسط حضرت علی علیه السلام ..... ۷۱۱
- ۳۹- جلسه سی و نهم ..... ۷۱۳
- اشاره ..... ۷۱۳
- ۱۳۰۵- بهترین اعمال ..... ۷۱۳
- ۱۳۰۶- چکاوک را نکشید ..... ۷۱۵
- ۱۳۰۷- بذرافشانی کنید تا به فقرا دهید ..... ۷۱۵
- ۱۳۰۸- علت نامگذاری جمعه ..... ۷۱۵
- ۱۳۰۹- زیارت قبور در روز جمعه ..... ۷۱۵
- ۱۳۱۰- سخن رسول خدا صلی الله علیه و اله در مورد جایی که زن نامحرم باشد ..... ۷۱۷
- ۱۳۱۱- نزول آیه شریفه (افرایت ان متعناهم سنین) ..... ۷۱۷
- ۱۳۱۲- شب قدر در بیست و یکم ماه رمضان و یا بیست و سوم ماه رمضان است ..... ۷۱۹
- ۱۳۱۳- خداوند متعال در هر شب از ماه رمضان بندگان را می بخشد ..... ۷۲۱
- ۱۳۱۴- خطبه امام حسن علیه السلام بعد از صلح ..... ۷۲۳
- ۱۳۱۵- امام باقر علیه السلام از سیره رسول الله خبر می دهد ..... ۷۲۵
- ۱۳۱۶- وقتی مرد در نمازش احرام می بندد و تکبیر می گوید خداوند به او رو می کند ..... ۷۲۷
- ۱۳۱۷- هرکس چهار چیز دریافت کند از چهار چیز محروم نمی شود ..... ۷۲۷
- ۱۳۱۸- خداوند چیزی دشوارتر از زکات بر این امت واجب نکرد ..... ۷۲۹
- ۱۳۱۹- فرشته مرگ می داند که جان چه کسی را می گیرد ..... ۷۲۹
- ۱۳۲۰- بازدارنده زکات به ماری بی مو حلقه می شود ..... ۷۲۹
- ۱۳۲۱- بخشیده شدن گناه ..... ۷۲۹
- ۱۳۲۲- کدام اعمال بهترین هستند ..... ۷۲۹
- ۱۳۲۳- هرکه شراب را به خاطر خودش ترک کند وارد بهشت می شود ..... ۷۳۱
- ۱۳۲۴- نشستن میان اذان و اقامه از سنت پیامبر است ..... ۷۳۱
- ۱۳۲۵- امام صادق علیه السلام نماز صبح را هنگام پیدایی سپیده راستین در ابتدای برآمدنش بپا ..... ۷۳۳
- ۱۳۲۶- اولین نمازی که خداوند بر بندگان واجب کرد نماز ظهر روز جمعه بود ..... ۷۳۳
- ۱۳۲۷- هنگام آمدن سپیده دم نماز نافله ای نیست ..... ۷۳۳

- ۱۳۲۸- حضرت علی علیه السلام به همسایگان مسجد فرمودند: که با ما در نماز جماعت شرکت ..... ۷۳۵
- ۱۳۳۰- فضیلت نماز جماعت ..... ۷۳۵
- ۱۳۳۱- خطبه حضرت علی علیه السلام در مورد کسانی که در مسجد نماز نمی خوانند ..... ۷۳۵
- ۱۳۳۲- باران آمدن به دعای حضرت علی علیه السلام ..... ۷۳۷
- ۱۳۳۳- آسمان هرگز در تاریکی شب و در روشنایی روز برق نمی زند مگر از آسمان باران ..... ۷۳۹
- ۱۳۳۴- امام صادق علیه السلام فرمودند که ستایش خداوند را که دوستانم را در عراق قرار داد ..... ۷۳۹
- ۱۳۳۵- خون دیدن زن آبستن ..... ۷۴۱
- ۱۳۳۶- چیزی را سریع تر از سفید شدن موی مؤمن ندیدم ..... ۷۴۳
- ۱۳۳۷- بر شما باد به دعا کردن ..... ۷۴۳
- ۱۳۳۸- دعا برای محفوظ ماندن مال ..... ۷۴۳
- ۱۳۳۹- دعا هنگام لباس پوشیدن ..... ۷۴۵
- ۱۳۴۰- آرزوی شورش نمایید ..... ۷۴۵
- ۱۳۴۱- هرگاه دو نفر همدیگر را نفرین می کنند از آنان دوری کنید ..... ۷۴۵
- ۴۰- جلسه چهارم ..... ۷۴۷
- اشاره ..... ۷۴۷
- ۱۳۴۲- خداوند برای مؤمن زمان تعیین شده ای برای مرگش قرار نمی دهد ..... ۷۴۷
- ۱۳۴۳- نور ابی طالب روز قیامت تمام نورها را فرو می نشاند ..... ۷۴۹
- ۱۳۴۴- غله دان مؤمن، قبرش است ..... ۷۴۹
- ۱۳۴۵- خطبه حضرت علی علیه السلام در بصره ..... ۷۵۱
- ۱۳۴۶- سخن امام حسین به عمر هنگامی که عمر به منبر رفته بود ..... ۷۵۱
- ۱۳۴۷- با دوستت به اندازه دوستی کن و با دشمنت به اندازه دشمنی کن ..... ۷۵۱
- ۱۳۴۸- پاک ترین زبان زبانی است که هنگام بی اندیشگی پرسش پاسخگویی خاموش ..... ۷۵۳
- ۱۳۴۹- پارسایی ساختار روش مندانه پرستش است ..... ۷۵۳
- ۱۳۵۰- سخن حضرت علی علیه السلام در مورد خودشان ..... ۷۵۳
- ۴۱- جلسه چهل و یکم ..... ۷۵۵
- اشاره ..... ۷۵۵
- ۱۳۵۱- خطبه حضرت علی علیه السلام روز جمعه ..... ۷۵۵
- ۱۳۵۲- انگشتر حضرت محمد صلی الله علیه و اله ..... ۷۵۷
- ۴۲- جلسه چهل و دوم ..... ۷۵۹

- ۷۵۹ ..... اشاره
- ۷۵۹ ..... ۱۳۵۳- تولد حضرت علی علیه السلام در کعبه
- ۷۶۷ ..... ۱۳۵۴- سخن عثمان با عبد الرحمن
- ۷۶۷ ..... ۱۳۵۵- عثمان ریختن خون هرمزان را حلال کرد
- ۷۶۹ ..... ۱۳۵۶- عثمان ابو ذر را به ریزه فرستاد
- ۷۷۱ ..... ۱۳۵۷- سخن عثمان و عباس در مورد حضرت علی علیه السلام
- ۷۷۳ ..... ۱۳۵۸- عثمان به خالد بن اسید ششصد هزار درهم داد
- ۷۷۵ ..... ۴۳- جلسه چهل و سوم
- ۷۷۵ ..... اشاره
- ۷۷۵ ..... ۱۳۵۹- واسطه شدن حضرت علی علیه السلام بین عثمان و اهل مصر
- ۷۸۱ ..... ۱۳۶۰- خطبه حضرت علی علیه السلام وقتی شنید که طلحه و زبیر به طرف حضرت برای جنگ می آیند
- ۷۹۵ ..... ۱۳۶۱- امام صادق علیه السلام فرمودند: از آواز دوری کنید
- ۷۹۵ ..... ۱۳۶۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: به خریدن کنیز از شخص آفریقایی
- ۷۹۷ ..... ۱۳۶۳- موعظه حضرت صادق علیه السلام
- ۷۹۹ ..... ۱۳۶۴- سخن امام صادق علیه السلام با اصحابش
- ۸۰۱ ..... ۱۳۶۵- دراز کشیدن حضرت محمد صلی الله علیه و اله در زمین هموار و آمدن ملائکه
- ۸۰۳ ..... ۱۳۶۶- قصه عقیل که به سمت معاویه رفت
- ۸۰۷ ..... ۱۳۶۷- لعنت کردن معاویه و عمرو عاص و ابو موسی و ابو عور توسط حضرت علی علیه السلام
- ۸۰۹ ..... ۴۴- جلسه چهل و چهارم
- ۸۰۹ ..... اشاره
- ۸۰۹ ..... ۱۳۶۸- سخن حضرت علی علیه السلام که فرمودند من برادر رسول الله صلی الله علیه و اله هستم
- ۸۱۱ ..... ۱۳۶۹- در جنگ جمل همراه حضرت علی علیه السلام هشتاد نفر از جنگجویان بدر و هزار و پانصد نفر
- ۸۱۱ ..... ۱۳۷۰- قصه شخصی که از جنگ با امام حسین علیه السلام با باری از زعفران برگشته بود
- ۸۱۳ ..... ۱۳۷۱- خطبه حضرت علی علیه السلام بعد از بیعت
- ۸۲۷ ..... ۴۵- جلسه چهل و پنجم
- ۸۲۷ ..... اشاره
- ۸۲۷ ..... ۱۳۷۲- لا اله الا الله نصف عدالت است و الحمد لله تمام آن
- ۸۲۷ ..... ۱۳۷۳- حدیث سفینه
- ۸۲۷ ..... ۱۳۷۴- سخن بعد از نماز صبح

۸۲۹	۱۳۷۵- نماز برآورده شدن حاجت در مسجد کوفه
۸۳۱	۴۶- جلسه چهل و ششم
۸۳۱	اشاره
۸۳۱	۱۳۷۶- صفات شیعه
۸۳۹	فهرست مطالب
۸۳۹	مجلس چهاردهم
۸۴۶	مجلس پانزدهم
۸۵۰	مجلس شانزدهم
۸۵۲	مجلس هفدهم
۸۵۸	مجلس هجدهم
۸۶۳	مجلس روز جمعه ۱۹
۸۶۴	مجلس روز جمعه ۲۰
۸۶۴	مجلس روز جمعه ۲۱
۸۶۴	مجلس روز جمعه ۲۲
۸۶۶	مجلس روز جمعه ۲۳
۸۶۶	مجلس روز جمعه ۲۴
۸۶۸	مجلس روز جمعه ۲۵
۸۶۹	مجلس روز جمعه ۲۶
۸۶۹	مجلس روز جمعه ۲۷
۸۷۱	مجلس روز جمعه ۲۸
۸۷۱	مجلس روز جمعه ۲۹
۸۷۳	مجلس روز جمعه ۳۰
۸۷۵	مجلس روز جمعه ۳۱
۸۹۶	درباره مرکز

## امالی شیخ طوسی (عربی - فارسی) جلد ۲

### مشخصات کتاب

سرشناسه: طوسی، محمد بن حسن، ۳۸۵-۴۶۰ ق.

عنوان قرارداد: امالی . فارسی - عربی

عنوان و نام پدید آور: امالی شیخ طوسی / مترجم صادق حسن زاده.

مشخصات نشر: قم: اندیشه هادی

مشخصات ظاهری: ۲ ج.

شابک: ۱۸۰۰۰۰ ریال: دوره ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۵۰-۱۸-۵؛ ج. ۱ ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۵۰-۱۶-۱؛ ج. ۲ ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۵۰-۱۷-۸:

یادداشت: فارسی - عربی.

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد دوم، ۱۳۸۸.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت: عنوان روی جلد: ترجمه امالی شیخ طوسی.

عنوان روی جلد: ترجمه امالی شیخ طوسی.

موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۴ ق.

شناسه افزوده: حسن زاده، صادق، ۱۳۴۲ - مترجم

رده بندی کنگره: BP۱۲۹/ط۹الف ۸ ۱۳۰۰ ی

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۴۸۴۸۸

ص: ۱

اشاره



امالی شیخ طوسی (جلد دوم)

ص: ۳

فيه بقيه أخبار ابن مخلد، و فيه من أخبار أبي الحسين ابن بشران المعدل، و فيه أحاديث أبي عبد الله حمويه البصرى، و أحاديث إبراهيم بن إسحاق الأحمرى روايه ابن شبل الوكيل، و فيه من أحاديث محمد بن محمد بن النعمان

بسم الله الرحمن الرحيم

١-٨٥٣- أخبرنا أبو الحسن محمد بن محمد بن محمد بن مخلد، فى ذى الحجه سنة سبع عشره و أربع مائه، فى داره بدرب السلولى فى القطيعه، قال:

حدثنى محمد بن جعفر بن نصير عن أحمد بن محمد بن مسروق عن يحيى الجلاء قال: سمعت بشرا يقول لجلسائه: سيحوا فإن الماء إذا ساح طاب، و إذا وقف تغير و اصفر.

٢-٨٥٤- أخبرنا ابن مخلد، قال أخبرنا الخالدى، قال حدثنا أبو محمد الحارث بن محمد بن أبى أسامه، قال: حدثنا عبد العزيز بن أبان، قال: حدثنا الثورى، عن



جلسه چهاردهم

که بقیه احادیث ابن مخلد [سر سلسله راویان احادیث پیشین] و احادیث ابو حسین بن بشران معدل و ابو عبد الله حمویه بصری و ابراهیم بن اسحاق احمری، روایت ابن شبل و کیل و احادیث محمد بن محمد بن نعمان در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

### ۷۷۵- گردش کنید به درستی که آب چون می گردد پاک می شود

[۸۵۳] ۱- یحیای جلاء که از بندگان ارجمند خداوند بود گفته است: از بشر شنیدم که به هم نشینانش می گفت: گردش کنید که آب چون بگردد، پاک می شود و چون بایستد دگرگون می شود و زرد می گردد.

ص: ۵

سعد بن إبراهيم، قال: سمعت عبد الله بن شداد قال: سمعت علياً عليه السلام يقول: ما سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يفدى رجلاً بأبويه إلا سعداً، سمعته يقول: ارم سعد، فداك أبي و أمي.

٣-٨٥٥- أخبرنا ابن مخلد، عن جعفر بن محمد بن نصير عن محمد بن يونس عن أبي نعيم، عن الحكم بن أبي نعيم، قال: سمعت فاطمة بنت محمد عليه السلام تحدّث عن أبيها عليه السلام قالت: قال رسول الله صلى الله عليه و اله من أعتق رقبة مؤمنة كان له بكلّ عضو منها فكاك عضو منه من النار. قال محمد: فذاكرت بهذا الحديث الشاذ كوني فقال رجل عنده: حدّثناه أبو نعيم.

٤-٨٥٦- أخبرنا ابن مخلد، عن جعفر بن محمد بن نصير عن عبد الله بن يوسف عن محمد بن سليمان عن عبد الوارث بن سعيد، قال قدمت مكة فوجدت فيها أبا حنيفة و ابن أبي ليلي و ابن شبرمه، فسألت أبا حنيفة فقلت: ما تقول في رجل باع بيعة و شرط شرطاً؟ قال: البيع باطل و الشرط باطل؛ ثم أتيت ابن أبي ليلي فسألته، فقال: البيع جائز و الشرط باطل؛ ثم أتيت ابن شبرمه فسألته، فقال: البيع جائز و الشرط جائز، فقلت: سبحان الله ثلاث من فقهاء أهل العراق اختلفتم على في مسأله واحده فأتيت أبا حنيفة فأخبرته، فقال: ما أدري ما قال، حدّثني عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جدّه: أنّ النبي صلى الله عليه و اله نهى عن بيع و شرط، البيع باطل و الشرط باطل؛ ثم أتيت ابن أبي ليلي فأخبرته، فقال: ما أدري ما قال، حدّثني هشام عن

## ۷۷۶- از رسول الله صلی الله علیه و اله نشنیدم جز بر سعد که بگوید پدر و مادرم به فدایت باد

[۸۵۴] ۲- عبد الله شداد گفته است: از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: نشنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله جز برای سعد بگوید: پدر و مادرم به فدایت. از ایشان شنیدم که می فرمود: تیر بینداز سعد، پدر و مادرم به فدایت.

## ۷۷۷- فضیلت آزاد کردن بنده

[۸۵۵] ۳- حکم بن ابی نعیم گفته است: از فاطمه دخت پیامبر صلی الله علیه و اله شنیدم که از پدرش سخن می گفت که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس بنده مؤمنی را آزاد کند، برابر هر عضو او، آزادی یکی از عضوهای او از آتش خواهد بود. محمد راوی گفته است: من این حدیث را با شاذکونی گفتم و مردی که نزد او بود، گفت: این حدیث را از ابو نعیم به ما گفته است.

## ۷۷۸- اختلاف فقها در خرید و فروش شرط

[۸۵۶] ۴- عبد الوارث بن سعید گفته است: من به مکه رسیدم و ابو حنیفه و ابن ابو لیلی و ابن شبرمه را در آن جا یافتم. از ابو حنیفه پرسیدم: چه می گویی درباره مردی که چیزی می فروشد و شرط می گذارد؟ او گفت: این بیع و شرط هر دو باطل است. سپس به نزد ابن ابو لیلی آمدم و از او پرسیدم. او گفت: بیع و شرط باطل است. سپس به نزد ابن شبرمه آمدم و از او پرسیدم. او گفت: هم بیع و هم شرط صحیح است. من گفتم: سبحان الله سه فقیه اهل عراق در یک پرسش من اختلاف دارید. آن گاه به نزد ابو حنیفه آمدم و از ماجرا آگاهش کردم. او گفت: من نمی دانم آن دو چه گفته اند. ولی عمرو بن شعیب از پدرش به نقل از جدش روایت کرده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله از بیع به همراه شرط نهی کرده است. پس بیع و شرط باطل خواهند بود. سپس به نزد ابن ابو لیلی آمدم و آنچه را که رخ داده بود گفتم. او گفت: من نمی دانم آن دو چه گفته اند، ولی هشام بن عروه از پدرش روایت کرده

عروه، عن عائشه، قالت: أمرني رسول الله صَلَّى الله عليه و اله أن أشترى بريره فأعتقها، البيع جائز و الشرط باطل؛ ثم أتيت ابن شبرمه فأخبرته، فقال: ما أدري ما قال، حدّثني مسعر بن كدام، عن محارب بن دثار، عن جابر بن عبد الله، قال: بعث النبي صَلَّى الله عليه و اله ناقة شرط لي جلابها إلى المدينة، البيع جائز و الشرط جائز.

٥-٨٥٧- أخبرنا ابن مخلد، عن جعفر بن محمّد بن نصير عن الحسين بن الكميت عن المعلّى بن مهديّ، عن أبي شهاب، عن الحجّاج بن أرتاه، عن عبد الملك بن عمر، عن عطيه-رجل من بني قريظه-قال: عرضنا على رسول الله صَلَّى الله عليه و اله فمن كانت له عانه قتله و من لم تكن له عانه تركه، فلم تكن لي عانه فتركني.

٦-٨٥٨- أخبرنا ابن مخلد، عن محمّد بن عمرو بن البخترى عن سعدان بن نصر، عن محمّد بن مصعب عن الأوزاعيّ، عن أسيد بن خالد عن عبد الله بن محيريز، قال: قلت لرجل من أصحاب النبي صَلَّى الله عليه و اله قال الأوزاعيّ: حسبت أنا أنه يكتني أبا جمعه- حدّثنا حديثا سمعته من رسول الله صَلَّى الله عليه و اله قال: لأحدّثنك حديثا جيّدا: تغدّينا يوما مع رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و معنا أبو عبيده بن الجراح فقلنا: يا رسول الله، هل أحد خير منّا، أسلمنا معك؛ و جاهدنا معك؟ قال: بلى، قوم من أمّتي يأتون من بعدكم فيؤمنون بي.

٧-٨٥٩- أخبرنا ابن مخلد، عن الرّزّاز، عن محمّد بن عبد الملك عن يزيد بن هارون، عن فطر قال: سمعت بعض أصحاب النبي صَلَّى الله عليه و اله لقد كان لعليّ بن أبي طالب

که عایشه گفته است: رسول خدا به من دستور داد که بریره را بخرم و آزادش کنم. که در این صورت بیع جایز است و شرط باطل. سپس به نزد ابن شبرمه آمدم و ماجرا را به او گفتم. او گفت: من نمی دانم آن دو چه گفته اند، ولی مسعر بن کدام از محارب بن دثار به نقل از جابر بن عبد الله روایت کرده که گفته است: من مادینه شتری را به پیامبر فروختم و ایشان شرط کرد که آن را به مدینه بیاورم که در این صورت بیع و شرط روا است.

### ۷۷۹- تعامل رسول خدا صلی الله علیه و اله نسبت به اسیران بنی قریظه

[۸۵۷] ۵- عطیه- مردی از بنی قریظه- گوید: ما را به رسول خدا عرضه کردند و ایشان هرکس را که موی شرمگاه داشت، کشت و هرکس را که آن را نداشت رها کرد. من موی شرمگاه نداشتم و رهایم کرد.

### ۷۸۰- در برتری داشتن مردمانی که حضرت محمد صلی الله علیه و اله را ندیده اند ولی به او ایمان دارند

[۸۵۸] ۶- عبد الله بن محیریز گفته است: به مردی از اصحاب پیامبر- اوزاعی [از راویان این حدیث] گفته است: گمان می کنم که کنیه اش را ابو جمعه گفت- گفتم: حدیثی از رسول خدا که خودت آن را شنیده باشی بر ایمان بگو. او گفت: حدیثی خوب برایتان خواهم گفت:

روزی با رسول خدا صبحانه می خوردیم و ابو عبیده جراح هم با ما بود که گفتیم: آیا مردمانی بهتر از ما هست و حال آنکه به تو اسلام آوردیم و به همراهت جنگیدیم. فرمود: آری گروهی از امتم پس از شما می آیند که [ندیده] به من ایمان می آورند.

صلوات الله عليه من السوابق ما لو أن سابقه منها بين الخلائق لو سعتهم خيرا.

٨-٨٦٠- أخبرنا ابن مخلد، عن الرزّاز، عن العيّاس بن حاتم عن يعلى بن عبيد عن يحيى بن عبيد الله، عن أبيه، عن أبي هريره، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله لا يحلّ لمسلم أن يهجر أخاه فوق ثلاثة أيّام، و السابق يسبق إلى الجنّه.

٩-٨٦١- أخبرنا ابن مخلد، عن الرزّاز، عن محمّد بن الهيثم القاضى، عن محمّد بن إسماعيل بن عبّاس عن أبيه عن صمصم بن زرعه، عن شريح بن عبيد، قال:

كان جبير بن نفير يحدث أن رجلا- سألوا النّوّاس بن سمعان، فقالوا: ما أرجى شيء سمعت لنا من رسول الله صلى الله عليه و اله؟ فقال النّوّاس سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: من مات و هو لا- يشرك بالله (عزّ و جلّ) شيئا، فقد حلّت له مغفرتة، إن شاء أن يغفر له.

قال نّوّاس عند ذلك: إننى لأرجو أن لا يموت أحد تحلّ له مغفره الله (عزّ و جلّ) إلا غفر له.

١٠-٨٦٢- أخبرنا ابن مخلد، عن الرزّاز، عن محمّد بن يونس عن عون بن عماره، عن سليمان بن عمران عن أبي حازم المدني، عن ابن عبّاس فى قوله (تعالى): وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً [لقمان (٣١): ٢٠] قال: الظّاهره الإسلام، و الباطنه ستر الذّنوب.

١١-٨٦٣- أخبرنا ابن مخلد، قال: أخبرنا الرزّاز، قال: حدّثنا أبو خالد القرشىّ عبد العزيز بن معاويه بن عبد العزيز، قال: حدّثنا أبو عاصم، قال: حدّثنا مالك بن

## ۷۸۱- اگر یکی از ویژگی های حضرت علی علیه السلام را دیگری داشت نیکی آن شخص را فرا می گرفت

[۸۵۹]۷- یکی از اصحاب پیامبر گفت: اگر یکی از ویژگی های علی بن ابی طالب علیه السلام را آفریدگان دیگر داشتند، نیکی آنان را فرا می گرفت.

## ۷۸۲- بر مسلمانی روا نیست که با برادرش بیشتر از سه روز قطع ارتباط کند

[۸۶۰]۸- از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: بر مسلمان روا نیست که بیشتر از سه روز با برادرش قطع ارتباط کند و آن که [در پیوند دوباره] پیشگی بگیرد به بهشت پیشی گرفته است.

## ۷۸۳- هر کس بمیرد و به خدا شرک نوزد بر او آمرزش رواست

[۸۶۱]۹- شریح بن عبید گفته است: جبیر بن نفیر می گفت: چندین مرد از نوّاس بن سمعان پرسیدند: امیدانگیزترین چیزی را که از رسول خدا شنیده ای به ما بگو. نوّاس گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود: هر کس بمیرد و به خداوند عزّتمند چیزی را شریک نگیرد، آمرزش خواهد بر او روا است اگر خدا بخواهد که او را بیامرزد. نوّاس در این هنگام گفت: من امید دارم که هر کس بمیرد و آمرزش خداوند بر او روا باشد، خداوند او را بیامرزد.

## ۷۸۴- تفسیر قول خداوند: (وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً)

[۸۶۲]۱۰- از ابن عبّاس روایت شده که درباره این آیه: «و نعمت هایش را بر شما ارزانی داشت نمایان و نهان» [لقمان (۳۱)]: آیه ۲۰ [گفت: نمایان، اسلام است و نهان، پوشیدن گناهان.

أنس، عن الزَّهْرِيِّ، عن سعيد بن المسيَّب و أبي سلمه، عن أبي هريره قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله إذا وقعت الحدود فلا شفعه.

١٢-٨٦٤- أخبرنا ابن مخلد، عن الرِّزَّاز، عن محمَّد بن أحمد بن أبي العوَّام، عن عبد الوهَّاب بن عطا عن محمَّد بن عمرو، عن أبي سلمه، عن أبي هريره: عن النَّبِيِّ صَلَّى الله عليه و اله قال: إِنَّ أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً، و خياركم خياركم لنسائهم.

١٣-٨٦٥- أخبرنا محمَّد بن محمَّد بن مخلد، عن محمَّد بن عمرو الرِّزَّاز، عن حامد بن سهل عن أبي غَسَّان عن شريك، عن سماك، عن عكرمه، عن ابن عباس، عن ميمونه، زوجته رسول الله صَلَّى الله عليه و اله قالت أجنبنا أنا و رسول الله صَلَّى الله عليه و اله فاغتسلت من جفنه و فضلت فيها فضله، فجاء رسول الله صَلَّى الله عليه و اله فاغتسل منها، فقلت: يا رسول الله صَلَّى الله عليه و اله، إنَّها فضله منى أو قالت: اغتسلت- فقال: ليس الماء جنابه.

١٤-٨٦٦- أخبرنا ابن مخلد، عن الخالدي، عن الحسن بن عليّ القطَّان، عن عبَّاد بن موسى عن إبراهيم بن سليمان عن عبد الله بن مسلم، عن سعيد بن جبیر، عن ابن عتيَّاس، قال: كان رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يجلس على الأرض، و يأكل على الأرض، و يعتقل الشَّاه، و يجيب دعوه المملوك على خبز الشَّعير.

١٥-٨٦٧- أخبرنا ابن مخلد، عن الخالدي، عن محمَّد بن عثمان العبسي، عن عبد الجبَّار بن عاصم، عن عبيد الله بن عمر عن عبد الملك بن عمير، عن مصعب



### **۷۸۵-در قیامت چون حدود ثابت شود شفاعت پذیرفته نمی شود**

[۸۶۳]۱۱-از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: چون حدود ثابت شود شفاعت پذیرفته نمی گردد.

### **۷۸۶-کمال ترین شما از نظر ایمان خوش اخلاق ترین شماهاست**

[۸۶۴]۱۲-از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: کامل ترین مؤمنان در ایمان نیک خوترین ایشان هستند و بهترین شما، کسانی هستند که نسبت به زنانشان بهترین اند.

### **۷۸۷-غسل کردن با آبی که با آن یک بار غسل کرده اند**

[۸۶۵]۱۳-میمونه همسر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گوید: من و رسول خدا جنب بودیم، من از خمره ای غسل کردم و قسمتی از آب آن ماند. سپس رسول خدا آمد و با آن غسل کرد. من گفتم: ای رسول خدا آن بقیه آب غسل من بود- یا گفته است: من با آن غسل کردم-حضرت فرمود: آب غسلت که جنب نشده تا نجس باشد.

### **۷۸۸-اخلاق حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ**

[۸۶۶]۱۴-ابن عباس گفته است: رسول خدا بر زمین می نشست و بر روی زمین غذا می خورد و گوسفند می دوشید و دعوت بردگان بر سفره نان جوین را می پذیرفت.

بن شبيهه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: إذا أخذ القوم مجالسهم، فإن دعا رجل أخاه و أوسع له في مجلسه فليأته، فإنما هي كرامه أكرمه بها أخوه، و إن لم يوسع له أحد فلينظر أوسع مكان يجده فليجلس فيه.

١٦-٨٦٨- أخبرنا ابن مخلد، عن الخالدي، عن الحارث بن محمّد بن أبي أسامة، عن داود بن المحبّر، عن عبّاد، عن عبد الله بن دينار، عن ابن عمران عن النبيّ صلى الله عليه و اله قال: كم من عاقل عقل عن الله (عزّ و جلّ) أمره، و هو حقير عند الناس ذميم المنظر، ينجو غدا، و كم من ظريف اللسان، جميل المنظر عند الناس، يهلك غدا في القيامة.

١٧-٨٦٩- أخبرنا ابن مخلد، قال: حدّثنا الخالدي، قال: حدّثنا محمّد بن عبد الله بن سليمان الحضرمي، قال: حدّثنا إبراهيم بن محمّد بن العباس أبو إسحاق الشافعي، قال: حدّثنا عبد الله بن رجاء، عن ابن عجلان، عن نافع، عن ابن عمر، قال: نهى رسول الله صلى الله عليه و اله أن تطرق النساء ليلا. قال: فأطرق رجلا، و كلاهما رأى مع امرأته ما يكره.

١٨-٨٧٠- أخبرنا ابن المخلد، عن جعفر بن محمّد بن نصير الخالدي عن القاسم بن محمّد بن حمّاد عن جندل بن والق، عن أبي مالك الأنصاري، عن أبي عبد الرحمن السدي، عن داود بن أبي هند، عن أبي نضرة، عن أبي سعيد، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله اطلبوا الخير عند حسان الوجوه.

[۸۶۷]۱۵- از مصعب بن شبیه روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: وقتی گروهی در جاهایشان نشستند اگر کسی برادرش را صدا بزند و جایی برایش باز کند او باید به سویش برود؛ زیرا کرامتی است که برادرش او را با آن گرامی دارد و اگر کسی برایش جا باز نکرد هر جا که جای گشاده ای یافت آنجا بنشیند.

**۷۹۰- کسانی که ممکن است در روز قیامت هلاک شوند و یا نجات یابند**

[۸۶۸]۱۶- از ابن عمر روایت شده که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: چه بسا عاقلی که درباره کارش خداوند عزّتمند را در نظر بگیرد و نزد مردم خوار و زشت منظر باشد اما فردای روز قیامت نجات یابد و بسا خوش زبان و نیک رویی میان مردم که فردای قیامت هلاک شود.

**۷۹۱- وارد شدن بر زنان شبانه**

[۸۶۹]۱۷- از ابن عمر روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از وارد شدن شبانه بر [خانه] زنان نهی کرد. او گفته است: دو مرد چنین وارد شدند و هر دو چیزی به همراه زنانشان دیدند که ناپسند بود.

**۷۹۲- خیر را نزد خوشرویان طلب کنید**

[۸۷۰]۱۸- از ابو سعید روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: نیکی را نزد زیبارویان بجوید.

١٩-٨٧١- أخبرنا ابن مخلد، عن جعفر بن محمد بن نصير عن محمد بن إبراهيم بن زياد عن سهل بن زنجله، عن الصّيباح بن محارب، عن داود الأودى، عن سماك، عن خالد بن جرير قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله إذا شرب الخمر فاجلدوه، فإن عاد فاجلدوه، فإن عاد فاقتلوه.

٢٠-٨٧٢- أخبرنا ابن مخلد، عن جعفر بن محمد بن نصير عن أحمد بن محمد بن مسروق قال: أنشدني بعض أصحابنا شعرا:

اجعل تلادك في المهم من الأمور إذا اقترب

حسن التصبر ما استطعت فإنه نعم السبب

لا تسه عن أدب الصغير و إن شكا ألم التعب

و دع الكبير لشأنه كبر الكبير عن الأدب

لا تصحب التطف المريب فقربه إحدى الرّيب

و اعلم بأنّ ذنوبه تعدى كما يعدى الجرب

آخر أخبار ابن مخلد

٢١-٨٧٣- أخبرنا أبو الحسين علي بن محمد بن عبد الله ابن بشران المعدل، في منزله ببغداد في رجب سنة إحدى عشرة و أربعمائه، قال: أخبرنا محمد بن عمرو بن البخترى عن سعيد بن نصر البزاز عن سفيان بن عيينه، عن عمر: أنه سمع جابر بن عبد الله الأنصاري يقول: أتى رسول الله صلى الله عليه و اله قبر عبد الله بن أبي بعد ما أدخل

## ۷۹۳- حد شراب خمر

[۸۷۱] ۱۹- از جریر عبد الله روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: چون کسی شراب نوشید، تازیانه اش بزیند و چون دوباره نوشید، دوباره تازیانه اش بزیند و اگر باز هم نوشید او را بکشید.

## ۷۹۴- شعر در مورد اخلاق

[۸۷۲] ۲۰- احمد بن محمد بن مسروق قرشی گفت: یکی از اصحاب مان شعری برایم خواند که چنین بود:

سود مالت را در امور مهم قرار بده وقتی زمانش می رسد.

شکیبایی هر اندازه که بتوانی نیکو است و همان سبب نیکی است.

از تربیت خردسال غافل نشو اگرچه از درد خستگی شکایت کند.

و بزرگسال را به حال خودش رها کن و او را از تربیت، بزرگ بدان.

با مرد گمان انگیز دوستی نکن که نزدیکی به او یکی از تردیدها است.

و بدان که گناهان او سرایت می کند چنان که بیماری جرب [گری] سرایت می کند.

پایان احادیث ابن مخلد

## ۷۹۵- دستور پیامبر صلی الله علیه و اله برای بیرون آوردن جنازه عبد الله بن ابی از قبر

[۸۷۳] ۲۱- از عمرو روایت شده که او از جابر بن عبد الله شنیده که می گفت: «رسول خدا کنار گور عبد الله بن ابی آمد، پس از آن که او در آن قرار داده شد،

حفرته فأمر به فأخرج، فوضعه على ركبته-أو فخذة-فنفت فيه من ريقه و ألبسه قميصه الله أعلم.

٢٢-٨٧٤- أخبرنا ابن بشران، عن محمد بن عمرو البختري، عن سعدان بن نصر، عن سفيان بن عيينه، عن عمر: أنه سمع جابر بن عبد الله يقول: لما كان العباس بالمدينه فطلبت الأنصار ثوبا يكسونه، فلم يجدوا قميصا يصلح عليه إلا قميص عبد الله بن أبي، فكسوه إياه.

٢٣-٨٧٥- أخبرنا ابن بشران، قال: أخبرنا أبو علي إسماعيل بن محمد الصيقل فقرأه عليه، قال: حدثنا أبو علي الحسن بن عرفه العبدي، يوم الثلاثاء في ذي الحجه سنه ست و خمسين و مائتين، قال: حدثنا أبو النضر هاشم بن القاسم، عن سليمان بن المغيرة، عن ثابت البناني، عن أنس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله آتى يوم القيامة باب الجنه فأستفتح، فيقول الخازن: من أنت؟ فأقول: أنا محمد. فيقول: بك أمرت ألا أفتح لأحد قبلك.

٢٤-٨٧٦- أخبرنا ابن بشران، عن عثمان بن أحمد بن السماك، عن محمد بن عبد الله المنادي، عن شجاع بن الوليد، عن هاشم بن هاشم، عن عامر بن سعد: أن سعدا قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله من تصبح بتمرات من عجوه لم يضره ذلك اليوم سم و لا سحر.

٢٥-٨٧٧- أخبرنا ابن بشران، عن أحمد بن سليمان عن محمد بن عثمان، عن

آن گاه فرمان داد تا او را بیرون آوردند و سپس حضرت او را روی زانوان و یا بر ران خود گذاشت و از آب دهانش در او ریخت و پیراهن خودش را به او پوشانید» خدا عالم است.

### ۷۹۶- پیراهن عباس

[۸۷۴] ۲۲- جابر بن عبد الله گوید: وقتی عباس در مدینه بود، انصار پیراهنی می جستند تا بر او بپوشانند و هیچ پیراهنی جز پیراهن عبد الله بن ابی نیافتند که به قامت او راست بیاید، پس پیراهن را به عباس پوشاندند.

### ۷۹۷- در بهشت، قبل از حضرت محمد صلی الله علیه و اله بر هیچ کسی باز نمی شود

[۸۷۵] ۲۳- از انس بن مالک روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: روز قیامت به کنار در بهشت می آیم و می گویم که در را باز کند و دربان آن می گوید: تو کیستی؟ من می گویم: من محمد صلی الله علیه و اله هستم. او می گوید: به خاطر تو فرمان دارم که در را پیش از تو برای کسی باز نکنم.

### ۷۹۸- کسی که صبح را با خرما شروع کند

[۸۷۶] ۲۴- از سعد روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس با چند خرمای عجوه [بهترین خرمای مدینه] صبح کند در آن روز هیچ زهر و جادویی به او زیان نمی رساند.

الحسن بن جعفر، عن سعيد بن محمّد، عن يحيى بن سعيد، عن عبد الله بن عمر، عن نافع، عن ابن عمر، أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله نهى عن بيع الولاء، و عن هبته.

٢٦-٨٧٨- أخبرنا ابن بشران، عن الحسن بن صفوان عن عبد الله بن محمّد عن أبي خيثمه، عن يعقوب بن إبراهيم بن سعد، عن أبيه، عن صالح بن كيسان، عن نافع: أنّ عبد الله بن عمر قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله بينما ثلاثه رهط يتماشون أخذهم المطر، فأووا إلى غار في جبل، فبينما هم فيه انحطت صخره فأطبقت عليهم، فقال بعضهم لبعض: انظروا أفضل أعمال عملتموها فسلوه بها، لعلّه يفرّج عنكم. قال أحدهم: اللهمّ إنّّه كان لى والدان كبيران، و كانت لى امرأه و أولاد صغار، فكنت أرعى عليهم، فإذا أرحت عليهم غمى بدأت بوالدى فسقيتهما، فلم آت حتّى نام أبواى، فطيّبت الإناء ثمّ حلبت ثمّ قمت بحلابى عند رأس أبوى، و الصّبيه ينضاعون عند رجلى، أكره أن أبدأ بهم قبل أبوى، و أكره أن أوقظهما من نومهما، فلم أزل كذلك حتّى أضاء الفجر، اللهمّ إن كنت تعلم أنّى فعلت ذلك ابتغاء وجهك، فافرج عنّا فرجه نرى منها السّماء؛ ففرّج لهم فرجه فرأوا منها السّماء. و قال الآخر: اللهمّ إنّّه كانت لى بنت عمّ فأحببتها حبّاً كانت أعزّ الناس إلّى، فسألتها نفسها، فقالت: لا حتّى تأتبنى بمائه دينار؛ فسعيت حتّى جمعت مائه دينار فأتيته بها، فلمّا كنت بين رجليها، قالت: اتّق الله و لا تفتح الخاتم إلّا بحقّه، فقمت عنها، اللهمّ إن كنت تعلم أنّى فعلت ذلك ابتغاء وجهك، فافرج عنّا فيها فرجه؛ ففرّج الله



[۸۷۷] ۲۵- از ابن عمر روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله از فروش و هدیه دادن [حق ارث آزاد کننده یا ورثه او از آزاد شده] نهی کرده است.

۸۰۰- قصه سه نفری که به غار رفتند و سنگی راهشان را بست

[۸۷۸] ۲۶- عبد الله بن عمر روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: سه نفر با هم می رفتند که باران بر آن ها باریدن گرفت، به غاری در کوه پناه بردند. در آن جا بودند که تخته سنگی فرو افتاد و راه را بر آنان بست. آن گاه یکی از ایشان به دو نفر دیگر گفت: ببینید چه عمل با فضیلتی کرده اید که با آن خدا را بخوانید تا گره از کارتان بگشاید. یکی شان گفت: خداوندا من پدر و مادری پیر و زنی و کودکانی خردسال داشتم که از آنان نگهداری می کردم، چون گوسفندانم را از صحرا باز می گرداندم از پدر و مادرم آغاز کرده، ایشان را سیراب می کردم و تا نمی خوابیدند باز نمی گشتم آن گاه ظرف را پاک شسته و شیر می دوشیدم و آن را کنار سر پدر و مادرم می نهادم. در حالی که کودکانم در کنار پایم از گرسنگی ناله می کردند دوست نداشتم که پیش از پدر و مادرم به آنان چیزی بدهم و دوست نداشتم که آنان را از خواب بیدار کنم و پیوسته بر این حال بودم تا سپیده می زد. خدایا اگر این کارها را در جهت خرسندی تو کرده ام گره از کارمان بگشای تا بار دیگر آسمان را ببینیم. خداوند بخشی از تخته سنگ را کنار زد و آنان آسمان را از آن جا دیدند. دیگری گفت: خداوند من دختر عمویی داشتم که او را بسیار دوست می داشتم. او گرامی ترین مردمان در نزد من بود ولی وقتی از او طلب کامجویی کردم.

گفت: نمی پذیرم، مگر صد دینار زر برایم بیاوری. من کوشیدم و صد دینار گرد آورده، آن را به نزد او بردم، چون میان پاهایش قرار گرفتم او گفت: از خدا پروا کن و این مهر را جز به سبب حق نگشا، و من از او دست کشیدم. خداوند اگر این کار را جهت خشنودی تو کرده ام راهی برایمان باز کن.

لهم فيها فرجه. وقال الثالث: اللهم إني كنت استأجرت أجيرا بفرق ذره، فلما قضى عمله عرضت عليه فأبى أن يأخذه و رغب عنه، فلم أزل أعتل به حتى جمعت منه بقرا و رعائها فجاءني فقال: اتق الله، و أعطني حقي و لا تظلمني؛ فقلت له:

اذهب إلى تلك البقر و رعائها فخذها؛ فذهب فاستاقها، اللهم إن كنت تعلم أنني فعلت ذلك ابتغاء وجهك فافرج عني ما بقي منها؛ ففرج الله عنهم فخرجوا يتماشون.

٢٧-٨٧٩- أخبرنا ابن بشران، عن إسماعيل بن محمّد الصيّفّار، عن جعفر بن محمّد الوردّاق، عن عاصم عن قيس بن الرّبيع، عن سفيان بن عيينه، عن أبي الزّبير، عن جابر، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لا يبيع حاضر لباد، دعوا النّاس يرزق الله بعضهم من بعض.

٢٨-٨٨٠- أخبرنا ابن بشران، عن عثمان بن أحمد بن الدّقّاق عن الحسن بن سلام السّوّاق، عن زكريّا بن عدّي، عن مسلم بن خالد، عن زياد بن سعد، عن محمّد بن المنكدر، عن صفوان بن سليم، عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله بعثت على أثر ثمانيه آلاف نبيّ، منهم أربعة آلاف من بني إسرائيل.

٢٩-٨٨١- أخبرنا ابن بشران، عن عليّ بن محمّد المقرئ، عن يحيى بن عثمان، عن سعيد بن حمّاد، عن الفضل بن موسى، عن ابن جريح عن عطاء عن عبد الله بن السّائب، قال: حضرت رسول الله صلّى الله عليه و اله يوم عيد، فلما قضى صلاته قال: من

و خداوند بخشی دیگر از آن سنگ را کنار زد. سومی گفت: خداوند من کارگری را در برابر شانزده رطل ذرت به کار گرفتم. وقتی کارش را به پایان برد آن را به او دادم ولی آن را نگرفت و نخواست. پس همواره با آن پول کار می کردم تا آنکه چندین گاو و چوپانی خریدم. آن گاه او آمد و گفت: از خدا پروا کن و حق مرا بده و به من ستم نکن. و من به او گفتم: برو و آن گله گاو و چوپانش را بردار و ببر. و او آن ها را برد. خدایا اگر من این کار را جهت خشنودی تو کرده ام آنچه از این سنگ باقی مانده، از راه ما بردار و خداوند راه را بر آنان گشود و آنان بیرون رفتند.

### **۸۰۱- شهر نشین چیزی به روستایی نفروشد**

[۸۷۹] ۲۷- از جابر روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: شهر نشین چیزی به بادیه نشین نفروشد، مردم را رها کنید تا خداوند برخی را به سبب برخی دیگر روزی دهد.

### **۸۰۲- پیامبر بعد از هشت هزار پیامبر برانگیخته شده است**

[۸۸۰] ۲۸- از انس بن مالک روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: من پس از هشت هزار پیامبر برانگیخته شده ام که چهار هزار تن ایشان از بنی اسرائیل بودند.

### **۸۰۳- واجب نبودن گوش دادن به خطبه روز عید**

[۸۸۱] ۲۹- عبد الله بن سائل گفته است: روز عیدی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله بودیم و چون نمازش را به پایان برد فرمود: هر کس دوست دارد خطبه بشنود، بماند و هر کس دوست دارد که برود، برود.

أحبّ أن يسمع الخطبه فليستمع، و من أحبّ أن ينصرف فلينصرف.

٣٠-٨٨٢- أخبرنا ابن بشران، عن إسماعيل بن محمّد الصّفّار، عن محمّد بن إبراهيم بن عبد الحميد عن عليّ بن بحر، عن قتاده بن الفضل، عن هشام بن الغار عن أبيه، عن جدّه ربيعه، قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول يكون في أمّتي الخسف و المسخ و القذف. قال: قلنا: يا رسول الله، بم؟ قال: بأخذهم القينات، و شربهم الخمر.

٣١-٨٨٣- أخبرنا ابن بشران، عن عثمان بن أحمد، عن جعفر الحنّاط، عن عبد الصّمد بن يزيد، عن فضيل بن عياض، قال سئل ابن المبارك: من الناس؟ قال:

العلماء. قال: من الملوّك؟ قال: الرّهاذ. قال: فمن السّفله؟ قال: الذي يأكل بدينه.

٣٢-٨٨٤- أخبرنا ابن بشران، قال: أخبرنا دعلج بن أحمد بن دعلج المعدّل، قال: أخبرنا يوسف بن يعقوب، قال: أخبرنا عمرو، قال: أخبرنا زائده، عن الأعمش، عن غيلان بن بشر، عن يعلى بن الوليد، قال: إنّي لأخذ بيد أبي الدرداء، فقلت: يا أبا الدرداء، ما تحبّ لمن تحبّ؟ قال: أن يموت. قلت: فإن لم يمت؟ قال:

يقلّ الله ماله و ولده.

٣٣-٨٨٥- أخبرنا ابن بشران، عن الرّزّاز، عن سعدان بن نصر، عن سفيان بن عيينه، عن الزّهرىّ سمع سهل بن سعد الشّاعديّ يقول: أطلع رجل من جحر في حجره النّبىّ صلّى الله عليه و اله و معه مدرى يحكّ به رأسه، فقال: لو أنّى أعلم أن تنتظر لطعنت به

## ۸۰۴- اثر بد، آوازه خوانی و شراب خواری

[۸۸۲] ۳۰- ابو مالک یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله گفته است: از رسول خدا شنیدم که می فرمود: در امت من فرومایگی و مسخ و تهمت خواهد بود. او گفته است: ما عرض کردیم: به چه سبب؟ فرمود: به سبب آوازه خوان گرفتن و شراب نوشیدن شان.

## ۸۰۵- عده ای از مردم به وسیله دینشان روزی می خورند

[۸۸۳] ۳۱- از فضیل بن عیاض گوید: از ابن مبارک پرسیدند: مردم کیانند؟ گفتند: عالمان.

پرسیدند: پادشاهان کیانند؟ گفت: پارسایان. پرسیدند: و سفلگان کیانند؟ گفت: کسانی که به وسیله دینشان روزی می خورند.

[۸۸۴] ۳۲- یعلی بن ولید گفته است: من دست ابو درداء را گرفتم و گفتم: ای ابو درداء برای دوستت چه چیزی را دوست می داری؟ گفت: مردن را، گفتم: اگر نمرد؟ گفت: خداوند مال و فرزندانم اندک به او بدهد.

## ۸۰۶- برای نگاه کردن اجازه بگیرید

[۸۸۵] ۳۳- سهل بن سعد ساعدی گوید: مردی از سوراخی به اتاق پیامبر گرامی می نگریست و به دستش چنگکی بود که با آن سرش را می خارید. در این هنگام پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمودند:

اگر می دانستم که دزدانه می نگری با همین چنگک به چشمت می زدم؛ برای این نگریستن باید اجازه بگیری.

فى عىنك، إنما جعل الاستئذان من أجل النظر.

٣٤-٨٨٦- أخبرنا ابن بشران، عن إسماعيل بن محمّد الصّيفيّ، عن الحسن بن عرفه، عن حريز بن عبد الحميد، عن عماره بن القعقاع، عن أبى زرعه، عن أبى هريره، قال: سئل رسول الله صلّى الله عليه و اله أى الصدقه أفضل؟ قال: أن تصدق و أنت صحيح صحيح تأمل البقاء و تخاف الفقر، و لا تمهل حتّى إذا بلغت الحلقوم قلت: لفلان كذا و لفلان كذا ألا و قد كان لفلان.

٣٥-٨٨٧- أخبرنا ابن بشران، قال: حدّثنا إسماعيل بن محمّد الصّفّار، قال:

حدّثنا محمّد بن عيسى العطار، قال: حدّثنا كثير بن هشام، قال: حدّثنا عيسى بن إبراهيم، عن الحكم بن عبد الله، عن الزّهريّ، عن سالم، عن أبىه، قال: مرّ عمر بن الخطّاب على قوم يرمون رشقا فقال: بئس ما رميتم. قالوا: يا أمير المؤمنين، إنّنا قوم متعلّمين؟ قال: و الله لذنبكم فى لحنكم أشدّ من ذنبكم فى رميتكم؛ سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: رحم الله رجلا أصلح من لسانه.

٣٦-٨٨٨- أخبرنا ابن بشران، عن إسماعيل بن محمّد الصّفّار، عن محمّد بن صالح الأنماطى، عن أبى صالح الفراء، عن أبى إسحاق الفزارى، عن سفیان الثورى، عن عمرو بن دينار، عن ابن عمر، قال: كان رسول الله صلّى الله عليه و اله يصلّى على راحلته حيث توجّهت به.

٣٧-٨٨٩- أخبرنا ابن بشران، قال أخبرنا دعلج بن أحمد بن دعلج، قال: حدّثنا

## ۸۰۷- صدقه دهید در حالی که سالم هستید

[۸۸۶] ۳۴- ابو هریره گفته است: از رسول خدا صلی الله علیه و اله پرسیدند که کدام صدقه با فضیلت تر است؟ فرمود: در حالی صدق بدهی که تندرست و سلامت باشی، آرزوی ماندن داشته باشی و از نداری بترسی و درنگ نکنی که جانت به حلقوم برسد و بگویی: برای فلانی چنین و برای فلانی چنان و برای فلان هم چنین باشد.

## ۸۰۸- خدا رحمت کند کسی را که زبانش اصلاح کند

[۸۸۷] ۳۵- سالم از پدرش روایت کرده که عمر بن خطاب بر مردمی گذشت که تیر می انداختند، پس گفت: چه بد می اندازید. آن ها گفتند: ما داریم می آموزیم! او گفت: به خدا سوگند گناه لحن صحبت شما بیش از گناه پرتاب آن است. از رسول خدا شنیدم که می فرمود:  
خدا پیامرزد مردی را که گفتارش بهبود بخشد.

## ۸۰۹- رسول خدا صلی الله علیه و اله در راه بروی شترش نماز می خواند

[۸۸۸] ۳۶- از ابن عمر روایت شده که گفته است: من [در سفر] هرگاه به رسول خدا رو می کردم بر ماده شتر خود در حال نماز بودم.

أبو سعيد الهروي يحيى بن أبي نصر الشيخ الصالح، قال: سمعت إبراهيم بن المنذر الحزامي يقول: سمعت معنا و محمد بن صدقه أحدهما أو كلاهما قال: وكلاهما ثقهما - عن مالك بن أنس، قال: لا يؤخذ العلم من أربعة، وخذوا مما سوى ذلك: لا يؤخذ من كذاب يكذب في حديث الناس، ولا من سفيه معلن السفه، ولا من صاحب هوى يدعو إلى هواه، ولا من رجل له فضل وصلاح وعباده إذا لم يحسن ما يحدث.

آخر أخبار ابن بشران

٣٨-٨٩٠- أخبرنا أبو عبد الله حمويه قراءه عليه ببغداد في دار الغضائري، يوم السبت النصف من ذي القعدة سنه ثلاث عشرة و أربعمائه، عن أبي الحسين، عن أبي خليفه، عن محمد بن كثير، عن سفيان، عن أبي حصين، عن شيخ من أهل المدينه، عن حكيم بن حزام: أن النبي صلى الله عليه و اله بعث معه بدينار يشتري له أضحيه، فاشتراها بدينار و باعها بدينارين، فرجع فاشترى أضحيه بدينار و جاء بدينار إلى النبي صلى الله عليه و اله فتصدق به النبي صلى الله عليه و اله، و دعا له أن يبارك له في تجارته.

٣٩-٨٩١- أخبرنا حمويه، عن محمد بن محمد بن بكر عن أبي خليفه، عن مسدد، عن أبي الأحوص، عن عبد العزيز بن رفيع، عن عطاء، عن حزام بن حكيم قال: ابتعت طعاما من طعام الصيده، فأربحت فيه قبل أن أقبضه، فأردت بيعه، فسألت النبي صلى الله عليه و اله فقال: لا تبعه حتى تقبضه. حكيم بن حزام بن خويلد بن أسد،

ص: ٢٨



## ۸۱۰- از چهار شخص علم آموخته نمی شود

[۸۸۹] ۳۷- از مالک بن انس روایت شده که گفته است: دانش از چهار کس آموخته نمی شود، آن را جز از ایشان بخواهید: از دروغگویی که در سخنان مردم دروغ می آمیزد، از کودنی که کودنی اش آشکار است. از هوس بازی که به سوی هوس اش فرا می خواند و از مردی که دارای فضیلت و شایستگی و عبادت هست ولی آنچه را می گوید به نیکی انجام نمی دهد.

پایان احادیث ابن بشران

## ۸۱۱- دعای پیامبر برای کسی که فرستاده بود تا گوسفندی بخرد

[۸۹۰] ۳۸- حکیم بن حزام گفته است که پیامبر او را با یک دینار فرستاد تا گوسفندی برای قربانی بگیرد. او قربانی ای خرید و سپس [در بین راه] به دو دینار فروخت. آن گاه بازگشت و قربانی دیگری به یک دینار خرید و یک دینار را به پیامبر گرامی بازگرداند. پیامبر آن را به او بخشید و دعا کرد که خداوند به تجارت او برکت بدهد.

## ۸۱۲- تا چیزی را که خریدی نگرفتی حق فروش آن را نداری

[۸۹۱] ۳۹- حکیم بن حزام گفته است: مقداری گندم آقای صدقه را خریدم و پیش از آن که آن گندم ها را بگیرم در آن گندم ها سود کردم [قیمت بالا رفت] پس خواستم آن ها را بفروشم از پیامبر گرامی در این باره پرسیدم. فرمودند: تا گندم ها را نگرفته ای، نفروش. حکیم بن حزام بن خویلد بن اسد، پسر عموی زبیر است و از جمله بزرگانی است که پیامبر گرامی با آنان مدارا کرد تا دیگران را به اسلام ترغیب کند او در سال ۵۵ درگذشت و کنیه اش ابو خالد بود.

واقعی گفته است او در سن ۱۲۰ سالگی در سال ۵۴ درگذشته است.

و هو ابن عمّ الزبير، و هو من المؤلّفه قلوبهم، و مات سنه خمس و خمسين، و يكتنى أبا خالد. قال الواقدي: سنه أربع و خمسين و هو ابن عشرين و مائه سنه.

٤٠-٨٩٢- أخبرنا حمويه، عن أبي الحسين، عن أبي خليفه، عن العباس بن الفضل، عن عثمان بن عمر، عن إسرائيل عن ميسره بن حبيب، عن المنهال بن عمرو، عن عائشه بنت طلحه، عن عائشه، قالت: ما رأيت من الناس أحدا أشبه كلاما و حديثا برسول الله صلى الله عليه و اله من فاطمه. كانت إذا دخلت عليه رّحّب بها، و قبّل يديها، و أجلسها في مجلسه، فإذا دخل عليها قامت إليه فرحبت به، و قبّلت يديه، و دخلت عليه في مرضه فسارّها فبكت، ثمّ سارّها فضحكت، فقلت: كنت أرى لهذه فضلا على النساء، فإذا هي امرأه من النساء، فبينما هي تبكى إذ ضحكت! فسألتها فقالت: أتى (إذن) لبذره؛ فلما توفّي رسول الله صلى الله عليه و اله، سألتها فقالت: إنّه اخبرني أنّه يموت فبكيت، ثمّ اخبرني أنّي أوّل أهله لحوقا به فضحكت.

٤١-٨٩٣- أخبرنا حمويه، عن أبي الحسين، عن أبي خليفه، عن العباس بن الفضل، عن محمّد بن أبي رجاء، عن إبراهيم عن سعد، عن أبي إسحاق، عن عبد الله بن عليّ بن أبي رافع، عن أبيه، عن سلمى امرأه أبي رافع. قالت: مرضت فاطمه عليها السلام فلما كان في اليوم العدي ماتت فيه قالت: هيئ لي ماء فصببت لها، فاغتسلت كأحسن ما كانت تغتسل، ثمّ قالت ايتيني بثياب جدد؛ فلبستها. ثمّ أتت البيت الذي كانت فيه فقالت؛ افرشي لي في وسطه، ثمّ اضطجعت و استقبلت

### ۸۱۳- دوست داشتن رسول الله صلی الله علیه و اله فاطمه را

[۸۹۲] ۴۰- عایشه گوید: در میان مردم ندیده ام که در گویش و گفتار کسی از فاطمه به رسول خدا شبیه تر باشد، وقتی او به نزد پیامبر آمد حضرت به او خوشامد می گفت و دستانش را می بوسید و در جای خودش می نشاند و وقتی پیامبر به نزد او می رفت، فاطمه صلی الله علیه و اله بر می خاست و به ایشان خوشامد می گفت و دستانشان را می بوسید. فاطمه در بیماری پیامبر به نزد ایشان آمد و آن حضرت با او به نجوا سخن گفت و فاطمه گریست. سپس باز نجوا کرد و فاطمه خندید. نزد خودم گفتم: من گمان می کردم که این زن بر دیگر زنان فضیلتی دارد و اکنون او را می بینم که چون زنان دیگر است، در میان گریه ناگاه می خندد. آن گاه در این باره از خودش پرسیدم. فرمود: حال که پرسیدی خواهم گفت. چون رسول خدا وفات کرد، در آن باره پرسیدم و او فرمود: ایشان به من خبر داد که در این بیماری وفات خواهد کرد و پس من گریستم. سپس فرمود: من نخستین کسی از خاندان او هستم که به او خواهم پیوست و من خندیدم.

### ۸۱۴- بیماری حضرت فاطمه علیها السلام در حالی که با آن بیماری فوت کرد

[۸۹۳] ۴۱- سلمی زن ابو رافع گفته است: فاطمه علیها السلام بیمار شد و چون روز وفاتش رسید فرمود:

برایم آبی بیاورید. من آب ریختم و به بهترین صورت غسل کرد و سپس فرمود: جامه های نویم را بده. سپس به اتاقی که در آن بود، آمد و فرمود: بستم را در این اتاق بیندازید.

القبلة و وضعت يدها تحت خدّها، و قالت: إنّي مقبوضه الآن فلا أكشفنّ فإنّي قد اغتسلت. قالت: فماتت، فلمّا جاء عليّ عليه السّلام أخبرته فقال: لا تكشف؛ فحملها بغسلها عليها السّلام.

٤٢-٨٩٤- أخبرنا حمّويه، عن أبي الحسين عن أبي خليفه، عن مسدّد، عن عبد الوارث، عن ليث بن أبي سليم، عن عبد الله بن الحسن، عن أمّه فاطمه، عن جدّته قالت: كان رسول الله صلّى الله عليه و اله إذا دخل المسجد صلّى على النّبىّ صلّى الله عليه و اله و قال: اللهم اغفر لي ذنوبي، و افتح لي أبواب رحمتك، و إذا خرج صلّى على النّبىّ صلّى الله عليه و اله و قال: اللهم اغفر لي ذنوبي، و افتح لي أبواب فضلك.

٤٣-٨٩٥- أخبرنا حمّويه، بن عليّ عن أبي الحسين، عن أبي خليفه، عن مكّي بن مروك الأهوازيّ، عن عليّ بن بحر، عن حاتم بن إسماعيل، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليه السّلام قال: دخلنا على جابر بن عبد الله، فلمّا انتهينا إليه سأل عن القوم حتّى انتهى إلّي، فقلت: أنا محمّد بن عليّ بن الحسين، فأهوى بيده إلى رأسى، فترع زرّي الأعلى و زرّي الأسفل، ثمّ وضع كفّه بين نديي، و قال: مرحبا بك، و أهلا يا بن أخي، سل عمّا شئت، فسألته و هو أعمى، و جاء وقت الصّلاه، فقام فى نساجه فالتحف بها، فلمّا وضعها على منكبه رجع طرفاها إليه من صغرها، و رداؤه إلى جنبه على المشجب، فصلّى بنا، فقلت: أخبرنى عن حجّه رسول الله صلّى الله عليه و اله؟ فقال بيده فعقد تسعا، و قال: إنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله مكث تسع سنين لم يحجّ،

سپس رو به قبله دراز کشید و دستش را زیر گونه اش نهاد و فرمود: من هم اکنون جان خواهم سپرد. از من جامه برندارید که خود غسل کرده ام و آنگاه درگذشت. چون علی علیه السلام آمد، خبر را گفتم. فرمود: از او جامه نخواهند برداشت. آن گاه او را با غسل خودش از زمین برداشت.

### ۸۱۵- سخن پیامبر صلی الله علیه و اله هنگام دخول و خروج از مسجد

[۸۹۴] ۴۲- از فاطمه علیها السلام روایت شده که رسول خدا وقتی به مسجد می رفت صلوات می فرستاد و می فرمود: خداوندا گناهانم را بیامرز و درهای رحمتت را برایم بگشا. و چون بیرون می رفت باز صلوات می فرستاد و می فرمود: خداوندا گناهانم را بیامرز و درهای احسانت را برایم بگشا.

### ۸۱۶- امام باقر علیه السلام در مورد جابر بن عبد الله

[۸۹۵] ۴۳- از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: ما به نزد جابر بن عبد الله رفتیم و چون به او رسیدیم او احوال همه را پرسید تا به من رسید. من گفتم: من محمد بن علی بن حسین هستم. او دستش را بر سرم کشید و آن گاه دگمه بالا و پایین پیراهنم را باز کرد و کف دستش را میان سینه ام گذاشت و گفت: آفرین بر تو ای پسر برادر خوش آمدی. هرچه می خواهی بپرس او مردی نایب بود و من از او پرسش ها کردم تا وقت نماز شد، با پارچه ای که دربر داشت برخاست و آن را به خود پیچید و ولی وقتی آن را بر شانه هایش نهاد چون کوچک بود از دو طرف شانه هایش فرو افتاد و عبایش را که در کنار او بر روی رخت آویز بود برداشت با ما نماز خواند سپس من گفتم: از حج رسول خدا صلی الله علیه و اله برایم بگو؟ با دستش به عدد نه اشاره کرد و نشست و گفت: رسول خدا نه سال ماند و حج نکرد.

ثم أذن في الناس في العاشره، إن رسول الله صلى الله عليه و اله حاج فقدم المدينة بشر كثير، كلهم يلتمس أن يأتهم برسول الله صلى الله عليه و اله و يعمل ما عمله، فخرج و خرجنا معه حتى أتينا ذا الحليفة فذكر الحديث، و قدم على عليه السلام من اليمن بيد النبي صلى الله عليه و اله فوجد فاطمه عليها السلام فيمن أحل، و لبست ثيابا صبيغا و اكتحلت، فأنكر على عليه السلام ذلك عليها، فقالت:

أبي صلى الله عليه و اله أمرني بهذا؛ و كان على عليه السلام يقول بالعراق: فذهبت إلى رسول الله صلى الله عليه و اله محرشا على فاطمه عليها السلام بالذي صنعت، مستفتيا رسول الله صلى الله عليه و اله بالذي ذكرت عنه، فأنكرت ذلك، قال: صدقت صدقت.

٤٤-٨٩٦- أخبرنا حمويه، قال أبو الحسين، عن أبي خليفه، عن الحجبى، قال:

حدثنا حماد بن زيد، قال: حدثنا ليث بن أبي سليم، عن مجاهد، عن ابن عمر، قال: أخذ رسول الله صلى الله عليه و اله ذات يوم ببعض جسدى، فقال: يا عبد الله بن عمر، كن في الدنيا كأنك غريب و كأنك عابر سبيل، فاعدد نفسك في الموتى. قال: قال مجاهد:

ثم قال لى ابن عمر: يا مجاهد، إذا أصبحت فلا- تحدثن نفسك بالمساء، و إذا أمسيت فلا تحدثن نفسك بالصباح، و خذ من حياتك لموتك، و خذ من صحتك لسقمك، و خذ من فراغك لشغلك، فإنك يا عبد الله لا تدري ما اسمك غدا.

٤٥-٨٩٧- أخبرنا حمويه، عن أبي الحسين، عن أبي خليفه، عن محمد بن كثير، عن شعبه، عن الحكم، عن ابن أبي ليلى، عن سمره، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: من روى عنى حديثا، و هو يرى أنه كذب، فهو أحد الكاذبين.

سپس در سال دهم اعلان داشتند که رسول خدا [در این سال] حج گزرانده است پس مردم بسیاری به مدینه آمدند که همگی می خواستند به رسول خدا اقتدا کنند و عمل ایشان را انجام بدهند. آن گاه ایشان بیرون آمد و ما با ایشان بیرون آمدیم تا به ذوالحلیفه رسیدیم و امام گوید:

و جابر همین طور ادامه داد تا رسید به اینجا که علی علیه السّلام با قربانی های پیامبر گرامی از یمن رسید و فاطمه را در میان کسانی دید که از احرام بیرون آمده اند درحالی که جامه هایی رنگین پوشیده و سر مه کشیده بود. علی علیه السّلام آن را بر او ناپسند دانست ولی فاطمه گفت: پدرم مرا به این کار فرمان داده است. علی علیه السّلام در عراق می فرمود: من به نزد رسول خدا رفتم تا در این باره از ایشان بپرسم و سرزنش او را از ایشان بخواهم ولی حضرت فرمود: او راست گفته است. او راست گفته است.

### ۸۱۷- در دنیا مثل یک عابر باش

[۸۹۶] ابن عمر گفته است: روزی رسول خدا دست بر من گذاشت و فرمود: ای عبد الله بن عمر در دنیا چنان باش که گویا بیگانه و رهگذری. و خودت را از مردگان بشمار. مجاهد [یکی از راویان این حدیث] گفته است: ابن عمر به من گفت: ای مجاهد چون صبح کردی درباره شب سخن نگو و چون به شب رسیدی درباره صبح سخن نگو. از زندگی برای مرگ، از تندرستی برای بیماری و از فراغت برای کارت توشه بگیر؛ زیرا ای عبد الله تو نمی دانی که فردا چه خواهی شد.

### ۸۱۸- کسی که حدیثی را که دروغ است روایت کند خود او دروغ گو است

[۸۹۷] از سمره روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس از ما حدیثی روایت کند با اینکه می بیند این سخن دروغ است، از دروغ گویان است.

٤٦-٨٩٨- أخبرنا حمويه، قال: حدثنا أبو الحسين، عن أبي خليفه، عن محمّد بن كثير، عن شعبه، عن الحكم، عن ابن أبي ليلى، عن كعب بن عجره، قال:

معقبات لا يخيب قائلهنّ أو فاعلهنّ، يكبر أربعا و ثلاثين، و يسبح ثلاثا و ثلاثين، و يحمد ثلاثا و ثلاثين.

٤٧-٨٩٩- أخبرنا حمويه، عن أبي الحسين عن أبي خليفه، عن أبي الوليد، عن شعبه، عن الحكم، عن ابن أبي رافع، أنّ النّبىّ صلّى الله عليه و اله بعث رجلا من بنى مخزوم على الصدقه، فقال لأبي رافع: اصحبنى كيما تصيب منها؛ فقال: حتّى آتى النّبىّ صلّى الله عليه و اله فأسأله؛ فأتى النّبىّ صلّى الله عليه و اله فسأله فقال: مولى القوم من أنفسهم، و إنّنا لا تحلّ لنا الصدقه.

٤٨-٩٠٠- أخبرنا حمويه، عن أبي الحسين، عن أبي خليفه، عن أبي الوليد و أبي كثير معا، عن شعبه، عن الحكم عن الحسن بن مسلم، عن ابن عيّاس، قال: ما ظهر البغى قطّ فى قوم، إلّا ظهر فيهم الموتان، و لا ظهر البخس فى الميزان إلّا ظهر فيهم الخسران و الفقر- قال أبو خليفه: عن أبي كثير: إلّا ابتلوا بالسّنه و لا ظهر نقض العهد فى قوم إلّا أدب عليهم عدوّهم.

٤٩-٩٠١- أخبرنا حمويه، بن علىّ البصرىّ، عن أبي الحسين، عن أبي خليفه، عن عن محمّد بن كثير، عن شعبه، عن الحكم بن عبد الله بن نافع: أنّ أبا موسى عاد الحسن بن علىّ عليهما السّلام فقال الحسن عليه السّلام أعاندا جئت أو زائرا؟ فقال: عاندا.



## ۸۱۹- تعقیباتی که گوینده آنها پشیمان نمی شود

[۸۹۸] ۴۶- کعب بن عجزه گفته است: تعقیباتی که گوینده یا کننده آن ها ناامید نمی شود سی و چهار بار الله اکبر، سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله است.

## ۸۲۰- صدقه گرفتن بر ما حرام است

[۸۹۹] ۴۷- ابن ابو رافع گفته است: پیامبر گرامی مردی از بنی مخزوم را برای گرفتن زکات فرستاد و او به ابو رافع گفت: با من همراه شو تا چیزی از آن، بهره تو باشد. و ابو رافع گفت:

نخواهم آمد مگر آن که به نزد پیامبر رفته و از او بپرسم. آن گاه رفت و از پیامبر گرامی چنین پرسید. حضرت فرمود: غلام قوم از خود آن قوم است و زکات برای ما حلال نیست. [ابو رافع غلام پیامبر بود]

## ۸۲۱- ستمکاری ظاهر نمی شد مگر با ظاهر شدن مرگ

[۹۰۰] ۴۸- ابن عباس گفته است: هرگز در میان گروهی ستمکاری پدیدار نمی شود جز این که مرگ در میانشان ظاهر می گردد و در ترازو کم گذاری نمی شود جز این که زیان و فقر ظاهر می شود- ابو خلیفه از ابو کثیر چنین روایت کرده است: جز این که به قحطی دچار می گردند- و پیمان شکنی در مردمی آشکار نمی شود جز این که دشمنانشان بر آنان چیره می شوند.

## ۸۲۲- کسی که برای عیادت مریضی برود هفتاد هزار فرشته برای او استغفار می کنند

[۹۰۱] ۴۹- عبد الله نافع گفته است: ابو موسی از حسن مجتبی علیه السلام عیادت کرد و امام علیه السلام به او فرمود: آیا برای عیادت آمدی یا برای دیدار؟ او عرض کرد: برای عیادت.

فقال: ما من رجل يعود مريضا ممسيا إلا خرج معه سبعون ألف ملك يستغفرون له حتى يصبح، و كان له خريف في الجنة.

٩٠٢-٥٠- أخبرنا حمويه، عن أبي الحسين، عن أبي خليفه، عن مسلم بن إبراهيم، عن قزّه، عن عون بن عبد الله بن عتبة، قال: كسى أبو ذرّ بردين، فائتزر بأحدهما و ارتدى بشمله، و كسا غلامه أحدهما؛ ثم خرج إلى القوم فقالوا له: يا با ذرّ لو لبستهما جميعا كان أجمل. قال: أجل، و لكنّي سمعت النّبىّ صلّى الله عليه و اله يقول:

أطعموهم ممّا تأكلون، و ألبسوهم ممّا تلبسون.

٩٠٣-٥١- أخبرنا حمويه، عن أبي الحسين، عن أبي خليفه، عن مسلم، عن أبي هلال، عن بكر بن عبد الله: أنّ عمر بن الخطّاب دخل على النّبىّ صلّى الله عليه و اله و هو موقوذ- أو قال: محموم- فقال له عمر: يا رسول الله ما أشدّ وعكك أو حماك فقال: ما منعى ذلك أن قرأت اللّيلة ثلاثين سورة فيهنّ السّبع الطّول فقال عمر: يا رسول الله، غفر الله لك ما تقدّم من ذنبك و ما تأخّر، و أنت تجهد هذا الاجتهاد؟ فقال: يا عمر أفلا أكون عبدا شكورا.

٩٠٤-٥٢- أخبرنا حمويه، عن أبي الحسين، عن أبي خليفه، عن مسلم بن هلال بن مسلم الجحدريّ، قال: سمعت جدّي جرّه- أو جوّه- قال: شهدت علىّ بن أبي طالب عليه السّلام أتى بمال عند المساء، فقال: اقسّموا هذا المال. فقالوا: قد أمسينا يا أمير المؤمنين فأخّره إلى غد. فقال لهم: تقبلون أن أعيش إلى غد؟ فقالوا: ما ذا

حضرت فرمود: هر کس بیماری را شب هنگام عیادت کند، هفتاد هزار فرشته با او بیرون می آیند تا برای او تا صبح آمرزش بخواهند و در بهشت نخلستانی برایش خواهد بود.

### ۸۲۳- غذا دهید از آنچه می خورید و بپوشانید از آنچه می پوشید

[۹۰۲] ۵۰- عون بن عبد الله بن عتبه گفت: دو پارچه برد به ابو ذر دادند که او یکی از آن ها را به کمر بست و بر دوش انداخت و دیگری را به غلامش پوشاند، سپس به میان مردم آمد. آنان به او گفتند: ای ابو ذر اگر هر دو را می پوشیدی زیباتر می شد. او گفت: بله ولی من از پیامبر شنیدم که می فرمود: به آنان از آنچه خود می خورید، بخورانید و از آنچه می پوشید، بپوشانید.

### ۸۲۴- قرائت ۳۰ سوره توسط پیامبر صلی الله علیه و اله در هنگام بیماریشان

[۹۰۳] ۵۱- بکر بن عبد الله گفته است: عمر خطاب به نزد پیامبر که به سختی بیمار بود- یا تب کرده بود- آمده و عرض کرد: ای رسول خدا چه سخت است درد شما! ایشان فرمود: این مرا از خواندن سی سوره و از آن جمله هفت سوره دراز در شب باز نداشته است. عمر عرض کرد: ای رسول خدا، خداوند خطای پیشین و پسین تو را آمرزیده است ولی شما چنین کوشش می کنی؟ فرمودند: ای عمر آیا نباید بنده ای سپاسگزار باشم.

### ۸۲۵- تعجیل در تقسیم مال توسط حضرت علی علیه السلام

[۹۰۴] ۵۲- از هلال بن مسلم جحدری روایت شده که از جدش جوّه- یا جرّه- شنیده که می گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام را دیدم که مالی برایش آوردند و او فرمود: این مال را تقسیم کنید. آنان گفتند: ای امیر مؤمنان اکنون شب است. آن را به فردا بیندازید. حضرت به آنان فرمود: آیا شما تضمین می دهید که تا فردا زنده باشم؟

بأيدينا قال فلا تؤخروه حتى تقسموه فأتى بشمع، فقسموا ذلك المال من تحت ليلتهم.

٥٣-٩٠٥- أخبرنا حمويه، عن أبي الحسين، عن أبي خليفه، عن مكّي، عن محمّد بن يسار، عن وهب بن حزام، عن أبيه، عن يحيى بن أيوب، عن بريد بن أبي حبيب، عن أبي سلمه، عن عبد الرحمن، عن أم سلمه، أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله أوصى عند وفاته: بخروج اليهود من جزيره العرب، فقال: الله الله في القبط فإنكم ستظهرون عليهم، و يكونون لكم عدّه و أعوانا في سبيل الله.

٥٤-٩٠٦- أخبرنا حمويه، عن أبي الحسين عن أبي خليفه، عن شاكر بن العياض، عن هاشم بن سعيد، عن كنانه، عن صفيه، قالت: أعتقني رسول الله صلّى الله عليه و اله، و جعل عتقي صداقي.

٥٥-٩٠٧- أخبرنا حمويه، عن محمّد بن محمّد بن بكر، عن ابن مقبل، عن عبد الله بن شبيب، عن إسحاق بن محمّد القروي، عن سعيد بن مسلم، عن عليّ بن الحسين، عن أبيه، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: من رضى من الله بالقليل من الرّزق، رضى الله منه بالقليل من العمل، و انتظر الفرج عباده.

٥٦-٩٠٨- أخبرنا حمويه، عن أبي الحسين عن ابن مقبل، عن أحمد بن محمّد النّخعي، عن مسعر بن يحيى، عن شريك، عن أبي إسحاق، عن الحارث، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول الله (عزّ و جلّ) اشتدّ غضبي على من ظلم

آنان گفتند: این در دست ما نیست. او فرمود: پس آن را عقب نیندازید و تقسیمش کنید. آن گاه شمعی آوردند و آن مال را شبانه تقسیم کردند.

### **۸۲۶- وصیت پیامبر صلی الله علیه و اله هنگام فوتش به خارج کردن یهود از جزیره اعراب**

[۹۰۵] ۵۳- از امّ سلمه روایت شده که رسول خدا هنگام وفاتش وصیت فرمود: که یهود را از جزیره العرب بیرون کنید و فرمود: خدا را دربارهٔ قبطیان زودا که بر آنان چیره گردید و ایشان پشتیبان شما خواهند شد و برای شما در راه خدا یاور خواهند بود.

### **۸۲۷- صفیه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله مرا آزاد کرد و آن را مهریه من قرار داد**

[۹۰۶] ۵۴- صفیه گفته است: رسول خدا مرا آزاد کرد و آزادی ام را مهریه ام قرار داد.

### **۸۲۸- کسی که به رزق و روزی کم راضی باشد خدا نیز از عمل کم او راضی می شود**

[۹۰۷] ۵۵- از علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس به روزی اندک خداوند خرسند باشد، خداوند به عمل اندک او خشنود می گردد و انتظار فرج عبادت است.

### **۸۲۹- خداوند می فرماید: خشم من بر کسی است که یاوری جز من ندارد**

[۹۰۸] ۵۶- از علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: خداوند عزّتمند می فرماید:

خشم من بر کسی که بر آدمی ستم می کند که جز من یاوری ندارد، سخت است.

پایان احادیث حمویّه

يمن لا يجد ناصرا غيرى.

انتهت أخبار حمويه

٥٧-٩٠٩- قرئ على أبى القاسم على بن شبل بن أسد الوكيل، و أنا أسمع، فى منزله ببغداد فى الربض بباب المحول، فى صفر سنه عشر و أربعمائى، حدثنا ظفر بن حمدون، عن إبراهيم بن إسحاق التهاوندى، عن عبد الله بن حماد الأنصارى، عن عمرو بن شمر، عن يعقوب بن ميثم التمار مولى على بن الحسين عليه السلام قال:

دخلت على أبى جعفر عليه السلام فقلت له: جعلت فداك يا ابن رسول الله، إئتى وجدت فى كتب أبى أن عليا عليه السلام قال لأبى ميثم: أحب حبيب آل محمد و إن كان فاسقا زانيا، و أبغض مبغض آل محمد و إن كان صواما قواما فإئتى سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله و هو يقول: الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ [البينه (٩٨): ٧] ثم التفت إلى و قال: هم و الله أنت و شيعتك يا على، و ميعادك و ميعادهم الحوض غدا، غزا محجلين متوجين. فقال أبو جعفر عليه السلام: هكذا هو عيانا فى كتاب على عليه السلام.

٥٨-٩١٠- و بهذا الإسناد، عن عبد الله بن حماد، عن صباح المزنى، عن الحارث بن حصيره، عن الأصبغ بن نباته، قال: سمعت الأشعث بن قيس الكندى و جوير الختلى قالا لعلى: أمير المؤمنين عليه السلام، حدثنا فى خلواتك أنت و فاطمه، قال: نعم.

بيننا أنا و فاطمه فى كساء، إذ أقبل رسول الله صلى الله عليه و اله نصف الليل و كان يأتيها بالتمر و اللبن ليعينها على الغلامين، فدخل فوضع رجلا بجمالى و رجلا بجمالها. ثم إن

### ۸۳۰- دوست بدار دوستدار آل محمد را اگر چه فاسق باشد

[۹۰۹] ۵۷- یعقوب بن تمّار خادم حضرت سجّاد علیه السّلام گفته است: به نزد حضرت باقر علیه السّلام رفتم و به ایشان عرض کردم: ای پسر رسول خدا جانم به فدایت من در میان نامه های پدرم دیدم که علی علیه السّلام به پدرم میثم فرموده است: دوستدار خاندان محمّد صلی الله علیه و اله را دوست بدار اگر چه منحرف و زناکار باشد و کینه ورز به خاندان محمّد صلی الله علیه و اله را دشمن بدار اگر چه بسیار روزه دار و شب زنده دار باشد؛ زیرا من از رسول خدا شنیدم که این آیه را خواند: «کسانی که ایمان آورده و عمل نیک انجام دادند همانا بهترین آفریدگان اند». [بینه (۹۸): آیه ۷] او سپس به من رو کرد و فرمود: به خدا سوگند ای علی آنان تو و پیروان تو و دیدار تو و آنان در فردای قیامت در کنار حوض خواهد بود در حالی که شما همگان پیشانی سپید و سر مه کشیده و تاج بر سر نهاده اید. حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: آنچه در نامه علی علیه السّلام است، همین است.

### ۸۳۱- فضیلت حضرت فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السّلام

[۹۱۰] ۵۸- اصبع بن نباته گفته است: شنیدم که اشعث بن قیس کندی و جویر ختلی به علی علیه السّلام گفتند: ای امیر مؤمنان درباره تنهایی ات با فاطمه بر ایمان بگو. او فرمود: آری وقتی من و فاطمه زیر پتو بودیم ناگاه نیمه شب رسول خدا صلی الله علیه و اله پیش آمد. ایشان برای فاطمه خرما و شیر می آورد تا آن را به دو پسرمان بدهد. آن گاه زیر لحاف آمد و یک پایش را در کنار من و پایی را در کنار او گذاشت.

فاطمه عليه السّلام بكت فقال لها رسول الله صلّى الله عليه و اله ما يبكيك يا بتيه محمّد؟ فقالت: حالنا كما ترى فى كساء نصفه تحتنا و نصفه فوقنا. فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله لها يا فاطمه، أما تعلمين أنّ الله (تعالى) اطّلع إطلاعه من سمائه إلى أرضه فاختر منها أباك فاتّخذة صفيًا و ابتعته برسالته و ائتمنه على و حيه يا فاطمه أما تعلمين أنّ الله اطّلع إطلاعه من سمائه إلى أرضه فاختر منها بعلك و أمرنى أن أزوجه و أن أتخذة وصيًا؛ يا فاطمه، أما تعلمين أنّ العرش شاك ربّه أن يزينه بزينه لم يزّين بها بشرًا من خلقه، فزّينه بالحسن و الحسين، بركنين من أركان الجنّة؟ و روى؛ ركن من أركان العرش.

٥٩-٩١١- إبراهيم بن إسحاق عن عبد الرّحمن بن أحمد التّميميّ، عن عبد الله بن سنان، عن أبى عبد الله عليه السّلام قال: إذا كان يوم القيامة و كلنا الله بحساب شيعتنا، فما كان لله سألنا الله أن يهبه لنا فهو لهم، و ما كان لنا فهو لهم، ثمّ قرأ أبو عبد الله عليه السّلام: **إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ** [الغاشية (٨٨): ٢٥-٢٦].

٦٠-٩١٢- إبراهيم بن إسحاق عن ابن أبى عمير، عن سدير الصّيرفيّ، قال:

جاءت امرأه إلى أبى عبد الله عليه السّلام فقالت له: جعلت فداك، إنى و أبى و أهل بيتى نتولّاكم. فقال لها: أبو عبد الله عليه السّلام صدقت، فما الذى تريدن؟ قالت له المرأه:

جعلت فداك يا بن رسول الله، أصابنى وضح فى عضدى، فادع الله أن يذهب به عنيّ. قال أبو عبد الله: اللهمّ إنك تبرئ الأكمه و الأبرص، و تحببى العظام و هى رميم،



سپس فاطمه گریست و رسول خدا به او فرمود: ای دختر محمد چرا می گویی؟ او عرض کرد:

حالتان چنان است که می بینی. لحافی داریم که نیمش زیر ماست و نیمش روی ما. رسول خدا به او فرمود: ای فاطمه مگر نمی دانی که خداوند والا از آسمان تا زمین را جستجو کرد و از میان آن ها پدرت را برگزید. او را به رسالتش برانگیخت و امین وحی خود قرار داد. ای فاطمه مگر نمی دانی که خداوند از آسمان تا زمین را جستجو کرد و از آن ها شوهر تو را برگزید و به من فرمان داد که تو را به ازدواج او درآورم و او را جانشین خودم بگیرم. ای فاطمه مگر نمی دانی که عرش از پروردگارش خواست که او را به زینتی بیاراید که هیچ بشری از آفریدگانش را به آن نیاراسته است و خدا او را با حسن و حسین که دو ستون از ستون های بهشت است، آرایش داد؟- و ستونی از ستون های عرش نیز روایت شده است.-

### ۸۳۲- روز قیامت امامان بر حساب شیعیان می رسند

[۹۱۱] ۵۹- از عبد الله بن سنان روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: چون روز قیامت شود، خداوند ما را به حساب رسی شیعیانمان می گمارد پس آنچه برای خدا است ما از خداوند می خواهیم تا آن را به ما واگذارد و برای ایشان باشد و آنچه برای ما است برای خود ایشان است. سپس این آیه را خواند: (همانا بازگشت شان به سوی ما است. سپس حساب شان با ما است). [غاشیه (۸۸): آیه ۲۵ و ۲۶]

### ۸۳۳- شفا گرفتن زن مریض به دعای امام صادق علیه السلام

[۹۱۲] ۶۰- سدید صیرفی گفت: زنی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و گفت: جانم فدایت من و پدر و خاندانم دوستدار شما ایم. حضرت به او فرمودند: راست می گویی، خواسته ات چیست؟ آن زن عرض کرد: جانم فدایت ای پسر رسول خدا. در بازویم خوره ای پدید آمده است. از خدا بخواه که آن را از بین ببرد. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خداوندا همانا تو کور و جذام زده را شفا می دهی و استخوان های پوسیده را زنده می گردانی،

ألبسها من عفوك و عافيتك ما ترى أثر إجابته دعائي. فقالت المرأة: والله لقد قمت و ما بي منه قليل و لا كثير.

٦١-٩١٣- إبراهيم بن إسحاق الأحمري، عن محمد بن ثابت و أبي المغراء العجلي، قالوا حدثنا الحلبي، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله (عز و جل): وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا [العاديات (١٠٠): ١] قال: وجه رسول الله صلى الله عليه و اله عمر بن الخطاب في سريته، فرجع منهزمًا يجبن أصحابه و يجبنونه أصحابه، فلمّا انتهى إلى النبي صلى الله عليه و اله قال لعلي عليه السلام: أنت صاحب القوم، فتهيت أنت و من تريد من فرسان المهاجرين و الأنصار؛ و سر الليل و لا تفارقك العين. قال: فأنتهى علي إلى ما أمره به رسول الله صلى الله عليه و اله فسار إليهم، فلمّا كان عند وجه الصبح أغار عليهم، فأنزل الله على نبيه صلى الله عليه و اله وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا [العاديات (١٠٠): ١] إلى آخرها.

٦٢-٩١٤- إبراهيم بن إسحاق الأحمري، عن ابن معروف و ابن عيسى معا عن الحسين بن سعيد، عن حماد بن عيسى، عن الحسين بن مختار، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: كان علي عليه السلام محدثًا، و كان سلمان محدثًا قال قلت فما آية المحدث قال يأتيه ملك فينكت في قلبه كيت و كيت.

٦٣-٩١٥- إبراهيم بن إسحاق الأحمري، عن ابن عيسى، عن عبد الله بن الصيّلت و محمد بن خالد، عن علي بن النعمان، عن يزيد بن إسحاق، عن أبي حمزه، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ منَّ لمن ينكت في قلبه، و إنَّ منَّ لمن يؤتى في

پس اگر اجابت دعای مرا صلاح می دانی جامهٔ عفو و عافیت را بر او ببوشان. آن زن گفته است: به خدا سوگند من در حالی برخاستم که هیچ چیزی از آن خوره در من نبود.

### ۸۳۴- تفسیر آیه (و العادیات ضحاً)

[۹۱۳] ۶۱- حلبی گفته است: از حضرت صادق علیه السلام دربارهٔ این سخن خداوند والا پرسیدم:

«سوگند به اسبان دوندهٔ به نفس افتاده» [عادیات (۱۰۰): آیه ۱] حضرت فرمودند: رسول خدا عمر بن خطاب را به جنگی فرستاد و او شکست خورده بازگشت درحالی که اصحاب او را ترسو می خواندند و او اصحابش را ترسو می نامید. چون او به پیامبر گرامی رسید، حضرت به علی علیه السلام فرمود: تو رهبر این مردمی. پس خودت و هر سواری از مهاجر و انصار که می خواهی آماده شوید و آن گاه فرمود: [روز را کمین کن] و در شب حمله کن و جاسوس هایت را به اطراف بفرست. راوی گفته است: علی علیه السلام به سوی آنچه رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمانش داده بود، رفت. و چون نزدیک صبح شد، بر آنان تاخت و خداوند چنین به پیامبرش نازل کرد: «سوگند به اسبان دوندهٔ به نفس افتاده»

### ۸۳۵- حضرت علی علیه السلام محدث بودند و سلمان هم محدثا بود

[۹۱۴] ۶۲- از ابو بصیر روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: علی علیه السلام محدث (سخن گفته شده) بود و سلمان نیز محدث بود. راوی گفته که من عرض کردم: نشانهٔ محدث بودن چیست؟ حضرت فرمودند: فرشته ای به نزد شخص می آید و در قلبش چنین و چنان الهام می کند.

### ۸۳۶- امام صادق علیه السلام می فرمودند: برخی از ما به قلبشان الهام می شود و برخی در خواب الهام می شود

[۹۱۵] ۶۳- ابو حمزه گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: همانا برخی از ما به قلبش الهام می شود و به برخی در خواب الهام می شود

منامه، و إنّ منّا لمن يسمع الصّوت مثل صوت السّلسله فى الطّشت و إنّ منّا لمن يأتيه صورته أعظم من جبرئيل و ميكائيل. و قال أبو عبد الله عليه السّلام: منّا من ينكت فى قلبه، و منّا من يقذف فى قلبه، و منّا من يخاطب. و قال عليه السّلام إنّ منّا لمن يعاين معانيه، و إنّ منّا لمن ينقر فى قلبه كيت و كيت، و إنّ منّا لمن يسمع كما يقع السّلسله فى الطّست. قال: قلت: و الذى يعاينون ما هو؟ قال: خلق أعظم من جبرئيل و ميكائيل.

٩١٦-٦٤- إبراهيم، بن إسحاق الأحمريّ عن إبراهيم بن مهزيار و جماعه من رجاله و غيرهم، عن داود بن فرقد، عن الحارث النّضريّ، قال: قلت لأبى عبد الله عليه السّلام الذى يسأل عنه الإمام عليه السّلام و ليس عنده فيه شىء من أين يعلمه؟ قال: ينكت فى القلب نكتا، أو ينقر فى الأذن نقرا، و قيل لأبى عبد الله عليه السّلام: إذا سئل الإمام كيف يجيب؟ قال: إلهم أو إسماع، و ربّما كانا جميعا.

٩١٧-٦٥- إبراهيم بن إسحاق الأحمريّ، عن محمّد بن عبد الحميد و عبد الله بن الصّيلم، عن حنان بن سدير، عن أبيه. قال إبراهيم: و حدّثنى عبد الله بن حمّاد، عن سدير، عن أبى جعفر عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و هو فى نفر من أصحابه: إنّ مقامى بين أظهركم خير لكم، و إنّ مفارقتى إيّاكم خير لكم. فقام إليه جابر بن عبد الله الأنصارى، و قال: يا رسول الله، أمّا مقامك بين أظهرنا فهو خير لنا، فكيف يكون مفارقتك إيّانا خيرا لنا، قال صلّى الله عليه و اله: أمّا مقامى بين أظهركم فهو خير لكم، لأنّ

و همانا برخی از ما صدایی همانند صدای زنجیر در تشت را می شنود و به نزد برخی نیز آفریده ای بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل می آید و حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: از میان ما کسانی هستند که بر قلبشان الهام می شود و کسانی هم در دلشان انداخته می شود و کسانی که با ایشان سخن گفته می شود. و همچنین فرمود: از میان ما کسانی به چشم می بینند کسانی در قلبشان چنین و چنان الهام می شود و کسانی نیز فقط می شنوند چنان زنجیر در تشت می افتد.

راوی گفته است: من عرض کردم: و آنچه آنان به چشم می بینند چه چیز است؟ فرمودند:

آفریده ای بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل.

### **۸۳۷- به قلب امامان الهام می شود یا به گوششان گفته می شود**

[۹۱۶]۶۴- حارث نصری گفته است: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: وقتی از امام چیزی پرسیده می شود و در آن مورد آگاهی ندارد آن را از کجا خواهد فهمید؟ فرمودند: یا به قلبش الهام می شود و یا در گوشش گفته می شود. و از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند: وقتی از امام چیزی می پرسند چگونه پاسخ می گوید؟ فرمودند: با الهام یا شنیدن و چه بسا با هر دو.

### **۸۳۸- رسول الله صلی الله علیه و اله می فرمودند: بودن در میان شما برایتان خوب است**

[۹۱۷]۶۵- سدید از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله در میان چند تن از اصحاب فرمودند: همانا بودن من در میان شما برایتان خوب است

اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) يَقُولُ: وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ [انفال(٨):٣٣] يَعْنِي يَعَذِّبُهُمْ بِالسَّيْفِ، فَأَمَّا مَفَارِقَتِي إِيَّاكُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ، لِأَنَّ أَعْمَالَكُمْ تَعْرُضُ عَلَيَّ كُلَّ إِثْنِينَ وَخَمِيسٍ، فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنِ حَمْدَتِ اللَّهِ (تَعَالَى) عَلَيْهِ، وَمَا كَانَ مِنْ سَيِّئِ اسْتِغْفَرْتُمْ لَكُمْ.

٩١٨-٦٦- إبراهيم بن إسحاق الأحمري، عن محمد بن الحسين و يعقوب بن يزيد و عبد الله بن الصَّيْلَتِ و العباس بن معروف و منصور و أيوب و القاسم و محمد بن عيسى و محمد بن خالد و غيرهم، عن ابن أبي عمير، عن ابن أذينة، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام، فقلت له: جعلت فداك، قوله (عزَّ و جلَّ): وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ [توبه(٩):١٠٥] قال: إيانا عنى.

٩١٩-٦٧- إبراهيم بن إسحاق الأحمري، عن عبد الله بن حماد، عن ابن بكير، قال: قلت: لأبي عبد الله عليه السلام اخبرني أبو بصير أنه سمعك تقول: لو لا أنا نزاد لأنفدنا؟ قال: نعم. قال: قلت: تزدون شيئاً ليس عند رسول الله فقال: لا إذا كان ذلك إلى رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحِيَا وَإِلَيْنَا حُدَيْثًا.

٩٢٠-٦٨- إبراهيم بن إسحاق الأحمري، عن جماعه، عن ابن فضال، عن محمد بن الربيع، عن عبد الله بن بكير، عن أبي بصير، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لو لا أنا نزاد لأنفدنا. قال قلت: تزدون شيئاً ليس عند رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحِيَا وَإِلَيْنَا حُدَيْثًا. قال: اله؟ قال:

إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخْبَرَ ثُمَّ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ إِلَى بَنِيهِ وَاحِدًا، بَعْدَ وَاحِدٍ،

ولی جدایی ام نیز برایتان خوب است. جابر بن عبد الله انصاری برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا بودن شما در میان ما برای ما خوب است، ولی جدایی تان از ما، چگونه بر ایمان خوب باشد؟ حضرت فرمودند: این که بودن من در میان شما برایتان خوب است برای این است که خداوند عزتمند می فرماید: «تا تو در میان آن ها هستی خداوند ایشان را عذاب نخواهد کرد و نیز تا وقتی که آمرزش می خواهند خداوند عذابشان نمی کند» [انفال (۸): آیه ۳۳] یعنی با شمشیر عذابشان می کند و اما این که جدایی ام از شما برایتان خوب است برای این است که اعمال شما در هر دوشنبه و پنج شنبه به من عرضه می شود. که اگر نیکی باشد خداوند والا را بر آن سپاس می گویم و اگر بدی باشد برایتان آمرزش می خواهم.

### ۸۳۹- تفسیر آیه شریفه (و قل اعملوا فسیری الله)

[۹۱۸] ۶۶- ابن اذینه گفته است: من در خدمت حضرت صادق علیه السلام به ایشان عرض کردم: جانم فدایت مرا درباره این سخن خداوند عزتمند آگاه کن که فرمود: «و بگو عمل کنید که خداوند و فرستاده اش و مؤمنان عملتان را خواهند دید» [توبه (۹): آیه ۱۰۵] حضرت فرمودند:

مقصود از مؤمنان، ما هستیم.

### ۸۴۰- حضرت صادق علیه السلام فرمودند: اگر به عمل ما افزوده نمی شد از میان می رفتیم

[۹۱۹] ۶۷- عبد الله بن بکیر گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: ابو بصیر به من گفت که از شما شنیده شده است که فرموده اید: اگر علم ما افزایش نمی یافت، از میان می رفتیم؟ حضرت فرمودند: آری. من عرض کردم: چیزی به شما افزوده می گردد که نزد رسول خدا نبوده است؟ فرمودند: نه. وقتی چنین شود، به رسول خدا وحی می شود با ما سخن گفته می شود.

[۹۲۰] ۶۸- ابو بصیر گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: اگر علم ما افزایش نمی یافت ما از میان می رفتیم راوی گوید که عرض کردم: چیزی به شما افزوده می شود که نزد رسول خدا نبوده است؟ فرمودند: اگر چنین بود که چیزی نزد پیامبر نباشد، به او خبر داده می شود سپس به علی علیه السلام، سپس یکی پس از دیگری تا به صاحب این امر برسد.

حتى ينتهي إلى صاحب هذا الأمر.

٦٩-٩٢١- إبراهيم بن إسحاق الأحمري، عن أبي جعفر الطالبي، عن محمّد بن خالد التميمي، عن عليّ بن أبان، عن ابن نباته، قال: كنت جالسا عند أمير المؤمنين عليه السّلام فأتاه رجل، فقال: يا أمير المؤمنين، إنّي لأحبّك في السّير كما أحبّك في العلانية. قال: فنكت أمير المؤمنين عليه السّلام بعود كان في يده في الأرض ساعه، ثمّ رفع رأسه، فقال: كذبت والله، ما أعرف وجهك في الوجوه ولا اسمك في الأسماء.

قال الأصبغ: فعجبت من ذلك عجباً شديداً، فلم أبرح حتى أتاه رجل آخر. فقال:

والله يا أمير المؤمنين، إنّي لأحبّك في السّير كما أحبّك في العلانية. قال: فنكت بعوده ذلك في الأرض طويلاً، ثمّ رفع رأسه، فقال: صدقت، إنّ طينتنا طينه مرحومه، أخذ الله ميثاقها يوم أخذ الميثاق، فلا يشدّ منها شاذّ؛ ولا يدخل فيها داخل إلى يوم القيامة، أمّا إنّه فاتخذ للفاقه جلباباً، فإنّي سمعت رسول الله صلّى الله عليه وآله يقول: الفاقه إلى محبّيك أسرع من السّيل من أعلى الوادي إلى أسفله.

٧٠-٩٢٢- إبراهيم بن إسحاق الأحمري، عن محمّد بن الحسين عن الأصمّ، عن زرعه، عن المفضّل، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: إنّ الله جعل علينا عليه السّلام علماً بينه وبين خلقه، ليس بينهم علم غيره، فمن أقرّ بولايته كان مؤمناً، ومن جحدته كان كافراً، ومن جهله كان ضالّاً، ومن نصب معه كان مشركاً، ومن جاء بولايته دخل الجنّة، ومن أنكرها دخل النار.

ص: ٥٢



## ۸۴۱- دوست داشتن حضرت علی علیه السلام

[۹۲۱] ۶۹- اصیغ بن نباته گفته است: من در خدمت امیر مؤمنان علیه السلام نشسته بودم که مردی آمد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان من تو را چنان که در آشکار دوست دارم در نهان نیز دوست می دارم. امیر مؤمنان علیه السلام اندک زمانی با چوبی که در دست داشت زمین را خراشید و سپس سر بلند کرد و فرمود: به خدا سوگند دروغ می گویی من نه صورت تو را در میان صورت ها می بینم نه نامت را در میان آن ها. اصیغ گفته است: من از این سخن بسیار شگفت زده شدم و از جایم حرکت نکرده بودم که مردی دیگر آمد و گفت: ای امیر مؤمنان به خدا سوگند من تو را در نهان چنان دوست می دارم که در آشکارا حضرت دیر زمانی با چوبش زمین را خراشید و سپس سر بلند کرد و فرمود: راست می گویی، همانا سرشت ما سرشتی رحمت شده است که خداوند در روز میثاق از آن پیمان گرفته است و تا روز رستاخیز نه کسی از آن جدا می شود و نه کسی به آن داخل می شود. هان پس برای نیازت جامه ای بگیر؛ زیرا من از رسول خدا شنیدم که می فرمود: نیازمندی به دوست داران تو زودتر می رسد تا آن سیل که از بالای دره به پایین سرازیر می شود.

## ۸۴۲- خداوند متعال علی را نشانه ای میان خود و آفریدگانش قرار داد

[۹۲۲] ۷۰- از مفضل روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند والا علی علیه السلام را نشانه ای میان خود و آفریدگانش نهاد و جز او نشانه ای میان نشان نیست. هر کس به ولایت او اقرار کند، مؤمن است و هر کس او را انکار کند، کافر می گردد هر کس او را نشناسد گمراه است و هر کس با او دیگری را برافرازد مشرک. هر کس با ولایت او بیاید وارد بهشت می شود و هر کس او را انکار کند به دوزخ می رود.

كان رجل من أهل الشام يختلف إلى أبي جعفر عليه السلام و كان مركزه بالمدينه يختلف إلى مجلس أبي جعفر عليه السلام يقول له: يا محمد، ألا ترى أنني إنما أغشى مجلسك حياء مني منك، ولا أقول إن أحدا في الأرض، أبغض إلي منكم أهل البيت، وأعلم أن طاعه الله و طاعه رسوله و طاعه أمير المؤمنين في بغضكم، ولكن أراك رجلا فصيحاً، لك أدب و حسن لفظ، و إنما الاختلاف إليك لحسن أدبك، و كان أبو جعفر عليه السلام يقول له خيراً، و يقول: لن تخفى على الله خافيه. فلم يلبث الشامي إلا قليلاً حتى مرض و اشتد وجعه، فلم يثقل دعا وليه، و قال له: إذا أنت مددت علي الثوب في النعش، فأنت محمد بن علي عليه السلام و سله أن يصلي علي و أعلمه أنني أنا الذي أمرتك بذلك. قال: فلما أن كان في نصف الليل ظنوا أنه قد برد و سجوه، فلما أن أصبح الناس خرج وليه إلى المسجد، فلما أن صلى محمد بن علي عليه السلام و تورك و كان إذا صلى عقب في مجلسه قال له: يا أبا جعفر، إن فلان الشامي [فلان الشامي] قد هلك، و هو يسألك أن تصلي عليه فقال أبو جعفر: كلا، إن بلاد الشام بلاد سرد و الحجاز بلاد حرّ و لحمها شديد، فانطلق فلا تعجلن علي صاحبك حتى آتيكم؛ ثم قام عليه السلام من مجلسه، فأخذ عليه السلام وضوءاً، ثم عاد فصلي ركعتين، ثم مديده تلقاء وجهه ما شاء الله ثم خرّ ساجدا حتى طلعت الشمس، ثم نهض عليه السلام فانتهى إلى منزل الشامي، فدخل عليه، فدعاه فأجابته، ثم أجلسه و أسنده و دعا له

[۹۲۳] ۷۱-محمد بن سلیمان از پدرش روایت کرده که گفته است:مردی از اهل شام به خدمت حضرت باقر علیه السلام رفت و آمد می کرد.محل اقامت او در مدینه بود و به مجلس حضرت رفت و آمد می کرد و به ایشان می گفت:ای محمد گمان نکن که من از روی شرم از تو به مجلس می آیم و معتقد نیستم که در زمین کسی دشمن تر از شما با من وجود دارد بلکه می دانم که اطاعت از خدا و فرستاده اش و اطاعت از امیر مؤمنین در کینه ورزی با شما است ولی تو را مردی سخن آور می بینم که صاحب ادب و زیبا سخن هستی و چون نیک آداب هستی به سویت می آیم.حضرت باقر علیه السلام به او نیکی می کرد و می فرمود:هیچ پنهانی بر خداوند نهان نیست.مدتی نگذشت و شامی بیمار شد و دردش بسیار گشت و چون تحمل ناپذیر شد همسایه اش را فرا خواند و به او گفت:وقتی در تابوت جامه را به رویم کشیدی به نزد محمّد بن علی علیه السلام برو و از او بخواه که بر من نماز گزارد و او را آگاه کن از اینکه من،تو را به این درخواست واداشتم.راوی گفته است:چون نیمه شب شد آنان گمان کردند که بدن او سرد شده[و مرده]است.پس او را کفن کردند.چون صبح شد،همسایه اش به مسجد رفت.و آن گاه که حضرت باقر علیه السلام نماز گزارد و تو رک کرد-حضرت چون نماز می گزارد در همان جا به روی ران نشسته تعقیبات را انجام می داد-به ایشان گفت:ای ابو جعفر فلان شامی مرده و از شما خواسته که بر او نماز بگزاری.حضرت باقر علیه السلام به او فرمودند:نه چنین نیست.همانا سرزمین شام سرزمین سرمای سخت است و سرزمین حجاز سرزمین گرما است و گرمایش سخت است.تو برو و درباره همسایه ات شتاب نکن تا من بیایم.سپس از جایش برخاست و وضویی گرفت آن گاه بازگشته و دو رکعت نماز گزارد.آن گاه دستش را مدّت زیادی در برابر صورتش گرفت سپس تا آفتاب برآمد به سجده افتاد.آن گاه برخاست و به سوی منزل آن شامی رفت و داخل شده،او را صدا کرد و او پاسخ داد.سپس او را نشانید و تکیه اش داد و برایش حلیمی خواست

بسويق فسقاه، وقال لأهله: املئوا جوفه، و بردوا صدره بالطعام البارد؛ ثم انصرف عليه السّلام، فلم يلبث إلّا قليلا- حتّى عوفى الشّامي، فأتى أبا جعفر عليه السّلام فقال:

أخلى؛ فأخلاه، فقال: أشهد أنّك حجّه الله على خلقه، و بابه الّذى يؤتى منه، فمن أتى من غيرك خاب و خسر و ضلّ ضلالا بعيدا، قال له أبو جعفر عليه السّلام و ما بدا لك؟ قال: أشهد أنّى عهدت بروحى و عاينت بعينى، فلم يتفاجأنى إلّا و مناد ينادى، أسمع بأذنى ينادى و ما أنا بالثائم: ردّوا عليه روحه، فقد سألتنا ذلك محمّد بن علىّ، فقال له أبو جعفر عليه السّلام: أما علمت أنّ الله يحبّ العبد و يبغض عمله، و يبغض العبد و يحبّ عمله؟ قال: فصار بعد ذلك من أصحاب أبى جعفر عليه السّلام.

انتهت أخبار الأحمري

٧٢-٩٢٤- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد، عن أبيه، عن الصّيفيّ، عن ابن عيسى، عن ابن أبى عمير، عن حنان بن سدير، عن أبيه، قال: قلت لأبى عبد الله عليه السّلام: إنى لألقى الرّجل لم أره و لم يرنى فيما مضى قبل يومه ذلك فأحبّه حبّا شديدا، فإذا كَلّمته وجدته لى مثل ما أنا عليه له، و يخبرنى أنّه يجد لى مثل الّذى أجد له؟ فقال: صدقت يا سدير، إنّ ائتلاف قلوب الأبرار إذا التقوا، و إن لم يظهروا التّودّد بألسنتهم، كسرعه اختلاط قطر السّماء على مياه الأنهار، و إنّ بعد ائتلاف قلوب الفجّار إذا التقوا، و إن أظهروا التّودّد بألسنتهم، كبعد البهائم من التعاطف، و إن طال اعتلافها على مذود واحد.

ص: ٥٦

و به او نوشاند و به خانواده اش فرمود: شکمش را پر کنید و سینه اش را با غذای خنک سرد کنید. سپس بازگشت و اندکی نگذشت که آن شامی سلامتی اش را بازیافت و به نزد حضرت باقر علیه السّلام آمد و گفت: می خواهم با شما تنها باشم. حضرت با او خلوت کرد و او عرض کرد:

گواهی می دهم که تو حجت خدا بر آفریدگانش هستی و دری که از آن وارد می شوند. هر کس از دری جز تو وارد شود ناکام شده، زیان می کند و به گمراهی دوری می افتد. حضرت باقر علیه السّلام به او فرمود: برای تو چه اتفاقی افتاد؟ او عرض کرد: گواهی می دهم که متوجه روح خود شدم [که از بدنم جدا می شد] و آن را با چشمانم دیدم. مرا چیزی غافلگیر نکرد جز این که ندا دهنده ای فریاد زد که -و من با گوشم شنیدم و در خواب نبودم- روحش را به او بازگردانید که محمّد بن علی علیه السّلام از ما چنین خواسته است.

حضرت باقر علیه السّلام به او فرمود: مگر نمی دانی که گاهی خداوند بنده را دوست دارد و عملش را دوست نمی دارد و گاهی بنده را دوست نمی دارد و عملش را دوست می دارد؟ راوی گفته است: و پس از آن او از یاران حضرت باقر علیه السّلام شد.

احادیث احمری پایان یافت.

#### ۸۴۴- یکی بودن قلب های نیکان وقتی یکدیگر را می بینند

[۹۲۴] ۷۲- سدیر گفته است: به حضرت صادق علیه السّلام گفتم: گاهی مردی را می بینم که نه من و نه او هیچ کدام پیش از آن همدیگر را ندیده ایم ولی او را بسیار دوست می دارم و وقتی با او صحبت می کنم می بینم بر همان عقیده است که من هستم. آن گاه او می گوید که نسبت به من چنان بوده که من نسبت به او بوده ام حضرت فرمودند: درست می گویی ای سدیر همانا پیوند دل های نیکان در هنگام دیدار- اگرچه با زبان دوستی شان را آشکار نکنند- شتابناک تر از آمیزش قطره های باران با آب رودخانه است. و همانا دوری دل های بدکاران در هنگام دیدار- اگرچه در زبان اظهار دوستی کنند- همچون دوری چارپایان از مهربانی به یکدیگر است. اگرچه مدت زیادی از یک آخور علف خورده باشند.

ص: ۵۷

٧٣-٩٢٥- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه، عن أبيه، عن سعد، عن ابن عيسى، عن موسى بن طلحه، عن علي بن أبي حمزه، عن أبي بصير، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن في الليلة التي يولد فيها الإمام لا يولد فيها مولود إلا كان مؤمناً، وإن ولد في أرض الشرك نقله الله إلى الإيمان ببركه الإمام.

٧٤-٩٢٦- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمد بن عيسى العلوي، عن حيدر بن محمد السمرقندي، عن أبي عمرو الكشي، عن حمدويه بن بشر عن محمد بن عيسى، عن الحسين بن خالد، قال: قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام إن عبد الله بن بكير يروى حديثاً ويتأوله، وأنا أحب أن أعرضه عليك. فقال: ما ذاك الحديث؟ قلت: قال ابن بكير: حدثني عبيد بن زرارة، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام أيام خرج محمد بن عبد الله بن الحسن، إذ دخل عليه رجل من أصحابنا، فقال له:

جعلت فداك، إن محمد بن عبد الله قد خرج، وأجابه الناس، فما تقول في الخروج معه؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: اسكن ما سكنت السماء والأرض. فقال عبد الله بن بكير: فإذا كان الأمر هكذا، فلم يكن خروج ما سكنت السماء والأرض، فما من قائم و ما من خروج. فقال أبو الحسن عليه السلام صدق أبو عبد الله عليه السلام، وليس الأمر على ما تأوله ابن بكير، إنما قال أبو عبد الله عليه السلام اسكن ما سكنت السماء من النداء، والأرض من الخسف بالجيش.

٧٥-٩٢٧- أخبرنا المفيد عن علي بن بلال، عن علي بن سليمان، عن جعفر بن

## ۸۴۵- هر نوزادی اگر در شب ولادت امامی به دنیا بیاید از مؤمنان می شود

[۹۲۵]۷۳- ابو بصیر گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: همانا در شبی که امام متولد می شود، هیچ فرزندی به دنیا نمی آید مگر این که مؤمن باشد و اگر در سرزمین شرک به دنیا بیاید خداوند او را به برکت امام به ایمان می کشاند.

## ۸۴۶- سؤال امام صادق علیه السّلام از قیام محمد بن عبد الله

[۹۲۶]۷۴- حسین بن خالد گفته است: به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم: عبد الله بن بکیر حدیثی روایت کرده، آن را تأویل می کرد و من دوست دارم که آن را به شما عرضه کنم. امام علیه السّلام فرمودند: آن حدیث چیست؟ من عرض کردم: ابن بکیر گفت: عبید بن زراره روایت کرد که من در روزگار قیام محمد بن عبد الله بن حسن نزد حضرت صادق علیه السّلام بودم که ناگاه مردی از اصحابمان به نزد ایشان آمد و عرض کرد: جانم فدایت محمد بن عبد الله قیام کرده و مردم او را پذیرفته اند. نظر شما درباره قیام به همراه او چیست؟ حضرت صادق علیه السّلام فرمود: تا آسمان و زمین آرام است، آرام باش. و عبد الله بن بکیر گفت: اگر چنین باشد و تا آسمان و زمین آرام است قیامی نباشد نه قیام کننده ای خواهد بود و نه هیچ قیامی. حضرت رضا علیه السّلام فرمودند:

حضرت صادق علیه السّلام درست فرموده اند ولی موضوع چنان نیست که ابن بکیر تأویل کرده است.

همانا حضرت صادق علیه السّلام فرموده است: تا آسمان از فریاد و زمین از فرو رفتن [در اثر گام های] لشکر آرام باشد، آرام باشید.

محمّد بن مالك، عن محمّد بن المثني، عن أبيه، عن عثمان بن زيد، عن المفضل، قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقال لي: من صحبك؟ فقلت له: رجل من إخواني. قال: فما فعل؟ فقلت: منذ دخلت المدينة لم أعرف مكانه. فقال لي: أما علمت أنّ من صحب مؤمنا أربعين خطوه، سأله الله عنه يوم القيامة.

٧٦-٩٢٨- قال المفيد رأيت في بعض الأصول حديثا لم يحضرني الآن إسناده عن الصادق جعفر بن محمّد عليهما السلام قال: من صحب أخاه المؤمن في طريق فتقدّمه فيه بقدر ما يغيب عنه بصره فقد أشاط بدمه و أعان عليه.

٧٧-٩٢٩- أخبرنا المفيد عن عليّ بن بلال، عن عليّ بن سليمان، عن أحمد بن القاسم، عن أحمد بن محمّد الشّيخيارى، عن محمّد البرقي، عن سعيد بن مسلم، عن داود بن كثير الرّقي، قال: كنت جالسا عند أبي عبد الله عليه السلام إذ قال مبتدئا من قبل نفسه: يا داود، لقد عرضت عليّ أعمالكم يوم الخميس، فرأيت فيما عرض عليّ من عملك صلتك لابن عمّك فلان فسرّني ذلك، إنّي علمت أنّ صلتك له أسرع لفناء عمره و قطع أجله. قال داود: و كان لي ابن عمّ معاند ناصب خبيث بلغني عنه و عن عياله سوء حال، فصككت له: نفقه قبل خروجي إلى مكّه، فلمّا صرت في المدينة أخبرني أبو عبد الله عليه السلام بذلك.

٧٨-٩٣٠- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن الأهوازي، عن ابن أبي عمير، عن البطائني عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد



## ۸۴۷- هرکس با مؤمنی چهل قدم همراهی کند خداوند درباره آن از او خواهد پرسید؟

[۹۲۷]-۷۵-مفضل بن عمر جعفی گفته است: به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم و ایشان به من فرمود: چه کسی تو را همراهی می کرد؟ عرض کردم: مردی از برادرانم. حضرت فرمود:

کارش چه شد؟ عرض کردم: از وقتی رسیدم از او خبری ندارم. حضرت به من فرمودند: مگر نمی دانی که هرکس با مؤمنی چهل گام همراهی کند خداوند درباره آن از او خواهد پرسید؟

[۹۲۸]-۷۶-شیخ مفید گفته است: من در یکی از اصول، حدیثی از حضرت صادق علیه السلام خوانده ام که اکنون سندش در خاطر من نیست. ایشان فرموده اند: هرکس برادر مؤمنش را در راهی همراهی کند و آن گاه به اندازه ای که از چشم او نهان شود، پیش افتد خون او را هدر کرده، به زیان او یاری رسانده است.

## ۸۴۸- اعمال روز پنج شنبه بر ائمه عرضه می شود

[۹۲۹]-۷۷-داود بن کثیر رقی گفته است: من در خدمت حضرت صادق علیه السلام نشسته بودم که حضرت آغاز سخن کرده، فرمود: ای داود روز پنج شنبه اعمال شما بر من عرضه شد و من در آن ها عمل تو را که هدیه ای به پسر عمویت فلانی بود دیدم و شاد شدم. من دانستم که هدیه تو به او پایان عمرش و اجلس را شتاب بخشیده است. داود گفته است: من پسر عموی بدخواه، کینه توز و پلیدی داشتم و شنیده بودم که او و خانواده اش در احوال بدی هستند پس قبل از رفتنم به مکه حواله ای نقدی به او دادم و چون به مدینه رسیدم حضرت صادق علیه السلام از آن خبر داد.

اللّٰه عليه السّلام عن دعاء يوسف عليه السّلام ما كان؟ فقال: إنّ دعاء يوسف عليه السّلام كان كثيرا، لكنّه لما اشتدّ عليه الحبس خرّ لله ساجدا وقال: «اللّٰهمّ إن كانت الذّنوب قد أخلقت وجهي عندك، فلن ترفع لي إليك صوتا، فأنا أتوجّه إليك بوجه الشّيخ يعقوب». قال: ثمّ بكى أبو عبد الله عليه السّلام وقال: صلّى الله على يعقوب و على يوسف، و أنا أقول: «اللّٰهمّ بالله و برسوله صلّى الله عليه و اله».

٧٩-٩٣١- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن الحسين بن محمّد بن بشر، عن عليّ بن الحسن بن عبيد، عن إسماعيل بن أبان، عن أبي مریم، عن حمران قال، زرت قبر الحسين عليه السّلام فلما قدمت جاءني أبو جعفر محمّد بن عليّ عليهم السّلام و عمر بن عليّ بن عبد الله بن عليّ، فقال أبو جعفر عليه السّلام أبشر يا حمران، فمن زار قبور شهداء آل محمّد عليهم السّلام يريد الله بذلك وصله نبيّه، خرج من ذنوبه كيوم ولدته أمّه.

٨٠-٩٣٢- أخبرنا المفيد عن عمرو بن محمّد بن الصّيرفيّ، عن محمّد بن همام، عن الفزاريّ، عن سعيد بن عمر، عن الحسن بن ضوء، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال عليّ بن الحسين زين العابدين عليهما السّلام: قال الله (عزّ و جلّ) ما من شيء أتردّد عنه تردّدي عن قبض روح المؤمن، يكره الموت و أنا أكره مساءته، فإذا حضره أجله الّذي لا يؤخّر فيه بعثت إليه بريحانيتين من الجنّه تسمّى إحداهما المسخيه و الأخرى المنسيه، فأما المسخيه فتسخيه عن ماله، و أما المنسيه فتنسيه أمر الدّنيا.

## ۸۴۹-دعای حضرت یوسف علیه السلام در زندان

[۹۳۰]۷۸- ابو بصیر گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره دعای یوسف علیه السلام پرسیدم.

فرمودند: دعای یوسف علیه السلام بسیار است اما وقتی زندان بر او سخت شد برای خداوند به سجده افتاد و گفت: «خداوندا اگر چهره ام در نزد تو به سبب گناهان فرسوده شده است و دیگر صدایم به سوی تو بالا نمی آید اینک به آبروی یعقوب پیر به تو رو می آورم». راوی گفته است: سپس حضرت صادق علیه السلام گریست و فرمود: خداوند به یعقوب و یوسف درود بفرستد و من می گویم: «خدایا من به آبروی تو و فرستاده ات [به تو رو می آورم].»

## ۸۵۰- فضیلت زیارت قبور آل محمد صلی الله علیه و اله

[۹۳۱]۷۹- حمران- که خدایش پیامرزد- گفته است: من مرقد حسین بن علی علیه السلام را زیارت کردم و چون بازگشتم حضرت باقر علیه السلام و عمر بن علی عبد الله بن علی به نزد آمدند و حضرت باقر علیه السلام به من فرمود: مژده بر تو ای حمران که هر کس مرقد شهیدان خاندان محمد علیهم السلام را زیارت کند و نیتش [رضای] خدا و پیوستن به پیامبرش باشد، از گناهانش خارج می شود مانند روزی که مادرش او را به دنیا آورده است.

## ۸۵۱- قبض روح مؤمنان

[۹۳۲]۸۰- حضرت سجاد علیه السلام فرمود: خداوند عزتمند فرموده است: من در هیچ چیزی همچون گرفتن جان مؤمن تردید نمی کنم. او مرگ را نمی پسندد و من ناراحتی اش را نمی پسندم. و چون اجلش که در آن تأخیری نیست فرا می رسد، دو گیاه خوشبوی بهشتی که یکی مسخیه و دیگری منسیه نام دارد برایش می فرستیم، مسخیه او را از مالش جدا می کند و منسیه دنیا را از یادش می برد.

٨١-٩٣٣- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه، عن محمد بن همام، عن أحمد بن إدريس، عن ابن عيسى، عن الحسن بن سعيد، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنَّ فيمن ينتحل هذا الأمر لمن يكذب حتَّى يحتاج الشيطان إلى كذبه.

٨٢-٩٣٤- أخبرنا المفيد عن علي بن محمد النحوي، عن محمد بن همام، عن جعفر بن محمد العلوي، عن أحمد بن عبد المنعم، عن عبد الله بن محمد الفزاري، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: كان من دعاء علي بن الحسين عليهما السلام: «إلهي إن كنت عصيتك بارتكاب شيء مما نهيتني، عنه فإني قد أطعتك في أحب الأشياء إليك الإيمان بك، منّا منك به عليّ لا- منّا منّي به عليك، و تركت معصيتك في أبغض الأشياء إليك أن أجعل لك شريكاً، أو أجعل لك ولداً أو نداءً، وعصيتك على غير مكابره و لا معانده و لا استخفاف منّي بربوبيتك، و لا جحود لحقك، و لكن استرلني الشيطان بعد الحجّه و البيان، فإن تعذّبتني فبذنوبي و إن تغفر لي فبجودك و رحمتك يا أرحم الراحمين».

٨٣-٩٣٥- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد، عن أبيه، عن الصيّف، عن ابن عيسى، عن يونس، عن العلاء بن الرزين، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من قال بعد صلاه الصبح قبل أن يتكلّم: «بسم الله الرحمن الرحيم، لا حول و لا قوه إلا بالله العلي العظيم» يعيدها سبع مرّات، دفع الله عنه سبعين نوعاً من أنواع

[۹۳۳] ۸۱- هشام بن سالم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا در میان کسانی که خود را به امر ولایت نسبت می دهند کسانی هستند که دروغ می گویند چنان که شیطان به دروغ آن ها نیازمند می شود.

### ۸۵۲- دعای امام سجاد علیه السلام

[۹۳۴] ۸۲- جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که یکی از دعاهاى حضرت سجاد علیه السلام چنین بود: «خداوندا اگر با دست یازیدن به آنچه از آن بازداشته بودی تو را نافرمانی کرده ام ولی در محبوب ترین امور در نزد تو که ایمان به تو است- اگرچه آن هم احسان تو به من بود و نه منت من بر تو- و نیز از شریک یا فرزند و همتا قرار دادن برای تو که بدترین چیزها در بارگاه تو است از تو فرمان برده ام. من تو را نه از روی خودپسندی و لجبازی و نه از روی خوار شمردن پروردگارت و یا انکار حقت نافرمانی نکرده ام بلکه شیطان پس از [اتمام] حجت و رسیدن بیانی روشن مرا لغزانده بود. اگر مرا به سبب گناهانم کیفر کنی به من ستم نکرده ای و اگر مرا بیامرزی به سبب گشاده دستی و بخشندگی ات خواهد بود. ای مهربان ترین مهربانان».

### ۸۵۳- هر کس بعد از نماز صبح و مغرب لا حول و لا قوه الا بالله العظیم بگوید

[۹۳۵] ۸۳- محمد بن مسلم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس پس از نماز صبح و مغرب پیش از آن که سخن بگوید، بخواند: «بسم الله الرحمن الرحيم، لا حول و لا قوه الا بالله العظیم» و آن را هفت بار تکرار کند، خداوند هفتاد گونه از انواع بلاها را که کمترین آنها جذام و پیری است، از او برطرف می کند.

البلاء، و من قالها إذا صَلَّى المغرب قبل أن يتكلم دفع الله عنه سبعين نوعا من أنواع البلاء أهونها الجذام و البرص.

٨٤-٩٣٦- أخبرنا المفيد عن محمد بن الحسين المقرئ، عن ابن عقده، عن علي بن الحسن بن فضال، عن أبيه، عن عبد الرحمن بن إبراهيم، شيخ من أصحابنا، عن صباح الحذاء، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام من كانت له إلى الله حاجة فليقصد إلى مسجد الكوفة و ليسغ وضوءه و ليصل في المسجد ركعتين، يقرأ في كل واحد منهما فاتحه الكتاب و سبع سور معها، و هي (المعوذتان) و (قل هو الله أحد) و (قل يا أيها الكافرون) و (إذا جاء نصر الله و الفتح) و (سبح اسم ربك الأعلى) و (إننا أنزلناه في ليلة القدر) فإذا فرغ من الركعتين و تشهد و سلم، و سأل الله حاجته، فإنها تقضى بعون الله، إن شاء الله. قال علي بن الحسن بن فضال: و قال لي هذا الشيخ: إنني فعلت ذلك و دعوت الله أن يوسع علي في رزقي، فأنا من الله (تعالى) بكل نعمه، ثم دعوته أن يرزقني الحج فرزقنيه، و علمته رجلا كان من أصحابنا مقترا عليه في رزقه فرزقه الله (تعالى) و وسع عليه.

٨٥-٩٣٧- أخبرنا محمد بن محمد، قال: أخبرنا أبو بكر محمد بن عمر الجعابي، قال: حدثنا محمد بن علي بن إبراهيم، قال: حدثنا داود بن سليمان أبو محمد المروزي، قال: حدثنا صالح بن عبد الله الترمذي، قال: حدثنا نوح بن أبي مريم، عن إبراهيم الصائغ، عن سلمه بن كهيل، عن عيسى، عن عاصم، عن زر بن

[۹۳۶]۸۴-صباح حذاء روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس از درگاه خداوند حاجتی دارد، آهنگ مسجد کوفه کند و وضویی کامل بسازد و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت یک فاتحه الکتاب و هفت سوره بخواند: سوره های فلق و ناس و قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون و اذا جاء نصر الله و سبح اسم ربك الاعلی و انا انزلناه فی ليله القدر و چون دو رکعت را به پایان رساند و تشهد سلام را به جا آورد، حاجتش را از خداوند بخواهد که ان شاء الله به یاری او برآورده می شود. علی بن حسن بن فضال گفته است: پیرمردی از اصحابمان به من گفت: من این دستور را انجام دادم و از خداوند خواستم که روزی ام را فراوان کند و اکنون همه نعمت ها را از جانب خداوند والا دارم. سپس از خداوند خواستم که حج را روزی ام کند که آن را هم روزی ام کرد و این دعا را به مردی از اصحابمان که تهیدست بود آموختم و خداوند والا روزی اش داد و فراوان بخشید.

حيث، عن عبد الله بن مسعود، قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله: لا يكون العبد مؤمناً حتى أكون أحب إليه من نفسه و من ولده و ماله و أهله. قال: فقال بعض القوم: يا رسول الله، إننا لنجد ذلك بأنفسنا. فقال عليه السَّلام بل أنا أحب إلى المؤمنين من أنفسهم. ثم قال: أرأيتم لو أن رجلاً سطا على واحد منكم فنال منه باللسان و اليد، كان العفو عنه أفضل أم السَّطوه عليه و الإنتقام منه؟ قالوا: بل العفو، يا رسول الله. قال:

أفرأيتم لو أن رجلاً- ذكرني عند أحد منكم بسوء و تناولني بيده كان الإنتقام منه و السَّطوه عليه أفضل أم العفو عنه؟ قالوا: بل الإنتقام منه أفضل. قال: فأنا إذن أحب إليكم من أنفسكم.

٨٦-٩٣٨- أخبرنا المفيد عن أبو بكر، عن أحمد بن عيسى عن مسعر بن يحيى، عن شريك، عن أبيه، عن عبد الله بن مسعود، قال: كان رسول الله صَلَّى الله عليه و اله جالسا في جماعه من أصحابه إذ أقبل علي بن أبي طالب عليه السَّلام، فقال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله: من أراد أن ينظر إلى آدم في علمه، و إلى نوح في حكمته، و إلى إبراهيم في حلمه، فلينظر إلى علي بن أبي طالب.

٨٧-٩٣٩- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمد الزَّراري، عن الحميري، عن ابن أبي الخطَّاب، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن السَّباطي، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السَّلام: إنَّ أبا أميَّة يوسف بن ثابت حدَّث عنك أنك قلت: لا يضرَّ مع الإيمان عمل، و لا ينفع مع الكفر عمل؟ فقال: إنَّه لم يسألني أبو أميَّة عن تفسيرها، إنَّما



## ۸۵۵- بنده مؤمن نمی گردد، جز هنگامی که من در نزد او از خودش و فرزندان و مالش محبوب تر باشم

[۹۳۷] ۸۵- از عبد الله بن مسعود روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: بنده مؤمن نمی گردد جز هنگامی که من در نزد او از خودش و از فرزندان و مالش و خانواده اش محبوب تر باشم.

یک نفر گفت: ای رسول خدا ما این را در دلمان می بینیم. حضرت فرمودند: آری من نزد مؤمنان از خودشان محبوب ترم. سپس فرمودند: به من بگوئید اگر مردی به یکی از شما حمله کند و با زبان و دست آسیب برساند، گذشت از او بهتر است یا حمله و انتقام از او؟ آنان گفتند: البته گذشت ای رسول خدا، حضرت فرمودند: به من بگوئید اگر مردی نزد یکی از شما از من به بدی یاد کند و به من آسیب برساند، انتقام از او و حمله بر او بهتر است یا گذشت از او؟ آنان گفتند: البته انتقام بهتر است، حضرت فرمودند: اکنون من در نزد شما از خودتان محبوب ترم.

## ۸۵۶- نظر به حضرت علی علیه السلام

[۹۳۸] ۸۶- عبد الله بن مسعود گفته است: رسول خدا در میان گروهی از اصحابشان نشسته بودند که علی بن ابی طالب علیه السلام پیش رو آمد و رسول خدا فرمودند: هر کس می خواهد دانش آدم، حکمت نوح و شکیبایی ابراهیم را ببیند، به علی بن ابی طالب علیه السلام بنگرد.

## ۸۵۷- با وجود ایمان عمل بد زیان نمی رساند و با وجود کفر کردار نیکو سود نمی رساند

[۹۳۹] ۸۷- عمّار بن موسی سباطی گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: همانا ابو امیّه یوسف بن ثابت از شما روایت کرده که فرموده اید: با وجود ایمان، عمل [بد] زیان نمی رساند و با وجود کفر کردار [نیکو] سود نمی رساند؟ حضرت فرمودند: ابو امیّه تفسیرش را از من نپرسید.

عنيت بهذا أنه من عرف الإمام من آل محمّد عليهم السّلام و تولّاه، ثمّ عمل لنفسه بما شاء من عمل الخير قبل منه ذلك، و  
ضعف له أضعافا كثيرة، فانتفع بأعمال الخير مع معرفه، فهذا ما عنيت بذلك، و كذلك لا يقبل الله من العباد الأعمال الصّالحه  
التي يعملونها إذا تولّوا الإمام الجائر المذى ليس من الله تعالى فقال له عبد الله بن أبي يعفور: أليس الله (تعالى) قال: مَنْ جَاءَ  
بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَرْعِ يَوْمٍ يَوْمٍ آمِنُونَ فكيف لا ينفع العمل الصّالح ممّن تولّى أئمّه الجور؟ فقال له أبو عبد الله عليه  
السّلام: و هل تدري ما الحسنه التي عناها الله (تعالى) في هذه الآيه، هي معرفه الإمام و طاعته، و قد قال الله (عزّ و جلّ): مَنْ جَاءَ  
بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ [النمل (٢٧): ٨٩-٩٠] و إنّما أراد بالسّيئه إنكار الإمام الذي هو من  
الله (تعالى). ثمّ قال أبو عبد الله عليه السّلام: من جاء يوم القيامة بولاية إمام جائر ليس من الله و جاءه منكرا لحقنا جاحدا  
لولايتنا، أكبه الله (تعالى) يوم القيامة في النار.

٨٨-٩٤٠- أخبرنا المفيد عن الحسن بن حمزه العلويّ، عن نصر بن أحمد الزّراريّ، عن سهل، عن محمّد بن الوليد، عن سفيان بن  
عيينه، عن الرّكين بن الرّبيع، عن الحسين بن قبيصه، عن جابر الأنصاريّ، قال: خطبنا النّبيّ صلّى الله عليه و اله فقال في خطبته: من  
آمن بي و صدّقني فليتولّ عليّا بعدى، فإنّ ولايته و لايتي، و ولايتي و لايه الله، أمر عهده إلى ربّي و أمرني أن أبلغكموه، ألا هل  
بلغت؟ فقالوا: نشهد أنّك

همانا مقصود من این بود که هر کس امام خاندان محمّد صلی الله علیه و اله را بشناسد و سرپرستی او [بر خودش] را بپذیرد، سپس آن چه از عمل نیک می خواهد برای خودش عمل کند از او پذیرفته شده و برایش چندین برابر می شود و به سبب اعمال نیک همراه با معرفت سود می برد. این مقصود من بود. همچنان که خدا اعمال نیک را از بندگان پیرو امامی ستمکار که از سوی او نیست نمی پذیرد. آن گاه عبد الله بن ابو یغفور گفت: مگر خداوند والا - نفرموده است: «هر کس عمل نیکی بکند پاداشی بهتر از آن یابد و ایشان از هراس آن روز در امان اند» [نمل (۲۷)]:

آیه ۸۹] پس چگونه عمل نیک از کسانی که از ائمه ستمکار پیروی می کنند، پذیرفته نیست؟ حضرت صادق علیه السلام به او فرمودند: و آیا می دانی مقصود خداوند از نیکی که در این آیه فرموده، چیست؟ شناخت امام و فرمانبری از اوست. خداوند عزّتمند فرموده است: «و هر کس عمل بدی بکند به صورت در دوزخ می افتد. آیا جز بر آن چه عمل می کردید جزا خواهید دید» [نمل (۲۷): آیه ۹۰] و همانا مقصود خداوند از بدی انکار امامی است که از جانب خداوند است. سپس حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس در روز قیامت با ولایت امامی ستمکار که از جانب خداوند نیست و با انکار حقّ ما و ولایت ما بیاید، خداوند والا او را به صورت در دوزخ می اندازد.

### ۸۵۸- ولایت حضرت علی علیه السلام

[۹۴۰] ۸۸- جابر بن عبد الله انصاری گفته است: پیامبر گرامی برای ما خطبه خواند و از جمله فرمود: هر کس به من ایمان آورده و مرا پذیرفته است باید پس از من از علی پیروی کند؛ زیرا پیروی از او، پیروی از من است و پیروی از من پیروی از خدا است. پروردگام پیمان با او را به من فرمان داد فرمود که آن را به شما برسانم، آیا به شما رساندم؟

قد بلغت. قال: أما إنكم تقولون: نشهد أنك قد بلغت، وإن منكم لمن ينازعه حقه، ويحمل الناس على كتفه. قالوا: يا رسول الله صلى الله عليه و اله سمهم لنا. قال صلى الله عليه و اله: أمرت بالإعراض عنهم، وكفى بالمرء منكماً ما يجد لعلّي في نفسه.

٨٩-٩٤١- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد، عن أبيه، عن الصيّف، عن محمد بن عبيد، عن ابن أسباط، عن ابن عميره، عن محمد بن حمران، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: لَمَّا كان من أمر الحسين بن عليّ ما كان، ضجّت الملائكة إلى الله (تعالى) وقالت: يا ربّ يفعل هذا بالحسين صفيك و ابن نبيك؟ قال: فأقام الله لهم ظلّ القائم عليه السلام و قال: بهذا أنتقم له من ظالميه.

٩٠-٩٤٢- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه، عن محمد بن همام، عن الحميريّ، عن ابن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن القاسم بن محمد، عن الحسين بن أحمد، عن ابن ظبيان، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فقال: ما يقول الناس في أرواح المؤمنين بعد موتهم؟ قلت: يقولون: في حواصل طيور خضر. فقال:

سبحان الله! المؤمن أكرم على الله من ذلك! إذا كان ذلك أتاه رسول الله صلى الله عليه و اله و عليّ و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السلام و معهم ملائكة الله عزّ و جلّ المقربون، فإن أنطق الله لسانه بالشهادة له بالتوحيد و للنبيّ صلى الله عليه و اله بالتبوّه و الولايه لأهل البيت عليهم السلام شهد على ذلك رسول الله صلى الله عليه و اله و عليّ و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السلام و الملائكة المقربون معهم، و إن اعتقل لسانه خصّ الله نبيّه صلى الله عليه و اله بعلم ما في قلبه من ذلك فشهد

آنان گفتند: گواهی می دهیم که تو رساندی. حضرت فرمودند: هان شما اکنون می گوید ما گواهییم که تو آن را رساندی ولی برخی از شما درباره این حق با او ستیزه و مردم را بر او می شورانید. آنان گفتند: ای رسول خدا درود خدا بر تو باد نام آنان را به ما بفرما. حضرت فرمودند، من به روی گردان شدن از ایشان فرمان داده شده ام. و برای هریک از شما آنچه در دل نسبت به علی دارد بس است.

### ۸۵۹- ناله کردن ملائکه هنگام قتل امام حسین علیه السلام

[۹۴۱] ۸۹- از محمد بن حرمان روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: آنگاه که امر حسین چنان شد که فرشتگان به درگاه خداوند والا ناله کردند و گفتند: پروردگارا با حسین برگزیده تو و پسر پیامبرت چنین رفتار می شود؟ امام فرمودند: در این هنگام خداوند سایه قائم علیه السلام را به آنان نشان می دهد و می فرماید: با این مرد انتقام او را از ستمکارانش می گیرم.

### ۸۶۰- ارواح مؤمنین بعد از مرگشان

[۹۴۲] ۹۰- یونس بن ظبیان گفته است: در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که ایشان فرمودند:

مردم درباره روح مؤمنان در پس از مرگشان چه می گویند؟ من عرض کردم: آنان می گویند که روح مؤمنان در چینه دان مرغانی سبز است. حضرت فرمودند: سبحان الله! مؤمن در نزد خدا گرامی تر از این است. چون مرگ مؤمن برسد، رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام به همراه فرشتگانی از فرشتگان مقرب خداوند به نزد مؤمن می آیند تا اگر خداوند زبان او را به شهادت بر توحید خود و نبوت پیامبر صلی الله علیه و اله و ولایت اهل بیت می گشاید، رسول خدا صلی الله علیه و اله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و فرشتگان مقرب همراه ایشان بر آن گواهی دهند و اگر زبانش بند آمد پیامبر خدا آنچه را در قلب او است بداند و به آن گواهی دهد

به و شهد على شهادة النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالحسن وَالحسين (على جماعتهم من الله أفضل السَّلام) و من حضر معهم من الملائكة، فإذا قبض الله إليه، صير تلك الرُّوح إلى الجنَّة في صورته كصورته فيأكلون و يشربون، فإذا قدم عليهم القادم عرفهم بتلك الصُّورة التي كانت في الدُّنيا.

٩١-٩٤٣- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه، عن محمد بن همَّام، عن الحميريِّ، عن محمد بن موسى بن عبد الله بن مهران، عن محمد بن سنان، عن أبي بكر الحضرميِّ، قال: قال أبو عبد الله عليه السَّلام لو أنَّ كافرًا وصف ما تصفون عند خروج نفسه، ما طعمت النَّار من جسده شيئًا.

تمَّ المجلس الرابع عشر، و يتلوه المجلس الخامس عشر.

ص: ٧٤

و بر گواهی ایشان، علی و فاطمه و حسن و حسین-بر همگی ایشان از جانب خدا برترین سلام باد-و فرشتگان حاضر با ایشان گواهی دهند.و چون خداوند روح او را بگیرد آن روح در صورتی همانند صورت دنیایی اش به سوی بهشت می رود و می خورد و می آشامد.و اگر کسی به نزد او بیاید او را با همان صورتی که در دنیا داشت دیدار می کند.

### **قبول توبه حتی هنگام مرگ**

[۹۴۳]۹۱-ابو بکر حضر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:اگر کافری به هنگام جان کندن آنچه را در نزدش می گویند،بگوید آتش دوزخ چیزی از جسم او را نمی خورد.

مجلس چهاردهم پایان یافت و پس از این مجلس مجلس پانزدهم است.

ص:۷۵

[١٥] المجلس الخامس عشر فيه أحاديث أبي جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي رحمه الله، روايه الحسين بن عبيد الله الغضائري؛ عنه.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-٩٤٤- أخبرنا أبو عبد الله الحسين بن عبيد الله الغضائري، قال: أخبرنا أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي، قال: أخبرني أبي علي بن الحسين ابن بابويه رحمه الله، قال: حدّثنا ابن المتوكّل عن علي، عن أبيه، عن الحسن بن علي بن يقطين، عن أخيه الحسين، عن أبيه، قال: وقع الخبر إلى موسى بن جعفر عليه السّلام و عنده جماعة من أهل بيته بما عزم عليه موسى بن المهديّ في أمره.

فقال لأهل بيته: ما تشيرون؟ قالوا: نرى أن تتباعد عن هذا الرّجل، و أن تعيّب شخصك منه فإنّه لا يؤمن شرّه، فتبسّم أبو الحسن عليه السّلام ثمّ قال:

زعمت سخينه أن ستغلب ربّها و ليغلبنّ مغالب الغلاب

ثمّ رفع يده عليه السّلام و قال: «إلهي كم من عدوّ شحذ لي ظبه مديته، و أرهف لي شبا

ص: ٧٦



جلسه پانزدهم

که احادیث ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی رحمه الله و روایت حسین ابن عبید الله غضائری در این مجلس است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

### ۸۶۱- هلاکت موسی بن مهدی به دعای امام کاظم علیه السلام

[۹۴۴]۱- حسین بن علی بن یقظین روایت کرده که پدرش گفت: خیر تصمیم موسی بن مهدی درباره حضرت کاظم علیه السلام به ایشان و گروهی از خاندانش رسید و ایشان به خاندانش فرمود:

چه پیشنهادی دارید؟ آنان گفتند: نظر ما این است که از این مرد دور شوی و خودت را از او پنهان کنی؛ زیرا از شر او ایمن نمی توان شد. حضرت کاظم علیه السلام لبخندی زد و فرمود:

سخینه پنداشت که بر پروردگارش چیره خواهد شد درحالی که همانا چیره ترین چیره ها چیره می شود سپس دستش را بالا برد و فرمود: «خدا چه بسیار دشمنی که دم خنجرش را برایم تیز کرد

حدّه، و داف لى قواتل سمومه، و لم تنم عنى عين حراسته، فلمّا رأيت ضعفى عن احتمال الفوادح، و عجزى عن ملّيات الجوائح، صرفت ذلك عنى بحولك و قوّتك، لا- بحولى و لا- بقوّتى، و ألقيته فى الحفير الّذى احتفّره، لى خائباً ممّا أمّله فى دنياه، متباعداً ممّا رجاه فى آخرته، فلّك الحمد على ذلك قدر استحقاقك، سيّدى الهى، فخذّه بعزّتك، و افلّل حدّه عنى بقدرتك و اجعل له شغلاً فيما يليه و عجزاً عمّا يناويه، الهى فأعدنى من عدوى حاضره تكون من غيظى شفاء، و من حقّى عليه وفاء، و صلّ اللهمّ دعائى بالإجابّه، و انظر شكائتى بالتّغيير، و عزّفه عمّا قليل ما وعدت الظّالمين، و عزّفنى ما وعدت من إجابّه المضطّرين، إنك ذو الفضل و المنّ الكريم». قال: ثمّ تفرّق القوم، فما اجتمعوا إلّا لقراءه الكتب الوارده بموت موسى بن المهديّ.

٢-٩٤٥- و بهذا الإسناد، قال: حدّثنا ما جيلويه عن عليّ بن إبراهيم، قال:

سمعت رجلاً من أصحابنا يقول: لمّا حبس هارون الرّشيد موسى بن جعفر عليهما السّلام و جنّ عليه اللّيل، فخاف ناحيه هارون أن يقتله، جدّد طهوره و استقبل بوجهه القبّه، و صلّى لله (عزّ و جلّ) أربع ركعات، ثمّ دعا بهذه الدّعوات فقال: «يا سيّدى نجّنى من حبس هارون، و خلّصنى من يده، يا مخلص الصخر من بين رمل و طين و ماء، و يا مخلص النّار من بين الحديد و الحجر، و يا مخلص اللّبن من بين فرث و دم، و يا مخلص الولد من بين مشيمه و رحم، و يا مخلص الرّوح من بين الأحشاء

و زهرهای کشنده اش را برایم آمیخت و چشم های پاسبانش از نگاهبانی من نخواید و چون تو ناتوانی من از به دوش کشیدن ناگواری ها و بدبختی های ویرانگر را دیدی، آن را به نیرو و توانایی خودت و نه به نیرو و توانایی خودم از من برگرداندی و او را در چاهی انداختی که برای من کنده بود شکست خورده در آرزوهای دنیا و دور افتاده از آنچه به آن امید داشت در آخرت و سپاس بر تو باد بر این نعمت به اندازه ای که سزاوار آن هستی. ای سرور و خداوندگار من به توانایی خودت او را بگیر و به قدرتت تیزی خنجرش را بر من کند کن. در آنچه برایش پیش می آید، مشغولش گردان و در آنچه نیت می کند ناتوانش کن. بار خدایا، هم اکنون مرا در برابر او چنان یاری کن که خشم مرا فرو نشاند و حقم را از او بستاند و دعایم را به اجابت برسان. به شکایت هایم ترتیب اثر ده آنچه به ستمکاران وعده داده ای پس از اندک مدتی به او بچشان و به من نیز آنچه را که به بیچارگان وعده کرده ای بنمای به درستی که تو صاحب فضل بزرگ و لطف بزرگوارانه هستی. راوی گوید: آن گروه پراکنده شدند و جز برای خواندن غمنامه هایی که در مرگ موسی بن مهدی نگاشته شده بود گردهم نیامدند.

### ۸۶۲- آزادی امام کاظم علیه السلام از زندان هارون الرشید

[۹۴۵]۲- مردی از اصحابمان گفته است: وقتی هارون الرشید حضرت کاظم علیه السلام را به زندان انداخت و وقتی شب همه جا را فراگرفت، حضرت از جانب هارون ترسید که او را بکشد.

پس وضویش را تازه کرد و رو به قبله ایستاد و چهار رکعت نماز گزارد و سپس چنین دعا کرد:

«ای سرور من مرا از زندان هارون نجات ده، مرا از دست او رها گردان. ای رهایی بخش سنگ از میان ماسه و گل و آب. ای رهایی بخش آتش از میان آهن و سنگ. ای رهایی بخش شیر از میان سرگین و خون. ای رهایی بخش نوزاد از میان جنین و رحم و ای رهایی بخش روح از میان احشاء و امعاء، مرا از دست هارون الرشید برهان.»

و الأمعاء، خلصني من يد هارون». فلما دعا موسى عليه السلام بهذه الدعوات رأى هارون رجلا أسود في منامه و بيده سيف قد سلّه، و هو واقفا على رأس هارون، و هو يقول: يا هارون، أطلق عن موسى بن جعفر عليه السلام و إلا ضربت علاوتك بسيفي هذا؛ فخاف هارون من هيئته، ثم دعا حاجبه و قال له اذهب: إلى السيّد بن جعفر عليه السلام قال: فخرج الحاجب فرجع باب السيّد بن جعفر عليه السلام فخرج من سجنك و أطلق عنه؛ فصاح السيّد بن جعفر عليه السلام مدعورا فزعا، و هو يقول: لا يدعوني في جوف الليل إلاّ لشّر يريد بي؛ فقام باكيا مغموما آيسا من حياته، فجاء إلى هارون و فرائصه ترتعد، فقال: سلام على هارون، فردّ عليه السلام، ثم قال له: ناشدتك الله، هل دعوت في جوف هذه الليلة بدعوات؟ فقال: نعم. قال: و ما هي؟ قال: جدّدت طهوري و صلّيت لله (عزّ و جلّ) أربع ركعات، و رفعت طرفي إلى السماء، و قلت: «يا سيّد خلصني من يد هارون و شرّه» فقال هارون قد استجاب الله دعوتك، يا حاجب أطلق عن هذا. ثم دعا بتياب، فخلع عليه ثلاثا، و حمله على فرسه و أكرمه، و صيره نديما لنفسه، ثم قال:

هات الكلمات حتّى أثبتها؛ ثم دعا بدواه و قرطاس و كتب هذه الكلمات. قال:

فأطلق عنه، و سلّمه إلى حاجبه ليسلّمه إلى الدار، فصار موسى بن جعفر عليه السلام كريما شريفا عند هارون، و كان يدخل عليه في كلّ خميس.

و چون حضرت کاظم علیه السلام این دعاها را خواند. هارون مردی سیاه را در خواب دید که با شمشیری آخته در دست بالای سرش ایستاده و می گوید: ای هارون موسی بن جعفر را رها کن و گرنه با این شمشیرم گردنت را می زنم و هارون از هیبت او هراسان شد و نگهبان را خواسته، به او گفت: به زندان برو و موسی بن جعفر را آزاد کن. آن گاه نگهبان رفت و در زندان را زد. گفتند: کیست؟ او گفت: خلیفه موسی بن جعفر را می خواند، او را از زندان بیرون آورده و آزادش کن. زندانبان فریاد زد: ای موسی خلیفه تو را می خواند. حضرت کاظم علیه السلام بیمناک و هراسان برخاست درحالی که می فرمود: او در این میانه شب مرا جز برای شری که برایم قصد کرده، نمی خواهد. آن گاه فرمود: سلام بر هارون. هارون پاسخ سلام را داد و سپس به ایشان گفت: تو را به خداوند سوگند می دهم به من بگو آیا در این نیمه شب دعایی کرده ای؟ حضرت فرمود: آری. او گفت: آن دعا چه بود؟ فرمودند: وضویی نو ساختم و چهار رکعت نماز گزارده، سر به آسمان بلند کردم و گفتم: «ای سرور من مرا از دست شرّ هارون رها کن». هارون گفت: خداوند دعایت را اجابت کرده است. ای نگهبان، ایشان آزاد است. سپس جامه هایی خواست و سه بار ایشان را خلعت پوشاند و او را بر اسب خودش نشانند و گرمی اش داشته، همدم خودش قرار داد و سپس گفت: آن کلمات را بگو تا بنویسم. سپس دوات و کاغذ خواست و آن کلمات را نوشت و ایشان را رها کرد و به نگهبانش سپرد تا به خانه همراهی شان کند. حضرت کاظم علیه السلام در نزد هارون گرمی و بزرگواری گشت و هارون خود هر پنج شبه به زیارت او می رفت.

٣-٩٤٦- و بهذا الإسناد، قال: حدّثنا ابن الوليد، عن ابن أبان، عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير و محمد بن إسماعيل، عن منصور بن يونس، عن منصور بن حازم؛ و عليّ بن إسماعيل الميثميّ، عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله الصادق عليه السّلام عن آبائه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لا رضاع بعد فطام، و لا وصال في صيام، و لا يتم بعد احتلام، و لا صمت يوماً إلى الليل، و لا تعرّب بعد الهجره، و لا هجره بعد الفتح، و لا طلاق قبل نكاح، و لا عتق قبل ملك، و لا يمين لولد مع والده، و لا لمملوك مع مولاه، و لا لمراه مع زوجها، و لا نذر في معصيه، و لا يمين في قطيعه.

٤-٩٤٧- و بهذا الإسناد، قال: حدّثنا جعفر بن محمد بن مروان، عن الحسين بن محمد بن عامر، عن عمّه عبد الله بن عامر، عن ابن أبي عمير، عن أبان بن عثمان، عن أبان بن تغلب، عن أبي جعفر عن أبيه، عن جدّه عليه السّلام، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله:

من أراد التّوسّل إليّ، و أن يكون له عندى يد أشفع له بها يوم القيامة، فليصل أهل بيتى و يدخل السّرور عليهم.

٥-٩٤٨- و بهذا الإسناد، قال حدّثنا ابن إدريس، عن أبيه، عن البرقيّ، عن أبيه، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الله بن الحسن بن الحسن بن عليّ، عن أبيه، عن جدّه، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: من قال «صلّى الله على محمد» و لم يصلّ على آله، لم يجد ريح الجنّه، و ريحها من مسيره خمسمائه عام.

### ۸۶۳- بعد از گرفته شدن از شیر احکام شیر دادن بجا نیست

[۹۴۶]۳- امام صادق علیه السلام از پدرانش از پیامبر صلی الله علیه و اله نقل می کند که فرمود: بعد از گرفته شدن از شیر، [احکام] شیر دادن [به جا] نیست و به هم پیوستن روزه ها [به اینکه بین افطار تا سحر چیزی نخورد] روا نیست و پس از منی دیدن، کودکی پایان می پذیرد و سکوت از صبح تا به شب [روزه سکوت] صحیح نیست و پس از کوچ [از بت پرستی و جهل] بازگشت جائز نیست و بعد از پیروزی [و موفقیت] کوچ [و پسرقت زیبا] نیست و پیش از عقد ازدواج، طلاق نیست و پیش از مالک شدن، آزاد کردن نیست و سوگند فرزند با [نبود اجازه] پدر صحیح نیست و همچنین قسم بنده با [نبود اجازه] ارباب و سوگند زن با [نبود اجازه از] شوهر و نذر کردن در گناه و قسم خوردن بر ترک دیدار خویشاوند صحیح نیست.

### ۸۶۴- کسی که می خواهد متوسل به پیامبر صلی الله علیه و آله شود پس متصل شود به اهل بیت

[۹۴۷]۴- بان بن تغلب از حضرت باقر علیه السلام به نقل از پدرش از جدش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس می خواهد به من توسل جوید و برایش نزد من دستی شفاعتگر در روز قیامت باشد به خاندانم پیوندد و شادشان بکند.

### ۸۶۵- کسی که صلوات بفرستد بر محمد و متصل به اهل بیت نباشد بوی بهشت را هم نمی چشد

[۹۴۸]۵- عبد الله بن حسن بن حسن بن علی از پدرش به نقل از جدش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس بگوید: «صلی الله علی محمد» و بر خاندانش درود نفرستد، بوی بهشت را نخواهد یافت و حال آن که بوی بهشت از فاصله ای پانصد ساله به مشام می رسد.

٦-٩٤٩- و بهذا الإسناد، قال حدثنا ابن البرقي، عن أبيه، عن جده، عن أبيه، عن علي بن النعمان، عن فضل بن يونس، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال من قال كل يوم خمسه و عشرين مره «اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات» كتب الله له بعدد كل مؤمن مضى و بعدد كل مؤمن بقى إلى يوم القيامه حسنه، و محا عنه سيئه، و رفع له درجه.

٧-٩٥٠- و بهذا الإسناد، قال حدثنا ابن البرقي، عن أبيه، عن جده، عن أبيه، عن محمد بن سنان، عن عمر بن يزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام يقول: من قدم أربعين رجلا من إخوانه قبل أن يدعو لنفسه، استجيب له فيهم و فى نفسه.

٨-٩٥١- و بهذا الإسناد، قال حدثني ابن المتوكل، عن محمد العطار، عن الأشعري، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن سليمان بن رشيد، عن أبيه، عن معاوية بن عمارة، قال: ذكرت عند أبي عبد الله عليه السلام بعض الأنبياء فصليت عليه، فقال: إذا ذكر أحد من الأنبياء فابدأ بالصلاة على محمد ثم عليه، صلى الله على محمد و آله و على جميع الأنبياء.

٩-٩٥٢- و بهذا الإسناد، قال: حدثنا ابن الوليد، عن محمد بن أبي القاسم، عن محمد بن علي الصيرفي، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله الصادق، عن أبيه، عن جده عليهم السلام قال: بلغ أم سلمه زوجة النبي صلى الله عليه و اله أن مولى لها يتنقص عليا عليه السلام و يتناوله، فأرسلت إليه، فلما أن صار إليها قالت له: يا بنى، بلغنى



## ۸۶۶- دعا در هر روز

[۹۴۹]۶- عبد الله بن سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس هر روز بیست و پنج بار بگوید: «بار خدایا، بیخشای بر مردان و زنان با ایمان و بر مردان و زنان مسلمان» خداوند به شمار هر مؤمنی که در گذشته و هر مؤمنی که زنده است تا روز قیامت برای او حسنه ای می نویسد و گناهی پاک می کند و درجه ای بالا می برد.

## ۸۶۷- کسی که چهل گام با برادرش بردارد

[۹۵۰]۷- عمر بن یزید گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر کس چهل مرد از برادرانش را پیش از خودش دعا کند، دعایش درباره خودش و آنان اجابت می گردد.

## ۸۶۸- وقتی نام یکی از انبیا آمد ابتدا بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله صلوات بفرستید بعد بر آن نبی

[۹۵۱]۸- معاویه بن عمار گفته است: در خدمت حضرت صادق علیه السلام یکی از پیامبران را یاد کردم و بر او درود فرستادم. حضرت فرمودند: وقتی یکی از پیامبران را یاد کردی، درود را از محمد صلی الله علیه و آله آغاز کن و سپس بر او درود بفرست. [این چنین] صلی الله علیه و آله و علی جمیع الانبیاء.

## ۸۶۹- غلام ام سلمه در مورد حضرت علی علیه السلام بد می گوید

[۹۵۲]۹- مفضل بن عمر از حضرت صادق به نقل از پدرشان از جدشان علیهم السلام روایت کرده که ام سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که غلامش قدر علی علیه السلام را می کاهد و از او بد می گوید. به دنبالش فرستاد و چون او به نزدش آمد، گفت:

أَنَّكَ تَتَنَقَّصُ عَلَيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَتَنَاوَلُهُ. قَالَ: نَعَمْ يَا أُمَّاهُ. قَالَتْ لَهُ: اقْعُدْ ثَكَلْتِكَ أُمَّكَ - حَتَّى أَحَدَّثَكَ بِحَدِيثِ سَمْعَتِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ اخْتَرْتُ لِنَفْسِكَ. إِنَّا كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْلَةَ تِسْعِ نَسْوَةٍ وَكَانَتْ لَيْلَتِي وَيَوْمِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَتَيْتُ الْبَابَ فَقُلْتُ:

أَدْخِلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَيَّ؟ قَالَ: لَا قَالَتْ: فَكَبُوتُ كَبُوهُ شَدِيدَةً مَخَافَهُ أَنْ يَكُونَ رَدَّنِي مِنْ سَخَطِهِ أَوْ نَزَلَ فِي شَيْءٍ مِنَ السَّيِّئَاتِ، فَلَمْ أَلْبَثْ أَنْ أَتَيْتُ الْبَابَ الثَّانِيَةَ، فَقُلْتُ: أَدْخِلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: لَا فَكَبُوتُ كَبُوهُ أَشَدَّ مِنَ الْأُولَى، ثُمَّ لَمْ أَلْبَثْ حَتَّى أَتَيْتُ الْبَابَ الثَّلَاثَةَ فَقُلْتُ: أَدْخِلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: ادْخُلِي يَا أُمَّ سَلْمَةَ؟ فَدَخَلْتُ فَإِذَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاثٍ بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُوَ يَقُولُ: فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِذَا كَانَ كَذَا وَكَذَا فَمَا تَأْمُرَنِي بِهِ؟ قَالَ: آمُرُكَ بِالصَّبْرِ، ثُمَّ أَعَادَ عَلَيْهِ الْقَوْلَ الثَّانِيَةَ فَأَمَرَهُ بِالصَّبْرِ، فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْقَوْلَ الثَّلَاثَةَ فَقَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ، عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَخِي، إِذَا كَانَ لَكَ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَسَلِّ سَيْفَكَ، وَضَعَهُ عَلَى عَاتِقِكَ، وَاضْرِبْ قَدَمَا قَدَمَا حَتَّى تَلْقَانِي وَسَيْفَكَ شَاهِرًا يَقْطُرُ مِنْ دِمَائِهِمْ. ثُمَّ التَفْتُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيَّ قَالَتْ: تَاللَّهِ مَا هَذِهِ الْكَاؤُ بِهَ، يَا أُمَّ سَلْمَةَ؟ قُلْتُ: أَلْعَدِي كَانَ مِنْ رَدِّكَ أَيَّامِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ لِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا رَدَدْتِكَ مِنْ مَوْجِدِهِ، وَإِنَّكَ لَعَلِيٌّ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، وَلَكِنْ أَتَانِي جَبْرَائِيلُ يَخْبِرُنِي بِالْأَحْدَاثِ الَّتِي تَكُونُ مِنْ بَعْدِي، وَأَمْرُنِي أَنْ أُوصِيَ بِذَلِكَ عَلَيًّا؛ يَا أُمَّ سَلْمَةَ، اسْمَعِي وَاشْهَدِي هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَأَخِي فِي الْآخِرَةِ، يَا أُمَّ سَلْمَةَ، اسْمَعِي وَاشْهَدِي هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَزَيْرِي فِي الدُّنْيَا وَزَيْرِي فِي الْآخِرَةِ؛ يَا أُمَّ سَلْمَةَ، اسْمَعِي وَاشْهَدِي هَذَا

پسرم شنیده ام که تو از قدر علی می گاهی و از او بد می گویی. او گفت: بله مادر. ام سلمه گفت:

مادرت به عزایت بنشیند، بنشین تا حدیثی را که از رسول خدا شنیده ام برایت بگویم سپس راه خودت را برگزین. ما نه زن بودیم که هر کدام یک شب نزد رسول خدا بودیم. یک روز و شب که نوبت من بود به سوی رسول خدا رفتم و در زده، عرض کردم: ای رسول خدا آیا داخل شوم؟ فرمودند: نه. من از ترس این که ایشان از روی خشم یا فرو فرستاده شدن آیه ای درباره من مراد کرده باشد، رنگ باختم. اندکی نگذشت که بار دوم رفته و عرض کردم: ای رسول خدا آیا داخل شوم؟ فرمودند: نه. من از بار قبل بیشتر تکان خوردم. اما درنگ نکرده و بار سوم رفتم و گفتم: ای رسول خدا آیا داخل شوم؟ فرمود: ای ام سلمه داخل شو. داخل شدم و علی علیه السلام را دیدم که برابر ایشان نیم خیز شده، دو دستش را تکیه گاه بدن کرده است و می گوید: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا اگر چنین و چنان شد مرا چه فرمان می دهی؟ فرمودند: تو را به شکیبایی فرمان می دهم. سپس او بار دیگر آن سخن باز گفت و ایشان او را به شکیبایی فرمان داد. او بار سوم آن را تکرار کرد و ایشان فرمود: ای علی ای برادرم وقتی آنان با تو چنین کردند شمشیرت را بکش و بر شانه ات بگذار و مستقیم و قدم به قدم پیش رو تا مرا دیدار کنی در حالی که خون آنان از شمشیر آخته ات می چکد. سپس به من رو کرده و فرمود:

ای ام سلمه تو را به خدا سوگند این چه اندوهی است؟ من عرض کردم: ای رسول خدا شما مرا از داخل شدن باز داشتید. فرمودند: به خدا سوگند سبب خاصی نداشت و تو در نزد خداوند و فرستاده اش در جایگاه نیکی هستی. جز اینکه جبرئیل به نزد من آمد و از رخدادهای پس از خودم آگاهم کرد و به من فرمان داد که آن ها را به علی سفارش کنم. ای ام سلمه بشنو و شهادت بده؛ این علی بن ابی طالب برادر من در دنیا و آخرت است؛ ای ام سلمه بشنو و شهادت بده

علی بن أبی طالب حامل لوائی و حامل لواء الحمد غدا يوم القيامة؛ يا أم سلمه اسمعی و اشهدی هذا علی بن أبی طالب وصی و خلیفتی من بعدی و قاضی عداتی و الذاب عن حوضی؛ يا أم سلمه، اسمعی و اشهدی هذا علی بن أبی طالب سید المسلمین و إمام المتّقین و قائد الغر المحجلین و قاتل النّاکثین و القاسطین و المارقین. قلت: يا رسول الله، من النّاکثون؟ قال: الذی یبايعون بالمدينه و ینکثون بالبصره. قلت: و من القاسطون؟ قال: معاویه و أصحابه من أهل الشّام.

قلت: من المارقون؟ قال: أصحاب التّھروان. فقال مولى أم سلمه: فرّجت عنی فرّج الله عنک، و الله لا عدت إلی سبّ علی أبدا.

۱۰-۹۵۳- و بهذا الإسناد، قال: حدّثنی ابن المتوکل، عن السّیدع آبادی، عن البرقی، عن أبيه، عن محمّد بن سنان، عن أبی الجارود عن القاسم بن الولید، عن شیخ من ثماله، قال: دخلت علی امرأه من تمیم عجوز كبيره، و هی تحدّث النّاس، قلت لها: یرحمک الله حدّثنی عن بعض فضائل أمير المؤمنین علیه السّلام قالت: أحدّثک و هذا شیخ كما ترى بین یدئ قائم. فقلت لها: و من هذا؟ فقالت: أبو الحمراء خادم رسول الله صلّی الله علیه و اله فجلست إلیه؛ فلمّا سمع حدیثی استوی جالسا فقال: مه. فقلت:

رحمک الله، حدّثنی بما رأیت من رسول الله صلّی الله علیه و اله یصنعه بعلیّ علیه السّلام و إنّ الله یسألک عنه، فقال: علی الخبیر سقطت، خرج علينا رسول الله صلّی الله علیه و اله يوم عرفه و هو آخذ بيد علیّ علیه السّلام فقال: يا معشر الخلائق، إنّ الله (تبارک و تعالی) باهى بکم فی هذا اليوم

این علی بن ابی طالب وزیر من در دنیا و آخرت است؛ ای ام سلمه بشنو و شهادت بده این علی بن ابی طالب پرچمدار من و پرچمدار سپاس در فردای قیامت است؛ ای ام سلمه بشنو و شهادت بده این علی بن ابی طالب وصی و جانشین پس از من است؛ او برآورنده وعده های من و دفاع کننده از حوض من است. ای ام سلمه بشنو و شهادت بده این علی بن ابی طالب سرور مسلمین و پیشوای پرهیزگاران و راهبر سپیدرویان و پیکار کننده با ناکثان و قاسطان و مارقان است. من عرض کردم: ای رسول خدا ناکثان چه کسانی اند؟ فرمودند: کسانی که در مدینه بیعت می کنند و در بصره آن را می شکنند. من گفتم: و قاسطان چه کسانی اند؟ فرمودند:

معاویه و اصحاب شامی اویند. آنگاه عرض کردم: و مارقان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: آنان اصحاب نهروان اند. آنگاه غلام ام سلمه گفت: خدا در کارت گشایش دهد که کار مرا گشود. به خدا سوگند هرگز به علی دشنام نخواهم گفت.

### ۸۷۰- حدیث ابی حمراء در مورد حضرت علی علیه السلام

[۹۵۳] ۱۰- پیرمردی ثمالی گفته است: من به نزد زنی از تمیمیان که بسیار پیر بود رفتم. او برای مردم حدیث می گفت. من به او گفتم: خدا تو را پیامرزد درباره یکی از فضیلت های امیر مؤمنان علیه السلام برایم حدیثی بگو. او گفت: من به تو حدیث بگویم درحالی که این پیرمرد در برابر من ایستاده است. من گفتم: او کیست؟ گفت: او ابو حمراء خدمتکار رسول خدا است.

من نزد او رفتم و چون سخنم را شنید، نشست و گفت: چه می گویی؟ من گفتم: خدا تو را پیامرزد از رفتار رسول خدا با علی علیه السلام حدیث بگو که خداوند در این مورد از تو خواهد پرسید. او گفت: به نزد شخصی آگاه آمده ای. رسول خدا در روز عرفه درحالی که دست علی علیه السلام را گرفته بود به سوی ما آمد و فرمود: ای گروه آفریدگان همانا خداوند پاک و والا در این روز به شما مباحثات کرد

ليغفر لكم عامه، ثم التفت إلى عليّ عليه السّلام، وقال له: و غفر لك يا عليّ خاصه. ثم قال له: يا عليّ ادن منّي؛ فدنا منه فقال: إنّ السّعيد حقّ السّعيد من أحبّك و أطاعك، و إنّ الشّقيّ كلّ الشّقيّ من عاداكَ و أبغضك و نصب لك؛ يا عليّ، كذب من زعم أنّه يحبّني و يبغضك؛ يا عليّ، من حاربك فقد حاربنى، و من حاربنى فقد حارب الله؛ يا عليّ، من أبغضك فقد أبغضني، و من أبغضني فقد أبغض الله، و من أبغض الله فقد أتعس الله جدّه و أدخله نار جهنّم.

١١-٩٥٤- و بهذا الإسناد، قال: حدّثنا يحيى بن زيد بن العيّاس، عن عمّه عليّ بن العيّاس، عن عليّ بن المنذر، عن عبد الله بن سالم، عن حسين بن زيد، عن عليّ بن عمر بن عليّ، عن الصّادق جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عليّ بن الحسين، عن الحسين بن عليّ، عن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام، عن رسول الله صلّى الله عليه و اله، أنّه قال: يا فاطمه، إنّ الله (تعالى) ليغضب لغضبك، و يرضى لرضاكَ، قال: فجاء سندل فقال لجعفر بن محمّد عليه السّلام يا أبا عبد الله، إنّ هؤلاء الشّباب يجيئوننا عنك بأحاديث منكره. فقال له جعفر عليه السّلام و ما ذاك يا سندل؟ قال: جاءونا عنك أنّك حدّثتهم: إنّ الله يغضب لغضب فاطمه، و يرضى لرضاها؟ قال: فقال جعفر عليه السّلام: ألستم روّيتم فيما تروون إنّ الله يغضب لغضب عبده المؤمن، و يرضى لرضاها؟ قال: بلى. قال: فما تنكر أن تكون فاطمه عليها السّلام مؤمنة، يغضب الله لغضبها، و يرضى لرضاها، قال: فقال:

صدق، الله أعلم حيث يجعل رسالته [الأنعام (٦): ١٢٤].

تا شما را به صورت همگانی بیامرزد. سپس به علی علیه السلام رو کرد و به او فرمود: و تو را ای علی تنهایی آمرزید. سپس به او فرمود: علی جان نزدیک تر بیا. او نزدیک رفت و حضرت فرمود:

سعادت مند راستین کسی است که تو را دوست بدارد و از تو فرمان ببرد. و بدبخت به تمام معنا کسی است که با تو دشمنی کند، کینه تو را به دل گیرد و با تو جنگ کند. دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست دارد در حالی که با تو دشمنی می کند. ای علی هر کس با تو جنگ کند با من جنگ کرده است و هر کس با من جنگ کند با خدا جنگیده است. ای علی هر کس با تو کینه ورزی و دشمنی کند، مرا دشمنی کرده و هر کس با من دشمنی کند، خدا را دشمنی کرده و هر کس با خدا دشمنی و کینه ورزی کند خدا نیکبختی او را از بین برده، او را به دوزخ می اندازد.

### ۸۷۱- ای فاطمه خداوند به غضب کننده تو غضب می کند

[۹۵۴] ۱۱- علی بن عمر بن علی از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدران ایشان روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای فاطمه همانا خداوند والا با خشم تو خشمگین می شود و با خشنودی تو خشنود. راوی گفته است: سندل آمد و به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: ای ابا عبد الله این جوانان حدیث های ناآشنایی از شما برایمان می آورند. حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: چه حدیث هایی ای سندل؟ او گفت: آنان می گویند که شما فرموده اید: همانا خداوند با خشم فاطمه خشمگین می شود و با خشنودی او خشنود؟ حضرت صادق علیه السلام فرمودند: آیا شما نبودید که روایت می کردید: همانا خداوند با خشم بنده مؤمنش خشمگین می شود و با خشنودی او، خشنود؟ او عرض کرد: چرا. حضرت فرمود: پس چرا انکار می کنی که فاطمه علیها السلام همان زن مؤمنه ای است که خداوند با خشم او خشمگین شود و با خشنودی او، خشنود؟ او گفت: درست می فرماید. خداوند می داند که رسالتش را در کجا قرار دهد. [انعام (۶): ۱۲۴]

١٢-٩٥٥- و بالإسناد، قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ الشَّقِيرِ الْهَمْدَانِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَوْسُفَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ بَزْرَجِ الْخِطَائِطِ، عَنْ عَمْرِ بْنِ الْيَسَعِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْيَسَعِ، عَنْ ابْنِ سَنَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ: سَعْدُ بْنُ مَعَاذٍ قَدْ مَاتَ؛ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَامَ أَصْحَابُهُ مَعَهُ، فَأَمَرَ بِغَسْلِ سَعْدٍ وَهُوَ قَائِمٌ عَلَى عِضَادَةِ الْبَابِ، فَلَمَّا حَنَّطُوه وَكَفَّنُوهُ وَحَمَلُوهُ عَلَى سَرِيرِهِ، تَبِعَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلَهُ بِأَحْذَاءِ وَلَا رِجَالَهُ، ثُمَّ كَانَ يَأْخُذُ السَّرِيرَ مِنْ يَمِينِهِ وَمِنْ شِمَالِهِ حَتَّى انْتَهَى بِهِ إِلَى الْقَبْرِ، فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى لَحْدَهُ وَسَوَّى عَلَيْهِ اللَّبْنَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ يَقُولُ: نَاولوني حجرا، ناولوني ترابا؛ ففسد ما بين اللبن، فلما أن فرغ وحثا التراب عليه وسوى قبره، قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إنني لأعلم أنه سيلى ويصل البلى إليه، ولكن الله يحب عبدا إذا عمل عملا أحكمه؛ فلما أن سوى التربة عليه قالت أم سعد من جانب القبر: يا سعد، هنيئا لك الجنة. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا أم سعد، لا تجزى على ربك، فإن سعدا قد أصابته ضمه. قال: فرجع رسول الله صلى الله عليه وآله عليه وآله ورجع الناس، فقالوا له: يا رسول الله لقد رأيناك صنعت على سعد ما لم تصنعه على أحد إنك تبعت جنازته بلا أحذاء ولا رداء؟ فقال صلى الله عليه وآله: إن الملائكة كانت بلا رداء ولا أحذاء، فتأسيت بها. قالوا: و كنت تأخذ يمينه يسره السرير؟ قال صلى الله عليه وآله: كانت يدي في يد جبرئيل عليه السلام آخذ حيث يأخذ. قالوا: وأمرت بغسله وصليت على جنازته ولحدته في قبره، ثم قلت: إن سعدا أصابته ضمه؟ قال صلى الله عليه وآله: نعم، إنه كان في خلقه مع أهله سوء.



[۹۵۵]۱۲- عبد الله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که شخصی به خدمت رسول خدا آمد و عرض کرد: سعد بن معاذ درگذشت. رسول خدا برخاست و یارانش نیز با ایشان برخاستند. آنگاه درحالی که خود بر چارچوبه در ایستاده بود فرمان داد تا سعد را غسل بدهند. و چون او را حنوط و کفن کردند و بر تابوت برداشتند رسول خدا تابوت را بی کفش و عبا دنبال کرد. سپس یک بار جانب راست تابوت را گرفت و بار دیگر جانب چپ آن را. تا او را به گورش راندند. حضرت به درون گور رفت و او را به خاک سپرد و خشت نگذاشت و فرمود: سنگی و خاکی به من بدهید، آن گاه میان خشت ها او را بست و چون کار را به انجام رساند و خاک بر روی گور ریخت و آن را هموار کرد، فرمود: من می دانم که بدن او خواهد پوسید [و با اینکه سوراخ های قبر را گرفتیم] پوسیدگی او را در بر خواهد گرفت ولی خداوند عزتمند دوست دارد که بنده وقتی کاری می کند آن را کامل انجام دهد. و چون حضرت خاک روی گور را هموار کرد، مادر سعد از کنار گور گفت: ای سعد بهشت گوارای تو باد. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ای ام سعد خاموش باش و چیزی را بر خدا تحمیل نکن؛ زیرا گور، سعد را فشار داده است. پس ایشان بازگشت و مردم نیز بازگشتند و آن گاه گفتند: ای رسول خدا با سعد کاری کردی که پیش از آن با هیچ کس نکرده بودی. شما جنازه او را بی کفش و عبا همراهی کردی؟ حضرت فرمودند: فرشتگان بی عبا و کفش بودند و من از ایشان پیروی کردم. آنان گفتند: شما گاهی جانب راست تابوت را می گرفتید و گاهی جانب چپ را؟ حضرت فرمودند: دست جبرئیل علیه السلام بود هر جا را که می گرفت من هم می گرفتم. آنان گفتند: به غسل او فرمان دادید و خود بر او نماز خواندید و در گورش نهادید و [با اینهمه] فرمودید: همانا گور سعد را فشار می دهد؟ حضرت فرمودند: آری او با خانواده اش بدخلقی می کرد.

١٣-٩٥٦- و بالإسناد، قال: حدّثنا عن محمّد بن أحمد الأسديّ، عن عبد الله بن سليمان و عبد الله بن محمّد الوهبيّ و أحمد بن عمير و محمّد بن أبي أيّوب، قالوا:

حدّثنا عبد الله بن هانئ بن عبد الرّحمن، قال: حدّثنا أبي، عن عمّه إبراهيم، عن أمّ الدرداء، عن أبي الدرداء، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله من أصبح معافى فى جسده آمنّا فى سرّبه، عنده قوت يومه، فكأنّما حيزت له الدّنيا؛ يا ابن آدم، يكفيك من دنياك ما سدّ جوعتك، و وارى عورتك، و إن يكن بيت يكتنك فذاك، و إن تكن دابّته تركبها فبخ بخ و إلا فالخبز، و ما بعد ذلك حساب عليك أو عذاب.

١٤-٩٥٧- و بالإسناد، قال محمّد بن الفضل الكوفىّ عن محمّد بن جعفر، عن محمّد بن القاسم النهمىّ، عن محمّد بن عبد الوهّاب، عن إبراهيم بن محمّد الثّقفىّ، عن توبه بن الخليل، عن محمّد بن الحسن عن هارون بن خارجه، قال:

قال لى الصادق عليه السّلام كم بين منزلك و مسجد الكوفه؟ فأخبرته، فقال: ما بقى ملك مقرب و لا نبىّ مرسل و لا عبد صالح دخل الكوفه إلا و قد صلّى فيه، و إنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله مرّ به ليله أسرى به فاستأذن له الملك فصلّى فيه ركعتين، و الصّلاه الفريضة فيه ألف صلاه، و النّافله خمسمائه صلاه، و الجلوس فيه من غير تلاوه قرآن عباده فأته و لو زحفا.

١٥-٩٥٨- و بالإسناد، قال: حدّثنا محمّد بن أحمد اللّيثىّ، عن عبد الله بن محمّد البغوىّ، عن علىّ بن الجعد، عن شعبه، عن الحكم، عن ابن أبى ليلى يقول: لقيت

## ۸۷۳- موعظه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

[۹۵۶]۱۳- از ابو درداء روایت شده که رسول خدا فرمودند: هر کس صبح کند و تندرست و جان آرام بوده و روزی آن روزش را دارا باشد گویا که دنیا برایش گرد آمده است؛ ای پسر آدم از دنیایت آنچه گرسنگی ات را جلو بگیرد و شرمگاهت را بپوشاند تو را بس است و اگر خانه ای باشد که تو را پناه بگیرد چه بهتر و چارپایی که سوارش شوی که خوش به سعادتت و اگر نبود همان نان بس است. و بر بیش از آن پرسیده شده و یا عذاب خواهی شد.

## ۸۷۴- فضیلت خواندن نماز در مسجد کوفه

[۹۵۷]۱۴- هارون بن خارجه گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: فاصله میان خانه ات و مسجد کوفه چقدر است؟ من آن را بیان کردم و حضرت فرمودند: هیچ فرشته مقرب و پیامبر فرستاده و بنده نیکوکاری نیست که به کوفه بیاید و در مسجدش نماز نخواند و رسول خدا آن شب که به معراج می رفت وقتی از مسجد کوفه می گذشت فرشته به ایشان اجازه داد که در آن دو رکعت نماز بگزارد. نماز واجب در آن هزار نماز است و نماز مستحب پانصد نماز و نشستن در آن بدون قرآن خواندن نیز عبادت است. پس به آن مسجد برو اگر چه برای نشستن باشد.

كعب بن عجره فقال: ألا أهدى لك هديّته، إنّ رسول الله صَلَّى الله عليه و اله خرج علينا فقلنا: يا رسول الله، قد علّمتنا كيف السّلام عليك، فكيف الصّلاه عليك؟ قال: قولوا: «اللّهم صلّ على محمّد كما صلّيت على إبراهيم إنّك حميد مجيد، و بارك على آل محمّد كما باركت على آل إبراهيم إنّك حميد مجيد».

١٦-٩٥٩- و بالإسناد، قال: حدّثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد بن الحسن بن إسماعيل بن الحكم العسكريّ، عن عبد الله بن محمّد بن عبد الكريم، عن محمّد بن عبد الرّحمن، عن عمرو بن أبي سلمه، عن أبي عمر الصّنعانيّ، عن العلاء عن عبد الرّحمن، عن أبيه، عن أبي هريره: أنّ رسول الله صَلَّى الله عليه و اله قال: ربّ أشعث أغبر ذى طمرين يدفع بالأبواب لو أقسم على الله لأبرّه.

١٧-٩٦٠- و بالإسناد، قال حدّثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد، عن محمّد بن أحمد بن حمدان القشيريّ، عن أحمد بن عيسى الكلابيّ، عن موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر، عن أبيه، عن أبيه، عن جعفر بن محمّد، عن آبائه عليهم السّلام عن عليّ عليه السّلام فى قول الله (عزّ و جلّ): هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ [الرحمان (٥٥): ٦٠] قال:

سمعت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يقول: إنّ الله (عزّ و جلّ) قال: ما جزاء من أنعمت عليه بالتّوحيد إلاّ الجنّه.

١٨-٩٦١- و بالإسناد، قال حدّثنا جعفر بن الحسن عن محمّد بن جعفر بن بطّه، عن البرقيّ، عن أبيه، عن محمّد بن سنان، عن ابن مسكان، عن أبي عبد الله

## ۸۷۵- کیفیت صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله

[۹۵۸] ۱۵- ابن ابویلیلی گوید: کعب بن عجره را دیدم و او گفت: آیا به تو هدیه ای ندهم؟ روزی رسول خدا به نزد من آمد و ما گفتیم: ای رسول خدا به ما آموخته ای که سلام به شما چگونه است اکنون بفرمایید که صلوات بر شما چگونه است؟ فرمود: که بگویید خداوند بر محمد درود فرستد آنسان که بر ابراهیم درود فرستادی همانا که تو ستوده و بخشنده ای و بر خاندان محمد رحمت بفرست آن چنان که بر خاندان ابراهیم رحمت فرستادی همانا که ستوده و بخشنده ای.

## ۸۷۶- بسیار ژولیده و ژنده پوش که از دره ها رانده می شود ولی وقتی به خدا سوگند یاد کند خدا او را اجابت می کند

[۹۵۹] ۱۶- از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: بسیار ژولیده غبار آلود ژنده پوشی که از دره ها رانده می شود ولی وقتی به خداوند والا سوگند یاد کند خداوند او را اجابت می کند.

## ۸۷۷- تفسیر قول خداوند (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ)

[۹۶۰] ۱۷- موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام در سال صد و پنجاه به نقل از پدرانش از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرد که درباره این آیه «آیا جزای نیکی جز نیکی است» [رحمان (۵۵): آیه ۶۰] فرمودند: از رسول خدا شنیدم که می فرمود: همانا خداوند عزتمند می فرماید: جزای کسی که نعمت توحید را به او داده ام جز بهشت نیست.

الصّادق عليه السّلام قال: إنّ أحقّ النَّاسِ بأن يتمنّى للنّاس الغنى البخلاء، لأنّ النَّاسِ إذا استغنوا كفّوا عن أموالهم، وإنّ أحقّ النَّاسِ بأن يتمنّى للنّاس الصّلاح أهل العيوب، لأنّ النَّاسِ إذا صلحوا كفّوا عن تتبع عيوبهم، وإنّ أحقّ النَّاسِ بأن يتمنّى للنّاس الحلم أهل السّفه السّفه الذين يحتاجون أن يعفى عن سفههم، فأصبح أهل البخل يتمنون فقر النَّاسِ، وأصبح أهل العيوب يتمنون معائب النَّاسِ، وأصبح أهل السّفه يتمنون سفه النَّاسِ، وفي الفقر الحاجه إلى البخل، وفي الفساد طلب عوره أهل العيوب، وفي السّفه المكافاه بالذنوب.

١٩-٩٦٢- و بالإسناد، عن أحمد بن هارون القاضي، عن محمّد بن جعفر بن بطّه، عن أحمد بن إسحاق، عن بكر بن محمّد عن الصّادق، عن آباءه عليهم السّلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السّلام: النَّاسِ في يوم الجمعة على ثلاثة منازل: رجل شهدها بإنصات و سكون قبل الإمام و ذلك كفّاره لذنوبه من الجمعة إلى الجمعة الثّانية و زياده ثلاثة أيّام لقول الله (تعالى) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ أَمْثَالِهَا [الانعام(٦): ١٦٠]؛ و رجل شهدها بلغظ و قلق فذلك حظّه؛ و رجل شهدها و الإمام يخطب و قام يصلى، فقد أخطأ السنّه، و ذلك ممّن إذا سأل الله (تعالى) إن شاء أعطاه و إن شاء حرّمه.

٢٠-٩٦٣- و بالإسناد، قال: حدّثنا النّقاش، عن أحمد الهمدانيّ عن عبيد بن حمدون، عن حسين بن نصر، عن أبيه، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن الباقر،

[۹۶۱] ۱۸- عبد الله بن مسكان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا سزاوارترین مردم به خواستن توانگری برای مردم، بخیلان اند؛ زیرا وقتی مردم بی نیاز گردند از اموال آنان دست می کشند و سزاوارترین مردمان به خواستن نیکی برای دیگران صاحبان عیوب اند؛ زیرا مردم وقتی نیک حال گردند از جستجوی عیب های آنان خودداری می کنند و همانا سزاوارترین مردمان به خواستن بردباری برای مردم، کم خردان اند، کسانی که نیازمند گذشت از کم خردی شان هستند. اما بخیلان نداری مردم را می خواهند، صاحبان عیوب، عیب های مردم را می جویند و سفیهان، حماقت مردم را می خواهند درحالی که فقر نیازمندی به بخیلان، در فساد جستجوی زشتی صاحبان عیب و کم خردی کیفر شدن به گناهان پدید می آید.

۸۷۹- مردم در روز جمعه سه دسته اند

[۹۶۲] ۱۹- بکر بن محمّد از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرانشان روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: مردمان در روز جمعه در سه جایگاه اند: کسی که خطبه ها را با گوش سپرده و با آرامش درک کند و این کفّاره گناهان او از این جمعه تا جمعه بعد به علاوه سه روز دیگر است؛ زیرا خداوند فرموده است: «هرکس کار نیکی انجام دهد برابرش برای او خواهد بود» [انعام (۶): آیه ۱۶۰] و مردی که آن را با غرغر و نگرانی درک کند که بهره او همان است. و مردی که درحالی که امام خطبه می خواند بایستد و نماز بگزارد که او در سنت به خطا رفته و از کسانی است که وقتی از خداوند درخواستی بکند اگر خدا بخواهد می دهد و اگر بخواهد محروم می کند.

عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليه السّلام، قال: شكوت إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله دينا كان عليّ، فقال: يا عليّ، قل: «اللهم أغنني بحلالك عن حرامك، وبفضلك عن سواك» فلو كان عليك مثل صبير دينا قضاه الله عنك. و صبير جبل باليمن ليس باليمن جبل أجلّ و لا أعظم منه.

٢١-٩٦٤- و بالإسناد، قال: حدّثنا محمّد بن أحمد بن إبراهيم اللّيثيّ، عن أحمد الهمدانيّ، عن يعقوب بن يوسف، عن أحمد بن حمّاد، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر، عن آباءه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: أنا مدينه الحكمة و هي الجنّه، و أنت يا عليّ بابها، فكيف يهتدى المهتدى إلى الجنّه، و لا يهتدى إليها إلا من بابها.

٢٢-٩٦٥- و بالإسناد، قال حدّثنا الحسين بن يحيى بن ضريس، عن أبيه، عن أبي عوانه، عن أبيه، عن عبد الله بن مسلمه القعنبّي، عن عبد الله بن لهيعة، عن محمّد بن عبد الرّحمن، بن عروه بن الزّبير، عن أبيه عن جدّه، قال: وقع رجل في عليّ بن أبي طالب عليه السّلام بمحضر من عمر بن الخطّاب، فقال له عمر: تعرف صاحب هذا القبر؟ أما تعلم أنّه محمّد بن عبد الله بن عبد المطّلب! و عليّ ابن أبي طالب بن عبد المطّلب. و إليك لا تذكرنّ عليّا إلا بخير فإنّك إن تنقصته آذيت هذا في قبره.

٢٣-٩٦٦- و بالإسناد، قال حدّثنا الحسين بن أحمد بن إدريس، عن أبيه، عن محمّد بن عليّ بن محبوب، عن محمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب، عن أبي داود



## ۸۸۰- دعا برای برآورده شدن دیون

[۹۶۳] ۲۰- جابر از حضرت باقر علیه السّلام به نقل از پدران‌شان روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: از بدهی ای که به گردن داشتم به رسول خدا صلی الله علیه و اله شکایت کردم. فرمودند: ای علی بگو:

«خدایا به حلالیت مرا از حرامت بی نیاز گردان و به احسانت از غیر خودت». که اگر به اندازه صبیر، بدهی به گردن داشته باشی خداوند آن را از تو ادا می کند و صبیر کوهی در یمن است که هیچ کوهی باشکوه تر و بزرگ تر از آن نیست.

## ۸۸۱- حدیث مدینه

[۹۶۴] ۲۱- جابر عبد الله از حضرت باقر علیه السّلام به نقل از پدران‌شان روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: من شهر حکمت ام و این شهر همان بهشت است. و تو ای علی درب آن هستی و راه جو چگونه به بهشت راه می یابد، جز از در بهشت.

## ۸۸۲- سخن عمر به مروی گفت: در مورد حضرت علی به خوبی سخن بگو

[۹۶۵] ۲۲- عروه بن زبیر از پدرش روایت کرده که مردی در حضور عمر خطّاب از علی بن ابی طالب علیه السّلام بد گفت و عمر به او گفت: آیا صاحب این قبر را می شناسی؟ آیا نمی دانی که او محمّد بن عبد الله بن عبد المطلب صلی الله علیه و اله است و علی نیز پسر ابو طالب که پسر عبد المطلب است.

وای بر تو! علی را جز به نیکی یاد نکن؛ زیرا اگر او را به بدی یاد کنی صاحب این قبر را می آزاری.

المسترق، قال: قال الصادق عليه السلام: يقوم الناس عن فرشهم على ثلاثة أصناف:

فصنف له ولا عليه، وصنف عليه ولا له، وصنف لا له ولا عليه، فأما الصنف الذى له ولا عليه فهو الذى يقوم من منامه و يتوضأ و يصلّى و يذكر الله (عزّ و جلّ) و الصّيف الذى عليه ولا له فهو الذى لم يزل فى معصيه الله حتّى نام فذاك الذى عليه لا له و الصّيف الذى لا له ولا عليه فهو الذى لا يزال نائماً حتّى يصبح فذلك لا له ولا عليه.

٢٤-٩٦٧- و بالإسناد، قال حدّثنا العطار، عن أبيه، عن محمّد بن عبد الجبار، عن ابن البطائنى، عن الرّقّى، عن الصادق عليه السّلام يقول: من أحبّ أن يخفّف الله (عزّ و جلّ) عنه سكرات الموت، فليكن لقرابته وصولاً و بوالديه باراً، فإذا كان كذلك هوّن الله (عزّ و جلّ) عليه سكرات الموت، و لم يصبه فى حياته فقر أبداً.

٢٥-٩٦٨- و بالإسناد، عن الحسن بن على بن أبى حمزه، عن على بن ميمون الصّائغ، عن الصادق عليه السّلام يقول: من أراد أن يدخله الله (عزّ و جلّ) و يسكنه جنّته فليحسن خلقه، و ليعط النّصفه من نفسه، و ليرحم اليتيم، و ليعن الضّعيف، و ليتواضع لله الذى خلقه.

٢٦-٩٦٩- و بالإسناد، قال: حدّثنا محمّد بن الحسن بن الوليد، عن محمّد بن الحسن الصّيفيّ، عن يعقوب بن يزيد، عن ابن أبى عمير، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن سعد بن طريف، عن الأصبغ بن نباته، عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال: كان

### ۸۸۳- مردم در سه دسته، از خواب برمی خیزند

[۹۶۶]۲۳- سلیمان بن سفیان روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: مردمان در سه دسته از بسترهاشان برمی خیزند؛ دسته ای که سود می کنند و زیان نمی کنند و دسته ای که زیان می کنند و سود نمی کنند و دسته ای که نه سود می کنند و نه زیان می بینند. اما دسته ای که سود می کنند و زیان نمی برند کسانی اند که از خواب برخاسته، وضو می سازند و نماز می گزارند و خداوند عزّتمند را یاد می کنند و دسته ای که زیان می کنند و سود نمی کنند کسانی اند که پیوسته در نافرمانی از خدا به سر می برند تا بخوابند. و اینان کسانی هستند که زیان می کنند و سود نمی برند. و دسته ای که نه سود می برند و نه زیان می کنند کسانی اند که پیوسته در خوابند تا صبح شود و اینان کسانی هستند که نه سود می کنند و نه زیان می برند.

### ۸۸۴- فضیلت صلۀ رحم

[۹۶۷]۲۴- داود بن کثیر رقی گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: هر کس دوست دارد که خداوند در گذرگاه های مرگ بر او آسان گیرد، باید با خویشانش بیوندد و به پدر و مادرش نیکی کند، که چون چنین کند، خداوند عزّتمند سگرات مرگش را آسان کرده و او هرگز در زندگی به فقر دچار نمی شود.

### ۸۸۵- فضیلت حسن خلق

[۹۶۸]۲۵- علی بن میمون صائغ گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: هر کس می خواهد که خداوند عزّتمند او را به بهشت برده، در آن جایش دهد، باید اخلاقش را نیکو کرده، انصاف ورزیده، به یتیمان دلسوزی کند و به ناتوانان یاری برساند و برای خداوندی که او را آفریده، فروتنی کند.

يقول: من اختلف إلى المسجد أصاب إحدى الثمان: أخا مستفادا في الله، أو علما مستطرفا، أو آية محكمه أو رحمه منتظره، أو كلمة تردّه عن ردى، أو كلمة تدلّه على هدى، أو ترك ذنبا خشيته أو حياء.

٢٧-٩٧٠- و بالإسناد، قال حدثنا أبو (رضى الله عنه) يرفعه، عن أبي جعفر عليه السلام إنّ ما فرض الله (عزّ و جلّ) على الناس من الجمعة إلى الجمعة خمس و ثلاثون صلاة، فيها صلاة واحدة فرضها الله في الجماعة و هي الجمعة، و وضعها عن تسعه:

عن الصّغير، و الكبير، و المجنون، و المسافر، و العبد، و المرأه، و المريض، و الأعمى، و من كان على رأس فرسخين.

٢٨-٩٧١- و بهذا الإسناد، قال أبو جعفر عليه السلام: القنوت في الوتر كقنوتك يوم الجمعة، تقول في دعاء القنوت «اللهم تمّ نورك فهديت، فلك الحمد ربّنا، بسطت يدك فأعطيت، فلك الحمد ربّنا، و عظم حلمك فعفوت، فلك الحمد ربّنا، و جهك أكرم الوجوه، و جهتك خير الجهات، و عطيتك انفع العطايا و أنهاها، تطاع ربّنا فتشكر، و تعصى ربّنا فتغفر لمن شئت، تجيب المضطرّ، و تكشف الضّرّ، و تشفى السّقيم، و تنجى من الكرب العظيم، لا يجزى باللائك أحد، و لا يحصى نعماءك عدّ.

اللهمّ إليك رفعت الأبصار، و نقلت الأقدام، و مدّت الأعناق، و رفعت الأيدي، و دعى بالألسن، و تحوكم إليك في الأعمال، ربّنا اغفر لنا و ارحمنا، و افتح بيننا و بين قومنا بالحقّ و أنت خير الفاتحين. اللهمّ إنّنا نشكو إليك فقد نبينا، غيبه إمامنا،

## ۸۸۶- رفت و آمد به مساجد

[۹۶۹] ۲۶- اصیغ بن نباته روایت کرده که حضرت علی علیه السلام می فرمود: هر کس به مسجد رفت و آمد کند به یکی از هشت چیز می رسد: برادری که در راه خدا از او بهره می برد یا دانشی گسترده یا نشانه ای درست یا رحمتی مورد امید یا کلمه ای که او را از نابودی باز می گرداند یا کلمه ای که او را به هدایت می راند یا ترک گناه چه از ترس و چه از شرم.

## ۸۸۷- حکم نماز جمعه

[۹۷۰] ۲۷- به همان سند در حدیثی بریده سند آمده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: همانا آنچه خداوند از جمعه ای تا جمعه دیگر برای مردم واجب کرده، سی و پنج نماز است که در آن میان یک نماز را با جماعت واجب کرده است که آن نماز جمعه است و آن را از دوش نه گروه برداشته است: خردسال، سالخورده، دیوانه، مسافر، بنده، زن، بیمار، نابینا و هر کس که در فاصله دو فرسخی است.

## ۸۸۸- دعای قنوت در نماز وتر و قنوت جمعه

[۹۷۱] ۲۸- و به همان سند حضرت باقر علیه السلام فرمودند: قنوت در نماز وتر [شب] مانند قنوت در نماز جمعه است. در دعای قنوت می گویی: «خدایا نورت کامل شد و هدایت کردی پس ای پروردگار ما سپاس برای تو است. دست گشادی و عطا کردی و ای پروردگار ما سپاس برای تو است. و بردباری ات بزرگ بود و بخشیدی. پس ای پروردگار ما سپاس برای تو است.

و روی تو بزرگوارترین روی ها است و سمت تو بهترین سمت ها و عطای تو سودمندترین عطایا و گواراترین شأن است. پروردگارا از تو فرمان می برند و تو سپاس می گزاری و چون نافرمانی کنند هر کس را که بخواهی می آمرزی. گرفتار را اجابت می کنی و آسیب ها را برطرف می سازی. بیمار را شفا می دهی و از اندوه بزرگ رها می کنی. نعمت هایت را کسی نمی تواند جبران کند و هیچ کس را یارای شمردن لطف هایت نیست. خدایا چشم ها به تو خیره شده، گام ها به سوی تو برداشته شد، گردن ها و دست ها به سوی تو دراز شد و زبان ها تو را خواندند و اعمال را برای داوری تو آوردند. پروردگارا ما را بیا مرز و به ما رحم کن و میان ما و مردم مان را به نیکی بگشا که تو بهترین گشاینده گانی. خدایا ما از نبود پیامبر تو شکایت می کنیم.

و كثره عدوّننا، و تظاهر الزّمان علينا و وقوع الفتن بنا، و قلّه عددنا، ففرّج ذلك يا ربّ بفتح منك تعجّله، و نصر منك تعزّه، و سلطان حقّ تظهره، و عافيه منك تجلّلناها، و رحمه منك تلبسناها، برحمتك يا أرحم الرّاحمين، آمين ربّ العالمين». ثمّ تقول فى قنوت الوتر بعد هذا: «أستغفر الله و أتوب إليه» سبعين مرّه، و تعوّد بالله من النّار كثيرا، و تقول فى دبر الوتر بعد التّسليم: «سبحان الله الملك القدّوس العزيز الحكيم» ثلاث مرّات، «الحمد لربّ الصّباح، الحمد لفالق الإصباح» ثلاث مرّات.

٢٩-٩٧٢- و بالإسناد، قال: حدّثنا محمّد بن عليّ ما جيلويه، عن محمّد بن يحيى العطار، عن محمّد بن أحمد الأشعريّ، عن موسى بن جعفر، عن عليّ بن معبد، عن بندار بن حمّاد، عن عبد الله بن فضاله، عن أبي جعفر، أو أبي عبد الله عليهما السّلام قال: سمعته يقول: إذا بلغ الغلام ثلاث سنين يقال له: قل: «لا إله إلاّ الله» سبع مرّات، ثمّ يترك حتّى يتمّ له ثلاث سنين و سبعة أشهر و عشرون يوما، فيقال له:

قل: «محمّد رسول الله» سبع مرّات، ثمّ يترك حتّى يتمّ له أربع سنين، ثمّ يقال له:

قل: «اللّهم صلّ على محمّد و آله» ثمّ يترك حتّى يتمّ له خمس سنين، ثمّ يقال له:

أيّهما يمينك، و أيّهما شمالك؟ فإذا عرف ذلك حوّل وجهه إلى القبلة، و يقال له:

اسجد، ثمّ يترك حتّى يتمّ له سبع سنين، فإذا تمّ له ذلك قيل له: اغسل وجهك و كفّيك، فإذا غسلهما قيل له: صلّ، ثمّ يترك حتّى يتمّ له تسع سنين علّم الوضوء

پس پروردگارا آن [مشکلات] را از میان بردار با فتوحی شتابنده از جانب خودت و با یاری ای که گرامی بداری و سلطه راستینی که آشکارش کنی و عافیتی از جانب خودت که ما را بر آن تکریم کنی و رحمتی که ما را با آن بیوشانی در کار ما گشایش بده. ای رحمتگر رحمتگران.

اجابت فرما ای پروردگار آفریدگان. «سپس در قنوت نماز وتر هفتاد بار می گویی: «بخشش می جویم از خدا که پروردگارم است و به سوی او باز می گردم» و بسیار از دوزخ به خداوند پناه میبری و پس از سلام نماز وتر سه بار می گویی: «منزه است خداوند پادشاه بی آلائش شکست ناپذیر با تدبیر» و سه بار می گویی: «سپاس برای پروردگار صبحگاه. سپاس برای شکافنده صبحگاهان».

### ۸۸۹- تمرین دادن بچه به عبادت

[۹۷۲] ۲۹- عبد الله بن فضاله گفته است: از حضرت صادق یا حضرت باقر علیه السلام شنیدم که می فرمودند: وقتی پسر سه ساله شود به او هفت بار می گویند: بگو: «هیچ معبودی جز خداوند یگانه نیست» سپس رها می شود تا سه سال و هفت ماه و بیست روزش تمام شود. آن گاه هفت بار به او می گویند: بگو: «محمد فرستاده خداست» سپس او را رها می کنند تا چهار سالش تمام شود و آن گاه به او می گویند: بگو: «خدایا بر محمد و خاندان محمد درود فرست» سپس رها می شود تا پنج سالش تمام شود، آن گاه به او می گویند: دست راست و دست چپ تو کدام است؟ وقتی این را فهمید او را رو به قبله می کنند و به او می گویند: سجده کن. سپس رها می شود تا هفت سالش تمام شود و آن گاه به او می گویند: دست و رویت را بشوی و چون آن ها را شست به او می گویند: نماز بگزار، سپس رها می شود تا نه ساله شود و آن گاه وضو را آموخته و به انجام آن وادار می شود و به نماز فرمان داده شده و به انجامش وادار می گردد، و چون وضو و نماز را آموخت خداوند پدر و مادرش را می آمرزد.

و ضرب عليه، و أمر بالصّلاه و ضرب عليها، فإذا تعلّم الوضوء و الصّلاه غفر الله لوالديه.

٣٠-٩٧٣- و بالإسناد، قال: أخبرنا الهمداني، عن عليّ عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حمزه بن حمران، قال: دخلت إلى الصّياديق جعفر بن محمّد عليه السّلام فقال لي: يا حمزه، من أين أقبلت؟ قلت: من الكوفة. قال: فبكي عليه السّلام حتّى بليت دموعه لحيته، فقلت له: يا بن رسول الله، مالك أكثر البكاء؟ فقال: ذكرت عمّي زيدا عليه السّلام و ما صنع به فبكيت. فقلت له: و ما الذي ذكرت فيه؟ قال: ذكرت مقتله و قد أصاب جبينه سهم فجاءه يحيى فانكبّ عليه، و قال: أبشر يا أبتاه، فإنك ترد على رسول الله و عليّ و فاطمه و الحسن و الحسين (صلوات الله عليهم). قال: أجل يا بنيّ؛ ثمّ دعا بحدّاد فنزع السيّهم من جبينه فكانت نفسه معه، فجيء به إلى ساقية تجرى من بستان زائده، فحفر له فيها و دفن و أجرى عليه الماء، و كان معهم غلام سنديّ فذهب إلى يوسف بن عمر من الغد فأخبره بدفنهم إيّاه، فأخرجه يوسف بن عمر فصلبه في الكناسه أربع سنين، ثمّ أمر به فأحرق و ذرى في الرّياح، فلعن الله قاتله، و لعن الله خاذله، و إلى الله (جلّ اسمه) أشكو ما نزل بنا أهل بيت نبيّه بعد موته، و به استعين على عدوّنا و هو خير مستعان.

٣١-٩٧٤- و بالإسناد، قال أخبرنا محمّد بن إبراهيم بن إسحاق، عن أحمد بن محمّد الهمداني، عن الحسن بن القاسم قراءة، عن عليّ بن إبراهيم بن المعلّى، عن



[۹۷۳] ۳۰- حمزه بن حمران گفته است: به نزد حضرت صادق علیه السلام رفتم و ایشان فرمودند: ای حمزه از کجا می آیی؟ گفتم: از کوفه. حضرت گریست چنان که محاسنش از اشک، تر شد. من به ایشان عرض کردم: ای پسر رسول خدا بسیار گریستید؟ حضرت فرمودند: به یاد عمویم زید و آنچه با او کردند افتادم و گریستم. من عرض کردم: چه چیزی را درباره او به خاطر آوردید؟ ایشان فرمودند: کشته شدن را به یاد آوردم. تیری به پیشانی اش خورد و آنگاه یحیی [پسرش] به روی او خم شد و گفت: پدرجان مژده بر تو که اکنون به نزد رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می روی. او گفت: آری پسر جان. سپس یحیی آهنگری خواست تا آن تیر را از پیشانی بیرون بیاورد که جانش نیز با همان تیر بیرون آمد. او را به نهری که در باغی پر درخت روان بود، آورد و قبری در آن کنده، او را دفن کرد و آب را بر آن روان ساخت.

امّا غلامی سندی به همراهشان بود که فردای آن روز به نزد یوسف بن عمر رفت و او را از جای دفن آگاه کرد. پس یوسف بن عمر او را بیرون آورد و در ویرانه ای چهار سال به دار آویخت. سپس فرمان داد تا او را آتش بزنند و خاکسترش را به باد دهند. خدا کشنده اش را لعنت کند و خدا خوارکننده او را لعنت کند. من از آن چه پس از وفات پیامبرش به ما خاندان فرود آمد به خدا شکایت می برم و در برابر دشمنانمان از او یاری می جویم که او بهترین کسی است که از او یاری جسته می شود.

أبى عبد الله محمّد بن خالد، عن عبد الله بن بكر المرادى، عن موسى بن جعفر، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ بن الحسين عن أبيه عليهم السّلام قال: بينا أمير المؤمنين عليه السّلام ذات يوم جالس مع أصحابه يعيّنهم للحرب، إذ أتاه شيخ عليه هينه السّفرف فقال:

أين أمير المؤمنين؟ فقيل: هو ذا: فسلم عليه ثمّ قال: يا أمير المؤمنين، إني أتيتك من ناحيه الشّام، و أنا شيخ كبير قد سمعت فيك من الفضل ما لا أحصه، و إني أظنّك ستغتال، فعلمنى ممّا علمك الله. قال عليه السّلام: نعم. يا شيخ من اعتدل يوماه فهو مغبون، و من كان فى الدّنيا همّته كثرت حسرته عند فراغها، و من كان غده شرّ من يومه فمحروم، و من لم ينل ما يرى من آخرته إذا سلمت له دنياه فهو هالك، و من لم يتعاهد التّقص من نفسه غلب عليه الهوى، و من كان فى نقص فالموت خير له. يا شيخ، إنّ الدّنيا خضره حلوه و لها أهل، و إنّ الآخرة لها أهل، ظلّفت أنفسهم عن مفاخره أهل الدّنيا، لا يتنافسون فى الدّنيا، و لا يفرحون بغضارتها، و لا يحزنون لبؤسها. يا شيخ، من خاف البيات قلّ نومه، ما أسرع اللّيلالى و الأيّام فى عمر العبد، فاخزن لسانك، و عدّ كلامك، و لا تقل إلاّ- بخير. يا شيخ، ارض للنّاس ما ترضى لنفسك، و أت إلى النّاس ما تحبّ أن يؤتى إليك: ثمّ أقبل على أصحابه فقال: أيّها النّاس، أما ترون إلى أهل الدّنيا يمسون و يصبحون على أحوال شتى؛ فبين صريع يتلوّى، و بين عائد و معود، و آخر بنفسه وجود، و آخر لا يرجى، و آخر مسجّى، و طالب الدّنيا و الموت يطلبه، و غافل ليس بمغفول عنه، و على أثر الماضى يصير

[۹۷۴] ۳۱- عبد الله بن بکر مرادی از حضرت کاظم علیه السلام به نقل از پدران گرامی اش روایت کرده که حضرت سجاد علیه السلام فرمودند: یک روز که امیر مؤمنان علیه السلام همراه اصحاب بود و آنان را برای جنگ بسیج می کرد ناگاه پیرمردی که بر او غبار سفر بود آمد و گفت: امیر مؤمنان کجاست؟ اصحاب گفتند: ایشان است. او سلام کرد و سپس گفت: ای امیر مؤمنان من از جانب شام به نزد شما آمده ام. پیرمردی هستم که فضیلت های بی شماری درباره شما شنیده ام. اکنون گمان می کنم که در مورد شما غلو و بزرگ نمایی شده باشد پس به من بیاموز از آنچه خداوند به تو آموخته است. ایشان فرمودند: آری ای پیرمرد هر کس که دو روزش با هم برابر باشد او زیان دیده است و هر کس که کوشش او برای دنیا باشد هنگام جدایی از آن افسوس اش بسیار خواهد شد. هر کس که فردایش بدتر از امروزش باشد محروم است. و هر کس وقتی که دنیایش را به او می دهند از آن چه از آخرتش می بیند دست بکشد به هلاکت افتاده است. هر کس که ضعف خودش را بررسی نکند هوس بر او چیره شده است و هر کس که در ضعف باشد مرگ برای او بهتر است. ای پیرمرد همانا این دنیا سبز و شیرین است و برایش اهلی است و برای آخرت نیز اهلی است که خود را از فخر فروشی اهل دنیا رها کرده اند. در این دنیا مسابقه نمی دهند نه به ثروت آن شاد می شوند و نه به فقر آن غمگین می گردند. ای پیرمرد هر کس از گرفتار شدن به گناهان بهراسد خوابش کم می شود. چه شتابان اند شب ها و روزهای عمر انسان. پس زبانت به کام گیر و کلماتت را بشمار و جز نیکی نگو. ای پیرمرد برای مردم به چیزی خشنود شو که برای خودت خشنود می شوی و به مردم چیزی بده که دوست داری به تو بدهند. سپس به اصحاب رو کرد و فرمود: ای مردم مگر اهل دنیا را نمی بینید که بر احوالی دگرگون صبح و شام می کنند. یکی بیماری است بر زمین افتاده یکی عیادت کننده است و دیگری عیادت شونده. یکی جان می دهد و دیگری امید به زندگی ندارد.

یکی هم مرده ای است کفن شده و یکی به دنبال دنیا است در حالی که مرگ نیز به دنبال او است. یکی بی خبری است که خودش مورد غفلت قرار نمی گیرد و بازمانده نیز به دنبال جاپای رهگذر راه می پیماید.

الباقى. فقال له زيد بن صوحان العبدى، يا أمير المؤمنين، أى سلطان أغلب و أقوى؟ قال: الهوى. قال: فأى ذلّ أذلّ؟ قال: الحرص على الدنيا. قال: فأى فقر أشدّ؟ قال: الكفر بعد الإيمان. قال: فأى دعوه أضلّ؟ قال: الدّاعى بما لا يكون.

قال: فأى عمل أفضل؟ قال: التّقوى. قال: فأى عمل أنجح؟ قال: طلب ما عند الله.

قال: فأى صاحب أشرّ؟ قال: المزين لك معصيه الله. قال: فأى الخلق أشقى؟ قال:

من باع دينه بدنيا غيره. قال: فأى الخلق أقوى؟ قال: الحلیم قال: فأى الخلق أشحّ؟ قال: من أخذ من غير حله فجعله فى غير حقه  
قال: فأى الناس أكيس؟ قال:

من أبصر رشده من غيه فمال إلى رشده قال: فمن أحلم الناس؟ قال: الذى لا يغضب. قال: فأى الناس أثبت رأيا؟ قال: من لم يغرّه  
النّاس من نفسه، و لم تغرّه الدّنيا بتشوّفها. قال: فأى النّاس أحمق؟ قال: المغترّ بالدّنيا، و هو يرى ما فيها من تقلّب أحوالها. قال: فأى  
النّاس أشدّ حسره؟ قال: الذى حرم الدّنيا و الآخرة، ذلك هو الخسران المبين. قال: فأى الخلق أعمى؟ قال: الذى عمل لغير الله يطلب  
بعمله الثّواب من عند الله (عزّ و جلّ). قال: فأى القنوع أفضل؟ قال: القانع بما أعطاه الله.

قال: فأى المصائب أشدّ؟ قال: المصيبة بالدّين. قال: فأى الأعمال أحبّ إلى الله (عزّ و جلّ)؟ قال: انتظار الفرج. قال: فأى الناس خير عند  
الله (عزّ و جلّ)؟ قال:

أخوفهم له و أعملهم بالتّقوى، و أزهدهم فى الدّنيا، قال: فأى الكلام أفضل عند الله (عزّ و جلّ)؟ قال: كثره ذكره و التّضرّع إليه و  
دعاؤه. قال: فأى القول أصدق؟ قال:

در این هنگام زید بن صوحان عبیدی گفت: ای امیر مؤمنان کدام سلطان چیره تر و نیرومندتر است؟ حضرت فرمود: هوس. او گفت: کدام خواری خوارتر است؟ حضرت فرمود: آزمندی به دنیا. او عرض کرد: کدام فقر سخت تر است؟ حضرت فرمود: کفر پس از ایمان. او گفت:

کدام دعوت گمراه کننده تر است؟ حضرت فرمود: دعوت به چیزی که وجود ندارد. او گفت:

کدام عمل برتر است؟ فرمود: پرهیزگاری. او عرض کرد: کدام عمل کامیاب تر است؟ فرمود:

جستن آنچه نزد خداوند است. او گفت: کدام دوست بدترین است؟ فرمود: آن که نافرمانی خدا را برایت می آراید. او عرض کرد: کدام مردمان بدبخت ترین مردم اند؟ فرمود: کسی که دینش را به دنیای دیگران بفروشد. او گفت: چه کسی نیرومندترین مردمان است؟ فرمود:

بردبار. او گفت: چه کسی آزمندترین مردمان است؟ فرمود: کسی که از غیر حلال به دست آورد و در ناحق صرف کند. او گفت: چه کسی زیرک ترین مردمان است؟ فرمودند: کسی که هدایتش را از گمراهی بازشناسد و به سوی آن بگراید. او گفت: چه کسی بردبارترین مردمان است؟ فرمودند: کسی که خشمگین نمی شود. او گفت: چه کسی ثابت رأی ترین مردمان است؟ فرمودند: کسی که مردمان او را درباره خود فریب نمی دهند و دنیا او را با زینت هایش نمی فریبد. او گفت: چه کسی کودن ترین مردمان است؟ فرمودند: کسی که فریفته دنیا است درحالی که دگرگونی احوال آن را می بیند. او گفت: چه کسی افسوس بارترین مردمان است؟ فرمودند: کسی که از دنیا و آخرت بازماند و این روشن ترین زیانکاری است. او گفت: کدام آفریده کور است؟ فرمودند: کسی که برای جز خدا عمل می کند و پاداش اش را از خدا می جوید. او گفت: کدام خشنود، برترین است؟ آن که به آن چه خدا داده خشنود باشد. او گفت: کدام مصیبت سخت تر است؟ فرمودند: مصیبت در دین. او گفت: کدام عمل نزد خداوند محبوب تر است؟ فرمودند: چشم به راه گشایش بودن. او گفت:

چه کسی از مردمان در نزد خدا بهترین است؟ فرمودند: هراسان ترین شان از او، پرهیزگارترین و پارساترین شان در دنیا. او گفت: کدام سخن در پیشگاه خداوند برتر است؟ فرمودند: یاد بسیار او و زاری و نیاز به درگاهش. او گفت: کدام سخن درست ترین است؟

شهادته أن إله إلا الله. قال: فأى الأعمال أعظم عند الله (عزّ و جلّ)؟ قال: التسليم و الورع. قال: فأى الناس أكرم؟ قال: من صدّق في المواطن. ثمّ أقبل عليه السّلام على الشّيخ فقال: يا شيخ إنّ الله (عزّ و جلّ) خلق خلقاً ضيق الدّنيا عليهم نظراً لهم، فزهدهم فيها و في حطامها، فرغبوا في دار السّلام الّذى دعاهم، و صبروا على ضيق المعيشه، و صبروا على المكروه، و اشتاقوا الى ما عند الله من الكرامه، و بذلوا أنفسهم ابتغاء رضوان الله، و كانت خاتمه أعمالهم الشّهاده، فلقوا الله و هو عنهم راض، و علموا أنّ الموت سبيل لمن مضى و من بقى، فتزوّدوا لآخرتهم غير الذهب و الفضة، و لبسوا الخشن، و صبروا على ادنى القوت، و قدّموا الفضل و أحبّوا في الله، و أبغضوا في الله (عزّ و جلّ) أولئك المصاييح و أهل النّعيم في الآخرة. و السّلام. فقال الشّيخ: فأين أذهب و أدع الجنّه، و أنا أراها و أرى أهلها معك! جهّزنى بقوّه أتقوّى بها على عدوّك فأعطاه أمير المؤمنين عليه السّلام سلاحاً و حملاً، و كان في الحرب بين يدى أمير المؤمنين عليه السّلام يضرب قدماً [قدماً] و أمير المؤمنين عليه السّلام يعجب ممّا يصنع، فلما اشتدّت الحرب أقدم فرسه حتّى قتل و أتبعه رجل من أصحاب أمير المؤمنين عليه السّلام فوجده صريعاً، و وجد دابّته، و وجد سيفه في ذراعه، فلما انقضت الحرب أتى أمير المؤمنين عليه السّلام بدابّته و سلاحه و صلى أمير المؤمنين عليه السّلام عليه و قال عليه السّلام هذا و الله السّعيد حقّاً، فترحموا على أخيكم.

٣٢-٩٧٥- و بالإسناد، قال: حدّثنا أبى، عن سعد، عن ابن هاشم، عن التّوفلى،

فرمود: گواهی لا اله الا الله. او گفت: کدام عمل در نزد خدا بزرگ ترین است؟ فرمودند:

فرمانبری و پارسایی. او گفت: کدام کس گرامی ترین است؟ فرمودند: کسی که در همه جا راستگو است. سپس حضرت به آن پیرمرد رو کرد و فرمود: ای پیرمرد همانا خداوند مردمانی را آفرید و چون به ایشان نظر داشت دنیا را برایشان تنگ گرفت. پس آنان را به دنیا و مال دنیا پارسا ساخت و آنان به محل امن همان که خداوند به آن دعوتشان می کرد، گراییدند و بر تنگی معیشت و بر سختی شکیبایی کردند و به کرامت هایی که در نزد خداوند بود مشتاق شدند و در جهت خشنودی خدا جان هاشان را بخشیدند و سرانجام عملشان شهادت شد. آن گاه در حالی خداوند را دیدار کردند که از ایشان خرسنده بود. دانستند که همانا مرگ سرانجام رفتگان و ماندگان است. پس برای آخرتشان توشه ای جز زر و سیم برداشتند. جامه زبر پوشیدند و به کم ترین قوت شکیبایی کردند. نیک را مقدم کردند و در راه خدا مهر ورزیدند و در راه او دشمنی کردند. اینان چراغ اند و صاحبان نعمت اند در آخرت و السلام. آن پیرمرد عرض کرد: کجا بروم و بهشت را رها کنم در حالی که بهشت و اهل آن را با تو می بینم. مرا به نیرویی توانمند کن که در برابر دشمنانت نیرومند گردم. امیر مؤمنان علیه السلام سلاح و مرکبی به او داد. او در جنگ پیشاپیش امیر مؤمنان پیش می رفت و از آن چه می کرد حضرت را به شگفت وامی داشت. آن گاه که جنگ شدت گرفت اسبش را به پیش راند تا کشته شد. مردی از اصحاب به دنبالش رفت و او را افتاده از اسب و شمشیر در دست یافت. چون جنگ به پایان رسید اسب و سلاحش را نزد امیر مؤمنان آورد و امیر مؤمنان بر او نماز گزارده، فرمود: به خدا سوگند او به راستی سعادتمند بود. پس بر برادران از خدا رحمت بخواهید.

عن السيِّ كونِي، عن جعفر بن محمَّد، عن أبيه عليهما السَّلام أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَّى عَلَى سَعْدِ بْنِ مَعَاذٍ وَقَالَ: لَقَدْ وَافَى مِنْ الْمَلَائِكَةِ لِلصَّيِّدِ إِلهٍ عَلَيْهِ تِسْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَفِيهِمْ جِبْرَائِيلُ يَصَلُّونَ عَلَيْهِ. فَقُلْتُ: يَا جِبْرَائِيلُ، بِمَا اسْتَحَقَّ صَلَاتِكُمْ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: بِقِرَاءَةِ (قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ) قَائِمًا وَقَاعِدًا وَرَاكِبًا وَمَاشِيًا وَذَاهِبًا وَجَائِيًا.

٣٣-٩٧٦- و بالإسناد، قال: حدَّثنا ابن المتوكِّل، عن محمَّد العطار، عن ابن عيسى، عن البنزطيِّ، عن داود بن سرحان، قال: قال أبو عبد الله عليه السَّلام لا- ينبغي للمرأه أن تعطل نفسها، و لو أن تعلق في عنقها قلاده، و لا ينبغي أن تدع يدها من الخضاب، و لو أن تمسها بالحناء مسًا، و إن كانت مسَّه.

٣٤-٩٧٧- و بالإسناد، قال: حدَّثنا أحمد بن محمَّد، عن أحمد بن محمَّد بن أبي نصر البنزطيِّ، عن مفضل بن عمر، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر الباقر عليه السَّلام قال:

إذا كان حين يبعث الله (تبارك و تعالی) الخلق أتى بالأيام يعرفها الخلائق باسمها و حليتها، يقدمها يوم الجمعة له نور ساطع تتبعه سائر الأيام، كأنها عروس كريمه ذات وقار، تهدي إلى ذی حلم و يسار، ثم يكون يوم الجمعة شاهدا و حافظا لمن سارع إلى الجمعة، ثم يدخل المؤمنون الجنه على قدر سعيهم إلى الجمعة.

٣٥-٩٧٨- و بالإسناد، قال: حدَّثنا العطار، عن سعد، عن ابن أبي الخطَّاب، عن جعفر بن بشير، عن أبان، عن عبد الرحمن بن أعين، عن أبي جعفر عليه السَّلام أنه قال: لقد غفر الله (عزَّ و جلَّ) لرجل من أهل البادية بكلمتين دعا بهما. فقيل: و ما هما؟ قال:



## ۸۹۲- نماز ملائکه بر سعد بن معاذ

[۹۷۵] ۳۲- سکونی از حضرت باقر علیه السلام به نقل از پدرشان روایت کرده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله بر پیکر سعد بن معاذ نماز گزارد و فرمود: برای نماز بر او نود هزار فرشته که جبرئیل نیز در میان شان بود فرود آمدند و بر او نماز گزارند. من به جبرئیل گفتم: ای جبرئیل به چه سبب او سزاوار نماز شما شد؟ او گفت: به سبب قرائت (قل هو الله احد) در حالت ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در آمد و رفت.

## ۸۹۳- برای مرد سزاوار نیست که بی کار بماند

[۹۷۶] ۳۳- از داود بن سرحان روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: برای زن سزاوار نیست که بی زیور بماند، اگرچه سینه ریزی باشد. و سزاوار نیست که دستش بی حنا بماند اگرچه به دست مالیدن باشد و اگرچه پیر باشد.

## ۸۹۴- در مورد فضیلت روز جمعه

[۹۷۷] ۳۴- از جابر بن یزید روایت شده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: چون زمانی برسد که خدا آفریدگان را مبعوث می کند، روزها را که همه آفریدگان به نام و آرایه اش می شناسد می آورد و روز جمعه که نوری از او می تابد در پیش می آید و دیگر روزها به دنبال او می آیند.

گویا که عروس شکوهمند و زیبایی است که به سوی شوهر بردبار و پولداری برده می شود.

سپس روز جمعه نگاهبان و گواه کسی می شود که به نماز جمعه شتاب کرده است. و مؤمنان به اندازه کوشش شان در نماز جمعه به بهشت می روند.

## ۸۹۵- خداوند متعال بنده را به دو دعا می بخشد

[۹۷۸] ۳۵- عبد الرحمن بن اعین روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: خداوند والا مردی بادیه نشین را به جهت دو کلمه دعا آمرزید. گفتند: آن دو کلمه کدام است؟ فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِن تَعَذَّبْنِي فَأَهْلُ ذَلِكَ أَنَا، وَإِنْ تَغْفِرَ لِي فَأَهْلُ ذَلِكَ أَنْتَ» فغفر الله له.

٣٦-٩٧٩- و بالإسناد، قال: حَدَّثَنَا مَا جِيلُوِيهِ، عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمَغِيرَةِ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: كَانَ أَبِي يَقُولُ: مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنَ الْخَطِيئَةِ، إِذْ لَقِيَ لِيَوَاقِعَ الْخَطِيئَةِ، فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرُ أَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ وَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ.

٣٧-٩٨٠- و بالإسناد، قال: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

كَانَ غَلَامٌ مِنَ الْيَهُودِ يَأْتِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله كَثِيرًا حَتَّى اسْتَخَفَّهُ، وَ رَبَّمَا أَرْسَلَهُ فِي حَاجَةٍ، وَ رَبَّمَا كَتَبَ لَهُ الْكِتَابَ إِلَى قَوْمٍ، فَافْتَقَدَهُ أَيَّامًا فَسَأَلَ عَنْهُ، فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: تَرَكَتَهُ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا؛ فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فِي نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، وَ كَانَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَرَكَةٌ لَا يَكَادُ يَكَلِّمُ أَحَدًا إِلَّا أَجَابَهُ، فَقَالَ: يَا غَلَامُ فَفَتَحْ عَيْنَهُ، وَ قَالَ: لِيَبْكُ يَا أَبَا الْقَاسِمِ. قَالَ:

قَالَ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» فَظَنَّ الْغَلَامُ إِلَى أَبِيهِ، فَلَمْ يَقُلْ لَهُ شَيْئًا، ثُمَّ نَادَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ثَانِيَةً وَ قَالَ لَهُ مِثْلَ قَوْلِهِ الْأَوَّلِ، فَالْتَفَتَ الْغَلَامُ إِلَى أَبِيهِ فَلَمْ يَقُلْ لَهُ شَيْئًا، ثُمَّ نَادَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله الثَّلَاثَةَ فَالْتَفَتَ الْغَلَامُ إِلَى أَبِيهِ فَقَالَ: «إِنْ شِئْتَ فَقُلْ وَ إِنْ شِئْتَ فَلَا فَقُلْ الْغَلَامُ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ» وَ مَاتَ مَكَانَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَخْرَجَ عَنَّا. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ: اغْسِلُوهُ وَ كَفِّنُوهُ

«خدایا اگر مرا عذاب کنی من سزاوار آنم و اگر مرا بیاموزی تو سزاوار آنی» و خدا او را با این دو کلمه آمرزید.

### ۸۹۶- از گناهان که قلب را فاسد می کند

[۹۷۹] ۳۶- از صلحه بن زید روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: پدرم علیه السلام می فرمود:

هیچ چیزی همچون گناه، ویران کننده دل نیست همانا گناه با قلب درگیر می شود و دست بر نمی دارد تا بر او چیره شود و زیر و رویش کند.

### ۸۹۷- غلام یهودی نزد پیامبر

[۹۸۰] ۳۷- از جابر روایت شده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: غلامی یهودی بود که بسیار به نزد پیامبر گرامی می آمد، حضرت او را سبک پا یافت و بسا او را برای کاری می فرستاد و بسا با او برای قومی نامه می نوشت. آن گاه حضرت چند روزی او را ندید و درباره اش پرسید. کسی گفت: او را در واپسین روز زندگی اش ترک کردم. حضرت در میان گروهی از اصحابش به نزد او رفت و حضرت برکتی داشت که با هر کس سخن می گفت حتما پاسخش می داد. پس فرمود: ای غلام، او چشمانش را گشود و عرض کرد: لَبِیک یا ابا القاسم حضرت فرمودند: بگو:

«گواهی می دهم که معبودی جز خداوند نیست و من محمّد فرستاده خدایم». غلام به پدرش نگریست و چیزی نگفت: سپس رسول خدا برای بار دوم او را ندا داد و همان سخن را فرمود.

و باز غلام به پدرش رو کرد و چیزی نگفت. سپس رسول خدا برای بار سوم او را ندا داد و آن غلام به پدرش رو کرد و پدر گفت: اگر می خواهی بگو و اگر نمی خواهی نگو. آن گاه غلام گفت: «گواهی می دهم که معبودی جز خداوند نیست و تو فرستاده خداوندی». و همان دم جان سپرد پس رسول خدا صلی الله علیه و اله به پدر او فرمود: از ما کناره بگیر. سپس به اصحابش فرمود: او را غسل و کفن کنید

و أتونى به لأصلى عليه؛ ثم خرج و هو يقول: الحمد لله الذى أنجى بى اليوم نسمة من النار.

٣٨-٩٨١- و بالإسناد، قال: حدّثنا الحسين بن أحمد بن إدريس، عن أبيه، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن إسماعيل المنقرى، عن جدّه زياد بن أبي زياد، عن أبي جعفر الباقر عليهما السّلام قال: من أكل الطّين فإنّه الحكّه تقع فى بدنه و يهيج عليه داء السّوء و يذهب بالقوّه عن ساقيه و قدميه، و ما نقص من عمله فيما بينه و بين صحّته قبل أن يأكله حوسب عليه و عذب عليه.

٣٩-٩٨٢- و بالإسناد، قال: حدّثنا ابن المغيرة عن جدّه، عن جدّه، عن السّكونى عن الصادق عليه السّلام عن آباءه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و آله أربع لا يدخل واحده منهنّ بيتا إلّا خرب و لم يعمر: الخيانة، و السرقة، و شرب الخمر، و الزّنا.

٤٠-٩٨٣- و بالإسناد، قال: حدّثنا ابن إدريس عن أبيه، عن الأشعرى، عن ابن هاشم، عن عمرو بن عثمان، عن محمد بن عذافر، عن أبي حمزه، عن عليّ بن الحزور، عن القاسم بن أبي سعيد، قال: أتت فاطمه عليها السّلام ابنيها صلّى الله عليه و اله فذكرت عنده ضعف الحال فقال لها: أما تدرين ما منزله عليّ عندي كفانى أمرى و هو ابن اثنتى عشرة سنة، و ضرب بين يديّ بالسّيف و هو ابن ستّ عشرة سنة، و قتل الأبطال و هو ابن تسع عشرة سنة، و فرّج همومى و هو ابن عشرين سنة، و قلع باب خيبر و هو ابن اثنتين و عشرين سنة، و كان لا يقلعه خمسون رجلا. قال: فأشرق لون

و به نزد م بیاورید تا بر او نماز بخوانم. سپس پدر او بیرون رفت درحالی که می گفت: سپاس خدایی را که امروز به سبب من شخصی از دوزخ نجات داد.

### ۸۹۸- ضررهای خوردن خاک

[۹۸۱] ۳۸- زیاد بن ابوزیاد روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: هرکس گل بخورد بدنش خارش می گیرد و بیماری ای زشت بر او هجوم می آورد. نیرو را از بازو و پاهایش می برد و درباره کاهش عملش در زمان بیماری نسبت به زمان تندرستی حساب پس می دهد و بر آن کیفر می گردد.

### ۸۹۹- چهار چیز هستند که اگر وارد خانه ای شوند آن خانه خراب شود

[۹۸۲] ۳۹- اسماعیل بن مسلم از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: چهار چیز است که هر کدام از آن ها به خانه ای درآید آن را خراب می کند و دیگر آباد نمی شود: خیانت، دزدی، باده نوشی و زنا.

### ۹۰۰- حضرت فاطمه علیها السّلام نزد پدرش رفت و از ضعف حالش گفت

[۹۸۳] ۴۰- از قاسم بن ابوسعید روایت شده که روزی حضرت فاطمه علیها السّلام به نزد پدرشان آمدند و در نزدشان از ناتوانی سخن گفتند پس حضرت به او فرمودند: مگر نمی دانی منزلت علی در نزد من چگونه است؟ دوازده ساله بود که نیازهای مرا برمی آورد. شانزده ساله بود که برای من شمشیر می زد. پهلوانان را از میان برمی داشت درحالی که نوزده سال داشت غم هایم را برطرف می کرد بیست ساله بود و حال آنکه پنجاه مرد نمی توانستند آن را از جا بردارند.

راوی گفته است: در این هنگام رنگ روی فاطمه علیها السّلام درخشید

فاطمه عليها السلام و لم تقرّ قدماه على الأرض حتى أتت عليًا عليه السلام فأخبرته. فقال: كيف و لو حدّثك بفضل الله عليّ كلّه.

٤١-٩٨٤- و بالإسناد، قال حدّثنا محمّد بن أحمد، عن عمر بن عليّ بن عمر بن يزيد، عن عمّه محمّد بن عمر، عن أبيه، عن أبي عبد الله، عن آباءه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: من وصل أحدا من أهل بيتي في دار هذه الدّنيا بقيراط كافيته يوم القيامة بقنطار.

٤٢-٩٨٥- و بالإسناد، قال: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل، عن عبد الله بن جعفر الحميرى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن خالد بن جرير، عن أبي الرّبيع، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لا- ينال شفاعتي غدا من آخر المفروضه بعد وقتها.

٤٣-٩٨٦- و بالإسناد، قال: حدّثنا الحسين بن إبراهيم بن ناتان، عن عليّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى اليقطينى، عن زكريّا المؤمن، عن ابن ناجيه، عن داود بن النّعمان، عن ابن سيابه، عن ناجيه قال: قال: أبو جعفر إذا صلّيت العصر يوم الجمعة فقل: «اللهم صلّ على محمّد و آل محمّد الأوصياء المرضيين بأفضل صلواتك، و بارك عليهم بأفضل بركاتك، و السّلام عليه و عليهم و على أرواحهم و أجسادهم و رحمهم الله و بركاتهم» فإنّ من قالها بعد العصر، كتب الله (عزّ و جلّ) له مائة ألف حسنه، و محا عنه مائة ألف سيئه، و قضى له بها مائة ألف حاجه، و رفع له

و گامی بر زمین نگذاشته بود که به علی علیه السلام رسید و از آن آگاهش کرد آن گاه علی علیه السلام فرمود: چه حالی می شدی اگر ایشان همه بخشش های خداوند بر من را به تو بیان می کرد.

### ۹۰۱- صلّه کردن اهل بیت

[۹۸۴] ۴۱- محمد بن عمر از پدرش به نقل از حضرت صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس به یکی از خاندان من در این دنیا مال اندکی ببخشد، من در روز قیامت یک مال بسیار به او می دهم.

### ۹۰۲- شفاعتم به کسی که واجبش را به تأخیر می اندازد نمی رسد

[۹۸۵] ۴۲- ابو ربیع از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس نماز واجب را به پس از وقتش بیندازد فردای قیامت به شفاعت من نخواهد رسید.

### دعا بعد از ظهر جمعه

[۹۸۶] ۴۳- از ناجیه روایت شده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: وقتی در روز جمعه نماز عصر را خواندی بگو: «خدایا بر محمد و خاندان محمد و جانشینان بر حق او با بهترین درودهای درود بفرست و با برترین برکت هایت برکت بده و سلام و رحمت و برکات خدا بر او و بر آنان و بر جان و تنشان»؛ زیرا هر کس پس از نماز عصر چنین بگوید خداوند برایش صد هزار حسنه می نویسد و از او صد هزار گناه را پاک می کند و صد هزار نیازش را برآورده کرده، صد هزار درجه بالا می برد.

بها مائه ألف درجه.

٤٤-٩٨٧- و بالإسناد، قال: حدّثنا الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المؤدّب، قال: حدّثنا ابن زكريّا، عن ابن حبيب، عن ابن بهلول، عن جعفر بن عثمان، عن سليمان بن مهران، قال: دخلت على الصادق و عنده نفر من الشيعة و هو يقول: معاشر الشيعة، كونوا لنا زينا، و لا تكونوا لنا شيئا، قولوا للناس حسنا، و احفظوا ألسنتكم و كفّوها عن الفضول، و قبيح القول.

٤٥-٩٨٨- و بالإسناد، قال: حدّثنا أبي، و ابن المتوكّل، و ما جيلويه، و ابن ناتانه جميعا عن عليّ بن إبراهيم، عن أبي هدبه، عن أنس قال: قال النبيّ صلّى الله عليه و اله طوبى لمن رأى من رأى من رأني، و طوبى لمن رأى من رأى من رأى من رأني.

و قد أخرج علي بن إبراهيم هذا الحديث و حديث الطير بهذا الإسناد في كتاب (قرب الإسناد).

٤٦-٩٨٩- و بالإسناد، قال: حدّثنا أبي عن سعد عن ابن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن حماد بن عيسى، عن إبراهيم بن عمر اليمانيّ، عن أبي الطّفيّل، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ الباقر عليه السّلام عن آباءه عليهم السّلام قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لأمير المؤمنين عليه السّلام: اكتب ما أملى عليك. قال: يا نبيّ الله أتخاف عليّ النّسيان؟ قال:

لست أخاف عليك النّسيان، و قد دعوت الله لك أن يحفظك و لا ينسيك، و لكن اكتب لشركائك. قلت: و من شركائي يا نبيّ الله؟ قال: الأئمّه من ولدك، بهم تسقى



## ۹۰۴- قول امام صادق علیه السلام به شیعیانش

[۹۸۷]۴۴- سلیمان مهران گفته است: به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم. در نزدشان گروهی از شیعیان بودند و ایشان می فرمود: ای گروه شیعه برای ما زینت باشید و ننگ مان نباشید با مردم نیک بگویید و زبان هاتان را نگاه دارید و آن را از سخن زیاد و زشت باز دارید.

## ۹۰۵- فرمایش پیامبر: طوبی لمن ارانی

[۹۸۸]۴۵- از انس بن مالک روایت شده که پیامبر گرامی فرمودند: خوشا کسی که مرا ببیند و خوشا کسی که بیننده مرا ببیند و خوشا کسی که بیننده بیننده مرا ببیند.

علی بن ابراهیم این حدیث و حدیث طیر را با این سند در کتاب قرب الاسناد آورده است.

## ۹۰۶- قول حضرت محمد صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام

[۹۸۹]۴۶- ابو طفیل از حضرت باقر علیه السلام به نقل از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله به امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: آنچه را برایت می خوانم بنویس. او عرض کرد: ای پیامبر خدا آیا می ترسی من فراموش کنم؟ حضرت فرمود: از فراموشی ات نمی ترسم که از خداوند خواسته ام تو را [از فراموشی] نگاه دارد و آن را از یادت نبرد ولی برای شریکان بنویس. من گفتم: ای پیامبر خدا شریکان من چه کسانی اند؟ حضرت فرمود: امامانی از فرزندان که به سبب آنان باران، اتمم را سیراب می کند

أمتي الغيث و بهم يستجاب دعاؤهم، و بهم يصرف الله عنهم البلاء، و بهم تنزل الرّحمة من السّماء، و أوماً إلى الحسن عليه السّلام و قال: هذا أولهم؛ و أوماً إلى الحسين عليه السّلام و قال: الأئمّه من ولده.

٤٧-٩٩٠- و بالإسناد، قال: حدّثنا ابن الوليد، عن جدّه، عن أبي عبد الله الصّادق عليه السّلام قال: إنّ الله (عزّ و جلّ) أنزل على نبيّه صلّى الله عليه و اله كتاباً قبل أن يأتيه الموت، فقال: يا محمّد، هذا الكتاب وصيّتك إلى النّجيب من أهلك. قال: و ما النّجيب من أهلى، يا جبرئيل؟ فقال: عليّ بن أبي طالب عليه السّلام و كان على الكتاب خواتيم من ذهب فدفعه التّبيّ صلّى الله عليه و اله إلى عليّ عليه السّلام و أمره أن يفكّ خاتما منها و يعمل بما فيه، ففكّ عليّ عليه السّلام خاتما منها و عمل بما فيه، ثمّ دفعه إلى ابنه الحسن عليه السّلام ففكّ خاتما و عمل بما فيه، ثمّ دفعه إلى اخيه الحسين عليه السّلام ففكّ خاتما منهما فوجد فيه، أن اخرج بقوم إلى الشّهاده و لا شهاده لهم إلاّ معك، و اشر نفسك لله (عزّ و جلّ) ففعل، ثمّ دفعه إلى عليّ بن الحسين عليه السّلام ففكّ خاتما فوجد فيه: اصمت و الزم منزلك اعبد ربّك حتّى يأتيك اليقين؛ ففعل، ثمّ دفعه إلى محمّد بن عليّ عليه السّلام ففكّ خاتما فوجد فيه حدّث النّاس و أفتهم، و لا تخافن إلاّ الله، فإنّه لا سبيل لأحد عليك؛ ثمّ دفعه إلى ففككت خاتما فوجدت فيه: حدّث النّاس و أفتهم، و انشر علوم أهل بيتك، و صدّق آباءك الصّالحين، و لا تخافن أحدا إلاّ الله، فأنت فى حرز و أمان؛ ففعلت ثمّ أدفعه إلى موسى بن جعفر، و كذلك يدفعه إلى الذى من بعده، ثمّ كذلك إلى القائم المهديّ عليه السّلام،

و به سبب ایشان دعایشان مستجاب می گردد، خداوند به سبب ایشان بلا را برمی گرداند و به سبب آنان از آسمان رحمت نازل می کند. آن گاه به حسن علیه السّلام اشاره کرد و فرمود: این نخستین آنان است، سپس به حسین علیه السّلام اشاره کرد و فرمود: و امامان دیگر از فرزندان این پسرنند.

### ۹۰۷- کتابی که بر حضرت علی علیه السّلام و ائمه نازل گردیده

[۹۹۰] ۴۷- احمد بن ولید از جدّش روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: همانا خداوند بر پیامبر پیش از رحلتش نامه ای نازل کرد و فرمود: ای محمّد صلی الله علیه و اله این نامه وصیت تو به نجیب خاندانت باشد. حضرت فرمود: چه کسی نجیب خاندان من است ای جبرئیل؟ او گفت: علی بن ابی طالب علیه السّلام. بر آن نامه مهرهایی از طلا بود و پیامبر گرامی آن را به علی علیه السّلام داد و فرمان داد که یک مهر از آن را بگشاید و به آنچه در آن است عمل کند. آن گاه علی علیه السّلام مهری از آن را گشود و به آن چه در آن بود، عمل کرد. سپس آن را به پسرش حسن علیه السّلام سپرد و او یک مهر از آن را گشود و به آنچه در آن بود، عمل کرد و سپس آن را به برادرش حسین علیه السّلام سپرد و او مهری را از آن گشود و در آن چنین یافت: با گروهی به سوی شهادت برو و برای آنان شهادتی جز با تو نیست و جان خودت را به خداوند عزّتمند بفروش. و او چنین کرد. سپس آن را به حضرت سجّاد علیه السّلام سپرد و او مهر آن را گشود و در آن چنین یافت: خاموش باش و در خانه ات بمان و پروردگارت را بندگی کن تا وفاتت برسد و او چنین کرد. سپس آن را به حضرت باقر علیه السّلام سپرد و او مهری از آن را گشود و در آن چنین یافت: برای مردم حدیث بگو و فتوا بده و جز از خداوند نهراست. که هیچ کس را به زیان رساندن بر تو راهی نیست. سپس آن را به من سپرد و من مهری از آن گشودم و در آن چنین یافتم: برای مردم حدیث بگو و فتوایشان بده و علوم خاندان خود را منتشر کن و پدران نیکو کارت را تصدیق کن و جز از خداوند نهراست که تو در پناه و ایمنی هستی. و من چنین کردم و من آن را به موسی خواهم سپرد و او نیز آن را به پس از خودش می سپارد و همین طور تا به قائم مهدی علیه السّلام برسد.

٤٨-٩٩١- و بالإسناد، قال: حدّثنا ابن المتوكّل، عن الحميرى، عن ابن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن مقاتل بن سليمان، عن أبي عبد الله الصادق عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: أنا سيّد التّبين، و وصيّ سيّد الوصيّين، و أوصياؤه سادّه الأوصياء، إنّ آدم عليه السّلام سأل الله (عزّ و جلّ) أن يجعل له وصيًا صالحًا، فأوحى الله (عزّ و جلّ) إليه: أنّى أكرمت الأنبياء بالتّبوءه، ثمّ اخترت خلقى و جعلت خيارهم الأوصياء. ثمّ أوحى الله (عزّ و جلّ) إليه: يا آدم أوص إلى شيث عليه السّلام فأوصى آدم عليه السّلام إلى شيث عليه السّلام، و هو هبه الله بن آدم، و أوصى شيث عليه السّلام إلى ابنه شبّان و هو ابن نزله الحوراء التي أنزلها الله على آدم من الجنّه، فزوّجها ابنه شيثًا، و أوصى شبّان إلى محلث، و أوصى محلث إلى محوت و أوصى محوت إلى علميشا، و أوصى علميشا إلى أخنوخ و هو إدريس التّبيّ عليه السّلام و أوصى إدريس عليه السّلام إلى ناحور، و دفعها ناحور إلى نوح التّبيّ عليه السّلام و أوصى نوح إلى سام، و أوصى سام إلى عثامر، و أوصى عثامر إلى برغيشانا، و أوصى برغيشانا إلى يافث، و أوصى يافث إلى بزّه، و أوصى بزّه إلى جفيسه، و أوصى جفيسه إلى عمران، و دفعها عمران إلى إبراهيم الخليل عليه السّلام و أوصى إبراهيم عليه السّلام إلى ابنه إسماعيل عليه السّلام و أوصى إسماعيل إلى إسحاق عليه السّلام، و أوصى إسحاق إلى يعقوب عليه السّلام، و أوصى يعقوب عليه السّلام إلى يوسف عليه السّلام، و أوصى يوسف عليه السّلام إلى يوسف بن نون، و أوصى يوسف بن نون إلى

[۹۹۱] ۴۸- مقاتل بن سلیمان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:

من سرور پیامبرانم و جانشین من سرور جانشینان است و جانشینانش سرور جانشینان اند همانا آدم علیه السلام از خداوند عزّتمند خواست که برای او جانشینی سزاوار قرار دهد. خداوند به او وحی فرستاد که: من پیامبران را با نبوت گرامی داشتم سپس آفریدگانم را برگزیدم و بهترین ایشان را جانشین [پیامبران] قرار دادم. آن گاه فرمود: ای آدم به شیث پیامبر وصیت کن. پس آدم علیه السلام به شیث وصیت کرد. و او هبه الله پسر آدم بود و شیث به پسرش شبّان وصیت کرد. و او پسر نزله الحوراء بود که خداوند او را از بهشت برای آدم فرود آورده بود و آدم او را به ازدواج پسرش درآورده بود و شبّان بن محلث وصیت کرد و محلث به محوت وصیت کرد و محوت به علمیشا وصیت کرد و علمیشا به اخنوخ وصیت کرد و او همان ادریس پیامبر است و ادریس به ناحور وصیت کرد و ناحور آن را به نوح پیامبر صلی الله علیه و اله سپرد و نوح به سام وصیت کرد و سام به عثامر وصیت کرد و عثامر به برغیشانا وصیت کرد و برغیشانا به یافث وصیت کرد و یافث به بّره وصیت کرد و بّره به جفیسه وصیت کرد و جفیسه به عمران وصیت کرد و عمران به ابراهیم خلیل علیه السلام وصیت کرد و ابراهیم به پسرش اسماعیل وصیت کرد و اسماعیل به اسحاق وصیت کرد و اسحاق به یعقوب وصیت کرد و یعقوب به یوسف وصیت کرد و یوسف به بثریا وصیت کرد و بثریا به شعیب وصیت کرد و شعیب به موسای عمران وصیت کرد و موسی به یوشع بن نون وصیت کرد

داود عليه السّلام، وأوصى داود عليه السّلام إلى سليمان عليه السّلام، وأوصى سليمان عليه السّلام إلى آصف بن برخيا، وأوصى آصف بن برخيا إلى زكريّا عليه السّلام، ودفعها زكريّا إلى عيسى ابن مريم عليه السّلام، وأوصى عيسى عليه السّلام إلى شمعون بن حمّون الصّفا عليه السّلام، وأوصى شمعون عليه السّلام إلى يحيى بن زكريّا عليه السّلام، وأوصى يحيى بن زكريّا إلى منذر، وأوصى منذر إلى سليمة، وأوصى سليمة إلى برده، ثمّ قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: ودفعها إلى برده، وأنا أدفعها إليك يا عليّ، وأنت تدفعها إلى وصيّك و يدفعها وصيّك إلى أوصيائك من ولدك واحد بعد واحد حتّى تدفع إلى خير أهل الأرض بعدك، و لتكفرنّ بك الأمّة، و لتختلفنّ عليك اختلافا شديدا، الثّابت عليك كالمقيم معي، والشاذّ عنك في النّار، والنّار مثوى للكافرين.

٤٩-٩٩٢- الحسين بن عبيد الله، عن الثّلعكبريّ، عن ابن عقده، عن الحسن بن عليّ بن إبراهيم العلويّ، عن الوشاء، عن ثعلبه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: كان أمير المؤمنين عليه السّلام يقول: إنّما الدّنيا فناء و عناء، و غير و عبر، فمن فنائها أنّ الدّهر موتر قوسه مفوّق نبله، يرمى الصّحيح بالصّقم، و الحيّ بالموت، و من عنائها أنّ المرء يجمع ما لا يأكل، و يبني ما لا يسكن، و من غيرها أنّك ترى المغبوط مرحوما و المرحوم مغبوطا، ليس منها إلاّ نعيم زائل، او بؤس نازل، و من عبرها أنّ المرء يشرف على أمله فيختطفه من دونه أجله. قال أبو عبد الله عليه السّلام: و قال أمير المؤمنين:

كم من مستدرج بالإحسان إليه مغرور بالشر عليه، و مفتون بحسن القول فيه،

و یوشع به داود علیه السّلام وصیت کرد و داود به سلیمان وصیت کرد و سلیمان به آصف بن برخیا وصیت کرد و آصف به زکریا وصیت کرد و زکریا به عیسی علیه السّلام وصیت کرد و عیسی به شمعون بن حمون صفا وصیت کرد و شمعون به یحیی بن زکریا وصیت کرد و یحیی به منذر وصیت کرد و منذر به سلیمه وصیت کرد و سلیمه به برده وصیت کرد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:

و برده آن را به من سپرد و ای علی من آن را به تو می سپارم و تو آن را به جانشین ات می سپاری و او آن را به جانشینی از جانشینانت که از فرزندان تو است یکی پس از دیگری می سپارد تا به بهترین اهل زمین پس از تو سپرده شود و به تحقیق امت به سبب [انکار] تو کافر خواهند شد و به یقین اختلاف شدیدی بر سر تو پیدا خواهند کرد که پایدار بر [خلافت و امامت] تو همچون پابرجای به همراه من است و جدا افتاده از تو در دوزخ است و دوزخ جایگاه کافران است.

## ۹۰۹- ذمّ دنیا

[۹۹۲] ۴۹- ثعلبه بن میمون از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام می فرمود:

همانا دنیا از بین رفتنی و زحمت و دگرگونی و درس آموزی است. فنای آن این است که روزگار کمانش را می کشد و تیر می گذارد تا با بیماری تندرست را بزند و با مرگ زنده را، و از زحمت اش آن است که مرد آنچه خود نمی خورد گرد می آورد و آنچه را نمی نشیند می سازد و از دگرگونی اش آن است که تو رشک انگیز را ناتوان و ناتوان را رشک انگیز می بینی که هیچ کدام جز نیک بختی ای زودگذر یا سختی ای فرود آمده نیست. و از عبرت هایش آن است که مرد به آرزویش نزدیک می شود و آن گاه اجلش آن را از او می رباید. حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: و امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند: بسا مهلت داده شده به احسان که با گناه پوشیده شده اش مغرور می شود و با گفتارهای نیک درباره خودش فریب می خورد و خداوند هیچ بنده ای را به مانند مهلت دادن گرفتار نمی کند.

و ما ابتلى الله عبدا بمثل الإملاء له.

٥٠-٩٩٣- ابن عقده، قال: حدّثني عبد الله بن إبراهيم بن قتيبة البرقيّ عن محمّد البرقيّ، عن زكريّا المؤمن عن إسحاق بن عبد الله الأشعريّ، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: لا تستعن بالمجوس، و لو على أخذ قوائم شاتك و أنت تريد ذبحها.

٥١-٩٩٤- ابن عقده عن عبد الله بن إبراهيم بن قتيبة، عن عليّ بن الحكم، عن سليمان بن جعفر، عن خالد الكيال، عن عبد العزيز الصّائغ، قال: قال لي أبو عبد الله عليه السّلام أتري أنّ الله استرعى راعيا و استخلف خليفه ثمّ يحجب عنهم شيئا من أمورهم.

تمّ المجلس الخامس عشر، و يتلوه المجلس السادس عشر إن شاء الله.

ص: ١٣٢



[۹۹۳] ۵۰-اسحاق بن عبد الله اشعری گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: از زرتشتی کمک نخواه اگرچه برای گرفتن پاهای گوسفندی باشد که می خواهی آن را ذبح کنی.

[۹۹۴] ۵۱-عبد العزیز صائغ روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: آیا می پنداری که خداوند شبانی را به خدمت می گیرد و کسی را به جانشینی می گذارد و آن گاه چیزی از کارشان را از آنان پنهان می کند.

مجلس پانزدهم به پایان رسید و به دنبال آن ان شاء الله مجلس شانزدهم می آید.

[١٦] المجلس السادس عشر فيه روايات أبي المفضل الشيباني، رواها محمد بن الحسن الطوسي عن الجماعة المسمين، عن أبي

المفضل

بسم الله الرحمن الرحيم

١-٩٩٥- أخبرنا جماعة منهم الحسين بن عبيد الله، وأحمد بن محمد بن عبدون، والحسن بن إسماعيل بن أشناس، أبو طالب بن خروار و أبو الحسن الصيقل، جميعاً عن أبي المفضل عن أحمد بن سفيان بن العباس عن أحمد بن عبيد بن ناصح عن محمد بن عمر بن واقد الأسلمي عن إبراهيم بن إسماعيل، عن داود بن حصين، عن أبي غطفان، عن ابن عباس، قال: اجتمع المشركون في دار الندوة ليتشاوروا في أمر رسول الله صلى الله عليه و اله فأتى جبرئيل عليه السلام رسول الله و أخبره الخبر، و أمره أن لا ينام في مضجعه تلك الليلة، فلما أراد رسول الله صلى الله عليه و اله المبيت أمر علياً عليه السلام أن يبيت في مضجعه تلك الليلة، فبات علي عليه السلام و تغشى ببرد أخضر حصرمى كان رسول الله صلى الله عليه و اله ينام فيه، و جعل السيف إلى جنبه، فلما اجتمع أولئك التفر من

ص: ١٣٤

و در آن روایات ابو مفضل شیبانی است که محمد بن حسن طوسی به واسطه

گروهی که نامشان آورده شده از ابو مفضل روایت کرده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

### ۹۱۱- قصه خوابیدن حضرت علی علیه السلام به جای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

[۹۹۵] ۱- ابن عباس گوید: مشرکان در دار الندوه گرد آمدند تا درباره قتل رسول خدا مشورت کنند. آن گاه جبرئیل علیه السلام به نزد رسول خدا آمد و او را از آن آگاه کرد و فرمان داد که در آن شب در بستر خویش نخوابد. پس هنگامی که رسول خدا خواست شبانه حرکت کند به علی علیه السلام فرمود تا آن شب را در بستر او بخوابد. پس علی علیه السلام خوابید و پارچه برد سبز حضرمی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن می خوابید به خود پیچید و شمشیر را در کنارش گذاشت وقتی آن گروه قریشی گرد آمده و در کمین بودند تا آن حضرت را به قتل برسانند

قريش يطوفون و يرصدونه، يريدون قتله، فخرج رسول الله صلى الله عليه و اله و هم جلوس على الباب، عدددهم خمسة و عشرون رجلا، فأخذ حفته من البطحاء ثم جعل يذرها على رءوسهم و هو يقرأ يس و القرآن الحكيم [يس (٣٦): ١-٩] حتى بلغ فأغشيناهم فهم لا يبصرون [يس (٣٦): ١-٩] فقال لهم قائل: ما تنتظرون قد و الله خبتم و خسرتم، و الله لقد مر بكم و ما منكم رجل إلا و قد جعل على رأسه ترابا.

فقالوا: و الله ما أبصرناه. قال: فأنزل الله (عز و جل): و إذ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ [الانفال (٨): ٣٠].

٢-٩٩٦- حَدَّثَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ صَفْوَانَ، عَنْ مَحْفُوظِ بْنِ بَحْرٍ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ جَمِيلٍ، عَنِ قَيْسِ بْنِ الزَّبِيْعِ، عَنِ حَكِيمِ بْنِ جَبْرِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ (عَزَّ وَ جَلَّ): وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ [البقره (٢): ٢٠٧] قَالَ: نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ بَاتَ عَلَى فِرَاشِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

٣-٩٩٧- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَيْسَى النَّحْوِيِّ، عَنِ الْخَلِيلِ بْنِ أَسَدٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَوْسٍ، قَالَ: كَانَ أَبُو عَمْرٍو بْنُ الْعَلَاءِ إِذَا قَرَأَ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ [البقره (٢): ٢٠٧] قَالَ: كَرَّمَ اللَّهُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ.

رسول خدا بیرون آمد درحالی که آنان بر در نشسته بودند و شمارشان بیست و پنج تن بود.

پس یک مشت از خاک بطحاء را در برگرفت و آن را بر سر ایشان پاشید و این آیه ها را خواند:

یس \* وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ... فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ [یس (۳۶): آیه ۱ تا ۹] آن گاه شخصی به آنان گفت: منتظر نباشید. به خدا سوگند به خطا رفتید و زیان کردید. به خدا سوگند او از شما گذشت و هیچ مردی از شما نماند که بر سرش خاک نریخته باشد. آنان گفتند: به خدا سوگند که ما او را ندیدیم. آن گاه خداوند چنین نازل فرمود: «و هنگامی که کافران با تو خدعه کردند که تو را حبس کنند یا بکشند یا بیرون کنند خدا هم مکر ورزید که خدا بهترین مکر کنندگان است». [انفال (۸): آیه ۳۰]

### ۹۱۲- نزول آیه شریفه (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي)

[۹۹۶] ۲- حکیم جبیر درباره این آیه «و برخی از مردم در جستجوی خرسندی خداوند جانشان را می فروشند» [بقره (۲): آیه ۲۰۷] روایت کرده که حضرت سجاد علیه السلام فرمودند:

درباره علی علیه السلام فرود آمد آن گاه که بر بستر رسول خدا صلی الله علیه و اله خوابید.

[۹۹۷] ۳- ابو عمرو بن علا- وقتی این آیه را می خواند: «و برخی از مردم در جست و جوی خرسندی خداوند جانشان را می فروشند». [بقره (۲): آیه ۲۰۷] می گفت: خداوند علی علیه السلام را گرامی بدارد که این آیه درباره او فرود آمده است.

٤-٩٩٨- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن سليمان، عن محمد بن الصّيحان، عن محمد بن كثير، عن عوف الأعرابي من أهل البصره، عن الحسن بن أبي الحسن، عن أنس بن مالك، قال: لما توجه رسول الله صلى الله عليه و اله إلى الغار و معه أبو بكر، أمر النبي صلى الله عليه و اله عليا عليه السلام أن ينام على فراشه و يتوشح ببردته، فبات علي عليه السلام موطنا نفسه على القتل، و جاءت رجال قريش من بطونها يريدون قتل رسول الله صلى الله عليه و اله فلما أرادوا أن يضعوا عليه أسيافهم لا يشكون أنه محمد صلى الله عليه و اله فقالوا:

أيقظوه ليجد ألم القتل و يرى السيوف تأخذه؛ فلما أيقظوه و رأوه عليا عليه السلام تركوه و تفرقوا في طلب رسول الله صلى الله عليه و اله فأنزل الله (عز و جل): **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ [البقره (٢): ٢٠٧] وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ.**

٥-٩٩٩- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن الحسين بن حفص، عن محمد بن عبيد عن أبي يحيى التيمي، عن عبد الله بن جندب، عن أبي ثابت، عن أبيه، عن مجاهد، قال: فخرت عائشه بأبيها و مكانه مع رسول الله صلى الله عليه و اله في الغار، فقال عبد الله بن شداد بن الهاد: و أين أنت من علي بن أبي طالب حيث نام في مكانه و هو يرى أنه يقتل؟ فسكتت و لم تحر جوابا.

٦-١٠٠٠- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبيد الله بن الحسين عن إبراهيم العلوي، عن محمد بن علي بن حمزه العلوي، عن أبيه، عن الحسين بن زيد، عن عبد الله بن محمد بن عمر بن علي بن أبي طالب، عن أبيه، عن جدّه، عن

[۹۹۸]۴- انس بن مالک روایت کرده که وقتی رسول خدا که ابو بکر نیز به همراهشان بود به سوی غار رفت، به علی علیه السلام فرمود که بر بستر او بخوابد و برد او را به خود بپیچد. پس علی علیه السلام درحالی که خودش را برای شهادت آماده کرده بود، خوابید. و مردان قریشی در حالی آمدند که می خواستند رسول خدا را بکشند، هنگامی که خواستند شمشیرهایشان را بر او بزنند تردید نداشتند که او محمد صلی الله علیه و اله است ولی گفتند: او را بیدار کنید تا درد کشته شدن را دریابد و ببیند که شمشیرها بر او فرود می آیند. چون او را بیدار کردند و دیدند که علی علیه السلام است او را رها کردند و در جستجوی رسول خدا پراکنده شدند و خداوند عزتمند چنین نازل فرمود: «و برخی از مردم در جست و جوی خشنودی خداوند جانشان را می فروشند و خداوند به بندگانش مهربان است». [بقره (۲): آیه ۲۰۷]

[۹۹۹]۵- مجاهد گفته است: عایشه به پدرش و همراهی او با رسول خدا در غار مباحثات کرد عبد الله بن شداد بن هاد گفت: نظرت درباره علی بن ابی طالب چیست وقتی در جای او خوابید و می دانست که کشته می شود؟ عایشه خاموش شد و پاسخی نیافت.

جعه بن هبيرة، عن أم هانئ بنت أبي طالب عليه السّلام، قالت: لما أمر الله (تعالى) نبيه صلى الله عليه و اله بالهجرة و أنام عليا عليه السّلام فى فراشه و وشحه ببرد له حضرمي، ثم خرج، فإذا وجوه قريش على بابه، فأخذ حفنه من تراب فذرّها على رءوسهم، فلم يشعر به أحد منهم، و دخل على بيتي، فلما أصبح أقبل على و قال: أبشرى يا أم هانئ، فهذا جبرئيل عليه السّلام يخبرنى أنّ الله (عزّ و جلّ) قد أنجى عليا عليه السّلام من عدوّه. قالت: و خرج رسول الله صلى الله عليه و اله مع جناح الصّبيح إلى غار ثور، و كان فيه ثلاثا، حتّى سكن عنه الطّلب، ثم أرسل إلى على عليه السّلام و أمره بأمره و أداء الأمانة.

٧-١٠٠١- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن على بن محمّد بن مهرويه و جعفر بن إدريس القزوينيين عن داود بن سليمان الغازى، عن الرّضا عليه السّلام و حدّثنا عبد الله بن أحمد بن عامر قال حدّثنا أبى و جدّى أحمد بن على بن مهدى بن صدقه بن هشام بن غالب عن أبيه، قالوا: حدّثنا على بن موسى الرّضا عن آبائه عليهم السّلام عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال: سمعت النّبىّ صلى الله عليه و اله يقول: الإيمان إقرار باللسان، و معرفه بالقلب، و عمل بالأركان، و لفظ الحديث لداود بن سليمان عن الرضا عليه السّلام.

٨-١٠٠٢- قال أبو المفضّل: و حدّثنا إسحاق بن إبراهيم الطّبري، عن عمّار بن رجاء الأسترآبادي، و محمّد بن عطيه الرّازي، و أبو حاتم محمّد بن إدريس الحنظليّ و غيرهم، جميعا عن أبى الصّلت الهروي، قال: حدّثنا على بن موسى



[۱۰۰۰] ۶- امّ هانی بنت ابی طالب گفته است: وقتی خداوند والا- به پیامبرش فرمان هجرت داد و ایشان علی علیه السّلام را در بستر خودش خواباند و با برد حضرمی خود، رویش را پوشاند و سپس خارج شد ناگاه قریشیان را بر در خانه دید، پس مشته ای از خاک برگرفت و آن را به روی سرشان پاشید و هیچ کدام از آنان او را ندیدند، و آن گاه به خانه من آمد. چون صبح شد به سوی من آمد و فرمود: مژده بر تو ای امّ هانی این جبرئیل علیه السّلام است که به من خبر می دهد همانا خداوند عزّتمند علی علیه السّلام را از دشمنانش نجات داده است. او گفته است: رسول خدا در آغاز صبح به سوی غار ثور رفت و سه روز در آن جا بود تا جست و جو تمام شد. سپس به دنبال علی فرستاد و فرمود تا کارهایش را انجام بدهد و امانت ها را بازگرداند.

### ۹۱۳- حقیقت ایمان

[۱۰۰۱] ۷- حضرت علی بن موسی الرضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود: ایمان اقرار به زبان، شناخت با دل و عمل به اعضا است. عبارت حدیث از داود بن سلیمان از امام رضا علیه السّلام است.

ص: ۱۴۱

الرّضا عن أبيه، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عليّ بن الحسين عن أبيه، عن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام قال سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: الإيمان قول باللسان، و معرفه بالقلب، و عمل بالأركان. قال أبو حاتم: قال أبو الصّيّلت: لو قرئ هذا الإسناد على مجنون لبرأ بإذن الله (تعالى).

٩-١٠٣- قال أبو المفضّل: و هذا حديث لم يحدث به عن النّبىّ صلّى الله عليه و اله إلاّ أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام من روايه الرّضا عن آبائه عليهم السّلام، و أجمع على هذا القول أئمّه أصحاب الحديث فيما أعلم، و احتجّوا بهذا الحديث على المرجئه، و لم يحدث به فيما أعلم إلاّ- موسى بن جعفر عن أبيه (صلوات الله عليهما)، و كنت لا- أعلم أنّ أحدا رواه عن موسى بن جعفر عليهما السّلام إلاّ- ابنه الرّضا عليه السّلام حتّى حدّثناه محمّد بن عليّ بن معمر الكوفىّ، و ما كتبتّه إلاّ عنه، قال: حدّثنا عبد الله ابن سعيد البصرىّ العابد بسوراء، قال: حدّثنا محمّد بن صدقه و محمّد بن تميم، قال: حدّثنا موسى بن جعفر عن أبيه بإسناده مثله سواء.

١٠-١٠٠٤- أخبرنا جماعة، قالوا: أخبرنا أبو المفضّل، قال: حدّثنا أبو عليّ محمّد بن همام، قال: حدّثنا عبد الله بن عبد الله بن طاهر بن أحمد المصعبىّ، قال:

كنت فى مجلس أخى طاهر بن عبد الله بن طاهر بخراسان، و فى مجلسه يومئذ إسحاق بن راهويه الحنظلىّ و أبو الصّيّلت عبد السلام بن صالح الهروىّ و جماعة من الفقهاء و أصحاب الحديث، فتذاكروا الإيمان، فابتدأ إسحاق بن راهويه

[۱۰۰۲]۸- ابا صلت هروی گفته است: حضرت رضا علیه السلام از پدرشان از حضرت صادق علیه السلام از پدرشان از حضرت سجّاد علیه السلام از پدرشان روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که فرمودند: ایمان اقرار به زبان، معرفت در دل و عمل به اعضا است.

ابو حاتم محمد حنظلی گفته که ابا صلت گفت: اگر این سند بر دیوانه خوانده شود به اذن خدا بهبود می یابد.

[۱۰۰۳]۹- ابو مفضل گفته است: و این حدیثی است که آن را کسی جز امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از پیامبر گرامی روایت نکرده است و حضرت رضا علیه السلام آن را نقل فرموده است و چنان که می دانم بزرگان اصحاب حدیث بر این سخن اتفاق نظر دارند و با این حدیث بر گروه مرجئه احتجاج کرده اند. و چنان که می دانم آن را جز موسی بن جعفر از پدرشان علیهم السلام روایت نکرده است و همچنین گمان نمی کنم که این حدیث از موسی بن جعفر علیه السلام را جز پسرش حضرت رضا علیه السلام روایت کرده باشد. چنان که محمد بن علی بن معمر کوفی آن را برای ما حدیث کرد و من آن را جز از او نوشتم. او گفته که عبد الله بن سعید بصری آن را در سورا به من گفت و عبد الله گفته که آن را محمد بن صدقه و محمد بن تمیم برایمان روایت کرده اند و آن دو گفتند که این حدیث را موسی بن جعفر علیه السلام از پدرشان به همان سند برایمان روایت کردند.

### ۹۱۵- حقیقت ایمان

[۱۰۰۴]۱۰- عبد الله بن عبد الله بن طاهر مصعبی گفته است: در خراسان در مجلس برادرم طاهر بن عبد الله بن طاهر بودم آن روز اسحاق بن راهویه حنظلی و ابا صلت عبد السلام بن صالح هروی و گروهی از فقیهان و اصحاب حدیث گرد آمده و درباره ایمان سخن گفتند.

فتحدّث فيه بعدّه أحاديث، و خاض الفقهاء و أصحاب الحديث في ذلك، و أبو الصّيلت ساكت، فقيل له: يا ابا الصّيلت ألا تحدّثنا، فقال: حدّثني الرّضا عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب صلّى الله عليه و اله و كان و الله رضى كما وسم بالرّضا قال: حدّثنا الكاظم موسى بن جعفر قال: حدّثني أبي الصّادق جعفر بن محمّد قال: حدّثني أبي الباقر محمّد بن عليّ قال: حدّثني أبي السيّد جاد عليّ بن الحسين قال حدّثني أبي الحسين سبط رسول الله صلّى الله عليهم أجمعين و سيّد الشهداء، قال حدّثني أبي الوصيّ عليّ بن أبي طالب صلّى الله عليه و اله قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: الإيمان عقد بالقلب، و نطق باللسان، و عمل بالأركان. قال:

فخرس أهل المجلس كلّهم، و نهض أبو الصّيلت، فنهض معه إسحاق بن راهويه و الفقهاء، فأقبل إسحاق بن راهويه على أبي الصّيلت قال له و نحن نسمع: يا ابا الصّيلت، أيّ إسناد هذا؟ فقال: يا بن راهويه هذا سعوط المجانين، هذا عطر الرّجال ذوى الألباب.

١١-١٠٠٥- أخبرنا جماعه، قالوا: أخبرنا أبو المفضّل، قال: حدّثنا أبو عبد الله محمّد بن عبد الله بن راشد الطّاهريّ الكاتب، في دار عبد الرّحمن بن عيسى بن داود بن الجّراح و بحضرته إملاء يوم الثلاثاء لتسع خلون من جمادى الأولى سنه أربع و عشرين و ثلاثمائه، قال: حملني عليّ بن محمّد بن الفرات في وقت من الأوقات برّاً واسعاً إلى أبي أحمد عبيد الله بن عبد الله بن طاهر، فأوصلته اليه،

ابتدا اسحاق بن راهویه لب به سخن گشود و حدیث هایی چند در آن باره باز گفت و فقهاء و اصحاب حدیث در آن مورد بحث کردند ولی ابا صلت خاموش بود به او گفتند: ای ابا صلت آیا برایمان حدیث نمی گویی؟ او گفت: حضرت رضا علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن [علی بن] الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السّلام به من فرمودند: -و به خدا سوگند او خشنود بود چنان که رضا نامیده شده بود- حضرت کاظم موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرانسان از علی بن ابی طالب علیهم السّلام روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ایمان پیمان قلبی، گفتار زبانی و عمل به اعضا است. راوی گفته است: در این هنگام اهل مجلس همگی خاموش شدند و ابا صلت برخاست و اسحاق بن راهویه و فقیهان هم با او برخاستند. آن گاه اسحاق بن راهویه به نزد ابا صلت آمد و درحالی که ما می شنیدیم به او گفت: ای ابا صلت این کدام حدیث است؟ او گفت: ای پسر راهویه این دواى عقل دیوانگان است. این عطر مردان خردمند است.

### ۹۱۴- عقوبت کفران نعمت ها

[۱۰۰۵] ۱۱- ابو مفضل گفته است: ابو عبد الله محمد بن عبید الله بن راشد طاهری کاتب در خانه عبد الرحمن بن عیسی بن داود بن جراح -و در حضور برابرش نوشته ای بود- در روز سه شنبه نهم جمادی الاولی سال سیصد و بیست و چهار گفت: علی بن محمد بن فرات روزی از روزها گندم بسیاری را به من سپرد تا آن را به ابو احمد عبید الله بن عبد الله بن طاهر برسانم. من آن را به او رساندم و او را سخت در تنگنا دیدم. آن گاه او گندم را پذیرفت و همان هنگام بدیهه ای سرود:

و وجدته على إضافه شديده، فقبله و كتب فى الوقت بديهه:

أياديك عندي معظمت جلائل طوال المدى شكرى لهنّ قصير

فإن كنت عن شكرى غنياً فإننى إلى شكر ما أوليتنى لفقير

قال: فقلت: هذا أعزّ الله الأمير - حسن قال: أحسن منه ما سرقتة منه فقلت: و ما هو؟ قال: حديثان حدّثنى بهما أبو الصيّلت عبد السّلام بن صالح الهروى، قال:

حدّثنى أبو الحسن على بن موسى الرّضا قال حدّثنى أبى عن جدّى جعفر بن محمّد عن أبيه، عن جدّه، على بن الحسين عن أبيه، عن جدّه أمير المؤمنين صلوات الله عليهم أجمعين قال: قال النّبىّ صلّى الله عليه و اله: أسرع الذّنوب عقوبه كفران النّعمه.

و حدّثنى أبو الصيّلت بهذا الإسناد، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله يؤتى بعبد يوم القيامة فيوقف بين يدي الله (عزّ و جلّ) فيأمر به إلى النّار، فيقول: أى ربّ أمرت بى إلى النّار و قد قرأت القرآن! فيقول الله: أى عبدى إنى أنعمت عليك فلم تشكر نعمتى.

فيقول: أى ربّ أنعمت علىّ بكذا، فشكرتك بكذا و أنعمت علىّ بكذا؛ فشكرتك بكذا فلا يزال يحصى النّعمه يعدد الشكر فيقول الله (تعالى) صدقت عبدى إلا أنّك لم تشكر من أجريت لك نعمتى على يديه، و إنى قد آليت على نفسى أن لا أقبل شكر عبد لنعمه أنعمتها عليه حتّى يشكر من ساقها من خلقى إليه. قال: فانصرفت بالخبر إلى علىّ بن الفرات، و هو فى مجلس أبى العباس أحمد بن محمّد بن الفرات، و ذكرت ما جرى، فاستحسن الخبر و انتسخه، و ردّنى فى الوقت إلى

عطایای تو در نزد من بزرگ و باشکوه است

و تا پایان روزگار سپاس من برای آن اندک

اگر تو از سپاس من بی نیاز هستی، من

به سپاس آنچه با من کرده ای، نیازمندم

من گفتم: این نیکو است - خداوند امیر را گرامی بدارد - او گفت: نیکوتر از این چیزی است که من از او نهان داشته ام. [برایش در نامه نوشتم] من گفتم: آن چیست؟ او گفت: دو حدیث که ابا صلت عبد السلام ابن صالح هروی برای من گفته است. او گفت که ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرشان به نقل از جدشان حضرت صادق علیه السلام از پدرشان به نقل از جدشان حضرت سجاد علیه السلام از پدرشان به نقل از جدشان امیر مؤمنان علیهم السلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: شتابان ترین گناه به سوی عذاب ناسپاسی نعمت است. ابا صلت با همین سند به من گفت که به پیامبر گرامی فرمودند: در روز قیامت بنده ای را می آورند و در برابر خداوند عزّتمند می ایستاند و آنگاه که خدا او را به دوزخ فرمان می دهد او عرض می کند: پروردگارا فرمان دادی مرا به دوزخ افکنند در حالی که من قرآن خوانده ام. خداوند می فرماید: ای بنده من به تو نعمت دادم و تو مرا سپاس نگزاردی. او عرض می کند: پروردگارا تو فلان نعمت را به من دادی و من چنین و چنان تو را سپاس گزاردم و باز فلان نعمت را دادی و من چنین و چنان تو را سپاس گزاردم و پیوسته نعمت ها را می شمردم و سپاس ها را باز می گوید. تا خداوند والا - می فرماید: راست می گویی جز این که تو از کسی که نعمت مرا از دستان او گرفتی سپاسگزاری نکردی. و همانا من با خودم عهد کرده ام که سپاس بنده را برای نعمتی که به او داده ام از او نپذیرم تا او از کسی که آن نعمت را به سوی او رانده است سپاسگزاری کند. راوی گفته است: من با این خبر به سوی علی بن فرات باز گشتم در حالی که در مجلس ابو عباس احمد بن محمد بن فرات بود. وقتی خبر را گفتم:

أحمد أبي عبيد الله بن عبد الله بيزّ واسع من بزرّ أخيه، فأوصلته إليه، فقبله و سرّ به، و كتب إليه:.

شكراك معقود بإيماني حكم في سرّي و إعلاني

عقد ضمير و فمّ ناطق و فعل أعضاء و أركان

فقلت: هذا- أعزّ الله الأمير- أحسن من الأوّل. فقال: أحسن منه ما سرقتة منه.

قلت: و ما هو؟ قال: حدّثنا أبو الصّلت عبد السّلام بن صالح بنيسابور، قال:

حدّثني أبو الحسن عليّ بن موسى الرّضا عليه السّلام قال: حدّثني أبي موسى الكاظم، قال: حدّثني أبي جعفر الصّادق، قال: حدّثني أبي محمّد بن عليّ الباقر، قال:

حدّثني أبي عليّ السّيد جاد، قال: حدّثني أبي الحسين السّبط، قال: حدّثني أبي أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام، قال: قال النّبيّ صلّى الله عليه و اله: الإيمان عقد بالقلب، و نطق باللسان، و عمل بالأركان. قال: فعادت إلى أبي العباس بن الفرات فحدّثته بالحديث فانتسخه. قال: أبو أحمد و كان أبو الصّلت في مجلس أخى بنيسابور و حضر مجلسه متفقّه نيشابور و أصحاب الحديث منهم، و فيهم إسحاق بن راهويه، فأقبل إسحاق على أبي الصّلت، فقال: يا أبا الصّلت، أيّ إسناد هذا ما أغربه و أعجبه! قال: هذا سعوّط المجانين العذى إذا سعط به المجنون برأ بإذن الله (تعالى). قال أبو المفضّل: حدّثت أبي عليّ بن همّام عمّا تقدّمه من حديثه عن أبي أحمد، و سألتني في الحديث الثّاني أن أمليه عليه من أجل الزّيادة فيه و الشّعور



او آن را نیکو شمرد و نوشت و همان هنگام مرا با گندمی بیشتر از برادرش به سوی ابو احمد عبد الله بن عبد الله برگرداند. من آن را به او رساندم. او پذیرفت و شادمان شده به او نوشت:

سپاس برای تو، به سوگندهایم گره خورده است

و حاکم بر نهان و آشکار من است

پیوند درونم و گفتار زبان سخنگویم

و کردار اعضا و ارکان من است

من گفتم: -خداوند امیر را گرامی بدارد- این نیکوتر از نخستین است. او گفت: نیکوتر از این، چیزی است که من از او نهان داشته‌ام. من گفتم: آن چیست؟ گفت: ابا صلت عبد السلام بن صالح در نیشابور به ما گفت حضرت ابو الحسن رضا علیه السلام از پدرشان به نقل از حضرت صادق علیه السلام به نقل از حضرت سجّاد علیه السلام از پدرشان به نقل از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرد که پیامبر گرامی فرمودند: ایمان پیمان قلبی، گفتار زبانی و عمل به اعضا است. راوی گفته است:

من به نزد ابو عباس بن فرات رفتم و حدیث را برایش گفتم و او آن را نوشت. ابو احمد گفته است: ابا صلت در مجلس برادرم در نیشابور بود و در مجلس او فقیهان نیشابور و اصحاب حدیث حاضر می شدند و از آن جمله اسحاق بن راهویه بود که به سوی ابا صلت آمد و گفت:

این دواى عقل دیوانگان است. دواىی که وقتی دیوانه آن را در بینی اش بریزد و به اذن خدای والا بهبودی می یابد. ابو مفضل گفته است: حدیث پیشین ابو احمد را از ابو علی بن همّام نقل کردم و او درباره حدیث دوم از من خواست که آن را برایش بخوانم تا بنویسد؛ زیرا چیزی افزون تر و شعری داشت و من بر او خواندم.

١٢-١٠٠٦- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن الحسين الخثعمي، عن عبيد بن يعقوب الأسدي، عن أرطاه بن حبيب، عن عبيد بن ذكوان، عن عمرو بن خالد، قال: حدثني زيد بن عليّ و هو أخذ بشعره، قال: حدثني أبي عليّ بن الحسين و هو أخذ بشعره، قال: سمعت أبي الحسين بن عليّ و هو أخذ بشعره، قال: سمعت أمير المؤمنين و هو أخذ بشعره، قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله و هو أخذ بشعره، قال: من آذى شعره منّي فقد آذاني، و من آذاني فقد آذى الله (عزّ و جلّ) و من آذى الله (عزّ و جلّ) لعنه ملائـ السّماوات و ملائـ الأرض و تلا: إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا [الاحزاب(٣٣):٥٧].

١٣-١٠٠٧- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن القاسم بن زكريّا، عن حسين بن نصر بن مزاحم، عن أبيه، عن أبي خالد الواسطيّ، عن زيد بن عليّ، عن آبائه، عن عليّ عليه السّلام قال: أتى رجل إلى النّبيّ صلّى الله عليه و اله فقال: يا رسول الله، أيّ الخلق أحبّ إليك؟ قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و أنا إلى جنبه هذا و ابناه و أمّهما، هم منّي و أنا منهم، و هم معي في الجنّه هكذا؛ و جمع بين إصبعيه.

١٤-١٠٠٨- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن جعفر بن هشام، عن محمد بن إسماعيل بن عليّ، عن وهب بن حريز، عن أبيه، عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر محمد بن عليّ عليه السّلام قال: من أعطى الدّعاء لم يحرم الإجابة،

## ۹۱۶- اذیت کردن حضرت رسول صلی الله علیه و آله

[۱۰۰۶] ۱۲- زید بن علی در حالی که مویش را گرفته بود، گفت: پدرم علی بن حسین علیه السلام در حالی که مویش را گرفته بود، فرمود: از پدرم حسین بن علی علیه السلام شنیدم در حالی که مویش را گرفته بود، فرمود: از امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام شنیدم در حالی که مویش را گرفته بود، فرمود:

از رسول خدا شنیدم در حالی که مویش را گرفته بود، فرمود: هر کسی تار مویی از من بیازارد مرا آزرده است و هر کس مرا بیازارد، خداوند عزّتمند را آزرده است و هر کس خداوند عزّتمند را بیازارد، ساکنان آسمان ها و ساکنان زمین او را لعنت می کنند. سپس این آیه را خواند: «همانا کسانی که خداوند و فرستاده اش را می آزارند، خداوند آنان را در دنیا و آخرت لعنتشان می کند و عذابی خوارکننده برایشان آماده می کند». [احزاب (۳۳): آیه ۵۷]

## ۹۱۷- دوست داشتنی ترین مردم نزد پیامبر

[۱۰۰۷] ۱۳- زید بن علی از پدرانش به نقل از علی علیه السلام روایت کرده که مردی به خدمت پیامبر گرامی آمد و عرض کرد: ای رسول خدا کدام مردمان در نزد شما محبوب ترند؟ رسول خدا در حالی که من در کنارش بودم، فرمودند: این و دو پسرش و مادرشان. ایشان از منند و من از آنان هستم. آنان در بهشت نیز بدین سان با من هستند. و انگشتانشان را با هم جمع کردند.

## ۹۱۸- تفسیر قول خداوند: (وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ)

[۱۰۰۸] ۱۴- فضیل بن یسار روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: به هر کس [توفیق] دعا داده شود از اجابت محروم نمی شود

ص: ۱۵۱

و من أعطى الشكر لم يمنع الزيادة؛ و تلا أبو جعفر عليه السلام وَ إِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ [ابراهيم (١٤): ٧].

١٥-١٠٠٩- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن عبد الله بن راشد، عن عبيد الله بن عبد الله بن طاهر، عن الهروري، عن الرضا عليه السلام قال إذا ولى الظالم فقد أنتصف الحق، وإذا ولى العادل العادل فقد اعتدل الحق، وإذا ولى العادل الظالم فقد استراح الحق، وإذا ولى العبد الحرّ فقد استرقّ الحق.

١٦-١٠١٠- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن محمّد بن محمود، عن أحمد بن عبد الرحمن السّدهلي، عن عبد الرحمن بن أبي حمّاد، عن أبي العلاء الخفاف، يعنى خالد بن طهمان، عن شجره. قال: قال أبو جعفر الباقر عليه السلام يا شجره، بحبنا تغفر لكم الذّنوب.

١٧-١٠١١- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن عبد الله بن عمّار الثّقفي، الكاتب، عن عليّ بن محمّد التّوفلي، عن محمّد بن الحارث الدّهني، عن القاسم بن الفضل، عن عبّاد المنقري، عن الصادق عن آباءه عليهم السلام عن عليّ عليه السلام، قال:

مرّ رسول الله صلّى الله عليه و اله بظبيه مربوطه بطنب فسطاط، فلّمّا رآته أطلق الله (عزّ و جلّ) لسانها فكلمته فقالت: يا رسول الله إنّني أمّ خشفين عطشانين، وهذا ضرعي قد امتلأ لبنا، فخلّني لأنطلق فأرضعهما ثمّ أعود فتربطني كما كنت. فقال لها رسول الله صلّى الله عليه و اله و كيف و أنت ربيطه قوم و صيدهم. قالت: بلى يا رسول الله. أنا أجيء

و به هر کس [توفیق] سپاسگزاری داده شود از فزونی محروم نمی شود آنگاه این آیه را خوانند: «و زمانی که پروردگارتان اعلام کرد اگر سپاسگزاری کنید، افزونی تان خواهم داد». [ابراهیم (۱۴): آیه ۷]

[۱۰۰۹] ۱۵- با صلت عبد السلام بن صالح هروی گفته است: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: وقتی ستمکاری بر ستمکار دیگر حاکم باشد حق اعمال می شود و زمانی که عادل حاکم عادل دیگر باشد حق رعایت می شود. ولی چون عادل حاکم ستمکار می شود، حق آرامش می یابد و چون نوکری بر آزاد حاکم شود، حق برده می شود.

### ۹۱۹- با دوست داشتن و محبت به اهل بیت گناهان بخشیده می شود

[۱۰۱۰] ۱۶- شجره روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: ای شجره گناهان شما به سبب دوستداری ما آمرزیده می شود.

### ۹۲۰- سخن گفتن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با آهو

[۱۰۱۱] ۱۷- عباد منقروی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: پدرم از پدرش از جدش به نقل از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرد که رسول خدا بر آهوی بسته شده به خیمه ای گذشت و چون او حضرت را دید خداوند عزت مند زبانش را به سخن گفتن باز کرد و با حضرت سخن گفت. آن آهو عرض کرد: ای رسول خدا من مادر دو بچه آهوی تشنه ام. در حالی که سینه هایم از شیر پر است. مرا برهان تا بروم و آن ها را شیر بدهم و سپس بازگردم تا مرا ببندی، همان گونه که بوده ام. رسول خدا به او فرمود: چگونه چنین می کنی در حالی که تو صید و گرفتار این مردمی. او عرض کرد:

فتربطنى أنت بيدك كما كنت. فأخذ عليها موثقا من الله لتعودنّ و خلى سبيلها. فلم تلبث إلا يسيرا حتى رجعت، قد فرغت ما فى ضرعها، فربطها نبيّ الله كما كانت، ثم سأل: لمن هذا الصّيد؟ فقيل له: هذه لبنى فلان، فأتاهم النبيّ صلى الله عليه و اله و كان الذى اقتنصها منهم منافقا، فرجع عن نفاقه و حسن إسلامه، فكلمه النبيّ صلى الله عليه و اله فى بيعها ليشتريها منه، قال: بلى أخلى سبيلها فداك أبى و أمى يا نبيّ الله. فقال رسول الله صلى الله عليه و اله: لو أنّ البهائم يعلمون من الموت ما تعلمون أنتم ما أكلتم منها سمينا.

١٨-١٠١٢- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن محمّد بن محمّد بن سليمان، عن محمّد بن حميد الرّازى، عن إبراهيم بن المختار، عن النضر بن حميد، عن أبى إسحاق، عن الأصبغ، عن أمير المؤمنين عليه السّلام صلوات الله عليه أنّ رسول الله صلى الله عليه و اله قال ما من أهل بيت فيهم اسم نبيّ إلا بعث الله إليهم ملكا يقدّسهم بالغداه و العشى.

١٩-١٠١٣- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن علىّ بن أحمد بن سيابه، عن عبد الرّحمن بن كثير الهاشمى، عن حمّاد بن عيسى، عن ابن أذينة، عن الفضيل، قال: سمعت الصادق و الباقر عليه السّلام يحدثان عن آبائهما عن أمير المؤمنين صلوات الله عليهم قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: نبيّه المؤمن أبلغ من عمله، و كذلك الفاجر.

٢٠-١٠١٤- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن جعفر بن محمّد، عن جعفر بن عبد الله العلوى، عن حمزه بن أحمد بن عبد الله بن محمّد بن عمر بن علىّ، عن

ای رسول خدا من بازمی گردم تا شما مرا به دست خودت ببندی، چنان که بسته بودند. آنگاه حضرت از او پیمان گرفت که حتما بازگردد و سپس رهایش کرد. آن گاه اندکی نگذشت که بازگشت درحالی که سینه از شیر خالی شده بود. پس رسول خدا او را چنان که بود، بست و سپس پرسید: این صید از آن کیست؟ گفتند: این صید از آن بنی فلان است. آن گاه آنان به خدمت پیامبر آمدند کسی که آن آهو را صید کرده بود شخصی منافق بود که [در اثر این کار شگفت انگیز] از نفاقش دست کشید و مسلمانی نیکو شد. آن گاه پیامبر گرامی با او دربارهٔ فروش آن سخن گفت تا آن را از او بخرد. او گفت: پدر و مادرم به فدایت به خاطر پیامبر خدا من آن را رها می کنم. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: اگر آنچه را شما از مرگ می دانید چارپایان بدانند هیچ کدام از شما حیوان پرگوشتی نمی خورید.

## ۹۲۱- استصحاب نام گذاری به اسماء انبیاء

[۱۰۱۲] ۱۸- اصبع بن نباته روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: هر خاندانی که نام پیامبری در میانشان باشد، خداوند عزتمند فرشته ای را به سویشان می فرستد تا آنان را در صبح و شام تجلیل کند.

## ۹۲۲- قول رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد نیت مؤمن

[۱۰۱۳] ۱۹- فضیل بن یسار گفته است: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم و حضرت صادق از پدرشان به نقل از حضرت سجّاد از پدرشان برایم روایت کردند که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمودند: نیت مؤمن رساتر از عمل او است. و همچنین نیت گناهکار.

عمّه عيسى بن عبد الله، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام، قال: جاء رجل إلى النّبيّ صلّى الله عليه و اله فقال: يا رسول الله، عندي دينار فما تأمرني به؟ قال: أنفقه على أمّك. قال: عندي آخر فما تأمرني به؟ قال: أنفقه على أبيك. قال: عندي آخر فما تأمرني به؟ و لا والله ما عندي غيره. قال: أنفقه في سبيل الله، و هو أدناها أجزا.

٢١-١٠١٥- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن محمّد بن جعفر الرّزاز، عن أيوب بن نوح، عن صفوان بن يحيى، عن العلاء، عن محمّد، عن الصّيادق، عن آبائه عليهم السّلام، عن عليّ صلوات الله عليه قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: النّظر إلى العالم عباده، و النّظر إلى الإمام المقسط عباده، و النّظر إلى الوالدين برأفه و رحمه عباده، و النّظر إلى الأخ تودّه في الله (عزّ و جلّ) عباده.

٢٢-١٠١٦- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن محمّد بن معاذ بن سعيد، عن أحمد بن المنذر، عن عبد الوهّاب بن همّام، عن أبيه همّام بن نافع، عن همّام بن متّبه، عن حجر المذريّ، قال: قدمت مكّه و بها أبو ذرّ رحمه الله جندب بن جناده، و قدم في ذلك العام عمر بن الخطّاب حاجّاً، و معه طائفه من المهاجرين و الأنصار فيهم عليّ بن أبي طالب عليه السّلام، فبينما أنا في المسجد الحرام مع أبي ذرّ جالس إذ مرّ بنا عليّ عليه السّلام و وقف يصلّي بإزائنا، فرماه أبو ذرّ ببصره، فقلت: يرحمك الله يا أبا ذرّ، إنك لتنظر إلى عليّ عليه السّلام فما تفلح عنه؟ قال: إنّي أفعل ذلك و قد سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله



[۱۰۱۴] ۲۰- عیسی بن عبد الله از پدرش به نقل از جدش روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: مردی به خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا من یک دینار پول دارم، با آن چه کنم؟ حضرت فرمودند: آن را به مادرت بده. او عرض کرد: دینار دیگری نیز دارم، با آن چه کنم؟ فرمودند: آن را به پدرت بده. او عرض کرد: دینار دیگری هم دارم، با آن چه کنم؟ حضرت فرمودند: آن را به برادرت بده. او عرض کرد: دینار دیگر هم دارم، آن را چه کنم؟ و به خدا سوگند که جز آن دینار دیگری ندارم. حضرت فرمودند: آن را در راه خدا ببخش و این اندک پاداش ترین همین دینارها است.

**۹۲۴- نگاه کردن به عالم، عبادت است**

[۱۰۱۵] ۲۱- محمد بن مسلم از حضرت صادق به نقل از پدرشان از جدشان از حضرت حسین علیه السلام به نقل از علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: نگاه به عالم عبادت است، نگاه به پیشوای عادل عبادت است، نگاه مهربان و دلسوزانه به پدر و مادر عبادت است، و نگاه به برادری که او را در راه خدا دوست می دارید عبادت است.

**۹۲۵- نگاه کردن به حضرت علی علیه السلام عبادت است ۱۵۷**

[۱۰۱۶] ۲۲- حجر مدری گفت: من به مکه رسیدم هنگامی که ابوذر جندب بن جناده در آن جا بود و در آن سال عمر خطاب به همراهی گروهی از مهاجران و انصار که علی بن ابی طالب علیه السلام نیز در میانشان بود به حج رفته بود هنگامی که در مسجد الحرام به همراه ابوذر نشسته بودم ناگاه علی علیه السلام از ما عبور کرد و در کنار ما به نماز ایستاد. ابوذر به او چشم دوخت و من گفتم: ای ابوذر خدا تو را پیامرزد تو به علی می نگری و از او چشم بر نمی داری؟ او گفت: چنین می کنم؛ زیرا از رسول خدا شنیدم که می فرمود: نگاه به علی بن ابی طالب علیه السلام عبادت است و نگاه به پدر و مادر با مهربانی و دلسوزی عبادت است و نگاه به قرآن عبادت است و نگاه به کعبه عبادت است.

يقول:النظر إلى عليّ بن أبي طالب عباده،و النظر إلى الوالدين برأفه و رحمه و عباده،و النظر في الصّحيفه-يعنى صحيفه القرآن- عباده،و النظر إلى الكعبه عباده.

٢٣-١٠١٧- أخبرنا جماعه،عن أبي المفضل،قال:حدّثنا يحيى بن عليّ بن عبد الجبار السّدوسىّ بالسّيرجان،قال:حدّثنى عمىّ محمّد بن عبد الجبار،قال:

حدّثنا حمّاد بن عيسى،عن عمر بن أذينه،عن عبد الرّحمن بن أذينه العبدىّ،عن أبيه،و أبان مولاهم،عن أنس بن مالك،قال:رأيت رسول الله صلّى الله عليه و اله يوما مقبلا على عليّ بن أبي طالب عليه السّلام و هو يتلو هذه الآية و من اللّيل فتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَهُ لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً [اسراء(١٧)،الآيه ٧٩]فقال:يا عليّ،إنّ ربّى (عزّ و جلّ) ملكنى الشّفاعه فى أهل التّوحيد من أمّتى و حظّ ذلك عمّن ناصبك و ناصب ولدك من بعدك.

٢٤-١٠١٨- أخبرنا جماعه،عن أبي المفضل،عن عبيد الله بن الحسين بن إبراهيم العلوىّ،عن محمّد بن عليّ بن حمزه العلوىّ،عن أبيه،عن الحسين بن زيد،و عبد الله بن إبراهيم الجعفرىّ معا عن جعفر بن محمّد،عن آبائه عليه السّلام،قال:

قال التّبيّ صلّى الله عليه و اله:يا أبا ذرّ،من أحبّنا أهل البيت فليحمد الله على أوّل النّعم.قال:يا رسول الله،و ما أوّل النّعم؟قال:طيب الولاده،إنّه لا يحبّنا أهل البيت إلّا من طاب مولده.

## ۹۲۶- شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله

[۱۰۱۷] ۲۳- انس بن مالک گفته است: روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله را دیدم که به علی بن ابی طالب علیه السلام رو کرده و این آیه را می خواند: «مقداری از شب را برخیز و نافله بخوان که ویژه تو است.

امید است که پروردگارت تو را به مقامی پسندیده برانگیزد» [اسراء (۱۷): آیه ۷۹] آن گاه فرمود: ای علی پروردگارم شفاعت اهل توحید اتمم را به من داد و آن را از کسانی که با تو و فرزندان تو پس از تو دشمنی کردند، بازداشت.

## ۹۲۷- دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام

[۱۰۱۸] ۲۴- حسین بن زید و عبد الله بن ابراهیم جعفری از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرشان از جدشان به نقل از حضرت حسین علیه السلام از پدرشان علی علیه السلام روایت کرده اند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمودند: ای ابو ذر هر کس ما اهل بیت را دوست می دارد باید بر نخستین نعمت ها سپاس بگوید. او عرض کرد: ای رسول خدا نخستین نعمت ها چیست؟ حضرت فرمود:

حلال زادگی؛ زیرا جز کسی که حلال زاده است ما اهل بیت را دوست نمی دارد.

٢٥-١٠١٩- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد بن جعفر الحسنى، عن أحمد بن عبد المنعم الصيداوى، عن عمرو بن شمر، عن جابر الجعفى، عن الباقر عليه السلام، عن جابر بن عبد الله. قال: أحمد وحدثنا عبيد الله بن محمد الفزارى، عن جعفر بن محمد، عن جابر بن عبد الله، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول لعلى عليه السلام يا على، ألا أسرك، ألا أمنحك، ألا أبشرك؟ قال: بلى. قال:

إنى خلقت أنا و أنت من طينه واحده و فضلت منها فضله فخلق الله منها شيعتنا، فإذا كان يوم القيامة دعى الناس بأسماء أمهاتهم سوى شيعتنا فإنهم يدعون بأسماء آبائهم لطيب مولدهم.

٢٦-١٠٢٠- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن جعفر بن رباح الأشجعى، عن عباد بن يعقوب الأسدى، عن أرطاه بن جندب عن زياد بن المنذر، عن أبي جعفر محمد بن على عليها السلام قال: لمتما أصابت امرأه العزيز الحاجه قيل لها: لو أتيت يوسف بن يعقوب عليه السلام فشاورت فى ذلك، فقيل لها: إننا نخافه عليك.

قالت: كلاً إننى لا أخاف من يخاف الله؛ فلما دخلت عليه فرأته فى ملكه، قالت:

الحمد لله الذى جعل العبيد ملوكا بطاعته، و جعل الملوك عبيدا بالمعصيه؛ فتزوجها فوجدها بكرا، فقال: أليس هذا أحسن، أليس هذا أجمل؟ فقالت: إننى كنت بليت منك بأربع خصال: كنت أجمل أهل زمانى، و كنت أجمل أهل زمانك، و كنت بكرا، و كان زوجى عنيماً. فلما كان من أمر إخوه يوسف ما كان، كتب

## ۹۲۸- حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام از یک طینت خلق شده اند ۱۶۱

[۱۰۱۹] ۲۵- جابر بن عبد الله گفته است: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که به علی علیه السلام می فرمود: ای علی آیا تو را شاد نکنم. آیا به تو چیزی نبخشم. آیا به تو مژده ندهم؟ او عرض کرد: چرا ای رسول خدا. حضرت فرمود: همانا من و تو از یک گل آفریده شدیم و زیادی آن باقی ماند. آن گاه خداوند از آن، شیعیان ما را آفرید. چون روز قیامت شود مردم به نام مادرانشان خوانده شوند جز شیعیان ما که آنان به جهت حلال زادگی شان به نام پدرانشان خوانده می شوند.

## ۹۲۹- ازدواج حضرت یوسف علیه السلام با زلیخا

[۱۰۲۰] ۲۶- زیاد بن منذر روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: وقتی زن عزیز مصر به تهیدستی دچار شد به او گفتند: کاش به نزد یوسف علیه السلام می رفتی و در این باره از او چاره جویی می کردی. و آن گاه گفتند: ولی ما از او بر تو می ترسیم. او گفت: هرگز. من از کسی که از خدا می هراسد، نمی ترسم. و وقتی به نزد او رفت و او را در حکومت دید، گفت: سپاس خداوندی را که بنده را به جهت فرمانبری اش حاکم کرد و حاکم را به جهت نافرمانی اش بنده ساخت. آن گاه یوسف، او را به ازدواج خود در آورد و او را بکر و دست نخورده یافت. پس گفت: آیا این نیکوتر نیست؟ آیا این زیباتر نیست؟ او گفت: من به سبب چهار خصلت با تو امتحان شدم؛ من زیباترین زن دوران خودم بودم و تو زیباترین مرد دوران خودت بودی، من بکر بودم و همسرم عئین بود و چون کار برادران یوسف به آنجا رسید که یعقوب به یوسف علیه السلام - درحالی که نمی دانست او یوسف است - نوشت:

يعقوب عليه السّلام إلى يوسف عليه السّلام و هو لا يعلم أنّه يوسف: «بسم الله الرّحمن الرّحيم. من يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم خليل الله (عزّ و جلّ) إلى عزيز آل فرعون. سلام عليك، فإنّي أحمد إليك الّذى لا إله إلاّ هو. أمّا بعد: فإنّنا أهل بيت تولع بنا أسباب البلاء، كان جدّي إبراهيم عليه السّلام ألقي في النّار في طاعه ربّه، فجعلها الله (عزّ و جلّ) عليه بردا و سلاما، و أمر الله جدّي أن يذبح أبى ففداه بما فداه به، و كان لى ابن و كان من أعزّ النّاس عندى ففقدته فأذهب حزنى عليه نور بصرى، و كان له أخ من أمّه فكنت إذا ذكرت المفقود ضمنت أخاه هذا إلى صدرى فيذهب عنّى بعض وجدى و هو المحبوس عندك فى السّرقة، فإنّي أشهدك أنّى لم أسرق و لم ألد سارقا» فلما قرأ يوسف الكتاب بكى و صاح و قال: اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَ أَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ [يوسف (١٢): ٩٣]. قال أبو المفضّل: اختلف النّاس فى الذّبيح و قول النّبى صلّى الله عليه و اله أنا ابن الذّبيحين» يعنى إسماعيل و عبد الله أباه عليهما السّلام، و العرب مجمعه أنّ الذّبيح هو إسماعيل و أنا أقول: اختلفت روايات العامّة و الخاصّه فى الذّبيح من هو، و الصّحيح أنّه إسماعيل لمكان الخبر و لإجماع علماء أهل البيت على أنّه إسماعيل.

٢٧-١٠٢١- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن أحمد بن محمّد بن عبد الخالق، عن الوليد بن شجاع، عن محمّد بن حسين، عن موسى بن سعيد الرّقاشى قال: لمّا قدم يعقوب عليه السّلام خرج يوسف عليه السّلام فاستقبله فى موكبه فمرّ بامرأه العزيز

«به نام خداوند رحمتگر مهربان. از یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل الله به عزیز خاندان فرعون. سلام بر تو. من در برابر تو کسی را سپاس می گویم که هیچ معبودی جز او نیست. اما بعد: همانا ما خاندان چنان هستیم که اسباب بلا به ما مشتاقند. جدم ابراهیم علیه السلام را به جهت فرمانبری از پروردگارش به آتش انداختند و خداوند آن را بر او سرد و سلامت کرد آن گاه خداوند به او فرمان داد که پدرم را ذبح کند ولی او را با قربانی دیگری باز خرید و من پسری داشتم که گرامی ترین مردمان در نزد من بود و اکنون او را گم کرده ام و اندوهم بر او، نور دیدگانم را برده است. و او برادری از مادرش داشت که چون به یاد آن گم شده می افتادم این برادرش را بر سینه ام می چسباندم تا بخشی از احساس شدیدم را ببرد و اکنون او به سبب دزدی در نزد شما حبس شده است. من تو را گواه می گیرم که هرگز دزدی نکرده ام و هرگز دزد به دنیا نیاورده ام». وقتی یوسف نامه را خواند گریست و فریاد کشید و گفت: «این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیفکنید تا بینا شود و همه خانواده خود را نزد من بیاورید» [یوسف (۱۲)]:

آیه ۹۳ [ابو مفضل گفته است: مردمان در آن قربانی اختلاف دارند. و این سخن پیامبر گرامی است که فرمودند: «من پسر دو قربانی ام». که مقصود اسماعیل و پدرشان عبد الله علیه السلام است و عرب بر این که قربانی اسماعیل بوده است، اتفاق نظر دارد و من می گویم: روایات عامه و خاصه در این که قربانی چه کسی بوده است، اختلاف دارد و درست این است که اسماعیل بوده باشد. به جهت آن روایت و اتفاق نظر عالمان اهل بیت بر این که او اسماعیل بوده است.

### ۹۳۰- استقبال حضرت یوسف علیه السلام از پدرش یعقوب

[۱۰۲۱] ۲۷- موسی بن سعید رقاشی گفته است: وقتی یعقوب به نزد یوسف علیه السلام آمد یوسف علیه السلام بیرون آمد تا او را در میان همراهانش استقبال کند. ناگاه به زن عزیز گذشت

و هي تعبد في غرفه لها، فلما رآته عرفته فنادته بصوت حزين: أيها الراكب، طالما ما أحزنتني، ما أحسن التقوى كيف حزر العبيد، و أقبح الخطيئه كيف عتدت الأحرار!

٢٨-١٠٢٢- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن رجاء بن يحيى، عن يعقوب بن يزيد الأنباري، عن زياد بن مروان، عن جراح بن مليح أبي وكيع، عن أبي إسحاق السبيعي، عن الحارث الهمداني، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: يا علي، ما من عبد إلا و له جوائى و برائى - يعنى سريره و علانيه - فمن أصلح جوائيه أصلح الله (عز و جل) برائيه و من أفسد جوائيه أفسد الله برائيه؛ و ما من أحد إلا و له صيت فى أهل السماء وصيت فى أهل الأرض، فإذا حسن صيته فى أهل السماء وضع ذلك له فى أهل الأرض، و إذا ساء صيته فى أهل السماء وضع ذلك له فى الأرض، قال فسئل عليه السلام عن صيته ما هو؟ قال: ذكره.

٢٩-١٠٢٣- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن الحسين بن أحمد المالكي، عن أحمد بن هليل، عن زياد القندي، عن الجراح بن المليح، عن أبي إسحاق، عن الحارث، عن علي عن النبي صلى الله عليه و اله قال: كل معروف صدقه إلى غنى أو فقير، فتصدقوا و لو بشق تمره، و اتقوا النار و لو بشق التمره، فإن الله (عز و جل) يرببها لصاحبها كما يربى أحدكم فلوه أو فصيله حتى يوفيه إياها يوم القيامه، حتى تكون أعظم من الجبل العظيم.



که در اتاقی به عبادت می پرداخت. او وقتی یوسف را دید، شناخت و با ناله ای اندوهگین او را صدا زد و گفت: ای سوار، چه دراز زمانی که مرا غمگین کردی و پرهیزگاری چه نیکو است که بندگان را آزاد کرد و گناه چه زشت است که آزادگان را بنده ساخت.

### ۹۳۱- هرکس درونش را پاک گرداند خداوند ظاهرش را پاک می گرداند

[۱۰۲۲] ۲۸- حارث همدانی از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند: ای علی هیچ بنده ای نیست که جوّانی و بزّانی نداشته باشد- یعنی نهان و نمایان- هرکس نهانش را نیکو کند، خداوند عزّتمند نمایانش را درست می کند و هرکس نهانش را خراب کند، خداوند نمایانش را خراب می کند و هیچ کسی نیست جز این که برایش در میان اهل آسمان و اهل زمین آوازه ای است که چون آوازه اش در میان اهل آسمان نیکو باشد همان را در میان اهل زمین قرار می دهند. و چون آوازه اش در میان اهل آسمان بد باشد، همان را در میان اهل زمین می گذارند در این هنگام علی علیه السلام از آوازه ایشان پرسید؟ که حضرت فرمودند: ذکر او.

### ۹۳۲- هر نیکی صدقه است

[۱۰۲۳] ۲۹- حارث از علی علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند: هر نیکی صدقه ای است؛ چه به توانگر و چه به نیازمند، پس صدقه بدهید اگرچه به نیم خرمایی باشد، از دوزخ پروا کنید اگرچه به نیم خرمایی باشد؛ زیرا خداوند عزّتمند آن را برای صاحبش می پروراند- چنان که یکی از شما کره اسب یا بچه شتر خودش را می پروراند- آن سان که در روز قیامت به کمال رسد و بزرگ تر از کوه بزرگ گرداند.

٣٠-١٠٢٤- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن إسحاق بن محمد، عن مروان، عن أبيه، عن يحيى بن سالم الفراء، عن حماد بن عثمان، عن جعفر بن محمد، عن آبائه عليهم السلام، عن عليّ عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّيِّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ، فَرَأَيْتُ فِيهَا قَصْرًا مِنْ يَاقُوتِ أَحْمَرَ، يَرَى بَاطِنَهُ مِنْ ظَاهِرِهِ لُضْيَاءَهُ وَ نُورَهُ وَ فِيهِ قَبْتَانِ مِنْ دَرٍّ وَ زَبْرُجَدٍ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرِئِيلُ، لِمَنْ هَذَا الْقَصْرُ؟ قَالَ:

هذا لمن أطاب الكلام، و أدام الصَّيام، و أطعم الطَّعام، و تهجَّد بالليل و النَّاس نيام.

قال عليّ عليه السَّلام: فقلت: يا رسول الله، و في أمتك من يطيق هذا؟ قال: أتدرى ما إطابه الكلام؟ فقلت: الله و رسوله أعلم [قال: من قال: «سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلاَّ الله، و الله أكبر»؛ أتدرى ما إدامه الصَّيام؟ قلت: الله و رسوله أعلم] قال: من صام شهر رمضان و لم يفطر منه يوماً، أتدرى ما إطعام الطَّعام؟ قلت: الله و رسوله أعلم.

قال: من طلب لعياله ما يكفَّ به و جوههم عن النَّاس؛ أتدرى ما التَّهَجُّد بالليل و النَّاس نيام؟ قلت: الله و رسوله أعلم. قال: من لم ينم حتَّى يصلَّى العشاء الآخرة، و النَّاس من اليهود و النَّصارى و غيرهم من المشركين نيام بينهما.

٣١-١٠٢٥- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن دليل، عن أحمد بن برد، عن محمد بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن عليّ، عن أبي لبابه بن عبد المنذر، أنَّه جاء يتقاضى أبا اليسر، دينا له عليه، فسمعه يقول:

قولوا: له ليس هو ها هنا؛ فسمعه ابا لبابه، فصاح به: يا أبا اليسر، اخرج إليّ؛ فخرج

### ۹۳۳- حدیث اسراء، رفتن حضرت محمد صلی الله علیه و آله به معراج

[۱۰۲۴] ۳۰- حمّاد بن عثمان از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرانش از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: چون مرا در معراج به آسمان بردند به بهشت رفتم و در آن قصری از یاقوت سرخ دیدم که به جهت نور و روشنایی، درون آن از بیرون دیده می شد، و دو گنبد از درّ و زبرجد داشت. من گفتم: ای جبرئیل این قصر چه کسی است؟ او گفت: این برای کسی است که سخن را پاکیزه بگوید، روزه را پیوسته کند، طعام بدهد و وقتی مردمان در خوابند شب را زنده بدارد. علی علیه السلام فرموده که من عرض کردم: ای رسول خدا از امت تو چه کسی این توان را دارد؟ حضرت فرمودند: آیا می دانی پاکیزه سخن گفتن چیست؟ من گفتم:

خدا و رسولش داناترند. حضرت فرمود: کسی که «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» بگوید و آیا می دانی پیوسته روزه گرفتن چیست؟ من گفتم: خدا و رسولش داناترند.

حضرت فرمودند: هر کس که ماه رمضان را روزه دارد و یک روز از آن را نخورد و آیا می دانی طعام دادن چیست؟ من گفتم: خدا و رسولش داناترند. حضرت فرمودند: کسی که برای خانواده اش دنبال روزی می رود تا آنان از مردم شرمنده نگردند و آیا می دانی هنگام خواب مردمان، شب زنده داری چیست؟ من گفتم: خدا و رسولش داناترند. حضرت فرمود: کسی که نمی خوابد تا نماز عشاء پایانی را بگذارد در حالی که یهودیان و نصارا و دیگر مشرکان در خوابند.

### ۹۳۴- آمدن طلب کار و قصه ابی لبابه

[۱۰۲۵] ۳۱- حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که ابو لبابه عمرو بن عبد المنذر به دنبال ابو یسر کعب بن عمرو که به او بدهکار بوده، آمده است و ابو یسر به خانواده اش گفت که بگویید: من در خانه نیستم، اما ابو لبابه آن را شنیده و فریاد زده است که: ای ابو یسر بیرون بیا.

إليه فقال؛ ما حملك على هذا؟ فقال: العسر. يا أبا لبابه: قال الله قال الله قال أبو لبابه سمعت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يقول: من أحب أن يستظل من فور جهنم؟ فقلنا: كلنا نحب ذلك قال: فلينظر غريما، أو ليدع لمعسر.

٣٢-١٠٢٦- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن محمود بن بنت الأشجّ، عن محمّد بن عبد الرحمن الذهليّ، عن أبي حفص الأعشى، عن فضيل الرّسّان، عن ابن أبي عمر مولى ابن الحنفية، عن أبي عمر زاذان، عن أبي شريحه حذيفه بن أسيد، قال: رأيت أبا ذرّ متعلّقا بحلقه باب الكعبه فسمعتة يقول: أنا جنذب لمن عرفنى، و من لم يعرفنى فأنا أبو ذرّ، سمعت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يقول: من قاتلنى فى الأولى و قاتل أهل بيتى فى الثانية، فهو من شيعه الدّجال، إنّما مثل أهل بيتى فى أمتى كمثل سفينه نوح فى لّجه البحر، من ركب فيها نجا، و من تخلف عنها غرق، ألا هل بلغت، ألا هل بلغت؟ قالها ثلاثا.

٣٣-١٠٢٧- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد الهمدانيّ، عن محمّد بن أحمد القطوانىّ، عن منذر العبدىّ، عن عليّ بن أبي فاطمه، قال: كنت عند أبي بردة بن أبي موسى و عنده العيزار بن جروال التميمىّ، قال أبو بردة: إنّ أهل الكوفه كانوا يدعون الله (عزّ و جلّ) أن ينصر المظلوم، فنصر الله عليّا عليه السّلام على أهل الجمل؛ فقال له العيزار بن جروال التميمىّ: ألا أحدثك بحديث سمعتة من ابن عباس؟ قال أبو بردة: بلى قال: سمعت ابن عباس يقول سمعت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يقول: كيف أنتم

ابو یسر بیرون آمده و ابو لبابه گفته است: چرا چنین می گفتی؟ او گفته است: از روی تنگدستی.

ابو لبابه گفته است: الله، او نیز گفته است: الله، آن گاه ابو لبابه گفته است: از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرمود: چه کسی از شما دوست دارد که از گرمای دوزخ دور باشد؟ ما گفتیم: همه ما دوست داریم ای پیامبر خدا. و ایشان فرمودند: هر کس چنین دوست می دارد باید به بدهکار فرصت بدهد یا تنگدست را رها کند.

### ۹۳۵- حدیث سفینه

[۱۰۲۶] ۳۲- ابو شریحه حدیفه بن اسید گفت: ابو ذر را دیدم که از حلقه در کعبه آویخته بود و می گفت: من برای کسی که مرا می شناسد جندب ام و برای کسی که نمی شناسد ابو ذر. از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرمود: هر کس بار نخست با من بجنگد و بار دوم با خاندانم، او از پیروان دجال است. همانا حکایت خاندان من در میان امتم مانند حکایت کشتی نوح در گرداب دریا است که هر کس در آن سوار شود نجات یافته و هر کس از آن بازمانده غرق شده است. سپس فرمود: هان آیا رساندم، آیا رساندم؟ و سه بار باز فرمود.

### ۹۳۶- دعای اهل کوفه

[۱۰۲۷] ۳۳- علی بن ابو فاطمه غنوی گفت: نزد ابو برده بن ابو موسی بوم و عیزار بن جرول تمیمی نیز آن جا بود. آنگاه ابو برده گفت: اهل کوفه از خداوند عزتمند خواستند که مظلوم را یاری کند و خداوند علی علیه السلام را در برابر اهل جمل یاری فرمود. در این هنگام عیزار بن جرول تمیمی گفت: آیا حدیثی را که از ابن عباس شنیدم برایت نگویم. ابو هریره گفت: چرا. او گفت:

از ابن عباس شنیدم که می گفت: از رسول خدا شنیدم که فرمودند: ای قریشیان چگونه اید هنگامی که کافر می شوید و هر کدام با شمشیر به روی دیگری می زنید و سپس مرا می بینید که در گردانی از فرشتگان شما را می زنم. در این هنگام جبرئیل آمد و به ایشان گفت: اگر خدا بخواهد چه تو و چه علی. ابن عباس گوید: شنیدم که پیامبر فرمود: آری.

يا معشر قريش إذا كفرتم و ضرب بعضكم وجه بعض بالسيف، ثم تعرفوني أضربكم في كتيبه من الملائكة، فاتاه جبرئيل فقال: أنت إن شاء الله أو عليّ فقال أبو بردة: سمعت ابن عباس يقول: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله قال: نعم.

٣٤-١٠٢٨- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عليّ بن محمّد بن مخلد، عن عباد بن سعيد الجعفيّ، عن محمّد بن عثمان بن أبي البهلول، عن صالح بن أبي الأسود، عن هاشم بن البريد، عن أبي سعيد التيميّ، عن ثابت مولى أبي ذرّ رحمه الله قال:

شهدت مع عليّ عليه السّلام يوم الجمل، فلمّا رأيت عائشه واقفه دخلني من الشّكّ بعض ما يدخل النّاس، فلمّا زالت الشّمس كشف الله ذلك عنّي، فقاتلت مع أمير المؤمنين عليه السّلام ثمّ أتيت بعد ذلك أمّ سلمه زوج النّبىّ صلى الله عليه و اله و رحمها فقصصت عليها قصّتي، فقالت: كيف صنعت حين طارت القلوب مطائرها؟ قال: قلت: إلى أحسن ذلك و الحمد لله كشف الله (عزّ و جلّ) ذلك عنّي عند زوال الشّمس، فقاتلت مع أمير المؤمنين عليه السّلام قتالا شديدا. فقالت: أحسنت، سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: عليّ مع القرآن و القرآن معه، لا يفترقان حتّى يردا عليّ الحوض.

٣٥-١٠٢٩- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن محمّد بن عيسى العزّاد، عن محمّد بن الحسن بن شّمون، عن الحسن بن الفضل بن الرّبيع، عن أبيه، عن جدّه الرّبيع، قال: دعاني المنصور يوما فقال: يا ربيع، أحضر لي جعفر بن محمّد السّاعه و الله لأقتلنه؛ فوجّهت إليه، فلمّا وافى قلت: يا بن رسول الله، إن كان

### ۹۳۷- علی همراه قرآن و قرآن همراه علی است

[۱۰۲۸] ۳۴- ثابت غلام ابو ذر- خدایش پیامرزد- گفت: من در روز جنگ جمل با علی علیه السلام بودم و چون عایشه را ایستا دیدم، به تردید افتادم آن سان که مردم به تردید می افتند. چون ظهر شد آن تردید از من رخت بربست و من به همراه امیر مؤمنان علیه السلام جنگیدم. سپس به نزد ام سلمه همسر پیامبر رفتم و قصه را برایش گفتم. او گفت: چه کردی هنگامی که قلب ها به جایگاهشان پر گشودند؟ من گفتم: به نیکوترین جایگاه پر گشودم. سپاس بر خدا که هنگام ظهر آن تردید را از من برطرف کرد و من به همراهی امیر مؤمنان علیه السلام به سختی جنگ کردم. او گفت: چه نیکو کردی. من از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که فرمودند: علی همراه قرآن و قرآن همراه علی است. از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد گردند.

### ۹۳۸- احضار امام صادق علیه السلام توسط منصور

[۱۰۲۹] ۳۵- ربیع گوید: روزی منصور مرا خواند و گفت: ای ربیع هم اکنون هم جعفر بن محمد را به نزد من بیاور. به خدا سوگند که او را خواهم کشت. من به سراغ او رفتم و چون ایشان آمد، گفتم: ای پسر رسول خدا اگر وصیتی یا عهده‌ای با کسی دارید انجام دهید.

لك وصيّه أو عهد تعهده فافعل قال: فاستأذن لى عليه؛ فدخلت إلى المنصور فأعلمته موضعه، فقال: أدخله؛ فلما وقعت عين جعفر عليه السّلام على المنصور رأيتّه يحرك شفّيه بشيء لم أفهمه، فلما سلّم على المنصور نهض إليه فاعتنقه و أجلسه إلى جانبه، فقال له: ارفع حوائجك، فأخرج رقاعاً لأقوام، و سأل في آخرين فقضيت حوائجه. فقال المنصور: ارفع حوائجك في نفسك. فقال له جعفر عليه السّلام لا- تدعنى حتّى آتيك. فقال له المنصور: ما إلى ذلك سييل، و أنت تزعم للنّاس- يا با عبد الله- أنك تعلم الغيب. فقال جعفر عليه السّلام من أخبرك بهذا، فأوماً المنصور إلى شيخ قاعد بين يديه، فقال جعفر عليه السّلام للشيخ: أنت سمعتنى أقول هذا؟ قال: الشيخ نعم.

قال جعفر عليه السّلام للمنصور: أيحلف يا أمير المؤمنين؟ فقال له المنصور: احلف؛ فلما بدأ الشيخ في اليمين قال جعفر عليه السّلام للمنصور: حدّثنى أبى عن أبيه عن جدّه عن أمير المؤمنين أنّ العبد إذا حلف باليمين التي ينزّه الله (عزّ و جلّ) فيها و هو كاذب امتنع الله (عزّ و جلّ) من عقوبته عليها في عاجلته لّمّا نزه الله (عزّ و جلّ) و لكنّى أنا أستحلفه، فقال المنصور: ذلك لك. فقال جعفر عليه السّلام للشيخ: قل أبرأ إلى الله من حوله و قوته، و ألجأ إلى حولى و قوتى، إن لم أكن سمعتك تقول هذا القول؛ فتلكأ الشيخ، فرفع المنصور عموداً كان فى يده و قال: و الله لئن لم تحلف لأعلونك بهذا العمود:

فحلف الشيخ، فما أتم اليمين حتّى دلح لسانه كما يدلح الكلب، و مات لوقته، و نهض جعفر عليه السّلام قال الرّبيع: فقال لى المنصور: ويلك اكنمها النّاس لا يفتنون.



او فرمود: برایم از او اجازه بگیر تا چنین کنم. آن گاه من به نزد منصور رفتم و او را از وضع او آگاه کردم. او گفت: او را بیاور. وقتی چشم جعفر علیه السلام به منصور افتاد لبانش به سختی حرکت کرد که من نشنیدم. آن گاه به منصور سلام گفت و منصور برخاست و او را در آغوش گرفت و در کنارش نشاند و به ایشان گفت: چه تقاضایی داری؟ ایشان نامه هایی از خویشانش را بیرون آورد و چیزهایی برای دیگران تقاضا کرد و انجام شد. آن گاه منصور گفت: تقاضای خودت را بگو. جعفر علیه السلام به او فرمود: از من نخواه که به نزدت بیایم. منصور به ایشان گفت: این ممکن نیست وقتی تو به مردم می گویی که از غیب آگاهی. جعفر علیه السلام به او فرمود: چه کسی این را به تو گفته است؟ منصور به پیرمردی که در برابرش بود، اشاره کرد. جعفر علیه السلام به آن پیرمرد فرمود:

تو شنیدی که من این سخن را بگویم؟ آن پیرمرد گفت: بله. جعفر علیه السلام به منصور فرمود: ای امیر المؤمنین آیا او سوگند می خورد؟ منصور به او گفت: سوگند بخور. چون آن پیرمرد شروع به سوگند کرد. جعفر علیه السلام به منصور فرمود: پدرم از پدرش به نقل از جدش از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که وقتی کسی با سوگندی که خداوند عزتمند را تنزیه می کند، سوگند یاد کند اگرچه دروغ بگوید خداوند از کیفر کردن او در دنیایش امتناع می کند؛ زیرا که خداوند عزتمند را تنزیه کرده است. من او را سوگند می دهم. منصور گفت: اختیار با شما است. جعفر علیه السلام به آن پیرمرد فرمود: بگو از توان و قوه خداوند کناره می گیرم و به توان و قوه خودم پناه می برم اگر از تو نشنیده بودم که این سخن را می گویی. پیرمرد درنگ کرد و منصور عمودی را که در دستش بالا برد، بالا برد و گفت: به خدا سوگند اگر سوگند نخوری سرت را با این عمود خواهم زد. پس پیرمرد سوگند خورد و آن را به پایان نبرده بود که زبانش بیرون افتاد چنان که سگ زبانش را بیرون می اندازد و در این هنگام مرد و جعفر علیه السلام برخاست. ربیع گفته است: در این هنگام منصور به من گفت: وای بر تو آن را از مردم نهان کن تا فریب نخورند.

قال الزبيح: فشيعت جعفرًا عليه السلام وقلت له: يا بن رسول الله، إن منصورًا كان قد همَّ بأمر عظيم، فلما وقعت عينك عليه و عينه عليك زال ذلك. فقال: يا زبيح، إنني رأيت البارحة رسول الله صلى الله عليه و اله في النوم فقال لي: يا جعفر خفته، فقلت: نعم يا رسول الله.

فقال لي: إذا وقعت عينك عليه فقل: «بسم الله أستفتح، و بسم الله أستنجح، و بمحمد صلى الله عليه و اله أتوجه، اللهم ذل لي صعوبه أمرى و كل صعوبه، و سهل لي حزنه، أمرى و كل حزنه و اكفني مؤنه أمرى و كل مؤنه». قال أبو المفضل: حدثنا إبراهيم بن عبد الصمد الهاشمي بسر من رأى، بإسناد عن أهله لا أحفظه- فذكر هذا الحديث، و ذكر فيه: أن المنصور قام إليه و اعتنقه فقال لي: المنصور خليفه، و لا- ينبغي للخليفه أن يقوم إلى أحد و لا- إلى عمومته، و ما قام المنصور إلا إلى أبى عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام.

٣٦-١٠٣٠- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن جعفر بن محمد العلوي، عن علي بن الحسن بن علي بن عمر بن علي بن الحسين، عن الحسين بن زيد، عن الصادق، عن آباءه عليهم السلام قال سمعت النبي صلى الله عليه و اله يقول: المؤمن غر كريم، و الفاجر خب لثيم، و خير المؤمنين من كان مألّفه للمؤمنين، و لا خير فيمن و لا يؤلف و لا يألف. قال: و سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: أشرار الناس من يبغض المؤمنين و تبغضه قلوبهم، المشاءون بالتميمه، المفرقون بين الأحبه، الباغون للبراء العنت، أولئك لا ينظر الله إليهم و لا يزكّيهم يوم القيامه، ثم تلا صلى الله عليه و اله: هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصِيرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ \* وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ [الأنفال (٨): ٦٢-٦٣].

او گفته است: من به جعفر علیه السلام پیوسته و به ایشان گفتم: ای پسر رسول خدا همانا منصور قصد کاری بزرگ را داشت و چون چشمانتان بر او افتاد، آن قصد او از بین رفت. ایشان فرمود: ای ربیع من دیشب رسول خدا را در خواب دیدم و ایشان به من فرمودند: ای جعفر از او می ترسی؟ من عرض کردم: بله، ای رسول خدا، پس به من فرمود: وقتی چشمت بر او افتاد بگو «به نام خدا آغاز می کنم و به نام خدا کامیابی می خواهم و به محمد صلی الله علیه و اله روی می آورم».

خدایا سختی کارم و هر سختی را برایم خوار کن و ناهمواری کارم و هر ناهمواری را برایم آسان کن و هزینه کارم و هر کاری را بر آور «ابو مفضل گفته است: ابراهیم بن عبد الصمد هاشمی در سامراء به سندی از خانواده اش که من به خاطر ندارم، این حدیث را برای ما خواند و افزود: «همانا منصور به پای ایشان برخاست و در آغوشش گرفت» منصور خلیفه بود و برای خلیفه شایسته نیست که در پای کسی حتی عموهایش برخیزد. و منصور جز در پای حضرت صادق علیه السلام برنخاست.

### ۹۳۹- مؤمن ناآزموده ای کریم و فاجر فریبکاری پست است

[۱۰۳۰] ۳۶- حسین بن زید بن علی از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرشان از جدشان روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که فرمودند: مؤمن ناآزموده ای بزرگوار و فاجر فریبکاری پست است و بهترین مؤمنان کسی است که همدم مؤمنان باشد و خیری نیست در کسی که نه با او انس می گیرند و نه او با کسی انس می گیرد.

علی علیه السلام فرموده است: و از رسول خدا شنیدم که فرمودند: بدترین مردمان کسانی هستند که با مؤمنان دشمنی کنند و آنان نیز با او دشمن باشند. سخن چینی که میان دوستان جدایی می اندازند و برای تندرستان بیماری و گرفتاری آرزو می کنند آنان هستند که خداوند به آنان نمی نگرد و در روز قیامت پاکشان نمی کند. سپس این آیه را خواندند: «او است که تو را با یاری خود و مؤمنان پیروز کرد و میان دل هاشان انس قرار داد». [انفال (۸): آیه ۶۲ و ۶۳]

٣٧-١٠٣١- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال: حدثنا أبو العباس أحمد بن عبيد الله بن عمّار الثقفى سنة إحدى وعشرين و ثلاثمائة، قال: حدثنا علي بن محمد بن سليمان النوفلى سنة خمسين و مائتين، قال: حدثنى الحسن بن حمزه أبو محمد النوفلى، قال: حدثنى أبى و خالى يعقوب بن الفضل بن عبد الرحمن بن العباس بن ربيعه بن الحارث بن عبد المطلب، عن يزيد بن سعيد الهاشمى، قال:

حدثني أبو عبيده بن محمد بن عمّار بن ياسر رضى الله عنه بين القبر و الرّوضه، عن أبيه و عبيد الله بن أبى رافع جميعا، عن عمّار بن ياسر رضى الله عنه و أبى رافع مولى النّبى صلى الله عليه و اله قال أبو عبيده: و حدثني سنان بن أبى سنان الدؤلّى و كان ممّن ولد على عهد النّبى صلى الله عليه و اله فاخبرنى سنان بن أبى سنان أنّ هند بن أبى هند بن أبى هاله الأسيديّ حدّثه عن أبيه هند بن أبى هاله ربيب رسول الله صلى الله عليه و اله و أمّه خديجه عليها السّلام زوج النّبى و أخته لأمّه فاطمه (صلوات الله عليها). قال أبو عبيده: و كان هؤلاء الثلاثة هند بن أبى هاله و أبو رافع و عمّار بن ياسر جميعا يحدثون عن هجره أمير المؤمنين عليّ بن أبى طالب عليه السّلام إلى رسول الله صلى الله عليه و اله بالمدينه و مبيته قبل ذلك على فراشه. قال:

و صدر هذا الحديث عن هند بن هاله، و اقتصاصه عن الثلاثة: هند و عمّار و أبى رافع، و قد دخل حديث بعضهم فى بعض، قالوا: كان الله (عزّ و جلّ) ممّا يمنع نبيه صلى الله عليه و اله بعمّه أبى طالب عليه السّلام فما كان يخلص إليه من قومه امر يسوؤه مدّه حياته، فلمّا مات أبو طالب نالت قريش من رسول الله صلى الله عليه و اله بغيتها و أصابته بعظيم من

## ۹۴۰- خوابیدن حضرت علی علیه السلام در جای حضرت محمد صلی الله علیه و آله

[۱۰۳۱] ۳۷- ابو عیبده گفته است: هند بن ابو هاله و ابو رافع و عمّار بن یاسر همگی هجرت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام به سوی رسول خدا در مدینه و پیش از آن خوابیدن در بستر آن حضرت را روایت کرده اند. او گفته است: ابتدای این حدیث از هند بن ابو هاله است ولی روایت آن از این سه نفر به هم آمیخته است. آنان گفته اند: خداوند عزّتمند با عموی پیامبر، ابو طالب از حضرت حفاظت می کرد و از این رو در مدّت عمر او از قریشیان زیانی به او نرسید ولی چون ابو طالب درگذشت ستم قریش به رسول خدا آغاز شد و آزارهای بزرگی به ایشان رسید

ص: ۱۷۷

الأذى حتى تركته لقي، فقال صلى الله عليه و اله: لأسرع ما وجدنا فقدك يا عم! واصلتك رحم، فجزيت خيرا يا عم. ثم ماتت خديجه بعد أبي طالب بشهر فاجتمع بذلك على رسول الله صلى الله عليه و اله حزنان حتى عرف ذلك فيه. قال هند: ثم انطلق ذوو الطول و الشرف من قريش إلى دار التّدوه، ليأتروا في رسول الله صلى الله عليه و اله و أسروا ذلك بينهم، فقال بعضهم: بنى له علما، ينزل برجا نستودعه فيه، فلا يخلص من الصّباه إليه أحد، و لا يزال في رنق من العيش حتى يتضيّفه ريب المنون، و صاحب هذه المشوره العاص بن وائل و أمّيه و أبيّ ابنا خلف. و قال قائل: بسّ الرأى ما رأيتم، و لئن صنعتم ذلك ليتنمّنّ له الحدب الحميم و المولى الحليف، ثمّ ليأتينّ المواسم و الأشهر الحرم بالأمن فلينتزعنّ من أنشوطكم قولوا قولكم. قال عتبه و شيبه و شركهما أبو سفيان، قالوا: فإنّا نرى أن نرحل بعيرا صعبا، و نوثق محمّدا عليه كتافا و شدا، ثمّ نقصع البعير بأطراف الرّماح، فيوشك أن يقطعه بين الدّكادك إربا إربا. فقال صاحب رأيهم: إنكم لم تصنعوا بقولكم هذا شيئا رأيتم إن خلص به البعير سالما إلى بعض الأفاريق، فأخذ بقلوبهم بسحره و بيانه و طلاوه لسانه، فصبأ القوم إليه، و استجابت القبائل له قبيله فقبيله، فليسيرنّ حينئذ إليكم بالكائب و المقانب، فلتهلكنّ كما هلكت أياد و من كان قبلكم؟! قولوا قولكم. فقال له أبو جهل: لكن أرى لكم أن تعمّدوا إلى قبائلكم العشره، ففتندبوا من كلّ قبيله رجلا نجدا، ثمّ تسلّحوه حساما عضبا، و تمهّد الفتيه حتى إذا غسق الليل و غور بيّتوا

چنان که او را همچون پس مانده ای رها کردند و ایشان فرمودند: ای عموجان چه زود تو را از دست دادیم پیش از آنکه دریابیمت، عموجان خویشاوندی به تو پیوست و تو به نیکی جزا دادی. سپس یک ماه پس از ابو طالب خدیجه درگذشت و بدین سبب دو اندوه در رسول خدا گرد آمد چنان که در چهره ایشان معلوم می شد. هند گفته است: سپس بزرگان و قدرتمندان قریش به تالار گردهمایی رفتند تا درباره رسول خدا با هم مشورت کنند و آن جلسه را در میان خودشان نهان داشتند. آن گاه یکی از ایشان گفت: برای او در بالای کوه بلندی جایگاهی بنا کنیم و او را در آنجا قرار دهیم تا از دین برگشتگان نزد او رفت و آمد نتواند کند و همواره در تنگنای زندگی قرار گیرد تا دست تقدیر و حوادث روزگار بر او فرود آید. این پیشنهاد از جانب عاص بن وائل و دو پسر خلف: امیه و ابی داده شد.

شخصی گفت: نظرتان نظر خوبی نیست. اگر چنین کنید دوستان صمیمی و هم پیمانان سوگند خورده او خشمگین می شوند سپس در مراسم ها و ماه های حرام که در ایمنی به سر می برید به سراغتان آمده و نقشه ها و پیمانهایتان را به آسانی نقش بر آب می سازند. باز هم نظر خود را بگویید. عتبه و شیبه و ابو سفیان گفتند: نظر ما این است که او را بر شتری چموش به سختی ببندیم و سپس شتر را با سر نیزه ها بکوبیم [تا رم کند] و امید است او را در میان سنگ های بیابان پاره پاره کند و آن صاحب رأی گفت: شما با این سختن کاری از پیش نخواهید برد چه خواهد شد اگر شتر او را سالم به یکی از قبیله ها برساند و آن گاه او با جادو و گفتار و زبان زیبایش دل آنان را به دست آورد و آن مردم به او بگرایند و قبیله ها یکی پس از دیگری او را بپذیرند و آن گاه با لشکر و گروه اسبان به سوی شما بیایند و شما را نابود کنند چنان که ایاد و کسانی که پیش از شما بودند، نابود شدند. نظر هاتان را بگویید. در این هنگام ابو جهل به او گفت: اما نظر من این است که به سوی قبایل ده گانه تان بروید و از هر قبیله ای یک مرد شجاع برگزینید. سپس بر شمشیری نیشدار مسلح شان کنید. آن گاه ایشان درنگ کنند تا وقتی شب تاریک شد

بابن أبي كبشه بياتا، فيذهب دمه في قبائل قريش جميعا، فلا يستطيع بنو هاشم و بنو المطلب مناهضه قبائل قريش في صاحبهم، فيرضون حينئذ بالعقل منهم، فقال صاحب رأيهم: أصبت يا بالحكم. ثم أقبل عليهم فقال: هذا الزأى فلا تعدلوا به رأيا، و أوكثوا في ذلك أفواهكم حتى يستتب أمركم؛ فخرج القوم عزين، و سبقهم بالوحي بما كان من كيدهم جبرئيل عليه السلام، فتلا هذه الآيه على رسول الله صلى الله عليه و اله: وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ [الانفال (٨): ٣٠] فلما أخبره جبرئيل عليه السلام بأمر الله في ذلك و وحيه، و ما عزم له من الهجره، دعا رسول الله صلى الله عليه و اله علي بن أبي طالب عليه السلام و قال له: يا علي، إن الروح هبط علي بهذه الآيه آنفا، يخبرني أن قريشا اجتمعوا على المكربي و قتلي، و إنه أوحى إلي ربي (عز و جل) أن أهجر دار قومي، و أن أنطلق إلى غار ثور تحت ليلتي، و أنه أمرني أن أمرك بالمبيت على ضجاعي - أو قال: مضجعي - ليخفي بمبيتك عليه أثرى - فما أنت قائل، و ما صانع؟ فقال علي عليه السلام: أو تسلم بميبي هناك يا نبي الله؟ قال: نعم؛ فتبسم علي عليه السلام ضاحكا، و أهوى إلى الأرض ساجدا، شكرا لما أنبأه رسول الله صلى الله عليه و اله من سلامته، و كان علي عليه السلام أول من سجد لله شكرا، و أول من وضع وجهه على الأرض بعد سجده من هذه الأمة بعد رسول الله صلى الله عليه و اله فلما رفع رأسه قال له: امض لما أمرت فداك سمعي و بصرى و سويداء قلبي، و مرني بما شئت أكن فيه كمسرتك، واقع منه



و شبانه پسر ابو کبشه را از بین ببرند تا خون او به همه ده قبیله برود و بنی هاشم و بنی مطلب نتوانند به انتقام او با قبایل قریش ستیزه کنند پس به دینه او راضی می گردند. آن صاحب رأی گفت: ای ابو حکم نظر درستی دادی. سپس به آنان رو کرد و گفت: هیچ رأیی با این برابری نکنید و در این باره دهان هاتان را ببندید تا کارتتان محکم شود. آن گاه بیرون آمدند ولی جبرئیل در آوردن وحی و خبر از حیلۀ آنان پیش افتاد و این آیه را بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خواند:

«و کافران با تو مکر کردند که تو را به زندان اندازند یا بکشند یا بیرون بکنند. آنان مکر کردند و خدا هم مکر کرد و خداوند بهترین مکر اندیشان است» [انفال (۸): آیه ۳۰] و چون جبرئیل علیه السلام در این باره فرمان و وحی خداوند و تصمیم به هجرت را به آگاهی پیامبر رساند، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را خواند و به او فرمود: ای علی همانا روح [جبرئیل] هم اکنون بر من این آیه را فرود آورد و خبر داد که قریش بر مکر به من و کشتن من گرد آمده اند و پروردگارم به من فرمان داده که از سرزمین قومم کوچ کنم و همین امشب به سوی غار ثور بروم. او به من فرمان داد که به تو بگویم امشب بر بستر من بخوابی تا با خوابیدن تو، رفتن من نهان بماند. تو چه می کنی و چه می گویی؟ علی علیه السلام عرض کرد: ای پیامبر خدا آیا با خوابیدن من در این جا شما سالم می مانید؟ حضرت فرمود: آری. پس علی علیه السلام لبخند زد و برای سپاس از سلامت رسول خدا به سجده بر زمین افتاد و علی علیه السلام نخستین کسی است که از روی سپاس برای خداوند سجده کرد و پس از رسول خدا از این امت نخستین کسی بود که بعد از سجده روی بر زمین نهاد و چون علی علیه السلام سر برداشت به حضرت عرض کرد: به سوی آن چه فرمان داده شدی، برو که چشم و گوش و سويدای دلم فدایت باد و مرا به آنچه می خواهی فرمان بده تا در آن چنان باشم که شادی و خواسته شما باد

بحيث مرادك، و إن توفيقى إلا بالله. قال: و أن ألقى عليك شبه منى، أو قال: شبهى، قال: إن-بمعنى نعم-قال: فارق علي فراشى و اشتمل ببردى الحضرمي، ثم إنى أخبرك يا علي إن الله (تعالى) يمتحن أوليائه على قدر إيمانهم و منازلهم من دينه، فأشد الناس بلاء الأنبياء ثم الأوصياء ثم الأمثل فالأمثل، و قد امتحنك يا بن عمّ و امتحنني فيك بمثل ما امتحن به خليله إبراهيم عليه السلام و الذبيح إسماعيل عليه السلام، فصبرا صبيرا، إن رحمت الله قريب من المحسنين [الاعراف (٧): ٥٦] ثم ضمّه النبي صلى الله عليه و اله إلى صدره و بكى إليه و جدا به، و بكى علي عليه السلام جشعا لفراق رسول الله صلى الله عليه و اله و استتبع رسول الله صلى الله عليه و اله أبا بكر بن أبي قحافة و هند بن أبي هاله، فأمرهما أن يقعدا له بمكان ذكره لهما من طريقه إلى الغار، و لبث رسول الله صلى الله عليه و اله بمكانه مع علي عليه السلام يوصيه و يأمره في ذلك بالصبر حتى صلى العشاءين، ثم خرج رسول الله صلى الله عليه و اله في فحمة العشاء الآخرة، و الرصد من قريش قد أطافوا بداره، ينتظرون أن ينتصف الليل و تنام الأعين، فخرج و هو يقرأ هذه الآية وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ [يس (٣٦): ٩] و أخذ بيده قبضه من تراب، فرمى بها على رءوسهم، فما شعر القوم به حتى تجاوزهم، و مضى حتى أتى إلى هند و أبي بكر فنهضا معه، حتى وصلوا إلى الغار، ثم رجع هند إلى مكه بما أمره به رسول الله صلى الله عليه و اله، و دخل رسول الله صلى الله عليه و اله و أبو بكر إلى الغار، فلما غلق الليل أبوابه و أسدل أستاره و انقطع الأثر، أقبل القوم على علي عليه السلام يقذفونه بالحجارة

و توفیق من جز به یاری خداوند نیست. حضرت فرمودند: آیا چیزی به رویت بیندازم که تو را به من شبیه کند؟ علی علیه السّلام عرض کرد: آری. حضرت فرمودند: پس بر بستر من بخواب و برد حضرمی ام را به خود ببیچ. ای علی به تو خبر می دهم که همانا خدای والا دوستانش را به اندازه ایمان و جایگاهشان در دین آزمایش می کند. و سخت امتحان ترین مردمان، پیامبرانند و سپس جانشینان آن ها سپس مرتبه ای پس از مرتبه دیگر. و اکنون ای پسر عمو خداوند تو را امتحان می کند و مرا درباره تو امتحان می کند به مانند آن چه دوستش ابراهیم و قربانی اش اسماعیل را امتحان کرد. پس شکیبایی کن، شکیبایی کن که «رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است». [اعراف (۷): آیه ۵۶] سپس او را به سینه اش چسباند و از شوق به او گریست.

و علی علیه السّلام نیز از جدایی رسول خدا گریست. آن گاه رسول خدا ابو بکر بن ابو قحافه و هند بن ابوالهاله را به دنبال خود خواند و به آنان فرمان داد تا در راه غار به انتظار ایشان بنشینند. رسول خدا اندکی با علی علیه السّلام ماند تا او را وصیت کند و در آن کار به شکیبایی فرمان دهد تا نماز مغرب و عشا را خواندند و سپس رسول خدا در آغاز تاریکی بیرون آمد درحالی که قریشیان گرد خانه اش می گشتند و به انتظار نیمه شب و خوابیدن چشم ها بودند، آن حضرت درحالی که این آیه را می خواند بیرون آمد: «پیش رو پشت سرشان دیواری کشیدیم و دیدگانشان را پوشاندیم تا نبینند». [یاسین (۳۶): آیه ۹] و مثنی از خاک برداشت و بر سر آنان پاشید و آن گروه چیزی نفهمیدند تا حضرت از آنان گذشت و رفت تا به هند و ابو بکر رسید و آن دو با ایشان برخاستند تا به آن غار رسیدند. سپس هند به فرمان رسول خدا به مکه بازگشت و رسول خدا صلّی الله علیه و اله با ابو بکر به غار رفتند. چون شب درهائش را بست و پرده هایش را انداخت و کار از کار گذشت آن مردمان به علی علیه السّلام رو کردند و شروع به پرتاب سنگ و چوب کردند

و الحلم و لا يشكون أنه رسول الله صلى الله عليه و اله حتى إذا برق الفجر و أشفقوا أن يفضحهم الصبح، هجموا على عليّ عليه السلام و كانت دور مكّه يومئذ سوائب لا أبواب لها، فلمّا بصر بهم عليّ عليه السلام قد انتضوا السيوف و أقبلوا عليه بها، و كان يقدمهم خالد بن الوليد بن المغيرة، و ثب له عليّ عليه السلام فختله و همز يده، فجعل خالد يقمص قماص البكر، و يرغو رغاء الجمل، و يذعر و يصيح، و هم فى عرج الدّار من خلفه، و شدّ عليهم عليّ عليه السلام بسيفه-يعنى سيف خالد-فأجفلوا أمامه إجمال النعم إلى ظاهر الدّار، فتبصّروه فإذا عليّ عليه السلام فقالوا: إنك لعلّى؟ قال: أنا عليّ. قالوا: فإننا لم نردك، فما فعل صاحبك؟ قال: لا- علم لى به، و قد كان علم-يعنى عليّا عليه السلام-أنّ الله (تعالى) قد أنجى نبيّه صلى الله عليه و اله بما كان أخبره من مضيّه إلى الغار و اختبائه فيه، فأذكت قريش عليه العيون، و ركبت فى طلبه الصّعب و الدّلّول، و أمهل عليّ عليه السلام حتى إذا أعتم من اللّيلة القابله انطلق هو و هند بن أبى هاله حتى دخلا على رسول الله صلى الله عليه و اله فى الغار، فأمر رسول الله صلى الله عليه و اله هنداً أن يبتاع له و لصاحبه بعيرين، فقال أبو بكر: قد كنت أعددت لى و لك يا نبيّ الله راحلتين نرتحلهما إلى يثرب. فقال: إننى لا آخذهما و لا أحدهما إلّا بالثمن. قال فهى لك بذلك فأمر صلى الله عليه و اله عليّا عليه السلام فأقبضه الثمن، ثمّ أوصاه بحفظ ذمته و أداء أمانته. و كانت قريش تدعو محمّداً صلى الله عليه و اله فى الجاهليّه الأمين، و كانت تستودعه و تستحفظه أموالها و أمتعتها، و كذلك من يقدم مكّه من العرب فى الموسم، و جاءته النّبوه و الرّسالة و الأمر كذلك، فأمر عليّا عليه السلام أن يقيم صارخاً

درحالی که تردید نداشتند که او رسول خدا صلی الله علیه و اله تا وقتی که سپیده زد و بیمناک شدند که صبح رسوایشان کند پس بر علی علیه السلام حمله بردند و خانه های آن روز مکه رها بودند و دری نداشتند.

وقتی علی علیه السلام آنان را دید که شمشیر کشیده اند و به سوی او می آیند پیشاپیش شان خالد بن ولید و مغیره را دید پس برخاسته، به او حمله کرد و بر دستش زد پس خالد همچون اسبی که دو دست خود را بالا برده و کنار پاهایش می نهد به هوا برخاست و چونان شتر جوان ضجّه و ناله ای سر داد و کنار کشید. آن گاه به بقیه گروه که پشت سر او در آستانه خانه بودند با شمشیر خالد تاخت و آنان از جلوی او شتابان به پشت خانه گریختند- چنان که گوسفندان رم می کنند- تا او را ببینند و ناگاه علی علیه السلام را دیدند و گفتند: تو علی هستی؟ حضرت فرمود: من علی ام.

آنان گفتند: ما آهنگ تو را نداشتیم، رفیقت کجاست؟ او فرمود: من از او خبر ندارم درحالی که خبر داشت که خداوند والا ایشان را نجات داده است. چون به او خبر داده بود که به سوی غار می روند و در آن جا پنهان می شوند. پس قریش پیش قراولانی را به دنبالش فرستاد و آنان پست و بلند را جستند و علی علیه السلام فرصت یافت تا شب پیش رو با هند بن ابوهاله در غار به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله برسند. رسول خدا صلی الله علیه و اله به هند دستور داد تا برای او و همراهش دو شتر بخرد. که ابو بکر گفت: ای پیامبر خدا من دو ماده شتر رهوار فراهم کرده ام که با آن ها به سوی یثرب برویم. حضرت فرمودند: من باید قیمت هر دو را بدهم و گرنه با آن ها نمی روم. او عرض کرد: اختیار با خودتان است. آن گاه حضرت به علی علیه السلام فرمود تا قیمت را به او بپردازد.

سپس به علی علیه السلام به نگهداری آنچه بر عهده اش گرفته و بازگرداندن امانتش سفارش فرمود- قریش در دوره جاهلیت محمّد صلی الله علیه و اله را امین می خواند و اموال و کالاهایش را نزد او به امانت می گذاشت. و نیز هر عربی که در موسم حج به مکه می آمد. و هنگامی که امر نبوت و رسالت بر آن حضرت نازل شد، نیز چنین بود- پس حضرت به علی علیه السلام فرمود که هر صبح و شام در میدان بایستد و فریاد بزند:

يهتف بالأبطح غدوه و عشياً: إلا من كان له قبل محمّد أمانه أو وديعه فليأت فلنؤدّ إليه أمانته. قال: وقال النبي صلّى الله عليه و اله إنهم لن يصلوا من الآن إليك يا عليّ بأمر تكرهه حتّى تقدم عليّ، فأدّ أمانتي على أعين الناس ظاهراً، ثمّ إنّي مستخلفك على فاطمه ابنتي و مستخلف ربّي عليكما و مستحفظه فيكما، و أمره أن يتتبع رواحله و للفواطم، و من أزمع للهجره معه من بني هاشم. قال أبو عبيده: فقلت لعبيد الله - يعني ابن أبي رافع - أو كان رسول الله صلّى الله عليه و اله يجد ما ينفقه هكذا؟ فقال: إنّي سألت أبي عمّا سألتني، و كان يحدث بهذا الحديث، فقال: فأين يذهب بك عن مال خديجه عليها السّلام و قال: إنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله قال: ما نفعني مال قطّ مثل ما نفعني مال خديجه عليها السّلام و كان رسول الله صلّى الله عليه و اله يفكّ من مالها الغارم و العاني و يحمل الكلّ، و يعطى في النّائبه، و يرفد فقراء أصحابه إذ كان بمكّه، و يحمل من أراد منهم الهجره، و كانت قريش إذا رحلت غيرها في الرّحلتين - يعني رحله الشّتاء و الصّيف - كانت طائفه من العير لخديجه عليها السّلام، و كانت أكثر قريش مالا، و كان صلّى الله عليه و اله ينفق منه ما شاء في حياتها ثمّ ورثها هو و ولدها بعد مماتها. قال: وقال رسول الله صلّى الله عليه و اله لعليّ عليه السّلام و هو يوصيه: إذا أبرمت ما أمرتك فكن على أهبه الهجره إلى الله و رسوله، و سرّ إليّ لقدوم كتابي إليك، و لا تلبث بعده. و انطلق رسول الله صلّى الله عليه و اله لوجه يومّ المدينه، و كان مقامه في الغار ثلاثاً، و مبيت عليّ عليه السّلام على الفراش أوّل ليله.

قال عبيد الله بن أبي رافع: و قد قال عليّ بن أبي طالب عليه السّلام شعراً يذكر فيه مبيته

هان هرکس را که نزد محمد صلی الله علیه و اله امانتی بوده است بیاید و باز ستاند. و پیامبر فرمودند: ای علی از اکنون تا هنگامی که به نزد من می آیی آنان به تو زبانی نخواهند رساند پس امانت ها را آشکارا در جلوی دیدگان مردمان ادا کن و من فاطمه دخترم را به تو می سپارم و هر دوی شما را به خدا می سپارم. و آن گاه فرمان داد که برای خودش و فاطمه ها و برای هرکسی از بنی هاشم که تصمیم به هجرت دارد ماده شترانی بخرد.

ابو عبیده گفته که من به عبید الله - یعنی ابن ابو رافع - گفتم: مگر رسول خدا این قدر مال داشت که این چنین خرج کند؟ او گفت: من نیز آن چه را پرسیدی از پدرم که این حدیث را می گفت پرسیدم و او گفت: گمان می کنی که اموال خدیجه علیها السلام در کجا خرج می شد. او گفت که رسول خدا فرموده است: هرگز هیچ مالی همچون اموال خدیجه علیها السلام برایم سودمند نبوده است.

رسول خدا از مال او بدهکار و اسیر را آزاد می کرد و هزینه ناتوانان را به دوش می گرفت و در گرفتاری شان خرج می کرد و از فقیران اصحابش هنگامی که در مکه بودند، حمایت می کرد و هزینه کوچ کسانی را که می خواستند هجرت کنند به عهده می گرفت. چون هرگاه کاروان قریش در زمستان و تابستان به راه می افتاد. بخشی از کاروان از آن خدیجه بود و او مالدارترین قریشیان بود و رسول خدا در زندگانی خدیجه هر چه می خواست خرج می کرد.

سپس که او در گذشت حضرت و فرزندان او آن اموال را به ارث بردند. و رسول خدا در ادامه سفارشی که به علی می کرد، فرمود: هنگامی که آن چه را به تو فرمان دادم انجام دادی برای کوچ به سوی خدا و رسولش آماده باش و با رسیدن نامه ام سفر کن و دیگر نمان. آن گاه آهنگ مدینه کرد و اقامت شان در آن غار سه روز شد و خوابیدن علی علیه السلام بر بستر ایشان در نخستین شب بود. عبید الله بن ابو رافع گفته است: و علی بن ابی طالب علیه السلام شعری سروده اند که در آن خواب بر بستر و ماندن سه روزه رسول خدا در آن غار را بیان کرده است.

على الفراش و مقام رسول الله صَلَّى الله عليه و اله فى الغار ثلاثا:.

وقيت بنفسى خير من وطئ الحصى و من طاف بالبيت العتيق و بالحجر

محمد لما خاف أن يمكروا به فوقاه ربى ذو الجلال من المكر

و بت أراعيهم متى ينشروننى و قد و طنت نفسى على القتل و الأسر

و بات رسول الله فى الغار آمنا هناك و فى حفظ الإله و فى ستر

أقام ثلاثا ثم زمت قلائص قلائص يفرين الحصى أينما تفرى

و لما ورد رسول الله صَلَّى الله عليه و اله المدينة، نزل فى بنى عمرو بن عوف بقاء، فأراده أبو بكر على دخوله المدينة و ألامه فى ذلك، فقال: ما أنا بداخلها حتى يقدم ابن أمى و ابنتى؛ يعنى عليا و فاطمه عليهما السلام. قال: قال أبو اليقظان: فحدثنا رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و نحن معه بقاء، عما أرادت قريش من المكر به و مبيت على عليه السلام على فراشه، قال:

أوحى الله (عز و جل) إلى جبرئيل و ميكائيل عليه السلام أنى قد آخيت بينكما و جعلت عمر أحدكما أطول من عمر صاحبه فأيكما يؤثر أخاه فكلاهما كره الموت، فأوحى الله إليهما: عبدى ألا كنتما مثل وليى على - آخيت بينه و بين محمد نبيى فأثره بالحياه على نفسه، ثم ظل - أو قال: رقد - على فراشه يفديه بمهجته، اهبطا إلى الأرض كلاهما فاحفظاه من عدوه؛ فهبط جبرئيل فجلس عند رأسه، و ميكائيل عند رجله، و جعل جبرئيل يقول: بخ بخ من مثلك يا بن أبى طالب و الله (عز و جل) يباهى بك الملائكة! قال: فأنزل الله (عز و جل) فى على عليه السلام و ما كان



من با جانم بهترین کسی را که بر سنگریزه ها گام نهاده است و بهترین کسی را که آن کهن خانه و آن سنگ را طواف کرده، نگاه داشته ام.

او محمد صلی الله علیه و اله است که وقتی ترسید با او مکر کنند پروردگار صاحب جلال من، او را از آن مکر حفظ کرد.

و من خوابیدم درحالی که مراقب بودم که آنان چه هنگام مرا پاره پاره خواهند کرد که جانم برای کشته شدن و اسیری آماده بود. و رسول خدا در آن غار با آرامش خوابید. در امان و پناه خداوند. سه روز ماندند و سپس ماده شتران جوان آماده شدند. ماده شتران جوانی که به هرجا می راندی می رفتند.

و چون رسول خدا به مدینه رسید در منطقه قبا و میان قبیله بنی عمرو بن عوف فرود آمد ابو بکر ایشان را به داخل شدن در مدینه واداشت ولی ایشان فرمود: تا پسر عمو و دخترم یعنی علی و فاطمه علیها السلام به من نرسند من به مدینه داخل نمی شوم. ابو یقظان گفته است: رسول خدا برای ما که در قبا با او بودیم از مکر قریش و خوابیدن علی در بستر خود سخن گفت و فرمود:

خداوند عزّتمند به جبرئیل و میکائیل علیه السلام وحی کرد که من شما را برادر هم قرار دادم و عمر یکی از شما را درازتر از دیگری نهادم اکنون کدام یک از شما آن را به برادرش ایثار می کند؟ هر دوی آن ها مرگ را ناپسند شمردند و خداوند به آنان وحی کرد: ای بندگان من چرا همچون ولی ام علی بن ابی طالب نیستید که میان او و پیامبر برادری برقرار کردم و او زندگانی اش را به پیامبرم بخشید و برای فدای جانش در بستر او خوابید. هر دو در زمین فرود آید و او را از دشمنانش نگاه دارید. آن گاه جبرئیل بر بالای سر و میکائیل زیر پایش نشستند و جبرئیل گفت: آفرین و آفرین بر چون تویی که خداوند عزّتمند با تو بر فرشتگانش مباحث می کند. آن گاه حضرت فرمودند و خداوند چنین درباره علی علیه السلام نازل فرمود:

من مبيته عليّ و من الناس من يشرى نفسه ابتغاء مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ [البقره (٢): ٢٠٧]. قال أبو عبيده: قال أبي و ابن أبي رافع: ثم كتب رسول الله صلى الله عليه و اله إلى عليّ بن أبي طالب عليه السّلام كتابا يأمره فيه بالمسير إليه و قلّه التّلوم، و كان الرّسول إليه أبا و اقد اللّيثي، فلمّا أتاه كتاب رسول الله صلى الله عليه و اله تهيّأ للخروج و الهجره، فأذن من كان معه من ضعفاء المؤمنين، فأمرهم أن يتسلّوا و يتخفّفوا إذا ملأ اللّيل بطن كلّ واد إلى ذى طوى، و خرج عليّ عليه السّلام بفاطمه عليها السّلام بنت رسول الله صلى الله عليه و اله و أمّه فاطمه بنت أسد بن هاشم، و فاطمه بنت الزّبير بن عبد المطلب - و قد قيل هي ضباعه - و تبعهم أيمن بن أمّ أيمن مولى رسول الله صلى الله عليه و اله و أبو و اقد رسول رسول الله صلى الله عليه و اله فجعل يسوق بالزّواحل فأعنف بهم، فقال عليّ عليه السّلام ارفق بالنّسوه يا أبا و اقد، إنّهنّ من الضّعائف. قال: إننى أخاف أن يدركنا الطّالب، أو قال: الطّلب - فقال عليّ عليه السّلام اربع عليك، فإنّ رسول الله صلى الله عليه و اله قال لى: يا عليّ، إنّهم - لن يصلوا من الآن إليك بأمر تكرهه. ثمّ جعل - يعنى عليّ عليه السّلام - يسوق بهنّ سوقا رفيقا و هو يرتجز و يقول:

ليس إلاّ الله فارفع ظنّك ايكفيك ربّ الناس ما أهّمّك

و سار فلمّا شارف ضجنان أدركه الطّلب، و عددهم سبع فوارس من قريش مستلثمين، و ثامنهم مولى لحرب بن أميه يدعى جناحا فأقبل عليّ عليه السّلام على أيمن و أبي و اقد، و قد تراءى القوم، فقال لهما: أنيخا الإبل و اعقلاها؛ و تقدّم حتّى أنزل

«و کسانی از مردم در طلب خشنودی خداوند جان خود را می فروشند و خدا نسبت به بندگانش مهربان است».[بقره(۲):آیه ۲۰۷] ابو عبیده گفته است که پدرم و ابن ابی رافع گفتند: سپس رسول خدا به علی ابن ابی طالب نامه نوشته و به او فرمان داد که به سوی او بیایند و چندان منتظر نمانند و آن پیک ابو واقد لثیثی بود. چون نامه رسول خدا به او رسید برای بیرون آمدن از مکه و هجرت آماده شد و به کسانی از مؤمنان ناتوان که با او بودند اعلام کرد که پنهانی و سبکبار وقتی شب همه جا را پر کرد از میان دره ها به ذی طوی بروند و علی علیه السلام به همراه فاطمه دختر رسول خدا و مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم و فاطمه دختر زبیر بن عبد المطلب - و گاهی اسم او را ضباعه گفته اند - بیرون آمد و ایمن پسر ام ایمن غلام رسول خدا و ابو واقد فرستاده رسول خدا نیز به دنبال ایشان آمدند. او شروع به راندن شترها کرد و بر آنان سخت گرفت که علی علیه السلام فرمود: ای ابو واقد با زنان مهربانی کن که آنان ناتوانند. او عرض کرد: من می ترسم کسی به ما برسد علی علیه السلام فرمود: با شتر خود بتاز [ولی با ما کاری نداشته باش] زیرا رسول خدا به من فرمود: ای علی آنان زیانی به تو نخواهند رساند. سپس خود به آرامی شتر زنان را راند و چنین خواند:

هیچ معبودی جز خدا نیست پس بدگمان مباش که در آنچه برای تو اهمیت دارد، پروردگار مردم بس است.

وقتی به ضحجان رسیدند، جستجوگران آنان را یافتند. شمار آنان هفت سوار قریشی جامه رزم پوشیده بودند و هشتمین نفر غلام حرب امیه بود که جناح نام داشت. پس علی علیه السلام به نزد ایمن و ابو واقد آمد و درحالی که به همدیگر می نگرستند به آنان فرمود: شتران را بخوابانید و پاهایشان را ببندید و پیش رفت تا زنان را پیاده کند آن گروه نزدیک شدند و حضرت با شمشیر آخته به پیشوازشان رفت. آنان به حضرت رو کرده، گفتند: ای خائن آیا گمان کردی که می توانی این زنان را نجات دهی؟! باز گرد که تو را پدری نیست. حضرت فرمود: و اگر برنگردم؟ آنان گفتند: به زور باز می گردی یا فقط موهایت را باز می گردانیم و کشتن تو آسان تر است. آن گاه آن سواران به زنان و شتران نزدیک شدند تا آن ها را برمانند. که علی علیه السلام میان آنان و شتران قرار گرفت و هنگامی که جناح شمشیرش را به سوی او دراز کرد، علی علیه السلام از آن ضربت کنار کشید و فرییش داد و آن گاه ضربه ای بر شانه اش زد و شمشیر چنان در آن

النسوه، و دنا القوم فاستقبلهم عليه السلام منتضيا سيفه، فأقبلوا عليه فقالوا: ظننت أنك يا غدر ناج بالنسوه؟! ارجع لا أبا لك. قال: فإن لم أفعل؟ قالوا: لترجعن راغما، أو لترجعن بأكثرك شعرا و أهون بك من هالك؛ و دنا الفوارس من النسوه و المطايا ليثوروها، فحال علي عليه السلام بينهم و بينها، فأهوى له جناح بسيفه، فراغ علي عليه السلام عن ضربته و تختله علي عليه السلام فضربه على عاتقه، فأسرع السيف مضيا فيه حتى مس كاثبه فرسه، فكان عليه السلام يشد على قدمه شد الفرس، أو الفارس على فرسه، فشد عليهم بسيفه و هو يقول:

خلوا سبيل الجاهد المجاهد آليت لا أعبد غير الواحد

فتصدع عنه القوم و قالوا له: أغن عنا نفسك يا بن أبي طالب. قال: فإني منطلق إلى ابن عمي رسول الله صلى الله عليه و اله بيثرب، فمن سره أن أفرى لحمه و أريق دمه فليتعقبنى أو فليدن مني. ثم أقبل على صاحبيه أيمن و أبي واقد فقال لهما: أطلقا مطاياكما. ثم سار ظاهرا قاهرا حتى نزل ضجنان. فتلوم بها قدر يومه و ليلته، و لحق به نفر من المستضعفين من المؤمنين و فيهم أم أيمن مولاه رسول الله صلى الله عليه و اله فظل ليلته تلك هو و الفواطم - أمه فاطمه بنت أسد، (رضى الله عنها) و فاطمه عليها السلام بنت رسول الله صلى الله عليه و اله و فاطمه بنت الزبير - طورا يصلون و طورا يذكرون الله قياما و قعودا و على جنوبهم، فلن يزالوا كذلك حتى طلع الفجر فصلى عليه السلام بهم صلاة الفجر، ثم سار لوجهه يجوب منزلا بعد منزل لا يفتر عن ذكر الله و الفواطم كذلك و غيرهم ممن

فرو رفت که به نزدیک زین اسبش رسید. آن گاه حضرت بر روی پاهایش همچون سواری بر اسبش حمله برد و با شمشیرش بر آنان تاخت درحالی که می فرمود:

باز کنید راه مبارز رزم آور را/ من سوگند خورده ام که جز آن یکتا را نپرستم پس آن گروه از او گریختند و گفتند: ای پسر ابو طالب خودت را از ما نگاه دار. حضرت فرمود:

همانا من به سوی پسر عمویم رسول خدا در یثرب می روم و هر کس دوست دارد که گوشتش را پاره کنم و خونس را بریزم دنبالم بیاید یا به من نزدیک شود. سپس به دو همراهش ایمن و ابو واقد رو کرد و فرمود: شترانتان را برانید.

سپس به پشت و عقب عقب رفت تا در ضحجان فرود آمد و یک شب و یک روز در آن جا ماند و گروهی از مؤمنان ناتوان که ام ایمن کنیز رسول خدا نیز در میانشان بود به آنان پیوستند. آن شب را حضرت و سه فاطمه-مادرش فاطمه دختر اسد و فاطمه دختر رسول خدا و فاطمه دختر زبیر-چنان سپری کردند که گاه نماز می خواندند و بار دیگر ایستاده و نشسته و بر پهلو خوابیده خدا را یاد می کردند و پیوسته چنین بودند تا سپیده زد. آن گاه علی علیه السلام نماز بامداد را با آنان خواند و سپس آهنگ رفتن کرد. منزل به منزل می رفت و از یاد خدا سستی نمی کرد و آن سه فاطمه و همراهان دیگر نیز چنین بودند تا به مدینه رسیدند.

صحبته حتى قدم المدينة، وقد نزل الوحي بما كان من شأنهم قبل قدومهم بقوله (تعالى): الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَىٰ قَوْلِهِ: فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ الذِّكْرَ عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَالْأُنْثَىٰ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ يَقُولُ:

على من فاطمه أو قال الفواطم و هن من عليّ فالذين هاجروا و أخرجوا من ديارهم و أوذوا في سبيلي و قاتلوا و قتلوا لأكفرن عنهم سيئاتهم و لأدخلنهم جنات تجري من تحتها الأنهار ثواباً من عند الله و الله عنده حسن الثواب [آل عمران(٣):١٩١-١٩٥] أو تلا- صلى الله عليه و اله و من الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤف بالعباد [البقره(٢):٢٠٧] قال له يا عليّ، أنت أول هذه الأمة إيماناً بالله و رسوله، و أولهم هجره إلى الله و رسوله، و آخرهم عهداً برسوله، لا يحبك -و الذي نفسى بيده- إلا مؤمن قد امتحن الله قلبه للإيمان، و لا يبغضك إلا منافق أو كافر.

تمّ المجلس السادس عشر، و الحمد لله رب العالمين، و يتلوه المجلس السابع عشر.

درحالی که پیش از رسیدنشان خداوند در شأن آنان وحی فرستاده بود. آنجا که فرمود: «آنان که ایستاده و نشسته و به پهلو خفته خدا را یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند» [آل عمران(۳): آیه ۱۹۱] تا آن جا که فرمود: «و پروردگارشان درخواست آنان را پذیرفت، که من کار هیچ کس را خواه زن یا مرد، تباه نمی کنم» [آل عمران(۳): آیه ۱۹۵] که مرد، علی است و زن، سه فاطمه ای که ذکرشان گذشت، و آنان فاطمه دختر رسول خدا و فاطمه دختر اسد و فاطمه دختر زبیر هستند که همدیگر از یکدیگرند می فرماید: علی از فاطمه است- یا فرمود: آن سه فاطمه- و آنان از علی هستند. «و کسانی که هجرت کردند و از خانه هاشان رانده شدند و در راه من آزار شدند و کشتند و کشته شدند گناهاشان را می بخشم و به باغ هایی که از زیر درخت هاشان نهلهایی روان است، می برم و پاداش نیکو نزد خداوند است» [آل عمران(۳): آیه ۱۹۵] و حضرت خواندند: «و از مردم کسانی در طلب خشنودی خداوند جان خود را می فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است».

[بقره(۲): آیه ۲۰۷] و فرمود: ای علی تو در ایمان به خدا و فرستاده اش نخستین کس از این امت هستی و نخستین کسی که به سوی خدا و فرستاده اش هجرت کرد و در پای بندی به رسول خدا نیز تا آخر می مانی. سوگند به کسی که جانم در دست او است تو را جز مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده است دوست نمی دارد و جز کسی که منافق یا کافر است با تو دشمنی نمی کند.

مجلس شانزدهم به پایان رسید و سپاس خداوند را است که پروردگار جهانیان است و به دنبال این، مجلس هفدهم می آید.

[١٧] المجلس السابع عشر من روايات أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني، رواه المسمين في أول المجلس عنه، رواه محمد بن الحسن بن علي الطوسي عنهم.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٠٣٢- أخبرنا جماعة منهم الحسين بن عبيد الله، وأحمد بن محمد بن عبدون، والحسن بن إسماعيل بن أشناس، وأبو طالب بن غرور و أبو الحسن الصِّفَّار جميعاً عن أبي المفضل الشيباني، عن أحمد بن عبيد الله، عن أيوب بن محمد الرقي، عن سلام بن رزين، عن إسرائيل بن يونس الكوفي، عن جده أبي إسحاق، عن الحارث الهمداني، عن عليّ عليه السلام عن النبيّ صلى الله عليه و اله قال: الأنبياء قاده، و الفقهاء ساده، و مجالستهم زياده، و أنتم في ممّر اللّيل و النّهار في آجال منقوصه و أعمال محفوظه، و الموت يأتيكم بغته، فمن يزرع خيراً يحصد غبطه و من يزرع شراً يحصد ندامه.

٢-١٠٣٣- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن عثمان بن نصير الحافظ، عن

ص: ١٩٦



از روایات ابو مفضل بن عبد الله شیبانی که نامبردگان در آغاز مجلس از او روایت

کرده اند و محمد بن حسن بن علی طوسی از آنان روایت کرده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

### ۹۴۱- پیامبران راهبرند و فقیهان سرورند

[۱۰۳۲] ۱- حارث همدانی از علی علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: پیامبران راهبر، و فقیهان سرورند و در نشست و برخاست با آنان، افزونی [کمالات] است. شما در گذر شب و روز در عمرهایی کوتاه و کارهایی نگاشته شده هستید و مرگ غافلگیرانه به سراغتان می آید، پس هر کس نیکی بکارد، شادمانی می درود و هر کس بدی بکارد، پشیمانی.

يحيى بن عمرو التَّوْخِيُّ، عن أحمد بن سليمان، عن محمد بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن عليّ عليهم السَّلَام عن جابر بن عبد الله، قال قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا عَبْدَ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ فَقِهِ فِي دِينٍ - أَوْ قَالَ: فِي دِينِهِ - .

قال الخفثاني: فذكرته لمالك بن أنس فقيه أهل دار الهجرة فعرفه و أثبته لي عن جعفر بن محمد عليهما السَّلَام.

٣-١٠٣٤- أخبرنا جماعة عن أبي المفضل، عن داود بن الهيثم، عن جدّه إسحاق بن بهلول، عن أبيه بهلول بن حسان، عن طلحة بن زيد، عن الوصين بن عطاء، عن عمير بن هاني، عن جنادة بن أبي أمية، عن عبادة بن الصِّامت، عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: سَتَكُونُ فِتْنٌ لَا - يَسْتَطِيعُ الْمُؤْمِنُ أَنْ يَغْتَبِرَ فِيهَا بِيَدٍ وَلَا - لِسَانٍ؛ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَفِيهِمْ يَوْمَئِذٍ مُؤْمِنُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَيَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ إِيْمَانِهِمْ شَيْئًا؟ قَالَ: لَا إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْقَطْرُ مِنَ الصِّفَاءِ؛ إِنَّهُمْ يَكْرَهُونَهُ بِقُلُوبِهِمْ.

٤-١٠٣٥- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن إسحاق بن محمد بن مروان، عن أبيه، عن يحيى بن سالم، عن حماد بن عثمان، عن جعفر بن محمد عن آبائه عليهم السَّلَام عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ، فَرَأَيْتُ فِيهَا قِيَعَانًا يَقْقَأُ مِنْ مَسْكَ، وَرَأَيْتُ فِيهَا مَلَائِكَةً يَبْنُونَ لَبْنَهُ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَبْنَهُ مِنْ فِضَّةٍ، وَ رُبَّمَا أَمْسَكُوا، فَقُلْتُ لَهُمْ: مَا لَكُمْ رَبِّمَا بَنَيْتُمْ وَ رَبِّمَا أَمْسَكْتُمْ؟ قَالُوا: حَتَّى تَأْتِينَا النَّفْقَةُ. قُلْتُ: وَ مَا نَفَقَتُكُمْ؟ قَالُوا: قَوْلُ الْمُؤْمِنِ «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ لَا إِلَهَ إِلَّا

## ۹۴۲- بندگی نشده خداوند با چیزی برتر از فقه در دین

[۱۰۳۳] ۲- محمد بن جعفر در مدینه از پدرش حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرشان حضرت باقر علیه السلام جابر بن عبد الله روایت کرد که پیامبر گرامی فرمودند: خداوند با چیزی برتر از فقه در دین، بندگی نشده است. خفتانی-یکی از راویان- گفته است: من این را برای مالک بن انس فقیه اهل دار الهجره [مدینه] خواندم. او آن را شناخت و به صدور آن از حضرت صادق علیه السلام گواهی داد.

## ۹۴۳- فتنه هایی خواهد آمد که مؤمن نتواند آنها را با دست یا زبان تغییر دهد

[۱۰۳۴] ۳- عباد بن صامت روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: فتنه هایی در پیش است که مؤمن نخواهد توانست آن ها را با دست و زبان تغییر دهد. علی بن ابی طالب علیه السلام عرض کرد:

ای رسول خدا آیا آن هنگام در میان مردم مؤمنانی هستند؟ حضرت فرمودند: بله، علی علیه السلام عرض کرد: و این چیزی از ایمانشان می کاهد؟ حضرت فرمودند: نه، مگر همچون قطره ای که از صخره می کاهد؛ زیرا آنان به دل آن را نمی پسندند.

## ۹۴۴- حدیث اسراء

[۱۰۳۵] ۴- حماد بن عثمان از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرانشان از علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: وقتی در معراج مرا به آسمان بردند، به بهشت رفتم و زمین هموار بسیار سپیدی از مشک دیدم. و فرشتگانی را دیدم که خشتی از زر و خشتی از سیم درست می کنند و گاهی از کار باز می ایستند. پس به آنان گفتم: شما را چه می شود که زمانی را کار می کنید و زمانی از کار باز می ایستید؟ آنان گفتند: برای این که مصالح به ما برسد. من گفتم:

مصالح شما چه چیز است؟ گفتند: این که مؤمن بگوید: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» که وقتی این ها را بگوید ما می سازیم و چون خاموش شود و دست بکشد ما از کار دست می کشیم.

اللّه، واللّه أكبر» فإذا قالهنّ بنينا، وإذا سكت و أمسك أمسكنا.

٥-١٠٣٦- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد بن جعفر، عن أيوب بن محمد، عن سعد بن مسلم، عن جعفر بن محمد، عن آبائه، عن عليّ (صلوات اللّه عليهم) قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله: إنّ السّيخاء شجره من أشجار الجنّه، لها أغصان متدلّيه في الدّنيا، فمن كان سخيا تعلق بغصن من أغصانها، فساقه ذلك الغصن إلى الجنّه؛ و البخل شجره من أشجار النّار لها أغصان متدلّيه في الدّنيا، فمن كان بخيلا تعلق بغصن من أغصانها، فساقه ذلك الغصن إلى النّار.

٦-١٠٣٧- قال أبو المفضل: قال لنا أبو عبد اللّه الحسنّي: فحدّثني شيخ من أهلنا، عن أبيه، عن جعفر بن محمد بحديثه هذا، حديث السّيخاء و البخل، قال: فقال أبو عبد اللّه عليه السّلام: ليس السّيخيّ المبدّر الذي ينفق ماله في غير حقّه، ولكنّه الذي يؤدّي إلى اللّه (عزّ و جلّ) ما افترض عليه في ماله من الزّكاه و غيرها، و البخيل الذي لا يؤدّي حقّ اللّه (عزّ و جلّ) عليه في ماله.

٧-١٠٣٨- أخبرنا جماعة عن أبي المفضل، عن محمد بن محمود بن بنت الأشجّ، عن أحمد بن عبد الرّحمن الدهليّ، عن عمّار بن الصّيباح، عن عبد الغفور أبي الصّيباح الواسطيّ، عن عبد العزيز بن سعيد الأنصاريّ، عن أبيه، عن جدّه - و كانت له صحبه - عن أمّ سلمه زوج النّبىّ صلّى اللّه عليه و اله قالت حجّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حجّه الوداع بأزواجه، فكان يأوى في كلّ يوم و ليله إلى امرأه منهنّ و هو حرام بيتغي

## ۹۴۵- سخاوت درختی است از درختان بهشت

[۱۰۳۶] ۵- سعید بن مسلمه از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرشان از پدرش به نقل از جدشان از علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: همانا سخاوت [و گشاده دستی] درختی از درختان بهشت است که شاخه هایش در دنیا آویزان شده است. هرکس بخشنده باشد به شاخه ای از آن شاخه ها می آویزد و آن شاخه او را به بهشت می برد. و بخل [و دندان گردی] درختی از درختان دوزخ است که شاخه هایی آویزان شده در دنیا دارد و هرکس بخیل باشد به شاخه ای از شاخه های آن می آویزد و آن شاخه او را به دوزخ می برد.

## ۹۴۶- چه کسی سخی و چه کسی بخیل است

[۱۰۳۷] ۶- ابو عبد الله حسنی گفت: پیرمردی از خاندان ما از پدرش به نقل از حضرت صادق علیه السلام حدیث سخاوت و بخل را روایت کرده و گفت که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: سخاوتمند آن اسراف کننده ای نیست که مالش را در جایی ناسزاوار خرج کند، بلکه سخاوتمند کسی است که آنچه خداوند عزتمند بر مالش واجب کرده، از زکات و جز آن را بپردازد. و بخیل کسی است که حق خداوند عزتمند در مال خودش را نپردازد.

## ۹۴۷- حدیث ام سلمه

[۱۰۳۸] ۷- ام سلمه همسر پیامبر گفته است: رسول خدا حجج پایانی را با همسرانش به انجام رساند. آن حضرت در هر روز و شب در حالی که محرم بود پیش یکی از همسرانش می رفت

بذلك العدل بينهما. قالت: فلما أن كانت ليله عائشه و يومها خلا رسول الله صلى الله عليه و اله بعلي بن أبي طالب عليه السلام يناجيه و هما يسيران، فأطال مناجاته، فشق ذلك على عائشه، فقالت: إنني أريد أن أذهب إلى علي فأنا له- أو قالت: أتناوله- بلساني، في حبسه رسول الله صلى الله عليه و اله عنى؛ فنهيتها فنصت ناقتها في السير، ثم إنها رجعت إلي و هي تبكى، فقلت: ما لك؟ قالت: إنني أتيت النبي صلى الله عليه و اله فقلت: يا بن أبي طالب، ما تزال تحبس عنى رسول الله صلى الله عليه و اله فقال رسول الله صلى الله عليه و اله: لا تحولى بينى و بين علي، إنه لا يحاقه فى أحد، و إنه لا يبغضه- و الذى نفسى بيده- مؤمن و لا يحبه كافر- ألا إن الحق بعدى مع علي، يميل معه حيث ما مال، لا يفترقان جميعا حتى يردا علي الحوض، قالت أم سلمه: فقلت لها قد نهيتك فأبيت إلا ما صنعت.

٨-١٠٣٩- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن علي بن محمد بن مخلد الجعفي، عن عباد بن سعيد الجعفي، عن محمد بن عثمان بن أبي البهلول، عن صالح بن أبي الأسود، عن أبي الجارود، عن حكيم بن جبير، عن سالم الجعفي، قال: قال علي (صلوات الله عليه) و هو فى الرّحبه جالس: انتدبوا و هو على المسير من السّواد، فانتدبوا نحو من مائه، فقال: و ربّ السّماء و ربّ الأرض، لقد حدّثنى خليلي رسول الله صلى الله عليه و اله أنّ الأمّه ستغدر بي من بعده عهدا معهودا و قضاء مقضيًا، و قد خاب من افتري.

٩-١٠٤٠- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن مسدّد بن يعقوب، عن إسحاق

تا عدالت را میان آنان برقرار کند. او گفته است: وقتی روز و شب عایشه فرا رسید، رسول خدا با علی بن ابی طالب صلی الله علیه و اله خلوت کرده بود و در حال قدم زدن با او به نجوا سخن می گفت. چون سخنشان به طول انجامید بر عایشه دشوار آمد و گفت: من می خواهم سراغ علی بروم و به جهت این که رسول خدا را از من بازداشته است با زبانم او را بنوازم. ام سلمه گوید: او را از این کار نهی کردم ولی او ماده شترش را راند و رفت. سپس گریان به نزد من بازگشت. من گفتم: چه شده است؟ گفت: من به نزد پیامبر گرامی رفتم و گفتم: ای پسر ابو طالب چرا پیوسته رسول خدا را از من باز می داری! که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: میان من و علی فاصله نینداز که هیچ کس نباید درباره من با او نزاع کند؛ زیرا- سوگند به کسی که جانم در دست اوست- مؤمن با او دشمنی نمی کند و کافر او را دوست نمی دارد. همان که حق پس از من به همراه علی است.

هرجا که علی برود، حق نیز می رود از هم جدا نمی شوند تا در آن حوض بر من وارد شوند. ام سلمه گفته است: من به او گفتم که من تو را از این کار نهی کردم و ولی تو سرباز زدی و کارت را کردی.

### ۹۴۸- مردم بعد از نبی خیانت خواهند کرد به حضرت علی علیه السلام

[۱۰۳۹] ۸- سالم جعفری روایت کرده که علی علیه السلام در حالی که در میدان شهر نشسته بود فرمودند:

رهسپار شوید، پس به همراه او که از عراق باز می گشت نزدیک به صد نفر به راه افتادند و حضرت فرمود: به پروردگار آسمان و پروردگار زمین سوگند که رفیقم رسول خدا صلی الله علیه و اله مرا فرمود که این امت پس از او در پیمانی بسته شده و کاری به انجام رسیده به من خیانت خواهند کرد ولی هر کس حق را بپوشاند ناکام می شود.

بن يسار، عن الفضل بن دكين، عن مطر بن خليفه، عن حبيب بن أبي ثابت، عن ثعلبه بن مرشد الحمانى، قال سمعت علياً (صلوات الله عليه) قال: والله إنه عهدته إلى النبي الأمي أن الأئمة ستغدر بك بعدى.

١٠-١٠٤١- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن ليث بن محمّد، عن أحمد بن عبد الصّمد، عن خاله أبي الصّلت الهروي، عن عبد العزيز بن عبد الصّمد، عن أبي هارون العبدى، عن أبي سعيد الخدرى، قال: حجّ عمر بن الخطّاب فى إمرته، فلما افتتح الطّواف حاذى الحجر الأسود، ومرّ فاستلمه وقبّله، وقال: أقبلتك وإني لأعلم أنّك حجر لا تضرّ ولا تنفع، ولكن كان رسول الله صلّى الله عليه و اله بك حفيّا، ولو لا أنّي رأيته يقبلك ما قبلتك. قال: وكان فى القوم الحجيج علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فقال:

بلى والله إنّه ليضرّ وينفع. قال: فبم قلت ذلك، يا أبا الحسن؟ قال: بكتاب الله (تعالى) قال: أشهد أنّك لذنو علم بكتاب الله فأين ذلك من الكتاب؟ قال: قول الله (عزّ و جلّ): وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسِيْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا [الاعراف (٧): ١٧٢] وأخبرك أنّ الله لمّا خلق آدم مسح ظهره فاستخرج ذرّيته من صلبه فى هيئه الذرّ، فألزمهم العقل، وقّرهم أنّه الرّبّ وأنهم العبيد، فأقروا له بالرّبوبيّته، وشهدوا على أنفسهم بالعبوديّته، والله (عزّ و جلّ) يعلم أنّهم فى ذلك فى منازل مختلفه، فكتب أسماء عبيده فى رقّ، وكان لهذا الحجر يومئذ عينان و شفّتان و لسان، فقال له: افتح فاك؛ ففتح فاه فألقمه



[۱۰۴۰] ۹- ثعلبه بن مرشد حمّانی گفته است: از علی علیه السّلام شنیدم که فرمود: به خدا سوگند همانا پیامبر اّمی به من خاطر نشان کرد که این امت پس از من به تو خیانت خواهند کرد.

### ۹۴۹- عمر حجر الاسود را بوسید

[۱۰۴۱] ۱۰- ابو سعید خدری گفته است: عمر خطاب در دوران خلافتش به حج رفت و چون طوافش را از کنار حجر الاسود آغاز کرد و بر آن دست کشید و بوسید گفت: تو را می بوسم و می دانم که تو سنگی هستی که نه زیان و نه سود می رسانی. ولی رسول خدا تو را بسیار گرامی می داشت و اگر ندیده بودم که او تو را می بوسید من تو را نمی بوسیدم. راوی گوید: علی ابن ابی طالب علیه السّلام که در میان حاجیان بود، فرمود: چرا، به خدا سوگند او هم زیان و هم سود می رساند. عمر گفت: ای ابو الحسن از چه رو چنین می گویی؟ او فرمود: بر اساس کتاب خدای والا. عمر گفت: من گواهی می دهم که تو به کتاب خدای والا. آگاه هستی. اکنون بگو این سخن در کجای قرآن است. او فرمود: آن جا که فرموده است: «و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم نسل ها را بیرون آورد و بر خویشان شان گواه ساخت که آیا من پروردگارتان نیستم. آنان گفتند: چرا ما گواهییم» [اعراف (۷): آیه ۱۷۲] و من به تو خبر می دهم که وقتی خداوند والا آدم را آفرید، پشت او را مسح کرد و نسلش را در هیأت مورچگانی بیرون آورد و به آنان عقل داد و مقزّر کرد که او پروردگار است و آنان بنده. آنان به پروردگاری او اقرار کردند و به بندگی خودشان گواهی دادند. در حالی که خداوند عزّتمند می دانست که آنان در این امر در جایگاه های مختلفی هستند آن گاه نام بندگانش را در کاغذی نوشت و به این سنگ که در آن روز دو چشم و دو لب و یک زبان داشت فرمود: دهانت را باز کن. او دهانش را باز کرد و خداوند آن نام ها را در دهان او انداخت

ذلك الرّق، ثمّ قال له: اشهد لمن وافاك بالموافاه يوم القيامة؛ فلما هبط آدم عليه السّلام هبط و الحجر معه، فجعل في موضعه الذى ترى من هذا الرّكن، وكانت الملائكة تحجّ هذا البيت من قبل أن يخلق الله (تعالى) آدم ثمّ حجّه آدم، ثمّ نوح من بعده، ثمّ هدم البيت و درست قواعده، فاستودع الحجر من أبى قبيس، فلمّا أعاد إبراهيم و إسماعيل عليه السّلام بناء البيت و بنا قواعده، و استخرجا الحجر من أبى قبيس بوحي من الله (عزّ و جلّ) فجعلاه بحيث هو اليوم من هذا الرّكن، و هو من حجاره الجنّه، و كان لّمّا أنزل في مثل لون الدّرّ و بياضه، و صفاء الياقوت و ضيائه، فسوّدته أيدي الكفّار و من كان يلتمسه من أهل الشّرك بعثائرهم. قال: فقال عمر: لا عشت في أمّه لست فيها يا ابا الحسن.

١١-١٠٤٢- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن جعفر بن محمّد بن جعفر العلوىّ، عن محمّد بن علىّ بن الحسين بن زيد، عن الرّضا، عن آبائه عليهم السّلام عن أمير المؤمنين صلوات الله عليهم قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله عليكم بمكارم الأخلاق، فإنّ الله (عزّ و جلّ) بعثنى بها، و إنّ من مكارم الأخلاق أن يعفو الرّجل عمّن ظلمه، و يعطى من حرمه، و يصل من قطعه، و أن يعود من لا يعود.

١٢-١٠٤٣- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن أحمد بن إسحاق بن البهلول، عن أبيه، عن أبى شيبه، عن أبى إسحاق، عن الحارث الهمدانيّ، عن علىّ عليه السّلام عن النّبىّ صلّى الله عليه و اله قال: إنّ للمسلم على أخيه المسلم من المعروف ستّا: يسلم عليه إذا لقيه،

و سپس فرمود: در روز قیامت به سود کسانی که تو را پذیرفتند گواهی بده، هنگامی که آدم علیه السلام هبوط کرد این سنگ با او بود و در همین جای دیوار که می بینی قرار داد. فرشتگان پیش از آن که خداوند والا آدم علیه السلام را بیافریند بر این خانه حج می گزاردند. سپس آدم حج گزارد و پس از او نوح بود که حج گزارد. سپس این خانه خراب شد و پایه هایش فرو ریخت. آن گاه این سنگ را در کوه ابو قیس نهادند و چون ابراهیم و اسماعیل خانه و دیوارهایش را دوباره ساختند.

آن سنگ را به وحیی از سوی خداوند از کوه ابو قیس بیرون آوردند و در جایی نهادند که امروز در دیوار قرار گرفته است. این سنگ از سنگهای بهشت است و چون نازل شد در سپیدی رنگی همچون درّ و در روشنی و صفا همسان یاقوت بود ولی دست کافران و قربانی مشرکانی که لمسش کردند آن را سیاه کرده. راوی گفته است که عمر در این هنگام گفت: ای ابو الحسن من در امتی که تو در آن نیستی زندگی نمی کنم.

### **۹۵۰- بر شما باد بر اخلاق بزرگواری و مکارم الاخلاق**

[۱۰۴۲] ۱۱- محمد بن علی بن حسین بن زید بن علی از حضرت رضا علیه السلام به نقل از پدرشان از پدرشان به نقل از جدشان از پدرشان به نقل از جدشان از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: بر شما باد اخلاق بزرگواری، که خداوند عزّتمند مرا برای آن برانگیخته است. و همانا از بزرگواری است که مرد از کسی که به او ستم کرده، بگذرد و به کسی که محرومش کرده، عطا کند و با کسی که از او بریده، بپیوندد و از کسی که او را عیادت نکرده، عیادت کند.

### **۹۵۱- برای هر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر هفت نیکی باید باشد**

[۱۰۴۳] ۱۲- حارث همدانی از علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: همانا برای هر مسلمانی نسبت به برادر مسلمانش شش نیکی باید باشد: سلام در هنگام دیدار،

و يعوده إذا مرض، و يسمّته إذا عطس، و يشهده إذا مات، و يجيبه إذا دعاه، و يحبّ له ما يحبّ لنفسه، و يكره له ما يكره لنفسه.

١٣-١٠٤٤- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل الشيباني، عن محمّد بن إبراهيم بن المفضل الدؤلبي عن عبد الحميد بن صبيح، عن حمّاد بن زيد، عن أبي هارون العبدي، قال: كنّا إذا أتينا أبا سعيد الخدري قال: مرحبا بوصيّ رسول الله صلّى الله عليه و اله سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله، يقول: سيأتيكم قوم من أقطار الأرض يتفقّهون، فإذا رأيتموهم فاستوصوا بهم خيرا. قال: و يقول: أنتم وصيّ رسول الله صلّى الله عليه و اله.

١٤-١٠٤٥- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن محمّد بن جعفر الرزّاز، عن محمّد بن عيسى القيسي، عن إسحاق بن يزيد الطائي، عن هاشم بن يزيد، عن أبي سعيد التيمي، قال: سمعت أبا ثابت مولى أبي ذرّ يقول: سمعت أم سلمه رضى الله عنه تقول:

سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله في مرضه الّذي قبض فيه يقول و قد امتلأت الحجره من أصحابه: أيّها الناس، يوشك أن أقبض قبضا سريعا فينطلق بي، و قد قدّمت إليكم القول معذره إليكم، ألا- إنّي مخلف فيكم كتاب الله (عزّ و جلّ) و عترتي أهل بيتي.

ثمّ أخذ بيد عليّ عليه السّلام فرفعها فقال: هذا عليّ مع القرآن و القرآن مع عليّ، خليفتان بصيران لا- يفترقان حتّى يرثي عليّ الحوض، فأسألهما ما ذا خلّفت فيهما.

١٥-١٠٤٦- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن عليّ بن موسى، عن أحمد بن ميثم، عن جدّه الفضل بن دكين، عن موسى بن قيس، عن سلمه بن كهيل، عن

عیادت در هنگام بیماری، دعای رحمت هنگام عطسه زدن، حضور در تشییع جنازه او، پاسخ به دعوت او، دوست داشتن آنچه برای خود دوست می دارد برای او و ناپسند دانستن آن چه برای خود ناپسند می داند، برای او.

### ۹۵۲- وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به قومی از اقوام عرب

[۱۰۴۴] ۱۳- ابو هارون عبدی گفت: ما هنگامی که به نزد ابو سعید خدری می رفتیم، او می گفت:

خوشا وصیت رسول خدا. از رسول خدا شنیدم که فرمودند: مردمانی از اطراف دنیا خواهند آمد که دین بیاموزند. چون ایشان را دیدید برایشان سفارش به خیر و نیکی کنید. او می گفت:

شما وصیت رسول خدا هستید.

### ۹۵۳- حدیث ثقلین

[۱۰۴۵] ۱۴- ام سلمه گفت: از رسول خدا در بیماری ای که به وفاتش انجامید، شنیدم: -در حالی که اتاق از اصحاب پر بود- فرمود: ای مردم نزدیک است که شتابان روحم را ستانده و مرا ببرند. من سخنانی را برای اتمام حجت به شما پیشنهاد کردم بدانید که من در میان شما کتاب خدا و خاندانم را به جا می گذارم. سپس دست علی علیه السلام را گرفت و بالا برده، فرمود: این علی به همراه قرآن و قرآن به همراه علی است. دو جانشین بینا که از هم جدا نمی شوند تا در آن حوض بر من وارد شوند من از آن دو درباره آنچه به جا گذاردم خواهم پرسید.

ص: ۲۰۹

عَبَّاسُ بْنُ عِيَاضٍ، وَكَانَ مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْقَبْلَةِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا) قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ وَهُوَ آخِذٌ بِكَفِّ عُلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَقَّ بَعْدِي مَعَ عَلِيٍّ، يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ.

١٦-١٠٤٧- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ شَاذَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ، عَنْ حَسَنِ بْنِ حُسَيْنِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْلَى، عَنْ عُمَرَ بْنِ مُوسَى عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: أَلَا إِنَّكَ الْمَبْتَلَى وَالْمَبْتَلَى بِكَ، أَمَا إِنَّكَ الْهَادِيَ لِمَنْ اتَّبَعَكَ، وَمَنْ خَالَفَ طَرِيقَكَ ضَلَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

١٧-١٠٤٨- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هُوذَةَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: دَخَلَ سَفِيَانُ الثَّوْرِيُّ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَأَنَا عِنْدَهُ، فَقَالَ لَهُ جَعْفَرٌ: يَا سَفِيَانَ إِنَّكَ رَجُلٌ مَطْلُوبٌ، وَأَنَا رَجُلٌ تَسْرَعُ إِلَيَّ الْأَلْسُنُ، فَسَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ. فَقَالَ:

مَا أَتَيْتَكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا لِأَسْتَفِيدَ مِنْكَ خَيْرًا. قَالَ: يَا سَفِيَانَ، إِنِّي رَأَيْتُ الْمَعْرُوفَ لَا- يَتَمُّ إِلَّا- بِثَلَاثٍ: تَعْجِيلُهُ، وَاسْتِرَاؤُهُ، وَتَصْغِيرُهُ، فَإِنَّكَ إِذَا عَجَّلْتَهُ هَنَأَتْهُ، وَإِذَا سَتَرْتَهُ أَتَمَمْتَهُ، وَإِذَا صَغَّرْتَهُ عَظَمَ عِنْدَ مَنْ تَسْدِيهِ إِلَيْهِ. يَا سَفِيَانَ، إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ أَحَدٌ بِنِعْمَةٍ فَلِيَحْمَدِ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ)، وَإِذَا اسْتَبْطَأَ الرِّزْقَ فَلِيَسْتَغْفِرَ اللَّهَ، وَإِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ قَالَ: لَا- حَوْلَ وَلَا- قُوَّةَ إِلَّا- بِاللَّهِ. يَا سَفِيَانَ، ثَلَاثٌ أَيْمًا ثَلَاثٌ! نِعْمَتِ الْهَدْيَةِ، نِعْمَتِ

## ۹۵۴-حق بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله با علی می باشد

[۱۰۴۶]۱۵-ام سلمه گفت: از رسول خدا درحالی که دست علی علیه السّلام را گرفته بود شنیدم که فرمود: حقّ پس از من به همراه علی است. هر جا که علی بگردد حقّ نیز با او می گردد.

## ۹۵۵-رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: یا علی تو هادی و راهنما برای تابعین خود هستی

[۱۰۴۷]۱۶-زید بن علی از پدرانش به نقل از علی علیه السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمودند:

بدان که تو آزموده ای و به تو آزموده می شود. همان که تو برای کسی که از تو پیروی می کند هدایتگری و هر کس از راه تو روی گرداند تا روز قیامت گمراه است.

## ۹۵۶-معروف تمام نمی شود الا به سه چیز

[۱۰۴۸]۱۷-عبد العزیز بن محمّد گفت: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که سفیان ثوری به نزدشان آمد و ایشان به او فرمودند: ای سفیان همانا تو مردی پسندیده هستی و من مردی هستم که زبان ها زود به رویم گشوده می شود پس بپرس از آن چه می خواهی. او عرض کرد:

ای پسر رسول خدا من جز برای استفاده خیر از شما نیامده ام. حضرت فرمودند: ای سفیان نظر من این است که نیکی جز با سه چیز کامل نمی شود: شتاب در آن، پوشاندن آن و کوچک دانستن آن؛ زیرا وقتی در آن شتاب کنی آن را سودمند می کنی، وقتی آن را پوششانی کاملش ساخته ای و چون آن را کوچک بدانی نزد کسی که آن را برایش انجام می دهی، بزرگ می گردد.

ای سفیان وقتی خداوند به کسی نعمتی بدهد باید خداوند را سپاس بگزارد، چون روزی دیر بیاید باید از خداوند آمرزش بخواهد و هنگامی که از موضوعی اندوهگین می شود، بگوید «لا حول و لا قوه الا بالله؛ هیچ نیرو و توانی جز به سبب خداوند نیست». ای سفیان سه چیز است و چه نعمت هایی است چه شایسته هدیه ای و چه نیکو بخشی است،

العطيّة الكلمه الصّالحه يسمّعها المؤمن فينطوى عليها حتّى يهديها إلى أخيه المؤمن. و قال عليه السّلام: المعروف كاسمه، و ليس شيء أعظم من المعروف إلاّ ثوابه، و ليس كلّ من يحبّ أن يصنع المعروف يصنعه، و لا كلّ من يرغب فيه يقدر عليه، و لا كلّ من يقدر عليه يؤذّن له فيه، فإذا اجتمعت الرّغبه و القدره و الإذن فهناكك تتمّ السّعاده للطّالب و المطلوب إليه.

١٨-١٠٤٩- أخبرنا جماعه، عن المفضّل، عن إبراهيم بن عبد الصّمد الهاشمي، عن أبيه، عن عمّه عبد الوهّاب بن محمّد بن إبراهيم، عن أبيه، قال: بعث أبو جعفر المنصور إلى أبي عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السّلام و أمر بفرش فطرح إلى جانبه فأجلسه عليها، ثمّ قال: عليّ بمحمّد، عليّ بالمهدى؛ يقول ذلك مرارا، ف قيل له:

السّاعه السّاعه يأتي يا أمير المؤمنين، ما يحبسه إلاّ أنّه يتبخّر. فما لبث أن وافى و قد سبقته رائحته، فأقبل المنصور على جعفر عليه السّلام فقال: يا أبا عبد الله، حديث حدّثنيه في صلّه الرّحم أذكره يسمعه المهدى، قال: نعم، حدّثني أبي، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليه السّلام، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله إنّ الرّجل ليصل رحمه و قد بقى من عمره ثلاث سنين، فيصيرها الله (عزّ و جلّ) ثلاثين سنه، و يقطعها و قد بقى من عمره ثلاثون سنه فيصيرها الله ثلاث سنين، ثمّ تلا عليه السّلام يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ [الرعد(١٣): ٣٩] قال: هذا حسن- يا أبا عبد الله- و ليس إياه أردت. قال أبو عبد الله: نعم، حدّثني أبي، عن أبيه، عن جدّه عن عليّ عليه السّلام قال:



کلمه سودمندی که مؤمن آن را می شنود و آن گاه آن را در دل می پروراند تا به برادر مؤمنش هدیه بدهد. آن حضرت فرمودند: نیکی همچون نام خود، نیک است. و هیچ چیزی جز پاداش نیکی از نیکی بزرگ تر نیست و چنین نیست که هر کس دوست داشته باشد و چنین نیست که هر کس توانایی آن را داشته باشد به او اجازه داده شود، و چون میل و توانایی و اذن با هم گرد آیند، سعادت‌مندی برای جوینده آن و برای نیازمند آن کامل می شود.

## ۹۵۷- فضیلت صلۀ رحم

[۱۰۴۹] ۱۸- محمد بن ابراهیم گفته است: منصور عباسی به دنبال حضرت صادق علیه السلام فرستاد و فرمان داد تا برای ایشان در کنار خودش فرش بیندازند و آن گاه که حضرت آمد، ایشان را بر آن نشانند و گفت: محمد را به نزدم بیاورید، مهدی را به نزدم بیاورید و پیوسته چنین می گفت.

به او گفتند: هم اکنون می آید ای امیر المؤمنین. او دارد بخور می دهد. چیزی نگذشت که رسید و راحه اش پیش از خودش آمد. منصور به حضرت صادق علیه السلام رو کرد و گفت: ای ابا عبد الله حدیثی درباره پیوند با خویشان بفرماید تا مهدی آن را بشنود. حضرت فرمودند: بله، پدرم از پدرش به نقل از جدش از علی علیه السلام روایت کرد که رسول خدا فرمودند: همانا شخصی با خویشان خود دیدار می کند و با این که از عمرش سه سال مانده است، خداوند عزّتمند عمرش را سی سال می افزاید و گاهی شخصی از خویشانش می برد و با این که از عمرش سی سال مانده است، خداوند آن را به سه سال می کاهد، سپس این آیه را خواندند: «خداوند آن چه را بخواهد محو یا پایدار می کند و امّ الكتاب در نزد او است» [رعد (۱۳): آیه ۳۹] منصور گفت: این خوب است ای ابا عبد الله ولی این را نمی خواستم. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: بله، پدرم از پدرش به نقل از جدشان از علی علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: صلته الرَّحْمَةُ تعمُرُ الدِّيَارَ، وتزِيدُ فِي الأَعْمَارِ، وَإِنْ كَانَ أَهْلُهَا غَيْرَ أَحْيَارٍ. قال: هذا حسن - يا أبا عبد الله - ليس هذا أردت. فقال أبو عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ: نعم، حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: صلته الرَّحْمَةُ تهوِّنُ الحِسابَ، وَتَقِي مِيتَةَ السَّوْءِ، قال المنصور: نعم إِيَّاهُ أَرَدْتُ.

١٩-١٠٥٠- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل الشيباني، عن محمد بن صالح بن فيض العجلي، عن أبيه عن عبد العظيم الحسني، عن محمد بن علي الرضا، عن آبائه عليهم السلام عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إنا أمرنا معاشر الأنبياء أن نكلم الناس بقدر عقولهم. قال: فقال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: كما أمرني ربِّي بمداراه الناس، كما أمرني بإقامه الفرائض.

٢٠-١٠٥١- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن أحمد بن هوذة بن أبي هراسه، عن إبراهيم بن إسحاق النهاوندی، عن عبد الله بن حمّاد، عن أبي بصير يحيى، عن الصادق، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: من دعا المؤمن حاجه كان كمن عبد الله دهره، و من دعا لمؤمن بظهر الغيب قال الملك:

و لك مثل ذلك؛ عمل و ما من عبد مؤمن دعا للمؤمنين و المؤمنات بظهر الغيب إلا ردّ الله (عزّ و جلّ) مثل اللّذي دعا لهم من مؤمن أو مؤمنة مضى من أوّل الدهر أو هو آت إلى يوم القيامة. قال: و إنّ العبد المؤمن ليؤمر به إلى النار يكون من أهل الذنوب و الخطايا فيسحب، فيقول المؤمنون و المؤمنات إلهنا، عبدك هذا كان

پیوند با خویشان سرزمین ها را آباد می کند و بر عمرها می افزاید اگرچه اهلش از بدان باشند.

منصور گفت: این خوب است ولی من این را نمی خواستم. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: بله پدرم از پدرش از جدش از علی علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: پیوند با خویشان حساب را آسان کرده و از مرگ بد باز می دارد. منصور گفت: آری این را می خواستم.

### ۹۵۸- ما امر کردیم به ده نبی که با مردم به اندازه عقلشان رفتار کنید

[۱۰۵۰] ۱۹- عبد العظیم حسنی از حضرت جواد به نقل از پدرانش از حضرت باقر به نقل از پدرش از جدش به نقل از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: ما گروه پیامبران فرمان داده شده ایم تا با مردم به اندازه خردهایشان سخن بگوییم. و فرمودند:

پروردگارم مرا به مدارای با مردم فرمان داد چنان که به برپاداشتن واجبات فرمانم داد.

### ۹۵۹- برآورده کردن حاجت مؤمن

[۱۰۵۱] ۲۰- ابو بصیر یحیی بن قاسم اسدی ضریر از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرانش روایت کرده که حضرت علی علیه السلام فرمودند: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که فرمودند: هر کس نیازی از برادر مؤمنش را برآورد همچون کسی است که همه عمرش را به عبادت خداوند گذرانده است. هر کس در نیازی برای مؤمنی دعا کند، فرشته ای می گوید: مانند آن برای تو باشد و هر بنده مؤمنی در نهان برای مردان و زنان با ایمان چه آن ها که از دنیا رفته اند و چه آنهایی که تا روز قیامت خواهند آمد دعا کند، خداوند عزّتمند همان چیزی را به او خواهد داد که برای ایشان خواسته است. حضرت فرمودند: بنده مؤمن را به جهت این که اهل گناه بوده است به دوزخ فرمان می دهند و چون او را بر زمین می کشند همان مردان و زنان مؤمن می گویند: خداوند این بنده تو برای ما دعا می کرد. پس ما را شفاعتگر او قرار بده. و خداوند عزّتمند آنان را شفاعتگر او قرار می دهد و او به لطف خداوند از دوزخ نجات می یابد.

يدعو لنا فشفّعنا فيه، فيشفّعهم الله (عزّ و جلّ) فيه فينجو من النار برحمه من الله (عزّ و جلّ).

٢١-١٠٥٢- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل الشيباني، عن محمّد بن محمّد بن معقل عن محمّد بن الحسن بن بنت إلياس، عن أبيه، عن الرضا عن أبيه، عن جدّه، عن آبائه عليهم السّلام، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله إيّاكم و مشارّه الناس، فإنّها تظهر العزّه و تدفن العزّه.

٢٢-١٠٥٣- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن جرير الطّبري، عن عيسى بن مهران، عن مخول بن إبراهيم، عن عبد الرحمن بن الأسود، عن عليّ بن الحزور، عن أبي عمر السبّاز، عن رافع مولى أبي ذرّ، قال: قال سعد أبو ذرّ رحمه الله على درجه الكعبه حتّى أخذ بحلقه الباب، ثمّ أسند ظهره إليه، فقال: أيّها الناس، من عرفني فقد عرفني و من أنكرني فأنا أبو ذرّ، سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: إنّما مثل أهل بيتي في هذه الأّمه كمثل سفينه نوح، من ركبها نجا، و من تركها هلك، و سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: اجعلوا أهل بيتي منكم مكان الرّأس من الجسد، و مكان العينين من الرّأس، فإنّ الجسد لا يهتدى إلّا بالرّأس، و لا يهتدى الرّأس إلّا بالعينين.

٢٣-١٠٥٤- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن جعفر الرّزاز، عن جدّه محمّد بن عيسى، عن إسحاق بن يزيد، عن عبد المؤمن بن القاسم، عن

[۱۰۵۲] ۲۱- حسن بن بنت الیاس از حضرت رضا به نقل از پدراناش از علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: از ستیزه با مردمان پرهیزید؛ زیرا عیب ها را آشکار و برتری ها را می پوشاند.

۹۶۱- حدیث سفینه

[۱۰۵۳] ۲۲- رافع غلام ابو ذر گفته است: ابو ذر- خدایش از او خرسند باد- بر پله کعبه رفت و حلقه در را گرفت و سپس پشتش را بر آن تکیه داد و گفت: ای مردم هر کس مرا می شناسد که می شناسد و هر کس مرا نمی شناسد، من ابو ذر هستم و از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که فرمودند:

همانا حکایت خاندانم در این امت همچون حکایت کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شود نجات یافته و هر کس آن را ترک کند نابود شده است. از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که فرمودند: خاندانم را نسبت به خودتان همچون جایگاه سر از بدن و دو چشم از سر قرار دهید؛ زیرا بدن جز به سبب سر هدایت نمی شود و سر به جز به سبب چشمان راه به جایی نمی برد.

عمران بن ظبيان، عن عباد بن عبد الله الأسدي، عن زيد بن صوحان: أنه حدثهم في البصره، عن حذيفه بن اليمان: أنه أنذرهم فتنا مشتبهه يرنكس فيها أقوام على وجوههم، قال: ارقبوها؛ قال: فقلنا كيف التّجاه، يا با عبد الله؟ قال: انظروا الفئه التي فيها عليّ عليه السّلام فأتوها و لو زحفا على ركبكم، فإنّي سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول:

عليّ أمير البرره، و قاتل الفجره، منصور من نصره، مخذول من خذله إلى يوم القيامة.

٢٤-١٠٥٥- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن أحمد بن الحسن بن هارون و عليّ بن أحمد بن مروان و محمّد بن أحمد بن سليمان، عن سفيان الثوريّ، عن عبد الله بن عثمان بن خيثم، عن عبد الرحمن بن بهمان، عن جابر بن عبد الله الأنصاريّ، قال: رأيت رسول الله صلّى الله عليه و اله آخذاً بيد عليّ بن أبي طالب عليه السّلام و هو يقول:

هذا أمير البرره، و قاتل الفجره، منصور من نصره، مخذول من خذله، ثم رفع بها صوته: أنا مدينه الحكمه، و عليّ بابها، فمن أراد الحكمه فليأت الباب.

٢٥-١٠٥٦- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن محمّد بن جعفر بن محمّد بن رباح، عن عباد بن يعقوب، عن عليّ بن هشام بن البريد، عن أبيه، عن إسماعيل بن رجاء الزبيديّ، عن موسى بن عبد الله بن يزيد، يعني الخطميّ، عن صله بن زفر: أنه أدخل رأسه تحت الثوب بعد ما سجّى على حذيفه قال: فقال له: إنّ هذه الفتنة قد وقعت، فما تأمرني؟ قال: إذا أنت فرغت من دفني فشدّ عليّ راحلتك

## ۹۶۲- حضرت علی علیه السلام امیر خوبان و قاتل فاجران

[۱۰۵۴] ۲۳- از زید بن صوحان روایت شده که حذیفه بن یمان ایشان را از فتنه های سرگردان کننده ای که در آن گروه ها به رو سرنگون می شوند، بیمشان داد و گفت: مراقب این فتن ها باشید. راوی گفته است که ما گفتیم: ای ابا عبد الله نجات از آن چگونه است؟ او گفت: به گروهی که علی علیه السلام در آن است بنگرید و به سوی او بروید اگرچه با خریدن با زانوانتان باشد؛ زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که فرمودند: علی تا روز قیامت امیر نیکان و کشنده بدکاران است یاری شده است یاور او و نومید گشته است نومید کننده او تا روز قیامت.

[۱۰۵۵] ۲۴- جابر بن عبد الله انصاری گفت: رسول خدا را دیدم که دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و فرمود: این مرد امیر نیکان و کشنده بدکاران است. یاور او یاری شده و نومید کننده او نومید گشته است تا روز قیامت. سپس صدایش را بلند کرد و فرمود: من شهر حکمتم و علی درب آن است، هر کس حکمت می خواهد باید از درب آن وارد شود.

## ۹۶۳- وصیت حذیفه به صله بن زفر در مورد حضرت علی علیه السلام

[۱۰۵۶] ۲۵- از صله بن زفر روایت شده که او پس از آن که حذیفه را کفن پوشانده سر خود را به زیر کفن کرده و به او گفته است: همانا این فتنه رخ داده است چه دستورم می دهی؟ و حذیفه این چنین به قلب او الهام کرده است که: وقتی دفن مرا به پایان بردی بر شترت بنشین و به علی علیه السلام ملحق شو؛ زیرا او بر حق است و حق از او جدا نمی گردد.

و الحق بعلی علیه السّلام فإنّه علی الحقّ، و الحقّ لا یفارقه.

٢٦-١٠٥٧- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل الشّيبانيّ، عن مسعر بن علی بن زياد المقرئ، عن جرير بن أحمد بن مالك الإياديّ، قال: سمعت العباس بن المأمون، يقول: قال لي علی بن موسى الرضا عليه السّلام ثلاثة: موكل بها ثلاثة تحامل الأيام على ذوى الآداب الكامله، و استيلاء الحرمان على المتقدّم فى صنعته و معاداه العوامّ على أهل المعرفه.

٢٧-١٠٥٨- أخبرنا جماعه عن أبي المفضل، عن محمّد بن جعفر الرّزاز، عن أيوب بن نوح بن درّاج، عن الرضا عن آباءه عليهم السّلام عن رسول الله صلّى الله عليه و اله قال: أوحى الله (عزّ و جلّ) إلى نجيّه موسى بن عمران عليه السّلام: يا موسى أحببني و حبّيني إلى خلقى.

قال: ربّ إنى أحبّك، فكيف أحبّيك إلى خلقك قال: اذكر لهم نعمای عليهم، و بلائى عندهم، فإنّهم لا يذكرون إذ لا يعرفون منى إلا كلّ الخير.

٢٨-١٠٥٩- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن محمّد بن سليمان، عن عبد السّلام بن عبد الحميد إمام حرّان، عن موسى بن أعين؛ قال أبو المفضل:

و حدّثنى نصر بن الجهم، عن محمّد بن مسلم بن زراره، عن محمّد بن مسلم بن أعين، عن أبيه عن عطاء بن السائب، عن أبي جعفر محمّد بن علی بن الحسين، عن أبيه، عن جدّه، عن علی بن أبي طالب (صلوات الله عليهم أجمعين) عن النّبيّ صلّى الله عليه و اله قال: أعطيت خمسا لم يعطهنّ نبيّ كان قبلى: أرسلت إلى الأبيض



## ۹۶۴- حدیث حضرت رضا علیه السلام با مأمون

[۱۰۵۷]-۲۶- عیّاس بن مأمون از پدرش مأمون روایت کرده که حضرت رضا علیه السلام فرمودند: سه چیز بر سه چیز دیگر گمارده شده است: بد رفتاری روزگار با صاحبان اخلاق والا، چیرگی محرومیت بر کسی که در پیشه اش پیشرو است و دشمنی توده مردم با اهل معرفت.

## ۹۶۵- وحی خداوند به حضرت موسی علیه السلام مبنی بر این بود که موسی مرا دوست بدارد و مردم را دوستدار من بدار

[۱۰۵۸]-۲۷- ایوب بن نوح بن درّاج گفته است: حضرت رضا علیه السلام از پدرانش به نقل از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: خداوند عزّتمند به برگزیده اش موسی بن عمران وحی کرد که ای موسی مرا دوست بدار و مردمان را دوستدار من کن، او عرض کرد:

پروردگارا من تو را دوست می دارم اما چگونه مردمان را دوستدار تو کنم؟ خداوند فرمود:

نعمت هایم را برایشان بازگو و این که آزمونم در پیش روست؛ زیرا آنان تا همه نیکان را از من ندانند مرا یاد نمی کنند.

## ۹۶۶- پنج چیز به حضرت محمد صلی الله علیه و آله عطا شده که به هیچ پیامبر قبلی داده نشده بود

[۱۰۵۹]-۲۸- عطاء بن سائب از حضرت باقر به نقل از پدرانش از علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت کرده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمودند: به من پنج چیز داده شده که پیش از من به هیچ پیامبری داده نشده بود:

و الأسود و الأحمر، و جعلت لى الأرض طهورا و مسجدا، و نصرت بالرّعب، و أحلت لى الغنائم و لم تحل لأحد- أو قال: لنبيّ- قبلى، و أعطيت جوامع الكلم.

قال عطاء: فسألت أبا جعفر عليه السّلام، قلت: و ما جوامع الكلم؟ قال: القرآن. قال أبو المفضل: هذا حديث حرّان، و لم يحدث به فى هذا الطّريق إلا موسى بن اعين الحرّانىّ.

٢٩-١٠٦٠- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن محمّد بن الحسين بن حفص، عن إسماعيل بن موسى، عن عمرو بن شاكر من أهل المصيّب، عن أنس، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: يأتى على النّاس زمان الصّابر منهم على دينه كالقابض على الجمر.

٣٠-١٠٦١- بهذا الإسناد، عن النّبىّ صلّى الله عليه و اله قال يأتى على النّاس زمان الصّابر منهم على دينه له أجر خمسين منكم. قالوا: يا رسول الله صلّى الله عليه و اله، أجر خمسين منّا؟ قال: نعم، أجر خمسين منكم؛ قالها ثلاثا.

٣١-١٠٦٢- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن نصر بن القاسم و عمر بن أبى حسان، عن إسحاق بن أبى إسرائيل، عن ديلم بن غزوان العبدىّ، و علىّ بن أبى ساره الشّيبانىّ، عن ثابت البنانىّ، عن أنس بن مالك: أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله بعث رجلا إلى فرعون من فراعنه العرب يدعوه إلى الله (عزّ و جلّ) فقال لرسول النّبىّ صلّى الله عليه و اله أخبرنى عن هذا اللّذى تدعونى إليه، أمن فضّه هو، أم من ذهب، أم من حديد؟

من به سوی سفید و سرخ و سیاه فرستاده شدم، زمین برای من پاک کننده و جایگاه سجده قرار داده شد، با هراس [دشمنانم] یاری شدم، غنایم برایم حلال شد درحالی که برای هیچ کس پیش از من حلال نبود- یا فرمود: بر هیچ پیامبری پیش از من- و به من مجموعه های سخنان داده شد. عطاء گفته است: من از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: مجموعه های سخنان چیست؟ فرمودند: قرآن است. و ابو مفضل گفته است: این حدیث حرّان است و این حدیث از این طریق جز به واسطه موسی بن أعین حرّانی روایت نشده است.

### **۹۶۷- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بر این مردم زمانی می آید که شکیبایی بر دین همچون کسی است که آتش بر دست گرفته است**

[۱۰۶۰] ۲۹- از انس بن مالک روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بر این مردم زمانی می آید که شکیبایی بر دین همچون کسی است که آتش بر دست گرفته است.

[۱۰۶۱] ۳۰- با همان سند روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بر این مردم زمانی می آید که شکیبایی بر دین پاداش پنجاه تن از شما را می برد. گفتند: ای رسول خدا پاداش پنجاه تن از ما؟ حضرت سه بار فرمودند: بلی، پاداش پنجاه تن از شما.

### **۹۶۸- نزول آیه شریفه (يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَاءُ)**

[۱۰۶۲] ۳۱- انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا مردی را به سوی پادشاهی از پادشاهان عرب فرستاد تا او را به سوی خداوند عزّتمند بخواند. و او به فرستاده پیامبر گفت: برایم از این موجودی که مرا به سوی او می خوانی سخن بگو آیا او از نقره است، یا از طلا است یا از آهن؟

فرجع إلى النبي صلى الله عليه و اله فأخبره بقوله، فقال النبي صلى الله عليه و اله: ارجع إليه فادعه. فقال يا نبي الله، إنه أعتى من ذلك. قال: ارجع إليه؛ فقال كقوله، فبينما هو يكلمه إذ رعدت سحابه رعداً، فألقت على رأسه صاعقه ذهبية بقحف رأسه، فأنزل الله (جل ثناؤه): وَ يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَ هُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ [الرعد(١٣):١٣].

٣٢-١٠٦٣- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن جعفر الرزاز، عن محمد بن عيسى القيسي، عن إسحاق بن يزيد الطائي، عن سعد بن طريف، عن عطية بن سعد، عن مخدوج الدهلي، فكان في وفد قومه إلى النبي صلى الله عليه و اله تلا هذه الآية لا يسئتوي أصحاب النار و أصحاب الجنة هم الفائزون [الحشر(٥٩):٢٠] قال: فقلت: يا رسول الله، من أصحاب الجنة؟ قال: من أطاعني و سلم لهذا من بعدى. قال: و أخذ رسول الله صلى الله عليه و اله بكف علي عليه السلام و هو يومئذ إلى جنبه فرفعها. قال: ألا- إن علياً مني و أنا منه، فمن حادّه فقد حادّني، و من حادّني أسخط الله (عزّ و جلّ) ثم قال: يا علي، حربك حربي، و سلمك سلمى، و أنت العلم بيني و بين أمّتي. قال عطية: فدخلت على زيد بن أرقم في منزله، فذكرت له حديث مخدوج بن يزيد، قال: ما ظننت أنه بقي ممن سمع رسول الله صلى الله عليه و اله يقول هذا غيري، أشهد لقد حدّثنا به رسول الله صلى الله عليه و اله ثم قال: لقد حادّه رجال سمعوا رسول الله قوله هذا و قد وردوا.

آن فرستاده به خدمت پیامبر بازگشت و سخن او را بازگفت. پیامبر گرامی به او فرمود: بازگرد و او را به خدا بخوان. او عرض کرد: ای پیامبر خدا او سرکش تر از این است. حضرت فرمودند: به سوی او بازگرد. فرستاده به سوی او بازگشت و آن پادشاه همان سخن را تکرار کرد که ناگاه ابری غریب و آذرخشی بر سر او فرود افتاد و کاسه سرش را برد. پس خداوند عزتمند چنین فرو فرستاد: «و آذرخش ها را می فرستد و هر که را بخواهد به آن گرفتار می کند درحالی که آنان درباره خداوند با هم مجادله می کنند و او سخت کیفردهنده است». [رعد(۱۳): آیه ۱۳]

### تفسیر آیه شریفه (لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ)

[۱۰۶۳] ۳۲- از مخدوج ذهلی که در میان هیأتی از قومش به سوی پیامبر آمده بود روایت شد که آن حضرت این آیه را خواند: «دوزخیان و بهشتیان برابر نیستند، بهشتیان رستگارانند» [حشر (۵۹): آیه ۲۰] و من عرض کردم: بهشتیان چه کسانی هستند؟ ایشان فرمودند: کسانی که از من اطاعت کنند و پس از من این مرد را بپذیرند. و دست علی علیه السلام را که در کنارش بود، بلند کردند و سپس فرمودند: همان که علی از من است و من از او هستم. هر کس با او مخالفت کند با من مخالفت کرده و هر کس با من مخالفت کند، خداوند عزتمند را خشمگین کرده است. آن گاه فرمودند: ای علی جنگ با تو جنگ با من و صلح با تو صلح با من است. و تو نشانه میان من و امتم هستی. عطیه بن سعد عوفی یکی از راویان این حدیث گفته است: من به منزل زید ارقم رفتم و حدیث مخدوج بن یزید را برایش گفتم. او گفت: گمان نمی کردم کسی جز من مانده باشد که آن را از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیده باشد و روایت کند، من گواهی می کنم که رسول خدا آن را به ما فرمودند. سپس گفت: کسانی بودند که این سخن رسول خدا صلی الله علیه و اله را شنیدند و با این همه علی علیه السلام را مخالفت کردند.

٣٣-١٠٦٤- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن محمّد بن سليمان، عن أحمد بن عبد الله بن يزيد، عن محمّد بن حارث، عن محمّد بن مسلم الطائفي، عن إبراهيم بن ميسره، عن عطاء بن أبي رباح، عن ابن عمر، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله لعليّ عليه السّلام حين خلفه: أما ترضى أن يكون عدوك عدوى و أنّ عدوى عدوّ الله، و وليك وليي و وليي وليّ الله.

٣٤-١٠٦٥- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمّد بن جعفر الحسني، عن أحمد بن عبد المنعم، عن يحيى بن يعلى، عن الصّيباح بن يحيى، عن يعقوب بن زياد العبسي، عن عليّ بن علقمه الأيادي قال: لمّا قدم الحسن بن عليّ (صلوات الله عليهما) و عمّار بن ياسر رحمه الله يستنفران النّاس خرج حذيفه رضى الله عنه و هو مريض مرضه الذي قبض فيه، فخرج يهادى بين رجلين، فحرّص النّاس و حصّهم على اتّباع عليّ عليه السّلام و طاعته و نصرته، ثمّ قال: ألا من أراد-و الذي لا إله غيره- أن ينظر إلى أمير المؤمنين حقًا حقًا، فلينظر إلى عليّ بن أبي طالب عليه السّلام، ألا فوزروه و اتبعوه و انصروه. قال يعقوب: أنا و الله سمعته من عليّ بن علقمه، و من عمومته يذكرونه عن حذيفه.

٣٥-١٠٦٦- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمّد بن جعفر الحسني، عن أحمد بن عبد المنعم، عن يحيى بن يعلى، عن العلاء بن صالح الأسدي، عن عدّي بن ثابت، عن أبي راشد، قال: لمّا أتى حذيفه ببيعة عليّ عليه السّلام

## ۹۷۰- حضرت محمد صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند: آیا راضی نیستی دشمن من دشمن تو باشد

[۱۰۶۴]۳۳- از ابن عمر روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله وقتی علی علیه السلام را [در غزوه تبوک] جانشین خویش ساخت فرمود: آیا خشنود نمی گردی که دشمن تو دشمن من باشد درحالی که دشمن من دشمن خدا است و دوست تو دوست من باشد درحالی که دوست من دوست خداست؟

## ۹۷۱- کلام حدیفه در مورد حضرت و تبعیت از آن حضرت

[۱۰۶۵]۳۴- از علی بن علقمه ایادی روایت شده که وقتی حسن بن علی علیه السلام و عمار یاسر- خدایش از او خشنود باشد- آمدند تا مردم را به جنگ برانگیزند، حدیفه-رحمت خدا بر او باد- در همان بیماری ای که در آن جان سپرد درحالی که به دو مرد تکیه داده بود بیرون آمد و مردم را به پیروی و اطاعت و یاری علی علیه السلام برانگیخت و سپس گفت: هان سوگند به کسی که معبودی جز او نیست هرکس می خواهد به امیر مؤمنان راستین بنگرد، علی بن ابی طالب علیه السلام را ببیند. پس از او حمایت کنید و پیروی کرده، یاری اش نمایید. یعقوب بن زیاد عبسی گفت: به خدا سوگند من این حدیث را از علی بن علقمه و از عموهایم شنیدم که از حدیفه نقل می کردند.

## ۹۷۲- بیعت حدیفه با حضرت علی علیه السلام

[۱۰۶۶]۳۵- از ابو راشد روایت شده که وقتی حدیفه برای بیعت با علی علیه السلام آمد

ضرب بيده واحده على الأخرى و بايع له، و قال: هذه بيعه أمير المؤمنين حقاً، فوالله لا نبايع بعده لواحد من قريش إلا أصغر أو أبتري يولّي الحقّ استه.

٣٦-١٠٦٧- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن جعفر الفزاريّ، عن الخشاب، عن محمّد بن المثنى، عن زرعه، عن المفضل، عن الصادق، عن آبائه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: إنّ الله (عزّ و جلّ) نصب عليّاً علماً بينه و بين خلقه، فمن عرفه كان مؤمناً، و من أنكره كان كافراً، و من جهله كان ضالّاً. و من عدل بينه و بين غيره كان مشركاً، و من جاء بولايته دخل الجنّة، و من جاء بعداوته دخل النّار.

٣٧-١٠٦٨- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن جعفر بن ملاس التّميرى، عن محمّد بن إسماعيل بن عليّه، قال: و حدّثنى أبو عيسى جبير بن محمّد الدّقاق، عن عمّار بن خالد الواسطيّ، عن إسحاق بن يوسف الأزرق، عن الأعمش، عن عبد الله بن أبي أوفى، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: الخوارج كلاب أهل النّار.

٣٨-١٠٦٩- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمّد بن جعفر الحسنىّ رحمه الله عن محمّد بن عليّ بن الحسين بن زيد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهم السّلام قال: حدّثنى الرّضا عليّ بن موسى الرّضا، عن أبيه، موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمّد، عن أبيه محمّد بن عليّ، عن أبيه عليّ بن الحسين،



یک دستش را به دست دیگرش زد و با ایشان بیعت کرد و گفت: این بیعت با امیر مؤمنان راستین است. به خدا سوگند پس از او با کسی از قریش جز کوچک تر یا کهنتری که حق را زیر نشیمنگاهش می گذارد، بیعت نمی شود.

### ۹۷۳- خداوند حضرت علی علیه السلام را نشانه ای بین خود و خلقش قرار داد

[۱۰۶۷] ۳۶- مفضل بن عمر جعفی از حضرت صادق به نقل از پدران ایشان علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: همانا خداوند عزتمند علی را چون نشانه ای میان خود و آفریدگان قرار داد که هر کس او را بشناسد، مؤمن است و هر کس او را انکار کند کافر است. هر کس او را نشناسد گمراه شده و هر کس او را با دیگری همسان بداند شرک ورزیده است. هر کس به [لباس] دوستی او درآید به بهشت می رود و هر کس به دشمنی با او پردازد به دوزخ روانه می شود.

### ۹۷۴- خوارج سگ های جهنم هستند

[۱۰۶۸] ۳۷- عبد الله بن ابی اوفی روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: بیرون روندگان [از سرپرستی امام عادل] سگان اهل دوزخ اند.

عن أبيه الحسين، عن أمير المؤمنين، علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: طلب العلم فريضه على كل مسلم، فاطلبوا العلم من مظانّه، و اقتبسوه من أهله، فإنّ تعلمه لله حسنه، و طلبه عباده، و المذاكره فيه تسييح، و العمل به جهاد، و تعليمه من لا- يعلمه صدقه، و بذله لأهله قربه إلى الله (تعالى) لأنّه معالم الحلال و الحرام، و منار سبل الجنّه، و المونس فى الوحشه، و الصّاحب فى الغربه و الوحده و المحدّث فى الخلوّه، و الدليل فى السّراء و الضّراء، و السّلاح على الأعداء، و الزّين عند الأخلاء. يرفع الله به أقواما فيجعلهم فى الخير قاده، تقتبس آثارهم، و يهتدى بفعالهم، و ينتهى إلى آرائهم، و ترغب الملائكه فى خلتهم، و بأجنحتها تمسيهم، و فى صلاتها تبارك عليهم، يستغفر لهم كل رطب و يابس حتى حيتان البحر و هوامه، و سباع البرّ و أنعامه. إنّ العلم حياه القلوب من الجهل، و ضياء الأبصار من الظلمه، و قوه الأبدان من الضّعف، يبلغ بالعبد منازل الأخيار، و مجالس الأبرار، و الدرجات العلى فى الدّنيا و الآخره، الذّكر فيه يعدل بالصّيام، و مدارسته بالقيام، به يطاع الرّبّ و يعبد، و به توصل الأرحام، و به يعرف الحلال من الحرام، العلم إمام العمل و العمل تابعه، يلهم به السّعداء و يحرمه الأشقياء، فطوبى لمن لم يحرمه الله منه حظّه.

٣٩-١٠٧٠- قال أبو المفضّل: و حدّثنا جعفر بن عيسى بن مدرّك التّمّار، عن محمّد بن مسلم الرّازى، عن هشام بن عبد الله، عن كنانه بن جبله، عن عاصم بن

[۱۰۶۹] ۳۸-محمد بن علی بن حسین بن زید بن علی گفت: حضرت رضا از پدرانش روایت کرد که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیهم السلام فرمود: از رسول خدا شنیدم که فرمودند:

دانش جویی بر هر مسلمانی واجب است. پس دانش را از جایی که گمان می رود، بجویید و از اهلش برگیرید؛ زیرا آموختن آن برای خرسندی خداوند، نیکی، جستن اش عبادت، گفتگو درباره آن ذکر (سبحان الله) گفتن، عمل به آن جهاد، آموزش اش به کسی که نمی داند، صدقه و بذل آن به اهلش نزدیکی به خداوند والا است؛ زیرا دانش نشان های حلال و حرام، چراغگاه و راه های بهشت، همدم در وحشت، همراه در غربت و تنهایی، هم سخن در خلوت، راهنمای در خوشی و ناخوشی سلاح بر دشمنان و زینت دوستان است. خداوند با دانش گروه هایی را بالا می برد و آنان را رهبران نیکی می کند تا از اعمال آنان بیاموزند و با کردارشان هدایت شوند و به آرای ایشان برسند. کسانی که فرشتگان به دوستی شان رغبت می کنند با بال هاشان ایشان را لمس می کنند و در نمازشان برای آنان برکت می خواهند. هر تر و خشکی حتی ماهی های دریا و خزندگان و درندگان و چارپایان خشکی برای ایشان آموزش می خواهند. همانا دانش، زندگانی دل ها از جهل، روشنی چشم ها در تاریکی و توانایی بدن ها در ناتوانی است که بنده را به جایگاه نیکان و مجالس خوبان و درجات بالا در دنیا و آخرت می رساند. یادآوری آن برابر روزه و آموختن آن برابر با شب زنده داری است. با دانش، پروردگار اطاعت و بندگی می شود، با دانش خویشان به هم می رسند و حلال از حرام شناخته می شود، علم پیشوای عمل و عمل پیرو آن است. دانش به سعادت‌مندان الهام می شود و از اشقیاء بازداشته می شود. پس خوشا کسی که خداوند بهره اش را از علم بازداشته است.

رجاء، عن أبيه، عن عبد الرحمن بن غنم، عن معاذ بن جبل، قال: تعلموا العلم، فإن تعلمه لله حسنة؛ و ذكر نحوه.

٤٠-١٠٧١- قال و حدثنا، محمد بن علي بن شاذان الأزدي، عن كثير بن محمد الخزامي، عن حسن بن حسين العربي، عن يحيى بن يعلى، عن أسباط بن نصر، عن شيخ من أهل البصره، عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: تعلموا العلم فإن تعليمه لله حسنة؛ و ذكر نحو حديث الرضا عليه السلام.

٤١-١٠٧٢- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل الشيباني، عن علي بن محمد بن الحسن النخعي، عن جدّه سليمان بن إبراهيم بن عبيد، عن نصر بن مزاحم المنقري، عن إبراهيم بن الزبيرقان، عن عمرو بن خالد، عن زيد بن علي، عن أبيه عليه السلام، في قوله (تعالى): وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ يَقُول: فَضَّلْنَا بَنِي آدَمَ عَلَى سَائِرِ الْخَلْقِ وَ حَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ يَقُول: عَلَى الرُّطْبِ وَ الْيَابِسِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ يَقُول: مِنْ طَيِّبَاتِ الثَّمَارِ كُلِّهَا وَ فَضَّلْنَا هُمْ [الاسراء (١٧): ٧٠] يَقُول لَيْسَ مِنْ دَابَّةٍ وَ لَا طَائِرٍ إِلَّا هِيَ تَأْكُلُ وَ تَشْرَبُ بِفِيهَا، لَا تَرْفَعُ بِيَدِهَا إِلَى فِيهَا طَعَامًا وَ لَا شَرَابًا غَيْرَ ابْنِ آدَمَ فَإِنَّهُ يَرْفَعُ إِلَى فِيهِ بِيَدِهِ طَعَامَهُ فَهَذَا مِنَ التَّفْضِيلِ.

٤٢-١٠٧٣- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن محمد بن عبد العزيز البغوي، عن يحيى بن عبد الحميد الحماني، عن حجاج بن تميم، عن ميمون بن مهران، عن ابن عباس، في قوله تعالى (عزّ و جلّ): وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي

[۱۰۷۰] ۳۹- معاذ بن جبل گفته است: علم بیاموزید؛ زیرا آموختن علم برای خدا حسنه است و همانند حدیث بالا را گفت.

[۱۰۷۱] ۴۰- انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: علم بیاموزید؛ زیرا آموختن آن حسنه است و مانند حدیث امام رضا علیه السلام را گفت.

[۱۰۷۲] ۴۱- زید بن علی از پدرش حضرت سجاد علیه السلام روایت کرده که درباره آیه «و فرزندان آدم را بزرگی بخشیدیم» [اسراء (۱۷): آیه ۷۰] فرمودند: یعنی فرزندان آدم را بر دیگر آفریدگان برتری دادیم. «و آن ها را در خشکی و دریا سوار کردیم» [اسراء (۱۷): آیه ۷۰] یعنی بر هر تر و خشک. «و از روزی های پاکیزه به ایشان دادیم» [اسراء (۱۷): آیه ۷۰] یعنی هیچ جنبنده و هیچ پرنده ای نیست جز این که با دهان می خورد و می نوشد و هیچ خوراک و نوشاکی را با دستش به سوی دهان نمی برد، غیر از پسر آدم که خوراکش را با دست به دهانش می برد و این برتری او است.

آدَمَ وَ حَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَا هُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا [الاسراء (١٧): ٧٠] قال: ليس من دابته إلا و هي تأكل بفيها إلا ابن آدم فإنه يأكل بيده.

٤٣-١٠٧٤- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن الحسن بن هارون، عن يحيى بن السريّ الضّرير، عن محمد بن حازم أبي معاويه الضّرير، قال:

دخلت على هارون الرّشيد، قيل لي: و كانت بين يديه المائدة، فسألني عن تفسير هذه الآية وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ الْآيَةَ. فقلت: يا أمير المؤمنين، قد تأولها جدك عبد الله بن العباس: أخبرني الحجاج بن إبراهيم الخوزي، عن ميمون بن مهران، عن ابن عباس في هذه الآية وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ [الاسراء (١٧): ٧٠] قال كلّ فبلغني أنه رمى بملعقه كانت بيده من فضّه و تناول من الطّعام باصابعه.

٤٤-١٠٧٥- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن الحسن بن آدم، عن الفضل بن يوسف، عن محمد بن عكاشه، عن عمرو بن هاشم، عن جوير بن سعيد، عن الضّحّاك بن مزاحم، عن عليّ عليه السّلام و الضّحّاك، عن ابن عباس رضی الله عنه، قال في قول الله تعالى وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً [لقمان (٣١): ٢٠] قال: أمّا الظّاهره فالإسلام، و ما أفضل عليكم في الرّزق؛ و أمّا الباطنه فما ستره عليك من مساوى عملك.

[۱۰۷۳] ۴۲- میمون بن مهران روایت کرده که ابن عباس رحمه الله درباره این آیه «و ما فرزندان آدم را بزرگی بخشیدیم و آنان را در خشکی و دریا سوار کردیم و روزی های پاکیزه به ایشان دادیم». [اسراء (۱۷): آیه ۷۰] گفت: همه جنبندها با دهان برمی دارند و می خورند جز پسر آدم که با دستش [غذا را برداشته و] می خورد.

### ۹۷۶- تفسیر قول خداوند: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ)

[۱۰۷۴] ۴۳- محمد بن حازم ابو معاویه ضریر گفت: به نزد هارون الرشید رفتم و به من گفتند که او سفره غذا است. آن گاه هارون از من درباره تفسیر این آیه پرسید: «و ما فرزندان آدم را بزرگی بخشیدیم و آنان را در خشکی و دریا سوار کردیم و روزی های پاکیزه به ایشان دادیم» [اسراء (۱۷): آیه ۷۰] من گفتم: ای امیر مؤمنان آن را جدّ تو عبد الله بن عباس تأویل کرده است. حجاج بن ابراهیم خوزی از میمون بن مهران برای من روایت کرد که ابن عباس درباره این آیه گفت: هر جنبنده ای با دهان می خورد جز پسر آدم که با انگشتانش می خورد. ابو معاویه گفته است: من شنیدم که او قاشق نقره ای را که در دست داشته، دور انداخته و غذا را با انگشتانش خورده است.

### ۹۷۷- تفسیر قول خداوند: (وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً)

[۱۰۷۵] ۴۴- ضحاک بن مزاحم از علی علیه السلام از عبد الله بن عباس روایت کرده اند که ایشان درباره این آیه «و نعمت های آشکار و نهانش را بر شما ارزانی داشت» [لقمان (۳۱): آیه ۲۰] گفته اند: نعمت نمایان اسلام و آن روزی ای است که به شما ارزانی داشته است و نعمت نهان این است که کردار زشت را می پوشاند.

٤٥-١٠٧٦- أخبرنا جماعه عن أبي المفضل، عن عليّ بن إسماعيل بن يونس، عن إبراهيم بن جابر، عن عبد الرّحيم الكرخيّ، عن هشام بن حسان، عن همام بن عروه، عن أبيه، عن عائشه، قالت: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله من لم يعلم فضل الله عليه إلا في مطعمه و مشربه، فقد قصر علمه، و دنا عذابه.

٤٦-١٠٧٧- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن الحسين العلويّ، عن جدّه إبراهيم بن عليّ، عن أبيه عليّ بن عبيد الله، قال: حدّثنى شيخان برّان من أهلنا سيّدان: عن موسى بن جعفر، عن أبيه، عن جدّه أبي جعفر، عن أبيه عليه السّلام، و حدّثنيه الحسين بن زيد بن عليّ ذو الدّمعه، عن عمّه عمر بن عليّ، عن أخيه، عن أبيه، عن جدّه الحسين صلّى الله عليهم و قال: أبو جعفر عليه السّلام: و حدّثنى عبد الله بن العباس، و جابر بن عبد الله الأنصاريّ، و كان بدرّيّاً أحديّا شجريّاً، و ممّن محض من أصحاب رسول الله صلّى الله عليه و اله في موّدّه أمير المؤمنين عليه السّلام قالوا: بينا رسول الله صلّى الله عليه و اله في مسجده في رهط من أصحابه، فيهم أبو بكر و عمر و عثمان و عبد الرّحمن و رجلان من قراء الصّحابه من المهاجرين، هما عبد الله ابن أمّ عبد، و من الأنصار أبيّ بن كعب و كانا بدريّين، فقرأ عبد الله من السّوره التي يذكر فيها لقمان، حتّى أتى على هذه الآية وَ اسْبَغْ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً [لقمان (٣١): ٢٠] الآية و قرأ أبيّ من السّوره التي يذكر فيها إبراهيم عليه السّلام وَ ذَكَرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ [إبراهيم (١٤): ٥] قالوا: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: أيّام الله



## ۹۷۸- هر کس عطای خداوند را جز در خوراک و آشامیدنی شناسد علمش اندک است و عذابش زیاد

[۱۰۷۶] ۴۵- عایشه روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: هر کس عطای خدای عزّتمند را جز در خوراک و آشامیدنی اش شناسد، علمی اندک و کیفی نزدیک است.

## ۹۷۹- تفسیر قول خداوند: (ذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ)

[۱۰۷۷] ۴۶- عبد الله بن عباس و جابر بن عبد الله انصاری- که هم در جنگ بدر و هم در جنگ احد و هم در بیعت قبل از صلح حدیبیه، زیر درخت حضور داشت بدری و احدی و شجری بود و از جمله اصحاب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که در دوستی با امیر مؤمنان علیه السلام خالص بود- گفته اند:

روزی رسول خدا در مسجدش در میان دسته ای از اصحابش که از جمله آنان ابو بکر و عمر و عثمان و عبد الرحمن و نیز دو مرد از قاریان صحابه، عبد الله بن امّ عبد از مهاجران و ابی بن کعب از انصار که بدری هم بودند نشسته بودند. عبد الله بخشی از سوره ای را که لقمان در آن یاد می شود، خواند تا به این آیه رسید «و نعمت های نمایان و نهانش را به ایشان ارزانی داشت...» [لقمان (۳۱): آیه ۲۰] و ابی از سوره ای خواند که ابراهیم علیه السلام در آن یاد می شود: «و روزهای خدا را به یادشان بیاور که در آن برای هر شکیبای سپاسگزاری نشانه هایی است» [ابراهیم (۱۴): آیه ۵] و رسول خدا فرمودند:

نعمائوه، و بلاؤه و مثلاته سبحانه. ثم أقبل صلى الله عليه و اله على من شهده من أصحابه، فقال:

إِنِّي لَأَتَخَوَّلُكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ تَخَوَّلًا مَخَافَةَ السَّأْمَةِ عَلَيْكُمْ، وَ قَدْ أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي جَلَّ وَ تَعَالَى أَنْ أَذْكَرْكُمْ بِأَنْعَمِهِ وَ أَنْذِرْكُمْ بِمَا اقْتَضَى عَلَيْكُمْ مِنْ كِتَابِهِ، وَ تَلَا: وَ أَسْبِغْ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ الْآيَةَ. ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: قُولُوا الْآنَ قَوْلَكُمْ: مَا أَوْلَ نِعْمَهُ رَبِّكُمْ اللَّهُ فِيهَا وَ بِلَاكُمْ بِهَا؟ فَخَاضَ الْقَوْمَ جَمِيعًا فَذَكَرُوا نِعْمَ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَ عَلَيْهِمْ وَ أَحْسَنَ إِلَيْهِمْ بِهَا مِنَ الْمَعَاشِ وَ الرِّيَاشِ وَ الدَّرِّيَةِ وَ الْأَزْوَاجِ إِلَى سَائِرِ مَا بَلَاهُمُ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) بِهِ مِنْ أَنْعَمِهِ الظَّاهِرَةِ، فَلَمَّا أَمْسَكَ الْقَوْمَ أَقْبَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ الهِ عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ، قُلْ فَقَدْ قَالَ أَصْحَابُكَ فَقَالَ: فَكَيْفَ لِي بِالْقَوْلِ فَدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي - وَ إِنَّمَا هَدَانَا اللَّهُ بِكَ. قَالَ: وَ مَعَ ذَلِكَ فَهَاتِ، قُلْ مَا أَوْلَ نِعْمَهُ بِلَاكَ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) وَ أَنْعَمَ عَلَيْكَ بِهَا؟ قَالَ: أَنْ خَلَقَنِي جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَ لَمْ أَكْ شَيْئًا مَذْكَورًا. قَالَ: صَدَقْتَ، فَمَا الثَّانِيه؟ قَالَ: أَنْ أَحْسَنَ بِي إِذْ خَلَقَنِي فَجَعَلَنِي حَيًّا لَا - مَيْتَهُ. قَالَ: صَدَقْتَ، فَمَا الثَّلَاثَه؟ قَالَ: أَنْ أَنْشَأَنِي فَلَهُ الْحَمْدُ فِي أَحْسَنِ صُورِهِ وَ أَعْدَلَ تَرْكِيبِهِ. قَالَ: صَدَقْتَ، فَمَا الرَّابِعَه؟ قَالَ: أَنْ جَعَلَنِي مَتَفَكِّرًا رَاغِبًا لَا - بِلَهَا سَاهِيًا. قَالَ: صَدَقْتَ، فَمَا الْخَامِسَه؟ قَالَ: أَنْ جَعَلَ لِي شَوَاعِرَ أَدْرَكَ مَا ابْتَغَيْتَ بِهَا، وَ جَعَلَ لِي سِرَاجًا مَنِيرًا.

قال: صدقت، فما السادسة؟ قال: أن هداني و لم يضلني عن سبيله. قال: صدقت، فما السابعة؟ قال: أن جعل لي مردًا في حياه لا انقطاع لها. قال: صدقت، فما الثامنة؟ قال: أن جعلني ملكًا مالكا لا مملوكًا. قال: صدقت، فما التاسعة؟ قال: أن

روزهای خدا نعمت های او و آزمون او و کیفیهای آن خدای پاک هستند. سپس به اصحابش رو کرد و فرمود: همانا من از هراس ملال بر شما موعظه ای را به شما ارزانی می دارم.

پروردگرم به من وحی فرموده که نعمت های او را به خاطرتان بیاورم و با آنچه از کتابش بر شما حکایت کرده، بیمتان بدهم. و آن گاه این آیه را خواندند: «و نعمت هایش را بر شما ارزانی داشت...» سپس به آنان فرمود: اکنون سخن تان را بگویید: نخستین نعمتی که خداوند شما را به آن علاقه مند ساخته و با آن امتحانتان کرده، چیست؟ آن گروه همگی به سخن در آمدند و نعمت هایی که خداوند به آنان داده و نیکو داده است گفتند: از زندگی و جامه فاخر و فرزندان و همسران و دیگر نعمت های نمایانی که خداوند عزتمند با آن ایشان را امتحان کرده است و چون از سخن دست کشیدند، رسول خدا صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام رو کرد و فرمود: ای ابا الحسن یارانت سخن گفتند تو هم سخن بگو. او عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت مرا چه سخنی باشد وقتی خداوند ما را به سبب تو هدایت کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: با این همه بگو نخستین نعمتی که خدای عزتمند آن را به تو بخشیده و با آن امتحانت کرده، کدام است؟ علی علیه السلام گفت: این که خدای بزرگ مرا آفرید درحالی که چیزی نبوده ام. حضرت فرمود:

سَخَّرَ لِي سَمَاءَهُ وَ أَرْضَهُ وَ مَا فِيهِمَا وَ مَا بَيْنَهُمَا مِنْ خَلْقِهِ. قَالَ: صَدَقْتَ، فَمَا الْعَاشِرُ؟ قَالَ: أَنْ جَعَلْنَا سَبْحَانَهُ ذَكَرَانَا لَا- إِنَاثَا  
قَالَ: صَدَقْتَ، فَمَا بَعْدُ هَذَا؟ قَالَ: كَثُرَتْ نِعْمَ اللَّهِ يَا نَبِيَّ اللَّهُ فَطَابَتْ وَ إِنَّ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوُهَا [النحل (١٦): ١٨] فِتَبَسَّمْ رَسُولَ اللَّهِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ الْه وَ قَالَ: لَتَهْنِكَ الْحِكْمَةُ، لِيَهْنِكَ الْعِلْمُ يَا أَبَا الْحَسَنِ، فَأَنْتَ وَارِثُ عِلْمِي، وَ الْمَيِّينَ لِأُمَّتِي مَا اخْتَلَفْتَ فِيهِ مِنْ  
بَعْدِي، مِنْ أَحَبِّكَ لِدِينِكَ وَ أَخَذَ بِسَبِيلِكَ فَهُوَ مَمَّنْ هَدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، وَ مِنْ رَغَبٍ عَنِ هَوَاكَ وَ أَبْغَضَكَ لَقِيَ اللَّهُ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ لَا خَلَاقَ لَهُ.

١٠٧٨-٤٧- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن محمد بن الحسين بن حفص، عن إسماعيل بن موسى، عن جرير، عن  
الأعمش، عن عدى بن ثابت، عن زر بن حبیش، عن حذيفة، عن النبي صلى الله عليه و اله قال: إذا كان يوم القيامة ضرب لي عن  
يمين العرش قبة من ياقوته حمراء و ضرب لإبراهيم عليه السلام من الجانب الآخر قبة من درة بيضاء، و بينهما قبة من زبرجده  
خضراء لعلى بن أبى طالب عليه السلام، فما ظنكم بحبيب بين خليلين؟

١٠٧٩-٤٨- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن أبى ياسين، عن محمد بن عبد الرحمن بن كامل، عن على بن جعفر  
الأحمر، عن يحيى بن يعلى، عن عمارة بن زريق، عن أبى إسحاق، عن زياد بن مطرف، عن زيد بن أرقم، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله: من أحب أن يحيا حياتي، و يموت ميتتي، و يدخل الجنة التي

درست است نعمت دوم چیست؟ او عرض کرد: این که وقتی مرا آفرید به من نیکی کرد و مرا زنده قرار داد نه مرده. حضرت فرمود: درست گفتی و سومی کدام است؟ او گفت: این که مرا در زیباترین صورت و متعادل ترین ترکیب آفرید که سپاس بر او. حضرت فرمود: درست است و چهارمی چیست؟ او عرض کرد: این که مرا اندیشمندی مشتاق قرار داد نه کودنی حواس پرت. حضرت فرمود: درست است و پنجمی کدام است؟ او گفت: این که برایم حواسی قرار داد تا آنچه را می جویم دریابم و آن را برایم چراغی روشنی ده نهاد. حضرت فرمود: درست است و ششمی چیست؟ او گفت: این که مرا رهنمود و از راه خودش گمراه نکرد. حضرت فرمود: درست است و هفتمی کدام است؟ او گفت: این که بازگشتم به زندگانی ایست که پایانی ندارد. حضرت فرمود: درست است و هشتمی چیست؟ او عرض کرد: این که فرمانروایی صاحب اختیار قرار داد نه بنده دیگران حضرت فرمود: درست است اما دهمی کدام است؟ او عرض کرد: این که ما را آن خدای پاک، مرد آفرید نه زن. حضرت فرمود:

درست است و پس از این ها چیست؟ او عرض کرد: ای پیامبر خدا نعمت های خدا بسیار و خوشایند است و این آیه را خواند: «و اگر نعمت های خداوند را شماره کنید نخواهید توانست» [سوره نحل (۱۶): آیه ۱۸] در این هنگام رسول خدا لبخند زد و فرمود: ای ابا الحسن حکمت و علم گوارایت باد. تو وارث علم من هستی و پس از من روشنتر آنچه امم در آن اختلاف می کنند خواهی بود. هر کس تو را برای دینت دوست بدارد و راه تو را در پیش گیرد، از کسانی است که به راه راست رهنمود شده است و هر کس از دوستی تو روی گردان شود و با تو دشمنی کند روز قیامت در حالی که هیچ بهره ای ندارد خداوند را دیدار می کند.

### ۹۸۰- بارگاه حضرت علی علیه السلام در بهشت بین بارگاه پیامبر و حضرت ابراهیم است

[۱۰۷۸] ۴۷- حدیث بن یمان روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: چون روز قیامت شود برایم در جانب راست عرش گنبدی از یاقوت سرخ فام بنا می کنند و از جانب دیگر برای ابراهیم علیه السلام گنبدی از درّ سپید برپا می دارند و در میان این دو، گنبدی از زبرجد سبز برای علی بن ابی طالب علیه السلام برمی افزایند. نظرتان درباره حیب میان دو خلیل چیست؟

و عدنى ربى، فليتولّ عليا بعدى، فإنه لن يخرجكم من هدى، و لن يدخلكم فى ردى.

٤٩-١٠٨٠- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن الحسين بن محمّد بن أبى معشر، عن إسماعيل بن موسى، عن عاصم بن حميد، عن فضيل الرّيسان، عن أبى داود السّبيعي، عن أبى عبد اللّهم الجدلّي، قال: قال لى على بن أبى طالب عليه السّلام: ألا أحدثك- يا ابا عبد اللّهم- بالحسنه الّتى من جاء بها أمن من فزع يوم القيامه، و السّيئه الّتى من جاء بها أكبّ اللّهم على وجهه فى الثّار؟ قلت: بلى يا أمير المؤمنين.

قال: الحسنه حبنا و السّيئه بغضنا.

٥٠-١٠٨١- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن عبد اللّهم بن أبى داود السّجستاني، عن إبراهيم الحسن المقسمي الطرسوسي، عن بشر بن زاذان، عن عمرو بن صبيح، عن جعفر بن محمّد، عن آباءه عليهم السّلام، عن على بن أبى طالب عليه السّلام، أنّه قال: إنّما الدّنيا عناء و فناء، و عبر و غير، فمن فنائها أنّ الدّهر موتر قوسه، مفوق نبله، يصيب الحىّ بالموت، و الصّحيح بالسّقم، و من عنائها أنّ المرء يجمع ما لا- يأكل، و يبنى ما لا يسكن، و من عبرها أنّك ترى المغبوط مرحوما ليس بينهما إلاّ نعيم زال أو بؤس نزل، و من غيرها أنّ المرء يشرف عليه أمله فيختطفه دونه أجله.

قال: و قال على عليه السّلام أربع للمرء لا عليه: الإيمان، و الشّكر؛ فإنّ اللّهم (تعالى) يقول:

ما يَفْعَلُ اللّهُ بِعَدَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ [النساء: (٤): ١٤٧] و الاستغفار فإنه قال

[۱۰۷۹] ۴۸- زید بن ارقم روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: هر کس دوست دارد که چون من زندگانی کند و چون من بمیرد و به بهشتی که خداوند به من وعده داده، در آید باید پس از من ولایت علی را بپذیرد؛ زیرا او شما را از هدایت بیرون نمی برد و به سوی هلاکت نمی کشاند.

### ۹۸۲- نیکی دوستی با ماست و بدی دشمنی با ماست

[۱۰۸۰] ۴۹- ابو عبد الله جدلی گفت: حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به من فرمودند: ای ابو عبد الله آیا تو را از کرداری نیک که هر کس آن را انجام دهد از هراس روز قیامت ایمن می شود و از کرداری ناپسند که هر کس به آن آلوده شود خداوند به رو در دوزخش می اندازد آگاه نکند؟ من عرض کردم: چرا ای امیر مؤمنان ایشان فرمودند: نیکی، دوستی ما و بدی دشمنی با ماست.

### ۹۸۳- مذمت دنیا

[۱۰۸۱] ۵۰- عمرو بن صبیح از حضرت صادق به نقل از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: همانا این دنیا زحمت و نابودی و درس آموزی و دگرگونی است و از نابودی اش این است که روزگار کمانش را کشیده، تیرش را در آن می گذارد و زنده را با مرگ و تندرست را با بیماری می زند. و از زحمت آن، این است که مرد آن چه را نمی خورد گرد می آورد و آنچه را که در آن نخواهد زیست می سازد. و از درس آموزی هایش این است که همانا تو رشک انگیز آن را شایسته ترحم می بینی در حالی که میان آن دو، جز نعمتی که سپری شده یا رنجی که نازل شده نیست. و از دگرگونی هایش این است که مردی به آرزویش نزدیک می شود و آن گاه اجل او را می رباید. ایشان فرمودند: چهار چیز به سود مرد است نه به زیانش: ایمان و شکر، که خدای والا می فرماید: «اگر سپاس بگزارید و ایمان بیاورید خداوند شما را عذاب نمی کند» [نساء (۴): آیه ۱۴۷] و استغفار که خداوند فرموده است:

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ [الأنفال (٨): ٣٣] أو الدِّعَاءُ؛ فَإِنَّهُ قَالَ تَعَالَى: قُلْ مَا يَعْذِبُوكُمُ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ [الفرقان (٢٥): ٧٧].

٥١-١٠٨٢- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل الشيباني، عن عبيد الله بن الحسن بن إبراهيم العلوي، عن أبيه، عن عبد العظيم الحسيني الرّازي، عن أبي جعفر الثاني، عن آبائه عليهم السّلام عن عليّ عليه السّلام قال: قلت أربعا أنزل الله (تعالى) تصديقي بها في كتابه قلت: المرء مخبوء تحت لسانه فإذا تكلم ظهر، فأنزل الله (تعالى) وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ [محمّد (٤٧): ٣٠] قلت: من جهل شيئا عاداه فأنزل الله بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَا تَهُمُ تَأْوِيلُهُ [يونس (١٠): ٣٩] أو قلت: قدر- أو قيمه- كلّ امرئ ما يحسن، فأنزل الله في قصه طالوت إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ [البقره (٢): ٢٤٧] قلت: القتل يقلّ القتل، فأنزل الله وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ [البقره (٢): ١٧٩].

٥٢-١٠٨٣- قال حدّثنا محمّد بن العباس أبو عبد الله بن الزبيدي النّحويّ حفظا، قال: حدّثنا العباس بن الفرج الرّياشي، قال: حدّثنا أبو زيد سعيد بن أوس الأنصاري، قال: سمعت الخليل بن أحمد يقول: أحثّ كلمه على طلب علم قول عليّ بن أبي طالب عليه السّلام قدر كلّ امرئ ما يحسن.

٥٣-١٠٨٤- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمّد العلوي، عن



«تا تو در میان شان باشی خداوند آنان را عذاب نمی کند و تا آنان آمرزش بخواهند خداوند عذابشان نخواهد کرد» [انفال (۸): آیه ۳۳] و دعا که خداوند فرموده است: «بگو پروردگام به شما توجهی نمی کند اگر دعایتان نباشد». [فرقان (۲۵): آیه ۷۷]

#### ۹۸۴- چهار چیز است که خداوند در کتابش آنها را تصدیق فرمودند

[۱۰۸۲] ۵۱- عبد العظیم حسنی در ری از حضرت جواد علیه السلام به نقل از پدرانش روایت کرده که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: چهار سخن گفته ام که خداوند والا تصدیق آن را در کتابش نازل فرموده است. من گفتم: مرد در زیر زبانش پنهان است که چون سخن بگوید آشکار می گردد و خداوند فرموده است: «و آنان را از لحن گفتارشان می شناسی» [محمد (۴۷): آیه ۳۰] من گفتم: هر کس چیزی را نداند دشمن آن می شود. خداوند فرموده است:

«لکن آنان چیزی را تکذیب کردند که به آن وقوف ندارند و هنوز حقیقتش را در نیافته اند» [یونس (۱۰): آیه ۳۹] من گفتم: ارزش-یا فرمود قیمت- هر مردی، به اندازه چیزی است که نیک می داند و خداوند در حکایت طالوت فرموده است: «همانا خداوند او را بر شما برگزید و در علم و جسم به او افزود». [بقره (۲): آیه ۲۴۷] من گفتم: قتل، کشتار را کاهش می دهد و خداوند فرموده است: «ای خردمندان برایتان در قصاص زندگانی است». [بقره (۲): آیه ۱۷۹]

#### ۹۸۵- سخن حضرت علی علیه السلام در مورد طلب علم

[۱۰۸۳] ۵۲- ابو زید سعید بن اوس انصاری گفت: از خلیل بن احمد شنیدم که می گفت:

تشویق کننده ترین سخن در طلب علم سخن علی بن ابی طالب علیه السلام است که فرمود: ارزش هر مردی به اندازه چیزی است که نیک می داند.

علی بن الحسن بن علی بن عمر بن علی عن الحسن بن زید عن عمّه عمر بن علی، عن أبيه، علی بن الحسين، عن محمّد بن الحنفیه، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال:

كان النبی صلی الله عليه و اله إذا نظر إلى الهلال رفع يديه ثم قال: «بسم الله، اللهم أهله علينا بالأمن و الإيمان، و السّلامه و الإسلام ربّي و ربّك الله».

١٠٨٥-٥٤- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن أحمد بن هوده، عن الثّناونديّ، عن عبد الله بن حمّاد، عن أبي مريم عبد الغفّار بن القاسم، عن أبي جعفر، عن آبائه عليهم السّلام قال: كان رسول الله صلی الله عليه و اله إذا رأى الهلال استقبل قبله و كبر ثم قال: «هلال رشد، اللهم أهله علينا بيمين و إيمان، و سلامه و إسلام، و هدى و مغفره، و عافيه مجلّه، و رزق واسع، إنك على كلّ شيء قدير». قال أبو مريم: فقلت هذا الكلام، فرأيت خيرا.

١٠٨٦-٥٥- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن أحمد بن محمّد بن الحسين العلويّ، عن جدّه الحسين بن إسحاق، عن أبيه إسحاق بن جعفر، عن أخيه موسى، عن أبيه، عن جدّه الباقر عليه السلام قال: بينا أنا مع أبي عليّ بن الحسين عليهما السلام في طريق أو مسير إذ نظر إلى هلال شهر رمضان، فوقف ثم قال: «أيها الخلق المطيع، الدّائب السّريع، المتردّد في منازل التّقدير، المتصرّف في فلك التّديبير، آمنت بمن نور بك الظلم، و أوضح بك البهم، و جعلك آيه من آيات ملكه، و علامه من علامات سلطانه، امتهنك بالزيادة و النّقصان، و الطّلع و الأفول، و الإناره

[۱۰۸۴] ۵۳- محمد بن حنیفه از پدرش علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی وقتی هلال ماه را می دید دستانش را بلند کرده، می فرمود: «به نام خدا. خدایا آن را برای ما با ایمنی و ایمان و تندرستی و اسلام نمایان کن که پروردگار من و پروردگار او تو هستی».

### ۹۸۶- سخن پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که به ماه نگاه می کردند

[۱۰۸۵] ۵۴- ابو مریم عبد الغفار بن قاسم از حضرت باقر علیه السّلام به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله وقتی هلال ماه را می دید رو به قبله می کرد و می فرمود: «هلال هدایت است. خدایا آن را برای ما به مبارکی و ایمان و سلامت و اسلام و هدایت و آمرزش و عافیت سربلند و روزی فراوان نمایان کن که تو بر هر چیز توانایی». ابو مریم گفته است: من این دعا را خواندم و خیر دیدم.

### ۹۸۷- سخن امام سجاد علیه السّلام هنگامی که به ماه نگاه می کردند

[۱۰۸۶] ۵۵- حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: با پدرم حضرت سجاد علیه السّلام در مسیری می رفتیم که ناگاه چشمش به هلال ماه رمضان افتاد. پس ایستاد و فرمود: «ای آفریده فرمانبر، خستگی ناپذیر شتابان، آمدو شد کننده در جایگاه های مشخص، تصرف کننده در گردونه تدبیر! من به کسی ایمان آوردم که با تو تاریکی ها را روشن کرد، سیاهی ها را آشکار کرد و تو را نشانه ای از نشانه های حکومتش و علامتی از علامات چیرگی اش قرار داد. تو را به افزونی و کاستی و بر آمدن و فرو رفتن [در افق] و روشنایی و کسوف گمارد

و الكسوف، في كل ذلك أنت له مطيع، و إلى إرادته سريع. سبحانه ما أعجب ما دبّر في أمرك، و أطف ما صنع في شأنك! جعلك مفتاح شهر لحادث أمر، جعلك الله هلال بركه لا يمحقها الأيام، و طهاره لا تدنسها الآثام، هلال آمن من الآفات، و سلامه من السيئات، هلال سعد لا نحس فيه، و يمن لا نكد فيه، و يسر لا يمازجه عسر، و خير لا يشوبه شر، هلال آمنه و إيمان و نعمه و إحسان. اللهم اجعلنا من أرضى من طلع عليه، و أزكى من نظر إليه، و أسعد من تعبد لك فيه، و وفقنا اللهم فيه للطاعة و التوبة، و اعصمنا فيه من الآثام و الحوبه، و أوزعنا شكر النعمه، و اجعل لنا فيه عوناً منك على ما ندبتنا إليه من مفترض طاعتك و نفلها، إنك الأكرم من كل كريم، و الأرحم من كل رحيم، آمين آمين رب العالمين».

٥٦-١٠٨٧- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عليّ بن أحمد بن سيابه، عن عمر بن عبد الجبار بن عمر، عن أبيه، عن عليّ بن جعفر بن محمّد بن عليّ عليهم السّلام عن أبيه، عن جدّه، عن جابر بن عبد الله، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: أعطيت أمّتي في شهر رمضان خمسا لم تعطها أمّه نبيّ قبلي: إذا كان أوّل يوم منه نظر الله (عزّ و جلّ) إليهم، فإذا نظر الله (عزّ و جلّ) إلى شيء لم يعذبّه بعدها، و خلوف أفواههم حين يمسون أطيب عند الله من ريح المسك، و تستغفر لهم الملائكه في كلّ يوم و ليله منه، و يأمر الله (عزّ و جلّ) جنّته فيقول: تزيني لعبادي المؤمنين، يوشك أن يستريحوا من نصب الدّنيا و أذاها إلى جنّتي و كرامتي، فإذا كان آخر ليله منه غفر

و تو در همه این احوال فرمانبر او بودی و به خواست او می شتافتی. منزله است خدا چه شگفت است آنچه درباره تو تدبیر کرده و چه لطیف است آنچه درباره تو انجام داده! تو را کلید ماه دربردارنده رخدادهای آینده قرار داد. خداوند تو را هلال برکتی قرار داد که روزها آن را از بین نمی برد و هلال طهارتی که گناهان آلوده اش نمی کند. هلال ایمنی از آفات و سلامتی از زشتی ها. هلال سعادت که هیچ نکبتی در آن نیست و آسانی ای که هیچ سختی ای با آن نمی آمیزد و خیری که به شر آلوده نمی شود. هلال ایمنی و ایمان و نعمت و احسان.

خداوندا ما را از خرسندترین کسانی قرار ده که این ماه بر ایشان طلوع کرده است و پاک ترین کسانی که به آن نگرسته اند و سعادت مندترین

کسانی که در طول آن تو را بندگی کرده اند. خداوندا ما را در آن به فرمانبری و توبه موفق کن و از گناهان و لغزش نگاه دار و سپاس نعمت را قسمت مان کن. برای ما در آن بر آنچه از واجب و مستحب فرمان داده ای کمکی از جانب خودت قرار بده که تو بزرگ تر از هر بزرگ و دلسوزتر از هر دلسوزی هستی. دعایم را اجابت فرما ای پروردگار جهانیان».

### **۹۸۸- پنج چیز به امت من در ماه رمضان عطا می شود که به امتهای قبلی عطا نشده**

[۱۰۸۷] ۵۶- جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: به امت من در ماه رمضان پنج چیز داده شده که به امت هیچ پیامبری پیش از من داده نشده بود. وقتی نخستین روز رمضان می شود خداوند عزتمند به آنان نظر می کند و چون خداوند به چیزی نظر کند دیگر او را عذاب نمی کند و بوی دهان ایشان هنگام شب در نزد خداوند خوش تر از بوی مشک است، و در هر شب و روز فرشتگان برای آنان آمرزش می خواهند و خدا به بهشتش می فرماید: خودت را برای بندگان مؤمنم بیارای که نزدیک است از سختی و آزار دنیا به بهشت و کرامت من رخت بربندند. و چون شب آخر ماه شود خداوند همه ایشان را می آمرزد.

اللّٰه (عزّ و جلّ) لهم جميعا.

١٠٨٨-٥٧- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن إسحاق بن محمّد بن هارون، عن أبيه، عن أبي حفص الأعشى، عن عمرو بن خالد، عن زيد بن عليّ عن آباءه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله للصّائم فرحتان: فرحه عند فطره، و فرحه يوم القيامة، و لخلوف فم الصّائم أطيب عند الله من ريح المسك.

١٠٨٩-٥٨- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن الحسين بن أحمد بن عبد الله، عن اليقطينيّ، عن ابن البطائنيّ، عن رفاعه، عن الصّادق، عن آباءه عليهم السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: تعاونوا بأكله السّحر على صيام التّهار، و بالقائه على قيام اللّيل.

١٠٩٠-٥٩- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن الحسن بن عليّ العاقوليّ، عن محمّد بن معاذ بن ثابت، عن أبيه، عن عمرو بن جميع، عن الصّادق، عن آباءه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: إنّ الله و ملائكته يصلّون على المستغفرين المتسحّرين بالأسحار، فتسحّروا و لو بجرع الماء.

١٠٩١-٦٠- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، قال: حدّثنا رجاء بن يحيى أبو الحسين العبرتائيّ، قال حدّثنا أحمد بن هلال، عن ابن أبي عمير، عن جميل بن صالح، عن محمّد بن مروان، قال: سمعته عليه السّلام يقول: إنّ لله تبارك و تعالى في كلّ ليلة من شهر رمضان عتقاء و طلقاء من النّار إلّا من أفطر على منكر، فإذا كان آخر ليلة

## ۹۸۹- برای روزه دار دو شادی وجود دارد

[۱۰۸۸] ۵۷- زید بن علی از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمودند: برای روزه دار دو شادمانی است. یکی شادی به هنگام گشودن [روزه] و یک شادی در روز قیامت. و بوی دهان روزه دار در نزد خدا خوش تر از بوی مشک است.

## ۹۹۰- تأکید بر خوردن سحری

[۱۰۸۹] ۵۸- رفاعه- یعنی ابن موسی- از حضرت صادق به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمودند: با خوردن سحری بر روزه روزانه و با خواب نیمروز بر شب زنده داری یاری بجوید.

[۱۰۹۰] ۵۹- عمرو بن جمیع از حضرت صادق به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمودند: همانا خدا و فرشتگانش بر آموزش خواهان و سحری خوران در بامدادان درود می فرستند پس اگرچه با چند جرعه آب سحری بخورید.

## ۹۹۱- فضیلت ماه رمضان

[۱۰۹۱] ۶۰- محمّد بن مروان گفت: از حضرت علیه السّلام شنیدم که فرمودند: همانا خداوند عزّتمند در هر شبی از ماه رمضان آزادشدگانی از دورخ دارد. مگر این که کسی بر گناه روزه اش را گشوده باشد، ولی چون شب آخر بیاید به اندازه همه آن ماه مردمان را آزاد می کند.

منه أعتق فيها بمثل ما أعتق في جميعه.

١٠٩٢-٦١- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن الحسن بن محمّد بن إشكاب، عن أبيه، عن عليّ بن حفص، عن أيّوب بن سيّار، عن محمّد بن المنكدر، عن جابر بن عبد الله الأنصاريّ، قال: أقبل العباس عليه السّلام ذات يوم إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله و كان العباس طوالاً - حسن الجسم، فلَمّا رآه النَّبِيُّ صلّى الله عليه و اله تبسّم إليه فقال: إنَّك يا عمّ لجميل. فقال العباس: ما الجمال بالرجال، يا رسول الله؟ قال:

صواب القول بالحقّ. قال: فما الكمال؟ قال: تقوى الله (عزّ و جلّ) و حسن الخلق.

١٠٩٣-٦٢- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن القاسم بن زكريّا، عن محمّد بن تسنيم الحضرميّ، عن عمرو بن معمر، عن عليّ بن جعفر، عن أخيه موسى عليه السّلام عن أبيه جعفر، عن أبيه محمّد بن عليّ عليه السّلام عن جابر بن عبد الله، قال: بعث النَّبِيُّ صلّى الله عليه و اله خالد بن الوليد والياً على صدقات بني المصطلق حيّ من خزاعه، و كان بينه و بينهم في الجاهليّه ذحل، فأوقع بهم خالد، فقتل منهم و استاق أموالهم، فبلغ النَّبِيُّ صلّى الله عليه و اله ما فعل، فقال: اللهمّ أبرأ إليك ممّا صنع خالد؛ و بعث إليهم عليّ بن أبي طالب عليه السّلام بمال، و أمره أن يؤدّي إليهم ديات من قتل من رجالهم فانطلق عليّ عليه السّلام فأدّى إليهم ديات رجالهم، و ما ذهب لهم من أموالهم، و بقى معه من المال زعبه، فقال لهم: هل تفقدون شيئاً من أموالكم و امتعتكم؟ فقالوا: ما نفقد شيئاً إلّا ميلغّه كلابنا، فدفع إليهم ما بقى من المال. فقال: هذا لميلغّه كلابكم و ما أنسيتم من



## ۹۹۲-زیبایی مرد چیست؟

[۱۰۹۲] ۶۱- جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که روزی عباس علیه السلام که بلند قامت و خوش پیکر بود به نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله آمد. وقتی پیامبر گرامی او را دید، لبخند زد و فرمود: عموجان تو بی گمان زیبایی. عباس گفت: ای رسول خدا زیبایی مردان به چه چیز است؟ حضرت فرمود: به سخن حق گفتن. او عرض کرد: و کمالش؟ حضرت فرمود: پروای از خداوند و نیک رفتاری.

## ۹۹۳-خالد بن ولید با قوم بنی مطلق چه کرد؟

[۱۰۹۳] ۶۲- جابر بن عبد الله گفت: پیامبر، خالد بن ولید را به عنوان سرپرست زکات بنی مطلق که طایفه ای از خزاعه بودند، فرستاد. میان او و ایشان در جاهلیت کینه ای بود. پس خالد به ایشان تاخت و چند تن شان را کشت و اموالشان را برداشت. چون پیامبر شنید که او چه کرده است فرمود: خداوندا من از آن چه خالد کرده است به درگاه تو بیزاری می جویم آن گاه علی بن ابی طالب علیه السلام را با اموالی به سوی بنی مطلق فرستاد و به او فرمان داد که دیه مردان کشته شده شان را به ایشان بپردازد. علی علیه السلام به نزد آنان رفت و دیه مردان کشته شده و اموال از کف رفته شان را به ایشان پرداخت و اندکی از آن ماند. پس به آنان فرمود: آیا چیزی از وسایل و اموالتان گم شده است؟ آنان گفتند: چیزی جز کاسه سگانمان را گم نکرده ایم. علی علیه السلام باقی مانده آن مال را به آنان داد و فرمود: این هم بهای کاسه سگانتان و آن چه از وسایل تان که فراموش کرده اید.

متاعكم. و أقبل إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله، فقال: ما صنعت؟ فأخبره حتى أتى على حديثهم، فقال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله أَرْضَيْتَنِي (رضى الله عنك) يا علي أنت هادي أمتي، ألا إن السعيد كل السعيد من أحبك و أخذ بطريقتك، ألا إن الشقي كل الشقي من خالفك و رغب عن طريقك إلى يوم القيامة.

تم المجلس السابع عشر، و يتلوه المجلس الثامن عشر.

ص: ٢٥٤

و به سوی پیامبر باز آمد. حضرت فرمود: چه کردی؟ او از آنچه کرده بود گزارش داد تا به سخن آنان رسید. پس پیامبر فرمود: مرا خشنود کردی خدا از تو خشنود باشد. ای علی تو هدایتگر امت منی. هان که تا روز قیامت سعادت‌مند راستین کسی است که تو را دوست داشته باشد و راه تو را در پیش گیرد. هان که بدبخت راستین کسی است که با تو مخالفت کند و از راه تو کناره بگیرد.

مجلس هفدهم پایان یافت و به دنبال آن مجلس هجدهم می آید.

ص: ۲۵۵

[١٨] المجلس الثامن عشر فيه من أخبار أبي المفضل محمد بن عبد الله بن المطلب، رواه محمد بن الحسن بن علي الطوسي، عن الجماعة المذكورين، عنه.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٠٩٤- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن محمد بن علي بن شاذان، عن الحسن بن محمد بن عبد الواحد، عن حسن بن حسين، عن يحيى بن يعلى، عن عمر بن موسى، عن زيد بن علي، عن آباءه عليهم السلام عن علي عليه السلام عن النبي صلى الله عليه و اله، أنه قال أما إنك المبتلى و المبتلى بك، أما إنك الهادي لمن أتبعك، و من خالف طريقك فقد ضلّ إلى يوم القيامة.

٢-١٠٩٥- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن عبيد الله بن الحسين بن إبراهيم العلوي، عن محمد بن علي بن حمزه العلوي، عن أبيه، عن الحسين بن زيد بن علي قال: سألت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام، عن سنّ جدنا علي بن الحسين عليهما السلام فقال: أخبرني أبي، عن أبيه علي بن الحسين عليهما السلام قال: كنت أمشي

ص: ٢٥٦

که در آن از روایات ابو مفضل محمد بن عبد الله مطلب آمده است و محمد بن

حسن بن علی طوسی آن ها را توسط راویان نام برده نقل کرده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

### ۹۹۴- یا علی تو آزموده ای و به تو آزموده شود

[۱۰۹۴] ۱- زید بن علی از پدرانش به نقل از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی به او فرمودند: ای علی همانا تو آزموده ای و به تو آزموده شود تو هدایتگر کسی هستی که از تو پیروی کند و هر کس که از راه تو کناره گیرد تا روز قیامت گمراه شده است.

### ۹۹۵- دیدار جابر بن عبد الله و انس بن مالک با امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در کوچه های مدینه

[۱۰۹۵] ۲- حسین بن زید بن علی گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره سن جدمان حضرت سجاد علیه السلام پرسیدم. فرمودند: پدرم به من خبر داد که پدرش حضرت سجاد علیه السلام فرموده است:

خلف عمى الحسن و أبى الحسين عليهما السّلام فى بعض طرقات المدينه فى العام الذى قبض فيه عمى الحسن عليه السّلام و أنا يومئذ غلام لم أراهق أو كدت، فلقيهما جابر بن عبد الله و أنس بن مالك الأنصارين فى جماعه من قريش و الأنصار، فما تمالك جابر بن عبد الله حتى أكب على أيديهما و أرجلهما يقبلهما، فقال رجل من قريش كان نسيبا لمروان: أتصنع هذا يا أبا عبد الله، و أنت فى سنك هذا، و موضعك من صحبه رسول الله صلى الله عليه و اله؟! و كان جابر قد شهد بدرا، فقال له: إليك عنى، فلو علمت يا أبا جابر من فضلها و مكانهما ما أعلم لقبلت ما تحت أقدامهما من التراب. ثم أقبل جابر على أنس بن مالك، فقال: يا أبا حمزه، اخبرنى رسول الله صلى الله عليه و اله فيهما بأمر ما ظننته أنه يكون فى بشر. قال له أنس: و بماذا أخبرك، يا أبا عبد الله؟ قال على بن الحسين: فانطلق الحسن و الحسين عليهما السّلام و وقفت أنا أسمع محاوره القوم، فأنشأ جابر يحدث، قال: بينا رسول الله صلى الله عليه و اله ذات يوم فى المسجد و قد خفّ من حوله، إذ قال لى: يا جابر، ادع لى حسنا و حسينا؛ و كان صلى الله عليه و اله شديد الكلف بهما، فانطلقت فدعوتهما، و أقبلت أحمل هذا مرّه و هذا اخرى حتى جثته بهما، فقال لى و أنا أعرف السرور فى وجهه لما رأى من محبتي لهما و تكريمى إياهما: أتحبّهما يا جابر؟ فقلت: و ما يمنعنى من ذلك فداك أبى و أمى، و أنا أعرف مكانهما منك! قال: أفلا أخبرك عن فضلها؟ قلت: بلى بأبى أنت و أمى. قال صلى الله عليه و اله: إن الله (تعالى) لما أحب أن يخلقنى، خلقنى نطفه بيضاء طيبه، فأودعها صلب أبى آدم عليه السّلام فلم

من به دنبال عمویم حسن و پدرم حسین علیهما السلام در یکی از کوچه های مدینه راه می رفتم-در سالی که عمویم حسن علیه السلام درگذشت و من آن روز پسری نابالغ یا در شرف بلوغ بودم-آن گاه جابر بن عبد الله و انس بن مالک که هر دو از انصار بودند در گروهی از قریش و انصار ایشان را دیدار کردند. جابر بن عبد الله نتوانست خودش را نگاه دارد و خود را به پاهای و دستان آن دو انداخت و شروع به بوسیدن شان کرد. مردی از خویشان قریشی مروان گفت: ای ابو عبد الله تو با این سن و جایگاهی که در میان رسول خدا داری چنین می کنی؟! -و جابر از کسانی بود که در بدر حاضر شده بود- او گفت: دور شو ای برادر قریشی اگر آنچه من از فضیلت و مقام این دو می دانم تو هم می دانستی، خاک پایشان را هم می بوسیدی. سپس به انس بن مالک رو کرد و گفت: ای ابا حمزه! رسول خدا درباره ایشان از موضوعی خبر داد که من گمان نمی کردم درباره بشر باشد. انس گفت: ای ابو عبد الله از چه چیز خبر داد؟ حضرت سجّاد علیه السلام فرموده است: در این هنگام حسن و حسین علیهما السلام رفتند و من ماندم تا سخنان آن ها را بشنوم. پس جابر شروع به حدیث کرد و گفت: یک روز رسول خدا در مسجد نشسته بود و ما دورشان ساکت نشسته بودیم که ناگاه حضرت به من فرمود: ای جابر، حسن و حسین را به نزد بخوان. آن حضرت بسیار آنان را دوست می داشت. من رفتم و آن دو را دعوت کردم. یک بار یکی را برداشتم و بار دیگر، دیگری را. تا هر دو را به نزد حضرت آوردم. حضرت به من فرمودند-در حالی که در صورتشان به جهت محبت و بزرگداشت من در حق آن دو شادمانی را می دیدم- ای جابر آیا این دو را دوست می داری؟ من عرض کردم: پدر و مادرم فدایت چرا چنین نباشد درحالی که می دانم جایگاهشان در نزد شما چگونه است! حضرت فرمودند: آیا به تو از فضیلت این دو خبر ندهم؟ من عرض کردم: چرا پدر و مادرم به فدایت. فرمودند: همانا چون خداوند والا خواست مرا بیافریند، نطفه ای سپید و پاک آفرید و آن را در پشت پدرم آدم علیه السلام

يزل ينقلها من صلب طاهر إلى رحم طاهر إلى نوح و إبراهيم عليه السّلام ثمّ كذلك إلى عبد المطلب، فلم يصبنى من دنس الجاهليّة، ثمّ افترقت تلك النطفة شطرين: إلى عبد الله و أبي طالب، فولدني أبي فختم الله بي النّبوه، و ولد عليّ فختمت به الوصيّه، ثمّ اجتمعت النطفتان منّي و من عليّ فولدتا الجهر و الجهير الحسين، فختم الله بهما أسباط النّبوه، و جعل ذريّتي منهما، و الذي يفتح مدينه-أو قال:

مدائن-الكفر، فمن ذريّته هذا-و أشار إلى الحسين عليه السّلام رجل يخرج في آخر الزّمان يملأ الأرض عدلا كما ملئت ظلما و جورا، فهما طاهران مطهّران، و هما سيّدا شباب أهل الجنّه، طوبى لمن أحبّهما و أباهما و أمّهما، و ويل لمن حاربهم و أبغضهم.

٣-١٠٩٦- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضّل، عن أبي بشر حنان بن بشير عن خال أبيه عكرمه بن عامر، عن محمّد بن المفضّل، عن أبيه المفضّل بن محمّد، عن مالك بن أعين الجهنيّ، قال: أوصى عليّ بن الحسين عليهما السّلام بعض ولده فقال: يا بنيّ اشكر الله فيما أنعم عليك، و أنعم على من شكرك، فإنّه لا زوال للنعمه إذا شكرت عليها، و لا بقاء لها إذا كفرتها، و الشّاكر بشكره أسعد منه بالنعمه التي و جب عليه الشّكر بها،- و تلا يعني عليّ بن الحسين عليهما السّلام قول الله (تعالى): **وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ [إبراهيم(١٤):٧]** إلى آخر الآيه.

٤-١٠٩٧- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضّل، عن أبي شيبه، عن إبراهيم بن



به ودیعه گذاشت و پیوسته آن را از پستی پاکیزه به رحمی پاکیزه تا نوح و ابراهیم علیهما السّلام منتقل کرد و همین طور تا به عبدالمطلب رسید و هرگز از پلیدی جاهلیت به من نرسید. سپس آن نطفه را به دو نیمه عبدالمطلب و ابوطالب تقسیم کرد و پدرم مرا به دنیا آورد و خداوند با من پیامبری را ختم کرد و علی که به دنیا آمد، وصایت با او ختم شد. سپس دو نطفه از من و علی گرد هم آمدند و جهر و جهر به دنیا آمدند همان حسنین که خداوند با آن دو سبط پیامبری را ختم کرد و فرزندان مرا از آن دو قرار داد و کسی که شهر-یا فرمودند: شهرهای-کفر را فتح می کند از فرزندان این پسر است-و به حسین علیه السّلام اشاره فرمود-مردی که در آخر الزمان قیام می کند و زمین را از عدل پر می کند چنان که از ستم پر شده بود و این دو پاک پاکیزه اند. این دو سرور جوانان بهشتی اند، خوشا کسی که این دو و پدر و مادرشان را دوست دارد. و وای بر کسی که با آنان دشمنی کرده، به جنگ روی آورد.

### ۹۹۶- وصیت امام سجاد علیه السّلام به فرزندش

[۱۰۹۶] ۳- مالک بن أعین جهنی گفت: حضرت سجاد علیه السّلام به یکی از فرزندانش در وصیتش فرمود: ای پسر جان خدا را در آنچه به تو نعمت داده، سپاسگزار باش و به کسی که تو را سپاس می گزارد، بخشش کن؛ زیرا چون سپاسگزاری کنی نعمت پایان نمی یابد و وقتی ناسپاسی کنی نعمت نمی ماند و سپاسگزار به شکر سعادت مندتر از سپاسگزاری است که برای نعمت سپاس می گزارد و چنین خواند: «و پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاسگزار باشید بر شما خواهیم افزود...» [ابراهیم (۱۴): آیه ۷]

سليمان، عن أبي حفص الأعشى، عن زياد بن المنذر، عن محمد بن عليّ عليهما السّلام عن أبيه، عن جدّه، قال: قال عليّ عليه السّلام حقّ علي من أنعم عليه أن يحسن مكافاه المنعم، فإن قصر عن ذلك وسعه فعليه أن يحسن الثّناء، فإن كلّ عن ذلك لسانه فعليه بمعرفه النّعمه و محبّه المنعم بها، فإن قصر عن ذلك فليس للنّعمه بأهل.

١٠٩٨-٥- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن أحمد بن عبد الله الثّقفيّ، عن إسحاق بن أبي إسرائيل، عن جعفر بن أبي سليمان، عن أبي هارون العبديّ، عن أبي سعيد الخدريّ، قال: أخبر رسول الله صلّى الله عليه و اله عليّ عليه السّلام بما يلقي بعده، فبكى عليه السّلام و قال: يا رسول الله صلّى الله عليه و اله أسألك بحقّي عليك و قرابتى منك، و حقّ صحبتى إياك، لَمّا دعوت الله (عزّ و جلّ) أن يقبضنى إليه، فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله: أتسألنى أن أدعو ربّي لأجل مؤجّل؟ قال: فعلى ما أقاتلهم؟ قال: على الإحداث فى الدّين.

١٠٩٩-٦- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن الطّبريّ، عن محمّد بن العلاء، عن عبد الرّحمن بن أبي حاتم، عن عبد الله بن عبد الكريم، عن عمرو بن حمّاد بن طلحه، عن أسباط بن نصر، عن سماك- بن حرب- عن عكرمه، عن ابن عباس رحمه الله قال إنّ عليّنا عليه السّلام كان يقول فى حياه رسول الله صلّى الله عليه و اله إنّ الله (عزّ و جلّ) يقول: وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَ سَيَجْزَى اللَّهُ الشَّاكِرِينَ [آل عمران (٣):

١٤٤] أو الله لا نقلب على أعقابنا بعد إذ هدانا الله، و الله لئن مات أو قتل لأقاتلن على

## ۹۹۷- حضرت علی علیه السلام فرمودند: بر کسی که به او نعمت داده شده سزاوار است که عوض آن را نیکوتر بدهد

[۱۰۹۷] ۴- زیاد بن منذر از حضرت باقر علیه السلام به نقل از پدراناش علیهم السلام روایت کرده که علی علیه السلام فرمودند: بر کسی که به او نعمت داده شده سزاوار است که عوض آن را نیکوتر بدهد و اگر توانش کمتر از آن بخشش بود باید که ستایش اش را نیکوتر کند و اگر زبانش قاصر بود باید نعمت را بشناسد و بخشنده نعمت را دوست بدارد و اگر از این نیز کوتاهی کند سزاوار آن نعمت نیست.

## ۹۹۸- خبر داد رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام از آنچه خواهد دید

[۱۰۹۸] ۵- ابو سعید خدری گفت: رسول خدا علی را از آنچه خواهد دید خبر داد. علی علیه السلام گریست و عرض کرد: ای رسول خدا تو را به حق ام بر تو و خویشی و همراهی ام با تو از خداوند بخواه که جانم را بگیرد. حضرت فرمود: آیا از من می خواهی که با پروردگارم درباره اجل تعیین شده سخن بگویم؟ او گفت: پس من بر چه اساسی با آنان جنگ کنم؟ حضرت فرمودند: براساس بدعت در دین.

## ۹۹۹- تفسیر قول خداوند: (وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ)

[۱۰۹۹] ۶- ابن عباس روایت کرده علی علیه السلام در حیات رسول خدا می فرمود: خداوند عزتمند می فرماید: «محمد فقط فرستاده خدا است، پیش از او فرستادگان دیگری نیز بوده اند که در گذشته اند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود شما به آیین گذشته برمی گردید؟ و هر کس به آیین گذشته بازگردد زیانی به خدا نمی رساند و خداوند به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهد داد.» [آل عمران (۳): آیه ۱۴۴] به خدا سوگند پس از این که خداوند ما را هدایت کرد به گذشته مان بر نمی گردیم. به خدا سوگند اگر او بمیرد یا کشته شود

ما قاتل عليه حتى أموت، والله إنني لأخوه و ابن عمه، و وارثه، فمن أحق به مني؟

٧-١١٠٠- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن محمد بن الحسين بن حفص، عن إسماعيل بن إسحاق، عن حسين بن أنس، عن يحيى بن سلمة بن كهيل، عن أبيه، عن مجاهد، عن ابن عباس قال: لَمَّا نزلت يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ [التوبة (٩): ٧٣] قال النبي صلى الله عليه و اله لأجاهدَنَّ العمالقه-يعنى الكفار و المنافقين-فأتاه جبرئيل عليه السلام و قال: أنت أو عليّ.

٨-١١٠١- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن محمد بن القاسم بن زكريا، عن عباد بن يعقوب، عن نوح بن دراج، عن محمد بن السائب، عن أبي صالح- عن جابر بن عبد الله، قال: قام رسول الله صلى الله عليه و اله يوم الفتح خطيبا، فقال: أَيُّهَا النَّاسُ لَأَعْرِفَنَّكُمْ إِنكُمْ تَرْجِعُونَ بَعْدَى كُفَّارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، و لئن فعلتم ذلك لتعرفنني في كتبه أضربكم بالسيف، ثم التفت عن يمينه، فقال الناس: لقنه جبرئيل عليه السلام شيئا. فقال النبي صلى الله عليه و اله هذا جبرئيل يقول: أو عليّ.

٩-١١٠٢- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن محمد بن جرير الطبري، و محمد بن علي بن الحسين معا، عن أحمد بن يحيى بن زكريا، عن حسن بن حسن، عن يحيى بن يعلى، عن عبيد الله بن موسى، عن أبي الزبير، عن جابر الأنصاري، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله في حجة الوداع، و ركبتى تمس ركبتى، يقول: لا- ترجعوا بعدى كفارا يضرب بعضكم رقاب بعض، أما إن فعلتم لتعرفنني

براساس آنچه او جنگید من هم می جنگم تا بمیرم. به خدا سوگند من برادر و پسر عمو و وارث اویم. و چه کسی به او سزاوارتر از من است؟

### ۱۰۰۰- تفسیر قول خداوند: (يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ)

[۱۱۰۰] ۷- ابن عباس گفته است: وقتی این آیه نازل شد «ای پیامبر با کافران و منافقان پیکار کن» [توبه (۹): آیه ۷۳] پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمودند: همانا من با غول ها- مقصودشان کافران و منافقان بودند- پیکار خواهم کرد. در این هنگام جبرئیل علیه السلام آمد و عرض کرد: چه تو چه علی [هر دو باید چنین کنید].

### ۱۰۰۱- خطبه حضرت محمد صلی الله علیه و آله در روز فتح

[۱۱۰۱] ۸- جابر بن عبد الله انصاری گفت: رسول خدا روز فتح برای خطبه خواندن ایستاد و فرمود: ای مردم همانا من می دانم که شما پس از من به کفرتان باز می گردید و برخی تان گردن برخی دیگر را می زند و اگر چنین کنید مرا در لشکری خواهید دید که شما را با شمشیر می زنم. سپس به جانب راستش رو کرد و مردم گفتند: جبرئیل علیه السلام با او نجوا می کند. آن گاه پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمودند: این جبرئیل است که می گویند: یا علی است که شما را به شمشیر می زند.

### ۱۰۰۲- کلام نبی اکرم صلی الله علیه و آله در حجه الوداع

[۱۱۰۲] ۹- جابر بن عبد الله انصاری گفت: من در حجه الوداع درحالی که زانویم به زانوی رسول خدا می خورد از ایشان شنیدم که فرمودند: پس از من به کفرتان بازنگردید که برخی تان گردن برخی دیگر را بزنند. هان که اگر چنین کنید مرا در یک سوی آن صف خواهید شناخت.

فى ناحيه الصّف. قال: و أشار إليه جبرئيل عليه السّلام، فالتفت إليه، و قال: قل إن شاء الله، أو علىّ قال: إن شاء الله؛ أو علىّ.

١٠-١١٠٣- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن أحمد بن عبد العزيز، عن علىّ بن محمّد بن سليمان، عن أبيه عن محمّد بن عون بن عبد الله بن الحارث، عن أبيه، عن ابن عبّاس فى هذه الآية و له أسيلّم من فى السّماوات و الأرض طوعاً و كرهاً [آل عمران (٣): ٨٣] قال: أسلمت الملائكه فى السّماء، و المؤمنون فى الأرض طوعاً، أولهم و سابقهم من هذه الأُمّة علىّ بن أبى طالب عليه السّلام و لكلّ أمّه سابق، و أسلم المنافقون كرهاً، و كان علىّ بن أبى طالب عليه السّلام أول الأُمّة إسلاماً، و أولهم من رسول الله صلّى الله عليه و اله للمشركين قتالاً، و قاتل من بعده المنافقين و من أسلم كرهاً.

١١-١١٠٤- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن الحسن بن موسى بن خلف، عن جعفر بن محمّد بن فضل، عن عبد الله بن موسى العيسى، عن طلحه بن خير المكيّ، عن المطّلب بن عبد الله عن مصعب بن عبد الرّحمن بن عوف، عن أبيه قال: لَمّا افتتح النّبىّ صلّى الله عليه و اله مكّه انصرف إلى الطّائف- يعنى من حنين- فحاصرهم ثمانىّ عشره أو تسع عشره، فلم يفتتحها، ثمّ أوغل روحه أو غدوه، ثمّ نزل ثمّ هجر فقال: أيّها النّاس، إنّى لكم فرط و إنّ موعدكم الحوض، فأوصيكم بعترتى خيراً. ثمّ قال: و الّذى نفسى بيده لتقيمّن الصّلاه و لتؤتّنن الزّكاه أو لأبعثنن إليكم

جابر گفت: و جبرئیل علیه السّلام به او اشاره کرد و حضرت به جبرئیل رو کرد و او عرض کرد: بگو اگر خدا بخواهد یا منم یا علی. و حضرت فرمودند: اگر خدا خواست یا منم یا علی.

### ۱۰۰۳- تفسیر قول خداوند: (وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)

[۱۱۰۳] ۱۰- عبد الله بن عباس درباره این آیه «و کسانی که در آسمان و زمین هستند خواه و ناخواه تسلیم او هستند و به سوی او باز می گردند» [آل عمران (۳): آیه ۸۳] گفت: فرشتگان در آسمان و مؤمنان در زمین از روی میل اسلام آوردند. نخستین و پیشی گیرنده ایشان از این امت علی بن ابی طالب علیه السّلام است که برای هر امتی پیشی گیرنده ای است. و منافقان از روی بی میلی اسلام آوردند. علی بن ابی طالب علیه السّلام در اسلام آوردن، نخستین شخص از این امت است.

و نخستین شخص از این امت بود که در رکاب رسول خدا با مشرکان جنگید و پس از رسول خدا منافقان و کسانی که با بی میلی اسلام آورده بودند با او جنگ کردند.

### ۱۰۰۴- پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکه به حنین رفت

[۱۱۰۴] ۱۱- عبد الرحمان بن عوف گفته است: وقتی پیامبر مکه را فتح کرد و به طائف رفت- مقصود غزوه حنین است- هیجده یا نوزده روز ایشان را محاصره کرد ولی آن شهر فتح نشد.

سپس یک شب یا بامداد به شتاب راند و فرود آمد و سپس از آن دست کشید و فرمود: ای مردم همانا من پیش از شما می روم و محل دیدارمان آن حوض است و شما را به نیکی با خاندانم سفارش می کنم. سپس فرمود: سوگند به کسی که جانم به دست او است یا نماز را برپا می دارید و زکات می پردازید یا مردی از سوی خودم

رجلا منى - أو كنفسى - فليضربن أعناق مقاتليكم، و ليسين ذراريكم، فرأى أناس أنه - يعنى أبا بكر أو عمر - و أخذ بيد على عليه السلام فقال: هو هذا قال المطلب بن عبد الله: فقلت لمصعب بن عبد الرحمن: فما حمل أباك على ما صنع؟ قال: أنا و الله أعجب من ذلك.

١٢-١١٠٥- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، قال حدثنا محمد بن إسحاق بن فروخ المزنى المقرئ الفقيه بربض الرافقه، قال: حدثنا محمد بن عثمان بن كرامه فى مسجد عبد الله بن موسى، قال و حدثنى محمد بن أحمد بن عبد الله بن صفوه الضرير بالمصيصة، و كتبه من أصل كتابه، قال: حدثنا يوسف بن سعيد بن مسلم المصيصى، قال: حدثنا عبيد الله بن موسى، قال: أخبرنا على بن حسين، عن المطلب بن عبد الله بن حنطب، عن مصعب بن عبد الرحمن بن عوف، عن أبيه؛ و ذكر نحوه.

١٣-١١٠٦- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن إبراهيم بن حفص العسكرى، عن عبيد بن الهيثم، عن عباد بن صهيب الكلبي، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهم السلام عن جابر بن عبد الله الأنصارى، قال: لما أوقع - و ربما قال: فرغ رسول الله صلى الله عليه و اله من هوازن سار حتى نزل بالطائف، فحصر أهل و ج أياما، فسأله القوم أن ينترح عنهم ليقدم عليه و فدهم فيشترط له يشترطون لأنفسهم، فسار عليه السلام حتى نزل مكة، فقدم عليه نفر منهم بإسلام قومهم، و لم يبجع القوم له بالصلاه و لا



-یا مانند خودم- را به سوی شما می فرستم و او گردن جنگجویانتان را می زند و فرزندانتان را اسیر می کند. گروهی گمان کردند که مقصود حرکت ابو بکر یا عمر است ولی حضرت دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: و آن مرد این است. مطلب بن عبد الله گفته است: من به مصعب بن عبد الرحمان گفتم: پس چرا پدرت آن گونه عمل کرد؟ او گفت: به خدا سوگند من هم از او در شکفتم.

[۱۱۰۵]۱۲-مانند همین حدیث از طریق دیگری از همو روایت شده است.

### **۱۰۰۵- هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از هوازن فارغ شدند و به طائف رسیدند**

[۱۱۰۶]۱۳-حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که جابر بن عبد الله انصاری گفته است: چون رسول خدا کار هوازن را به پایان برد، حرکت کرد و در طائف فرود آمد و چندین روز اهل و حج [جایی در کنار طائف] را محاصره کرد. آن مردم از ایشان خواستند که از آنان دور شود تا هیأتی از آنان به خدمت حضرت بیایند و با هم مذاکره کنند. پیامبر حرکت کرد و در مکه فرود آمد. آن گاه گروهی از آنان با ادعای اسلام آوردن مردمشان آمدند ولی نه به نماز و نه به زکات

ص: ۲۶۹

الزَّكَاهِ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّهُ لَا خَيْرَ فِي دِينٍ لَا رُكُوعَ فِيهِ وَلَا سُجُودًا، وَأَمَّا الَّذِي نَفَسَى بِيَدِهِ لِيَقِيمَنَّ الصَّلَاةَ وَلِيُؤْتَنَّ الزَّكَاةَ أَوْ لِيَبْعَثَنَّ إِلَيْهِمْ رِجَالًا - هُوَ مِنِّي كَنَفْسِي، فَلْيَضْرِبَنَّ أَعْنَاقَ مَقَاتِلِهِمْ، وَلْيَسْبِغَنَّ ذُرَارِيَهُمْ، هُوَ هَذَا؛ وَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَشَالَهَا. فَلَمَّا صَارَ الْقَوْمُ إِلَى قَوْمِهِمْ بِالطَّائِفِ أَخْبَرُوهُمْ بِمَا سَمِعُوا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَقْرَبُوا لَهُ بِالصَّيْلِ، وَأَقْرَبُوا لَهُ بِمَا شَرَطَ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا اسْتَعْصَى عَلَيَّ أَهْلُ مَمْلَكَةٍ وَلَا أُمَّةٌ إِلَّا رَمَيْتُهُمْ بِسَهْمِ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا سَهْمُ اللَّهِ؟ قَالَ: عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، مَا بَعَثْتَهُ فِي سِرِّيهِ إِلَّا رَأَيْتَ جِبْرَائِيلَ عَنِ يَمِينِهِ، وَمِيكَائِيلَ عَنِ يَسَارِهِ، وَمَلَكًا أَمَامَهُ، وَسَحَابَةً تَطْلُهُ حَتَّى يُعْطِيَ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) حَبِيبِي النَّصْرَ وَالظَّفَرَ.

١٤-١١٠٧- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي مَسِيحٍ، عَنْ أَبِي الْمُعْتَمِرِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَاذٍ، عَنْ أَبِيهِ وَوَعَمِّهِ، عَنْ مُعَاذٍ وَعَبِيدِ اللَّهِ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَمَّهِمَا يَزِيدَ بْنِ الْأَصَمِّ، قَالَ: قَدِمَ سَفِيرٌ مِنْ شَجْرَةَ الْعَامِرِيِّ الْمَدِينَةَ، فَاسْتَأْذَنَ عَلَيَّ خَالَتِي مَيْمُونَةَ بِنْتَ الْحَارِثِ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكُنْتُ عِنْدَهَا، فَقَالَتْ: إِئْذَنْ لِلرَّجُلِ؛ فَدَخَلَ فَقَالَتْ: مَنْ أَيْنَ أَقْبَلَ الرَّجُلُ؟ قَالَ: مِنَ الْكُوفَةِ. قَالَتْ: فَمَنْ أَيُّ الْقَبَائِلِ أَنْتَ؟ قَالَ: مِنْ بَنِي عَامِرٍ. قَالَتْ: حَيْثُ أَزْدَدَ قَرِيبًا، فَمَا أَقْدَمَكَ؟ قَالَ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، رَهَبْتُ أَنْ تَكْبَسَنِي الْفِتْنَةُ لَمَّا رَأَيْتُ مِنْ اخْتِلَافِ النَّاسِ فَخَرَجْتُ. قَالَتْ: فَهَلْ كُنْتُ بَايَعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَعَمْ. قَالَتْ: فَارْجِعْ فَلَا تَزُولَنَّ عَنْ صَفِّهِ، فَوَاللَّهِ مَا ضَلَّ وَلَا ضَلَّ بِهِ. قَالَ: يَا أُمَّاهُ فَهَلْ أَنْتَ مُحَدَّثَتِي فِي

تن در ندادند، که حضرت فرمودند: در دین بی رکوع و سجده خیری نیست. هان سو گند به کسی که جانم به دست او است یا نماز را برپا می دارند و زکات می دهند یا من مردی از خودم را که همانند من است به سوی شان می فرستم تا گردن جنگجویان شان را بزند و فرزندانشان را اسیر کند. و آن مرد این است و دست علی علیه السلام را گرفت و بالا برد وقتی آن گروه به سوی مردمانشان در طائف بازگشتند و خبر آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیده بودند به آنان دادند، آن ها نماز و شروط حضرت را پذیرفتند. و پیامبر گرامی فرمودند: اهل هیچ مملکت و امتی در برابر من سرکشی نکردند جز این که آنان را با تیر خداوند هدف قرار دادم. گفتند: ای رسول خدا تیر خداوند چیست؟ فرمودند: علی بن ابی طالب است. به هر جنگی که او را فرستادم جبرئیل را در جانب راست، میکائیل را در جانب چپ، فرشته ای را در پیش و ابری را که سایه می افکند بر بالای سرش دیدم تا آن که خدا به حبیبم یاری و پیروزی عطا کرد.

### ۱۰۰۶- کلام میمونه دختر حارث در فضیلت های حضرت علی علیه السلام

[۱۱۰۷] ۱۴- یزید بن اصم گفت: سفیر بن شجره عامری به مدینه آمد و از خاله من میمونه بن حارث همسر پیامبر در وقتی که من نزدش بودم، اجازه ورود خواست. خاله ام گفت: به این مرد اجازه بده. او وارد شد و خاله ام گفت: این مرد از کجا آمده است؟ او گفت: از کوفه آمده ام.

خاله ام گفت: از کدام قبیله ای؟ او گفت: از بنی عامر. خاله ام گفت: شرم نکن نزدیک تر بیا. چه چیزی تو را به این جا کشانده است؟ او گفت: ای مادر مؤمنان از دیدن اختلاف میان مردم ترسیدم که در فتنه بیفتم و برای همین از کوفه بیرون آمدم. خاله ام گفت: آیا با علی علیه السلام بیعت کرده ای؟ گفت: بله. خاله ام گفت: پس بازگرد و از صف او بیرون نیا. به خدا سو گند او گمراه نمی شود و گمراه نمی کند. او گفت: مادر جان آیا حدیثی درباره علی علیه السلام می گویی

عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحَدِيثِ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: عَلِيٌّ آيَةُ الْحَقِّ، وَرَأْيُهُ الْهُدَى، عَلِيٌّ سَيْفُ اللَّهِ يَسْلُهُ عَلَى الْكُفَّارِ وَالْمُنَافِقِينَ، فَمَنْ أَحَبَّهُ فَبِحَبِيبِي أَحَبَّهُ، وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَبِغْضِي أَبْغَضَهُ، وَ مَنْ أَبْغَضَنِي أَوْ أَبْغَضَ عَلِيًّا لَقِيَ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) وَ لَا حِجَّةَ لَهُ.

١٥-١١٠٨- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن محمد بن جرير أبي جعفر الطبري قراءه، قال: حدثني محمد بن عماره الأسدي، قال: حدثنا عمرو بن حماد بن طلحة القناد، عن هاشم بن البريد، عن أبيه، عن أبي سعيد التيمي، عن ثابت مولى أبي ذر رحمة الله قال: شهدت مع علي عليه السلام يوم الجمل، فلما رأيت عائشه واقفه دخلني بعض ما يدخل الناس حتى إذا كان عند الظهر فكشف الله ذلك عني فقاتلت قتالا شديدا. قال: ثم بعد ذلك أتيت المدينة، فأتيت أم سلمة زوج النبي صلى الله عليه وآله وسلمت و استأذنت، فقيل: من ذا؟ فقلت: سائل. فقالت: أطعموا السائل.

فقلت: إنني و الله لا أسأل طعاما و لا شرابا، و لكنني أبو ثابت مولى أبي ذر. فقالت:

مرحبا، فقصصت عليها قصتي، قالت فأين كنت حين طارت القلوب مطائرها؟ قال: فقلت إلى أحسن ذلك، كشف الله ذلك عني حين زوال الشمس فقاتلت قتالا شديدا مع أمير المؤمنين عليه السلام حتى فرغ؛ قالت: أحسنت سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: إن عليا مع القرآن، و القرآن مع علي، لا يفترقان حتى يردا علي الحوض.

١٦-١١٠٩- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن محمد بن الحسين بن

که از رسول خدا شنیده باشی. خاله ام گفت: البته، از رسول خدا شنیدم که فرمودند: علی نشانه حق و بیرق هدایت است. علی شمشیر خدا است که آن را برای کافران و منافقان بیرون می آورد. پس هر کس او را دوست بدارد با محبتش به من او را دوست داشته و هر کس او را دشمنی کند با کینه اش به من علی را دشمنی کرده و هر کس به من یا علی کینه ورزد در حالی خداوند را دیدار کند که هیچ برهانی برای خود ندارد.

### ۱۰۰۷- حضرت علی علیه السلام با قرآن و قرآن با حضرت علی علیه السلام است

[۱۱۰۸] ۱۵- ابو ثابت غلام ابو ذر گفت: در جنگ جمل با علی علیه السلام حاضر بودم. چون عایشه را به پا خواسته، دیدم برخی از آنچه به ذهن مردم می آید به ذهنم آمد تا آنکه به هنگام ظهر خداوند آن [تردید] را از من برداشت و آن گاه جنگی سخت کردم. سپس به مدینه آمدم و به خدمت ام سلمه همسر پیامبر رفتم و سلام کرده، اجازه خواستم. گفتند: کیست؟ من گفتم: سائل. ام سلمه گفت: به این سائل غذا دهید. من گفتم: به خدا سوگند من غذا و آشامیدنی نمی خواهم من ابو ثابت غلام ابو ذرم. ام سلمه گفت: خوش آمدی. آن گاه من حکایتم را برایش باز گفتم. او گفت:

هنگامی که قلب ها به جایگاهشان پرگشودند توجه کردی؟ من گفتم: به نیکوترین جایگاه پرگشودم. خداوند آن [تردید] را به هنگام ظهر از من برداشت و من به همراه امیر مؤمنان به سختی جنگ کردم تا پایان یافت. ام سلمه گفت: آفرین از رسول خدا شنیدم که فرمودند:

همانا علی همراه قرآن و قرآن همراه علی است از هم جدا نمی شوند تا در کنار آن حوض بر من وارد شوند.

حفص، عن عبّاد بن يعقوب، عن عليّ بن هاشم بن البريد، عن أبيه، عن عبد الله بن مخارق، عن هاشم بن مساحق، عن أبيه: أنّه شهد يوم الجمل، وأنّ الناس لما انهزموا اجتمع هو و نفر من قريش فيهم مروان، فقال بعضهم لبعض. والله لقد ظلمنا هذا الرجل و نكثنا بيعته على غير حدث كان منه، ثمّ لقد ظهر علينا فما رأينا رجلا كان أكرم سيره و لا أحسن عفوا بعد رسول الله صلّى الله عليه و اله منه، فتعالوا فندخل عليه و نعتذر من مّا صنعنا. قال: فدخلنا عليه، فلمّا ذهب متكلّمنا يتكلّم قال: أنصتوا أكفكم، إنّما أنا رجل منكم، فإن قلت حقّا فصدّقوني، و إن قلت غير ذلك فردّوه عليّ، أنشدكم بالله أتعلمون أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله قبض و أنا أولى الناس به و بالناس؟ قالوا: اللّهمّ نعم. قال: فبايعتم أبا بكر و عدلتم عنّي، فبايعت أبا بكر كما بايعتموه، و كرهت أن أشقّ عصا المسلمين، و أن أفترق بين جماعتهم، ثمّ إنّ أبا بكر جعلها لعمر من بعده، و أنتم تعلمون أنّي أولى الناس برسول الله صلّى الله عليه و اله و بالناس من بعده، فبايعت عمر كما بايعتموه، فوفيت له ببيعته حتّى لمّا قتل جعلني سادس سنّه، فدخلت حيث أدخلني، و كرهت أن أفترق جماعه المسلمين و أشقّ عصاهم، فبايعتم عثمان فبايعته، ثمّ طعنتم على عثمان فقتلتموه، و أنا جالس في بيتي، ثمّ أتيموني غير داع لكم و لا مستكره لأحد منكم، فبايعتموني كما بايعتم أبا بكر و عمر و عثمان، فما جعلكم أحقّ أن تفوا لأبي بكر و عمر و عثمان ببيعتهم منكم بيعتي؟ قالوا: يا أمير المؤمنين، كن كما قال العبد الصّالح: لا تثرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ

[۱۱۰۹] ۱۶- هاشم بن مساحق از پدرش روایت کرده که او در جنگ جمل حاضر بوده و چون مردم شکست خوردند، او و گروهی از قریش که مروان در میانشان بوده گرد آمده اند و برخی به برخی دیگر گفته اند: به خدا سوگند ما به این مردم ستم کردیم و بی آنکه او خطایی کرده باشد بیعتش را شکستیم، با این که بر ما آشکار بود که پس از رسول خدا مردی بزرگوارتر و نیکو گذشت تر از او ندیده ایم. پس بیاید. به نزد او رویم و از آنچه کرده ایم عذرخواهی کنیم.

او گفته که ما به نزد حضرت رفتیم و سخنگوی ما چون خواست سخن بگوید، ایشان فرمودند: گوش کنید تا از شما چشم پوشم. همانا من مردی از شما هستم. اگر حق گفتم بپذیرید و اگر جز آن گفتم آن را به خودم بازگردانید. شما را به خدا آیا می دانید که وقتی رسول خدا وفات کرد من سزاوارترین مردمان نسبت به او و مردم بودم؟ آنان گفتند: البته، او فرمود:

آن گاه شما با ابو بکر بیعت کردید و از من برگشتید. و من هم با او بیعت کردم چنان که شما بیعت کردید؛ زیرا دوست نداشتم اتحاد مسلمانان را بشکنم و در جماعتشان جدایی بیندازم.

سپس ابو بکر آن را برای عمر نهاد درحالی که شما می دانستید که من پس از رسول خدا سزاوارترین شخص به او و مردم هستم. و من با عمر بیعت کردم چنان که شما با او بیعت کردید و بر بیعت با او وفادار ماندم تا زمانی که کشته شد و مرا نفر ششم شورای شش نفره قرار داد. من هر جا که او گفته بود وارد شدم و نپسندیدم که در جماعت مسلمانان جدایی بیندازم و اتحادشان را بشکنم. آن گاه با عثمان بیعت کردید و من هم بیعت کردم. سپس عثمان را رسوا کردید و او را کشتید درحالی که من در خانه ام نشسته بودم. سپس به سوی من آمدید بی آنکه شما را دعوت کرده باشم یا یکی از شما را به آن واداشته باشم. پس با من بیعت کردید چنان که با ابو بکر و عمر و عثمان بیعت کرده بودید. اما چه چیزی شما را به بیعت ابو بکر و عمر و عثمان وفادارتر از بیعت با من کرد؟ آنان گفتند: ای امیر مؤمنان چنان باش که آن بنده صالح گفت:

يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ [يوسف (١٢): ٩٢] فقال: كذلك أقول: «يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» مع أن فيكم رجلا لو بايعني بيده لنكث باسته؛ يعني مروان.

١٧-١١١٠- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن جعفر الزَّاز، عن جدّه محمد بن عيسى، عن محمد بن الفضيل الصّيرفي، عن الرضا، عن آبائه عليهم السّلام، عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال: قال رجل للنبيّ صلّى الله عليه و اله: يا رسول الله، علّمني عملا - لا يحال بينه و بين الجنّه. قال: لا تغضب، و لا تسأل النّاس شيئا، و ارض للنّاس ما ترضى لنفسك. فقال: يا رسول الله، زدني. قال: إذا صلّيت العصر فاستغفر الله سبعا و سبعين مرّه تحطّ عنك عمل سبع و سبعين سنه. قال: ما لي سبع و سبعون سنه.

فقال له رسول الله صلّى الله عليه و اله فاجعلها لك و لأبيك و أمّك و لقرابتك.

١٨-١١١١- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن الحسن بن عليّ بن سهل، عن موسى بن عمر بن يزيد، عن معمر بن خلاد، عن الرضا، عن آبائه عليهم السّلام قال:

جاء أبو أيوب خالد بن زيد إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله فقال: يا رسول الله أوصني و أقلل لعلّي أن أحفظ. قال: أوصيك بخمس: باليأس عمّا في أيدي النّاس فإنّه الغنى، و إيّاك و الطّمع فإنّه الفقر الحاضر، و صلّ صلاه مودّع، و إيّاك و ما تعتذر منه، و أحبّ لأخيك ما تحبّ لنفسك.

١٩-١١١٢- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن أبي سفيان، عن



«دیگر امروز سرزنش‌تان نباید کرد خداوند شما را می‌آمزد و او مهربان‌ترین مهربانان است» [یوسف (۱۲): آیه ۹۲] او فرمود: من نیز چنان می‌گویم: «خداوند شما را می‌آمزد و او مهربان‌ترین مهربانان است» یا این که در میان شما کسی هست که اگر با دستش با من بیعت کند با نشیمنگاهش آن را می‌شکند و مقصودش مروان بود.

### ۱۰۰۹- عملی که انسان وارد بهشت می‌کند

[۱۱۱۰] ۱۷- محمد بن فضیل صیرفی گفت: حضرت رضا علیه السلام به نقل از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که مردی به پیامبر گرامی عرض کرد: ای رسول خدا به من عملی بیاموز که میان من و بهشت فاصله ای نماند. فرمودند: خشمگین مشو و از مردم چیزی مخواه و برای مردم چیزی را دوست داشته باش که برای خودت دوست می‌داری. او گفت: ای رسول خدا باز هم بگو. فرمودند: چون نماز عصر را گزاردی هفتاد و هفت بار از خداوند آمرزش بخواه تا گناه هفتاد و هفت سال تو را فرو گذارد. او گفت: مرا چه به گناه هفتاد و هفت سال. رسول خدا به او فرمودند: پس آن را برای خود و پدر و مادر و خویشانت قرار بده.

### ۱۰۱۰- سفارش پیامبر به پنج چیز

[۱۱۱۱] ۱۸- معمر بن خلاد گفت: حضرت رضا علیه السلام از پدرانش روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: ابو ایوب انصاری- که نامش خالد بن زید بود- به نزد رسول خدا آمد و عرض کرد: ای رسول خدا مرا سفارشی کن و اندک بفرما تا حفظ کنم. حضرت فرمودند: تو را به پنج چیز سفارش می‌کنم: ناامیدی از آنچه در دست مردم است که همان توانگری است. از آزمندی پروا کن که فقری آماده است. چونان کسی نماز بخوان که آخرین نماز را می‌خواند. از آنچه تو را به عذرخواهی وادارد پرهیز و برای برادرت چیزی را دوست بدار که برای خودت دوست می‌داری.

إبراهيم بن عمرو، عن محمّد بن شعيب بن سابور، عن عثمان بن أبي العاتكة، عن عليّ بن يزيد: عن القاسم بن عبد الرحمن بن صدّي، عن أبي أمامه الباهليّ: أنّه سمع عليّ بن أبي طالب عليه السّلام يقول: ما أرى رجلاً أدرك عقله الإسلام و ولد في الإسلام يبيت ليله سوادها-قلت: و ما سوادها، يا أبا أمامه؟ قال: جميعها-حتّى يقرأ هذه الآيه اللّهُ لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ فقرأ الآيه إلى قوله: أَلَعَلِّيُّ الْعَظِيمُ [البقره (٢): ٢٥٥] ثمّ قال: فلو تعلمون ما هي-أو قال: ما فيها-لما تركتموها على حال، إنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله اخبرني قال: أعطيت آيه الكرسيّ من كنز تحت العرش و لم يؤتها نبىّ كان قبلي. قال عليّ عليه السّلام: فما بتّ ليله قطّ منذ سمعتها من رسول الله صلّى الله عليه و اله حتّى أقرأها. ثمّ قال: يا أبا أمامه، إنّي أقرأها ثلاث مرّات في ثلاثه أحيين من كلّ ليله، فقلت: و كيف تصنع في قراءتك لها يا بن عمّ محمّد صلّى الله عليه و اله قال:

أقرأها قبل الرّكعتين بعد صلاه العشاء الآخره، فو الله ما تركتها منذ سمعت هذا الخبر عن نبيّكم عليه السّلام حتّى أخبرتك به. قال أبو أمامه: و الله ما تركت قراءتها منذ سمعت هذا الخبر من عليّ بن أبي طالب عليه السّلام حتّى حدّثتك-أو قال: أخبرتك-به.

قال القاسم: و أنا ما تركت قراءتها كلّ ليله منذ حدّثني أبو أمامه بفضلها حتّى الآن.

قال عليّ بن يزيد: و أخبرك أنّي ما تركت قراءتها كلّ ليله منذ حدّثني القاسم في فضلها. قال ابن أبي العاتكة: فما تركت قراءتها في كلّ ليله منذ بلغني في فضل قراءتها ما بلغني. قال ابن شاپور: و أنا ما تركت قراءتها في كلّ ليله منذ بلغني عن

[۱۱۱۲] ۱۹- از ابو امامه باهلی روایت شده که او از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیده که فرموده است:

گمان نمی‌کنم مردی اسلام را به عقلش دریافته باشد و مسلمان زاده شده باشد و با این حال همه سیاهی شب را بخوابد- کسی از راوی پرسید: ای ابو امامه سیاهی شب چیست؟ او گفت:

همه شب مگر اینکه [قبل از خواب] این آیه را بخواند: «خداوندی که جز او معبودی نیست.

آن زنده پاینده... (تا آن جا که فرموده است) آن والای بزرگ» [بقره (۲): آیه ۲۵۵] سپس فرمود: اگر می‌دانستید که این آیه چیست- یا فرمود: چه اثری در آن است- آن را هیچ گاه رها نمی‌کردید. همانا رسول خدا به من فرمودند: آیه الکرسی از گنجی در زیر عرش به من داده شد و به هیچ پیامبری پیش از من داده نشده بود. علی علیه السلام

فرمود: من از زمانی که این سخن را از رسول خدا شنیدم هرگز پیش از آن که آن را بخوانم، نخوابیده‌ام. سپس فرمود: ای ابو امامه من این آیه را در سه زمان از شب می‌خوانم. من گفتم:

ای پسر عموی محمد صلی الله علیه و اله آن را چگونه می‌خوانی؟ او فرمود: آن را پیش از دو رکعت نافله نماز عشا می‌خوانم. به خدا سوگند من از زمانی که این خبر را از رسول خدا شنیدم تا اکنون که آن را به تو باز گفتم خواندنش را ترک نکرده‌ام. ابو امامه گفت: و به خدا سوگند من هم از زمانی که این خبر را از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم تا اکنون که آن را برای تو می‌گویم خواندن آن را ترک نکرده‌ام. قاسم گفته است: و من هم خواندن شبانه آن را ترک نکرده‌ام از وقتی که ابو امامه حدیث فضیلت آن را برایم گفته است علی بن یزید هم گفته است: و من هم به تو می‌گویم که از وقتی قاسم فضیلت آن را برایم باز گفته است خواندن آیه الکرسی در هر شب را ترک نکرده‌ام. ابن ابوعاتکه گفت: و من خواندن شبانه آن را ترک نکرده‌ام از هنگامی که حدیث فضیلت خواندن آن را شنیدم. ابن شاپور نیز گفته است: و من هم خواندن هر شب آن را از زمانی که فضیلت آن را از رسول خدا شنیدم ترک نکردم.

رسول الله صَلَّى الله عليه و اله قوله في فضل قراءتها. قال إبراهيم بن عمرو بن بكر. و أنا فما تركت قراءتها منذ بلغنى هذا الحديث عن رسول الله صَلَّى الله عليه و اله قال أبو محمّد عبد الله بن أبي سفيان: و أنا فما تركت قراءتها منذ كتبت هذا الحديث عن رسول الله صَلَّى الله عليه و اله في فضل قراءتها. قال أبو المفضل: و أنا بنعمه ربّي ما تركت قراءتها منذ سمعت هذا الحديث عن عبد الله بن أبي سفيان عن النبي صَلَّى الله عليه و اله حتّى حدّثتكم به.

٢٠-١١١٣- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمّد بن المفلس، عن عبد الله بن يوسف، عن عمر بن عبد العزيز، عن خاقان بن عبد الله، عن حميد، عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله من سيّد العرب؟ قالوا: أنت يا رسول الله. قال: أنا سيّد ولد آدم، و عليّ سيّد العرب.

٢١-١١١٤- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد الهمداني، عن أحمد بن يحيى الصّوفي، عن إسماعيل بن أبان، عن جعفر بن ميسره، عن أبي عبد الله، عن عبد الله بن عبد الرحمن الشكري، عن أنس قال: بينما أنا أوّضّي رسول الله صَلَّى الله عليه و اله إذ دخل عليّ عليه السّلام فجعل يأخذ من وضوئه فيغسل به وجهه، ثمّ قال: أنت سيّد العرب. فقال: يا رسول الله، أنت رسول الله و سيّد العرب. قال: يا عليّ، أنا رسول الله و سيّد ولد آدم، و أنت أمير المؤمنين و سيّد العرب.

٢٢-١١١٥- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمّد الحسيني، عن موسى بن عبد الله بن موسى، عن أبيه، عن محمّد بن زيد، عن أخيه يحيى،

ابراهیم بن عمرو بن بکر گفت: من از وقتی که این حدیث را از رسول خدا شنیدم قرائت آن را ترک نکردم. ابو محمد عبد الله بن ابو سفیان گفت: و من قرائت آن را ترک نکردم از وقتی که حدیث فضیلت قرائت آیه الکرسی را از زبان رسول خدا نوشتم. ابو مفضل گفت: و من به نعمت پروردگارم سوگند قرائت آن را از هنگام شنیدن این حدیث از عبد الله بن ابو سفیان به نقل از پیامبر گرامی تا اکنون که آن را به شما می گویم، ترک نکرده ام.

## ۱۰۱۲- حضرت علی علیه السلام آقا و سرور عرب

[۱۱۱۳] ۲۰- انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا فرمودند: چه کسی سرور عرب است؟ اصحاب گفتند: شما ای رسول خدا. حضرت فرمودند: من سرور فرزندان آدمم و علی سرور عرب است.

[۱۱۱۴] ۲۱- انس بن مالک روایت کرده که وقتی من داشتم کمک می کردم تا رسول خدا وضو بگیرد ناگاه علی علیه السلام وارد شد. آن گاه از آب وضوی حضرت گرفت، و صورتش را با آن شست.

و حضرت فرمودند: تو سرور عرب هستی. او عرض کرد: ای رسول خدا تو فرستاده خداوند و سرور عربی، حضرت فرمودند: ای علی من فرستاده خدا و سرور فرزندان آدمم و تو امیر مؤمنان و سرور عرب هستی.

قال: سألت أبا زيد بن علي عليه السلام: من أحق الناس أن يحذر؟ قال: ثلاثة: العدو الفاجر، والصديق الغادر، والسلطان الجائر.

٢٣-١١١٦- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن جعفر بن محمد بن أعين، عن زكريا بن يحيى بن صبيح، عن خلف بن خليفة، عن سعيد بن عبيد، عن علي بن ربيعة الوالبي، عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: إن الله (تبارك و تعالى) حد لكم حدودا فلا تعتدوها و فرض عليكم فرائض فلا تضيعوها، و سن لكم سننا فاتبعوها، و حرّم عليكم حرّامات فلا تنتهكوها، و عفا لكم عن أشياء رحمه منه من غير نسيان فلا تكلفوها.

٢٤-١١١٧- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن محمد بن سليمان، عن محمد بن حميد الرازي، عن إبراهيم بن المختار، عن النضر بن حميد، عن أبي إسحاق عن الأصبع، عن أمير المؤمنين (صلوات الله عليه) أن رسول الله صلى الله عليه و اله قال:

ما من أهل بيت فيهم اسم نبي إلا بعث الله إليهم ملكا يقدّسهم من صلاه الغداه الى العشاء؟ قال أبو إسحاق: و ذكر مثل ذلك في ليهم. قال أبو إسحاق: قال الأصبع و رفعه: و ما من قوم ولد فيهم مولود ذكر إلا حدث فيهم عزّ لم يكن.

٢٥-١١١٨- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن الحسن بن إبراهيم بن حبيب، عن الحسن بن محمد بن عبد الواحد، عن الحسن بن الحسين، عن علي بن القاسم الكندي، عن عمرو بن خالد، عن زيد بن علي، عن آباءه عليهم السلام، عن علي

### ۱۰۱۳- از سه چیز پرهیز کن

[۱۱۱۵] ۲۲- یحیی بن زید گفت: از پدرم زید بن علی علیه السلام پرسیدم: از کدام مردمان سزاوار است که پروا شود؟ او گفت: از سه کس: دشمن گناهکار، دوست خیانتکار و پادشاه ستمکار.

### ۱۰۱۴- خداوند متعال واجبات و حرام‌هایی قرار داده اند که از آن‌ها مگذرید

[۱۱۱۶] ۲۳- علی بن ربیعہ والبی از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: همانا خداوند پاک و والا برایتان مرزهایی نهاد پس از آن‌ها نگذرید و واجباتی نهاد پس آن‌ها را تباہ نکنید و سنت‌هایی گذاشت پس از آن‌ها پیروی کنید و حرام‌هایی گذاشت پس به آن‌ها مرتکب نشوید و از برخی چیزها از روی رحمت بر شما و نه از روی فراموشی، گذشت کرد پس آن‌ها را بر خود تکلیف مکنید.

### ۱۰۱۵- مستحب است نامگذاری به اسماء انبیاء

[۱۱۱۷] ۲۴- أصبغ از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر خاندانی که در آنان نام پیامبری باشد، خداوند فرشته‌ای را از نماز بامداد تا خفتن به سویشان می‌فرستد تا آنان را پاک گرداند. ابو اسحاق [یکی از راویان حدیث] گفت: و مانند آن را درباره شب ایشان نیز فرمود. ابو اسحاق گفت: أصبغ در حدیثی بریده سند گفت: هرگاه در میان گروهی نرینه‌ای به دنیا بیاید عزّتی که نبوده به وجود می‌آید.

بن أبي طالب عليه السلام، قال: كان النبي صَلَّى اللهُ عليه و اله إذا نزل به كرب أو همّ دعا «يا حيّ يا قيوم، يا حيّا لا يموت، يا حيّ لا إله إلا أنت، كاشف الغمّ، مجيب دعوه المضطّرين، أسألك بأن لك الحمد، لا إله إلا أنت بديع السّماوات و الأرض ذو الجلال و الإكرام، و رحمان الدّنيا و الآخرة و رحيمهما، و ارحمني رحمه تغنيني بها عن رحمه من سواك يا أرحم الرّاحمين» قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله ما دعا أحد من المسلمين بهذه ثلاث مرّات إلا أعطى مسألته إلا أن يسأل مأثماً أو قطيعه رحم.

٢٦-١١١٩- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن النّعمان بن أحمد بن نعيم، عن محمّد بن شعبه، عن حفص بن عمر، عن عبد الله بن محمّد بن عمر بن عليّ عن الباقر عن آبائه عليهم السّلام قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله يقول: من كثر همّه سقم بدنه، و من ساء خلقه عدّب نفسه، و من لا حي الرّجال سقطت مروّته و ذهب كرامته. ثمّ قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله لم يزل جبرئيل عليه السّلام ينهاني عن ملاحاه الرّجال كما ينهاني عن شرب الخمر و عباده الأوثان.

٢٧-١١٢٠- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن الحسين بن محمّد بن شعبه، عن سالم بن جناده، عن وكيع، عن سفيان الثّوريّ، عن جابر الجعفيّ، عن عبد الله بن يحيى الحضرميّ، قال: سمعت عليّاً عليه السّلام يقول: كنّا جلوساً عند النبي صَلَّى اللهُ عليه و اله و هو نائم و رأسه في حجرى، فتذاكرنا الدّجال فاستيقظ النبي صَلَّى اللهُ عليه و اله محمّراً وجهه فقال:

لغير الدّجال أخوف عليكم من الدّجال الأئمّه المضلّون، و سفك دماء عترتى من



## ۱۰۱۶-دعای پیامبر هنگام نگرانی و غم

[۱۱۱۸]۲۵-زید بن علی از پدرانش روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند: هنگام نگرانی یا غمی بر پیامبر فرود می آمد، چنین دعا می کرد: «ای زنده، ای پاینده، ای زنده ای که نمی میرد، ای زنده ای که جز تو معبودی نیست، برطرف کننده اندوه، پاسخگوی دعای بیچارگان، به حقّ سپاس که مخصوص تو است که معبودی جز تو نیست ای آفرینشگر آسمان ها و زمین، صاحب شکوه و بخشش، رحمتگر و مهربان دنیا و آخرت مرا چنان بیامرز که از رحمت جز تو بی نیاز شوم ای رحم کننده ترین رحم کنندهگان.» رسول خدا فرمودند:

هر مسلمانی سه بار این دعا را بخواند، حاجتش داده می شود مگر این که گناه یا قطع خویشاوندی بخواهد.

## ۱۰۱۷-موعظه حضرت باقر علیه السّلام

[۱۱۱۹]۲۶-عبد الله بن محمد گفت: حضرت باقر علیه السّلام از پدرانش روایت کرد که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: از رسول خدا شنیدم که فرمود: هر که اندوهش بسیار باشد تنش بیمار می شود و هر که اخلاقش بد باشد خودش را عذاب می دهد و هر کس با مردان ناسزاگویی کند مردانگی و کرامتش فرو می ریزد. سپس فرمودند: جبرئیل علیه السّلام پیوسته مرا از ناسزاگویی با مردان نهی می کرد چنان که از شراب نوشیدن و عبادت بت ها نهی می کرد.

## ۱۰۱۸-کسانی هستند که از دجال برترند

[۱۱۲۰]۲۷-عبد الله بن یحیی حضر می گفت: از علی علیه السّلام شنیدم که فرمود: در خدمت پیامبر نشسته بودیم و ایشان سر بر دامن من خوابیده بودند. آن گاه از دجال سخن به میان آمد و پیامبر گرامی درحالی که صورتش سرخ شده بود، از خواب برخاست و فرمود: کسانی هستند که از دجال بر شما خوفناک ترند:

پیشوایان گمراه و ریختن خون خاندانم پس از من. من دشمن کسانی هستم که با آنها بجنگند و دوست کسانی هستم که با آنها در صلح باشند.

بعدي، أنا حرب لمن حاربهم، و سلم لمن سالمهم.

٢٨-١١٢١- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن محمد بن بشّار، عن مجاهد بن موسى، عن عبّاد بن عبّاد، عن مجالد بن سعيد، عن خير بن نوف أبي الودّاك، قال: قلت لأبي سعيد الخدرى: و الله ما يأتى علينا عام إلا و هو شرّ من الماضى، و لا أمير إلا و هو شرّ ممّن كان قبله. فقال أبو سعيد: سمعته من رسول الله صلى الله عليه و اله يقول ما تقول، و لكن سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: لا يزال بكم الأمر حتّى يولد فى الفتنه و الجور، من لا يعرف غيرها حتّى يملأ الأرض جوراً، فلا يقدر أحد يقول الله، ثمّ يبعث الله (عزّ و جلّ) رجلاً- منّى و من عترتى، فيملأ- الأرض عدلاً كما ملأها من كان قبله جوراً، و تخرج له الأرض أفلاذ كبدها، و يحثو المال حثوا و لا يعدّه عدّاً، و ذلك حين يضرب الإسلام بجرانه.

٢٩-١١٢٢- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن سليمان، عن سويد بن سعيد، عن المفضل بن عبد الله، عن أبي إسحاق الهمدانيّ، عن حبيش بن المعتمر، قال: سمعت أبا ذرّ الغفارىّ رضى الله عنه و هو يقول: أيّها النّاس، من عرفنى فقد عرفنى، و من لم يعرفنى فأنا أعرفّه بنفسى، أنا أبو ذرّ جندب بن جناده الغفارىّ، سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: إنّما مثل أهل بيتى فيكم مثل سفينه نوح، من دخلها نجا، و من تخلف عنها هلك.

٣٠-١١٢٣- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن جرير الطبرىّ، عن

[۱۱۲۱] ۲۸- خیر بن نوف ابو وداک گفت: به ابو سعید خدری گفتم: به خدا سوگند هر سالی که بر ما می گذرد بدتر از سال پیش و هر امیری که می آید بدتر از امیر پیشین است. ابو سعید گفت: آنچه را گفتمی من از رسول خدا شنیدم. ولی شنیدم که رسول خدا فرمودند: پیوسته امر به دست شما است تا آن که در فتنه و ستم کسانی به دنیا می آیند که جز آن را نمی شناسند و زمین از ستم پر می شود، چنان که دیگر کسی نمی تواند به خدا معتقد باشد. آن گاه خداوند عزّتمند مردی از من و خاندان من برمی انگیزد تا زمین را از عدل و داد پر کند چنان که پیش از او کسی آن را از ستم پر کرده است. در این هنگام زمین گنج های پنهانش را برای او بیرون می سازد. و بی شمار مال برمی آورد و این هنگامی است که اسلام به طور کامل استقرار می یابد.

#### ۱۰۲۰- حدیث سفینه

[۱۱۲۲] ۲۹- حبیب بن معتمر گفت: از ابوذر غفاری شنیدم که می گفت: ای مردم هر کس مرا می شناسد که می شناسد و هر کس مرا نمی شناسد من خودم را به او می شناسانم. من ابوذر جنذب بن جناده غفاری ام که از رسول خدا شنیدم می فرمود: همانا حکایت خاندان من در میان شما همچون حکایت کشتی نوح است که هر کس به آن درآید نجات می یابد و هر کس از آن بازماند نابود می شود.

عمرو بن عليّ، عن عمرو بن خليفه، عن محمّد بن زياد، عن أبي هريره، قال:

اصطرع الحسن و الحسين عليهما السّلام فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله إيه حسن، فقالت فاطمه عليها السّلام يا رسول الله، تقول: إيه حسن و هو أكبر الغلامين؟ فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله: أقول إيه حسن، و جبرئيل يقول: إيه حسين.

٣١-١١٢٤- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن محمّد بن القاسم بن زكريّا، عن حسين بن نصر بن مزاحم، عن إبراهيم بن الحكم بن ظهير، عن أبيه، عن منصور بن سابور البرجميّ، عن عبد الله بن بريده، عن أبيه بريده بن حصيب الأسلميّ، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله عهد إليّ ربّي (تعالى) عهدا فقلت: يا ربّ بينه، قال: يا محمّد اسمع، عليّ رايه الهدى و إمام أوليائي، و نور من أطاعني، و هو الكلمه الّتي ألزمتها المتّقين، فمن أحبّه فقد أحبّني، و من أبغضه فقد أبغضني، فبشره بذلك. قال: قلت: أجل؛ قلت: و اجعل دينه الإيمان في قلبه. قال: قد فعلت.

ثمّ قال: إنّي مستخصّه ببلاء لم يصب به أحدا من خلقي. قال: قلت: أخى و صاحبي قال: ذلك ممّا قد سبق منّي إنّه مبتلى و مبتلى به.

٣٢-١١٢٥- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن أحمد بن محمّد بن عيسى بن العباد، عن محمّد بن عبد الجبار السّدوسيّ، عن عليّ بن الحسين بن عون بن أبي حرب بن أبي الأسود الدؤلبيّ، قال: حدّثني أبي، عن أبيه، عن أبي حرب بن أبي الأسود، عن أبيه أبي الأسود: أنّ رجلا سأل أمير المؤمنين عليّ بن أبي

## ۱۰۲۱- کشتی گرفتن حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام

[۱۱۲۳] ۳۰- ابو هریره گفت: حسن و حسین علیهما السلام با هم کشتی می گرفتند که رسول خدا فرمود آفرین حسن. فاطمه علیها السلام عرض کرد: ای رسول خدا با این که حسن بزرگ تر است شما او را تشویق می کنید؟ رسول خدا فرمودند: من حسن را تشویق می کنم و جبرئیل حسین را.

## ۱۰۲۲- حضرت علی علیه السلام پیشوای خوبان

[۱۱۲۴] ۳۱- بریده بن حصیب اُسلمی گفت که رسول خدا فرمودند: پروردگارم مسؤولیتی بر دوشم نهاد و من عرض کردم: پروردگارا آن را بیان فرما. فرمود: ای محمد بشنو: علی بیریق هدایت، پیشوای دوستان من و نور کسانی است که از من فرمان می برند. او همان کلمه ای است که پرهیزگاران را به همراهی اش وادار ساختم. پس هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس با او دشمنی کند با من دشمنی کرده است. این را به او مژده بده. من عرض کردم: به چشم و گفتم و دین او را ایمان در دل قرار بده. خداوند فرمود: چنین کردم.

آن گاه فرمود: من او را به بلایی مخصوص کرده ام که هیچ یکی از آفریدگانم را به آن دچار نکرده ام. من عرض کردم: او برادر و همراه من است. خداوند فرمود: این در نزد من حتمیت یافته است که او آزموده شده و به او آزموده شود.

## ۱۰۲۳- برای سه کس فطری نیست

[۱۱۲۵] ۳۲- ابو الاسود گفت: مردی از امیر مؤمنان علی علیه السلام پرسشی کرد.

طالب عليه السلام عن سؤال، فبادر فدخل منزله ثم خرج فقال: أين السائل؟ فقال الرجل:

ها أنا ذا يا أمير المؤمنين. قال ما مسألتك؟ قال: كيت و كيت، فأجابه عن سؤاله.

ف قيل: يا أمير المؤمنين، كنّا عهدناك إذا سئلت عن المسأله؟ كنت فيها كالسيكّه المحماه جوابا، فما بالك أبطأت اليوم عن جواب هذا الرجل حتى دخلت الحجره ثم خرجت فأجبتة؟ فقال: كنت حاقنا، و لا رأى لثلاثه: لحاقن و لا حازق ثم أنشأ يقول:

إذا المشكلات تصدّين لي كشفت حقائقها بالنظر

و إن برقت في مخيل الصواب عمياء لا يجتليها البصر

مقنّعه بغيوب الأمور وضعت عليها صحيح الفكر

لسانا كشقشقه الأرحبى أو كالحسام البتار الذّكر

و قلبا إذا استنطقته الهموم أربى عليها بواه الدرر

و لست يأمّعه فى الرجال أسائل هذا و ذا ما الخبر

و لكننى مدرّب الأصغرين أبين مع ما مضى ما غبر

٣٣-١١٢٦- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن محمّد بن جعفر بن محمّد بن هشام، عن موسى بن عامر، عن الوليد بن مسلم، عن عليّ بن سليمان، عن أبى إسحاق السبيعيّ، عن عليّ بن ربيعه الأسديّ، قال: ركب عليّ عليه السّلام فلما وضع رجله فى الرّكاب قال: «بسم الله». فلما استوى على الدّابّه قال: «الحمد لله الذى

حضرت به شتاب به خانه رفت و سپس بیرون آمد و فرمود: آن پرسنده کجا است؟ مرد گفت:

ای امیر مؤمنان من اینجا هستم. حضرت فرمود: پرسشت چیست؟ او گفت: چنین و چنان. آن گاه حضرت پاسخش گفت. اصحاب گفتند: ای امیر مؤمنان ما پیش از این دیده بودیم که وقتی که از شما درباره چیزی می پرسیدند، در جواب گفتن همچون میخ گداخته بودید [که به سرعت در کف پای حیوان هنگام نعل زنی فرو می رود] ولی امروز چه شد که در پاسخ این مرد کندی کردید چنان که به خانه رفتید و سپس باز گشته پاسخش دادید؟ حضرت فرمودند:

من بول داشتم و برای سه کس نظری نیست: برای کسی که بولش را نگه داشته، کسی که پوتین هایش تنگ است و پاهایش را فشار می دهد [و کسی که مدفوعش را نگه داشته است]. [سپس چنین سرودند.

وقتی مشکلات به من عرضه می شوند، من با اندیشه ام حقایق آن را کشف می کنم

و اگر در ذهنی قوی مسأله ای پیچیده با امور پنهان پوشیده شده ظاهر گردد و چشم دل نتواند آن را بگشاید من اندیشه درست را بر آن می نهم. با زبانی همچون پوست سرخ شتر یا همچون شمشیر برنده تیز، و قلبی که وقتی اندیشه ها او را به سخن درآورند، گوهرهای زیبا بر آن افزوده می شوند، و من مرد سست رأیی نیستم که از این و آن بازخواست کنم که چه خبر، بلکه من قلب و زبان محکمی دارم که با بهره گیری از آنچه گذشته آنچه را که مانده آشکار می کنم.

#### ۱۰۲۴- سخن حضرت علی علیه السلام در هنگام سوار شدن بر مرکب

[۱۱۲۶] ۳۳- علی بن ربیعہ اسدی گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام سوار شد و چون پایش را بر رکاب نهاد فرمود: «بسم الله» و چون بر اسب نشست فرمود: «سپاس خدایی را که ما را گرامی داشت

اكرمنا، و حملنا فى البرّ و البحر، و رزقنا من الطّيبات، و فضّلنا على كثير ممّن خلق تفضيلاً» سُبْحَانَ الَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ [الزخرف (٤٣): ١٣] ثمّ سبح الله ثلاثاً و حمد الله ثلاثاً، و كبر الله ثلاثاً، ثمّ قال: «ربّ اغفرلى، فإنّه لا يغفر الذّنوب إلا أنت» ثمّ قال: فعل رسول الله صلّى الله عليه و اله هذا، و أنا رديفه.

٣٤-١١٢٧- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن أحمد بن سعيد بن يزيد، عن محمّد بن سلمه الأموى، عن أحمد بن القاسم الأموى، عن أبيه، عن جعفر بن محمّد، عن آبائه عليهم السّلام عن علىّ عليه السّلام قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: أوحى الله (تبارك و تعالى) إلى داود عليه السّلام يا داود، إنّ العبد ليأتينى بالحسنه يوم القيامه فأحكّمه بها فى الجنّه. قال داود عليه السّلام: يا ربّ و ما هذا العبد الّذى يأتيك بالحسنه يوم القيامه فتحكّمه بها فى الجنّه؟ قال: عبد مؤمن سعى فى حاجه أخيه المؤمن أحبّ قضاءها، قضيت له أم لم تقض.

٣٥-١١٢٨- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن عبد الله بن سعيد بن يحيى، عن إسماعيل بن عبد الله بن خالد القاضى. قال أبو المفضّل: و حدّثنا إسحاق بن إبراهيم بن حمّاد، عن الرّبيع بن تغلب، قال: حدّثنا فرج بن فضاله؛ قال: و حدّثنى محمّد بن يوسف بن بشير، عن علىّ بن عمرو بن خالد، عن أبيه، عن فرج، عن يحيى بن سعيد الأنصارى، عن محمّد بن علىّ، عن أبيه، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و قال أبو خيثمه عن محمّد بن علىّ عن أبيه عن جدّه علىّ بن أبى طالب عليه السّلام عن



و ما را در خشکی و دریا سوار کرد، روزی های پاکیزه به ما داد و ما را بر بسیاری از آفریدگان برتری داد.» «منزه است آن که این ها را برایمان رام کرد که ما را توان آن نبود.» [زخرف (۴۳): آیه ۱۳]، سپس سه بار سبحان الله، سه بار الحمد لله و سه بار الله اکبر گفت و سپس گفت:

«پروردگارا مرا بیامرز که جز تو کسی گناهان را نمی آمرزد» سپس فرمود: رسول خدا چنین می کرد و من به دنبال اویم.

### ۱۰۲۵- وحی خداوند به حضرت داود علیه السلام

[۱۱۲۷] ۳۴- قاسم اموی از پدرش، از حضرت صادق به نقل از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: از رسول خدا شنیدم که فرمودند: خداوند پاک و والا به داود علیه السلام چنین وحی فرمود: ای داود بنده ای در روز قیامت یک حسنه می آورد و من او را به سبب آن حسنه به بهشت می برم. داود عرض کرد: پروردگارا این کدام بنده است که با یک حسنه او را به بهشت می بری؟ خداوند فرمود: بنده مؤمنی است که درباره نیاز برادر مؤمنش می کوشد و دوست دارد آن را بر آورد. چه بر آورده شود و چه نشود.

### ۱۰۲۶- هرگاه اتم پانزده خصلت را داشته باشند بلا بر ایشان نازل می شود

[۱۱۲۸] ۳۵- یحیی بن سعید انصاری از حضرت باقر به نقل از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِذَا صَنَعْتَ - وَقَالَ أَحَدُهُمْ: إِذَا فَعَلْتَ - أُمَّتِي خَمْسَ عَشْرَةَ خَصْلَةً حَلَّ بِهَا الْبَلَاءُ: إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا دُولًا - وَقَالَ أَحَدُهُمْ: إِذَا كَانَ الْمَالُ فِيهِمْ دُولًا - وَ الْخِيَانَةُ مَغْنَمًا، وَ الزَّكَاةُ مَغْرَمًا، وَ أَطَاعَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ وَ عَقَّ أُمَّهُ، وَ بَرَّ صَدِيقَهُ وَ جَفَا أَبَاهُ، وَ ارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَ أَكْرَمَ الرَّجُلُ مَخَافَةَ شَرِّهِ، وَ كَانَ زَعِيمًا، الْقَوْمُ أَرْضَلَهُمْ، وَ لَبَسَ الْحَرِيرَ، وَ شَرِبَ الْخَمْرَ، وَ اتَّخَذَتِ الْقِيَانُ، وَ ضَرَبَ بِالْمِعَازِفِ، وَ لَعَنَ آخِرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا، فَارْتَقَبُوا إِذَا عَمَلُوا ذَلِكَ ثَلَاثًا: رِيحًا حَمْرَاءَ، وَ خَسْفًا مَسْخَا.

٣٦-١١٢٩- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ ابْنِ عَقْدَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا، عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ شَرِيكَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ الْحَارِثِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) رَحِيمٌ، يُحِبُّ كُلَّ رَحِيمٍ.

٣٧-١١٣٠- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ بَشِيرِ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ نَصْرِ بْنِ الْبَلْخِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ الْهَرَوِيِّ، عَنْ خَالِهِ أَبِي الصَّلْتِ، عَنْ الرُّضَاءِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ تَكْفَلُ لِي فِي أَهْلِ بَيْتِي لِمَنْ لَقِيَهُ مِنْهُمْ لَا يَشْرِكُ بِهِ شَيْئًا.

٣٨-١١٣١- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ زَكَرِيَّا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَدْقَةَ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمًا صَلَاةَ الْفَجْرِ، ثُمَّ انْفَتَلَ وَ أَقْبَلَ عَلَيْنَا

وقتی اَمّیت من پانزده خصلت را به وجود آورد، بلا- بر او روا می شود: وقتی دنیا دست به دست شود- و یکی از راویان گفت: وقتی مال در میانشان دست به دست شود- و خیانت فرصت طلبی باشد و زکات خسارت، مرد از زنش فرمان ببرد و از مادرش نافرمانی کند، به دوستش نیکی کند و به پدرش ستم روا دارد و فریادها در مسجدها بلند شود و مرد به جهت ترس از بدی اش بزرگ داشته شود و پیشوای مردم پست ترین شان باشد و جامه ابریشمین پوشیده شود و شراب ها نوشیده شود و دختر آوازه خوان به کار گرفته شود و سازها زده شود و واپسین اَمّت، نخستین اَمّت را نفرین کند. و چون این ها را انجام دادند از سه چیز مراقب باشید: باد سرخ، خسوف و مسخ.

### ۱۰۲۷- خداوند مهربان است و مهربانان را دوست دارد

[۱۱۲۹] ۳۶- حارث از علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: همانا خداوند مهربان است و مهربانان را دوست می دارد.

[۱۱۳۰] ۳۷- عبد السلام بن صالح ابا صلت گفت: حضرت رضا به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرد که رسول خدا فرمودند: همانا خداوند والا امور کسانی از خاندانم را که تا وقت دیدار او، چیزی را با او شریک نگرفته باشند عهده دار شده است.

### ۱۰۲۸- هر کس خورشید را گم کند باید به ماه تمسک جوید

[۱۱۳۱] ۳۸- جابر بن عبد الله انصاری گفت: روزی رسول خدا نماز بامداد را با ما خواند و سپس برگشت و رو به ما به سخن پرداخته،

ص: ۲۹۵

يحدّثنا، فقال: أيّها النَّاس، من فقد الشَّمس فليتمسِّك بالقمر، و من فقد القمر فليتمسِّك بالفرقدين. قال: فقامت أنا و أبو أيّوب الأنصاريّ و معنا أنس بن مالك، فقلنا: يا رسول الله، من الشَّمس؟ قال: أنا؛ فإذا هو صلّى الله عليه و اله ضرب لنا مثلا، فقال: إنّ الله (تعالى) خلقنا فجعلنا بمنزله نجوم السَّماء كلّما غاب نجم طلع نجم، فأنا الشَّمس فإذا ذهب بي فتمسِّكوا بالقمر. قلنا: فمن القمر؟ قال: أخي و وصيّي و وزيرى و قاضى دينى و أبو ولدى و خليفتى فى أهلى على بن ابى طالب قلنا: فمن الفرقدان؟ قال: الحسن و الحسين. ثم مكث مليّا و قال: فاطمه هى الزّهره، و عترتى و أهل بيتى هم مع القرآن و القرآن معهم، لا يفترقان حتّى يردا علىّ الحوض.

٣٩-١١٣٢- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل الشّيبانيّ، عن أحمد بن سعيد بن يزيد، عن محمّد بن سلمه، عن أحمد بن القاسم بن بهرام، عن أبيه، عن جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال: إذا اشتكى العبد ثمّ عوفى فلم يحدث خيرا و لم يكفّ عن سوء، لقيت الملائكه بعضها بعضا-يعنى حفظته-فقال: إنّ فلانا داوينا فلم ينفعه الدّواء.

٤٠-١١٣٣- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن محمّد بن يونس القاضى، عن أحمد بن الخليل النّوفلىّ، عن عثمان بن سعيد، عن الحسين بن صالح قال:

سمعت جعفر بن محمّد عليهما السّلام يقول: لقد عظمت منزله الصّديق حتّى إنّ أهل النّار

فرمود: ای مردم هر کس خورشید را گم کند باید به ماه درآویزد و هر کس ماه را گم کند باید به دو ستاره قطبی درآویزد. جابر گفته که من و ابو ایوب انصاری و انس بن مالک برخاستیم و گفتیم: ای رسول خدا خورشید کیست؟ فرمود: منم. آن گاه برای ما مثال زد و فرمود: همانا خداوند والا ما را آفرید و به منزله ستارگان آسمان قرارمان داد که هر گاه ستاره ای نماند شود ستاره ای دیگر طلوع کند. و من خورشیدم که وقتی مرا بردند باید به ماه درآویزد. ما گفتیم: ماه کیست؟ فرمودند: برادرم جانشین و وزیر و اداکننده بدهی ام و پدر فرزندانم و جانشینم در خاندانم علی بن ابی طالب. ما عرض کردیم: و آن دو ستاره قطبی چه کسانی هستند؟ فرمودند:

حسن و حسین [علیهما السلام] سپس مدت درازی مکث کرده، فرمودند: فاطمه همان ستاره بامداد [ناهید] است و خاندانم به همراه قرآن و قرآن به همراه ایشان است، از هم جدا نمی شوند تا در کنار آن حوض بر من وارد شوند.

**۱۰۲۹- وقتی بیمار خوب می شود و آنگاه نه نیکی می کند و نه از گناه خود دست برمی دارد فرشتگان همدیگر را دیدار می کنند و می گویند**

[۱۱۳۲] ۳۹- قاسم بن بهرام روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: وقتی بنده بیمار می شود و سپس بهبودی می یابد و آن گاه نه نیکی می کند و نه از بدی دست می کشد فرشتگان همدیگر را دیدار می کنند- مقصود نگاهبانان او هستند- و می گویند: فلانی را درمان کردیم ولی دوا او را سودی نبخشید.

**۱۰۳۰- تفسیر قول خداوند: (فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ)**

[۱۱۳۳] ۴۰- حسین بن صالح گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: جایگاه دوست

ليستغيثون به و يدعونه في النار قبل القريب و الحميم. قال: اللهم مخبراً عنهم: فما لنا من شافعين\* و لا- صديقي حميم .  
[الشعراء (٢٦): ١٠٠].

٤١-١١٣٤- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن الفضل بن محمد بن المسيب، عن هارون بن عمرو بن عبد العزيز المجاشعي، عن محمد بن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال المجاشعي: و حدثنا الرضا علي بن موسى عليه السلام، عن أبيه، موسى عليه السلام عن أبيه، جعفر بن محمد و قالاً جميعاً عن آبائهما، عن أمير المؤمنين عليه السلام، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: بنى الإسلام على خمس خصال: على الشهادتين و القرينتين. قيل له: أمّا الشهادتان فقد عرفناهما، فما القرينتان؟ قال: الصلاه و الزكاه، فإنه لا- يقبل أحدهما إلا- بالأخرى، و الصيام، و حج بيت الله من استطاع إليه سبيلاً- [آل عمران (٣): ٩٧] و ختم ذلك بالولاية، فأنزل الله (عز و جل): أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا [المائدة (٥): ٣].

٤٢-١١٣٥- و بإسناده، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: المرء على دين خليله، فلينظر أحدكم من يخالل.

٤٣-١١٣٦- و بإسناده، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: يأتي على الناس زمان يذوب فيه قلب المؤمن في جوفه كما يذوب الآنك في النار- يعنى الرصاص- و ما ذاك إلا لما يرى من البلاء و الإحداث في دينهم لا يستطيع له غيرا.

چنان بزرگ است که حتی دوزخیان پیش از خویشاوند صمیمی از او یاری می خواهند و او را در دوزخ می خوانند. که خداوند به زبان آنان می فرماید: «اکنون نه شفاعت گری دارم و نه دوست مهربانی» [شعراء (۲۶): آیات ۱۰۰ و ۱۰۱]

### ۱۰۳۱- بنا شده اسلام بر پنج خصلت

[۱۱۳۴] ۴۱- جعفر بن محمد از حضرت صادق علیه السلام و مجاشعی از حضرت رضا علیه السلام و آن دو به نقل از پدرانشان از علی علیه السلام روایت کرده که از رسول خدا شنیدم فرمودند: اسلام بر پنج ویژگی بنا شده است: بر دو شهادت و دو همزاد. گفتند: آن دو شهادت را می دانیم که چیست اما آن دو همزاد کدام اند؟ حضرت فرمود: نماز و زکات که هیچ کدام بدون دیگری پذیرفته نمی شود، و روزه و حج برای کسی که توانایی اش را دارد و سرانجام، ولایت. و خداوند عزتمند چنین نازل فرموده است: «امروز دین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم.» [مائده (۵): آیه ۳]

### ۱۰۳۲- مرد بر دین دوست خود است

[۱۱۳۵] ۴۲- با همان سند رسول خدا فرمودند: مرد بر دین دوست خود است. پس هر کدام از شما بنگرد که با چه کسی دوستی می کند.

### ۱۰۳۳- زمانی فرامی رسد که قلب مؤمن در سینه اش آب می شود

[۱۱۳۶] ۴۳- با همان سند رسول خدا فرمودند: بر این مردم زمانی می رسد که در آن قلب مؤمن در سینه اش آب می شود چنان که سرب در آتش آب می شود. که او در دین مردم آفت و بدعت می بیند و نمی تواند در آن تغییری دهد.

٤٤-١١٣٧- و بإسناده، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي.

٤٥-١١٣٨- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْمُسَيْبِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ عَمْرٍو الْمَجَاشِعِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَيْسَى بْنِ يَزِيدٍ، عَنْ صَيْفِيِّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ هُبَّارٍ، قَالَ:

حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ هُبَّارٍ، قَالَ: اجْتَازَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَدَارَ عَلِيِّ بْنِ هُبَّارٍ فَسَمِعَ صَوْتَهُ دَفًّا، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: عَلِيُّ بْنُ هُبَّارٍ أَعْرَسَ بِأَهْلِهِ. فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

حَسَنَ هَذَا النِّكَاحِ لَا السِّفَاحِ. ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَشِيدُوا بِالنِّكَاحِ وَاعْلَنُوهُ بَيْنَكُمْ، وَاضْرِبُوا عَلَيْهِ بِالْدَفِّ، فَجَرَتْ السَّنَةُ فِي النِّكَاحِ بِذَلِكَ.

٤٦-١١٣٩- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمَجَاشِعِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهُوَ عَنِ الْمَجَاشِعِيِّ، عَنِ الرِّضَاءِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا نَكَحَ رِقًّا، فَإِذَا أَنْكَحَ أَحَدَكُمْ وَلِيَدِهِ فَقَدْ أَرْقَاهَا، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ لِمَنْ يَرْقُ كَرِيمَتَهُ.

٤٧-١١٤٠- و بإسناده، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْضُونَ دِينَهُ وَآمَانَتَهُ يَخْطُبُ إِلَيْكُمْ فَرُوجُهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ عَرِيضٌ.

٤٨-١١٤١- و بإسناده، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّكُمْ مَالٌ وَارَثَهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ؟ قَالُوا: مَا فِينَا أَحَدٌ يُحِبُّ ذَلِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ. قَالَ: بِحَسْبِكُمْ، بَلْ كَلَّكُمْ يُحِبُّ ذَلِكَ.



### ۱۰۳۴- کسی که ازدواج می کند نصف دینش را کامل کرده است

[۱۱۳۷] ۴۴- با همان سند رسول خدا فرمودند: هر کس ازدواج کند، نیم دینش را به دست آورده است و باید در نیم دیگر از خدا پروا کند.

### ۱۰۳۵- جایز بودن زدن دف در ازدواج ها

[۱۱۳۸] ۴۵- علی بن هبّار گفت: پیامبر گرامی از جلوی خانه او گذشت و چون صدای دف شنید فرمود: این چیست؟ گفتند: علی بن هبّار برای دخترش عروسی گرفته است. حضرت فرمود: خوب است. این ازدواج است نه زنا. سپس فرمودند: ازدواج را میان خودتان آشکار کنید و دف بزنید. و به همین سبب این سنت در ازدواج جاری شد.

### ۱۰۳۶- ازدواج بنده شدن است

[۱۱۳۹] ۴۶- مجاشعی گفت: حضرت رضا از پدرانش روایت کرده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمودند: همانا ازدواج بنده شدن است و وقتی یکی از شما با دختری ازدواج کند او را بنده ساخته است. پس هر کدام از شما بنگرد که دردانه اش را به بندگی چه کسی درمی آورد.

### ۱۰۳۷- دخترانتان را به کسی که دین و امانت دارد بدهید

[۱۱۴۰] ۴۷- با همان سند رسول خدا فرمودند: هرگاه کسی به خواستگاری [دخترتان] آمد که از دین و امانتداری او خرسند بودید به او زن بدهید که اگر نکنید در زمین آشوب و تباهی ای گسترده پدید می آید.

[۱۱۴۱] ۴۸- با همان سند رسول خدا فرمودند: برای کدام یک از شما مال و ارثش محبوب تر از مال خودش است؟ اصحاب گفتند: در میان ما کسی نیست که این را دوست داشته باشد ای پیامبر خدا. حضرت فرمودند: همین شما را بس است، بی گمان همه شما این را دوست دارید.

ثم قال: يقول ابن آدم: مالي مالي، و هل لك من مالك إلا ما أكلت فأفنت، أو لبست فأبليت، أو تصدقت فأمضيت، و ما عدا ذلك فهو مال الوارث.

٤٩-١١٤٢- و بإسناده، قال: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ [التوبة (٩): ٣٤] قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَا كَانَ يُؤَدَّى زَكَاتُهُ فَيَلْسَنُ بِكَتْمِهِ وَإِنْ كَانَ تَحْتِ سَبْعِ أَرْضِينَ، وَكُلِّ مَالٍ لَا يُؤَدَّى زَكَاتُهُ فَهُوَ كَتْرٌ وَإِنْ كَانَ فَوْقَ الْأَرْضِ.

٥٠-١١٤٣- و بإسناده، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَا كَانَ يُؤَدَّى زَكَاتُهُ فَيَلْسَنُ بِكَتْمِهِ وَإِنْ كَانَ تَحْتِ سَبْعِ أَرْضِينَ، وَكُلِّ مَالٍ لَا يُؤَدَّى زَكَاتُهُ فَهُوَ كَتْرٌ وَإِنْ كَانَ فَوْقَ الْأَرْضِ.

٥١-١١٤٤- و بإسناده، عن أبي عبد الله، عن أبيه عليه السلام: أَنَّهُ سَأَلَ عَنِ الدَّنَانِيرِ وَالدَّرَاهِمِ، وَ مَا عَلَى النَّاسِ فِيهَا. فَقَالَ: أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هِيَ خَوَاتِيمُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، جَعَلَهَا اللَّهُ مَصْلَحَةً لَخَلْقِهِ، وَبِهَا تَسْتَقِيمُ شُئُونُهُمْ وَ مَطَالِبُهُمْ، فَمَنْ أَكْثَرَ لَهُ مِنْهَا فَقَامَ بِحَقِّ اللَّهِ (تعالى) فِيهَا وَ أَدَّى زَكَاتَهَا، فَذَاكَ الْمَذَى طَابَتْ وَ خَلَصَتْ لَهُ، وَ مَنْ أَكْثَرَ لَهُ مِنْهَا، فَبَخِلَ بِهَا وَ لَمْ يُؤَدِّ حَقَّ اللَّهِ فِيهَا وَ اتَّخَذَ مِنْهَا الْآنِيَةَ فَذَاكَ الْمَذَى حَقَّ عَلَيْهِ وَعِيدَ اللَّهُ (عزَّ و جلَّ) فِي كِتَابِهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَتَرْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ [التوبة (٩): ٣٥].

سپس فرمودند: پسر آدم می گوید: مال من، مال من ولی آیا تو جز آنچه خوردی و نابود کردی یا آنچه پوشیدی و کهنه کردی و یا آنچه صدقه دادی و گذشتی مال داری؟ که جز این ها، همه مال وارث است.

### ۱۰۳۸- تفسیر قول خداوند متعال: (وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ)

[۱۱۴۲] ۴۹- و با همان سند روایت شده که وقتی این آیه نازل شد: «و آنان را که زر و سیم می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، به عذاب دردناک مژده شان ده.» [توبه (۹):

آیه ۳۴] رسول خدا فرمودند: مالی که زکاتش داده شود اندوخته و گنج نیست اگرچه در زیر هفت زمین باشد. و هر مالی که زکاتش داده نشود همان اندوخته است اگرچه بر روی زمین باشد.

### ۱۰۳۹- حال و روز کسی که زکات نمی دهد

[۱۱۴۳] ۵۰- و با همان سند رسول خدا فرمودند: آن که زکات نمی دهد دل و روده شکمش را به سوی دوزخ می کشد و مالش برای او به صورت ماری طاس کننده که ریشی بزی- یا ابروی سیاه- دارد، مجسم می شود. انسان از او می گریزد و او دنبالش می کند تا او را بخورد- چنان که تربچه را می خورند- و می گوید: من همان مالی هستم که تو آن را دریغ می کردی.

### ۱۰۴۰- تفسیر آیه شریفه (يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ)

[۱۱۴۴] ۵۱- و به همان سند از حضرت صادق روایت شده که از حضرت باقر علیه السلام درباره دینار و درهم و وظیفه مردم در برابر آن پرسیدند و حضرت باقر علیه السلام فرمودند: دینار و درهم مهرهای خداوند در زمین اند که آن ها را برای مصلحت آفرید گانش قرار داده. و با آن امور و خواسته هاشان نظام می گیرد. هر کس که از آن بسیار داشت و حق خدا را درباره آن ادا کرده، زکاتش را داد همان مالی است که پاک گشته و مخصوص او شده است. ولی هر کس بسیاری از آن را داشت و از بخشش دریغ کرده، حق خدا را نداد و از آن ظرف درست کرد همان کسی است که تهدید خداوند در کتابش سزاوار او است. خداوند فرمود: «روزی که آن را در آتش دوزخ بگدازند و با آن پیشانی و پهلو و پشتتان را داغ نهند. این همان گنجی است که اندوختید پس بچشید از آنچه می اندوختید» [توبه (۹): آیه ۳۵]

٥٢-١١٤٥- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن الفضل بن محمد عن المجاشعي، عن محمد بن جعفر، عن أبيه، أبي عبد الله عليه السلام، و عن المجاشعي، عن الرضا عن آبائه عليهم السلام عن علي عليه السلام قال: قيل: يا نبي الله، أ في المال حق سوى الزكاة؟ قال: نعم، برّ الرحم إذا أدبرت، وصله الجار المسلم، فما أقربي من بات شعبان و جاره المسلم جائع. ثم قال: ما زال جبرئيل عليه السلام يوصيني بالجار حتى ظننت أنه سيورثه.

٥٣-١١٤٦- و بإسناده، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله لى الواجد بالدين يحلّ عرضه و عقوبته، ما لم يكن دينه فيما يكره الله (عزّ و جلّ).

٥٤-١١٤٧- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن المفضل بن محمد، عن المجاشعي، عن محمد بن جعفر، عن أبيه أبي عبد الله عليه السلام و عن المجاشعي: عن الرضا، عن جدّه علي بن الحسين عليهم السلام قال: حدّثني عمر و سلمه ابنا أم سلمه ربيبا رسول الله صلى الله عليه و اله: أنّهما سمعا رسول الله صلى الله عليه و اله يقول في حجّه الوداع: عليّ يعسوب المؤمنين، و المال يعسوب الظالمين، عليّ أخى و مولى المؤمنين من بعدى، و هو منى بمنزله هارون من موسى، إلّا- أنّ الله (تعالى) ختم النبوه بى فلا- نبى بعدى، و هو خليفه فى الأهل و المؤمنين بعدى.

٥٥-١١٤٨- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن الفضل بن محمد عن المجاشعي، عن محمد بن جعفر، عن أبيه أبي عبد الله عليه السلام و عن المجاشعي: عن

## ۱۰۴۱-در مال غیر از زکات حقی دیگر است

[۱۱۴۵]۵۲-جعفر بن محمد از حضرت صادق علیه السلام و مجاشعی از حضرت رضا علیه السلام به نقل از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که به پیامبر گرامی گفتند: ای پیامبر خدا آیا در مال جز زکات حق دیگری نیز هست؟ حضرت فرمودند: بله نیکی به خویشان آن گاه که پشت کرده باشند و پیوند با همسایه مسلمان؛ زیرا هر کس سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد مرا قبول نکرده است. سپس فرمودند: جبرئیل علیه السلام پیوسته مرا درباره همسایه سفارش می کرد چنان که گمان کردم او را نیز وارث من قرار خواهد داد.

[۱۱۴۶]۵۳-با همان سند رسول خدا فرمودند: انکار بدهی توسط بدهکار ریختن آبرو و کیفر را بر او روا می کند مادامی که بدهی اش در چیزی نباشد که خداوند عزتمند نمی پسندد.

## ۱۰۴۲-علی علیه السلام سرور مؤمنان و مال سرور ستمکاران است

[۱۱۴۷]۵۴-جعفر بن محمد از حضرت صادق علیه السلام و مجاشعی از حضرت رضا علیه السلام به نقل از پدرانش از حضرت سجاد علیه السلام روایت کرده که عمر و سلمه دو پسر ام سلمه و پسر خوانده های رسول خدا از آن حضرت شنیده اند که در حجه الوداع فرموده است: علی سرور مؤمنان و مال سرور ستمکاران است. علی برادر من و مولای مؤمنان پس از من است. او نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی است. جز آن که خداوند والا با من پیامبری را پایان داده است و پس از من هیچ پیامبری نیست. او پس از من جانشین من در خاندانم و مؤمنان است.

الرُّضَا عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْعَالَمُ بَيْنَ الْجَهَنَّمَ كَالْحَيِّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ، وَإِنَّ طَالِبَ الْعِلْمِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى حَيْتَانَ الْبَحْرِ وَهُوَامَهُ وَسَبَاعَ الْبَرِّ وَأَنْعَامَهُ، فَاطْلُبُوا الْعِلْمَ فَإِنَّهُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) وَإِنَّ طَلِبَ الْعِلْمِ فَرِيضُهُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ.

١١٤٩-٥٦- وياسناده، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: إذا كان يوم القيامة وزن مداد العلماء بدماء الشهداء، فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء.

١١٥٠-٥٧- وياسناده: أن النبي صلى الله عليه و اله قال: إنا أمرنا معاشر الأنبياء بمداراه الناس كما أمرنا بإقامه الفرائض.

١١٥١-٥٨- وياسناده: أن النبي صلى الله عليه و اله قال: قال الله تعالى: كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ [الرحمن (٥٥): ٢٩] فَإِنَّ مِنْ شَأْنِهِ أَنْ يَغْفِرَ ذُنُوبًا، وَيَفْرَجَ كَرْبًا، وَيَرْفَعَ قَوْمًا وَيَضَعِ آخَرِينَ.

١١٥٢-٥٩- وياسناده، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله ما عمل امرؤ عملاً - بعد إقامه الفرائض خيراً من إصلاح بين الناس، يقول خيراً و يتمنى خيراً.

١١٥٣-٦٠- وياسناده، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول:

عليكم بسنتي، فعمل قليل في سنه خير من عمل كثير في بدعه.

١١٥٤-٦١- قال: و سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: إصلاح ذات البين أفضل من عامه الصلاه و الصوم.

## ۱۰۴۳- فضیلت طلب علم

[۱۱۴۸] ۵۵- هارون بن عمر و مجاشعی از محمّد بن جعفر بن محمّد و از حضرت رضا علیه السّلام به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: دانشمند در میان نادانان همچون زنده ای در میان مردگان است. همه چیز حتی ماهیان و کرم های دریا و درندگان و چارپایان بیابان برای دانشمند آمرزش می خواهند. پس به دنبال دانش بروید که آن ریسمان میان شما و خداوند عزّتمند است. و همانا دانش جویی بر هر مسلمانی واجب است.

## ۱۰۴۴- قلم علما بهتر و ارجح از خون شهدا

[۱۱۴۹] ۵۶- با همان سند رسول خدا فرمودند: چون روز قیامت شود دوات دانشمندان را با خون شهیدان می سنجند و آن گاه دوات دانشمندان بر خون شهیدان می چربد.

[۱۱۵۰] ۵۷- با همان سند پیامبر گرامی فرمودند: ما گروه پیامبران به مدارای با مردم فرمان داده شده ایم همان طور که به برپا داشتن واجبات فرمان داده شده ایم.

## ۱۰۴۵- تفسیر قول خداوند: (كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ)

[۱۱۵۱] ۵۸- با همان سند پیامبر گرامی درباره این سخن خداوند پاک و والا که فرموده است:

«او هر روز در کاری است.» [رحمان (۵۵): آیه ۲۹] فرمودند: و از کار او این است که گناهی را بیامرزد، نگرانی ای را برطرف کند و گروهی را بالا ببرد و گروهی را به زمین بزند.

## ۱۰۴۶- فضیلت اصلاح بین مردم

[۱۱۵۲] ۵۹- با همان سند رسول خدا فرمودند: هیچ مردی پس از انجام واجبات عملی بهتر از آشتی دادن میان مردم انجام نداده است، به این که نیکو بگوید و آرزوی نیکو کند.

## ۱۰۴۷- عمل کم که از سنت باشد بهتر است از عمل زیاد که بدعت باشد

[۱۱۵۳] ۶۰- با همان سند از علی علیه السّلام روایت شده که رسول خدا فرمودند: بر شما باد سنت من. که عمل اندک در سنت بهتر از عمل بسیار در بدعت است.

[۱۱۵۴] ۶۱- با همان سند علی علیه السّلام فرموده که از رسول خدا شنیدم فرمودند: آشتی دادن میان مردمان بهتر از انبوه نماز و روزه است.

٦٢-١١٥٥- قال: وسمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: مَنْ عَالَ يَتِيمًا حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ، أَوْجِبَ اللهُ (عِزًّا وَجَلًّا) لَهُ بِذَلِكَ الْجَنَّةَ، كَمَا أَوْجِبَ لِأَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ النَّارَ.

٦٣-١١٥٦- وياسناده، عن عليّ عليه السّلام قال: كان ضحك النّبىّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ التّبسّم، فاجتاز ذات يوم بفئه من الأنصار و إذا هم يتحدّثون و يضحكون بملء أفواههم، فقال: يا هؤلاء من غرّه منكم أمله و قصر به فى الخير عمله، فليطّلع فى القبور، و ليعتبر بالنشور، و اذكروا الموت فإنّه هادم اللذات.

٦٤-١١٥٧- وياسناده، عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال: لا تتركوا حجّ بيت ربّكم، لا يخل منكم ما بقيتم، فإنكم إن تركتموه لم تنظروا، و إنّ أدنى ما يرجع به من أتاه أن يغفر له ما سلف، و أوصيكم بالصّلاه و حفظها فإنّها خير العمل و هى عمود دينكم، و بالزّكاه فإنّى سمعت نبيّكم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: الزّكاه قنطره الإسلام فمن أذاها جاز القنطره و من منعها احتبس دونها، و هى تطفى غضب الرّبّ، و عليكم بصيام شهر رمضان فإنّ صيامه جنّه حصينه من النار، و فقراء المسلمين أشركوهم فى معيشتكم، و الجهاد فى سبيل الله بأموالكم و أنفسكم فإنما يجاهد فى سبيل الله رجلان إمام هدى أو مطيع له مقتد بهداه، و ذريّه نبيّكم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لا يظلمون بين أظهركم و أنتم تقدرون على الدّفع عنهم، و أوصيكم بأصحاب نبيّكم، لا تسبّوهم، و هم الذين لم يحدثوا بعده حدثا، و لم يأتوا محدثا، فإنّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هادى الناس إلى صراط مستقيم، و ما ملكت أيمانكم، و لا تأخذكم فى الله لومه لائم يكفكم الله



## ۱۰۴۸- فضیلت کمک به یتیمان

[۱۱۵۵] ۶۲- و او فرموده که از رسول خدا شنیدم فرمودند: هر کس یتیمی را تأمین کند تا به جوانی برسد خداوند عزّتمند به سبب آن بهشت را بر او واجب می کند چنان که برای مال یتیم خور دوزخ را واجب می کند.

## ۱۰۴۹- مرگ را به یاد آورید

[۱۱۵۶] ۶۳- با همان سند علی علیه السّلام فرموده است: خنده پیامبر گرامی، لبخند بود. روزی آن حضرت به گروهی از انصار گذشت که با هم سخن می گفتند و با تمام دهانشان می خندیدند.

پس حضرت فرمودند: ای شمایان هر یک از شما که آرزویش او را بفریبد و عملش در خیر اندک باشد باید به کورها بنگرد و از قیامت عبرت بگیرد. مرگ را به یاد آورید که یاد مرگ لذت ها را از بین می برد.

## ۱۰۵۰- موعظه حضرت علی علیه السلام

[۱۱۵۷] ۶۴- با همان سند راوی گفته که از علی علیه السّلام شنیدم فرمودند: حجّ خانه پروردگارتان را ترک نکنید که تا وقتی زنده هستید از شما تهی نباشد؛ زیرا اگر حجّ را ترک کنید نباید امیدوار باشید. و همانا کم ترین چیزی که به حج گزار می رسد آمرزش گناهانی است که او مرتکب شده است. و شما را به نماز و مراقبت از آن سفارش می کنم که آن بهترین عمل و ستون دینتان است. و به زکات سفارش می کنم که از رسول خدا شنیدم: زکات، پل اسلام است. هر کس زکات بدهد از پل گذشته و هر کس زکات ندهد از آن باز مانده است و زکات خشم پروردگار را فرو می نشاند. و بر شما باد روزه ماه رمضان که روزه ماه رمضان سپری نفوذناپذیر در برابر آتش دوزخ است. و بر شما باد به نیازمندان از مسلمانان آنان را در زندگی تان شریک کنید. و شما را به جهاد در راه خدا با اموالتان و جان هاتان سفارش می کنم؛ زیرا دو کس در راه خدا جهاد می کنند: پیشوایی هدایتگر یا فرمانبر او که از هدایتش پیروی می کند. و بر شما باد به فرزندان پیامبران که در برابر دیدگانتان ستم نکشند در حالی که می توانید از آنان دفاع کنید. و شما را به اصحاب پیامبران سفارش می کنم. آنان را دشنام نگوئید آنان کسانی هستند که پس از پیامبر بدعتی پدید نیاوردند از بدعتی پیروی نکردند؛ زیرا رسول خدا درباره ایشان سفارش فرموده اند. و شما را به زنان و کنیزانتان سفارش می کنم. در راه خدا سرزنش هیچ سرزنشگری شما را نباید

من أرادكم و بغى عليكم، وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسَيْنًا [البقره (٢): ٨٣] كما أمركم الله (عزّ و جلّ) ولا تتركوا الأمر بالمعروف و النهى عن المنكر، فيؤلى الله أموركم شراركم ثم تدعون فلا- يستجاب لكم، و عليكم بالتواضع و التبادل، و إياكم و التقاطع و التدابر و التفزق، وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى، وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ [المائده (٥): ٢].

١١٥٨-٦٥- و بإسناده، عن عليّ (صلوات الله عليه) قال: سلوني عن كتاب الله فو الله ما نزلت آيه منه فى ليل و لا نهار و لا مسير و لا مقام إلاّ و قد أقرانى إياها رسول الله صلى الله عليه و اله و علّمنى تأويلها، فقال ابن الكوّاء: يا أمير المؤمنين، فما كان ينزل عليه و أنت غائب عنه؟ قال كان رسول الله صلوات الله عليه و آله يحفظ عليّ ما كان ينزل عليه من القرآن و أنا عنه غائب حتى أقدم عليه فيقرئنيه، و يقول لى: يا عليّ، أنزل الله عليّ بعدك كذا و كذا، و تأويله كذا و كذا فيعلّمنى تأويله و تنزيله.

١١٥٩-٦٦- و بإسناده، عن أمير المؤمنين عليه السّلام أنّه قال لرأس اليهود: على كم افتقرتم؟ قال: على كذا و كذا فرقه. فقال عليه السّلام: كذبت يا اخا اليهود. ثم أقبل على النّياس فقال: و الله لو ثبت لى الوساده لقضيت بين أهل التّوراه بتوراتهم، و بين أهل الإنجيل بإنجيلهم، و بين اهل الزبور بزبورهم، و بين أهل القرآن بقرآنهم، أيها الناس، افتقرت اليهود على إحدى و سبعين فرقه، سبعون منها فى النّار. و واحده ناجيه فى الجنّه، و هى التى أتبع يوشع بن نون وصّى موسى عليه السّلام، و افتقرت

که خداوند در برابر کسی که آهنگ شما کرده و بر شما ستم روا داشته، برایتان کافی است. «و با مردم سخن نیک بگوئید.» [بقره (۲): آیه ۸۳] چنان که خداوند به شما فرمان داده است. و امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید که خداوند بدانتان را بر کارهاتان می گمارد و هرگاه دعا کنید برایتان به اجابت نمی رسد. و بر شما باد فروتنی و بخشندگی در میان خودتان. و از پیوند گسستن و ناسازگاری و پراکندگی بپرهیزید. «بر نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری کنید و بر گناه و تجاوز همکاری نکنید. و از خدا پروا کنید، بی گمان خداوند سخت کیفر است.» [مائده (۵): آیه ۲]

### ۱۰۵۱- حضرت علی علیه السلام فرمودند: از من درباره کتاب خدا پرسید

[۱۱۵۸] ۶۵- و با همان سند، علی علیه السلام فرمودند: از من درباره کتاب خداوند عزتمند پرسید که به خدا سوگند آیه ای از آن در شب یا روز و یا بر راه و بر جای فرو نیامد جز آن که رسول خدا خواندن و تأویل آن را به من آموخت. در این هنگام ابن کوّاء گفت: ای امیر مؤمنان پس چیزی نبوده که بر او نازل شود و شما نزدش نباشی؟ حضرت فرمودند: رسول خدا آنچه از قرآن بر او نازل می شد برایم حفظ می کرد و وقتی من نزدش نبودم، آن گاه که به نزدش می رفتم، به من می آموخت و می فرمود: ای علی خداوند پس از تو چنین و چنان به من نازل کرد و تأویلش چنین و چنان است. و وحی و تأویلش را به من می آموخت.

### ۱۰۵۲- کلام حضرت علی با رئیس یهودیان

[۱۱۵۹] ۶۶- با همان سند راوی گفت: از علی علیه السلام شنیدم که به رئیس یهود فرمود: به چند گروه جدا شده اید؟ او گفت: بر چنین و چنان فرقه. علی علیه السلام فرمود: ای برادر یهودی دروغ گفتی. سپس به مردم رو کرد و فرمود: به خدا سوگند اگر پستی حکومت من دو تا شود [و به حکومت برسم] میان اهل تورات با توراتشان، میان اهل انجیل با انجیلشان، میان اهل زبور با زبورشان و میان اهل قرآن با قرآنشان داوری می کنم. ای مردم! یهود هفتاد و یک فرقه شد که هفتادشان در دوزخ اند و یکی شان نجات یافته و در بهشت اند و آن فرقه همان است که از یوشع بن نون وصی موسی علیه السلام پیروی کردند.

النَّصَارَى عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، إِحْدَى وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ، وَ وَاحِدَةً فِي الْجَنَّةِ، وَ هِيَ الَّتِي اتَّبَعَتْ شَمْعُونَ وَصِيَّ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ سَتَفْتَرِقُ هَذِهِ الْأُمَّةُ عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، اثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النَّارِ، وَ فِرْقَةٌ فِي الْجَنَّةِ، وَ هِيَ الَّتِي اتَّبَعَتْ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ؛ وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى صَدْرِهِ، ثُمَّ قَالَ: ثَلَاثَ عَشْرَةَ فِرْقَةً مِنَ الثَّلَاثِ وَ سَبْعِينَ كُلُّهَا تَنْتَحِلُ مَوَدَّتِي وَ حُبِّي، وَ وَاحِدَةً مِنْهَا فِي الْجَنَّةِ وَ هُمُ النَّمَطُ الْأَوْسَطُ، وَ اثْنَتَا عَشْرَةَ فِي النَّارِ.

٦٧-١١٦٠- وَ بِإِسْنَادِهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ، وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ، وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ، وَ الْأَدَاءُ هُوَ الْعِلْمُ.

٦٨-١١٦١- وَ بِإِسْنَادِهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَرَادَ عِزًّا بِأَعْرَافِ عَشِيرَتِهِ، وَ هَيْبَةً مِنْ غَيْرِ سُلْطَانٍ، وَ غِنًى مِنْ غَيْرِ مَالٍ، وَ طَاعَةَ مَنْ غَيْرِ بَدَلٍ، فَلْيَتَحَوَّلْ مِنْ ذَلِكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَتِهِ، فَإِنَّهُ يَجِدُ ذَلِكَ كُلَّهُ.

تم كتاب الأمالي و هو ثمانية عشر مجلسا.

و ترسایان هفتاد و دو فرقه شدند که هفتاد و یکی شان در دوزخ اند و یک فرقه در بهشت اند و آن همان فرقه ای است که از شمعون وصی عیسی علیه السلام پیروی کردند. و این ائمت هفتاد و سه فرقه خواهند شد که هفتاد و دو فرقه از آن در دوزخ اند و یک فرقه در بهشت اند. و این فرقه همان است که از وصی محمد صلی الله علیه و اله پیروی کردند- و با دست به سینه خودش زد. - سپس فرمود:

از سیزده فرقه از آن هفتاد و سه فرقه ای که محبت و مودت مرا به خود نسبت می دهند، تنها یک فرقه در بهشت اند و ایشان همان دسته میانه اند و دوازده فرقه دیگر در دوزخ اند.

### ۱۰۵۳- موعظه حضرت علی علیه السلام

[۱۱۶۰] ۶۷- با همان سند علی علیه السلام فرمودند: اسلام همان سر فرود آوردن است. و آن همان باور پایدار است، و آن همان راست شمردن و آن همان اعتراف است و آن همان اجرا و آن همان دانش است.

[۱۱۶۱] ۶۸- با همان سند علی علیه السلام فرمودند: هر کس عزت بدون طایفه، هیبت بدون پادشاهی، توانگری بدون مال، فرمانبری بدون هزینه می خواهد باید از خواری نافرمانی خداوند به عزت فرمانبری او بازگردد؛ که به این ترتیب همه آن ها را می یابد.

کتاب امالی در مجلس هیجدهم پایان یافت.

[١٩] المجلس يوم الجمعة الرابع من المحرم سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث أبي المفضل محمّد بن عبد الله الشيباني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١١٦٢- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ الطّوسيّ رحمه الله، قال:

أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، محمّد بن عبد الله بن محمّد بن المطّلب الشّيبانيّ قال حدّثنا أبو الحسين رجاء بن يحيى العبرتائيّ الكاتب سنة أربع عشره ثلاثمائه و فيها مات، قال: حدّثنا محمّد بن الحسن بن شّمون، قال: حدّثني عبد الله بن عبد الرحمن الأصمّ، عن الفضل بن يسار، عن وهب بن عبد الله الهنائيّ قال: حدّثني أبو حرب بن أبي الأسود الدّؤلبيّ، عن أبي الأسود، قال: قدمت الرّبذه فدخلت على أبي ذرّ جندب بن جناده رضى الله عنه فحدّثني أبو ذرّ قال دخلت ذات يوم في صدر نهاره على رسول الله صلّى الله عليه و اله في مسجده، فلم أر في المسجد أحدا من النّاس إلا رسول الله صلّى الله عليه و اله و عليّ إلى جانبه جالس، فاعتنمت خلوّه المسجد، فقلت: يا رسول

ص: ٣١٤

اشاره

جلسه روز جمعه چهارم محرم سال چهارصد و پنجاه و هفت

که در آن باقی ماندهٔ احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۰۵۴- وصیت حضرت محمد به ابو ذر

[۱۱۶۲] ۱- ابو الأسود دثلی گفت: به ربنده نزد ابو ذر جندب بن جناده-خدا از او خوشنود باشد-رفتم و او به من گفت: روزی سر ظهر به خدمت رسول خدا در مسجدش رفتم. کسی از مردم جز رسول خدا و علی علیه السلام را که در کنار ایشان نشسته بود، ندیدم. خلوت مسجد را غنیمت شمردم و گفتم:

ص: ۳۱۵

اللّٰه، بأبى أنت و أمى أوصنى بوصيه ينفعنى الله بها. فقال: نعم و أكرم بك يا أبا ذرّ، إنك منّا أهل البيت، و إنى موصيك بوصيه اذا حفظتها فإنها جامع له لطرق الخير و سبله، فإنك إن حفظتها كان لك بها كفلان. يا أبا ذرّ، اعبد الله كأنك تراه، فإن كنت لا تراه فإنه يراك، و اعلم أنّ أوّل عبادته المعرفه به بأنّه الأوّل قبل كلّ شىء فلا شىء قبله، و الفرد فلا ثانى معه، و الباقي لا إلى غايه، فاطر السّماوات و الأرض و ما فيهما و ما بينهما من شىء، و هو الله اللّطيف الخبير، و هو على كلّ شىء قدير، ثمّ الإيمان بى و الإقرار بأنّ الله (تعالى) أرسلنى إلى كافه النّاس بشيرا و نذيرا، و داعيا إلى الله يا ذنه و سراجا منيرا، ثمّ حبّ أهل بيت الّذين أذهب الله عنهم الرّجس و طهّهم تطهيرا. و اعلم يا أبا ذرّ، أنّ الله (عزّ و جلّ) جعل أهل بيتى كسفينه النجاه فى قوم نوح، من ركبها نجا، و من رغب عنها غرق، و مثل باب حطّه فى بنى إسرائيل من دخله كان آمنا. يا أبا ذرّ، احفظ ما أوصيك به تكن سعيدا فى الدّنيا و الآخره. يا أبا ذرّ، نعمتان مغبون فيهما كثير من النّاس: الصّيحّه، و الفراغ. يا أبا ذرّ، اغتنم خمسا قبل خمس: شبابك قبل هرمك، و صحّتك قبل سقمك، و غناك قبل فقرك، و فراغك قبل شغلك، و حياتك قبل موتك. يا أبا ذرّ، إياك و التّسويّف بأملكك، فإنّك بيومك و لست بما بعده، فإن يكن غد لك فكن فى الغد كما كنت فى اليوم، و إن لم يكن غد لك لم تندم على ما فرّطت فى اليوم. يا أبا ذرّ، كم من مستقبل يوما لا يستكمله و منتظر غدا لا يبلغه. يا أبا ذرّ، لو نظرت إلى الأجل و مسيره لأبغضت



ای رسول خدا پدر و مادرم به فدایت سفارشی به من بفرمایید تا خداوند با آن مرا سود دهد فرمودند: بله، ای ابو ذر من تو را گرامی می دارم تو از جمله ما خاندانی. من تو را به وصیتی سفارش می کنم که چون آن را به خاطر داشته باشی سخنی دربرگیرنده شیوه ها و راه های نیکی را داری؛ زیرا اگر آن را به یاد بسپاری به سبب آن دو بهره خواهی داشت. ای ابو ذر خدا را چنان بندگی کن که گویا او را می بینی که اگر تو او را نبینی، او تو را می بیند. و بدان که نخستین بندگی او شناخت او است به این که پیش از هر چیزی بوده و هیچ چیزی پیش از او نبوده و یکتایی است که دومی ندارد و کسی است که تا بی نهایت می ماند. آفریننده آسمان ها و زمین می باشد و آنچه در آن ها و میان آن ها است می باشد. همان خداوند [لطیف] دانا، همان که بر هر چیزی توانا است سپس ایمان به من و اقرار به این که خداوند عزتمند مرا به سوی همه مردم فرستاده است تا آن ها را بشارت و بیم بدهم و به اذن خودش به سوی او دعوت کنم و چراغی روشن باشم سپس دوستی خاندانم، کسانی که خداوند پلیدی را از آنان دور ساخته و پاکشان کرده است. و ای ابو ذر بدان که خداوند والا خاندان مرا همچون کشتی نجات در قوم نوح قرار داد که هرکس در آن سوار شود نجات یافته و هرکس از آن روی گرداند غرق شده است و همچون باب حطه [برای پاک شدن از گناهان] بنی اسرائیل که هرکس از آن داخل شد ایمنی یافت. ای ابو ذر آنچه را به تو سفارش کردم به خاطر بسپار تا در دنیا و آخرت سعادتمند باشی. ای ابو ذر دو نعمت است که بسیاری از مردم درباره آن دو زیان دیده اند: تندرستی و فراغت. ای ابو ذر پنج چیز را پیش از پنج چیز دیگر غنیمت بشمار: جوانی پیش از پیری، تندرستی پیش از بیماری، توانگری پیش از نیازمندی، آسودگی پیش از مشغولیت و زندگانی پیش از مرگ. ای ابو ذر از سپردن کارهایت به آرزوها پرهیز کن؛ زیرا تو امروز هستی و در فردا نیستی اگر فردا برای تو باشد فردا هم آن چنان باش که امروز هستی و اگر فردا برای تو نباشد بر کوتاهی امروزت پشیمان نمی شوی. ای ابو ذر بسا کسی که به پیشواز آینده ای رفته که هرگز آن را به پایان نرسانده و بسا امیدوار به فردایی که به آن نرسیده است. ای ابو ذر اگر اجل و گردش آن را بینی آرزو و فریبش را دشمن می داری.

فى الدنفا كائنك غرىب و كعابىر سبىل؁ و عدّ نفسك فى أهى القبور.فا أبا ذر؁ إذا أصبحت فلا تحدّث نفسك بالمساء و إذا أمسىت فلا تحدّث نفسك بالصباح؁ و خذ من صحتك قبل سقمك؁ و حىاتك قبل موتك؁؁فإنك لا تدرى ما اسمك غدا.فا أبا ذر؁ إفاك أن تدر كك الصبرعه عند الغره فلا تمكّن من الرجعه؁ و لا فحمدك من خلفت بما تركت؁ و لا فعدرك من تقدم ففله بما اشتغلت.فا أبا ذر؁ ما رأفت كالنار نام هاربها؁ و لا مثل الفنه نام طالبها.فا أبا ذر؁ كن على عمرك أشح منك على درهمك و ففنارك.فا أبا ذر؁ هل ففظر أحدكم إلا غنى مطغفا؁ أو فقفا منسفا؁ أو مرضا مضنفا؁ أو هرما مفندا؁ أو موتا محفرا أو الدجال فأنه شرّ غائب ففظر؁ أو الساعه و الساعه أدهى و أمر.فا أبا ذر؁ إن شرّ الناس عند الله فوم الففامه عالم لا فففع بفلمه. و من طلب علما لفصرف به و فوه الناس إلفه لم ففد رفح الفنه.فا أبا ذر؁ إذا سئلت عن علم لا تعلمه فقل: لا أعلمه؁ ففج من فبعته؁ و لا ففت الناس بما لا. علم لك به ففج من عذاب الله فوم الففامه.فا أبا ذر؁ فطلع قوم من أهل الفنه إلفى قوم من أهل النار ففقولون: ما أدخلكم النار؁ و انما دخلنا الفنه بففضل فأفبكم و ففلمكم ففقولون: إننا كنا نأمركم بالففر و لا ففعله.فا أبا ذر؁ إن فقوق الله أعظم من أن فقوم بها العباف؁ و إن نعم الله أكثر من أن ففصفها العباف؁ و لكن أمسوا فاففن و أصبحوا فاففن.فا أبا ذر؁ إنكم فى ممرّ اللفل و النهار فى آجال منقوصه و أعمال محفوظه؁ و الموت فافى بفغه؁ و من فزرع ففرا فوشك أن ففصد رغبه؁ و من فزرع

ای ابو ذر در دنیا چونان بیگانه و رهگذر باش و خودت را از اهل قبور بشمار. ای ابو ذر چون به صبح رسیدی از شب سخن نگو و چون به شب رسیدی از صبح دیگر سخن نگو. از تندرستی پیش از بیماری و از زندگانی پیش از مرگ توشه بگیر؛ زیرا که تو نمی دانی نامت در فردا چیست [سعادت‌مند نام خواهی گرفت یا شقاوت‌مند] ای ابو ذر، مبادا به هنگام غفلت بیفتی که دیگر توان برگشتن نباشد که وارثت تو را نخواهد ستود به آنچه از برای او گذاشته ای و آن خداوندی که به نزد او رفته ای تو را معذور نخواهد داشت در آن چیزهایی که خود را مشغول آنها ساخته ای. ای ابو ذر، چیزی چون دوزخ ندیده ام که گریزنده اش مانده باشد و نه همچون بهشتی که خواهانش به خواب فرو رفته باشد. ای ابو ذر بر عمرت حریص تر باش تا بر درهم و دینارت ای ابو ذر، هر که از شما، یکی از چند چیز را در پیش داری: یا توانگر گردید و طغیانگری پیش گیرید، یا بینوا شوید که در اثر فقر و بینوایی خدا را فراموش نمایید یا دچار بیماری شوید که شما را از اصلاح بازدارد، یا به سن پیری رسید که شما را از کار بیندازد، یا در چنگال مرگ گرفتار آید که (فرصت را از شما بریاید و شما را) سرگشته سازد، یا گرفتار فتنه دجال شوید که شری است غایب که فرا خواهد رسید، یا با قیامت مواجه شوید، قیامتی که از همه چیز عظیم تر و تلخ تر است. ای ابو ذر، بدترین و پست ترین مردمان در نزد خداوند به روز قیامت دانشمندی است که از علم و دانش او بهره ای برده نشود و کسی که به دنبال علم می رود تا مردم را به سوی خود بگرداند (و بر آنان سروری نماید) بوی بهشت را در نیابد. ای ابو ذر، اگر از تو درباره چیزی پرسند که ندانی، بگو نمی دانم تا از پیامدهای نامطلوب آن نجات یابی و در آنچه دانشی درباره آن نداری به مردم فتوا مده تا از عذاب الهی در روز قیامت رهایی یابی. ای ابو ذر، گروهی از بهشتیان به گروهی از دوزخیان می نگرند و می گویند: چه چیز شما را به دوزخ برد در حالی که ما به برکت تعلیم و تربیت شما به بهشت درآمدیم؟! پس آنان گویند: ما شما را به نیکی فرمان می دادیم ولی خودمان از انجام آن دریغ می ورزیدیم. ای ابو ذر، همانا حقوق الهی بر بندگان عظیم تر از آن است که آنان از عهده اش برآیند و نعمت های خداوند بیشتر از آن است که بندگان آن را بشمارند اما بایستی که توبه کنان، شب و صبح کنید. ای ابو ذر، همانا شما در گذر شب و روز در مهلت هایی ناقص با کرداری نگاه داری شده هستید در حالی که مرگ نیز ناگهانی می آید. پس هر کس نیکی بکارد

شراً يوشك أن يحصد ندامه، و لكلّ زارع ما زرع. يا أبا ذرّ، لا يسبق بطيء بحظه، و لا يدرك حريص ما لم يقدر له، و من أعطى خيراً فالله أعطاه، و من وقى شراً فإنّ الله وقاه. يا أبا ذرّ، المتّقون سادته، و الفقهاء قاده، و مجالستهم زياده. يا أبا ذرّ، إنّ المؤمن ليرى ذنبه كأنه تحت صخره يخاف أن تقع عليه، و الكافر يرى ذنبه كأنه ذباب مرّ على أنفه. يا أبا ذرّ، إنّ الله إذا أراد بعبد خيراً جعل الذّنوب بين عينيه ممثله. يا أبا ذرّ، لا تنظر إلى صغر الخطيئه و لكن انظر إلى من عصيت. يا أبا ذرّ، إنّ نفس المؤمن أشدّ تقلّباً و خيفه من العصفور حين يقذف به في شرك. يا أبا ذرّ، من وافق قوله فعله فذاك الذي أصاب حظّه، و من خالف قوله فعله. فإنّما يوبّخ نفسه، يا أبا ذرّ، إنّ الرّجل ليحرم الرّزق بالذّنوب يصيبه. يا أبا ذرّ، إنّك إذا طلبت شيئاً من الآخرة و اتّبعت تيسير لك، و إذا رأيت شيئاً من أمر الدّنيا و اتّبعت عسر عليك، فإنّك على حال خشيته. يا أبا ذرّ، لا تنطق فيما لا يعينك فإنّك لست منه في شيء، و احرز لسانك كما تحرز رزقك. يا أبا ذرّ، إنّ الله (جلّ ثناؤه) ليدخل قوما الجنّه فيعطيهم حتّى تنتهي امانتهم، و فوقهم قوم في الدّرجات العلى، فإذا نظروا إليهم عرفوهم فيقولون: ربّنا إخواننا كنّا معهم في الدّنيا، فبم فضلتهم علينا؟ فيقال:

هيهات، إنهم كانوا يجوعون حين تشبعون، و يظمئون حين تروون، و يقومون حين تنامون، و يشخصون حين تخفضون، يا أبا ذرّ، أنّ الله جعل قرّه عيني في الصّلاه و حبّها إليّ كما حبّ إلى الجائع الطّعام، و إلى الظّمآن الماء، فإنّ الجائع إذا أكل

نزدیک است که رغبت بدرود و هرکس بدی بکارد نزدیک است که پشیمانی بدرود، که برای هر کشت ورز همان است که کاشته است. ای ابو ذر آهسته رو، بهره اش را از دست نمی دهد و آزمند به آنچه برایش مقدر نشده، دست نمی یابد. به هرکس که خیری داده شده، خداوند داده است و از هرکس شرّی بازداشته شده، خداوند آن را بازداشته است. ای ابو ذر پرهیزگاران سروران و فقیهان راهبران اند و همنشینی با ایشان افزونی است. ای ابو ذر، همانا مؤمن گناهِش را چونان صخره ای بر بالای سرش می بیند و می ترسد به روی او بیفتد و کافر گناهِش را چونان مگسی می بیند که از کنار بینی اش می گذرد. ای ابو ذر، همانا خداوند وقتی برای بنده ای خیر بخواهد گناهِانش را میان دو چشمش ترسیم می کند. ای ابو ذر، به خردی گناه منگر بلکه بنگر که چه کسی را نافرمانی کرده ای. ای ابو ذر همانا جان مؤمن از گنجشکی که در قفسی انداخته می شود بی قرارتر و ترسان تر است. ای ابو ذر، هرکس که گفتار و کردارش برابر باشد همان کسی است که به بهره اش می رسد. و هرکس گفتار و کردارش برابر نباشد همان مردی است که باید خودش را سرزنش کند. ای ابو ذر، شخص به سبب گناهی که به آن دچار شده از روزی محروم می شود. ای ابو ذر وقتی تو چیزی از آخرت می خواهی و به دنبالش می روی برایت آسان می شود و وقتی چیزی از امور دنیا را می بینی و به دنبالش می روی برایت سخت می شود؛ زیرا تو بر حالی هستی که از آن می ترسی. ای ابو ذر درباره آنچه به تو بهره ای نمی رساند سخن نگو؛ زیرا هیچ ربطی به تو ندارد. و زیانت را نگاه دار چنان که روزی ات را نگاه می داری. ای ابو ذر همانا خداوند شکوهمند مردمی را به بهشت می برد و آن قدر به آنان عطا می کند تا سپرده شان به پایان رسد و بالای ایشان مردمانی در درجات بالاترند که وقتی اینان به آن گروه بالاتر می نگرند آنان را می شناسند و می گویند:

پروردگارا اینان برادران ما هستند که با ما در دنیا بودند. پس به چه سبب ایشان را بر ما برتری دادی؟ گفته می شود: هیئات، وقتی شما سیر بودید ایشان گرسنه بودند، وقتی شما سیراب بودید ایشان تشنه بودند، وقتی شما در خواب بودید ایشان برپا ایستاده بودند و وقتی شما در جایتان می ماندید ایشان رهسپار می شدند. ای ابو ذر همانا خداوند والا نور دیدگانم را در نماز نهاد و آن را محبوب من قرار داد، چنان که غذا را محبوب گرسنه و آب را محبوب تشنه قرار داد. گرسنه وقتی غذا می خورد،

الطعام شبع، وإذا شرب روى، وأنا لا أشبع من الصَّلاه. يا أبا ذرٍّ، إنَّ الله (تعالى) بعث عيسى بن مريم بالزَّهباتِ، وبعث بالحنيفيَّه السَّيمحه، وحبَّبت إلَى النِّساء والطَّيب، وجعلت في الصَّلاه قره عيني. يا أبا ذرٍّ، أيما رجل تطوَّع في يوم و ليله اثنتي عشره ركعه سوى المكتوبه، كان له حقًا واجبا بيت في الجنه. يا أبا ذرٍّ، صلاه في مسجدي هذا تعدل مائه ألف صلاه في غيره من المساجد إلاَّ المسجد الحرام، و صلاه في المسجد الحرام تعدل مائه ألف صلاه في غيره، و أفضل من هذا كله صلاه يصلِّيها الرُّجل في بيته حيث لا يراه إلاَّ الله (عزَّ و جلَّ) يطلب بها. يا أبا ذرٍّ، ما دمت في الصَّلاه فإنَّك تفرح باب الملك الجبار، و من يكثر قرع باب الملك يفتح. يا أبا ذرٍّ، ما من مؤمن يقوم الى الصَّلاه إلاَّ- تنائر عليه البرِّ ما بينه و بين العرش و وكل به ملك ينادى: يا بن آدم، لو تعلم ما لك في الصَّلاه و من تناجى ما سئمت و لا التفت. يا أبا ذرٍّ، طوبى لأصحاب الألويه يوم القيامة، يحملونها فيسبقون النَّاس إلى الجنه، ألا- و هم السَّابقون إلى المساجد بالأسحار و غيرها. يا أبا ذرٍّ، لا- تجعل بيتك قبرا، و اجعل فيه من صلاتك يضىء بها قبرك. يا أبا ذرٍّ، الصَّلاه عمود الدِّين و اللسان أكبر، و الصَّلاه تمحو الخطيئه و اللسان أكبر. يا أبا ذرٍّ، الدَّرجه في الجنه، كما بين السَّماء و الأرض، و إنَّ العبد ليرفع بصره فيلمع له نور يكاد يخطف بصره، فيفرح فيقول: ما هذا؟ فيقال: هذا نور أخيك المؤمن. فيقول:

هذا أخى فلان، كُنَّا نعمل جميعا فى الدُّنيا، و قد فضَّل علىَّ هكذا! فيقال: إنَّه كان

سیر می شود و چون آب بنوشد، سیراب می شود درحالی که من از نماز سیر نمی شوم. ای ابو ذر همانا خداوند والا عیسی بن مریم را برای رهبانیت برانگیخت و من برای دین راستین آسان برانگیخته شدم، زنان و عطر محبوب من قرار داده شد و نماز نور دیدگانم. ای ابو ذر هرگاه مردی در یک روز، غیر از نمازهای واجب دوازده رکعت نماز بگذارد، برایش خانه ای در بهشت حقیقی واجب است. ای ابو ذر، نماز در این مسجد من برابر است با صد هزار نماز در مساجد دیگر مگر مسجد الحرام. و نماز در مسجد الحرام برابر با صد هزار نماز در جز آن است. و برتر از همه این ها نمازی است که مرد فقط برای خدا در خانه خود می گزارد به گونه ای که هیچ کس جز خدا او را نمی بیند. ای ابو ذر، همانا تو تا وقتی در نماز هستی در آن پادشاه را می زنی و هر کس بسیار در پادشاه بزند، سرانجام باز می شود ای ابو ذر هر مؤمنی که برای نماز می ایستد عطایای میان او و عرش بر او فرو می ریزد و فرشته ای بر او گمارده می شود که فریاد بزند: ای پسر آدم اگر می دانستی چه چیزی در نماز تو است و با چه کسی مناجات می کنی، خسته نمی شدی و روی بر نمی گرداندی. ای ابو ذر، خوشا اصحاب درفش ها در روز قیامت که درفش ها را بر دوش می گیرند و از مردم به سوی بهشت پیشی می گیرند. همان که آنان پیشی گیرندگان به مسجدها در بامدادان و جز آن هستند. ای ابو ذر، خانه ات را گور [تاریک] نکن. نمازی در آن بگزار تا به سبب آن گورت روشن شود. ای ابو ذر، نماز ستون دین است ولی زبان بزرگ تر است و صدقه، گناه را نابود می کند ولی زبان بزرگ تر است. ای ابو ذر در بهشت هر درجه ای که بالا تر از درجه دیگر است چنان است که میان آسمان و زمین است، بنده چشم می گشاید و نوری چنان آن را روشن می کند که نزدیک است کورش کند، پس شادمان می شود و می گوید: این چیست؟ می گویند: این نور برادر مؤمن تو است. او می گوید: این برادرم فلانی است که با هم در دنیا کار می کردیم ولی اکنون چنین بر من برتری داده شده! می گویند:

أفضل منك عملاً؛ ثم يجعل في قلبه الرضا حتى يرضى. يا أبا ذر، الدنيا سجن المؤمن و جنة الكافر، و ما أصبح فيها مؤمن إلا و هو حزين، و كيف لا يحزن المؤمن و قد أوعده الله أنه وارد جهنم و لم يعده أنه صادر عنها! يا أبا ذر، من أوتى من العلم ما لا يعمل به لحقيق أن يكون قد أوتى علم ما لا ينفعه الله به، لأن الله جل و عز نعت العلماء فقال: إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ يَا أبا ذر، من استطاع أن يبكي قلبه فليبك، و من لم يستطع فليشعر قلبه الحزن وليتباك. يا أبا ذر، إن القلب القاسى بعيد من الله (تعالى) و لكن لا تشعرون.

يا أبا ذر، ما من خطيب إلا عرضت عليه خطبته يوم القيامة و ما أراد بها. يا أبا ذر، إن صلاة النافلة فى السيرة تفضل على العلانية كفضل الفريضة على النافلة. يا أبا ذر، ما يتقرب العبد إلى الله بشيء أفضل من السجود. يا أبا ذر، اذكر الله ذكراً خاملاً. قلت: يا رسول الله، و ما الذكر الخامل؟ قال: الذكر الخفى. يا أبا ذر، يقول الله (تبارك و تعالى) لا أجمع على عبدى خوفين، و لا أجمع له أمينين، فإذا أمننى فى الدنيا أخفته يوم القيامة، و إذا خافنى آمنت يوم القيامة. يا أبا ذر، لو أن رجلاً كان له مثل عمل سبعين نبياً لاحتقره و خشى أن لا ينجو من شر يوم القيامة. يا أبا ذر، إن العبد لتعرض عليه ذنوبه يوم القيامة فيقول: أما إني كنت مشفقاً، فيغفر له.

يا أبا ذر، إن الرجل ليعمل الحسنه فيتكل عليها، و يعمل المحقرات فيأتى الله و هو



همانا عمل او برتر از تو بود. سپس در دلش خرسندی می نهند تا خرسند شود. ای ابو ذر این دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مؤمن در آن جز به اندوه، صبح نمی کند. و چگونه اندوهگین نباشد وقتی خداوند به او تهدید کرده که به دوزخ خواهد رفت ولی مژده نداده که از آن بیرون خواهد آمد. ای ابو ذر به هر کس علمی داده شده که به آن عمل نمی کند، به تحقیق به او علمی داده شده که خداوند با آن بهره ای به او نمی رساند؛ زیرا خداوند عالمان را چنین وصف کرده است: «همانا کسانی که پیش از این علم داده شده اند وقتی قرآن برایشان خوانده می شود سجده کنان به رو در می افتند... تا آنجا که فرمود: می گریند» [اسراء (۱۷)]:

آیات ۱۰۷-۱۰۹] ای ابو ذر هر کس می تواند دلش را بگریاند، بگریاند، و هر کس نمی تواند، اندوه را به دلش بچسباند و خودش را به گریستن بزند. ای ابو ذر، همانا سخت دل از خداوند دور است ولی شما نمی فهمید. ای ابو ذر به هر خطیبی در روز قیامت سخنانش و آنچه از آن قصد کرده بود عرضه می شود. ای ابو ذر نماز نافله نهانی از نمایان برتر است. همچون برتری نماز واجب بر نماز نافله. ای ابو ذر بنده با هیچ چیزی برتر از سجده به خدا نزدیک نمی شود.

ای ابو ذر خدا را به ذکری ناشناس یاد کن. من عرض کردم: ای رسول خدا ذکر ناشناس چیست؟ فرمودند: ذکر نهان. ای ابو ذر خداوند می فرماید: دو هراس را بر بنده ام جمع نمی کنم و نیز دو ایمنی را. اگر در دنیا از من در ایمنی باشد او را در روز قیامت می هراسانم و چون در دنیا از من بهراسد، در روز قیامت او را ایمن می گردانم. ای ابو ذر، اگر برای مردی عملی برابر هفتاد پیامبر باشد باید آن را کوچک بشمارد و از این که از شرّ روز قیامت نجات نیابد، بترسد.

ای ابو ذر، همانا گناهان بنده در روز قیامت به او عرضه می شود و او می گوید: هان که من نگران بودم. آن گاه بر او آمرزیده شود. ای ابو ذر مردی عمل نیکی می کند و با تکیه بر آن به گناهان کوچک می پردازد و آن گاه در حالی که خداوند بر او خشمناک است به سوی خدا می آید.

عليه غضبان وإن الرجل ليعمل السيئه فيفرق منها فيأتي الله (عزّ و جلّ) آمنا يوم القيامة. يا أبا ذرّ، إنّ العبد ليذنب فيدخل الى الله بذنبه ذلك الجنه. فقلت: و كيف ذلك بأبي أنت و أمي يا رسول الله قال: يكون ذلك الذنب نصب عينيه تائبا منه فارّا الى الله (عزّ و جلّ) حتى يدخل الجنه. يا أبا ذرّ، الكيس من دان نفسه و عمل لما بعد الموت، و العاجز من اتبع نفسه و هواها، و تمنى على الله (عزّ و جلّ) الأمانى. يا أبا ذرّ، إنّ أول شيء يرفع من هذه الأمه الأمانه و الخشوع حتى لا تكاد ترى خاشعا. يا أبا ذرّ، و الّذى نفس محمّده بيده لو أنّ الدنيا كانت تعدل عند الله جناح بعوضه أو ذباب ما سقى الكافر و الفاجر منها شربه من ماء. يا أبا ذرّ، الدنيا ملعونه، ملعون ما فيها إلا من ابتغى به وجه الله. يا أبا ذرّ، و ما من شيء أبغض إلى الله (تعالى) من الدنيا خلقها ثمّ أعرض عنها فلم ينظر إليها، و لا ينظر إليها حتى تقوم الساعة، و ما من شيء أحبّ إلى الله (تعالى) من الإيمان به و ترك ما أمر أن يترك. يا أبا ذرّ، إنّ الله (تبارك و تعالى) أوحى إلى أخى عيسى عليه السلام: يا عيسى، لا تحبّ الدنيا فإننى لست أحبّها، و أحبّ الآخرة فإنما هى دار المعاد. يا أبا ذرّ، إنّ جبرئيل عليه السلام أتانى بخزائن الدنيا على بغله شهباء، فقال لى: يا محمّد، هذه خزائن الأرض و لا تنقصك من حظّك عند ربّك، فقلت: يا حبيبي جبرئيل، لا حاجه لى فيها، إذا شبت شكرت ربّى، و إذا جعت سألته. يا أبا ذرّ، إذا أراد الله (عزّ و جلّ) بعبد خيرا فقهه فى الدّين، و زهّده فى الدّنيا، و بصّره بعيوب نفسه، يا أبا ذرّ، ما زهد عبد فى

و مردی گناه می کند و آن گناه از آن جدا شده، در روز قیامت ایمن به نزد خدا می آید. ای ابو ذر بنده ای گناه می کند و خداوند به سبب گناهش او را به بهشت می برد. من گفتم: ای رسول خدا این چگونه ممکن است؟ حضرت فرمودند: آن گناه را جلوی چشمش قرار می دهد تا از آن توبه کند و به سوی خدا بگریزد و به بهشت داخل شود. ای ابو ذر، همانا زیرک کسی است که نفسش را سرکوب کرده و برای پس از مرگ عمل کند و ناتوان کسی است که از نفس و هوس های آن پیروی کند و از خداوند عزتمند آرزوهایش را بخواهد. ای ابو ذر، همانا نخستین چیزی که از این امت برداشته می شود امانتداری و فروتنی است چنان که نزدیک است هیچ فروتنی را نبینی. ای ابو ذر، سوگند به کسی که جان محمد [صلی الله علیه و اله] به دست او است اگر این دنیا در نزد خداوند عزتمند به اندازه بال پشه یا مگسی می ارزید، به کافر و فاجر شربتی از آب نمی نوشانید. ای ابو ذر، همانا این دنیا نفرین شده است و آنچه در آن است نفرین شده است جز آنچه با آن خشنودی خدای عزتمند خواسته می شود. ای ابو ذر، رهپوی چیزی در نزد خداوند از این دنیا ناپسندتر نیست. آن را آفرید ولی از آن روی گرداند و دیگر ننگریست و تا برپایی قیامت نخواهد نگریست. و هیچ چیزی در نزد خداوند از ایمان به او و ترک آنچه فرمان داده که ترک شود، پسندیده تر نیست. ای ابو ذر، همانا خدای والا به برادرم عیسی علیه السلام وحی کرد: ای عیسی دنیا را دوست مدار؛ زیرا من آن را دوست نمی دارم. و آخرت را دوست مدار؛ که آن جایگاه بازگشت تو است. ای ابو ذر، همانا جبرئیل گنجینه های این دنیا را بر استری خاکستری به نزد من آورد و گفت: ای محمد همانا این ها زمین است که داشتن آن ها از بهره تو در نزد پروردگارت خواهد کاست. من گفتم: جبرئیل ای حیب من مرا به آن نیازی نیست. هنگامی که سیر شوم پروردگارم را سپاس می گزارم و چون گرسنه شوم از او درخواست می کنم. ای ابو ذر، وقتی خداوند برای بنده ای خیر بخواهد او را در دین فقیه، در دنیا پارسا و به عیب های نفسش بینا می کند. ای ابو ذر،

الدنيا إلا- أثبت الله الحكمة في قلبه، و أنطق بها لسانه و يبصّره، عيوب الدنيا و داءها و دواءها، و أخرجها منها سالما إلى دار السلام. يا أبا ذر، إذا رأيت أخاك قد زهد في الدنيا فاستمع منه، فإنه يلقي اليك الحكمة. فقلت: يا رسول الله، من أزهّد الناس؟ قال: من لم ينس المقابر و البلى، و ترك ما يفنى لما يبقى، و لم يعدّ غدا من أيامه، و عدّ نفسه في الموتى. يا أبا ذر، إنّ الله (تبارك و تعالى) لم يوح إليّ أن أجمع المال، و لكن أوحى إليّ أن سبح بحمد ربك و كن من الساجدين و اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ يا أبا ذر، إنّني ألبس الغليظ، و أجلس على الأرض، و أركب الحمار بغير سرج، و أردف خلفي، فمن رغب عن سنتي فليس مني. يا أبا ذر، حبّ المال و الشرف مذهب لدين الرّجل. قال: قلت يا رسول الله: الخائفون الخاضعون المتواضعون الذّاكرون الله كثيرا يسبقون الناس إلى الجنّة؟ قال: لا- و لكن فقراء المؤمنين، فإنّهم يأتون يوم القيامة فيتخطّون رقاب الناس، فيقول لهم خزنة الجنّة:

كما أنتم حتّى تحاسبوا. فيقولون: بم نحاسب! فو الله ما ملكنا حتّى نجور و نعدل، و لا أفيض علينا فنقبض و نبسط، و لكنّا عبدنا ربّنا حتّى أتانا اليقين [المدثر (٧٤):

٧٤] يا أبا ذر، إنّ الدنيا مشغلة للقلب و البدن، فإنّ الله (تبارك و تعالى) يسأل أهل الدنيا عمّا نعموا في حلالها، فكيف بما نعموا في حرامها! يا أبا ذر، إنّني قد سألت الله (جلّ ثناؤه) أن يجعل رزق من أحبّني الكفاف، و أن يعطى من ابغضني المال و البنين، يا أبا ذر، طوبى للزاهدين في الدنيا، الرّاغبين في الآخرة، الذين اتّخذوا

هیچ بنده ای در این دنیا پارسایی نکرده جز آن که خداوند حکمت را در دلش نهاده، زبانش را به آن گویا ساخته، به عیب های دنیا و بیماری و درمانش بینا کرده و از آن به منزل سلامت با تندرستی بیرون برده است. ای ابو ذر، وقتی دیدی که برادرت در دنیا پارسایی می کند به [سخن] او گوش کن؛ زیرا او حکمت را به تو عرضه خواهد کرد. من گفتم: ای رسول خدا چه کسی پارساترین مردمان است؟ فرمودند: کسی که گور و پوسیدن را فراموش نکرده و نابود شدنی را به خاطر آنچه می ماند ترک کرده است. کسی که فردا را از عمرش نشمرده و خودش را از مردگان شمرده است. ای ابو ذر، همانا خداوند والا به من وحی نکرده که مال دنیا گرد آورم بلکه به من وحی فرموده که: «با سپاس از پروردگارت او را به پاکی بستای و از سجده گزاران باش و پروردگارت را پرستش کن تا مرگت فرارسد». [حجر (۱۵): آیه ۹۸-۹۹] ای ابو ذر، من جامه خشن می پوشم و بر زمین می نشینم و بر الاغ بی زین سوار شده، کسی را بر ترک آن سوار می کنم. و هر کس از سنت من روی گرداند از من نیست. ای ابو ذر، مال دوستی و برتری طلبی، دین مرد را از بین می برد. ابو ذر گفته که من گفتم: ای رسول خدا آیا هراسناکان پریشان فروتن بسیار ذکر خداگو، از مردمان دیگر به سوی بهشت پیشی می گیرند؟ فرمودند:

نه بلکه مؤمنان فقیر پیشی می گیرند؛ زیرا آنان در روز قیامت به روی گردن های مردم گام بر می دارند وقتی خزانه داران بهشت به ایشان می گویند: بمانید تا حسابرسی شوید: برای چه چیزی حسابرسی شویم. به خدا سوگند ما چیزی نداشتیم که ستم و عدالت داشته باشیم و چیزی به ما داده نشد که بگیریم و بدهیم بی گمان ما پروردگارمان را بندگی کردیم «تا مرگ به سراغ ما آمد». [مدثر (۷۴): آیه ۴۷] ای ابو ذر، دنیا مشغله دل و جسم است و خداوند عزتمند از اهل دنیا درباره آنچه از نعمت های حلال بهره برده اند بازخواست خواهد کرد چه رسد به نعمت های حرام. ای ابو ذر، من از خداوند عزتمند خواستم روزی کسی را که مرا دوست می دارد به کفاف قرار دهد و به کسی که مرا دشمن می دارد مال و فرزند بدهد. ای ابو ذر، خوشا پارسایان در دنیا و راغبان به آخرت، کسانی که زمین خدا را فرش،

أرض الله بساطا، و ترابها فراشا، و ماءها طيبا، و اتّخذوا الكتاب شعارا، و الدعاء لله دثارا، و قرضوا الدنيا قرضا. يا أبا ذرّ، حرث الآخرة العمل الصّالح، و حرث الدنيا المال و البنون. يا أبا ذرّ، إنّ ربّي أخبرني، فقال: و عزّتي و جلالتي، ما أدرك العابدون درك البكاء عندي شيئا، و إنّني لأبني لهم في الرّفيق الأعلى قصرا لا يشاركهم فيه أحد. قال: قلت: يا رسول الله، أيّ المؤمنين أكيس؟ قال: أكثرهم للموت ذكرا، و أحسنهم له استعدادا يا أبا ذرّ إذا دخل النّور القلب انفسح القلب و استوسع، قلت:

فما علامه ذلك؟ بأبي أنت و أمّي يا رسول الله؟ قال: الإنابه إلى دار الخلود، و التّجافى عن دار الغرور، و الاستعداد للموت قبل نزوله. يا أبا ذرّ، اتق الله و لا ترى النّاس أنّك تخشى الله فيكرموك و قلبك فاجر. يا أبا ذرّ، إنّ لله ملائكة قياما من خيفته ما رفعوا رءوسهم حتّى ينفخ في الصّور التّفخه الآخرة فيقولون جميعا:

سبحانك و بحمدك ما عبدناك كما ينبغي لك أن تعبد. يا أبا ذرّ، و لو كان لرجل عمل سبعين نبيا لاستقلّ عمله من شدّه ما يرى يومئذ، و لو أنّ دلوا صبّت من غسلين في مطلع الشّمس لغلت منه جماجم من في مغربها، و لو أنّ زفرات جهنّم زفرت لم يبق ملك مقرب و لا نبي مرسل إلّا خرّ جاثيا على ركبتيه، يقول: ربّ نفسي نفسي حتّى ينسى إبراهيم إسحاق عليهما السّلام يقول: يا ربّ أنا خليلك إبراهيم لا- تنسني، يا أبا ذرّ، لو أنّ امرأه من نساء أهل الجنّه اطلعت من سماء الدّنيا في ليله ظلماء لأضاءت لها الأرض أفضل ممّا يضيئ القمر ليله البدر، و لوجد ريح نشرها جميع

خاکش را بستر و آبش را پاکی قرار دادند. کتاب خدا را نشانه و دعا به درگاه خدا را روانداز گرفتند و به یکباره از دنیا بریدند. ای ابو ذر، همانا بذر آخرت، عمل صالح است و بذر دنیا مال و فرزند. ای ابو ذر، پروردگرم به من فرمود: به عزت و شکوهم سوگند، عابدان چیزی همسان گریه به درگاه من نخواهند یافت و من برایشان در آن منزلگاه بلند مرتبه قصری می سازم که هیچ کس را در آن شرکتی نباشد. ابو ذر گفته که من عرض کردم: ای رسول خدا کدام مؤمنان زیرک ترند؟ حضرت فرمودند: کسانی که مرگ را بیشتر یاد می کنند و نیکوتر آماده مرگ می شوند. ای ابو ذر، وقتی نور به دل داخل شود قلب گشاده و گسترده می شود. من عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا علامت آن چیست؟ فرمودند: بازگشت به منزل جاودانگی، روی گردانی از منزل فریب و آماده شدن برای مرگ پیش از فرود آن. ای ابو ذر از خدا پروا کن و درحالی که دلت گنهکار است به مردم چنان نشان نده که از خداوند می هراسی تا تو را گرامی بدارند. ای ابو ذر همانا برای خداوند فرشتگانی از هراس او ایستا، هستند که سر بلند نمی کنند تا آن گاه که نفخه پایانی در صور دمیده شود که در این هنگام همگی می گویند: منزّه تویی و سپاس برای تو است و ما چنان که سزاوارت است تو را بندگی نکردیم. و اگر مردی عمل هفتاد پیامبر را داشته باشد از دشواری آنچه در آن روز می بیند عملش را اندک می شمارد. و اگر سطلی از غسلین [چرکاب جهنم] در محل طلوع خورشید بریزند، جمجمه هایی در محل غروب به جوش می آید و اگر آه های دوزخ از درونش برآید هیچ فرشته مقرب و پیامبر فرستاده ای نمی ماند جز آن که بر زانو می افتد و می گوید:

پروردگارا من، من. چنان که ابراهیم، اسحاق علیه السلام را فراموش می کند و می گوید: پروردگارا من خلیل تو ابراهیم هستم. مرا فراموش نکن. ای ابو ذر اگر زنی از زنان اهل بهشت در شبی تاریک به آسمان دنیا سربکشد زمین بهتر از آنچه ماه شب چهارده آن را روشن می کند، روشن می شود و همه اهل زمین بوی پراکنده شده آن را درمی یابند.

أهل الأرض، و لو أنّ ثوبا من ثياب أهل الجنّة نشر اليوم في الدّنيا لصعق من ينظر إليه و ما حملته أبصارهم. يا أبا ذرّ، اخفض صوتك عند الجنائز، و عند القتال، و عند القرآن. يا أبا ذرّ، إذا تبع جنازه فليكن عقلك فيها مشغولا بالتّفكّر و الخشوع، و اعلم أنّك لا حقّ به. يا أبا ذرّ، اعلم أنّ كلّ شيء إذا فسد فالملح دواؤه، فإذا فسد الملح فليس له دواء-«قال الشّيخ: هذا المثل لعلماء السوء» و اعلم أنّ فيكم خلّتين: الضّحك من غير عجب، و الكسل من غير سهر. يا أبا ذرّ، ركعتان مقتصرتان في تفكّر خير من قيام ليله و القلب ساه. يا أبا ذرّ، الحقّ ثقيل مرّ، و الباطل خفيف حلو، و ربّ شهوه ساعه تورث حزنا طويلا. يا أبا ذرّ، لا يفقه الرّجل كلّ الفقه حتّى يرى النّياس كلّهم في جنب الله (تبارك و تعالي) أمثال الأباعر، ثمّ يرجع إلى نفسه فيكون هو أحقر حاقر لها يا أبا ذرّ، لا يصيب الرّجل حقيقه الإيمان حتّى يرى النّاس كلّهم حمقاء في دينهم عقلاء في دنياهم. يا أبا ذرّ، حاسب نفسك قبل أن تحاسب فإنّه أهون لحسابك غدا، وزن نفسك قبل أن توزن، و تجهّز للعرض الأكبر يوم تعرض لا تخفى على الله خافيه؛ يا أبا ذرّ استح من الله، فإنّي و الذي نفسي بيده لأظللّ حين أذهب إلى الغائط متقنعا بثوبي أستحي من الملكين اللّذين معي. يا أبا ذرّ، أتحبّ أن تدخل الجنّة؟ قلت: نعم فداك أبي قال:

فاقصر من الأمل، و اجعل الموت نصب عينيك، و استح من الله حقّ الحياء. قال:

قلت يا رسول الله، كلّنا نستحي من الله. قال: ليس ذلك الحياء، و لكنّ الحياء من الله



و اگر جامه ای از جامه های بهشت، امروز در این دنیا بیفتد هر کسی که به آن بنگرد. از هوش می رود و دیدگانش تاب دیدن آن را نخواهد داشت. ای ابو ذر صدایت را در کنار جنازه ها، هنگام جنگ و قرآن خواندن کوتاه کن. ای ابو ذر وقتی به دنبال جنازه ای می روی باید عقلت به اندیشه پرداخته و فروتنی پیشه سازی و بدانی که تو هم به او خواهی پیوست. ای ابو ذر بدان که هر چیزی وقتی خراب می شود، نمک دوی آن است و چون نمک خراب شود دیگر دوی برایش نیست. -شیخ طوسی گفته است: این مثل برای بد عالمان است- و بدان که در میان شما دو خصلت است: خندیدن بدون شگفت زدگی و کسل بودن بدون شب زنده داری. ای ابو ذر دو رکعت نماز مختصر همراه با اندیشه، بهتر از یک شب به نماز ایستادن با قلب غافل است.

ای ابو ذر حق سنگین و تلخ و باطل سبک و شیرین است. و چه بسا یک ساعت هوسی که اندوهی دراز به جا می گذارد. ای ابو ذر هیچ مردی به راستی فقیه نمی شود مگر همه مردم را در پیشگاه خداوند همچون شتران ببیند. سپس به خودش بازگردد و خود را ناچیزترین آنها بداند. ای ابو ذر هیچ مردی به حقیقت ایمان نمی رسد مگر این که همه مردم را در دینشان احمق و در دنیایشان خردمند ببیند. ای ابو ذر از خودت حساب بکش پیش از آنکه به حساب کشیده شوی؛ زیرا این کار حساب فردایت را آسان می کند. و خودت را وزن کن پیش از آن که وزنت کنند. و برای آن نمایش بزرگ آماده باش. روزی که عرضه می شوی و هیچ پنهانی بر خداوند نهان نمی ماند. از خداوند شرم کن؛ زیرا من -سوگند به کسی که جانم در دست او است- وقتی برای قضای حاجت می روم جامه ام را از روی شرم از دو فرشته ای که با من هستند بر سرم می کشم. ای ابو ذر آیا دوست داری به بهشت بروی؟ من عرض کردم: بله پدرم به فدایت. حضرت فرمودند: پس آرزویت را کوتاه کن و مرگ را در پیش چشم قرار بده و به راستی از خداوند شرم کن. من عرض کردم: ای رسول خدا ما همه از خداوند شرم می کنیم.

فرمودند: این شرم آن نیست که من می گویم.

أن لا تنسى المقابر و البلى، و الجوف و ما وعى، و الرّأس و ما حوى، فمن أراد كرامه الآخره فليدع زينه الدّنيا، فإذا كنت كذلك أصبت ولايه الله. يا أبا ذرّ، يكفى من الدّعاء مع البرّ ما يكفى الطّعام من الملح. يا أبا ذرّ، مثل المذى يدعو بغير عمل، كمثل الذى يرمى بغير وتر. يا أبا ذرّ، إنّ الله يصلح بصلاح العبد ولده و ولد ولده، و يحفظه فى دويرته و الدّور حوله ما دام فيهم. يا أبا ذرّ، إنّ ربّك (عزّ و جلّ) يباهى الملائكه بثلاثه نفر: رجل يصبح فى أرض فردا، فيؤدّن ثمّ يصلّى، فيقول ربّك للملائكه: انظروا إلى عبدى يصلّى و لا يراه أحد غيرى؛ فينزل سبعون ألف ملك يصلّون وراءه و يستغفرون له إلى الغد من ذلك اليوم، و رجل قام من اللّيل فصلّى وحده فسجد و نام و هو ساجد، فيقول الله (تعالى) انظروا إلى عبدى روحه عندى، و جسده ساجد، و رجل فى زحف فرّ أصحابه و ثبت هو و يقاتل حتّى يقتل. يا أبا ذرّ، ما من رجل يجعل جبهته فى بقعه من بقاع الأرض إلّا شهدت له بها يوم القيامة، و ما من منزل نزله قوم إلّا و أصبح ذلك المنزل يصلّى عليهم أو يلعنهم. يا أبا ذرّ، ما من صباح و لا رواح إلّا و بقاع الأرض تنادى بعضها بعضا. يا جار، هل مرّ بك اليوم ذاكر لله (تعالى) أو عبد وضع جبهته عليك ساجدا لله؟ فمن قائله: لا. و من قائله: نعم؛ فإذا قالت: نعم؛ اهتزت انشرحت و ترى أنّ لها الفضل على جارتها. يا أبا ذرّ، إنّ الله (جلّ ثناؤه) لمّا خلق الأرض و خلق ما فيها من الشّجر، لم يكن فى الأرض شجره يأتيها بنو آدم إلّا أصابوا منها منفعه، فلم تزل الأرض و الشّجر

بلکه شرم از خداوند این است که گور و پوسیدن را و سینه و آنچه در آن است و سر و آنچه را گرد آورده است فراموش نکنی. که هر کس پاداش بزرگ می خواهد باید زینت دنیا را رها کند، که چون چنین باشی به ولایت و سرپرستی خدا می رسی، ای ابو ذر اندکی به همراه نیکی بس است. همان قدر از نمک که برای غذا بس است. ای ابو ذر حکایت کسی که بدون عمل دعا می کند همچون حکایت کسی است که بدون کمان تیر می اندازد. ای ابو ذر همانا خداوند به اندازه شایستگی بنده اش، فرزندان او و فرزندان فرزندان او را شایسته می کند و او را در خانه کوچکش در میان خانه های گرداگرد او تا وقتی در میان شان است نگاه می دارد. ای ابو ذر همانا پروردگار تو به جهت سه نفر به فرشتگان مباحثات می کند: مردی که به تنهایی صبح می کند آن گاه اذان می گوید و نماز می گزارد پس پروردگارت می فرماید: بنده مرا بنگرید که نماز می گزارد و هیچ کس جز من او را نمی بیند. سپس هفتاد هزار فرشته فرود آمده پشت سرش نماز می گزارند و برایش آمرزش می خواهند تا فردای آن روز و مردی که به شب زنده داری برخاسته و به تنهایی نماز می گزارد و در سجده به خواب می رود که در این هنگام خداوند والا می فرماید: به بنده ام بنگرید که روحش نزد من است و جسمش در اطاعت از من به سجده رفته است. و مردی در میدان جنگ که یارانش گریخته اند ولی او پایداری کرده و جنگیده و کشته می شود. ای ابو ذر هیچ مردی پیشانی اش را بر جایی از زمین نمی گذارد مگر این که در روز قیامت برایش گواهی می دهد و هیچ منزلی نیست که گروهی در آن فرود آیند جز این که آن منزل یا بر ایشان صلوات می فرستد یا لعنتشان می کند. ای ابو ذر هیچ بامداد و شامگاهی نیست جز این که همه جای زمین همدیگر را به سخن می گیرند و می گویند: ای همسایه آیا امروز یادکننده خدا بر تو گذشته یا بنده ای که پیشانی اش را برای سجده به خداوند والا- بر تو نهاده باشد؟ برخی می گویند: نه. و برخی می گویند: آری. و چون زمینی بگوید: بله، به خود می جنبد و شادمان می شود از این که می بیند بر همسایه اش برتری دارد. ای ابو ذر همانان وقتی خداوند شکوهمند زمین و درختانش را آفرید، هیچ درختی نبود که بهره ای برای فرزندان آدم نداشته باشد. و پیوسته زمین و درختان چنین بودند

كذلك حتى تكلم فجره بنى آدم، والكلمه العظيمه قولهم: اتخذ الله ولدا؛ فلما قالوها اقشعرت الأرض و ذهب منفعه الأشجار. يا  
أبا ذر، إن الأرض لتبكي على المؤمن إذا مات أربعين صباحا. يا أبا ذر، إذا كان العبد فى أرض قى يعنى قفر فتوضأ أو تيمم ثم  
أذن و أقام و صلى، أمر الله (عز و جل) الملائكه فصفوا خلفه صفًا لا يرى طرفاه يركعون بركوعه، و يسجدون بسجوده، و يؤمنون  
على دعائه. يا أبا ذر، من أقام و لم يؤذن، لم يصل معه إلا ملكاه اللذان معه. يا أبا ذر، ما من شاب يدع لله الدنيا و لهوها، و أهرم  
شبابه فى طاعه الله، إلا أعطاه الله أجر اثنين و سبعين صديقًا. يا أبا ذر، الذآكر فى الغافلين كالمقاتل فى الفارين. يا أبا ذر، المجلس  
الصالح خير من الوحده، و الوحده خير من مجلس السوء، و إملاء الخير خير من السيئ كوت، و السيئ كوت خير من إملاء الشر. يا أبا  
ذر، لا تصاحب إلا مؤمنًا، و لا يأكل طعامك إلا تقيًا، و لا تأكل طعام الفاسقين. يا أبا ذر، أطعم طعامك من تحبه فى الله، و كل  
طعام من يحبك فى الله (عز و جل). يا أبا ذر، إن الله (عز و جل) عند لسان كل قائل، فليتق الله امرؤ، و ليعلم ما يقول. يا أبا ذر، اترك  
فضول الكلام، و حسبك من الكلام ما تبلغ به حاجتك. يا أبا ذر، كفى بالمرء كذبًا أن يحدث بكل ما سمعه. يا أبا ذر، ما من  
شئ أحق بطول السيجن من اللسان. يا أبا ذر، إن من إجلال الله (تعالى) إكرام العلم و العلماء، ذى الشيبه المسلم، و إكرام حملة  
القرآن و أهله، و إكرام السلطان المقسط. يا أبا ذر، من فر من رزقه كما يفر من الموت

تا زمانی که گناهکاران فرزندان آدم به سخن درآمدند و آن سخن دهشتبار را به زبان آوردند.

آنان گفتند: خداوند فرزندی گرفته است. و چون چنین گفتند زمین بر خود لرزید و منافع درختان از میان رفت. ای ابو ذر زمین چهل بامداد بر مؤمن هنگام مرگش گریه می کند. ای ابو ذر وقتی بنده ای در زمینی بی آب و علف وضو بگیرد یا تیمم بکند سپس اذان و اقامه بگوید و به نماز بایستد خداوند به فرشتگان فرمان می دهد تا پشت سر او صف ببندند صفی که دو سویس دیده نشود تا با رکوعش به رکوع و با سجده اش به سجده بروند و بر دعایش آمین بگویند. ای ابو ذر هر کس اقامه بگوید و اذان نگوید جز دو فرشته ای که با اویند کسی با او نماز نمی گزارد. ای ابو ذر هر جوانی که دنیا و سرگرمی اش را به خاطر خدا ترک کند و جوانی اش را در فرمانبری از خداوند به پیری برساند. خداوند پاداش هفتاد و دو صدیق را به او می دهد. ای ابو ذر ذکر گو در میان غافلان همچون جنگجو در میان گریختگان است. ای ابو ذر همنشین شایسته بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشین بد است. بیان نیکی بهتر از خاموشی و خاموش ماندن بهتر از بیان بدی است. ای ابو ذر جز با مؤمن همراه مشو. غذایت را جز به پرهیزگاران نخوران. و خودت هم غذای فاسقان را نخور. ای ابو ذر از غذایت به کسی بخوران که او را برای خدا دوست داری و از غذای کسی بخور که تو را برای خداوند دوست دارد. ای ابو ذر خداوند عزتمند با زبان سخنگویان همراه است. پس مرد باید از خدا پروا کند و بداند که چه می گوید. ای ابو ذر زیاده گویی را ترک کن. از سخن گفتن، آنچه تو را به مقصودت برساند بس است. ای ابو ذر برای دروغ گویی مرد همان بس که هرچه را می شنود باز بگوید. ای ابو ذر هیچ چیزی همچون زبان سزاوار زندان دراز مدّت نیست. ای ابو ذر از بزرگداشت خداوند است، گرامیداشت علم و عالمان و ریش سفیدان مسلمان و حافظان و اهل قرآن و پادشاه دادگر. ای ابو ذر اگر کسی از روزی خودش بگریزد چنان که از مرگ می گریزد،

لأدركه رزقه كما يدركه الموت. يا أبا ذرّ، ألا أعلمك كلمات ينفعك الله (عزّ و جلّ) بهنّ؟ قلت: بلى يا رسول الله. قال: احفظ الله يحفظك، احفظ الله تجده أمامك، تعرّف إلى الله في الرّخاء يعرفك في الشّدّه، وإذا سألت فاسأل الله (عزّ و جلّ) وإذا استعنت فاستعن بالله، فقد جرى القلم بما هو كائن إلى يوم القيامة، فلو أنّ الخلق كلّهم جهدوا أن ينفعوك بشيء لم يكتب لك ما قدروا عليه، ولو جهدوا أن يضروك بشيء لم يكتبه الله عليك ما قدروا عليه، فإن استطعت أن تعمل لله (عزّ و جلّ) بالرّضا في اليقين فافعل، وإن لم تستطع فإنّ في الصّبر على ما تكره خيرا كثيرا، وإنّ النّصر مع الصّبر، والفرج مع الكرب، إنّ مع العسر يسيرا [الانشراح (٩٤): ٦].

يا أبا ذرّ، استغن بغناء الله يغنك الله. فقلت: وما هو، يا رسول الله؟ قال: غداء يوم وعشاء ليله، فمن قنع بما رزقه الله فهو أغنى النّاس. يا أبا ذرّ، إنّ الله (عزّ و جلّ) يقول: إنّي لست كل كلام الحكيم أتقبّل ولكن همّه و هواه فإن كان همّه و هواه فيما أحبّ و أَرْضَى جعلت صمته حمدا لى و ذكرا و وقارا و إن لم يتكلّم. يا أبا ذرّ، إنّ الله (تبارك و تعالى) لا ينظر إلى صوركم و لا إلى أموالكم و لكن ينظر إلى قلوبكم و أعمالكم. يا أبا ذرّ، التّقوى التّقوى هاهنا التّقوى هاهنا و أشار إلى صدره. يا أبا ذرّ، أربع لا يصيبهنّ إلّا مؤمن الصّمت و هو أول العباد، و التّواضع لله (سبحانه) و ذكر الله (تعالى) فى كلّ حاله، و قلّه الشّيء؛ يعنى قلّه المال. يا أبا ذرّ، همّ بالحسنه؛ و إن لم تعملها، لكيلا تكتب من الغافلين. يا أبا ذرّ، من ملك ما بين فخذه و بين لحيه

روزی اش او را در می یابد همچنان که مرگ او را در خواهد یافت. ای ابو ذر آیا سخنانی به تو نیاموزم تا خداوند تو را به سبب آن ها بهره مند گردند؟ من عرض کردم. چرا ای رسول خدا.

فرمود: خدا را به یاد داشته باش تا خداوند تو را به یاد داشته باشد. خداوند را به یاد داشته باش تا او را پیشاپیش خود بیابی. در راحتی خودت را با خداوند آشنا کن تا او در سختی خودش را با تو آشنا کند. اگر چیزی می خواهی از خدا بخواه و اگر یاری می جویی از خدا بجوی، که آنچه تا روز قیامت خواهد شد به قلم آمده است. اگر همه آفریدگان بکوشند در چیزی که برایت نوشته نشده به تو سودی برسانند، نخواهند توانست و اگر در چیزی که خداوند برایت نوشته است بکوشند که به تو زبانی برسانند باز هم نخواهند توانست. پس اگر توانستی که با خرسندی و یقین برای خدا کار کنی بکن و اگر نتوانستی در شکیبایی بر آنچه نمی پسندی نیز خیر فراوانی است. که پیروزی به همراه شکیبایی و گشایش به همراه گرفتاری است. «و بی گمان، با دشواری، آسانی همراه است». [انشراح (۹۴): آیه ۶] ای ابو ذر با غنای خداوند بی نیازی بجو تا خداوند بی نیازت کند. من عرض کردم: ای رسول خدا آن چیست؟ فرمودند:

صبحانه روز و شام شب. هر کس به آنچه خداوند روزی اش کرده قناعت کند توانگرترین مردمان است. ای ابو ذر خداوند پاک و والا می فرماید: من همه سخنان حکیم را نمی پذیرم، بلکه به اندیشه و هوس انگیزه اش می نگرم. اگر اندیشه و انگیزه اش در چیزی باشد که من دوست دارم و می پسندم، سکوتش را سپاس و یاد خودم و متانت [او] قرار می دهم اگر چه خودش به سخن در نیاید. ای ابو ذر خداوند پاک و والا به چهره و مالتان نمی نگرد بلکه به دل و عملتان می نگرد. ای ابو ذر پرهیزکار را دریاب که جایگاهش این جا است. دو را رها کن تا با هم آشتی کنند. ای ابو ذر! تقوی در اینجاست، تقوا در اینجاست - و حضرت اشاره به سینه مبارک خود کرد - ای ابو ذر! چهار ویژگی است که جز مؤمن به آنها دست نمی یابد: خاموشی و آن اول عبادت به شمار می آید و فروتنی و خاکساری در پیشگاه خداوند متعال و به یاد خدا بودن در هر شرایطی و اندک چیزی - یعنی کمی مال و منال - ای ابو ذر! قصد کار نیک کن هر چند موفق به انجام آن نشوی ولی (چون نیت کار خیر کرده ای) در شمار اهل غفلت قرار نمی گیری. ای ابو ذر! کسی که مراقب باشد و تسلط یابد بر آنچه در میان ران های اوست - یعنی فرج خود - و آنچه در میان ریش او قرار گرفته - یعنی زبان خود - و آن دو را از حرام نگاه دارد وارد بهشت خواهد شد.

دخل الجنة. قلت: يا رسول الله، إننا لنؤخذ بما نتطق به ألسنتنا؟ قال: يا أبا ذر، وهل يكب الناس على مناخرهم في النار إلا حصائد ألسنتهم، إنك لا تزال سالما ما سكت، فإذا تكلمت كتب لك أو عليك. يا أبا ذر، إن الرجل يتكلم بالكلمة من رضوان الله (جل ثناؤه) فيكتب له بها رضوانه إلى يوم القيامة، يا أبا ذر، إن الرجل يتكلم بالكلمة في المجلس ليضحكهم بها فيهوى في جهنم ما بين السماء والأرض. يا أبا ذر، ويل للذي يحدث فيكذب ليضحك القوم، ويل له، ويل له، ويل له، يا أبا ذر، من صمت نجا، فعليك بالصدق، ولا تخرجن من فيك كذبه أبدا.

قلت: يا رسول الله، فما توبه الرجل الذي يكذب متعمدا؟ فقال الاستغفار، و صلوات الخمس تغسل ذلك. يا أبا ذر، إياك و الغيبة، فإن الغيبة أشد من الزنا.

قلت: يا رسول الله، وما ذاك بأبي أنت و أمي؟ قال: لأن الرجل يزني فيتوب إلى الله فيتوب الله عليه، و الغيبة لا تغفر حتى يغفرها صاحبها. يا أبا ذر، سباب المسلم فسوق، و قتاله كفر، و أكل لحمه من معاصي الله، و حرمة ماله كحرمة دمه. قلت: يا رسول الله، و ما الغيبة؟ قال: ذكرك أخاك بما يكره. قلت: يا رسول الله، فإن كان فيه ذاك الذي يذكر به. قال: اعلم أنك إذا ذكرته بما هو فيه فقد اغتبه، و إذا ذكرته بما ليس فيه فقد بهته. يا أبا ذر، من ذب عن أخيه المؤمن الغيبة كان حقا على الله (عز و جل) أن يعتقه من النار. يا أبا ذر، من اغتیب عنده أخوه المسلم و هو يستطيع نصره فنصره، نصره الله (عز و جل) في الدنيا و الآخرة فإن خذله و هو يستطيع



ابو ذر پرسید: یا رسول الله، آیا درباره آنچه بر زبان می آوریم مورد مؤاخذه قرار خواهیم گرفت؟ پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: ای ابو ذر! مگر مردم را غیر از درو کرده های زبانهای ایشان بر روی آتش جهنم سرازیر می کند؟! تا زمانی که تو سکوت اختیار کرده ای در سلامتی همیشگی به سر میبری و همین که لب گشودی اگر سخن نیکی بر زبان راندی برای تو ثواب و پاداش نوشته می شود و اگر سخن زشتی گفتی بر تو گناه ثبت خواهد شد. ای ابو ذر! به درستی که شخصی در مجلس سخنانی می گوید تا اهل مجلس را بخنداند به خاطر همین کارش در طبقات جهنم که به اندازه فاصله زمین و آسمان است فرو می رود. ای ابو ذر! وای بر کسی که سخن دروغ بر زبان آورد تا گروهی را بخنداند، وای بر چنین کسی! وای بر چنین کسی!

ای ابو ذر! هر کس خاموشی گزید نجات یافت؛ پس راستگویی پیشه کن و هرگز از دهان خود دروغی صادر مکن. ابو ذر پرسید: یا رسول الله، توبه کسی که از روی عمد دروغ گوید چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: استغفار کردن و نمازهای پنجگانه را خواندن این گناه را می شوید و پاک می سازد. ای ابو ذر! از غیبت بپرهیز که به طور قطع غیبت بدتر از زنا است. پرسیدم: پدر و مادرم فدایت، این چگونه قابل تصور است؟ پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: برای اینکه زناکار توبه می کند، خداوند توبه اش را می پذیرد ولی اگر غیبت کننده توبه کند خداوند نمی پذیرد تا اینکه صاحب حق آن را حلال نماید. ای ابو ذر! دشنام دادن به مسلمان فسق و گناه است و با مسلمان جنگ کردن کفر به شمار می آید و گوشت مسلمان را خوردن (یعنی غیبت کردن او) معصیت کردن خداست و حرمت مال او مثل حرمت خون اوست. عرض کردم: ای پیامبر خدا، غیبت چیست؟ برادر خود را طوری یاد کنی که خوشایندش نیست. گفتم: اگر آن عیب در آن شخص وجود داشته باشد چگونه است؟ فرمود: اگر آن عیب در او باشد آن غیبت به شمار می آید و اگر چنین عیبی در او نباشد به طور قطع تهمت است. ای ابو ذر! هر که از برادر مسلمان خود دفاع نماید و غیبت را از او دفع کند بر خداوند عزتمند لازم است او را از آتش جهنم آزاد نماید. ای ابو ذر! کسی که در نزد او غیبت مسلمانی به میان می آید و او توانایی دفاع و یاری غیبت شونده را دارد و او را یاری می کند، خداوند عزتمند در دنیا و آخرت او را یاری خواهد کرد و اگر توانایی یاری را دارد

نصره خذله الله في الدنيا والآخرة. يا أبا ذرّ، لا يدخل الجنّة قتات. قلت: و ما القتات؟ قال: التّمّام. يا أبا ذرّ، صاحب التّميمه لا يستريح من عذاب الله (عزّ و جلّ) في الآخرة. يا أبا ذرّ، من كان ذا وجهين و لسانين في الدّنيا، فهو ذو لسانين في النّار. يا أبا ذرّ، المجالس بالأمانه، و إفشاءك سرّ أخيك خيانه فاجتنب ذلك، و اجتنب مجلس العشيره. يا أبا ذرّ، تعرض أعمال أهل الدّنيا على الله من الجمعه إلى الجمعه في يوم الإثنين و الخميس. يغفر لكلّ عبد مؤمن إلّا عبدا كان بينه و بين أخيه شحنا، فيقال: اتركوا عمل هذين حتّى يصطلحا. يا أبا ذرّ، إياك و الهجران لأخيك المؤمن، فإنّ العمل لا يتقبّل مع الهجران. يا أبا ذرّ، من أحبّ أن يتمثّل له الرّجال قياما فليتبوّأ مقعده من النّار. يا أبا ذرّ، من مات و في قلبه مثقال ذرّه من كبر، لم يجد رائحه الجنّه إلّا أن يتوب قبل ذلك. فقال: يا رسول الله، إنّي ليعجبني الجمال حتّى وددت أنّ علاقته سوطي و قبال نعلي حسن، فهل ترهب على ذلك؟ فقال: كيف تجد قلبك؟ قال: أجده عارفا للحقّ مطمئنّا إليه. قال: ليس ذلك بالكبير و لكنّ الكبير، أن تترك الحقّ و تتجاوزّه إلى غيره، و تنظر إلى النّياس فلا ترى أحدا عرضه كعرضك و لا دمه كدمك. يا أبا ذرّ، أكثر من يدخل النّار المستكبرون، فقال رجل: و هل ينجو من الكبر أحد، يا رسول الله؟ قال: نعم، من لبس الصّوف، و ركب الحمار، و حلب العنز، و جالس المساكين. يا أبا ذرّ، من حمل بضاعته، فقد برئ من الكبر؛ يعني ما يشتري من السّوق. يا أبا ذرّ، من جرّ ثوبه خيلاء، لم ينظر الله

ولی یاری نکند، خداوند نیز در دنیا و آخرت او را یاری نخواهد کرد.

ای ابو ذر! قنات داخل بهشت نمی شود. پرسیدم: قنات کیست؟ فرمود: سخن چین است. ای ابو ذر! سخن چین در آخرت از عذاب الهی راحتی نخواهد یافت. ای ابو ذر! هر که در دنیا دو رو و دو زبان باشد پس در آتش جهنم نیز دو زبان خواهد بود.

ای ابو ذر! مجالس به امانت است (نباید سخنان مطرح شده در آنجا که احتمال ضرر به کسی را دارد در جایی نقل شود) و افشا کردن رازی که برادر مسلمان آن را با تو در میان گذاشته، خیانت است پس از این خیانت بر حذر باشد و از مجلس خویشاوندان (که در آنجا غیبت و تهمت و سخن چینی می شود) دوری کن. ای ابو ذر! از جمعه تا جمعه، روزهای دوشنبه و پنج شنبه اعمال اهل دنیا به خداوند متعال تقدیم می شود و بنده مؤمن مورد مغفرت قرار می گیرد مگر بنده ای که بین او و برادرش کینه و کدورتی باشد. پس می گویند: عمل این دو مؤمن را واگذارید تا اینکه با هم آشتی نمایند و کدورت ها را دور ریزند.

؛ زیرا با جدایی عمل پذیرفته نیست. ای ابو ذر هر کس دوست داشته باشد که مردم در برابرش بایستند در حالی که خودش نشسته است باید نشیمنگاهش را از آتش پر کند. ای ابو ذر هر کس بمیرد و به اندازه ذره ای، کبر در دلش باشد بوی بهشت را نمی یابد مگر اینکه پیش از آن توبه کرده باشد. مردی گفت: ای رسول خدا من زیبایی را دوست دارم. حتی دوست دارم بند تازیانه و کفشم زیبا باشند. آیا از این موضوع برایم بیمناک می شوی؟ حضرت فرمودند: دلت چگونه است؟ او گفت: دلم را عارف به حق و مطمئن به او می یابم. حضرت فرمودند: این کبر نیست. کبر این است که حق را ترک کنی و از حق به چیز دیگری در گذری و چنان به مردم بنگری که گویا آبروی هیچ کس همچون آبروی خودت و خون هیچ کس همچون خون خودت نیست. ای ابو ذر بیشتر کسانی که به دوزخ می روند فخر فروشان اند. مردی گفت: ای رسول خدا آیا کسی از کبر نجات می یابد؟ حضرت فرمودند: بله با پشمینه پوشیدن و سوار شدن بر الاغ و دوشیدن بز و نشستن و برخاستن با بیچارگان. ای ابو ذر هر کس کالایش را خودش بردارد از کبر دور است. یعنی آنچه را از بازار می خرد. ای ابو ذر هر کس که جامه اش را با تکبر به دنبال بکشد خداوند والا تا روز قیامت به او نمی نگرد.

(عزّ و جلّ) إليه يوم القيامة. يا أبا ذرّ، إزره المؤمن إلى أنصاف ساقيه، و لا جناح عليه فيما بينه و بين الكعبه. يا أبا ذرّ، من رفع ذيله، و خصف نعله، و عفر وجهه، فقد برئ من الكبر. يا أبا ذرّ، من كان له قميصان فليلبس أحدهما و ليكن الآخر لأخيه.

يا أبا ذرّ، سيكون ناس من أمّتى يولدون فى التّعيم و يغدّون به، همّتهم ألوان الطّعام و الشّراب، و يمدحون بالقول، أولئك شرار أمّتى. يا أبا ذرّ، من ترك لبس الجمال، و هو يقدر عليه تواضعا لله (عزّ و جلّ) كساه الله حلّه الكرامه. يا أبا ذرّ، طوبى لمن تواضع لله (تعالى) فى غير منقصه، و أذلّ نفسه فى غير مسكنه، و أنفق مالا جمعه فى غير معصيه، و رحم أهل الذّلّ و المسكنه، و خالط أهل الفقه و الحكمة؛ طوبى لمن صلحت سريره، و حسنت علانيته، و عزل عن النّاس شرّه؛ طوبى لمن عمل بعلمه، و أنفق الفضل من ماله، و أمسك الفضل من قوله. يا أبا ذرّ، البس الخشن من اللّباس، و الصّفيق من الثّياب، لئلاّ يجد الفخر فيك مسلكا. يا أبا ذرّ، يكون فى آخر الزّمان قوم يلبسون الصّيوف فى صيفهم و شتائهم، يرون أنّ لهم الفضل بذلك على غيرهم، أولئك يلعنهم ملائكه السّماوات و الأرض. يا أبا ذرّ، ألاّ أخبرك بأهل الجنّه، قلت: بلى يا رسول الله. قال: كلّ أشعث أغبر ذى طمرين لا يؤبه به لو أقسم على الله لأبرّه.

٢-١١٦٣- قال أبو ذرّ و دخلت يوما على رسول الله صلّى الله عليه و اله و هو فى المسجد جالس وحده، فاغتنمت وحدته فقال لى: يا أبا ذرّ، إنّ للمسجد تحية. قلت: و ما

ای ابو ذر پوشش مؤمن تا نیمه های ساق است و عیبی ندارد جامه ای دیگر بپوشد که میان آنجا و قوزک پایش باشد. ای ابو ذر هرکس جامه اش را وصله بزند و کفشش را تعمیر کند و صورتش را خاک آلوده کند از کبر دور است. ای ابو ذر هرکس دو پیراهن داشته باشد باید یکی را بپوشد و دیگری را برای برادرش بگذارد. ای ابو ذر در اتم مردمانی خواهند بود که در میان نعمتها به دنیا می آیند و از آنها می خورند. اندیشه شان خوراک و پوشاک رنگین است و به سخن گفتن ستایش می شوند. آنان بدترین مردمان اتم هستند. ای ابو ذر هرکس با وجود توانایی بر زیبا پوشیدن به خاطر فروتنی برای خداوند آن را ترک کند، خداوند از زینت های بزرگواری او را می پوشاند. ای ابو ذر خوشا حال کسی که برای خدا فروتنی نماید نه اینکه از روی کمبود (دنیایی و دینی) فروتنی کند و دلیل گرداند نفس خود را و این حالت به خاطر نیاز نباشد و اندوخته ای را که نه از گناه به دست آورده بیخشد و با بیچارگان مهرورزی کند و با اهل فقه و حکمت بیامیزد. خوشا کسی که درونش شایسته و بیرونش نیکو باشد و بدی اش را از مردم برکنار دارد. خوشا کسی که به علمش عمل کند و زیادی مالش را بیخشد و از زیاده گویی دریغ کند. ای ابو ذر جامه های زبر و ضخیم بپوش تا فخر در تو راهی نیابد. ای ابو ذر در آخر الزمان مردمانی در تابستان و زمستانشان پشمینه می پوشند درحالی که می پندارند به این سبب بر دیگران برترند. آنان کسانی هستند که فرشتگان آسمانها و زمین لعنتشان می کنند. ای ابو ذر آیا تو را از اهل بهشت خبر ندهم؟ من عرض کردم: چرا ای رسول خدا صلی الله علیه و اله، فرمودند: هر ژولیده خاک آلود زنده پوشی که به او اعتنا نمی شود اگر برای چیزی به خداوند سوگند یاد کند، خداوند آن را ادا می کند.

### ۱۰۵۵- کلام نبی صلی الله علیه و آله با ابو ذر در مسجد

[۱۱۶۳] ۲- ابو ذر- خدایش بیامرزد- گفت: روزی به نزد رسول خدا رفتم درحالی که به تنهایی در مسجد نشسته بود. فرصت تنهایی شان را غنیمت شمردم و حضرت فرمودند: ای ابو ذر همانا برای هر مسجد هدیه ای است. من عرض کردم:

تحيته؟ قال: ركعتان تركعهما. ثم التفت إليه فقلت: يا رسول الله، إنك أمرتني بالصَّلاه، فما الصَّلاه، قال: خير موضوع، فمن شاء أقل، ومن شاء أكثر. قلت: يا رسول الله، أى الأعمال أحب إلى الله (عزَّ و جلَّ)؟ قال: إيمان بالله، ثم الجهاد فى سبيله. قلت: يا رسول الله، أى المؤمنين أكملهم إيماناً؟ قال: أحسنهم خلقاً. قلت:

و أى المؤمنين أفضل؟ قال: من سلم المسلمون من يده و لسانه. قلت: و أى الهجره أفضل؟ قال: من هجر السوء. قلت: فأى الليل أفضل؟ قال: جوف الليل الغابر.

قلت: فأى الصَّلاه أفضل؟ قال: طول القنوت. قلت: فأى الصدقه أفضل؟ قال: جهد من مقل إلى فقير فى سر. قلت: فما الصَّوم؟ قال: فرض مجز و عند الله أضعاف ذلك. قلت: فأى الزكاه أفضل؟ قال: أعلاها ثمناً، و أنفسها عند أهلها. قلت: فأى الجهاد أفضل؟ قال: من عقر جواده، و أهرق دمه. قلت: و أى آيه أنزلها الله عليك أعظم. قال: آيه الكرسي. قلت: يا رسول الله، فما كانت صحف إبراهيم عليه السلام؟ قال:

كانت أمثالا كلَّها و كان فيها. أيها الملك المسلَّط المبتلى، إنى لم أبعثك لتجمع الدنيا بعضها إلى بعض، و لكن بعثتك لتردَّ عنى دعوه المظلوم، فإنى لا أردّها و إن كانت من كافر او فاجر فجوره على نفسه، و كان فيها أمثال و على العاقل ما لم يكن مغلوباً على عقله أن يكون له أربع ساعات ساعه يناجى فيها ربّه، (عزَّ و جلَّ) و ساعه يتفكّر فيما صنع الله (عزَّ و جلَّ) و ساعه يحاسب فيها نفسه فيما قدّم و أخر، و ساعه يخلو فيها بحاجته من الحلال فى المطعم و المشرب، و على العاقل أن لا

ای رسول خدا هدیه به مسجد چیست؟ فرمودند: دو رکعت نماز. سپس من گفتم: ای رسول خدا مرا به نماز فرمان دادی، اما نماز چیست؟ فرمودند: کرداری نیکو است که هر کس خواهد کم کند و هر که خواهد بیفزاید. گفتم: کدام کارها نزد خداوند محبوب تر است؟ فرمودند: ایمان به خدا و سپس جهاد در راه او. من عرض کردم: ای رسول خدا کدام یک از مؤمنان کامل ترین ایمان را دارند؟ فرمودند: خوش اخلاق ترین شان. من عرض کردم: کدام مؤمن با فضیلت تر است؟ فرمودند: هر کس که مسلمانان از دست و زبانش آسوده باشند. من عرض کردم: هجرت چه کسی برتر است؟ فرمودند: هر کس که از بدی دوری گزیند. من عرض کردم: کدام شب با فضیلت تر است؟ فرمودند: میانه شب سپری شده. من عرض کردم:

کدام نماز با فضیلت تر است؟ فرمودند: [نماز با] قنوت طولانی. من عرض کردم: کدام صدقه با فضیلت تر است؟ فرمودند: کوشش نهان بینوا برای فقیر. من عرض کردم: کدام روزه با فضیلت تر است؟ فرمودند: واجب به کفایت که نزد خداوند چندین برابر می شود. من عرض کردم: کدام زکات با فضیلت تر است؟ فرمودند: بالا قیمت ترین و نفیس ترین شان. من عرض کردم: کدام جهاد برتر است؟ فرمودند: جهاد کسی که پاهای اسبش قطع شده و خون خودش ریخته شده باشد. من عرض کردم: کدام آیه ای که خداوند بر تو نازل کرده، بزرگ تر است؟ فرمودند: آیه الکرسی. من گفتم: ای رسول خدا صحف ابراهیم چه بوده است؟ فرمودند: همه آن مثل بود. و از جمله چنین بود: همان ای پادشاه چیره گر آزموده، من تو را بر نیانگیختم که دنیا را گردآوری. بلکه تو را برانگیختم تا فریاد ستمدیده را از من بازداری؛ زیرا من فریاد مظلوم را رد نمی کنم اگرچه از کافر یا گناهکاری باشد که به زیان خودش گناه کرده است. در آن مثالها و حکایتهاهی است و بر خردمند است که تا بر عقلش چیره نشده است، ساعاتی داشته باشد:

ساعتی که با پروردگارش راز و نیاز کند و ساعتی که در سازه های خداوند بیاندیشد ساعتی که خودش را درباره آنچه کرده و خواهد کرد به حساب بکشد و ساعتی که در آن نیازهای حلالش را از خوردن و نوشیدن بر آورد و بر خردمند است که جز در سه موضوع کوچ کننده نباشد:

يكون ظاعنا إلا في ثلاث: تزود لمعاد، أو مرّمه لمعاش، أو لذّه في غير محرّم؛ و على العاقل أن يكون بصيرا بزمانه، مقبلا على شأنه، حافظا للسانه، فإن من حسب كلامه من عمله قلّ كلامه إلا فيما يعنيه، قلت: يا رسول الله، فما كانت صحف موسى عليه السلام قال: كانت عبرا كلّها، وفيها: عجب لمن أيقن بالنار لم يضحك، عجب لمن أيقن بالموت كيف يفرح، عجب لمن أبصر الدنيا و تقلّبها بأهلها حالا بعد حال ثم هو يطمئن إليها، عجب لمن أيقن بالحساب ثم لم يعمل! قلت: يا رسول الله، فهل في الدنيا شيء مما كان في صحف إبراهيم و موسى عليهما السلام مما أنزل عليك؟ قال: يا أبا ذر، اقرأ قد أفلح من تزكى \* و ذكر اسم ربه فصلى \* بِلْ تُؤثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى \* إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى \* صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى [الا-على (٨٧): ١٤-١٩] قلت: يا رسول الله، أوصني. قال:

أوصيك بتقوى الله، فإنه رأس امرئ كله. فقلت: يا رسول الله، زدني. قال: عليك بتلاوه القرآن، و ذكر الله فإنه ذكر لك في السماء، و نور لك في الأرض. قلت: يا رسول الله، زدني. قال: عليك بالجهاد، فإنه رهبانيته أمتي. قلت: يا رسول الله، زدني. قال: عليك بالصّمت إلا من خير فإنه مطرد الشيطان عنك، و عون لك على أمور دينك. قلت: يا رسول الله، زدني. قال: إياك و كثره الضحك، فإنه يميت القلب، و يذهب بنور الوجه. قلت: زدني. قال: انظر إلى من هو تحتك، و لا تنظر إلى من هو فوقك، فإنه أجدر أن لا تزدرى نعمه الله عليك. قلت: يا رسول الله، زدني. قال:



توشه بر گرفتن برای معاد یا برای معاش و یا لذتی در غیر حرام. و بر خردمند است که بینای به زمان خود، مشغول به کار خود و نگاهدارندهٔ زبانش باشد؛ زیرا هر کس که گفتارش را با کردارش بسنجد جز در آن چه به او مربوط است، سخن نمی گوید. من عرض کردم: ای رسول خدا صحف موسی علیه السّلام چیست؟ فرمودند: همهٔ آن پند بود و از جمله چنین آمده است: شگفتا از کسی که به دوزخ یقین دارد که برای چه می خندد. شگفتا بر کسی که به مرگ یقین دارد که چگونه می تواند شاد باشد شگفتا بر کسی که دنیا و دگرگونی آن به آنش دربارهٔ اهلش را می بیند و سپس به آن اطمینان می کند. شگفتا بر کسی که به حساب رسی یقین دارد ولی عمل [نیکو] نمی کند. من عرض کردم: ای رسول خدا آیا در دنیا چیزی از آنچه در صحف ابراهیم و موسی علیهما السّلام بود بر شما نازل شده است؟ فرمودند: ای ابو ذر این آیه ها را بخوان: «کسی که تزکیه کند مسلماً رستگار می شود و نام پروردگارش را به یاد آورد و نماز برپا دارد. ولی شما زندگی دنیا را ترجیح می دهید. در حالی که آخرت بهتر و پاینده تر است. این در کتاب پیشینان گفته شده است در کتاب های ابراهیم و موسی» [اعلی (۸۷): آیات ۱۴ و ۱۹] من گفتم: ای رسول خدا به من سفارشی بفرما فرمودند: تو را به پروای از خدا سفارش می کنم؛ زیرا آن در رأس همهٔ کارها است. من عرض کردم: ای رسول خدا بیشتر بفرمایید. فرمودند: بر تو باد قرآن خواندن و یاد خداوند عزّتمند؛ زیرا که آن یاد تو در آسمان و نورت در زمین است.

من عرض کردم: ای رسول خدا بیشتر بفرمایید فرمودند: بر تو باد جهاد؛ زیرا جهاد رهبانیت امت من است. من عرض کردم: ای رسول خدا بیشتر بفرمایید. فرمودند: بر تو باد سکوت، مگر در نیکی؛ زیرا سکوت، شیطان را از تو می راند و بر امور دینت یاوری می کند. من عرض کردم: ای رسول خدا بیشتر بفرمایید. فرمودند: از خندهٔ بسیار پرهیز کن؛ زیرا خندهٔ بسیار دل را می میراند و نور چهره را می برد. من عرض کردم: ای رسول خدا بیشتر بفرمایید. فرمودند:

به کسانی که پایین تر از تو هستند نگاه کن نه به کسانی که بالاتر از تو تواند؛ زیرا شایسته است که نعمت خداوند بر خودت را کوچک نشماری. من عرض کردم: ای رسول خدا بیشتر بفرمایید. فرمودند:

صل قرابتك، وإن قطعوك، وأحبّ المساكين، وأكثر مجالستهم. قلت: يا رسول الله زدني. قال: قل الحقّ وإن كان مرًا. قلت: يا رسول الله زدني. قال: لا تخف في الله لومه لائم. قلت: يا رسول الله زدني. قال: يا أبا ذرّ، ليحجزك عن الناس ما تعرف من نفسك، ولا تجد عليهم فيما تأتي. ثمّ قال: كفى بالرجل عيباً أن يعرف من الناس ما يجهل من نفسه، ويجد عليهم فيما يأتي. قال: ثمّ ضرب على صدرى، وقال: يا أبا ذرّ، لا عقل كالتيدير، ولا ورع كالكفّ، ولا حسب كحسن الخلق.

٣-١١٦٤- عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، محمّد بن عليّ، عن أبيه، عليّ بن الحسين، عن أبيه الحسين بن عليّ، عن أبيه أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله إنّ الله خلق العقل من نور مخزون مكنون، فى سابق علمه الّذى لم يطلع عليه نبى مرسل ولا ملك مقرّب، فجعل العلم نفسه، والفهم روحه، والرّهد رأسه، والحياء عينيه، والحكمه لسانه، والرّأفه همّه، والرّحمه قلبه، ثمّ حشاه وقواه بعشره أشياء: باليقين والإيمان، والتّصديق، والسّكينة، والإخلاص، والرّفق، والعطيّه، والقناعه، والتّسليم، والشّكر. ثمّ قال (عزّ وجلّ): أدبر فأدبر. ثمّ قال له: أقبل فأقبل. ثمّ قال له: تكلم. فقال: الحمد لله الّذى ليس له ضدّ ولا ندّ، ولا شبه ولا شبيه، ولا كفو ولا عديل، ولا مثل ولا مثيل، الّذى كلّ شىء لعظمته، خاضع ذليل. فقال: الرّبّ (تبارك وتعالى) وعزّتى وجلالى، ما خلقت خلقاً أحسن منك، ولا أطوع لى منك، ولا أرفع منك، ولا أشرف منك، ولا أعزّ منك، بك أوحد،

با خویشتانت بییوند اگرچه آنان از تو ببرند. بیچارگان را دوست داشته باش و بسیار با ایشان بنشین. عرض داشتم: ای رسول خدا بیفزا. فرمود: حقیقت را بگو اگرچه تلخ باشد. گفتم: ای پیامبر خدا بیفزا. فرمود: در راه خدا از ملامت هیچ ملامتگری نهراس. من عرض کردم: ای رسول خدا بیشتر بفرمایید. فرمودند: ای ابو ذر باید با آنچه از خودت می دانی از مردم دست بداری و در آنچه انجام می دهی بر آنان خشمگین نشوی. برای مرد همین عیب بس که در مردمان چیز ببیند که در خودش نمی بیند و در آنچه انجام می دهد بر آنان خشمگین شود.

پیامبر سپس بر سینه من زدند و فرمودند: ای ابو ذر! هیچ عقلی همچون تدبیر و هیچ تقوایی همچون خود نگهداری و هیچ ارزشی همچون خوش اخلاقی نیست.

### ۱۰۵۶- حدیث صادق علیه السلام در مورد خلقت عقل

[۱۱۶۴] ۳- از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرانش از علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: همانا خداوند پاک و فرازمند عقل را از نور ذخیره و حفاظت شده آفرید، در علم پیشین خود که هیچ پیامبر و فرشته مقرب بر آن آگاه نیست. آنگاه علم را جان او، فهم را روح، پارسایی را سر، شرم را چشم، حکمت را زبان، مهربانی را اندیشه و دلسوزی را قلب او قرار داد. سپس او را با ده چیز پر و تقویت کرد: یقین، ایمان، پذیرش، آرامش، اخلاص، مهربانی، هدیه، قناعت، تسلیم و شکر. سپس به او فرمود: پشت کن و او پشت کرد. سپس فرمود: پیش بیا و او پیش آمد. سپس فرمود: سخن بگو. و او گفت: سپاس خداوندی را است که ضد و نَد [همتا] و همانند و مانند و هم طراز و معادل و هم اندازه و برابر ندارد. کسی که هر چیزی در برابر بزرگی اش فروتن و خوار است. در این هنگام پروردگار پاک و والا فرمود: «به عزت و شکوهم سوگند آفریده ای نیکوتر از تو نیافریده ام. و نه فرمانبرتر و برتر و شریف تر و گرامی تر از تو به سبب تو است که من یکتا شمرده می شوم.

و بك أحاسب، و بك أدعى، و بك أرتجى، و بك أتقى، و بك أخاف، و بك أحذر، و بك الذنب، و بك العقاب؛ فخرّ العقل عند ذلك ساجداً، و كان فى سجوده ألف عام. فقال الربّ (تبارك و تعالى): بعد ذلك: ارفع رأسك، و سل تعط و اشفع تشفع؛ فرفع العقل رأسه فقال: إلهى، أسألك أن تشفّنى فىمن جعلتنى فىه. فقال الله (جلّ جلاله) لملائكته: أشهدوا أنّى شفّعتهم فىمن خلقتهم فىه.

و به سبب تو است که من حسابرسی می کنم. با تو خوانده می شوم و با تو به من امیدوار می شوند. با تو از من پروا می کنند و با تو از من می هراسند با تو از من حذر می کنند و گناه و عقاب به سبب تو است. در این هنگام عقل به سجده بر زمین افتاد و هزار سال در سجده بود. و پس از آن پروردگار پاک و والا فرمود: سر بلند کن و بخواه تا داده شوی و شفاعت کن تا پذیرفته شوی. و عقل سر بلند کرد و گفت: خداوندا از تو می خواهم که مرا شفاعت گر کسانی قرار دهی که در میانشان می گذاری. و خداوند پاک و والا به فرشتگانش فرمود: گواه باشید که من او را شفاعت گر کسانی قرار دادم که در میانشان آفریدم.

[٢٠] المجلس يوم الجمعة السادس والعشرين من المحرم سنة سبع وخمسين وأربعمائة فيه بقيه أحاديث أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١١٦٥- حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ (قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ)، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، عَنْ رَجَاءِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ حَمْدَانَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مُسْعَدِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الصَّادِقِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فِي خُطْبَتِهِ يَا مَبْتَغَى الْعِلْمِ، لَا تَشْغَلُكَ الدُّنْيَا وَلَا أَهْلُهَا وَلَا مَالٌ عَنْ نَفْسِكَ أَنْتَ يَوْمَ تَفَارِقُهُمْ كَضَيْفٍ بَتَّ فِيهِمْ ثُمَّ غَدَوْتَ عَنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ، الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ كَمَنْزِلٍ تَحَوَّلَتْ مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ، وَمَا بَيْنَ الْبَعْثِ وَالْمَوْتِ إِلَّا كَنَوْمِهِ نَمَتْهَا ثُمَّ اسْتَيْقَظَتْ مِنْهَا، يَا جَاهِلٌ تَعَلَّمْ فَإِنَّ قَلْبًا لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْعِلْمِ كَالْبَيْتِ الْخَرَابِ الَّذِي لَا عَامِرَ لَهُ.

٢-١١٦٦- وَعَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، مِنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ

ص: ٣٥٤

جلسه روز جمعه

بیست و ششم محرم سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

### ۱۰۵۷- خطبه ابو ذر

[۱۱۶۵] ۱- مسعده بن زیاد ربعی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پدرشان فرمودند: ابو ذر -خدایش از او خرسند باشد- در خطبه اش فرمودند: ای جوینده دانش، دنیا و خانواده و مال تو را از خودت باز ندارد. تو روزی که از آنان جدا می شوی، همچون میهمانی خواهی بود که در میان میزبانان خوابیده و سپس از نزدشان به سوی دیگران روانه می شود. این دنیا و آخرت همچون منزلهایی هستند که از یکی به دیگری می روی و میان برانگیخته شدن و مرگ جز یک خواب کوتاه فاصله نیست. می خوابی و سپس بیدار می شوی. ای نادان، علم بیاموز؛ زیرا دلی که چیزی از علم در آن نباشد مانند خانه خرابی است که آبادگری ندارد.

ص: ۳۵۵

زكريا، عن عباد بن يعقوب، عن عاصم بن حميد، عن يحيى بن القاسم - يعني أبا بصير - عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال إن أبا ذر رضي الله عنه كان قال: يا باغي العلم، قدّم لمقامك بين يدي الله فإنك مرتهن بعملك و كما تدين تدان، يا باغي العلم. صلّ قبل أن لا - تقدر على ليل و لا نهار تصلّي فيه، إنّما مثل الصّلاه لصاحبها كمثل رجل دخل على ذي سلطان فأنصت له حتّى فرغ من حاجته، فكذلك المرء المسلم باذن الله (عزّ و جلّ) ما دام في الصلاه، لم يزل الله ينظر إليه حتّى يفرغ من صلاته. يا باغي العلم، تصدّق قبل أن لا تعطى شيئاً و لا تمنعه، منه إنّما مثل الصدقه لصاحبها مثل رجل طلبه قوم بدم فقال لهم: لا تقتلوني و اضربوا لى أجلا لأسعى فى رضاكم؛ كذلك المرء المسلم باذن الله كلّما تصدّق بصدقه حلّ بها عقده فى رقبته حتّى يتوفى الله أقواما و هو عنهم راض، و من رضى الله عنه فقد أعتق من النّار. يا باغي العلم، إنّ هذا اللسان مفتاح خير و مفتاح شرّ، فاختم على فمك كما تختم على ذهبك و على ورقك. يا باغي العلم، إنّ هذه الأمثال ضربها الله للنّاس و ما يعقلها إلّا العالمون يا باغي العلم، كأنّ شيئاً من الدّنيا لم يكن إلّا عملاً ينفع خيره أو يضرّ شرّه إلّا ما رحم الله. يا باغي العلم، لا يشغلك أهل و لا مال عن نفسك، أنت يوم تفارقه كضيف بتّ عندهم ثمّ تحوّلت من عندهم إلى غيرهم، و الدّنيا و الآخرة كمنزل تحوّلت منه إلى غيره، و ما بين الموت و البعث إلّا كنومه نمتها ثمّ استيقظت منها.

٣-١١٦٧- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن أحمد بن عبد الله



[۱۱۶۶] ۲- یحیی بن قاسم- یعنی ابو بصیر- از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که ابو ذر- خدایش بیامرزد- گفته است: ای خواهان علم، برای ایستادن در پیشگاه خداوند عزتمند چیزی بفرست؛ زیرا تو در گرو عملت هستی و آنسان با تو رفتار می شود که رفتار می کنی. ای خواهان علم، نماز بگزار پیش از آنکه بر شب و روزی که در آن نماز بگزاری دست نیابی.

همانا حکایت نماز برای نمازگزار همچون حکایت مردی است که به نزد صاحب قدرتی می رود و او به مرد گوش فرا می دهد تا حاجتش را به اذن خدا بشنود. چنین است مرد مسلمان که تا وقتی در نماز است پیوسته خداوند عزتمند به او می نگرد تا نمازش را به پایان برساند.

ای خواهان علم، صدقه بده پیش از آنکه نتوانی چیزی ببخشی هم اکنون که از آن بازداشته نشده ای. همانا حکایت صدقه برای صاحبش حکایت مردی است که گروهی قصد جانش را کرده اند و او به آنان گفته است: مرا نکشید و مهلتی بدهید تا در خشنودی تان بکوشم. به اذن خدا چنین است مرد مسلمان، که تا وقتی صدقه ای بدهد گرهی از گردنش می گشاید تا خداوند عزتمند مردمانی را به جوار خود بخواند که از ایشان خرسند است و هر کس که خداوند عزتمند از او خرسند باشد از دوزخ رها شده است. ای خواهان علم، همانا زبان کلید خیر و شرّ است. پس بر دهانت مهر بزن چنان که بر زر و سیمت مهر می زنی. ای آرزومند علم، همانا این مثلها را خداوند برای مردم زده است و آن را جز دانشمندان نمی فهمند. ای خواهان علم، گویا که دنیا چیزی جز عملی که خیرش بهره می دهد و شرّش زیان می رساند- مگر آنچه خدا رحم کند- نبوده است. ای آرزومند دانش! خانواده و مال تو را از خودت باز ندارد، تو روزی از آنها جدا می شوی. همچون میهمانی که در میان میزبانان خوابیده است و سپس از نزدشان به سوی دیگران روانه می شود. این دنیا و آخرت همچون منزلهایی هستند که تو از یکی به دیگری منتقل می شوی و میان مرگ و برانگیخته شدن فاصله ای جز یک خواب کوتاه نیست که به ناگاه از آن بیدار می شوی.

بن محمّد بن عمّار الثّقفيّ، عن عليّ بن محمّد بن سليمان، عن أبيه، عن محمّد بن جعفر بن محمّد قال: حدّثنا معتب مولانا، قال: حدّثني عمر بن عليّ بن الحسين، قال: سمعت محمّد بن أبي عبيده بن محمّد بن عمّار بن ياسر يحدث عن أبيه، عن جدّه محمّد بن عمّار بن ياسر، قال: سمعت أبا ذرّ جندب بن جنادة يقول: رأيت النبيّ صلّى الله عليه و اله أخذ بيد عليّ بن أبي طالب عليه السّلام فقال له: يا عليّ، أنت أخي و صفيّ و وصيّ و وزير و أميني، مكانك منّي في حياتي و بعد موتي كمكان هارون من موسى إلاّ أنّه لا نبيّ معي، من مات و هو يحبّك ختم الله (عزّ و جلّ) له بالأمن و الإيمان، و من مات و هو يبغضك لم يكن له في الإسلام نصيب.

١١٦٨-٤- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، قال: حدّثنا الحسن بن عليّ بن زكريّا العاصميّ، قال: حدّثنا أحمد بن عبيد الله العدليّ، قال: حدّثنا الرّبيع بن يسار، قال: حدّثنا الأعمش، عن سالم بن أبي الجعد، يرفعه إلى أبي ذرّ رضى الله عنه أنّ عليّ عليه السّلام و عثمان و طلحه و الزّبير و عبد الرّحمن بن عوف و سعد بن أبي وقّاص، أمرهم عمر بن الخطّاب أن يدخلوا بيتا و يغلقوا عليهم بابه، و يتشاوروا في أمرهم، و أجّلهم ثلاثه أيّام، فإن توافقتهم على قول واحد و أبي رجل منهم، قتل ذلك الرّجل، و إن توافقت أربعه و أبي اثنان قتل الاثنان؛ فلمّا توافقتهم جميعا على رأي واحد، قال لهم عليّ بن أبي طالب عليه السّلام إنّني أحبّ أن تسمعوا منّي ما أقول، فإن يكن حقّا فاقبلوه، و إن يكن باطلا فأنكروه. قالوا: قل. قال: أنشدكم بالله. - أو قال:

[۱۱۶۷] ۳- محمد بن عمار بن یاسر گفته است: از ابو ذر جندب بن جناده شنیدم که گفت: پیامبر گرامی را دیدم که دست علی بن ابی طالب علیه السّلام را گرفت و به او فرمود: ای علی تو برادر و دوست یکدل و جانشین و وزیر و امین من هستی. جایگاه تو نسبت به من در زندگانی و پس از مرگ همانند جایگاه هارون نسبت به موسی است جز اینکه با من پیامبر دیگری نیست. هر کس درحالی که تو را دوست می دارد، بمیرد خداوند عزتمند او را با امنیت و ایمان به سرانجام می رساند و هر کس بمیرد و با تو دشمن باشد، برایش در اسلام بهره ای نخواهد بود.

#### ۱۰۶۰- حدیث مناشده فی السفینه از ابو ذر

[۱۱۶۸] ۴- سالم ابو جعد در حدیثی که سندش را به ابو ذر رسانده روایت کرده که: علی علیه السّلام و عثمان و طلحه و زبیر و عبد الرحمن بن عوف و سعد ابی وقاص را عمر خطاب فرمان داد تا در اتاقی در آیند و در ببنند و درباره کارشان با هم به مشورت پردازند. و سه روز به آنان فرصت داد که اگر پنج نفر بر یک سخن موافقت کردند و یک نفر مخالفت کرد، آن مرد کشته شود و اگر چهار نفر موافقت کردند و دو نفر مخالفت، آن دو نفر کشته شوند. تا وقتی که همگی بر یک نظر موافقت کنند. علی بن ابی طالب علیه السّلام به آنان فرمود: من دوست دارم آنچه را می گویم از من بشنوید تا اگر حق بود، بپذیرید و اگر باطل بود، انکارش کنید. آنان گفتند: بگو. او فرمود: شما را به خدایی سوگند می دهم که به درون شما آگاه است،

أَسَأَلُكُمْ بِاللَّهِ-الَّذِي يَعْلَمُ سِرَائِرَكُمْ، وَيَعْلَمُ صِدْقَكُمْ إِنْ صَدَقْتُمْ، وَيَعْلَمُ كَذِبَكُمْ إِنْ كَذَبْتُمْ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ آمَنَ قَبْلِي بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ  
وَصَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ قَبْلِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

قال: فهل فيكم من يقول الله (عزَّ و جَلَّ): يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ  
[النساء (٤): ٥٩] سوى؟ قالوا: اللهم لا. قال: فهل فيكم أحد نصر أبوه رسول الله صلى الله عليه و اله و كَفَلَهُ، غيري؟ قالوا: اللهم لا. قال: فهل فيكم أحد زين أخوه بجناحين في الجنة، غيري؟ قالوا: اللهم لا. قال: فهل فيكم أحد و حِدَ اللهُ قَبْلِي، و لم يشرك بالله شيئاً؟ قالوا: اللهم لا. قال: فهل فيكم أحد عمه حمزه سيد الشهداء، غيري؟ قالوا: اللهم لا. قال: فهل فيكم أحد زوجته سيده نساء أهل الجنة، غيري؟ قالوا: اللهم لا. قال: فهل فيكم أحد ابنه سيِّدا شباب أهل الجنة، غيري؟ قالوا: اللهم لا. قال: فهل فيكم أحد أعلم بناسخ القرآن و منسوخه و السُّنَّةِ مِنِّي؟ قالوا: اللهم لا. قال: فهل فيكم أحد سَمَّاهُ اللهُ (عزَّ و جَلَّ) في عشر آيات من القرآن مؤمناً، غيري؟ قالوا: اللهم لا. قال: فهل فيكم أحد ناجى رسول الله صلى الله عليه و اله عشر مرَّاتٍ يقدِّم بين يدي نجواه صدقه غيري؟ قالوا: اللهم لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله: «من كنت مولاه فعلى مولاه»، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، ليلبِّغ الشَّاهد الغائب ذلك؟ غيري؟ قالوا: اللهم لا. قال: فهل فيكم رجل قال له رسول الله صلى الله عليه و اله لأعطيننَّ الرِّايه رجلاً غداً يحبُّ الله و رسوله، و يحبُّه الله و رسوله، كزارا غير فزار، لا يولِّي الدِّبر، يفتح الله على يديه»، و ذلك حيث رجع أبو بكر

اگر راست بگویید راستی تان را می داند و اگر دروغ بگویید دروغتان را. آیا در میان شما کسی هست که پیش از من به خدا و رسولش ایمان آورده و به دو قبله نماز گزارده باشد؟ آنان گفتند:

البته که نه. او فرمود: و آیا در میان شما جز من کسی هست که خداوند عزّتمند بفرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا فرمان برید و از این فرستاده و صاحبان امر از میان خودتان فرمان برید» [نساء (۴): آیه ۵۹] آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: و آیا در میان شما جز من کسی هست که پدرش رسول خدا صلی الله علیه و اله را یاری کرده و سرپرستی اش را به عهده گرفته باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: و آیا در میان شما جز من کسی هست که برادرش به دو بال بهشتی آراسته شده باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: و آیا در میان شما کسی هست که پیش از من خدا را به یکتایی شناخته و هرگز شریکی برای خداوند نگرفته باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: و آیا در میان شما کسی جز من هست که همسرش سرور زنان اهل بهشت باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: و آیا در میان شما کسی جز من هست که دو فرزندش سرور جوانان اهل بهشت باشند؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: و آیا در میان شما کسی هست که به ناسخ و منسوخ قرآن و به سنت [پیامبر] آگاه تر از من باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: و آیا در میان شما جز من کسی هست که خداوند عزتمند او را در ده آیه از قرآن مؤمن نامیده باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: و آیا در میان شما کسی جز من هست که ده بار با رسول خدا صلی الله علیه و اله نجوا کرده و برای هربار نجوای با ایشان صدقه ای داده باشد؟ آنان گفتند:

نه. او فرمود: و آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا به او فرموده باشد: «هر که من مولای اویم این علی مولای او است. خداوندان یاورانش را یاری فرما و با دشمنانش دشمنی کن. حاضران این سخنان را به غائبان برسانند». آنان گفتند: نه. او فرمود: و آیا در میان شما مردی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله در مورد او فرموده باشد: «فردا پرچم را به دست مردی می دهم که خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می دارند. حمله کننده ای که نمی گریزد و پشت نمی کند و خداوند به دستان او می گشاید».

و عمر منهزمين، فمدعاني و أنا أرمده، ففتغل فى عيني، و قال: «اللهم أذهب عنه الحرّ و البرد»، فما وجدت بعدها حرًا و لا بردًا يوذياني، ثم أعطاني الزّاهيه، فخرجت بها، ففتح الله على يدي خير، فقتلت مقاتليهم و فيهم مرحب، و سبت ذراريهم، فهل كان ذلك غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله «اللهم اتنى بأحبّ الخلق إليك و إلىّ، و أشدّهم لى و لك حياءً، يأكل معى من هذا الطّير»، فأتيت فأكلت معه غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله «لنتهنّ يا بنى وليعه، أو لأبعثنّ عليكم رجلا- كنفسى، و طاعته كطاعتي، و معصيته كمعصيتى، يعصاكم- أو يقصعكم- بالسيف، غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله: «كذب من زعم أنّه يحبنى و يبغض عليًا» غيري؟ قالوا: لا. قال:

فهل فيكم من سلّم عليه فى ساعه واحده ثلاثه آلاف من الملائكه و فيهم جبرئيل و ميكائيل و إسرافيل، ليله القلب، لما جئت بالماء إلى رسول الله صلى الله عليه و اله غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له جبرئيل عليه السلام هذه هى المواساه، و ذلك يوم أحد، فقال له رسول الله صلى الله عليه و اله: «إنّه منى، و أنا منه»، فقال جبرئيل عليه السلام: «و أنا منكما» غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد نودى به من السماء: «لا سيف إلاّ ذو الفقار، و لا فتى إلاّ علىّ» غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد من يقاتل النّاكثين و القاسطين و المارقين على لسان النّبىّ صلى الله عليه و اله غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله: «إنّى قاتلت على تنزيل القرآن، و ستقاتل أنت يا علىّ على

آن هنگام که ابو بکر و عمر شکست خورده بازگشتند و حضرت مرا که چشم درد داشتم خواند و به چشمانم آب دهان زد و فرمود: «خداوندا از او گرما و سرما را دور کن». -و من پس از آن گرما و سرمایی ندیدم که آزارم بدهند- سپس پرچم را به من دادند و من با آن به میدان رفتم و خداوند با دستان من خبیر را فتح کرد. آنگاه جنگجویانشان را که مرحب نیز در میانشان بود، کشتم و فرزندانشان را اسیر کردم. آیا کسی جز من چنین کرده است؟ آنان گفتند:

نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله در مورد او فرموده باشد:

«خداوندا اکنون محبوب ترین آفریدگان در نزد خودت و خودم و بسیار دوستدارترین شان نسبت به من و خودت را به سویم بفرست تا از این مرغ با من بخورد». که من آمدم و همراه ایشان از آن خوردم. آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا به او فرموده باشد: «ای بنی ولیعه یا دست بر می دارید یا مردی همچون خودم را به سوی شما می فرستم که اطاعت از او اطاعت از من و نافرمانی از او نافرمانی از من است تا با عصا شما را بزند- یا به شمشیر شما را بکوبد- آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا به او فرموده باشد: «کسی که می پندارد مرا دوست می دارد و با علی دشمنی می کند، دروغگو است؟» آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی جز من هست که وقتی در لیل القلیب آب بر رسول خدا صلی الله علیه و اله برد، در یک ساعت سه هزار نفر از فرشتگان که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل در میانشان بودند بر او سلام کنند؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی جز من هست که جبرئیل درباره اش گفته باشد: «این همان بخشنده گی [مواسات] است». همان که در روز احد رخ داد و رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «او از من و من از اویم». و جبرئیل علیه السلام گفت: «و من از هر دوی شما هستم». آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی هست که در آسمان صدایش زده باشند: «شمشیری جز ذو الفقار و جوانمردی جز علی نیست». آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که بنابر فرموده پیامبر با پیمان شکنان و ستمگران و از دین بیرون شدگان بجنگد. آنان گفتند: نه.

او فرمود: آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله به او فرموده باشد: «همانا من برای فرو فرستادن قرآن جنگیدم و تو برای تأویل آن خواهی جنگید».

تأويله» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد غسل رسول الله صلى الله عليه و اله مع الملائكة المقربين بالروح و الزيحان، تقلبه لى الملائكة، و أنا أسمع قولهم، و هم يقولون:

استرو عوره نبيكم ستركم الله غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم من كفن رسول الله صلى الله عليه و اله: و وضعه فى حفرة غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد بعث الله (عزّ و جلّ) إليه بالتعزية حيث قبض رسول الله صلى الله عليه و اله و فاطمه عليها السلام تبكيه إذ سمعنا حسنا على الباب، و قائلاً يقول: نسمع صوته و لا نرى شخصه يقول: «السلام عليكم أهل البيت و رحمه الله و بركاته، ربكم (عزّ و جلّ) يقرئكم السلام، و يقول لكم: إنّ فى الله خلفاً من كلّ مصيبه، و عزاء من كلّ هالك، و دركا من كلّ فوت، فتعزّوا بعزاء الله، و اعلموا أنّ أهل الأرض يموتون، و أهل السماء لا يبقون، و السلام عليكم و رحمه الله و بركاته»، و أنا فى البيت و فاطمه و الحسن و الحسين أربعة لا خامس لنا إلا رسول الله صلى الله عليه و اله مسجى بيننا، غيرنا؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد ردّت عليه الشمس بعد ما غربت، أو كادت تغيب حتّى صلى العصر فى وقتها غيرى؟ قالوا:

لا. قال: فهل فيكم أحد أمره رسول الله صلى الله عليه و اله أن يأخذ براه بعد ما انطلق أبو بكر بها فقبضها منه، فقال أبو بكر بعد ما رجع: «يا رسول الله صلى الله عليه و اله أنزل فىّ شىء» فقال:

«إنّه لا- يؤدّى عنى إلا- على» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم من قال له رسول الله صلى الله عليه و اله: «أنت منى بمنزله هارون من موسى غير أنّه لا نبيّ بعدى، و لو كان بعدى نبيّ لكنته يا على» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله:



آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که همراه با فرشتگان مقرب با روح و ریحان رسول خدا را غسل داده باشد، فرشتگان بدن او را برایم می گردانند و من سخنشان را می شنیدم که می گفتند: شرمگاه پیامبران را بیوشانید تا خداوند شما را بیوشاند؟» آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله را کفن کرده و او را در مرقدش گذاشته باشد؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی هست که آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه و اله وفات کرد و فاطمه علیها السلام بر او می گریست آنگاه ندایی پنهان در پشت در شنیدیم و کسی که می گفت: که ما صدایش را می شنیدیم و خودش را نمی دیدیم: «سلام و رحمت و برکتهای خداوند بر شما اهل بیت. پروردگارتان به شما سلام می رساند و می فرماید: همانا در راه خدا برای هر مصیبت، جایگزین، برای هر میرنده، تسلیت و برای هر از دست دادنی، دست یافتنی هست. پس به تسلیت خداوند آرام باشید و بدانید که اهل زمین می میرند و اهل آسمان نمی مانند. و سلام و رحمت و برکتهای خداوند بر شما». و در آن خانه، من و فاطمه و حسن و حسین چهار تن بودیم و پنجمی جز رسول خدا صلی الله علیه و اله نبود که کفن پوش شده در میانمان بود. آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که خورشید پس از غروبش یا نزدیک غروبش دوباره به آسمان بازگردد تا او نماز عصر را به هنگام بگزارد؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله به او فرمان داده باشد سوره براءت را اعلام کند پس از آنکه ابو بکر آن را برده و سپس از او بازگرفته شده بود. و او پس از بازگشت به رسول خدا گفته بود: «ای رسول خدا آیا خداوند درباره من چیزی نازل کرده است» که حضرت به او فرمودند: این کار جز به سبب علی انجام نمی گیرد.

آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله به او فرموده باشد:

«إِنَّهُ لَا يَحْبِبُكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَبْغِضُكَ إِلَّا كَافِرٌ» غيرى؟ قالوا: لا. قال: أتعلمون أنه أمر بسد أبوابكم وفتح بابى، فقلتُم فى ذلك، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله: «ما أنا سددت أبوابكم، و لا أنا فتحت بابهُ، بل الله سد أبوابكم، و فتح بابهُ». قالوا: نعم. قال:

أتعلمون أن رسول الله صلى الله عليه و اله ناجانى يوم الطائف دون الناس، فأطال ذلك، فقال بعضكم: «يا رسول الله صلى الله عليه و اله إنك قد انتجيت علىّ دوننا»، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله: «ما أنا انتجيتهُ، بل الله (عزّ و جلّ) انتجاه». قالوا: نعم. قال: أتعلمون أن رسول الله صلى الله عليه و اله قال:

«الحقّ من بعدى مع علىّ، و علىّ مع الحقّ، يزول الحقّ معه حيثما زال؟». قالوا:

نعم. قال: فهل تعلمون أن رسول الله صلى الله عليه و اله قال: «إِنّى تارك فىكم الثقلين: كتاب الله و عترتى أهل بيتى، و إنّهما لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض، و إنّكم لن تضلّوا ما اتّبعتموهما و استمسكتم بهما». قالوا: نعم. قال: فهل فىكم أحد و فى رسول الله صلى الله عليه و اله بنفسه، و ردّ مكر المشركين به و اضطجع فى مضجعه، و شرى بذلك من الله نفسه، غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فىكم حيث آخى رسول الله صلى الله عليه و اله بين أصحابه أحد و كان له أخا غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل أحد ذكره الله (عزّ و جلّ) بما ذكرنى إذ قال: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ [الواقعه (٥٦): ١٠]، غيرى؟ فهل سبقنى منكم أحد إلى الله و رسوله؟ قالوا: لا. قال: فهل فىكم أحد آتى الزّكاه و هو راع، و نزلت فيه إنّما و لئىكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصّلاة و يؤتُونَ الزّكاه و هم راعون [المائدة (٥): ٥٥]، غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فىكم أحد برز

«تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسایی. جز آنکه پس از من هیچ پیامبری نیست و اگر پس از من پیامبری بود ای علی آن پیامبر تو بودی؟» آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد: «هان که جز مؤمن تو را دوست نمی دارد و جز کافر با تو دشمنی نمی کند؟» آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا می دانید که آن حضرت به بستن درهای شما و گشایش در من فرمان داد و چون شما اعتراض کردید، رسول خدا فرمود: «من نبودم که درهای شما را به مسجد بستم، من نبودم که در او را گشوده گذاشتم، بلکه این خداوند است که درهای شما را بست و در او را گشوده گذاشت؟» آنان گفتند: آری.

او فرمود: آیا می دانید که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در روز طائف با من و نه مردمان دیگر به نجوا سخن گفت و آن را طولانی کرد و هنگامی که برخی از شما گفتند: «ای رسول خدا شما علی را بر ما ترجیح می دهید» رسول خدا فرمودند: «من نیستم که با او نجوا می کنم بلکه این خداوند عزتمند است که با او نجوا می کند؟» آنان گفتند: آری. او فرمود: آیا می دانید که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حق پس از من با علی است و علی نیز با حق است به هر سوی که علی بگراید حق نیز به همان سوی می گراید. گفتند: بله. او فرمود: آیا می دانید که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در میان شد و دو گرانها به جا می گذارم: کتاب خداوند و خاندانم را. و آنان از هم جدا نمی شوند تا در آن حوض به نزد من آیند. و شما تا از آن دو پیروی کنید و به آن دو چنگ بزنید، گمراه نمی شوید؟» آنان گفتند: آری. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که از رسول خدا با جان خودش حمایت کرده باشد؟ مگر مشرکان را به جان خودش باز گردانده و در بستر پیامبر خوابیده و جاننش را به خداوند فروخته باشد؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که وقتی رسول خدا میان یارانش پیمان برادری بست، برادر او شده باشد؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که خداوند با آنچه مرا یاد کرده، او را یاد کرده باشد آنجا که فرمود: «و پیشگامان پیشرو، آنان مقربان اند» [واقعه (۵۶)]:

آیات ۱۰ و ۱۱] آیا از شما کسی به سوی خدا و فرستاده اش پیشی گرفت؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که در حال رکوع صدقه داده باشد و درباره اش نازل شده باشد: «همانا راهبران شما خدا و رسولش هستند و کسانی که ایمان آوردند. آنان که نماز می گزارند و در حال رکوع صدقه می دهند» [مائده (۵): آیه ۵۵] آنان گفتند: نه.

لعمر بن عبد ودّ حيث عبر خندقكم وحده، و دعا جمعكم إلى البراز فنكصتم عنه، و خرجت إليه فقتلته، و فتّ الله بذلك في أعضاد المشركين؟ و الأحزاب، غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد ترك رسول الله صلّى الله عليه و اله بابه مفتوحا في المسجد، يحلّ له ما يحلّ لرسول الله صلّى الله عليه و اله و يحرم عليه ما يحرم على رسول الله صلّى الله عليه و اله غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد أنزل الله فيه آية التطهير حيث يقول الله (تعالى): إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً [الأحزاب (٣٣): ٣٣]، غيرى و غير زوجتى و ابنتى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلّى الله عليه و اله:

«أنا سيّد ولد آدم عليه السّلام و علىّ سيّد العرب» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلّى الله عليه و اله: «ما سألت الله (عزّ و جلّ) لى شيئا إلاّ سألت لك مثله؟» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد كان صاحب رسول الله صلّى الله عليه و اله فى المواطن كلّها، غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد ناول رسول الله صلّى الله عليه و اله قبضه من تراب تحت قدميه فرمى بها فى وجوه الكفّار فانهمزوا، غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قضى دين رسول الله صلّى الله عليه و اله و أنجز عاداته، غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد اشتاقت الملائكة إلى رؤيته، فاستأذنت الله (تعالى) فى زيارته، غيرى؟ قالوا: لا.

قال فهل فيكم أحد ورث سلاح رسول الله صلّى الله عليه و اله و أدواته، غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد استخلفه رسول الله صلّى الله عليه و اله فى أهله، و جعل أمر أزواجه إليه من بعده، غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد حمله رسول الله صلّى الله عليه و اله على كتفه حتّى كسر

او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که با عمرو بن عبدود روبه رو بشود؟ هنگامی که او به تنهایی از خندقان گذشت و همه شما را به مبارزه خواند و شما عقب رفتید و من به سویش رفتم و او را کشتم. و خداوند به همین سبب توان مشرکان و احزاب را پراکنده ساخت. آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله در خانه او را به مسجد گشوده بگذارد. آنچه برای رسول خدا صلی الله علیه و اله حلال بود برای او حلال باشد و آنچه بر رسول خدا صلی الله علیه و اله حرام بود بر او حرام باشد؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من و همسر و فرزندانم هستند کسانی که خداوند آیه تطهیر را درباره شان نازل کرده باشد، آنجا که می فرماید: «همانا خداوند می خواهد تا پلیدی را از شما خاندان بردارد و به راستی پاکیزه تان کند» [احزاب (۳۳): آیه ۳۳] آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا در مور او فرموده باشد: «من سرور فرزندان آدم و علی سرور عرب است»؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله به او فرموده باشد: «هر آنچه از خداوند عزتمند برای خودم خواستم همانندش را برای تو خواستم»؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله بوده باشد؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله مشتی از خاک زیر پای او را بردارد و به صورت کافران پاشد و آنان شکست بخورند؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی جز من هست که قرض های رسول خدا صلی الله علیه و اله را پرداخته و وعده هایش را انجام داده باشد؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که فرشتگان به دیدنش مشتاق باشند و از خداوند فرازمنند برای دیدارش اجازه بخواهند؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که سلاح و وسائل رسول خدا صلی الله علیه و اله را به ارث برده باشد؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا او را جانشین خود در خاندانش کرده باشد و کار همسرانش را پس از خود به او واگذار کرده باشد؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا او را بر روی شانه اش بردارد

الأصنام التي كانت على الكعبة غيري؟ قالوا: لا. قال فهل فيكم أحد اضطحع هو و رسول الله صَلَّى الله عليه و اله في لحاف واحد إذ كفلني، غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صَلَّى الله عليه و اله: «أنت صاحب رايتي و لوائي في الدنيا و الآخرة» غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد كان أوّل داخل على رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و آخر خارج من عنده و لا يحجب عنه، غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم من نزلت فيه و في زوجته و ولديه و يُطعمون الطعامَ على حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيرًا [الانسان (٧٦): ٨] إلى سائر ما اقتص الله (تعالى) من ذكرنا في هذه السوره غيري. قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد نزلت فيه هذه الآية: أ جعلتكم سقايه الحاجّ و عماره المسجد الحرام كمن آمن بالله و اليوم الآخر و جاهد في سبيل الله [التوبه (١٩): ١٩] غيري؟ قالوا: لا.

قال: فهل فيكم أحد أنزل الله (تعالى) فيه أ فمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً لا يشرئوون.. [السجده (٣٢): ١٨] إلى آخر ما اقتص الله (تعالى) من خبر المؤمنين، غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد أنزل الله فيه و في زوجته و ولديه آيه المباهله، و جعل الله (عزّ و جلّ) نفسه نفس رسول الله صَلَّى الله عليه و اله غيري. قالوا: اللهم لا.

قال: فهل فيكم أحد نزلت فيه هذه الآية: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ [طه (٢٠): ٢٥] لئما و قيت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله ليله الفراش، غيري؟ قالوا: لا.

قال: فهل فيكم أحد سقى رسول الله صَلَّى الله عليه و اله من المهراس لئما اشتدّ ظمآن و أحجم عن ذلك أصحابه، غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صَلَّى الله عليه و اله: «اللهم

تا بت هایی را که بر روی کعبه بود، بشکنند؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که با رسول خدا در یک لحاف خوابیده باشد وقتی که سرپرستی مرا به عهده گرفت؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد: «تو علمدار و پرچمدار من در دنیا و آخرت هستی». آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی هست که نخستین آینده به نزد رسول خدا و واپسین رونده از نزد ایشان باشد تا از او دور نماند؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که درباره او و همسر و دو فرزندش این آیه که «غذا را با اینکه دوست دارند به فقیر و یتیم و اسیر می دهند» [انسان (۷۶): آیه ۸] نازل شده باشد. و دیگر چیزهایی که خداوند والا در این سوره از ما حکایت کرده است؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که درباره اش این آیه نازل شده باشد: «آیا آب رساندن به حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را با عمل کسی که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد می کند برابر می گیرید؟ این نزد خدا برابر نیست...» [توبه (۹): آیه ۱۹] و «آیا مؤمن مانند فاسق است، هرگز برابر نیستید» [سجده (۳۲): آیه ۱۸] و دیگر آیه هایی که خداوند از حال مؤمنان حکایت کرده است؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی هست که خداوند درباره او و همسر و دو فرزندش آیه مباحله را نازل کرده باشد و خداوند عزتمند جان او را به جان رسول خدا صلی الله علیه و اله قرار داده باشد؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که وقتی در ليله المییت از رسول خدا حمایت کردم این آیه درباره ام نازل شد: «برخی از مردم در جستجوی خشنودی خدا جانشان را می فروشند» [بقره (۲): آیه ۲۰۷] آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که به رسول خدا از چشمه مهراست [بر کوه احد] آب نوشانده باشد، وقتی که ایشان بسیار تشنه بود و اصحابش از رفتن به آن می ترسیدند؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا درباره او فرموده باشد:

إِنِّي أَقُولُ كَمَا قَالَ عَبْدُكَ مُوسَى رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي \* وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي \* وَ اخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي \* يَفْقَهُوا قَوْلِي \* وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي \* هَارُونَ أَخِي \* أُشَدُّ بِهِ أَرْزِي. إِلَى آخِرِ دَعْوِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا النَّبِيَّ، غَيْرِي؟ قَالُوا: لَا.

قال: فهل فيكم أحد هو أدنى الخلائق برسول الله صلى الله عليه و اله يوم القيامة، و أقرب إليه مني، كما أخبركم بذلك (صلوات الله عليه و آله)، غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله: «إِنَّ مِنْ شِيعَتِكَ رَجُلًا يَدْخُلُ فِي شِفَاعَتِهِ الْجَنَّةَ مِثْلَ رِبْعِهِ وَ مِثْلَ مِثْلِ رِبْعِهِ وَ مِثْلَ مِثْلِ رِبْعِهِ؟» قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله: «أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ هُمُ الْفَائِزُونَ، تَرُدُّونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رِوَاءَ مَرْوِيِّينَ وَ يَرُدُّ عِدْوَكُمْ ظَمَاءَ مَظْمِئِينَ» غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله: «مَنْ أَحَبَّ هَذِهِ الشَّعْرَاتِ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ (تَعَالَى)، وَ مَنْ أَبْغَضَهَا وَ آذَاهَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَ آذَانِي، وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ (تَعَالَى)، وَ مَنْ آذَى اللَّهَ (تَعَالَى) لَعَنَهُ اللَّهُ وَ أَعَدَّ لَهُ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا». فقال أصحابه: «و ما شعراتك هذه، يا رسول الله صلى الله عليه و اله؟» قال: «عَلَيَّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ» غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله: «أَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الظَّالِمِينَ، وَ أَنْتَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ، وَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ، الَّذِي يَفْرَقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ» غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد طرح عليه رسول الله صلى الله عليه و اله ثوبه و أنا تحت الثوب و فاطمه و الحسن و الحسين، ثم قال: «اللَّهُمَّ أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي هُوَلاءُ،



«خدایا من همان را می گویم که موسی گفت: «پروردگارا سینه ام را برایم گشاده کن و کارم را آسان کن و از زبانم گره بگشا تا سخنانم را دریابند. و برایم وزیری از خاندانم قرار بده.»

همچون برادرم هارون. تا با او به من پشت گرمی بدهی» [طه (۲۰): آیات ۲۵ تا ۱۳۱] تا پایان آنچه موسی خواسته بود، جز پیامبری را؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی جز من هست که در روز قیامت به رسول خدا نزدیک تر باشد. چنان که خود آن حضرت به شما فرموده است: آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله به او فرموده باشد: «همانا از شیعیان تو مردی است که به اندازه دو قبیله ربیعه و مضر با شفاعت او وارد بهشت می شوند»؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا به او فرموده باشد: «تو و شیعیان تو همان رستگارانند. در روز قیامت آنان سیراب و شاداب و دشمنانت تشنه و پژمرده می آیند». آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله به او فرموده باشد: «هرکس شعرات را دوست داشته باشد، مرا دوست می دارد و هرکس مرا دوست داشته باشد، خداوند والا مقام را دوست می دارد و هرکس شعرات را دشمن بدارد و آزارشان کند مرا دشمن داشته و آزارم کرده است و هرکس مرا آزار کند خداوند را آزرده است و هرکس خداوند را بیازارد، خداوند او را لعنت کرده و دوزخ را برایش فراهم می کند و این بد پایانه ای است» اصحابش گفتند: «شعرات شما چه کسانی اند؟ حضرت فرمودند: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام». آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی است که رسول خدا به او فرموده باشد: «تو سرور مؤمنان و مال سرور ستمگران است. تو راستگوی بزرگ و جداکننده اعظم هستی، کسی که میان حق و باطل را جدا می کند». آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا صلی الله علیه و اله عبايش را بر روی او کشیده باشد و حال آنکه من و فاطمه و حسن و حسین [علیهم السلام] زیر آن عبا بودیم.

إليك لا- إلى النار» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله بالجحفة بالشجيرات من خم: «من أطاعك فقد أطاعنى، و من أطاعنى فقد أطاع الله، و من عصاك فقد عصانى، و من عصانى فقد عصى الله (تعالى) غيرى؟ قالوا:

لا. قال: فهل فيكم أحد كان رسول الله صلى الله عليه و اله بينه و بين زوجته، و جلس بين رسول الله صلى الله عليه و اله و زوجته، قال له رسول الله صلى الله عليه و اله لا ستر دونك يا على؟ غيرى؟ قالوا: لا.

قال: فهل فيكم أحد احتمل باب خيبر يوم فتحت حصنها، ثم مشى به ساعه ثم ألقاه، فعالجه بعد ذلك أربعون رجلا فلم يقلوه من الأرض، غيرى؟ قالوا: لا. قال:

فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله: «أنت معى فى قصرى، و منزلك تجاه منزلى فى الجنة» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله: «أنت أولى الناس بأمتى من بعدى، و الى الله من والا-ك، و عادى الله من عاداك، و قاتل الله من قاتلك بعدى» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد صلى مع رسول الله صلى الله عليه و اله قبل الناس سبع سنين شهرا، غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله: «إنك عن يمين العرش يا على يوم القيامة، يكسوك الله (عز و جل) بردين:

أحدهما أحمر و الآخر أخضر»، غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد أطعمه رسول الله صلى الله عليه و اله من فاكهه الجنة لما هبط بها جبرئيل عليه السلام و قال: «لا ينبغي أن يأكله فى الدنيا إلا نبي أو وصي نبي» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله: «أنت أقومهم بأمر الله، و أوفاهم بعهد الله، و أعلمهم بالقضية، و أقسمهم

او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله در کنار درختچه های سرزمین خمّ به او گفته باشد: «هرکس از تو فرمان ببرد از من فرمان برده و هرکس از من فرمان ببرد خدا را فرمانبری کرده است و هرکس از تو نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده و هرکس از من نافرمانی کند، خداوند والا را نافرمانی کرده است»؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی هست که رسول خدا میان او و همسرش باشد و او میان رسول خدا و همسرش نشسته باشد و رسول خدا صلی الله علیه و اله به او بگوید: «ای علی در برابر تو پرده ای نیست». آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی جز من هست که روز فتح خیبر در آن را برداشته و ساعتی آن را به دوش بکشد و سپس بر زمین اندازد و پس از آن چهل مرد بکوشند تا آن را از زمین بردارند و نتوانند؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد: «تو در قصر من و با من هستی و منزلگاه تو در بهشت رو به روی منزلگاه من است»؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله به او فرموده باشد: «تو پس از من سزاوارترین مردمان به امت هستی. هرکس با تو دوست باشد با خداوند دوست شده است و هرکس با تو دشمنی کند با خداوند دشمنی کرده است و خدا بستیزد با کسی که پس از من با تو بجنگد». آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد: «ای علی در روز قیامت تو از جانب راست عرش می آیی و خداوند عزتمند دو برد بر تو می پوشاند: یکی سرخ و دیگری سبز»؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله از میوه های بهشت به او خورانده باشد، از میوه هایی که جبرئیل علیه السلام فرود آورده و گفته بود:

«سزاوار نیست از این میوه ها در دنیا کسی جز پیامبر یا وصی پیامبر بخورد؟» آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد: تو پایدارترین مردم به فرمان خدا، وفادارترین شان به پیمان خدا، داناترین شان به قضاوت، تقسیم کننده به

بالسويّه، و أرفهم بالرعيّه» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله: «أنت قسيم النار، تخرج منها من آمن و أقرّ، و تدع فيها من كفر» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال للعين و قد غاضت: «انفجرت، فشرب منها القوم، و أقبل رسول الله صلى الله عليه و اله و المسلمون معه فشرب و شربوا و شربت خيلهم و ملثوا رواياهم غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد أعطاه رسول الله صلى الله عليه و اله حنوطا من حنوط الجنّه، فقال: «اقسم هذا أثلاثا: ثلثا لى حنطنى به، و ثلثا لابنتى، و ثلثا لك» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فما زال يناشدهم و يذكرهم ما أكرمه الله تعالى و أنعم عليه به، حتّى قام قائم الظهيره و دنت الصيلاه، ثمّ أقبل عليهم و قال أمّا إذا أقررتهم على أنفسكم، و بان لكم من سببى الذى ذكرت، فعليكم بتقوى الله وحده، و أنهاكم عن سخط الله، فلا تعرّضوا له و لا تضيّعوا أمرى، و ردّوا الحقّ إلى أهله، و اتبعوا سنّه نيّكم صلى الله عليه و اله و سنتى من بعده، فإنّكم إن خالفتمونى خالفتم نيّكم صلى الله عليه و اله فقد سمع ذلك منه جميعكم، و سلّموها إلى من هو لها أهل و هى له أهل، أما و الله ما أنا بالرّاغب فى دنياكم، و لا قلت ما قلت لكم افتخارا و لا تزكيه لى نفسى، و لكن حدّثت بنعمه ربّى، و أخذت عليكم بالحجّه؛ ثمّ نهض إلى الصيلاه. قال: فتأمّر القوم فيما بينهم و تشاوروا، فقالوا: قد فضّل الله علىّ بن أبى طالب بما ذكر لكم، و لكنّه رجل لا يفضّل أحدا على أحد، و يجعلكم و مواليكم سواء، و إن وليّتموه إيّاها ساوى بين أسودكم و أبيضكم، و لو وضع السيف على أعناقكم، و لكن ولّوها

برابری و مهربان ترین شان به مردم هستی؟» آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد: «تو تقسیم کننده دوزخی و تو هر کس را که ایمان آورده و اقرار کرده باشد از دوزخ بیرون می آوری و هر کس را که کفر ورزیده باشد در آن رها می کنی؟» آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که به چشمه فرو رفته بگوید: لبریز شو و چشمه لبریز شود و مردمی از آن بخورند و رسول خدا صلی الله علیه و اله و مسلمانان همراه ایشان بیایند و از آن آب بنوشند و اسبانشان هم بنوشند و مشک هاشان را پر کنند؟» آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا از حنوط بهشت به او داده و فرموده باشد: «این را سه بخش کن: با یک بخش مرا حنوط کن، بخش دیگر را برای دخترم نگه دار و بخش سوم برای خودت باشد؟» آنان گفتند: نه. او پیوسته آنان را سوگند داد و کرامتها و نعمتهای خداوند بر خودش را بیان کرد تا نیمروز فرا رسید و وقت نماز شد. سپس حضرت به آنان رو کرد و فرمود: اکنون که اعتراف کردید و انگیزه من برایتان روشن شد، پروای خداوند یکتا را به شما سفارش می کنم. شما را از خشم خداوند بر حذر می دارم. پس روی برنتابید و کار مرا تباه نکنید و حق را به صاحبانش بدهید و از شیوه پیامبران صلی الله علیه و اله و شیوه من پس از او پیروی کنید، چرا که اگر با من مخالفت کنید، با پیامبران مخالفت کرده اید. که همگی شما حق را از ایشان شنیده اید. پس آن را به کسی تسلیم کنید که سزاوار این امر است و این امر سزاوار او است. هان به خدا سوگند من به دنیای شما میلی ندارم و آنچه را به شما گفتم برای فخر فروشی و ستایش از خود نبود، بلکه نعمتهای پروردگارم را بیان کرده و حجت را بر شما تمام کردم، سپس به نماز برخاست. در این هنگام آن گروه با یکدیگر رایزنی کرده و گفتند: همانا خداوند علی بن ابی طالب را به سبب آنچه برای شما بیان کرد، فضیلت داده است ولی او مردی است که کسی را بر کسی دیگر ترجیح نمی دهد و شما و غلامانتان را مساوی قرار می دهد. اگر او را سرپرست خلافت قرار دهید میان سیاه و سپیدتان یکسان برخورد می کند اگرچه با نهادن شمشیر بر گردنهایتان باشد.

عثمان، فهو أقدمكم ميلاً، أليّنكم عربيّته، وأجدر أن يتبع مسرتكم، وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. [البقره (٢): ٢١٨].

١١٦٩-٥ - و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، قال حدّثنا حسن بن محمّد بن شعبه الأنصاريّ، و محمّد بن جعفر بن رميس الهبيريّ بالقصر، و عليّ بن محمّد بن الحسن بن كاس النخعيّ بالزّمله، و أحمد بن محمّد بن سعيد الهمدانيّ، جميعاً، عن أحمد بن يحيى بن زكريّا الأزديّ الصّوفيّ، عن عمرو بن حمّاد بن طلحه القنّاد، عن إسحاق بن إبراهيم الأزديّ، عن معروف بن خزّبوز و زياد بن المنذر و سعيد بن محمّد الأسديّ، عن أبي الطّيفيل عامر بن وائله الكنّانيّ، قال: لَمَّا احتضر عمر بن الخطّاب، جعلها شوريّ بين ستّه: بين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام و عثمان بن عفّان، و طلحه، و الزّبير، و سعد بن أبي وقّاص، و عبد الرّحمن بن عوف؛ و عبد الله بن عمر فيمن يشاور و لا يولّي. قال أبو الطّيفيل: فلَمَّا اجتمعوا أجلسوني على الباب، أردّ عنهم النّاس، فقال عليّ عليه السّلام إنكم قد اجتمعتم لما اجتمعتم له، فأنصتوا فأتكلم فإن قلت حقّاً صدقتموني، و إن قلت باطلا ردّوا عليّ و لا تهابوني، إنّما أنا رجل كأحدكم، أنشدكم بالله، هل فيكم أحد له مثل ابن عمّي صليّ الله عليه و اله، و أقرب إليه رحماً منّي؟ قالوا: اللّهمّ لا. قال: فأنشدكم بالله، هل فيكم أحد مثل عمّي حمزه أسد الله و أسد رسوله. قالوا: اللّهمّ لا. قال: فأنشدكم بالله، هل فيكم أحد له أخ مثل أخي جعفر ذي الجناحين مضرّج بالدماء الطّيّار في الجنّه؟

پس عثمان را سرپرست خلافت کنید که او راغب ترین شما به این امر و نرمخوترین شما در حکمرانی و به دنباله روی از خشنودی شما لایق تر است و خدا آمرزنده مهربان است.

### ۱۰۶۱- حدیث مناشده فی السفینه از ابی طفیل

[۱۱۶۹] ۵- ابو طفیل عامر به واثله کنانی روایت کرده که چون عمر خطاب به حال مرگ افتاد شورایی میان شش نفر تشکیل داد: علی بن ابی طالب علیه السلام، عثمان بن عفان، طلحه، زبیر، سعد ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف. و عبد الله بن عمر را طرف مشورت نهاد و نه صاحب رأی.

ابو طفیل می گوید: چون آنان گرد آمدند مرا بر در نشانند تا مردم را از ایشان بازدارم. آنگاه علی علیه السلام فرمود: اکنون که برای این موضوع گرد آمده اید گوش بسپارید تا من سخن بگویم. اگر حقیقت را گفتم تصدیق کنید و اگر باطل گفتم به خودم بازگردانید و از من بیمناک نشوید که من مردی مانند یکی از شما هستم. شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که مانند من پسر عمویی داشته باشد و از من به او نزدیکتر باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که برادری همچون برادرم جعفر داشته باشد که صاحب دو بال خونین است و در بهشت پرواز می کند؟

ص: ۳۷۹

قالوا:اللَّهُمَّ لا.قال:فأنشدكم بالله،هل فيكم أحد له زوجة مثل زوجتي فاطمه بنت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله سيده نساء عالمها في الجنه؟قالوا:اللَّهُمَّ لا.قال:فأنشدكم بالله،هل فيكم أحد صَلَّى القبليتين مع رسول الله صَلَّى الله عليه و اله قبلي.قالوا:اللَّهُمَّ لا.قال:

فأنشدكم بالله،هل فيكم أحد له سهمان في كتاب الله في الخاص و العام،غيري؟ قالوا:اللَّهُمَّ لا.قال:فأنشدكم بالله،هل فيكم أحد ترك رسول الله صَلَّى الله عليه و اله بابه مفتوحا يحل له ما يحل لرسول الله صَلَّى الله عليه و اله و يحرم عليه ما يحرم على رسول الله صَلَّى الله عليه و اله غيري؟ قالوا:اللَّهُمَّ لا.قال:فأنشدكم بالله،هل فيكم رجل ناجى رسول الله صَلَّى الله عليه و اله عشر مرّات،يقدم بين يدي نجواه صدقه،غيري؟قالوا:اللَّهُمَّ لا.قال:فأنشدكم بالله،هل فيكم أحد قال له رسول الله صَلَّى الله عليه و اله ما قال في غزاه تبوك:«إنما أنت منى بمنزله هارون من موسى غير أنه لا نبي بعدي»غيري؟قالوا:اللَّهُمَّ لا.قال:فأنشدكم بالله،هل فيكم أحد قال له رسول الله صَلَّى الله عليه و اله مقالته يوم غدیر خم:«من كنت مولاه فعلى مولاه،اللَّهُمَّ وال من والاه،و عاد من عاداه»غيري؟قالوا:«اللَّهُمَّ لا».قال:

فأنشدكم بالله،هل فيكم أحد وصى رسول الله صَلَّى الله عليه و اله في أهله و ماله،غيري؟قالوا:

اللَّهُمَّ لا.قال:فأنشدكم بالله،هل فيكم أحد قتل المشركين كقتلي؟قالوا:اللَّهُمَّ لا.

قال:فأنشدكم بالله،هل فيكم أحد غسل رسول الله صَلَّى الله عليه و اله غيري؟قالوا:اللَّهُمَّ لا.قال:

فأنشدكم بالله،هل فيكم أحد أقرب عهدا برسول الله صَلَّى الله عليه و اله منى.قالوا:اللَّهُمَّ لا.قال:

فأنشدكم بالله،هل فيكم من نزل في حفره رسول الله صَلَّى الله عليه و اله غيري؟قالوا:اللَّهُمَّ لا.



آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که همسری مانند همسر من داشته باشد که دختر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در بهشت است؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که پیش از من به همراه رسول خدا به دو قبله نماز گزارده باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که در کتاب خداوند در خاص و عام آن بهره داشته باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در خانه اش به مسجد را گشاده گذاشته باشد، آنچه برای رسول خدا حلال و حرام بود برای حلال و حرام باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من مردی هست که ده مرتبه با رسول خدا نجوا کرده و برای هر نجوایش صدقه ای داده باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را در جنگ تبوک فرمود به او فرموده باشد: «همانا تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی جز اینکه پس از من هیچ پیامبری نیست؟» آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر در سخنان روز غدیر خم به او فرموده باشد: «هر که من مولای اویم این علی مولای اوست. خداوند دوست کسی باش که با او دوست است و دشمن کسی باش که با او دشمن است؟» آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا او را وصی خودش در خاندان و مالش قرار داده باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند در میان شما کسی هست که همچون من مشرکان را کشته باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را غسل بدهد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که به رسول خدا از من داناتر باشد؟ آنان گفتند:

البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که در قبر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وارد شده باشد؟ آنان گفتند: البته که نه.

قال: فاصنعوا ما أنتم صانعون. فقال طلحه و الزبير عند ذلك: نصيينا منها لك يا عليّ، فقال عبد الرحمن بن عوف: قلّدوني هذا الأمر على أن أجعلها لأحدكم.

قالوا: قد فعلنا. فقال عبد الرحمن، هلّم يدك يا عليّ تأخذها بما فيها، عليّ أن تسير فينا بسيره أبي بكر و عمر. فقال عليه السّلام: آخذها بما فيها، عليّ أن أسير فيكم بكتاب الله و سنّه نبيّه صلّى الله عليه و اله جهدي، فخلّي عن يد عليّ، و قال: هلّم يدك يا عثمان خذها بما فيها، عليّ أن تسير فينا بسيره أبي بكر و عمر. فقال: نعم؛ ثمّ تفرّقوا.

١١٧٠-٦- و روى أبو رافع مولى رسول الله صلّى الله عليه و اله عن أمير المؤمنين عليه السّلام حديث المناشده. و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن أبي عبد الله جعفر بن محمّد بن جعفر العلويّ الحسنيّ، و أبي عبد الله محمّد بن أحمد بن المؤمّل الصّيرفيّ، قالوا: حدّثنا محمّد بن عليّ بن خلف العطار، عن أحمد بن جعفر بن عبد الله بن محمّد بن ربيعه بن عجلان، عن معاويه بن عبد الله، عن عبيد الله بن أبي رافع، عن أبيه، عن جدّه أبي رافع، قال: لمّا اجتمع أصحاب الشورى و هم ستّه نفر منهم: عليّ بن أبي طالب عليه السّلام و عثمان، و طلحه، و الزبير، و سعد بن مالك، و عبد الرحمن بن عوف، أقبل عليهم عليّ بن أبي طالب عليه السّلام، فقال أنشدكم بالله أيّها النّفر، هل فيكم من أحد قال له رسول الله صلّى الله عليه و اله: «منزلتك منّي يا عليّ منزل هارون من موسى» أتعلمون قال ذلك لأحد، غيري؟ قالوا: اللّهمّ لا. قال: أيّها النّفر، هل فيكم من أحد له سهمان: سهم في الخاصّ، و سهم في العامّ، غيري؟ قالوا: اللّهمّ لا. و ذكر الحديث نحوه.

او فرمود: پس آن کاری را بکنید که می خواهید. طلحه و زبیر در این هنگام گفتند: ای علی بهره ما از شورا برای تو است. عبد الرحمان بن عوف گفت: این کار را به من بسپارید تا آن را برای یکی از شما قرار دهم. آنان گفتند: چنین باشد. عبد الرحمان گفت: ای علی دستت را پیش آر تا تو خلیفه ما باشی بنابراین که در میان ما به روش ابو بکر و عمر عمل کنی. ایشان فرمود:

خلافت را به دست می گیرم بر این اساس که بکوشم تا در میان شما با کتاب خداوند و سنت پیامبرش عمل کنم. عبد الرحمان دستش را از دست علی علیه السلام کشید و گفت: ای عثمان دستت را پیش آر و خلافت را به دست بگیر بنابراین که در میان ما به روش ابو بکر و عمر عمل کنی. او گفت: باشد. سپس همگی پراکنده شدند.

### ۱۰۶۲- حدیث مناشده فی السفینه از ابی رافع

[۱۱۷۰] ۶- ابو رافع غلام رسول خدا صلی الله علیه و اله، حدیث سوگند دادن را از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده و گفته است: وقتی اصحاب شورا گرد آمدند، آنان شش نفر بودند: علی بن ابی طالب علیه السلام، عثمان، زبیر، طلحه، سعد بن مالک و عبد الرحمان بن عوف. علی بن ابی طالب علیه السلام به ایشان رو کرد و فرمود: ای جماعت شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد: «جایگاه تو نسبت به من همچون جایگاه هارون نسبت به موسی است». آیا گمان می کنید این را جز به من فرمودند: آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: ای جماعت آیا در میان شما جز من کسی هست که [در قرآن] دو بهره داشته باشد: بهره ای در خاص و بهره ای در عام؟ آنان گفتند: البته که نه. و باقی حدیث را همچون روایت فوق ذکر کرده است.

٧-١١٧١- طريق أبي الأسود الدؤلي عن أمير المؤمنين عليه السلام. و عنه، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن أبي طالب محمد بن أحمد بن أبي مشعر السلمي الحراني بحران، عن أحمد بن أسود أبي علي الحنفي القاضي، عن عبيد الله بن محمد بن حفص التيمي، عن أبيه، عن عمر بن أذينة العبدي، عن وهب بن عبد الله بن أبي دنبي الهنائي، عن أبي حرب بن أبي الأسود الدؤلي، عن أبيه، أبي الأسود، قال: لما طعن أبو لؤلؤه عمر بن الخطاب، جعل الأمر بين ستّة نفر علي بن أبي طالب عليه السلام، و عثمان بن عفان، و عبد الرحمن بن عوف، و طلحة، و الزبير، و سعد بن مالك، و عبد الله بن عمر معهم يشهد النجوى و ليس له في الأمر نصيب، و أمرهم أن يدخلوا لذلك بيتا، و يغلّقوا عليهم بابه. قال أبو الأسود: فكنت على الباب أنا و نفر معي، حاجتهم أن يسمعوا الحوار الّذي يجري بينهم، فابتدر الكلام عبد الرحمن بن عوف، فقال: ليذكر كلّ رجل منكم رجلا إن أخطأه هذا الأمر كانت الخيرة لصاحبه، فقال الزبير: قد اخترت عليا؛ و قال طلحة قد اخترت عثمان؛ و قال سعد، قد اخترت عبد الرحمن، فقال عبد الرحمن: قد رضى القوم بنا، و قد جعل الأمر فينا، و لنا أيها الثلاثة، فأيكم يخرج من هذا الأمر نفسه، و يختار للمسلمين رجلا رضى في الأئمة؟ فأمسك الشيخان، فعاد عبد الرحمن لكلامه، فقال له علي عليه السلام كن أنت ذلك الرجل. قال: فإنّه لم يبق إلا أنت و عثمان، فأيكما يتقلّد هذا الأمر على أن يسير في الأئمة بسيره رسول الله صلّى الله عليه و اله و سيره صاحبيه أبي بكر و عمر

[۱۱۷۱]۷- ابو اسود گفته است: وقتی ابو لؤلؤ عمر خطاب را خنجر زد، او کار را میان شش نفر نهاد: علی بن ابی طالب علیه السلام، عثمان بن عفان، عبد الرحمان بن عوف، طلحه، زبیر و سعد بن مالک. عبد الله بن عمر هم با ایشان بود، در صحبت ها حاضر می شد ولی بهره ای از امر [و حق رأی] نداشت. عمر به آنان دستور داد که برای این امر به اتاقی بروند و در به روی خود ببندند.

ابو اسود گفته است: من و دسته ای کنار در بودیم. گفتگوهایی را که میان ایشان جریان داشت می شنیدیم سخن را عبد الرحمان بن عوف آغاز کرد و گفت: هر کدام از شما مردی را برگزیند که اگر خودش برای انتخاب شایستگی ندارد انتخاب با همراهِش باشد. زبیر گفت: من علی را برگزیدم. طلحه گفت: من عثمان را برگزیدم. و سعد گفت: من عبد الرحمان بن عوف را برگزیدم. در این هنگام عبد الرحمان گفت: مردم به ما راضی شده اند. این امر در میان ما نهاده شده و برای ما سه تن است. اکنون کدام یک از شما خودش را از این کار کنار می کشد و برای مسلمانان مردی مورد قبول امت را برمی گزیند؟ آن دو شیخ پرهیز کردند. عبد الرحمان سخنش را دوباره گفت. و علی علیه السلام به او فرمود: تو آن مرد باش. او گفت: در این صورت جز تو و عثمان کسی نمی ماند. اینک کدام یک از شما این امر را به گردن می گیرد بر این اساس که در این امت به روش رسول خدا و روش دو همراه او ابو بکر و عمر عمل کند

فلا يعدو هما. قال عليّ عليه السّلام أنّي آخذها على أن أسير في الأّمه بسيره رسول الله صلّى الله عليه و اله جهدى و طوقى، و أستعين على ذلك برّبى. قال: فما عندك أنت يا عثمان؟ قال:

أسير في الأّمه بسيره رسول الله صلّى الله عليه و اله و سيره أبى بكر و عمر. قال: قرّرها على عليّ عليه السّلام ثلاثا، و عليّ عثمان ثلاثا، كلّ رجل منهما يقول مثل قوله الأوّل، فلما توافقوا على رأى واحد، قال لهم عليّ عليه السّلام إنّى أحبّ أن تسمعوا منّى قولاً أقول لكم، قالوا: قل يا أبا الحسن. قال: فإنّى أسألكم بالله المذى يعلم سرّكم و جهركم هل فيكم من رجل قال له رسول الله صلّى الله عليه و اله: «أنت منى بمنزله هارون من موسى غير أنّه لا نبىّ بعدى» غيرى؟ قالوا: اللّهم لا؛ و ذكر المناشده نحوه.

٨-١١٧٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن محمّد بن عبد الله الجندىّ من أصل كتابه، عن عليّ بن منصور، عن الحسن بن عنبسه، عن شريك بن عبد الله، عن أبى إسحاق، عن عمرو بن ميمون الأودىّ، أنّه ذكر عنده عليّ بن أبى طالب عليه السّلام فقال: إنّ قوما ينالون منه، أولئك هم و قود النّار [آل عمران (٣): ١٠] و لقد سمعت عدّه من أصحاب محمّد صلّى الله عليه و اله منهم حذيفه بن اليمان و كعب بن عجره يقول كلّ رجل منهم: لقد أعطى عليّ عليه السّلام ما لم يعطه بشر: هو زوج فاطمه سيّده نساء الأوّلين و الآخرين، فمن رأى مثلها أو سمع أنّه تزوّج بمثلها أحد فى الأوّلين و الآخرين؟ و هو أبو الحسن و الحسين سيّدى شباب أهل الجنّه من الأوّلين و الآخرين، فمن له أيّها النّاس مثلهما؟ و رسول الله صلّى الله عليه و اله حموه، و هو وصى رسول

و از آن دو فراتر نرود. علی علیه السّلام فرمود: من براساس این که در این امت با تلاش و کوشش به روش رسول خدا عمل کنم این مسئولیت را می پذیرم و در این راه از پروردگارم چشم داشت یاری دارم. عبد الرحمان گفت: تو چه می کنی ای عثمان. او گفت: در این امت براساس روش رسول خدا صلی الله علیه و اله و روش ابو بکر و عمر عمل می کنم. راوی گفته است: عبد الرحمان این سخنان را سه بار بر علی علیه السّلام و سه بار بر عثمان تکرار کرد و هر کدام از ایشان همان سخن نخستین خود را گفتند و چون همگی آنان بر یک رأی موافقت کردند، علی علیه السّلام به ایشان فرمود: دوست دارم به سخنانی که می گویم گوش دهید. آنان گفتند: بگو ای ابا الحسن. او فرمود: شما را به خداوندی که نهان و نمایان تان را می داند سوگند آیا در میان شما جز من مردی هست که رسول خدا به او فرموده باشد: «تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی جز اینکه هیچ پیامبری پس از من نیست؟» آنان گفتند: البته که نه. و سوگند دادن را همانند حدیث پیشین ادامه داده است.

### ۱۰۶۴- فضیلت حضرت علی علیه السّلام

[۱۱۷۲] ۸- عمرو بن میمون اودی روایت کرده که نزد او از علی بن ابی طالب علیه السّلام سخن به میان آمده و او گفته است: گروهی از او بد می گویند و ایشان هیزم های دوزخ اند و من از گروهی از اصحاب محمّد صلی الله علیه و اله از جمله حدیفه بن یمان و کعب بن عجره شنیدم که گفتند: به علی چیزی داده شده که به هیچ بشری داده نشده است: او همسر فاطمه سرور زنان نخستین و واپسین است. و چه کسی مانند این را دیده یا شنیده که کسی در پیشینیان و آیندگان با همچون او بی ازدواج کرده باشد؟ و او پدر حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت از پیشینیان و آیندگان است. و ای مردم چه کسی همانند این دو را دارد؟ سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله پدر زن او بود.

اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ اَزْوَاجِهِ، وَ سَدَّتْ الْاَبْوَابَ الَّتِي فِي الْمَسْجِدِ كُلِّهَا، غَيْرَ بَابِهِ وَ هُوَ صَاحِبُ بَابِ خَيْرٍ، وَ هُوَ صَاحِبُ الرَّايَةِ يَوْمَ خَيْرٍ، وَ تَفَلَّ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ يَوْمَئِذٍ فِي عَيْنِيهِ وَ هُوَ اَرْمَدٌ، فَمَا اشْتَكَاهُمَا مِنْ بَعْدِ، وَ لَا وَجَدَ حَرًّا اَوْ يَرْدًا بَعْدَ يَوْمِهِ ذَلِكَ. وَ هُوَ صَاحِبُ يَوْمِ غَدِيرِ خَمٍّ اِذْ نَوَّهَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ، بِاسْمِهِ وَ اَلْزَمَ اُمَّتَهُ وَ لَآيَتَهُ، وَ عَرَّفَهُمْ بِخَطَرِهِ، وَ بَيَّنَّ لَهُمْ مَكَانَهُ، فَقَالَ: اَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ اَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ. قَالَ: فَمَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛ وَ هُوَ صَاحِبُ الْعِبَاءِ وَ مَنْ اَذْهَبَ اللّٰهُ عَنْهُ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُ تَطْهِيرًا، وَ هُوَ صَاحِبُ الطَّائِرِ حِينَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ:

«اللّٰهُمَّ اِنْتَنِي بِاِحْبَابِ خَلْقِكَ اِلَيْكَ وَ اِلَيَّ فَجَاءَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاَكَلَ مَعَهُ. وَ هُوَ صَاحِبُ سُورَةِ بَرَاءَةِ حِينَ نَزَلَ بِهَا جِبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيَّ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ قَدْ سَارَ اَبُو بَكْرٍ بِالسُّورَةِ، فَقَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ، اِنَّهُ لَا يَبْلُغُهَا اِلَّا اَنْتَ اَوْ عَلِيٌّ، اِنَّهُ مِنْكَ وَ اَنْتَ مِنْهُ؛ فَكَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ مِنْهُ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ وَفَاتِهِ. وَ هُوَ عَيْبُهُ عِلْمُ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ مَنْ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ: «اَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَ عَلِيٌّ بَابُهَا، وَ فَمَنْ اَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْمَدِينَةَ مِنَ الْبَابِ» كَمَا اَمَرَ اللّٰهُ فَقَالَ: وَ اَتُّوا الْبَيْتَ مِنْ اَبْوَابِهَا [البقره (٢): ١٨٩] وَ هُوَ مَفْرَجُ الْكَرْبِ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ فِي الْحُرُوبِ، وَ هُوَ اَوَّلُ مَنْ اَمَّنَ بِرَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ صَدَّقَهُ وَ اتَّبَعَهُ، وَ هُوَ اَوَّلُ مَنْ صَلَّى، فَمَنْ اَعْظَمَ فَرِيحَهُ عَلَى اللّٰهِ وَ عَلَيَّ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ مَمَّنْ قَاسَ بِهِ اَحَدًا اَوْ شَبَّهَ بِهِ بَشَرًا!

٩-١١٧٣- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الرحمن بن



و او وصی رسول خدا در میان خانواده و همسرانش بود و همه درهای به روی مسجد جز در او بسته شد و او است که در خیبر را برداشت و او است که پرچمدار روز خیبر است. رسول خدا آن روز به چشمان او که درد می کردند آب دهان زد و او از آن پس در آن دو، درد ندید. و گرما و سرمای پس از آن روز حس نکرد و او صاحب روز غدیر خم است. روزی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بلند کرد و به امتش ولایت او را واجب کرد و اهمیت و منزلتش را برای آنان بیان کرد و فرمود: ای مردم چه کسی به شما از خودتان سزاوارتر است؟ آنان گفتند: خدا و فرستاده او. حضرت فرمودند: پس هر که من مولای اویم این علی مولای اوست. و او صاحب عبا است کسی که خداوند پلیدی را از او برطرف کرده و به راستی پاکش کرده است. او شریک در [خوردن] آن مرغ است هنگامی که رسول خدا فرمود: «خدایا محبوب ترین آفریده ات نزد تو و خودم را به سویم بفرست تا با من این غذا را بخورد». که علی علیه السَّلام آمد و به همراه ایشان خورد و او همراه سوره براءت است. جبرئیل علیه السَّلام آن را بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل کرد و وقتی ابو بکر آن را برد او به پیامبر عرض کرد: ای محمد آن را جز تو یا علی نخواهد رساند؛ زیرا او از تو و تو از او یی. و رسول خدا در حیات و پس از وفاتش از علی بود. و او صندوق علم رسول خدا بود. کسی که حضرت به او فرمود: «من شهر علم و علی درب آن است. و هر کس دانش می خواهد باید از درب شهر به درون آید». چنانکه خداوند فرموده است: «و به خانه ها از در وارد شوید» [بقره (۲): آیه ۱۸۹] و او بود که در جنگها اندوه را از رسول خدا برطرف می کرد و او است نخستین کسی که به رسول خدا ایمان آورد و او را تصدیق کرد و پیروی اش نمود و او است کسی که نماز گزارد و چه کسی دروغ زن تر بر خدا و رسول او است از کسی که او را با انسانی بسنجد یا به بشری همانند کند.

محمّد بن عبيد الله العرزمي، عن أبيه، عن عمّار أبي اليقظان، عن أبي عمر زاذان، قال: لَمّا وادع الحسن بن عليّ عليهما السّلام معاويه، صعد معاويه المنبر، وجمع النّاس فخطبهم، وقال: إنّ الحسن بن عليّ رآني للخلافه أهلا- و لم ير نفسه لها أهلا، و كان الحسن عليه السّلام أسفل منه بمرقاه، فلَمّا فرغ من كلامه، قام الحسن عليه السّلام فحمد الله (تعالى) بما هو أهله، ثمّ ذكر المباهله فقال: فجاء رسول الله صلّى الله عليه و اله من الأنفس بأبي و من الأبناء بي و بأخي، و من النّساء بأمّي و كُنّا أهله، و نحن له، و هو منّا و نحن منه.

و لَمّا نزلت آيه التّطهير جمعنا رسول الله صلّى الله عليه و اله في كساء لأمّ سلمه (رضى الله عنها) خيرى، ثمّ قال: «اللّهم هؤلاء أهل بيتي و عترتي فأذهب عنهم الرّجس و طهرهم تطهيرا» فلم يكن أحد في الكساء غيري و أخي و أبى و أمّي، و لم يكن أحد يجنب في المسجد و يولد فيه إلاّ النّبى صلّى الله عليه و اله و أبى، تكرمه من الله لنا، و تفضيلا منه لنا، و قد رأيتم مكان منزلنا من رسول الله صلّى الله عليه و اله، و أمر بسدّ الأبواب فسدّها، و ترك بابنا، فقيل له في ذلك. فقال: «أما إني لم أسدّها و أفتح بابها، و لكنّ الله (عزّ و جلّ) أمرني أن أسدّها و أفتح بابها» و إنّ معاويه زعم لكم أنّي رأيت للخلافه أهلا و لم أر نفسي لها أهلا، فكذب معاويه، نحن أولى بالنّاس في كتاب الله و على لسان نبيه صلّى الله عليه و اله و لم نزل أهل البيت مظلومين منذ قبض الله نبيه صلّى الله عليه و اله فالله بيننا و بين من ظلمنا حقّنا، و توثّب على رقابنا، و حمل النّاس علينا، و منعنا سهمنا من الفىء، و منع أمنا ما جعل لها رسول الله صلّى الله عليه و اله و أقسم بالله لو أنّ النّاس بايعوا أبى حين فارقتهم رسول

[۱۱۷۳] ۹- ابو عمر زاذان روایت کرده که وقتی حسن بن علی علیه السلام با معاویه صلح کرد معاویه بر بالای منبر رفت و مردم را گرد آورده و خطبه خواند و گفت: حسن بن علی مرا برای خلافت شایسته دید و خودش را برای آن شایسته ندانست. حضرت مجتبی که یک پله از او پایین تر بود، وقتی سخن او پایان یافت، برخاست و خداوند را چنان که سزاوار او است، سپاس گفت و سپس از مباحله یاد فرمود: رسول خدا از مردان، پدرم را، از پسران من و برادرم را و از زنان، مادرم را برای مباحله برد. ما خانواده او و برای او بودیم. او از ما و ما از او بودیم. و چون آیه تطهیر نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و اله ما را در عیابی خیبری از آن ام سلمه گرد آورده فرمود:

«خداوندا اینان اهل بیت و خاندان منند. از آنان پلیدی را برطرف کن و به راستی پاکیزه شان کن.» و هیچ کس جز من و برادر و پدر و مادرم در عبا نبود. و هیچ کس جز پیامبر و پدرم در مسجد جنب نشد و برایش فرزندی به دنیا نیامد. که فضیلت و بزرگداشتی از سوی خدا برای ما بود. شما جایگاه منزلت ما را نسبت به رسول خدا دیده اید که آن حضرت به بستن همه درها فرمان داد و در ما را رها کرد. در این باره حضرت اعتراض کردند و ایشان فرمود: «هان این من نیستم که درهای شما را بستم و در او را گشاده گذاشتم بلکه این خداوند عزتمند است که به من فرمان داد تا آن درها را ببندم و در او را گشاده بگذارم. معاویه به شما گفت که من او را شایسته خلافت دیدم و خودم را شایسته ندانستم معاویه دروغ می گوید. ما در کتاب خداوند و بر زبان پیامبرش نسبت به مردم سزاوارترین مردمانیم. ما اهل بیت از هنگام وفات پیامبر خدا مظلومیم و بهره مان را از غنیمت باز گرفتند. مادرمان را از آن چه رسول خدا صلی الله علیه و اله برایش نهاده بود، بازداشتند. به خدا سوگند اگر مردم هنگامی که رسول خدا از آنان جدا شد

اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه لَآءِ عَطْتِهْم السِّمَاء قَطْرَهَا، وَ الْاَرْض بَرَكْتَهَا، وَ مَا طَمَعْت فِيهَا يَا مَعَاوِيَه، فَلَمَّا خَرَجْت مِنْ مَعْدِنَهَا تَنَازَعْتَهَا قَرِيْشَ بَيْنَهَا، فَطَمَعْت فِيهَا الطَّلَقَاء وَ اَبْنَاء الطَّلَقَاء اَنْتَ وَ اَصْحَابِكَ، وَ قَدْ قَالَ رَسُوْل اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه: مَا وَلَّتْ اُمّه اَمْرَهَا رَجُلًا وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ اَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا لَمْ يَزَلْ اَمْرُهُمْ يَذْهَبُ سَفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوْا اِلَى مَا تَرَكَوْا» قَدْ تَرَكَتْ بَنُو اِسْرَائِيْل هَارُوْنَ وَ هُمْ يَعْلَمُوْنَ اَنَّهُ خَلِيْفُهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهِمْ وَ اتَّبَعُوْا السَّامِرِيَّ، وَ قَدْ تَرَكَتْ هَذِهِ الْاُمّه اَبِيَّ وَ بَايَعُوْا غَيْرَه، وَ قَدْ سَمِعُوْا رَسُوْل اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه يَقُوْل: «اَنْتَ مَنِّيْ بِمَنْزِلِهِ هَارُوْنَ مِنْ مُوسَى اِلَّا النَّبُوّه»، وَ قَدْ رَاوْا رَسُوْل اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه نَصَبَ اَبِيَّ يَوْمَ غَدِيْرِ خَمٍّ، وَ اَمْرُهُمْ اَنْ يَبْلُغَ الشَّاهِدَ مِنْهُمْ الْغَائِبَ، وَ قَدْ هَرَبَ رَسُوْل اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه مِنْ قَوْمِهِ وَ هُوَ يَدْعُوْهُمْ اِلَى اللّٰهِ (تَعَالَى) حَتَّى دَخَلَ الْغَارَ، وَ لَوْ وَجَدَ اَعْوَانًا مَا هَرَبَ، وَ قَدْ كَفَّ اَبِيَّ يَدِهِ حِيْنَ نَاشَدَهُمْ وَ اسْتَعَاثَ فَلَمْ يَغْثْ، فَجَعَلَ اللّٰهُ هَارُوْنَ فِي سَعِهِ حِيْنَ اسْتَضَعَفُوْهُ وَ كَادُوْا يَقْتُلُوْنَه، وَ جَعَلَ اللّٰهُ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه فِي سَعِهِ حِيْنَ دَخَلَ الْغَارَ وَ لَمْ يَجِدْ اَعْوَانًا، وَ كَذَلِكَ اَبِيَّ، وَ اَنَا فِي سَعِهِ مِنْ اللّٰهِ حِيْنَ خَذَلْتَنَا الْاُمّهَ بَايَعُوْكَ يَا مَعَاوِيَه، وَ اِنَّمَا هِيَ السِّنَنُ وَ الْاَمْثَالُ يَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا. اَيُّهَا النَّاسُ، اِنَّا لَوِ التَّمَسْتُمْ فِيمَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ اَنْ تَجِدُوْا رَجُلًا وَ لَدَه نَبِيٌّ غَيْرِيَّ وَ اَخِي لَمْ تَجِدُوْا وَ اِنِّيْ قَدْ بَايَعْتْ هَذَا وَ اِنْ اَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَ مَتَاعٌ اِلَى حِيْنَ [الانبياء (٢١): ١١].

با پدرم بیعت می کردند، آسمان، قطره هایش و زمین برکتش را به ایشان می داد، ای معاویه آنچه تو در آن طمع کرده ای چیزی است که از معدن [و جایگاه اصلی] اش خارج شد قریش در میان خودشان به کشمکش درباره آن پرداختند و آزادشدگان و فرزندان آزادشدگان، تو و یاران در آن طمع کردند و به راستی رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هیچ امتی نیست که امورش را به مردی بسپارد. درحالی که کسی عالم تر از او هست، جز اینکه پیوسته پسرفت می کنند تا به آنچه رها کرده اند، بازگردند، بنی اسرائیل هارون را رها کردند درحالی که می دانستند او جانشین موسی علیه السلام در میان خودشان است و دنبال سامری رفتند و این امت پدرم را رها کردند و با دیگری بیعت کردند درحالی که از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیده بودند که فرموده بود: «تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسایی مگر در نبوت». و دیده بودند که رسول خدا در روز غدیر خم پدرم را به جانشینی منصوب کرد و به حاضران فرمان داد که این موضوع را به غائبان برسانند. رسول خدا صلی الله علیه و اله قوم خود را به خدا خواند آنگاه از آنان گریخت و به آن غار رفت درحالی که اگر یارانی می یافت نمی گریخت. پدرم نیز هنگامی که آنان را سوگند داد و یاری خواست و یاری نشد، دستش بسته شد. همچنان که خداوند هارون را هنگامی که بنی اسرائیل او را ناتوان شمردند و خواستند او را بکشند، خداوند او را در فراخی [از حیث وظیفه] قرار داد رسول خدا را نیز در فراخی نهاد، هنگامی که یآوری نیافت و به آن غار رفت و پدرم نیز چنین بود. من نیز در میان گشایش خداوندی هستم. هم اکنون که این امت ما را تنها گذاشتند و با تو ای معاویه بیعت کردند. و همانا اینها سنتها و شباهتهایی است که برخی از برخی دیگر پیروی می کنند. ای مردم اگر شما میان خاور و باختر مردی را بجویید که فرزند پیامبری باشد جز من و برادرم را نخواهید یافت درحالی که من با این شخص بیعت می کنم «و نمی دانم شاید این آزمایشی برای شما و بهره ای تا هنگام مرگ باشد» [انبیاء (۲۱): آیه ۱۱۱].

[٢١] المجلس يوم الجمعة الحادى عشر من صفر سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث أبى المفضل محمد بن عبد الله الشيبانى.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١١٧٤- حدثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن على الطوسى رضى الله عنه، قال:

أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن ابن عقده، عن محمد بن المفضل، بن إبراهيم بن قيس الأشعرى، عن على بن حسان، عن عبد الرحمن بن كثير، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عن جدّه على بن الحسين عليهم السّلام قال: لَمَّا أجمع الحسن بن على عليه السّلام على صلح معاويه خرج حتى لقيه، فلمّا اجتمعا قام معاويه خطيباً، فصعد المنبر و أمر الحسن عليه السّلام أن يقوم أسفل منه بدرجه، ثمّ تكلم معاويه، فقال: أيّها النّاس، هذا الحسن بن على و ابن فاطمه، رأنا للخلافه أهلاً، و لم ير نفسه لها أهلاً، و قد أتانا ليبياع طوعاً. ثمّ قال: قم يا حسن؛ فقام الحسن عليه السّلام فخطب فقال: الحمد لله المستحمد بالآلاء، و تتابع النعماء، و صارف الشّدائد و البلاء، عند الفهماء و غير

ص: ٣٩٤

جلسه روز جمعه

یازدهم صفر سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

### ۱۰۶۶- خطبه امام حسن علیه السلام بعد از صلح با معاویه

[۱۱۷۴]۱- عبد الرحمان بن کثیر از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرشان روایت کرده که جدشان حضرت سجاد علیه السلام فرمود: وقتی حضرت مجتبی علیه السلام به صلح با معاویه موافقت کرد به دیدارش رفت. و چون گرد آمدند معاویه برای خطبه خواندن برخاست و بر منبر رفت و حضرت مجتبی را گفت که یک پله پایین تر از او بنشیند. سپس به سخن آغاز کرد و گفت: ای مردم این مرد حسن پسر علی و فاطمه است که ما را شایسته خلافت دید و خودش را نه. و اکنون به نزد ما آمده تا داوطلبانه بیعت کند. آنگاه گفت: برخیز ای حسن. حضرت مجتبی علیه السلام برخاسته، خطبه خواند و فرمود: سپاس خداوندی را که به خاطر نعمتها و پی در پی آمدن آنها سزاوار سپاس بوده و ستوده شده است و سختی ها و بلا را از فهمی و نافهم باز می گرداند.

ص: ۳۹۵

الفهماء، المذعنين من عباده لامتناعه بجلاله و كبريائه، و علوه عن لحوق الأوهام ببقائه، المرتفع عن كنه ظنانه المخلوقين، من أن تحيط بمكنون غيبه رويات عقول الرّاءين، و أشهد أن لا إله إلا الله وحده في ربوبيته، و وجوده و وحدانيته، صمدا لا شريك له، فردا لا ظهير له، و أشهد أن محمّدا عبده و رسوله، اصطفاه و انتجبه، و ارتضاه، و بعثه داعيا إلى الحقّ سراجا منيرا، و للعباد ممّا يخافون نذيرا، و لما يأملون بشيرا، فنصح للأمة، و صدع بالرّساله، و أبان لهم درجات العماله، شهاده عليها أمات و أحشر، و بها في الآجله أقرب و أحبر، و أقول معشر الخلائق فاسمعوا، و لكم أفئده و أسمعاع فعوا: إنّنا أهل بيت أكرمنا الله بالإسلام، و اختارنا و اصطفانا و اجتباننا، فأذهب عنّا الرّجس و طهّرنا تطهيرا، و الرّجس هو الشكّ، فلا نشكّ في الله الحقّ و دينه أبدا، و طهّرنا من كلّ أفن و غيّه، مخلصين إلى آدم نعمه منه لم يفترق الناس قطّ فرقتين إلا جعلنا الله في خيرهما فأدّت الأمور و أفضت الدّهور إلى أن بعث الله محمّدا صلّى الله عليه و اله للنّبوه، و اختاره للرّساله، و أنزل عليه كتابه، ثمّ أمره بالدّعاء إلى الله (عزّ و جلّ) فكان أبي عليه السّلام أوّل من استجاب لله (تعالى) و لرسوله صلّى الله عليه و اله و أوّل من آمن و صدّق الله و رسوله، و قد قال الله (تعالى) في كتابه المنزل على نبيّه المرسل: **أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ [هود(١١):١٧]** فرسول الله الذي على بينه من ربّه، و أبي الذي يتلوه، و هو شاهد منه، و قد قال له رسوله صلّى الله عليه و اله حين أمره أن يسير إلى مكّه و الموسم ببراءه «سر بها يا



کسانی از بندگانش که به دست نیافتنی بودنش اعتراف دارند به سبب بزرگی و کبریایش و والایی اش از رسیدن خیالها به جاودانگی اش و بلندمرتبه بودنش از نهایت گمان آفریدگان به اینکه اندیشه های اندیشمندان، غیب پوشیده شده اش را فرا بگیرد. و گواهی می دهد که معبودی جز خداوند یکتا در پروردگاری و هستی و یگانگی نیست. بی نیازی که شریکی ندارد، تنهایی که یآوری ندارد و گواهی می دهد که محمد [صلی الله علیه و اله] بنده و فرستاده خداست که او را برگزید و نیکو شمرد و برای دعوت به حق چون چراغی روشن برانگیخت تا برای بندگان از آنچه می ترسند، هشدار داده و برای آنچه آرزو دارند، مژده بدهد. او برای این امت خیر و صلاح خواست و رسالت را به انجام رساند و درجات اجر و پاداش را برایشان بیان کرد. من با گواهی بر آن می میرم و برانگیخته می شوم و در آینده به سبب آن مقرب و دلشاد می گردم. ای مردم من می گویم تا بشنوید. شما دل و گوش دارید، پس به خاطر بسپارید، خداوند، ما خاندان را با اسلام گرامی داشت و ما را گزینش کرده، انتخاب نموده و جدایمان ساخت. آن گاه پلیدی را از ما برداشت و به راستی پاکیزه مان کرد و پلیدی همان شک است و ما هرگز در راه خداوند در حق و دینش شک نمی کنیم. و خدا ما را از هر سستی رأی و لغزشی پاک کرد تا به آدم [علیه السلام] وفادار باشیم و این نعمتی از او است. هیچگاه مردم دو گروه نشدند جز آنکه خداوند ما را در بهترین آن دو قرار داد. آنگاه کارها انجام گرفت و دوره ها به پایان رسید تا خداوند محمد صلی الله علیه و اله را به پیامبری برانگیخت و او را برای رسالتش برگزید و کتابش را بر او فرستاد. سپس فرمانش داد تا مردم را به سوی خداوند دعوت کند و پدر من نخستین کسی بود که دعوت خدا و فرستاده اش را پذیرفت و نخستین کسی است که ایمان آورد و خدا و فرستاده اش را تصدیق کرد. و خداوند والا در کتاب فرو فرستاده اش بر پیامبر فرستاده اش فرمود: «آیا کسی که با دلیلی روشن از جانب پروردگارش بیاید و به دنبالش شاهدهی از او بیاید» [هود (۱۱): آیه ۱۷] که رسول خدا همان کسی است که با دلیلی روشن از جانب پروردگارش آمد و پدرم کسی است که به دنبالش آمد و شاهدهی از سوی او بود. و رسول خدا صلی الله علیه و اله وقتی او را فرمان داد تا در موسم حج با سوره براءت آید و سوی مکه حرکت کند،

عَلَيْ، فَإِنِّي أَمَرْتُ أَنْ لَا يَسِيرَ بِهَا إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنِّي، وَأَنْتَ هُوَ يَا عَلِيُّ «عَلَيْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَرَسُولُ اللَّهِ مِنْهُ، وَقَالَ لَهُ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ قَضَى بَيْنَهُ بَيْنَ أَخِيهِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَوْلَاهُ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ فِي ابْنِهِ حَمْزَةَ: «أَمَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ فَمَنِّي وَأَنَا مِنْكَ، وَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» فَصَدَّقَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَابِقًا وَوَقَاهُ بِنَفْسِهِ، ثُمَّ لَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ يَقْدَمُهُ، وَكُلَّ شَدِيدٍ يَرْسَلُهُ ثِقَةً مِنْهُ بِهِ وَطَمَآنِينَةً إِلَيْهِ، لَعَلَّمَهُ بِنَصِيحَتِهِ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنْهُ أَقْرَبُ الْمُقَرَّبِينَ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ): «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» [الواقعة (٥٦): ١٠] فَأَبَى وَكَانَ سَابِقَ السَّابِقِينَ إِلَى اللَّهِ (تَعَالَى) وَإِلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَقْرَبَ الْأَقْرَبِينَ، فَقَدْ قَالَ اللَّهُ (تَعَالَى): «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً» [الحديد (٥٧): ١٠] فَأَبَى كَانَ أَوْلَهُمْ إِسْلَامًا وَإِيمَانًا، وَأَوْلَهُمْ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ هَجْرًا وَلِحُوقًا وَأَوْلَهُمْ عَلَى وَجْدِهِ وَوَسْعِهِ نَفَقَةً، قَالَ (سَبْحَانَهُ): «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» [الحشر (٥٩): ١٠] فَالنَّاسُ مِنْ جَمِيعِ الْأُمَمِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ بِسَبْقِهِ إِيَّاهُمْ الْإِيمَانَ بِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَى الْإِيمَانِ أَحَدٌ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ (تَعَالَى): «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» [التوبة (٩): ١٠] فَهُوَ سَابِقُ جَمِيعِ السَّابِقِينَ، فَكَمَا أَنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) فَضَّلَ السَّابِقِينَ عَلَى الْمُتَخَلِّفِينَ وَالتَّأَخِّرِينَ، فَكَذَلِكَ فَضَّلَ سَابِقُ

به او فرمود: «ای علی با این سوره حرکت کن که به من فرمان داده شده آن را جز خودم یا مردی از خودم به کسی نسپارم. و ای علی آن مرد تو هستی». پس علی از رسول خدا است و رسول خدا از او. پیامبر خدا وقتی میان او و برادرش جعفر و غلام خودش زید بن حارثه درباره دختر حمزه داوری می کرد به او فرمود: «اما تو ای علی از من و من از توام. تو پس از من سرپرست هر مؤمنی». پدرم رسول خدا صلی الله علیه و اله را پیشاپیش تصدیق کرده، با جاننش از ایشان حمایت کرد. آنگاه پیوسته رسول خدا در هر جایی او را پیش می انداخت و برای هر سختی ای او را می فرستاد که به او اعتماد و اطمینان داشت و به خیرخواهی اش در راه خدا و فرستاده اش آگاه بود. او نزدیک ترین مقربان به خدا و فرستاده اش بود. و خداوند عزّتمند فرموده است:

«پیشگامان پیشرو آنها مقربانند» [واقعه (۵۶): آیات ۱۰ و ۱۱] او پدر من پیشگام پیشگامان به سوی خدا و رسول خدا و نزدیک ترین نزدیکان بود که خداوند والا- فرموده است: «کسانی که پیش از فتح انفاق کردند و پیکار کردند با دیگران برابر نیستند، آنان مقامشان والاتر است» [حدید (۵۷): آیه ۱۰] پدر من نخستین کس در اسلام و ایمان، نخستین کس در هجرت و پیوستن به خدا و فرستاده اش و نخستین کس در بخشش به اندازه توانگری اش بود. خداوند فرمود: «و کسانی که پس از آنها آمدند، می گفتند: پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان به ما پیشی گرفته اند، بیامرز و در دلها مان نسبت به مؤمنان کینه ای قرار نده که تو مهربان و دلسوزی» [حشر (۵۹): آیه ۱۰] او مردم همه امتهها به سبب پیشی گرفتن او در ایمان به پیامبر خدا برایش آمرزش می خواهند و این به خاطر آن است که هیچ کس در ایمان، بر او پیشی نگرفته است و خداوند فرازمند فرموده است: «و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به خوبی از ایشان پیروی کردند» [توبه (۹): آیه ۱۰۰] او و او پیشگام همه پیشگامان است و چنان که خداوند عزّتمند پیشگامان را بر عقب ماندگان برتری داد،

السابقين على السابقين، وقد قال الله: أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ [التوبة(٩):١٩] أو المجاهد في سبيل الله حقًا، وفيه نزلت هذه الآية. و كان ممن استجاب لرسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله عَمَهُ حمزه و جعفر ابن عمه، فقتلا شهيدين (رضى الله عنهما) في قتلى كثيره معهما من أصحاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله، فجعل الله (تعالى) حمزه سيد الشهداء من بينهم، و جعل لجعفر جناحين يطير بهما مع الملائكة كيف يشاء من بينهم، و ذلك لمكانهما من رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله و منزلتهما و قرابتهما منه و صَلَّى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله على حمزه سبعين صلاة من بين الشهداء العذرين استشهدوا معه. و كذلك جعل الله (تعالى) لنساء النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله للمحسنه منهن أجريين، و للمسيئه منهن وزيرين ضعفين، لمكانهن من رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله و جعل الصيلاه في مسجد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله بألف صلاة في سائر المساجد إلا مسجد خليله إبراهيم عليه السلام بمكّه، و ذلك لمكان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله من ربه. و فرض الله (عزّ و جلّ) الصيلاه على نبيه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله على كافه المؤمنين، فقالوا: يا رسول الله، كيف الصيلاه عليك؟ فقال: قولوا: «اللهم صلّ على محمّد و آل محمّد» فحقّ على كلّ مسلم أن يصلى علينا مع الصيلاه على النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فريضه واجبه. و أحلّ الله (تعالى) خمس الغنيمه لرسوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله، و أوجبها له في كتابه، و أوجب لنا من ذلك ما أوجب له، و حرّم عليه الصيادقه و حرّمها علينا معه، فأدخلنا و له الحمد فيما أدخل فيه نبيه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله و أخرجنا نزهنا ممّا أخرج منه و نزهه عنه، كرامه أكرمنا الله (عزّ و جلّ) بها،

همچنین پیشگام پیشگامان را بر پیشگامان دیگر برتری داد و فرمود: «آیا آب رساندن به حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را همچون عمل کسی که به خداوند و روز واپسین ایمان آورده، قرار می دهید» [توبه (۹): آیه ۱۹] و پدر من آن مؤمن به خدا و روز واپسین [و مجاهد راستین در راه حق بود و درباره او این آیه نازل شد و از کسانی که دعوت رسول خدا صلی الله علیه و اله را پذیرفتند عمویشان حمزه و پسر عمویشان جعفر بودند که در میان دیگر کشته شدگان از اصحاب رسول خدا شهید شدند و خداوند والا از میان ایشان حمزه را سرور شهیدان قرار داد و برای جعفر دو بال قرار داد تا با آنها به همراه فرشتگان به هر جا که می خواهد پرواز کند و این به خاطر جایگاه و منزلتشان و خویشاوندیشان نسبت به رسول خدا بود. و رسول خدا صلی الله علیه و اله از میان کسانی که شهید شدند بر حمزه هفتاد درود فرستاد.

همچنین خداوند فرازمنند برای زنان نیکوکار پیامبر گرامی دو پاداش و برای زنان گناهکارشان دو جرم قرار داد به خاطر جایگاهی که نسبت به رسول خدا داشتند و نماز در مسجد رسول خدا را همچون هزار نماز در دیگر مسجدها - جز مسجد ابراهیم خلیل در مکه - قرار داد و این به خاطر جایگاه رسول خدا نسبت به پروردگارش بود و خداوند عزتمند درود بر پیامبرش را بر همه مؤمنان واجب کرد و هنگامی که آنها گفتند: ای رسول خدا درود بر تو چگونه است؟ فرمودند که بگویند: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد» پس بر هر مسلمانی واجب است که با درود بر پیامبر گرامی بر ما نیز درود بفرستد. و خداوند فرازمنند یک پنجم غنیمت را برای فرستاده خویش نهاد و در کتاب، آن را برای او مقرر کرد و از این طریق آنچه را برای او مقرر کرده بود برای ما نیز مقرر فرمود. و صدقه را بر او حرام کرد و بر ما نیز حرام کرد و ما را - سپاس بر او - در آنچه پیامبرش را داخل کرده بود، داخل کرد و از آنچه او را خارج کرده و پاکش دانسته بود ما را هم خارج کرد و پاک دانست.

و فضيله فضّلنا بها على سائر العباد، فقال الله (تعالى) لمحمد صلى الله عليه و اله حين جرده كفره أهل الكتاب و حاجوه: فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ [آل عمران (٣): ٦١] فأخرج رسول الله صلى الله عليه و اله من الأنفس معه أبى، و من البنين ابي و أخى، و من النساء أمى فاطمه من الناس جميعا، فنحن أهله و لحمه و دمه و نفسه، و نحن منه و هو منا و قد قال الله (تعالى): إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً [الاحزاب (٣٣): ٣٣] فلما نزلت آية التطهير جمعنا رسول الله صلى الله عليه و اله أنا و أخى و أمى و أبى، فجللنا و نفسه فى كساء لأم سلمه خيرى، و ذلك فى حجرتها و فى يومها، فقال: اللهم هؤلاء أهل بيتى، و هؤلاء أهلى و عترتى، فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا فقالت أم سلمه (رضى الله عنها): أدخل معهم يا رسول الله؟ فقال لها رسول الله صلى الله عليه و اله يرحمك الله أنت على خير و إلى خير، و ما أرضانى عنك! و لكنّها خاصّة لى و لهم. ثم مكث رسول الله صلى الله عليه و اله بعد ذلك بقيه عمره حتى قبضه الله إليه، يأتينا كل يوم عند طلوع الفجر فيقول: «الصّلاه يرحمكم الله، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» [الاحزاب (٣٣): ٣٣] و أمر رسول الله صلى الله عليه و اله بسدّ الأبواب الشارعه فى مسجده غير بابنا فكلموه فى ذلك، فقال:

«أما إني لم أسدّ أبوابكم و لم أفتح باب على من تلقاء نفسى، و لكننى أتبع ما يوحى إالىّ، و إنّ الله أمر بسدّها و فتح بابيه» فلم يكن من بعد ذلك أحد تصيبه جنابه فى

بزرگداشت و فضیلتی از کافران اهل کتاب او را انکار کردند و با ایشان به ستیزه برخاستند، فرمود: «بگو بیاید فرزندان و زنان و خودمان را به مباحله بخوانیم و نفرین خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم» [آل عمران (۲): آیه ۶۱] آنگاه رسول خدا با خودش پدرم را، از پسران، من و برادرم را و از زنان، مادرم فاطمه را از میان همه مردم برگزید. پس ما خانواده او و گوشت و خون و جان اویم. ما از اویم و او از ما است و خداوند فرازند فرمود: «همانا خداوند می خواهد که پلیدی را از شما خاندان برطرف کند و به راستی پاکیزه تان کند» [احزاب (۳۳): آیه ۳۳] که چون این آیه نازل شد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و برادرم و مادر و پدرم را گرد آورد، آنگاه ما و خودش را در عبایی خیبری از آن ام سلمه پوشاند و این در روز نوبت او و در اتاق او رخ داد و فرمود: خدایا اینان اهل خانه منند، اینان خانواده و خاندان منند. پس پلیدی را از ایشان بردار و به راستی پاکیزه شان کن. در این هنگام ام سلمه عرض کرد: ای رسول خدا من هم با ایشان داخل شوم؟ حضرت به او فرمودند: خدا تو را بیمارزد، تو بر نیکی و به سوی نیکی هستی. آنچه که مرا از تو خوشنود کرده است. ولی این ویژه من و ایشان است.

و پس از آن رسول خدا در بقیه عمرش تا هنگامی که وفات کرد هر روز هنگام سپیده آفتاب به نزد من می آمد و می فرمود: «به نماز بشتابید تا خداوند شما را بیمارزد که همانا خداوند می خواهد پلیدی را از شما خاندان برطرف کند و به راستی پاکیزه تان کند» [احزاب (۳۳):

آیه ۳۳] و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به بستن درهای باز شده به مسجدش فرمان داد به جز در ما. و چون در این باره به ایشان اعتراض کردند، فرمودند: «من از جانب خودم در شما را نبستم و در علی را گشاده نگذاشتم بلکه از آنچه به من وحی شد پیروی کردم. همانا خداوند مرا به بستن درها و باز گذاشتن در او فرمان داد». و پس از آن جز رسول خدا و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام هیچ کس در آن مسجد جنب نشد

مسجد رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و يوَلد فيه الأولاد غير رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و أبي علي بن أبي طالب عليهما السلام تكرمه من الله (تبارك و تعالي) لنا، و فضلا اختصنا به على جميع الناس.

و هذا باب أبي قرين باب رسول الله صَلَّى الله عليه و اله في مسجده، و منزلنا بين منازل رسول الله صَلَّى الله عليه و اله، و ذلك أنّ الله أمر نبيّه صَلَّى الله عليه و اله أن يبني مسجده، فبني فيه عشره أبيات تسعه لبنيه و أزواجه، و عاشرها و هو متوسّطها لأبي و ها هو لِسَيْبِلٍ مُقِيمٍ [الحجر (١٥)]:

٧٦] و البيت هو المسجد المطهر، و هو الذي قال الله تعالى أَهْلَ الْبَيْتِ [الاحزاب (٣٣): ٣٣] فنحن أهل البيت، و نحن الذين أذهب الله عنا الرجس و طهرنا تطهيرا. أيها الناس، إني لو قمت حولا فحولا أذكر الذي أعطانا الله (عزّ و جلّ) و خصّنا به من الفضل في كتابه و على لسان نبيّه صَلَّى الله عليه و اله لم أحصه، و أنا ابن النبيّ التّذيير البشير، و السّراج المنير، الذي جعله الله رحمه للعالمين، و أبي علي عليه السّلام وليّ المؤمنين، و شبيهه هارون، و إنّ معاوية بن صخر زعم أنّي رأيت للخلافه أهلا، و لم أر نفسي لها أهلا فكذب معاوية، و ايم الله لأنّنا أولى الناس بالناس في كتاب الله و على لسان رسول الله صَلَّى الله عليه و اله غير أنّا لم نزل أهل البيت مخيفين مظلومين مضطهدين منذ قبض رسول الله صَلَّى الله عليه و اله فالله بيننا و بين من ظلمنا حقّنا، و نزل على رقابنا، و حمل الناس على أكتافنا، و منعنا سهمنا في كتاب الله من الفياء و الغنائم، و منع أمّنا فاطمه عليها السلام إرثها من أبيها. إنّنا لا نسّمى أحدا، و لكن أقسم بالله قسما تاليا، لو أنّ الناس سمعوا قول الله و رسوله، لأعطتهم السّماء قطرها، و الأرض بركتها، و لما



و برایش فرزندی به دنیا نیامد. که گرامی داشتی از سوی خداوند والا برای ما بود و فضیلتی که از میان همه مردم ما را به آن اختصاص داد. و این درب خانه پدر من است که در کنار درب خانه رسول خدا در مسجد ایشان است و خانه ما میان منازل رسول خدا صلی الله علیه و اله است؛ زیرا خداوند به پیامبرش فرمان داد تا مسجدی بسازد و سپس در آن ده اتاق ساخت نه اتاق برای فرزندان و همسرانش و دهمین اتاق که در میان همه بود برای پدرم و آن [اتاق] بر سر راهی (هنوز) پابرجاست [حجر (۱۵): آیه ۷۶] و آن اتاق همان مسجد پاک شده است، همان که خداوند فرازند فرمود: «اهل آن اتاق» [احزاب (۳۳): آیه ۳۳] که ما اهل آن اتاقیم و ماییم کسانی که خداوند پلیدی را از ما برطرف کرد و به راستی پاکیزه مان کرد. ای مردم اگر من سال به سال برخیزم تا آنچه خداوند عزتمند به ما داد و فضیلتهایی را که در کتابش و بر زبان پیامبرش به ما اختصاص داده، بیان کنم توان شمارش آن را نخواهم داشت. و منم فرزند پیامبر بيم ده مژده آور و چراغ روشن، کسی که خداوند او را رحمتی برای جهانیان قرار داد و پدرم علی است، سرپرست مؤمنان و همانند هارون. همانا معاویه بن صخر پنداشت که من او را برای خلافت شایسته دیده ام و خودم را شایسته ندانسته ام. معاویه دروغ گفت. به خدا سوگند من سزاوارترین مردمان به مردم در کتاب خدا و بر زبان رسول خدا صلی الله علیه و اله هستم. اما ما اهل بیت پیوسته از وفات رسول خدا به بعد ترسان و ستمدیده و زیر فشار بودیم و خدا میان ما و کسانی باشد که در حق ما ستم کردند و برگردن هامان نشستند و مردم را بر ضد ما واداشتند و بهره ما از غنائم را که خداوند در کتابش مقرر فرموده بود از ما دریغ کردند و ارث مادرمان فاطمه از پدرش را بازداشتند، ما از کسی نام نمی بریم اما سوگند به خدا سوگندی پیاپی اگر مردم سخن خدای عزتمند و فرستاده اش را می شنیدند آسمان قطره هایش را و زمین برکتش را به ایشان می بخشید

اختلف في هذه الأمة سيفان، ولأكلوها خضراء خضره إلى يوم القيامة، و ما طمعت فيها يا معاويه، و لكنّها لَمَّا أُخرجت سالفا من معدنها، و زحزحت عن قواعدها، تنازعتها قريش بينها، و ترامتها كترامى الكره حتّى طمعت فيها أنت يا معاويه و أصحابك من بعدك، و قد قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: «ما ولّت أمّه أمرها رجلا قطّ و فيهم من هو أعلم منه إلّا لم يزل أمرهم يذهب سفلا حتّى يرجعوا إلى ما تركوا».

و قد تركت بنو إسرائيل -و كانوا أصحاب موسى عليه السّلام- هارون أخاه و خليفته و وزيره، و عكفوا على العجل و أطاعوا فيه سامريهم، و هم يعلمون أنّه خليفه موسى عليه السّلام، و قد سمعت هذه الأمة رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول ذلك لأبى عليه السّلام «إنّه منّى بمنزله هارون من موسى إلّا أنّه لا نبىّ بعدى» و قد رأوا رسول الله صلّى الله عليه و اله حين نصبه لهم بغدير خمّ و سمعوه، و نادى له بالولاية، ثمّ أمرهم أن يبلغ الشّاهد منهم الغائب، و قد خرج رسول الله صلّى الله عليه و اله حذرا من قومه إلى الغار- لَمَّا أجمعوا على أن يمكروا به، و هو يدعوهم- لَمَّا لم يجد عليهم أعوانا، و لو وجد عليهم أعوانا لجاهدهم. و قد كفّ أبى يده و ناشدهم و استغاث أصحابه فلم يغث و لم ينصر، و لو وجد عليهم أعوانا ما أجابهم، و قد جعل فى سعه كما جعل النّبىّ صلّى الله عليه و اله فى سعه. و قد خذلتنى الأمة و بايعتك يا بن حرب، و لو وجدت عليك أعوانا يخلصون ما بايعتك، و قد جعل الله (عزّ و جلّ) هارون فى سعه حين استضعفه قومه و عادوه، كذلك أنا و أبى فى سعه من الله حين تركتنا الأمة و بايعت غيرنا، و لم نجد عليهم أعوانا، و إنّما هى

و در این امت دو شمشیر هم از روی اختلاف به هم نمی خورد و تا روز قیامت زمین را شاداب و سرسبز یافته و از نعمت هایش بهره مند می شدند و آنگاه تو ای معاویه در خلافت طمع نمی کردی ولی وقتی پیشتر از معدنش به درآمد و از پایه هایش جدا شد و قریش در میان خودش درباره آن به کشمکش پرداخت و همچون توپ به این سو و آن سو پرتاب کرد، تو ای معاویه و پس از تو یارانت در آن طمع کردید. و رسول خدا صلی الله علیه و اله فرموده اند: «هر امتی که کارش را به مردی بدهد، درحالی که کسی دیگر عالم تر از او است، پیوسته کارشان نزول می کند تا به آنچه رها کرده اند، باز گردند. بنی اسرائیل که اصحاب موسی علیه السلام بودند، هارون، برادر و جانشین و وزیر او را رها کردند و به آن بزغاله روی آوردند و از سامری شان فرمان بردند در حالی که می دانستند هارون جانشین موسی است و این امت از رسول خدا شنیدند که درباره پدرم فرمود: «او نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی است جز اینکه پس از من پیامبری نیست». آنان در روز غدیر خم رسول خدا را دیدند که او را برای ایشان به امامت منصوب کرد و شنیدند که ندای ولایت او را سر داد و به آنان فرمان داد که حاضران به غائبان برسانند. رسول خدا صلی الله علیه و اله از هراس قومش به آن غار رفت-وقتی تصمیم گرفتند که با آن حضرت مکر کنند درحالی که او ایشان را به خدا دعوت می فرمود-و یآوری نیافت که اگر یآوری می یافت با آنان می جنگید. و پدر من نیز دست خود را پس کشید [و بیعت نکرد] و آنان سوگند داد و از یارانش یاری خواست ولی یاری نشد و اگر یآوری می یافت سخن آنان را نمی پذیرفت، که او [در این وظیفه] در فراخی قرار گرفت همچنان که پیامبر در فراخی قرار گرفت و این امت مرا تنها گذاردند و ای پسر حرب با تو بیعت کردند. و اگر من در برابر تو یاورانی بی آرایش داشتم با تو بیعت نمی کردم. خدای عزّتمند هارون را در فراخی قرار داد وقتی مردمش او را ناتوان شمرده و دشمنی ورزیدند، همین طور من و پدرم را در فراخی قرار داد وقتی این امت ما را رها کردند و با دیگران بیعت کردند و ما در برابرشان یاورانی نیافتیم.

السَّيِّئِينَ وَالْأَمْثَالَ تَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا. أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّكُمْ لَوِ التَّمَسْتُمُ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ رَجُلًا جَدَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَابْنُهُ وَوَصَّى رَسُولُ اللَّهِ لَمْ تَجِدُوا غَيْرِي وَغَيْرَ أَخِي. فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلا تَضَلُّوا بَعْدَ الْبَيَانِ، وَكَيْفَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ ذَلِكُمْ مِنْكُمْ! أَلَا وَإِنِّي قَدْ بَايَعْتُ هَذَا- وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى مَعَاوِيَةَ- وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ [الأنبياء (٢١): ١١١]. أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لا يِعَابَ أَحَدًا بِتَرْكِ حَقِّهِ، وَإِنَّمَا يِعَابُ أَنْ يَأْخُذَ مَا لَيْسَ لَهُ، وَكُلُّ صَوَابٍ نَافِعٌ، وَكُلُّ خَطِيئَةٍ ضَارٌّ لِأَهْلِهِ، وَكَانَتْ الْقَضِيَّةُ فَفَهَمَهَا سَلِيمَانُ فَانْفَعَتْ سَلِيمَانَ وَ لَمْ تَضُرَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَمَّا الْقِرَابَةُ فَقَدْ نَفَعَتْ الْمُشْرِكَ وَ هِيَ وَاللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ أَنْفَعُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَمِّهِ أَبِي طَالِبٍ وَ هُوَ فِي الْمَوْتِ قُلْ:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْفَعُ لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» وَ لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لَهُ وَ إِلَّا مَا يَكُونُ مِنْهُ عَلَى يَقِينٍ، وَ لَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ كَلِّهِمْ غَيْرَ شَيْخِنَا- أَعْنَى أَبِي طَالِبٍ- يَقُولُ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ): وَ لَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَيُوتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِيمَانَ وَ لَا- الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا [النساء (٤): ١٨] أَيُّهَا النَّاسُ، اسْمَعُوا وَ عُوا، وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ رَاجِعُوا، وَ هِيَهَاتَ مِنْكُمْ الرُّجْعَةُ إِلَى الْحَقِّ، وَ قَدْ صَارَ عَكُمْ التَّنَكُّوسُ، وَ خَامَرَ كُمُ الطُّغْيَانُ وَ الْجُحُودُ أَنْ نُلْزِمُكُمْ هَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ [هود (١١): ٢٨] وَ السَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى [طه (٢٠): ٤٧] قَالَ فَقَالَ مَعَاوِيَةَ: وَ اللَّهُ مَا نَزَلَ الْحَسَنَ حَتَّى أَظْلَمَتْ عَلَى الْأَرْضِ، وَ هَمَمْتُ أَنْ أَبْطِشَ بِهِ، ثُمَّ عَلِمْتُ أَنَّ الْإِغْضَاءَ أَقْرَبُ إِلَى الْعَافِيَةِ.

و به راستی که اینها سنتها و شباهتهایی است که یکی به دنبال دیگری می رود. ای مردم! شما اگر در میان خاور و باختر به جستجوی مردی باشید که جدش رسول خدا و پدرش وصی رسول خدا صلی الله علیه و اله باشد جز من و برادرم را نخواهید یافت. پس از خدا پروا کنید و پس از روشن شدن مطلب گمراه نشوید. شما را چه می شود. چرا چنین می کنید؟ هان من با این شخص - و با دست به معاویه اشاره کرد- بیعت کردم، و نمی دانم شاید این آزمایشی برای شما و بهره ای تا هنگام مرگ باشد» [انبیاء (۲۱): آیه ۱۱۱] ای مردم کسی به سبب رها کردن حقش سرزنش نمی شود بلکه به گرفتن آنچه برای او نیست سرزنش می گردد. هر درستی سودمند و هر خطایی به اهلش زیانمند است. همچون قضاوتی که داود به سلیمان فهماند و سلیمان سودمند شد و داود زیان نبرد. اما خویشاوندی برای مشرک هم سودمند است ولی به خدا سوگند برای مؤمن سودمندتر است. رسول خدا صلی الله علیه و اله به عمویش ابو طالب علیه السلام در هنگام مرگ فرمودند: «بگو لا اله الا الله تا در روز قیامت تو را شفاعت کنم» و رسول خدا جز آنچه را باور داشت، [که شفاعتش در مورد ابو طالب پذیرفته می شود] سخنی بر زبان نمی آورد و این چنین توبه ای برای هیچ کس از مردم مگر رئیس طائفه ما - یعنی ابو طالب - نبود که خداوند عزتمند می فرماید:

«و توبه کسانی که کارهای زشت می کنند و به هنگام مرگ می گویند: «توبه کردیم» و نیز توبه کسانی که کافر بمیرند پذیرفته نخواهد شد و ما عذاب دردناکی را برایشان آماده کرده ایم» [نساء (۴): آیه ۱۸] ای مردم بشنوید و به یاد داشته باشید از خدا پروا کنید و باز گردید و اگرچه از شما دور است باز گشت به حق درحالی که پسرقت ها شما را به زمین انداخته و سرکشی و انکار بر شما چیره شده است: «آیا شما را به آن مجبور کنیم درحالی که آن را نمی پسندید!» [هود (۱۱): آیه ۲۸] «و درود بر کسی که از هدایت پیروی کند» [طه (۲۰): آیه ۴۷] در این هنگام معاویه گفت: به خدا سوگند تا حسن فرود بیاید زمین بر من تاریک شد. اندیشیدم که به او حمله کنم سپس دانستم که چشم پوشیدن به عافیت نزدیک تر است.

[٢٢] المجلس يوم الجمعة السابع عشر من صفر سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١١٧٥- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (قدّس الله روحه)، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن أحمد بن علي بن مهديّ إملاء من كتابه، عن أبيه، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام عن آباءه عليهم السلام قال: لما أتى أبو بكر و عمر إلى منزل أمير المؤمنين عليه السلام و خاطباه في البيعه و خرجا من عنده، خرج أمير المؤمنين عليه السلام إلى المسجد، فحمد الله و أثنى عليه بما اصطنع عندهم أهل البيت، إذ بعث فيهم رسولا- منهم، و أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا. ثم قال: إنّ فلانا و فلانا أتياني و طالباني بالبيعه لمن سبيله أن يبايعني، أنا ابن عمّ النبيّ صلى الله عليه و اله و أبو بنيه، و الصّديق الأكبر، و أخو رسول الله صلى الله عليه و اله لا- يقولها أحد غيري إلاّ كاذب، و أسلمت و صلّيت، قبل كلّ أحد و أنا وصيّته، و زوج ابنته سيّده

ص: ٤١٠

جلسه روز جمعه

هفدهم صفر سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

### ۱۰۶۷- کلام حضرت علی علیه السلام بعد از اینکه آن دو از حضرت بیعت خواستند

[۱۱۷۵] ۱- احمد بن علی از پدرش به نقل از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش روایت کرده که حضرت حسین علیه السلام فرمودند: وقتی ابو بکر و عمر به منزل امیر مؤمنان علیه السلام آمدند و درباره بیعت سخن گفتند و رفتند، امیر مؤمنان علیه السلام به مسجد رفت و خدا را برای برگزیدن اهل بیت از میان آنان سپاس و آفرین گفت؛ زیرا فرستاده ای از خودشان در میان آنان برانگیخت و پلیدی را از آنان برطرف کرده و به راستی پاکیزه شان کرد. سپس فرمود: فلانی و فلانی به نزد من آمدند و از من بیعت خواستند برای کسی که او باید با من بیعت می کرد. من پسر عموی پیامبر و پدر فرزندانش و راستگوی بزرگ و برادر رسول خدایم. که اگر کسی جز من اینها را بگوید دروغگو است. من پیش از همه اسلام آوردم و نماز گزاردم.

ص: ۴۱۱

نساء العالمين فاطمه بنت محمّد عليهما السّلام و أبو حسن و حسين سبطى رسول الله صلّى الله عليه و اله، و نحن أهل بيت الرّحمة، بنا هداكم الله، و بنا استنقذكم من الضّلاله، و أنا صاحب يوم الدّوح، و فى نزلت سوره من القرآن، و أنا الوصى على الأموات من أهل بيته صلّى الله عليه و اله، و أنا بقيته على الأحياء من أمته، فاتّقوا الله يثبت أقدامكم و يتمّ نعمته عليكم؛ ثمّ رجع إلى بيته.

٢-١١٧٦- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن جعفر بن محمّد بن جعفر الحسنى رحمه الله عن محمّد بن على بن الحسين بن زيد بن على بن الحسين بن على بن أبى طالب عليه السّلام، قال: حدّثنى الرّضا على بن موسى الرّضا عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمّد، عن أبيه محمّد بن على، عن أبيه على بن الحسين، عن أبيه الحسين، عن أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السّلام قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: طلب العلم فريضه على كلّ مسلم، فاطلبوا العلم من مظانّه، و اقتبسوه من أهله، فإنّ تعليمه لله حسنه، و طلبه عباده، و المذاكره فيه تسييح، و العمل به جهاد، و تعليمه من لا يعلمه صدقه، و بذله لأهله قربه إلى الله (تعالى)، لأنّه معالم الحلال و الحرام، و منار سبيل الجنّه، و المونس فى الوحشه و الصّياح فى الغربه و الوحده، و المحدّث فى الخلوه، و الدليل على السّراء و الضّرّاء، و السّلاح على الأعداء، و الزّين عند الأخلاء، يرفع الله به أقواما و يجعلهم فى الخير قاده.



من وصی او و همسر دخترش سرور زنان جهان فاطمه علیها السّلام و پدر حسن و حسین دو نوّه رسول خدایم. ماییم خاندان رحمت. خداوند به سبب ما شما را هدایت می کند و به سبب ما شما را از گمراهی نجات می دهد. منم صاحب روز دوح [روز غدیر]، یک سوره از قرآن درباره من نازل شده است. منم وصی پیامبر بر اموات خاندانش. منم بازمانده او بر زندگان امتش. پس، از خدا پروا کنید تا شما را پایدار کند و نعمتش را بر شما تمام سازد. سپس حضرت به خانه اش بازگشت.

## ۱۰۶۸- طلب علم کردن

[۱۱۷۶] ۲- ابو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر حسنی در رجب سال سیصد و هفت از محمد بن علی بن حسین بن زید به نقل از حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش روایت کرده که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود: دانش جستن بر هر مسلمانی واجب است. پس دانش را از گمان گاه هایش بجوید و از اهل بگیرید؛ زیرا آموختن آن برای خدا، حسنه، جستن اش عبادت، گفتگو درباره آن ذکر گویی، عمل به آن جهاد، آموختنش به کسی که نمی داند، صدقه و بذل آن به اهلش نزدیکی به خداوند والا است؛ زیرا دانش نشانه های حلال و حرام، چراغ گاه های راه بهشت، همدم در وحشت، همراه در غربت و تنهایی، هم سخن در خلوت، راهنمای در خوشی و ناخوشی، سلاح بر دشمنان و زینت در نزد دوستان است که خداوند به سبب آن مردمی را بالا می برد و در نیکی راهبرشان می کند.

٣-١١٧٧- و بإسناده عن عليّ بن الحسين، عن أبيه الحسين بن عليّ، عن أبيه عليّ عليه السّلام في قول الله (عزّ و جلّ): هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ [الرحمن (٥٥):

٦٠] قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: هل جزاء من أنعمت عليه بالتوحيد إلا الجنّه.

٤-١١٧٨- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن جعفر بن محمّد بن جعفر العلويّ، عن محمّد بن عليّ بن الحسن بن زيد، عن الرضا عن آباءه عليهم السّلام قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: التّوحيد ثمن الجنّه، و الحمد لله و فاء شكر كلّ نعمه، و خشيه الله مفتاح كلّ حكمه، و الإخلاص ملاك كلّ طاعه.

٥-١١٧٩- و بإسناده، قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: إنّي سمّيت فاطمه لأنّها فطمت و ذرّيتها من النّار، من لقي الله منهم بالتّوحيد و الإيمان بما جئت به.

٦-١١٨٠- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن عليّ بن الحسين بن حمزه العلويّ، عن عمّه عليّ بن حمزه، عن عليّ بن جعفر، عن أخيه موسى، عن آباءه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله ما اختلج عرق و لا عثرت قدم إلا بما قدّمت أيديكم، و ما يعفو الله عنه أكثر.

٧-١١٨١- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن عليّ بن مهرويه القزوينيّ، عن داود بن سليمان، عن الرضا عن آباءه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله:

يقول الله (عزّ و جلّ): يا ابن آدم ما تنصفتني، أتجّب إليك بالنّعم، و تتمقت إليّ بالمعاصي، خيري إليك منزل، و شرّك إليّ صاعد، و لا يزال ملكك كريم يعرج عنك

## ۱۰۶۹- تفسیر آیه شریفه (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ)

[۱۱۷۷]۳- با همان سند از علی بن ابی طالب علیه السّلام درباره آیه «آیا پاداش نیکی جز نیکی است» [رحمان (۵۵): آیه ۶۰] روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: آیا پاداش کسی که نعمت توحید را به او داده ام جز بهشت است.

[۱۱۷۸]۴- ابو عبد الله جعفر بن محمد حسنی در رجب سال سیصد و هفت از محمد بن علی بن حسین بن زید به نقل از حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: از رسول خدا شنیدم که فرمودند: توحید بهای بهشت است و سپاس خدا انجام شکر برای هر نعمت است، بیم از خداوند کلید حکمت و اخلاص بنیاد و پایه هر اطاعتی است.

## ۱۰۷۰- به چه دلیل فاطمه را به این نام نامگذاری نموده اند

[۱۱۷۹]۵- با همان سند علی علیه السّلام فرمود: از رسول خدا شنیدم که فرمودند: من دخترم را فاطمه نامیدم؛ چرا که او و آن کس از فرزندان او که با اعتقاد به وحدانیت خدا و باور به آنچه من آورده ام خدا را دیدار کند از آتش بازداشته شده اند.

## ۱۰۷۱- انسان و عملش

[۱۱۸۰]۶- ابو الحسن علی بن حسین بن حمزه از عمویش علی بن حمزه به نقل از علی بن جعفر از برادرش حضرت کاظم به نقل از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:

هیچ عضوی از بدن پریشان نمی شود و هیچ پایی نمی لغزد جز به سبب آنچه خود می کنید در حالی که آنچه خداوند در می گذرد بیشتر است.

## ۱۰۷۲- موعظه در حدیث قدسی

[۱۱۸۱]۷- داود بن سلیمان غازی قزوینی از حضرت رضا علیه السّلام به نقل از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: خداوند عزّتمند می فرماید: ای پسر آدم تو با من انصاف نمی کنی.

من با نعمت هایم به تو اظهار دوستی می کنم و تو با گناه با من دشمنی می کنی، نیکی من بر تو فرود می آید و بدی تو به سوی من بالا می آید،

إلّى فى كلّ يوم و ليله بعمل قبيح؛ يا ابن آدم لو سمعت وصفك من غيرك و أنت لا تدري من الموصوف اذن لسارعت إلى مقتته.

٨-١١٨٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن عبد الله عن عبد الله بن محمّد بن قيس، عن أبى الحسن الثّالث عن آباءه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله الثّناس اثنان: رجل أراح و رجل استراح، فأما الّذى استراح فالمؤمن استراح من الدّنيا و تعبها، و أفضى إلى رحمه الله و كريم ثوابه، و أمّا الّذى أراح فالفاجر أراح منه الثّناس و الشّجر و الدّوابّ، و أفضى إلى ما قدّم.

٩-١١٨٣- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن أحمد بن محمّد بن إسحاق العلوىّ العريضىّ، عن محمّد بن إسماعيل بن إبراهيم بن موسى بن جعفر، عن عمّيه علىّ و الحسين ابنى موسى، عن أبيهما موسى بن جعفر، عن آباءه عليهم السّلام عن علىّ عليه السّلام عن النّبىّ صلّى الله عليه و اله قال: يوحى الله (عزّ و جلّ) إلى الحفظه الكرام: لا تكتبوا على عبدى المؤمن عند ضجره شيئاً.

١٠-١١٨٤- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن عبيد الله بن الحسين بن إبراهيم، عن علىّ بن عبد الله بن الحسين بن علىّ بن الحسين، عن علىّ بن القاسم بن الحسين بن زيد، عن أبيه، عن جدّه الحسين، عن أبى عبد الله جعفر بن محمّد، عن آباءه عليهم السّلام عن علىّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: لو لا أنّ الذّنّب خير للمؤمن من العجب ما خلّى الله (عزّ و جلّ) بين عبده المؤمن و بين ذنب أبداً.

پیوسته فرشته ای بزرگوار در هر شب و روز با عملی زشت از تو به سوی من بالا می آید؛ ای پسر آدم اگر وصف خودت را از دیگری می شنیدی و نمی دانستی که آن شخص خودت هستی در دشمنی با او شتاب می کردی.

### ۱۰۷۳- مردم دو دسته اند در هنگام مرگ دسته ای راحت می کنند و دسته ای راحت می شوند

[۱۱۸۲]۸- ابو محمّد عبد الله بن محمد بن یاسین از حضرت هادی به نقل از پدرانش روایت کرده که رسول خدا فرمودند: مردم [به هنگام مرگ] دو دسته اند: دسته ای راحت می کنند و دسته ای راحت می شوند. مؤمن از دنیا و زحمت آن راحت می شود و به رحمت و پاداش بزرگ خداوند می رسد و اما کسی که راحت می کند گناه کار است که مردم و درختان و چارپایان از او رهایی می یابند و به آنچه از پیش فرستاده، می رسد.

[۱۱۸۳]۹- علی و حسین بن موسی از پدرشان حضرت کاظم به نقل از پدرانشان از پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله روایت کرده اند که خداوند عزّتمند به فرشتگان کاتب وحی می فرماید: بر بنده مؤمنم هنگام ناراحتی اش چیزی ننویسید.

[۱۱۸۴]۱۰- علی بن قاسم بن حسین بن زید از پدرانش علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

اگر گناه برای مؤمن بهتر از خودبینی نبود، خداوند عزّتمند هرگز بنده مؤمنش را با هیچ گناهی تنها نمی گذاشت.

١١-١١٨٥- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن رجاء بن يحيى، عن هارون بن زياد، عن الصادق، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله المجالس بالأمانه، و لا يحل لمؤمن أن يؤثر، عن مؤمن- أو قال: عن أخيه المؤمن- قبيحا.

١٢-١١٨٦- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن جعفر بن محمد بن رباح الأشجعي، عن عباد بن يعقوب الأسدي، عن إبراهيم بن محمد بن أبي الزواس الخنعمي، عن عدي بن زيد الهجري، عن أبي خالد الواسطي؛ قال إبراهيم بن محمد: فلقيت أبا خالد عمرو بن خالد فحدثني، عن زيد بن علي، عن أبيه، عن جدّه، عن علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: كنت عند رسول الله صلى الله عليه و اله في مرضه الذي قبض فيه، فكان رأسه في حجرى و العباس يذبّ، عن وجه رسول الله صلى الله عليه و اله، فأغمى عليه إغماء ثم فتح عينيه، فقال: يا عباس يا عم رسول الله، اقبل وصيتى و اضمن دينى و عداتى. فقال: العباس يا رسول الله، أنت أجود من الرّيح المرسله، و ليس فى مالى و فاء لدينك و عداتك. فقال النبى صلى الله عليه و اله: ذلك ثلاثا يعيده عليه و العباس فى كلّ ذلك يجيبه بما قال أول مرّه. قال: قال النبى صلى الله عليه و اله: لأقولنّها لمن يقبلها، و لا يقول- يا عباس- مثل مقالتك، فقال: يا عليّ، اقبل وصيتى، و اضمن دينى و عداتى. قال: فخنقتنى العبره، و ارتجّ جسدى، و نظرت إلى رأس رسول الله صلى الله عليه و اله يذهب و يجىء فى حجرى، فقطرت دموعى على وجهه، و لم أقدر أن أجيبه، ثمّ ثنى فقال: يا عليّ، اقبل وصيتى و اضمن دينى و عداتى. قال: قلت: نعم

[۱۱۸۵]۱۱-هارون بن زیاد از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرانش علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:هم نشینی به امانت داری است.و برای مؤمن روا نیست که از مؤمنی-یا فرمودند:از برادر مؤمنش-چیز زشتی نقل کند.

۱۰۷۶-وصیت حضرت وقتی که حضرت بیمار بودند

[۱۱۸۶]۱۲-ابو خالد عمرو بن خالد از زید بن علی به نقل از پدرانش روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند:من در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله بودم در آن بیماری که به وفاتش انجامید سرشان در دامنم بود و عباس مواظبشان بود.حضرت بی هوش شد و آن گاه که چشم گشود، فرمود:ای عباس ای عموی رسول خدا وصیتم را بپذیر و بدهی ها و وعده هایم را به گردن بگیر.او گفت:ای رسول خدا تو بهتر از باد باران آوری ولی مال من آن قدر نیست که بدهی و وعده های تو را پردازم.پیامبر گرامی سه بار این سخن را باز فرمود و عباس در هر بار همان سخن نخست را می گفت.در این هنگام پیامبر گرامی فرمودند:اکنون آن را به کسی می گویم که می پذیرد و ای عباس مانند سخن تو را نمی گوید.آنگاه فرمودند:ای علی وصیت مرا بپذیر و بدهی ها و وعده هایم را به عهده بگیر.او گفته است:بغض گلویم را گرفت و بدنم به لرزه افتاد.به سر رسول خدا صلی الله علیه و اله در دامنم نگریستم که این سو و آن سو می رفت.اشکهایم بر صورت حضرت افتاد و نتوانستم پاسخشان را بدهم.حضرت دوباره فرمود:ای علی وصیتم را بپذیر و بدهی و وعده هایم را به عهده بگیر.من عرض کردم:

بأبى و أمى.قال:أجلسنى؛فأجلسته،فكان ظهره فى صدرى،فقال:يا علىّ،أنت أخى فى الدّنيا و الآخره،و وصيّى و خليفتى فى أهلى.ثمّ قال:يا بلال،هلمّ سيفى و درعى و بغلتى و سرجها و لجامها و منطقتى الّتى أشدّها على درعى؛فجاء بلال بهذه الأشياء،فوقف بالبغله بين يدى رسول الله صلّى الله عليه و اله فقال:قم يا علىّ فاقبض.قال:

فقمتم و قام العباس فجلس مكانى،فقمتم فقبضت ذلك،فقال:انطلق به إلى منزلك؛فانطلقت ثمّ جئت فقمتم بين يدى رسول الله صلّى الله عليه و اله قائما فنظر إلىّ ثمّ عمد إلى خاتمه فنزعه ثمّ دفعه إلىّ،فقال:هاك يا علىّ هذا لك فى الدّنيا و الآخره؛ و البيت غاصّ من بنى هاشم و المسلمين،فقال يا بنى هاشم،يا معشر المسلمين، لا تخالفوا علينا فتضلّوا و لا تحسدوه فتكفروا؛يا عباس قم من مكان علىّ.فقال:

تقيم الشّيخ و تجلس الغلام!فأعادها عليه ثلاث مرّات،فقام العباس فنهض مغضبا و جلست مكانى،فقال:رسول الله صلّى الله عليه و اله يا عباس،يا عمّ رسول الله،لا أخرج من الدّنيا و أنا ساخط عليك،فيدخلك سخطى عليك النار؛فرجع فجلس.



به روی چشم پدر و مادرم به فدایت. حضرت فرمود: مرا بنشان. من ایشان را نشاندم. پشتشان به سینه ام چسبیده بود که فرمودند: ای علی تو برادرم در دنیا و آخرت و وصی و جانشینم در میان خانواده ام هستی. سپس فرمودند: ای بلال، شمشیر و سپر و استر و زین و لگام و کمربندی را که بر سپرم می بستم بیاور. بلال آن چیزها را آورد و استر را در برابر رسول خدا ایستاند. حضرت فرمود: ای علی برخیز و تحویل بگیر. من برخاستم: عباس هم برخاست و در جای من نشست. من برخاستم و آنها را تحویل گرفتم و حضرت فرمود: آنها را به خانه ات ببر. من آنها را بردم و سپس بازگشته و در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و اله ایستادم. ایشان به من نگریستند و سپس دست به انگشترشان بردند و آن را درآورده، به من دادند و فرمودند: ای علی این را در دنیا و آخرت با خودت داشته باش. و درحالی که خانه از بنی هاشم و مسلمانان پر بود فرمودند: ای بنی هاشم، ای گروه مسلمانان! با علی مخالفت نکنید که گمراه می شوید و به او حسد نورزید که کافر می شوید؛ ای عباس! از جای علی برخیز. او گفت: پیرمرد را بلند می کنی و جوان را می نشانی؟ حضرت سه بار این سخن را باز فرمود آنگاه عباس خشمگین برخاست و من در جایم نشستم و رسول خدا فرمود: ای عباس ای عموی رسول خدا کاری نکن که من در حالت خشم از تو از این دنیا بروم که تو را به دوزخ می کشاند. او بازگشت و در جای خودش نشست.

[٢٣] المجلس يوم الجمعة الرابع والعشرين من صفر سنة سبع وخمسين وأربعمائة فيه بقيه أحاديث أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١١٨٧- حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيَّ (قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ)، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارِ الثَّقَفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ النَّوْفَلِيِّ سَنَةَ خَمْسٍ وَأَرْبَعِينَ وَمِائَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ النَّوْفَلِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْمَغِيرَةَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نُوْفَلِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ نُوْفَلٍ: أَنَّهُ كَانَ يَحْدُثُ عَنْ يَوْمِ حَنْيْنٍ، قَالَ: فَزَرَ النَّاسَ جَمِيعًا وَأَعْرَوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَمْ يَبْقَ مَعَهُ إِلَّا سَبْعَةٌ نَفَرٌ مِنْ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ: الْعَيْسَى، وَابْنُ الْفَضْلِ، وَعَلِيٌّ، وَأَخُوهُ عَقِيلٌ، وَأَبُو سَفْيَانَ، وَرَبِيعَةُ، وَنُوْفَلُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَرَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَصَلَتْ سَيْفُهُ فِي الْمَجْتَلِدِ، وَهُوَ عَلَى بَغْلَتِهِ الدَّلْدَلِ، وَهُوَ

ص: ٤٢٢

اشاره

جلسه روز جمعه

بیست و چهارم صفر سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۰۷۷- حضرت محمد صلی الله علیه و آله در روز حنین

[۱۱۸۷]۱- نوفل بن حارث از روز حنین حکایت کرده و گفته است: همه مردم گریختند و رسول خدا را تنها گذاشتند و جز هفت نفر از فرزندان عبدالمطلب هیچ کس با ایشان نماند:

عباس و پسرش فضل، علی و برادرش عقیل و ابو سفیان و ربیع و نوفل پسران حارث بن عبدالمطلب و رسول خدا صلی الله علیه و اله که بر استرش دلدل سوار بود و در این زد و خورد شمشیر برهنه کرده بود و می فرمود:

ص: ۴۲۳

يقول:

أنا النَّبِيُّ لا كذب أنا ابن عبد المطلب

قال الحارث بن نوفل: فحدّثني الفضل بن العيّاس، قال: التفت العباس يومئذ و قد أقشع النَّاس عن بكره أبيهم، فلم ير عليًا عليه السلام في من ثبت، فقال: شوّهه بوهه، أ في مثل هذا الحال يرغب ابن أبي طالب بنفسه عن رسول الله صلّى الله عليه و اله و هو صاحب ما هو صاحبه! يعنى المواطن المشهوره له فقلت: نقص قولك لابن أخيكَ يا أبت. قال:

ما ذاك، يا فضل؟ قلت: أما تراه فى الرّغيل الأوّل، أما تراه فى الرّهج، قال: أشعره لى يا بنى. قلت: ذو كذا ذو كذا ذو البرده. قال: فما تلك البرقه؟ قلت: سيفه يزيل به بين الأقران. فقال: بزّ بن بزّ، فداه عمّ و خال. قال: فضرب علىّ عليه السلام يومئذ أربعين مبارزا، كلّهم يقده حتّى أنفه و ذكره، قال: و كانت ضرباته مبتكره.

٢-١١٨٨- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن صالح بن أحمد القيراطى، و محمّد بن قاسم المحاربى، عن محمّد بن تسنيم الورّاق، عن جعفر بن محمّد بن حكيم، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن رقبه بن مصقله بن عبد الله بن خونعه بن حمزه العبدى، عن أبيه، عن جدّه عبد الله قال: قدمنا وفد عبد القيس فى إماره عمر بن الخطّاب، فسأله رجلان منّا عن طلاق الأمه، فقام معهما قال: انطلقا؛ فجاء إلى حلقه فيها رجل أصلع، فقال: يا أصلع، كم طلاق الأمه؟ قال: فأشار بإصبعيه هكذا- يعنى اثنتين- قال: فالتفت عمر إلى الرّجلين فقال: طلاقها اثنتان.

ص: ٤٢٤

من پیامبرم نه دروغگو

من پسر عبد المطلبم

حارث بن نوفل [پسر راوی] گفته است: فضل بن عباس به من گفت: در آن روز که مردم به دنبال پدرانشان گریختند عباس چشم گرداند و علی علیه السلام را از جمله پایداری کنندگان ندید، پس گفت: بدریخت آشفته، آیا در چنین احوالی پسر ابو طالب جانش را از رسول خدا صلی الله علیه و اله دریغ می کند با اینکه صاحب همان چیزی است که او صاحب آن است- یعنی جایگاه هایی که برای پیامبر است- من گفتم: پدرجان، سخت درباره پسر برادرت ناقص است. او گفت:

نقصش چیست، ای فضل؟ من گفتم: آیا او را در صف نخست نمی بینی آیا او را در آن غبار نمی بینی. او گفت: او را به من نشان بده پسر م. من گفتم: همان که چنین و چنان دارد و برد رسول خدا بر دوش او است. او گفت: آن پرتو نور چیست؟ من گفتم: شمشیر او است که دشمنان را می پراکند. او گفت: وظیفه شناسی که پسر وظیفه شناسی دیگر است، عمو و دایی فدایش. فضل گفت: آن روز علی علیه السلام چهل جنگجو را شمشیر زد و همه آنها را در دم بی جان به خاک افکند. او گفت ضربه های شمشیرش سهمگین بود.

### ۱۰۷۸- قول عمر در مورد ایمان حضرت علی علیه السلام

[۱۱۸۸] ۲- عبد الله بن خونه گفته است: با هیأتی از عبد القیس در خلافت عمر خطاب به نزد او رفتیم و دو مرد از ما درباره طلاق کنیز پرسیدند. او به همراه آن دو برخاست و گفت: بیایید.

آنگاه به نزد گروهی که مردی طاس در میانشان بود آمد و گفت: ای بی مو طلاق کنیز چگونه است؟ او با دو انگشت اشاره کرد- یعنی دوبار- آنگاه عمر به آن دو مرد اشاره کرد و گفت:

طلاق دوبار است.

ص: ۴۲۵

فقال له أحدهما: سبحان الله، جئناك و أنت أمير المؤمنين فسألناك، فجئت إلى رجل و الله ما كلمك! فقال عمر: ويحك أتدرى من هذا؟ هذا علي بن أبي طالب عليه السلام، سمعت النبي صلى الله عليه و اله يقول: لو أن السماوات و الأرض وضعتا في كفه، و وضع إيمان علي في كفه، لرجح إيمان علي.

٣-١١٨٩- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أبي الطيب محمد بن الحسين اللخمي، عن جعفر بن عبد الله العلوي، عن منصور بن أبي بريرة، عن نوح بن دراج، عن ثابت بن أبي صفية، عن يحيى ابن أم الطويل، عن نوف بن عبد الله البكالي، قال: قال لي علي عليه السلام: يا نوف، خلقنا من طينه طيبه، و خلق شيعتنا من طينتنا، فإذا كان يوم القيامة ألحقوا بنا قال نوف: فقلت: صف لي شيعتك، يا أمير المؤمنين؟ فبكي لذكرى شيعته، ثم قال: يا نوف، شيعتي و الله الحلماة العلماء بالله و دينه، العاملون بطاعته و أمره، المهتدون بحبه، أنضاء عبادته، أحلاس زهاده، صفر الوجوه من التهجيد، عمش العيون من البكاء، ذبل الشفاة من الذكر، خمص البطون من الطوى، تعرف الرباتيه في وجوههم، و الرهبانيه في سمتهم، مصابيح كل ظلمه، و ريحان كل قبيل، لا- يشنون من المسلمين سلفا، و لا- يقفون لهم خلفا، شرورهم مكنونه، و قلوبهم محزوننه، و أنفسهم عفيفه، و حوائجهم خفيفه، أنفسهم منهم في عناء و الناس منهم في راحه، فهم الكاسه الألباء، و الخالصة التجباء، فهم الرّواغون فرارا بدينهم، إن شهدوا لم يعرفوا، و إن غابوا لم يفتقدوا، أولئك شيعتي الأطيون،

یکی از آن دو به او گفت: سبحان الله امیر المؤمنین تویی ما به نزد تو آمدیم و چیزی پرسیدیم، اما تو به نزد مردی رفتی که به خدا سوگند با تو سخن نگفت. عمر به او گفت: وای بر تو آیا می دانی این کیست؟ او علی بن ابی طالب علیه السلام است. از پیامبر شنیدم که فرمودند: اگر آسمانها و زمین در یک کفه ترازو نهاده می شدند و ایمان علی در کفه دیگر ایمان علی سنگین تر می شد.

## ۱۰۷۹- صفات شیعه

[۱۱۸۹] ۳- نوف بن عبد الله بکائی گفت: علی علیه السلام به من فرمودند: ای نوف ما از سرشتی پاک آفریده شدیم و شیعیانمان از سرشت ما آفریده شدند که چون روز قیامت شود به ما می پیوندند. نوف گفته که من عرض کردم: شیعیانان را برای من وصف کنید ای امیر مؤمنان.

چون از شیعیان سخن به زبان آوردم، گریست و سپس فرمود: ای نوف به خدا سوگند شیعیان من بردباراند، آگاهان به خدا و دینش، عمل کنندگان به فرمان او و برای فرمانبری از او و هدایت یافته به دوستی اش هستند. از عبادت لاغر گشته و به پارسایی خو گرفته اند. در اثر شب زنده داری چهره هایشان زرد گشته و چشمهایشان از گریه به گودی افتاده، لبهایشان از ذکر خدا خشکیده و شکمهایشان از تحمل گرسنگی به پشت چسبیده است خدایی بودن در چهره هاشان و زهدورزی در منش شان پیدا است. چراغ های هر تاریکی و گل خوشبوی هر مجموعه ای هستند با مسلمانان پیشین آشکارا دشمنی نکرده و پشت سر ایشان چیزی را که سزاوارشان نیست بر زبان نمی رانند. بدی هاشان سرپوشیده و دل هاشان اندوهگین، جان هاشان پاکیزه و نیاز هاشان سبک است. جان از ایشان در زحمت و مردم از ایشان در راحت اند. ایشان اند زیرکان خردمند و نجیبان بی آرایش، ایشان اند گریختگان از مردم تا دینشان را گریز دهند. اگر باشند شناخته نمی شوند و اگر نباشند کسی دلتنگشان نمی شود.

اینان شیعیان پاک ما و برادران بزرگوار ما هستند. آه چه شوقی به دیدار آنان دارم.

و إخوانى الأكرمون، ألا هاه شوقا إليهم.

٤-١١٩٠- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن الحسين بن إبراهيم العلوي، عن إبراهيم بن أحمد العلوي، عن عمه الحسن بن إبراهيم، عن أبيه إبراهيم، عن أبيه إسماعيل، عن أبيه إبراهيم بن الحسن بن الحسن، عن أمه فاطمه بنت الحسين، عن أبيها الحسين بن علي، عن أبيه علي بن أبي طالب عليهم السلام قال، قال رسول الله صلى الله عليه و اله: من أعطى أربع خصال في الدنيا، فقد أعطى خير الدنيا و الآخرة، و فاز بحظها منهما و رع يعصمه عن محارم الله، و حسن خلق يعيش به في الناس، و حلم يدفع به جهل الجاهل، و زوجه صالحه تعينه على أمر الدنيا و الآخرة.

٥-١١٩١- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد العلوي، عن ابن نهيك عن ابن أبي عمير، عن حمزه بن حمران، عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: طالب العلم بين الجهال كالحى بين الأموات.

٦-١١٩٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد الحسنى، عن أحمد بن عبد المنعم، عن محمد بن جعفر، عن أبيه الصيادق عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: سيّد الأعمال ثلاثه: إنصاف الناس من نفسك، و مواساه الأخ في الله، و ذكر الله على كل حال.

ص: ٤٢٨



### ۱۰۸۰- به هر کس در دنیا چهار چیز عطا می شود خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است

[۱۱۹۰]۴- ابراهیم بن اسماعیل از پدرانش به نقل از فاطمه دختر حسین علیه السّلام از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: به هر کس در دنیا چهار خصلت داده شود، خیر دنیا و آخرت به او داده شده و بهره اش را از هر دو برده است: پرهیزی که او را از حرام های خداوند باز دارد، اخلاقی خوش که با آن در میان مردم بزید، بردباری ای که با آن بر نادانی جاهل چیره شود و همسری نیکو که او را در کارهای دنیا و آخرت یاری کند.

### ۱۰۸۱- طالب علم بین جاهلان، مثل زنده در بین مردگان است

[۱۱۹۱]۵- حمزه بن حرمان از حضرت صادق به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: جوینده علم در میان نادانان همچون زنده در میان مردگان است.

### ۱۰۸۲- بهترین اعمال سه چیز است

[۱۱۹۲]۶- احمد بن عبد المنعم صیداوی از محمد بن جعفر به نقل از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: سرور اعمال سه عمل است: انصاف ورزیدن با مردم، بخشندگی به برادر در راه خدا و یاد خدا در همه حال.

٧-١١٩٣- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الرزاق بن سليمان بن غالب و محمد بن سعيد بن شرحبيل عن الحسن بن علي بن عبد الغني، عن عبد الوهاب بن همام، عن أبيه همام بن نافع، عن أبيه، عن ابن جبير، عن ابن عباس، عن النبي صلى الله عليه و اله قال: أنا مدينة الجنة و علي بابها، فمن أراد الجنة فليأتها من بابها.

٨-١١٩٤- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن عيسى الغزاد، عن محمد بن عبد الله بن عمرو الصيقل، عن الرضا، عن آبائه عليهم السلام عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال: قال لي النبي صلى الله عليه و اله أنا مدينة العلم و أنت الباب، و كذب من زعم أنه يصل إلى المدينة لا من قبل الباب.

٩-١١٩٥- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، قال حدثني أحمد بن إسحاق بن العباس بن إسحاق بن موسى بن جعفر بن محمد العلوي بديل، قال:

حدثنا محمد بن الحسن بن بيان، عن حمran المدائني قاضي تفلين، قال حدثني جدي لأمي شريف بن سابق التفليسي، قال: حدثنا الفضل بن أبي قره التميمي، عن جابر الجعفي، عن أبي الطفيل عامر بن واثله، عن أبي ذر، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله من سره أن يحيا حياتي و يموت مماتي و يسكن جنه عدن التي غرسها ربي، فليتل عليا بعدى، وليوال وليه، و ليقصد بالأئمه من بعده، فإنهم عترتي، خلقهم الله من لحمي و دمي، و جباهم فهمي و علمي، و ويل للمكذبين بفضلهم من أمتي، لا أنالهم الله شفاعتي.

[۱۱۹۳]۷- عبد الله بن عباس روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: من شهر بهشتم و علی درب آن است. هر کس بهشت می خواهد باید از درب آن وارد شود.

۱۰۸۴- فضائل حضرت علی علیه السلام

[۱۱۹۴]۸- محمد بن عبد الله بن عمرو در بصره به سال دویست و چهل و چهار از حضرت رضا علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: پیامبر گرامی به من فرمودند: من شهر علمم و تو درب آنی و دروغ می گوید کسی که گمان می کند جز از درب آن، به شهر می رسد.

[۱۱۹۵]۹- ابو طفیل عامر بن واثله از ابو ذر روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس دوست دارد که همچون من زندگی می کند و همچون من بمیرد و در بهشت عدن که پروردگارم آن را آماده ساخته، ساکن شود باید پس از من ولایت علی را بپذیرد و با یاوران او دوست باشد و از امامان پس از او پیروی کند؛ زیرا آنان خاندان منند و خاندان ایشان را از گوشت و خون من آفریده و فهم و علم مرا به ایشان بخشیده است. وای بر کسانی از امت من که فضیلت ایشان را تکذیب کنند که خداوند شفاعت مرا به آنان نمی رساند.

[٢٤] المجلس يوم الجمعة التاسع من ربيع الأول سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١١٩٦- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي رضي الله عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن معاذ بن سعيد الحضرمي، عن محمد بن زكريا بن ساربه المكي القرشي، عن أبيه، عن كثير بن طارق، عن معروف بن خربوذ، عن أبي الطفيل، عن أبي ذر قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: وقد قدم عليه وفد أهل الطائف: «يا أهل الطائف و الله لتقيمن الصلاه، و لتؤتنن الزكاه، أو لأبعثن إليكم رجلا كنفسى، يحب الله و رسوله، و يحبه الله رسوله، يقصعكم بالسيف» فتناول لها أصحاب رسول الله صلى الله عليه و اله فأخذ بيد علي عليه السلام فأشالها، ثم قال: هو هذا، فقال أبو بكر و عمر: ما رأينا كالיום فى الفضل قط.

٢-١١٩٧- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن محمد

ص: ٤٣٢

جلسه روز جمعه

نهم ربیع الاول سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

### ۱۰۸۵- حضرت علی علیه السلام مثل و مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله

[۱۱۹۶] ۱۰- ابو ذر روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله در میان هیأتی از اهل طائف فرمودند: «ای اهل طائف به خدا سوگند یا نماز را برپا می دارید و زکات می دهید یا من مردی همانند خودم را که خداوند و فرستاده اش را دوست می دارد و خداوند و فرستاده اش نیز او را دوست می دارند به سویتان می فرستم تا شما را با شمشیر بکوبد. اصحاب رسول خدا گردن کشیدند تا ماجرا را ببینند. در این هنگام حضرت، دست علی علیه السلام را گرفت و بلند کرد و فرمود: و آن مرد این است.

ابو بکر و عمر گفتند: هرگز در فضیلت مانند آن روز را ندیدیم.

بن عبيد بن ياسين، عن أبي الحسن الثالث، عن آبائه عليهم السّلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السّلام ما أنعم الله على عبد نعمه فشكرها بقلبه إلا استوجب المزيد فيها قبل أن يظهر شكرها على لسانه.

٣-١١٩٨- قال: وقال أمير المؤمنين عليه السّلام من أصبح و الآخره همّه، استغنى بغير مال، و استأنس بغير أهل، و عزّ بغير عشيره.

٤-١١٩٩- قال: وقال أمير المؤمنين عليه السّلام المؤمن لا يحيف على من يبغض، و لا يآثم فيمن يحب، و إن بغى عليه صبر حتّى يكون الله (عزّ و جلّ) هو المنتصر.

٥-١٢٠٠- قال: وقال أمير المؤمنين عليه السّلام إنّ من الغرّه بالله أن يصرّ العبد على المعصيه، و يتمنى على الله المغفره.

٦-١٢٠١- قال: و سمع أمير المؤمنين عليه السّلام رجلا يقول: اللهمّ إنى أعوذ بك من الفتنه. قال عليه السّلام: أراك تتعوّذ من مالك و ولدك، يقول الله (تعالى): إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ [التغابن (٦٤): ١٥] و لكن قل: اللهمّ إنى أعوذ بك من مضلّات الفتن.

٧-١٢٠٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن رجاء بن يحيى، عن يعقوب بن السيّكيت النّحويّ، عن أبي الحسن الثالث عليه السّلام يقول: قال أمير المؤمنين عليه السّلام: إيّاكم و الإيكال بالمنى، فإنّها من بضائع العجزه قال: و أنشدنى ابن السّكّيت:

إذا ما رمى بى الهمّ فى ضيق مذهب رمت بى المنى عنه إلى مذهب رحب

## ۱۰۸۶- شکر کردن بر نعمت ها

[۱۱۹۷]۱۱- عبد الله بن محمد بن عبيد از حضرت هادی علیه السلام به نقل از پدرانشان روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: هرگاه خداوند به بنده ای نعمتی بدهد و آن بنده از صمیم قلب سپاس بگوید، سزاوار افزونی نعمت می شود پیش از آنکه سپاس را بر زبانش بیاورد.

## ۱۰۸۷- هر کس صبح کند و همتش آخرت باشد گرامی می شود

[۱۱۹۸]۱۲- به همان سند امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: هر کس هنگام صبح برخیزد و اندیشه اش آخرت باشد بدون مال، توانگر، بدون خانواده، مأنوس و بدون طایفه گرامی می شود.

[۱۱۹۹]۱۳- به همان سند امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: مؤمن به دشمن خویش ستم نمی کند و به خاطر دوستش گناه نمی کند و اگر بر او ستم شود شکیبایی می کند تا خداوند عزتمند انتقام گیرنده او باشد.

[۱۲۰۰]۱۴- به همان سند امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: اینکه بنده به گناهی اصرار ورزد و از خداوند چشم داشت آمرزش داشته باشد فرو گذاری نسبت به [حق] خداوند است، بر گناه و آمرزش خواستن از او است.

## ۱۰۸۸- خدایا من از فتنه به تو پناه می برم

[۱۲۰۱]۱۵- به همان سند روایت شده که امیر مؤمنان علیه السلام از مردی شنید که می گوید: خدایا من از فتنه به تو پناه می برم. حضرت فرمود: می بینم که از مال و فرزندت به خدا پناه می بری که خداوند فرازند می فرماید: «همانا اموال و فرزندان فتنه ای هستند» [تغابن (۶۴): آیه ۱۵] تو باید بگویی: خدایا من از فتنه های گمراه کننده به تو پناه می برم.

## ۱۰۸۹- آرزو سرمایه ناتوانان است

[۱۲۰۲]۱۶- یعقوب بن سکیته نحوی از حضرت هادی علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: مبدا خودت را به آرزوها و گذاری؛ زیرا که آرزو از سرمایه های ناتوانان است و ابن سکیته سرود:

وقتی که اندوه مرا در تنگنا بینداخت

آرزو مرا از آن به راهی گشاده انداخت

٨-١٢٠٣- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن رجاء بن يحيى، عن يعقوب بن السكيت النحوي، قال: سألت أبا الحسن علي بن محمد بن الرضا عليه السلام: ما بال القرآن لا يزداد على النشر و الدرس إلا غضاضه؟ قال: إن الله (تعالى) لم يجعله لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس، فهو في كل زمان جديد، و عند كل قوم غض إلى يوم القيامة.

٩-١٢٠٤- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن الحسن بن علي بن عاصم، عن سليمان بن داود الشاذكوني، عن حفص بن غياث، قال: كنت عند سيد الجعافر جعفر بن محمد عليهما السلام لَمَّا أقدمه المنصور، فأتاه ابن أبي العوجاء، و كان ملحدا، فقال: له ما تقول في هذه الآية كَلَّمَا نَضَّجَتْ جُلُودُهُمْ يَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهَا [النساء (٤): ٥٦] هب هذه الجلود عصيت فعذبت، فما بال الغيريه؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: و يحك هي هي، و هي غيرها. قال: أعقلني هذا القول. فقال له:

أرأيت لو أن رجلا- عمد إلى لُبنه فكسرها، ثم صب عليها الماء و جبلها، ثم ردها إلى هيئتها الأولى، ألم تكن هي هي، و هي غيرها؟ فقال: بلى، أمتع الله بك.

١٠-١٢٠٥- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن الحسن بن علي بن عاصم، عن سليمان بن داود الشاذكوني، عن سفيان بن عيينه، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: وجدت علوم الناس كلها في أربع خلال: أولها أن تعرف ربك، و الثانيه أن تعرف ما صنع، و الثالثه أن تعرف ما أراد منك، و الرابعه أن تعرف ما يخرجك من دينك.



## ۱۰۹۰- چرا قرآن بعد از چندین سال جز تازگی چیزی ندارد

[۱۲۰۳] ۱۷- یعقوب بن سکیت نحوی گفت: از حضرت هادی علیه السلام پرسیدم: چرا قرآن با وجود گذشت زمان و خوانده شدن فراوان جز تازگی نمی افزاید؟ حضرت فرمودند: زیرا خداوند والا آن را برای یک دوره و یک مردم قرار نداده است. قرآن در هر زمان جدید و نزد هر مردمی تا روز قیامت تازه است.

## ۱۰۹۱- تفسیر آیه (كَلِمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا)

[۱۲۰۴] ۱۸- حفص بن غیاث قاضی گفته است: در خدمت سرور جعفرها، جعفر بن محمد علیه السلام بودم و هنگامی که ایشان را به نزد منصور روانه می کردم ابن ابی العوجاء ملحد آمد و به او گفت: درباره این آیه چه می گویی: «هرگاه پوستشان بسوزد پوست دیگری برایشان می رویانیم» [نساء (۴): آیه ۵۶] گیریم که این پوست گناه کرده که کیفر شود اما پوست های غیر از آن، چطور؟ حضرت صادق علیه السلام فرمودند: وای بر تو آن پوست همان است اگرچه جز آن است. او گفت: این سخن را برایم توضیح بده. حضرت به او فرمود: به من بگو اگر مردی خشتی را به دست بگیرد و آن را بشکند، سپس بر آن آب بریزد و گل درست کند و آنگاه به شکل نخستینش باز گرداند مگر نه این است که همان خشت است درحالی که جز آن است؟ او گفت: چرا، خداوند عمر تو را دراز کند.

١١-١٢٠٦- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، قال: حدثنا محمد بن جرير الطبري سنة ثمان و ثلاثمائه، قال: حدثنا محمد بن حميد الرازي، عن سلمه بن الفضل الأبرش، عن محمد بن إسحاق، عن عبد الغفار بن القاسم. قال:

أبو المفضل و حدثنا محمد بن سليمان الباغندي -و اللفظ له- عن محمد بن الصيbach الجرجاني، عن سلمه بن صالح الجعفي، عن سليمان الأعمش و أبي مريم جميعا، عن المنهال بن عمرو، عن عبد الله بن الحارث بن نوفل، عن عبد الله بن عباس، عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال: لما نزلت هذه الآية على رسول الله صلى الله عليه و اله و أنذر عشيرتك الأقربين [الشعراء (٢٦): ٢١٤] دعاني رسول الله صلى الله عليه و اله فقال لي: يا علي، إن الله (تعالى) أمرني أن أنذر عشيرتي الأقربين؛ قال: فضقت بذلك ذرعا، و عرفت أنني متى أناديهم بهذا الأمر أرى منهم ما أكره، فصمت على ذلك و جاءني جبرئيل فقال يا محمد إنك إن لم تفعل ما أمرت به عذبك ربك فاصنع لنا يا علي صاعا من طعام، و اجعل عليه رجل شاه، و املا لنا عسا من لبن، ثم اجمع لي بني عبد المطلب حتى أكلهم، و أبلغهم ما أمرت به. ففعلت ما أمرني به ثم دعوتهم أجمع، و هم يومئذ أربعون رجلا يزيدون رجلا أو ينقصون رجلا فيهم أعمامه أبو طالب و حمزه و العباس و أبو لهب. فلما اجتمعوا له صلى الله عليه و اله دعاني بالطعام المذى صنعت لهم، فجئت به، فلما وضعته تناول رسول الله صلى الله عليه و اله جذمه من اللحم، فشققها بأسنانه، ثم ألقاها في نواحي الصحف، ثم قال: خذوا بسم الله؛ فأكل القوم حتى

## ۱۰۹۲- تمام دانش مردم را در چهار چیز یافتیم

[۱۲۰۵] ۱۹- سفیان بن عینه گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: همه دانش مردم را در چهار خصلت یافتیم: نخست اینکه پروردگارت را بشناسی، دوم اینکه آفریده هایش را بشناسی، سوم اینکه بدانی خدا از تو چه می خواهد و چهارم اینکه بدانی چه چیزی تو را از دین بیرون می برد.

## ۱۰۹۳- نزول آیه شریفه (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ)

[۱۲۰۶] ۲۰- عبد الله بن عباس روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: وقتی این آیه «و خویشان نزدیکت را بیم ده» [شعراء (۲۶): آیه ۲۱۴] بر رسول خدا فرود آمد، ایشان مرا خواند و فرمود: ای علی خداوند فرازند به من فرمان داده تا خویشان نزدیکم را بیم ده. من تاب این کار را ندارم و می دانم که هرگاه آنان را برای این کار فرا بخوانم چیزی ناپسند از ایشان خواهم دید. پس خاموش ماندم ولی جبرئیل آمد و گفت: ای محمد اگر آنچه را که به آن فرمان داده شده ای انجام ندهی پروردگارت تو را عذاب می کند. پس ای علی برایمان یک پیمانه غذا درست کن و یک پای گوسفند به آن اضافه کن و قدحی از شیر پر کن. سپس فرزندان عبدالمطلب را جمع کن تا با آنان سخن بگویم و آنچه را به آن فرمان داده شده ام برسانم. من آنچه را به من فرموده بود، انجام دادم و سپس همه را دعوت کردم. آنان در آن روز چهل مرد بودند یکی کمتر یا بیشتر. و عموهای حضرت، ابو طالب و حمزه و عباس و ابو لهب نیز در میانشان بودند. وقتی آنان در خدمت حضرت گرد آمدند، غذایی را که من برایشان درست کرده بودم، خواستند من آن را آوردم و چون بر سفره نهادم، رسول خدا صلی الله علیه و اله تکه ای گوشت برداشت و با دندانهایش پاره کرد و در گوشه های دیس گذاشت و فرمود: بسم الله بخورید.

صدروا، ما لهم بشيء من الطعام حاجه، و ما أرى إلا مواضع أيديهم، و ايم الله الذى نفس على يده إن كان الرجل الواحد منهم ليأكل ما قدمت لجميعهم، ثم جئتهم بذلك العس فشربوا حتى رووا جميعا، و ايم الله إن كان الرجل الواحد منهم ليشرب مثله، فلما أراد رسول الله صلى الله عليه و اله أن يكلمهم بدره أبو لهب إلى الكلام فقال:

لشد ما سحركم صاحبكم! فتنزق القوم، و لم يكلمهم رسول الله صلى الله عليه و اله فقال لى من الغد: يا على، إن هذا الرجل قد سبقنى إلى ما سمعت من القول، فتنزق القوم قبل أن أكلمهم، فعد لنا من الطعام بمثل ما صنعت ثم اجمعهم لى. قال: ففعلت ثم جمعتهم فدعانى بالطعام فقربته لهم، ففعل كما فعل بالأمس، و أكلوا حتى ما لهم به من حاجه، ثم قال: اسقهم؛ فجئتهم بذلك العس فشربوا حتى رووا منه جميعا. ثم تكلم رسول الله صلى الله عليه و اله فقال: يا بنى عبد المطلب، إنى و الله ما أعلم شابا فى العرب جاء قومه بأفضل مما جئتمكم به، إنى قد جئتمكم بخير الدنيا و الآخرة، و قد أمرنى الله (عز و جل) أن أدعوكم إليه، فأأيكم يؤمن بى و يؤازرنى على أمرى، فيكون أخى و وصيى و وزيرى و خليفتى فى أهلى من بعدى؟ قال: فأمسك القوم، و أحجموا عنها جميعا. قال: ففقت و إنى لأحدتهم سنًا، و أرمصهم عينا، و أعظمهم بظنا و أحمشهم ساقا. فقلت: أنا يا نبى الله أكون وزيرك على ما بعثك الله به. قال: فأخذ بيدي ثم قال: إن هذا أخى و وصيى و وزيرى و خليفتى فيكم، فاسمعوا له و أطيعوا.

قال: فقام القوم يضحكون، و يقولون لأبى طالب: قد أمرك أن تسمع لابنك و تطيع.

مردم خوردند و دست کشیدند و دیگر میلی به غذا نداشتند درحالی که جز جای دستشان چیزی از غذا نخورده بودند. و به خدایی که جان علی به دست او است سوگند، یک مرد از آنان هم می توانست همه آنچه را من آورده بودم بخورد. سپس قدح بزرگ شیر را آوردم و آنان خوردند و سیراب شدند و به خدا سوگند، یک مرد از ایشان هم می توانست همه را بخورد.

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و اله خواست با ایشان سخن بگوید ابو لهب پیشی گرفت و گفت: رفیقان سخت شما را جادو کرده است. در این هنگام مردم پراکنده شدند و رسول خدا با ایشان سخن نگفت. آنگاه باز فردای آن روز به من فرمودند: ای علی این مرد با سخنی که از او شنیدی بر من پیشی گرفت و مردم پیش از آنکه من با آنان سخن بگویم پراکنده شدند، پس دوباره چنان غذایی را برایمان درست کن و آنان را نزد من گرد آور. من چنان کردم و سپس آنان را گرد آوردم. آنگاه حضرت غذا خواست و من پیش آوردم و ایشان چنان کرد که دیروز کرده بود. آنان خوردند و سیر شدند. سپس حضرت فرمود: آنان را سیراب کن. من آن قدح بزرگ را برایشان آوردم و آنان خوردند و همگی سیراب شدند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله سخن را آغاز کرد و فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب به خدا سوگند من در میان عرب جوانی را نمی شناسم چیزی برای مردمش بیاورد برتر از آنچه من برای شما آورده ام. همانا من خیر دنیا و آخرت را برایتان آورده ام. و خداوند عزتمند به من فرمان داده تا شما را به سوی آن بخوانم. هرکس از شما که به من ایمان آورد و مرا در کارم یاری کند او پس از من برادر و وصی و وزیر و جانشین من در میان خاندانم خواهد بود. مردم همگی خودداری کرده و شانه خالی کردند. پس من که جوان ترین شان، چشم چرکین ترین و شکم بزرگ ترین و نازک بازو ترین ایشان بودم، برخاستم و گفتم: ای پیامبر خدا من وزیر تو می شوم، در آنچه خداوند تو را به آن برانگیخته است. ایشان دست مرا گرفت و سپس فرمود: این برادر و وصی و وزیر و جانشین من در میان شما است. سخن او را بشنوید و فرمان برید. آن مردم درحالی که می خندیدند و به ابو طالب گفتند: به تو فرمان داد که از پسر حرف شنوی داشته باشی.

١٢-١٢٠٧- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن عيسى بن محمد، عن القاسم بن إسماعيل، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن معتب مولى أبي عبد الله عليه السلام عنه، عن أبيه عليهما السلام قال: جاء أعرابي إلى النبي صلى الله عليه و اله فقال: يا رسول الله، هل للجنة من ثمن؟ قال: نعم. قال: ما ثمنها؟ قال: «لا- إله إلا الله» يقولها العبد الصالح مخلصا بها. قال: وما إخلاصها؟ قال: العمل بما بعثت به في حقه، و حب أهل بيتي. قال: و حب أهل بيتك لمن حقه؟ قال: أجل، إن حبهم لأعظم حقه.

١٣-١٢٠٨- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن محمد بن عبيد بن ياسين، عن أبيه، عن جدّه ياسين بن محمد عن أبيه محمد بن عجلان، قال: أصابتنى فاقه شديده و إصاقه و لا- صديق لمضيق، و لزمى دين ثقیل، و غريم يلح باقتضائه، فتوجهت نحو دار الحسن بن زيد، و هو يومئذ أمير المدينة لمعرفه كان بينى و بينه، و شعر بذلك من حالى محمد بن عبد الله بن علي بن الحسين، و كانت بينى و بينه قديم معرفه، فلقينى فى الطريق فأخذ بيدي و قال لى: قد بلغنى ما أنت بسبيله، فمن تؤمل لكشف ما نزل بك؟ قلت: الحسن بن زيد. فقال: إذا لا تقضى حاجتك و لا تسعف بطلبتك، فعليك بمن يقدر على ذلك، و هو أجود الأجودين، فالتمس ما تؤمله من قبله، فأتى سمعت ابن عمى جعفر بن محمد يحدث عن أبيه عن جدّه، عن أبيه الحسين بن علي، عن أبيه علي بن أبي طالب عليهم السلام عن النبي صلى الله عليه و اله قال أوحى الله (عزّ و جلّ) إلى بعض أنبيائه فى بعض

[۱۲۰۷] ۲۱- معتب غلام عبد الله مسلم از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرشان روایت کرده که جابر بن عبد الله انصاری گفت: عربی بادیه نشین به نزد پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا آیا بهشت بهایی دارد؟ حضرت فرمود: بله. او عرض کرد: بهایش چیست؟ حضرت فرمودند:

این که بنده درستکار بگوید: لا اله الا الله همراه با اخلاص آن. او عرض کرد: اخلاص آن چیست؟ حضرت فرمودند: عمل به آنچه من به آن برانگیخته شدم و دوستی با خاندانم. او عرض کرد: و دوستی خاندان شما لازمه آن است؟ فرمودند: بله، دوستی ایشان بزرگترین لازمه آن است.

### ۱۰۹۵- طلب حاجت از امیر مدینه حسن بن زید

[۱۲۰۸] ۲۲- محمد بن عجلان گفت: سخت نیازمند و تنگدست شده بودم و دوستی برای [رفع این] تنگدستی نداشتم بدهی سنگینی به گردن داشتم و طلبکار برای گرفتن پولش پافشاری می کرد. به سوی خانه حسن بن زید که آن روز امیر مدینه بود و آشنایی ای با هم داشتیم، راهی شدم. در راه محمد بن عبد الله بن علی بن حسین که دیرزمانی بود با هم آشنا بودیم مرا دید و حالم را فهمید، دستم را گرفت و به من گفت: احوالت را شنیده ام. برای برطرف کردن مشکلات به چه کسی امید بسته ای؟ من گفتم: به حسن بن زید. او گفت: اگر چنین کنی نیازت برآورده نمی شود و به خواسته ات نمی رسی. به سوی کسی برو که بر آن توانا است. کسی که بخشنده ترین بخشندگان است. آنچه را می خواهی از او بجوی، که من از پسر عمویم جعفر بن محمد شنیدم از پدرانش روایت کرد که پیامبر گرامی فرمودند: خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد:

وحيه إليه: وعزّتي و جلالتي لأقطّعنّ أمل كلّ مؤمّل غيري بالإيأس، ولأ-كسوّته ثوب المذلّه في الناس، ولأبعدنّه من فرجى و فضلى، أيؤمّل عبدى فى الشّدائد غيرى، أو يرجو سواى، و أنا الغنىّ الجواد، بيدي مفاتيح الأبواب و هى مغلقه و بابى مفتوح لمن دعانى، ألم يعلم أنّه ما أوهنته نائبه لم يملك كشفها عنه غيرى، فما لى أراه بأمله معرضاً عنى، قد أعطيته بجودى و كرمى ما لم يسألنى، فأعرض عنى و لم يسألنى، و سأل فى نائبته غيرى! أو أنا الله أبتدئ بالعطيّه قبل المسأله، أفأسأل فلا أجيب؟ كلاً أو ليس الجود و الكرم لى، أو ليس الدّنيا و الآ-خره بيدي، فلو أنّ أهل سبع سماوات و أرضين سألوني جميعاً فأعطيت كلّ واحد منهم مسأله، ما نقص ذلك من ملكى مثل جناح بعوضه، و كيف ينقص ملك أنا قيمه؟ فيا بؤسا لمن عصانى و لم يراقبنى. فقلت: يا بن رسول الله، أعد علىّ هذا الحديث، فأعاده ثلاثاً فقلت: لا و الله لا سألت أحدا بعد هذا حاجه، فما لبثت أن جاءنى الله برزق و فضل من عنده.

١٤-١٢٠٩- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن جعفر بن محمّد الحسنى، عن موسى بن عبد الله الحسنى، عن جدّه موسى بن عبد الله عن أبيه، عبد الله بن الحسن، و عمّيه إبراهيم و الحسن ابنى الحسن، عن أمّهم فاطمه بنت الحسين، عن أبيها، عن جدّها علىّ بن أبى طالب عليه السّلام عن النّبىّ صلّى الله عليه و اله قال: التّساء عىّ و عورات، فاستروا عيّنّ بالسّكوت، و عورتهنّ بالبيوت.



سوگند به عزت و جلالم آرزوی امیدواران به غیر خودم را به یأس بدل می کنم و در میان مردم جامه خواری به او می پوشانم و او را از گشایش و احسانم دور می کنم. آیا بنده من در سختی ها به غیر من امید می بندد یا جز از من انتظار دارد، درحالی که منم توانگر بخشنده و کلید درهای بسته به دست من است و در من گشوده است برای هر کس که مرا بخواند. آیا او نمی داند مصیبتی که به سرش آمده کسی جز من نمی تواند برطرف کند؟ پس چرا با آرزویش از من روی می گرداند. با بخشش و بزرگواری ام چیزی را که از من نخواستہ بود به او دادم ولی او از من روی گرداند و چیزی از من نخواست و از دیگری خواست. من خداوندی هستم که پیش از درخواست بخشش می کنم پس اگر از من درخواست شود آیا نمی دهم؟ هرگز! مگر بخشش و بزرگواری مال من نیست، مگر دنیا و آخرت به دست من نیست. اگر همه اهالی هفت آسمان و زمین از من درخواست کنند و به همه آنان خواسته شان را بدهم از حکومت ام به اندازه بال پشه ای کاسته نمی شود. چگونه حکومتی که من سرپرست آنم کاستی بگیرد؟ پس نکبت باد بر کسی که مرا نافرمانی کرد و از من پروا نکرد. من عرض کردم: ای پسر رسول خدا این حدیث را برایم بازگو. حضرت آن را سه بار باز فرمود: و من عرض کردم: نه به خدا سوگند پس از این از هیچ کس چیزی نخواهم خواست. و چیزی نگذشت که روزی و احسان فراوانی بر من فرود آمد.

### ۱۰۹۶- زنان سست فکر و ناتوانند

[۱۲۰۹] ۲۳- فاطمه دخت حضرت حسین از پدرش به نقل از جدش روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: زنان سست فکر و ناتوانند. سست فکریشان را با سکوت و ناتوانیشان را با خانه نشینی بپوشانید.

١٥-١٢١٠- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن محمد بن الحسين بن إسحاق العلوي، عن إسحاق بن جعفر، عن أخيه موسى عليه السلام، عن أبيه جعفر بن محمد، عن آبائه، عن عليّ عليه السلام عن النبيّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: يقول الله (عزّ و جلّ) ما من مخلوق يعتصم دوني إلّا- قطعت أسباب السّماوات و أسباب الأرض من دونه، فإن سألني لم أعطه، و إن دعاني لم أجبه، و ما من مخلوق يعتصم بي دون خلقي إلّا ضمنت السّماوات و الأرض رزقه، فإن دعاني أجبته، و إن سألني أعطيته، و إن استغفرتني غفرت له.

١٦-١٢١١- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن إبراهيم بن حفص بن عمر العسكريّ بالمصيبيصه من أصل كتابه، عن عبد الله بن الهيثم الأنماطيّ، عن الحسين بن علوان الكلبيّ، عن عمرو بن خالد الواسطيّ، عن محمد بن زيد ابني عليّ، عن أبيهما عليهما السلام عن أبيه الحسين عليه السلام قال: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يرفع يديه إذا ابتهل و دعا كمن يستطعم.

## ۱۰۹۷- رسیدن به خداوند

[۱۲۱۰] ۲۴- حسین بن اسحاق بن جعفر از پدرش به نقل از برادرش حضرت کاظم علیه السلام از پدرانش روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: خداوند عزتمند می فرماید: هر آفریده ای که جز به من پناه آورد، اسباب آسمانها و زمین را از او می برم. آنگاه اگر از من درخواست کند، نمی دهم و اگر مرا بخواند پاسخش نمی دهم. و هر آفریده ای که تنها به من پناه آورد روزی آسمانها و زمین را برایش ضمانت می کنم. اگر مرا بخواند پاسخش می دهم و اگر درخواستی بکند به او می دهم و اگر از من آمرزش بخواهد او را می آمرزم.

## ۱۰۹۸- پیامبر هنگام دعا کردن دست را بلند می کردند

[۱۲۱۱] ۲۵- حضرت سجاد علیه السلام از پدرشان روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله وقتی به درگاه خدا زاری و دعا می کرد دستانش را بلند می کرد همچون کسی که غذا می خواهد.

ص: ۴۴۷

[٢٥] المجلس يوم الجمعة السادس عشر من ربيع الأول سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيه أحاديث أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٢١٢- حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ (قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ)، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بْنِ حَمِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحِ بْنِ النَّطَّاحِ، عَنِ الْمُنْذِرِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ أَجْرَى اللَّهُ عَلَى يَدِهِ فَرَجًا لِمُسْلِمٍ، فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كَرْبَ الدُّنْيَا وَآخِرِهَا.

٢-١٢١٣- وَ عَنْهُ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَدِّهِ: عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ عَالَ أَهْلَ بَيْتِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَهُمْ وَ لَيْلَتَهُمْ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ.

٣-١٢١٤- وَ عَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ

ص: ٤٤٨

اشاره

جلسه روز جمعه

شانزدهم ربیع الأول سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۰۹۹- فضیلت گشایش مشکلات مردم

[۱۲۱۲]۱- منذر بن زیاد طائی گفت: عبد الله بن حسن بن علی از پدرش به نقل از جدش روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: هر کس که خداوند به دست او برای مسلمانی گشایش حاصل کند، خداوند اندوه دنیا و آخرت را از او برطرف می کند.

۱۱۰۰- کسی که سرپرستی کند خانواده ای را، خداوند گناهان او را می بخشد

[۱۲۱۳]۲- با همان سند رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس هزینه شب و روز خانواده ای از مسلمانان را برعهده بگیرد خداوند گناهانش را می آمرزد.

۱۱۰۱- پیامبر و حضرت علی برادر یکدیگرند

[۱۲۱۴]۳- عبد الله بن عباس گفته است: وقتی این آیه نازل شد:

ص: ۴۴۹

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ [الحجرات (٤٩): ١٠] أَخَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ، فَأَخَى بَيْنَ أَبِي بَكْرٍ وَعَمْرٍو، وَبَيْنَ عَثْمَانَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ، وَبَيْنَ فُلَانٍ وَفُلَانٍ حَتَّى أَخَى بَيْنَ أَصْحَابِهِ أَجْمَعِهِمْ عَلَى قَدَرِ مَنَازِلِهِمْ، ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ أَخِي، وَأَنَا أَخُوكَ.

٤-١٢١٥- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أبيه، عن إبراهيم بن بشر، عن منصور الأسدي، عن عمرو بن شمر، عن إبراهيم بن عبد الأعلى، عن سعد بن حذيفه بن اليمان، عن أبيه، قال: قال: أَخَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ الْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرِينَ أَخُوهُ الدِّينِ، فَكَانَ يُؤَاخِي بَيْنَ الرَّجُلِ وَنَظِيرِهِ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: هَذَا أَخِي. قال: حذيفه فرسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ، وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَرَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْعَدَى لَيْسَ لَهُ فِي الْأَنْامِ شَبَهُهُ وَلَا نَظِيرَهُ، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخُوهُ.

٥-١٢١٦- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن رجاء بن يحيى، عن أحمد بن هلال، عن عبد الأحد بن الحسن، عن الفضل بن الربيع، عن أبيه الربيع، عن الصادق، عن آبائه عليهم السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام لرجل من شيعته:

اجهد أن لا يكون لمنافق عندك يد، فإنَّ المكافى عنك و عنهم الله (عزَّ و جلَّ) بجنته، و المصطفى محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِشَفَاعَتِهِ، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحَوْضِ جَدِّهِمَا.

٦-١٢١٧- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن المفضل بن محمد

«مؤمنان برادرند» [حجرات (۴۹): آیه ۱۰] رسول خدا میان مسلمانان عقد برادری خواند.

میان ابو بکر با عمر، عثمان با عبد الرحمن، فلانی با فلانی و میان همه اصحابش بنابر جایگاهشان برادری خواند. سپس به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: تو برادر من و من برادر توام.

[۱۲۱۵] ۴- حذیفه بن یمان گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله میان انصار و مهاجر برادری دینی برقرار ساخت. حضرت هر کس را با همانندش برادر می کرد. سپس دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و فرمود: این برادر من است. حذیفه گفت: پس رسول خدا سرور فرستادگان و پیشوای پرهیزگاران و فرستاده پروردگار جهانیان است. کسی که در میان آدمیزاد مثل و مانندی ندارد و علی بن ابی طالب برادر او است.

## ۱۱۰۲- پاداش شیعیان

[۱۲۱۶] ۵- ربیع از حضرت صادق به نقل از پدرانش روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام به مردی از شیعیانش فرمود: بکوش تا برای منافق در نزد تو دست چیره گر نباشد؛ زیرا تو و شیعیان را خداوند عزتمند با بهشتش، محمد مصطفی صلی الله علیه و اله با شفاعتش و حسن و حسین علیهما السلام با حوض جدشان پاداش می دهند.

ص: ۴۵۱

بن حارث الليثي، عن أبيه، عن عبد الجبار بن سعيد، عن أبيه، عن صالح بن كيسان، قال: سمع عامر بن عبد الله بن الزبير، وكان من عقلاء قريش، ابنا له ينتقص علي بن أبي طالب عليه السلام فقال له: يا بني، لا تنتقص عليا، فإن الدين لم يبين شيئا فاستطاعت الدنيا أن تهدمه، وإن الدنيا لم تبين شيئا إلا هدمه الدين. يا بني، إن بني أمية لهجوا بسب علي بن أبي طالب عليه السلام في مجالسهم، و لعنوه على منابرهم، فكأنما يأخذون والله بضبعيه إلى السماء مدا، وإنهم لهجوا بتقريظ ذويهم و أوائلهم من قومهم، فأنما يكشفون منهم عن أنتن من بطون الجيف، فأنهاك عن سبه.

٧-١٢١٨- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الوهاب بن أبي جتيه وراق الجاحظ، قال: سمعت الجاحظ، قال: سمعت الجاحظ عمرو بن بحر يقول: سمعت النّظام يقول: علي بن أبي طالب عليه السلام محنه على المتكلم، إن وفاه حقه غلا، و إن بخسه حقه أساء، و المنزله الوسطى دقيقه الوزن، حاده اللسان، صعبه الترقى إلا على الحاذق الذكي.

٨-١٢١٩- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد الحسنی، عن محمد بن علي بن الحسين بن زيد، عن الرضا، عن آبائه عليهم السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله إنما ابن آدم ليومه، فمن أصبح آمنا في سربه معافي في جسده، عنده قوت يومه، فكأنما حيرت له الدنيا.

٩-١٢٢٠- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن الليث بن محمد



### ۱۱۰۳-عمر بن عبد الله به فرزندش امر کرد که در مورد حضرت علی علیه السلام به بدی سخن نگوید

[۱۲۱۷]۶-صالح بن کیسان گفته است:عمر بن عبد الله بن زبیر که یکی از عقلای قریش بود، شنید که یکی از پسرانش از علی بن ابی طالب علیه السلام بد می گوید،پس به او گفت:ای پسر! از علی بدگویی نکن؛ زیرا دین چیزی نساخته که دنیا بتواند آن را از بین ببرد و دنیا چیزی نساخته جز اینکه دین آن را از بین برده است.ای پسر! بنی امیه بر دشنام دادن بر علی بن ابی طالب علیه السلام در مجالس شان شیفته بوده و او را بر منبرهاشان نفرین می کردند.آنان به خدا سوگند بازوهای او را به سوی آسمان برمی افراشتند.آنان به ستایش واپسین و نخستین قومشان مشتاق بودند گویا که از بویناک ترین مردارها پرده برمی دارند.پس من تو را از دشنام دادن به او نهی می کنم.

### ۱۱۰۴-سخن نظام در مورد حضرت علی علیه السلام

[۱۲۱۸]۷-جاحظ عمرو بن بحر گفت:از نظام شنیدم که می گفت:علی بن ابی طالب علیه السلام آزمون جانکاه سخنگویان است.اگر حقش را ادا کنند.غلو کرده اند و اگر کم بگذارند،بد کرده اند و [توصیف]جایگاه میانه دقت و ظرافتی فراوان و زبانی تیز می طلبد و اوج گرفتن در[بیان]آن جایگاه سخت و دشوار است مگر بر کسی که ماهر و زرنگ باشد.

[۱۲۱۹]۸-محمد بن علی بن حسین بن زید از حضرت رضا به نقل از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:همانا پسر آدم برای روزی است که در آن است.و هر کس صبح را دل آرام تندرست و صاحب روزی آغاز کند، گویا همه دنیا برای او گرد آمده است.

العنبري، عن أحمد بن عبد الصمد، عن خاله أبي الصيمت الهروي، قال: كنت مع الرضا عليه السلام لما دخل نيسابور و هو راكب بغله شهباء، وقد خرج علماء نيسابور في استقباله، فلمّا سار إلى المرتعه تعلقوا بلجام بغلته، وقالوا: يا بن رسول الله، حدّثنا بحقّ آباءك الطاهرين، حدّثنا عن آباءك (صلوات الله عليهم أجمعين)، فأخرج رأسه من الهودج و عليه مطرف خزّ، فقال: حدّثني أبي موسى بن جعفر، عن أبيه، جعفر بن محمّد بن عليّ، عن أبيه محمّد بن عليّ عن أبيه عليّ بن الحسين، عن أبيه الحسين، سيّد شباب أهل الجنّة، عن أمير المؤمنين عليه السلام، عن رسول الله صلّى الله عليه و اله قال: اخبرني جبرئيل الرّوح الأمين، عن الله (تقدّست أسماؤه و جلّ وجهه) قال:

إني أنا الله، لا- إله إلاّ- أنا وحدي عبادي فاعبدوني، و ليعلم من لقيني منكم بشهاده أن لا- إله إلاّ- الله مخلصا بها، أنّه قد دخل حصني، و من دخل حصني أمن عذابي.

قالوا: يا ابن رسول الله، و ما إخلاص الشّهاده لله؟ قال: طاعه الله و رسوله و ولايه أهل بيته عليهم السلام.

١٠-١٢٢١- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن محمّد بن معقل، عن محمّد بن الحسن بن بنت إلياس، عن أبيه، عن الرضا، عن آباءه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله غريبتان: كلمه حكمه من سفيه فاقبلوها، و كلمه سفه من حكيم فاغفروها، فإنّه لا حكيم إلاّ ذو عثره، و لا سفيه إلاّ ذو تجربه.

١١-١٢٢٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عليّ بن أحمد بن

[۱۲۲۰] ۹- ابا صلت هروی گفته است: با حضرت رضا علیه السلام بودم هنگامی که سوار بر استری خاکستری وارد نیشابور شد درحالی که عالمان نیشابور به پیشوازش آمده بودند. چون به سوی چراگاه می رفت آنان لگام استرش را گرفتند و گفتند: ای پسر رسول خدا به حق پدران پاکت حدیثی به ما بفرما. از پدران پاکت حدیثی به ما بگو. حضرت سرشان را- درحالی که بالاپوشی از خز داشتند- از کجاوه بیرون آوردند و فرمودند: پدرم از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: جبرئیل روح الامین از خداوند پاک نام و شکوهمند خبر داد که:

همانا منم خداوند و معبودی جز من یگانه نیست. بندگان من مرا بندگی کنید و بدانید که هر کس از شما مخلصانه با شهادت به لا- اله الا- الله مرا دیدار کند، در دژ من در آمده است و هر کس به دژ من در آید از عذاب من ایمن گشته است. آنان گفتند: ای پسر رسول خدا شهادت مخلصانه برای خدا چیست؟ فرمودند: اطاعت از خدا و رسول او و ولایت خاندان رسول خدا صلی الله علیه و اله.

#### ۱۱۰۶- دو چیز شگفت آور است: سخن حکمت آمیز از احمق و سخن احمقانه از حکیم

[۱۲۲۱] ۱۰- حسن بن بنت الیاس از حضرت رضا به نقل از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: دو چیز شگفت است: سخنی حکمت آمیز از احمق که باید آن را بپذیرید و سخنی احمقانه از حکیم که او را ببخشاید؛ زیرا هیچ حکیمی نیست که لغزش نداشته باشد و هیچ احمقی نیست که تجربه نکرده باشد.

نصر البندنجي بالزقه، قال: حدثنا أبو تراب عبيد الله بن موسى الروياني، قال:

حدثنا عبد العظيم بن عبد الله الحسنی، قال: حدثنا أبو جعفر محمد بن علي، عن أبيه، عن جده، عن أبي عبد الله عليه السلام عن آباءه عن علي عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله السّنة ستان: سنّه في فريضه، الأخذ بها هدى و تركها ضلاله؛ و سنّه في غير فريضه، الأخذ بها فضيله، و تركها إلى غيرها خطيئه.

١٢-١٢٢٣- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن حنظله بن زكريا القاضي، عن محمد بن علي بن حمزه العلوي، عن أبيه، عن الرضا، عن آباءه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: لا حسب إلا بالتواضع، و لا كرم إلا بالتقوى، و لا عمل إلا بالتيه. قال: و قال رسول الله صلى الله عليه و اله حسب المرء ماله، و مروّته عقله، و حلمه شرفه، و كرمه تقواه.

١٣-١٢٢٤- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن أحمد بن محمد بن هلال، عن محمد بن يحيى بن ضريس، عن عيسى بن عبد الله العلوي، عن أبيه، عن خاله جعفر بن محمد، عن آباءه عليهم السلام عن النبي صلى الله عليه و اله قال:

و عطني جبرئيل عليه السلام فقال: يا محمد، أحب من شئت فإنك مفارقه، و اعمل ما شئت فإنك ملاقيه.

١٤-١٢٢٥- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد العلوي الموسوي، و عن أحمد بن زياد، جميعا عن عبيد الله بن أحمد بن نهيك،

## ۱۱۰۷- سنت دو چیز است

[۱۲۲۲]۱۱- عبد العظیم حسنی از حضرت جواد به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: سنت دو گونه است: سنتی در واجب که عمل به آن هدایت و ترکش گمراهی است و سنتی در غیر واجب که عمل به آن فضیلت و ترکش خطا است.

## ۱۱۰۸- در مورد تواضع و تقوی

[۱۲۲۳]۱۲- علی بن حمزه علوی از حضرت رضا به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هیچ ارجمندی جز به فروتنی و هیچ بزرگواری جز به پرهیزگاری و هیچ کرداری جز به نیت نیست. رسول خدا فرمودند: بهای مرد مال او، مردانگی اش عقل او، بردباری اش، شرف او و بزرگواری اش پرهیزگاری او است.

## ۱۱۰۹- پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند که هر عملی را می خواهی انجام بده که سرانجام آن را خواهی دید

[۱۲۲۴]۱۳- عبد الله علوی از دایی اش حضرت صادق به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: جبرئیل علیه السّلام مرا موعظه کرد و گفت: ای محمد هر چه را خواهی دوست بدار که سرانجام از آن جدا خواهی شد و هر عملی خواهی بکن که آن را خواهی دید.

عن محمّد بن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن جعفر بن محمّد، عن آبائه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله من سرّه أن يكثر خير بيته فليتوضّأ عند حضور طعامه، و من توضّأ قبل الطّعام و بعده عاش في سعه من رزقه، و عوفى من البلاء في جسده. و زاد الموسويّ في حديثه: قال هشام قال لي الصّادق عليه السّلام و الوضوء هاهنا غسل اليدين قبل الطّعام و بعده.

١٥-١٢٢٦- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن عمران بن محمّد بن عمران، عن إدريس بن زياد الحنّاط، عن الرّبيع بن كامل ابن عمّ الفضل بن الرّبيع، عن الفضل بن الرّبيع، عن أبيه الرّبيع بن يونس حاجب المنصور، و كان قبل الدّولة كالمنقطع إلى جعفر بن محمّد عليه السّلام قال: سألت جعفر بن محمّد عليه السّلام على عهد مروان الحمار، فقلت: يا سيّدى، أخبرني عن سجده الشّكر التي سجدها أمير المؤمنين عليه السّلام ما كان سببها؟ فحدّثني عن أبيه، عن آبائه عليهم السّلام عن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام قال: أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و جهه في أمر من أمره فحسن فيه بلاؤه، و عظم فيه عناؤه، فلمّا قدم من وجهه ذلك أقبل إلى المسجد و رسول الله صلّى الله عليه و اله قد خرج لصلاه الظّهر، فصلّى معه، فلمّا انصرف من الصّلاه، أقبل على رسول الله صلّى الله عليه و اله فاعتنقه رسول الله صلّى الله عليه و اله ثمّ سأله عن سفره ذلك و ما صنع فيه، فجعل عليّ عليه السّلام يحدّثه و أسارير وجه رسول الله صلّى الله عليه و اله تلمع نورا و سرورا بما حدّثه، فلمّا أتى عليّ عليه السّلام على حديثه قال له رسول الله صلّى الله عليه و اله: ألا أبشرك يا أبا الحسن. قال: بلى فداك

## ۱۱۱۰- فوائد شستن دست قبل از غذا

[۱۲۲۵] ۱۴- هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس دوست دارد که نیکی خانه اش افزون شود باید پیش از غذا خوردن وضو بگیرد و هر کس پیش و پس از غذا وضو بگیرد با روزی فراوان زندگی کرده و از بیماری در بدن، به سلامت می ماند از اول خط جعفر موسوی [یکی از راویان حدیث] افزوده: هشام بن سالم گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای هشام بن سالم وضو در اینجا، شستن دست پیش و پس از غذا است.

## ۱۱۱۱- سبب سجده شکر بجا آوردن حضرت علی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله

[۱۲۲۶] ۱۵- ربیع بن یونس دربان منصور که پیش از به دولت رسیدن به خدمت حضرت صادق علیه السلام می آمد، گفته است: در دوره مروان حمار از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: ای سرور من بفرماید آن سجده شکر که علی علیه السلام گزارد به چه سبب بود؟ حضرت از پدرانش از علی علیه السلام نقل می کند که: رسول خدا صلی الله علیه و اله او را برای کاری فرستاد و حضرت در انجام آن کار به نیکی آزموده شد و به زحمت بسیار افتاد. وقتی آن کار را به پایان برد به مسجد روی آورد همان موقعی که پیامبر برای نماز ظهر حرکت کرده بود پس با پیامبر نماز را به جا آورد.

پس از نماز به خدمت پیامبر رسید و پیامبر او را در آغوش کشید و از سفرش و آنچه پیش آمد پرسید. همچنان که او از سفرش سخن می گفت چهره پیامبر از نور و سرور می درخشید وقتی سخن حضرت به پایان رسید رسول خدا به او فرمود: ای ابو الحسن آیا به تو مژده ندهم.

من عرض کردم: چرا پدر و مادرم به فدایت.

أبى و أمى، فكم من خير بشرت به. قال: إن جبرئيل عليه السّلام هبط علىّ فى وقت الزّوال فقال لى: يا محمّد، هذا ابن عمّك علىّ وارد عليك و إن الله (تعالى) أبلى المسلمين به بلاء حسنا، و إنّه كان من صنيعه كذا و كذا، فحدّثنى بما أنبأتنى به، ثمّ قال لى: يا محمّد، إنّه من نجا من ذرّيّه آدم بالله فنجا من تولّى شيث بن آدم وصّى أبيه آدم، و نجا شيث بأبيه آدم و نجا آدم بالله (عزّ و جلّ) و نجا من تولّى سام بن نوح وصّى نوح، و نجا سام بأبيه نوح، و نجا نوح بالله (عزّ و جلّ) و نجا من تولّى إسماعيل - أو قال: إسحاق - وصّى إبراهيم خليل الله، و نجا إسماعيل بأبيه إبراهيم، و نجا إبراهيم بالله (عزّ و جلّ) و نجا من تولّى يوشع وصّى موسى يوشع، و نجا يوشع بموسى، و نجا موسى بالله (عزّ و جلّ) و نجا من تولّى شمعون، وصّى عيسى بشمعون، و نجا شمعون بعيسى و نجا عيسى بالله و نجا يا محمّد من تولّى عليّا وزيرك فى حياتك، و وصّىك عند وفاتك، و نجا علىّ بك، و نجوت أنت بالله. يا محمّد، إن الله جعلك سيّد الأنبياء، و جعل عليّا سيّد الأوصياء و خيرهم، و جعل الأئمّه من ذرّيّتكما إلى أن يرث الله الأرض و من عليها، فسجد علىّ عليه السّلام و جعل يقبّ وجهه على الأرض شكرا.



چه بسیار خیری که شما مژده داده اید. حضرت فرمودند: جبرئیل علیه السّلام هنگام ظهر بر من فرود آمد و فرمود: ای محمد این پسر عموی تو علی است که به نزدت می آید. همانا خداوند فرازند مسلمانان را به سبب او به سختی می آزماید. او چنین و چنان کرده است. او آنچه را تو به من خبر دادی، گفت و سپس گفت: ای محمد از فرزندان آدم آنان که نجات یافتند کسانی بودند که ولایت شیث جانشین پدرش آدم را پذیرفتند. و شیث به سبب پدرش آدم نجات یافت و آدم به سبب خداوند عزّتمند نجات یافت. و کسانی که ولایت سام پسر و جانشین نوح را پذیرفتند، نجات یافتند و سام به سبب پدرش نوح نجات یافت و نوح به سبب خداوند عزّتمند نجات یافت. و کسانی که ولایت اسماعیل -یا گفت: اسحاق- وصیّ ابراهیم خلیل الله را پذیرفتند نجات یافتند و اسماعیل به سبب پدرش ابراهیم نجات یافت و ابراهیم علیه السّلام به سبب خداوند عزّتمند نجات یافت. و کسانی که ولایت یوشع و وصیّ موسی را پذیرفتند به سبب او نجات یافتند و یوشع به سبب موسی نجات یافت و موسی به سبب خداوند نجات یافت. و کسانی که ولایت شمعون و وصیّ عیسی را پذیرفتند به سبب او نجات یافتند و شمعون به سبب عیسی نجات یافت و عیسی به سبب خداوند نجات یافت. و ای محمد کسانی که ولایت علی را که در حال حیات تو وزیرت و پس از مرگ، وصی تو است، بپذیرند، نجات می یابند و علی به سبب تو نجات می یابد و تو به سبب خداوند عزّتمند نجات می یابی. ای محمد خداوند تو را سرور پیامبران و علی را سرور جانشینان و بهترین آنان قرار داد. و امامان را از نسل شما قرار داد تا زمانی که خود، زمین و آنچه را در آن است به ارث ببرد. در این هنگام علی علیه السّلام سجده کرد و صورتش را برای سپاسگزاری بر زمین نهاد.

[٢٦] المجلس يوم الجمعة الثالث و العشرين من شهر ربيع الأول سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٢٢٧- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطّوسيّ (قدّس الله روحه)، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن محمّد بن الحسن بن حفص، عن هشام النهشليّ، عن عمر بن هاشم، عن معروف بن خربوذ، عن عامر بن واثله، عن أبي بردة الأسلميّ، قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: لا تزول قدم عبد يوم القيامة حتّى يسأل عن أربع: عن جسده فيما أبلاه، و عن عمره فيما أفناه، و عن ماله ممّا اكتسبه و فيما أنفقه، و عن حبنا أهل البيت.

٢-١٢٢٨- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن محمّد بن أحمد بن سلام الأسديّ، عن السّريّ بن خزيمة، عن يزيد بن هاشم، عن مسمع بن عبد الملك، عن خالد بن طليق، عن أبيه، عن جدّته أمّ بجيد امرأه عمران بن حصين،

ص: ٤٦٢

جلسه روز جمعه

بیست و سوم ربیع الاول سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

### ۱۱۱۲- از انسان روز قیامت از چهار چیز سؤال می شود

[۱۲۲۷] ۱۶- ابو برده اسلمی گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که فرمودند: در روز قیامت هیچ بنده ای قدم از قدم بر نمی دارد تا از چهار چیز بازخواست شود: از بدنش که آن را در چه فرسوده است، از عمرش که آن را در چه نابود کرده است، از مالش که آن را از چه به دست آورده و در چه صرف کرده است و از دوستی ما خاندان.

ص: ۴۶۳

عن ميمونه و أم سلمه زوجي النبي صلى الله عليه و اله قالتا: استسقى الحسن عليه السلام فقام رسول الله صلى الله عليه و اله فجدح له في عمر كان لهم- يعني قدحا يشرب فيه- ثم أتاه به، فقام الحسين عليه السلام فقال: اسقنيه يا أبت؛ فأعطاه الحسن عليه السلام ثم جدح للحسين عليه السلام فسقاه، فقالت فاطمه عليها السلام كأن الحسن أحبهما إليك؟ قال: إنّه استسقى قبله، وإنّي و إياك و هما و هذا الرّاقد في مكان واحد في الجنّه.

٣-١٢٢٩- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن عبد العزيز، عن عليّ بن محمّد بن سليمان، عن أبيه، عن ربعي بن عبد الله بن الجارود، عن أبيه، قال: قال معاوية لخالد بن معمر: علام ما أحببت عليّاً؟ قال: على ثلاث خصال: على حلمه إذا غضب، و على صدقه إذا قال، و على عدله إذا ولي.

٤-١٢٣٠- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل الشيباني، عن محمّد بن صالح بن فيض، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن أبي حمزه، قال: كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول: مهما أبهمت عنه البهائم فلم تبهم عن أربع: معرفتها بالرّبّ (عزّ و جلّ) و معرفتها بالأثني من الذّكر، و معرفتها بالموت، و الفرار منه.

٥-١٢٣١- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن جعفر الرّزاز، عن أيّوب بن نوح، عن الشّارب بن ذراع، عن أخيه يسار، عن حمران، عن أبي عبد الله عن أبيه عليه السلام عن جابر بن عبد الله، قال: بينا أمير المؤمنين عليه السلام في

### ۱۱۱۳- آب دادن حضرت امام حسن علیه السلام

[۱۲۲۸] ۱۷- میمونه و ام سلمه همسران پیامبر گرامی گفته اند: حسن علیه السلام آب خواست و رسول خدا برخاست و در ظرفی که در آن آب می نوشید مقداری حلیم یا شیر را در آب حل کرد و برایش آورد، حسین علیه السلام برخاست و گفت: پدرجان به من هم بده. حضرت آن را به حسن علیه السلام داد و سپس برای حسین علیه السلام نیز درست کرد و به او نوشاند. در این هنگام فاطمه علیها السلام گفت: گویا حسن را بیشتر دوست دارید؟ حضرت فرمودند: او پیش از حسین آب خواست. من و تو و این دو و آن که خوابیده [امیر مؤمنان علیه السلام] در بهشت، در یکجا هستیم.

### ۱۱۱۴- خالد بن معمر می گوید: دوست دارم حضرت علی علیه السلام را به خاطر سه خصلت

[۱۲۲۹] ۱۸- عبد الله بن جارود گفته است: معاویه به خالد معمر گفت: برای چه علی را دوست داری؟ او گفت: برای سه ویژگی: برای بردباری اش به هنگام خشم، برای راستگویی اش و برای عدلش در هنگام حکومت.

### ۱۱۱۵- معرفت و شناخت حیوانات از چهار چیز است

[۱۲۳۰] ۱۹- ابو حمزه گفته است: حضرت سجاد علیه السلام می فرمود: چارپایان اگر هیچ چیز را نفهمند، چهار چیز را می فهمند: شناخت پروردگار عزتمند، شناخت ماده از نر، شناخت مرگ و گریز از آن.

### ۱۱۱۶- کلام حضرت علی علیه السلام با شخصی که دنیا را مذمت می کرد

[۱۲۳۱] ۲۰- حمران از حضرت صادق به نقل از پدرشان علیهما السلام از جابر بن عبد الله روایت کرده که

جماعه من أصحابه أنا فيهم، إذ ذكروا الدنيا و تصرّفها بأهلها، فذمّها رجل، فذهب في ذمّها كلّ مذهب، فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: أيّها الدّائم للدّنيا، أنت المتجرّم عليها، أم هي؟ المتجرّم عليك فقال: بل أنا المتجرّم عليها، يا أمير المؤمنين. قال:

فبم تدمّمها؟ أليست منزل صدق لمن صدّقها، و دار غنى لمن تزوّد منها، و دار عافيه لمن فهم عنها، و مساجد أنبياء الله، و مهبط وحيه، و مصلى ملائكته، و متجر أوليائه، اكتسبوا فيها الرّحمه و ربحوا فيها الجنّه؟ فمن ذا يذمّها و قد آذنت بينها، و نادت بانقضائها، و نعت نفسها و أهلها، فمّثلت ببلاتها البلى، و تشوّقت بسرورها إلى السّيرور تخويفا و ترغيبا، فابتكرت بعافيه، و راحت بفعيجه، فذمّها رجال فرطوا غداه التّدامه، و حمدها آخرون اكتسبوا فيه الخير. فيا أيّها الدّائم للدّنيا، المغترّ بغرورها، متى استدمت إليك، أو متى غرّتك، أم بمضاجع آبائك من البلى، أم بمصارع أمهاتك تحت الثّرى؟ كم مرّضت بيديك، و عالجت بكفيك؟ تلتمس لهم الشّفاء، و تستوصف لهم الأطباء، لم تنفعهم بشفاعتك، و لم تسعفهم في طلبتك، ممّثلت لك -ويحك- الدّنيا بمصرعهم مصرعك، و بمضجعهم مضجعك، حين لا يغنى بكأوك، و لا ينفعك أحباؤك. ثمّ التفت إلى أهل المقابر، فقال: يا أهل الثّربه، و يا أهل الغربه، أمّا المنازل فقد سكنت، و أمّا الأموال فقد قسمت، و أمّا الأزواج فقد نكحت، هذا خبر ما عندنا، فما خبر ما عندكم؟ ثمّ أقبل على أصحابه فقال:

و الله لو أذن لهم في الكلام لأخبروكم فإنّ خير الزّاد التّقوى [البقره (٢): ١٩٧].

روزی امیر مؤمنان علیه السلام در بین گروهی از یارانش که من نیز در میانشان بودم حاضر بود که از دنیا و تأثیری که او بر اهلش دارد سخن به میان آمد که ناگاه مردی آن را نکوهید و در بدگویی از آن فروگذار نکرد در این هنگام امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: ای نکوهش گر این دنیا، تو بر او ادعای جرم می کنی یا او بر تو؟ او عرض کرد: البته من بر او ادعای جرم می کنم ای امیر مؤمنان.

حضرت فرمود: و به چه سبب آن را نکوهش می کنی؟ آیا برای کسی که با دنیا صادق است جایگاه حقیقت و برای کسی که از آن توشه برگرفت منزلگاه بی نیازی و برای کسی که منظور از آن را فهمید منزلگاه سلامتی نیست؟ محل سجده پیامبران، جایگاه فرود وحی خدا، نمازگاه فرشتگان، تجارتخانه اولیا که در آن رحمت را به چنگ آوردند و بهشت را بردند. چه کسی او را نکوهش می کند در حالی که او دوری اش را اعلام، پایانش را فریاد و خود و اهلش را سرزنش کرده است با سختی های خودش سختی های [آخرت] را نشان داده، با سرورش به همراه بیم و امید به سرور [آخرت] برانگیخته است. به سلامت صبح کرده و با تیره روزی به شب رسیده است. پس آن را مردانی که در سپیده دم افسوس، کوتاهی کرده اند، نکوهش می کنند و دیگرانی که در آن نیکی به دست آورده اند سپاسش می گویند. پس ای نکوهش گر دنیا که به نیرنگ آن فریب خورده ای. چه هنگام تو را به نکوهش کردن انداخت یا چه زمانی تو را فریب داد؟ آیا با خفتن گاه پدرانیت که پوسیده اند؟ یا با خواب گاه مادرانت که زیر خاک است؟ چند کس را که از بیماری رهانیدی با دست هایت درمان کردی و شفایشان را خواستی و دردشان را به پزشکان نمودی ولی شفاعتت به آن سودی نرساند و آنچه خواهانش بودی به تو نرسید. وای بر تو، دنیا با خوابگاه های آنان خواب گاه خودت را برای تو نشان داد، آن هنگام که گریه ات نیازی را برطرف نمی کند و دوستانت به تو سودی ندارند. سپس به اهل قبور رو کرد و فرمود: ای اهل خاک، ای اهل غربت، در خانه هاتان نشستند و مال هاتان را تقسیم کردند و زنانتان را به همسری درآوردند. این اخباری است که در نزد ما است اخبار نزد شما چیست؟ سپس به یارانش رو کرده و فرمود: به خدا سوگند اگر به آنان اجازه سخن گفتن داده می شد به شما می گفتند که «بهترین توشه، پرهیزگاری است» [بقره (۲): آیه]

٦-١٢٣٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد العلوي، عن ابن نهيك، عن ابن جبهه، عن حميد بن شعيب الهمداني، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: لما احتضر أمير المؤمنين عليه السلام جمع بنيه حسنا و حسين و ابن الحنفية و الأصغر من ولده، فوضّاهم و كان في آخر وصيته: يا بني، عاشروا الناس عشره إن غبتم حنوا إليكم، و إن فقدتم بكوا عليكم. يا بني، إن القلوب جنود مجنّده، تتلاحظ بالموّده، و تتناجي بها، و كذلك هي في البغض، فإذا أحببتم الرّجل من غير خير سبق منه إليكم فارجوه، و إذا أبغضتم الرّجل من غير سوء سبق منه إليكم فاحذروه.

٧-١٢٣٣- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن عبد الرّحيم، عن إسماعيل بن محمّد العلوي، عن أبيه، عن جدّه إسحاق بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر، قال: سمعت أبي جعفر بن محمّد عليه السلام، يقول: أحسن من الصّدق قائله، و خير من الخير فاعله.

٨-١٢٣٤- ثمّ قال حدّثني أبي محمّد بن عليّ، عن أبيه عليّ بن الحسين، عن أبيه الحسين بن عليّ، عن أبيه عليّ عليه السّلام قال: سمعت النّبىّ صلّى الله عليه و اله يقول: بعثت بمكارم الأخلاق و محاسنها.

٩-١٢٣٥- و سمعته صلّى الله عليه و اله يقول: استتمام المعروف أفضل من ابتدائه.

١٠-١٢٣٦- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل الشيباني، عن محمّد



## ۱۱۱۷- وصیت حضرت علی به فرزندش هنگام شهادتش

[۱۲۳۲] ۲۱- جابر بن یزید از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که وقتی امیر مؤمنان علیه السّلام در بستر مرگ افتاد دو پسرش حسن و حسین و پسرش محمّد حنفیه و فرزندان خردسالش را گردآورد و وصیتشان فرمود و آخرین وصیتش این بود: ای پسران من با مردم چنان هم نشینی کنید که وقتی ناپدید شدید به دنبالتان بیایند و چون شما را از دست دادند برایتان بگریند. ای پسران من، همانا قلب ها سربازانی بسیج شده اند که به سبب محبت همدیگر را درمی یابند و با هم درد دل می کنند. و در دشمنی نیز چنین اند پس هرگاه کسی را دوست داشتید بی آنکه از پیش به شما نیکی کرده باشد به او امیدوار شوید و اگر کسی را بی آنکه قبلاً به شما بدی کرده باشد دشمن داشتید از او دوری کنید.

## ۱۱۱۸- راستگو نیک تر از راستگویی و نیکوکار بهتر از نیکوکاری است

[۱۲۳۳] ۲۲- اسحاق بن جعفر از برادرش موسای جعفر علیهما السّلام روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: راستگو نیک تر از راستگویی و نیکوکار بهتر از نیکوکاری است.

## ۱۱۱۹- حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: من آمده ام برای ترویج مکارم اخلاق

[۱۲۳۴] ۲۳- حضرت حسین از پدرش علی علیهما السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: من برای اخلاق بزرگوارانه و خوش برانگیخته شدم.

[۱۲۳۵] ۲۴- آن حضرت روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: به پایان رساندن نیکی برتر از آغاز کردن آن است.

بن جعفر الرزّاز، عن محمود بن عيسى بن عبيد، عن أحمد بن الحسن الميثمي، عن المفضل بن صالح، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر، عن آبائه عليهم السّلام عن النّبي صلّى الله عليه و اله قال: لقي ملك رجلا على باب دار كان ربّها غائبا، فقال له الملك: يا عبد الله، ما جاء بك إلى هذه الدّار؟ فقال: أخ لي أردت زيارته. قال: ألرحم ماسّه بينك و بينه؟ أم نزعتك إليه حاجه؟ قال: لا، و لكنّي زرتّه في الله ربّ العالمين. قال:

فأبشر، فإنّي رسول الله إليك، و هو يقرئك السّلام، و يقول لك: إياي قصدت، و ما عندي أردت، فقد أوجبت لك الجنّه، و عافيتك من غضبي.

١١-١٢٣٧- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن جرير الطّبري، عن محمّد بن عبيد المحاربي، عن صالح بن موسى الطّاحي، عن عبد الله بن الحسن، عن أمّه فاطمه بنت الحسين، عن أبيها عن عليّ عليه السّلام: أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله كان إذا دخل المسجد قال: اللّهمّ افتح لي أبواب رحمتك؛ فإذا خرج. قال: اللّهمّ افتح لي أبواب رزقك.

١٢-١٢٣٨- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن أحمد بن عامر الطّائفي، عن أبيه، عن الرّضا، عن آبائه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله من أدّى فريضه فله عند الله دعوه مستجابه.

١٣-١٢٣٩- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الرزّاق بن سليمان، عن الفضل بن المفضل الأشعري، عن الرّضا، عن آبائه عليه السّلام أنّ رسول

## ۱۱۲۰- فضیلت زیارت مؤمن

[۱۲۳۶] ۲۵- جابر جعفی از حضرت باقر به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: فرشته ای، مردی را بر در خانه ای دید که صاحبش نبود. پس به او گفت: ای بنده خدا چه چیزی تو را به سوی این خانه کشانده است؟ او گفت: او برادر من است و من به دیدارش آمده ام. فرشته گفت: خوشاوندی، تو را به سوی او کشانده یا نیازی به او داری؟ او گفت: نه او را به خاطر خداوند پروردگار جهانیان دیدار می کنم. فرشته گفت: مژده بر تو که من فرستاده خداوند به سوی توام. خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید: آهنگ مرا کردی و آنچه را نزد من است، خواستی. بهشت را برایت واجب و تو را از خشمم به سلامت داشتم.

## ۱۱۲۱- سخن هنگام داخل و خارج شدن از مسجد

[۱۲۳۷] ۲۶- عبد الله بن حسن از مادرش فاطمه دخت حسین به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله وقتی داخل مسجد می شد، می فرمود: خداوندا درهای رحمتت را برایم بگشا. و چون بیرون می آمد، می فرمود: خداوندا درهای روزی ات را به رویم بگشا.

## ۱۱۲۲- کسی که واجبات را انجام می دهد دعایش مستجاب می شود

[۱۲۳۸] ۲۷- احمد بن عامر طائی گفته است: حضرت رضا در سال صد و نود و چهار از پدرش به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس واجبی را به جا آورد در نزد خدا دعایی برآورده شده دارد.

## ۱۱۲۳- وصیت حضرت محمد به علی علیه السّلام زمانی که حضرت علی به یمن می رفتند

[۱۲۳۹] ۲۸- فضل بن مفضل بن قیس بن رمانه اشعری در سال دویست و پنجاه و چهار، همان سالی که درگذشت، از حضرت رضا به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله،

اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِعَثْ عَلَيَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ لَهُ وَهُوَ يُوصِيهِ: يَا عَلِيُّ، أَوْصِيكَ بِالذَّعَاءِ فَإِنَّ مَعَهُ الْإِجَابَةَ، وَبِالشُّكْرِ فَإِنَّ مَعَهُ الْمَزِيدَ، وَأَنْهَاكَ مَنْ أَنْ تَخْفِرَ عَهْدًا، أَوْ تَغْيِرَ عَلَيْهِ، وَأَنْهَاكَ عَنِ الْمَكْرِ فَإِنَّهُ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ [فاطر (٣٥): ٤٣] وَأَنْهَاكَ عَنِ الْبَغْيِ فَإِنَّهُ مَنْ بَغَى عَلَيْهِ لِنَصْرَتِهِ اللَّهُ.

١٤-١٢٤٠- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد الموسوي، عن عبد الله بن أحمد بن نهيك، عن محمد بن أبي عمير، عن سبره بن يعقوب بن شعيب، عن أبيه، عن الصادق، عن آبائه عليهم السَّلَام قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عليه و اله:

في ابن آدم ثلاثمائة وستون عرقا، منها مائة وثمانون متحركه، و مائة و ثلاثون ساكنه، فلو سكن المتحرك لم يبق الإنسان، و لو تحرك الساكن لهلك الإنسان.

قال: و كان النبي (صلوات الله عليه و آله) في كل يوم إذا أصبح و طلعت الشمس يقول: «الحمد لله رب العالمين كثيرا طيبا على كل حال» يقول ثلاثمائة و ستين مره شكرا.

١٥-١٢٤١- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن حميد بن زياد، عن القاسم بن إسماعيل، عن عبد الله بن جبهه، عن حميد بن جناده، عن أبي جعفر عن آبائه عليهم السَّلَام عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و اله قال: من أفضل الأعمال عند الله إيراد الكباد الحارّه، و إشباع الكباد الجائعه، و الذي نفس محمد بيده لا يؤمن بي عبد بيت شعبان و أخوه- أو قال: جاره- المسلم جائع.

علی علیه السّلام را به یمن فرستاد و چنین سفارش کرد: ای علی تو را به دعا سفارش می کنم که اجابت را به همراه دارد و به سپاس سفارش می کنم که افزونی را به همراه دارد، و تو را از شکستن پیمان یا دگرگون کردن آن نهی می کنم، تو را از نیرنگ نهی می کنم؛ زیرا نیرنگ بد جز اهلش را احاطه نمی کند و تو را از ستم نهی می کنم؛ زیرا به هر کس که ستم شود، خداوند یاریگرش می گردد.

### ۱۱۲۴- کلام نبی هر روز صبح

[۱۲۴۰] ۲۹- شعیب از حضرت صادق به نقل از پدرانش از علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: در آدمیان، سیصد و شصت رگ است که صد و هشتاد رگ جنبده و صد و هشتاد رگ دیگر آرام است. اگر رگ جنبنده آرام شود انسان [زنده] نمی ماند و اگر رگ آرامی بجنبد آدمی نابود می شود. علی علیه السّلام فرموده است: پیامبر گرامی در هر روز هنگام طلوع خورشید می فرمود: «سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است سپاسی فراوان و پاک در هر حال». و سیصد و شصت بار می فرمود: سپاس.

### ۱۱۲۵- بهترین اعمال نزد خداوند

[۱۲۴۱] ۳۰- حمید بن جناده از حضرت باقر به نقل از پدرانش علیه السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: از برترین کارها در نزد خداوند عزّتمند خنک کردن سینه های گر گرفته [تشنه] و سیر کردن شکم های گرسنه است و سوگند به کسی که جان محمد به دست او است کسی که سیر بخوابد و برادر- یا فرمود: همسایه- مسلمانش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است.

١٦-١٢٤٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن يزيد بن محمود بن أبي الأزهر النحوي، عن أبي كريب محمّد بن العليّ عن إسماعيل بن صبيح اليشكري، عن أبي أويس، عن محمّد بن المنكدر، عن جابر بن عبد الله:

إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مَنِّي كَهَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ مِنْ بَعْدِي، وَ لَوْ كَانَ لَكُنْتَهُ. قَالَ أَبُو الْمُفَضَّلِ: وَ مَا كَتَبْتَ هَذَا الْحَدِيثَ إِلَّا عَنْ ابْنِ أَبِي الْأَزْهَرِ.

١٧-١٢٤٣- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن هارون بن حميد، عن جرير بن أشعث بن إسحاق، عن جعفر بن أبي المغيرة، عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس، قال: كنت عند معاوية و قد نزل بندي طوي، فجاءه سعد بن أبي وقاص فسلم عليه، فقال معاوية: يا أهل الشام هذا سعد بن أبي وقاص و هو صديق لعليّ. قال: فطأ القوم رءوسهم، و سبوا عليّ عليه السلام فبكى سعد فقال له معاوية: ما ألمدى أبكاك؟ قال: و لم لا أبكى لرجل من أصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله يسب عندك و لا أستطيع أن أغير. و قد كان في عليّ خصال لأن تكون في واحد منهم أحبّ من الدنيا و ما فيها: أحدها: أن رجلا كان باليمن، فجاءه عليّ بن أبي طالب عليه السلام فقال: لأشكوّنك إلى رسول الله صلى الله عليه و آله فقدم عليّ رسول الله صلى الله عليه و آله فسأله عن عليّ عليه السلام فثنى عليه فقال: أنشدك بالله الذي أنزل عليّ الكتاب، و اختصني بالرسالة، عن سخط تقول ما تقول في عليّ بن أبي طالب عليه السلام؟ قال: نعم يا رسول

[۱۲۴۲] ۳۱- جابر بن عبد الله روایت کرده که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: آیا خشنود نمی شوی که نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی باشی جز آنکه پس از من پیامبری نیست و اگر بود آن پیامبر تو بودی. ابو مفضل گفته است: این حدیث را جز از ابن ابی ازهر ننوشتم.

۱۱۲۷- فضیلت حضرت علی علیه السلام در مجلس معاویه

[۱۲۴۳] ۳۲- ابن عباس گفته است: نزد معاویه که در ذی طوی منزل کرده بود، بودم که سعد بن ابی وقاص به نزدش آمد و به او سلام کرد. آنگاه معاویه گفت: ای اهل شام این سعد بن ابی وقاص دوست علی است. مردم سر جنباندند و علی علیه السلام را دشنام دادند و سعد گریست.

معاویه به او گفت: چرا می گویی؟ او گفت: چرا نگریم بر مردی از اصحاب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که در نزد تو دشنام داده می شود و من نمی توانم کاری بکنم. در علی [علیه السلام] خصلت هایی بود که اگر یکی از آنها در من باشد برایم از دنیا و آنچه در آن است محبوب تر است. یکی اینکه:

مردی در یمن به نزد علی بن ابی طالب علیه السلام آمد و گفت: از تو به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شکایت خواهم کرد. آنگاه به نزد رسول خدا آمد. حضرت درباره علی علیه السلام از او پرسید و او از علی علیه السلام بد گفت حضرت فرمود: تو را سوگند می دهم به خدایی که این کتاب را بر من نازل کرد و مرا به رسالت اختصاص داد آیا آنچه را گفتم از روی خشم به علی بن ابی طالب علیه السلام گفتم؟ او گفت: بله، ای رسول خدا.

اللّٰه. قال: ألا تعلم أنّى أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ قال: بلى. قال: فمن كنت مولاه فعلىّ مولاه. و الثّانيه: أنّه صلّى اللّٰه عليه و اله بعث يوم خيبر عمر بن الخطّاب إلى القتال فهزم و أصحابه، فقال صلّى اللّٰه عليه و اله لأعطين الرّايه غدا إنسانا يحبّ اللّٰه و رسوله، و يحبّه اللّٰه و رسوله، فقعد المسلمون و علىّ أرمدا، فدعاه فقال: خذ الرّايه فقال: يا رسول اللّٰه، إنّ عيني كما ترى؛ فتفلّ فيها، فقام فأخذ الرّايه، ثمّ مضى بها حتّى فتح اللّٰه عليه.

و الثّالثه: أنّه خلفه صلّى اللّٰه عليه و اله فى بعض مغازيه فقال علىّ عليه السّلام يا رسول اللّٰه، خلّفتنى مع النّساء و الصّبيان؟ فقال رسول اللّٰه صلّى اللّٰه عليه و اله أما ترضى أن تكون منّى بمنزله هارون من موسى إلاّ أنّه لا نبيّ بعدى. و الرّابعه: سدّ الأبواب فى المسجد إلاّ باب علىّ.

و الخامسه: نزلت هذه الآيه إنّما يريد اللّٰه ليذهب عنكم الرّجس أهل البيت و يطهّركم تطهيرا [الاحزاب (33): 33] فدعا النّبيّ صلّى اللّٰه عليه و اله عليّا و حسنا و حسينا و فاطمه عليهم السّلام فقال: اللّٰهم هؤلاء أهلى، فأذهب عنهم الرّجس، و طهّرهم تطهيرا.



حضرت فرمود: آیا می دانی که من نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارترم؟! او گفت: البته.

حضرت فرمودند: هر کس که من مولای اویم علی نیز مولای او است. دوم اینکه: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در روز خیبر عمر خطاب را به جنگ فرستاد و او و یارانش شکست خوردند. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فردا پرچم را به انسانی خواهم داد که خداوند و فرستاده اش او را دوست می دارند و او خدا و فرستاده اش را دوست می دارد. مسلمانان از پای نشستند تا فردای آن روز درحالی که علی علیه السّلام چشم درد داشت. آنگاه رسول خدا او را خواند و فرمود: پرچم را بگیر. او عرض کرد: ای رسول خدا چشمانم درد می کند. حضرت آب دهان خود را به چشمان او زد.

علی علیه السّلام به پا خواسته پرچم را برداشت و به راه افتاد تا آنکه خداوند او را پیروز ساخت. سوم اینکه: رسول خدا در برخی غزوه هایش علی علیه السّلام را جانشین خود قرار داد و چون علی علیه السّلام عرض کرد: ای رسول خدا مرا در میان زنان و بچگان جانشین می گردانی؟ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: آیا خرسند نمی شوی که تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی باشی جز آنکه پس از من پیامبری نیست. چهارم اینکه: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درهایی که به مسجد باز می شد بستند جز در علی علیه السّلام را. و پنجم اینکه: این آیه [۳۳]: نازل شد و پیامبر، علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السّلام برطرف کند و شما را به راستی پاکیزه کند» [احزاب (۳۳): آیه ۳۳] نازل شد و پیامبر، علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السّلام را خواند و فرمود: خداوند اینان خاندان منند. پس از آنان پلیدی را برطرف کن و به راستی پاکیزه شان گردان.

[٢٧] المجلس يوم الجمعة سلخ شهر ربيع الأول سنة سبع و خمسين و أربعمائنه فيه بقيه أحاديث أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٢٤٤- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علي الطوسي (قدس الله روحه)، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن محمّد بن جعفر الرّزاز، عن أيّوب بن نوح، عن محمّد بن سعيد بن زائده، عن أبي الجارود، عن محمّد بن عليّ عليه السّلام، و عن زيد بن عليّ، كليهما عن أبيهما عليّ بن الحسين، عن أبيه الحسين، عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهم السّلام قال: لَمّا ثقل رسول الله صلّى الله عليه و اله في مرضه المذى قبض فيه كان رأسه في حجرى و البيت مملوّ من أصحابه، من المهاجرين و الأنصار، و العباس بين يديه، يذبّ عنه بطرف ردائه، فجعل رسول الله صلّى الله عليه و اله يغمى عليه ساعة و يفيق ساعة، ثمّ وجد خفّه، فأقبل على العباس، فقال: يا عباس، يا عمّ النّبىّ، اقبل وصيّتى فى أهلى و فى أزواجى، و اقض دينى، و أنجز عداتى و أبرئ ذمّتى. فقال

ص: ٤٧٨

جلسه روز جمعه

آخر ربیع الاول سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

### ۱۱۲۸- وصیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام زمان وفاتشان

[۱۲۴۴] ۱- محمد و زید از پدرشان حضرت سجاد علیه السلام به نقل از جدشان روایت کرده اند که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: وقتی بیماری وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت شده بود، سرش را در دامن گرفته بودم و اتاق پر از اصحاب مهاجر و انصار بود و عباس نیز در برابرش با گوشه عبا موزیان را می راند. رسول خدا ساعتی بی هوش می افتاد و ساعتی به هوش می آمد. سپس نشاطی یافت. به عباس رو کرد و فرمود: ای عباس، ای عموی پیامبر وصیتم درباره خانواده و همسرانم را بپذیر و بدهی هایم را ادا، وعده هایم را وفا و گردنم را آزاد کن. عباس عرض کرد:

ص: ۴۷۹

العَبَّاس: يا نبيَّ الله، أنا شيخ ذو عيال كثير، غير ذى مال ممدود، و أنت أجود من السحاب الهاتل و الرِّيح المرسله، فلو صرفت ذلك عني إلى من هو أطوق له مني.

فقال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله: أما إني سأعطيها من يأخذها بحقها، و من لا- يقول مثل ما تقول، يا عليّ هاكها خالصه لا يحاقدك فيها أحد، يا عليّ اقبل وصيتي و أنجز مواعيدي و أدّ ديني، يا عليّ اخلفني في أهلي، و بلّغ عني من بعدى. قال عليّ عليه السلام فلمّا نعى إليّ نفسه، رجف فؤادي و ألقى عليّ لقوله البكاء فلم أقدر أن أجيبه بشيء، ثمّ عاد لقوله فقال: يا عليّ، أو تقبل وصيتي؟ قال: فقلت: و قد خنقتني العبره و لم أكد أن أبين: نعم، يا رسول الله. فقال صَلَّى الله عليه و اله: يا بلال ايتني بسوادى، ايتني بذي الفقار و درعى ذات الفضول، ايتني بمغفري ذى الجبين، و رايتي العقاب، و ايتني بالعنز و الممشوق؛ فأتى بلال بذلك كلّه إلّا- درعه كانت يومئذ مرتنه، و ثمّ قال: ايتني بالمرتجز و العضباء، ايتني باليعفور و الدلدل؛ فأتى بها، فاوقفها بالباب، ثمّ قال: ايتني بالأتحميّه و السّحاب؛ فأتاه بهما فلم يزل يدعو بشيء شىء فافتقد عصابه كان يشدّ بها بطنه فى الحرب، فطلبها فأتى بها، و البيت غاصّ يومئذ بمن فيه من المهاجرين و الأنصار. ثمّ قال: يا عليّ، قم فاقبض هذا؛ و مدّ إصبعه، و قال فى حياه مني، و شهاده من فى البيت، لكيلا ينازعك أحد من بعدى؛ فقمتم و ما أكاد أمشى على قدم حتّى استودعت ذلك جميعا منزلى. فقال: يا عليّ أجلسنى؛ فأجلسته و أسندته إلى صدرى قال عليّ عليه السلام، فلقد رأيت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و إنّ رأسه

ای پیامبر خدا من پیرمردی عیالوار و اندک مالم و تو بهتر از ابر سیل آسا و باد باران زایی. کاش آن را از من به سوی کسی برگردانی که توانش بیش از من است. رسول خدا فرمودند: همان که من آن را به کسی خواهم داد که حقش را به جا آورد و آنچه را تو گفتی، نگویند، ای علی آن را تمام و کمال به عهده گیر تا کسی درباره آن با تو نزاع نکند، ای علی وصیتم را بپذیر، وعده هایم را وفا و بدهی ام را ادا کن. ای علی در میان خاندانم جانشین من باش و پس از من، از من خبر بده. علی علیه السلام فرمود: وقتی خبر وفاتش را به من داد دلم لرزید و گریه بر من چیره شد. نتوانستم پاسخشان را بدهم. پس حضرت به سخنش بازگشت و فرمود: ای علی آیا وصیتم را می پذیری؟ من درحالی که بغض گلویم را می فشرد و نمی خواستم گریه ام آشکار شود، گفتم:

بله، ای رسول خدا. حضرت فرمودند: ای بلال و سایل مرا بیاور، ذو الفقار و زره بلند و کلاه خود دو رو و پرچم عقاب و چوبدست و شمشیرم را. بلال همه آنها جز زرهشان را که در گرو بود، آورد. سپس حضرت فرمودند: مرتجز [خروشنده: اسب شیهه زن حضرت] او عضباء [شتر کوتاه دست] او یعفرور [دراز گوش خاکی رنگ] او دلدل [استر سیاه و سفید رنگ] مرا بیاور. او آنها را آورد و جلوی در گذاشت. سپس حضرت فرمودند: اتحمیه [برد] او سحاب [عمامه] را برایم بیاور. بلال آنها را آورد و پیامبر همین طور چیزهایی می خواست. در این هنگام جای خالی شال کمرش را حس کرد، که در جنگها با آن شکمش را می بست. پس آن را هم خواست و برایشان آورده شد. درحالی که اتاق در آن روز از مهاجران و انصار پر بود.

سپس حضرت فرمودند: ای علی برخیز و اینها را تحویل بگیر. و انگشتش را دراز کرد و فرمود: در حیات من و در حضور کسانی که در این اتاق هستند تحویل بگیر تا پس از من کسی با تو نزاع نکند. من برخاستم و به شتاب رفتم تا همه آنها را در خانه ام گذاشتم و [باز گشتم] آنگاه حضرت فرمودند: ای علی مرا بنشان. من ایشان را نشاندم و به سینه ام چسباندم. علی علیه السلام فرموده است: دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله از ناتوانی سرشان سنگین شده و می فرماید:

ليثقل ضعفاً، وهو يقول يسمع أقصى أهل البيت و أدناهم: إن أخي و وصيّي و وزيرى و خليفتى فى أهلى علىّ بن أبى طالب، يقضى دينى، و ينجز موعدى، يا بنى هاشم، يا بنى عبد المطلب، لا تبغضوا عليّ، و لا تخالفوا عن أمره فتضلّوا، و لا تحسدوه و ترغبوا عنه فتكفروا، أضجعتنى يا علىّ؛ فأضجعتة فقال: يا بلال ايتنى بولدىّ الحسن و الحسين؛ فانطلق فجاء بهما فأسندهما إلى صدره، فجعل صلى الله عليه و اله يشمّهما. قال علىّ عليه السّلام: فظننت أنّهما قد عمّاه- قال أبو الجارود: يعنى أكرباه- فذهبت لآخذهما عنه، فقال: دعهما يا علىّ يشمّانى و أشمّهما، و يتزوّدا منى و أتزوّد منهما، فسيلقيان من بعدى أمراً عضالاً، فلعن الله من يخيفهما، اللهمّ إنى أستودعكهما و صالح المؤمنين.

٢-١٢٤٥- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن عبد الله بن الحسين العلوىّ، عن عبد العظيم الحسنىّ، عن أبى جعفر الجواد عن آباءه عليهم السّلام عن أمير المؤمنين عليه السّلام أنّه قال: المرض لا أجر فيه، و لكنّه لا يدع على العبد ذنباً إلاّ حطّه، و إنّما الأجر فى القول باللسان و العمل بالجوارح، و إنّ الله بكرمه و فضله يدخل العبد بصدق التّيه و السّريه الصّالحه الجنّه.

٣-١٢٤٦- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن محمّد بن جعفر الرّزاز، عن محمّد بن عيسى القيسىّ، عن إسحاق بن يزيد الطّائىّ، عن عبد الغفّار بن القاسم، عن عبد الله بن شريك، عن جندب بن عبد الله البجليّ، عن علىّ بن أبى

-درحالی که نزدیک و دور نشسته در اتاق می شنیدند-همانا برادر و وصی و وزیر و جانشینم در میان خاندانم علی بن ابی طالب است که بدهی هایم را ادا و وعده هایم را وفا می کند.ای بنی هاشم،ای بنی عبدالمطلب با علی کینه توزی نکنید و با فرمانش مخالفت نکنید که گمراه می شوید و به او حسد نورزید و از او روی نگردانید که کافر می شوید.ای علی مرا بخوابان.

من ایشان را خواباندم و حضرت فرمودند:ای بلال فرزندانم حسن و حسین را به نزدم بیاور.

او رفت و آن دو را آورد و حضرت آن دو را به سینه اش چسباند و شروع به بوییدنشان کرد.

علی علیه السّلام فرموده است:من گمان کردم که آن دو ایشان را اندوهگین کرده اند-ابو جارود گفته است:یعنی پریشان کرده اند-پس رفتم تا آنها را از روی ایشان بردارم که حضرت فرمودند:

ای علی رهایشان کن آنان مرا می بویند و من ایشان را می بویم.آنان از من بهره می برند و من از ایشان،که آنان پس از من امر سختی را خواهند دید.خداوند لعنت کند کسانی را که این دو را به هراس اندازند.خداوند من این دو و مؤمنان صالح را به تو می سپارم.

### ۱۱۲۹-مریضی گناهان را می ریزد

[۱۲۴۵]۲-عبدالعظیم حسنی از حضرت جواد به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند:در بیماری پاداشی نیست ولی گناهان بنده را می ریزد.بلکه پاداش در گفتار به زبان و عمل به اعضا است.و خداوند به بزرگواری و احسانش بنده را به سبب نیت راستین و درون درستین به بهشت می برد.

### ۱۱۳۰-علی امیر المؤمنین و آقای مسلمین جهان است

[۱۲۴۶]۳-جندب بن عبد الله بجلی روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:

طالب عليه السّلام قال: دخلت على رسول الله صلّى الله عليه و اله قبل أن يضرب الحجاب و هو فى منزل عائشه، فجلست بينه و بينها فقالت: يا بن أبى طالب، ما وجدت لاستك مكانا غير فخذى أمط عنى، فضرب رسول الله صلّى الله عليه و اله بين كتفيها، ثم قال لها: ويل لك ما تريد من أمير المؤمنين، و سيّد المسلمين، و قائد الغرّ المحجلين.

١٢٤٧-٤- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن جعفر بن محمّد بن العلوى، عن ابن نهيك، عن جعفر بن محمّد الأشعريّ، عن القدّاح، عن جعفر بن محمّد بن عبيد الله، عن القدّاح، عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليه السّلام قال: جاء رجل من الانصار إلى النّبىّ صلّى الله عليه و اله فقال: يا رسول الله، ما حقّ العلم؟ قال: الإنصات له.

قال: ثمّ مه. قال: الاستماع له. قال: ثمّ مه. قال: ثمّ الحفظ. قال: ثمّ مه، يا نبىّ الله.

قال: ثمّ العمل به. قال: ثمّ مه. قال: ثمّ نشره.

١٢٤٨-٥- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، قال حدّثنا محمّد بن محمود ابن بنت الأشيخ الكندىّ باسوان، قال: حدّثنا محمّد بن عيسى بن هشام الناشرىّ الكوفىّ، قال حدّثنا الحسن بن علىّ بن فضال، قال: حدّثنا عاصم بن حميد الحنّاط، عن أبى حمزه ثابت بن أبى صفيه، قال: حدّثنى أبو جعفر محمّد بن علىّ عليهما السّلام، عن آباءه عليهم السّلام. قال عاصم: و حدّثنى أبو حمزه، عن عبد الله بن الحسن بن الحسن، عن أمّه فاطمه بنت الحسين عليهما السّلام، عن أبيهما الحسين، عن أبيه عليهما السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: ثلاث خصال من كنّ فيه استكمل خصال الإيمان: الذى إذا رضى



در خانه عایشه پیش از آنکه پرده را بپندازند به خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسیدم و میان حضرت و عایشه نشستم. عایشه گفت: ای پسر ابوطالب برای نشیمنگاهت جایی جز کنار من نیافتی، کنار رسول خدا میان شانه های او زد و فرمود: وای بر تو از امیر مؤمنان و سرور مسلمانان و راهبر پیشانی سپیدان چه می خواهی؟

### ۱۱۳۱- حق علم

[۱۲۴۷]۴- [عبد الله بن میمون] قداح از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که مردی از انصار به خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا حق علم چیست؟ حضرت فرمودند: سکوت کردن برای آن. او عرض کرد: سپس چه؟ حضرت فرمودند: گوش سپردن به آن.

او عرض کرد: دیگر چه. حضرت فرمودند: نگهداری آن. او عرض کرد: دیگر چه ای پیامبر خدا. حضرت فرمودند: عمل به آن. او عرض کرد: سپس چه. حضرت فرمودند: سپس، پراکندن آن.

### ۱۱۳۲- سه خصلت است که ایمان را کامل می کند

[۱۲۴۸]۵- ابو حمزه ثابت بن ابی صفیه از حضرت باقر به نقل از پدرانش علیهم السلام و نیز عبد الله بن حسن از مادرش فاطمه دخت حسین از پدرانش علیهما السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: سه صفت در هر کس باشد، صفات ایمان در او کامل می شود: کسی که وقتی شادمان می شود،

لم يدخله رضاه في باطل و إذا غضب لم يخرج الغضب من الحق، و إذا قدر لم يتعاط ما ليس له.

٦-١٢٤٩- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن أحمد بن أبي الثلج، عن محمد بن يحيى الخنيسى، عن منذر بن جيفر، عن عبيد الله الوصيفى، عن أبي جعفر عليه السلام، عن أم سلمه (رضى الله عنها) قالت: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: صنائع المعروف تقي مصارع السوء، و الصدقه خفيًا تطفى غضب الرب، و صله الرحم زياده فى العمر، و كل معروف صدقه، و أهل المعروف فى الدنيا أهل المعروف فى الآخرة، و أهل المنكر فى الدنيا أهل المنكر فى الآخرة، و أول من يدخل الجنة أهل المعروف.

٧-١٢٥٠- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن سليمان السجستاني، عن إسحاق بن إبراهيم النهشلى، عن زكريا بن يحيى الخزاز، عن مندل بن على، عن الأعمش، عن ابن جبير، عن ابن عباس، قال: كان رسول الله صلى الله عليه و اله فى بيته، فغدا إليه على عليه السلام فى الغداه، و كان يحب ألا يسبقه إليه أحد، فدخل فإذا النبى صلى الله عليه و اله فى صحن الدار، و إذا رأسه فى حجر دحيه بن خليفة الكلبى، فقال: السلام عليك، كيف أصبح رسول الله صلى الله عليه و اله؟ قال: بخير يا أخا رسول الله. فقال على عليه السلام: جزاك الله عنا أهل البيت خيرا. قال له دحيه: إنى أحببك. و إن لك عندى مديحه أهديها إليك: أنت أمير المؤمنين، و قائد الغر المحجلين، و سيد ولد

شادی اش او را به باطل نکشانند، کسی که وقتی خشمگین می شود خشمش او را از حق بیرون نبرد و کسی که وقتی توانا می شود آنچه را که او برای او نیست بر نمی گیرد.

### ۱۱۳۳- حدیث اهل معروف

[۱۲۴۹] ۶- عیید الله و صافی از حضرت باقر علیه السلام به نقل ام سلمه - خدایش از او خشنود باشد - روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: کارهای نیک از لغزش های بد نگاه می دارد. صدقه پنهان خشم پروردگار را فرو می نشاند و پیوند با خویشان عمر را دراز می کند. و هر نیکی ای صدقه است. نیکوکاران دنیا همان نیکوکاران آخرتند و اهل بدی دنیا همان اهل بدی آخرتند و نخستین کسانی که به بهشت می روند نیکوکاران اند.

### ۱۱۳۴- فضیلت حضرت علی علیه السلام از زبان جبرئیل

[۱۲۵۰] ۷- ابن عباس گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و اله در خانه اش بود که علی علیه السلام صبح زود به خدمت ایشان رفت. او دوست داشت که پیش از همه به خدمت ایشان برود. رسول خدا در حیاط خانه و سر در دامن دحیه بن خلیفه کلبی داشت که او وارد شد و گفت: سلام بر تو، رسول خدا چگونه صبح کرده است؟ او گفت: به خوبی ای برادر رسول خدا. علی علیه السلام گفت:

خداوند به تو، از ما خاندان خیر بدهد. دحیه به او گفت: من تو را دوست می دارم. و برایت ستایشی گفته ام که به تو هدیه می کنم: تو امیر مؤمنان، راهبر پیشانی سپیدانی. و به جز پیامبران و فرستادگان، سرور دیگر فرزندان آدمی.

آدم ما خلا النَّبِيِّينَ و المرسلين، لواء الحمد بيدك يوم القيامة، تزف أنت و شيعتك مع محمد صلى الله عليه و اله و حزبه إلى الجنان، قد أفلح من الالـك، و خاب و خسر من خلأك، محبّو محمد صلى الله عليه و اله محبّوك، و مبغضوه مبغضوك، و لا تنالهم شفاعه محمد صلى الله عليه و اله؛ اذن من صفوه الله، فأخذ رأس النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فوضعه في حجره، فانتبه النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فقال: ما هذه الهممه، فأخبره الحديث، فقال: لم يكن دحيه، كان جبرئيل عليه السّلام سمّاك باسم سمّاك الله (تعالى) به، و هو الذي ألقى محبّتك في قلوب المؤمنين، و رهبتك في صدور الكافرين.

٨-١٢٥١- قال أبو المفضّل: سمعت عبد الله بن أبي داود قبل أن يبنى له المنبر، يعتذر إلى أبي عبد الله المستملى من النَّصب، ثمّ أملى ذلك المجلس كلّ من حفظه في فضائل أمير المؤمنين عليه السّلام، و هذا الحديث أوّل ما بدأ به. قال أبو المفضّل: عن عبد الله بن سليمان بن الأشعث، عن هشام بن يونس، عن حسين بن سليمان الرّفاء، عن عبد الملك بن عمير عن أنس قال: نظر النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إلى عليّ بن أبي طالب عليه السّلام و أخذ بيده، و قال: يا عليّ، كذب من زعم أنّه يحبّني و هو يبغضك.

٩-١٢٥٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن محمد بن الحسين الخثعميّ، عن عباد بن يعقوب الأسديّ، عن السيّد بن عيسى الهمدانيّ، عن الحكم بن عبد الرّحمن بن أبي نعيم عن أبي سعيد الخدريّ، قال: كانت أماره المنافقين بغض عليّ بن أبي طالب عليه السّلام؛ فبينما رسول الله صلى الله عليه و اله في المسجد ذات يوم،

پرچم سپاس در روز قیامت به دست تو است. تو و شیعیانت به همراه محمد صلی الله علیه و اله و حزبش به سوی بهشت می شتابید. رستگار شد هر کس که از تو پیروی کرد. و ناکام و زیانکار شد هر کس که تو را رها کرد. دوستداران محمد صلی الله علیه و اله دوستداران تو و دشمنان او دشمنان تو و شفاعت محمد صلی الله علیه و اله به دشمنانش نمی رسد. به نزد برگزیده خداوند بیا. آنگاه سر پیامبر را گرفت و در دامن او نهاد که ناگاه پیامبر بیدار شد و فرمود: این همه چیست؟ علی علیه السلام قصه را بازگفت و حضرت فرمود: او دحیه نبود. جبرئیل علیه السلام بود. او تو را به نامی خوانده که خداوند والا به آن نامت خوانده است. و او است کسی که دوستی ات را در دل مؤمنان و هراس است را در سینه کافران انداخته است.

### ۱۱۳۵- سخن پیامبر با حضرت علی علیه السلام

[۱۲۵۱] ۸- ابو مفضل گفته است: از عبد الله بن داود پیش از آنکه منبر را برایش آماده کنند شنیدم که از بیماری اش برای ابو عبد الله املاء کننده گفت و سپس همه آن مجلس را که در فضایل امیر مؤمنان علیه السلام بود از حفظ گفت و نخستین حدیثی که به آن آغاز کرد، این بود که:

انس بن مالک گفته است: پیامبر گرامی به علی بن ابی طالب علیه السلام نگریست سپس دستش را گرفته و فرمود: ای علی دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست دارد ولی با تو دشمنی می کند.

### ۱۱۳۶- منافق را به بغض حضرت علی علیه السلام شناس

[۱۲۵۲] ۹- ابو سعید خدری گفته است: نشانه منافقان کینه ورزی با علی بن ابی طالب علیه السلام بود.

یک روز که رسول خدا صلی الله علیه و اله در میان گروهی از مهاجران و انصار در مسجد نشسته

فِي نَفَرٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَكُنْتُ فِيهِمْ، إِذْ أَقْبَلَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَخَطَّى الْقَوْمَ حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَانَ هُنَاكَ مَجْلِسُهُ الَّذِي يَعْرِفُ بِهِ، فَسَارَّ رَجُلٌ رَجُلًا وَكَانَا يَرْمِيَانِ بِاللَّفْطَاقِ، فَعَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا أَرَادَا، فَغَضِبَ غَضِبًا شَدِيدًا حَتَّى التَّمَعَّ وَجْهَهُ، ثُمَّ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يَدْخُلُ عَبْدُ الْجَنَّةِ حَتَّى يَحْتَبِنِي، أَلَا وَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَحْتَبِنِي وَهُوَ يَبْغِضُ هَذَا! وَأَخَذَ بِكَفِّ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) هَذِهِ الْآيَةَ فِي شَأْنِهِمَا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْأَيْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ [المجادله (٥٨): ٩] إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

و من هم در میانشان بودم، علی علیه السلام پیش آمد و از آن گروه گذشت تا در کنار پیامبر نشست و آنجا جایی بود که به نام علی شناخته می شد. در این هنگام دو مردی که متهم به نفاق بودند با هم پیچ پیچ کردند و رسول خدا فهمید که آنان چه قصدی دارند. پس سخت خشمگین شد چنان که چهره اش دگرگون شد. سپس فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست او است هیچ بنده ای به بهشت نمی رود مگر مرا دوست بدارد. و بدانید دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست می دارد ولی با این مرد دشمن است. و دست علی علیه السلام را گرفت. آنگاه خداوند عزتمند این آیه را درباره آن دو منافق نازل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که با هم نجوا می کنید با گناه و دشمنی و نافرمانی از رسول خدا نجوا نکنید...» [مجادله (۵۸):

آیه ۹]

ص: ۴۹۱

[٢٨] المجلس يوم الجمعة السابع من ربيع الآخر سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٢٥٣- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطّوسيّ (قدّس الله روحه)، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن محمّد بن القاسم بن زكريّا، عن عبيد بن يعقوب، عن مطر بن أرقم، عن الحسن بن عمرو الفقيميّ، عن صفوان بن قبيصه، عن الحارث بن سويد: عن عبد الله بن مسعود قال: قرأت على النّبيّ صلّى الله عليه و اله سبعين سورة من القرآن، أخذتها من فيه، و زيد ذو ذؤابتين يلعب مع الصبيان، و قرأت سائر- أو قال: بقيه- القرآن على خير هذه الأمّه و أقضاهم بعد نبيهم، عليّ بن أبي طالب (صلوات الله عليه).

٢-١٢٥٤- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن محمّد بن فيروز بن غياث الجلاب بباب الأبواب، عن محمّد بن الفضل بن مختار البائيّ، عن أبيه، عن

ص: ٤٩٢



اشاره

جلسه روز جمعه

هفتم ربیع الآخر سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۱۳۷- ابن مسعود گفت که هفتاد سوره را بر پیامبر صلی الله علیه و آله خواندم

[۱۲۵۳] ۱- عبد الله بن مسعود گفته است: من هفتاد سوره قرآن را که از دهان پیامبر گرامی شنیده بودم برای ایشان بازخواندم در زمانی که زید با موهایی بلند با کودکان بازی می کرد. و بقیه قرآن را بر بهترین و استوارترین امت پس از پیامبرشان، علی بن ابی طالب علیه السلام خواندم.

ص: ۴۹۳

الحكم بن ظهير، عن الثمالي، عن القاسم بن عوف، عن أبي الطفيل، عن سلمان الفارسي رضي الله عنه قال: دخلت على رسول الله صلى الله عليه و اله في مرضه الذي قبض فيه، فجلست بين يديه و سألته عمّا يجد، و قمت لأخرج، فقال لي: اجلس يا سلمان، فسيشهدك الله (عزّ و جلّ) أمرا إنه لمن خير الأمور؛ فجلست فيينا أنا كذلك إذ دخل رجال من أهل بيته و رجال من أصحابه، و دخلت فاطمه عليها السلام ابنته فيمن دخل فلما رأته ما برسول الله صلى الله عليه و اله من الضعف خنقتها العبره حتى فاض دمعها على خدها، فأبصر ذلك رسول الله صلى الله عليه و اله فقال: ما يبكيك يا بتيه، أقرّ الله عينك، و لا أبكاها؟ قالت: و كيف لا أبكي، و أنا أرى ما بك من الضعف. قال لها: يا فاطمه، توكلّي على الله، و اصبري كما صبر آباؤك من الأنبياء، و أمهاتك من أزواجهم، ألا أبشرك يا فاطمه؟ قالت:

بلى يا نبى الله- أو قالت: يا أبت قال: أما علمت أنّ الله (تعالى) اختار أباك فجعله نبيا، و بعثه إلى كافّة الخلق رسولا، ثمّ اختار علينا فأمرنى فزوجتك إياه و اتخذته بأمر ربّى وزيرا و وصيّا. يا فاطمه، إنّ علينا أعظم المسلمين على المسلمين بعدى حقّا، و أقدمهم سلما، و أعلمهم علما، و أحلمهم حلما، و أثبتهم فى الميزان قدرا؛ فاستبشرت فاطمه عليها السلام فأقبل عليها رسول الله صلى الله عليه و اله فقال: هل سررتك يا فاطمه؟ قالت: نعم يا أبت. قال: أفلا أزيدك فى بعلك و ابن عمّك من مزيد الخير و فواضله؟ قالت: بلى يا نبى الله. قال: إنّ علينا أول من آمن بالله (عزّ و جلّ) و رسوله من هذه الأمّة، هو و خديجه أمّك، و أول من وازرنى على ما جئت. يا فاطمه، إنّ علينا أختى

[۱۲۵۴]۲- سلمان فارسی- خدایش از او خشنود باد- گفته است: من به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله در آن بیماری که به وفاتش انجامید، رسیدم و در برابرش نشستم و از احوالش پرسیدم. وقتی برخاستم که بیرون بیایم حضرت به من فرمودند: ای سلمان بنشین تا خداوند عزتمند تو را برای کاری که از بهترین کارها است گواه بگیرد. من نشستم و در همین احوال بودم که مردانی از خاندان و مردانی از یارانش وارد شدند و فاطمه علیها السلام دخترشان نیز آمد و چون ناتوانی رسول خدا را دید بغض گلویش را فشرده و اشک بر گونه اش سرازیر شد. رسول خدا صلی الله علیه و اله این حال را دیدند و فرمودند: دخترم چرا می گویی. خداوند دیدگانت را روشن کند و آن ها را نگریاند؟ او گفت: چگونه نگریم درحالی که شما را چنین ناتوان می بینم. حضرت فرمودند: ای فاطمه به خدا توکل کن و شکیبایی نما که پدران تو آن سان که پیامبران و زنانشان که مادران تو اند شکیبایی کردند. ای فاطمه آیا به تو مژده ای ندهم؟ او گفت: چرا ای پیامبر خدا- یا گفت: چرا ای پدرجان- حضرت فرمودند: آیا نمی دانی که خداوند والا پدرت را برگزید و او را پیامبر قرار داد و به سوی همه آفریدگان فرستاد سپس علی را برگزید و به من فرمان داد تا تو را به همسری او در آورم و من به فرمان پروردگار او را وزیر و وصی خودم قرار دادم. ای فاطمه همانا پس از من علی سزاوارترین مسلمان بر مسلمانان، پیشگام ترین شان در اسلام، داناترین شان در علم، بردبارترین شان در حلم و پایدارترین شان در اندازه گیری است. در این هنگام فاطمه علیها السلام خوشحال شد و رسول خدا به ایشان رو کرد و فرمود: ای فاطمه آیا تو را شادمان کردم؟ او گفت: بله پدرجان. حضرت فرمودند: آیا بر نیکی و ارجمندی های شوهر و پسر عمویت نیفزایم؟ او گفت: چرا ای پیامبر خدا. حضرت فرمودند: علی نخستین کسی است که به خداوند عزتمند و فرستاده اش از میان این امت ایمان آورد. او به همراه خدیجه مادرت. و نخستین کسی است که مرا بر آنچه آورده بودم حمایت کرد. ای فاطمه همانا علی برادر

يوصفي و أبو ولدي، إن علياً أعطى خصالاً- من الخير لم يعطها أحد قبله و لا يعطاها أحد بعده، فأحسنى عزاك، و اعلمى أن أباك لا حق بالله (عز و جل) قالت: يا أبتاه قد سررتني و أحزنتني. قال: كذلك يا بتيه أمور الدنيا، يشوب سرورها حزنها، و صفوها كدرها، أفلا- أزيدك يا بتيه؟ قالت: بلى. يا رسول الله. قال: إن الله (تعالى) خلق الخلق فجعلهم قسامين، فجعلني و علياً في خيرهما قسماً، و ذلك قوله (عز و جل): أَصِيحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصِيحَابُ الْيَمِينِ [الواقعه (٥٦): ٢٧] ثم جعل القسامين قبائل، فجعلنا في خيرها قبيله، و ذلك قوله (عز و جل): وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ [الاحزاب (٣٣): ٣٣] ثم جعل القبائل بيوتاً، فجعلنا في خيرها بيتاً في قوله (سبحانه): إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلِي الْعَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ (تعالى) اختارني من أهل بيتي، و اختار علياً و الحسن و الحسين و اختارك، فأنا سيد ولد آدم، و علي سيد العرب، و أنت سيده النساء، و الحسن و الحسين سيّد شباب أهل الجنه، و من ذريّتكما المهدي، يملأ الله (عز و جل) به الأرض عدلاً كما ملئت من قبله جوراً.

٣-١٢٥٥- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن محمد بن سليمان الباغندي، عن هشام بن ناجيه، عن عطاء بن مسلم، عن أزهر بن راشد، عن أبي هارون العبدى، عن أبي سعيد الخدرى: أنه ذكر علياً عليه السلام فقال: إنه كان من رسول الله صلى الله عليه و اله بمنزله خاصه، و لقد كانت له عليه دخله لم تكن لأحد من الناس.

و دوست یکدل و پدر فرزندان من است. به علی صفات نیکی داده شده که پیش از او به هیچ کس داده نشده است. پس به نیکی شکیبایی کن و بدان که پدرت به خداوند عزّتمند می پیوندد. او گفت: پدرجان مرا هم شادمان و هم اندوهگین کردی. حضرت فرمودند: دختر جان کار دنیا چنین است. شادمانی اش با اندوه و روشنی اش با تیرگی آمیخته است. دختر جان آیا بر آن سخنان نیفزایم؟ او گفت: چرا ای رسول خدا. حضرت فرمودند: همانا خداوند والا آفریدگان را آفرید و آنان را دو دسته کرد و من و علی را در بهترین آن دو دسته قرار داد. آن جا که فرمود: «و گروه نیکان. چه گروه نیکی.» [واقعه (۵۶): آیه ۲۷] سپس آن دو دسته را در قبیله ها پخش کرد و ما را در بهترین قبیله قرار داد. آن جا که فرمود: «و شما را دسته و قبیله ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید، گرامی ترین شما در نزد خداوند پرهیزگارترین شما است» [حجرات (۴۹): آیه ۱۳] سپس [افراد] قبیله ها را در خانه ها پخش کرد و ما را در بهترین خانه ها قرار داد. آن جا که فرمود: «همانا خداوند می خواهد از شما خاندان پلیدی را ببرد و براستی پاکیزه تان گرداند» [احزاب (۳۳): آیه ۳۳] سپس خداوند والا مرا از خاندانم برگزید.

و سپس علی و حسن و حسین را برگزید. و آنگاه تو را برگزید: من سرور فرزندان آدمم، علی سرور عرب است، تو سرور زنان و حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت اند و مهدی از فرزندان شما است که خداوند عزّتمند به سبب او زمین را از عدل پر می کند چنان که پیش از آن از ستم پر شده است.

### ۱۱۳۹- حضرت علی علیه السلام در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به منزله خاص بودند

[۱۲۵۵] ۳- ابو هارون عبیدی روایت کرده که در نزد ابو سعید خدری از علی علیه السلام سخن به میان آمد و او گفت: او نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله جایگاه ویژه ای داشت و با ایشان رابطه ای داشت که هیچ یک از مردم نداشت.

٤-١٢٥٦- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن العباس النحوي، عن أبي الأسود الخليل بن أسود النوشجاني، عن محمد بن سلام الجمحي، عن يونس بن حبيب النحوي، و كان عثمانيا، قال: قلت للخليل بن أحمد: أريد أن أسألك عن شيء فتكتمها عليّ؟ قال: إن قولك يدلّ على أنّ الجواب أغلظ من السؤال، فتكتمه أنت أيضا؟ قال: قلت: نعم، أيّام حياتك. قال: سل. قال:

قلت: ما بال أصحاب رسول الله صلى الله عليه و اله و رحمهم كأنهم كلهم بنو أمّ واحده و عليّ بن أبي طالب عليه السلام من بينهم كأنه ابن عله قال: من أين لك هذا السؤال؟ قال: قلت: قد وعدتني الجواب قال: و قد ضمنت الكتمان. قال: قلت: أيّام حياتك. فقال: إنّ عليّا عليه السلام تقدّمهم إسلاما، وفاقهم علما، و بذّهم شرفا، و رجّحهم زهدا، و طالهم جهادا فحسدوه، و الناس إلى أشكالهم و أشباههم أميل منهم، إلى من بان منهم فافهم.

٥-١٢٥٧- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، قال حدّثنا أبو دلف هاشم بن مالك الخزاعيّ في مسجد الشّرقية ببغداد سنه أربع و ثلاثمائه، قال:

حدّثنا العباس بن الفرّج الرّياشيّ، قال: حدّثنا أبو زيد سعيد بن أوس، قال: سمعت أبا عمرو بن العلاء:.

لكلّ امرئ شكل من الناس مثله فأكثرهم شكلا أقلّهم عقلا

لأنّ صحيح العقل لست بواجده في طريق حين تفقده شكلا

[۱۲۵۶]۴-یونس بن حیب نحوی که عثمانی بود گفته است: به خلیل بن احمد گفتم:

می خواهم از تو پرسشی بکنم آیا آن را در پرده نگاه می داری؟ او گفت: سخن تو چنین می نماید که پاسخ آن دشوارتر از پرسش تو است آیا تو هم آن را در پرده نگاه می داری؟ من گفتم: بله تا تو زنده ای. آن گاه او گفت: بپرس. من گفتم: چرا اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله به گونه ای بودند که گویا آنان از یک مادرند و علی بن ابی طالب از مادری دیگر؟ او گفت: تو را چه به این پرسش؟ من گفتم: تو گفتی که پاسخم را می دهی. او گفت: و تو قول دادی که پاسخ مرا نهان نگاه داری. من گفتم: تا تو زنده ای. پس او گفت: علی علیه السلام در اسلام بر آنان پیشی گرفت، در دانش و بزرگی بر آنان چیره شد و در پارسایی و جهاد برتری یافت. پس بر او حسد ورزیدند، که مردمان به همانندان و همسانان خود راغب ترند تا به کسی که از آنان جدا است.

[۱۲۵۷]۵-بو زید سعید بن اوس گفته است: از ابو عمرو بن علا شنیدم که به خط شعر سرود:

برای هر مردی همانندی از مردمان است. و آنان که همانند بیشتری دارند، اندک عقل ترند.

زیرا درست خردی را که در راهی گم می کنی نمی توانی همانندی بیابی.

٦-١٢٥٨- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن الحسن بن علي بن زكريا، عن سليمان بن داود، عن سفيان بن عيينه، قال: سمعت جعفر بن محمد عليه السلام يقول في مسجد الخيف: إنما سموا إخوانا لنزاهتهم عن الخيانه، و سموا أصدقاء لأنهم تصادقوا حقوق الموده.

٧-١٢٥٩- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن إسحاق بن محمد بن مروان، عن أبيه، عن أبي حفص الأعشى، قال: سمعت الحسن بن صالح بن حي، قال: سمعت جعفر بن محمد عليهما السلام يقول: لقد عظمت منزله الصديق حتى إن أهل النار يستغيثون به و يدعونه قبل القريب الحميم، قال الله (سبحانه) مخبرا عنهم فما لنا من شافعين\* و لا صديق حميم [الشعراء (٢٦): ١٠٠-١٠١].

٨-١٢٦٠- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد بن جعفر، عن أحمد بن عبد المنعم بن نصر، عن عبد الله بن بكير، عن جعفر بن محمد عليه السلام، عن أبيه عليهما السلام، عن جابر بن عبد الله، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: لو أن الدنيا كلها لقمه واحده فأكلها العبد المسلم ثم قال: «الحمد لله»، لكان قوله ذلك خيرا له من الدنيا و ما فيها.

٩-١٢٦١- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن رجاء بن يحيى، عن داود بن القاسم، عن عبد الله بن الفضل، عن هارون بن عيسى بن بهلول، عن بكار بن محمد بن شعبه، عن أبيه، عن بكر بن عبد الملك، عن علي بن الحسين،



## ۱۱۴۱- معنای برادران و دوستان

[۱۲۵۸] ۶- سفیان بن عیینه گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که در مسجد خیف فرمودند: [برادرها] برادر نامیده شدند؛ زیرا که از خیانت دور بودند. و [دوستان] دوست نامیده شدند؛ زیرا که حقوق دوستی را پذیرفتند.

[۱۲۵۹] ۷- حسن به صالح بن حیّ گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که فرمودند:

منزلت دوست چنان بزرگ است که اهل دوزخ پیش از خویشاوند صمیمی، او را به یاری می خوانند. خداوند والا به نقل از آنان فرموده است: «ما را هیچ شفاعتگری نیست و نه هیچ دوست صمیمی.» [شعراء (۲۶): آیات ۱۰۰ و ۱۰۱]

## ۱۱۴۲- فضیلت گفتن الحمد لله

[۱۲۶۰] ۸- عبد الله بن بکیر از حضرت صادق به نقل از پدرشان علیهما السّلام از جابر بن عبد الله روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: اگر همه دنیا یک لقمه باشد و بنده مسلمان آن را بخورد و سپس بگوید: سپاس از آن خداست این سخنش برای او بهتر از دنیا و آنچه در آن است خواهد بود.

ص: ۵۰۱

عن أبيه، عن جدّه أمير المؤمنين عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله يا عليّ، خلق الله النّاس من أشجار شتى، و خلقني و أنت من شجره واحده، أنا أصلها و أنت فرعها، فطوبى لعبد تمسك بأصلها، و أكل من فرعها.

١٠-١٢٦٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن محمّد بن سعيد و رزق الله بن سليمان و اللفظ له، عن الحسن بن عليّ المازديّ، عن عبد الرزّاق بن همّام، عن أبيه، عن مينا مولى عبد الرّحمن بن عوف قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: أنا الشّجره، و فاطمه فرعها، و عليّ لقاحها، و الحسن و الحسين ثمرها، و زاد عبد الرزّاق الله و شيعتنا ورقها الشّجره أصلها في جنّه عدن، و الفرع و الورق و الثّمرة في الجنّه.

١١-١٢٦٣- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن عبد الله بن إسحاق بن إبراهيم المدائنيّ، عن عثمان بن عبد الله عن عبد الله بن لهيعة، عن أبي الزّبير، عن جابر بن عبد الله قال: بينا التّبيّ صلّى الله عليه و اله بعرفات و عليّ عليه السّلام تجاهه و نحن معه، إذ أومأ النّبيّ صلّى الله عليه و اله إلى عليّ عليه السّلام فقال: ادن منّي يا عليّ، فدنا منه، فقال: ضع خمسك -يعنى كفّك- في كفّي؛ فأخذ بكفّه، فقال: يا عليّ، خلقت أنا و أنت من شجره، أنا أصلها، و أنت فرعها، و الحسن و الحسين أغصانها، فمن تعلق بغصن من أغصانها أدخله الله الجنّه.

١٢-١٢٦٤- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن الحسن بن عليّ

[۱۲۶۱] ۹- بکر بن عبد الملک از حضرت سجّاد به نقل از پدرشان از جدّشان امیر مؤمنان علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: ای علی خداوند مردم را از درخت هایی مختلف آفرید و من و تو را از یک درخت آفرید. من تنه آن و تو شاخه های آن هستی. و خوشا بنده ای که به تنه آن درخت چنگ زده و از شاخه های آن میوه بخورد.

[۱۲۶۲] ۱۰- مینا غلام عبد الرّحمان بن عوف گفته است: از رسول خدا صلّی الله علیه و اله شنیدم که فرمودند: من درختی هستم که فاطمه شاخه آن، علی بذر آن و حسن و حسین میوه های آن هستند. و عبد الرزّاق [یکی از راویان این حدیث] افزوده است: و شیعیان ما برگ های آنند.

ریشه آن درخت در بهشت عدن است و شاخه و برگ و میوه اش در بهشت.

[۱۲۶۳] ۱۱- جابر بن عبد الله گفته است: یک روز پیامبر صلّی الله علیه و اله در عرفات بود و علی علیه السّلام مقابل ایشان و ما با او بودیم، که پیامبر گرامی به علی علیه السّلام اشاره کرد و فرمود: ای علی به نزد من بیا. او به نزد ایشان رفت و حضرت فرمود: پنج انگشتت را- یعنی دستت را- در دستم بگذار. آن گاه دست او را گرفت و فرمود: ای علی من و تو از یک درخت آفریده شدیم. من تنه آن و حسن و حسین شاخه های کوچک آن هستند. و هر کس به شاخه ای از شاخه های آن درآویزد، خداوند او را به بهشت می برد.

بن زكريا، عن صهيب بن عبّاد بن صهيب، عن أبيه، عن جعفر بن محمّد، عن آباءه عليهم السّلام قال قال رسول الله صلّى الله عليه  
و اله أنا الشّجره، و فاطمه فرعها، و عليّ لقاحها، و الحسن و الحسين ثمرها، و أغصان الشّجره ذاهبه على ساقها، فأى رجل تعلق  
بغصن من أغصانها أدخله الله الجنّه برحمته. قيل: يا رسول الله، قد عرفنا الشّجره و فرعها، فمن أغصانها؟ قال: عترتي، فما من عبد  
أحبنا أهل البيت، و عمل بأعمالنا، و حاسب نفسه قبل أن يحاسب، إلّا أدخله الله (عزّ و جلّ) الجنّه.

[۱۲۶۴]۱۲-عباد صهیب از حضرت صادق به نقل از پدرانشان علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: من آن درختم که فاطمه شاخه، علی بذر و حسن و حسین میوه های آن هستند و شاخه های کوچک آن به آهنگ تنه آن می روند که هر مردی به یکی از آن ها درآویزد خداوند به رحمتش او را به بهشت می برد. گفتند: ای رسول خدا درخت و شاخه اش را شناختیم، شاخه های کوچک چه کسانی هستند؟ فرمودند: خاندان من هستند. هر بنده ای که ما خاندان را دوست بدارد و اعمال ما را انجام دهد و پیش از آن که او را حسابرسی کنند از خودش حساب بکشد خداوند عزّتمند او را به بهشت می برد.

ص: ۵۰۵

[٢٩] المجلس يوم الجمعة الحادى والعشرين من شهر ربيع الآخر سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث أبى المفضل  
محمّد بن عبد الله الشيبانى

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٢٦٥- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن على بن الحسن الطوسى (قدّس الله روحه)، قال: أخبرنا جماعة، عن أبى  
المفضل، عن يحيى بن على السدوسى، عن محمّد بن عبد الجبار، عمّه عن حمّاد بن عيسى، عن عمر بن أذينة، عن أبان و معاوية بن  
ريّان، جميعا عن شهر بن حوشب، عن أبى أمامه الباهلى، قال كُنّا ذات يوم عند رسول الله جلوسا، فأتى على عليه السّلام فدخل  
المسجد، و قد وافق من رسول الله صلّى الله عليه و اله قياما، فلمّا رأى علينا عليه السّلام جلس ثمّ أقبل عليه، فقال:

يا أبا الحسن، إنك أتيت و وافق قياما فجلست لك، أفلا أخبرك ببعض ما فضّل لك الله به؟ أخبرك أنّى ختمت النّبیین، و ختمت  
انت يا علىّ الوصيّین، و حقّ علىّ الله أن لا يوقف موسى بن عمران عليه السّلام موقفا إلاّ اوقف معه وصيه يوشع بن نون، و إنّى  
أقف

ص: ٥٠٦

جلسه روز جمعه

بیست و یکم ماه ربیع الثانی سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

### ۱۱۴۴- فضائل علی علیه السلام

[۱۲۶۵] ۱- ابو امامه باهلی گفته است: یک روز در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله نشسته بودیم که علی علیه السلام به مسجد آمد. رسول خدا که برخاسته بود چون علی را دید، نشست و به او رو کرده، و فرمود: ای ابو الحسن تو آمدی و من با این که برخاسته بودم به خاطر تو نشستم. آیا تو را از برخی از آنچه خداوند تو را با آن برتری داده است آگاه کنم؟ به تو می گویم که من پیامبران را پایان دادم و تو ای علی جانشینان را و بر خداوند سزاوار است که هر جا موسای عمران را می ایستاند، به همراه او وصی اش یوشع بن نون را بایستاند. و همانا مرا و تو را می ایستاند

ص: ۵۰۷

و توقف و أسأل و تسأل، فأعدد يا بن أبي طالب جواباً، فإنّما أنت منّي تزول أينما زلت. قال عليّ عليه السّلام: يا نبيّ الله، فما الذي تبينه لي، لأهتدي بهداك لي؟ فقال صلى الله عليه و اله: يا عليّ من يهد الله فلا مضلّ له و من يضلّ الله فلا هادي له، وإنّه (عزّ و جلّ) هاديك و معلّمك، و حقّ لك أن تعي، لقد أخذ الله ميثاقى و ميثاقك و ميثاق شيعتك و أهل موّدتك إلى يوم القيامة، فهم شيعتى و ذوو موّدتى، و هم ذوو الألباب، يا عليّ حقّ على الله أن ينزلهم فى جنّاته، و يسكنهم مساكن الملوك، و حقّ لهم أن يطيبوا.

٢-١٢٦٦- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن محمّد بن جعفر الرّزاز، عن أيّوب بن نوح، عن محمّد بن أبي عقيله، عن الحسين بن زيد، عن أبيه، عن عليّ بن الحسين عليهما السّلام قال: سمعته يقول: من تعزّى عن الدّنيا بثواب الآخره فقد تعزّى عن حقير بخطر، و أعظم من ذلك من عدّ فائتها سلامه نالها، و غنيمه أعين عليها.

٣-١٢٦٧- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن عبد الله بن محمّد بن عبيد، عن أبي الحسن الثّالث عليه السّلام قال: سمعته بسرّ من رأى، يقول: الغوغاء قتله الأنبياء، و العاقه اسم مشتقّ من العمى، ما رضى الله أن شبّههم بالأنعام حتّى قال:

بَلْ هُمْ أَضَلُّ [الإعراف (٧): ١٧٩].

٤-١٢٦٨- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن رجاء بن يحيى، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهم السّلام



و تو و من بازخواست می شویم. پس ای علی پاسخی آماده کن؛ زیرا تو از من هستی. هر جا من بروم تو هم می روی. علی علیه السلام گفت: ای پیامبر خدا چه چیزی را برای من آشکار می کنید تا به هدایت شما هدایت شوم؟ حضرت فرمودند: ای علی هر کس را خداوند هدایت کند گمراه کننده ای برای او نخواهد بود. و هر کس را خداوند گمراه کند هدایتگری برایش نیست و همانا خدای عزّتمند هدایتگر و آموزگار تو است. و بر تو سزاوار است که این را به خاطر داشته باشی. خداوند از من و تو و شیعیان و اهل دوستی تو تا روز قیامت پیمان گرفته است. از این رو ایشان، پیروان و صاحبان دوستی من هستند و ایشانند خردمندان. ای علی بر خداوند سزاوار است که ایشان را در بهشت هایش جا دهد و در خانه های پادشاهان بنشانند. و بر آنان سزاوار است که خود را پاک کنند.

### **۱۱۴۵- هر کس به خاطر پاداش آخرت در برابر دنیا شکیبایی کند برای کاری بزرگ در برابر کار خرد شکیبایی کرده است**

[۱۲۶۶] ۲- حسین بن زید از پدرش روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السلام فرمودند: هر کس برای پاداش آخرت در برابر دنیا شکیبایی کند، برای کاری بزرگ در برابر کاری خرد شکیبایی کرده است. و بزرگ تر از آن [کار] کسی است که از دست رفته دنیا را سلامتی و غنیمتی بداند که به آن دست یافته است.

### **۱۱۴۶- توده پست مردم کشندگان پیامبرانند**

[۱۲۶۷] ۳- عبد الله بن محمّد گفته است: از سرورم حضرت هادی علیه السلام در سامرا شنیدم که فرمودند: توده پست مردم کشندگان پیامبرانند. و عامّه نامی بر گرفته از عمی [کوری] است.

کسانی که خداوند نپسندید آن را به چارپایان همانند کند و فرمود: «بلکه آنان پست ترند.» [فرقان (۲۵): آیه ۴۴]

قال: أردت سفراً، فأوصاني أبي عليّ بن الحسين عليه السّلام فقال في وصيّته: إِيَّاكَ يَا بَنِيَّ أَنْ تَصَاحِبَ الْأَحْمَقَ أَوْ تَخَالَطَهُ وَاهْجُرَهُ وَ لَا تَحَادِثَهُ، فَإِنَّ الْأَحْمَقَ هِجْنُهُ غَائِبٌ كَانَ أَوْ حَاضِراً، إِنْ تَكَلَّمَ فَضَحَهُ حَمَقُهُ، إِنْ سَكَتَ قَصَرَ بِهِ عَيْتُهُ، وَ إِنْ عَمَلَ أَفْسَدَ، وَ إِنْ اسْتَرَعى أَضَاعَ، وَ لَا - علمه من نفسه يغنيه، و لا - علم غيره ينفعه، و لا - يطبع ناصحه، و لا يستريح مقارنه، توذّ أمّه ثكلته، و امرأته أنّها فقدته، و جاره بعد داره، و جلسه الوحده من مجالسته، إِنْ كَانَ أَصْغَرَ مِنْ فِى الْمَجْلِسِ اعْنَى مِنْ فَوْقِهِ، وَ إِنْ كَانَ أَكْبَرَهم أَفْسَدَ مِنْ دُونِهِ.

٥-١٢٦٩- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن إبراهيم بن جعفر العسكرى، عن عبيد بن الهيثم، عن حسين بن علوان، عن الصادق، عن آبائه عليهم السّلام قال: حسن البشر بالنّاس نصف العقل، و التّقدير نصف المعيشه، و المرأه الصّالحه أحد الكاسيين.

٦-١٢٧٠- و بأسناده، عن عليّ عليه السّلام: ثلاثه لا يتصفون من ثلاثه: شريف من وضيع، و حليم من سفيه، و مؤمن من فاجر.

٧-١٢٧١- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن عبد الرّحمن بن سليمان الأزديّ، عن الحسن بن عليّ الأزديّ، عن عبد الوهّاب بن الهمام، عن جعفر بن سليمان، عن أبي هارون العبدىّ، عن ربيعه السّعدىّ، عن حذيفه بن اليمان، قال: لمّا خرج جعفر بن أبي طالب من أرض الحبشه إلى النّبىّ صلّى الله عليه و اله قدم

## ۱۱۴۷- وصیت امام سجاد به پسرش

[۱۲۶۸]۴- مسعده بن صدقه از حضرت صادق به نقل از پدرشان علیهما السّلام روایت کرده که فرمودند: آهنگ سفر کردم و پدرم حضرت سجاد علیه السّلام به من وصیت کرد و فرمود: پسرم مبادا با احمق همراهی کنی و با او در آمیزی. از او دوری کن و با او سخن نگو؛ زیرا احمق فرومایه است چه حاضر باشد و چه غایب. اگر سخن بگوید فرومایگی اش او را رسوا می کند و اگر خاموش بماند درماندگی اش او را ناتوان می سازد. اگر کاری انجام دهد، خراب می کند و اگر چیزی به او سپرده شود تباه می سازد. نه دانش خودش او را بی نیاز می کند و نه دانش دیگران سودی برایش دارد. نه از خیرخواهش فرمان می برد و نه همنشین اش از او در راحت است.

مادرش به عزای او نشستن را و همسرش از دست دادن او را دوست دارند. و همسایه اش دوری او را می خواهد و همنشین اش تنهایی را بیشتر از همنشینی با او می پسندد. اگر کوچک ترین شخص مجلس باشد بالاتر از خودش را خوار می کند و اگر بزرگ ترشان باشد پایین تر از خودش را گمراه می سازد.

## ۱۱۴۸- خوش رویی با مردم نیم عقل است

[۱۲۶۹]۵- حسین بن علوان کاتب گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که به نقل از پدرانش از علی علیه السّلام روایت کردند: خوش رویی با مردم نیم عقل است، اندازه داشتن نیم زندگانی و زن صالح یکی از دو بهره مندی.

## ۱۱۴۹- سه نفرند که از سه نفر انتقام نمی گیرند

[۱۲۷۰]۶- با همان سند روایت شد که علی علیه السّلام فرمودند: سه کس اند که از سه کس دیگر انتقام نمی گیرند: والا از پست، بردبار از احمق و مؤمن از گناهکار.

## ۱۱۵۰- هدیه برای حضرت علی علیه السّلام

[۱۲۷۱]۷- حذیفه بن یمان گفته است: وقتی جعفر بن ابی طالب از سرزمین حبشه به سوی پیامبر گرامی رهسپار شد

جعفر رضى الله عنه و النبي صلى الله عليه و اله بأرض خيبر، فأتاه بالفرع من الغاليه و القطيفه، فقال النبي صلى الله عليه و اله: لأدفعن هذه القطيفه إلى رجل يحب الله و رسوله، و يحبه الله و رسوله؛ فمد أصحاب النبي صلى الله عليه و اله أعناقهم إليها، فقال النبي صلى الله عليه و اله أين عليّ؟ فوثب عمار بن ياسر رضى الله عنه فدعا عليًا عليه السّلام فلما جاء قال له النبي صلى الله عليه و اله يا عليّ، خذ القطيفه إليك؛ فأخذها عليّ عليه السّلام و أمهل حتى قدم المدينه، فانطلق إلى البقيع، و هو سوق المدينه، فأمر صائغًا ففصل القطيفه سلكا سلكا، فباع الذهب، و كان ألف مثقال، ففرقه عليّ عليه السّلام في فقراء المهاجرين و الأنصار، ثم رجع إلى منزله، و لم يترك له من الذهب قليلا و لا كثيرا، فلقيه النبي صلى الله عليه و اله من غد في نفر من أصحابه فيهم حذيفه و عمار، فقال: يا عليّ، إنك أخذت بالأمس ألف مثقال، فاجعل غدائي اليوم و أصحابي هؤلاء عندك؛ و لم يكن عليّ عليه السّلام يرجع يومئذ إلى شيء من العروض ذهب أو فضّه، فقال حياء منه و تكرّما: نعم يا رسول الله، و في الرّحب و السّبعه، ادخل يا نبيّ الله أنت و من معك. قال: فدخل النبي صلى الله عليه و اله ثم قال لنا: ادخلوا. قال حذيفه: و كنّا خمسه نفر، أنا و عمار و سلمان و أبو ذرّ و المقداد (رضى الله عنهم) فدخلنا و دخل عليّ على فاطمه عليها السّلام بيتي عندها شيئا من زاد، فوجد في وسط البيت جفنه من ثريد تفور، و عليها عراق كثير، و كأنّ رائحتها المسك، فحملها عليّ عليه السّلام حتى وضعها بين يدي رسول الله صلى الله عليه و اله و من حضر معه، فأكلنا منها حتى تملأنا، و لا ينقص منها قليل و لا كثير، و قام النبي صلى الله عليه و اله حتى دخل على فاطمه عليها السّلام

و در سرزمین خیبر به پیامبر رسید و عطری گرانبها و پارچه ای زربافت به ایشان تقدیم کرد پیامبر گرامی فرمودند: این پارچه را به مردی خواهم داد که خداوند و فرستاده اش را دوست می دارد و خداوند و فرستاده اش هم او را دوست می دارند. اصحاب گردن کشیدند تا آن پارچه را ببینند. آن گاه حضرت فرمودند: علی کجاست؟ عمار یاسر- خداوند از او خشنود باد- برجست و علی علیه السلام را خواند. وقتی آمد پیامبر به او فرمودند: ای علی این زربفت برای تو است. علی علیه السلام آن را گرفت و صبر کرد تا به مدینه رسید. آن گاه به بقیع که بازار مدینه بود، رفت و به زرگری فرمود تا آن زربفت را رشته رشته کند، آن گاه زر را که هزار مثقال بود فروخت و میان نیازمندان انصار و مهاجر قسمت کرد. سپس به خانه اش بازگشت و هیچ چیزی از آن زر را برای خودش نگاه نداشت. در فردای آن روز پیامبر گرامی در میان گروهی از اصحابش که حذیفه و عمار نیز در میان شان بودند، او را دیدند و فرمودند، ای علی تو دیروز هزار مثقال زر گرفتی پس صبحانه امروز من و اصحابم با تو باشد. و آن روز علی علیه السلام چیزی نداشت نه زر و نه سیم ولی از روی شرم و احترام گفت: بله ای رسول خدا. شما و همراهانتان در گشایش و راستی داخل شوید. آن گاه پیامبر داخل شدند و به ما فرمودند: داخل شوید. حذیفه گفته است: و ما پنج نفر بودیم، من و عمار و سلمان و ابو ذر و مقداد- خدایشان از آنان خشنود باد- پس به درون رفتیم. علی به نزد فاطمه علیها السلام رفت تا چیزی برای صبحانه بیاورد که ناگاه در میان اتاق خمره ای آبگوشت جوشان با استخوان های فراوان دید. گویا که بوی مشک از آن بلند می شد. علی علیه السلام آن را برداشت و در برابر پیامبر گرامی و همراهانش نهاد. ما از آن خوردیم و سیر شدیم در حالی که از آن چیزی کم نشده بود. پیامبر برخاست و به نزد فاطمه علیها السلام رفت و فرمود:

وقال: أنى لك هذا الطعام، يا فاطمه؟ فردت عليه و نحن نسمع قولهما: قالت هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ فخرج النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِلَيْنَا مُسْتَعْبِرًا، وَ هُوَ يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَمْتَنِي حَتَّى رَأَيْتِ لَابْتِنِي مَا رَأَى زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَرْيَمَ. كَانَ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا فَيَقُولُ لَهَا يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا فَتَقُولُ: هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ [آل عمران(٣):٣٧].

٨-١٢٧٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال: حدثنا محمد بن جعفر بن قيس بن مسكان أبو عمر المصيصي الفقيه من أصل كتابه، قال: حدثنا عبد الله بن الحسين بن جابر أبو محمد إمام جامع المصيصي، قال: حدثني عبد الحميد بن عبد الرحمن بن بشير الحماني، قال: حدثني عبد الله بن قيس بن الربيع، عن أبي هارون العبدي، عن أبي سعيد الخدري، قال: أصبح علي بن أبي طالب عليه السلام ذات يوم ساغبا، فقال: يا فاطمه، هل عندك شيء تطعميني؟ قالت:

و الذي أكرم أبي بالنبوّه، و أكرمك بالوصيّه، ما أصبح عندي شيء يطعمه بشر، و ما كان من شيء أطعمك مذ يومين إلا شيء كنت أوثرك به على نفسي و على الحسن و الحسين. قال: أعلى الصّيبين الأ- أعلمتيني فآتيكم بشيء؟ فقالت: يا أبا الحسن، إنني لأستحي من إلهي أن أكلف ما لا تقدر. فخرج واثقا بالله بحسن الظنّ فاستقرض دينارًا، فبينا الدّينار في يد علي عليه السّلام إذ عرض له المقداد في يوم شديد الحرّ، قد لوّحت الشمس من فوقه و تحته، أنكر علي عليه السّلام شأنه، فقال: يا مقداد، ما

ای فاطمه این از کجا برای تو آمده است؟ و او-درحالی که ما می شنیدیم- «پاسخ داد: آن از نزد خداوند است. خداوند به هر کس بخواهد بی حساب روزی می دهد» [آل عمران (۳):

آیه ۳۷] آن گاه پیامبر گرامی گریان به نزد ما بازگشت درحالی که می فرمود: سپاس خداوندی را که مرا نمیراند تا برای دخترم چیزی را دیدم که زکریا علیه السّلام برای مریم دید. او وقتی در محراب به نزد مریم می رفت در کنارش غذا می دید و می گفت: ای مریم این ها از کجا برایت آمده است؟ و او می گفت: «این از نزد خداوند است. خداوند به هر کس بخواهد بی حساب می دهد.»

### ۱۱۵۱- نزول غذا برای حضرت فاطمه از آسمان

[۱۲۷۲] ۸- ابو سعید خدری گفت: یک روز علی علیه السّلام گرسنه شد و گفت: ای فاطمه آیا در خانه چیزی داری که من بخورم؟ او گفت: سوگند به کسی که پدرم را به نبوت و تو را به جانشینی گرامی داشت چیزی در خانه نیست که بتوان آن را خورد. و از دو روز پیش هم آنچه به تو می دادم از چیزی بود که خودم و حسن و حسین نخورده بودیم. علی فرمود: از غذای آن دو کودک. چرا به من نگفتی که چیزی برایتان بیاورم؟ او گفت: ای ابا الحسن من از خدایم شرم کردم که تو را به چیزی که توانایی اش را نداری و اداری کنم. علی علیه السّلام با اطمینان و خوش گمانی به خداوند بیرون رفت و دیناری قرض کرد. یک دینار در دست علی علیه السّلام بود که مقدار در آن روز بسیار گرم به او رسید درحالی که آفتاب زیر و بالایش را سوزانده بود. علی علیه السّلام او را بداحوال دید. پس فرمود: ای مقدار

أزعجك هذه السّاعة؟ قال: خلّ سبيلي يا أبا الحسن، و لا تكشفني عمّا ورائي.

قال: إنّه لا- يسعني أن تجاوزني حتّى أعلم علمك قال: يا أبا الحسن، إلى الله ثمّ إليك أن تخلّي سبيلي، و لا- تكشفني عن حالي. فقال عليّ عليه السّلام: إنّه لا يسعك أن تكتمني حالك. فقال: إذ أبيت، فوالذي أكرم محمّدا بالنبوّه و أكرمك بالوصيّه ما أزعجني أهلي من إلاّ الجهد، و لقد تركت عيالي بحال لم تحملني الأرض، فخرجت مهموما و ركبت رأسى فهذه حالي. فانهملت عينا عليّ عليه السّلام بالبكاء حتّى أخضلت دموعه لحيته، ثمّ قال: أحلف بالذي حلفت ما أزعجني من أهلي إلاّ الذي أزعجك، و لقد استقرضت دينارا فخذته؛ فدفعت الدينار إليه، و آثره به على نفسه. و انطلق إلى أن دخل مسجد رسول الله صلّى الله عليه و اله فصلّى فيه الظهر و العصر و المغرب، فلمّا قضى رسول الله صلّى الله عليه و اله المغرب مرّ بعليّ بن أبي طالب و هو فى الصّيف الأوّل، فغمزه برجله، فقام عليّ عليه السّلام مستعقبا خلف رسول الله صلّى الله عليه و اله حتّى لحقه على باب من أبواب المسجد، فسلم عليه، فردّ رسول الله صلّى الله عليه و اله السّلام فقال:

يا أبا الحسن، هل عندك شيء نتعشاه فنميل معك؟ فمكث مطرقا لا يحير جوابا حياء من رسول الله صلّى الله عليه و اله و هو يعلم ما كان من أمر الدينار، و من أين أخذه، و أين وجهه، و قد كان أوحى الله (تعالى) إلى نبيّه محمّدا صلّى الله عليه و اله أن يتعشى اللّيله عند عليّ بن أبي طالب عليه السّلام فلمّا نظر رسول الله صلّى الله عليه و اله إلى سكوته فقال: يا أبا الحسن، ما لك لا تقول: لا؛ فأنصرف، أو تقول: نعم؛ فأمضى معك؟ فقال حياء و تكرّما: فاذهب بنا.



چه چیزی تو را در این ساعت به بیرون کشانده است؟ او گفت: ای ابا الحسن جلویم را نگیر و از آنچه پشت سر گذاشته ام جستجو نکن. حضرت فرمود: نمی گذارم از من بگذری تا احوالت را بدانم. او گفت: ای ابا الحسن به خاطر خدا از تو می خواهم که مرا رها کنی و از حالم نپرسی. علی علیه السلام فرمود، تو نباید احوالت را از من پنهان کنی. او گفت: اکنون که نمی گذاری بروم می گویم: سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و اله را به نبوت و تو را به وصایت گرامی داشت چیزی جز رنج مرا به بیرون نکشانده است. خانواده ام در حالی بودند که خانه ام دیگر نتوانست مرا نگاه دارد. پس اندوهگین و پریشان فکر بیرون آمدم. و این احوال من است.

چشمان علی علیه السلام از اشک پر شد چنان که اشک ها محاسنش را تر کرد. سپس فرمود: به آنچه تو سوگند خوردی سوگند می خورم که مرا همان چیزی به بیرون کشانده که تو را کشانده است.

من دیناری قرض کرده ام. آن را تو بگیر. آن گاه دینار را به او سپرد و او را به خودش ترجیح داد. و رفت تا به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله رسید. و نماز ظهر و عصر و مغرب را خواند و چون رسول خدا مغرب را به پایان برد به علی ابن ابی طالب که در صف نخست بود گذشت و با پایش او را لمس کرد. علی علیه السلام به دنبال رسول خدا رفت تا بر دری از درهای مسجد به حضرت رسید، به ایشان سلام داد و رسول خدا پاسخش دادند و فرمودند: ای ابا الحسن آیا در خانه چیزی داری که با هم شام بخوریم و با تو همراه شویم؟ علی علیه السلام سر فرو افکند و از شرم رسول خدا صلی الله علیه و اله نتوانست پاسخ بدهد درحالی که پیامبر صلی الله علیه و اله می دانست دینار را از کجا گرفته و کجا خرج کرده است. و خداوند والا- به پیامبرش محمد صلی الله علیه و اله وحی کرده بود که او در کنار علی بن ابی طالب علیه السلام شام بخورد. رسول خدا وقتی سکوت علی را دید، فرمود: ای ابا الحسن یا بگو نه تا من بروم یا بگو بله تا من با تو بیایم. او از روی شرم و احترام گفت: بفرمایید.

فأخذ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَاطَلَقَا حَتَّى دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَهِيَ فِي مَصَلَّاهَا، قَدْ قَضَتْ صَلَاتَهَا، وَخَلْفَهَا جَفْنَهُ تَفُورٌ دَخَانًا، فَلَمَّا سَمِعَتْ كَلَامَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي رَحْلِهَا خَرَجَتْ مِنْ مَصَلَّاهَا، فَسَلَّمَتْ عَلَيْهِ، وَكَانَتْ أَعَزَّ النَّاسِ عَلَيْهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَمَسَحَ بِيَدِهِ عَلَى رَأْسِهَا، وَقَالَ لَهَا: يَا بِنْتَاهُ، كَيْفَ أَمْسَيْتِ رَحِمَكَ اللَّهُ. قَالَتْ: بِخَيْرٍ. قَالَ: غَفَرَ اللَّهُ لَكَ وَكَانَ فَعَلٌ؛ فَأَخَذَتْ الْجَفْنَةَ، فَوَضَعَتْهَا بَيْنَ يَدَيْ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا نَظَرَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِلَى الطَّعَامِ وَشَمَّ رَائِحَتَهُ، رَمَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ بِيَصْرِهِ رَمِيًا شَحِيحًا، فَقَالَتْ لَهُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، مَا أَشْحَ نَظْرُكَ وَأَشَدَّهُ! هَلْ أَذْنِبْتُ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ ذَنْبًا اسْتَوْجِبَتْ بِهِ السَّخَطَةَ؟ قَالَ:

وَأَيُّ ذَنْبٍ أَعْظَمَ مِنْ ذَنْبِ أَصْبَتِهِ؟ أَلَيْسَ عَهْدِي بِكَ الْيَوْمَ الْمَاضِي، وَأَنْتِ تَحْلِفِينَ بِاللَّهِ مَجْتَهِدَةً، مَا طَعِمْتَ طَعَامًا مَذْيُومِينَ؟ قَالَ: فَنَظَرْتُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالْتُ: إِلَهِي يَعْلَمُ فِي سَمَائِهِ وَيَعْلَمُ فِي أَرْضِهِ أَنِّي لَمْ أَقُلْ إِلَّا حَقًّا. فَقَالَ لَهَا: يَا فَاطِمَةُ، أَنِّي لَكَ هَذَا الطَّعَامَ الْمَذْيُومَ لَمْ أَنْظُرْ إِلَى مِثْلِ لَوْنِهِ قَطُّ، وَ لَمْ أَشَمِّ مِثْلَ رِيحِهِ قَطُّ؟ وَمَا أَكَلْتُ أَطِيبَ مِنْهُ قَطُّ، قَالَ: فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِي عَالِيٍّ بَيْنَ كَتِفَيْ عَالِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَغَمَزَهَا، ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ، هَذَا بَدَلُ دِينَارِكَ، وَهَذَا جِزَاءُ دِينَارِكَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ [آل عمران (3): ٣٧] ثُمَّ اسْتَعْبَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِأَكْيَاسِهِ، ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ أَبِي لَكُمْ أَنْ تَخْرُجُوا مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَجْزِيَكُمْ، وَيَجْرِيكَ يَا عَلِيُّ بِمَنْزِلِهِ زَكْرِيَّا، وَيَجْرِي فَاطِمَةَ مَجْرَى مَرْيَمَ بِنْتِ

آن گاه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دست علی بن ابی طالب علیه السَّلَام را گرفت و با هم رفتند تا به نزد فاطمه زهرا علیها السَّلَام که در نماز گاهش بود، رسیدند. او نمازش را به پایان برده و پشت سرش خمره ای جوشان بود. او وقتی صدای رسول خدا را به هنگام ورود شنید از نماز گاهش بیرون آمد و به ایشان سلام کرد- و فاطمه گرامی ترین مردمان در نزد حضرت بود- پس سلامش را پاسخ داد و دست بر سرش کشید و فرمود: دخترم خدا بر تو بیخشاید حالت چگونه است؟ او گفت:

خوب است. حضرت فرمود: خدا تو را بیامرزد. و آمرزیده است. آن گاه فاطمه خمره را برداشت و در برابر پیامبر نهاد وقتی علی بن ابی طالب علیه السَّلَام غذا را دید و بویش را شنید. به تندی به فاطمه علیه السَّلَام نگریست. فاطمه علیها السَّلَام به او گفت: سبحان الله چه چیزی نگاهت را خشمناک ساخته است! آیا گناهی کرده ام که سزاوار این خشم باشم؟ علی علیه السَّلَام گفت: چه گناهی بزرگ تر از آنچه تو کردی؟ آیا دیروز را فراموش کرده ای که سخت به خداوند سوگند خوردی که دو روز است چیزی نخورده ای؟ فاطمه علیها السَّلَام به آسمان نگریست و گفت: خدایم در آسمان و زمین اش می داند که من جز راست نگفته ام. علی علیه السَّلَام به او گفت: ای فاطمه این غذایی که هرگز رنگ و بویی مانند آن را ندیده و نشنیده و نخورده ام از کجا آمده است؟ در این هنگام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دست پاک و مبارکش را میان دو شانه علی بن ابی طالب علیه السَّلَام گذاشت و فشار داد و سپس فرمود: ای علی این جایگزین دینار تو است. این پاداش دینار تو از جانب خداوند است که «خداوند به هر کس بخواهد بی حساب روزی می دهد» [آل عمران (۳): آیه ۳۷] سپس گریان شد و فرمود: سپاس خداوندی را که نیستید شما بی پاداش از دنیا بروید و ای علی تو را همچون زکریا پاداش داد. و فاطمه را همچون مریم دخت عمران. «هرگاه زکریا در محراب [عبادت] به نزد مریم می رفت کنار او روزی یی می یافت.» [آل عمران (۳): آیه ۳۷]

عمران كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا [آل عمران(٣):٣٧].

٩-١٢٧٣- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، بإسناده رفعه عن الصادق عليه السلام قال: سألت أم سلمه رسول الله صلى الله عليه و اله عن فضل النساء في خدمه أزواجهن، فقال صلى الله عليه و اله: من امرأه رفعت من بيت زوجها شيئاً من موضع إلى موضع تريد به صلاحاً إلا نظر الله إليها، و من نظر الله إليه لم يعذب به. فقالت أم سلمه (رضي الله عنها) زدني في النساء المساكين من الثواب بأبي أنت و أمي. فقال: يا أم سلمه، إن المرأة إذا حملت كان لها من الأجر كمن جاهد بنفسه و ماله في سبيل الله (عز و جل) فإذا وضعت قيل لها: قد غفر لك ذنبك فاستأنفي العمل؛ فإذا أرضعت فلها بكل رضعه تحرير رقبه من ولد إسماعيل.

١٠-١٢٧٤- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن إسحاق الموسوي، عن أبيه إسحاق بن العباس، عن إسماعيل بن محمّد بن إسحاق بن جعفر، عن علي بن جعفر و علي بن موسى، عن موسى بن جعفر عن آباءه عليهم السلام أن رسول الله صلى الله عليه و اله أغزى علياً عليه السلام في سريره و أمر المسلمين أن يتدبوا معه في سريره، فقال رجل من الأنصار لأخ له: اغزينا في سريره علي، لعلنا نصيب خادماً أو دابة أو شيئاً نتبلغ به؛ فبلغ النبي صلى الله عليه و اله قوله، فقال: إنما الأعمال بالنيات، و لكل امرئ ما نوى، فمن غزا ابتغاء ما عند الله، فقد وقع أجره على الله، و من غزا يريد عرض الدنيا أو نوى عقلاً لم يكن له إلا ما نوى.

## ۱۱۵۲- فضیلت زنان در خدمت کردن به شوهرانشان است

[۱۲۷۳] ۹- ابو مفضل به سند خودش روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ام سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و اله در مورد اجر و پاداش خدمت کردن زنان به همسرانشان پرسید و حضرت فرمود: هر زنی که در خانه همسرش چیزی را از جایی به جای دیگر ببرد و قصدش نیکی باشد خداوند به او نظر می کند. و هر کس را که خداوند به او نظر کرده باشد عذاب نمی کند. ام سلمه- خدایش از او خشنود باد- گفت: پدر و مادرم به فدایت درباره پاداش زنان زیر دست بیشتر بفرمایید. حضرت فرمودند: ای ام سلمه وقتی زن باردار می شود پاداشش همچون پاداش کسی است که با جان و مالش در راه خدا جهاد کرده است. و چون بزاید به او گفته می شود: گناهانت آمرزیده شد. اعمال را از نو آغاز کن. و چون شیر دهد با هر شیر دادنش پاداش آزاد کردن بنده ای از فرزندان اسماعیل را می برد.

## ۱۱۵۳- اعمال به نیت ها بستگی دارد

[۱۲۷۴] ۱۰- علی بن جعفر از برادرش و حضرت رضا از پدرانش علیهم السلام روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و اله علی علیه السلام را به جنگی فرستاد و به مسلمانان فرمود تا به همراه او رهسپار جنگ شوند. مردی از انصار به برادرش گفت: با ما به جنگ بیا شاید بهره ای از بنده یا اسب یا چیزی که به آن بسنده کنیم، به دست آوریم این سخن به پیامبر گرامی رسید و فرمودند: همانا اعمال به نیت ها است. و برای هر کس آن چیزی است که نیت کرده است. پس هر کس به جستجوی آنچه نزد خداوند است بجنگد، پاداشش به عهده خدا است. و هر کس بجنگد و قصدش متاع دنیا باشد یا افسار شتری را قصد کند برایش جز آنچه نیت کرده، نخواهد بود.

١١-١٢٧٥- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أبي المفضل، عن علي بن جعفر بن مسافر الهذلي، عن أبيه، عن محمد بن يعلى، عن أبي نعيم عمر بن صبيح، عن مقاتل بن حيان، عن الضحّاك بن مزاحم، عن التّزال بن سيره، عن علي عليه السّلام و عبد الله بن مسعود، عن رسول الله صلّى الله عليه و اله قال: من خرج يطلب بابا من علم ليردّ به باطلا- إلى حقّ أو ضلاله إلى هدى، كان عمله ذلك كعباده متعبّد أربعين عاما.

١٢-١٢٧٦- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن الحسن بن علي بن نعيم، عن عقبه بن المنهال، عن عبد الله بن جعفر الهاشمي، عن المنتجع بن مصعب، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه عليه السّلام قال و حدّثنا عقبه بن المنهال، عن عبد الله بن حميد، عن موسى بن إسماعيل بن موسى، عن أبيه، عن جدّه، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليه السّلام، عن جابر قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: جاءني جبرئيل عليه السّلام من عند الله بورقه آس خضراء مكتوب فيها بياض: إنّي افترضت محبّه عليّ على خلقي فبلغهم ذلك عنّي.

١٣-١٢٧٧- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أبي يعلى محمّد بن زهير، عن علي بن أيمن الطّهوري، عن مصبّح بن هلقام، عن محمّد بن إبراهيم، عن أبي أميه الطّرسوسي، عن الحسن بن عطيه، عن قيس بن الرّبيع، عن أبي إسحاق، عن شمر بن عطيه قال: كان أبي ينال من علي بن أبي طالب عليه السّلام فأتى في المنام فقيل له: أنت السّابّ علينا؟ فخنق حتّى أحدث في فراشه ثلاثا؛ يعنى صنع به ذلك في المنام ثلاث ليال.

## ۱۱۵۴- فضیلت طلب علم

[۱۲۷۵] ۱۱- نزال بن سیره از علی علیه السلام و عبد الله بن مسعود از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَهُ اللهُ روایت کرده اند که ایشان فرموده اند: هر کس به جستجوی دری از علم بیرون رود تا به سبب آن از باطل به حق و از گمراهی به هدایت برسد، این عمل او همچون عبادت چهل ساله پارسا خواهد بود.

## ۱۱۵۵- قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَهُ اللهُ: فرمودند که جبرئیل از طرف خداوند نزد من آمدند و برگی از ریحان را آوردند که روی آن نوشته بود که حب و دوستاری علی را بر مردم واجب کردم

[۱۲۷۶] ۱۲- موسی بن اسماعیل بن موسی از پدراناش علیهم السلام به نقل از جابر روایت کرده که رسول خدا فرمودند: جبرئیل از جانب خداوند برگی از ریحان سبز برایم آورد که در آن به رنگ سپید نوشته بود: من دوستی علی را بر آفریدگانم واجب کردم، این را از سوی من به آنان برسان.

## ۱۱۵۷- دیدن خواب دشنام دادن به علی علیه السلام

[۱۲۷۷] ۱۳- شمر بن عطیه گفته است: پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام را ناسزا می گفت. در خواب به نزد او آمدند و گفتند: تو علی را دشنام می گویی؟ آن گاه گلویش را فشردند چنان که بسترش را خیس کرد. سه بار- مقصود این است که سه شب پی در پی با او چنین کردند.

١٤-١٢٧٨- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن إبراهيم، عن أحمد بن داود المكيّ، عن زكريّا بن يحيى الكسائيّ، عن نوح بن درّاج القاضي، عن ابن أبي ليلى، عن أبي جعفر المنصور، قال: كان عندنا بالشّراه قاصّ إذا فرغ من قصصه ذكر عليّاً عليه السّلام فشتّمه، فيينا هو كذلك إذا ترك ذلك يوماً و من الغد، فقالوا: نسي؛ فلمّا كان اليوم الثالث تركه أيضاً، فقالوا له أو سألوه، فقال:

لا- و الله لا أذكره بشتيمه أبداً بينا أنا نائم و الناس قد جمعوا فيأتون النبيّ صلى الله عليه و اله فيقول لرجل: اسقهم؛ حتى وردت على النبيّ صلى الله عليه و اله فقال له: اسقه، فطر دني فشكوت ذلك إلى النبيّ صلى الله عليه و اله فقلت: يا رسول الله، مره فليسقني. قال: اسقه؛ فسقاني قطرانا، فأصبحت و أنا أتحمّشأه.

١٥-١٢٧٩- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن جعفر البجليّ، عن محمّد بن عمّار الأسديّ، عن يحيى بن ثعلبه؛ عن أبي نعيم محمّد بن جعفر الحافظ، عن أحمد بن عبيد بن ناصح، عن هشام بن محمّد بن السائب، عن يحيى بن ثعلبه، عن أمّه عائشه بنت عبد الرّحمن بن سائب، عن أبيها، قال: جمع زياد بن أبيه، شيوخ أهل الكوفه و أشرفهم في مسجد الرّحبه ليحملهم على سبّ أمير المؤمنين عليه السّلام و البراءه منه، و كنت فيهم، فكان الناس من ذلك في أمر عظيم، فغلبتني عيناي فنمت، فرأيت في النّوم شيئاً طويلاً، طويل العنق، أهذل، أهدب فقلت: من أنت؟ فقال: أنا النّقّاد ذو الرّقبه. قلت: و ما النّقّاد؟ قال: طاعون بعثت إلى



[۱۲۷۸] ۱۴- ابو جعفر منصور عباسی گفته است: در شرات [کوهی در شام] نقلی در خدمت ما بود که وقتی قصه اش را به پایان می برد علی علیه السلام را به بدی یاد می کرد و دشنامش می داد. بر همین حال بود که ناگاه دو روزی ترک عادت کرد. مردمان گفتند: فراموش کرده است. ولی چون روز سوم شد باز هم چیزی نگفت. درباره اش از او پرسیدند، او گفت: نه، به خدا سوگند که دیگر هرگز او را به دشنام یاد نخواهم کرد. من خواب بودم که دیدم مردم را گرد آورده اند. آنان را به خدمت پیامبر گرامی می آوردند و ایشان به مردی می فرمود:

سیرایشان کن. تا من به خدمتشان رسیدم و حضرت به او فرمود: سیرایش کن. اما او مرا راند.

از او به پیامبر شکایت بردم و گفتم: ای رسول خدا به او بفرما که مرا سیراب کند و او قطران [آب داغ] به من نوشاند. صبح که برخاستم از [دشنام به] او کناره گرفتم.

### ۱۱۵۸- ابن زیاد مردم کوفه را جمع کرد برای براءت از حضرت علی علیه السلام

[۱۲۷۹] ۱۵- عبد الرحمن بن سائب از پدرش روایت کرده که: زیاد ابن ابیه بزرگان و اشراف کوفه را در مسجد اصلی شهر گرد آورد تا آنان را به دشنام گفتن بر امیر مؤمنان علیه السلام و بیزاری از او وادارد. من هم در میان آنان بودم. مردم از این فرمان در مشکل بزرگی افتاده بودند که ناگاه خواب بر چشمانم چیره شد و خوابیدم. در خواب چیزی دراز دیدم. با گردنی دراز، لب فروهشته و پلک های فروافتاده. من گفتم: تو کیستی؟ او گفت: من نقاد گردن کلفت دارم. من گفتم: نقاد چیست؟ او گفت: طاعون،

صاحب هذا القصر لأجثته من جديد الأرض كما عتا و حاول ما ليس له بحق.

قال:فانتبهت فزعا،و أنا فى جماعه من قومى،فقلت:هل رأيتم ما رأيتم؟فقال:

رجلان منهم:رأينا كيت و كيت بالصيِّفه،و قال الباقون.ما رأينا شيئا،فما كان بأسرع من أن خرج خارج من دار زياد،فقال:يا هؤلاء انصرفوا،فإنَّ الأمير عنكم مشغول؛فسألناه عن خبره،فخبرنا أنه طعن فى ذلك الوقت،فما تفرقنا حتّى سمعنا الواعيه عليه،فأنشأت أقول فى ذلك:

قد جشم النَّاسُ أمرا ضاق ذرعهم بحملهم حين ناداهم إلى الرّحبه

يدعو على ناصر الإسلام حين يرى له على المشركين الطّول و الغلبه

ما كان منتهيا عمّا أراد بنا حتّى تناوله النّقاد ذو الرّقبه

١٦-١٢٨٠- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضّل،عن جعفر بن محمّد العلوىّ،عن موسى بن عبد الله بن موسى بن عبد الله بن الحسن بن أبيه،عن جدّه،عن أبيه عبد الله عن أبيه،و خاله علىّ بن الحسين عن الحسن و الحسين،عن علىّ بن أبى طالب(صلوات الله عليهم)قال:جاء رجل من الأنصار إلى النّبىّ صلى الله عليه و اله فقال:

يا رسول الله،ما أستطيع فراقك،و إنى لأدخل منزلى فأذكرك،فأترك ضيعتى و أقبل حتّى أنظر إليك حبا لك،فذكرت إذا كان يوم القيامه و أدخلت الجنّه فرفعت فى أعلىّ عليّين،فكيف لى بك يا نبيّ الله؟فنزلت و مَنْ يُطعِ اللهَ وَ الرّسولَ فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النّبیینَ وَ الصّديقينَ وَ الشّهداءِ وَ الصّالحينَ وَ حسنَ أولئك

که به سوی صاحب این کاخ فرستاده شده ام تا او را از روی زمین بردارم. چرا که او از حد گذشته و به آنچه حَقش نبود دست انداخته است. راوی گوید: من با فریاد از خواب پریدم و خودم را در میان گروهی از مردم دیدم. پس گفتم: شما هم دیدید آنچه من دیدم؟ دو مرد از ایشان گفتند: ما چنین و چنان دیدیم. همان گونه که من دیده بودم. و دیگران گفتند: ما چیزی ندیدیم. در آن هنگام کسی به شتاب از اتاق زیاد بیرون آمد و گفت: ای مردم بازگردید امیر از شما دست برداشت. ما از احوالش پرسیدیم. او به ما گفت که زیاد به طاعون دچار شده است.

و ما هنوز پراکنده نشده بودیم که شیون بر مرده او را شنیدیم و من در این باره چنین سرودم.

او مردم را به کاری مجبور کرد که تابش را نداشتند/هنگامی که آنان را به مسجد اصلی شهر فراخواند /بر ضد یاریگر اسلام دعوت کرد/وقتی دید که او بر مشرکان برتر و چیره است

امّا آنچه را از ما خواسته بود به پایان نبرده بود که نَقّاد کردن کلفت او را گرفتار کرد. شگفتا که با ضربه ای او را انداخت. همچنان که او با مردم حاضر در مسجد ستم کرد.

### ۱۱۵۹- نزول آیه شریفه (وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ)

[۱۲۸۰] ۱۶- موسی بن عبد الله بن حسن به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که مردی از انصار به خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا من نمی توانم از شما جدا باشم. وقتی به خانه ام می روم به یادتان می افتم آن گاه کارم را رها می کنم و به نزدتان می آیم تا از روی محبت شما را نگاه کنم. اکنون می اندیشم که چون روز قیامت شود و شما را به بهشت و به بالاترین درجه ببرند. ای پیامبر خدا من در کجا خواهم بود؟ آیه نازل شد: «و هر کس از خدا و فرستاده اش فرمان ببرد، ایشان با کسانی خواهند بود که خداوند نعمتشان داده است: پیامبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان. و چه دوستان نیکویی هستند اینان.» [نساء (۴): آیه ۶۹] پیامبر آن مرد را فراخواند و آیه را بر او خواند و مژده اش داد.

رَفِيقًا [النساء (٤): ٦٩] فدعا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فقرأها عليه، و بَشَّرَهُ بِذَلِكَ.

١٧-١٢٨١- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن محمد بن سعيد، عن محمد بن أحمد بن نصر، عن موسى بن عبد الله بن الحسن، عن أبيه، عن آبائه عليهم السَّلام، قال: أتى رجل النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فقال: يا رسول الله رجل يحب من يصلي ولا يصلي إلا الفريضة، و يحب من يتصدق ولا يتصدق إلا بالواجب، و يحب من يصوم ولا يصوم إلا شهر رمضان؟ فقال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: المرء مع من أحب.

١٨-١٢٨٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن صالح بن فياض، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن أبان، عن بعض أصحابنا، عن أبي جعفر عليه السَّلام قال: لو أن رجلا أحب رجلا لله (عز و جل) لأثابه الله (تعالى) على حبه إياه، و إن كان في علم الله من أهل النار.

١٩-١٢٨٣- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الرزاق بن سليمان، عن الفضل بن المفضل بن قيس، عن حماد بن عيسى، عن ابن أذينة، عن أبان بن أبي عيثاش، عن سليم بن قيس، عن علي بن أبي طالب عليه السَّلام قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: من فقه الرجل قلبه كلامه فيما لا يعنيه.

٢٠-١٢٨٤- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن محمد بن عبد العزيز، عن محمد بن عباد المكي، عن حاتم بن إسماعيل، عن محمد بن عجلان، عن محمد بن كعب، عن عبد الله بن شداد، عن عبد الله بن جعفر، قال:

## ۱۱۶۰- رسول الله می فرمایند: انسان با چیزی است که دوستش دارد

[۱۲۸۱] ۱۷- موسی بن عبد الله بن حسن از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که مردی به خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا مردی نماز گزاران را دوست می دارد ولی خودش جز نماز واجب را نمی گزارد و صدقه دهندگان را دوست دارد ولی خودش جز صدقه واجب را نمی دهد و روزه داران را دوست می دارد ولی خودش جز روزه ماه رمضان را نمی گیرد؟ رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: [در روز قیامت] هر شخصی به همراه کسی است که دوستش می دارد.

[۱۲۸۲] ۱۸- حسن بن آبان از یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: اگر مردی کسی را به خاطر خداوند عزتمند دوست داشته باشد، خداوند والا او را به خاطر دوست داشتن او پاداش می دهد، اگرچه در علم خداوند او از اهل دوزخ باشد.

## ۱۱۶۱- از دانایی انسان این است که از چیزی که نمی شناسد کمتر صحبت کند

[۱۲۸۳] ۱۹- سلیم قیس از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: اندک گفتن مرد در آنچه به او مربوط نیست از فهم او است.

لَقِنِّي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَلِمَاتِ الْفَرَجِ، وَأَخْبِرْنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَقْنَهُنَّ، إِيَّاهُ وَأَمْرَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ كَرَبٌ أَوْ شَدَّه أَنْ يَقُولَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ، وَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

٢١-١٢٨٥- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، قال: حدثنا محمد بن أحمد بن أبي حازم التيملي قاضي القصر، و صالح بن أحمد بن يونس الهروي و غيرهما، قالوا: حدثنا يحيى بن الفضل أبو زكريا العنزي البصري، قال: حدثنا أبو عامر العقدي، قال: حدثنا هارون بن إبراهيم الأهوازي، عن محمد بن سيرين، عن حميد بن عبد الرحمن الحميري، عن علي بن أبي طالب عليه السلام، قال: سمعت النبي صلى الله عليه وآله يقول: أحب- و قال بعضهم حب- حبيبك هونا ما عسى أن يكون بغيضك يوما ما، و أبغض بغيضك هونا ما عسى أن يكون حبيبك يوما ما.

٢٢-١٢٨٦- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن إسحاق بن محمد بن مروان، عن أبيه عن مسيح بن حاتم، عن سلام بن أبي عمره الخراساني، عن محمد بن سيرين، عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من حسد عليا فقد حسدني، و من حسدني فقد كفر.

٢٣-١٢٨٧- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن علي بن أحمد بن عمرو، عن الحسن بن الحكم عن الحسن بن الحسين الأنصاري، عن الحسين بن

## ۱۱۶۲- کلمات کارگشا در موقع گرفتاری

[۱۲۸۴] ۲۰- عبد الله بن جعفر گفته است: علی بن ابی طالب علیه السلام کلمات گشایش را به من یاد داد و مرا آگاه کرد که رسول خدا صلی الله علیه و اله آن کلمات را به او آموخته است. هرگاه به اندوه یا سختی ای دچار شود، بگوید: «هیچ معبودی نیست جز خداوندی که بردبار و بزرگوار است. هیچ معبودی نیست جز خداوندی که والا و بزرگ است. خداوند پاک و منزّه است. خداوند، پروردگار آسمان های هفتگانه و زمین های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ است. و سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است.»

## ۱۱۶۳- دوستت را به نرمی دوست بدار شاید روزی با تو دشمن می شود و دشمن خود را به نرمی دشمن بدار شاید روزی دوست

شود

[۱۲۸۵] ۲۱- حمید بن عبد الرحمن حمیری از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است که پیامبر گرامی فرمودند: دوستت را به نرمی [بدون افراط] دوست بدار شاید روزی با تو دشمن شود و دشمنت را به نرمی [بدون زیاده روی] دشمن بدار شاید روزی دوستت شود.

## ۱۱۶۴- هرکس به علی حسادت کند بر من حسادت کرده

[۱۲۸۶] ۲۲- انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هرکس به علی حسد بورزد به من حسد ورزیده و هرکس به من حسد بورزد کافر شده است.

ص: ۵۳۱

سليمان عن أبي الجارود، عن محمد بن سيرين عن أنس بن مالك: أن رسول الله صلى الله عليه و اله قال: من حسد عليًا حسدني، و من حسدني دخل النار

و أنشد العرنى:

إنى حسدت فزاد الله فى حسدى لا عاش من عاش يوما غير محسود

ما يحسد المرء إلا من فضائله بالعلم و الظرف أو بالبأس و الجود

ص: ٥٣٢



[۱۲۸۷] ۲۳- انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: هر کس به علی حسد بورزد به من حسد ورزیده و هر کس به من حسد بورزد به دوزخ می رود.

و عربی سروده است:

به من حسد ورزیدند و خداوند بر حسدم افزود. برای کسی که روزی را بدون مورد حسد بودن زندگی بکند زندگی ای نیست.

هیچ مردی جز به سبب فضیلت هایش مورد حسد قرار نمی گیرد، به خاطر دانش و زیرکی یا بی باکی و بخشندگی اش.

ص: ۵۳۳

[٣٠] المجلس يوم الجمعة الثامن عشر من جمادى الآخرة سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيه أحاديث أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٢٨٨- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (قدّس الله روحه)، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن ابن عقده، عن علي بن رجاء بن صالح، عن حسن بن حسين العرنّي، عن خالد بن مختار، عن الحارث بن حصيره عن القاسم بن جندب الأزديّ، عن أنس بن مالك، قال:

كنت خادما للنبيّ صلّى الله عليه و اله فكان إذا ذكر عليّا عليه السّلام رأيت السيّرور في وجهه، إذ دخل عليه رجل من ولد عبد المطلب فجلس فذكر عليّا عليه السّلام، فجعل ينال منه، و جعل وجه النبيّ صلّى الله عليه و اله يتغيّر، فما لبث أن دخل عليّ عليه السّلام فسلم فردّ النبيّ صلّى الله عليه و اله. ثمّ قال: عليّ و الحقّ معا هكذا- و أشار بإصبعيه- لن يفترقا حتّى يردا عليّ الحوض يا عليّ حاسدك حاسدي، و حاسدي حاسد الله، و حاسد الله في النار.

ص: ٥٣٤

جلسه روز جمعه

هجدهم جمادی الثانی سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

### ۱۱۶۵- حضرت علی علیه السلام می فرمایند: حق با من است و از من جدا نمی شود

[۱۲۸۸] ۱- انس بن مالک گفته است: من خدمتکار پیامبر بودم و هر گاه نام علی علیه السلام می آمد شادمانی را در چهره حضرت می دیدم. روزی مردی از فرزندان عبد المطلب به خدمت حضرت آمد و نشست. آن گاه علی علیه السلام را یاد کرد و از او بدگویی نمود و چهره پیامبر دگرگون شد. چیزی نگذشت که علی علیه السلام آمده، سلام گفت. پیامبر پاسخ داد و سپس فرمود: علی و حق این گونه- و به دو انگشتان اشاره کردند- همراهند. از هم جدا نمی شوند تا در آن حوض به نزد من آیند. ای علی کسی که به تو حسد می ورزد به من حسد ورزیده و کسی که به من حسد بورزد به خداوند حسد ورزیده و کسی که به خداوند حسد بورزد در دوزخ است.

٢-١٢٨٩- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن الحسين بن حفص الخثعمي، عن علي بن محمد بن مروان، عن أحمد بن مفضل، عن صالح بن أبي الأسود، عن أخيه أسنده له عبد الله بن الحسن بن الحسن، قال: كان الوحي ينزل على رسول الله صلى الله عليه و اله ليلا- فلا- يصبح حتى يعلمه عليا عليه السلام، و ينزل الوحي نهارا فلا يمسي حتى يعلمه عليا عليه السلام.

٣-١٢٩٠- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبيد الله بن الحسين بن إبراهيم العلوي عن محمد بن علي بن حمزه العلوي، عن أبيه، عن الرضا، عن آباءه عليهم السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام الهيبه خيبه، و الفرصه خلسه، و الحكمه ضالّه المؤمن، فاطلبوها و لو عند المشرك، تكونوا أحقّ بها و أهلها.

٤-١٢٩١- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد العلوي، عن أحمد بن عبد المنعم، عن حماد بن عثمان عن حمران قال: سمعت علي بن الحسين عليهما السلام يقول: لا- تحقر اللؤلؤه النفيسه أن تجتلبها من الكبا الخسيسه، فإنّ أبي حدثنى قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: إنّ الكلمه من الحكمه تتلجلج في صدر المنافق نزوعا إلى مظانها حتى يلفظ بها، فيسمعها المؤمن، فيكون أحقّ بها و أهلها، فيلقفها.

٥-١٢٩٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن علي بن مهدي الكندي العطار و غيره، عن محمد بن علي بن عمرو، عن أبيه، عن حميد بن

## ۱۱۶۶- وحی بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل می گردید و آن حضرت آن را به حضرت علی علیه السلام می آموختند

[۱۲۸۹]۲- عبد الله بن حسن بن حسن گفته است: هرگاه وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و اله شبانه فرود می آمد آن حضرت صبح علی علیه السلام را از آن گاه می کرد و هرگاه در روز فرود می آمد پیش از شب او را از آن آگاه می کرد.

## ۱۱۶۷- حضرت علی علیه السلام می فرمایند هر اس ناکامی است و فرصت پنهان است و حکمت گمشده انسان است

[۱۲۹۰]۳- علی بن حمزه علوی از حضرت رضا و او از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: هر اس ناکامی است و فرصت پنهان است و حکمت گمشده مؤمن است. آن را بجویید اگرچه از مشرک باشد تا سزاوار آن و از اهل آن باشید.

## ۱۱۶۸- حضرت سجاد علیه السلام فرموده اند که گوهر گرانبها را با جستجو در زباله دان خوار مکن

[۱۲۹۱]۴- حمران بن اعین گفت: از حضرت سجاد علیه السلام شنیدم که فرمودند: گوهر گرانبها را با جستجو در زباله دان پست و خوار نکن، پدرم روایت کرد که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: همانا یک کلمه از حکمت در سینه منافق مشتاقانه به این سو و آن سو می رود تا به گمان گاهش برسد و به زبان او درآید آن گاه مؤمن آن را بشنود و سزاوار حکمت و اهل حکمت شود. که مؤمن حکمت را به شتاب می گیرد.

صالح، عن أبي خالد الكابلي، عن ابن نباته، قال: دخل الحارث الهمداني على أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في نفر من الشيعة و كنت فيهم، فجعل -يعني الحارث- يتأود في مشيته و يخطب الأرض بمحجته و كان مريضاً، فأقبل عليه أمير المؤمنين عليه السلام و كانت له منه منزلة، فقال: كيف تجدك، يا حارث؟ قال: نال الدهر مني يا أمير المؤمنين، و زادني أوبا و غليلاً اختصام أصحابك بيابك. قال: و فيم خصومتهم؟ قال: في شأنك و البليته من قبلك، فمن مفرط غال و مقتصد أقال، و من متردد مرتاب لا يدرى أ يقدم أو يحجم. قال: فحسبك يا أخا همدان، ألا- إن خير شيعتي النمط الأوسط، إليهم يرجع الغالي، و بهم يلحق التالي. قال: لو كشفت- فداك أبي و أمي- الرزين عن قلوبنا، و جعلتنا في ذلك على بصيره من أمرنا؟ قال:

قدك، فإنك امرؤ ملبوس عليك، إن دين الله لا يعرف بالرجال، بل بآيه الحق، فاعرف الحق تعرف أهله. يا حار، إن الحق أحسن الحديث، و الصادع به مجاهد، و بالحق أخبرك فأرغني سمعك، ثم خبر به من كانت له حصانه من أصحابك، ألا إنني عبد الله و أخو رسوله، و صديقه الأول قد صدقته و آدم بين الروح و الجسد، ثم إنني صديقه الأول في أمتكم حقاً، فنحن الأولون و نحن الآخرون، ألا- و أنا خاصيته -يا حار- و خالصته و صنوه، و وصيه و وليه، و صاحب نجواه و سره، أوتيت فهم الكتاب و فصل الخطاب، و علم القرون و الأسباب، و استودعت ألف مفتاح يفتح كل مفتاح ألف باب يفضي كل باب إلى ألف ألف عهد، و أئدت- أو قال: أمددت-

[۱۲۹۲] ۵- اصیغ بن نباته گفت: حارث همدانی در میان گروهی از شیعیان که من هم در میانشان بودم به خدمت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام آمد. حارث خمیده راه می رفت و زمین را با عصای خمیده اش فرو می کوفت. او بیمار بود. امیر مؤمنان علیه السلام به او که منزلتی در پیشش داشت رو کرد و فرمود: حارث حالت چگونه است؟ او گفت: ای امیر مؤمنان روزگار به من صدمه زده و کشمکش اصحابتان بر در خانه خشم درونم را افزوده است. حضرت فرمودند: کشمکش ایشان درباره چیست؟ او عرض کرد: درباره شما و آزمونی درباره شما یکی تندروی بزرگ نما و دیگری میانه رو و پیمان شکن و گروهی دیگر در شک و تردیدی که نمی دانند گام در پیش بگذارند یا پس بکشند. حضرت فرمودند: بس است ای برادر همدانی. بدان که بهترین شیعیان من گروه میانه اند. غلوکننده به آنان بازمی گردد و در پی آینده به ایشان می پیوندد. او عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت کاش این پرده را از دل های ما بر می داشتی و ما را درباره کارمان بینا می ساختی؟ حضرت فرمودند: بس است. تو مردی از خودبی خود شده ای. دین خداوند با افراد شناخته نمی شود بلکه با نشانه راستین شناخته می شود. پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی. ای حارث همانا حق بهترین سخن است و کسی که آشکارا حق را بگوید جهادگر است. من تو را به حق آگاه می کنم. پس گوشت را به من بسپار و سپس به هر کس از یارانت که استوار بود خبر بده. بدان که من بنده خدا و برادر فرستاده اش و نخستین تصدیق کننده اویم. او را در حالی تصدیق کردم که هنوز حضرت آدم میان روح و بدن بود. سپس منم که به راستی نخستین تصدیق کننده اش در امت شما هستم، پس ما نخستین ها و واپسین ها هستیم. ای حارث بدان که من یار مخصوص و ویژه او و برادر تنی و جانشین و دوست و هم راز اویم. فهم کتاب [خدا] و حکم جداکننده میان حق و باطل و علم سده ها و حوادث به من داده شد. هزار کلید که هر کدام گشاینده هزار در منتهی به هزار هزار دوران است به من سپرده شد.

بليله القدر نفلا، وإن ذلك ليجرى لى و لمن استحفظ من ذرّيتى ما جرى الليل و النهار حتّى يرث الله الأرض و من عليها. و أبشرك- يا حار- ليعرفنى، و الذى فلق الحبه و برأ النسمة، وليّى و عدوى فى مواطن شتى، ليعرفنى عند الممات و عند الصّراط و عند المقاسمه. قال: قلت: و ما المقاسمه، يا مولاي؟ قال: مقاسمه النار، أقاسمها قسمه صحاحا، أقول: هذا وليّى، و هذا عدوى. ثم أخذ أمير المؤمنين عليه السّلام بيد الحارث و قال: يا حار أخذت بيدك كما أخذ رسول الله صلّى الله عليه و اله بيدي، فقال لى:

و اشتكيت إليه حسد قريش و المنافقين لى: إنّه إذا كان يوم القيامة أخذت بحبل- أو بحجزه، يعنى عصمه- من ذى العرش (تعالى) و أخذت أنت يا علىّ بحجزتى، و أخذت ذرّيتك بحجزتك، و أخذ شيعتكم بحجزتكم، فما ذا يصنع الله بنبيّه، و ما يصنع نبيّه بوصيّه، خذها إليك يا حار قصيره من طويله، أنت مع من أحببت، و لك ما احتسبت- أو قال: ما اكتسبت- قالها ثلاثا. فقال الحارث- و قام يجزّ رداءه جذلا:- ما أبالى و ربّى بعد هذا، متى لقيت الموت أو لقينى قال جميل بن صالح:

فأنشدنى السّيد بن محمّد فى كتابه:

قول علىّ لحارث عجب كم ثم أعجوبه له حملا

يا حار همدان من يمت يرنى من مؤمن أو منافق قبلا

يعرفنى طرفه و أعرفه بنعته و اسمه و ما فعلا

و أنت عند الصّراط تعرفنى فلا تخف عثره و لا زللا



و افزون بر اینها من با شب قدر یاری شدم. و این برای من و برای کسانی از فرزندان من که آن را نگاه دارند جریان دارد تا هنگامی که شب و روز جریان دارد. تا آنکه خداوند زمین و هر کس را که روی آن است برد. ای حارث به خدایی که دانه را شکافت و انسان را پدید آورد سوگند افزون بر اینها دوست و دشمن در جاهای بسیاری مرا خواهند شناخت. در هنگام مرگ و در صراط و هنگام تقسیم. او گفته که من عرض کردم: کدام تقسیم ای سرور من؟ و حضرت فرمودند: تقسیم دوزخ که من آن را به درستی تقسیم می کنم، می گویم: این دوست من و این دشمن من است. سپس امیر مؤمنان علیه السّلام دست حارث را گرفت و فرمود: ای حارث دست تو را چنان گرفته ام که رسول خدا صلی الله علیه و اله دست مرا گرفت هنگامی که از حسدورزی قریش و منافقان شکایت کردم و چنین فرمود: چون روز قیامت شود طنابی - یا بندی یعنی نگهدارنده ای - از صاحب عرش والا می گیرم و تو ای علی دامن مرا می گیری و فرزندان تو دامن تو را می گیرند و شیعیان دامن شما را می گیرند. و خداوند با پیامبرش و پیامبر با وصی اش چه می کند؟ ای حارث! کوتاه سخن اینکه تو با محبوبت خواهی بود. و برای تو است آنچه به شمار آورده ای - یا فرمودند: آنچه اندوخته ای - این را سه بار فرموده و حارث درحالی که عبایش را شادمانه می کشید. گفت به پروردگارم سوگند پس از این مهم نیست که چه هنگام مرگ را دیدار می کنم یا مرگ مرا دیدار می کند. جمیل بن صالح [یکی از راویان این حدیث] گفته است: سید بن محمد در کتابش چنین سروده است:

سخن علی به حارث چه شگفت است. آن جا او امر شگفتی را به دوش گرفت. ای حارث همدان هر کس بمیرد مرا می بیند چه مؤمن و چه منافق.

دیدگان او مرا می شناسند و من او را به صفات و نام و آنچه کرده است می شناسم. و تو در صراط مرا می شناسی. پس، از لغزش و گمراهی هراس نکن.

أسقيك من بارد على ظمء تخاله فى الحلاوه العسلا

أقول للنار حين تعرض للعرض دعيه لا تقبلى الرّجلا

دعيه لا تقريه إنّ له حبلا بحبل الوصى متصلا

٦-١٢٩٣- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن يحيى بن على بن عبد الجبار، عن عمه محمّد بن عبد الجبار، عن على بن الحسين بن أبى حرب، عن أبيه الحسين بن عون، قال: دخلت على السّيد بن محمّد الحميرى عائدا فى علته الّتى مات فيها، فوجدته يساق به، و وجدت عنده جماعه من جيرانه، و كانوا عثمانيه، و كان السّيد جميل الوجه، رحب الجبهه، عريض ما بين السّيفتين، فبدت فى وجهه نكته سوداء مثل النّقظه من المداد، ثمّ لم تزل تزيد و تنمى حتّى طبقت وجهه - يعنى اسودادا - فاغتم لذلك من حضره من الشّيعه، فظهر من النّاصبه سرور و شماته، فلم يلبث بذلك إلا قليلا حتّى بدت فى ذلك المكان من وجهه لمعه بيضاء، فلم تزل تزيد أيضا و تنمى حتّى أسفر وجهه و أشرق، و أفر السّيد ضاحكا، و أنشأ يقول:

كذب الزّاعمون أنّ علينا لن ينجى مجبه من هنا

قد و ربّى دخلت جنّه عدن و عفا لى الإله عن سيئاتى

فأبشروا اليوم أولياء علىّ و تولّوا علينا حتّى الممات

ثمّ من بعده تولّوا بنيه واحدا بعد واحد بالصفّات

ص: ٥٤٢

تو را در تشنگی به آبی خنک سیراب می کنم که در شیرینی آن را عسل پنداری.

به آتش وقتی که روی می آورد می گویم او را رها کن. این مرد را در بر مگیر او را رها کن. به او نزدیک مشو، چرا که برای او طنابی است که به طناب وصی پیوسته است.

### ۱۱۷۰- عیادت سید بن محمد حمیری در بیمارش

[۱۲۹۳] ۶- حسین بن عون گفته است: برای عیادت سید بن محمد حمیری در بیماری ای که به مرگش کشیده شد به نزدش رفتم. او را در حالی یافتم که جان می کند و گروهی از همسایگان عثمانی اش بودند که در کنارش بودند. سید زیبارو، پیشانی بلند و چهار شانه بود.

ناگاه در صورتش نقطه ای سیاه همچون نقطه جوهر پدید آمد. سپس پیوسته زیاد شد و گسترش یافت تا همه صورتش را فرا گرفت. شیعیان حاضر در آن جا اندوهگین شدند و شادی و شماتت ناصبیان آشکار گشت ولی اندکی نگذشت که در آن نقطه از صورتش سپیدی اش درخشان پدید آمد و پیوسته زیاد و گسترده شد تا صورتش درخشیده و سید لب به خنده گشوده و چنین سرود:

کسانی که پنداشتند علی دوستدارش را از بدی ها نجات نمی دهد دروغ گفتند.

به پروردگارم سوگند من به بهشت عدن رفتم و خداوند از گناهانم درگذشت.

پس امروز ای دوستان علی شاد باشید. و علی را تا هنگام مرگ دوست بدارید.

و پس از او فرزندانش را دوست بدارید. یکی پس از دیگری به صفاتی که دارند.

ثم أتبع قوله: «هذا أشهد أن لا إله إلا الله حقًا، أشهد أن محمدًا رسول الله صلى الله عليه و اله حقًا حقًا، أشهد أن عليًا أمير المؤمنين حقًا حقًا، وأشهد أن لا إله إلا الله» ثم أغمض عينيه بنفسه، فكأنما كانت روحه ذباله طفئت، أو حصاه سقطت. قال علي بن الحسين: قال لي أبي الحسين بن عون: و كان أذينه حاضرا، فقال: الله أكبر، ما من شهد كمن لم يشهد، أخبرني -و إلا فصمتا- الفضيل بن يسار: عن أبي جعفر و عن جعفر عليهما السلام أنهما قالوا: حرام على روح أن تفارق جسدها حتى ترى الخمسة، حتى ترى محمدًا و عليًا و فاطمه و حسنا و حسينا عليهم السلام بحيث تقرّ عينها، أو تسخن عينها، فانتشر هذا القول في الناس، فشهد جنازته و الله الموافق و المفارق.

٧-١٢٩٤- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن إبراهيم بن حفص، عن عبيد بن الهيثم الأنماطي، عن الحسن بن سعيد النخعي، عن شريك، بن عبد الله القاضي، قال: حضرت الأعمش في علته التي قبض فيها، فبينما أنا عنده إذ دخل عليه ابن شبرمه و ابن أبي ليلي و أبو حنيفه، فسألوه عن حاله، فذكر ضعفا شديدا، و ذكر ما يتخوف من خطيئاته، و أدركته رثه فبكى، فأقبل عليه أبو حنيفه، فقال: يا أبا محمد، اتق الله، و انظر لنفسك، فإنك في آخر يوم من أيام الدنيا، و أول يوم من أيام الآخرة، و قد كنت تحدث في علي بن أبي طالب عليه السلام بأحاديث، لو رجعت عنها كان خيرا لك. قال الأعمش: مثل ما ذا، يا نعمان؟ قال: مثل حديث عبايه «أنا قسيم النار» قال: أو لمثلي تقول يا يهودي؟ أقعدوني سددوني أقعدوني،

سپس سخنش را چنین ادامه داد: «گواهی می‌دهم که به راستی و به راستی معبودی جز خداوند نیست، گواهی می‌دهم که به راستی و به راستی محمد صلی الله علیه و اله فرستاده خداوند است، گواهی می‌دهم که به راستی و به راستی علی امیر مؤمنان است و گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست.» سپس چشمان خود را فرو بست. گویا روحش چراغی بود که خاموش شد یا سنگریزه‌ای بود که فرو افتاد. علی بن حسین بن عون گفته است: پدرم حسین بن عون در حالی که اذینه حضور داشت به من گفت: الله اکبر، کسی که شهادت می‌دهد همچون کسی نیست که شهادت نمی‌دهد و گرنه هر دو سکوت می‌کردند. فضیل یسار از حضرت باقر و از حضرت صادق علیه السلام برایم روایت کرد که ایشان فرموده اند: بر روح حرام است که تا پنج کس را ندیده است از بدن جدا شود: محمد [صلی الله علیه و اله]، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام. به گونه‌ای که یا دیدگانش روشن شود یا آتش بگیرد.

این سخن را در میان مردمان پخش شد و به خدا سوگند موافق و مخالف پیکر او را تشییع کردند.

### ۱۱۷۱- اعمش از فضیلت‌های حضرت علی علیه السلام می‌گوید

[۱۲۹۴] ۷- شریک بن عبد الله قاضی گفته است: در بیماری اعمش که به مرگش کشید به نزدش بودم ناگاه ابن شبرمه و ابن ابویلیلی و ابو حنیفه به نزدش آمدند و از حالش پرسیدند و او از ناتوانی بسیارش گفت. و گفت که از گناهانش می‌ترسد و صدایش گره خورد و گریست.

ابو حنیفه به او رو کرد و گفت: ای ابا محمد از خدا پروا کن و به حال خود بنگر؛ زیرا تو در واپسین روز از عمر دنیا و نخستین روز از روزهای آخرت هستی. تو درباره علی بن ابی طالب حدیث‌هایی می‌گفتی که اگر از آن‌ها بازگرددی برایت بهتر است. اعمش گفت: مثلاً- چه چیز ای نعمان؟ او گفت: مثل حدیث عبایه: «من قسمت کننده دوزخم.» اعمش گفت: ای یهودی به همچون منی چنین می‌گویی؟ مرا بنشانید، مرا بنشانید.

حدّثني -و الذي إليه مصيرى- موسى بن طريف، و لم أر أسديًا كان خيرا منه، قال:

سمعت عبايه بن ربعي إمام الحنّ، قال: سمعت عليًا أمير المؤمنين عليه السّلام يقول: أنا قسيم النّار، أقول: هذا وليي دعيه، و هذا عدويّ خذيّه. و حدّثني أبو المتوكّل النّاجي، في أمره الحجّاج، و كان يشتم عليًا عليه السّلام شتما مقدّعا- يعنى الحجّاج (لعنه الله)- عن أبي سعيد الخدريّ رضى الله عنه قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: إذا كان يوم القيامة يأمر الله (عزّ و جلّ) فأقعد أنا و عليّ على الصّيراط، و يقال لنا: أدخلوا الجنّة من آمن بي و أحبّكما، و أدخلوا النّار من كفر بي و أبغضكما. قال أبو سعيد: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله:

ما آمن بالله من لم يؤمن بي، و لم يؤمن بي من لم يتولّ- أو قال: لم يحبّ- عليًا، و تلا: أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ [ق(٥٠):٢٤] قال فجعل أبو حنيفة إزاره على رأسه، و قال: قوموا بنا، لا يجينا أبو محمّد بأطمّ من هذا. قال الحسن بن سعيد:

قال لي شريك بن عبد الله: فما أمسى- يعنى الأعمش- حتّى فارق الدّنيا.

٨-١٢٩٥- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن أحمد بن محمّد العلويّ، عن جدّه الحسين بن إسحاق بن جعفر، عن أبيه، عن أخيه موسى بن جعفر، عن آبائه عن عليّ عليهم السّلام عن النّبيّ صلّى الله عليه و اله قال: يعيّر الله (عزّ و جلّ) عبدا من عباده يوم القيامة، فيقول: عبدى، ما منعك إذ مرضت أن تعودنى؟ فيقول:

سبحانك، أنت ربّ العباد لا تألم و لا تمرض! فيقول: مرض أخوك المؤمن فلم تعده، و عزّتى و جلالى لو عدته لو جدتنى عنده، ثمّ لتكفّلت بحوائجك فقضيتها

سوگند به کسی که بازگشتم به سوی او است موسی بن طریف که هیچ اسدی ای بهتر از او ندیده ام، از عبایه بن ربیع امام الحیّ روایت کرد که امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرموده است: من قسمت کننده دوزخم می گویم: این دوست من است، او را رها کنید و این دشمن من است او را بگیرید. و ابو متوکل ناجی در حکومت حجاج که علی علیه السّلام را دشنام زشت می داد- یعنی حجاج لعنه الله علیه- از ابو سعید خدری روایت کرده که رسول خدا فرمودند: چون روز قیامت شود خداوند عزّتمند فرمان می دهد که من و علی بر صراط بنشینیم. به ما گفته می شود:

کسانی را که به من ایمان آورده اند و شما را دوست داشته اند به بهشت ببرید و کسانی را که به من کفر ورزیده اند و با شما دشمنی کرده اند به دوزخ ببرید. ابو سعید گفته که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: کسی به من ایمان نیاورده، به خدا ایمان نیاورده و کسی که علی را دوست ندارد- یا فرمودند: علی را پیروی نکرده- به من ایمان نیاورده است. و خوانند: «همه کافران ستیزه جو را در دوزخ بیندازید» [قاف (۵۰) آیه ۴۲] در این هنگام ابو حنیفه لباسش را بر سر کشید و گفت: برخیزید ابو محمّد ما را بیشتر از این نمی توانست خاموش کند. حسن بن سعید نخعی پسر عموی شریک [و یکی از راویان] گفته که شریک به من گفت: شب نشده بود که اعمش دنیا را وداع گفت. خدایش بیامرزد.

### ۱۱۷۲- فضیلت عیادت مؤمن در هنگام مریضی اش

[۱۲۹۵] ۸- حسین بن اسحاق از پدرش به نقل از برادرش موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: خداوند عزّتمند بنده ای از بندگانش را در روز قیامت سرزنش کرده می فرماید: بنده من چرا وقتی بیمار شدم به عیادت نیامدی؟ او عرض می کند:

منّهی تو. پروردگار بندگانی. به درد نمی افتی و بیمار نمی شوی! خدا می فرماید: برادر مؤمن تو بیمار شد و تو عیادتش نکردی. به عزّت و شکوهم سوگند اگر او را عیادت می کردی مرا در نزدش می یافتی. سپس نیازهایت را به گردن می گرفتم و به انجام می رساندم. این به خاطر بزرگواری بنده مؤمن من است. و منم رحمتگر مهربان.

لك، و ذلك من كرامه عبدى المؤمن، و أنا الرحمن الرحيم.

٩-١٢٩٦- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن الحسين بن موسى، عن عبد الرحمن بن خالد، عن زيد بن حباب، عن حمّاد، عن ثابت، عن أبى رافع، عن أبى هريره، عن النبىّ صلى الله عليه و اله قال: إنّ الله (تعالى) يقول: يا بن آدم مرضت فلم تعدنى. قال: يا ربّ، كيف أعودك و أنت ربّ العالمين! قال: مرض فلان عبدى، و لو عدته لوجدتنى عنده؛ و استسقيتك فلم تسقنى. قال: يا ربّ، كيف و أنت ربّ العالمين! قال: استسقاك عبدى فلان، و لو سقيته لوجدت ذلك عندى، و استطعمتك فلم تطعمنى. قال: يا ربّ كيف و أنت ربّ العالمين! قال:

استطعمك عبدى، و لو أطعمته لوجدت ذلك عندى.

١٠-١٢٩٧- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن عبيد الله بن الحسين بن إبراهيم، و عن محمّد بن علىّ بن حمزه، عن أبيه، عن الرضا، عن آبائه عليهم السّلام عن رسول الله صلى الله عليه و اله قال: مثل المؤمن إذا عوفى من مرضه مثل البرده البيضاء تنزل من السّماء فى حسنّها و صفائها.

١١-١٢٩٨- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن محمّد بن علىّ بن معمر، عن حمدان بن المعافى، عن موسى بن سعدان، عن يونس بن يعقوب، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السّلام يقول: المؤمن أكرم على الله أنّ يمرّ به أربعون يوماً لا يمحصه الله (تعالى) فيها من ذنوبه، و إنّ الخدش و العثره و انقطاع

ص: ٥٤٨



[۱۲۹۶] ۹- ابو هريره از پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَوَايَت كَرَدَه كِه خَدَاوَنَد وَآلَا مِي فَرَمَايَد: اَي پَسَر آدَم مَن بِيَمَار شَدَم وَ تُو بَه عِيَادَتَم نِيَامَدِي. اَو عَرَض مِي كَنَد: پَرُورَدگَارَا چَگونَه تُو رَا عِيَادَت كَنَم دَر حَالِي كِه تُو پَرُورَدگَار جَهَانِيَانِي! خَدَاوَنَد مِي فَرَمَايَد: فَلَآن بَنَدَه مَن بِيَمَار شَد، اِگَر اَو رَا عِيَادَت مِي كَرَدِي مَرَا دَر نَزْدَش مِي يَافَتِي. مَن اَز تُو آب خَوَاسَتَم وَ تُو مَرَا سِيرَاب نَكَرَدِي. اَو عَرَض مِي كَنَد: پَرُورَدگَارَا چَگونَه؟ تُو پَرُورَدگَار جَهَانِيَانِي! خَدَاوَنَد مِي فَرَمَايَد: فَلَآن بَنَدَه مَن اَز تُو آب خَوَاسَت، اِگَر اَو رَا سِيرَاب مِي كَرَدِي، [پَادَاش] اَن رَا نَزْد مَن مِي يَافَتِي.

### **۱۱۷۳- حكايت مؤمن وقتي كه از بيماري اش بهبود مي يابد همچون حكايت برد سفيدى است كه از آسمان فرو مي آيد**

[۱۲۹۷] ۱۰- حمزه علوي از حضرت رضا به نقل از پدرانش عَلَيْهِمُ السَّلَام رَوَايَت كَرَدَه كِه رَسُول خَدَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُودَنَد: حَكَايَت مُؤْمِن وَاقْتِي كِه اَز بِيَمَارِي اش بَهَبُود مِي يَابَد هَمچُون حَكَايَت بَرَد سَپِيد زِيبَا وَ رُوشَنِي اَسْت كِه اَز آسْمَان فَرُو مِي آيَد.

### **۱۱۷۴- پاک شدن گناهان مؤمن از طرف خداوند**

[۱۲۹۸] ۱۱- يونس بن يعقوب گفته است: از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام شَنِيدَم كِه فَرَمُودَنَد: مُؤْمِن بَرَاي خَدَاوَنَد گَرَامِي تَر اَز اَن اَسْت كِه چَهْل رُوز بَگَازَدَرَد وَ خَدَاوَنَد وَآلَا- دَر اَن رُوزها گَنَاهَان اَو رَا پَاك نَكَنَد وَ خَرَاش وَ زَمِين خُورَدَن وَ پَارَه شَدَن بَنَد كَفَش

ص: ۵۴۹

الشسع و اختلاج العين و أشباه ذلك ليمحص به ولينا من ذنوبه، و أن يغتم لا يدري ما وجهه، و أمّا الحمى فإنّ أبي حدّثني، عن آبائه، عن رسول الله صلّى الله عليه و اله، قال: حمى ليله كفّاره سنه.

ص: ٥٥٠

و اشك چشم و اندوه بى دليل و مانند آن براى اين است كه گناهان دوستدار ما را پاڪ كند. اما تب، پدرم از پدرانش عليهم السلام روايت کرده كه رسول خدا فرمودند: يك شب تب كردن كفاره يك سال است.

ص: ۵۵۱

[٣١] المجلس يوم الجمعة الخامس والعشرين من جمادى الآخرة سنة سبع وخمسين وأربعمائة فيه بقيه أحاديث أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٢٩٩- حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ (قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ)، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الرَّزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: مِثْلُ الْمُؤْمِنِ مِثْلُ كَفَّتِي الْمِيزَانِ، كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَاءِهِ، لِيَلْقَى اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) وَلَا خَطِيئَةَ لَهُ.

٢-١٣٠٠- وَ عَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ الْفَضْلِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ، بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: مَا اخْتَلَجَ عِرْقٌ وَلَا صَدَعٌ مَوْءِنٌ قَطُّ إِلَّا بِذَنْبِهِ وَ مَا يَعْفُو اللَّهُ (تَعَالَى) عَنْهُ أَكْثَرَ. وَ كَانَ إِذَا رَأَى

ص: ٥٥٢

جلسه روز جمعه

بیست و پنجم جمادی الثانی سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

### ۱۱۷۵- مؤمن هرگاه بر ایمانش افزوده شود بلایش افزوده می شود

[۱۲۹۹] ۱- ابو حمزه روایت کرده که حضرت کاظم علیه السلام فرمودند: حکایت مؤمن حکایت دو کفه ترازو است. هرگاه بر ایمانش افزوده شود بلایش افزوده می شود تا خداوند را بدون هیچ گناهی دیدار کند.

### ۱۱۷۶- هیچ مؤمنی سردرد نمی گیرد جز به سبب گناهِش

[۱۳۰۰] ۲- عبد الله بن محمد بن عقیل گفته است: از حضرت سجاد علیه السلام شنیدم که فرمودند:

هرگز هیچ رگی کشیده نمی شود و هیچ مؤمنی سردرد نمی گیرد جز به سبب گناهِش در حالی که آنچه خداوند از آن در می گذرد بیشتر است. آن حضرت وقتی می دید که بیماری بهبود یافته است، می فرمود: پاکی گوارایت باد- یعنی پاکی گناهان- اعمال را از نو شروع کن.

المريض قد برئ قال: ليهنك الظهر- أى من الذنوب- فاستأنف العمل.

٣-١٣٠١- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن علي بن شاذان، عن الحسن بن أحمد بن عبد الله، عن إسماعيل بن صبيح، عن عمرو بن خالد، عن أبي هاشم الرمياني، عن زاذان، عن سلمان رضى الله عنه قال: دخل علي رسول الله صلى الله عليه و اله يعودني و أنا مريض، فقال: كشف الله ضرّك، و عظم أجرك، و عافاك في دينك و جسدك إلى مدّه أهلك.

٤-١٣٠٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد، عن علي بن الحسن بن علي، عن حسين بن زيد بن علي، قال: دخلت مع أبي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السّلام على رجل من أهلنا، و كان مريضاً، فقال له أبو عبد الله عليه السلام:

أنساك الله العافيه، و لا أنساك الشّكر عليها؛ فلما خرجنا من عند الرّجل قلت له: يا سيّدى، ما هذا الدّعاء دعوت به للرّجل؟ فقال لى: يا حسين، العافيه ملك خفى، يا حسين أنّ العافيه نعمه إذا فقدت ذكرت، و إذا وجدت نسيت، فقلت له: أنساك الله العافيه لحصولها، و لا- أنساك الشّكر عليها لتدوم له. يا حسين، إنّ أبى أخبرنى عن النّبىّ صلى الله عليه و اله أنّه قال: يا صاحب العافيه، إليك انتهت الأمانى.

٥-١٣٠٣- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، قال حدّثنا عمر بن إسحاق بن أبي حمّاد بن حفص القاضى بحلب، قال: حدّثنا محمد بن المغيرة بن عبد الرّحمن الحرّانى بحرّان، قال: حدّثنا أبو قتاده عبد الله بن واقد التّميمى، قال:

## ۱۱۷۷- عیادت پیامبر از سلمان در هنگام مریضی او

[۱۳۰۱]۳- سلمان گفته است: من بیمار بودم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای عیادت به نزد من آمدند و فرمودند: خدا آسیب را از تو بردارد و پاداشت را بزرگ گرداند و دین و بدنت را تا پایان عمرت به سلامت دارد.

## ۱۱۷۸- سلامتی نعمتی پنهان است که وقتی از دست برود به یاد می آید و وقتی به دست می آید فراموش می شود

[۱۳۰۲]۴- حسین بن زید بن علی گفته است: با حضرت صادق علیه السلام به نزد مردی از شیعیان که بیمار بود، رفتیم و حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خداوند سلامتی را از یادت ببرد ولی سپاس بر سلامتی را از یادت نبرد. چون از نزد آن مرد بیرون آمدیم به ایشان گفتم: سرورم این چه دعایی بود که آن مرد را به آن خواندی؟ حضرت به من فرمودند: ای حسین سلامتی حکومتی پنهان است. ای حسین سلامتی نعمتی است که وقتی از دست برود به یاد می آید و وقتی به دست آید فراموش می شود. برای همین به او گفتم: خداوند سلامتی را از یادت ببرد، تا آن را داشته باشد. و گفتم سپاس بر سلامتی را از یادت نبرد تا آن بر او همیشگی باشد. ای حسین پدرم به من خبر داد که پیامبر گرامی فرموده است: ای صاحب سلامتی آرزوها در تو محقق می شود.

حدّثني شدّاد بن سعيد أبو طلحة الرّاسبي، عن عيينه بن عبد الرّحمن، عن رافع بن سبحان، عن عبد الله بن الصّامت ابن أخي أبي ذرّ، حدّثني أبو ذرّ قال: قلت: يا نبيّ الله، إنّي أحبّ أقواما ما أبلغ أعمالهم؟ قال: فقال: يا أبا ذرّ، المرء مع من أحبّ، و له ما اكتسب. قلت: فإنّي أحبّ الله و رسوله و أهل بيت نبيّه؟ قال: فإنّك مع من أحببت. و كان رسول الله صلّى الله عليه و اله في ملا من أصحابه، فقال: رجال منهم: فإنّا نحبّ الله و رسوله، و لم يذكروا أهل بيته، فغضب صلّى الله عليه و اله ثمّ قال: أيّها النّاس، أحبّوا الله (عزّ و جلّ) لما يغذوكم به من نعمه، و أحبّوني بحبّ ربّي، و أحبّوا أهل بيتي بحبّي، فوالذي نفسي بيده لو أنّ رجلا صفن بين الرّكن و المقام صائما و راكعا و ساجدا ثمّ لقي الله (عزّ و جلّ) غير محبّ لأهل بيتي لم ينفعه ذلك. قالوا: و من أهل بيتك يا رسول الله- أو أيّ أهل بيتك هؤلاء-؟ قال صلّى الله عليه و اله: من أجاب منهم دعوتي، و استقبل قبلي، و من خلقه الله منّي و من لحمي و دمي. قال: فقال القوم فإنّا نحبّ الله و رسوله و أهل بيت رسولنا. قال: بخ، بخ، فأنتم إذا منهم، أنتم إذا منهم، و المرء مع من أحبّ، و له ما اكتسب.

١٣٠٤-٦- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، قال حدّثنا محمّد بن محمّد بن سليمان الباغنديّ، قال: حدّثنا محمّد بن حميد الرّازيّ، قال: حدّثنا عبد الله بن عبد القدّوس، قال: حدّثنا الأعمش، عن أبي إسحاق، عن خنيس، عن أبي ذرّ رضى الله عنه، قال: سمعت النّبيّ صلّى الله عليه و اله يقول: إنّ مثل أهل بيتي فيكم كسفينة نوح،



## ۱۱۷۹- هر مردی به همراه کسانی است که دوست می دارد

[۱۳۰۳] ۵- ابو ذر گفته است: به پیامبر گرامی عرض کردم: ای پیامبر خدا من مردمانی را دوست می دارم که اعمالشان را نمی دانم؟ فرمودند: ای ابو ذر هر مردی به همراه کسانی است که دوست می دارد و فقط آنچه به دست می آورد از آن او است. من عرض کردم: من خداوند و رسول و خاندانش را دوست می دارم. حضرت فرمودند: پس تو به همراه کسی هستی که دوستش می داری. رسول خدا صلی الله علیه و اله در میان گروهی از اصحابشان بودند که برخی از آنها گفتند:

«و ما خدا و رسولش را دوست می داریم؛ و خاندانش را نگفتند. رسول خدا خشمگین شدند و فرمودند: ای مردم خدای عزتمند را دوست بدارید چرا که با نعمت هایش شما را می پرورد.

و مرا به خاطر دوست داشتن پروردگارم دوست بدارید و خاندانم را به خاطر دوست داشتن من دوست بدارید. سوگند به کسی که جانم به دست او است اگر مردی روزه دار و نمازگزار میان رکن و مقام، اقامت کند سپس درحالی که خاندان مرا دوست نمی دارد خداوند را دیدار کند سودی نمی برد. آنان گفتند: خاندان تو چه کسانی هستند ای رسول خدا- یا گفتند: کدام یک از خاندان تو، ایشان اند-؟ حضرت فرمودند: کسانی از ایشان که دعوت مرا پاسخ دادند و به قبله من رو کردند و کسی که خداوند او را از من و گوشت و خون من آفریده است. آن گروه گفتند: پس ما هم خدا و رسول و خاندان رسولش را دوست می داریم. حضرت فرمودند: به به هم اکنون شما هم از ایشانید. پس شما هم از ایشان و با ایشانید. و مرد به همراه کسی است که دوستش می دارد و برای او فقط آن چیزی است که به دست می آورد.

## ۱۱۸۰- حدیث سفینه

[۱۳۰۴] ۶- ابو ذر گفته که از پیامبر شنیدم، فرمودند: همانا حکایت خاندان من در میان شما همچون حکایت کشتی نوح و همچون حکایت در آمرزش در میان بنی اسرائیل است.

و كمثل باب حطه في بني إسرائيل.

٧-١٣٠٥- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، قال حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد الهمداني، قال: حدثني أسد بن يوسف بن يعقوب بن حمزه الجعفری، قال: حدثنا محمد بن عكاشه، قال: حدثنا أبو المغراء وهو حميد بن المثنى - عن يحيى بن طلحه، عن أيوب بن الحر، عن أبي إسحاق السبيعي، عن الحارث، عن عليّ عليه السلام قال: إن فاطمه عليها السلام شكت إلى رسول الله صلى الله عليه و اله فقال: أ لا ترضين أني زوجتك أقدم أمتي سلما و أحلمهم حلما، و أكثرهم علما، ما ترضين أن تكوني سيده نساء أهل الجنه، إلا ما جعله الله لمريم بنت عمران، و أنّ ابنيك سيّدا شباب أهل الجنه.

٨-١٣٠٦- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن صالح بن فيض، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن يزيد، عن مروك بن عبيد، عن جميل بن درّاج، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول خياركم سمحاًؤكم و شراركم بخلاؤكم، و من خالص الإيمان البرّ بالإخوان و السّعي في حوائجهم في العسر و اليسر. يا جميل، إنّ البارّ ليحبّه الرّحمن، ارو عني هذا الحديث، فإنّ فيه ترغيباً في البرّ.

٩-١٣٠٧- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد بن جعفر، عن عليّ بن الحسن بن عليّ بن عمر بن عليّ بن الحسين، عن حسين بن

## ۱۱۸۱- فضائل حضرت علی و فاطمه و امام حسن و حسین علیهم السلام

[۱۳۰۵]۷- حارث از علی علیه السلام روایت کرده که فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و اله شکایت کرد و ایشان فرمودند: آیا خرسند نیستی که تو را به ازدواج پیشگام ترین مسلمان امّت و بردبارترین و داناترین شان در آوردم. آیا خرسند نیستی که سرور زنان اهل بهشتی- جز آنچه خداوند برای مریم دخت عمران نهاده است- و پسرانت سرور جوانان اهل بهشت اند.

## ۱۱۸۲- موعظه حضرت صادق علیه السلام

[۱۳۰۶]۸- جمیل بن درّاج گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: بهترین شما بخشنندگانند و بدترین تان، بخیلان و از ایمان راستین است نیکی به برادران و کوشش در نیازهایشان در سختی و آسایش. ای جمیل [خدای] رحمتگر، نیکوکار را دوست می دارد.

این حدیث را از من روایت کن؛ زیرا که ترغیب به نیکی است.

ص: ۵۵۹

زيد بن عليّ عن جعفر بن محمّد عن آباءه عليه السّلام عن النّبيّ صلّى الله عليه و اله قال: السّلمطان ظلّ الله في الأرض، يأوى إليه كلّ مظلوم، فإن عدل كان له الأجر و على الرّعته الشّكر، و ان جار كان عليه الوزر و على الرّعته الصّبر حتّى يأتيهم الأمر.

١٠-١٣٠٨- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن محمّد بن صالح العجليّ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن ابن محبوب عن هشام بن سالم، عن حبيب السّجستانيّ، عن أبي جعفر الباقر، عن آباءه عن عليّ عليهم السّلام عن رسول الله صلّى الله عليه و اله عن جبرئيل عليه السّلام عن الله (تعالى) قال: و عزّتي و جلالتي لأعذبنّ كلّ رعته في الإسلام دانت بولايه إمام جائر ليس من الله (عزّ و جلّ) و إن كانت الرّعته في أعمالها برّه تقيّه، و لأعفونّ عن كلّ رعته دانت لولايه إمام عادل من الله (تعالى) و إن كانت الرّعته في أعمالها طالحة مسيئه. قال عبد الله بن أبي يعفور: سألت أبا عبد الله الصّادق عليه السّلام، ما العله أن لا دين لهؤلاء، لا عتب على هؤلاء؟ قال: لأنّ سيئات الإمام الجائر تغمر حسنات أوليائه، و حسنات الإمام العادل تغمر سيئات أوليائه.

١١-١٣٠٩- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن محمّد بن هارون بن حميد و عبد الله بن محمّد بن عبد العزيز، عن بكر بن شيبه، عن أبي الأحوص، عن أبي إسحاق، عن الحارث، عن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله:

للمسلم على المسلم ستّ بالمعروف: يسلم عليه إذا لقيه، و يجيبه إذا دعاه،

### ۱۱۸۳- پادشاهان سایه خدا در زمین است

[۱۳۰۷] ۹- حسین بن زید بن علی از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرانش صلی الله علیه و اله روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: پادشاه، سایه خدا در زمین است که هر ستمدیده ای به او پناه می آورد.

پس اگر عدالت بورزد پادشاه برای او است و سپاس بر مردمان. و اگر از عدالت بیرون رود گناه بر او و شکیبایی بر مردمان است تا گشایش و رهایی به سراغشان آید.

### ۱۱۸۴- حدیث قدسی در مورد امام عادل و پادشاه ظلم کننده

[۱۳۰۸] ۱۰- حبیب سجستانی از حضرت باقر به نقل از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله از جبرئیل علیه السلام روایت کرده که خداوند والا- فرمود: به عزت و شکوهم سوگند هر زبردست مسلمانی که حکومت پیشوای ستمکار گمارده نشده از جانب خداوند را پذیرفته باشد کیفر خواهم داد اگرچه آن مردمان در اعمالشان نیکوکار و پرهیزگار باشند و از زبردستی که به ولایت امامی عادل که از جانب خداوند والا گمارده شده باشد گردن نهاده باشد در خواهم گذشت. اگرچه اعمالش تباه و زشت باشد. عبد الله بن یعفرور گفته است: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم سبب چیست که برای آنان دین نیست و بر اینان نکوهش نیست؟ فرمودند: زیرا گناهان پیشوای ستمکار، نیکی های یاورانش را می پوشاند و نیکی های پیشوای عادل گناهان دوستانش را.

[۱۳۰۹] ۱۱- حارث از علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: به گردن هر مسلمانی شش نیکی نسبت به مسلمانان دیگر است: وقتی دیدارش می کند سلامش کند، وقتی او می خواندش پاسخش گوید،

و يسمّته إذا عطس، و يعوده إذا مرض، و يحضر جنازته إذا مات، و يحبّ له ما يحبّ لنفسه.

١٢-١٣١٠- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن محمود بن محمّد بن مهاجر، عن صالح بن زيد، عن نصر بن حريش، عن روح بن مسافر، عن أبي إسحاق، عن الحارث، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: للمسلم على المسلم ستّ خصال بالمعروف: يسلم عليه إذا لقيه، و يسمّته إذا عطس، و يعوده إذا مرض، و يشهد جنازته إذا مات، و يجيبه إذا دعاه و يحبّ له ما يحبّ لنفسه، و يكره له ما يكره لها بظهر الغيب.

١٣-١٣١١- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن مسدّد بن أبي يوسف، عن إسحاق بن سيّار، عن الفضل بن دكين، عن إسرائيل بن يونس، عن يزيد بن خيثم، عن أبيه، عن عليّ عليه السّلام قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: ما من مسلم يعود مسلماً غدوه إلا صلّى عليه سبعون ألف ملك حتّى يمسي، و إذا عاد مساء صلّى عليه سبعون ألف ملك حتّى يصبح، و كان له خريف في الجنّه.

١٤-١٣١٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن عبد الله بن محمّد بن عبد العزيز، عن سريج بن يونس، عن هشيم بن بشير، عن يعلى بن عطاء، عن عبد الله بن نافع: أنّ أبا موسى عاد الحسن بن عليّ عليهما السّلام فقال عليّ عليه السّلام: أما إنّّه لا يمنعنا ما فى أنفسنا عليك أنّ نحدّثك بما سمعنا أنّّه من عاد مريضاً شيّعه سبعون

وقتی عطسه می کند دعایش کند، وقتی بیمار می شود عیادتش کند، وقتی می میرد در تشییع پیکرش حاضر شود و آنچه را برای خودش دوست می دارد برای او هم دوست بدارد.

### ۱۱۸۵- به گردن هر مسلم شش نیکی نسبت به مسلمان دیگر است

[۱۳۱۰] ۱۲- حارث از علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند: به گردن هر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر شش خصلت نیکو است: وقتی دیدارش می کند سلامش بگویند، وقتی عطسه می کند دعایش کند، وقتی بیمار می شود عیادتش کند، وقتی می میرد پیکرش را تشییع کند، وقتی او می خواندش، بپذیرد و آنچه را برای خودش دوست می دارد برای او دوست داشته باشد و آنچه را برای خودش نمی پسندد در پشت سر او برای او هم نپسندد.

### ۱۱۸۶- فضیلت عیادت از مسلمان

[۱۳۱۱] ۱۳- خثیم روایت کرده که علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شنیدم که فرمودند: هر مسلمانی که صبح از مسلمانی عیادت کند هفتاد هزار فرشته تا شب بر او درود می فرستند. و اگر در شب عیادتش کند هفتاد هزار فرشته تا صبح بر او درود می فرستند و باغی پر میوه در بهشت به او می دهند.

### ۱۱۸۷- فضیلت عیادت از مریض

[۱۳۱۲] ۱۴- عبد الله بن نافع گفته است: ابو موسی از حضرت مجتبی علیه السلام عیادت کرد و علی علیه السلام فرمود: هان احساسی که ما نسبت به تو داریم سبب نمی شود حدیثی را که شنیده ایم به تو باز بگوییم: هر کس بیماری را عیادت کند هفتاد هزار فرشته او را همراهی می کنند

ألف ملك، كلهم يستغفرون له، إن كان مصباحا حتى يمسي، وإن كان ممسيا حتى يصبح، و كان له خريف في الجنة.

١٥-١٣١٣- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن محمّد بن سليمان الباغندي، و الحسن بن محمّد بن بهرام، عن سويد بن سعيد، عن الفضل بن عبد الله، عن أبان بن تغلب، عن أبي جعفر عليه السلام قال: دخل عليّ جابر بن عبد الله و أنا في الكتاب، فقال: اكشف عن بطنك. قال: فكشفت له، فألصق بطنه ببطني، و قال: أمرني رسول الله صلى الله عليه و اله أن أقرئك السلام.

١٦-١٣١٤- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمّد العلوي، عن أحمد بن عبد المنعم، عن حسين بن شدّاد، عن أبيه شدّاد بن رشيد، عن عمرو بن عبد الله بن هند، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام أنّ فاطمه بنت عليّ بن أبي طالب لمّا نظرت إلى ما يفعل ابن أخيها عليّ بن الحسين بنفسه من الدّأب في العباده، أتت جابر بن عبد الله بن عمرو بن حزام الأنصاري، فقالت له: يا صاحب رسول الله، إنّ لنا عليكم حقوقا من حقّنا، عليكم أن إذا رأيتم أحدنا يهلك نفسه اجتهدا أن تذكروه الله و تدعوه إلى البقيا على نفسه، و هذا عليّ بن الحسين، بقيه أبيه الحسين، قد انخرم أنفه، و ثفنت جبهته و ركبتاه و راحتاه دأبا منه لنفسه في العباده. فأتى جابر بن عبد الله باب عليّ بن الحسين عليهما السلام و بالباب أبو جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام في أغيلمه من بني هاشم قد اجتمعوا هناك، فنظر جابر إليه مقبلا،



و اگر هنگام صبح باشد تا شب و اگر هنگام شب باشد تا صبح همگی برایش آمرزش می خواهند و در بهشت باغی پر میوه به او می دهند.

### ۱۱۸۸- جابر به حضرت امام باقر علیه السلام عرض کردند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند به شما سلام برسانم

[۱۳۱۳] ۱۵- ابان بن تغلب روایت کرده حضرت باقر علیه السلام فرمودند: من در مکتب خانه بودم که جابر بن عبد الله به نزد آمد و گفت: شکمت را نشانم بده. من پیراهنم را بالا زدم. شکمش را به شکم چسبانم و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله به من فرمود که به تو سلام برسانم.

### ۱۱۸۹- عبادت حضرت سجاد علیه السلام

[۱۳۱۴] ۱۶- عمرو بن عبد الله بن هند روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: وقتی فاطمه دخت علی بن ابی طالب علیه السلام پایداری پسر برادرش حضرت سجاد علیه السلام را در عبادت دید به نزد جابر بن عبد الله بن عمرو بن حزام انصاری آمد و گفت: ای یار رسول خدا ما حقوقی بر گردن شما داریم و یکی از حقوقمان بر شما این است که وقتی یکی از ما را دیدید که خودش را از کوشش بسیار می کشد خدا را به یاد او بیندازید و او را به حفظ خودش فرا بخوانید. اکنون این علی بن حسین بازمانده پدرش حسین است که بینی اش شکافته و از روی پایداری در عبادت، پیشانی و زانوان و دستانش پینه بسته است. جابر بن عبد الله به در خانه حضرت سجاد علیه السلام آمد. در کنار در حضرت باقر علیه السلام در میان کودکانی از بنی هاشم بود. جابر علاقه مندانه به او نگریست و گفت:

فقال: هذه مشيه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَجِيَّتِهِ، فَمَنْ أَنْتَ يَا غَلام؟ قال: فقال: أنا مُحَمَّدُ بنِ عَلِيِّ بنِ الحُسَيْنِ؛ فَبَكَى جَابِرُ بنِ عَبْدِ اللهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ. ثُمَّ قال: أَنْتَ وَاللَّهِ الباقِرُ عَنِ العِلْمِ حَقًّا، اذِنِ مِنِّي بِأَبِي أَنْتَ وَآمِي؛ فِدانا مِنْهُ فَحَلَّ جَابِرُ أَزْرارَهُ وَوَضَعَ يَدَهُ فِي صَدْرِهِ فَقبَلَهُ، وَجَعَلَ عَلَيْهِ خَدَّهُ وَوَجْهَهُ، وَقالَ لَهُ: أَقْرَأْكَ عَنِ جَدِّكَ رَسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامَ، وَقدِ أَمَرَنِي أَنْ أَفْعَلَ بِكَ ما فَعَلْتُ، وَقالَ لِي: يَوشِكُ أَنْ تَعيشَ وَتَبقى حَتَّى تَلقَى مِنَ ولَدِي مِنَ اسْمِهِ مُحَمَّدَ يَبْقِرُ العِلْمَ بِقِراءِ. وَقالَ لِي: إِنَّكَ تَبقى حَتَّى تَعْمى ثُمَّ يَكشِفُ لَكَ عَنِ بَصْرِكَ. ثُمَّ قالَ لِي: ائْذِنِ لِي عَلَيَّ أَيْبِكَ؛ فَدَخَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيَّ أَيُّهُ فَأخْبَرَهُ الخَبْرَ، وَقالَ: إِنَّ شَيْخًا بِالبابِ، وَقدِ فَعَلَ بِي كَيْتَ وَكَيْتَ؛ فَقالَ: يا بَنِي ذَلكَ جَابِرُ بنِ عَبْدِ اللهِ. ثُمَّ قالَ: آمِنِ بَيْنَ ولَدانِ أَهلِكَ قالَ لَكَ ما قالَ وَفَعَلَ بِكَ ما فَعَلَ؟ قالَ: نَعَم.

إِنَّا لِلَّهِ، إِنَّهُ لَمْ يَقْصِدْكَ فِيهِ بِسوءٍ، وَلَقَدْ أَشاطَ بِدَمْعِكَ. ثُمَّ أَذِنَ لِجَابِرٍ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَوَجَدَهُ فِي مَحْرابِهِ، قَدْ أَنْضَتَهُ العِبادَةُ، فَنَهَضَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَسَأَلَهُ عَنِ حالِهِ سِئالًا- حَفِيًّا، ثُمَّ أَجْلَسَهُ بِجَنْبِهِ، فَأَقْبَلَ جَابِرَ عَلَيْهِ يَقولُ: يا ابنَ رَسولِ اللهِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللهُ (تَعالَى) إِنَّمَا خَلَقَ الجَنَّةَ لَكُمْ وَلِمَنْ أَحَبَّكُمْ، وَخَلَقَ النَّارَ لِمَنْ أَبْغَضَكُمْ وَعاداكُمْ، فَمَا هَذا الجَهدُ الَّذِي كَلَّفْتَهُ نَفْسَكَ؟ قالَ لَهُ عَلِيُّ بنُ الحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يا صاحِبَ رَسولِ اللهِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ جَدِّي رَسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ غَفَرَ اللهُ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَما تَأَخَّرَ فَلَمْ يَدْعِ الاجْتِهادَ لَهُ، وَتَعَبَّدَ- بِأَبِي هُوَ وَآمِي- حَتَّى انْتَفَخَ السَّاقُ وَورَمَ القَدَمُ، وَقِيلَ لَهُ:

أَتَفْعَلُ هَذا وَقدِ غَفَرَ لَكَ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَما تَأَخَّرَ! قالَ: أَفلا أَكونُ عَبدًا شَكورًا.

این خوی و منش رسول خدا است. ای پسر تو کیستی؟ او گفت: من محمد بن علی بن حسین ام‌جابر بن عبد الله - خدایش از او خوشنود باد - گریست و گفت: به خدا سوگند تو به راستی شکافنده دانشی. نزدیک بیا پدر و مادرم به فدایت. او پیش رفت و جابر دکمه های پیراهنش را باز کرده، دست بر سینه اش نهاد و بوسید و گونه و صورتش را بر آن نهاد و گفت:

از سوی جدت رسول خدا صلی الله علیه و اله به تو سلام می رسانم. ایشان به من فرمان داد که با تو چنین کنم و به من فرمودند: امید است که زنده بمانی تا از فرزندانم کسی را که محمد نام دارد ببینی، کسی که به راستی دانش را می شکافد. به من فرمودند: می مانی و نابینا می شوی و او بینایی ات را برمی گرداند. سپس گفت: از پدرت برایم اجازه بگیر. حضرت باقر به نزد پدرش علیه السلام رفت و خبر را رساند و گفت: پیرمردی بر در است و با من چنین و چنان رفتار کرد. ایشان فرمود:

پسرم او جابر بن عبد الله است و آنگاه پرسید: آیا از بین فرزندان خاندانت با تو چنان کرد و آن سخنان را گفت. او عرض کرد: بله، حضرت فرمودند: ما از خداییم، او قصد بدی نداشته است. ولی خونت را هدر داده است. سپس به جابر اجازه داد. جابر آمد و ایشان را در محراب لاغر شده از عبادت یافت. حضرت سجاد علیه السلام برخاست و بسیار از حالش پرسید و سپس در کنار خودش نشاند. جابر به ایشان رو کرد و گفت: ای پسر رسول خدا مگر نمی دانی که خداوند والا بهشت را برای شما و دوستانتان و دوزخ را برای کینه ورزان و دشمنانتان آفریده است. پس چیست این کوششی که شما به سبب آن خودتان را به زحمت انداخته اید؟ حضرت سجاد علیه السلام به او فرمودند: ای یار رسول خدا مگر نمی دانی که خداوند گناهان پیشین و پسین جدم رسول خدا صلی الله علیه و اله را آمرزیده ولی ایشان کوشش را ترک نکرد و - پدر و مادرم به فدایش - چنان عبادت کرد که ساق هایش آماسید و پاهایش ورم کرد. به ایشان گفتند: درحالی که خداوند گناه پیشین و پسین تو را آمرزیده چنین می کنی؟! فرمودند: آیا نباید بنده ای سپاسگزار باشم.

فلما نظر جابر إلى عليّ بن الحسين عليهما السّلام و ليس يغنى فيه من قول يستميله من الجهد و التّعب إلى القصد، قال له: يا بن رسول الله، البقيا على نفسك، فإنّك لمن أسره بهم يستدفع البلاء، و يستكشف اللّأواء، و بهم يستمطر السّماء. فقال: يا جابر، لا أزال على منهاج أبويّ مؤتسيا بهما (صلوات الله عليهما) حتّى ألقاهما؛ فأقبل جابر على من حضر فقال لهم: و الله ما أرى في أولاد الأنبياء مثل عليّ بن الحسين إلّا يوسف بن يعقوب عليهما السّلام و الله لذريّه عليّ بن الحسين عليهما السّلام أفضل من ذريّه يوسف بن يعقوب، إنّ منهم لمن يملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا.

وقتی جابر به حضرت سجّاد علیه السّلام نگریست دیگر سخنی برای گفتن نداشت که ایشان را از کوشش و خستگی به میانه روی برگرداند، پس گفت: ای پسر رسول خدا خودتان را حفظ کنید؛ زیرا شما از خانواده ای هستید که به سبب ایشان بلا برطرف و سختی برداشته می شود و به سبب ایشان است که آسمان می بارد. حضرت فرمود: ای جابر من پیوسته به روش دو پدرم - درود خداوند بر آن دو باد - هستم و از ایشان دنباله روی می کنم تا به دیدارشان بروم. در این هنگام جابر به کسانی که در آن جا حاضر بودند رو کرد و گفت: به خدا سوگند در میان فرزندان پیامبران مانند حضرت سجّاد علیه السّلام جز یوسف بن یعقوب علیه السّلام را ندیده ام و به خدا سوگند فرزندان حضرت سجّاد علیه السّلام برتر از فرزندان یوسف بن یعقوب اند. همانا در میان ایشان کسی است که زمین را از عدل پر می کند چنان که از ستم پر شده است.

[٣٢] المجلس يوم الجمعة الثاني من رجب سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٣١٥- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسين بن علي بن الحسن الطوسي رضي الله عنه، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن محمد بن عبد العزيز البغوي، عن أبي بكر بن أبي شيبه، عن أبي الأحوص، عن أبي إسحاق، عن الحارث، عن علي عليه السلام، قال: كان رسول الله صلى الله عليه و اله إذا دخل على مريض قال: أذهب البأس ربّ الناس، و اشف أنت الشافي لا شافي إلا أنت.

٢-١٣١٦- و عنه، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن محمد البغوي، عن بشر بن هلال، عن عبد الوارث بن سعيد، عن أبي نصر، عن أبي سعيد الخدري: أنّ جبرئيل أتى النبي صلى الله عليه و اله فقال: يا محمد اشكوت؟ قال: نعم. قال: بسم الله أرقيك من كلّ شيء يؤذيك، من شرّ كلّ نفس أو عين حاسد، و الله يشفيك، بسم الله أرقيك.

ص: ٥٧٠

اشاره

جلسه روز جمعه

دوم رجب سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

**۱۱۹۰- حضرت محمد صلی الله علیه و اله هنگامی که بر مریضی داخل شدند می فرمودند**

[۱۳۱۵]۱- حارث از علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله وقتی به نزد بیماری می رفت، می فرمود: ای پروردگار آدَمیان، این سختی را برطرف ساز و شفا بده که تو شفا دهنده ای و جز تو شفا دهنده ای نیست.

**۱۱۹۱- جبرئیل در هنگام مریضی حضرت محمد صلی الله علیه و اله**

[۱۳۱۶]۲- ابو سعید خدری روایت کرده که جبرئیل به خدمت پیامبر گرامی آمد و عرض کرد: ای محمد آیا بیماری؟ او فرمود: آری. او عرض کرد: به نام خدا تو را از هر چیزی که آزارت دهد، از شر هر جان یا چشم حسدورز پناه می دهم. و خدا تو را شفا می دهد. به نام خدا تو را پناه می دهم.

ص: ۵۷۱

٣-١٣١٧- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عليّ بن إسماعيل الموصليّ، عن عليّ بن الحسن العبديّ، عن الحسن بن بشر، عن قيس بن الرّبيع، عن الأعمش، عن شقيق، عن أبي عبد الله قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: أجيّبو الدّاعي، و عودوا المريض، و اقبلوا الهدية، و لا تظلموا المسلمين.

٤-١٣١٨- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن يحيى بن محمّد بن مصاعد، عن عبد الله بن سعيد الأشجّ، عن عقبه بن خالد، عن موسى بن محمّد عن أبيه، عن جابر بن عبد الله، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: أعتبوا في العياده و أربعوا إلا أن يكون مغلوبا.

٥-١٣١٩- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن محمّد البغويّ، عن داود بن عمرو الضّبيّ، عن عبد الله بن المبارك، عن يحيى بن أيّوب عن عبد الله بن زجر، عن عليّ بن يزيد، عن القاسم بن أبي أمامه، عن النبيّ صلّى الله عليه و اله من تمام عياده المريض أن يدع أحدكم يده على جبهته أو يده، فيسأله كيف هو، و تحياتكم بينكم بالمصافحه.

٦-١٣٢٠- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن البغويّ عن صبيح بن دينار، عن عفيف بن سالم، عن أيّوب بن عتبة، عن القاسم عن أبي أمامه، قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: من تمام عياده المريض إذا دخلت عليه أن تضع يدك على رأسه، و تقول: كيف أصبحت و كيف أمسيت، فإذا جلست عنده غمرتك الرّحمه،



## ۱۱۹۲- عیادت از مریض

[۱۳۱۷]۳- شقیق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: دعوت کننده را پاسخ [مثبت] دهید و از بیمار عیادت کنید و هدیه را بپذیرید و به مسلمانان ستم نکنید.

## ۱۱۹۳- حضرت محمد صلی الله علیه و اله فرمودند که هر چهار روز یکبار به دیدار مریض روید

[۱۳۱۸]۴- جابر بن عبد الله روایت کرده که رسول خدا فرمودند: بیمار را هر روز عیادت نکنید و هر چهار روز یک بار به دیدارش بروید مگر این بیماری اش سخت شده باشد.

## ۱۱۹۴- آداب عیادت از مریض

[۱۳۱۹]۵- ابو امامه روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: عیادت کامل از بیمار این است که دستت را بر پیشانی یا دستش بگذار و پرس که حالش چگونه است و سلام دادنتان همراه با دست دادن باشد.

[۱۳۲۰]۶- ابو امامه روایت کرده که رسول خدا فرمودند: عیادت کامل از بیمار این است که وقتی به نزدش رفتی دستت را بر سرش بگذاری و بگویی: روز و شب چگونه است؟ که وقتی در نزدش بنشینی رحمت خداوند تو را فرا بگیرد و وقتی از نزدش بیرون آمدی به پشت و رو در رحمت فرو روی. و به کمرشان اشاره کردند. [یعنی تا کمر در رحمت فرو بروی].

و إذا خرجت من عنده خضتها مقبلا و مدبرا، و أوما بيده إلى حقويه.

٧-١٣٢١- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن إسماعيل بن موسى البجلي، عن عبد الله بن عمر بن أبان، عن معاوية بن هشام، عن سفيان الثوري، عن حبيب بن أبي ثابت، عن عطاء، عن ابن عباس، قال: قيل للنبي صلى الله عليه و اله:

كيف أصبحت؟ قال: بخير من قوم لم يشهدوا جنازه، و لم يعودوا مريضا.

٨-١٣٢٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن غياث بن مصعب بن عبده، عن محمد بن حماد، عن حاتم الأصم، عن شقيق بن إبراهيم البلخي، عمّن أخبره من أهل العلم، قال: قيل لعيسى بن مريم عليه السلام كيف أصبحت، يا روح الله؟ قال: أصبحت و ربي (تبارك و تعالي) من فوقى و النار أمامى، و الموت فى طلبى، لا- أملك ما أرجو، و لا- أطيق دفع ما أكره، فأى فقير أفقر منى!

٩-١٣٢٣- قال: و قيل للنبي صلى الله عليه و اله: كيف أصبحت؟ قال: بخير من رجل لم يصبح صائما، و لم يعد مريضا، و لم يشهد جنازه.

١٠-١٣٢٤- قال: و قال جابر بن عبد الله الأنصاري: لقيت علي بن أبي طالب عليه السلام ذات يوم صباحا، فقلت: كيف أصبحت، يا أمير المؤمنين؟ قال: بنعمه من الله و فضل من رجل لم يزر أخوا، و لم يدخل على مؤمن سرورا: قلت: و ما ذلك السرور؟ قال: يفرج عنه كربا أو يقضى عنه ديننا، أو يكشف عنه فاقته.

١١-١٣٢٥- قال جابر: و لقيت عليا عليه السلام يوما فقلت: كيف أصبحت، يا أمير

[۱۳۲۱]۷- ابن عباس روایت کرده که به پیامبر گرامی گفتند: حالتان چگونه است؟ حضرت فرمودند: بهتر از مردمی که به تشیع جنازه نرفتند و از بیماران عیادت نکردند.

### ۱۱۹۵- به جماعتی گفتند چگونه صبح کردید؟

[۱۳۲۲]۸- شقیق بن ابراهیم بلخی از یکی از اهل علم روایت کرده که به عیسای مریم علیه السّلام گفتند: ای روح خدا حالتان چگونه است؟ فرمود: در حالی صبح کردم که پروردگارم بر بالای سرم، دوزخ در پیش رو و مرگ به دنبال من است. آنچه را می خواهم، در اختیار ندارم و به برطرف کردن آنچه نمی پسندم توانا نیستم. کدام نیازمند از من نیازمندتر است!

[۱۳۲۳]۹- به همان سند روایت شده که به پیامبر صلی الله علیه و اله گفتند: حالتان چگونه است؟ فرمودند:

بهتر از مردی که صبح روزه نگرفته، از بیمار عیادت نکرده و به تشیع جنازه ای نرفته است.

[۱۳۲۴]۱۰- به همان سند جابر بن عبد الله انصاری گفته است: یک روز هنگام صبح علی بن ابی طالب علیه السّلام را دیدم و گفتم: ای امیر مؤمنان حالتان چگونه است؟ فرمودند: به لطف خداوند برتر از مردی که برادری را دیدار نکرده و مؤمنی را شاد نکرده است. من گفتم: چه شادی ای؟ فرمودند: این که نگرانی ای را از او برطرف کند، بدهی ای را پردازد یا نیازش را برآورد.

[۱۳۲۵]۱۱- و باز جابر گفته است: روزی علی علیه السّلام را دیدم و گفتم: ای امیر مؤمنان حالتان چگونه است؟

المؤمنين؟ قال: أصبحنا و بنا من نعم الله و فضله ما لا نحصيه مع كثير ما نحصيه، فما ندرى أى نعمه أشكر، أجميل ما ينشر، أم قبيح ما يستر؟

١٢-١٣٢٦- و قيل لأبي ذر رضي الله عنه كيف أصبحت؟ يا صاحب رسول الله صلى الله عليه و اله قال:

أصبحت بين نعمتين: بين ذنب مستور، و ثناء من اغترّ به فهو المغرور.

١٣-١٣٢٧- و قيل للربيع بن خثيم: كيف أصبحت يا أبا يزيد؟ قال: أصبحت في أجل منقوص، و عمل محفوظ، و الموت في رقابنا، و النار من ورائنا، ثم لا ندرى ما يفعل بنا.

١٤-١٣٢٨- و قيل لأويس بن عامر القرني: كيف أصبحت يا أبا عامر؟ قال: ما ظنكم بمن يرحل إلى الآخرة كل يوم مرحله، لا يدري إذا انقضى سفره أعلى جنّه يرد أم على نار؟

١٥-١٣٢٩- قال عبد الله بن جعفر الطيّار: دخلت على عمى علي بن أبي طالب عليه السلام صباحاً، و كان مريضاً، فقلت: كيف أصبحت، يا أمير المؤمنين؟ قال: يا بني، كيف أصبح من يفنى ببقائه، و يسقم بدوائه، و يؤتى من مأمّنه.

١٦-١٣٣٠- و قيل لعلي بن الحسين عليهما السلام: كيف أصبحت، يا ابن رسول الله؟ قال:

أصبحت مطلوباً بثمان: الله (تعالى) يطلبني بالفرائض، و النبي صلى الله عليه و اله بالسنّة، و العيال بالقوت، و النفس بالشّهوه، و الشيطان بالتبّاعه، و الحافظان بصدق العمل، و ملك الموت بالزّوج، و القبر بالجسد، فأنا بين هذه الخصال مطلوب.

فرمودند: در حالی صبح کرده ایم که نعمت‌ها و بخشش‌های خداوند را نمی‌توانیم بشماریم با این که بسیاری را می‌شماریم. و نمی‌دانیم که کدام نعمت را سپاس بگذاریم. آیا خوبی‌ای را که می‌پراکند یا زشتی‌ای را که می‌پوشاند؟

[۱۳۲۶] ۱۲- و به ابو ذر-خدایش از او خشنود باد- گفتند: ای یار رسول خدا صلی الله علیه و اله حالت چگونه است؟ گفت: من میان دو نعمتم: میان گناهی پوشیده شده و ستایشی که هر کس فریب آن را خورد، به خودبینی دچار آید.

[۱۳۲۷] ۱۳- و به ربیع بن خثیم گفتند: ای ابا یزید حالت چگونه است؟ گفت: میان اجلی کوتاه و عملی نگه داشته شده درحالی که مرگ بر گردنمان و دوزخ به دنبالمان است و ما نمی‌دانیم که با ما چه خواهند کرد.

[۱۳۲۸] ۱۴- و به اویس بن عامر قرنی گفتند: ای ابو عامر حالت چگونه است؟ گفت: به گمانتان حال کسی که هر روز یک منزل به سوی آخرت سفر می‌کند چگونه باید باشد. کسی که نمی‌داند وقتی سفرش پایان می‌یابد به بهشت می‌رسد یا به دوزخ.

[۱۳۲۹] ۱۵- عبد الله بن جعفر طیار گفت: یک صبح به نزد عمویم علی بن ابی طالب علیه السلام که بیمار بود رفتم و عرض کردم: ای امیر مؤمنان حالتان چگونه است؟ فرمودند: پسر من چگونه باید باشد کسی که با زنده ماندنش به سوی نیستی می‌رود و به سبب دارویش بیمار می‌شود و در حال ایمنی و غفلت [مصائب] بر او وارد می‌شود.

[۱۳۳۰] ۱۶- و به حضرت سجاد علیه السلام گفتند: ای پسر رسول خدا حالتان چگونه است؟ فرمودند: شب را به صبح رساندم درحالی که هشت چیز از من خواسته شده است: خداوند والا- واجبات را از من می‌خواهد، پیامبر گرامی عمل به سنت را، خانواده روزی را، نفس هوس را، شیطان دنباله روی از او را، دو فرشته نگهبان عمل راستین را، فرشته مرگ جان را و گور تن را. من مطلوب این امور هستم.

١٧-١٣٣١- و قيل لابنه محمد بن عليّ عليهما السلام كيف أصبحت؟ قال: أصبحت غرقى في النعمه، موفورين بالذنوب، يتحّبب إلينا إلهنا بالنعم، و تتمّقت إليه بالمعاصي، و نحن نفتقر إليه و هو غنىّ عنّا.

١٨-١٣٣٢- و قيل لبكر بن عبد الله المزنيّ: كيف أصبحت؟ قال: أصبحت قريبا أجلى، بعيدا أملئ، سيئا عملي، و لو كان لذنوبي ريح ما جالستموني.

١٩-١٣٣٣- و قيل لرجل من المعتمّرين: كيف أصبحت؟ قال:

أصبحت لا رجلا يغدو لحاجته و لا قعيده بيت تحسن العملا

٢٠-١٣٣٤- و قيل لأبي رجاء العطارديّ، و قد بلغ عشرين و مائه سنه كيف أصبحت؟ قال:

أصبحت لا يحمل بعضي بعضا كأنما كان شبابي قرضا

٢١-١٣٣٥- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن جعفر بن محمّد بن عبد الله الموسويّ، عن عبيد الله بن أحمد بن نهيك، عن ابن أبي عمير، عن ابن رئاب، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم السّلام عن عليّ عليه السّلام قال: لى رسول الله صلّى الله عليه و اله يا عليّ، إنّه لما أسرى بي إلى السماء تلقّنتى الملائكه بالبشارات فى كلّ سماء حتّى لقينى جبرئيل عليه السّلام فى محفل من الملائكه، فقال: يا محمّد، لو اجتمعت أمّتك على حبّ عليّ، ما خلق الله (عزّ و جلّ) النار. يا عليّ إنّ الله (تعالى) أشهدك معى فى سبعة مواطن حتّى آنست بك. أمّا أوّل ذلك: فليله أسرى بي إلى السماء،

[۱۳۳۱] ۱۷- و به پسرش حضرت باقر علیه السّلام گفتند: حالتان چگونه است؟ فرمود: غرق در نعمت، آکنده از گناه. خدایمان به سبب نعمت‌ها با ما دوستی می‌ورزد و ما به سبب نافرمانی‌ها با او دشمنی می‌کنیم. درحالی که ما به او نیازمندیم و او از ما بی‌نیاز است.

[۱۳۳۲] ۱۸- و به بکر بن عبد الله مزی گفتند: حالت چگونه است؟ گفت: در حالی شب را به صبح رسانده‌ام که پایان عمرم نزدیک، آرزویم دور و کردارم زشت است. و اگر برای گناهانم بویی بود شما با من هم نشینی نمی‌کردید.

[۱۳۳۳] ۱۹- و به مردی از کهنسالان گفتند: حالت چگونه است؟ او گفت: در حالی صبح کرده‌ام که هیچ مردی برای نیازش حرکت نمی‌کند و هیچ زن خانه‌داری کارش را به خوبی انجام نمی‌دهد.

[۱۳۳۴] ۲۰- به ابو رجاء عطاردی که صد و بیست سال عمر کرده بود، گفتند: حالت چگونه است؟ گفت: در حالی صبح کرده‌ام که عضوی از عضوهایم دیگری را تحمل نمی‌کند. گویا که جوانی ام قرضی بوده است.

### ۱۱۹۶- حدیث اسراء

[۱۳۳۵] ۲۱- ابو بصیر از حضرت صادق به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله به من فرمودند: ای علی وقتی مرا در آن سفر شبانه به آسمان بردند در هر آسمان فرشتگانی مرا با مژده‌هایی استقبال کردند تا جبرئیل علیه السّلام در انجمنی از فرشتگان مرا دیدار کرد و گفت: ای محمد اگر امت تو بر دوستی علی گرد می‌آمدند خداوند عزّتمند دوزخ را نمی‌آفرید. ای علی همانا خدای والا در هفت جا تو را با من حاضر کرد تا آنکه با تو انس گرفتم. نخستین جا: در شبی که مرا به آسمان بردند

قال لى جبرئيل عليه السلام: أين أخوك يا محمد؟ فقلت: يا جبرئيل، خلفته ورائى. فقال:

ادع الله (عزّ و جلّ) فليأتك به؛ فدعوت الله فإذا مثالك معى، و إذا الملائكه وقوف صفوفا، فقلت: يا جبرئيل، من هؤلاء؟ قال: هؤلاء  
الَّذين يباهى الله (عزّ و جلّ) بهم يوم القيامة؛ فدنوت فنطقت بما كان و بما يكون إلى يوم القيامة و الثّانى: حين أسرى بى إلى ذى  
العرش (عزّ و جلّ) فقال جبرئيل: أين أخوك يا محمد؟ فقلت:

خلفته ورائى. فقال: ادع الله (عزّ و جلّ) فليأتك به؛ فدعوت الله (عزّ و جلّ) فإذا مثالك معى، و كشط لى عن سبع سماوات حتّى  
رأيت سكّانها و عمّارها و موضع كلّ ملك منها. و الثّالث: حيث بعثت للجنّ فقال لى جبرئيل عليه السلام أين أخوك؟ فقلت:

خلفته ورائى. فقال: ادع الله (عزّ و جلّ) فليأتك به؛ فدعوت الله (عزّ و جلّ) فإذا أنت معى، فما قلت لهم شيئا و لا ردّوا علىّ شيئا إلاّ  
سمعتهم و وعيتهم. و الرّابع: خصّصنا بليلى القدر و أنت معى فيها، و ليست لأحد غيرنا. و الخامس: ناجيت الله (عزّ و جلّ) و مثالك  
معى، فسألت فيك خصّصنا أجبنا إليها إلاّ التّبوّه، فإنّه قال: خصّصتها بك، و ختمتها بك. و السّادس: لما طفت بالبيت المعمور كان  
مثالك معى و السّابع: هلاك الأحزاب على يدى، و أنت معى. يا علىّ، إنّ الله أشرف على الدّنيا فاخترنى على رجال العالمين، ثمّ  
اطّلع الثّانية فاخترك على رجال العالمين ثمّ اطّلع الثّالثة فاختر فاطمه على نساء العالمين، ثمّ اطّلع الرّابعة فاختر الحسن و الحسين  
و الأئمّه من ولدها على رجال العالمين يا علىّ، إنّى رأيت اسمك مقرونا باسمى



جبرئیل علیه السّلام به من گفت: ای محمّد برادرت کجا است؟ من گفتم: ای جبرئیل او را پشت سر گذاشته ام. او گفت: از خداوند بخواه تا او را به نزدت بیاورد. من از خدا خواستم و ناگاه دیدم که همسان تو با من است و ناگاه فرشتگان به صف ایستاده اند. گفتم: ای جبرئیل اینان کیانند؟ او گفت: اینان کسانی هستند که خداوند در روز قیامت به آنان فخر می کند. من نزدیک رفتم و از آنچه بوده و تا روز قیامت خواهد بود با ایشان سخن گفتم. دومین جا: هنگامی که مرا به سوی صاحب عرش عزّتمند می بردند، جبرئیل به من گفت: ای محمّد برادرت کجا است؟ من گفتم: او را جا گذاشته ام. او گفت: از خداوند عزّتمند بخواه تا او را به نزدت بیاورد. من از خداوند عزّتمند خواستم و ناگاه همسان تو با من بود. در آن جا از هفت آسمان پرده برداشتند و من ساکنان آن هفت آسمان و جایگاه هر فرشته ای را در آن دیدم.

سومین جا: وقتی به سوی اجنه فرستاده شدم جبرئیل علیه السّلام به من گفت: برادرت کجا است؟ من گفتم: او را جا گذاشته ام. او گفت: از خداوند عزّتمند بخواه تا او را به نزدت بیاورد. من از خداوند عزّتمند خواستم و ناگاه تو با من بودی. آن جا هر آنچه من با آنان سخن گفتم و هر چه آنان پاسخ گرفتند را شنیدم و حفظ کردم.

چهارمین جا: شب قدر به ما اختصاص داده شد درحالی که تو با من بودی. و آن برای کسی جز ما نیست.

پنجمین جا: درحالی که همسان تو با من بود با خداوند عزّتمند مناجات کردم و برایت از او خصلت هایی خواستم که جز نبوت همه را پذیرفت. او فرمود: تو را به آن اختصاص دادم و با تو آن را خاتمه دادم.

ششمین جا: وقتی خانه آباد شده (کعبه) را طواف کردم همسان تو با من بود.

و هفتمین جا: نابودی احزاب به دست من بود درحالی که تو با من بودی.

ای علی خداوند بر دنیا نگریست و مرا بر مردان جهان برتری داد. سپس دومین بار نگریست و تو را بر مردان جهان برتری داد. سپس سومین بار نگریست و فاطمه را بر زنان عالم برتری داد. سپس چهارمین بار نگریست و حسن و حسین و امامان از فرزندان آن دو را بر مردان جهان برتری داد. ای علی من در چهار جا نامت را کنار نامم دیدم

فى أربعه مواطن، فأنتست بالنظر إليه: إنى لَمَّا بلغت بيت المقدس فى معارجى إلى السماء، وجدت على صخرتها: «لا- إله إلا الله، محمد رسول الله، أيدته بوزيره و نصرته به» فقلت: يا جبرئيل، و من وزيرى؟ قال: على بن أبى طالب عليه السلام فلما انتهيت إلى صدره المنتهى، وجدت مكتوبا عليها «لا- إله إلا الله، أنا وحدى، و محمد صفوتى من خلقى، أيدته بوزيره نصرته به» فقلت: «يا جبرئيل، و من وزيرى؟ فقال: على بن أبى طالب عليه السلام فلما جاوزت الصدره و انتهيت إلى عرش رب العالمين، وجدت مكتوبا على قائمه من قوائم العرش: «انا لا إله إلا الله أنا وحدى، محمد حبيبي و صفوتى من خلقى، أيدته بوزيره و أخيه و نصرته به». يا على، إن الله (عز و جل) أعطانى فيك سبع خصال: أنت أول من ينشق القبر عنه معى، و أنت أول من يقف معى على الصراط، فيقول للنار، خذى هذا فهو لك؛ و ذرى هذا فليس هو لك و أنت أول من يكسى إذا كسيت و يحيى إذا حييت، و أنت أول من يقف معى عن يمين العرش، و أول من يقرع معى باب الجنه، و أول من يسكن معى عليين، و أول من يشرب معى من الرحيق المختوم الذى ختامه مسك و فى ذلك فليتأنفس المتأنسون [المطففين (٨٣): ٢٦].

انتهت أحاديث أبى المفضل الشيبانى.

أحاديث الحسين بن عبيد الله الغضائرى.

٢٢-١٣٣٦- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله الغضائرى، عن التلعكبرى،

و به نگرستن در آن انس گرفتم: وقتی در معراج هایم به آسمان به بیت المقدس رسیدم بر روی تخته سنگ آن دیدم: «هیچ معبودی جز خداوند نیست، محمد [صلی الله علیه و اله] فرستاده خدا است و من او را با وزیرش یاری و پیروز کردم.» من گفتم: ای جبرئیل وزیر من کیست؟ او گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام و زمانی که به سدره المنتهی رسیدم بر روی آن نوشته ای یافتم که:

هیچ معبودی جز من نیست فقط من و محمد برگزیده من از آفریدگانم است. من او را به وزیرش یاری کرده و پیروزش ساختم پس به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ او گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام و چون از سدره المنتهی گذشتم و به عرش پروردگار جهانیان رسیدم بر ستونی از ستون های عرش چنین نوشته ای یافتم: «منم خداوندی که هیچ معبودی جز من نیست. محمد [صلی الله علیه و اله] محبوب من و برگزیده ام از میان آفریدگان من است. من او را با وزیر و برادرش یاری و پیروز کردم.» ای علی همانا خداوند عزتمند به من و تو هفت ویژگی داد: تو به همراه من نخستین کسی هستی که گورت شکافته می شود و تو به همراه من نخستین کسی هستی که بر صراط می ایستی و به آتش می گویی: این را بگیر از آن تو است. و این را رها کن، از آن تو نیست. و تو نخستین کسی هستی که پوشانده می شود وقتی پوشانده شوم، و نخستین کسی که سلام داده می شود وقتی سلام داده شوم. و تو نخستین کسی هستی که به همراه من در جانب راست عرش می ایستی و نخستین کسی که به همراه من در بهشت را می زنی و نخستین کسی که به همراه من در آسمان هفتم ساکن می شوی و نخستین کسی که به همراه من از «شربت گوارای مهر شده به مشک می نوشی و در چنین چیزی رغبت کنندگان باید رغبت کنند» [مطفّین (۸۳): آیات ۲۵ و ۲۶] احادیث ابو مفضل شیانی به پایان رسید.

عن محمّد بن همام، عن عبد الله الحميرى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن سيف بن عميره، عن أبي عبد الله قال: قال للمفضّل بن عمر: يا مفضّل، إذا أردت أن تعلم أشقيّ الرّجل أم سعيدا فانظر برّه و معروفه إلى من يصنعه فإن صنعه إلى من هو أهله فاعلم أنّه إلى خير يصير، وإن كان يصنعه إلى غير أهله فاعلم أنّه ليس له عند الله خير.

٢٣-١٣٣٧- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن الثّلعكبرى عن محمّد بن عليّ بن معمر، عن حمران بن المعافا عن حمويه بن أحمد، عن أحمد بن عيسى، قال لى: جعفر بن محمد عليهم السّلام إنّه ليعرض لى صاحب الحاجه فأبادر إلى قضائها، مخافه أن يستغنى عنها صاحبها، ألا- و إنّ مكارم الدّنيا والآخرة فى ثلاثه أحرف من كتاب الله (عزّ و جلّ): خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ [الاعراف (٧): ١٩٩] أو تفسيره أن تصل من قطعك، و تعفو عمّن ظلمك، و تعطى من حرمك.

### ۱۱۹۷- وقتی می خواهی بدانی که مردی بدبخت یا سعادت‌مند است بنگر که او به چه کسی نیکی می کند

[۱۳۳۶] ۲۲- سیف بن عمیره روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمودند:

ای مفضل وقتی می خواهی بدانی که مردی بدبخت یا سعادت‌مند است بنگر که او به چه کسی نیکی می کند. اگر به کسی نیکی می کند که سزاوار آن است بدان که او به سوی نیکی می رود و اگر جز به سزاوارش نیکی می کند بدان که در نزد خدا برای او خیری نیست.

### ۱۱۹۸- برآورده کردن حاجت

[۱۳۳۷] ۲۳- احمد بن عیسی علوی گفت: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: وقتی نیازمندی به من روی می آورد من به برآوردن نیازش شتاب می کنم از ترس آن که [دیر کرد آن] دیگر به او سودی نبخشد. هان که برترین ویژگی های دنیا و آخرت در سه جمله از کتاب خداوند عزّتمند است: «گذشت را در پیش گیر و به نیکی فرمان بده و از نادانان رو بگردان.» [اعراف (۷): آیه ۱۹۹]

که تفسیرش این است: با کسی که از تو بریده، بپیوند، کسی که به تو ستم کرده، در گذر و به کسی که تو را محروم کرده، ببخشا.

[٣٣] المجلس يوم الجمعة التاسع من رجب سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث الغضائري.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٣٣٨- حدّثنا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ، الْغَضَائِرِيُّ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْمَرٍ، عَنْ حَمْدَانَ بْنِ مَعَاذٍ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ سَلِيمَانَ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ التَّيْهَانَ، قَالَ لِي ابْنُ شَبْرَمَةَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو حَنِيفَةَ عَلِيَّ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، وَ كُنْتُ لَهُ صَدِيقًا، ثُمَّ أَقْبَلْتُ عَلِيَّ جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: أَمَتَعَ اللَّهُ، بِكَ هَذَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ لَهُ فِقْهُ وَ عَقْلٌ. فَقَالَ لَهُ جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَعَلَّهُ الَّذِي يَقِيسُ الدِّينَ بِرَأْيِهِ؟ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلِيَّ فَقَالَ: هَذَا النَّعْمَانُ بْنُ ثَابِتٍ؟ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: نَعَمْ، أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تَقْسِ الدِّينَ بِرَأْيِكَ، فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسَ إِذْ أَمَرَهُ اللَّهُ بِالسُّجُودِ فَقَالَ: أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ [الاعراف (٧): ١٢].

ص: ٥٨٤

جلسه روز جمعه

نهم رجب سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه روایات غضائری را در بردارد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

### ۱۱۹۹- امام صادق علیه السلام ابو حنیفه را از قیاس نهی کرده اند

[۱۳۳۸] ۱- حارث بن تیهان می گوید: ابن شبرمه به من گفت: من و ابو حنیفه امام صادق علیه السلام را دیدار کردیم، سلام کرده و همدم او شدیم. سپس من به امام علیه السلام رو کرده و عرض کردم:

خدایت طول عمر دهد، این مرد از دیار عراق بوده و در دین شناسی دانشمند است. امام علیه السلام به او فرمود: شاید او همان کسی باشد که با اندیشه خود در دین قیاس می کند؟ سپس رو کرد به من و پرسید: این همان نعمان بن ثابت است؟ ابو حنیفه عرض کرد: خداوند (فرازند) تو را سلامت بدارد، آری، پس امام علیه السلام فرمود: از خدا بترس و با اندیشه ات در دین قیاس مکن، همانا اولین کسی که قیاس کرد شیطان بود زیرا خداوند او را به سجده فرمان داد، گفت: «من از او بهترم مرا از آتش آفریده ای و او را از گل سرشتی» [ص (۳۸): آیه ۷۶]

ص: ۵۸۷

ثم قال له جعفر عليه السلام: هل تحسن أن تقيس رأسك من جسدك؟ قال: لا. قال:

فأخبرني عن الملوحة في العينين، وعن المراره في الأذنين، وعن الماء في المنخرين، وعن العذوبه في الشفتين، لأى شيء جعل ذلك؟ قال: لا أدري. قال جعفر عليه السلام إن الله (عزّ و جلّ) خلق العينين فجعلهما شحمتين، وجعل الملوحة فيهما منّا منه على ابن آدم، ولو لا ذلك لذابتا، وجعل المراره في الأذنين منّا منه على ابن آدم و لو لا ذلك لقحمت الدّواب فأكلت دماغه، وجعل الماء في المنخرين ليصعد النّفس و ينزل، و يجد منه الرّيح الطّيبه من الرّيح الرّديّه، وجعل (عزّ و جلّ) العذوبه في الشفتين ليجد ابن آدم لذّه طعمه و شربه. ثم قال له جعفر عليه السّلام: أخبرني عن كلمه أولها شرك، و آخرها إيمان. قال: لا أدري. قال: لا إله إلاّ الله. ثم قال له: أيما أعظم عند الله (عزّ و جلّ)، قتل النّفس، أو الزّنا؟ قال: بل قتل النّفس. قال له جعفر عليه السّلام:

فإنّ الله (تعالى) قد رضى في قتل النّفس بشاهد، و لم يقبل في الزّنا إلاّ بأربعة. ثم قال له: أيما أعظم عند الله، الصّوم، أو الصّلاه قال: لا، بل الصّلاه. قال: فما بال المرأه إذا حاضت تقضى الصّيام، و لا تقضى الصّلاه؟ اتق الله يا عبد الله، فإنّا نحن و أنتم غدا و من خالفنا بين يدي الله (عزّ و جلّ) فنقول: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: و تقول أنت و أصحابك: حدّثنا و روينا؛ فيفعل بنا و بكم ما شاء الله (عزّ و جلّ).

٢-١٣٣٩- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن الثّعلكبرى، عن ابن معمر، عن محمّد بن الحسن بن الحسين الزّيات، عن الحسن بن عليّ بن فضال،



سپس امام صادق علیه السّلام به او فرمود: آیا می پسندی سرت را با پیکرت قیاس کنی؟ عرض کرد، نخیر. فرمود: پس از شوری در دو چشم و از تلخی در دو گوش و از آب در دو سوراخ بینی و از گوارائی در دو لب آگاهم کن که چرا اینگونه قرار داده شده؟ عرض کرد: نمی دانم. امام علیه السّلام فرمودند: همانا خداوند (عزّت‌مند و شکوهمند) دو دیده را آفرید و آن دو را پیه قرار داد و از روی لطف بر فرزند آدم شوری را در آن دو برقرار کرد زیرا اگر شوری نمی بود آن دو پیه، آب می شدند و بخاطر بخشش بر فرزند آدم تلخی را در دو گوش مقرر کرد زیرا اگر تلخی نمی بود حیوانات می جهیدند و مغز انسان را می خوردند. و آب را در دو سوراخ بینی قرار داد تا نفس بالا و پائین رود و به واسطه آن بوی خوش را از بوی ناخوش تشخیص دهد و خداوند گوارائی را در دو لب قرار داد تا فرزند آدم لذت خوراک و نوشاکش را بچشد.

سپس امام صادق علیه السّلام به او فرمود: از کلمه ای آگاهم نما که آغازش شرک و فرجامش ایمان باشد. عرض کرد نمی دانم. حضرت علیه السّلام فرمود: نیست معبودی جز خداوند.

سپس حضرت به او فرمود: کدامیک از این دو در پیشگاه خداوند (عزّت‌مند و شکوهمند) بزرگتر است، آدم کشی یا زنا؟ عرض کرد: آدم کشی. حضرت علیه السّلام به او فرمود: خداوند (فراز‌مند) در کشتن انسان به یک گواه موافقت کرد ولی در زنا بجز چهار گواه را نپذیرفت.

سپس حضرت علیه السّلام به او فرمود: کدامیک از این دو در پیشگاه الهی با اهمیّت تر است: روزه یا نماز؟ عرض کرد: [روزه] نه بلکه نماز. حضرت علیه السّلام پس چرا زن وقتی خون حیض می بیند روزه را قضا می کند [پس از پایان دوره حیض] ولی نماز را قضا نمی نماید؟ ای بنده خدا از خدا بترس، همانا ما و شما و کسانی که پس از ما می آیند فردا در پیشگاه خداوند (گرامی و بزرگ) هستیم. ما می گوئیم: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود، و شما و رهروانتان می گوئید: به ما [اینگونه] خبر دادند و گزارشی کردند و خداوند عزّت‌مند و شکوهمند آنگونه که بخواهد با ما و شما رفتار خواهد کرد.

عن علي بن عقبه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لا تسم الرجل صديقا سمه معروفه حتى تختبره بثلاث: تغضبه فتتظر غضبه يخرج من الحق إلى الباطل، وعند الدينار و الدرهم، و حتى تسافر معه.

٣-١٣٤٠- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن التلعكبري عن محمد بن علي بن معمر، عن محمد بن صدقة، عن موسى بن جعفر، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: لا تزال أمتي بخير ما تحابوا، و أقاموا الصلاة، و آتوا الزكاة، و قروا الضيف، فإن لم يفعلوا ابتلوا بالسنين و الجذب. و قال: إنا أهل بيت لا نمسح على أخفانا.

٤-١٣٤١- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن التلعكبري، عن محمد بن أحمد، عن سفيان بن زياد، عن عباد بن صهيب، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام قال: كان إذا رأى الهلال، قال: «اللهم ارزقنا خيره و نصره و بركته و فتحه، و نعوذ بك من شره و شر ما بعده».

٥-١٣٤٢- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن هارون بن موسى، عن الحكيم، عن سفيان بن زياد، عن عباد بن صهيب، عن الصادق، عن أبيه عليه السلام عن ابن الحنفية، عن علي عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه و اله خرج فرأى نسوة قعودا فقال: ما أعددكن هاهنا؟ قلن: الجنازة قال: أفتحملن فيمن يحمل؟ قلن: لا. قال: أفتغسلن فيمن يغسل؟ قلن: لا. قال: أفتدلين فيمن يدلي؟ قلن: لا. قال: فارجعن مأزورات

## ۱۲۰۰- امتحان کردن دوست با سه چیز

[۱۳۳۹]۲- علی بن عقبه از امام صادق علیه السلام نقل کرد که حضرت فرمود: مرد بر دوست، نشان شناخت ننهد تا اینکه او را به سه چیز بیازماید: خشمگینش کند و بنگرد که [آیا] خشمش او را از درستی به سوی نادرستی بیرون می برد، به هنگام درهم و دینار و تا اینکه با او مسافرت کند.

## ۱۲۰۱- از امت من خبر نمی رود تا نماز می خوانند

[۱۳۴۰]۳- امام حسین علیه السلام از پدرش امیر المؤمنین نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: پیروانم تا وقتی که به یکدیگر مهر بورزند و نماز را بپا دارند و زکات پردازند و از مهمان پذیرائی کنند همواره در خوشی و سعادت هستند و اگر چنین نکنند به سالخوردگی و خشکسالی گرفتار آیند، و فرمود: ما خاندانی هستیم که پیروان اندک خودمان را محروم نمی کنیم.

## ۱۲۰۲- کلام وقتی که ماه را نگاه می کنیم

[۱۳۴۱]۴- حسین بن علی از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: هنگامی که ماه را می بینی بگو: «بار خدایا سود و یاری و برکت و گشایشش را روزی من کن و از زیانش و زیان آنچه را که پس از آن می آید به تو پناه می برم».

## ۱۲۰۳- نهی زنان از تشییع جنازه

[۱۳۴۲]۵- ابن حنیفه از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله بیرون آمده و بانوانی را نشسته دید، پرسید: چه چیز شما را در اینجا نشانید؟ عرض کردند:

جنازه. فرمود: آیا همراه کسی که [جنازه را] برمی دارد آن را برمی دارید؟ عرض کردند: نه.

فرمود: آیا همراه کسی که آن را غسل می دهد غسل می دهید؟ عرض کردند: نه. آیا به همراه کسی که او را در قبر می گذارد، او را در قبر خواهید گذاشت؟ عرضه داشتند: نه. حضرت فرمودند: باز گردید که گنهکاران بدون پاداش هستید.

٦-١٣٤٣- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن هارون بن موسى، عن الحكيمى، عن سفيان بن زياد، عن عباد بن صهيب، عن جعفر بن محمد، عن عبد الله بن أبي رافع مولى رسول الله صلى الله عليه و اله: أن مروان بن الحكم استخلف أبا هريره و خرج إلى مكه، فصلّى بنا أبو هريره الجمعه، فقرأ بعد سوره الجمعه فى الرّكعه الثّانيه إذا جاءك المُنَافِقُونَ قال عبد الله بن أبي رافع مولى رسول الله صلى الله عليه و اله فأدركت أبا هريره حين انصرفت، فقلت له: سمعتك تقرأ سورتين كان على عليه السّلام يقرأ بهما بالكوفه، فقال أبو هريره: إنى سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقرأ بهما.

٧-١٣٤٤- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن هارون بن موسى، عن أحمد بن محمد بن سعيد، عن يعقوب بن يوسف بن زياد، عن أبي جناده و الحسين بن مخارق، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهما السّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: من ضمن لأخيه حاجه، لم ينظر الله (عزّ و جلّ) فى حاجته حتّى يقضيها.

٨-١٣٤٥- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن التّلعكبرى، عن ابن عقده، عن يعقوب بن يوسف، عن الحصين بن مخارق، عن جعفر بن محمد عن أبيه: أن عليّاً عليه السّلام وفد إليه رجل من أشراف العرب، فقال له على عليه السّلام هل فى بلادك قوم قد شهروا أنفسهم بالخير لا يعرفون إلاّ به؟ قال: نعم. قال: فهل فى بلادك قوم قد شهروا أنفسهم بالشرّ لا يعرفون إلاّ به؟ قال: نعم. قال: فهل فى بلادك قوم

## ۱۲۰۴- قرائت سوره جمعه و منافقون در نماز جمعه

[۱۳۴۳] ۶- عبد الله بن ابی رافع همدم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل می کند که: مروان حکم ابو هریره را جانشین خود کرد و به جانب مکه خارج شد و ابو هریره برای ما نماز جمعه خواند، و پس از سوره جمعه [در رکعت اول] سوره منافقون را در رکعت دوم تلاوت کرد. عیید الله بن ابی رافع دوست رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت: پس از پایان نماز به ابو هریره نزدیک شدم و به او گفتم:

شنیدم دو سوره ای را خواندی که علی علیه السلام آن دو را در کوفه تلاوت می کرد. ابو هریره گفت:

من از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که این دو سوره را قرائت می کرد.

## ۱۲۰۵- برآوردن حاجات دیگران

[۱۳۴۴] ۷- امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

هر کس [برآوردن] نیازی را برای برادرش ضمانت کند، خدا نیازش را مدنظر قرار نمی دهد تا اینکه آن را برآورده می کند.

## ۱۲۰۶- مردی از اشراف عرف نزد حضرت علی علیه السلام آمد

[۱۳۴۵] ۸- امام صادق علیه السلام از پدرش نقل کرد که فرمود: مردی از بزرگان عرب به نزد امیر مؤمنان علیه السلام شرفیاب شد و آن حضرت علیه السلام به او فرمود: آیا در سرزمین های تو گروهی هستند که خودشان را به نیکی معروف کرده اند و جز به آن شناخته نمی شوند؟ عرض کرد:

آری. حضرت پرسید: آیا در شهرهای تو گروهی هستند که خودشان را به زشتی معروف کرده اند و جز به آن شناخته نمی شوند؟ عرض کرد: آری. حضرت سؤال کرد: آیا در سرزمین های تو عده ای هستند که هم کارهای ناشایست مرتکب می شوند و هم کارهای نیک انجام می دهند؟

يجترحون السيئات و يكتسبون الحسنات؟ قال: نعم. قال: تلك خيار أمه محمد صلى الله عليه و اله تلك التمرقه الوسطى، يرجع إليهم الغالى، و ينتهى إليهم المقصر.

٩-١٣٤٦- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن الثعلكبرى، عن ابن عقده، عن يعقوب بن يوسف، عن الحصين بن مخارق، عن الصادق عن أبيه عليهما السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه و اله نهى أن يتغوّط الرجل على شفير بئر يستعذب منها، أو على شفير نهر يستعذب منه، أو تحت شجره فيها ثمرها.

١٠-١٣٤٧- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن الثعلكبرى، عن ابن عقده، عن أحمد بن علي الخمرى، عن حنان بن سدير، قال: مررت أنا و أبى برجل من ولد أبى لهب يقال له عبيد الله بن إبراهيم، فنادانى: يا أبا الفضل، هذا الرجل يحدثك -و ذكر اسم المحدث و هو سديف فى آخر الحديث، و لم يذكره هاهنا- عن أبى جعفر عليه السلام؛ فقربنا منهم و سلّمنا عليهم، فقال له: حدّثه فقال حدّثنى محمد بن علي الباقر عليه السلام و ما رأيت محمدًا قطّ يعدله، عن جابر بن عبد الله الأنصارى، قال: أقبل رسول الله صلى الله عليه و اله حتّى صعد المنبر و اجتمع المهاجرون و الأنصار فى الصلاة، فقال: أيّها الناس، من أبغضنا أهل البيت بعثه الله يهوديًا. قال جابر: فقلت: يا رسول الله، و إن شهد أن لا إله إلا الله، و أنّك رسول الله؟ قال: نعم و إن شهد، إنّما احتجز بذلك من أن يسفك دمه أو يؤدّى الجزية عن يد و هو صاغر. ثمّ قال: أيّها الناس، من أبغضنا أهل البيت بعثه الله يوم القيامة يهوديًا،

عرض کرد: آری. حضرت فرمود: اینان برگزیدگان امت محمد صلی الله علیه و اله و تکیه گاه میانه راه هستند و پیش تاخته به اینان برمی گردد و سهل انگار خود را به اینان می رساند.

### ۱۲۰۷- رسول خدا صلی الله علیه و اله از مدفوع کردن مردی بر حاشیه چاهی که از آن آب خورده می شود نهی می کردند

[۱۳۴۶] ۹- امام صادق از پدرش علیه السلام نقل می کند که: رسول خدا صلی الله علیه و اله از مدفوع کردن مرد بر حاشیه چاهی که از آن آب خوردن کشیده می شود، یا بر لبه رودی که از آن آب نوشیدنی برداشته می شود یا زیر درختی که میوه می دهد، بازداشت.

### ۱۲۰۸- هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را یهودی برمی انگیزد

[۱۳۴۷] ۱۰- حنان بن سدیر گوید: من و پدرم از کنار مردی از فرزندان اُبی لهب به نام عبید الله بن ابراهیم می گذشتیم که او صدایم زد. ای ابا الفضل این مرد- سدیف- از امام باقر علیه السلام به تو گزارش می دهد، به آنان نزدیک شدیم و سلام کردیم سپس عبید الله بن ابراهیم به او [سدیف] گفت: برایش روایت کن، آن مرد گفت به امام باقر علیه السلام که هرگز شخصی را از خاندان پیامبر همتراز او ندیدم، از جابر بن عبد الله انصاری به من خبر داد که جابر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله به پیش آمدن تا اینکه بر منبر بالا رفت و مهاجران و انصار برای نماز گرد آمده بودند، حضرت فرمود: ای مردم، هر که ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را یهودی برمی انگیزاند. جابر گفت: بپا خواستم و عرض کردم: ای رسول خدا، اگر چه گواهی دهد که خدایی جز خدای یکتا نیست و اینکه تو فرستاده خدا هستی؟ حضرت فرمود: آری اگر چه گواهی دهد، به واسطه آن گواهی فقط از اینکه خورش ریخته شود یا به حالت خواری به دست خود جزیه [مالیات سرانه که غیر مسلمان می پردازد] دهد، جلوگیری می کند. سپس آن حضرت فرمود:

ای مردم، هر که ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند در روز رستاخیز او را یهودی برانگیزاند،

وإن أدرك الدجال آمن به، وإن لم يدركه بعث من قبره حتى يؤمن به، إن ربي (عز و جل) مثل لي أمتي في الطين، و علمني أسماء أمتي كما علم آدم الأسماء كلها [البقره (٢): ٣١] فمر بي أصحاب الزيات فاستغفرت لعلّي و شيعته. قال حنان: و قال لي أبي: اكتب هذا الحديث، فكتبته، و خرجنا من غد إلى المدينة، فقدمنا فدخلنا على أبي عبد الله عليه السلام، فقلت له: جعلت فداك، إن رجلا من المكّيين، يقال له سديف: حدّثني عن أبيك بحديث. فقال: و تحفظه؟ فقلت: كتبه قال:

فهاهنا؛ فعرضته عليه، فلما انتهى إلى: مثل لي أمتي في الطين، و علمني أسماء أمتي كما علم آدم الأسماء كلها [البقره (٢): ٣١] قال أبو عبد الله عليه السلام يا سدير، متى حدّثك بهذا عن أبي؟ قلت: اليوم السابع منذ سمعناه منه، يرويه عن أبيك فقال: قد كنت أرى أنّ هذا الحديث لا يخرج عن أبي إلى أحد.

١١-١٣٤٨- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن علي بن محمّد العلويّ، عن محمّد بن أحمد المكتّب، عن أحمد بن محمّد الكوفيّ، عن علي بن الحسن بن فضال، عن أبيه، عن الرضا عليه السلام، قال: من شهّر نفسه بالعبادة فاتّهموه على دينه، فإنّ الله (عزّ و جلّ) يكره شهره بالعبادة و شهره الناس. ثمّ قال: إنّ الله (عزّ و جلّ) إنّما فرض على الناس في اليوم و الليله سبع عشرة ركعه، من أتى بها لم يسأله الله (عزّ و جلّ) عمّا سواها، و إنّما أضاف رسول الله صلّى الله عليه و اله إليها مثلها لئتمّ بالنوافل ما يقع فيها من التقصان، و إنّ الله (عزّ و جلّ) لا يعذب على كثرة الصلاه



اگر چنین شخصی به دَجَال [لقب مرد گمراه کننده است که در آخر الزمان ظاهر گردد و عده ای از مردم را گمراه کند] دست یابد به او ایمان آورد و اگر او را نبیند از گورش برانگیخته شود تا به او ایمان آورد.

پروردگار (عزّت‌مند و شکوهمند) من تصویر اَتمم را در خاک برایم نمایش داد و همانگونه که «تمام نام‌ها را به آدم آموخت» [بقره (۲): آیه] نام‌های اَتمم را به من آموزش داد و پرچم دارانی از کنارم گذشتند و من برای علی و رهروانش آموزش خواهی کردم. حنان گوید: پدرم به من گفت: این حدیث را یادداشت کن. و آن را نوشتم و فردا به سوی مدینه بیرون آمدم، به مدینه وارد شده و نزد امام صادق علیه السّلام رفتیم به حضرت عرض کردم: فدایت شوم، مردی از اهل مکه به نام سدیف از پدرت حدیثی را برایم نقل کرد. امام فرمود: آن را حفظ کردی؟ عرض کردم: یادداشت نمودم، فرمود: بیارش اینجا، آن را به حضرت تقدیم کردم، وقتی به این جمله رسید که: «تصویر اَتمم را در خاک برایم نمایش داده و همانگونه که تمام نام‌ها را به آدم آموخت نام‌های اَتمم را به من آموزش داد» امام صادق علیه السّلام فرمود: ای سدیر، چه وقتی این را از پدرم به تو خبر داد، عرض کردم: زمانی که شنیدم این خبر را از پدرت گزارش می‌کند، روز جمعه بود. حضرت فرمود: خبر داده بودم که این حدیث از پدرم به کسی گفته نشد.

### ۱۲۰۹- هر که خود را به عبادت پرآوازه کند در دینداریش شک کنید

[۱۳۴۸] ۱۱- علی ابن فضّال از پدرش از امام رضا علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود: هر که خود را به عبادت پرآوازه کند در دینداریش شک کنید زیرا خداوند (عزّت‌مند و شکوهمند) پرآوازی در عبادت و در نزد مردم را ناپسند می‌دارد. سپس فرمود: خداوند (فراز‌مند) در یک شبانه روز هفده رکعت نماز را بر مردم واجب کرد که هرکسی آن را بجا آورد خداوند (عزّت‌مند و شکوهمند) از غیر آن پرسش نخواهد کرد و رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله دو برابر آن را به عنوان نمازهای مستحبی بر آن هفده رکعت افزود تا نماز گزار به واسطه آنها کاستی ای که در هفده رکعت واقع شده جبران کند و خداوند (عزّت‌مند و شکوهمند) آدمی را بر زیادی در نماز و روزه شکنجه نمی‌کند ولی بر سرپیچی از حکم مجازات می‌نماید.

و الصّوم، و لكنّه يعذب على خلاف السنّه.

١٢-١٣٤٩- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن أحمد بن محمّد بن العطار، عن أبيه، عن أحمد بن محمّد البرقي، عن العباس بن معروف، عن عبد الرحمن بن مسلم، عن فضيل بن يسار، قال الصّيدق عليه السّلام: احذروا على شبابكم الغلاه لا يفسدوهم، فإنّ الغلاه شرّ خلق الله يصعّرون عظمه الله، و يدعون الرّبوبيّه لعباد الله، و الله إنّ الغلاه شرّ من اليهود و النّصارى و المجوس و الّذين أشركوا. ثمّ قال عليه السّلام: إلينا يرجع الغالى فلا نقبله، و بنا يلحق المقصّر فنقبله. فقل له: كيف ذلك، يا بن رسول الله؟ قال: لأنّ الغالى قد اعتاد ترك الصّلاه و الزّكاه و الصّيام و الحجّ، فلا يقدر على ترك عاداته، و على الرّجوع إلى طاعه الله (عزّ و جلّ) أبدا، و إنّ المقصّر إذ عرف عمل و أطاع.

١٣-١٣٥٠- و عنه، قال أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن عليّ بن محمّد العلويّ، عن أحمد بن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن جدّه إبراهيم بن هاشم، عن أحمد الأزديّ، عن عبد الصّمد بن بشير، عن ابن طريف، عن ابن نباته، قال أمير المؤمنين عليه السّلام اللهمّ إنّي برىء من الغلاه كبراءه عيسى ابن مريم من النّصارى، اللهمّ اخذلهم أبدا، و لا تنصر منهم أحدا.

ص: ٥٩٨

## ۱۲۱۰- از جوانان خود مراقبت کنید تا افراطی ها آنان را به فساد نکشند

[۱۳۴۹] ۱۲- فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: نسبت به جوانان از نیرنگ غلات [گروهی افراطگر که بنده خدا را تا مقام خدایی بالا می برند] به هوش باشید که آنان را به فساد نکشانند زیرا غلات بدترین آفریده خدا هستند که شکوه خداوندی را کوچک می سازند و برای بندگان خدا ادعای پروردگاری می کنند، به خدا سوگند که غلات از یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان و بت پرستان پلیدترند.

سپس حضرت علیه السلام فرمود: افراطگر به ما بازمی گردد و ما او را نمی پذیریم و سهل انگاری به ما می پیوندند و ما او را می پذیریم، به حضرت عرض شد؟ ای فرزند رسول خدا این چگونه است؟ فرمود: زیرا افراطگر به رها کردن نماز و زکات و روزه و حجّ خو گرفته و هرگز توانایی فرونهادن عادتش و بازگشت به فرمانبری از خداوند (گرامی و بزرگ) را ندارد. ولی سهل انگار آنکه آگاه شود، انجام داده و فرمان می برد.

## ۱۲۱۱- حضرت علی علیه السلام فرموده اند که خداوندان من از غلات بیزارم

[۱۳۵۰] ۱۳- اصبع بن نباته گوید: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: پروردگارا! من همانند بیزاری جستن عیسی بن مریم از مسیحیان، از غلات بیزاری می جویم، بار خدایا برای همیشه ذلیلشان گردان و هیچ یک از آنان را یاری مکن.

[٣٤] المجلس يوم الجمعة السادس عشر من رجب سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث الغضائرى.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٣٥١- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن على بن الحسن الطّوسى (قدّس الله روحه)، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن على بن محمّد العلوى، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد بن الفضل الجوهرى، قال: حدّثنا أبى، عن محمّد بن الحسن الصّيفيّ، عن على بن محمّد القاسانى، عن الأصبهانى، عن المنقرى، عن سفيان بن عيينه، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام قال: وجدت علم النّاس كلّهم فى أربع: أوّلها أن تعرف ربّك، والثّانية أن تعرف ما صنع بك، والثّالثة أن تعرف ما أراد منك و الرّابعة أن تعرف ما يخرجك من دينك.

٢-١٣٥٢- و عنه، قال أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن على بن محمّد العلوى، عن الحسن بن على بن صالح الصّوفى، عن أحمد بن الحسن الحسينى، عن

ص: ٦٠٠

جلسه روز جمعه

شانزدهم رجب سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث غضائری در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

**۱۲۱۲- تمام دانش بشر در چهار مرحله است**

[۱۳۵۱]۱- سفیان بن عیینه از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: تمام دانش بشری را در چهار مرحله یافتیم: اول اینکه پروردگارت را بشناسی و دوم اینکه بدانی چگونه تو را آفرید، سوم اینکه آگاه شوی از آفرینش تو چه هدفی دارد و چهارم آنچه که تو را از دینت خارج می کند، بازشناسی.

ص: ۶۰۱

الحسن بن عليّ، عن أبيه، عن محمّد بن عليّ بن موسى، عن أبيه، عن جدّه عليه السّلام قال: قيل للصّادق جعفر بن محمّد عليهما السّلام صف لنا الموت. قال: للمؤمن كأطيب طيب يشمّه فينعس لطيبه، و يقطع التعب و الألم عنه، و الكافر كلسع الأفاعي و لدغ العقارب و أشدّ.

٣-١٣٥٣- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن عليّ بن محمّد العلويّ، عن محمّد بن موسى الرّقينيّ، عن عليّ بن محمّد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقيّ، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنّيّ، عن أبيه، عن أبان مولى زيد بن عليّ، عن عاصم بن بهدله، عن شريح القاضي، قال: قال أمير المؤمنين عليه السّلام لأصحابه يوماً و هو يعظهم ترصدوا مواعيد الآجال، و باشروها بمحاسن الأعمال، و لا تركنوا إلى ذخائر الأموال، فتخليكم خدائع الآمال، إنّ الدّنيا خدّاعه صرّاعه، مكّاره غرّاره سخّاره، أنهارها لأمعه، و ثمراتها يانعه، ظاهرها سرور، و باطنها غرور، تأكلكم بأضرّاس المنايا، و تبيركم بإتلاف الرّزايا، لهم بها أولاد الموت، و آثروا زينتها، فطلبوا رتبها؛ جهل الرّجل، و من ذلك الرّجل المولع بلذّاتها، و الساكن إلى فرحتها، و الأمن لغدرتها؛ ادارت عليكم بصروفها، و رمتكم بسهام حتوفها، فهي تنزع أرواحكم نزعا، و أنتم تجمعون لها جمعا، للموت تولدون، و إلى القبور تنقلون، و على التّراب تنومون، و إلى الدّود تسلّمون، و إلى الحساب تبعثون. يا ذا الحيل و الآراء، و الفقه و الأنباء، اذكروا مصارع الآباء، فكأنكم

[۱۳۵۲]۲-امام رضا علیه السلام از پدرش موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:به امام صادق علیه السلام عرض شد:مرگ را برای ما توصیف کن،فرمود:برای مؤمن همانند خوشبوترین عطری است که آن را می بوید و به خاطر بوی دلپذیرش به خواب می رود و رنج و درد از او برطرف می گردد و برای کافر همانند گزیدن مارهای بزرگ و نیش زدن عقرب ها و بدتر از آن است.

### ۱۲۱۴-موعظه امیر المؤمنین به اصحابش

[۱۳۵۳]۳-عاصم بن بهدله از شریح قاضی نقل می کند که او گفت:امیر مؤمنان علیه السلام در یکی از روزها که یه یارانش پند و اندرز می داد،فرمود:در انتظار لحظه مرگ باشید و با کردارهای نیکو آن را لمس کنید و به اندوخته دارایی اعتماد نکنید،تا نیرنگ آرزوها شما را تنها گذارد زیرا دنیا حيله گر در افکننده،نیرنگ باز،فریبنده و افسونگر است رودهایش درخشنده،میوه هایش رسیده،بیرونش شادمانی و اندورنش فریبندگی است.»با دندان های مرگ شما را می بلعد و با خسارت سنگین شما را ویران می کند،به واسطه دنیا برای انسان ها فرزندان مرگ خواهد بود و آنان زینت دنیایی را برمی گزینند و در جستجوی پست و مقام آن می روند.

بی خبر است آن مرد،کیست آن مرد که شیفته لذت های آن و آرامشگیر در شادی آن و آسوده از بی وفایی آن است.با بدبختی هایش به سوی شما نشانه می رود و با تیر مرگش شما را می افکند،جانهایتان را برمی کشد درحالی که شما برای آن [اندوخته ها]انباشتید،برای مرگ زاییده و به سوی قبرها برده و بر خاک خوابانده و به کرم سپرده و برای حسابرسی برانگیخته می شوید.ای صاحب تدبیرها و اندیشه ها و دانش و آگاهی ها.مرگ های پدران را بیاد آرید.

بالتفوس قد سلبت، و بالأبدان قد عريت، و بالمواريث قد قسمت، فتصير- يا ذا الدلال و الهيبة و الجمال- إلى منزله شعثناء، و محلّه  
غبراء، فتنوم على خدك في لحدك، في منزل قل زواره، و مل عمّاله، حتّى تشقّ عن القبور و تبعث إلى النشور، فإنّ ختم لك  
بالسّعادة صرت إلى الحبور، و أنت ملك مطاع، و آمن لا يراع، يطوف عليكم ولدان كأنّهم الجمان بكأسٍ من معين بيضاء لده  
للشاربين [الصفات (٣٧):

[٤٦]، أهل الجنّة فيها يتنعمون، و أهل النار فيها يعذبون، هؤلاء في السّندس و الحرير يتبخثرون، و هؤلاء في الجحيم و السّميع  
تقلبون، هؤلاء تحشى جماجمهم بمسك الجنان، و هؤلاء يضرّبون بمقامع النيران، هؤلاء يعانقون الحور في الحجال، و هؤلاء  
يطوقون أطواقا في النار بالأغلال، في قلبه فزع قد أعي الأطباء و به داء لا يقبل الدواء. يا من يسلم إلى الدود و يهدى إليه، اعتبر بما  
تسمع و ترى، و قل لعينيك تجفو لذه الكرى، و تفيض من الدموع بعد الدموع تترى، بيتك القبر بيت الأهوال و البلى، و غايتك  
الموت. يا قليل الحياء، اسمع يا ذا الغفلة و التصريف، من ذى الوعظ و التعريف، جعل يوم الحشر يوم العرض و السّؤال، و الحياء و  
النّكال، يوم تقلّب إليه أعمال الأنام، و تحصى فيه جميع الآثام، يوم تذوب من النفوس أحداق عيونها، و تضع الحوامل ما فى  
بطونها، و تفرّق من كلّ نفس و حبيها، و يحار فى تلك الأهوال عقل لبيها، إذ تنكرت الأرض بعد حسن عمارتها، و تبدّلت  
بالخلق بعد أنيق زهرتها، أخرجت من معادن الغيب أثقالها،



گویا جانها تان ربوده شد و پیکرها تان برهنه گردید و دارایی هاتان تقسیم گشت. و تو-ای صاحب شکوه و قیافه و زیبایی-به سوی جایگاهی پریشان و جایی غبارآلود رو می نهی و در آرامگاهت بر گونه ات می خوابی. در جایگاهی که زیارت کنندگانش اندک و کارگرائش دلزده هستند. تا اینکه از قبرها نمودار شده و برای رستاخیز برانگیخته می شوید، اگر پایان کارتان به نیک بختی باشد به سوی خوشی ها می روید درحالی که پادشاهی مهتر و آرامی بدون ترس هستید که پیرامونتان پسرانی مرواریدگونه با پیاله ای از شرابی روان [و] درخشان، لذت بخش نوشندگان، [صافات (۳۷): آیات ۴۵ و ۴۶] در گردش اند. اهل بهشت آنجا در ناز و نعمت به سر می برند و اهل دوزخ آنجا در شکنجه هستند. بهشتیان در پرنیان نازک و ابریشم می خرامند و دوزخیان در آتش و زبانه آن بی قرارند، جمجمه های فردوسیان از مشک بهشتی انباشته می شود و جهنمیان با گرزهای آتشین کوفته می شوند. بهشتیان در سایبان های پرده دار پریان بهشتی را در آغوش می گیرند و دوزخیان با زنجیرهایی در آتش محاصره می شوند در دلش هراسی است که پزشکان را درمانده و دردی با اوست که درمان پذیر نیست. ای کسی که به کرم خاکی واگذار و به سوی او برده می شوی از آنچه می شنوی و می بینی پند بگیر و به دیده گانت بگو از لذت خفتن دوری گزین و پی درپی از اشک لبریز شو، منزلگاهت قبر خانه وحشت ها و سختی ها و پایان کار تو مرگ است.

ای بی شرم، ای نادان و ای روی گردان، از پنددهنده و آگاه کننده فرمان ببر، روز رستاخیز روز عرضه و تقاضا و هدیه و تنبیه عبرت آموز است، روزی است که کردار آدمیان به خودشان بر می گردد و تمام گناهان در آن روز شمارش می شوند. روزی که مردمک دیدگان انسان ها ذوب می شود و حامله ها آنچه در شکم دارند، فرو می نهند و میان هر انسان با همدمش جدایی می افتد و در آن وحشت زدگی عقل انسان خردمند سرگردان می شود. آنگاه که زمین پس از آبادانش رو به ویرانی نهد و پس از آراستگی شکوفه هایش تبدیل به آفریدگان شود و از معدن های پنهان سنگینی هایش را بیرون ریزد،

و نفضت إلى الله أعمالها، يوم لا ينفع الجد إذ عاينوا الهول الشديد فاستكانوا، و عرف المجرمون بسيماهم فاستبانوا، فانشقت القبور بعد طول انطباقها، و استسلمت النفوس إلى الله بأسبابها، كشف عن الآخرة غطاؤها، و ظهر للخلق أنباؤها، فدكت الأرض دكاً دكاً، و مدت لأمر يراد بها مدداً مدداً، و اشتد المثارون إلى الله شداً شداً، و تزاقت الخلائق إلى المحشر زحفاً زحفاً، و رد المجرمون على الأعقاب رداً رداً، و جد الأمر -ويحك يا إنسان- جدداً جدداً، و قربوا للحساب فرداً فرداً، و جاء ربك و الملك صيفاً صيفاً [الفجر (٨٩): ٢٢] يسألهم عما عملوا حرفاً حرفاً، فجيء بهم عراه الأبدان، خشعاً أبصارهم، أمامهم الحساب، و من ورائهم جهنم، يسمعون زفيرها، و يرون سعيها، فلم يجدوا ناصرًا و لا ولياً يجيرهم من الذل، فهم يعدون سراعاً إلى مواقف الحشر، يساقون سوقاً، فالسماوات مطويات بيمينه كطى السجل للكتب، و العباد على الصراط و جلت قلوبهم، يظنون أنهم لا يسلمون، و لا يؤذن لهم فيتكلمون، و لا يقبل منهم فيعتذرون، قد ختم على أفواههم، و استنطقت أيديهم و أرجلهم بما كانوا يعملون. يا لها من ساعه ما أشجى مواقعها من القلوب حين ميز بين الفريقين! فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ [الشورى (٤٢): ٧] من مثل هذا فليهرب الهاربون، إذا كانت الدار الآخرة لها يعمل العاملون.

٤-١٣٥٤- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبید الله، عن العلوي، قال: حدّثنا

و بارهایش را به جانب خداوند اندازد، روزی که تلاش و کوشش سودی نمی رساند زیرا مردمان وحشت شدیدی را به چشم بینند و تسلیم شوند و بزهدکاران به رخسارشان شناخته شده و آشکار گردند، و گورها پس از مدّت طولانی بسته بودنشان شکافته شوند و آدمیان با انگیزه هاشان در پیشگاه الهی سر تسلیم فرود آورند، پرده آخرت برداشته شود و اطلاعاتش برای مردمان هویدا گردد و زمین سخت درهم کوبیده گردد و برای چیزی که از قیامت انتظار می رفت به خوبی گسترده شود. رونندگان به سوی خداوند به تندی تاخته و موجودات به سوی رستاخیز با شتاب به پیش می روند و خلاف کاران به عقب رانده می شوند و -وای بر تو ای انسان- که فرمان رسمی واقعا اجرا شود و تک تک به پای حساب خوانده شوند و [امر] پروردگارت برسد و فرشتگان صف در صف فرا برسند. [فجر (۸۹): آیه ۲۲] کلمه به کلمه از آنچه را انجام دادند از آنان پرسش می کنند و با بدن های برهنه حاضر شوند درحالی که دیدگانشان افتاده و در برابرشان حسابرسی و پشت سرشان دوزخ است که صدای ناله آن را می شنوند و زبانه آتش آن را می بینند، ولی هیچ یاری گر و سرپرستی نمی یابند که آنان را از خواری پناه دهد، آنان کسانی هستند که به سرعت به جایگاه های رستاخیز باز گردانده، به زور پیش رانده می شوند و آسمان ها همچون در پیچیدن طومار نامه ها، در پیچیده به دست اوست، دل های بندگان بر روی صراط بیمناک شود، گمان می برند که رها نمی شوند و به آنان اجازه داده نخواهد شد تا سخن گویند و از آنان پذیرفته شود تا بهانه آورند، بر دهانشان مهر سکوت زده شود، و دست و پاهایشان بدانچه انجام می دادند بازپرسی شوند. عجب لحظه ای که هنگام جدایی میان دو گروه، گروهی در بهشت و گروهی در آتش، دلها بی باک نیست.

از چنین لحظه ای فراری ها بگریزند هنگامی که سرای رستاخیز چنین باشد پس عمل کنندگان برای [دستیابی به] آن عمل می کنند.

محمّد بن إبراهيم، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، عن أبي المغراء، عن أبي بصير، عن خيثمه، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: سمعت الباقر عليه السّلام يقول: نحن جنب الله، ونحن صفوته، ونحن خيرته، ونحن مستودع مواريث الأنبياء، ونحن أمناء الله، ونحن حجج الله، ونحن جيل الله، ونحن رحمة الله على خلقه، ونحن الذين بنا يفتح الله و بنا يختم، ونحن أئمّه الهدى، ونحن مصابيح الدّجى، ونحن منار الهدى، ونحن العلم المرفوع لأهل الدّنيا، ونحن السّابقون، ونحن الآخرون من تمسّك بنا لحق، ومن تخلف عنا غرق، ونحن قادة الغرّ المحجلين، ونحن حرم الله، ونحن الطّريق والصرّاط المستقيم إلى الله، ونحن من نعمه الله على خلقه ونحن المنهاج ونحن معدن النّبوه ونحن موضع الرّسالة ونحن أصول الدّين وإلينا تختلف الملائكه، ونحن السّراج لمن استضاء بنا، ونحن السّبيل لمن اقتدى بنا، ونحن الهداه إلى الجنّه، ونحن عرى الإسلام، ونحن الجسور، والقناطر من مضى عليها سبق، ومن تخلف عنها محق، ونحن السّنام الأعظم، ونحن الذين بنا تنزل الرّحمه، و بنا تسقون الغيث، ونحن الذين بنا يصرف الله عنكم العذاب، فمن عرفنا و نصرنا و عرف حقنا و أخذ بأمرنا، فهو منا و إلينا.

٥-١٣٥٥- و عنه، قال: أخبرنا الغضائريّ، عن عليّ بن محمّد العلويّ، عن الحسن بن عليّ بن صالح، عن الكلينيّ، عن عليّ بن محمّد، عن إسحاق بن

[۱۳۵۴] ۴- خیمه گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: ما در کنار خداوندیم. ما برگزیده خداوندیم. ما منتخب الهی هستیم. ما مخزن میراث پیامبرانیم. ما معتمدان خداوند (گرامی و بزرگ) هستیم. ما حجت های خداوندیم ما ریسمان الهی هستیم. اسلام ماییم. ما برکت خدا بر آفریدگانیم، ماییم کسانی که به واسطه ما خداوند می گشاید و به واسطه ما پایان می دهد، ما پیشوایان هدایتگری هستیم. ما چراغ های تاریکی هستیم ما مناره ره یافتگی هستیم. ما پرچم های برافراشته برای اهل دنیاییم. ما پیشتازانیم و پایانیم هر کس به ما چنگ زند، دست یابد و هر که از ما روگرداند غرق شود، ما پیشوای پیشانی سپیدان سعادت مندیم، ما حریم الهی هستیم، ما مسیر و راه راست به سوی خداوند عزتمند و شکوهمند می باشیم ما از نعمتهای خداوند بر بندگانیم، روش صحیح ما هستیم، ما جایگاه پیامبری و محل پیام [الهی] هستیم. ما پایه های دینیم و فرشتگان به سوی ما رفت و آمد می کنند، ما چراغ برای کسی هستیم که از ما بینش خواهد، ما مسیر برای کسی هستیم که ما را الگوی خود سازد. ما راهبران به سوی فردوسیم. ما پشتیبان اسلامیم، ما محوریم، ما گذرگاهیم هر که به سوی ما رهسپار شود پیشی گیرد و هر که از ما روگرداند، هلاک گردد ما بلندمرتبه و شناختگانیم. ما همان کسانی هستیم که به واسطه ما برکت فرود آید و بخاطر ما باران می بارد، و ما همان کسانییم که بخاطر ما خداوند (گرامی و بزرگ) بلا را از شما باز می دارد. پس هر که در ما اندیشه کند ما را یاری کرده و حق ما را بشناسد و براساس دستورات ما رفتار نماید از ما بوده و به سوی ما باز گردد.

إسماعيل النيسابوري، عن الصادق، عن آبائه عليهما السلام عن الحسن بن عليّ عليه السلام قال:

أَنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) بِمَنِّهِ وَرَحْمَتِهِ، لَمَّا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْفَرَائِضَ، لَمْ يَفْرَضْ ذَلِكَ عَلَيْكُمْ لِحَاجَةِ مَنْهُ إِلَيْهِ، بَلْ رَحِمَهُ مِنْهُ، لَا - إِلَهَ إِلَّا هُوَ، لِيَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ، وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهَ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيَمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ [آل عمران (٣): ١٥٤] وَ لَتَسَابِقُوا إِلَى رَحْمَتِهِ، وَ لَتَتَفَاضَلَ مِنْزَلِكُمْ فِي جَنَّتِهِ، فَفَرَضَ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ وَ إِقَامَ الصَّلَاةَ وَ إِتَاءَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْوَلَايَةَ، وَ جَعَلَ لَكُمْ بَابًا لَتَفْتَحُوا بِهِ أَبْوَابَ الْفَرَائِضِ وَ مَفْتَاحًا إِلَى سَبَلِهِ، وَ لَوْلَا - مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ وَلَدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كُنْتُمْ حِيَارَى كَالْبَهَائِمِ، لَا تَعْرِفُونَ فَرَضًا مِنَ الْفَرَائِضِ، وَ هَلْ تَدْخُلُ قَرْيَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا، فَلَمَّا مَنَّ عَلَيْكُمْ بِإِقَامَةِ الْأَوْلِيَاءِ بَعْدَ نَبِيِّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ (عَزَّ وَجَلَّ): الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا [المائدة (٥): ٣] وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ لِأَوْلِيَائِهِ حَقُوقًا، أَمَرَكُمْ بِأَدَائِهَا إِلَيْهِمْ، لِيَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَ مَا كَلَّكُمْ وَ مَشَارِبِكُمْ، وَ يَعْرِفَكُمْ بِذَلِكَ الْبُرْكَهَ وَ النَّمَاءَ وَ الثَّرَوَةَ لِيَعْلَمَ مَنْ يَطِيعُهُ مِنْكُمْ بِالْغَيْبِ، ثُمَّ قَالَ: قُلْ لَا - أَشْئُ تُلْكَمُ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا - الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى [الشورى (٤٢): ٢٣] فَاعْلَمُوا أَنَّ مَنْ يَبْخُلُ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ [محمّد (٤٧): ٣٨] إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَيْهِ، فَاعْمَلُوا مِنْ بَعْدِ مَا شِئْتُمْ فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رِسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتَرْدُونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيَبْتَلِيكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [التوبة (٩): ١٠٥] وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، وَ لَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ. سمعت جدّي رسول

[۱۳۵۵] ۵- اسحاق بن اسماعیل نیشابوری از امام حسن علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

خداوند وقتی با فضل و رحمتش تکالیف را بر شما واجب کرد آن را به خاطر نیازمندیش به آن واجب نکرد بلکه از روی لطف او [بر شما] بود، خدایی جز او نیست، خواست که به واسطه آن پلید را از پاک جدا کند و آنچه را در سینه هایتان هست، بیازماید و آنچه در دلها تان هست را بپالاید و شما برای رسیدن به رحمتش از هم پیشی گیرید، و جایگاهتان را در بهشت او برتری دهید. حج و عمره و برپایی نماز و پرداخت زکات و روزه و ولایت پذیری را بر شما واجب کرد و برای شما دری که گشاینده به سوی مسیره های اوست قرار داد تا به واسطه آن درهای تکالیف را بگشاید. اگر محمد صلی الله علیه و اله و جانشینان از فرزندان شما نبودند مانند جانوران سرگشته بوده، هیچ حکمی از تکالیف را نمی شناختید. آیا ورود بر دهکده جز از درش می باشد، پس وقتی خداوند با برقراری زمامداری پس از پیامبران صلی الله علیه و اله بر شما بخشش کرد، فرمود: «امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما به عنوان آیین برگزیدم» [مائده (۵): آیه ۳] و برای زمامداری و وظایفی را بر شما واجب کرد و شما را به انجام آنها برایشان فرمان داد، به این دلیل بود که آنچه پشت سر نهاده اید مانند ازواج، دارایی، خوراک و نوشاکتان را بر شما حلال کند و شما را به سبب آن رحمت، از رشد و دارایی آگاه نماید تا بدانند کدامتان پنهانی از او فرمانبری می کنند. پس خداوند (عزتمند و شکوهمند) فرمود: «بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشاوندان» [شوری (۴۲): آیه ۲۳] پس آگاه باشید «هر که بخل و رزد همانا بر زیان خودش بخل می ورزد» [محمد (۴۷): آیه ۳۸] زیرا خداوند بی نیاز و شما نیازمند به اوید. و بدانید که پس از آرزوهایتان «به زودی خداوند و رسولش و مؤمنان، کردارتان را خواهند دید. آنگاه به سوی دانای نهان و آشکار باز گردانیده می شوید و از آنچه انجام می دادید به شما خبر می دهد» [توبه (۹): آیه ۱۰۵] و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است» [قصص (۲۸): آیه ۸۳] و «خصوصتی نیست جز بر ستم پیشگان» [بقره (۲): آیه ۱۹۳]

اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه يَقُول:خَلَقْتَ مِنْ نُوْر اللّٰهِ(عَزَّ وَ جَلَّ)وَ خَلَقَ اَهْلَ بَيْتِيْ مِنْ نُوْرِيْ،وَ خَلَقَ مَحَبِّيْهِمْ مِنْ نُوْرِهِمْ،وَ سَائِرَ الْخَلْقِ فِي النَّارِ.

٦-١٣٥٦- و عنه، قال: أخبرنا الغضائري، عن علي بن محمّد العلوي، عن عبد الله بن محمّد، عن الحسين، عن أبي عبد الله بن أسباط، عن أحمد بن محمّد بن زياد العطار، عن محمّد بن مروان الغزال، عن عبيد بن يحيى، عن يحيى بن عبد الله بن الحسن، عن جدّه الحسن بن عليّ عليه السّلام قال: رسول الله صَلَّى الله عليه و اله إنّ في الفردوس لعينا أحلى من الشّهد، و ألين من الزّب، و أبرد من الثّلج، و أطيب من المسك، فيها طينه خلقنا الله (عزّ و جلّ) منها، و خلق منها شيعتنا، فمن لم يكن من تلك الطّينه فليس منّا، و لا من شيعتنا، و هي الميثاق الّذي أخذ الله (عزّ و جلّ) عليّ و لايه أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام قال عبيد: فذكرت لمحمّد بن الحسين هذا الحديث فقال: صدقك يحيى بن عبد الله، هكذا أخبرني أبي عن جدّي، عن أبيه، عن النّبّي صَلَّى الله عليه و اله قال عبيد: قلت أشتهي أن تفسّره لنا إن كان عندك تفسير. قال: نعم، أخبرني أبي، عن جدّي، عن رسول الله صَلَّى الله عليه و اله قال: إنّ لله ملكا رأسه تحت العرش، و قدماه في تخوم الأرض السّابعة السّفلى، بين عينيه راحة أحدكم، فإذا أراد الله (عزّ و جلّ) أن يخلق خلقا عليّ و لايه عليّ بن أبي طالب عليه السّلام أمر ذلك الملك فأخذ من تلك الطّينه، فرمى بها في التّطفه حتّى تصير إلى الرّحم، منها يخلق و هي الميثاق و السّلام.

انتهت أحاديث الحسين بن عبيد الله الغضائري.



از جدّم رسول خدا صلّى الله عليه و اله شنیدم که می فرمود: من از نور خداوند (گرامی و بزرگ) آفریده شدم و خاندانم را از نور من آفرینش داد و دوستانم را از نور آنان آفریده و بقیه مردمان در آتش هستند.

### ۱۲۱۷-در بهشت چشمه ای است و در آن گلی است که خداوند ما را از آن آفریده

[۱۳۵۶]۶-عبید بن یحیی از یحیی بن عبد الله بن حسن از جدّش امام حسن علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلّى الله عليه و اله فرمود: در بهشت چشمه ای است که از عسل شیرین تر، از کف نرم تر، از برف سفید تر و از مشک خوشبو تر است. در آن چشمه، گلی است که خداوند ما را از آن آفرید و پیروان ما را از آن آفرینش داد و هر که از آن گل نباشد از ما و از رهروان ما نیست و این همان پیمانی است که خداوند (عزّتمند و شکوهمند) ولایت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام را بر آن گرفت.

عبید گوید: این حدیث را برای محمد بن حسین بیان کردم، فرمود: یحیی بن عبد الله به تو راست گفت، پدرم [علی بن حسین علیه السّلام] از جدّم [امام حسین علیه السّلام] از پدرش [امیر المؤمنین و او] از پیامبر صلّى الله عليه و اله همینگونه به من خبر داد. عبید گوید: گفتم اگر تفسیری [از این روایت] نزد شما هست مشتاقم آن را برای ما روشن نمایی. فرمود: بله پدرم از جدّم [او] از رسول خدا صلّى الله عليه و اله به من خبر داد که آن حضرت فرمود: خداوند فرشته ای دارد که سرش زیر عرش است و دو گامش در پائین ترین مرزهای طبقه هفتم زمین است که میان دو چشمانش آرامش هریک از شماست، و وقتی خداوند (عزّتمند و شکوهمند) خواست انسانی را بر ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام بیافریند به آن فرشته فرمان می دهد که از آن گل بردارد و آن را در نطفه اندازد تا اینکه به رحم برسد از آن [گل] آفرینش می دهد و آن پیمان همین است و السلام.

[٣٥] المجلس يوم الجمعة الثالث و العشرين من رجب من السنه المذكوره أحاديث الحسين بن إبراهيم القزوينى.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٣٥٧- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطّوسى رضى الله عنه، قال: أخبرنا الحسين بن إبراهيم القزوينى، عن محمّد بن وهبان، عن أحمد بن إبراهيم بن أحمد، عن الحسن بن عليّ الزّعفرانى، عن أحمد بن محمّد البرقى، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: بينا حمزه بن عبد المطلب و أصحاب له على شراب لهم يقال له:

«السّيكره» قال: فتذاكروا السديف، قال: فقال لهم حمزه: كيف لنا به؟ قال: فقالوا له: هذه ناقه ابن أخيك عليّ؛ فخرج إليها فنحرها، ثم أخذ من كبدها و سنامها فأدخله عليهم. قال: و أقبل عليّ عليه السّلام فأبصر ناقته فدخله من ذلك، فقالوا له: عمّك حمزه صنع هذا. قال: فذهب إلى النّبىّ صلّى الله عليه و اله فشكا ذلك إليه. قال: فأقبل معه رسول

ص: ٦١٤

جلسه روز جمعه

بیست و سوم رجب از سالی که یادش گذشت.

روایات حسین بن ابراهیم قزوینی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

### ۱۲۱۸- حرام شدن شراب

[۱۳۵۷] ۱- هشام بن سالم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هنگامی که حمزه بن عبد المطلب و عده ای از یارانش بر [سفره] نوشاکی به نام «سکرکه» [نوعی نوشیدنی که از ارزن گیرند] نشسته بودند. حمزه فرمود: سدیف [پیه کوهان شتر] را به یاد آورید، حضرت فرمود: حمزه به آنان فرمود: آنان به حمزه عرض کردند، این شتر برادرزاده تو علی است. حمزه به قصد آن بیرون زد و آن را کشت پس جگر سیاه و کوهان آن را برداشته و بر آنان وارد شد. حضرت فرمود: علی علیه السلام آمد و شترش را مشاهده کرد و از این جهت وارد آنجا شد، آنان به او عرض کردند، عمویت حمزه چنین کرد، امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام به نزد پیامبر صلی الله علیه و اله رفت و از آن کار به نزد حضرت شکایت برد.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله همراه او آمد،

اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقِيلَ لِحَمْزِهِ: هَذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ أَقْبَلَ بِالْبَابِ. قَالَ: فَخَرَجَ وَهُوَ مَغْضَبٌ.

قَالَ: فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ انْصَرَفَ. قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) تَحْرِيمَ الْخَمْرِ. قَالَ: فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَتْنَتِهِمْ فَكَفَّتْ. وَنُودِيَ فِي النَّاسِ بِالْخُرُوجِ إِلَى أَحَدٍ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَرَجَ حَمْزُهُ فَوَقَفَ نَاحِيَهُ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالًا: فَلَمَّا تَصَافَوْا حَمَلَ حَمْزُهُ فِي النَّاسِ حَتَّى غَابَ فِيهِمْ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى مَوْقِفِهِ، فَقَالَ لَهُ النَّاسُ: اللَّهُ يَا عَمَّ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ تَذْهَبَ وَفِي نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْكَ شَيْءٌ، قَالَ: ثُمَّ حَمَلَ الثَّانِيَةَ حَتَّى غَابَ فِي النَّاسِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى مَوْقِفِهِ، فَقَالُوا لَهُ: اللَّهُ يَا عَمَّ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ تَذْهَبَ وَفِي نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْكَ شَيْءٌ، قَالَ: فَأَقْبَلَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمَّا رَأَاهُ مَقْبِلًا نَحْوَهُ، أَقْبَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَانَقَهُ، وَقَبَّلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ، ثُمَّ حَمَلَ عَلَى النَّاسِ، فَاسْتَشْهَدَ حَمْزُهُ، فَكَفَّتْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ فِي نَمْرِهِ - ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَحْوُ مَنْ سَتَرَ بَابِي هَذَا - فَكَانَ إِذَا غَطَّى بِهَا وَجْهَهُ انْكَشَفَتْ رِجْلَاهُ، وَإِذَا غَطَّى رِجْلَيْهِ انْكَشَفَ وَجْهَهُ. قَالَ: فَغَطَّى بِهَا وَجْهَهُ، وَجَعَلَ عَلَى رِجْلَيْهِ إِذْخِرًا.

قَالَ: وَانْهَزَمَ النَّاسُ وَبَقِيَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا صَنَعْتَ يَا عَلِيُّ؟ فَقَالَ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَزِمْتُ الْأَرْضَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنْشَدَكَ يَا اللَّهُ مَا وَعَدْتَنِي، فَإِنَّكَ إِنْ شِئْتَ لَمْ تَعْبُدَ.

٢-١٣٥٨- قال: وبهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

لوددت أنني وأصحابي في فلاة من الأرض حتى نموت أو يأتي الله بالفرج.

به حمزه گفته شد: رسول خدا به طرف شما می آید. امام صادق علیه السلام فرمود: حمزه با برآشفستگی بیرون آمد. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند (گرامی و بزرگ) آیه حرمت شراب را فرو فرستاد.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله به ظرف های آنها فرمان داد، آنها وارونه شدند. در میان مردم اعلان شد به سوی احد رهسپار شوند، رسول خدا صلی الله علیه و اله خارج شد و حمزه هم بیرون زد و در نزدیکی های پیامبر صلی الله علیه و اله توقف کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی [لشکر] صف بستند، حمزه بر آن مردمان یورش برد تا اینکه در میان آنان ناپدید شد پس به جایگاهش بازگشت. آن مردمان به او گفتند: خدا را! خدا را! ای عموی رسول خدا از اینکه بگریزی درحالی که نسبت به [حفظ] جان رسول خدا وظیفه داری. امام صادق علیه السلام فرمود: آنگاه دوباره حمله کرد تا اینکه در میان آن مردمان ناپدید شد پس به جایگاهش بازگشت. و آن مردمان به او گفتند: خدا را! خدا را! ای عموی رسول خدا از اینکه بگریزی درحالی که نسبت به [حفظ] جان رسول خدا وظیفه داری. امام صادق علیه السلام فرمود: پس به طرف رسول خدا رو آورد و وقتی دید او به طرفش می آید، رسول خدا صلی الله علیه و اله به او نزدیک شد و او را در آغوش گرفت و رسول خدا صلی الله علیه و اله میان دو چشمانش را بوسید و آنگاه او بر آن مردمان یورش برد و به شهادت رسید و رسول خدا صلی الله علیه و اله او را در پارچه ای راه راه کفن نمود- سپس امام صادق علیه السلام فرمود: مانند کسی که پدرم را اینگونه پوشاند- هرگاه با آن چهره اش را می پوشانید دو پایش آشکار می شد و هرگاه دو پایش را می پوشانید رخسارش نمایان می گشت. امام صادق علیه السلام فرمود: پس چهره اش را با آن پوشانید و بر دو پایش اذخر [گیاهی است خوشبو] نهاد. امام صادق علیه السلام فرمود: آن مردمان تار و مار شدند و علی علیه السلام باقی ماند، و رسول خدا صلی الله علیه و اله به او فرمود: چه کردی ای علی؟ آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا زمینگیر شدم. رسول خدا صلی الله علیه و اله به او فرمود: آن گمان توست، امام صادق علیه السلام فرمود: سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: بار خدایا آنچه را به من وعده دادی محقق ساز که اگر تو بخواهی پرستش نخواهی شد.

[۱۳۵۸] ۲- هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: آرزو می کنم من و یارانم در صحرائی خشک از زمین باشیم تا اینکه جان بسپاریم یا از خداوند گشایش برسد.

٣-١٣٥٩- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إن سليمان عليه السلام لما سلب ملكه خرج على وجهه، فضاف رجلا عظيما فأضافه و أحسن إليه. قال: و نزل سليمان عليه السلام منه منزلا عظيما لما رأى من صلاته و فضله.

قال: فزوجه بنته. فقالت له: بنت الرجل حين رأته ما رأته بأبي أنت و أمي، ما أطيب ريحك، و أكمل خصالك إلا أعلم فيك خصله أكرهها إلا أنك في مثونه أبي.

قال: فخرج حتى أتى الساحل، فأعان صيادا على ساحل البحر، فأعطاه السمكة التي وجد في بطنها خاتمه.

٤-١٣٦٠- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: لما مات جعفر بن أبي طالب عليه السلام أمر رسول الله صلى الله عليه و اله فاطمه عليها السلام أن تتخذ طعاما لأسماء بنت عميس، و يأتيها و نساؤها ثلاثة أيام، فجرت بذلك السنه من أن يصنع لأهل الميت ثلاثة أيام.

٥-١٣٦١- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إن الله لما خلق آدم و نفخ فيه من روحه، و ثب ليقوم قبل أن يتم فيه الروح فسقط، فقال الله (عز و جل) خلق الأنسان عجولا [الاسراء (١٧): ١١].

٦-١٣٦٢- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

كان لنمرود مجلس يشرف منه على النار، فلما كان بعد ثلاثة أشرف على النار هو و آزر، فإذا إبراهيم عليه السلام مع شيخ يحدثه في روضه خضراء. قال: فالتفت نمرود إلى

## ۱۲۱۹- سلیمان انگشترش را در شکم ماهی یافت

[۱۳۵۹] ۳- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود: وقتی فرمانروایی سلیمان ربوده شد [سرزمین خویش را] ترک گفت و مهمان مرد بزرگی شد. آن مرد او را پذیرایی کرد و به او نیکی نمود. امام صادق علیه السّلام فرمود: سلیمان علیه السّلام به جهت نمازگزاری و بزرگواری اش، نزد صاحبخانه منزلت و مرتبه والاّیی یافت. امام صادق علیه السّلام فرمود: پس دخترش را به همسری سلیمان در آورد. دختر آن مرد وقتی ویژگیهای سلیمان را دید گفت:

پدر و مادرم فدایت، چه خوش بویی و چه صفات کاملی داری خصلتی در تو نمی یابم که بدم بیاید مگر اینکه هزینه تو را پدرم به عهده دارد. امام علیه السّلام فرمود: از این روی سلیمان [در پی روزی] بیرون رفت تا اینکه به ساحل رسید و ماهیگیری را بر ساحل نجات داد و آن ماهیگیر ماهی ای را که انگشترش را در شکمش یافت، به او هدیه داد.

## ۱۲۲۰- تا سه روز بعد از مرگ غذا دهید

[۱۳۶۰] ۴- هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: هنگامی که جعفر پسر ابی طالب علیه السّلام از دنیا رفت رسول خدا صلی الله علیه و اله به فاطمه علیها السّلام دستور داد تا غذایی را برای اسماء دختر عمیس [همسر جعفر] بگیرد و زنان اسماء [فامیل های او] سه روز نزد او می آمدند و از اینجا رسم بر این شد که این کار سه روز برای بازماندگان انجام شود.

[۱۳۶۱] ۵- هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: آنگاه که خداوند آدم را آفرید و روحش را در او دمید، آدم پیش از اینکه روح در او کامل شود از جا پرید تا بایستد که فرو افتاد، پس خداوند (عزّتمند و شکوهمند) فرمود: انسان شتایزده آفریده شد.

## ۱۲۲۱- نمرود به آتشی که حضرت ابراهیم را در آن انداخته بود نگاه کرد

[۱۳۶۲] ۶- هشام از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود: برای نمرود نشستگاهی بود که از آنجا بر آتش تسلط داشت. پس از گذشت سه روز، نمرود و آزر از بالا به درون آتش نگرستند و به ناگاه ابراهیم علیه السّلام را در گلشنی سرسبز یافتند که با پیرمردی سخن می گوید. امام فرمود: نمرود به آزر رو کرد و گفت:

آزر، فقال: يا آزر، ما أكرم ابنك على ربّه! ثم قال: نمرود لإبراهيم: اخرج عنّي و لا تساكنتي.

٧-١٣٦٣- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: إنّ أشدّ التّياس بلاء الأنبياء (صلوات الله عليهم) ثمّ الذين يلونهم، ثمّ الأمثل فالأمثل.

٨-١٣٦٤- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال:

ليس للنساء من سرّوات الطّريق شيء - يعنى وسط الطّريق - و لكن يمشين فى جنبيه.

٩-١٣٦٥- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال: لَمَّا قبض رسول الله صلّى الله عليه و اله سمعوا صوتا من جانب البيت، و لم يروا شخصا يقول: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ [آل عمران (٣): ١٨٥] ثمّ قال: فى الله خلف من كلّ هالك، و عزاء من كلّ مصيبه، و درك لما فات. قال: فبالله فتقوّوا و إياه فارجوا، فإنّ المحروم من يحرم الثّواب، و استروا عوره نبيكم؛ فلمّا وضعه على عليه السّلام على سريره نودى: يا على لا تخلع القميص. قال: فغسّله فى قميصه. ثمّ قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: يا على، إذا أنا متّ فغسّلىنى، فإنّه لا يرى أحد عورتى غيرك إلّا انفقت عيناه. فقال له على عليه السّلام:

يا رسول الله، إنك رجل ثقيل، و لا بدّ لى ممّن يعيننى؟ فقال له: إنّ جبرئيل معك يعينك و لينا ولك الفضل بن العباس الماء، و مره فليعضب عينه، فإنّه لا يرى أحد عورتى غيرك إلّا انفقت عيناه.



ای آزر چه چیز پسرت را این چنین نزد پروردگارش گرامی داشته است. امام فرمود: آنگاه نمود به ابراهیم گفت: از من دور شو و با من همزیستی مکن.

### ۱۲۲۲- شدیدترین مردم در دنیا از نظر بلا

[۱۳۶۳] ۷- هشام از امام صادق علیه السّلام گزارش داد که آن حضرت فرمود: بلاکشترین مردمان پیامبرانند و سپس کسانی اند که از آنان پیروی کردند و سپس به نسبت همانندی [به پیامبران، بلا می کشند].

### ۱۲۲۳- زنان حق عبور از میانه های راه را ندارند

[۱۳۶۴] ۸- زنان حقّ پیاده روی در میانه های راه را ندارند ولی می توانند از دو طرف راه حرکت کنند.

### ۱۲۲۴- وقتی رسول خدا روحش گرفته شد صدایی از سوی خانه ایشان آمد

[۱۳۶۵] ۹- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود: هنگامی که رسول خدا صلّی الله علیه و اله روحش ستانده شد، مردم کسی را ندیدند ولی صدایش را از سوی خانه شنیدند که می گفت: «هر جاندارى چشندۀ مرگ است و همانا روز رستاخیز پاداش هاتان به طور کامل به شما داده می شود. پس هر که را از آتش دور دارند و در بهشت درآورند بی گمان کامیاب شده است» [آل عمران (۳): آیه ۱۸۵]. سپس امام علیه السّلام فرمود: از سوی خداوند در هر میرنده ای جانشینی و در هر مصیبتی تسلیت و از برای آنچه در گذشت جبرانی وجود دارد. امام علیه السّلام فرمود: پس با خداوند نیرومند شوید و به او امید داشته باشید. همانا بی بهره کسی است که از پاداش بازداشته شود؛ و عورت پیامبران را پنهان کنید. وقتی علی علیه السّلام پیامبر را به تختش قرار داد ندا آمد: ای علی پیراهنش را از تن درنیاور. امام صادق علیه السّلام فرمود: پس علی علیه السّلام او را در پیراهنش غسل داد. پس امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: ای علی! هنگامی که من از دنیا رفتم تو غسلم بده، زیرا هیچ کس به جز تو عورت مرا نبیند مگر آن که دو چشمانش از حدقه درآید. امام صادق علیه السّلام فرمود: سپس علی علیه السّلام به حضرت فرمود: ای رسول خدا! تو مرد سنگینی هستی و به ناچار باید کسی مرا کمک کند؟ آنگاه پیامبر به او فرمود: جبرئیل با تو بوده و یاریت می کند و فضل بن عباس به تو آب می رساند و به او دستور بده تا چشمانش را ببندد.

زیرا هیچ کس به جز تو عورت مرا نبیند مگر اینکه دیدگانش از کاسه درآید.

١٠-١٣٦٦- قال: و بهذا الإسناد، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قلت له:

فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا؟ قال: التَّوْحِيدُ.

١١-١٣٦٧- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، في قول الله (عزَّ و جَلَّ): وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ [البلد (٩٠): ١٠] قال: نجد الخير و الشَّرِّ.

١٢-١٣٦٨- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال أمير المؤمنين عليه السلام: أمَّا أنا فلو كنت ما شهدت أول الشهود؛ يعنى فى الزنا.

١٣-١٣٦٩- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان أمير المؤمنين عليه السلام يحطب و يستقى و يكنس، كانت فاطمه عليهما السلام تطحن و تعجن و تخبز.

١٤-١٣٧٠- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال حمل الحسين بن عليّ ستّة أشهر و أرضع سنتين، و هو قول الله (عزَّ و جَلَّ):

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا [الاحقاف (٤٦): ١٥].

١٥-١٣٧١- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، قال: أبو عبد الله عليه السلام و ذكر السفينائي، فقال: أمّا الرّجال فتوارى وجوها عنه، و أمّا النساء فليس عليهنّ بأس.

١٦-١٣٧٢- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، فى قوله (تعالى): إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ [الحجرات (٤٩): ١٣] قال: أعملكم بالتّقيه.

## ۱۲۲۵- تفسیر آیه شریفه (فطرت الله التي فطر الناس عليها)

[۱۳۶۶] ۱۰- زراره از امام باقر علیه السلام خبر داد که برای او این آیه را خواندم: «با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است» [سوره روم (۳۰): آیه ۳۰] فرمود: یکتا پرستی.

## ۱۲۲۶- تفسیر آیه شریفه (و هدیناه النجدین)

[۱۳۶۷] ۱۱- هشام از امام صادق علیه السلام درباره گفتار خداوند (گرامی و بزرگ) که فرمود: «هر دو راه را بدو نمودیم» [بلد (۹۰): آیه ۱۰] پرسش کرد. حضرت فرمود: راه خیر و شر.

[۱۳۶۸] ۱۲- هشام از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اگر من بودم اولین گواه نمی شدم- یعنی در گواهی به زنا-.

## ۱۲۲۷- تقسیم کارهای خانه بین حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام

[۱۳۶۹] ۱۳- هشام از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام این گونه بود که هیزم جمع می کرد و آب می کشید و [خانه را] جارو می زد و فاطمه علیها السلام این طور بود که آسیاب می کرد و خمیر می نمود و نان می پخت.

## ۱۲۲۸- به دنیا آمدن حضرت امام حسین علیه السلام در شش ماهگی و دو سال شیر خوردن

[۱۳۷۰] ۱۴- هشام از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: امام حسین علیه السلام شش ماه [در شکم مادر] حمل شد و دو سال شیر داده شد و این گفتار خداوند (گرامی و بزرگ) است که فرمود: «انسان را [نسبت] به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم. مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد و بار برداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است» [احقاف (۴۶): آیه ۱۵].

[۱۳۷۱] ۱۵- هشام گوید: امام صادق علیه السلام صحبت کرد و از سفیانی سخن راند و فرمود: اما مردان رخسارشان را از او پنهان می دارند و لیکن بر زنان اشکالی نیست.

## ۱۲۲۹- تفسیر آیه شریفه (ان اکرمکم عند الله اتقاکم)

[۱۳۷۲] ۱۶- هشام از امام صادق علیه السلام درباره گفتار خداوند [والا] که فرمود: «در حقیقت ارجمندترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست» [حجرات: آیه ۱۵] خبر داد که آن حضرت فرمود: دورانیش ترین شماست.

١٧-١٣٧٣- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال لو أنكم إذا بلغكم عن الرّجل شيء مشيتم إليه فقلتم: يا هذا إما أن تعترلنا، و تجتنبنا أو تكفّ عنا، فإن فعل و إلّا فاجتنبوه.

١٨-١٣٧٤- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال:

فى قول الله (تعالى): وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ [المائدة(٥):٦٤] فقال: كانوا يقولون قد فرغ من الأمر.

١٩-١٣٧٥- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال لما خرج طالب الحقّ قيل لأبى عبد الله عليه السّلام: نرجو أن يكون هذا اليمانيّ؟ فقال: لا.

اليمانيّ يوالى علينا عليه السّلام و هذا يبرأ.

٢٠-١٣٧٦- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال: اليمانيّ و السّفيانيّ كفرسى رهان.

٢١-١٣٧٧- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال:

أتى قوم أمير المؤمنين عليه السّلام فقالوا: السّلام عليك يا ربّنا! فاستتابهم فلم يتوبوا، فحفر لهم حفيره، فأوقد فيها نارا، و حفر حفيره أخرى إلى جانبها و أفضى ما بينهما، فلما لم يتوبوا ألقاهم فى الحفيره، و أوقد فى الحفيره الأخرى حتّى ماتوا.

٢٢-١٣٧٨- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال: رأس كلّ خطيئه حبّ الدّنيا.

[۱۳۷۳] ۱۷- هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: اگر از مردی چیزی [نادرست] به شما رسید که به سوی او رهنمون شدید پس بگویید: ای مرد یا از ما دوری می‌گزینی و کناره می‌گیری یا دست از ما برمی‌داری. اگر چنین کرد [که چه بهتر] و گرنه او را از خود دور کنید.

### ۱۲۳۰- تفسیر آیه شریفه (و قالت اليهود ید الله مغلوله)

[۱۳۷۴] ۱۸- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام درباره این سخن خدای والا «و یهودیان گفتند دست خداوند بسته است» [مائده (۵): آیه ۶۴] فرمود: آنها چنین اعتقاد داشتند که خداوند از اداره نظام هستی کنار کشیده است.

### ۱۲۳۱- یمانی و حضرت علی علیه السّلام

[۱۳۷۵] ۱۹- هشام از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که وقتی طالب حق [عبد الله بن یحیی بن عمر بن أسود کنندی با لقب طالب الحق که در منطقه حضر موت قاضی بود و سپس دست از فرمانبری مروان بن محمد کشید و با نبردهایی بر منطقه صفا و مکه سلطه یافت و ابو حمزه مختار بن عوف هم از او پیروی کرد. مروان سپاهی را به طرف آنان فرستاد، دستگیرشان کرده به قتل رسانید و سر طالب حق به شام نزد مروان فرستاده شد] قیام کرد. از امام صادق علیه السّلام سؤال شد:

امیدوار باشیم که این مرد همان یمانی باشد؟ حضرت فرمود: نخیر. زیرا آن یمانی علی علیه السّلام را دوست می‌دارد ولی این مرد دشمن می‌دارد.

### ۱۲۳۲- یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه است

[۱۳۷۶] ۲۰- هشام از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود: یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه هستند.

### ۱۲۳۳- حضرت علی علیه السّلام غلّوکنندگان را در چاه آتش انداخت

[۱۳۷۷] ۲۱- هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: گروهی نزد امیر المؤمنین علیه السّلام آمدند و عرض کردند: درود بر تو ای پروردگار ما! علی از آنان خواست توبه کنند، توبه نکردند، چاهی بر آنان کند و در آن آتش افروخت و در کنار آن، چاهی دیگر حفر کرد و میان آن دو چاه را به هم منتهی کرد وقتی توبه نکردند آنان را در چاه انداخت و در چاه دیگر آتش افروخت تا اینکه مردند.

### ۱۲۳۴- بالاترین گناه حبّ دنیا است

[۱۳۷۸] ۲۲- هشام از امام صادق علیه السّلام گزارش می‌دهد که آن حضرت فرمود: سرآغاز هر لغزشی دلبستگی به دنیا است.

٢٣-١٣٧٩- قال: وبهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: لا يزال الدعاء محجوبا عن السماء حتى يصلّى على محمد وآل محمد عليهم السلام.

٢٤-١٣٨٠- قال: وبهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

أيوب النبي عليه السلام حين دعا ربه: يا رب، كيف ابتليتني بهذا البلاء الذي لم تبتل به أحدا؟ فو عزّتك إنك لتعلم أنه ما عرض لي أمران قطّ كلاهما لك طاعه إلا عملت بأشدهما على بدني قال: فنودي: و من فعل ذلك بك يا أيوب؟ قال: فأخذ التراب و وضعه على رأسه. ثم قال: أنت يا رب.

٢٥-١٣٨١- قال: وبهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام، يقول: إننا لنحب الدنيا و أن لا نعطاها خير لنا، و ما أعطى أحد منها شيئا إلا نقص حظّه في الآخرة. قال: فقال له رجل: إننا و الله لنطلب الدنيا. فقال له أبو عبد الله عليه السلام تصنع بها ما ذا؟ قال: أعود بها على نفسي و على عيالي، و أتصدّق منها، و أصل منها، و أحجّ منها. قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: ليس هذا طلب الدنيا، هذا طلب الآخرة.

٢٦-١٣٨٢- قال: وبهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

رسول الله صلّى الله عليه و اله النّساء عى و عورات، فاستروا العورات بالبيوت، و استروا العى بالسكوت.

٢٧-١٣٨٣- قال: وبهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي أسامه، عن أبي

### ۱۲۳۵- دعا همچنان در آسمان مخفی است تا اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستاده شود

[۱۳۷۹] ۲۳- هشام از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: دعا همچنان بر آسمان مخفی است [و بالا نمی رود] تا اینکه بر محمد و دودمانش علیهم السلام درود فرستاده شود.

### ۱۲۳۶- حضرت ایوب علیه السلام و بلا

[۱۳۸۰] ۲۴- هشام از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: ایوب پیامبر هنگامی که پروردگارش را ندا می داد عرض کرد: پروردگارا، چگونه مرا به چنین بلایی که هیچ کس را به آن نیازمندی، دچار کردی؟ پس به شکوهت سوگند که تو خود آگاهی. هیچ گاه نشد دو امری که هر دو فرمانبری از تو بود بر ما عرضه شود مگر آنکه سخت ترین آنها را بر خود برگزیدم.

امام صادق علیه السلام فرمود: پس ندا آمد: چه کسی اینگونه با تو برخورد کرد ای ایوب؟ امام صادق علیه السلام فرمود: ایوب خاک برداشت و بر سرش ریخت سپس عرض کرد: تو ای پروردگارم.

### ۱۲۳۷- هیچ چیز از دنیا به کسی داده نشود مگر اینکه بهره اش در آخرت کاسته شود

[۱۳۸۱] ۲۵- هشام از عبد الله بن ابی یعفر خبر داد که او گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: ما به دنیا علاقمندیم و اگر دنیا به ما داده نشود برای ما بهتر است چرا که هیچ چیز از دنیا به کسی داده نشود مگر اینکه بهره اش در آخرت کاسته شود. ابن ابی یعفر گفت: سپس مردی به او عرض کرد: به خدا سوگند ما خواستار دنیا هستیم. امام صادق علیه السلام از او پرسید: با آن چه می کنی؟ عرض کرد: آن را برای خودم و خانواده ام فراهم می کنم و از آن صدقه می دهم و از آن می بخشم و از آن به زیارت خانه خدا می روم. ابن ابی یعفر گوید: آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: این دنیا طلبی نیست، آخرت خواهی است.

### ۱۲۳۸- زنان درمانده و ناتوان هستند

[۱۳۸۲] ۲۶- هشام از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: بانوان درمانده و ناتوان هستند، ناتوانی شان را با خانه ها پنهان کنید و درماندگی را با سکوت پوشانید.

عبد الله عليه السلام، قال: قلت: بلغنا أنّ رسول الله صلى الله عليه و اله لم يشع من خبز برّ ثلاثه أيام قطّ.

قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: ما أكله قطّ. قلت: فأى شيء كان يأكل؟ قال: كان طعام رسول الله صلى الله عليه و اله الشعير إذا وجدته، و حلواه التمر، و وقوده السعف.

٢٨-١٣٨٤- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

يحشر الناس يوم القيامة متلازمين، فينادى مناد: أيها الناس، إنّ الله قد عفا فاعفوا.

قال: فيعفو قوم و يبقى قوم متلازمين. قال: فترفع لهم قصور بيض فيقال: هذا لمن عفا؛ فيتعافى الناس.

٢٩-١٣٨٥- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال بعض أصحابنا: أصلحك الله، كان رسول الله صلى الله عليه و اله و يقول: قال جبرئيل عليه السلام و هذا جبرئيل يأمرنى؛ ثمّ يكون فى حال أخرى يغمى عليه؟ قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام:

إنّه إذا كان الوحي من الله إليه ليس بينهما جبرئيل عليه السلام، أصابه ذلك لثقل الوحي من الله، و إذا كان بينهما جبرئيل عليه السلام لم يصبه ذلك، فيقول: قال لى جبرئيل، و هذا جبرئيل يأمرنى.

٣٠-١٣٨٦- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن ابن أبي يعفور عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إنّ أعظم الناس يوم القيامة حسره من وصف عدلا، ثمّ خالفه إلى غيره.

٣١-١٣٨٧- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن الثمالى، قال: سمعت



## ۱۲۳۹- خوراک رسول خدا صلی الله علیه و اله جو بود

[۱۳۸۳] ۲۷- ابی اسامه از امام صادق علیه السّلام خبر داد که به حضرت عرض کردم: به ما خبر رسید که رسول خدا صلی الله علیه و اله هرگز سه روز از نان گندم سیر نشد، ابی اسامه گوید: سپس امام صادق علیه السّلام فرمود: هرگز آن را نخورد. عرض کردم: پس چه چیز می خورد؟ فرمود: خوراک رسول خدا صلی الله علیه و اله جو بود هرگاه که می یافت و حلوايش خرما و هیزمش شاخه خرما بود.

## ۱۲۴۰- روز قیامت منادی خداوند می فرماید خداوند عفو کرده پس شما نیز درگذرید

[۱۳۸۴] ۲۸- هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: انسان ها در روز رستاخیز همراه هم برانگیخته می شود آنگاه فریاد کشی ندا می دهد: ای مردمان، خداوند عفو کرد پس شما نیز درگذرید، امام علیه السّلام فرمود: عده ای می بخشند و عده ای همراه هم باقی می مانند، امام فرمود: برای بخشایندهاں کاخ های درخشانی برپا گردد، سپس گفته شود، این برای کسی است که عفو کرد آنگاه همه آدمیان از یکدیگر در می گذرند.

[۱۳۸۵] ۲۹- هشام از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: عده ای از یاران ما گفتند:

خدایت تندرستی دهد، رسول خدا صلی الله علیه و اله [گاه] می فرمود: جبرئیل فرمود: و این جبرئیل است که مرا فرمان می دهد و گاهی هم [هنگام وحی] بیهوش می شد؟! هشام گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که وحی بدون واسطه جبرئیل علیه السّلام از خداوند به پیامبر می رسید، به خاطر سنگینی وحی از جانب خداوند این حالت به سراغ او می آمد و آنگاه که میان خداوند و پیامبر، جبرئیل فاصله بود این حالت به سراغش نمی آمد و می فرمود: جبرئیل به من گفت و این جبرئیل است که مرا فرمان می دهد.

## ۱۲۴۱- همانا افسوس ناک ترین مردمان کسی است که عدالت را توصیف کرده آنگاه از آن به غیرش روی گرداند

[۱۳۸۶] ۳۰- ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: همانا افسوس ناک ترین مردمان کسی است که عدالت را توصیف کرده آنگاه از آن به غیرش روی گرداند.

علّى بن الحسين عليهما السّلام و هو يقول:عجبا للمتكبر الفخور الّذى كان بالأمس نطفه و هو غدا جيفه،و العجب كلّ العجب لمن شكّ في الله و هو يرى الخلق،و العجب كلّ العجب لمن أنكر الموت و هو يموت في كلّ يوم و ليله،و العجب كلّ العجب لمن أنكر النّشأه الأخرى و هو يرى النّشأه الأولى،و العجب كلّ العجب لمن عمل لدار الفناء و ترك دار البقاء!

٣٢-١٣٨٨- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام بن سالم،عن محمّد بن مسلم،قال:

قال أبو جعفر عليه السّلام يا محمّد،لو يعلم السائل ما في المسأله ما سأل أحد أحدًا،و لو يعلم المعطى ما في العطيّه ما ردّ أحد أحدًا.قال:ثمّ قال لى:يا محمّد،إنّه من سأل و هو بظهر غنى لقى الله مخموشا وجهه.

٣٣-١٣٨٩- قال:و بهذا الإسناد،عن هشام،عن أبى عبد الله عليه السّلام،قال:إنّ قوما أتوا رسول الله صلّى الله عليه و اله فقالوا:يا رسول الله صلّى الله عليه و اله،اضمن لنا على ربّك الجنّه.قال:فقال:

على أن تعينونى بطول السّجود.قالوا:نعم يا رسول الله صلّى الله عليه و اله،فضمن لهم الجنّه.

قال:فبلغ ذلك قوما من الأنصار فأتوه،فقالوا:يا رسول الله صلّى الله عليه و اله اضمن لنا الجنّه.

قال:على أن لا تسألوا أحدًا شيئًا.قالوا:نعم يا رسول الله صلّى الله عليه و اله.قال:فضمن لهم الجنّه؛فكان الرّجل منهم يسقط سوطه و هو على دابّته فينزل حتّى يتناوله كراهيه أن يسأل أحدًا شيئًا،و إنّه كان الرّجل لينقطع شسعه فيكره أن يطلب من أحد شسعا.

[۱۳۸۷] ۳۱- هشام از ثمالی نقل کرد که او گفت: از امام سجاد علیه السلام شنیدم درحالی که او می فرمود:

شگفتا از گردن فراز گناهکاری که دیروز نطفه بود و فردا لاشه است. و شگفت انگیزتر کسی که در خداوند تردید نمود درحالی که آفریده ها را می بیند و حیرت انگیزتر کسی که مرگ را انکار کرد درحالی که هر شبانه روز می میرد، و شگفت آور کسی که برانگیخته شدن روز رستاخیز را انکار کرد درحالی که برانگیخته شدن دنیایی را مشاهده می کند و تمام شگفتی از کسی که برای سرای ناپایدار کوشید و سرای جاودانی را رها کرد.

[۱۳۸۸] ۳۲- هشام از محمد بن مسلم نقل کرد که او گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: ای محمد، اگر گدا بداند چه چیزی در گدایی است کسی از کسی درخواست نمی کند و اگر بخشنده بداند چه در بخشش است کسی را رد نمی کند. محمد بن مسلم گوید: پس حضرت به من فرمود: ای محمد هر کس تقاضایی کند درحالی که بی نیازی را پنهان می سازد با چهره خراشیده خداوند را ملاقات خواهد کرد.

### ۱۲۴۳- سجده های طولانی ضمانت داخل شدن در بهشت است

[۱۳۸۹] ۳۳- هشام از امام صادق علیه السلام گزارش داد که آن حضرت فرمود: عده ای نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا! به واسطه پروردگارت بهشت را برای ما ضمانت کن، امام علیه السلام فرمود: حضرت فرمودند: به شرط اینکه مرا با سجده های طولانی یاری نمایید.

عرض کردند: صد البته ای رسول خدا صلی الله علیه و اله! سپس حضرت بهشت را برای آنان تضمین کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: این موضوع به [گوش] گروهی از انصار رسید و آنان نزد پیامبر آمده و عرض کردند: ای رسول خدا بهشت را برای ما تعهد کن. حضرت فرمود: به شرط اینکه از هیچ کس چیزی درخواست نکنید. عرض کردند: حتما ای رسول خدا، امام صادق علیه السلام فرمود:

پس حضرت بهشت را برای آنان تضمین کرد، از این روی وقتی تازیانه مردی از آن گروه در حالی که بر چهارپایش نشسته بود، فرو افتاد به خاطر اینکه بدش می آمد چیزی را از کسی درخواست کند، خود فرود آمد تا آن را بردارد، و بند کفش مردی پاره شد و او ناپسند می دانست که از کسی بند کفش درخواست کند.

٣٤-١٣٩٠- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله (تعالى): فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ [النحل (١٦): ٤٣] من هم؟ قال: نحن. قلت: علينا أن نسألکم؟ قال: نعم. قلت: فعليکم أن تجیبونا؟ قال: ذاك إلینا.

٣٥-١٣٩١- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا عَجَلَ فِقَامَ لِحَاجَتِهِ يَقُولُ اللَّهُ (تبارك و تعالی) أَمَا يَعْلَمُ عَبْدِي أَنِّي أَنَا أَفْضَى الْحَوَائِجِ.

٣٦-١٣٩٢- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبان بن تغلب، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: أيما مؤمن سأل أخاه المؤمن حاجه، و هو يقدر على قضائها، فردّه عنها، سلط الله عليه شجاعا فى قبره ينهش من أصابعه.

٣٧-١٣٩٣- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام، عن أبي عبيده الحدّاء، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال لى: ألا أخبرك بأشدّ ما فرض الله على خلقه؟ قال: قلت: نعم.

قال: إنّ من أشدّ ما فرض الله على خلقه إنصافك الناس عن نفسك، و مواساتك أخاك المسلم فى مالك، و ذكر الله كثيرا؛ أما إنى لا أعنى (سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلا الله، و الله أكبر) و إن كان منه، لكن ذكر الله عند ما أحلّ و حرّم، فإن كان طاعه عمل بها، و إن كان معصيه تركها.

## ۱۲۴۴- تفسیر آیه شریفه (فَسئَلُوا اهل الذکر)

[۱۳۹۰] ۳۴- هشام گوید: از امام صادق علیه السلام درباره گفتار خداوند (والا مقام) که فرمود: «پس اگر نمی دانید، از پژوهندگان کتاب های آسمانی جویا شوید» [نحل (۱۶): آیه ۴۳] سؤال کردم که آنان کیانند؟ فرمود: ما. عرض کردم: بر ما لازم است که از شما پرسش کنیم؟ فرمود: آری! هشام گوید: عرض کردم و بر شما واجب است که ما را پاسخ دهید؟ حضرت فرمود: آن بستگی به نظر ما دارد.

## ۱۲۴۵- خداوند می فرماید: آیا بنده ام آگاه نیست که همانا من هستم که نیاز او را برطرف می کند

[۱۳۹۱] ۳۵- هشام از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: هرگاه بنده شتاب کرده و برای [برآوردن] نیازش بیا خیزد، خداوند (پاک و والا مقام) می فرماید: آیا بنده ام آگاه نیست که همانا من هستم که نیازهایش را برآورده می کنم.

## ۱۲۴۶- مذمت کردن کسی که حاجت دیگران را برآورده نمی کند

[۱۳۹۲] ۳۶- أبان بن تغلب از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: هر مؤمنی از برادر مؤمن خود تقاضایی کند و او اگرچه توانایی برآوردنش را داشته باشد، تقاضای او را رد کند، خداوند ماری را در قبرش به جان او اندازد تا انگشتانش را بگزد.

## ۱۲۴۷- موعظه حضرت صادق علیه السلام

[۱۳۹۳] ۳۷- ابی عبیده حذاء از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت به من فرمود: آیا تو را به دشوارترین چیزی که خداوند بر آفرید گانش واجب کرد آگاه نکنم؟ ابی عبیده گوید: عرض کردم: آری [آگاه نما]، حضرت فرمود: دشوارترین چیزی که خداوند بر آفرید گانش واجب کرد این است که خود را با مردمان برابر بدانی، از دارایی خود به برادر مسلمانان ببخشی و بسیار به یاد خدا باشی، اما مقصود من «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» نیست اگرچه این بخشی از آن است. بلکه یادآوری خداست آنگاه که با حلال یا حرام الهی برخورد کند پس اگر آن چیز فرمانبری است به آن عمل کند و اگر نافرمانی است آن را ترک نماید.

[٣٦] المجلس يوم الجمعة سلخ رجب عظم الله بركته سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث الحسين بن إبراهيم القزويني، و أحاديث أحمد بن عبدون، المعروف بابن الحاشر.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٣٩٤- حدثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي رحمه الله، قال أخبرنا الحسين، عن ابن وهبان، عن علي بن حبشي، عن العباس بن محمد بن الحسين، عن أبيه، عن صفوان بن يحيى، عن الحسين بن أبي غندر، عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: كمال المؤمن في ثلاث خصال: الفقه في دينه، و الصبر على النائبة، و التقدير في المعيشة.

٢-١٣٩٥- و بهذا الإسناد، عن صفوان بن يحيى، و جعفر بن عيسى، عن الحسين بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال امير المؤمنين عليه السلام: من أراد البقاء، و لا بقاء فليباكر الغداء، و ليخفف الرداء، و ليقل غشيان النساء.

ص: ٦٣٤

اشاره

جلسه روز جمعه

آخر ماه رجب-خدا برکتش را بیفزاید-سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه روایات حسین بن ابراهیم قزوینی و روایات احمد بن عبدون معروف به

ابن حاشر در آن آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۲۴۸- کمال مؤمن در سه خصلت است

[۱۳۹۴]۱- ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: پختگی مؤمن در سه ویژگی است: کاوش در دینش، شکیبایی بر سرد و گرم روزگار و حسابگری در زندگی.

۱۲۴۹- هر کس خواستار زنده ماندن است

[۱۳۹۵]۲- حسین بن ابی عبد الله از پدرش از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: هر که خواستار زنده ماندن شود در حالی که ماندنی نیست پس صبح زود صبحانه بخورد و بدهکاری هایش را بکاهد و همبستری با زنان را کم کند.

ص: ۶۳۵

٣-١٣٩٦- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبي غندير، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سمعته يقول: جودوا الحدو فإنه مكبته للعدو، و زياده فى ضوء البصر، و خففوا الدين، فإن فى خفه الدين زياده العمر، و تدهنوا فإنه يظهر الغناء، و عليكم بالسواك فإنه يذهب و سوسه الصدر، و أدمنوا الخف فإنه أمان من الشل.

٤-١٣٩٧- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبي غندير، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن صوم يوم عرفه؟ فقال: عيد من أعياد المسلمين، و يوم دعاء و مسأله. قلت: فصوم عاشوراء؟ قال: ذاك يوم قتل فيه الحسين عليه السلام فإن كنت شامتا فصم. ثم قال: إن آل أميه (عليهم لعنه الله) و من أعانهم على قتل الحسين عليه السلام من أهل الشام، نذروا نذرا إن قتل الحسين عليه السلام و سلم من خرج إلى الحسين عليه السلام، و صارت الخلافه فى آل أبى سفيان، أن يتخذوا ذلك اليوم عيدا لهم، و إن يصوموا فيه شكرا، و يفرحون أولادهم، فصارت فى آل أبى سفيان سنه إلى اليوم فى الناس، و اقتدى بهم الناس جميعا، فلذلك يصومونه و يدخلون على عيالهم و أهاليهم الفرح ذلك اليوم. ثم قال: إن الصوم لا يكون للمصيبة، و لا يكون إلا شكرا للسلامه، و إن الحسين عليه السلام أصيب فإن كنت ممين أصبت به فلا تصم، و إن كنت شامتا ممن سرك سلامه بنى أميه فصم شكرا لله (تعالى).

٥-١٣٩٨- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبي غندير، عن أبى بصير، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: اتقوا الله، و عليكم بالطاعة لأئمتكم، قولوا ما يقولون و اصمتوا



## ۱۲۵۰- موعظه از حضرت صادق علیه السلام

[۱۳۹۶]۳- ابن ابی غندر از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از آن حضرت شنیدم که می فرمود: کفش را نیکو کنید زیرا آن دشمن را خاموش می کند و نور چشم را زیاد می نماید، بدهی را کم نماید زیرا کم بودن بدهی عمر را طولانی می کند و روغن مالی کنید زیرا توانایی را آشکار می نماید و حتما مسواک بزنید زیرا دلمشغولی را می زداید و همیشه کفش بپوشید زیرا از سل [نوعی بیماری تنفسی] جلوگیری می کند.

## ۱۲۵۱- روزه عرفه و عاشورا

[۱۳۹۷]۴- ابن ابی غندر از پدرش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که از آن حضرت در مورد روزه روز عرفه پرسیدم؟ حضرت فرمود: عیدی از عیدهای مسلمانان بوده و روز دعا و درخواست است. پرسیدم: روز عاشورا چگونه است؟ فرمود: روزی است که امام حسین علیه السلام کشته شد، اگر شادمان هستی پس روزه بدار. سپس فرمود: خاندان امیه (نفرین خدا بر آنان باد) و شامیانی که آنان را بر کشتن حسین علیه السلام یاری نمودند نذر کردند که اگر حسین علیه السلام کشته شود و کسانی که بر ضد حسین علیه السلام خروج کردند سالم بمانند و حکومت در خاندان ابو سفیان ادامه یابد آن روز را برای خودشان عید بگیرند و در آن روز از باب شکر روزه بدارند و فرزندانشان را شاد کنند و این در خاندان ابو سفیان تا به امروز در میان مردمان رسم شد و همه مردم به آنان اقتدا می کنند و به این خاطر آن روز را روزه می دارند و در آن روز خانواده و خاندانشان را شاد می نمایند. سپس فرمود: روزه برای مصیبت نیست، روزه چیزی نیست جز سپاس برای سلامتی. به راستی که حسین علیه السلام مصیبت دید پس اگر از کسانی هستی که با حسین علیه السلام مصیبت زده ای بنابراین روزه نگیر و اگر شادمان بوده و از کسانی هستی که تندرستی فرزندان امیه تو را شادمان کرد پس به خاطر تشکر از خداوند (والا مقام) روزه بدار.

## ۱۲۵۲- واجب بودن اطاعت از امام

[۱۳۹۸]۵- ابن ابی غندر از ابی بصیر نقل کرد که او گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: از خدا بترسید و بر شماست که از پیشوایان فرمانبری کنید، آنچه آنان می گویند شما نیز

عَمَّا صَمْتُوا، فَإِنَّكُمْ فِي سُلْطَانٍ مِنْ قَوْلِ اللَّهِ (تَعَالَى): وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِيَتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ [إِبْرَاهِيمَ (١٤): ٤٦] يَعْنِي بِذَلِكَ وَلَدَ الْعَبَّاسِ فَاتَّقُوا اللَّهَ، فَإِنَّكُمْ فِي هُدًى صَلَّوْا فِي عَشَائِهِمْ، وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ، وَأَدُّوا الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ، وَعَلَيْكُمْ بِحَجِّ هَذَا الْبَيْتِ، فَأَدْمِنُوهُ فَإِنَّ فِي إِدْمَانِكُمُ الْحَجَّ دَفْعَ مَكَارِهِ الدُّنْيَا عَنْكُمْ، وَأَهْوَالَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

٦-١٣٩٩- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبي غندير، عن إسحاق بن عمّار، و أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال: إنّ الله (تعالى) أمهر فاطمه عليها السّلام ربع الدّنيا، فربعها لها، و أمهرها الجنّة و النّار، تدخل أعداءها النّار، و تدخل أولياءها الجنّة، و هي الصّدّيقه الكبرى، و على معرفتها دارت القرون الأولى.

٧-١٤٠٠- و بهذا الإسناد، عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال: أوحى الله (تعالى) إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله: قل لفاطمه: لا تعصى عليّ، فإنّه إن غضب غضبت لغضبه.

٨-١٤٠١- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبي غندير، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال: كان الحسين عليه السّلام ذات يوم في حجر النّبىّ صلّى الله عليه و اله و يلاعبه و يضاحكه، فقالت عائشه: يا رسول الله، ما أشدّ إعجابك بهذا الصّبىّ! فقال لها:

ويلك و يلك، و كيف لا أحبّه و لا أعجب به، و هو ثمره فؤادى، و قرّه عيني! أما إنّ أمتى ستقتله، فمن زاره بعد وفاته كتب الله له حجّه من حججى. قالت: يا رسول الله، حجّه من حججك! قال: نعم، و حجّتين. قالت: يا رسول الله، حجّتين من

بگویید و در آنچه ساکتند، سکوت کنید، زیرا شما در [قلمرو] فرمانروایی کسی هستید که خداوند (والا- مقام) در وصفشان فرمود: «هرچند از مکرشان کوهها از جای کنده می شد» [ابراهیم (۱۴)، آیه ۴۶] و از آن، پسران عباس را قصد کرد. پس از خدا بترسید بی گمان شما در صلح [با آنها] هستید، پس در میانشان نماز بگزارید و بر تشییع جنازه های آنان حاضر شوید و امانت را به آنان برگردانید و بر شماسست که به حج خانه خدا بروید و آن را تداوم بخشید زیرا تداوم بخشیدن حج بلاهای دنیا و وحشت های روز رستاخیز را از شما دور می کند.

### ۱۲۵۳- مهریه حضرت فاطمه علیها السلام

[۱۳۹۹] ۶- ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: خداوند (والا مقام) یک چهارم دنیا را مهریه فاطمه علیها السلام قرار داد پس یک چهارم دنیا برای اوست و بهشت و جهنم را [هم] مهریه او قرار داد، دشمنانش را وارد آتش می کند و دوست دارانش را وارد بر بهشت می نماید و او صدیقه کبری [بزرگترین درستکار] است و سده های نخستین بر شناخت او گذشت.

### ۱۲۵۴- به فاطمه بگو به حضرت علی علیه السلام عصبانی نشود

[۱۴۰۰] ۷- ابی یعفور از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: خداوند (بلند مرتبه) به رسول خدا صلی الله علیه و اله وحی کرد: به فاطمه بگو: از علی نافرمانی نکنند، زیرا اگر علی بر آشفته شود به خشم او خشمگین شوم.

### ۱۲۵۵- فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام

[۱۴۰۱] ۸- حسین ابن ابی غندر از برخی یارانش از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: روزی حسین علیه السلام در دامن پیامبر صلی الله علیه و اله بود و پیامبر با او بازی می کرد و خنده اش می داد.

عایشه عرض کرد: ای رسول خدا، چقدر شیفته این بچه شدی! حضرت به او فرمود: وای بر تو وای بر تو، چگونه او را دوست نداشته باشم و شیفته او نباشم و حال آنکه او میوه دلم و نور دیده ام است! ولی پیروانم به زودی او را خواهند کشت، هر که پس از مرگش او را زیارت کند خداوند یک حج از حج های مرا برای او ثبت می کند، عایشه عرض کرد: ای رسول خدا، یک حج از حج های تو را! فرمود: آری. و دو حج، عایشه عرض کرد: ای رسول خدا! دو حج از حج های تو فرمود:

حججك. قال: نعم، وأربعا. قال: فلم تزل تزيد و هو يزيد و يضعف حتى بلغ سبعين حججه من حجج رسول الله صلى الله عليه و اله بأعمارها.

٩-١٤٠٢- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبي غندر، عن أبي الحسن موسى و أبي الحسن الرضا عليهما السلام، أنهما قالا: الباذنجان عند جداد النخل لا داء فيه.

١٠-١٤٠٣- و بهذا الإسناد، عن الحسين، عمن أخبره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

الباذنجان جيد للمرّه السوداء.

١١-١٤٠٤- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبي غندر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام زارنا رسول الله صلى الله عليه و اله و قد أهدت لنا أم أيمن لبنا و زبدا و تمرا، فقدمناه فأكل منه، ثم قام النبي صلى الله عليه و اله الى زاوية البيت و صلى ركعات، فلما كان في آخر سجوده بكى بكاء شديدا، فلم يسأله أحد منا إجلالا له، فقام الحسين عليه السلام فقعده في حجره و قال له: يا أبت، لقد دخلت بيتنا، فما سررنا بشيء كسرورنا بدخولك، ثم بكيت بكاء غمنا، فلم بكيت؟ فقال: يا بنى، أتانى جبرئيل آنفا، فأخبرنى أنكم قتلوا، و أن مصارعكم شتى. فقال: يا أبت، فما لمن يزور قبورنا على تشيتها؟ فقال: يا بنى أولئك طوائف من أميتى، يزورونكم يلتمسون بذلك البركه، و حقيق على أن آتاهم يوم القيامة حتى أخلصهم من أهوال الساعه من ذنوبهم، و يسكنهم الله الجنه.

١٢-١٤٠٥- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبي غندر، عن أبيه، عن أبي

آری، و چهار حج. امام صادق علیه السلام فرمود: پیوسته عایشه آن را زیاد می پنداشت و پیامبر افزایش داده و دو برابر می نمود تا اینکه به هفتاد حج از حج های رسول خدا صلی الله علیه و اله با عمره های آنها رسید.

[۱۴۰۲] ۹- حسین بن ابی غندر از امام موسی کاظم و امام رضا علیهما السلام روایت کرد که آن حضرت فرمودند: بادنجان در وقت بریدن خرما از درخت هیچ آفتی ندارد.

### ۱۲۵۶- منفعت های بادنجان

[۱۴۰۳] ۱۰- حسین بن ابی غندر از کسی که به او خبر داد از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: بادنجان برای زرداب سیاه خوب است.

### ۱۲۵۷- رسول الله فرموده اند که جبرئیل نزد من آمد و از کشته شدن امام حسین علیه السلام خبر داد

[۱۴۰۴] ۱۱- جابر از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله به دیدار ما آمد درحالی که ام ایمن برای ما شیر و سرشیر و خرما هدیه آورده بود، آن را نزد حضرت بردیم، مقداری از آن میل فرمود. سپس پیامبر صلی الله علیه و اله به گوشه اتاق رفت و چند رکعت نماز گذارد، وقتی به سجده آخرش رسید بسیار گریست، هیچکدام از ما به احترام حضرت [علت را] از او نپرسیدیم، حسین علیه السلام به پا خاست و در دامن حضرت نشست و به او عرض کرد: پدرم: به خانه ما آمدی، به چیزی همانند شادمانیمان با آمدنت خوشحال نشدیم، پس چنان گریستی که اندوهگینمان کرد، برای چه گریستی؟ حضرت فرمود: پسر، همینک جبرئیل به نزد آمد و آگاهم کرد که شما کشته شدگانید و قتلگاه شما پراکنده است. سپس حسین علیه السلام عرض کرد: ای پدر، پاداش کسی که قبرهای ما را با توجه به پراکنده گیش زیارت کند، چیست؟ حضرت فرمود: پسر، آنان گروهی از رهپویانم هستند که شما را زیارت کرده و با این زیارت تقاضای گشایش می کنند و شایسته من است که روز رستاخیز نزد آنان رفته تا از وحشتهایی که در آن روز به خاطر گناهانشان دارند، رهایشان دهم، و خداوند آنان را در بهشت جای دهد.

عبد الله عليه السلام، قال: الأشياء مطلقه ما لم يرد عليك أمر ونهي، وكل شيء فيه حلال و حرام فهو لك حلال أبدا، ما لم تعرف الحرام منه فتدعه.

١٣-١٤٠٦- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبي غندر، عن المفضل، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: ما بعث الله نبيا أكرم من محمد صلى الله عليه و اله، و لا خلق الله قبله أحدا، و لا أنذر الله خلقه بأحد من خلقه قبل محمد صلى الله عليه و اله فذلك قوله (تعالى): هذا نذير من النذر الأولى [النجم (٥٣): ٥٦] و قال إنما أنت منذر و لكل قوم هاد [بالرعد (١٣):

٧]، فلم يكن قبله مطاع في الخلق، و لا يكون بعده إلى أن تقوم الساعة في كل قرن إلى أن يرث الله الأرض و من عليها.

١٤-١٤٠٧- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبي غندر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

كان رجل شيخ ناسك يعبد الله في بني إسرائيل، فينا هو يصلي و هو في عبادته، إذ بصر بغلامين صبيين، قد أخذوا ديكا و هما ينتفان ريشه، فأقبل على ما هو فيه من العبادة، و لم ينههما عن ذلك، فأوحى الله إلى الأرض: أن سيخي بعبدى؛ فساخت به الأرض، فهو يهوى في الدردور أبدا الأبدين و دهر الدهارين.

١٥-١٤٠٨- و بهذا الإسناد، عن الحسين، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سمعتة يقول: إن الله أهبط ملكين إلى قريه ليهلكهم، فإذا هما برجل تحت الليل قائم يتضرع إلى الله و يتعبد. قال: فقال أحد الملكين للآخر: إني أعاود ربّي في هذا الرّجل؛ و قال الآخر: بل تمضى لما أمرت و لا تعاود ربّي فيما قد أمر به. قال: فعاود

## ۱۲۵۸- اشیاء مطلق و آزاد هستند تا اینکه امر و نهی در مورد آنها نیامده باشد

[۱۴۰۵] ۱۲- حسین بن ابی غندر از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: اشیاء تا زمانی که بر آنها امر و نهی نشود مطلق هستند [یعنی برای تو مباح می باشند] و هر چیزی که در آن حلال و حرام وجود دارد [در صورت تردید برای تو حلال است] تا وقتی که از حرام بودنش آگاه نشوی که باید رهایش نمایی.

## ۱۲۵۹- خداوند پیامبری را شرافتمندتر از پیامبر اسلام نیافرید

[۱۴۰۶] ۱۳- حسین بن ابی غندر از مفضل از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:

خداوند پیامبری را شرافتمندتر از محمد صلی الله علیه و اله بر نیانگیخت و خداوند هیچ کس را پیش از او نیافرید و خداوند پیش از محمد صلی الله علیه و اله مخلوقاتش را به هیچ یک از آفریدگانش بیم نداد و این همان گفتار خداوند (والا مقام) است که فرمود: «این [پیامبر نیز] بیم دهنده ای از بیم دهندگان نخستین است» [نجم، آیه ۵۶] و فرمود: «ای پیامبر! تو فقط هشدار دهنده ای و برای هر قومی رهبری است» بنابراین پیش از او و پس از او اطاعت شنونده ای در میان آفریده ها نیست تا اینکه رستاخیز در تمام عالم برپا شود و خداوند وارث زمین و زمینیان گردد.

## ۱۲۶۰- عاقبت کسی که از کندن پر خروسی منع نکرد

[۱۴۰۷] ۱۴- حسین از پدرش از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: پیرمرد پارسایی در قوم بنی اسرائیل بود که پیوسته خدا را پرستش می کرد، روزی هنگام نماز و نیایشش دو پسر بچه ای را دید که خروسی را گرفته و پرش را می کنند. آن مرد به عبادتش مشغول شد و آن دو بچه را از کارشان باز نداشت، پس خداوند به زمین وحی کرد: بنده ام را فرو ببرد، و زمین او را بلعید و او برای همیشه و تا ابد در در دور [گرداب] سقوط کرد.

## ۱۲۶۱- قصه دو فرشته که آمده بودند که دهکده را نابود کنند و آن مرد عابدی که آنجا بود

[۱۴۰۸] ۱۵- حسین از پدرش از امام صادق علیه السّلام نقل کرد: از آن حضرت شنیدم که می فرمود:

خداوند دو فرشته به جانب دهکده ای فرو فرستاد تا آنان را نابود کند، ناگاه مردی را دیدند که شبانگاه برخاسته به درگاه خداوند ناله می کند و او را پرستش می نماید، امام صادق علیه السّلام فرمود:

آنگاه یکی از دو فرشته به دیگری گفت: به خاطر این مرد به نزد پروردگام برمی گردم، و دیگری گفت: آنچه را فرمان شدی اجرا کن و از فرمان پروردگام باز گشت مکن.

الآخر ربّه في ذلك. فأوحى الله إلى الّذى لم يعاود ربّه فيما أمره: أن أهلكه معهم، فقد حلّ به معهم سخطى، إنّ هذا لم يتمّع وجهه قطّ غضبا لى، و الملك الّذى عاود ربّه فيما أمر سخط الله عليه فأهبط في جزيره فهو حتّى السّاعه فيها ساخط عليه ربّه.

١٦-١٤٠٩- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبى غندر، عن أيّوب، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: من دخل على مؤمن في داره محاربا له، فدمه مباح في تلك الحال للمؤمن، و هو في عنقى.

١٧-١٤١٠- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبى غندر، عن أيّوب بن الحرّ، قال:

سمعت رجلا يقول لأبى عبد الله عليه السّلام: بلغنى أنّ الاقتصاد و التّدير في المعيشه نصف الكسب. فقال أبو عبد الله عليه السّلام: لا، بل هو الكسب كلّ، و من الدّين التّدير في المعيشه.

١٨-١٤١١- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبى غندر، عن أبى عبد الله عليه السّلام، قال:

ما من مؤمن بذل جاهه لأخيه المؤمن إلّا حرّم الله وجهه على النار، و لم يمسه قتر و لا ذلّه يوم القيامة، و أيّما مؤمن بخل بجاهه على أخيه المؤمن و هو أوجه جاهها منه إلّا- مسّه قتر و ذلّه في الدّنيا و الآخره، و أصابت وجهه يوم القيامة لفحات النّيران، معدّبا كان أو مغفورا له.

أحاديث أحمد بن عبدون، المعروف بابن الحاشر



امام علیه السّلام فرمود: آن دیگری درباره این موضوع به درگاه پروردگارش بازگشت و خداوند به آن فرشته ای که به خاطر این موضوع به نزد پروردگارش بازنگشت، وحی کرد: آن مرد را همراه آنان هلاک کن، که خشم من همزمان با آنان بر او هم فرود آمد، زیرا این مرد هرگز به خاطر من خشم، چهره اش را تغییر نداد و فرشته ای که در مورد این فرمان به نزد پروردگارش بازگشت مورد خشم خداوند قرار گرفت و در جزیره ای فرو افتاد که تا این لحظه در آن جزیره پروردگارش بر او غضبناک است.

### ۱۲۶۲- کسی که با حالت درگیری وارد خانه مؤمنی بشود ریختن خونش اشکالی ندارد

[۱۴۰۹] ۱۶- حسین بن ابی غندر از ایوب نقل کرد که او گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: هر کس به حالت درگیری و مبارزه وارد خانه مؤمنی شود، در آن حال [ریختن] خونش برای او روا بوده و آن به گردن من است.

### ۱۲۶۳- صرفه جویی در زندگی نیمی از درآمد است

[۱۴۱۰] ۱۷- حسین نقل کرد: از مردی شنیدم که به امام صادق علیه السّلام عرض می کرد: به گوشم رسیده که میانه روی و صرفه جویی در زندگی نیمی از درآمد است. امام صادق علیه السّلام پاسخ داد: نه بلکه تمام درآمد همین بوده و صرفه جویی در زندگی بخشی از دین است.

### ۱۲۶۴- برآورده کردن نیازهای مؤمن

[۱۴۱۱] ۱۸- حسین از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود: مؤمنی نیست که مقامش را به برادر مؤمن خود ارزانی داشته مگر اینکه خداوند چهره اش را بر آتش حرام کرده است و در روز رستاخیز پستی و خواری به او نرسد و هیچ مؤمنی نیست که به مقامش بر برادر مؤمن خود در حالی که برتر از اوست، بخل ورزد مگر آنکه در دنیا و آخرت پست و خوار گردد و در روز رستاخیز شعله های آتش به چهره اش اصابت کند چه شکنجه شود و چه بخشیده.

١٩-١٤١٢- و عنه، قال: أخبرنا أحمد بن عبدون، عن علي بن محمّد بن الزبير، عن علي بن الحسن بن فضال، عن العباس بن عامر، عن أحمد بن رزق الغمشاني، عن محمّد بن عبد الرحمن قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ولايتنا ولايه الله التي لم يبعث نبي قط إلا بها.

٢٠-١٤١٣- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق الغمشاني، عن محمّد بن عبد الرحمن، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: لا تستخفوا بشيعة علي، فإن الرجل منهم ليشفع بعدد ربيعه و مضر.

٢١-١٤١٤- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق، عن يحيى بن العلاء الرازي، قال: دخل علي عليه السلام على رسول الله صلى الله عليه و اله و هو في بيت أم سلمه، فلما رآه قال: كيف أنت يا علي إذا جمعت الأمم، و وضعت الموازين، و برز لعرض خلقه، و دعى الناس إلى ما لا بد منه؟ قال: فدمعت عين أمير المؤمنين عليه السلام، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله:

ما يبكيك يا علي، تدعى و الله أنت و شيعتك غرًا محجلين، رواء مرويين مبيضه و جوهكم، و يدعى بعدوك مسوده و جوههم أشقياء معذبين، أما سمعت إلى قول الله: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ [البينه (٩٨): ٧] أنت و شيعتك: و الذين كفروا بآياتنا أولئك هم شرّ البرية [البينه (٩٨): ٦] عدوك يا علي.

٢٢-١٤١٥- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق الغمشاني، عن يحيى بن العلاء

### ۱۲۶۵- ولایت ما همان ولایت الهی است

[۱۴۱۲] ۱۹- محمد بن عبد الرحمن گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: ولایت ما همان ولایت الهی است که هرگز پیامبری جز به همراه آن برانگیخته نشد.

### ۱۲۶۶- رهروان علی را خوار نشمارید

[۱۴۱۳] ۲۰- محمد بن عبد الرحمن گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: رهروان علی را خوار نشمرید زیرا یک مرد از آنان به تعداد دو قبیله ربیعه و مضر حق شفاعت دارد.

### ۱۲۶۷- رسول الله صلی الله علیه و اله فرموده اند که ای علی تو و رهروانت ارجمند و درخشان فرا خوانده می شوند

[۱۴۱۴] ۲۱- یحیی بن علاء رازی از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: علی علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و اله که در خانه ام سلمه بود، وارد شد. وقتی که آن حضرت، علی علیه السلام را دید فرمود:

ای علی آنگاه که امتها گرد هم آیند و ترازوی سنجش اعمال برقرار گردد و عرصه برای عرضه اعمال آفریدگانش فراهم شود، و آدمیان به سوی چیزی که از آن ناگزیرند، فراخوانده شود، تو چه حالی داری؟ امام صادق علیه السلام فرمود: در این هنگام اشک از دیده امیر المؤمنین جاری شد و رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: چه چیز تو را گریاند ای علی! به خدا سوگند تو و رهروانت درحالی که ارجمند و درخشان، خوش سیما و زیبا بوده با چهره های تابناک، فراخوانده می شوید و دشمنان با رخسارهای تیره، بدبختانه و در حال شکنجه فرا خوانده می شوند، ای علی! آیا به این فرمایش خداوند: «در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند، آنانند که بهترین آفریدگانند» [بینه (۹۸)، آیه ۷] که [مقصود] تو و پیروانت هستید: «و آنانکه به آیات ما کافر شدند، آنانند که بدترین آفریدگانند» [بینه (۹۸)، آیه ۷] که [مقصود] دشمنان تو هستند، گوش فراندادی.

الرّازي، قال: سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول: لمّا خرج أمير المؤمنين عليه السّلام إلى التّهران، و ظعنوا في أوّل أرض بابل حين دخل وقت العصر، فلم يقطعوها حتّى غابت الشّمس، فنزل النّاس يمينا و شمالا يصلّون إلّا الأشر و حده، فإنّه قال: لا أصلى حتّى أرى أمير المؤمنين عليه السّلام قد نزل يصلّى. قال: فلمّا نزل. قال: يا مالك، هذه أرض سبخه، و لا تحلّ الصّلاه فيها، فمن كان صلّى فليعد الصّلاه. ثمّ قال: استقبل القبله، فتكلّم بثلاث كلمات، ما هنّ بالعربيّه و لا بالفارسيّه، فإذا هو بالشّمس بيضاء نقيّه، حتّى إذا صلّى بنا سمعنا لها حين انقضت خريرا كخريير المنشار.

٢٣-١٤١٦- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق الغمشانيّ، عن عاصم بن عبد الواحد المدنيّ، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: مكّه حرم إبراهيم عليه السّلام، و المدينة حرم محمّد صلّى الله عليه و اله و الكوفه حرم عليّ بن أبي طالب عليه السّلام، إنّ عليّا عليه السّلام حرّم من الكوفه ما حرّم إبراهيم من مكّه، و ما حرّم محمّد صلّى الله عليه و اله من المدينة.

٢٤-١٤١٧- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق، عن معاويه بن وهب، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السّلام، قال: فصدع ابن لرجل من أهل مرو و هو عنده جالس، قال:

فشكا ذلك إلى أبي عبد الله عليه السّلام، فقال: أدنه منّي؛ قال: فمسح على رأسه، ثمّ قال:

إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا [فاطر (٣٥): ٤١].

٢٥-١٤١٨- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق، عن مهزم بن أبي بردة الأسديّ،

## ۱۲۶۸- غروب کردن خورشید وقتی حضرت علی علیه السلام به جنگ نهروان می رفتند

[۱۴۱۵] ۲۲- یحیی بن علاء رازی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: آنگاه که امیر المؤمنین به سوی نهروان خارج شد، کاروان هنگام نماز عصر به ابتدای زمین بابل [سرزمینی در عراق] رسیدند، و پیش از آنکه از آن سرزمین عبور کنند خورشید غروب کرد و از این روی مردم به راست و چپ پایین آمده و نماز گزار شدند، مگر مالک اشتر که گفت: تا نینم که امیر المؤمنین فرمود آمده و نماز می گزارد، نماز نمی خوانم، وقتی امیر المؤمنین علیه السلام فرود آمد فرمود: ای مالک! این زمین مردابی شور است و نماز روی آن جایز نیست، و هر که نماز گزارده، آن را از نو انجام دهد. پس امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت رو به قبله کرد و سه کلمه بر زبان آورد که نه عربی بود و نه فارسی، ناگهان خورشید، تابان و صاف هویدا شد تا اینکه ما به امامت حضرت نماز گزاردیم، هنگامی که خورشید در حال گذر بود صدای خرخری همانند خرخراره از آن شنیدیم.

## ۱۲۶۹- مکه حرم حضرت ابراهیم علیه السلام و مدینه حرم حضرت محمد صلی الله علیه و اله و کوفه حرم حضرت علی علیه السلام

[۱۴۱۶] ۲۳- عاصم بن عبد الواحد مدائنی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: مکه حرم ابراهیم علیه السلام و مدینه حرم محمد صلی الله علیه و اله و کوفه حرم علی بن ابی طالب علیه السلام است، همانا علی به گونه ای کوفه را مصون ساخت که ابراهیم مکه و محمد مدینه را اینگونه محفوظ ساخت.

## ۱۲۷۰- فضیلت آیه شریفه (ان الله یمسک السماوات و الارض)

[۱۴۱۷] ۲۴- معاویه بن وهب گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که پسر بچه ای مردی از اهل مرو را که در کنارش نشسته بود، آزرده. معاویه گوید: آن مرد به نزد امام صادق علیه السلام شکایت برد، حضرت فرمود: او را به نزد من آرید، معاویه گوید: حضرت بر سرش دست کشید، آنگاه فرمود: «همانا خداوند آسمانها و زمین را نگاه می دارد تا نیفتند، و اگر بیفتند بعد از او هیچ کس آنها را نگاه نمی دارد، اوست بردبار و آمرزنده» [فاطر (۳۵)، آیه ۴۱].

قال: دخلت المدينة حدثان صلب زيد رضى الله عنه قال: فدخلت على ابي عبد الله عليه السلام، فساعه رآنى قال: يا مهزم، ما فعل زيد؟ قال: قلت: صلب. قال: أين؟ قال: قلت:

فى كناسه بنى أسد. قال: أنت رأيتَه مصلوبا فى كناسه بنى أسد؟ قال: قلت: نعم.

قال: فبكى حتى بكى النساء خلف السِّتور، ثم قال: أما و الله لقد بقى لهم عنده طلبه، ما أخذوها منه بعد. قال: فجعلت أفكر و أقول: أى شىء طلبتهم بعد القتل و الصِّلب! فودّعته و انصرفت حتى انتهيت إلى الكناسه، فإذا أنا بجماعه! فأشرفت عليهم، فإذا زيد قد أنزلوه من خشبته يريدون أن يحرقوه. قال: قلت: هذه الطُّلبه التى قال لى.

٢٦-١٤١٩- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن زرق، عن ابي أسامه، عن ابي عبد الله عليه السلام، قال: كان على بن الحسين عليهما السلام يقول: ما تجرّعت جرعه غيظ قطّ أحبّ إلى من جرعه غيظ أعقبها صبرا، و ما أحبّ أن لى بذلك حمر النعم. قال: و كان يقول: الصِّدقه تطفئ غضب الرّب. قال: و كان لا- تسبق يمينه شماله. قال: و كان يقبّل الصِّدقه قبل أن يعطيها السائل، قيل له: ما يحملك على هذا؟ قال: فقال: لست أقبل يد السائل، إنّما أقبل يد ربّى، إنّها تقع فى يد ربّى قبل أن تقع فى يد السائل.

قال: و لقد كان يمرّ على المدره فى وسط الطُّريق، فينزل عن دابّته حتى ينحّيها بيده عن الطُّريق. قال: و لقد مرّ بمجدومين، فسلمّ عليهم و هم يأكلون، فمضى، ثم قال: إنّ الله لا يحبّ المتكبرين، فرجع إليهم فقال: إننى صائم؛ و قال: اتنوني بهم فى

## ۱۲۷۱- گریه امام صادق علیه السلام به خاطر شهادت زید

[۱۴۱۸] ۲۵- مهزم بن ابی بردة اسدی گوید: زمانی که زید (خداوند از او خوشنود باشد) به تازگی به دار آویخته شده بود وارد مدینه شدم. مهزم گوید: به نزد امام صادق علیه السلام رفتم، پس از مدتی که مرا نگریست، فرمود: ای مهزم، زید چه می کند؟ مهزم گوید: عرض کردم: به دار آویخته شد.

فرمود: کجا؟ گوید: عرض کردم: در کناسه بنی اَسَد [نام محلی که یوسف بن عمر ثقفی با زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام درگیر شد] فرمود: آیا تو او را در کناسه بنی اسد به دار آویخته دیدی؟ گوید: عرض کردم: آری، گوید: حضرت گریست تا اینکه زنان پشت پرده را به گریه انداخت، سپس فرمود: ولی به خدا سوگند برای آنان نزد او خواسته ای مانده که هنوز آن را از او نگرفته اند، مهزم گوید: به فکر فرو رفته و با خود گفتم: خواسته آنان پس از کشتن و به دار آویختن چیست؟ با حضرت خداحافظی کرده و رهسپار شدم تا اینکه به کناسه رسیدم. ناگهان اجتماعی را دیدم، پس به آنها نزدیک شده و دیدم زید را از چوبه دارش پایین آورده و قصد دارند که او را بسوزانند، مهزم گوید: گفتم: این است همان خواسته ای که حضرت به من فرمود.

## ۱۲۷۲- در مورد صبر و صدقه دادن

[۱۴۱۹] ۲۶- ابی اسامه از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: امام سجاد علیه السلام می فرمود:

هرگز جرعه خشمی را دوست داشتنی تر از جرعه خشمی که به دنبالش شکیبایی است، ننوشیدم، و علاقمند نیستم که در برابر آن برایم شتران سرخ موی باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: و آن حضرت می فرمود: صدقه خشم پروردگار را فرو می نشاند. امام صادق علیه السلام فرمود: دست راستش بر دست چپش پیشی نمی گرفت [با دست چپ صدقه نمی داد] و ادامه داد: حضرت صدقه را پیش از اینکه به نیازمند پیشکش کند، می بوسید، از او پرسش شد: چه چیز تو را به این کار واداشت؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آن حضرت فرمود:

اینطور نیست که دست فقیر را ببوسم، بلکه دست پروردگارم را بوسه می زنم، زیرا صدقه پیش از آنکه در دست نیازمند بیفتد در دست پروردگارم قرار می گیرد. امام صادق علیه السلام فرمود:

وقتی از کنار کلوخ های میان راه عبور می کرد، از چهارپایش پیاده می شد و آن کلوخ ها را با دستش از راه دور می کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: از کنار برص گرفته ها می گذشت که بر آنان سلام کرد، درحالی که آنان مشغول خوردن بودند. از کنارشان رفت سپس فرمود: خداوند گردن فرازان را دوست ندارد پس به نزد آنان بازگشت و فرمود: من روزه دارم و فرمود:

المنزل. قال: فأتوه، فأطعمهم ثم أعطاهم.

٢٧-١٤٢٠- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق الغمشاني، عن أبي موسى البنياء، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: النفساء تبعث من قبرها بغير حساب، لأنها ماتت في غم نفاسها.

٢٨-١٤٢١- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق، عن يحيى بن العلاء، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: خرج علي بن الحسين عليهما السلام إلى مكة حاجًا حتى انتهى إلى واد بين مكة و المدينة، فإذا هو برجل يقطع الطريق. قال: فقال لعلي عليه السلام انزل؛ قال: تريد ما ذا؟ قال: أريد أن أقتلك، و آخذ ما معك. قال: فأنا أقاسمك ما معي و أحللك. قال: فقال اللصّ: لا. قال: فذع معي ما أتبلغ به، فأبى عليه. قال: فأين ربك؟ قال: نائم. قال: فإذا أسدان مقبلان بين يديه، فأخذ هذا برأسه، و هذا برجليه.

قال: فقال: أزعمت أن ربك عنك نائم.

ص: ٦٥٢



با آنها به منزل من آید. امام صادق علیه السلام فرمود: آنان به منزل حضرت رفتند و حضرت خوراکشان داد و هدیه ای به آنان ارزانی داشت.

### ۱۲۷۳- زن باردار از قبرش بدون حساب برانگیخته می شود

[۱۴۲۰] ۲۷- ابن موسای بنا از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از آن حضرت شنیدم که می فرمود: زن زانو از قبرش بدون حساب برانگیخته شود زیرا با اندوه دوران زایمان از دنیا رفته است.

### ۱۲۷۴- امام سجاد و راه زنان

[۱۴۲۱] ۲۸- یحیی بن علاء گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: امام سجاد علیه السلام برای مراسم حج به جانب مکه بیرون رفت تا اینکه به درّه ای میان مکه و مدینه رسید و ناگاه با مردی راهزن رودررو شد. امام باقر علیه السلام فرمود: آن مرد به امام سجاد علیه السلام خطاب کرد: پیاده شو، حضرت فرمود: چه می خواهی؟ گفت: می خواهم بکشمتم و آنچه به همراه داری بردارم. حضرت فرمود: آنچه به همراه دارم با تو قسمت کرده و بر تو حلال می کنم، امام باقر علیه السلام فرمود: دزد گفت: نخیر، حضرت فرمود: مرا و آنچه بدان بسنده می کنم را رها کن. آن مرد نپذیرفت.

حضرت فرمود: پروردگار تو کجاست؟ گفت: خفته است، امام باقر علیه السلام فرمود: در این هنگام دو شیر در برابرش آشکار شدند و یکی از آن دو سرش را گرفت و آن دیگری دو پایش را، امام باقر علیه السلام فرمود: آن حضرت فرمود: پنداشتی که پروردگارت تو را فرو نهاده است؟!

[٣٧] المجلس يوم الجمعة السابع من شعبان سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث ابن الحاشر، و أحاديث الحسين بن إبراهيم القزويني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٤٢٢- حدثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي رضي الله عنه، قال: و بالإسناد المتقدم، عن أحمد بن رزق، عن مهزم بن أبي بردة، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إذا أنت أحصيت ما على الأرض من شيعه علي عليه السلام فلست تلاقى إلا- من هو حطب جهنم، إنه لينعم على أهل خلافكم بجواركم إياهم، و لو لا ما على الأرض من شيعه علي عليه السلام ما نظرت إلى غيث أبدا، إن أحدكم ليخرج و ما في صحيفته حسنه، فيملؤها الله له حسنات قبل أن ينصرف، و ذلك أنه يمر بالمجلس و هم يشتموننا، فيقال: اسكتوا هذا من الفلانيه؛ فإذا مضى عنهم شتموه فينا.

٢-١٤٢٣- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق، عن يحيى بن العلاء، قال: قلت

ص: ٦٥٤

جلسه روز جمعه

هفتم شعبان سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه روایات ابن حاشر و همچنین روایات حسین بن ابراهیم قزوینی را در

بردارد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

### ۱۲۷۵- فضیلت رهروان حضرت علی علیه السلام

[۱۴۲۲] ۱- مهزم بن اُبی برده گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هرگاه رهروان علی علیه السلام را روی زمین شمارش کردی، با کسی مواجه نمی شوی مگر اینکه او هیزم دوزخ است، همانا بر خلافکاران شما به خاطر نزدیکی با آنان [از سر لطف] بخشش می شود و اگر نبودند پیروان علی علیه السلام روی زمین هرگز باران را نمی دیدی، یکی از شماها از خانه اش بیرون می رود و حال آنکه در نامه کردارش هیچ کار نیکی وجود ندارد، و پیش از اینکه به خانه بازگردد خداوند نامه کردارش را پر از کارهای نیک می نماید و این به خاطر آن است که از کنار جلسه ای می گذرد که ما را ناسزا می گویند و [با دیدن او] گفته می شود؛ ساکت شوید این شخص از فلان گروه [پیروان اهل بیت] است. وقتی از کنارشان عبور کرد به خاطر ما او را ناسزا می گویند.

ص: ۶۵۵

لأبى عبد الله عليه السّلام: ما ترى فى رجل تزوّج امرأه، فمكثت معه سنه، ثمّ غابت عنه، ثمّ تزوّجت آخر، فمكثت معه سنه، ثمّ غابت عنه، ثمّ تزوّجت آخر، ثمّ إنّ الثالث أولدها، قال: ترجم لأنّ الأوّل أحصنها. قال: قلت: فما ترى فى ولدها؟ قال:

ينسب إلى أبيه. قال: قلت: فإن مات الأب، يرثه الغلام؟ قال: نعم.

٣-١٤٢٤- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق، عن الفضيل بن يسار، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول: خرج رسول الله صلّى الله عليه و اله يريد حاجه، فإذا هو بالفضل بن العباس. قال: فقال: احمّلوا هذا الغلام خلفى. قال: فاعتنق رسول الله صلّى الله عليه و اله بيده من خلفه على الغلام، ثمّ قال: يا غلام، خف الله تجده أمامك، يا غلام خف الله يكفك ما سواه، و إذا سألت فاسأل الله، و إذا استعنت فاستعن بالله، و لو أنّ جميع الخلائق اجتمعوا على أن يصرفوا عنك شيئاً قد قدّر لك لم يستطيعوا، و لو أنّ جميع الخلائق اجتمعوا على أن يصرفوا إليك شيئاً لم يقدر لك لم يستطيعوا، و اعلم أنّ النّصر مع الصّير، و أنّ الفرح مع الكرب، و أنّ اليسر مع العسر، و كلّ ما هو آت قريب، إنّ الله يقول: و لو أنّ قلوب عبّادى اجتمعت على قلب أشقى عبد لى ما نقصنى ذلك من سلطانى جناح بعوضه، و لو أنّ قلوب عبّادى اجتمعت على قلب أسعد عبد لى ما زاد ذلك إلّا- مثل إبره جاء بها عبد من عبّادى فغمسها فى البحر، و ذلك أنّ عطائى كلام، و عدتى كلام، و إنّما أقول لشيء: كن فيكون.

٤-١٤٢٥- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق، عن يحيى بن أبى العلاء، عن

## ۱۲۷۶- سنگ سار زنی که شوهر دارد و با دیگری ازدواج می کند

[۱۴۲۳] ۲- یحیی بن علاء گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه عقیده ای داری در جایی که مردی با زنی ازدواج نمود و زن یک سال با او زندگی کرده سپس او را [بدون طلاق داده شدن] ترک و با دیگری ازدواج نمود و یک سال با او زندگی کرده، آنگاه او را ترک و با دیگری ازدواج کرد تا اینکه سومی او را بچه دار نمود؟ حضرت فرمود: آن زن سنگسار می شود زیرا مرد اول او را شوهردار کرد. راوی گوید: عرض کردم: درباره بچه اش چه نظری داری؟ فرمود: به پدرش نسبت داده می شود. راوی گوید: عرض کردم: پس اگر پدر بمیرد آن بچه از او ارث می برد؟ فرمود: آری.

## ۱۲۷۷- موعظه نبی اکرم صلی الله علیه و اله به فضل بن عباس

[۱۴۲۴] ۳- فضیل بن یسار گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله برای برطرف کردن نیازی [از منزل] خارج شد، [در میاه راه] به فضل بن عباس برخورد کرد. امام فرمود: این بچه را بر پشتم بنشانید، امام فرمود: آنگاه رسول خدا با دستش از پشت بچه را محکم گرفت و فرمود: ای بچه، از خدا بترس تا او را در برابر حاضر ببینی، از خدا بترس تا از غیر خودش بی نیازت کند. هرگاه درخواستی داری از خدا بخواه و هرگاه یاری خواهی از خدا یاری بخواه، اگر جملگی آفریدگان جمع شوند تا چیزی را که برایت رقم خورده از تو برگردانند، نتوانند و اگر تمام آفریدگان جمع شوند تا چیزی را که در سرنوشت تو مقدر نشده به سوی تو بکشانند نتوانند و آگاه باش که پیروزی به همراه شکیبایی و گشایش به همراه گرفتاری و آسانی به همراه دشواری است و هر آنچه که آمدنی است نزدیک است. خداوند می فرماید: اگر دل های بندگانم با دل بدبخت ترین بنده ام همسو شوند این از فرمانروایی ام به اندازه بال پشه ای نمی کاهد، و اگر دل های بندگانم با دل خوشبخت ترین بنده ام موافق گردند این چیزی جز به اندازه سوزنی که بنده ای از بندگانم آن را آورده و در دریا فرو برد، [بر فرمانروایم] نمی افزاید. و آن به این خاطر است که بخششم با یک کلام و ابزار کارم با یک کلام می باشد، فقط به چیزی می گویم: باش بی درنگ موجود می شود.

جابر، عن أبي جعفر الباقر عليه السّلام، قال: إنّ عبدا مكث في النّار ينادي الله سبعين خريفاً، والخريف سبعون سنة و سبعون سنة و سبعون سنة. قال: ثمّ إنّهُ سأل الله بحقّ محمّد و أهل بيته عليهم السّلام لَمّا رحمتني. قال: فأوحى الله إليّ جبرئيل عليه السّلام: أن اهبط إليّ عبدى فأخرجه قال: يا ربّ، و كيف لي بالهبوط في النّار؟ قال: إنّني قد أمرتها أن تكون عليك برداً و سلاماً. قال: يا ربّ، فما علمي بموضعه؟ قال: إنّهُ في جبّ في سجين. قال فهبط إليه و هو معقول على وجهه بقدمه. قال: كم لبثت في النّار؟ قال: ما أحصى كم بدّلت فيها خلقاً؛ فأخرجه إليه. قال: فقال له: يا عبدى. كم كنت تناشدني في النّار؟ قال: ما أحصى يا ربّ. قال: أما و عزّتي و جلالي، لو لا ما سألتني به لأطّلت هوانك في النّار، و لكنّه حتم حتمته على نفسي أن لا يسألني عبد بحقّ محمّد صلّى الله عليه و اله و أهل بيته ما غفرت ما كان بيني و بينه، فقد غفرت لك اليوم.

٥-١٤٢٦- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطّوسيّ رضى الله عنه، قال: أخبرنا أحمد بن عبدون، عن عليّ بن محمّد بن الزّبير، عن عليّ بن الحسن بن فضّال، عن العباس بن عامر، عن أحمد بن رزق الغمشانيّ، عن يحيى بن العلاء، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: كلّ مؤمن شهيد و إن مات على فراشه، فهو شهيد، و هو كمن مات في عسكر القائم عليه السلام ثمّ قال أ يجبس نفسه على الله ثمّ لا يدخل الجنّة؟!

٦-١٤٢٧- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق الغمشانيّ، عن أبي مریم، عن أبي

## ۱۲۷۸- نجات مردی از جهنم هنگامی که خداوند از او درباره حضرت محمد و اهل بیتش سؤال می کند

[۱۴۲۵] ۴- یحیی بن علاء از امام باقر علیه السلام خیر داد که آن حضرت فرمود: بنده ای هفتاد خریف در دوزخ درنگ کرده خدا را صدا می زد و هر خریف هفتاد سال و هفتاد سال و هفتاد سال است.

امام باقر علیه السلام فرمود: آنگاه از خدا درخواست کرد که: به بزرگی محمد و خاندانش مرا ببخشی.

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند به جبرئیل علیه السلام وحی کرد: به سوی بنده ام فرود آی و او را از آتش بیرون آور. جبرئیل عرض کرد: پروردگارا، چگونه بر آتش فرود آیم؟ خداوند فرمود: من به آتش سفارش کردم که برایت خنک و بی گزند باشد. جبرئیل عرض کرد: پروردگارا جایگاهش را نمی دانم؟ خداوند فرمود: او در چاهی در سجین است. امام باقر علیه السلام فرمود:

جبرئیل درحالی که رویش را با دست و پا گرفته بود بر او فرود آمد و به او گفت: چه مدّت در آتش درنگ کردی؟ بنده گفت: نشمردم که چند بار آفرینشم از نو عوض شد، جبرئیل او را به سوی خداوند روانه کرد. امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند به او فرمود: ای بنده ام چه مدّت در آتش ماندی و مرا صدای زدی؟ گفت: پروردگارا شمارش نکردم. خداوند به او فرمود: به عزّت و بزرگی ام سوگند، اگر به بزرگی محمّد و خاندانش مرا صدا نمی کردی، مدّت ذلّت و خواری تو را در آتش طولانی می کردم و لیکن بر خود لازم شمردم که هیچ بنده ای مرا به بزرگی محمّد و خاندانش نخواند مگر آنکه گناهانی که من و او آگاهیم، بیامرمز و امروز گناهانت را آمرزیدم.

## ۱۲۷۹- هر مؤمن اگر در بسترش هم از دنیا رود شهید بوده است

[۱۴۲۶] ۵- یحیی بن علاء از امام باقر علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: هر مؤمنی اگرچه در بسترش از دنیا برود شهید به حساب آید، پس او شهید بوده و همانند کسی است که در لشکر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) جان سپرد. حضرت فرمود: آیا خود را وقف خداوند می کند آنگاه خداوند او را وارد بهشت نمی کند؟!

جعفر عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله أيّما رجل اشترى طعاما فكبسه أربعين صباحا، يريد به غلاء المسلمين، ثمّ باعه فتصدّق بثمنه، لم يكن كفّاره لما صنع.

٧-١٤٢٨- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق، عن يحيى بن العلاء، قال: كان أبو عبد الله عليه السّلام مريضا مدنفا، فأمر فأخرج إلى مسجد رسول الله صلّى الله عليه و اله فكان فيه حتّى أصبح ليله ثلاث و عشرين من شهر رمضان.

٨-١٤٢٩- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق، عن يحيى بن العلاء، و إسحاق بن عمّار جميعا، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: ما ودّعنا قطّ إلا أوصانا بخصلتين: عليكم بصدق الحديث، و أداء الأمانة إلى البرّ و الفاجر، فإنّهما مفتاح الرزق.

٩-١٤٣٠- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق، عن يحيى بن العلاء، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قال لى: ادع بهذا الدّعاء، و أنا ضامن لك حاجتك على الله: «اللهم أنت وليّ نعمتى، و أنت القادر على طلبتى، قد تعلم حاجتى، فأسألك بحقّ محمّد و آل محمّد لما قضيتها».

١٠-١٤٣١- و عنه، قال: أخبرنا أحمد بن عبدون، عن عليّ بن محمّد بن الزّبير، عن عليّ بن فضّال، عن العباس بن عامر، عن أبي عماره عن معاذ بن مسلم، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: وجد بالحسين بن عليّ عليه السّلام تيف و سبعون ضربه بالسيف.

١١-١٤٣٢- و بهذا الإسناد، عن أبي عماره، عن عبد الله بن طلحه، عن عبد الله



## ۱۲۸۰-احتکار کردن

[۱۴۲۷]۶-ابی مریم از امام باقر علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر مردی خوراکی بخرد و آن را چهل بامدادان در آب نمک یا سرکه بخواباند و از آن قصد گرانی برای مسلمانان را داشته باشد سپس آن را بفروشد و از پولش صدقه دهد برای این کردارش کفاره ای لازم نیست.

[۱۴۲۸]۷-یحیی بن علاء گوید: امام صادق علیه السّلام سخت بیمار بود، دستور [به آماده کردن وسایل] داد و به سوی مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله بیرون رفت، و تا بامداد روز بیست و سوم ماه رمضان در آنجا ماند.

## ۱۲۸۱-امام صادق علیه السّلام وصیت به راستگویی و امانتداری کرده اند

[۱۴۲۹]۸-یحیی بن علاء و اسحاق بن عمّار با هم از امام صادق علیه السّلام خبر دادند که: هرگز با ما خداحافظی نکرد مگر آنکه ما را به دو ویژگی سفارش نمود؛ راستگو باشید و امانت را به صاحبش چه نیکوکار بوده و چه گناهکار بازگردانید، زیرا این دو کار کلید روزی است.

## ۱۲۸۲-دعا برای طلب حاجت

[۱۴۳۰]۹-یحیی بن علاء از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که: آن حضرت به من فرمود: این دعا را بخوان، من برآورده شدن نیاز تو را بر خداوند ضمانت می کنم: «خدایا تو ولی نعمت منی و تو توانای بر خواسته ام هستی درحالی که نیازم را آگاهی پس به حق محمد و خاندانش از تو درخواست دارم آن را برآورده کنی».

## ۱۲۸۳-تعداد جراحات امام حسین علیه السّلام در روز شهادتشان

[۱۴۳۱]۱۰-معاذ بن مسلم می گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: بر پیکر حسین بن علی علیه السّلام هفتاد و اندی ضربه شمشیر مشاهده شد.

بن سيابه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: لَمَّا قدم عليّ بن الحسين عليهما السلام وقد قتل الحسين بن عليّ (صلوات الله عليهم) استقبله إبراهيم بن طلحه بن عبيد الله، وقال: يا عليّ بن الحسين، من غلب؟ و هو مغطى رأسه، و هو فى المحمل. قال: فقال له عليّ بن الحسين: إذا أردت أن تعلم من غلب. و دخل وقت الصلاه، فأذن ثم أقم.

١٢-١٤٣٣- و بهذا الإسناد، عن العباس، عن أبي جعفر الخثعمي، قريب إسماعيل بن جابر، قال: أعطاني أبو عبد الله عليه السلام خمسين ديناراً فى صرّه، فقال لى:

ادفعها إلى رجل من بنى هاشم، و لا تعلمه أنى أعطيتك شيئاً. قال: فأتيته، فقال: من أين هذه؟ جزاه الله خيراً؛ فما يزال كل حين يبعث بها، فنكون ممّا نعيش فيه إلى قابل، و لكن لا يصلنى جعفر بدرهم فى كثره ماله.

١٣-١٤٣٤- و قال أبو عبد الله عليه السلام: علّموا أولادكم ياسين فإنّها ريحانه القرآن.

١٤-١٤٣٥- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن فضال، عن العباس بن عامر، عن فضيل بن عثمان، عن بشير الدّهان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان رسول الله صلى الله عليه و اله فى ملاٍ من أصحابه. قال: فقال: خذوا جننكم. فقالوا: يا رسول الله، حضر عدوّ؟ قال:

لا جننكم من النار. قال: قولوا: «سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلا الله، و الله أكبر، و لا حول و لا قوه إلا بالله العليّ العظيم» فإنّهنّ يوم القيامة مقدّمات منجيات و معقبات، و هنّ عند الله الصّالحات الباقيات.

١٥-١٤٣٦- و بهذا الإسناد، عن العباس، عن فضيل، عن معاوية بن عمّار، عن

## ۱۲۸۴- سؤال ابراهیم بن طلحه از امام سجاد علیه السلام بعد از شهادت پدرشان که چه کسی پیروز

[شد]

[۱۴۳۲]۱۱- عبد الله بن سیابه از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: آنگاه که امام سجاد علیه السلام وارد شد درحالی که حسین بن علی علیه السلام کشته شده بود، ابراهیم بن طلحه بن عبید الله رو به حضرت کرد و عرض کرد: ای علی بن حسین، چه کسی پیروز شد؟ درحالی که حضرت سرش را پوشانده و خود در کجاوه بود، امام صادق علیه السلام فرمود: امام سجاد علیه السلام به ابراهیم فرمود: چون خواستی بدانی چه کسی پیروز شد، هرگاه وقت نماز شد، اذان و اقامه بگو.

[۱۴۳۳]۱۲- اسماعیل بن جابر گوید: امام صادق علیه السلام کیسه ای پنجاه دیناری پیش کشم کرد و به من فرمود: این را به مردی از فرزندان هاشم پرداز، و او را آگاه مکن که من چیزی به تو ارزانی داشتم، اسماعیل گوید: آن را به او دادم، گفت: این از کجاست؟ خداوند او را پاداش نیک دهد، که همواره این هدیه را می فرستد، و ما با آن تا مدتی زندگی را اداره می کنیم، و لیکن جعفر [امام صادق علیه السلام] با فراوانی دارایش درهمی به من ارزانی نداشته است.

## ۱۲۸۵- به فرزندانان سوره (یس) یاد دهید

[۱۴۳۴]۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: فرزندانان را سوره یاسین بیاموزید زیرا این سوره ریحانه بهشتی است.

## ۱۲۸۶- باقیات صالحات

[۱۴۳۵]۱۴- بشیر دهان از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله در جمع یارانش بود، امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت فرمود: سپرهایتان را بردارید، یاران عرض کردند: ای رسول خدا، آیا دشمن پیش آمده است؟ حضرت فرمود: نه خیر، سپرهایتان از آتش دوزخ. حضرت فرمود: بگوید: «سبحان الله... العلی العظیم» [منزه است خداوند و ستایش از آن اوست، و خدایی جز الله نیست و خدا بزرگتر از آن است که توصیف شود، و هیچ نیرویی و هیچ قدرتی نیست مگر از جانب خداوند والا- مقام و بزرگ] این ذکرها در روز رستاخیز پیش زمینه ها و پس زمینه های رهایی است و اینها در پیشگاه خداوند، نیکی های جاویدان است.

## ۱۲۸۷- مخفیانه برای برادر خود دعا کن زیرا روزی را به سوی دعاکننده گسیل می دهد

[۱۴۳۶]۱۵- معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: مخفیانه برای برادر خود دعا کردن روزی را به سوی دعاکننده گسیل می دهد، بلا را از او باز می دارد و فرشته می گوید: و اینگونه برای تو باد.

ص: ۶۶۳

أبى عبد الله عليه السّلام، قال: الدّعاء لأخيكَ بظهر الغيب يسوق إلى الدّاعي الرّزق، و يصرف عنه البلاء، و يقول الملك و لك مثل ذلك.

١٦-١٤٣٧- و بهذا الإسناد، عن العباس، بن عامر، عن بشر بن بكار، عن عمرو بن شمر، عن أبى جعفر عليه السّلام، قال: إنّ ملكا من الملائكة سأل الله أن يعطيه سمع العباد فأعطاه الله، فذلك الملك قائم حتّى تقوم السّاعة ليس أحد من المؤمنين يقول صلّى الله عليه و اله: إلّا قال الملك: و عليك السّلام؛ ثمّ يقول الملك: يا رسول الله، إنّ فلانا يقرئك السّلام؛ فيقول رسول الله: و عليه السّلام.

١٧-١٤٣٨- و بهذا الإسناد، عن العباس بن عامر، عن على بن معمر، عن رجل من جعفيّ، قال: كنّا عند أبى عبد الله عليه السّلام، فقال رجل: اللهمّ إنّى أسألك رزقا طيبا.

قال: فقال أبو عبد الله عليه السّلام: هيهات هيهات، هذا قوت الأنبياء، و لكن سل ربّك رزقا لا يعذبك عليه يوم القيامة، هيهات إنّ الله يقول: يا أيّها الرّسلُ كُلُوا مِنَ الطّيباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً [المؤمنون (٢٣): ٥١].

١٨-١٤٣٩- و بهذا الإسناد، عن على بن معمر، عن يونس بن عمّار، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: إنّ العبد ليبسط يديه يدعو الله و يسأله من فضله مالا- فيرزقه. قال: فينفته فيما لا- خير فيه. قال: ثمّ يعود فيدعو. قال: فيقول الله: ألم أعطك؟ ألم أفعل بك كذا و كذا؟

١٩-١٤٤٠- و بهذا الإسناد، عن العباس بن عامر، عن عبد الله بن الوليد، قال:

## ۱۲۸۸- فرشته ها می شنوند سخن کسی که صلوات بر پیامبر می فرستد

[۱۴۳۷]۱۶- جابر از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: فرشته ای از فرشتگان از خداوند درخواست می کند که شنوایی بندگان را به او ارزانی بدارد و خداوند به او عطا می کند، و آن فرشته تا برپایی رستخیز پابرجا می ماند و هیچ یک از مؤمنان نیست که بگوید:

درود و سلام خدا بر پیامبر و خاندانش باد، مگر آنکه فرشته می گوید: سلام بر تو باد پس فرشته گوید: ای رسول خدا، فلانی بر تو سلام می رساند و رسول خدا می فرماید: و بر او سلام.

## ۱۲۸۹- از خداوند روزی را بخواه که به خاطر آن تو را در روز قیامت عذاب نکند

[۱۴۳۸]۱۷- علی بن معمر خزّاز از مردی جعفری نقل کرد که او گفت: در خدمت امام صادق علیه السلام بودیم. مردی عرض کرد: خدایا من از تو روزی پاک درخواست می کنم. مرد جعفری گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: نه چنین نیست، این [که گفتی] روزی پیامبران است ولی از پروردگارت روزی ای بخواه که تو را در روز قیامت به خاطر آن شکنجه ندهد. زیرا خداوند می فرماید:

«ای پیامبران از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید» [سوره مؤمنون (۲۳): آیه ۵۱].

[۱۴۳۹]۱۸- یونس بن عمّار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: بنده دستانش را باز کرده خدا را خوانده و از بخشندگیش دارایی ای درخواست می نماید و خداوند عطایش می کند، امام فرمود: و او آن را در جایی که هیچ فایده ای در آن نیست مصرف می کند، سپس باز گشته و خدا را می خواند. امام فرمود: و خداوند می فرماید: آیا به تو نبخشیدم، آیا به تو چنین و چنان نکردم؟

ص: ۶۶۵

دخلنا على أبي عبد الله عليه السلام فسلمنا عليه، و جلسنا بين يديه، فسألنا: من أنتم؟ قلنا:

من أهل الكوفة. فقال: أما إنّه ليس من بلد من البلدان أكثر محبًا لنا من أهل الكوفة، ثم هذه العصابة خاصه، إنّ الله هداكم لأمر جهله الناس، أحببتمونا و أبغضنا الناس، و صدقتمونا و كذبنا الناس، و اتبعتمونا و خالفنا الناس، فجعل الله محياكم محيانا، و مماتكم مماتنا، فأشهد على أبي عبد الله السلام أنّه كان يقول: ما بين أحدكم و بين أن يرى ما تقرّ به عينه و يغتبط إلا أن تبلغ نفسه ها هنا؛ ثم أهوى بيده إلى حلقه، ثم قال: و قد قال الله في كتابه: **وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا لَنَا رَسُولًا مِّنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَ ذُرِّيَّةً** [الرعد (١٢): ٣٨] فنحن ذريته رسول الله صلى الله عليه و اله.

٢٠-١٤٤١- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن إبراهيم، عن محمد بن وهبان، عن محمد بن إسماعيل بن حيان الوراق في دكانه بسكّه الموالى، عن محمد بن الحسين بن حفص الخثعمي، عن عبيد بن يعقوب، عن خلاد أبي علي، قال: قال لنا جعفر بن محمد عليهما السلام و هو يوصينا: اتقوا الله، و أحسنوا الزكوع و السجود، و كونوا أطوع عباد الله، فإنكم لن تنالوا ولا يتنا إلا بالورع، و لن تنالوا ما عند الله (تعالى) إلا بالعمل، و إنّ أشدّ الناس حسره يوم القيامة لمن وصف عدلا و خالفه إلى غيره.

٢١-١٤٤٢- و بهذا الإسناد، عن خلاد الصائغ، عن أبي عبد الله عليه السلام، أنّه قال:

الشفيانى لا بدّ منه، و لا يخرج إلا فى رجب.

٢٢-١٤٤٣- و بهذا الإسناد، عن خلاد، قال: سألت رجل جعفر بن محمد عليهما السلام

## ۱۲۹۰- فضیلت اهل کوفه

[۱۴۴۰] ۱۹- عبد الله بن ولید گوید: نزد امام صادق علیه السلام رفته و بر او سلام کردیم، و در برابرش نشستیم. از ما پرسید: که هستید؟ عرض کردیم: از کوفیان. فرمود: در هیچ شهری از شهرها بیشتر از کوفیان دوستدار نداریم و این گروه ویژه هستند. خداوند شما را به مسأله ای که مردم از آن بی خبرند، راهنمایی کرد، به ما عشق می ورزید و مردم ما را دشمن دارند، باورمان دارید و مردم ما را انکار می کنند، پیرویمان می نمایند و مردم از ما سرپیچی می کنند، از این روی خداوند زندگی شما را [همچون] زندگی ما و مرگ شما را [همانند] مرگ ما قرار داد، بر پدرم علیه السلام گواهی می دهم که آن حضرت می فرمود: میان هریک از شماها و این که چیزی را ببیند که چشمش را روشن کند و شادمان گردد فاصله ای نیست مگر اینکه جان او به اینجا برسد آنگاه با دستش به گلویش اشاره کرد، سپس فرمود: خداوند در کتابش فرمود: «بی گمان پیش از تو [نیز] رسولانی فرستادیم و برای آنان زنان و فرزندان قرار دادیم» [رعد (۱۳)]:

آیه ۳۸] و ما فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و اله هستیم.

## ۱۲۹۱- وصیت امام صادق علیه السلام

[۱۴۴۱] ۲۰- خلّاد ابو علی گوید: امام صادق علیه السلام درحالی که سفارشمان می کرد به ما فرمود: از خداوند پروا کنید و رکوع و سجود را نیکو نمایید. و فرمانبردارترین بندگان خدا باشید. همانا شما سرپرستی ما را جز با پارسایی در نمی یابید و آنچه را که در درگاه خداوند (والا- مقام) است جز با کردار به دست نمی آورید، همانا افسوس ناک ترین مردمان در روز رستاخیز کسی است که عدالت را توصیف نماید و برخلاف آن رفتار کرده باشد.

## ۱۲۹۲- سفیانی در ماه رجب می آید

[۱۴۴۲] ۲۱- خلّاد از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: گریزی از آمدن سفیانی نیست و قیام نمی کند مگر در ماه رجب.

ص: ۶۶۷

فقال: يا أبا عبد الله، إذا خرج السفيناتي فما حالنا؟ قال: إذا كان ذلك فإلينا.

٢٣-١٤٤٤- و بهذا الإسناد، عن جعفر بن محمد عليهما السلام قال: قال رجل: يا جعفر، الرجل يكون له مال فيضيّعه فيذهب؟ ماله قال: احتفظ بمالك، فإنه قوام دينك، ثم قرأ: **وَ لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا [النساء (٤): ٥]**.

٢٤-١٤٤٥- و بهذا الإسناد، عن خلاد أبي علي، عن رجل، عن جعفر بن محمد عليه السلام قال: كنا جلوسا عند جعفر عليه السلام فجاء سائل فأعطاه درهما، ثم جاء آخر فأعطاه درهما، ثم جاء آخر فأعطاه درهما، ثم جاء الزابع فقال له: يرزقك ربك؟ ثم أقبل علينا فقال: لو أنّ أحدكم كان عنده عشرون ألف درهم، و أراد أن يخرجها في هذا الوجه لأخرجها، ثم بقي ليس عنده شيء، ثم كان من الثلاثة الذين دعوا فلم تستجب لهم دعوه: رجل آتاه الله مالا فمزقه و لم يحفظه، فدعا الله أن يرزقه، فقال: ألم أرزقك؟ فلم تستجب له دعوه و ردّت عليه؛ و رجل جلس في بيته يسأل الله أن يرزقه فقال: ألم أجعل لك إلى طلب الرزق سيلا، أن تسير في الأرض، و تبتغي من فضلي؟ فردّت عليه دعوته؛ و رجل دعا على امرأته، فقال:

ألم أجعل أمرها في يدك؟ فردّت عليه دعوته.

٢٥-١٤٤٦- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن إبراهيم القزويني، عن محمد بن وهبان، عن محمد بن أحمد بن زكريا، عن الحسن بن علي بن فضال، عن علي بن عقبه، عن جارود أبي المنذر الكندي، عن أبي عبد الله عليه السلام يقول: أشدّ الأعمال



[۱۴۴۳] ۲۲-خلاد گوید: مردی از امام صادق علیه السلام سؤال نموده و عرض کرد: ای ابا عبد الله، آنگاه که سفیانی قیام کرد حال ما چگونه است؟ فرمود: اگر آن قیام رخ داد به سوی ما باز گردید.

### ۱۲۹۳- مال خودتان را حفظ کنید زیرا آن قوام دین شماست

[۱۴۴۴] ۲۳-خلاد از امام صادق علیه السلام خبر داد که مردی عرض کرد: ای جعفر، مردی دارایی داشته، آن را تباه نموده و از بین می برد؟ فرمود: مال خود را حفظ کن، زیرا آن پشتیبان دین توست، سپس این آیه را تلاوت کرد: «و اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده، به ابلهان مدهید» [نساء (۴): آیه ۵].

### ۱۲۹۴- امام صادق علیه السلام به گدایی درهمی داد

[۱۴۴۵] ۲۴-خلاد از مردی نقل کرد که او گفت: در خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودیم، نیازمندی به نزد او آمد و حضرت درهمی به او عطا کرد، باز شخص دیگری آمد و حضرت درهمی [دیگر] به او پیشکش کرد، سپس شخص دیگری آمد و حضرت درهمی [نیز] به او ارزانی داشت و آنگاه شخص چهارمی آمد و حضرت به او فرمود: پروردگارت روزی دهد، سپس رو کرد به ما و فرمود: هرگاه نزد یکی از شما بیست هزار درهم بود و خواست به این صورت آن را خرج کند، [بداند که اگر] چنین کند تا اینکه چیزی نزدش باقی نماند، از آن سه نفری خواهد بود که هرچه دعا کردند خواسته شان برآورده نشد: مردی که خداوند به او مالی بخشید ولی او آن مال را پراکنده ساخت و نگهداری نکرد آنگاه از خدا درخواست روزی نمود که خداوند در پاسخ فرمود: آیا تو را روزی ندادم از این روی دعایش اجابت نشده و به خودش بازگردانده شد و دیگری مردی که خانه نشینی اختیار کرد و از خدا درخواست روزی نمود که خداوند به او پاسخ داد: مگر نه این است که راه جستن روزی را به رویت گشودم تا در زمین گشته و از بخشش بهره مند گردی؟ بدین روی دعایش به خودش بازگردانده شد و یکی مردی بود که به همسرش نفرین کرد و خداوند فرمود: آیا اختیارش را به تو نسپردم؟! لذا خواسته او به خودش بازگردانده شد.

### ۱۲۹۵- دشوارترین کردارها سه تاست

[۱۴۴۶] ۲۵-جارود بن منذر کندی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: دشوارترین کردارها سه تاست:

ثلاثه:إنصاف النَّاس من نفسك حتّى لا ترضى لها بشيء إلا رضيت لهم منها، بمثله و مواساتك الأخ فى المال، و ذكر الله على كلِّ حال، ليس «سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلا الله و الله أكبر» فقط، و لكن إذا ورد عليك شيء أمر الله به أخذت به، و إذا ورد عليك شيء نهاك الله عنه تركته.

٢٦-١٤٤٧- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن عقبه، عن الحسين بن موسى الخياط، عن أبيه، أنّه قال: ذكر عن أبي جعفر عليه السلام أنّه ذكر عنده رجل فقال: إنّ الرّجل إذا أصاب مالا من حرام لم يقبل منه حجّ، و لا عمره، و لا صلّه رحم، حتّى أنّه يفسد فيه الفرج.

ص: ٦٧٠

خود را با مردم برابر بدانی تاجایی که چیزی برای خود نپسندی مگر آنکه همانندش را برای آنان نپسندی، از دارایی خود به برادرت احسان کنی، در همه حال به یاد خدا باشی، مقصود تنها «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» نیست، بلکه هرگاه چیزی که خداوند به آنان فرمان داده به تو رسید، از آن پیروی کنی و هرگاه چیزی که خداوند از آن بازداشته به تو رسید، رهایش کنی.

### **۱۲۹۶- اگر مردی مال حرام در اموالش باشد اموالش قبول نمی شود**

[۱۴۴۷] ۲۶- حسین بن موسی حنّاط از پدرش نقل کرد که: از امام صادق علیه السلام نقل شده که نزد آن حضرت از مردی سخن به میان آمد که حضرت فرمود: هرگاه مردی از راه حرام به مالی برسد حجّ و عمره و ارتباط با خویشاوندان از او پذیرفته نمی شود تاجایی که این مال حرام نوزاد را هم آلوده و تباه می کند.

ص: ۶۷۱

[٣٨] المجلس يوم الجمعة الرابع عشر من شعبان سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث الحسين بن إبراهيم القزويني، و ابن شاذان القمي، و الغضائري.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٤٤٨- و بهذا الإسناد، عن علي بن عقبه، عن أبي كهشمش، عن عمرو بن سعيد بن هلال، قال: قلت: لأبي عبد الله عليه السلام أوصني. فقال: أوصيك بتقوى الله و الورع و الاجتهاد. و اعلم أنه لا ينفع اجتهاد لا ورع فيه، و انظر إلى من هو دونك، و لا تنظر إلى من هو فوقك، فكثيرا ما قال الله (عز و جل) لرسوله صلى الله عليه و اله: **فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ [التوبه (٩): ٥٥]** و قال (عز ذكره): **وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [طه (٢٠): ١٣١]** فإن نازعتك نفسك إلى شيء من ذلك، فاعلم أن رسول الله صلى الله عليه و اله كان قوته الشعير، و حلواه التمر، و وقوده السعف، و إذا أصبت بمصيبه فاذكر مصابك برسول الله صلى الله عليه و اله فإن الناس لم يصابوا

ص: ٦٧٢

جلسه روز جمعه

چهاردهم شعبان سال چهارصد و پنجاه و هفت

که در آن بقیه روایات حسین بن ابراهیم قزوینی و روایان ابن شاذان قمی و

غضائری آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

### ۱۲۹۷- وصیت امام صادق علیه السلام به عمرو بن سعید

[۱۴۴۸]۱- عمرو بن سعید بن هلال گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پندم ده، حضرت فرمود: تو را به تقوای الهی و پارسایی و پشتکار سفارش می‌کنم و بدانکه کوشش بدون پارسایی سودی ندارد، به پایین تر از خود بنگر و به بالاتر از خود نگاه مکن، بارها خداوند (عزّتمند و شکوهمند) به رسولش صلی الله علیه و اله فرمود: «اموال و فرزندانشان تو را به شگفت نیاورد» [توبه (۹): آیه ۵۵] و فرمود: (یادش شکوهمند است): و به سوی آنچه گروههایی از ایشان را با آن برخوردار کردیم چشم مدوز که [تنها] آراستگی زندگی دنیا است [طه (۲۰): آیه ۱۳۱] پس اگر جانت به چیزی از آن [زیور زندگی] با تو در افتاد بدانکه رسول خدا صلی الله علیه و اله خوراکش جو و حلوایش خرما و هیزمش شاخه خرما بود و اگر بلایی به تو رسید بلای خود را با [بلای] رسول خدا صلی الله علیه و اله در نظر بگیر، زیرا آدمیان هرگز همانند او مصیبت ندیدند و هرگز بمانند او مصیبت نخواهند دید.

ص: ۶۷۳

بمثله أبدا، و لن يصابوا بمثله أبدا.

٢-١٤٤٩- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن عقبه، عن سعيد بن عمر الجعفيّ، عن محمّد بن مسلم، قال: دخلت على أبي جعفر عليه السلام ذات يوم، و هو يأكل متّكئا، و قد كان يبلغنا أنّه ينهى عن ذلك.

٣-١٤٥٠- و عنه، قال: أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان، عن عليّ بن محمّد بن متّويه، عن حمزه بن القاسم، عن سعد بن عبد الله، عن محمّد بن الحسين، عن محمّد بن أبي عمير، عن مفضّل بن عمر، قال: جاز الصادق عليه السّلام بالقائم المائل في طريق الغريّ، فصلّى عنده ركعتين، فقليل له: ما هذه الصّلاه؟ قال: هذا موضع رأس جدّي الحسين بن عليّ عليهما السّلام وضعوه هاهنا.

٤-١٤٥١- و عنه، قال: أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان، عن إبراهيم بن محمّد المذارى، عن محمّد بن جعفر، عن محمّد بن عيسى، عن يونس عن ابن مسكان، عن جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال: سألته عن القائم المائل في طريق الغريّ. فقال: نعم، إنّهُ لَمَّا جاوز سرير أمير المؤمنين عليّ عليه السّلام، انحنى أسفا و حزنا على أمير المؤمنين عليه السّلام و كذلك سرير أبرهه لَمَّا دخل عليه عبد المطلب انحنى و مال.

٥-١٤٥٢- و عنه، قال: أخبرنا أبو الحسن، قال: حدّثني الخال أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه، قال: حدّثني حكيم بن داود القياف، قال: حدّثني سلمه بن الخطّاب، قال: حدّثني سليمان بن سماعه الحدّاء، عن عمّه عاصم، عن الصادق

[۱۴۴۹] ۲- محمد بن مسلم گوید: روزی به نزد امام باقر علیه السلام رفتم و حضرتش [به چیزی] تکیه داده، غذا می خورد، درحالی که به ما خبر رسیده بود که از آن بازداشته است.

### ۱۲۹۸- نماز امام صادق علیه السلام در راه غری

[۱۴۵۰] ۳- مفضل بن عمر گوید: آقای ما امام صادق علیه السلام در راه غری از کنار دیواری خمیده و کج عبور کرد و در آن دو رکعت نماز گذارد، به او عرض شد: این چه نمازی بود؟ فرمود: این مکان جای سر جدم حسین بن علی علیه السلام است که در اینجا بر زمین گذاشتند.

### ۱۲۹۹- خبر امام صادق علیه السلام در مورد دیوار خمیده

[۱۴۵۱] ۴- عبد الله بن مسکان از امام صادق علیه السلام خبر داد که به آن حضرت درباره آن [دیوار] ایستاده خمیده در راه غری پرسیدم، فرمود: آری، تخت امیر المؤمنین علیه السلام [نیز] هنگامی که حضرت از کنارش می گذشت با غمگینی و اندوه برای امیر المؤمنین علیه السلام خم می شد و تخت ابرهه نیز هنگامی که عبدالمطلب بر او وارد شد این چنین خمیده و کج شد.

جعفر بن محمد عليهما السلام، أنه سئل: ما بال المتهجدين من أحسن الناس وجها؟ قال:

لأنهم خلّوا بالله سبحانه، فكساهم من نوره.

٦-١٤٥٣- و عنه، بهذا الإسناد، عن الصادق عليه السلام عن آبائه عليهما السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله من ولد له ثلاث بنين، و لم يسم أحدهم محمدا، فقد جفاني.

٧-١٤٥٤- و عنه، قال: أخبرنا أبو الحسن، عن أبيه، عن محمّد بن الحسن بن الوليد، عن محمّد بن الحسن الصيّفّار، عن يعقوب بن يزيد، عن محمّد بن أبي عمير، عن عبد الله بن سنان، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال: إنّ لأهل الجنّه.

٨-١٤٥٥- و عنه، قال: أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان، عن محمّد بن علي بن المفّضل، عن محمّد بن علي بن معمر، عن محمّد بن الحسين الزيّات، عن أحمد بن محمّد، عن أبان بن عثمان، عن أبان بن تغلب، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام قال: لمّا انصرفت فاطمه عليها السلام من عند أبي بكر، أقبلت على أمير المؤمنين عليه السلام. فقالت: يا بن أبي طالب، اشتملت مشيمه الجنين، و قعدت حجره الطّنين، نقضت قادمه الأجل، فخاتك ريش الأعزل، هذا ابن أبي قحافه قد ابتزني نحيله أبي و بليغه ابنتي، و الله لقد أجدّ في ظلامتي، و ألدّ في خصامي، حتّى منعتني قيله نصرها، و المهاجره وصلها، و غصّت الجماعه دوني طرفها، فلا مانع و لا- دافع، خرجت و الله كاظمه، و عدت راغمه، فليتني و لا- خيار لي، متّ قبل ذلّتي، و توقّيت قبل ممتّتي، عذيري فيك الله حاميا، و منك عاديا، و يلاه في كلّ شارق و يلاه مات

ص: ٦٧٦



## ۱۳۰۰- عبادت کنندگان و شب زنده داران خوش سیماترند

[۱۴۵۲]۵- سلیمان بن سماعه حدّاء از عمویش و او از امام صادق علیه السّلام خبر داد که از آن حضرت سؤال شد: چرا شب زنده داران خوش سیماترین مردمان هستند؟ حضرت فرمود: زیرا آنان با خداوند منزّه خلوت می کنند و خداوند از نورش بر ایشان می پوشاند.

## ۱۳۰۱- نامگذاری فرزندان به نام محمد

[۱۴۵۳]۶- امام صادق علیه السّلام از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام خبر داد که: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمود: هر که برایش سه پسر متولد شود و نام هیچکدامشان را محمد نهد، بر من ستم روا داشته است.

[۱۴۵۴]۷- عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: برای اهل بهشت [چنین است]

## ۱۳۰۲- عتاب حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام به حضرت علی علیه السّلام وقتی ابو بکر حقش را گرفت

[۱۴۵۵]۸- ابان بن تغلب از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: هنگامی که فاطمه علیها السّلام از نزد ابو بکر بازگشت، رو کرد به امیر المؤمنین علیه السّلام و فرمود: ای پسر ابی طالب، همچون جنین در شکم، از مردم پنهان شده ای، و بسان یک مّتهم خانه نشین گشته ای، نوک بالهای پرندۀ شکاری را بریدی [و پنداشتی که دیگر نمی پرد] ولی به پرواز درآمد. این پسر ابی قحافه هدیه پدرم و اندک برطرف کننده نیاز فرزندانم را به زور از من در ربود. به خدا سوگند در بی انصافی به من شتاب کرد، و سخت با من ستیزه جویی نمود. تا جایی که قیله [دختر کاهل مادر اوسیان، کنایه از زنان انصار] از حمایت [زنان] هجرت کننده از یاری سرباز زدند و جماعت بدون توجه به من دیدگانش را فرو خواباند، نه بازدارنده ای بود و نه پیشگیری کننده ای، به خدا سوگند با اندوه بیرون آمدم و با نارضایتی بازگشتم، ای کاش -با اینکه حق گزینش ندارم- پیش از خواریم مرده بودم، و پیش از سرنوشتم به جوار خداوند خوانده می شدم، یاری من [به تو] این است که خداوند یاریگر تو باشد و تجاوزگر را از تو دور کند، ای وای بر هر سربرآورنده ای، ای وای که شخص مرد اعتماد مرد

المعتمد و وهن العُضد، شكواى إلى ربّى، و عدواى إلى أبى، اللّهم أنت أشدّ قوّه.

فأجابها أمير المؤمنين عليه السّلام لا ويل لك، بل الويل لشانئك، نههى من غربك، يا بنت الصّيفوه، و بقيه النّبوه، فو الله ما و نيت فى دينى، لا- أخطأت مقدورى، فإن كنت ترزىين البلغه فرزقك مضمون، و لعيلتك مأمون، و ما أعدّ لك خير ممّا قطع عنك، فاحتسبى. فقالت: حسبى الله و نعم الوكيل.

٩-١٤٥٦- و عنه، أخبرنا أبو محمّد بن أحمد بن شاذان، عن محمّد بن علىّ بن المفصّل، عن علىّ بن حسن النّحويّ، عن الحسن بن علىّ الزّفرى، عن العيّاس بن بكّار الصّيبى، عن أبى بكر الهذلى، عن عكرمه، عن ابن عبّاس، قال: خطب أمير المؤمنين عليه السّلام فقال: الحمد لله الذى لا- يحويه مكان، و لا يحده زمان، علا بطوله، و دنا بحوله، سابق كلّ غنيمه و فضل، و كاشف كلّ عظيمه و إزل، أحمده على جود كرمه، و سبوغ نعمه، و أستعينه على بلوغ رضاه، و الرّضا بما قضاه، و أو من به إيماننا، و أتوكلّ عليه إيقاننا. و أشهد أن لا إله إلاّ الله، الذى رفع السّماء فبناها، و سطح الأرض فطحها، و أخرج منها ماءها مرعاها، و الجبال أرساها، لا يئوده خلق، و هو العلىّ العظيم. و أشهد أن محمّدا عبده و رسوله، أرسله بالهدى المشهور، و الكتاب المسطور، و الدّين المأثور، إبلاء لعدره، و إنهاء لأمره، فبلغ الرّساله، و هدى من الضّلاله، و عبد ربّه حتّى أتاه اليقين، فصلّى الله عليه و آله و سلّم كثيرا.

أوصيكم بتقوى الله، فإنّ التقوى أفضل كنز، و أحرص حرز، و أعزّ عزّ، فيها نجاه كلّ

و بازو سست شد، شکایتم را به درگاه پروردگارم می برم و انتقام گیری را به نزد پدرم می سپارم. خدایا تو توانا ترینی. سپس امیر المؤمنین علیه السلام به او پاسخ داد: وای بر تو نیست، بلکه وای بر دشمن توست، جلوی تندی و خشم را بگیر. ای دختر برگزیده و ای بازمانده پیامبری. به خدا سوگند در دینم سست نشدم و در توانایم اشتباه نکردم، اگرچه آن اندک بی نیاز کننده را [کنایه از فدک] از دست دادی ولی روزی تو تضمین شده و برای خانواده ات حتمی است، آنچه برای آماده شد بهتر از آن چیزی است که از تو باز داشته شد، پس پاداش خیر بخواه، آنگاه حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: خداوند مرا بسنده و نیکو سرپرستی است.

### ۱۳۰۳- خطبه حضرت علی علیه السلام

[۱۴۵۶] ۹- ابن عباس گوید: امیر المؤمنین علیه السلام سخنرانی کرد و فرمود: ستایش خدای را که مکان او را در بر نمی گیرد و زمان او را محدود نمی کند، با قدرتش از دسترسی به دور است و با توانایش نزدیک است. پیشتاز هر غنیمت و بخششی، و برطرف کننده هر مصیبت بزرگ و بلاست، او را بر بخشش شرافتمندانه و گستردگی نعمتهایش ستایش می کنم، در رسیدن به خشنودیش و خشنودی به آنچه او فرمان داد از او یاری می خواهم، از روی اعتقاد به او ایمان می آورم و با اعتماد کامل خود را به او می سپارم. و گواهی می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست، همان خدایی که آسمان را بالا برده و برافراشت و زمین را هموار کرده و گسترد، آبش و چراگاهش را از آن بیرون آورد و کوه ها را لنگر آن گردانید و هیچ آفریده ای او را خسته نکند و او والا و بزرگ است. و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست که خداوند او را با هدایتی آشکار و کتابی نوشته شده و آئینی روایت شده برای آزمودن بهانه اش و رساندن فرمانش ارسال داشت، و او پیام و رهیافتگی از گمراهی را ابلاغ کرد و پروردگارش را پرستش نمود تا اینکه مرگ او در رسید، پس درود و سلام فراوان خداوند بر او و خاندانش باد. شما را به تقوای الهی سفارش می کنم، همانا پرهیزگاری بهترین گنج، و استوارترین دژ، و بزرگترین سرفرازی است، رهایی هر گریخته ای

هارب، و درك كل طالب، و ظفر كل غالب، و أحثكم على طاعه الله، فإنها كهف العابدين، و فوز الفائزين، و أمان المتقين. و  
اعلموا- أيها الناس- إنكم سيّاره، قد حدا بكم الحادى، و حدا لخراب الدنيا حادى، و ناداكم للموت منادى، فلا تُغزّنكم الحياه  
الدنيا، و لا يُغزّنكم بالله الغزور [فاطر (٣٥): ٥] ألا و إنّ الدنيا دار غزاره خداعه، تنكح فى كل يوم بعلا، و تقتل فى كل ليله أهلا، و  
تفرّق فى كل ساعه شملا، فكم من منافس فيها، و راكن إليها من الأمم السالفه، قد قذفتهم فى الهاويه، و دمرتهم تدميرا، و تبرتهم  
تتيرا، و أصلتهم سعيرا. أين من جمع فأوعى، و شد فأوكى، و منع فأكدى؟ بل أين من عسكر العساكر، و دسكر الدساكر، و ركب  
المنابر، أين من بنى الدور، و شرف القصور، و جمهر الألو، قد تداولتهم أيامها، و ابتلعتهم أعوامها، فصاروا أمواتا، و فى القبور  
رفاتا، قد نسوا ما خلفوا، و وقفوا على ما أسلفوا، ثمّ رُدُّوا إلى الله مؤلاهم الحقّ ألا له الحكمّ و هو أسرع الحاسبين [الانعام (٦): ٦٢] و  
كأنى بها و قد أشرقت بطلائعها، و عسكرت بفظائعها، فأصبح المرء بعد صحته مريضا، و بعد سلامته نقيصا، يعالج كرابا، و يقاسى  
تعبا، فى حشرجه السباق، و تتابع الفواق، و تردّد الأنين، و الذهول عن البنات و البنين، و المرء قد اشتمل عليه شغل شاغل، و هو  
هائل، قد اعتقل منه اللسان، و تردّد منه البنان، فأصاب مكروها، و فارق الدنيا مسلوبا، لا يملكون له نفعا، و لا لما حلّ به دفعا، يقول  
الله (عزّ و جلّ) فى كتابه: فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ \* تَرْجِعُونَهَا إِنْ

و یافته هر جوینده ای و پیروزی هر فرمانروایی در آن است و شما را به فرمانبرداری از خداوند برمی انگیزانم، زیرا آن پناهگاه پرستندگان و موفقیت کامیابان و محافظ پارسایان است. ای مردمان آگاه باشید که شما در به درید، راهبری با آوازش شما را پیش راند و به دنیای ویرانه تشویق کند و ندادهنده ای شما را به سوی مرگ فراخواند، «بنابراین زندگی دنیا شما را نفریبد و زنهار تا شیطان شما را به [رحمت] خداوند، فریفته نگرداند» [فاطر (۳۵): آیه ۵] به راستی دنیا اقامتگاهی فریبنده و حيله گر است، هر روز با شوهری ازدواج می کند و هر شب همبستری را به کام مرگ می کشاند و هر ساعتی اجتماعی را پراکنده می نماید، و چه تعداد از پیشینیان که در آن رقابت کرده و بدان اعتماد کردند درحالی که او آنان را در هاویه [دوزخ] برانداخته و هلاکشان کرد و زیر و زبرشان کرده و در دوزخشان افکند. کجاست آنکه جمع آورده و روی هم گذارد، سفت کرده و ببندد، بازداشته و دریغ کند؟ آری کجاست آنکه سپاهیان را گرد آورده و دهکده ها بنا نموده و بر منبرها برنشیند، کجاست آنکه خانه ها ساخته و کاخها بالا- برده، و دوستان را جمع کند؟ روزهایش آنان را به گردش درآورد، و سالهایش آنان را ببلعد، سپس مرده و جنازه گورها گردند، آنچه به جا گذاشتند، از یاد بیرند، و بر آنچه پیشاپیش فرستادند آگاهی یابند، آنگاه به سوی مولای حقیقیشان خداوند بازگردند، به راستی فرمان از آن اوست و او سریعترین حسابگر است. گمان می کنم که نشانه های سر زده و کردارهای نفرت انگیزش اجتماع کردند، و انسان پس از تندرستی اش بیمار و پس از سلامتی اش ناسالم گردید، که به سختی درمان و به دشواری تحمل کند، هنگام مرگ و پی در پی آمدن واپسین دم، و از این سو و آن سو آمدن شیون، هراسان شدن دختران و پسران، در حالی که مشغولیت بازدارنده و وحشت پیوسته که زبان از آن بند آمده و سر انگشتان از آن به لرزش آید، آن شخص را در بر گرفته، پیشامد ناگوار گریبانگیرش شود، و [اهل] دنیا را نه سودی برای او در اختیار دارند و نه پس زننده آنچه که برایش رخ داده هستند. با حالت شکست خورده ترک گوید، خداوند (گرامی و بزرگ) در کتابش قرآن می فرماید: «اگر شما کیفر شدنی نیستید، چرا آن جان را- اگر راست می گوید- [به بدن او] باز نمی گردانید» [واقعہ (۵۶): آیه ۸۶ و ۸۷]

كُنْتُمْ صَادِقِينَ [الواقعه (٥٦): ٨٧] ثم من دون ذلك أهوال يوم القيامة، و يوم الحسره و الندامه، يوم تنصب الموازين، و تنشر الدواوين، يا حصاء كل صغيره، و إعلان كل كبيره، يقول الله في كتابه: وَ وَحِيدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا [الكهف (١٨): ٤٩] ثم قال: أَيُّهَا النَّاسُ، الْآنَ الْآنَ مِنْ قَبْلِ النَّدَمِ، وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْبَ رَبِّي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّآخِرِينَ\* أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ\* أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ [الكهف (١٨): ٤٩] فيردّ الجليل (جلّ ثناؤه): بلى قد جاءتك آياتي فكذببت بها و استكبرت و كنت من الكافرين [الزمر (٣٩): ٥٩] فو الله ما سأل الرجوع إلا ليعمل صالحا، و لا يشرك بعباده ربّه أحدا. ثم قال: أَيُّهَا النَّاسُ، الْآنَ الْآنَ، مَا دَامَ الْوَثَاقُ مَطْلَقًا، وَ السِّيرَاجُ مَنْيرًا، وَ بَابُ التَّوْبَةِ مَفْتُوحًا، وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَجِفَّ الْقَلَمُ، وَ تَطْوَى الصِّحْفَةُ، فَلَا رِزْقَ يَنْزِلُ، وَ لَا عَمَلَ يَصْعَدُ، الْمَضْمَارُ الْيَوْمَ، وَ السَّبَاقُ غَدًا، فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ إِلَى جَنَّةٍ، أَوْ إِلَى نَارٍ، وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ.

١٠-١٤٥٧- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبد الله، عن أحمد بن جعفر البزوفري، عن حميد بن زياد، عن العباس بن عبيد الله الدهقان، عن إبراهيم بن صالح الأنماطي، رفعه، قال: لَمَّا أَصْبَحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ الْبَيْعَةِ، دَخَلَ بَيْتَ الْمَالِ، وَ دَعَى بِمَالِ كَانِ قَدْ اجْتَمَعَ، فَقَسَمَهُ ثَلَاثَةَ دَنَانِيرَ، بَيْنَ مَنْ حَضَرَ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ، فَقَامَ سَهْلُ بْنُ حَنِيفٍ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَدْ أَعْتَقْتَ هَذَا الْغَلَامَ؛ فَأَعْطَاهُ ثَلَاثَةَ دَنَانِيرَ، مِثْلَ مَا أَعْطَى سَهْلُ بْنُ حَنِيفٍ.

آنگاه پس از اینها، وحشتهای روز رستاخیز و روز افسوس و پشیمانی در پی آید، روزی که ترازوهای [سنجش کردارها] برپا شود و کارنامه های [اعمال] که در بردارنده هر گناه صغیره و بیانگر هر گناه کبیره اند پخش شوند، خداوند در کتابش می فرماید: «آنچه را انجام داده اند حاضر یابند، و پروردگار تو به هیچ کس ستم روا نمی دارد» [کهف (۱۸): آیه ۴۹] آنگاه فرمود: ای مردمان! پیش از پشیمانی و پیش از آنکه [مبادا] کسی بگوید، «دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم بی تردید من از ریشخندکنندگان بدم یا بگویم اگر خدایم ره می نمود، مسلما از پرهیزگاران بدم یا چون عذاب را ببیند بگوید کاش مرا بازگشتی می بود تا از نیکوکاران می شدم و خداوند ارجمند این چنین رد کند، آری، نشانه های من بر تو آمد و آنها را تکذیب کردی و گردن فرازی نمودی و از [جمله] کافران شدی» [زمر (۳۹): آیات ۵۶ الی ۵۹] هم اکنون [به فکر خود باشید]، به خدا سوگند خواستار بازگشت نشد مرگ آنکه کردار نیک انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد. سپس فرمود: ای مردمان! از هم اکنون، تا زمانی که قید و بند رها بوده، و چراغ فروزان و در توبه باز است، و پیش از آنکه قلم بخشکد و ورق در پیچیده شود [در اندیشه خود باشید که در آن روز] بخششی فرود نمی آید و کرداری بالا- نمی رود، عرصه [آماده سازی] امروز و مسابقه فرداست و شما نمی دانید که به بهشت می روید یا دوزخ، از خداوند برای خود و برای شما درخواست آموزش می کنم.

#### ۱۳۰۴- تقسیم مال بعد از بیعت توسط حضرت علی علیه السلام

[۱۴۵۷] ۱۰- ابراهیم بن صالح انماطی گوید: پس از بیعت آنگاه که امیر المؤمنین علیه السلام به بامداد درآمد، وارد بیت المال شده و مالی را که جمع گشته بود، درخواست نموده و آن را سه دینار، سه دینار میان تمام مردمان حاضر تقسیم کرد، سهل بن حنیف بپا خواست و عرض کرد: ای امیر المؤمنین علیه السلام این برده را آزاد کردم، سپس همانند آنچه را که حضرت به سهل بن حنیف پیشکش کرد، سه دینار نیز به آن برده عطا نمود.

[٣٩] المجلس يوم الجمعة السابع عشر من ذى القعدة سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث ابن شاذان القمى، و الغضائرى، و الشيخ المفيد، و الحسين بن إبراهيم القزوينى.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٤٥٨- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسى رحمه الله، قال: أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان القمى، عن أبيه، عن محمّد بن الحسن، عن سعد عن محمّد بن عيسى، عن علىّ بن بلال، عن محمّد بن بشير الدّهان، عن محمّد بن سماعة، قال: سألت بعض أصحابنا الصّادق عليه السّلام فقال له:

أخبرنى أىّ الأعمال أفضل؟ قال: توحيدك لربّك. قال: فما أعظم الذّنوب؟ قال:

تشبيهك لخالقك.

٢-١٤٥٩- و عنه، قال: أخبرنا محمّد بن أحمد بن الحسن بن شاذان، عن أبيه، عن محمّد بن الحسن، عن محمّد بن أبى القاسم، عن أحمد بن محمّد البرقى، عن

ص: ٦٨٤



اشاره

جلسه روز جمعه

هفده ذی قعدة سال چهارصد و پنجاه و هفت

که باقی روایات ابن شاذان قمی و غضائری و شیخ مفید و حسین بن ابراهیم

قزوینی را مشتمل است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۳۰۵- بهترین اعمال

[۱۴۵۸] ۱- محمد بن سماعه گوید: یکی از یاران ما از امام صادق علیه السلام پرسش کرد و به حضرت عرض کرد: آگاهم کن، بهترین کردارها چیست؟ فرمود: یکتاپرستی توست پروردگارت را، عرض کرد: بزرگترین گناهان چیست؟ نسبت دادن ویژگی های انسانی است به آفریدگارت.

ص: ۶۸۵

علی بن محمد القاسانی، عن أبي أيوب المدني، عن سليمان الجعفری، عن أبي الحسن الرضا، عن أبيه، عن جدّه عليه السّلام قال: «لا تقتلوا القنبره، ولا تأكلوا لحمها فإنّها كثيره التّسبيح، و يقول آخر تسيحها: «لعن الله مبغضی آل محمد صلّى الله عليه و اله».

۳-۱۴۶۰- و عنه، بإسناده، قال: كان علی بن الحسين عليهما السّلام يقول: ما أزرع الزّرع لطلب الفضل فيه، و ما أزرعه إلا ليتناوله الفقير و ذو الحاجه، و تتناول منه القنبره خاصّه من الطّير.

۴-۱۴۶۱- و عنه، قال: أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان، عن المعافى بن زكريّا، عن أحمد بن هودّه، عن إبراهيم بن إسحاق، عن محمد بن سليمان الدّيلمی، عن أبيه، قال: سألت جعفر بن محمد عليهما السّلام: لم سمّيت الجمعه جمعه؟ قال: لأنّ الله (تعالى) جمع فيها خلقه لولايه محمّد و أهل بيته عليهم السّلام.

۵-۱۴۶۲- و عنه، قال: أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان القمّي، عن أبي عبد الله محمّد بن علی، عن محمد بن جعفر بن بطنه، عن محمّد بن الحسن، عن حمزه بن يعلى، عن محمّد بن داود التّهدی، عن علی بن الحكم، عن الرّبيع بن محمد المسلي، عن عبد الله بن سليمان، عن الباقر عليه السّلام قال: سألته عن زياره القبور. قال:

إذا كان يوم الجمعه فزرهم، فإنّه من كان فيهم فى ضيق و سّع عليه ما بين طلوع الفجر إلى طلوع الشّمس، يعلمون بمن أتاهم فى كلّ يوم، فإذا طلعت الشّمس كانوا سدى. قال: قلت: فيعلمون بمن أتاهم، فيفرحون به؟ قال: نعم،

## ۱۳۰۶- چکاوک را نکشید

[۱۴۵۹]۲- سلیمان جعفری گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: چکاوک را نکشید و گوشتش را نخورید، زیرا آن پرنده [بسیار تسبیح گوی بوده و در پایان تسبیحش می گوید: «خداوند دشمنان خاندان محمد صلی الله علیه و اله را لعنت کند».

## ۱۳۰۷- بذرافشانی کنید تا به فقرا دهید

[۱۴۶۰]۳- سلیمان جعفری نقل کرد که، امام سجاد علیه السلام می فرمود: برای زیاده خواهی بذرافشانی نمی کنم، و دانه نمی کارم مگر برای اینکه فقیر و نیازمند از آن بخورد و به ویژه پرنده چکاوک از آن برگیرد.

## ۱۳۰۸- علت نامگذاری جمعه

[۱۴۶۱]۴- محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش نقل کرد که او گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، چرا جمعه، جمعه نامیده شد؟ فرمود: زیرا خداوند در آن روز آفرید گانش را برای دوستی محمد و خاندانش علیهم السلام گرد هم جمع کرده است.

## ۱۳۰۹- زیارت قبور در روز جمعه

[۱۴۶۲]۵- عبد الله بن سلیمان از امام باقر علیه السلام خبر داد و گفت: از آن حضرت درباره زیارت قبرها پرسشی نمودم، فرمود: هرگاه روز جمعه فرا رسید آنها را زیارت کن، زیرا هر که در آن قبرها در تنگی و فشار باشد، میان نمایان شدن سپیده دم تا طلوع خورشید بر او بخشش شود، آنان به کسی که در هر روز نزدشان آید آگاه گردند، و آنگاه که خورشید سر برآورد، آزاد می شوند، عبد الله بن سلیمان گوید: عرض کردم: پس به کسی که نزدشان آید آگاه شوند و به واسطه آن شادمان گردند؟ فرمود: آری و هنگامی که از کنارشان برود برایش دلتنگ شوند.

و يستوحشون له إذا انصرف عنهم.

٦-١٤٦٣- و عنه، قال: أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان، عن ابن الخال عبد العزيز بن جعفر بن قولويه، عن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن خلف، عن موسى بن إبراهيم المروزي، عن موسى بن جعفر، عن آباءه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله:

من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر، فلا يلبث في موضع تسمع نفسه امرأه ليست له بمحرم.

٧-١٤٦٤- و عنه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: أرى رسول الله صلّى الله عليه و اله بنى أمّيه يصعدون على منبره من بعده، و يضلّون النّاس عن الصّراط القهقري، فأصبح حزينا. قال:

فهبط عليه جبرئيل، فقال: يا رسول الله صلّى الله عليه و اله، ما لي أراك كئيبا حزينا؟ قال: يا جبرئيل، رأيت بنى أمّيه في ليلتي هذه يصعدون منبري من بعدى، و يضلّون النّاس عن الصّراط القهقري! قال: و الذي بعثك بالحقّ نبيا، إنّي ما اطّلت عليه؛ ثمّ عرج إلى السّماء، فلم يلبث أن نزل عليه بآي من القرآن يؤنسه بها: أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ \* ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ \* ما أَغْنَى عَنْهُمْ ما كَانُوا يُمَتَّعُونَ [الشعراء (٢٦): ٢٠٥-٢٠٧] و أنزل عليه إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَ ما أَدْرَاكَ ما لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ [القدر (٩٧): ١-٣] جعل الله ليله القدر لنبّيه صلّى الله عليه و اله خيرا من ألف شهر ملك بنى أمّيه.

٨-١٤٦٥- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن أحمد بن محمّد بن

## ۱۳۱۰- سخن رسول خدا صلی الله علیه و اله در مورد جایی که زن نامحرم باشد

[۱۴۶۳] ۶- موسی بن ابراهیم مروزی گوید: امام موسی کاظم از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام به من خبر داد که: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر که به خداوند و روز بازپسین ایمان آورده در جایی که زن نامحرم [صدای] نفسش را بشنود، درنگ نمی کند.

## ۱۳۱۱- نزول آیه شریفه (افرأیت ان متعناهم سنین)

[۱۴۶۴] ۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: به رسول خدا صلی الله علیه و اله نشان داده شد که فرزندان امیه پس از او بر منبرش بالا می روند و مردم را به سوی و اماندگی می فریبند و حضرت اندوهگین شد، امام علیه السّلام فرمود: جبرئیل بر حضرت فرود آمد، و فرمود: ای رسول خدا، چه شده که تو را افسرده و غمگین می بینم؟ فرمود: ای جبرئیل، دیشب فرزندان امیه را دیدم که پس از من بر منبرم بالا- روند و مردم را به راه و اماندگی منحرف کنند، جبرئیل فرمود: به خداوندی که به راستی تو را به پیامبری برانگیخت، سوگند که من بر این موضوع آگاه نبودم، آنگاه جبرئیل به آسمان بالا- رفت، و دیری نپائید که با آیاتی از قرآن که [می خواست] با آنها او را خوشحال کند، فرود آمد:

«مگر نمی دانی که اگر سالها آنان را برخوردار کنیم،\* و آنگاه آنچه [بدان] بیم داده می شوند بدیشان برسد\* آنچه از آن برخوردار می شوند به کارشان نمی آید [و عذاب را از آنان دفع نمی کند؟]» [شعراء (۲۶): آیات ۲۰۵ الی ۲۰۷] و به او ابلاغ کرد: «ما آن قرآن را در شب قدر نازل کردیم\* و از شب قدر، چه آگاہت کرد\* شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است» [قدر (۹۸): آیات ۱ الی ۳] خداوند شب قدر را برای پیامبرش بهتر از هزار ماه حکمرانی فرزندان امیه قرار داد.

يحيى، عن أبيه، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن الحسن أخيه، عن زرعه، عن سماعة، قال: قال لى: صلّ في ليله إحدى وعشرين و ليله ثلاث و عشرين من شهر رمضان في كلّ واحد منهما، إن قويت على ذلك، مائة ركعه سوى الثلاث عشره، و اسهر فيهما حتّى تصبح، فإنّ ذلك يستحبّ أن يكون في صلاه و دعاء و تضرّع، فإنّه يرجى أن تكون ليله القدر في إحداهما، لئله القدر خيرٌ من ألف شهرٍ [القدر (٩٧): ٣] فقلت له: كيف هي خير من ألف شهر؟ قال:

العمل فيها خير من العمل في ألف شهر، و ليس في هذه الأشهر ليله القدر، و هي تكون في رمضان، و فيها يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ [الدخان (٤٤): ٤] فقلت: و كيف ذلك؟ فقال: ما يكون في السنه، و فيها يكتب الوفد إلى مكّه.

٩-١٤٦٦- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير، عن ابن بكير، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: سألته عن ليله القدر؟ قال: هي إحدى و عشرون أو ثلاث و عشرون. قلت: أليس إنّما هي ليله القدر؟ قال: بلى. قلت:

فأخبرني بها. قال: و ما عليك أن تفعل خيرا في ليلتين؟

١٠-١٤٦٧- و عنه، بهذا الإسناد، عن الحسين بن سعيد، عن القاسم بن محمّد، عن عليّ، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السّلام فقال له أبو بصير: ما اللّيله الّتي يرجى فيها ما يرجى؟ قال: في إحدى و عشرين أو ثلاث و عشرين. قال: فإن لم أقو على كليهما؟ قال: ما أيسر ليلتين فيما تطلب! قال: قلت: فربّما رأينا الهلال عندنا،

## ۱۳۱۲- شب قدر در بیست و یکم ماه رمضان و یا بیست و سوم ماه رمضان است

[۱۴۶۵] ۸- زرعه از سماعه خیر داد که او گفت: به من فرمود [ظاهرا امام صادق علیه السلام]: اگر توانایی داشتی در هر یک از دو شب بیست و یکم و بیست و سه ماه رمضان غیر از سیزده رکعت [نماز مغرب و عشا و نافله آن دو]، صد رکعت نماز بخوان، و در آن دو شب بیدار باش تا اینکه به بامداد در آیی، و این شب زنده داری بهتر است که همراه با نماز و راز و نیاز باشد، زیرا امید است که شب قدر یکی از این دو شب باشد و «شب قدر بهتر از هزار ماه است» [قدر (۹۸):

آیه ۳].

به او عرض کردم: چگونه آن بهتر از هزار ماه است؟ فرمود: عمل در آن شب بهتر از عمل در هزار ماه است. و شب قدر در این ماهها نیست و آن در ماه رمضان است و «در آن شب هر کار استواری [از اجمال] جدا می گردد [و تفصیل می یابد]» [دخان (۴۴): آیه ۴] عرض کردم: آن چگونه است؟ فرمود: آنچه در یک سال رخ می دهد و همچنین شرفیاب شدن به مکه در آن شب نوشته می شود.

[۱۴۶۶] ۹- زراره از امام صادق علیه السلام نقل کرد: از آن حضرت درباره شب قدر پرسیدم. فرمود: آن شب بیست و یکم یا بیست و سوم است. سؤال کردم: آیا شب قدر فقط یکی از آن دو شب نیست؟ فرمود: چرا عرض کردم: پس از آن آگاهم کن، فرمود: چه می شود که در دو شب کار نیک انجام دهی.

[۱۴۶۷] ۱۰- قاسم بن محمد از علی بن حمزه بطائنی گزارش کرد که او گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم، ابو بصیر به حضرت عرض کرد: شبی که آنچه آرزوست، در آن خواسته می شود، کدام است؟ فرمود: در بیست و یکم یا بیست و سوم. عرض کرد: اگر توانایی بر هر دو شب نداشتیم [چطور]؟ فرمود: چه آسان است تقاضا کردن در دو شب! علی بن ابی حمزه بطائنی گوید:

عرض کردم: چه بسا ما ماه را نزد خود می بینیم

ص: ۶۹۱

و جاءنا من يخبر بخلاف ذلك في أرض أخرى؟ فقال: ما أيسر أربع ليل تطلبها فيها! قلت: جعلت فداك، ليله ثلاث و عشرين ليله الجهنى؟ فقال: إن ذلك ليقال.

قلت: جعلت فداك، إن سليمان بن خالد روى في تسع عشره يكتب وفد الحاج.

فقال لى: يا أبا محمد، يكتب وفد الحاج في ليله القدر، و المنايا و البلايا و الأرزاق، و ما يكون إلى مثلها في قابل، فاطلبها في إحدى و ثلاث، و صلّ في كلّ واحد منهما مائه ركعه، و أحيهما إن استطعت إلى النور، و اغتسل فيهما. قال: قلت: فإن لم أقدر على ذلك، و أنا قائم؟ قال: فصلّ و أنت جالس. قلت: فإن لم أستطع؟ قال:

فعلى فراشك. قلت: فإن لم أستطع؟ قال: فلا عليك أن تكتحل أول ليله بشيء من التوم، فإن أبواب السماء تفتح في شهر رمضان، و تصفد الشياطين، و تقبل أعمال المؤمنين، نعم الشهر رمضان، كان يسمى على عهد رسول الله صلى الله عليه و اله المرزوق.

١١-١٤٦٨- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن أحمد بن محمد بن يحيى، عن أبيه، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن الحكم أخى هشام، عن عمر بن يزيد، عن أبى عبد الله عليه السلام قال:

إن لله في كلّ ليله من شهر رمضان عتقاء من النار إلا من أظفر على مسكر، أو مشاحن، أو صاحب شاهين. قال: قلت: و أى صاحب شاهين؟ قال: الشطرنج.

١٢-١٤٦٩- و عنه، قال: أخبرنا المفيد، عن إسماعيل بن محمد، الأنبارى عن إبراهيم بن محمد الأزدي، عن شعيب بن أيوب، عن معاوية بن هشام، عن سفيان



و کسی از سرزمین دیگر آمده و برخلاف آنچه ما دیدیم، گزارش می کند؟ حضرت فرمود: چه آسان است که خواسته خود را در چهار شب تقاضا کنی! عرض کرد: فدایت شوم! شب بیست و سوم شب جهنی است [عبد الله بن انیس جهنی از رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره شب قدر پرسید و عرض کرد: من با منزل فاصله زیادی دارم پس به شبم آگاهی کن که بیابم؛ حضرت فرمود:

شب بیست و سوم بیا؟ حضرت فرمود: این گفته شده است.

عرض کردم: فدایت شوم، سلیمان بن خالد گزارش داد که شرفیاب شدن حاجی در شب نوزدهم نوشته می شود. حضرت به من فرمود: ای پدر محمد رفتن حاجی [به حج] و مرگ ها و بلاها و روزی ها و کارهای مانند اینها تا سال آینده در شب قدر نوشته می شود پس اینها را در شب بیست و یک و بیست و سه درخواست نما، و در هر کدام از آن دو شب صد رکعت نماز بگذار، و اگر توانایی داشتی آن دو شب را تا درخشش صبح بیدار باش و در آن دو شب غسل کن. ابا محمد گوید: عرض کردم: اگر توانایی ایستاده خواندن این صد رکعت نماز را نداشتم [چه کنم؟] فرمود: نشسته بجا آور. عرض کردم: اگر نشسته نتوانستم [چطور؟] فرمود: بر بستر خود [به جای آور]. عرض کردم: اگر نتوانستم [چطور؟] فرمود: در این صورت اشکالی ندارد که در آغاز شب کمی بخوابی زیرا در ماه رمضان درهای آسمان گشوده شده و شیطان ها زنجیر می شوند و کردارهای مؤمنان پذیرفته آید و چه نیکوست ماه رمضان که در روزگار رسول خدا صلی الله علیه و اله به عنوان هدیه خوانده می شد.

### ۱۳۱۳- خداوند متعال در هر شب از ماه رمضان بندگانی را می بخشد

[۱۴۶۸] ۱۱- عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: خداوند در هر شب از ماه رمضان گروهی را از دوزخ رها می کند مگر کسی را که با شراب افطار کند یا ترک کننده جماعت بوده یا همنشین دو شاه باشد. عمر بن یزید گوید: عرض کردم کدام همنشین دو شاه؟ فرمود: شطرنج.

عن هشام بن حسان، قال: سمعت أبا محمد الحسن بن عليّ عليهما السّلام يخطب النّاس بعد البيعه له بالأمر، فقال: نحن حزب الله الغالبون، وعرته رسوله الأقربون، وأهل بيته الطّيبون الطّاهرون، وأحد الثّقلين اللّذين خلّفهما رسول الله صلّى الله عليه وآله في أمّته، والثّاني كتاب الله، فيه تفصيل كلّ شيء لا - يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ [فصلت (٤١): ٤٢] فالمعول علينا في تفسيره، لا - نتظنّي تأويله، بل نتيقن حقائقه، فأطيعونا فإنّ طاعتنا مفروضة، إذ كانت بطاعه الله (عزّ وجلّ) ورسوله مقرونه، قال الله (عزّ وجلّ): يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ [النساء (٤): ٨٣] وأحذركم الإصغاء لهتاف الشيطان، فإنّه لكم عدوٌّ مبينٌ [البقره (٢): ١٦٨] فتكونوا أولياءه اللّذين قال لهم: لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئْتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أرى مَا لَا تَرَوْنَ [الأنفال (٨): ٤٨] فتلقون [فتلقون] إلى الرّماح وزرّاء، وإلى السيوف جزرّاء، وللعمد حطما، وللسهام غرضا، ثمّ لا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا [الانعام (٦): ١٥٨].

١٣-١٤٧٠- وعنه، عن الحسين بن إبراهيم، عن محمد بن وهبان، عن محمد بن أحمد بن زكريّا، عن الحسن بن عليّ بن فضال، عن عليّ بن عقبه، عن سعيد بن

[۱۴۶۹] ۱۲- هشام بن حسان گوید: از امام حسن علیه السلام که پس از بیعت مردم بر حکمرانی اش برای آنان سخنرانی می کرد، شنیدم که می فرمود: ما حزب پیروزمند خدا، و نزدیکترین بستگان رسول او و نیکو و پاکترین خاندانش و یکی از آن دو گرانبها هستیم که رسول خدا صلی الله علیه و اله در میان امتش به یادگار گذاشت و آن دومی کتاب خداست که شرح و روشنگری هر چیزی در آن بوده، در حال و آینده تو باطل راه ندارد [فصلت (۴۱): آیه ۴۲] و در تفسیرش به ما اعتماد شده، به تأویلش حدس و گمان نداریم، بلکه به واقعیت‌های آن یقین داریم، بنابراین از ما اطاعت کنید که فرمانبرداری از ما واجب است، زیرا اطاعت ما در کنار اطاعت خداوند (گرامی و بزرگ) و رسولش آمده است. خداوند (عزّتمند و شکوهمند) فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت نمایید، پس هرگاه در امری اختلاف نظر دارید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] رسول عرضه بدارید» [نساء (۴): آیه ۵۹] و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع دهند، قطعاً از میان آنان کسانی اند [که می توانند درست و نادرست] آن را دریابند» [نساء (۴): آیه ۸۳] و شما را از گوش سپردن به نعره شیطان بیم می دهیم، «همانا او دشمنی آشکار برای شماست» [بقره (۲): آیه ۱۶۸] و برحذر می دارم شما را از اینکه از آن دوستانش باشید که او درباره آنان گفت: «امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نخواهد شد، و من پناه شما هستم، پس هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند [شیطان] به عقب برگشت و گفت: من از شما بیزارم، من چیزی را می بینم که شما نمی بینید» [انفال (۸): آیه ۴۸] آنگاه برای نیزه ها [جایگاه] فرو نشستن، برای شمشیرها قربانی، برای گرزها [دستمایه] شکستن و برای تیرها هدف خواهید شد و آنگاه «کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد.» [انعام (۶): آیه ۱۵۸]

عمر الجعفي، عن محمد بن مسلم، قال: دخلت على أبي جعفر عليهما السلام ذات يوم وهو يأكل متكئا، قال: وقد كان يبلغنا أن ذلك يكره، فجعلت أنظر إليه، فدعاني إلى طعامه، فلما فرغ، قال: يا محمد، لعلك ترى أن رسول الله صلى الله عليه وآله وأهله رأته عين وهو يأكل متكئا منذ بعثه الله إلى أن قبضه؟ ثم رد على نفسه فقال: لا والله ما رأته عين يأكل وهو متكئ منذ أن بعثه الله إلى أن قبضه. ثم قال: يا محمد، لعلك ترى أنه شيع من خبز البر ثلاثة أيام متواليه منذ أن بعثه الله إلى أن قبضه؟ ثم إنه رد على نفسه، ثم قال: لا والله، ما شيع من خبز البر ثلاثة أيام متواليه إلى أن قبضه الله، أما إنني لا أقول: إنه لم يجد لقد كان يجيز الرجل الواحد بالمائه من الإبل، ولو أراد أن يأكل لأكل، ولقد أتاه جبرئيل عليه السلام بمفاتيح خزائن الأرض ثلاث مرات يخيره من غير أن ينقصه الله مما أعد له يوم القيامة شيئا، فيختار التواضع لربه، وما سئل شيئا قط، فقال: لا؛ إن كان أعطى، وإن لم يكن قال: يكون إن شاء الله (تعالى)؛ وما أعطى على الله شيئا قط إلا سلم الله له ذلك، حتى أن كان يعطى الرجل الجنة فيسلم الله ذلك له ثم تناولني بيده فقال: وإن كان صاحبكم عليه السلام ليجلس جلسه العبد، ويأكل أكل العبد، ويطعم الناس خبز البر واللحم، ويرجع إلى رحله فيأكل الخبز والزيت، وإن كان ليشتري القميصين السنبليين، ثم يخير غلامه خيرهما، ثم يلبس الآخر، فإذا جاز أصابعه قطعه، وإن جاز كعبيه حذفه، وما ورد عليه أمران قط كلاهما لله رضى إلا أخذ بأشدهما على بدنه، ولقد ولي الناس خمس سنين ما

[۱۴۷۰] ۱۳- محمد بن مسلم گوید: روزی به خدمت امام باقر علیه السلام رفتم درحالی که حضرت به چیزی تکیه داده، غذا می خورد. محمد بن مسلم گوید: و حال آنکه به ما خبر رسیده بود که از اینچنین کاری بازداشته شده ایم، به حضرتش نگریستم، به خوراکش دعوتم کرد، وقتی دست از غذا کشید، فرمود: ای محمد، شاید می پنداری از وقتی که خداوند، رسول خدا صلی الله علیه و اله را به پیامبری برانگیخت تا زمانی که جانش را گرفت، چشمی تکیه دادن او را هنگام غذا خوردن دیده بود؟ آنگاه خود پاسخ داده و فرمود: نه به خدا سوگند از وقتی که خداوند او را برانگیخت تا زمانی که جانش را گرفت، دیده ای ندیدش که به حال تکیه داده، غذا بخورد.

سپس فرمود: ای محمد! شاید گمان می کنی از وقتی که خداوند او را برانگیخت تا زمانی که جانش را گرفت، آن حضرت سه روز پی در پی از نان گندم سیر شد. آنگاه خود پاسخ داده و فرمود: نه به خدا سوگند، تا زمانی که خداوند جانش را گرفت سه روز پی در پی از نان گندم سیر نشد، ولی من نمی گویم، او نان گندم نیافت، گاهی یک مرد را صد شتر [بار گندم] جایزه می داد، اگر می خواست نان گندم بخورد، می خورد، کلید گنج های زمین را جبرئیل سه بار به نزد او آورد، و در اختیار او نهاد بدون آنکه، خداوند چیزی از آنچه را که برای او در روز رستاخیز آماده کرده است، بکاهد، ولی او فروتنی در برابر پروردگارش را برگزید و هرگز چیزی از او درخواست نشد که بفرماید: نه، اگر بود ارزانی می داشت و اگر نبود می فرمود: اگر خداوند [والا- مقام] بخواهد می باشد [یعنی پس از این به دست آید به تو عطا می کنم]. هرگز چیزی به حساب خداوند [به کسی] پیشکش نمی کرد مگر اینکه خداوند آن را به او واگذار می کرد، تا جایی که اگر بهشت را به مردی هدیه می داد، خداوند آن را به او می سپرد. آنگاه حضرت دستش را به طرف من دراز کرد و فرمود: آقای شما [امام سجاده علیه السلام] بنده گونه می نشست و بنده گونه غذا می خورد و نان گندم و گوشت را به مردم می خوراند و به خانه اش بازگشته نان و روغن میل می کرد و اگر دو پیراهن بلند می خرید برده اش را به [برگرفتن] بهترین آن دو اختیار می داد و دیگری را خود می پوشید، و هرگاه [بریدن] انگشتان [غلام] او جایز می شد آن را قطع می کرد و اگر دو قوزک پا جایز می شد آن [حکم] را برمی داشت، و هرگز دو کاری که مورد خشنودی خداوند بود به او نمی رسید مگر آنکه دشوارترینش را بر بدنش تحمیل می کرد و پنج سال از مردم دوری جسته

وضع آجره على آجره، ولا لبنه، على لبنه ولا اقتطع قطيعه، ولا أورث بيضاء ولا حمراء، إلا سبعمائه درهم فضلت من عطائه، أراد أن يبتاع بها لأهله خادما، وما أطاق عمله من أحد، وإنه كان علي بن الحسين عليهما السلام لينظر في كتاب من كتب علي عليه السلام فيضرب به الأرض، ويقول: من يطيق هذا.

١٤-١٤٧١- و بهذا الإسناد، عن علي بن عقبه، عن عبد الله بن سنان، عن حفص:

عن أبي جعفر عليه السلام قال: إذا أحرم الرجل في صلاته-يعني التكبير-أقبل الله بوجهه عليه، و وكل به ملكا يلتقط القرآن من فيه التقاطا، فإن التفت في صلاته أعرض الله عنه بوجهه، و وكله إلى ملائكته.

١٥-١٤٧٢- و بهذا الإسناد، عن علي بن عقبه، عن عبد المؤمن الأنصاري، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: عرضت علي بطحاء مكة ذهابا، فقلت: يا رب، لا و لكن أشبع يوما و أجوع يوما، فإذا شبعت حمدتك و شكرتك، و إذا جعت دعوتك و ذكرتك.

١٦-١٤٧٣- و بهذا الإسناد، عن علي بن عقبه، عن أبي كهمس، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: من أعطى أربعا لم يحرم أربعا: من أعطى الدعاء لم يحرم الإجابة، و من أعطى الاستغفار لم يحرم المغفرة، و من أعطى التوبة لم يحرم القبول، منه و من أعطى الشكر لم يحرم الزيادة، و ذلك في كتاب الله (عز و جل).

ص: ٦٩٨

آجری را روی آجری و خشتی را بر خشتی قرار نداده و سهمی را برای خود بر نداشته و هیچ [سکه] سفید و سرخی را به ارث نگذاشت مگر هفتصد درهم که از بخشش های او باقی مانده بود که می خواست با آن برای خانواده اش خدمتکاری خریداری نماید، [اگرچه او چنین زندگی کرد] ولی هیچ یک از ما تاب و توان کردار او را ندارد، [همچنان که] وقتی امام سجاد علیه السلام در نوشته ای از نوشته های امیر المؤمنین علی علیه السلام می نگریست آن را بر زمین می نهاد و می فرمود: چه کسی تاب و تحمل آن را دارد.

### ۱۳۱۶- وقتی مرد در نمازش احرام می بندد و تکبیر می گوید خداوند به او رو می کند

[۱۴۷۱] ۱۴- عبد الله بن سنان از حفص نقل کرد که به امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی مرد در نمازش احرام می بندد- مقصودش تکبیر بود- خداوند به او رو می کند و فرشته ای را نماینده او قرار می دهد که قرآن را از دهانش دریافت نماید و اگر در نمازش [به چیزی دیگر] توجه کند خداوند از او روگردان شده و [حساب] او را به فرشتگانش می سپارد.

[۱۴۷۲] ۱۵- عبد المؤمن انصاری از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: به اندازه جلگه مکه طلا بر من عرضه شد، عرض کردم: پروردگارا! نخیر بلکه یک روز به حد کفایت می خورم و یک روز گرسنه می مانم، هرگاه سیر شدم تو را سپاس گفته و شکرگزاری می کنم و هرگاه گرسنه ماندم تو را خوانده و به یاد می آورم.

### ۱۳۱۷- هرکس چهار چیز دریافت کند از چهار چیز محروم نمی شود

[۱۴۷۳] ۱۶- ابی کهمس از برخی از اصحاب ما از امام صادق علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: هرکه چهار چیز دریافت کند از چهار چیز محروم نمی شود: هرکه دعا دریافت کند محروم از اجابت نمی شود، و هرکه استغفار دریافت کند بی بهره از آمرزش نمی شود، و هرکه توبه دریافت کند محروم از پذیرش نمی شود و هرکه شکرگزاری دریافت کند بی نصیب از فزونی نمی گردد و آن در کتاب خداوند (گرامی و بزرگ) [آمده] است.

١٧-١٤٧٤- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن عقبه، عن رفاعه بن موسى، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال: سمعته يقول: ما فرض الله (عزّ ذكره) على هذه الأمّة أشدّ عليهم من الرّكاه، و ما تهلك عامّتهم إلاّ فيها.

١٨-١٤٧٥- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن عقبه، عن أسباط بن سالم مولى أبان، قال: قلت: لأبي عبد الله عليه السّلام: جعلت فداك، يعلم ملك الموت نفس من يقبض؟ قال:

إنّما هي صكاك تنزل من السّماء: اقبض نفس فلان بن فلان.

١٩-١٤٧٦- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن عقبه، عن أسباط بن سالم، عن أيّوب بن راشد، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: مانع الرّكاه يطوق بحيّيه قرعاء تأكل من دماغه، و ذلك قول الله (تعالى): **سَيَطُوقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ** [آل عمران (٣): ١٨٠].

٢٠-١٤٧٧- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن عقبه، عن رجل، عن أيّوب بن الحرّ، عن معاذ بن ثابت، عن أبي جعفر عليه السّلام، قال: إنّ المؤمن ليذنب الذّنّب فيذكره بعد عشرين سنة فيستغفر منه، فيغفر له، و إنّما ذكره ليغفر له، و إنّ الكافر ليذنب الذّنّب فينساه من ساعته.

٢١-١٤٧٨- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن عقبه، عن أبي كهمس، قال: و بالإسناد الأوّل عن زرعه، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال: قلت له: أيّ الأعمال هو أفضل بعد المعرفة؟ قال: ما من شيء بعد المعرفة يعدل هذه الصّلاه، و لا بعد المعرفة و الصّلاه شيء يعدل الرّكاه، و لا بعد ذلك شيء يعدل الصّوم، و لا بعد ذلك شيء يعدل الحجّ،



### ۱۳۱۸- خداوند چیزی دشوارتر از زکات بر این امت واجب نکرد

[۱۴۷۴] ۱۷-رفاعه بن موسی از امام صادق علیه السّلام نقل کرد: از حضرت شنیدم که می فرمود: خداوند (یادش گرامی) چیزی دشوارتر از زکات بر این امت واجب نکرد، و توده آنان هلاک نمی شوند مگر به خاطر زکات.

### ۱۳۱۹- فرشته مرگ می داند که جان چه کسی را می گیرد

[۱۴۷۵] ۱۸- اسباط بن سالم غلام اَبان گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: ای جانم به فدایت:

فرشته مرگ می داند جان چه کسی را می گیرد؟ فرمود: همانا او حواله ای است که از آسمان فرود آید: «جان فلانی پسر فلانی را بگیر».

### ۱۳۲۰- بازدارنده زکات به ماری بی مو حلقه می شود

[۱۴۷۶] ۱۹- یوب بن راشد گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: بازدارنده زکات به ماری بی موی، حلقه می شود که مغزش را می خورد و آن گفتار خداوند (والا مقام) است که فرمود:

«به زودی آنچه به آن بخل ورزیده اند، روز رستاخیز همچون قلاده ای گردنگیرشان می شود» [آل عمران (۳): آیه ۱۸۰].

### ۱۳۲۱- بخشیده شدن گناه

[۱۴۷۷] ۲۰- معاذ بن ثابت فراء از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: [گاهی] مؤمن گناهی می کند و پس از بیست سال آن را به یاد می آورد و از آن آمرزش می خواهد، و آمرزیده می شود و همانا آن را به یاد آورد تا آمرزیده شود ولی کافر مرتکب گناه می شود و همان لحظه آن را فراموش می کند.

### ۱۳۲۲- کدام اعمال بهترین هستند

[۱۴۷۸] ۲۱- زرعه گوید به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: پس از شناخت، بهترین کردار چیست؟ فرمود: پس از شناخت چیزی برابر این نماز نیست، پس از شناخت و نماز چیزی معادل زکات نیست و پس از اینها چیزی همطراز روزه نیست و پس از آن چیزی برابر با حج نیست

و فاتحه ذلك كله معرفتنا، وخاتمة معرفتنا، ولا شيء بعد ذلك كبر الإخوان و المواساه ببذل الدّينار و الدرهم، فإنّهما حبران ممسوخان، بهما امتحن الله خلقه بعد العدى عددت لك، وما رأيت شيئا أسرع غنى و لا أنفى للفقر من إيمان حجّ هذا البيت، و صلاه فريضه تعدل عند الله ألف حجّه و ألف عمره مبرورات متقبّلات، و الحجّه عنده خير من بيت مملوّ ذهباً، لا بل خير من ملء الدنيا ذهباً و فضّه تنفقه فى سبيل الله (عزّ و جلّ)، و الذى بعث محمّدا بالحقّ بشيرا و نذيرا لقضاء حاجه امرئ مسلم و تنفيس كربته، أفضل من حجّه و طواف و حجّه و طواف، -حتّى عقد عشره- ثمّ خلا- يده، و قال: اتّقوا الله، و لا- تملّوا من الخير، و لا تكسلوا، فإنّ الله (عزّ و جلّ) و رسوله صلّى الله عليه و اله الغيّان عنكم و عن أعمالكم، و أنّتم الفقراء إلى الله [فاطر (٣٥): ١٥] (عزّ و جلّ) و إنّما أراد الله (عزّ و جلّ) بلطفه سببا يدخلكم به الجنّه.

٢٢-١٤٧٩- و بهذا الإسناد، عن زريق، عن أبى عبد الله عليه السّلام قال: من ترك الخمر للنّاس لا- لله، صيانته لنفسه، أدخله الله الجنّه.

٢٣-١٤٨٠- و بهذا الإسناد، عن زريق قال: سمعت أبى عبد الله عليه السّلام يقول: من السّنة الجلسه بين الأذان و الإقامة فى صلاه الغداه و صلاه المغرب و صلاه العشاء، ليس بين الأذان و الإقامة سبحة، و من السّنة أن يتنقل بركعتين بين الأذان و الإقامة فى صلاه الظّهر و العصر.

٢٤-١٤٨١- و بهذا الإسناد، عن زريق، قال: كان أبو عبد الله عليه السّلام يصلّى الغداه

و آغاز همه اینها شناخت ما و فرجامشان شناخت ماست. و پس از اینها چیزی همانند نیکی و احسان به برادران [دینی] با بخشش دینار و درهم نیست. زیرا درهم و دینار دو سنگ مسخ شده ای [از طلا به شکل سکه دینار و از نقره به شکل سکه درهم] هستند که خداوند پس از آنچه که برایت شمردم، آفرید گانش را با این دو آزمود، و چیزی را زود بی نیازکننده تر و فقرزداينده تر از شيفتگی به حج خانه خدا نیافتم و یک نماز واجب در پیشگاه خداوند با هزار حج و هزار عمره فرمانبری شده و پذیرفته شده، برابری می کند و یک حج کردن در درگاه او از خانه ای پر از طلا بهتر است، نه بلکه به پری دنیا از طلا و نقره که در راه خداوند (گرامی و بزرگ) بخشش کنی، نیکوتر است. به آن کسی که محمد را به شایستگی به عنوان مژده آور و بیم دهنده برانگیخت، سوگند که بر آوردن نیاز مرد مسلمان و زدودن اندوه او بهتر است از یک حج و طواف و یک حج و طواف - تا به ده رساند - آنگاه شمارش را رها کرد و فرمود: از خدا پروا کنید، و از نیکی خسته نشوید و سستی نوزید، زیرا خداوند و فرستاده اش از شما و کارهایتان بی نیازند ولی شما به خداوند (عزتمند و شکوهمند) نیازمندید و همانا خداوند (گرامی و بزرگ) به مهربانی خود بهانه ای خواست تا به واسطه آن شما را وارد بهشت نماید.

### **۱۳۲۳- هر که شراب را به خاطر خودش ترک کند وارد بهشت می شود**

[۱۴۷۹] ۲۲- زریق از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: هر که شراب را به خاطر مردم نه به خاطر خدا و برای حفظ جاننش ترک کند، خداوند او را وارد بهشت می نماید.

### **۱۳۲۴- نشستن میان اذان و اقامه از سنت پیامبر است**

[۱۴۸۰] ۲۳- زریق گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: نشستن میان اذان و اقامه در نماز صبح و نماز مغرب و نماز عشا از شیوه های پسندیده [پیامبر و امامان علیهم السلام] است ولی میان اذان و اقامه، ذکر نیست و از دیگر شیوه های پسندیده آن است که میان اذان و اقامه در نماز ظهر و عصر دو رکعت نماز بخوانی.

بغلس عند طلوع الفجر الصّادق أوّل ما يبدو، قبل أن يستعرض، و كان يقول: وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً [الاسراء(١٧):٧٨] إنّ ملائكة الليل تصعد، و ملائكة النهار تنزل عند طلوع الفجر، فأنا أحبّ أن تشهد ملائكة الليل و ملائكة النهار صلاتي. قال: و كان يصلى المغرب عند سقوط القرص، قبل أن تظهر النجوم.

٢٥-١٤٨٢- و بهذا الإسناد، عن زريق، قال: كان أبو عبد الله عليه السّلام ربّما يقدّم عشرين ركعه يوم الجمعة فى صدر النهار، فإذا كان عند زوال الشّمس أذن و جلس جلسه ثمّ أقام و صلى الظهر، و كان لا يرى صلاه عند الزّوال يوم الجمعة إلاّ الفريضة، و لا يقدّم صلاه بين يدي الفريضة إذا زالت الشّمس، و كان يقول: أوّل صلاه فرضها الله (عزّ و جلّ) على العباد صلاه الظهر يوم الجمعة مع الزّوال. و قال رسول الله صلى الله عليه و اله لكلّ صلاه أوّل و آخر لعلّه تشغل سوى صلاه الجمعة و صلاه المغرب و صلاه الفجر و صلاه العيدين، فإنّه لا يقدّم بين يدي ذلك نافله. قال:

و ربّما كان يصلى يوم الجمعة ستّ ركعات إذا ارتفع النهار، و بعد ذلك ستّ ركعات آخره، و كان إذا ركعت الشّمس فى السّماء قبيل الزّوال أذن و صلى ركعتين فما يفرغ إلاّ مع الزّوال، ثمّ يقيم للصّلاه فيصلّى الظهر، و يصلى بعد الظهر أربع ركعات، ثمّ يؤذّن و يصلى ركعتين، ثمّ يقيم فيصلّى العصر.

٢٦-١٤٨٣- و بهذا الإسناد، عن زريق، عن أبى عبد الله عليه السّلام قال: إذا طلع الفجر

## ۱۳۲۵- امام صادق علیه السلام نماز صبح را هنگام پیدایی سپیده راستین در ابتدای برآمدنش بیا

می داشت]

[۱۴۸۱] ۲۴- زریق گوید: امام صادق علیه السلام نماز صبح را به صبحگاه، هنگام پیدایی سپیده راستین در آغاز برآمدنش و پیش از اینکه پهن شود، به پا می داشت و می فرمود: «و نماز صبح را، زیرا نماز صبح [مقرون با] گواهی [فرشتگان] است» [اسراء (۱۷): آیه ۷۸] همانا هنگام آشکار شدن صبح فرشتگان شب بالا روند و فرشتگان روز فرود آیند، و من دوست دارم فرشتگان شب و روز نماز را مشاهده کنند، راوی گوید: و آن حضرت نماز مغرب را هنگام ناپدید شدن قرص خورشید، پیش از نمایان شدن ستارگان می خواند.

## ۱۳۲۶- اولین نمازی که خداوند بر بندگانش واجب کرد نماز ظهر روز جمعه بود

[۱۴۸۲] ۲۵- زریق گوید: امام صادق علیه السلام گاهی اوقات در آغاز روز جمعه بیست رکعت نماز را مقدم می داشت و هنگامی که ظهر می شد، اذان گفته و می نشست آنگاه به پا خواسته و نماز ظهر را می خواند. و هنگام ظهر روز جمعه به جز نماز واجب نماز دیگری را در نظر نمی گرفت. هنگامی که ظهر می شد نمازی را بر نماز واجب مقدم نمی داشت و می فرمود:

اولین نمازی که خداوند (گرامی و بزرگ) بر بندگانش واجب کرد نماز ظهر روز جمعه به هنگام ظهر بود. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: [وقت] هر نمازی از آنجا که [چه بسا] مانعی [از نماز اول وقت] باز دارد آغاز و فرجامی دارد مگر نماز جمعه و نماز مغرب و نماز صبح و نماز عید فطر و عید قربان، زیرا بر اینها نماز نافله ای پیشی نمی گیرد. راوی گوید: و حضرت گاهی اوقات در روز جمعه هنگامی که روز بالا می رفت شش رکعت و پس از آن شش رکعت دیگر نماز می گذارد و هنگامی که اندکی پیش از ظهر خورشید بی حرکت می شد، اذان گفته و دو رکعت نماز می گذارد و پایش نمی داد مگر با فرا رسیدن ظهر، آنگاه برای نماز به پا خواسته و نماز ظهر را بر پا می داشت و پس از نماز ظهر چهار رکعت نماز می گذارد. سپس اذان گفته و دو رکعت نماز می خواند، آنگاه می ایستاد و نماز ظهر را به پا می داشت.

## ۱۳۲۷- هنگام آمدن سپیده دم نماز نافله ای نیست

[۱۴۸۳] ۲۶- زریق از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: هرگاه سپیده دم نمایان گردد

ص: ۷۰۵

فلا نافله، و إذا زالت الشمس يوم الجمعة فلا نافله، و ذلك إن يوم الجمعة يوم ضيق، و كان أصحاب محمد صلى الله عليه و اله يتجهزون للجمعه يوم الخميس لضيق الوقت.

٢٧-١٤٨٤- و بهذا الإسناد، عن زريق، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: رفع إلى أمير المؤمنين عليه السلام بالكوفه أن قوما من جيران المسجد لا يشهدون الصلاة جماعة في المسجد، فقال عليه السلام: ليحضرن معنا صلاتنا جماعة، أو ليتحولن عنا، و لا يجاورونا و لا نجاورهم.

٢٨-١٤٨٥- و بهذا الإسناد، عن زريق، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: صلاة الرجل في منزله جماعة تعدل أربعاً و عشرين صلاة، و صلاة الرجل جماعة في المسجد تعدل ثمانياً و أربعين صلاة مضاعفه في المسجد، و إن الركعة في المسجد الحرام ألف ركعة في سواه من المساجد، و إن الصلاة في المسجد فرداً بأربع و عشرين صلاة، و الصلاة في منزلك فرداً هباء منثور، لا يصعد منه إلى الله شيء و من صلى في بيته جماعة رغبه عن المسجد فلا صلاة له، و لا لمن صلى معه، إلا من علمه تمنع من المسجد.

٢٩-١٤٨٦- و بهذا الإسناد عن زريق، عن أبي عبد الله عليه السلام عن أمير المؤمنين عليه السلام بلغه أن قوما لا يحضرون الصلاة في المسجد، فخطب فقال: إن قوما لا يحضرون الصلاة معنا، في مساجدنا، فلا يؤاكلونا، و لا يشاربونا، و لا يشاورونا، و لا يناكحونا، و لا يأخذوا من فيئنا شيئاً، أو يحضروا معنا صلاتنا جماعة، و إنى

نماز نافله ای نیست و هنگامی که ظهر روز جمعه شود [نیز] نافله ای نیست، و آن به این خاطر است که روز جمعه روز محدودی است و به خاطر تنگی وقت پیروان محمد صلی الله علیه و اله در روز پنجشنبه برای روز جمعه آماده می شدند.

### ۱۳۲۸- حضرت علی علیه السلام به همسایگان مسجد فرمودند: که با ما در نماز جماعت شرکت

کنید]

[۱۴۸۴] ۲۷- زریق گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: به امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه گزارش رسید که عده ای از همسایگان مسجد در نماز جماعت حاضر نمی شوند، پس حضرت فرمود: باید با ما در نماز جماعت شرکت نمایند یا از ما روی برتابند و در همسایگی ما زیست نکنند و ما هم نزدیک آنان نمی رویم.

### ۱۳۳۰- فضیلت نماز جماعت

[۱۴۸۵] ۲۸- زریق گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: نماز جماعت مردم در خاندانش با بیست و چهار رکعت نماز برابری می کند و نماز جماعت مرد در مسجد دو برابر بوده و با چهل و هشت رکعت نماز برابری می نماید، و یک رکعت نماز در مسجد الحرام برابر با هزار رکعت در مسجدهای دیگر است و نماز به تنهایی در مسجد برابر با بیست و چهار رکعت و نماز به تنهایی در خانه خویش پراکنده است که چیزی از آن به سوی خداوند بالا نمی رود و هر که به خاطر بیزاری از مسجد در منزلش نماز گذارد، نمازی از او و از کسی که با او نماز می خواند پذیرفته نیست مگر به خاطر عذری که از مسجد بازداشت.

### ۱۳۳۱- خطبه حضرت علی علیه السلام در مورد کسانی که در مسجد نماز نمی خوانند

[۱۴۸۶] ۲۹- زریق گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: به گوش امیر المؤمنین علیه السلام رسید که عده ای برای نماز در مسجد حضور نمی یابد، حضرت سخنرانی کرد و فرمود: عده ای که برای نماز با ما در مسجدها حاضر نمی شوند، یا هم خوراک و هم نوشاک ما نباشند، با ما مشورت ننمایند، با ما وصلت نکنند، و از گروه ما چیزی نگیرند یا اینکه همراه ما در نماز جماعت حاضر شوند

ص: ۷۰۷

لأوشك أن أمر لهم بنار تشعل في دورهم فأحرقها عليهم أو ينتهون. قال: فامتنع المسلمون عن مؤاكلتهم و مشاربتهم و مناكتهم حتى حضروا الجماعه مع المسلمين.

٣٠-١٤٨٧- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبد الله بن إبراهيم، عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري، عن محمد بن همام، عن عبد الله الحميري، عن محمد بن خالد الطيالسي، عن زريق الخلقاني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن قوما أتوا النبي صلى الله عليه و اله فقالوا: يا رسول الله صلى الله عليه و اله، إن بلادنا قد قحطت، و تأخر عنا المطر، و توات علينا السنون، فاسأل الله (عز و جل) أن يرسل السماء علينا، فأمر رسول الله صلى الله عليه و اله بالمنبر فأخرج، و اجتمع الناس، فصعد المنبر و دعا، و أمر الناس أن يؤمنوا، فلم يلبث أن هبط جبرئيل عليه السلام فقال: يا محمد صلى الله عليه و اله أخبر الناس أن ربك قد وعدهم أنهم يمطرون يوم كذا و كذا. قال: فلم يزل الناس يتلومون ذلك اليوم و تلك الساعة حتى إذا كانت الساعة أهاج الله ريحا، فأثارت سحابا، و جللت السماء، و أرخت عزاليها، فجاء أولئك التفر بأعيانهم إلى النبي صلى الله عليه و اله فقالوا: يا رسول الله، ادع الله أن يكف عنا السماء، فإننا قد كدنا أن نغرق؛ فاجتمع الناس، و دعا النبي صلى الله عليه و اله فأمروهم أن يؤمنوا، فقال له رجل: يا رسول الله، أسمعنا، فإن كل ما تقول ليس نسمع. فقال:

قولوا: اللهم حوالينا و لا- علينا، اللهم صبها في بطون الأودية، و في منابت الشجر، و حيث يرعى أهل الوب، اللهم اجعله رحمه، و لا تجعله عذابا.



و چیزی نمانده بود که من آتش را بر آنان فرمان دهم تا به خانه هایشان زیانه کشد و آنان را بسوزانم یا اینکه از کارشان دست بکشند. امام صادق علیه السلام فرمود: مسلمانان از هم خوراکی و هم نوشاکی و ازدواج با آنان خودداری کردند تا اینکه با مسلمانان در نماز جماعت حضور یافتند.

### ۱۳۳۲- باران آمدن به دعای حضرت علی علیه السلام

[۱۴۸۷] ۳۰- زریق به زیر خلقانی از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: گروهی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و اله رسیدند و عرض کردند: ای رسول خدا! در شهر ما خشکسالی شده و باران به تأخیر افتاده و سالها [ی خشکسالی] از پی هم می آیند، بنابراین از خداوند (گرامی و بزرگ) درخواست نما که [باران] آسمان را بر ما فرو فرستد. رسول خدا صلی الله علیه و اله دستور داد منبر بیاورند و بیرون رفتند و مردم هم جمع شدند سپس بر فراز منبر رفت و دعا نمود و به مردم فرمان داد که آمین گویند، دیری نپایید که جبرئیل علیه السلام فرود آمد و فرمود: ای محمد صلی الله علیه و اله مردم را آگاه کن که پروردگار تو بر آنان وعده داد که در فلان روز باران برایشان ببارد. امام صادق علیه السلام فرمود: همواره مردم در پی آن روز و آن ساعت بودند تا اینکه آن لحظه فرا رسید، خداوند بادی برانگیخت که ابر را به حرکت درآورد و آسمان را پوشانید و بارانش را فرو ریزاند، و همان افراد با بزرگان نشان به نزد پیامبر صلی الله علیه و اله آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا از خداوند بخواه که آسمان را از ما بازدارد، زیرا نزدیک است که غرق شویم، پس بار دیگر مردم گرد آمدند و پیامبر صلی الله علیه و اله دعا فرمود و به آنان فرمان داد که آمین گویند، سپس مردی به حضرت عرض کرد: ای رسول خدا، آگاهمان کن که آنچه تو فرمودی نشنیدیم. حضرت فرمود:

بگویید: پروردگارا برگرداننده [خطر] از ما باش نه بر ما، پروردگارا، آن [باران] را در بستر رودخانه ها و در نهالستانها و هر جا که بادیه نشینان گله می چرانند، جاری کن. پروردگارا آن را مایه رحمت قرار بده و [سایه] عذاب مگردان.

٣١-١٤٨٨- و بهذا الإسناد، عن زريق، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما برقت قط في ظلمه ليل ولا ضوء نهار إلا وهي ماطره.

٣٢-١٤٨٩- و بهذا الإسناد، عن زريق، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام يوماً إذ دخل عليه رجلان من أهل الكوفة من أصحابنا، فقال أبو عبد الله عليه السلام أتعرفهما؟ قلت: نعم هما من مواليك. فقال: نعم، والحمد لله الذي جعل أجله موالي بالعراق.

فقال له أحد الرجلين: جعلت فداك، إنه كان عليّ مال لرجل ينسب إلى بني عمّار الصّيفي يارف بالكوفة، وله بذلك ذكر حقّ وشهود، فأخذ المال ولم أسترجع منه الذّكر بالحقّ، ولا كتبت عليه كتاباً، ولا أخذت منه براءة، وذلك لأنّي وثقت به وقلت له:

مزّق الذّكر بالحقّ المذى عندك؛ فمات و تهاون بذلك ولم يمزّقه، وأعقب هذا أن طالبني بالمال ورّاه و حاكموني، وأخرجوا بذلك الذّكر بالحقّ، وأقاموا العدول، فشهدوا عند الحاكم، فأخذت بالمال، وكان المال كثيراً، فتواريت عن الحاكم، فباع عليّ قاضي الكوفة معيشه لي، وقبض القوم المال، وهذا رجل من إخواننا ابتلى بشراء معيشتي من القاضي، ثمّ إنّ ورثه الميّت أقرّوا أنّ المال كان أبوهم قد قبضه، وقد سألوه أن يردّ عليّ معيشتي، ويعطونه في أنجم معلومه، فقال: إنّي أحبّ أن تسأل أبا عبد الله عليه السلام عن هذا. فقال الرجل: جعلني الله فداك، كيف أصنع؟ فقال له: تصنع أن ترجع بمالك على الورثه، وتردّ المعيشه إلى صاحبها، وتخرج يدك عنها. قال: فإذا أنا فعلت ذلك، له أن يطالبني بغير هذا؟ قال له: نعم، له أن يأخذ

## ۱۳۳۳-آسمان هرگز در تاریکی شب و در روشنایی روز برق نمی زند مگر از آسمان باران

[بیارد]

[۱۴۸۸]۳۱-زریق از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: [آسمان] هرگز در تاریکی شب و در روشنایی روز برق نزد مگر اینکه بارنده [باران] بود.

## ۱۳۳۴-امام صادق علیه السلام فرمودند که ستایش خداوند را که دوستانم را در عراق قرار داد

[۱۴۸۹]۳۲-زریق گوید: روزی نزد امام صادق علیه السلام بودم که دو تن از شیعیان اهل کوفه وارد شدند، پس حضرت بر من فرمود: آن دو را می شناسی؟ عرض کردم: آری!! از دوستان تو هستند. حضرت فرمود: آری! ستایش خدایی را که ارجمندترین دوستانم را در عراق قرار داد. یکی از آن دو مرد به حضرت عرض کرده، ای فدای تو شوم، مالی از مردی که منسوب به فرزندان عمار خزانه دار کوفه است در نزد من بود، و او برای آن مدرک قانونی و گواهانی داشت، ما را گرفت ولی من از او مدرک قانونی درخواست نکردم و نوشته ای بر آن نوشتم و از او خلاصی نجستم به این خاطر که من به او اعتماد کردم، و به او گفتم: آن مدرک قانونی که نزد توست پاره کن. تا اینکه از دنیا رفت و در مورد آن نامه سهل انگاری کرده و پاره اش نکرد، به دنبال آن وارثانش مال را از من خواستار شده و مرا به دادگاه کشاندند، و آن مدرک قانونی را عرضه نمودند و اقامه دادگری کردند و نزد حاکم گواهی دادند و [من] محکوم به پرداخت مال شدم. درحالی که مال زیادی بود، لذا از دید حاکم پنهان گشتم، قاضی کوفه مایه گذران زندگی ام را فروخت و آن افراد مال خود را دریافت کردند، و آن شخصی که دچار خرید مایه گذران زندگی من از قاضی شد مردی از برادران ما بود، آنگاه وارثان میت اعتراف کردند که آن مال را پدرشان دریافت کرده بود. و از آن مرد تقاضا نمودند که مایه گذران زندگی ام را به من بازگرداند، و آنان در تاریخ های مشخصی چیزی به او عطا کنند و آن مرد گفت: دوست دارم که این مسأله را از امام صادق علیه السلام سؤال کنی. آنگاه مرد خریدار به حضرت عرض کرد: خدایم فدایت کند، من چه کنم؟ حضرت به او فرمود: باید بهای مال خود را از وارثان بخواهی و مایه گذران زندگی را به صاحبش بازگردانی و دست از آن برداری. و آن مرد عرض کرد: اگر من چنین کنم، آیا او می تواند چیز دیگری هم از من درخواست کند؟ حضرت به او فرمود: آری، او می تواند

ص: ۷۱۱

منك ما أخذت من الغله من ثمن الثمار، وكل ما كان مرسوما في المعيشه يوم اشتريتها، يجب أن تردّ كل ذلك إلا ما كان من زرع زرعته أنت، فإنّ للمزارع إمّا قيمه الزرع و إمّا أن يصبر عليك إلى وقت حصاد الزرع، فلو لم يفعل كان ذلك له، و ردّ عليك قيمه، و كان الزرع له. قلت: جعلت فداك، فإن كان هذا قد أحدث فيها بناء أو غرس؟ قال له: قيمه ذلك، أو يكون ذلك المحدث بعينه يقلعه و يأخذه.

قلت: جعلت فداك، رأيت إن كان فيها غرس أو بناء، فقلع الغرس و هدم البناء؟ فقال: يردّ ذلك إلى ما كان، أو يغرم قيمه لصاحب الأرض، فإذا ردّ جميع ما أخذ من غلاتها إلى صاحبها، و ردّ البناء و الغرس و كلّ محدث إلى ما كان، أو ردّ قيمه كذلك يجب على صاحب الأرض أن يردّ عليه كلّ ما خرج عنه في إصلاح المعيشه من قيمه غرس أو بناء أو نفقه في مصلحه المعيشه و دفع التوائب عنها، كلّ ذلك فهو مردود إليه.

٣٣-١٤٩٠- و بهذا الإسناد، عن زريق، قال: سألت رجلاً أبا عبد الله عليه السلام عن امرأة حامله رأت الدّم. فقال: تدع الصّلاه. قال: فإنّها رأت الدّم. و قد أصابها الطلق فرأته و هي تمخض؟ قال: تصلّي حتّى يخرج رأس الصّبي، فإذا خرج رأسه لم تجب عليها الصّلاه، و كلّ ما تركته من الصّلاه في تلك الحال لوجع أو لما هي فيه من الشّدّه و الجهد قضته إذا خرجت من نفاسها. قال له: جعلت فداك، ما الفرق بين دم الحامل و دم المخاض؟ قال: إنّ الحامل قذفت بدم الحيض، و هذه قذفت بدم

قیمت بهره های محصول و همه آنچه را که از روز خریداری تو در مایه گذران زندگی رسم شده، از تو دریافت نماید، بر تو واجب است که همه آنها را برگردانی مگر آن بذری که تو کاشتی، و بر کشاورز لازم است یا بهای بذر را پرداخت کند و یا تا وقت دروی محصول به تو مهلت دهد، اگر بردباری نکرد زمین برای او می باشد و بهای بذر را به تو برگردانده و بذر هم برای او خواهد بود. عرض کردم: فدایت شوم! اگر در آن زمین ساختمانی بنا شده یا نهالی کاشته شد، چطور؟ فرمود: [بناکننده یا نهال کار] بهای [باقی ماندن] آن [بنا یا نهال] را باید بپردازد یا خود آن چیز [بنا شده یا کاشته شده] را ریشه کن کرده و برمی دارد.

عرض کردم: فدایت شوم! آیا اعتقاد داری، اگر در آن زمین نهالی یا بنایی بود، نهال را برکنند و ساختمان را خراب کند؟ فرمود: آن زمین را به حالت اول برمی گرداند یا بهای [باقی ماندن بنا و نهال] را پرداخت می نماید، وقتی تمام آن بهره هایی را که از زمین برداشته کرده بود به صاحب زمین برگردانده و بنا، نهال و آنچه را که پدید آمده بود، به حالت اول برگرداند یا بهای [باقی ماندن] آنها را پرداخت کرد [در این صورت] بر صاحب زمین لازم است همه آنچه را که برای بهسازی آن مایه گذران زندگی از [دارایی] پدید آورنده هزینه شده است نظیر بهای نهال یا ساختمان یا هزینه ای که به مصلحت گذران زندگی یا بازداشتن بلاها از آن، پرداخت شده، با او باز گرداند که همه اینها به او باز می گردد.

### ۱۳۳۵- خون دیدن زن آبستن

[۱۴۹۰] ۳۳- زریق گوید: مردی از امام صادق علیه السلام درباره زن آبستنی که خون دیده، پرسش کرد:

حضرت فرمود: نماز را رها می کند. مرد عرض کرد: او خون را درحالی که دچار درد زایمان شده دیده است به این ترتیب که خون را درحالی که به حال زایمان افتاد، مشاهده کرد.

حضرت فرمود: نماز می خواند تا اینکه سر بچه خارج شود، آنگاه که سر بچه ظاهر شد نماز بر او واجب نیست. و همه آن نمازهایی را که در آن حال به خاطر درد یا فشار و رنج رها کرد وقتی از دوران زایمان خارج شد قضا می نماید. آن مرد هم به حضرت عرض کرد: ای فدایت شوم، تفاوت میان خون حاملگی و خون زمان زایمان چیست؟ فرمود: حامله خون حیض می ریزد و این [زائو] خون درد زایمان می ریزد

المخاض، إلى أن يخرج بعض الولد، فعند ذلك يصير دم النفاس، فيجب أن تدع في النفاس والحيض، فأما ما لم يكن حيضا أو نفاسا فإنما ذلك من فتق في الرحم.

٣٤-١٤٩١- و بهذا الإسناد، عن زريق، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ما رأيت شيئا أسرع إلى شيء من الشيب إلى المؤمن، وأنه وقار للمؤمن في الدنيا، و نور ساطع يوم القيامة، به وقر الله (تعالى) خليله إبراهيم عليه السلام فقال: ما هذا يا رب؟ قال له: هذا وقار، فقال: يا رب زدني وقارا. قال أبو عبد الله عليه السلام: فمن إجلال الله إجلال شبيه المؤمن.

٣٥-١٤٩٢- و بهذا الإسناد، عن زريق، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: عليكم بالدعاء والإلحاح على الله (عز و جل) في الساعه التي لا يخيب الله (عز و جل) فيها بزا و لا فاجرا. قلت: جعلت فداك، و أى ساعه هي؟ قال: هي الساعه التي دعا فيها أيوب عليه السلام و شكا إلى الله (عز و جل) بليته فكشف الله (عز و جل) ما به من ضر، و دعا فيها يعقوب عليه السلام فردّ الله يوسف و كشف الله كربته، و دعا فيها محمّد صلى الله عليه و اله فكشف الله (عز و جل) كربته، و مكّنه من أكتاف المشركين بعد اليأس، أنا ضامن أن لا يخيب الله في ذلك الوقت بزا و لا فاجرا، البرّ يستجاب له في نفسه و غيره، و الفاجر يستجاب له في غيره، و يصرف الله إجابته إلى وليّ من أوليائه، فاغتنموا الدعاء في ذلك الوقت.

٣٦-١٤٩٣- و بهذا الإسناد، عن زريق، قال: قلت: لأبي عبد الله عليه السلام علّمني دعاء

تا اینکه بخشی از بچه بیرون بیاید که در این هنگام خون نفاس می شود، پس در خون نفاس و حیض باید [نماز] را رها کند و اگر آن خون حیض یا نفاس نباشد پس بی گمان به خاطر پارگی در رحم است.

### ۱۳۳۶- چیزی را سریع تر از سفید شدن موی مؤمن ندیدم

[۱۴۹۱] ۳۴- زریق گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: چیزی را سریعتر از سفید شدن موی مؤمن نیافتم، همانا این در دنیا برای مؤمن بزرگ منشی و در روز رستاخیز نوری تابنده است. به واسطه آن خداوند (والا مقام) دوستدارش ابراهیم علیه السلام را ارج نهاد و او عرض کرد:

پروردگارا این چیست؟ خداوند به او فرمود: این متانت است. او عرض کرد: پروردگارا بر متانت من بیفزای. امام صادق علیه السلام فرمود: از بزرگ منشی خداوند بزرگداشت موی سفید مؤمن است.

### ۱۳۳۷- بر شما باد به دعا کردن

[۱۴۹۲] ۳۵- زریق گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: بر شماست که در آن ساعتی که خداوند (عزتمند و شکوهمند) هیچ نیکوکار و گناهکاری را ناامید نمی کند، به درگاه خداوند دعا و التماس نمایید. عرض کردم: ای فدایت شوم، آن کدام ساعت است؟ فرمود: آن ساعتی که ایوب علیه السلام در آن ساعت دعا کرد و از بلایش به درگاه خداوند (گرامی و بزرگ) شکایت برد و خداوند آن گرفتاری را برطرف نمود، و در آن ساعت یعقوب علیه السلام دعا کرد و خداوند یوسف علیه السلام را برگرداند و اندوهش را برداشت و در آن ساعت محمد علیه السلام دعا نمود و خداوند نگرانی اش را زدوده و پس از ناامیدی او را بر شانه های بت پرستان تسلط بخشید، من ضمانت می کنم که خداوند در این وقت هیچ نیکوکار و گناهکاری را ناامید نکند، دعای نیکوکار هم برای خودش و هم برای دیگران برآورده می شود و دعای گناهکار درباره غیر خودش به اجابت می رسد و خداوند پاسخ این دعا را به دوستی از دوستان خود اختصاص می دهد، بنابراین دعا در این وقت را غنیمت بشمارید.

### ۱۳۳۸- دعا برای محفوظ ماندن مال

[۱۴۹۳] ۳۶- زریق گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دعایی به من بیاموز

إذا أنا أحرزت شيئاً لم أخف عليه ضيعه. قال: تقول: «يا الله، يا حافظ الغلامين بصلاح أبيهما، احفظني و احفظ عليّ ديني و أمانتي و مالي، فإنه لا حافظ حفظ ضيعه أحفظ علي مالي منك، إنك حافظ حفيظ، أخذت بسمع الله و بصره و قدرته علي كلّ من أرادني و أراد مالي، و لا حول و لا قوّه إلا بالله العليّ العظيم».

٣٧-١٤٩٤- و بهذا الإسناد، عن زريق، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: إذا لبست ثوباً فقل: «اللهمّ ألبسني لباس الإيمان، و زيّني بالتقوى، اللهمّ اجعل جديده أبلية في طاعتك و طاعه رسولك، و أبدلني بخلقه حلل، الجنّه و لا- تجعلني أبلية في معصيتك، و لا تبدلني بخلقه مقطّعات النيران».

٣٨-١٤٩٥- و بهذا الإسناد، عن زريق، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: تمّنوا الفتنة، ففيها هلاك الجبابره، و طهاره الأرض من الفسقه.

٣٩-١٤٩٦- و بهذا الإسناد، عن زريق، قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام: إذا تلاعن اثنان فتباعدا منهما، فإنّ ذلك المجلس تنفر عنه الملائكه، ثمّ قل: «اللهمّ لا تجعل لها إليّ مساعاً، و اجعلها برأس من يكاید دينك، و يصادّ وليك، و يسعى في الأرض فساداً».



که هرگاه چیزی به دست آوردم نگران از دست رفتنش نباشم، فرمود: بگو: «ای خدا، ای نگهبان مصلحت اندیشی پدر و مادر برای آن دو کودک [در ماجرای خضر و موسی علیهما السلام] من را نگهبان باش و دین و سپرده و ثروتم را محافظت نما، زیرا هیچ نگهدارنده از زیان، پاسدارنده تر از تو بر دارایی من نیست، تو حفظکننده و نگهدارنده ای به شنوایی و بینایی و قدرت خداوند بر هر کسی که قصد مال و دارایی ام را کرد، یاری می گیرم، هیچ نیرو و توانی نیست مگر [از جانب] خداوند بلندمرتبه و بزرگ».

### ۱۳۳۹- دعا هنگام لباس پوشیدن

[۱۴۹۴] ۳۷- زریق می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هرگاه لباس پوشیدی، بگو:

«خداوندا، لباس ایمان بر من بپوشان، و مرا با پرهیزگاری بیارای، خدایا آنگونه کن که نوش را در راه فرمانبری تو و اطاعت رسول تو مندرس کنم و کهنه اش را برایم به پوشاک بهشتی تبدیل نما، و آنگونه قرار مده که آن را در راه نافرمانی تو فرسوده کنم و فرسوده اش را به پاره آتش های سوزان برای من تبدیل مکن».

### ۱۳۴۰- آرزوی شورش نمایید

[۱۴۹۵] ۳۸- زریق از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: آرزوی شورش نمایید، زیرا نابودی ستمگران و پاکیزگی زمین از خدانشناسان به همراه آن است.

### ۱۳۴۱- هرگاه دو نفر همدیگر را نفرین می کنند از آنان دوری کنید

[۱۴۹۶] ۳۹- زریق می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه دو نفر یکدیگر را نفرین می کنند از آنان دوری گزین، زیرا فرشتگان از آن نشست پرهیز می کنند، آنگاه بگو: «خداوندا، برای آن [نفرین] راهی به سوی من قرار مده و آن را بر سر کسی قرار بده که با دین تو دورویی می نماید و با ولی تو دشمنی می ورزد و در زمین تباهی به بار می آورد».

[٤٠] المجلس يوم الجمعة الثالث عشر من شهر رمضان سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه أحاديث الغضائرى.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٤٩٧- حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرِو، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) لَمْ يَجْعَلْ لِلْمُؤْمِنِ أَجَلَ- فِي الْمَوْتِ، يَبْقِيهِ مَا أَحَبَّ الْبَقَاءَ، فَإِذَا عَلِمَ مِنْهُ أَنَّهُ سَيَأْتِي بِمَا فِيهِ بَوَارٌ دِينَهُ قَبْضُهُ إِلَيْهِ مَكْرَمًا. قَالَ أَبُو عَلِيٍّ: فَذَكَرْتُ هَذَا الْحَدِيثَ لِأَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ حَمْزَةَ مَوْلَى الطَّالِبِيِّينَ- وَكَانَ رَوَاهُ لِلْحَدِيثِ- فَحَدَّثَنِي عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ رَاشِدِ الطُّفَاوِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ، بْنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ: مَنْ يَمُوتُ بِالذَّنُوبِ أَكْثَرَ مَمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ، وَ مَنْ يَعِيشُ

ص: ٧١٨

جلسه روز جمعه

سیزدهم ماه رمضان سال چهارصد و پنجاه و هفت

که روایات غضائری را در بر دارد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

### ۱۳۴۲- خداوند برای مؤمن زمان تعیین شده ای برای مرگش قرار نمی دهد

[۱۴۹۷]۱- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: خداوند (والا مقام) برای مؤمن زمان تعیین شده ای پیرامون مرگ قرار نمی دهد تا هر زمان که عشق به ماندن داشته باشد او را زنده نگه می دارد و هرگاه دانست که او کاری انجام می دهد که تلف شدن دینش در آن است، با احترام جانش را می گیرد. ابو علی گوید: این حدیث را برای احمد بن علی بن حمزه مولی الطالیین- که روایت کننده حدیث هست- بیان کردم، او از حسین بن راشد طفاوی از محمد بن قاسم از پدرش از مردی که او از امام صادق علیه السلام نقل کرد، خبر داد که حضرت فرمود: کسانی که به خاطر گناهان از دنیا می روند بیشتر از کسانی هستند که با [فرا رسیدن] زمان معین مرگشان می میرند و کسانی که به خاطر نیکوکاری زنده می مانند بیشتر از کسانی هستند که با کردارش در قید حیاتند.

ص: ۷۱۹

بالإحسان أكثر ممّن يعيش بالأعمال.

٢-١٤٩٨- و بهذا الإسناد، عن محمد بن همام، عن علي بن الحسين الهمداني، عن محمد البرقي، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، عن الصادق، عن آبائه عليهم السلام أنّ أمير المؤمنين عليه السلام: كان ذات يوم جالسا في الرحبه، و الناس حوله مجتمعون، فقام إليه رجل، فقال: يا أمير المؤمنين، أنّك بالمكان الذي أنزلك الله (عزّ و جلّ) به، و أبوك عدّب بالنار؟ فقال له: مه، فضّ الله فاك، و الذي بعث محمّدا صلّى الله عليه و اله بالحقّ نبيا، لو شفع أبى في كلّ مذنب على وجه الأرض لشفّعه الله فيهم، أبى معدّب في النار و ابنه قسيم النار؟! ثمّ قال: و الذي بعث محمّدا صلّى الله عليه و اله إنّ نور أبى يوم القيامة ليطفى أنوار الخلق إلّا- خمسه أنوار: نور محمّد صلّى الله عليه و اله، و نورى، و نور فاطمه، و نور الحسن و الحسين و من ولده من الأئمّه، لأنّ نوره من نورنا الذي خلقه الله (تعالى) قبل أن يخلق آدم بألفى عام.

٣-١٤٩٩- و عن موسى بن بكر، عن العبد الصّالح عليه السلام قال: بكى أبو ذرّ من خشيه الله (تعالى) حتّى اشتكى بصره، فقيل له: لو دعوت الله يشفى بصرك. فقال: إنّي عن ذلك مشغول، و ما هو بأكبر همى. قالوا: و ما يشغلك عنه؟ قال: العظيمتان الجنّه و النار.

٤-١٥٠٠- و عنه، عن العبد الصّالح عليه السلام قال: سئل أبو ذرّ: ما مالك؟ قال: عملى.

قيل له: إنّما نسألك عن الذهب و الفضة؟ فقال: ما أصبح فلا أمسى، و ما أمسى فلا

ص: ٧٢٠

## ۱۳۴۳- نور ابی طالب روز قیامت تمام نورها را فرو می نشاند

[۱۴۹۸]۲- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام و او از پدرانش و آنان از امیر المؤمنین علیه السلام خیر دادند، روزی امیر المؤمنین علیه السلام در فضای عمومی شهر نشسته و مردم به گردش جمع شده بودند، مردی به سوی حضرت رفت و گفت: ای امیر المؤمنین، تو در جایگاهی هستی که خداوند (گرامی و بزرگ) تو را به آن [مقام] رسانده است و با این حال پدرت در آتش شکنجه می شود؟ حضرت به او فرمود: ساکت شو خداوند دهانت را مهر کند، به آن کسی که محمد صلی الله علیه و اله را حقیقتاً به پیامبری برانگیخت، سوگند، اگر پدرم برای هر گناهکاری بر روی زمین میانجیگری کند خداوند شفاعت او را درباره آنان می پذیرد، آیا پدر من به آتش عذاب می شود درحالی که پسر او تقسیم کننده آتش است؟! آنگاه فرمود: به آن کسی که محمد صلی الله علیه و اله را برانگیخت، سوگند نور ابی طالب در روز رستاخیز نورهای آفریدگان را فرو می نشاند. مگر پنج نور را: نور محمد صلی الله علیه و اله و نور من و نور فاطمه و نور حسن و حسین و پیشوایان از فرزندان حسین، زیرا نور او از همان نور ماست که خداوند (والا مقام) دو هزار سال پیش از آفرینش آدم آن را آفرید.

[۱۴۹۹]۳- موسی بن بکر از عبد صالح علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: ابو ذر از ترس خداوند (والا مقام) آن قدر گریست تا اینکه چشمانش آسیب دید. به او گفته شد: اگر از خداوند درخواست کنی، دیدگان تو را شفا می دهد، او فرمود: حواس من از آن پرت است و آن بزرگترین دلمشغولی من نیست، گفتند: چه چیز حواس تو را از آن پرت کرد؟ فرمود: دو چیز شگفت انگیز بهشت و دوزخ.

## ۱۳۴۴- غله دان مؤمن، قبرش است

[۱۵۰۰]۴- موسی بن بکر از عبد صالح علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: از ابو ذر پرسش شد، دارایی تو چیست؟ فرمود: کردارم، به او گفته شد: ما از طلا و نقره می پرسیم؟ فرمود: صبح نمی کنم و شب نمی نمایم و به شب اندر نمی شوم

أصبح،لنا كندوج نرفع فيه خير متاعنا رحمه الله سمعت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يقول: كندوج المؤمن قبره.

٥-١٥٠١- و عنه، عن العبد الصالح عليه السّلام قال: قال أبو ذرّ رحمه الله: جزى الله الدّنيا عني مذمه بعد رغيى الشّعير، أتغدى بأحدهما، و أتعشى بالآخر، و بعد شملتى الصّوف، آتزر بإحدهما، و أرتدى بالأخرى.

٦-١٥٠٢- و عنه، قال: خطب أمير المؤمنين عليه السّلام بالبصره، فقال: يا جند المرأه، يا أصحاب البهيمه، رغا فأجبتهم، و عقر فانهمتم، الله أمركم بجهادى أم على الله تفترون! ثمّ قال: يا بصره، أىّ يوم لك لو تعلمين و أىّ قوم لك لو تعلمين؟ أنّ لك من الماء يوما عظيما بلاؤه، و ذكر كلاما كثيرا.

٧-١٥٠٣- كثير، عن زيد بن عليّ، عن أبيه، أنّ الحسين بن عليّ عليهما السّلام أتى عمر بن الخطّاب و هو على المنبر يوم الجمعة، فقال له: انزل عن منبر أبى، فبكى عمر، ثمّ قال: صدقت يا بنى، منبر أبيك لا منبر أبى فقال عليّ عليه السّلام ما هو و الله عن رأيى قال:

صدقت و الله ما اتهمتك يا أبا الحسن. ثمّ نزل عن المنبر، فأخذه فأجلسه إلى جانبه على المنبر، فخطب النّاس و هو جالس معه على المنبر، ثمّ قال: أيّها النّاس، سمعت نبيكم صَلَّى الله عليه و اله يقول: احفظونى فى عترتى و ذريّتى، فمن حفظنى فيهم حفظه الله، ألا لعنه الله على من آذانى فيهم؛ ثلاثا.

٨-١٥٠٤- زيد عن أبيه عليّ بن الحسن عليه السّلام، قال: قال عليّ عليه السّلام: لا يكن حبّك

و به بامداد در نمی آیم جز آنکه برای ما غله دانی است که بهترین کالایمان را در بالای آن قرار می دهیم. از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود: غله دان مؤمن قبر است.

[۱۵۰۱] ۵- موسی بن بکر از عبد صالح علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: ابو ذر (خدایش رحمت کند) گفت: خداوند پس از دو قرص نان جو که با یکی از آن دو صبحانه و با دیگری شام می خورم، و پس از دو ردای پشمی که یکی از آن دو را از زیر می بندم و دیگری را به تن خود می پوشانم دنیا را با حالی نکوهیده از من دور داشت.

### ۱۳۴۵- خطبه حضرت علی علیه السلام در بصره

[۱۵۰۲] ۶- امیر المؤمنین علیه السلام در بصره سخنرانی کرد و فرمود: ای سپاه زن، ای پیروان چهارپا، که غرش کرد و شما پذیرفتید، زخمی شد و شما تار و مار شدید، خداوند شما را به نبرد با من فرمان داد یا [اگر سختم را باور نکنید] بر خداوند دروغ می بندید! سپس فرمود: ای بصره، کاش می دانستی کدامین روز برای توست، و کاش آگاه بودی کدامین گروه از آن توست؟ برای آب تو روزی است که مصیبت آن جانکاه است... و سخنان بسیاری فرمود.

### ۱۳۴۶- سخن امام حسین به عمر هنگامی که عمر به منبر رفته بود

[۱۵۰۳] ۷- زید بن علی از پدرش امام سجاد علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: حسین بن علی علیه السلام در روز جمعه به نزد عمر بن خطاب آمد درحالی که او بر منبر بود به او فرمود: از منبر پدرم فرود آی، عمر گریست و آنگاه عرض کرد: پسرم راست گفتی، منبر پدر توست نه منبر پدر من، و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند آن [سخن حسین علیه السلام] توصیه من نبود، عمر عرض کرد: به خدا سوگند راست گفتی: ای ابا الحسن به تو بدگمان نشدم. آنگاه از منبر پایین آمد و حسین بن علی علیه السلام را برگرفته در کنارش بر منبر نشانید و درحالی که آن حضرت در کنارش بر منبر نشسته بود او برای مردم سخنرانی کرد و گفت: ای مردم از پیامبر شما صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود: در مورد خانواده و فرزندانم مرا به یاد داشته باشید هر که نسبت به آنان مرا در خاطر داشته باشد خداوند به یاد اوست. هشدار: نفرین خداوند بر کسی که درباره آنان مرا بیازارد و سه بار این را فرمود.

### ۱۳۴۷- با دوستت به اندازه دوستی کن و با دشمنت به اندازه دشمنی کن

[۱۵۰۴] ۸- زید بن علی از پدرش امام سجاد علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: دوستی تو دلدادگی و دشمنی تو گمگشتگی نباشد، معشوق خود را به اندازه دوست بدار و با دشمنت به اندازه کینه ورزی کن.

كلفا، و لا بغضك تلفا، أحب حبيك هونا ما، و أبغض بغضك هونا ما.

٩-١٥٠٥- زيد عن أبيه علي بن الحسين عليه السلام قال: سئل علي بن أبي طالب عليه السلام:

من أفصح الناس؟ قال: المجيب المسكت عند بديهه السؤال.

١٠-١٥٠٦- زيد بن علي، عن أبيه عليه السلام، قال: الورع نظام العباد، فإذا انقطع الورع ذهب الدين، كما أنه إذا انقطع السيلك أتبعه النظام.

١١-١٥٠٧- و روى منيف، عن جعفر بن محمد مولا، عن أبيه، عن جده عليهم السلام، قال: قال علي عليه السلام:

صبرت علي مّر الأمور كراهه و ابقيت في ذاك الصواب من الأمر

إذا كنت لا تدري و لم تك سائلا عن العلم من يدري جهلت و لا تدري

ص: ٧٢٤



## ۱۳۴۸- پاک ترین زبان زبانی است که هنگام بی اندیشگی پرسش پاسخگویی خاموش

[باشید]

[۱۵۰۵] ۹- زید بن علی از پدرش امام سجاد علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال شد: پاک ترین زبان مردمان کیست؟ فرمود: پاسخگوی خاموش به هنگام بی اندیشه گی پرسش.

## ۱۳۴۹- پارسایی ساختار روش مندانه پرستش است

[۱۵۰۶] ۱۰- زید بن علی از پدرش امام سجاد علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: پارسایی ساختار روش مندانه پرستش است، پس هرگاه پارسایی بر کنار شود دین از میان برود، همانطور که هرگاه نخ گسیخته شود رشته مروراید از آن پیروی کند.

## ۱۳۵۰- سخن حضرت علی علیه السّلام در مورد خودشان

[۱۵۰۷] ۱۱- منیف از مولایش امام صادق علیه السّلام و او از پدرش امام باقر علیه السّلام و آن حضرت از جدش علیهم السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: با بی میلی بر تلخی کارها شکیبایی نمودم و در آن امر، روش درست را فرو گذارم. هرگاه نمی دانی و به منظور آگاهی از کسی که می داند پرسش نمی کنی، نادانی و نمی دانی [که نادانی].

ص: ۷۲۵

[٤١] المجلس يوم الجمعة السادس والعشرين من شوال سنة سبع وخمسين و أربعمائه فيه أحاديث ابن الصلت الأهوازي.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٥٠٨- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطّوسيّ رضى الله عنه، قال: أخبرنا أحمد بن محمّد بن الصّيّلت، عن ابن عقده، عن محمّد بن عيسى بن هارون الضّريّر، عن محمّد بن زكريّا المكيّ، عن كثير بن طارق، عن زيد بن عليّ بن الحسين عليه السّلام، عن أبيه عليهما السّلام، قال: خطب عليّ بن أبي طالب عليه السّلام بهذه الخطبه في يوم الجمعة، فقال: الحمد لله المتوجّح بالقدم والأزليه، المذى ليس له غايه في دوامه، ولا له أوليه، أنشأ صنوف البريه، لا من أصول كانت بديه، و ارتفع عن مشاركه الأنداد، و تعالى عن اتّخاذ صاحبه و أولاد، هو الباقي بغير مدّه و المنشئ لا بأعوان، و لا بآله فطر، و لا بجوارح صرف ما خلق، لا يحتاج إلى محاوله التّفكير، و لا مزاوله مثال و لا تقدير، أحدثهم على صنوف من التّخطيط

ص: ٧٢٤

جلسه روز جمعه

بیست و ششم شوال سال چهارصد و پنجاه و هفت

که در آن روایات ابن صلت اهوازی آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

### ۱۳۵۱- خطبه حضرت علی علیه السلام روز جمعه

[۱۵۰۸]۱۲- زید بن علی از پدرش علیه السلام خبر داد و فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام این سخنرانی را در روز جمعه بیان داشت و این چنین فرمود: ستایش خدای را که از زمان قدیم وازل یکتاست، همان خدایی که در ماندگاریش فرجامی نیست و آغازی هم ندارد، گونه های زمینی را پدید آورد نه بر پایه هایی که پیش از آن شروع شده باشد، و بدون همکاری همتیانی و او والاتر است از اینکه همسر و فرزندان بر گیرد، برای همیشه ماندگار است، آفریننده ای بدون یار است و بدون ابزار آفرینش می دهد و بدون اندام های بدن آنچه را که آفرید تبدیل می نماید، نیازی به چاره اندیشی و پیروی الگو و ارزیابی ندارد، آنها را بر طرح و شکل گوناگون پدید آورد

ص: ۷۲۷

والتصوير، لا برؤيه و لا ضمير، سبق علمه في كل الأمور، و نفذت مشيئته في كل ما يريد في الأزمنة و الدهور، انفرد بصنعه الأشياء فأتقنها بلطائف التدبير، سبحانه من لطيف خبير، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ [الشورى (٤٢): ١١].

٢-١٥٠٩- حدثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي الطوسي رحمه الله، قال:

أحمد بن محمد بن الصيلى، عن أحمد بن محمد بن سعيد، عن محمد بن عيسى بن هارون الضرير، عن محمد بن زكريا المكي، عن كثير بن طارق، من ولد قنبر، عن زيد بن علي، عن آباءه عليهم السلام قال: أعطى رسول الله صلى الله عليه و اله عليا خاتما فقال: يا علي، خذ هذا الخاتم للنقاش، لينتقش عليه محمد بن عبد الله؛ فأخذه أمير المؤمنين عليه السلام فأعطاه النقاش، و قال له: انتقش عليه محمد بن عبد الله؛ فنقش النقاش، و أخطأت يده؛ فنقش عليه: محمد رسول الله، فجاء أمير المؤمنين عليه السلام فقال: ما فعل الخاتم؟ فقال: هو ذا؛ فأخذه و نظر إلى نقشه، فقال: ما أمرتك بهذا؛ قال: صدقت، و لكن يدي أخطأت، فجاء به إلى رسول الله صلى الله عليه و اله، فقال: يا رسول الله، ما نقش النقاش ما أمرت به، ذكر أن يده أخطأت؛ فأخذه النبي صلى الله عليه و اله و نظر إليه، فقال: يا علي، أنا محمد بن عبد الله، و أنا محمد رسول الله؛ و تختمت به، فلما أصبح النبي صلى الله عليه و اله نظر إلى خاتمه، فإذا تحته منقوش: علي ولي الله؛ فتعجب من ذلك النبي صلى الله عليه و اله فجاء جبرئيل، فقال: يا جبرئيل كان كذا و كذا. فقال: يا محمد، كتبت ما أردت، و كتبنا ما أردنا.

نه با مشاهده و نه یادآوری، دانش او بر تمام کارها پیشی گیرد، و خواست او در همه آنچه که در زمان ها و دوره ها اراده می کند اجرا شود، در ساخت اشیاء یکتا بود و با ترتیبی دقیق آن ها را استوار نمود، هم چون فرهیخته آگاه پاک و منزّه است، همانندی ندارد و شوای داناست.

[شوری (۴۲): آیه ۱۱]

### ۱۳۵۲- انگشتر حضرت محمد صلی الله علیه و اله

[۱۵۰۹] ۱۳- زید بن علی از پدران علیهم السلام روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و اله انگشتری به علی علیه السلام داد و فرمود: ای علی این انگشتر را به نزد نقاشی ببر تا نام «محمد بن عبد الله» را بر آن حک کند، امیر المؤمنین علیه السلام آن را تحویل گرفت و به نقاشی داد و به او فرمود: نام «محمد بن عبد الله» را بر آن نقش انداز، نقاش نقش انداخت ولی دستش به خطا رفته و بر آن نام «محمد رسول الله» را حک نمود، امیر المؤمنین علیه السلام آمد و فرمود: انگشتر را چه کردی؟ عرض کرد: آن است. امیر المؤمنین علیه السلام آن را برداشت و بر نقش آن نگریست و فرمود: اینگونه به تو دستور ندادم، عرض کرد: راست گفتم، ولی دستم خطا کرد. حضرت با آن [انگشتر] به نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! آنگونه که به نقاش دستور دادم نقش نینداخته، بیان نمود که دستش خطا کرد، پیامبر صلی الله علیه و اله آن را گرفت و بر آن نظر افکند و فرمود: ای علی من «محمد بن عبد الله» می باشم و من «محمد رسول الله» هستم، و آن را بر انگشت کرد، آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و اله به بامداد در آمد به انگشترش نگاه کرد، که ناگاه مشاهده نمود پایان آن، نام «علی ولی الله» نقش بسته است، پیامبر صلی الله علیه و اله از آن در شگفت شد که ناگهان جبرئیل آمد و حضرت فرمود: ای جبرئیل آن [انگشتر] این چنین و آن چنان بود [و نام علی را نداشت]، جبرئیل فرمود: ای محمد، آنچه خواستی نوشتی و ما نیز آنچه خواستیم، نگاشتیم.

ص: ۷۲۹

[٤٢] المجلس يوم الجمعة الرابع والعشرين من ذى القعدة سنة سبع وخمسين و أربعمائه فيه أحاديث ابن شاذان القمى، وابن الصلت الأهوازي.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٥١٠- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطّوسيّ رضى الله عنه، قال: أخبرنا محمّد بن أحمد بن الحسن بن شاذان، عن أحمد بن محمّد بن أيّوب، عن عمرو بن الحسن القاضي، عن عبد الله بن محمّد، عن أبي حبيب، عن سفيان بن عيينه، عن الزّهرى، عن عائشه. قال ابن شاذان: و حدّثني سهل بن أحمد، عن أحمد بن عمر الرّبيعيّ، عن زكريّا بن يحيى، عن أبي داود، عن شعبه، عن قتاده، عن أنس، عن العباس بن عبد المطلب. قال ابن شاذان: و حدّثني إبراهيم بن عليّ، بإسناده عن أبي عبد الله جعفر بن محمّد، عن آباءه عليهم السّلام قال: كان العباس بن عبد المطلب و يزيد بن قعنب جالسين ما بين فريق بنى هاشم إلى فريق عبد العزى بإزاء بيت الله الحرام، إذ أتت فاطمه بنت أسد بن هاشم أمّ أمير

ص: ٧٣٠

جلسه روز جمعه

بیست و چهارم ذی قعدة سال چهارصد و پنجاه و هفت که در آن روایات ابن

شاذان قمی و ابن صلت اهوازی آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

### ۱۳۵۳- تولد حضرت علی علیه السلام در کعبه

[۱۵۱۰]۱- ابراهیم بن علی از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام خبر داد که: عباس بن عبد المطلب و یزید بن قعب در برابر خانه خدا میان حزب فرزندان هاشم تا حزب عبد العزی نشسته بودند، در همان هنگام فاطمه دختر اسد بن هاشم مادر امیر المؤمنین علیه السلام وارد شد،

ص: ۷۳۱

المؤمنين عليه السلام و كانت حامله بأمير المؤمنين تسعه أشهر، و كان يوم التمام، قال:

فوقفت بإزاء البيت الحرام، و قد أخذها الطلق، فرمت بطرفها نحو السماء، و قالت:

أى رب، إنى مؤمنه بك، و بما جاء به من عندك الرسول، و بكل نبى من أنبيائك، و بكل كتاب أنزلته، و إنى مصدقه بكلام جدى إبراهيم الخليل، و إنّه بنى بيتك العتيق، فأسألك بحق هذا البيت و من بناه، و بهذا المولود الذى فى أحشائى الذى يكلمنى و يؤنسنى بحديثه، و أنا موقنه أنّه إحدى آياتك دلائلك لما يسّرت على و لادتى. قال العباس بن عبد المطلب و يزيد بن قعنب: لما تكلمت فاطمه بنت أسد و دعت بهذا الدّعاء، رأينا البيت قد انفتح من ظهره، و دخلت فاطمه فيه، و غابت عن أبصارنا، ثم عادت الفتحة و التزقت بإذن الله (تعالى)، فرمنا أن نفتح الباب ليصل إليها بعض نسائنا، فلم يفتح الباب، فعلمنا أنّ ذلك أمر من أمر الله (تعالى)، و بقيت فاطمه فى البيت ثلاثه أيام. قال: و أهل مكّه يتحدّثون بذلك فى أفواه السيّكك، و تتحدّث المخدّرات فى خدورهنّ. قال: فلما كان بعد ثلاثه أيام انفتح البيت من الموضع الذى كانت دخلت فيه، فخرجت فاطمه و علىّ عليه السّلام على يديها، ثم قالت: معاشر الناس، إنّ الله (عزّ و جلّ) اختارنى من خلقه، و فضّلنى على المختارات ممّن مضى قبلى، و قد اختار الله آسيه بنت مزاحم فإنّها عبت الله سرّاً فى موضع لا يحبّ أن يعبد الله فيه إلا اضطراراً، و مريم بنت عمران حيث اختارها الله، و يسّير عليها ولاده عيسى، فهزّت الجذع اليابس من التّخله فى فلاه من



درحالی که نه ماه به امیر المؤمنین علیه السّلام باردار بود، و آن روز، نه ماه تمام می شد. امام صادق علیه السّلام گوید: درحالی که درد زایمان گرفته بود روبروی خانه کعبه ایستاد و نگاهش را به آسمان انداخت و فرمود: پروردگارا، من به تو و به آنچه که فرستاده ات از پیشگاه تو آورده و به هر پیامبری از پیامبرانت و به هر کتابی که فرو فرستادی، ایمان داشته و به سخنان جدم ابراهیم خلیل باور دارم، همانا او خانه کهن [کعبه] تو را بنا کرد، پس به حق این خانه و کسی که آن را بنا نمود و به این کودکی که در درون [شکم] من بوده و با من سخن می گوید و با گفتارش همدم من است، و من یقین دارم که او یکی از آیات و نشانه های توست، از تو خواستارم که زایمانم را بر من آسان نمایی. عباس بن عبد المطلب و یزید بن قعب گفتند: هنگامی که فاطمه دختر اسد سخن گفت و با این دعا نداد داد، دیدیم که خانه خدا از بالا شکافته شد و فاطمه وارد آن شده و از دیدگان ما ناپدید گردید، آنگاه شکاف باز پس آمد و به اذن خداوند (والامقام) به هم چسبید، پس ما هرچه کردیم که در را بگشاییم تا برخی از زنان ما بر او وارد شوند، در گشوده نشد و ما دانستیم که این حادثه کاری از کار خداوند (والامقام) است. فاطمه در آن خانه سه روز بماند. آن دو گفتند: و مکیان در کوچه ها درباره این موضوع صحبت می کردند و زنان حرم نشین، در اطاق های خلوت خود در این رابطه سخن می گفتند. آن دو گفتند: وقتی که سه روز گذشت خانه کعبه از همان جایی که فاطمه وارد آن شده بود، گشوده شد و فاطمه بیرون آمد درحالی که علی علیه السّلام را در آغوش داشت. آنگاه فرمود: ای گروه مردمان، همانا خداوند (عزّتمند و شکوهمند) از میان آفریدگانش مرا برگزید و بر برگزیدگانی که پیش از من بودند برتری داد، خداوند آسیه دختر مزاحم را برگزید و او خداوند را به طور پنهانی در جایی پرستش می کرد که آرزو نمی شد که خداوند در آنجا پرستیده شود مگر به ناچار، و مریم دختر عمران آنگاه که خداوند او را گزینش کرد و به دنیا آوردن عیسی را بر او آسان کرد و او در گوشه ای از زمین [به دور از چشم مردم] تنه خشکیده ای از درخت خرما را تکان داد

الأرض حتى تساقط عليها رطبا جتيا، وإنَّ الله (تعالى) اختارني وفضّلني عليهما، و على كلّ من مضى قبلي من نساء العالمين لأنني ولدت في بيته العتيق، و بقيت فيه ثلاثة أيّام آكل من ثمار الجنّة و أرواقها، فلما أردت أن أخرج و ولدي على يدي هتف بي هاتف و قال: يا فاطمه، سمّيه عليّ، فأنا العليّ، الأعلى و إنني خلقتة من قدرتي، و عزّ جلالتي، و قسط عدلي، و اشتقت اسمه من اسمي، و أدبته بأدبي، و فوّضت إليه أمري، و وقفته على غامض علمي، و ولد في بيتي، و هو أوّل من يؤذّن فوق بيتي، و يكسر الأصنام و يرميها على وجهها، و يعظمني و يمجدني و يهللني، و هو الإمام بعد حبيبي و نبيي و خيرتي من خلقي محمّد رسولي، و وصيّه، فطوبى لمن أحبّه و نصره، و الويل لمن عصاه و خذله و جحد حقّه. قال:

فلما رآه أبو طالب سرّه و قال عليّ عليه السّلام السّلام عليك يا أبا، و رحمه الله و بركاته.

قال: ثمّ دخل رسول الله صلّى الله عليه و اله، فلتّما دخل اهتزّ له أمير المؤمنين عليه السّلام و ضحك في وجهه، و قال: السّلام عليك، يا رسول الله، و رحمه الله و بركاته. قال: ثمّ تنحّح بإذن الله (تعالى) و قال: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي صِلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ [المؤمنون (٢٣): ١-٢] إلى آخر الآيات. فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله: قد أفلحوا بك. و قرأ تمام الآيات إلى قوله: أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ \* الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفُرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ [المؤمنون (٢٣): ١٠-١١] فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله:

أنت و الله أميرهم، تميرهم من علومك فيمتارون، و أنت و الله دليلهم و بك يهتدون.

تا اینکه بر او خرمای تازه فرو ریخت. و همانا خداوند (والامقام) مرا برگزید و بر آن دو و بر همه زنانی که پیش از من بودند برتری ام داد، زیرا من در خانه کهن [کعبه] او زایمان کردم و سه روز در آن ماندم و از میوه های بهشتی و جوانه های آن خوردم. هنگامی که خواستم خارج شوم درحالی که فرزندم بر دستم بود سروشی غیبی ندا در داد و فرمود: ای فاطمه، او را علی نامگذاری کن و من والای بزرگتر هستم، و من او را از توانایی و شکوه برتری و دادگری عادلانه خود آفریدم و نامش را از نام خودم برگرفتم و با آداب دانی خود تربیتش کردم و کارم را به او واگذار نمودم، و او را بر دانش پنهان خود آگاه کردم و در خانه من متولد شد و او نخستین کسی است که بر فراز خانه من بانگ برمی آورد و بت ها را درهم می شکند و به رو پریشان می کند، من را بزرگ می دارد و ستایش می نماید و به یگانگی می خواهد و او پس از دوست و پیامبر و بهترین آفریده و فرستاده ام محمد، پیشوا بوده و جانشین او خواهد بود و خوشا به سعادت کسی که او را دوست بدارد و یاریش نماید، و او بر کسی که از او سرپیچی کند و او را رها کرده و حش را انکار نماید. آن دو راوی گفتند: هنگامی که ابو طالب او را دید از دیدنش شادمان گردید و علی علیه السلام فرمود: سلام بر تو ای پدر و رحمت و برکت های خداوند بر تو باد. گفتند: آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و اله وارد شد، و هنگامی که آن حضرت وارد شد امیر المؤمنین علیه السلام به خاطر او به جنبش آمد و به رویش لبخند زد و گفت: درود و رحمت و برکت های خداوند بر تو باد ای رسول خدا گفتند: سپس امیر المؤمنین علیه السلام به اذن خداوند (والا- مقام) سرفه کرد و فرمود: «به نام خداوند بخشنده بخشاینده\* به راستی که مؤمنان رستگار شدند\* همانان که در نمازشان فروتنند» تا پایان آیات [را تلاوت کردند]، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: به واسطه تو رستگار شدند و امیر المؤمنین علیه السلام همه آیات را قرائت فرمود تا این فرمایش: «آنانند که خود وارثانند\* همانان که بهشت را به ارث می برند و در آنجا جاودان می مانند» [مؤمنون: آیات ۱ الی ۱۱] و رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: به خدا سوگند تو فرمانده آنانی، از دانش هایت به آنان آذوقه می دهی و آنان تأمین معاش می شوند و به خدا سوگند تو راهنمای آنانی و به واسطه تو راهبری می شوند.

ثم قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: اذهبي إلى عمِّه حمزه فبشِّريه به. فقالت: فإذا خرجت أنا، فمن يرؤيه؟ قال: أنا أرويه. فقالت فاطمه: أنت ترؤيه؟ قال: نعم؛ فوضع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فيه، فانفجرت منه اثنتا عشره عينا، قال: فسُمِّي ذلك اليوم يوم الترويه، فلَمَّا أن رجعت فاطمه بنت أسد رأت نورا قد ارتفع من عليّ إلى أعنان السماء. قال: ثم شدته و قَمَطته بقمط فبتر القمط، قال: فأخذت فاطمه قمطا جيدا فشَدته به فبتر القمط، ثم جعلته في قمطين فبترهما، فجعلته ثلاثه فبترها، فجعلته أربعة أقمطه من رقّ مصر لصلابته فبترها، فجعلته خمسة أقمطه ديباج لصلابته فبترها كلها، فجعلته ستة من ديباج واحدا من الأدم فتمطى فيها فقطعها كلها بإذن الله، ثم قال بعد ذلك: يا أمّه لا تشدّي يديّ، فإنّي أحتاج الى أن أبصص لرَبِّي يا صبي. قال: فقال أبو طالب عند ذلك: إنّه سيكون له شأن و نبأ. قال: فلَمَّا كان من غد دخل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ على فاطمه، فلَمَّا بصر عليّ برسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عليه، و ضحك في وجهه، و أشار إليه أن خذني إليك و اسقني ممّا سقيتني بالأمس. قال: فأخذه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عليه و اله، فقالت فاطمه: عرفه و ربّ الكعبه. قال: فلكلام فاطمه، سمّي ذلك اليوم يوم عرفه-يعنى أنّ أمير المؤمنين عليه السّلام عرف رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عليه و اله-فلَمَّا كان اليوم الثالث، و كان العاشر من ذى الحِجّه، أذن أبو طالب في الناس أذانا جامعا، و قال: هلمّوا إلى وليمه ابني عليّ.

قال: و نحر ثلاثمائه من الإبل و ألف رأس من البقر و الغنم، و آخذ وليمه عظيمه،

سپس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به فاطمه [مادر امیر المؤمنین علیه السّلام] فرمود: به نزد عموی او حمزه برو و او را به این [تولد] نوید بده. و او عرض کرد: وقتی من بیرون رفتم، چه کسی او را [از شیر] سیراب می کند؟ [پیامبر] فرمود: من سیرابش می کنم. فاطمه عرض کرد: تو سیرابش می کنی؟ فرمود: آری و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نهاد، دوازده چشمه جوشیدن گرفت، آن دو گفتند: از این روی، آن روز، روز ترویبه نامگذاری شد، وقتی فاطمه دختر اسد بازگشت نوری را مشاهده کرد که از علی علیه السّلام به سوی ابر آسمان اوج گرفت. آن دو راوی گفتند: آنگاه مادرش او را محکم بست و با پارچه ای قنداقش نمود و او قنداق را پاره کرد. آن دو این چنین ادامه دادند: فاطمه قنداق بهتری برداشت و او را با آن محکم بست و او قنداق را پاره کرد پس او را در دو قنداق قرار داد، آن را نیز پاره کرد، آنگاه در سه قنداق نهاد، باز آنها را قطعه قطعه کرد، سپس او را در چهار قنداق از پوست لطیف مصری که محکم بود، قرار داد.

آنها را نیز پاره کرد. آنگاه او را در پنج قنداق زربفت ابریشمی بخاطر سفت بودنش، قرار داد، همه آنها را نیز قطعه قطعه کرد، پس او را در شش ابریشمی و یک چرم قرار داد و اندام خود را در آن ها کشش داد و به اذن خداوند همه آنها را پاره کرد، آنگاه پس از آن فرمود: مادرم دست مرا نبنده، زیرا من نیازمندم تا برای پروردگارم انگشت بجنبانم. گفتند: ابو طالب در این هنگام فرمود: همانا به زودی مقام و خبر مهمی برای او خواهد بود. گفتند: وقتی فردا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وارد شد پس از اینکه چشم علی علیه السّلام به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کرد و به رویش لبخند زد و به او اشاره کرد که مرا بردار و از آنچه که دیروز به من نوشاندی سیرابم نما، گفتند: رسول خدا او را برگرفت، و فاطمه گفت: به پروردگار کعبه سوگند، علی علیه السّلام پیامبر را شناخت. عباس و یزید گفتند: بخاطر این سخن فاطمه، آن روز، روز عرفه نامگذاری شد - یعنی روزی که امیر المؤمنین علیه السّلام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را شناخت - و وقتی روز سوم و روز دهم ذی حجه شد، ابو طالب در میان مردم اعلان عمومی کرد و فرمود: برای ولیمه پسر علی بیاید، آن دو راوی گفتند: و او سیصد شتر و هزار رأس گاو و گوسفند سر برید و ولیمه باشکوهی برپا نمود،

وقال: معاشر الناس، ألا- من أراد من طعام عليّ ولدى فهلّموا و طوفوا بالبيت سبعا، و ادخلوا و سلّموا على ولدى عليّ فإنّ الله شرفه، و لفعل أبي طالب شرف يوم النحر.

٢-١٥١١- و عنه، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن الصّلت، عن أبي عقده، الحافظ، عن جعفر بن عبد الله العلويّ، عن عمّه القاسم بن جعفر العلويّ، عن عبد الله بن محمّد بن عبد الله العلويّ، عن أبيه، عن عبد الله بن أبي بكر بن محمّد بن عمرو بن حزم، عن أبيه، عن جدّه: أنّ القوم حين اجتمعوا للشورى، فقالوا فيها، و ناجى عبد الرّحمن رجل منهم على حده، ثمّ قال لعليّ عليه السّلام عليك عهد الله و ميثاقه لئن وليت لتعملنّ بكتاب الله و سنّه نبيه و سيره أبي بكر و عمر، فقال عليّ عليه السّلام: عليّ عهد الله و ميثاقه، لئن وليت أمركم لأعملنّ بكتاب الله و سنّه رسوله، فقال عبد الرّحمن لعثمان كقوله لعليّ عليه السّلام، فأجابته أن نعم، فردّ عليهما القول ثلاثا، كلّ ذلك يقول عليّ عليه السّلام كقوله، و يجيبه عثمان: أن نعم، فبايع عثمان عبد الرّحمن عند ذلك.

٣-١٥١٢- و بإسناده، عن عبد الله بن أبي بكر بن محمّد، عن عاصم بن عمر بن قتاده، عن محمود بن لبيد: أنّ النّاس كلّموا عثمان في أمر عبيد الله بن عمر و قتله الهرمزان، فصعد المنبر فحمد الله و أثنى عليه، ثمّ قال: أيّها النّاس، قد أكثرتم في أمر عبيد الله بن عمر و الهرمزان، و إنّما قتله عبيد الله تهمة بدم أبيه، و إنّ أولى النّاس بدم الهرمزان الله ثمّ الخليفة، ألا و إنّني قد وهبت دمه لعبيد الله. فقام المقداد بن

و فرمود: ای گروه مردمان آگاه باشید هر که می خواهد از خوراک پسر علی علیه السلام بخورد پس راه بیفتد و خانه کعبه را هفت بار طواف نماید و وارد شده و بر پسر علی علیه السلام سلام کنید زیرا خداوند او را منزلت بخشید و به خاطر این اقدام ابو طالب عید قربان محترم شمرده شد.

### ۱۳۵۴- سخن عثمان با عبد الرحمن

[۱۵۱۱] ۲- عبد الله بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم از پدرش و از جدش خبر داد که: آن گروه هنگامی که برای شورا [شورایی که به دستور عمر برای تعیین جانشین تشکیل شد] اجتماع کردند، در آنجا گفت و گو نمودند و عبد الرحمن جداگانه با مردی از آنان در گوشی حرف زد، آنگاه به علی علیه السلام گفت: به عهد و پیمان خدا پای بند باش، که اگر حکومت را در اختیار گرفتی بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبر او و روش ابو بکر و عمر رفتار نمایی، پس علی علیه السلام فرمود: به عهد و پیمان خداوند پایبندم که اگر کار شما را در اختیار گرفتم مطابق کتاب خدا و سنت او رفتار نمایم. آنگاه عبد الرحمن همان گفتاری را که به علی علیه السلام عرض کرده بود به عثمان گفت و عثمان به او پاسخ داد: آری همینطور است، و عبد الرحمن این گفتار را سه بار بر آن دو تکرار کرد و هربار علی همان گفتارش را می فرمود و عثمان پاسخ می داد: آری همین طور است و در این هنگام عبد الرحمن با عثمان بیعت کرد.

### ۱۳۵۵- عثمان ریختن خون هرمان را حلال کرد

[۱۵۱۲] ۳- محمود بن لبید گوید: مردم در کار عید الله بن عمر و کشته شدن هرمان به دست او با عثمان صحبت کردند. پس از آن عثمان بالای منبر رفت و خدا را ستایش کرده و ثنايش نموده آنگاه گفت: ای مردمان، شما در مورد کار عید الله بن عمر و هرمان بسیار پرسش می کنید، همانا عید الله او را به اتهام خون پدرش به قتل رسانید و سزاوارترین مردمان به [انتقام گیری] خون هرمان خداوند آنگاه خلیفه می باشد، آگاه باشید که من خونس را به عید الله بخشیدم، سپس مقداد بن اسود به پا خواست و گفت:

الأَسود، فقال: يا أمير المؤمنين، ما كان لله كان الله أملكك به منك، وليس لك أن تهب ما الله أملكك به منك، فقال: ننظر و  
تنظرون؛ فبلغ قول عثمان عليًا عليه السَّلام فقال: والله لئن ملكت لأقتلنَّ عبيد الله بالهرمزان؛ فبلغ ذلك عبيد الله، فقال: والله لئن  
ملكك لفعل.

٤-١٥١٣- و بإسناده، عن عبد الرحمن بن أسعد بن زراره، عن عبد الرحمن بن أبي عمره الأنصاري، قال: لَمَّا قدم أبو ذرّ على  
عثمان، قال: أخبرني أيّ البلاد أحبّ إليك؟ قال: مهاجري. فقال: لست بمجاوري. قال: فألحق بحرم الله، فأكون فيه. قال: لا. قال: فالكوفه  
أرض بها أصحاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. قال: لا. قال: فلست بمختار غيرهنَّ، فأمره بالمسير إلى الرّبذه، فقال: إنَّ رسول الله  
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قال لي: اسمع و أطمع، و أنفذ حيث قادوك، و لو لعبد حبشيٍّ مجدّع. فخرج إلى الرّبذه، و أقام هنا مدّه، ثمّ أتى  
إلى المدينة، فدخل على عثمان و النَّاس عنده سماطين، فقال: يا أمير المؤمنين، إنَّك أخرجتني من أرضي إلى أرض ليس بها زرع  
و لا - ضرع إلا - شويها، و ليس لي خادم إلا - محرّره، و لا - ظلّ يظلّني إلا ظلّ شجره، فأعطني خادما و غنيمات أعش فيها؛ فحوّل  
وجهه عنه، فحوّل عنه إلى السَّباط الآخر، فقال مثل ذلك، فقال له حبيب بن سلمه: لك عندي يا أبا ذرّ ألف درهم و خادم و  
خمسمائه شاه. قال أبو ذرّ: أعط خادمك و ألفك و شويها، فكأنك من هو أحوج إلى ذلك منّي، فإنّي إنّما أسأل حقّي في كتاب  
الله، فجاء عليّ عليه السَّلام، فقال له عثمان: ألا تغني عنّا سفيهك هذا. قال: أيّ سفيه؟ قال: أبو ذرّ. قال عليّ عليه السَّلام: ليس بسفيه،



ای امیر المؤمنین، آنچه برای خداست، خداوند نسبت به آن از تو صاحب اختیارتر است، و بر تو [سزاوار] نیست آنچه را که خداوند نسبت به آن از تو اختیاردارتر است، بخشش کنی.

عثمان گفت: ما حکم کردیم و شما هم حکم کنید. گفتار عثمان به علی علیه السلام رسید و آن حضرت فرمود: به خدا سوگند اگر فرمانروا بودم عبید الله را به خاطر [کشتن] هر زمان می کشتم و این حکم علی علیه السلام به عبید الله رسید و او گفت: به خدا سوگند اگر فرمانروا می بود این کار را انجام می داد.

### ۱۳۵۶- عثمان ابو ذر را به ربنده فرستاد

[۱۵۱۳] ۴- عبد الرحمن بن ابی عمره انصاری گوید: وقتی ابو ذر بر عثمان وارد شد. عثمان گفت:

آگاهم نما که کدام شهر نزد تو محبوب تر است؟ فرمود: پناهگاههای من. عثمان گفت: در نزدیکی من [در شهر مدینه] نمی توانی بمانی. گفت: به حرم خدا می پیوندم و در آنجا به سر می برم. عثمان گفت: نخیر. فرمود: پس کوفه سرزمینی که یاران رسول خدا صلی الله علیه و اله در آنجایند، گفت: نخیر. ابو ذر فرمود: من غیر اینها را اختیار نمی کنم، سپس عثمان به او دستور داد تا به منطقه ربنده رهسپار شود. ابو ذر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله به من فرمود: به هر کجا که تو را راهبری کردند شنودگی کرده، اطاعت کن و عمل نما، اگرچه به خاطر برده حبشی گوش بریده ای باشد. سپس ابو ذر به سوی ربنده رهسپار شد و مدتی در آنجا بماند، آنگاه به مدینه آمد و به عثمان وارد شد در حالی که مردم نزد او بر دو سفره غذا نشسته بودند، ابو ذر گفت: ای امیر مؤمنان، تو مرا از سرزمینم به جایی روانه کردی که در آنجا به جز چند گوسفند نه کشاورزی وجود دارد و نه دامداری و جز یک زن آزاد شده، خدمتکاری ندارم و جز سایه درخت پناهی نیست که بر من سایه افکند، پس یک خدمتکار و غنیمت هایی به من ارزانی بدار تا در آنجا زندگی کنم. عثمان چهره اش را از او برگرداند و او از آن سفره به سفره دیگری تغییر مکان داد و ابو ذر همان سخن را بیان کرد، آنگاه حبیب بن سلمه به او گفت: ای ابو ذر هزار درهم و یک خدمتکار و پانصد گوسفند نزد من است که متعلق به توست. ابو ذر فرمود:

خدمتکار و هزار درهم و گوسفندهایت را به کسی که از من به آنها نیازمندتر است ارزانی بدار. همانا من فقط مطابق کتاب خداوند حق خود را درخواست می کنم، علی علیه السلام وارد شد و عثمان به او عرض کرد: آیا از این ابله خود ما را خلاص می کنی؟ حضرت پرسید: کدام ابله؟ گفت: ابو ذر، علی علیه السلام فرمود: او ابله نیست،

سمعت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يقول: ما أظلت الخضراء، و لا أقلت الغبراء، أصدق لهجه من أبي ذرٍّ؛ أنزله بمنزله مؤمن آل فرعون، إن يك كاذبا فعليه كذبه، و إن يك صادقا يصبكم بعض الذي يعدكم. قال عثمان: التراب في فيك. قال علي عليه السلام بل التراب في فيك؛ أنشد بالله من سمع رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يقول ذلك لأبي ذرٍّ: فقام أبو هريره و عشره فشهدوا بذلك، فولى علي عليه السلام.

٥-١٥١٤- قال ابن عباس: كنت عند أبي علي العشاء بعد المغرب إذ جاء الخادم، فقال: هذا أمير المؤمنين بالباب؛ فدخل عثمان فجلس، فقال له العباس:

تعش. قال: تعشيت، فوضع يده، فلما فرغنا من العشاء قام من كان عنده و جلست و تكلم عثمان، فقال: يا خال، أشكو إليك ابن أخيك -يعني عليا عليه السلام- فإنه أكثر في شتمى، و نطق في عرضى، و أنا أعوذ بالله من ظلمكم بنى عبد المطلب، إن يكن هذا الأمر لكم فقد سلمتموه إلى من هو أبعد منى، و إن لا يكن لكم فحقي أخذت، فتكلم العباس، فحمد الله و أثنى عليه، و صلى على النبي صَلَّى الله عليه و اله و ذكر ما خص الله به قريشا منه، و ما خص به بنى عبد المطلب خاصه، ثم قال: أما بعد، فما حمدتك لابن أخى، و لا حمدت ابن أخى فيك، و ما هو وحده، و لقد نطق غيره، فلو أنك هبطت مما سعدت، و صعدوا مما هبطوا لكان ذلك أقرب. فقال: أنت و ذلك يا خال. قال: فلم تكلم بذلك عنى. قال: نعم. أعطهم عنى ما شئت؛ و قام عثمان فخرج، فلم يلبث أن رجع إليه فسلم و هو قائم، ثم قال: يا خال، لا تعجل بشيء

از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرمود: راستگوتر از ابو ذر را آسمان سایه نیفکنده و زمین بر نداشته. او را تا جایگاه مؤمن خاندان فرعون بالا برد. اگر دروغگو باشد دروغش به پای اوست و اگر راستگو باشد برخی از آنچه که به شما وعده داده، به سرتان خواهد آمد. عثمان گفت: خاک بر دهانت. علی علیه السَّلام فرمود: بلکه خاک بر دهان تو. شما را به خدا سوگند چه کسی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنید که این [سخن] را به ابو ذر می فرمود: ابو هریره و ده نفر بپا خواستند و به این سخن گواهی دادند، پس علی علیه السَّلام بازگشت.

### ۱۳۵۷- سخن عثمان و عباس در مورد حضرت علی علیه السلام

[۱۵۱۴] ۵- ابن عباس گوید: نزد پدرم پس از نماز مغرب بر سفره شام بودم در همان هنگام خدمتکار آمد و گفت: امیر المؤمنین پس در خانه است. عثمان وارد شد و نشست، پدرم به او گفت: شام بخور، گفت: شام خوردم و دستش را پس کشید وقتی شام را تمام کردیم کسی که نزد او بود بپا خواست و من نشستم و عثمان [شروع] به صحبت کرد و گفت: ای دایی، از برادرزاده ات- علی علیه السَّلام- به نزد تو شکایت دارم زیرا او بسیار ناسزایم گفته و درباره آبرویم سخن می راند، من از ستم شما فرزندان عبدالمطلب به خدا پناه می برم، اگر این قدرت برای شما بود، پس آن را به کسی سپرده بودید که از من [به شما] دورتر است، و اگر برای شما نبود بنابراین حق خود را گرفته ام.

عباس سخن گفت و خدا را ستایش کرده و ثنایش نمود بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و آنچه را که خداوند به واسطه آن قریش را از او متمایز کرد و آنچه را که به خاطر آن به ویژه فرزندان عبدالمطلب را برتری دارد بیان نمود، آنگاه گفت: و اینک، نه تو را به خاطر برادرزاده ام می ستایم و نه برادرزاده ام را به خاطر [رفتارش با تو] تمجید می کنم، و تنها او نیست [که از تو انتقاد می کند]، دیگران هم چنین سخنانی می گویند، بنابراین اگر تو از آنچه که بالا رفتی فرود آیی و آنان از آنچه که پایین آمدند بالا روند، آن [به واقعیت] نزدیکتر است. آنگاه عثمان گفت: تو را چه به آن امر، ای دایی؟ عباس گفت: پس چرا در مورد آن امر با من سخن گفتی؟ عثمان گفت: باشد از سوی من هرچه می خواهی به آنان عطا کن و عثمان بپا خواست و بیرون رفت مدتی سپری نشده بود که به سوی او بازگشت و سلام کرد درحالی که ایستاده بود، سپس گفت:

حتى أعود إليك؛ فرفع العباس يديه و استقبل القبلة، فقال: اللهم استبق بي ما لا خير لي في إدراكه؛ فما مضت الجمعة حتى مات.

٦-١٥١٥- و بإسناده، عن عبد الله بن أبي بكر بن محمّد، عن أبي بكر بن عبيد الله بن عبد الله بن عمر، عن عبد الله بن عمر: أنه نزل على خالد بن أسيد بمكّه، فقال له: لو أتيت ابن عمّك فوصلك، فأتى عثمان فكتب له إلى عبد الله بن عامر أن صلّه بستّمائه ألف؛ فنزل به من قابل فسأله، فقال له: قد بارك الله لي في مشورتك، فأتيته فأمر لي بستّمائه ألف؛ فقال له ابن عمر: ستّين ألفاً! قال: مائه ألف و مائه ألف و مائه ألف. ستّ مرّات، فقال له ابن عمر: اسكت فما أسود عثمان! و بايعه أهل مصر، فكتب أهل مصر إلى عثمان، و ذكر الكتاب بطوله.

ص: ٧٤٤

ای دایی، تا به نزد تو بازنگشتم به چیزی شتاب مکن، عباس دستانش را بالا برد و رو به قبله شد و گفت: پروردگارا در آنچه که در دستیابی به آن سودی برای من نیست بر من پیشی بگیر، جمعه نگذشته بود که او از دنیا رفت.

### ۱۳۵۸-عثمان به خالد بن اسید ششصد هزار درهم داد

[۱۵۱۵]۶-عبد الله بن عمر خبر داد که او در مکه به نزد خالد بن اسید اتراق کرد و به خالد گفت:

اگر به نزد پسر عموی خود در آیی چیزی به تو ارزانی می دارد، پس خالد بر عثمان وارد شد و عثمان برای او به عبد الله بن عامر نامه نوشت که: ششصد هزار درهم به او عطا کن، مدتی بعد ابن عمر در خانه خالد بن اسید منزل کرد و از خالد [در مورد آن موضوع] پرسش کرد، خالد به او گفت: خداوند مشورت مرا با تو پر برکت گردانید، من به نزد او رفتم و او برایم دستور ششصد هزار درهم داد، آنگاه ابن عمر به خالد گفت: شصت هزار! خالد گفت: صد هزار و صد هزار و صد هزار و تا شش بار [این را گفت] و ابن عمر به او گفت: ساکت شو، شگفتا که عثمان چه دست و دل باز شده است! مصریان ابن عمر را گرامی داشتند و به عثمان نامه نوشتند و ماجرا را به تفصیل بیان کرد.

ص: ۷۴۵

[٤٣] المجلس يوم الجمعة الثالث و العشرين من ذى الحجة سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث ابن الصلت الأهوازي.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٥١٦- حدّثنا أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطّوسيّ رضى الله عنه، قال: بالإسناد الأوّل عن عبد الله بن أبي بكر، عن أبي جعفر عليه السّلام، قال: حدّثني عبد الرّحمن بن أبي عمره الأنصاريّ، قال: لما نزل المصريّون بعثمان بن عفّان في مرّتهم الثّانية، دعا مروان بن الحكم فاستشاره. فقال له: إنّ القوم ليس هم لأحد أطوع منهم لعليّ بن أبي طالب عليه السّلام، و هو أطوع النّاس في النّاس، فابعثه إليهم فليعطهم الرّضا، و ليأخذ لك عليهم الطّاعة، يحذّروهم الفتنه، فكتب عثمان إلى عليّ بن أبي طالب عليه السّلام: «سلام عليكم، أمّا بعد، فإنّه قد جاز السّيل الرّبّي، و بلغ الحزام الطّيبين، و ارتفع أمر النّاس بي فوق قدره، و طمع في من كان يعجز عن نفسه، فأقبل عليّ أو لي، تمثّل.

ص: ٧٤٦

جلسه روز جمعه

بیست و سوم ذی حجه سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه روایات ابن صلت اهوازی را در بر دارد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

### ۱۳۵۹- واسطه شدن حضرت علی علیه السلام بین عثمان و اهل مصر

[۱۵۱۶] ۱- عبد الرحمن بن ابی عمره انصاری گوید: وقتی مصریان برای سومین بار به نزد عثمان بن عفان آمدند، او مروان حکم را به حضور خواست و با او مشورت نمود، مروان به او گفت: همانا این مردم از هیچ کس بسان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمان نمی برند. او در میان مردم پذیرفته ترین است، پس او را به سوی آنان روانه کن تا رضایت آنان را به دست آورد و به فرمانبری از تو وادارشان کند و آنها را از شورش بر حذر دارد، بنابراین عثمان به علی بن ابی طالب علیه السلام چنین نوشت: «درود بر شما باد، و اینک آب از سر گذشت و کار به منتها درجه خود رسید، و کار مردم بیش از اندازه بر من فزونی یافت، و کسی که از خودش وامانده به [مقام] من امیدوار شده است، پس یا بر ضد باش و یا با من و به این شعر مثال زد:

ص: ۷۴۷

فإن كنت مأكولا فكن خير آكل وإلا فأدركنى ولما أمزق

و السلام». فجاءه علي عليه السلام، فقال: يا أبا الحسن، أئت هؤلاء القوم، فادعهم إلى كتاب الله و سنّه نبيّه صلّى الله عليه و اله. فقال: نعم، إن أعطيتني عهد الله و ميثاقه على أن تفيء لهم بكلّ شيء أعطيته عنك. فقال: نعم. فأخذ عليه عهدا غليظا و مشى إلى القوم، فلما دنا منهم، قالوا: وراءك. قال: لا. قالوا: وراءك. قال: لا، فجاء بعضهم ليدفع في صدره، حين قال ذلك، فقال القوم بعضهم لبعض: سبحان الله، أتاكم ذلك ابن عمّ رسول الله صلّى الله عليه و اله يعرض كتاب الله! اسمعوا منه و اقبلوا، قالوا: تضمن لنا كذلك. قال:

نعم. فأقبل معه أشرفهم و وجوههم حتّى دخلوا على عثمان فعاتبوه، فأجابهم إلى ما أحبوا، فقالوا: اكتب لنا على هذا كتابا، و ليضمن عليّ عنك ما في الكتاب. قال:

اكتبوا أنّي شئتكم، فكتبوا بينهم «بسم الله الرحمن الرحيم. هذا ما كتب عبد الله عثمان بن عفّان أمير المؤمنين لمن نقم عليه من المؤمنين و المسلمين، أنّ لكم عليّ أن أعمل بكتاب الله و سنّه نبيّه صلّى الله عليه و اله، و أنّ المحروم يعطى، و أنّ الخائف يؤمن، و أنّ المنفيّ يردّ، و أنّ المبعوث لا يجمر، و أنّ الفيء لا يكون دوله بين الأغنياء، و عليّ بن أبي طالب عليه السلام ضامن للمؤمنين و المسلمين على عثمان الوفاء لهم على ما في هذا الكتاب، و شهد الزبير بن العوام، و طلحة بن عبيد الله، و سعد بن مالك، و عبد الله بن عمر، و أبو أيوب بن زيد. و كتب في ذي القعدة سنة خمس و عشرين»، فأخذوا الكتاب ثمّ انصرفوا، فلما نزلوا أيله إذا هم براكب فأخذوه،



اگر من قابل خوردنم پس تو بهترین خورنده باش و گرنه پس مرا بشناس تا جویده نشوم بدرود.

سپس علی علیه السلام به نزد او آمد و او عرض کرد: ای ابا الحسن به نزد آن قوم برو و آنان را به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و اله فراخوان. حضرت فرمود: حتما، البته به این شرط که با من عهد و پیمان الهی ببندی که هر آنچه من از جانب تو به آنان پیشکش کردم عملی کنی. عثمان گفت: صد البته، آنگاه حضرت او را به پیمان محکمی وادار کرد و به سوی آن قبیله حرکت کرد. وقتی به نزدیک آنان رفت، گفتند: باز گرد، فرمود: نخیر. گفتند: باز گرد، فرمود: نخیر، و هنگامی که این را فرمود عده ای آمدند تا سینه اش را هل دهند که برخی از آن قبیله به برخی دیگر گفتند: منزّه است خدا، پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و اله به نزد شما آمده تا کتاب خدا را عرضه بدارد! از او فرمان ببرید و به او رو آورید. به حضرت عرض کردند: اینگونه برای ما تعهد می کنی، فرمود:

آری! آنگاه بزرگان و شخصیت‌های برجسته آنان با حضرت به پیش رفتند تا اینکه بر عثمان وارد شدند و او را نکوهش کردند و عثمان با خواسته های آنان موافقت کرد، گفتند: بر این توافق برای ما نوشتاری بنگار و علی باید آنچه که در نوشته آمده از طرف تو ضمانت کند، عثمان گفت: هر آنچه می خواهید بنویسید. و آنان میان خودشان نوشتند: «به نام خداوند رحمتگر مهربان، این نوشته ای است که بنده خدا امیر المؤمنین عثمان بن عفان برای مؤمنان و مسلمانانی نوشت که بر او خشمگین شدند، همانا برای شما بر من [لازم] است که به کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه و اله عمل کنم و اینکه به محروم بخشش گردد، و هراسان در امان باشد، و تبعیدی باز گردانده شود و مأمور در سرزمین دشمن بازداشت نشود، و غنیمت میان توانگران نچرخد، و علی بن ابی طالب برای مؤمنان و مسلمانان ضامن است که آنچه در این نوشتار آمد عثمان برایشان انجام می دهد، زبیر بن عوام و طلحه بن عبید الله و سعد بن مالک و عبد الله بن عمر و ابو ایوب بن زید گواهی دادند، و در ذی قعدة سال بیست و پنج [هجری قمری] نوشته شد». آنگاه نوشته را برداشتند و رهسپار شدند، وقتی در منطقه ایله اتراق کردند ناگاه سواره ای را دیده و او را گرفتند

فقالوا: من أنت؟ قال: أنا رسول عثمان إلى عبد الله بن سعد. قال بعضهم لبعض: لو فتشناه لئلا يكون قد كتب فينا؛ ففتشوه فلم يجدوا معه شيئا، فقال كنانة بن بشر النجيبى: انظروا إلى إدواته، فإن للناس حيلة؛ فإذا قاروره مختومه بموم، فإذا فيها كتاب إلى عبد الله بن سعد: «إذا جاءك كتابي هذا، فاقطع أيدي الثلاثة مع أرجلهم». فلما قرءوا الكتاب رجعوا حتى أتوا عليا عليه السلام، فأتاه فدخل عليه، فقال:

استعتبك القوم فأعتبتهم؛ ثم كتبت كتابك هذا، نعرفه الخطّ الخطّ، والخاتم الخاتم؟! فخرج عليّ عليه السلام مغضبا و أقبل الناس عليه، فخرج سعد من المدينة فلقه رجل، فقال: يا أبا إسحاق، أين تريد؟ قال: إنى فررت بدينى من مكّة إلى المدينة، و أنا اليوم أهرب بدينى من المدينة إلى مكّة. و قال الحسن بن عليّ لعليّ عليهما السلام حين أحاط الناس بعثمان: اخرج من المدينة و اعتزل، فإنّ الناس لا بدّ لهم منك، و إنهم ليأتونك و لو كنت بصنعاء اليمن، و أخاف أن يقتل هذا الرّجل و أنت حاضره. فقال:

يا بنى، أخرج عن دار هجرتى، و ما أظنّ أحدا يجترئ على هذا القول كلّهُ! و قام كنانة بن بشر، فقال: يا عبد الله، أقم لنا كتاب الله، فإننا لا نرضى بالقول دون الفعل، قد كتبت و أشهدت لنا شهودا، و أعطيتنا عهد الله و ميثاقه، فقال: ما كتبت بينكم كتابا؛ فقام إليه المغيرة بن الأخنس، فضرب بكتابه وجهه، و خرج إليهم عثمان ليكلّمهم، فصعد المنبر، فرفعت عائشه قميص رسول الله صلّى الله عليه و اله و نادت: «أيّها النّاس، هذا قميص رسول الله صلّى الله عليه و اله لم يبيل، و قد غيرت سنّته». فنهض النّاس، و كثر اللّغط،

و گفتند: کیستی؟ گفت: من فرستادهٔ عثمان به سوی عبد الله بن سعد هستم، برخی از آنان به برخی دیگر گفتند: او را بازرسی کنیم تا در مورد ما چیزی نوشته نباشد پس او را گشتند و همراه او چیزی نیافتند پس کنانه بن بشر نجیبی گفت: در کیفش بنگرید، زیرا مردم نیرنگهایی دارند و ناگاه شیشهٔ کوچکی را دیدند که با موم در بسته شده، و در آن نوشته ای برای عبد الله بن سعد قرار داشت؛ «هرگاه این نوشته ام به تو رسید، دست و پاهای این سه نفر را قطع کن».

وقتی نوشته را خواندند، بازگشته تا اینکه به علی علیه السلام رسیدند، پس علی علیه السلام آمد و بر عثمان وارد شده و فرمود: آن گروه از تو خواستند که با خواسته هایشان موافقت کنی و تو هم پذیرفتی. آنگاه این نوشتار را نگاشتی که ما می شناسیم خطخط تو و مهر، مهر توست؟! سپس علی علیه السلام با برآشفستگی خارج شد و مردم به او رو کردند و سعد هم از مدینه بیرون زد، مردی به او برخورد کرد و گفت: ای ابا اسحاق، کجا می روی؟ گفت: بخاطر [حفظ] دینم از مکه به مدینه گریخته بودم و امروز بخاطر [حفظ] دینم از مدینه به مکه می گریزم. و هنگامی که مردم دور عثمان را گرفتند، امام حسن علیه السلام به امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: از مدینه خارج شو و کناره بگیر، زیرا مردم به ناچار نیازمند تو هستند، اگر در صنعای یمن هم باشی به نزد تو می آیند و من می ترسم این مرد [عثمان] کشته شود و تو در حضور او باشی. حضرت فرمود:

پسرم از خانه مهاجرتم [مدینه] خارج می شوم، و گمان نمی کنم هیچ کس بر هیچ بخش از این گفتار [شما] جسوری کند. کنانه بن بشر بپا خواست و عرض کرد: ای بندهٔ خدا، کتاب خدا را برای ما بپا دار، زیرا ما به گفتار بدون کردار راضی نمی شویم، برای ما نوشته ای نگاشتی و گواهانی آوردی، و عهد و پیمان خدایی با ما بستیم، فرمود: میان شما نوشته ای نگاشتم، آنگاه مغیره به سوی او رو نهاد و نوشته اش را به صورت او زد، پس عثمان به سوی آنان رهسپار شد تا با آنان سخن گوید، پس بر منبر بالا رفت که ناگاه عایشه پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و اله را بالا برد و ندا داد: «ای مردم! این جامهٔ رسول خداست که فرسوده نشده درحالی که سنت او دگرگون گشته است!» و مردم بپا خواستند و همه بالا گرفت

و حصبوا عثمان حتى نزل من المنبر فدخل بيته، فكتب نسخه واحده إلى معاوية و عبد الله بن عامر: «أما بعد، فإن أهل السيفه و البغي و العدوان من أهل العراق و مصر و المدينه أحاطوا بداري، و لن يرضيهم مني دون خلعي أو قتلي، و أنا ملاق الله قبل أن أتابعهم على شيء من ذلك، فأعينوني». فلما بلغ كتابه ابن عامر، قام و قال: أيها الناس، إن أمير المؤمنين عثمان ذكر أن شرذمه من أهل مصر و العراق نزلوا بساحته، فدعاهم إلى الحق فلم يجيوا، فكتب إلي أن أبعث إليه منكم ذوى الرأي و الدين و الصلاح، لعل الله أن يدفع عنه ظلم الظالمين و عدوان المعتدين. فلم يجيوا إلى الخروج، ثم إنه نزل. فقدموا من كل فج حتى حضروا المدينه، و قيل لعلي عليه السلام إن عثمان قد منع الماء؛ فأمر بالزوايا فعكمت، و جاء الناس علي عليه السلام فصاح بهم صيحه انفرجوا؛ فدخلت الزوايا، فلما رأى علي عليه السلام اجتماع الناس و وجوههم، دخل على طلحه بن عبيد الله و هو متكئ على وسائد، فقال: إن هذا الرجل مقتول فامنعه. فقال: أما و الله دون أن تعطى بنو أميه الحق من أنفسها.

٢-١٥١٧- و بإسناده، عن عبد الله بن أبي بكر، عن أبي جعفر محمد بن علي عليهما السلام قال: حدثني عبد الرحمن بن أبي عمرة الأنصاري: قال: سماني رسول الله صلى الله عليه و اله عبد الرحمن. قال: لَمَّا بلغ علي عليه السلام مسير طلحه و الزبير خطب الناس، فحمد الله و أثنى عليه، و صلى على النبي صلى الله عليه و اله ثم قال: أما بعد، فقد بلغني مسير هذين الرجلين، و استخفافهما حبيس رسول الله صلى الله عليه و اله و استفزازهما أبناء الطلقاء،

و عثمان را سنگ باران کردند تا اینکه از منبر فرود آمد و وارد خانه اش شد و پیغامی به معاویه و عبد الله بن عامر نوشت: «و اینک، همانا گستاخان و بیدادگران و تجاوزکاران عراق و مصر و مدینه خانه ام را محاصره کرده اند و چیزی جز برکناری یا کشتن من آنان را خشنود نمی کند، و من پیش از اینکه چیزی از خواسته های آنان را پیروی کنم دیدارکننده خدایم [کنایه از اینکه در هیچ چیز از آنان پیروی نمی کنم] پس مرا یاری کنید».

وقتی نوشته او به ابن عامر رسید بپا خواست و گفت: ای مردم، همانا امیر المؤمنین عثمان بیان داشته که گروهی از مصریان و عراقیان به حیاط [قصر] او اتراق کرده اند و هرچه آنان را به حقّ فرا می خواند نمی پذیرند و از من خواسته که از میان شما اندیشمندان و دینداران و پارسایان را به سوی او روانه کنم، شاید که خداوند ستم ستمگران و دشمنی تجاوزگران را از او دور کند. ولی هیچکس برای رهسپار شدن با او موافقت نکرد و او [از منبر] فرود آمد.

آنگاه از هرسو [سپاهیان] آمدند تا اینکه وارد مدینه شدند، به علی علیه السلام عرض شد: از عثمان آب را دریغ داشته اند، و او به آب رسانان فرمان داده ولی ایشان دستگیر و بسته شده اند و علی علیه السلام به نزد مردم آمد و بر آنان فریاد کشید: کنار روید... آنگاه آب رسانان وارد قصر شدند وقتی علی علیه السلام اجتماع مردم و چهره های آنان را مشاهده کرد، بر طلحه بن عبد الله وارد شد در حالی که او بر بالش ها تکیه داده بود، و فرمود: همانا این مرد کشته می شود پس او را برکنار کنید گفت: به راستی به خدا سوگند [دست بردار نیستم]، به جز اینکه فرزندان امیه خودشان حق را تقدیم کنند.

### ۱۳۶۰- خطبه حضرت علی علیه السلام وقتی شنید که طلحه و زبیر به طرف حضرت برای جنگ می آیند

[

[۱۵۱۷] ۲- عبد الله بن ابی بکر از امام باقر علیه السلام و او از عبد الرحمن بن ابی عمره انصاری که می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله مرا عبد الرحمن خواند خبر داد که وقتی خبر حرکت طلحه و زبیر [برای نبرد] به علی علیه السلام رسید، برای مردم سخنرانی نموده و خدا را ستایش کرده و ثنایش نمود و بر پیامبر صلی الله علیه و اله درود فرستاد و آنگاه فرمود: و اینک، به من پیام رسید که این دو مرد حرکت کرده و حبس شده رسول خدا صلی الله علیه و اله [کنایه از همسر او عایشه] را پست شمرده و فرزندان آزادشدگان [فرزندان کسانی که پس از فتح مکه پیامبر آنان را بخشید] را برانگیخته اند

و تلييسهما على الناس بدم عثمان، و هما ألبا عليه، و فعلا به الأفاعيل، و خرجا ليضربا الناس بعضهم ببعض، اللهم فاكف المسلمين  
مئونتهما، و اجزهما الجوازي؛ و حضّ الناس على الخروج في طلبهما، فقام إليه أبو مسعود عقبه بن عمرو، فقال:

يا أمير المؤمنين، إنّ العذى يفوتك من الصيلاه في مسجد رسول الله صلى الله عليه و اله و مجلسك فيما بين قبره و منبره، أعظم  
ميا ترجو من الشام و العراق، فإن كنت إنما تسير لحرب فقد أقام عمر و كفاه سعد زحف القادسيه، و كفاه حذيفه بن اليمان  
زحف نهاوند، و كفاه أبو موسى زحف تستر، و كفاه خالد بن الوليد زحف الشام، فإن كنت سائرا فخلف عندنا شقه منك نرعا  
فيك و نذكرك به. ثم قال أبو مسعود.

بكت الأرض و السماء على الشاخص منا يريد أهل العراق

يا وزير النبي قد عظم الخطب و طعم الفراق مرّ المذاق

و إذا القوم خاصموك فقوم ناكسو الطرف خاضعو الأعناق

لا يقولون إذ تقول و إن قلت فقول المبرز السباق

فعيون الحجار تذرف بالدمع و تلك القلوب عند التراقى

فعليك السلام ما ذرت به الشمس و لاح السراب بالزقراق

فقال قيس بن سعد: يا أمير المؤمنين، ما على الأرض أحد أحبّ إلينا أن يقيم فينا منك، لأنك نجمنا العذى نهتدى به، و مفزعنا  
الذى نصير إليه، و إن فقدناك لتظلمن أرضنا و سماؤنا، و لكن و الله لو خليت معاويه للمكر، ليرومن مصر، و ليفسدن

و به خونخواهی عثمان مردم را فریفته اند و حال آنکه آن دو بودند که مردم را بر او شوراندند و آن بلاها را به سر او درآوردند و بپا خواستند تا میان عده ای از مردم را با عده ای دیگر جدایی افکنند، پروردگارا مسلمانان را از رنج آن دو رهایی بخش و آن دو را مجازات کن. و حضرت مردم را به حرکت برای پیگیری آن دو برانگیخت. ابو مسعود عقبه بن عمرو به طرف حضرت رفته و عرض کرد: ای امیر المؤمنین، همانا آن کسی که از نماز تو در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله و نشستن تو در میان قبر و منبر او بازداشت [دامنه حکمرانی اش] بزرگتر از شام و عراقی است که تو می پنداری اگر آهنگ نبرد کردی [بدان که] به سوی لشگری می روی که عمر به پا داشته و سعد با پیشروی به قادسیه و حذیفه بن یمان با تسخیر نهند و ابو موسی با حمله به تستر و خالد بن ولید با تاختن به شام آن را وسعت و گسترش داده است. حال که می خواهی بروی چیزی از خودت را نزد ما جا بگزار تا برای تو آن را مواظبت کنیم و به واسطه آن به یاد تو باشیم. سپس ابو مسعود گفت: زمین و آسمان بر مسافر ما که قصد عراقیان کرد، گریست. ای وزیر پیامبر مصیبت بزرگ است و طعم جدایی تلخکامی را در پی دارد و هرگاه گروهی با تو دشمنی کردند، گروهی هم هستند که نگاه فرود آورنده و فروتنی کننده اند. نمی گویند چون تو سخن می گویی و اگر بگویی پس گفتار تو برجسته و برتر است. بنابراین چشمان حجار اشک ریزان است و آن جانها در گلوگاه است. پس درود بر تو که [با وجود تو] خورشید از افق سر نزد و با درخشندگی [تو] اسراب نمایان شد. آنگاه قیس بن سعد عرض کرد: ای امیر المؤمنین بر روی زمین هیچ کس نیست که زندگی کردنش در میان ما دلنشین تر از شما باشد، زیرا شما ستاره ای برای ما هستی که با آن رهنمون می شویم و پناهگاهی هستی که به سوی آن رو می نهیم، و اگر تو را از دست دهیم زمین و آسمان ما تیره و تار می شود، ولی به خدا سوگند اگر معاویه برای فریبکاری اجازه داده می شد هر آینه مصر را می خواست

اليمن، و ليطمعن في العراق، و معه قوم يماثيون قد أشربوا قتل عثمان، و قد اكتفوا بالظن عن العلم، و بالشك عن اليقين، و بالهوى عن الخير، فسر بأهل الحجاز و أهل العراق، ثم ارمه بأمر يضيق فيه خناقه، و يقصر له من نفسه. فقال: أحسنت و الله يا قيس، و أجملت و كتبت أم الفضل بنت الحارث إلى عليّ عليه السلام تخبره بمسير عائشه و طلحه و الزبير، فأزمع المسير، فبلغه ثاقل سعد و أسامه بن زيد و محمد بن مسلمه، فقال سعد: لا أشهر سيفاً حتى يعرف المؤمن من الكافر؛ و قال أسامه: لا أقاتل رجلاً يقول: لا إله إلا الله، و لو كنت في فم الأسد لدخلت فيه معك؛ و قال محمد بن مسلمه: أعطاني رسول الله صلى الله عليه و اله سيفاً، و قال: إذا اختلف المسلمون فاضرب به عرض أحد، و الزم بيتك؛ و تخلف عنه عبد الله بن عمر. فقال عمار بن ياسر: دع القوم، أما عبد الله ضعيف، و أما سعد فحسود، و أما محمد بن مسلمه فذنبك إليه أنك قتلت أخيه مرجبا ثم قال عمار لمحمد بن مسلمه: أما تقاتل المحاريين؟ فو الله لو مال عليّ جانباً لملت مع عليّ. و قال كعب بن مالك: يا أمير المؤمنين، إنه بلغك عنا معشر الأنصار، ما لو كان غيرنا لم يقم معك، و الله ما كل ما رأينا حلالاً حلال، و لا كل ما رأينا حراماً حرام، و في الناس من هو أعلم بعذر عثمان ممن قتله، و أنت أعلم بحالنا منا، فإن كان قتل ظالماً قبلنا، قولك و إن كان قتل مظلوماً فاقبل قولنا، فإن و كلتنا فيه إلى شبهه فعجب ليقينا و شكك، و قد قلت لنا: عندي نقض ما اجتمعوا عليه، و فصل ما اختلفوا فيه و قال:



و یمن را تباه می کرد و به عراق چشم طمع می دوخت و با آن گروه یمنی که به همراه داشت کشتن عثمان را القا می کرد و به جای دانش به گمان و عوض یقین به شک و در برابر نیکوکاری به شهوترانی بسنده می نمودند، پس به همراه حجازیان و عراقیان، روانه شو، آنگاه او را با چیزی چنان هدف بگیر که گلویش را بفشرد و جانش را بگیرد. پس حضرت فرمود: ای قیس به خدا سوگند نیکو گفتمی و زیبا بیان کردی.

و امّ فضل دختر حارث به امیر المؤمنین علیه السلام نامه نوشت و او را از حرکت عایشه و طلحه و زبیر آگاه کرد و حضرت تصمیم به حرکت گرفت [از آن سوی] خبر سستی سعد و اسامه بن زید و محمد بن مسلمه به حضرت رسید پس سعد گفت: شمشیر از نیام در نمی آورم تا اینکه مؤمن از کافر تشخیص داده شود و اسامه گفت: با مردی که «لا اله الا الله» می گوید نبرد نمی کنم و اگر در دهان شیر باشد با او همراه می شوم، محمد بن مسلمه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله شمشیری به من هدیه داد و فرمود: اگر مسلمانان اختلاف کردند آن را به پهنای [کوه] احد بکوب و در خانه خود بمان. عبد الله بن عمر نیز از سپاه حضرت بیرون آمد. پس عمار یاسر گفت: آن گروه را رها کن، اما عبد الله که سست می باشد و سعد هم حسود است و محمد بن مسلمه پس گناه تو به گردن او، زیرا تو مرحب قاتل برادرش را کشتی. آنگاه عمار به محمد بن مسلمه گفت: آیا با محاربان مبارزه نمی کنی؟ پس به خدا سوگند اگر امیر المؤمنین علیه السلام به طرفی رو آورد هر آینه من جانب او را می گیرم. و کعب بن مالک عرض کرد: ای امیر المؤمنین همانا از گروه انصار به شما خبر رسید که اگر [کس] غیر ما بود همراه تو بیا نمی خواست. به خدا سوگند همه آنچه را که ما حلال می بینیم حلال و همه آنچه را که ما حرام می پنداریم حرام نیست، و در میان مردم کسی هست که به بهانه [قتل] عثمان آگاهتر از کسی است که او را به قتل رسانید و تو به حال ما از ما آگاهتری، پس اگر عثمان در حالی که ستمگر بود کشته شد گفتار تو را می پذیریم و اگر مظلومانه کشته شد پس گفتار ما را بپذیر، بنابراین اگر در این مورد ما را به تردید بسپاری پس شگفتا از یقین ما و شک تو در حالی که به ما فرمودی: از میان برنده آنچه بر آن توافق کردید و پایان بخش آنچه در آن اختلاف نمودید نزد من است، و گفت:

كان أولى أهل المدينة بالنصر عليًا و آل عبد مناف

للذى فى يديه من حرم الله و قرب الولاء بعد التصافى

و كان كعب بن مالك من شيعه لعثمان: و قام الأشر إلى على عليه السلام فكلمه بكلام يحضه على أهل الوقوف، فكره ذلك على عليه السلام حتى شكاه، و كان من رأى على عليه السلام ألا يذكرهم بشيء. فقال الأشر: يا أمير المؤمنين، إنا و إن لم نكن من المهاجرين و الأنصار، فإننا فيهم، و هذه بيعه عامه، و الخارج منها عاص، و المبطى عنها مقصير، فإن أدبهم اليوم باللسان و غدا بالسيف، و ما من ثقل عنك كمن خف معك، و إنما أرادك القوم لأنفسهم فأردهم لنفسك. فقال على عليه السلام: يا مالك دعنى و أقبل على عليه السلام عليهم، فقال: أرايتم لو أن من بايع أبا بكر أو عمر أو عثمان ثم نكث بيعته. أكنتم تستحلون قتالهم؟ قالوا: نعم. قال: فكيف تحرجون من القتال معى و قد بايعتمونى؟ قالوا: إنا لا نزعم أنك مخطى و أنه لا يحل لك قتال من بايعك ثم نكث بيعتك، و لكن نشك فى قتال أهل الصلاه. فقال الأشر: دعنى يا أمير المؤمنين، أوقع بهؤلاء الذين يتخلفون عنك. فقال له عليه السلام كف عنى؛ فانصرف الأشر و هو مغضب. ثم إن قيس بن سعد لقي مالكا الأشر فى نفر من المهاجرين و الأنصار، فقال قيس للأشر: يا مالك، كلما ضاق صدرك بشيء أخرجه، و كلما استبطأت أمرا استعجلته، إن أدب الصبر التسليم، و أدب العجله الأناه، و إن شر القول ما ضاهى العيب، و شر الرأى ما ضاهى التهمه، و إذا ابتليت فاسأل، و إذا أمرت فأطع،

ص: ٧٥٨

سزاوارترین افراد شهر به پشتیانی، علی و خاندان عبد مناف هستند/به خاطر در اختیار داشتن حرم الهی و دوستی خالصانه[ای که با خدا دارند]و کعب بن مالک پیرو عثمان بود.

و اشتر رو به امیر المؤمنین علیه السلام کرد و کلامی به حضرت عرض کرد تا او را بر کسانی که از سپاه حضرت رویگردانند برانگیزاند، حضرت این کار را ناپسند شمرد تا جایی که به او اعتراض کرد، و از اندیشه های حضرت این بود که چیزی درباره آنان بیان نکند.

کلام اشتر این بود که: ای امیر المؤمنین! ما اگرچه از مهاجران و انصار نیستیم ولی در میان آنان که هستیم و این بیعت عمومی است و کسی که از آن بیرون رود طغیانگر و کسی که نسبت به آن سستی ورزد سهل انگار است، و تربیت آنان امروز با زبان و فردا با شمشیر است کسی که از [پیوستن به] تو تنبلی کرد مانند کسی نیست که به همراه تو شتاب نمود. و این مردم تو را برای [منافع] خودشان برگزیدند پس شما هم آنان را برای [سود] خود بخواه. آنگاه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای مالک رهایم کن و امیر المؤمنین علیه السلام به آنان نزدیک شده و فرمود:

چه فکر می کنید. اگر کسی با ابو بکر و عمر و عثمان بیعت کرد آنگاه بیعت خود را زیر پا گذاشت، آیا نبرد با آنان را با خود روا می دانستید؟ عرض کردند: آری! فرمود: پس چطور از نبرد به همراه من کناره می گیرید درحالی که با من بیعت کردید؟ عرض کردند: ما نمی پنداریم که تو خطا می کنی و اینکه نبرد با کسانی که با تو بیعت کرده آنگاه بیعت خود را شکستند، بر تو جایز نباشد ولی در مبارزه با نمازگزاران است که تردید داریم، پس اشتر عرض کرد: ای امیر المؤمنین بگذار به این کسانی که از تو سرپیچی می کنند، حمله ور شوم ولی امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: از من دست بردار. و اشتر درحالی که برآشفته بود، دور شد.

آنگاه قیس بن سعد در میان گروهی از مهاجران و انصار به مالک اشتر برخورد کرد و قیس به اشتر گفت: ای مالک، هرگاه سینه تو از چیزی دلگیر شد آن را بیرون آور. و هر زمان کاری را کند یافتی به آن سرعت ببخش، همانا لازمه بردباری سر فرود آوردن است و لازمه شتاب، متانت و همانا بدترین گفتار آن است که با عیب [گوئی] شباهت داشته باشد و بدترین اندیشه آن است که همانند تهمت باشد، و هرگاه مبتلا شدی درخواست نما و هرگاه فرمان داده شدی فرمانبری کن،

ولا تسأل قبل البلاء، ولا تكلف قبل أن ينزل الأمر، فإن في أنفسنا ما في نفسك، فلا تشق على صاحبك؛ فغضب الأشر، ثم إن الأنصار مشوا إلى الأشر في ذلك فرضوه من غضبه فرضى فلما هم على عليه السّلام بالتهوض، قام أبو أيوب خالد بن زيد صاحب منزل رسول الله صلى الله عليه و اله فقال: يا أمير المؤمنين، لو أقمت بهذه البلده، فإنها مهاجر رسول الله صلى الله عليه و اله و بها قبره و منبره، فإن استقامت لك العرب كنت كمن كان قبلك، وإن و كلت إلى المسير فقد أعذرت. فأجابته علي عليه السّلام بعذره في المسير. ثم خرج لهما سمع توجه طلحه و الزبير إلى البصره و تمكث حتى عظم جيشه، و أخذ السّير في طلبهم، فجعلوا لا يرتحلون من منزل إلا نزله حتى نزل بذي قار، فقال:

و الله إنّه ليحزننى أن أدخل على هؤلاء في قلّه من معى؛ فأرسل إلى الكوفه الحسن بن عليّ عليهما السّلام و عمّار بن ياسر و قيس بن سعد، و كتب إليهم كتابا، فقدموا الكوفه، فخطب الناس الحسن بن عليّ عليهما السّلام فحمد الله و أثنى عليه، و ذكر علينا عليه السّلام و سابقته في الإسلام، و بيعه الناس له، و خلاف من خالفه، ثم أمر بكتاب علي عليه السّلام فقرأ عليهم «بسم الله الرحمن الرحيم. أمّا بعد، فيأني أخبركم عن أمر عثمان حتى يكون سمعه عيانه، إن الناس طعنوا عليه، و كنت رجلا من المهاجرين أكثر استعبابه، و أقل عيبه، و كان هذان الرجلان أهون سيرهما فيه الوجيف، و قد كان من أمر عائشه فلتة علي غضب، فأتيح له قوم فقتلوه، ثم إن الناس بايعوني غير مستكرهين، و كان هذان الرجلان أول من فعل علي ما بويع عليه من كان قبلي، ثم

پیش از مشکل تقاضا مکن و پیش از اینکه فرمان نازل شود [خود را] مکلف نکن. ما نیز همان احساسی داریم که تو داری پس ارباب خود را آزار مده. آنگاه اشتر برآشفست و به این خاطر انصار به سوی او رفتند و او را به فرونشاندن خشم خود راضی کردند و او پذیرفت.

وقتی امیر المؤمنین تصمیم به حرکت گرفت، ابو ایوب خالد بن زید صاحب منزل رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حضرت رفت و عرض کرد، ای امیر المؤمنین! اگر در این شهر بمانی، پس همانا اینجا هجرتگاه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده و قبر و منبر آن حضرت در اینجا است. بنابراین اگر عرب بر ضد تو بپا خواستند، آن وقت همانند کسی هستی که پیش از تو بود و اگر ناگزیر به حرکت شدی پس عذر تو پذیرفته است، علی علیه السَّلام پاسخ داد که ناچار به حرکت است. آنگاه که حضرت روانه شدن طلحه و زبیر به سوی بصره را شنید، رهسپار شده و درنگ نمود تا سپاهش زیاد شدند و به سرعت در جستجوی آنان رفت. سپس در اردوگاهی به اردوگاه دیگر کوچ می کردند تا اینکه در «ذی قار» اتراق کردند و فرمود: به خدا سوگند برخورد با آنان در مقایسه با اندک بودن همراهانم مرا اندوهگین می کند بنابراین امام حسن علیه السَّلام و عمار یاسر و قیس بن سعد را به سوی کوفه روانه کرد و نامه ای برای آنان نگاشت، سپس آنان وارد کوفه شدند و امام حسن علیه السَّلام برای مردم سخنرانی نمود، خدا را ستایش کرده و ثنایش گفت، و امیر المؤمنین علیه السَّلام را یاد کرد و پیشینه او در اسلام و بیعت مردم با او و مخالفت کسانی را که از او سرپیچی کردند را بیان نمود، آنگاه به [خواننده شدن] نامه امیر المؤمنین علیه السَّلام فرمان داد و بر آنان خوانده شد.

«به نام خداوند رحمتگر مهربان و اینک، شما را از موضوع عثمان آگاه می کنم تا جایی که شنیدنش مانند دیدنش شود، همانا مردم از او بدگویی کردند، و من مردی از مهاجران هستم که در راستای رضایتمندی [مردم از او] بسیار کوشیدم و عیش را اندک جلوه دادم و کوچکترین حرکت این دو مرد [طلحه و زبیر] آشوبی به پا کرد و از کار عایشه واقعه ای غیر منتظره براساس خشم عمومی انجام شد، پس گروهی برای این کار آماده شدند و او را به قتل رساندند. آنگاه مردم بدون اجبار با من بیعت کردند و این دو مرد اولین کسانی بودند که بر طبق آنچه که خلیفه پیش از من بر آن بیعت شد، عمل نمودند،

إنَّهما استأذنانى فى العمره، و لىسا ىرىدانها، فنقضا العهء، و آذنا بحرب، و أءرا عائشه من بىتها، لىتخذانها فئه، و قد سارا إلى البصره اءءارا لها، و قد سرت إلیكم اءءارا لكم، و لعمرى ما إىای ءءبون، ما ءءبون إلا الله و رسوله، و لن أقاتلهم و فى نفسى منهم ءاهه، و قد بعءت إلیكم بالءسن بن على و عمارة بن یاسر و قیس بن سعد مسءنفرین فكونوا عند ظنى بكم، و لا ءول و لا قوه إلا بالله» فلما قرئ الكءاب على الناس قام ءطباء الكوفه، شریء بن هانى و غیره، فقالوا: و الله لقد أردنا أن نركب إلى المءىنه ءءى نعلم علم عثمان، فقد أنبأنا الله به فى بیوتنا؛ ثم بذلوا السمع و الطاعة، و قالوا: رضینا بأمیر المؤمنین، و نطیع أمره، و لا نءلّف عن ءعوته، و الله لو لم یسءنصرنا لنصرناه سمعا و طاعه. فلما سمع الءسن بن على علیهما السیلام ذلك قام ءطیبا فقال: أیها الناس، إنّه قد كان من أمیر المؤمنین على ما ءكفیکم ءملته، و قد أءناكم مسءنفرین لكم، لأنكم ءبئه الأمصار، و رؤساء العرب، و قد كان من نقض طلءه و الزبیر بیعءهما و ءروءهما بعائشه ما قد بلغكم، و هو ضعف النساء، و ضعف رأیهنّ، و قد قال الله (ءعالى) الرّءال قوا مؤنّ على النساء [النساء (4): 34] و ایم الله لو لم ینصره أحد لرجوت أن یكون له فیمن أقبل معه من المهاءرین و الأنصار، و من بیعء الله له من نءباء الناس كفایه، فانصروا الله ینصرکم. ثم ءلس. و قام عمارة بن یاسر، فقال: یا أهل الكوفه، إن كانت ءابت عنكم أءداننا فقد اءءهت إلیكم أمورنا، إن قاءلى عثمان لا یءءرون إلى الناس، و قد

پس از من برای عمره اجازه خواستند درحالی که قصد انجام آن را نداشتند، و پیمان را زیر پا گذاشتند، و اعلان جنگ کردند، و عایشه را از خانه اش بیرون آوردند. تا او را [سر] گروه بگیرند. با اراده او به سوی بصره عزیمت کردند ولی من با میل شما به سوی شما رهسپار شدم به جان خود سوگند من را یاری نمی کنید، یاری نمی کنید مگر خدا و فرستاده اش را و هرگز به خاطر کینه های شخصی با ایشان نبرد نمی کنم، حسن بن علی علیه السلام و عمّار یاسر و قیس بن سعد را برای فراخوانی به نمایندگی به سوی شما فرستادم پس همانگونه باشید که من به شما گمان می برم. هیچ توان و قدرتی نیست مگر از خداوند».

وقتی آن نامه برای مردم خوانده شد سخنوران کوفه، شریح بن هانی و غیر او پنا خواستند و گفت: به خدا سوگند، تصمیم گرفته بودیم به مدینه سفر کنیم تا به ماجرای عثمان آگاهی یابیم و خداوند در خانه هایمان به آن آگاهیمان داد. آنگاه گوش به فرمان شدند و گفت: با امیر المؤمنین علیه السلام موافقیم و فرمان او را گردن می نهیم و از درخواستش سرپیچی نمی کنیم، به خدا سوگند اگر از ما یاری نمی خواست، هم گوش به فرمان او را یاری می کردیم. وقتی امام حسن علیه السلام این سخن را شنود کرد، سخنورانه به پنا خواست و گفت: ای مردم از امیر المؤمنین علی علیه السلام سخنی هست که شما را کفایت می کند، برای فراخواندن شما به نزدتان آمدیم، زیرا شما نمای شهرهای بزرگ و سران عرب هستید، از پیمان شکنی طلحه و زبیر و حرکت آن دو با عایشه آنچه که باید کرد به شما رسید و آن به خاطر ضعیف بودن زنان و سستی اندیشه آنان است و خداوند (والامقام) فرمود: «مردان سرپرست زنانه» [نساء (۴): آیه ۳۴] به خدا سوگند حتی اگر هیچ کس او را یاری نکند، امیدوارم مهاجران و انصاری که با او به پیش آمدند و شریف مردمانی که خداوند به سوی او گسیل داشت، برای او کافی باشند، پس خدا را یاری کنید که شما را یاری می نماید». آنگاه نشست.

و عمّار یاسر پنا خواست و گفت: ای کوفیان! اگر پیکرهای ما از دید شما ناپدید شده بود، ولی کارهای ما به گوش شما می رسید، همانا کشندگان عثمان از مردم عذرخواهی نکردند

جعلوا كتاب الله بينهم و بين محاجيهم،أحيا الله من أحياء،و قتل من قتل،و إن طلحه و الزبير أول من طعن،و آخر من أمر،ثم بايعا أول من بايع،فلما أخطأهما ما أملا نكثا بيعتهما على غير حدث كان،و هذا ابن الرسول يستنفركم،و قد أظلكم فى المهاجرين و الأنصار،فانصروه ينصركم الله.و قام قيس بن سعد،فحمد الله و أثنى عليه،ثم قال:أيها الناس،إن هذا الأمر لو استقبلنا به الشورى لكان على أحق الناس به فى سابقته و هجرته و علمه،و كان قتال من أبى ذلك حلالا،فكيف و الحجة قامت على طلحه و الزبير،و قد بايعاه و خلعا حسدا فقام خطباؤهم فأسرع الرد بالإجابة،فقال النجاشي فى ذلك:

رضينا بقسم الله إذ كان قسمنا على و أبناء النبي محمد

و قلنا له أهلا و سهلا و مرحبا نمدينا من هوى و تودد

فمرنا بما ترضى نجبك إلى الرضا بصم العوالى و الصفيح المهند

و تسويد من سؤدت غير مدافع و إن كان من سؤدت غير مسؤد

فإن نلت ما تهوى فذاك نريده و إن تخط ما تهوى فغير تعمّد

و قال قيس بن سعد حين أجاب أهل الكوفة:

جزى الله أهل الكوفة اليوم نصره أجابوا و لم يأتوا بخذلان من خذل

و قالوا على خير حاف و ناعل رضينا به من ناقض العهد من بدل

هما أبرزا زوج النبي تعمدا يسوق بها الحادى المنىخ على جمل



و کتاب خدا را میان خود و معترضین خود قرار دادند، [به واسطه آن] گروهی را خداوند زندگی بخشید و گروهی کشته شدند، و طلحه و زبیر اولین کسانی بودند که از او بدگویی کردند و آخرین کسانی بودند که فرمان [به قتل او] دادند، آنگاه اولین کسانی بودند که [با علی] بیعت کردند و وقتی آرزوهایشان آن دو را به اشتباه انداخت بیعتشان را بدون اینکه هیچ رویدادی اتفاق افتد، زیر پا گذاشتند. این پسر رسول خدا صلی الله علیه و اله است که شما را فرا می خواند و به همراه مهاجران و انصار از شما حمایت کرد، پس یاریش کنید تا خداوند یاریتان کند. قیس بن سعد بپا خواست و خدا را ستایش کرده و ثنایش نمود، آنگاه گفت: ای مردم! اگر در این مسئله شورا [شورای انتخاب خلیفه که به دستور عمر تشکیل شد] به ما رو می کردند امیر المؤمنین علیه السلام در پیشینه و هجرت و دانش خود شایسته ترین مردمان نسبت به این مسأله بود، و نبرد با کسانی که از این مسأله سرپیچی می کردند حلال می بود، پس چگونه است که حج بر طلحه و زبیر اقامه شد و با او بیعت کردند و از روی حسادت بیعت خود را برداشتند؟! سپس سخنوران آنان بپا خواستند و شتابان پاسخ مثبت را ابراز داشتند و نجاشی در این مورد گفت:

به عطای خداوند خوشنود شدیم زیرا عطای ما علی و فرزندان پیامبر خدا محمد صلی الله علیه و اله بودند/ به او گوئیم خوش آمدید آنگاه از روی عشق و علاقه دستمانمان را [به سوی او] دراز کنیم/ پس آنچه را که تو خوشنودی پی می گیریم و رضایتمندانه با همتی بلند و شمشیری آب دیده تو را یاری می کنیم/ و با بزرگداشت کسی که تو ریاستش دادی، بدون هیچ اعتراضی، اگر چه آن کس [به نظر ما] شایستگی ریاست را نداشته باشد/ پس اگر به دست آوری آنچه را که می خواهی ما آن را می خواهیم و اگر در به دست آوردن آنچه که در پی آنی، خطا کنی این اشتباه عمدی نخواهد بود.

قیس بن سعد هنگامی که کوفیان موافقت کردند گفت:

خداوند امروز کوفیان را یاری نماید که حمایت کردند و کسی را که دچار یأس شد، ناامید نکردند/ و گفتند امیر المؤمنین علی علیه السلام بهترین پابرهنه و کفش پوشیده است، در قبال پیمان شکنی که [عقیده خود را] عوض کرد به او خوشنود شدیم/ آن دو [طلحه و زبیر] همسر پیامبر را از روی عمد بیرون آوردند و شتربان جسور او را بر پشت شتر به پیش راند.

فما هكذا كانت وصاه نبيكم و ما هكذا الإنصاف أعظم بذا المثل

فهل بعد هذا من مقال لقائل ألا قبح الله الأمانى و العلل

قال: فلما فرغ الخطباء و أجاب الناس، قام أبو موسى فخطب الناس، و أمرهم بوضع السيلاح و الكفّ عن القتال، ثم قال: أما بعد فإنّ الله حرّم علينا دماءنا و أموالنا، فقال: يا أيّها الذين آمنوا لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل... و لا تقتلوا أنفسكم إنّ الله كان بكم رحيماً [النساء(٤): ٢٩] و قال: و من يقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً فيها [النساء(٤): ٩٣] يا أهل الكوفة....

٣-١٥١٨- و بإسناده، عن عبد الله بن أبي بكر، قال: قمت إلى متوضّأ لى، فسمعت جاريه لجار لى تغنى و تضرب، فبقيت ساعه أسمع، قال: ثم خرجت، فلمّا أن كان الليل دخلت على أبى عبد الله عليه السّلام فحين استقبلنى قال: الغناء اجتنبوا، الغناء اجتنبوا، الغناء اجتنبوا، اجتنبوا قول الزور [الحج(٢٢): ٣٠] قال: فما زال يقول: الغناء اجتنبوا، الغناء اجتنبوا، قال: فضاق بى المجلس، و علمت أنّه يعينى، فلمّا أن خرجت قلت لمولاه معتب: و الله ما عنى غيرى.

٤-١٥١٩- و بهذا الإسناد، عن إبراهيم بن صالح الأنماطى، عن محمّد بن الفضيل، و زياد بن النّعمان، و سيف بن عميره، عن هشام بن أحمر، قال: أرسل إلى أبى عبد الله عليه السّلام فى يوم شديد الحرّ، فقال لى: اذهب إلى فلان الإفريقى، فاعترض جاريه عنده من حالها كذا و كذا، و من صفتها كذا و كذا؛ فأتيت الرجل فاعترضت

ص: ٧٦٦

و سفارش پیامبر شما اینگونه نبود و عدالتی بزرگتر از این نمونه نیست/آیا پس از این گفتاری برای سخنگو می ماند، آگاه باشید که خداوند امان دادن ها و بهانه ها را ناپسند شمرد.

راوی گوید: وقتی سخنوران [سخن خود] را تمام کردند و مردم پاسخ مثبت دادند، ابو موسی بپا خواست و برای مردم سخنرانی کرده آنان را به فرو نهادن سلاح و خودداری از نبرد فرمان داده، و گفت: و اینک، همانا خداوند خونهای ما و دارایی های ما را بر ما حرام کرد، و فرمود:

«ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال همدیگر را به ناروا مخورید- مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر از شما [انجام گرفته] باشد- و خودتان را مکشید زیرا خدا همواره با شما مهربان است» [نساء (۴): آیه ۲۹] و فرمود: «و هر کس عمدا مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود» [نساء (۴): آیه ۹۳] ای کوفیان...

### ۱۳۶۱- امام صادق علیه السلام فرمودند: از آواز دوری کنید

[۱۵۱۸] ۳- عبد الله بن ابی بکر گوید: بپا خواستم تا وضو بسازم، صدای دختری را از همسایه خود شنیدم که آواز می خواند و می نواخت، پس مدتی گوش دادم، گفت: سپس [از این حالت] بیرون آمدم. وقتی شب شد بر امام صادق علیه السلام وارد شدم هنگامی که به من رو کرد، فرمود: از آواز دوری کنید، از آواز دوری کنید، از آواز دوری کنید از گفتار باطل اجتناب کنید، راوی گوید: و همچنان می فرمود: از آواز دوری کنید، از آواز دوری کنید، راوی گوید:

نشستگاه بر من تنگ شد و دانستم که مقصود حضرت من هستم. وقتی که بیرون رفت به همدم خود معتب گفت: به خدا سوگند مقصودش غیر من نبود.

### ۱۳۶۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: به خریدن کنیز از شخص آفریقایی

[۱۵۱۹] ۴- هشام بن أحمر گوید: در یک روز بسیار گرم امام صادق علیه السلام شخصی را به نزد من فرستاد و به من فرمود: به نزد فلان شخص آفریقایی برو و کنیزی را که نزد او بوده و حالش فلان و بهمان و ویژگیش فلان و بهمان است، خواستار شو پس به نزد آن مرد رفتم و آنچه را که نزد او بود بررسی کردم

ما عنده، فلم أر ما وصف لي، فرجعت إليه فأخبرته، فقال: عد إليه فإنها عنده؛ فرجعت إلى الإفريقي فحلف لي ما عنده شيء إلا و قد عرضه عليّ؛ ثم قال:

عندي وصيفه مريضه محلوقه الرأس ليست ممّا يعرض. فقلت له: اعرضها عليّ؛ فجاء بها متوكّنه على جاريتين، تخطّ برجليها الأرض، فرايتها فعرفت الصّيفه فقلت: بكم هي؟ فقال لي: اذهب بها إليه فيحكم فيها. ثم قال لي: قد والله أدرتها منذ ملكتها، فما قدرت عليها، ولقد أخبرني الّذى اشتريتها منه عند ذلك أنّه لم يصل إليها، وحلفت الجارية أنّها نظرت إلى القمر وقع في حجرها، فأخبرت أبا عبد الله عليه السّلام بمقالته، فأعطاني مائتي دينار فذهبت بها إليه، فقال الرّجل: هي حرّه لوجه الله إن لم يكن بعث إليّ بشرائها من المغرب؛ فأخبرت أبا عبد الله عليه السّلام: بمقالته فقال أبو عبد الله عليه السّلام يا بن أحمر، أما إنّها تلد مولودا ليس بينه وبين الله حجاب.

٥-١٥٢٠- و بهذا الإسناد، عن إبراهيم بن صالح، عن إبراهيم بن مهزم، سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: من أخرج الله من ذلّ المعاصي إلى عزّ التقوى أغناه بلا مال، وأعزّه بلا عشيره، وآنسه بلا بشره، ومن خاف الله لم يخف من كلّ شيء، ومن لم يخف الله أخافه الله من كلّ شيء، ومن رضى باليسير من المعاش رضى الله منه باليسير من العمل، ومن لم يستح من طلب الحلال خفّت مئونه ونعم أهله، ومن زهد في الدّنيا أثبت الله الحكمة في قلبه، وأطلق بها لسانه، وبصّره عيوب الدّنيا داءها و دواءها و أخرج الله من الدّنيا سالما إلى دار السّلام.

ولی آن کنیزی را که برای من توصیف کرده بود نیافتم، به نزد حضرت باز گشتم و موضوع را به او اطلاع دادم. پس فرمود: به نزد او بازگرد زیرا آن کنیز نزد اوست، پیش مرد آفریقایی برگشتم، او برایم سوگند یاد کرد که چیزی جز آنچه بر من عرضه کرد نزد او نیست، آنگاه گفتم: نزد یک کنیزک بیمار سرتراشیده ای هست که قابل عرضه نیست، به او گفتم: او را به من عرضه بدار، سپس او را درحالی که بر دو کنیز تکیه داده بود و دو پایش را بر زمین می کشید، آورد، او را که دیدم، آن ویژگی را [که امام فرموده بود] شناختم و گفتم: قیمتش چند است؟ به من گفت: او را به نزد حضرت ببر تا درباره او حکم کند، آنگاه به من گفتم: به خدا سوگند از وقتی که او را مالک شدم قصد [نزدیکی با] او را می کردم اما توانایی بر آن نمی یافتم و آن کسی که این کنیز را از او خریدم به من خبر داد که با او نزدیکی نکرده است. و کنیز سوگند یاد کرد که مهتاب را دیده که در دامانش فرود آمد، و من امام صادق علیه السلام را به گفتار این مرد آگاه نمودم و حضرت به من دویست دینار ارزانی داشت و با این دویست دینار به نزد آن مرد آمدم.

مرد گفت: اگر از مغرب کسی برای خریداری او به نزد من فرستاده نمی شد او در راه خداوند (والامقام) بدون هیچ چشمداشتی آزاد بود. پس امام صادق علیه السلام را به این گفتارش خبر دادم، امام صادق علیه السلام فرمود: ای پسر أحمَر، بدان که او فرزندی به دنیا می آورد که میان او و خداوند مانعی نباشد.

### ۱۳۶۳- موعظه حضرت صادق علیه السلام

[۱۵۲۰] ۵- ابراهیم بن مهزم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هرکسی را خداوند (گرامی و بزرگ) از خواری گناهان به سربلندی پارسایی درآورد، بدون دارایی او را بی نیاز کرده و بدون خویشاوند او را عزتمند نموده و بدون بشر همدم او شده است و هرکس از خداوند بترسد از هیچ چیزی نمی ترسد. و هرکس از خداوند نهراسد خداوند او را از هر چیزی می هراساند. و هرکس با روزی اندک از خداوند راضی باشد خداوند با کردار اندک از او راضی خواهد شد و هرکس از جستجوی [روزی] حلال شرمنده نشود، زحمتش اندک بوده و خانواده اش در گشایش زندگی می کنند و هرکس از لذایذ دنیوی چشم پوشی کند خداوند حکمت را در دلش پایدار کرده و با آن زبانش را گویا می نماید و او را به عیب های دنیا چه درد و چه درمان آن آگاه ساخته و با سلامتی از دنیا به سرای آرامش گسیل می دهد.

٦-١٥٢١- و بهذا الإسناد، عن إبراهيم بن صالح، عن سلام الحنّاط، عن هاشم بن سعيد، و سليمان الديلمي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: خرجت مع أبي حتى انتهينا إلى القبر و المنبر، فإذا أناس من أصحابه، فوقف عليهم فسلم، و قال: و الله إنني لأحبكم، و أحب ربحكم و أرواحكم، فأعينونا على ذلك بورع و اجتهاد، فإنكم لن تنالوا ولايتنا إلا بالورع و الاجتهاد، من ائتم بإمام فليعمل بعمله. ثم قال: أنتم شرطه الله، و أنتم شيعه الله، و أنتم السابقون الأولون، و السابقون الآخرون، أنتم السابقون في الدنيا إلى ولايتنا، و السابقون في الآخرة إلى الجنّة، ضمنا لكم الجنّة بضمان الله (عزّ و جلّ) و ضمان رسوله، أنتم الطيّبون، و نساؤكم الطيّبات، كلّ مؤمن صديق، و كلّ مؤمنة حوراء، كم من مرّه قد قال عليّ عليه السلام لقنبر: بشر و أبشر و استبشر؛ فو الله لقد مات رسول الله صلى الله عليه و اله و إنّه لساخط على جميع أمته إلا الشيعه، إن لكلّ شيء عروه، و إن عروه الذين الشيعه، ألا و إن لكلّ شيء إماما، و إن إمام الأرض أرض تسكنها الشيعه، ألا و إن لكلّ شيء شهوه، و إن شهوه الدنيا لسكنى الشيعه فيها، و الله لو لا ما في الأرض منكم ما استكمل أهل خلافكم طيّبات مالهم، و ما لهم في الآخرة من نصيب، و كلّ مخالف- و إن تعيّد- منسوب إلى هذه الآية: وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ \* عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ \* تَصَلِي نَارًا حَامِيَةً \* تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ [الغاشية (٨٨): ٢-٥] و الله ما دعا مخالف دعوة خير إلا كانت إجابته دعوته لكم، و لا دعا منكم أحد دعوة خير إلا كانت له من الله مائه، و لا سأله مسألة إلا

[۱۵۲۱]۶-سلیمان دیلمی از امام صادق علیه السلام خیر داد که آن حضرت فرمود: با پدرم امام باقر علیه السلام بیرون رفتیم تا اینکه به قبر و منبر [پیامبر] رسیدیم، که ناگاه عده ای از یاران آن حضرت را دیدیم و حضرت در مقابل آنان ایستاد و سلام کرد و فرمود: به خدا سوگند به شما عشق می ورزم و بوی شما و جان های شما را دوست دارم پس به واسطه پارسایی و کوشش مرا بر این دوستی یاری نمایید. زیرا شما هرگز به ولایت ما نمی رسید مگر با پارسایی و تلاش. کسی که پیشوایی بر می گزیند پس باید به کردار او رفتار کند. سپس فرمود: شما مأموران خدا و رهپویان او هستید و شما نخستین پیشتازان و فرجامین پیشروانید. شما در دنیا پیشروان به ولایت مایید و در رستاخیز پیشتازان به فردوس هستید، به ضمانت خداوند (عزت مند و شکوهمند) و ضمانت فرستاده اش بهشت را برای شما تعهد می کنم، شما پاکید و زنان شما پاکند، هر مرد مؤمنی درستکار و هر زن مؤمنی زیبا چشم است، بارها امیر المؤمنین علیه السلام به قبر فرمود: مژده بده و شاد شو و دلشاد باش، به خدا سوگند رسول خدا صلی الله علیه و اله از دنیا رفت در حالی که بر جملگی امت خود بر آشفته بود مگر شیعیان، همانا برای هر چیزی تکیه گاهی است و تکیه گاه دین شیعه هست. هشدار که برای هر چیزی پیشوایی است و پیشوای زمین، زمینی است که شیعه در آن سکونت دارد، آگاه باشید که برای هر چیزی اشتیاقی است و اشتیاق دنیا به سکونت شیعه در آن است. به خدا سوگند اگر کسی از شما بر روی زمین نمی بود مخالفان شما خوشی های دارایی شان را به پایان نمی رساندند و در رستاخیز هیچ بهره ای برایشان نخواهد بود و هر مخالفی - اگر چه پرستش کند - متعلق به این آیه است: «در آن روز، چهره هایی زبوندند\* که تلاش کرده رنج [بیهوده] برده اند\* [ناچار] در آتش سوزان در آیند\* از چشمه های داغ نوشانیده شوند» [الغاشیه: آیه ۲-۵] به خدا سوگند هیچ مخالفی درخواست خوبی نمی کند مگر اینکه دعایش در مورد شما اجابت می شود، و هیچ یک از شما دعای به خیر نمی نماید جز آنکه از جانب خداوند برای او صد برابر داده می شود و هیچ یک از شما چیزی از خداوند درخواست نمی کند

كانت له من الله مائه، ولا عمل أحد منكم حسنه إلا- لم يحص تضاعيفها، والله إن صائمكم ليرتع في رياض الجنة، والله إن حاجكم و معتمركم لمن خاصه الله، وإنكم جميعا لأهل دعوه الله و أهل إجابته، لا خوف عليكم و لا أنتم تحزنون، كلكم في الجنة، فتنافسوا في الدرجات، فوالله ما أحد أقرب إلى عرش الله من شيعتنا ما أحسن صنع الله إليهم! والله لقد قال أمير المؤمنين عليه السلام يخرج شيعتنا من قبورهم قريه أعينهم، قد أعطوا الأمان، يخاف الناس و لا يخافون، و يحزن الناس و لا يحزنون. و الله ما سعى أحد منكم إلى الصلاه إلا و قد اكتنفته الملائكة من خلفه، يدعون الله له بالفوز حتى يفرغ، و ألا إن لكل شيء جوهرا، و جوهر ولد آدم محمد صلى الله عليه و اله و أنتم يا سليمان. و زاد فيه عيثم بن أسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام: لو لا ما في الأرض منكم ما زخرت الجنة، و لا خلقت حواء و لا رحم و طفل، و لا اذيقت بهيمه، و الله إن الله أشد حبا لكم منا.

٧-١٥٢٢- و بهذا الإسناد، عن إبراهيم بن صالح، عن زيد بن الحسن، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله رقدت بالأبطح على ساعدى، و على عن يمينى، و جعفر عن يسارى، و حمزه عند رجلى. قال: فنزل جبرئيل و ميكائيل و إسرافيل، ففزعوا لخفق أجنحتهم. قال: فرفعت رأسى، فإذا إسرافيل يقول لجبرئيل: إلى أى الأربعة بعثت و بعثنا معك؟ قال: فركض برجله، فقال إلى هذا- و هو محمد سيد النبئين- ثم قال من هذا الآخر؟ قال: هذا أخوه و وصيه و ابن عمه،



مگر اینکه از سوی خداوند برای او صد برابر می شود و هیچ یک از شما کردار نیکی انجام نمی دهد مگر اینکه چند برابر شدنش به حساب در نمی آید، به خدا سوگند روزه دار شما در باغهای بهشتی خوش می گذرانند، به خدا سوگند حج کننده شما و عمره گذار شما از شخصیت های برجسته الهی است و جملگی شما تقاضاکنندگان از خداوند و اجابت شوندگان اوید و وحشتی بر شما نیست و اندوهگین نمی شوید، همه شما در بهشتید پس در رتبه ها با هم رقابت کنید، به خدا سوگند هیچ کس به عرش الهی از رهروان ما نزدیکتر نیست چه نیکوست لطف خداوند به آنان! به خدا سوگند امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: رهپویان ما چشم روشن از قبرهای خود خارج می شوند، در آسایش هستند، مردم هراسانند و آنان نمی ترسند، مردم اندوهگین هستند و آنان غمگین نیستند. به خدا سوگند هیچ یک از شما به نماز رو نمی آورد، مگر اینکه فرشتگان از پشت سرش او را احاطه می کنند و تا نماز را به پایان نبرده از خداوند برای او تقاضای کامیابی می نمایند، بدان که برای هر چیزی گوهری است و گوهر فرزند آدم، محمد صلی الله علیه و اله و شماید. سلیمان گوید عثیم بن اسلم هم از امام صادق علیه السلام در این باب خبری افزوده است که آن حضرت فرمود: اگر کسی از شما بر روی زمین نبود، بهشت آراسته و پریان آفریده نمی شدند، و به بچه ای مهربانی و به جانوری [آب] چشانده نمی شد، به خدا سوگند که خداوند از ما بیشتر به شما عشق می ورزد.

### ۱۳۶۵- دراز کشیدن حضرت محمد صلی الله علیه و اله در زمین هموار و آمدن ملائکه

[۱۵۲۲] ۷- زید بن حسن از پدرش و او از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: بر زمین هموار روی بازوی خود دراز کشیدم و علی علیه السلام در طرف راست من و جعفر در سمت چپم و حمزه پایین پای من دراز کشیدند، فرمود: آنگاه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل فرود آمدند و من به خاطر جنبیدن بال هایشان به وحشت افتادم. فرمود: سر خود را بلند کردم. ناگاه دیدم که اسرافیل به جبرئیل می گوید: به سوی کدام یک از این چهار نفر فرستاده شدی که ما نیز با تو اعزام شدیم؟ حضرت فرمود: جبرئیل پایش را جنبانید و گفت: به سوی این - او محمد سرور پیامبران است - آنگاه اسرافیل سؤال کرد: آن دیگری کیست؟ پاسخ داد: (او برادر و جانشین و پسر عموی اوست

و هو سيّد الوصيّين. ثمّ قال: فمن الآخر؟ قال: جعفر بن أبي طالب، له جناحان خضيبان، يطير بهما في الجنّة. ثمّ قال: فمن الآخر؟ قال: عمّه حمزه، وهو سيّد الشهداء يوم القيامة.

٨-١٥٢٣- و عنه، قال: أخبرنا أحمد بن محمّد بن الصّيلت، عن ابن عقده، عن أحمد بن القاسم الأصفهانيّ، عن عبّاد بن يعقوب، عن أبي معاذ زياد بن رستم بياع، الأدم عن عبد الصّمد، عن جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال: قلت: يا أبا عبد الله، حدّثنا حديث عقيل. قال: نعم، جاء عقيل إليكم بالكوفة، وكان عليّ عليه السّلام جالساً صحن المسجد، وعليه قميص سنبلائيّ، قال: فسأله، فقال: أكتب لك إلى ينيح. قال: ليس غير هذا. قال: لا. فبينما هو كذلك إذ أقبل الحسين عليه السّلام فقال: اشتر لعمّك ثوبين؛ فاشترى له، قال: يا ابن أخي ما هذا؟ قال: هذه كسوه أمير المؤمنين عليه السّلام؛ ثمّ أقبل حتّى انتهى إلى عليّ عليه السّلام فجلس، فجعل يضرب يده على الثّوبين و جعل يقول: ما ألين هذا الثّوب يا أبا يزيد! قال: يا حسن، أخذ عمّك. قال: ما أملك صفراء و لا بيضاء قال: فمر له ببعض ثيابك. قال: فكساه بعض ثيابه. قال: ثمّ قال: يا محمّد، أخذ عمّك. قال: و الله ما أملك درهما و لا ديناراً. قال: فأكسه بعض ثيابك. قال عقيل: يا أمير المؤمنين، ائذن لي إلى معاوية. قال: في حلّ محلّ؛ فانطلق نحوه، و بلغ ذلك معاوية، فقال: اركبوا أفره دوابكم، و البسوا من أحسن ثيابكم، فإنّ عقيلاً قد أقبل نحوكم؛ و أبرز معاوية سريره، فلمّا انتهى إليه عقيل قال معاوية

و او سرور جانشینان است، پس سؤال کرد: و دیگری کیست؟ جواب داد: جعفر بن ابی طالب است که برای او دو بال رنگارنگ خواهد بود که با آن دو در بهشت پرواز می کند، پیامبر فرمود: آنگاه اسرافیل پرسید: و دیگری کیست؟ جبرئیل پاسخ داد: عمویش حمزه است و او در روز قیامت سرور شهیدان است.

### ۱۳۶۶- قصه عقیل که به سمت معاویه رفت

[۱۵۲۳] ۸- عبد الصّمد از امام صادق علیه السّلام خبر داد که به آن حضرت عرض کردم: ای ابا عبد الله، حکایت عقیل را برای ما بیان فرما، فرمود: آری! عقیل به سوی [شهر] شما به کوفه آمد و امیر المؤمنین علیه السّلام در صحن مسجد نشسته و جامه بلندی بر تن او بود، امام صادق علیه السّلام فرمود:

آنگاه عقیل از امیر المؤمنین علیه السّلام تقاضا کرد و حضرت فرمود: چاهی را برای تو ثبت می کنم.

گفت: به جز این نیست؟ حضرت فرمود: نخیر، در همین هنگام امام حسین علیه السّلام به پیش آمد و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: برای عموی خود دو پیراهن بخر، و او دو پیراهن برای او خرید، عقیل گفت: ای برادرزاده ام این چیست؟ فرمود: این تن پوش امیر المؤمنین علیه السّلام است، سپس پیش آمد تا اینکه به امیر المؤمنین علیه السّلام رسید و نشست و امیر المؤمنین به پیراهن دست می کشید و می فرمود: ای پدر یزید [عقیل]! این پیراهن چقدر نرم است! فرمود: ای حسن! به عمویت هدیه بده، امام حسن علیه السّلام عرض کرد: به خدا سوگند هیچ زرد و سفیدی را مالک نیستم، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: پس برخی از جامه های خود را برای او بیاور. امام صادق علیه السّلام فرمود: آنگاه او برخی از لباسهایش را بر عمویش عقیل پوشانید، امام صادق علیه السّلام فرمود: آنگاه امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای محمّد، به عمویت هدیه بده، محمد عرض کرد: به خدا سوگند هیچ درهم و دیناری را مالک نیستم، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: پس برخی از لباسهای خود را بر او بپوشان. عقیل عرض کرد: ای امیر المؤمنین به من اجازه بفرما به سوی معاویه بروم حضرت فرمود: بر تو روا باد پس به سوی او به راه افتاد، و آنگاه که این پیام به معاویه رسید [به اطرافیان خود] گفت: بر چابکترین چهارپایان سوار شوید و نیکوترین لباسهایتان را بپوشید، زیرا عقیل به سوی شما رو آورده است معاویه تخت خود را جلوه داد و وقتی عقیل به او رسید، معاویه گفت:

مرحبا: بك يا أبا يزيد، ما نزع بك؟ قال: طلب الدنيا من مظانها. قال: وقفت و أصبت، قد أمرنا لك بمائه ألف، فأعطاه المائه الألف. ثم قال: أخبرني عن العسكرين اللذين مررت بهما، عسكرى و عسكر على. قال: فى الجماعة أخبرك، أو فى الوحده؟ قال: لا بل فى الجماعة. قال: مررت على عسكر على عليه السلام، فإذا ليل كليل النبى صلى الله عليه و اله و نهار، كنهار النبى صلى الله عليه و اله، إلا أن رسول الله ليس فيهم، و مررت على عسكرك فإذا أول من استقبلنى أبو الأعور و طائفه من المنافقين و المنفرين برسول الله صلى الله عليه و اله إلا أن أبا سفيان ليس فيهم. فكف عنه حتى إذا ذهب الناس قال له:

يا أبا يزيد، أيش صنعت بى؟ قال: ألم أقل لك: فى الجماعة أو فى الوحده، فأبيت على؟ قال: أما الآن فاشفنى من عدوى قال: ذلك عند الرحيل فلما كان من الغد شد غرائره و رواحله، و أقبل نحو معاويه، و قد جمع معاويه حوله فلما انتهى إليه قال: يا معاويه، من ذا عن يمينك؟ قال: عمرو بن العاص، فتضاحك ثم قال: لقد علمت قريش أنه لم يكن أحصى لتيوسها من أبيه، ثم قال: من هذا؟ قال: هذا أبو موسى، فتضاحك ثم قال: لقد علمت قريش بالمدينه أنه لم يكن بها امرأه أطيب ريحا من قب أمه. قال: أخبرنى عن نفسى يا أبا يزيد. قال: تعرف حمامه؛ ثم سار فألقى فى خلد معاويه، قال: أم من أمهاتى لست أعرفها! فدعا بنسايين من أهل الشام، فقال: أخبر أئى من أم من أمهاتى يقال لها حمامه لست أعرفها. فقال:

نسألك بالله لا تسألنا عنها اليوم. فقال: أخبرائى أو لأضربن أعناقكما، لكما الأمان.

خوش آمدی ای پدر یزید، چه [چیز] تو را راهی کرد؟ گفت: دنیا خواهی از گمانگاهش [جایی که امید به دستیابی هست]. معاویه گفت: دانستی و دست یافتی، فرمان دادیم که صد هزار به تو بدهند و صد هزار به او ارزانی داشتند. پس معاویه گفت: از دو لشکری که از کنارشان گذشتی آگاهم کن، لشکر من و لشکر علی علیه السلام. گفت: در میان جماعت آگاهت کنم یا در تنهایی؟ گفت: نه بلکه در میان جماعت، عقیل گفت: از کنار سپاه علی علیه السلام عبور کردم، پس شب مثل شب پیامبر صلی الله علیه و اله و روز مثل روز پیامبر صلی الله علیه و اله بود مگر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و اله در میان آنان نبود و از کنار لشکر تو گذشتم. و نخستین کسی که به من رو آورد ابو الأعور و طایفه ای از منافقین و بیزارشدگان به رسول خدا صلی الله علیه و اله بودند مگر اینکه ابو سفیان در میان آنان نبود، آنگاه معاویه او را از سخنرانی بازداشت تا اینکه مردم رفتند، به او گفت: چه رفتاری با من کردی؟ گفت: آیا به تو نگفتم در جماعت باشد یا در تنهایی. گفت: لیکن اکنون مرا از دشمنم نجات بده، عقیل گفت: آن به هنگام کوچ است. وقتی فردا شد بار سفر را بست و به سوی معاویه آمد، در حالی که پیرامون معاویه، عده ای گرد آمده بودند، به او رسید و گفت: ای معاویه، این شخص در طرف راست تو کیست؟ گفت: عمرو عاص، سپس عقیل خندید و گفت: قریش دانست که بزهای نر آنها را پاسبانی همسان پدر او نیست، سپس گفت: این کیست؟ پاسخ داد:

این ابو موسی است، پس خندید و گفت: قریش دانست که در مدینه زنی خوش بوتر از کپل مادر او نیست. معاویه گفت: ای پدر یزید مرا از خودم آگاه کن. عقیل گفت: حمامه را می شناسی؟ آنگاه که حرکت کرد پس در دل و جان معاویه انداخته شد. گفت: مادری از مادران من بود که او را نمی شناسم! سپس دو نسب شناس شامی را درخواست کرد و گفت: مرا به مادری از مادرانم که حمامه گفته می شود و من او را نمی شناسم، آگاهم کنید. آن دو گفتند: شما را به خدا سوگند، امروز از ما چیزی درباره او نپرسید. گفت: آگاهم می کنید یا شما را گردن می زنم، به شما امان می دهم،

قالا: فَإِنَّ حَمَامَهُ جَدَّهُ أَبِي سَفْيَانَ السَّابِعَهُ وَكَانَتْ بَغِيًّا، وَكَانَ لَهَا بَيْتٌ تَوَفَّى فِيهِ. قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: وَكَانَ عَقِيلٌ مِنْ أَنْسَبِ النَّاسِ.

٩-١٥٢٤- و عنه، قال: أخبرنا ابن الصِّمِلْت، عن ابن عقده، عن أحمد بن القاسم، عن عبّاد، عن عليّ بن عباس، عن حصين، عن عبد الله بن معقل، عن عليّ عليه السّلام أنّه قنت في الصّبح فلعن معاويه و عمرو بن العاص و أبا موسى و أبا الأعرور أصحابهم.

ص: ٧٧٨

گفتند: حمامه مادر بزرگ هفتم ابو سفیان است که فاحشه بود و خانه ای داشت که در آن جانش گرفته شد. امام صادق علیه السلام فرمود: عقیل نسب شناس ترین مردمان بود.

### **۱۳۶۷- لعنت کردن معاویه و عمرو عاص و ابو موسی و ابو أعور توسط حضرت علی علیه السلام**

[۱۵۲۴] ۹- عبد الله بن معقل از امیر المؤمنین علیه السلام خبر داد که آن حضرت بامدادان در نماز و دعا ایستاد و معاویه و عمرو عاص و ابو موسی و ابو أعور و پیروانش را نفرین کرد.

ص: ۷۷۹

[٤٤] المجلس يوم الجمعة الثالث من ذى القعدة سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث ابن الصلت الأهوازي.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٥٢٥- حدثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (قدس الله روحه)، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن موسى بن الصلت، عن ابن عقده، عن أحمد بن القاسم، عن عباد، عن عبد الله بن الزبير، عن عبد الله بن شريك، عن أبيه، قال: صعد علي عليه السلام المنبر يوم الجمعة، فقال: أنا عبد الله و أخو رسوله، لا يقولها بعدى إلا كذاب، ما زلت مظلوما منذ قبض رسول الله صلى الله عليه و اله، أمرني رسول الله صلى الله عليه و اله بقتال النياكثين طلحه و الزبير، و القاسطين معاويه و أهل الشام، و المارقين و هم أهل النهروان، و لو أمرني بقتال الزابعه لقاتلتهم.

٢-١٥٢٦- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن محمد بن سعيد، عن محمد بن جباره، عن سعاد بن سلمان، عن يزيد بن أبي زياد، عن عبد الرحمن بن أبي ليلى، قال

ص: ٧٨٠



جلسه روز جمعه

سوم ذی قعدة سال چهارصد و پنجاه و هفت که بقیه روایات ابن صلت اهوازی

در آن آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

### ۱۳۶۸- سخن حضرت علی علیه السلام که فرمودند من برادر رسول الله صلی الله علیه و اله هستم

[۱۵۲۵]۱- عبد الله بن شریک از پدرش نقل کرد که: امیر المؤمنین علیه السلام روز جمعه ای بر فراز منبر رفت و فرمود: من بنده خدا و برادر فرستاده او هستم، این جمله را کسی پس از من بر زبان نمی آورد مگر دروغگو، از زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و اله از دنیا رفت پیوسته مورد ستم بوده ام.

رسول خدا صلی الله علیه و اله مرا به نبرد با پیمان شکنان طلحه و زبیر و ستم پیشگان معاویه و شامیان و منحرفان از دین که خوارج هستند فرمان داد و اگر مرا به نبرد با چهارمی هم فرمان می داد با آنان مبارزه می کردم.

ص: ۷۸۱

شهد مع علي عليه السلام يوم الجمل ثمانون من أهل بدر، وألف و خمس مائه من أصحاب رسول الله صلى الله عليه و اله.

٣-١٥٢٧- و بهذا الإسناد، عن ابن عقده، عن الحسن بن علي بن عفان، عن الحسن بن عطيه، عن ناصح عن أبي عبد الله، عن قريبه جاريه لهم، قالت: كان عندنا رجل خرج على الحسين عليه السلام ثم جاء بجمل و زعفران قالت: فلمّا دقوا الزعفران صار ناراً. قالت: فجعلت المرأة تأخذ منه الشيء فتلطخه على يدها فيصير منه برص. قالت: و نحروا البعير. قالت: فكلّمنا جزوا بالسكين صار مكانها ناراً. قالت: فجعلوا يسلخونه فيصير مكانه ناراً. قالت: فقطعوه فخرجت منه النار.

قالت: فطبخوه فكلّمنا أوقدوا النار فارت القدر ناراً. قالت: فجعلوه في الجفنه فصار ناراً. قالت: و كنت صبيّه يومئذ فأخذت عظما منه فطينت عليه، فسقط و أنا يومئذ امرأه، فأخذناه نصنع منه اللّعب. قالت: فلمّا حزنناه بالسكين صار مكانه ناراً، فعرفنا أنّه ذلك العظم فدقناه.

٤-١٥٢٨- و عنه، قال أخبرنا أحمد بن الصّلت، عن ابن عقده، عن الحسن بن علي بن عفان، عن الحسن بن عطيه، قال: سمعت جدّي أبا أمي بزيعا، قال: كنّا نمرّ و نحن غلمان زمن خالد على رجل في الطّريق جالس، أبيض الجسد أسود الوجه، و كان الثّياس يقولون: خرج على الحسين عليه السلام.

٥-١٥٢٩- و عنه، قال: أخبرنا أحمد بن محمّد بن موسى بن الصّلت، عن أحمد

## ۱۳۶۹- در جنگ جمل همراه حضرت علی علیه السلام هشتاد نفر از جنگجویان بدر و هزار و پانصد نفر

از یاران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ [داشتند]

[۱۵۲۶] ۲- عبد الرحمن بن ابی لیلی نقل کرد که: در روز [جنگ] جمل همراه امیر المؤمنین علیه السلام هشتاد نفر از جنگجویان بدر و هزار و پانصد نفر از یاران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داشتند.

## ۱۳۷۰- قصه شخصی که از جنگ با امام حسین علیه السلام با باری از زعفران برگشته بود

[۱۵۲۷] ۳- ناصح از امام صادق علیه السلام و او از یکی از زنان آن خاندان به نام جاریه روایت فرموده امام صادق علیه السلام از دختر همسایه خودشان به ما خبر داد که او گفت: نزد ما مردی بود که بر امام حسین علیه السلام خروج کرد، آنگاه با یک شتر و [بار] زعفران آمد، دختر گفت: وقتی بر زعفران کوبیدند آتش شد. گفت: زنی قدری از آن برداشت و دستش را با آن آغشته کرد و از آن برص گرفت، دختر گفت: و آن شتر را سر بریدند، گفت: پس هر قدر که با کارد می بریدند جایش شعله ور می شد، گفت: آن را پوست کنند و جایش آتش گرفت. گفت: آن را بریدند از آن آتش بیرون زد، گفت: آن را پختند پس هرگاه آتش برافروخته می شد، به اندازه جوشش آتش می گرفت. گفت: آن را در خمره قرار دادند. آتش گرفت، گفت: من در آن روز بچه بودم و استخوانی از آن برداشتم و با گل پوشاندم و از یاد رفت و من امروز دختر [بزرگی] هستم و آن را برداشتیم تا با آن بازی کنیم. گفت: وقتی آن را با کارد بریدیم جایش آتش گرفت، و ما فهمیدیم این همان استخوان هست و آن را زیر خاک کردیم.

[۱۵۲۸] ۴- حسن بن عطیه گوید: از پدر بزرگ مادری خود بزیع شنیدم که گفت: در حالی که چند پسر بچه بودیم در زمان خالد از کنار مردی سفیدپیکر و سیاه چهره که در میان راه نشسته بود، عبور کردیم و مردم می گفتند: بر امام حسین علیه السلام خروج کرد.

بن محمّد بن عقده، قال: حدّثنا الحسن بن صالح من كتابه في ربيع الأوّل سنة ثمان و سبعين، و أحمد بن يحيى، عن محمّد بن عمرو، عن عبد الكريم، عن القاسم بن أحمد، عن أبي الصّلت الهروي، و قال ابن عقده، و حدّثناه القاسم بن الحسن الحسيني، عن أبي الصّلت، عن عليّ بن عبد الله بن النّعجه، عن أبي سهيل بن مالك، عن مالك بن أوس بن الحدثان، قال: لتما وليّ عليّ بن أبي طالب عليه السّلام أسرع النّاس إلى بيعته المهاجرون و الأنصار و جماعه النّاس، لم يتخلّف عنه أحد من أهل الفضل إلاّ نفر يسير خذلوا و بايع النّاس. و كان عثمان قد عوّد قريشا و الصّحابه، كلّهم و صبّت عليهم الدّنيا صبّا، و آثر بعضهم على بعض، و خصّ أهل بيته من بني أميّة، و جعل لهم البلاد، و خوّلهم العباد، فأظهروا في الأرض فسادا و حمل أهل الجاهليّة المؤلّفه قلوبهم على رقاب النّاس حتّى غلبوه على أمره، فأنكر النّاس ما رأوا من ذلك، فعاتبوه فلم يعتبهم، و راجعوه فلم يسمع منهم، و حملهم على رقاب النّاس حتّى انتهى إلى أن ضرب بعضا و نفى بعضا، و حرم بعضا، فرأى أصحاب رسول الله صلّى الله عليه و اله أن يدفعوه بالبيعه، و ما عقدوا له في رقابهم، فقالوا: إنّما بايعناه على كتاب الله و سنّه نيّيه صلّى الله عليه و اله و العمل بهما، فحيث لم يفعل ذلك لم تكن له علينا طاعه. فافترق النّاس في أمره على خاذل و قاتل، فأما من قاتل فرأى أنّه حيث خالف الكتاب و السنّه، و استأثر بالفىء، و استعمل من لا يستأهل، رأوا أنّ جهاده جهاد، و أمّا من خذله، فإنّه رأى أنّه يستحقّ الخذلان، و لم يستوجب

[۱۵۲۹]۵-مالک بن اوس بن حدثان گوید:وقتی امیر المؤمنین علیه السلام حکومت را در اختیار گرفت و مهاجران و انصار و گروهی از مردم برای بیعت با او شتافتند،هیچکدام از فرهیختگان از او سرپیچی نکردند،مگر عده کمی که نومید شدند و مردم بیعت کردند.عثمان تمام قریش و یاران پیامبر صلی الله علیه و اله را عادت داده بود و دنیا به سر آنان فرو افتاده بود.عده ای را بر عده ای دیگر ترجیح داد و خاندان خود را از میان فرزندان امیه برگزید و شهرها را به آنان واگذار کرد،و بندگان را به آنان سپرد و آنان در زمین فساد کردند و مردمان دوران بت پرستی و دل به دست آورده شدگان را بر مردم برتری داد تا اینکه زمام حکومت او را به دست گرفتند و وقتی مردم این[امور]را دیدند آن را ناپسند شمردند و او را نکوهش کردند.بر آنان درنگ نکرد و به او مراجعه کردند به سخن آنان توجه نمود و آن گروه را بر مردم تحمیل کرد تا جایی که منتهی شد به اینکه گروهی را فرو گذاشت و برخی را تبعید کرد و عده ای را بی بهره نمود،سپس یاران رسول خدا صلی الله علیه و اله تصمیم گرفتند که به واسطه بیعت و آنچه که با او در قبال خودشان قرار داد بستند،مبارزه کنند،پس گفتند:ما با او بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش و عمل به آن دو بیعت کردیم پس هرگاه این چنین انجام ندهد بر ما لازم نیست که از او فرمانبری کنیم.در مورد او مردم به دو گروه فروگذار و ستیزه گر تقسیم شدند،اما گروه ستیزه گر پنداشتند که هرگاه او با کتاب و سنت مخالفت کرد و غنیمت را به خود اختصاص داد و کسی را که شایستگی نداشت به مقامی برگمارد نبرد با او را جهاد[دینی]بدانند و اما کسانی که او را فرو گذاشتند،پنداشتند که او سزاوار بی پناهی است و با فروگذاری فرمان الهی شایسته حمایت نیست،تا اینکه کشته شد.

النَّصْرَةَ بترك أمر الله حتى قتل. واجتمعوا على علي بن أبي طالب عليه السلام فبايعوه، فقام و حمد الله و أثنى عليه بما هو أهله، و صلى على النبي و آله، ثم قال: أمّا بعد، فإنّي قد كنت كارها لهذه الولاية، يعلم الله في سماواته و فوق عرشه على أمّه محمّد صلى الله عليه و اله حتى اجتمعتم على ذلك، فدخلت فيه، و ذلك أنّي سمعت رسول الله يقول: أيما وال ولي أمر أمّتي من بعدى أقيم يوم القيامة على حدّ الصّراط، و نشرت الملائكة صحيفته، فإن نجا فبعده و إن جار انتقض به الصّراط انتقاضه تزيل ما بين مفاصله حتى يكون بين كلّ عضو و عضو من أعضائه مسيره مائه عام، يخرق به الصّراط، فأول ما يلقي به النّار أنفه و حرّ وجهه، و لكنّي لمّا اجتمعتم عليّ نظرت فلم يسعني ردّكم حيث اجتمعتم، أقول ما سمعتم، و أستغفر الله لي و لكم. فقام إليه النّاس فبايعوه، فأول من قام فبايعه طلحة و الزّبير، ثمّ قام المهاجرون و الأنصار و سائر النّاس حتى بايعه النّاس، و كان العذّي يأخذ عليهم البيعه عمّار بن ياسر و أبو الهيثم بن التّيهان، و هما يقولان: نبايعكم على طاعة الله و سنّه رسولّه صلى الله عليه و اله، و إن لم نف لكم فلا طاعة لنا عليكم، و لا بيعه في أعناقكم، و القرآن إمامنا و إمامكم. ثمّ التفت عليّ عليه السّلام عن يمينه و عن شماله، و هو على المنبر، و هو يقول: ألا لا يقولنّ رجال منكم غدا قد غمّرتهم الدّنيا، فاتخذوا العقار، و فجّروا الأنهار، و ركبوا الخيول الفارّه، و اتّخذوا الوصائف الرّوقه، فصار ذلك عليهم عارا و شنارا إن لم يغفر لهم الغفّار، إذا منعوا ما كانوا فيه، و صيّروا إلى حقوقهم الّتي يعلمون، يقولون: حرّمتنا

و مردم با امیر المؤمنین علیه السلام دیدار کردند و با او بیعت نمودند و حضرت بپا خواست و خدا را ستایش کرده و به آنچه شایسته درگاه او بود ثنايش گفت و بر پیامبر و خاندانش درود فرستاده آنگاه فرمود: و اینک من از این زمامداری- که خداوند از آسمانهایش و بر فراز عرش خود بر آن آگاه است- بر پیروان محمد صلی الله علیه و اله ناخرسند بودم تا اینکه بر این مسأله گرد هم آمدید، و من آن را به دست گرفتم، و آن به این خاطر است که از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود: هر زمامداری پس از من کار امت مرا به عهده بگیرد در روز رستاخیز بر لبه صراط سکنی داده می شود و فرشتگان نامه کردارهای او را می گسترند، اگر رهایی یافت پس به عدالت اوست و اگر بی عدالتی روا داشت صراط رفته رفته به قدری بر او کاسته می شود که میان بندهایش از بین می رود تا اینکه فاصله هر عضو و عضو دیگر از عضوهای او به صد سال می رسد، آنگاه صراط بر او پاره می شود و نخستین چیزی که از او در آتش افکنده می شود بینی او و رخسارش می باشد. ولی وقتی شما بر من اجتماع کردید اندیشیدم و نخواستم شما را آنگاه که گرد آمدید باز گردانم. آنچه را که تا بحال شنیدید می گویم و از خداوند برای خود و برای شما آمرزش می خواهم. سپس مردم به سوی او رو آوردند و با حضرت بیعت کردند، اولین کسانی که پیا خواسته و بیعت کردند طلحه و زبیر بودند. آنگاه مهاجران و انصار و بقیه مردم پیا خواستند تا اینکه همه مردم با او بیعت کردند، و آن کسی که از مردم بیعت می گرفت عمار یاسر و ابو هیثم تیهان بودند و می گفتند: با شما بر فرمانبری خدا و سنت فرستاده او بیعت می کنیم، و اگر به پیمان خود با شما وفا نکنیم فرمانبری شما از ما لازم نیست و بیعتی بر گردنهای شما نخواهد بود و قرآن پیشوای ما و پیشوای شماست.

سپس امیر المؤمنین علیه السلام به سمت راست و چپ خود توجه کرد در حالی که بر منبر بود و می فرمود: هشدار که هیچکدام از مردان شما فردا نگوید که دنیا آنان را در بر گرفت پس مال ناشدنی برداشتند، و رودهها جاری کردند و بر اسبان چابک سوار شدند و خدمتکار زیبا گرفتند، چرا که اگر آمرزشگر آنان را نیامرزد این سخنان برایشان ننگ و رسوایی است. آنگاه که از آنچه در آن بودند بازداشته شوند و به حقوق خودشان که به آن آگاهی دارند، باز گردانده شوند.

ابن أبي طالب، و ظلمنا حقوقنا، و نستعين بالله و نستغفره، و أمّا من كان له فضل و سابقه منكم، فإنما أجره فيه على الله فمن استجاب لله و لرسوله و دخل في ديننا، و استقبل قبلتنا، و أكل ذبيحتنا، فقد استوجب حقوق الإسلام و حدوده. فأنتم أيها الناس، عباد الله المسلمون، و المال مال الله يقسم بينكم بالسوية، و ليس لأحد على أحد فضل إلا بالتقوى، و للمتقين عند الله خير الجزاء و أفضل الثواب، لم يجعل الله الدنيا للمتقين جزاء، و ما عند الله خير للأبرار [آل عمران (٣): ١٩٨] أو إذا كان غدا فاغدوا، فإن عندنا مالا- اجتمع، فلا يتخلف أحد كان في عطاء، أو لم يكن إذا كان مسلما حرا، احضروا رحمكم الله. فاجتمعوا من الغد، و لم يتخلف عنه أحد، فقسم بينهم ثلاثة دنائير لكل إنسان الشريف و الوضيع و الأحمر الأسود، و لم يفضل أحدا، و لم يتخلف عنه أحد إلا هؤلاء الزهط: طلحه و الزبير و عبد الله بن عمر و سعيد بن العاص و مروان بن حكم و ناس معهم.

فسمع عبيد الله بن أبي رافع و هو كاتب علي بن أبي طالب عليه السلام عبد الله بن الزبير و هو يقول للزبير و طلحه و سعيد بن العاص: لقد التفت إلى زيد بن ثابت فقلت له:

إياك أعنى و اسمعى يا جاره. فقال له: عبيد الله يا سعيد بن العاص و عبد الله بن الزبير، إن الله يقول في كتابه: وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ [المؤمنون (٢٣): ٧٠] قال عبيد الله: فأخبرت عليا عليه السلام فقال: لئن سلمت لأحملنهم على الطريق، قاتل الله ابن العاص، لقد علم في كلامي أنني أريده و أصحابه بكلامي و الله المُشْتَعَانُ [يوسف



می گویند: پسر ابو طالب امیر المؤمنین علیه السلام ما را محروم کرد و نسبت به حقوقمان با ما بی عدالتی کرد و از خداوند یاری خواسته و از او آمرزش می خواهیم، و اما کسانی از شما که دارای برتری و پیشینه باشد، پاداش او در این باره نزد خداوند است و کسی که نسبت به خدا و فرستاده او توجه داشته باشد و در دین ما وارد شود و رو به قبله ما کند و قربانی ما را بخورد، حقوق اسلام و احکام آن را بر خود واجب ساخته است. پس شما ای مردم، بندگان مسلمان خدایید و این دارایی مال خداست که میان شما به طور یکسان تقسیم می شود، و هیچ کسی را بر کسی دیگر برتری نیست مگر به پرهیزکاری. برای پرهیزگاران در درگاه خداوند بهترین پاداش و برترین ثواب خواهد بود، و خداوند دنیا را پاداش پارسایان قرار نداد، «و آنچه نزد خداوند است برای نیکوکاران بهتر است» [آل عمران (۳): آیه ۱۹۸] وقتی فردا شد، در سپیده دم بیاید، زیرا نزد ما ثروتی انباشته شده و هیچ مسلمان آزاد چه بیاید و چه نیاید جا نمی ماند، حاضر شوید که رحمت خداوند بر شما باد.

بنابراین فردا مردم گرد آمدند، و هیچکدام از بخشش جا نماند، و میانشان برای هر انسان سرشناس و فرودست و سرخ فام و سیاه پوستی سه دینار تقسیم کرد، هیچ کسی را برتری ندارد، و از این بخشش کسی جا نماند مگر این گروه: طلحه، زبیر، عبید الله بن عمر، سعید بن عاص، مروان حکم و عده ای از مردم به همراه آنان.

آنگاه عبید الله بن ابی رافع نویسنده امیر المؤمنین علیه السلام از عبد الله بن زبیر شنید که او به زبیر و طلحه و سعید بن عاص می گفت: زبید بن ثابت را مورد خطاب قرار دادم و به او گفتم: [بیعت با] تو را قصد می کنم ای همسایه بشنو. پس عبید الله به او گفت: ای سعید بن عاص و عبد الله بن زبیر همانا خداوند در کتابش می فرماید: «و بیشترشان حقیقت را خوش ندارند» [سوره مؤمنون (۲۳): آیه ۷۰]. عبید الله گفت: امیر المؤمنین علیه السلام را اطلاع دادم، و حضرت فرمود: اگر سرحال بودم آنان را به راه [راست] و اودار می کردم، خداوند ابن عاص را مرگ دهد، او از سخنان من می دانست که او و یارانش را اراده کردم «و از خداوند باید یاری جست» [یوسف (۱۲): آیه ۱۸]

(١٢):١٨] قال مالك بن أوس: و كان عليّ بن أبي طالب عليه السّلام أكثر ما يسكن القناه، فبينما نحن في المسجد بعد الصّبح إذ طلع الزّبير و طلحه، فجلسا ناحيه عن عليّ عليه السّلام ثمّ طلع مروان و سعيد و عبد الله بن الزّبير المسور بن مخرمه فجلسوا، و كان عليّ عليه السّلام جعل عمّار بن ياسر على الخيل، فقال لأبي الهيثم بن التّيهان و لخالد بن زيد أبي أيّوب و لأبي حيّه و لرفاعه بن رافع في رجال من أصحاب رسول الله صلّى الله عليه و اله قوموا إلى هؤلاء القوم، فإنّه بلغنا عنهم ما نكره من خلاف أمير المؤمنين إمامهم، و الطّعن عليه، و قد دخل معهم قوم من أهل الجفاء و العداوه، و إنّهم سيحملونهم على ما ليس من رأيهم. فقال: فقاموا، و قمنا معهم حتّى جلسوا إليهم، فتكلّم أبو الهيثم بن التّيهان، فقال: إنّ لكما لقدمما في الإسلام و سابقه و قرابه من أمير المؤمنين عليه السّلام، و قد بلغنا عنكما طعن و سخط لأمير المؤمنين، فإن يكن أمر لكما خاصّه فعاتبا ابن عمّتكما و إمامكما، و إن كان نصيحه للمسلمين فلا تؤخّراه عنه، و نحن عون لكما، فقد علمتما أنّ بني أميّة لن تنصحكما أبدا و قد عرفتما- و قال أحمد: عرفتم عداوتهم لكما و قد شركتما في دم عثمان و مالأتما؛ فسكت الزّبير و تكلّم طلحه، فقال: افرغوا جميعا ممّا تقولون، فإنّي قد عرفت أنّ في كلّ واحد منكم خطبه. فتكلّم عمّار بن ياسر رحمه الله فحمد الله و أثنى عليه، و صلّى على النّبىّ صلّى الله عليه و اله و قال: أنتما صاحبا رسول الله صلّى الله عليه و اله، و قد أعطيتما إمامكما الطّاعه و المناصحه، و العهد و الميثاق على العمل بطاعه الله و طاعه رسوله، و أن يجعل

مالک بن اوس گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام بیشتر در قنات [منطقه ای در صحرای مدینه] سکونت می کرد، یک روز که ما پس از صبح در مسجد بودیم ناگاه زبیر و طلحه وارد شوند و نزدیک امیر المؤمنین علیه السّلام نشستند، آنگاه مروان و سعید و عبد الله بن زبیر و مسور بن مخرمه در رسیدند و نشستند. امیر المؤمنین علیه السّلام عمار یاسر را سر دسته گروه اعزامی گمارد و به ابی هیثم بن تیهان و خالد بن زید و ابی حنیّه و رفاعه بن رافع که در میان مردانی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و اله بودند، فرمود: به سوی آن قبیله بروید، زیرا خیرهای ناخوشایندی از ناسازگاری آنان از پیشوایشان و بدگویی بر او به ما رسیده است درحالی که به همراهی آنان گروهی ستم پیشه و یاغی بر دیگر مردمان آن قبیله وارد شده اند و آنان را بر چیزی که نمی خواهند وادار می کنند.

مالک گفت: سپس این عده حرکت کردند و ما هم با آنان رفتیم تا اینکه به آن قبیله رسیده در کنارشان نشستند و ابو هیثم تیهان سخنرانی کرد و گفت: همانا برای شما [طلحه و زبیر] دلاوری هایی در اسلام و پیشینه و خویشاوندی ای نسبت به امیر المؤمنین علیه السّلام هست. درحالی که خبر بدگویی و عصبانیت شما نسبت به امیر المؤمنین علیه السّلام به ما رسیده است. بنابراین اگر موردی ویژه خودتان در میان هست پسر عمه و پیشوایتان را نکوهش کنید و اگر قصد خیرخواهی نسبت به مسلمانان را دارید آن را از او دریغ مدارید و ما یاور شما هستیم، و پیش تر دانستید که فرزندان امیه هرگز شما را پند نمی دهند و به دشمنی آنان نسبت به خودتان آگاه شدید و در [ریختن] خون عثمان شرکت داشته و همدست شدید. آنگاه زبیر خاموش ماند و طلحه سخن رانده و گفت: جملگی هر آنچه می خواهید بگوئید که می دانم هر کدام خطبه و سخنانی آماده ساخته اید. پس عمار یاسر (رحمت خدا بر او باد) سخنوری کرد و خدای را ستایش کرده و ثنایش گفت: و بر پیامبر صلی الله علیه و اله درود فرستاد و گفت: شما یاران رسول خدا صلی الله علیه و اله بودید، و به پیشوایتان قول فرمانبری و اندرزپذیری دادید و عهد و پیمان بستید که بر طبق فرمان خدا و دستور فرستاده او رفتار کند

كتاب الله أمانا-قال أحمد: وجعل كتاب الله إماما-و هو علي بن أبي طالب طلق النفس عن الدنيا، وقدم كتاب الله، فقيم السخط والغضب على علي بن أبي طالب عليه السلام! فغضب الرجال للحق انصرا نصر كما الله. فتكلم عبد الله بن الزبير، فقال:

لقد تهذرت يا أبا اليقظان. فقال له عمّار: ما لك تتعلّق في مثل هذا يا أعبس؛ ثم أمر به فأخرج، فقام الزبير فقال: عجّلت يا أبا اليقظان على ابن أخيك رحمك الله. فقال عمّار: يا أبا عبد الله، أنشدك الله أن تسمع قول من رأيت، فإنكم معشر المهاجرين لم يهلك من هلك منكم حتّى استدخل في أمره المؤلّفه قلوبهم. فقال الزبير: معاذ الله أن نسمع منهم. فقال عمّار: والله يا أبا عبد الله، لو لم يبق أحد إلّا خالف علي بن أبي طالب عليه السلام لما خالفته، ولا زالت يدي مع يده، وذلك لأنّ علينا لم يزل مع الحقّ منذ بعث الله نبيّه صلى الله عليه و اله فإنّي أشهد أنّه لا ينبغي لأحد أنّ يفضّل عليه أحدا فاجتمع عمّار بن ياسر و أبو الهيثم و رفاعه و أبو أيّوب و سهل بن حنيف، فتشاوروا أن يركبوا إلى علي عليه السلام بالقناه فيخبروه بخبر القوم، فركبوا إليه فأخبروه باجتماع القوم و ما هم فيه من إظهار الشكوى و التعظيم لقتل عثمان، و قال له أبو الهيثم: يا أمير المؤمنين انظر في هذا الأمر؛ فركب بغله رسول الله صلى الله عليه و اله و دخل المدينة، و صعد المنبر، فحمد الله و أثنى عليه، و اجتمع أهل الخير و الفضل من الصّحابة و المهاجرين، فقالوا لعلي عليه السلام: إنهم قد كرهوا الأسوه، و طلبوا الأثره، و سخطوا لذلك. فقال علي عليه السلام: ليس لأحد فضل في هذا المال، هذا كتاب الله بيننا و بينكم، و

و کتاب خدا را پیش رویمان قرار می دهد- احمد روایت کرد که: و کتاب خدا را پیشوا قرار دهد- و او امیر المؤمنین علیه السلام است کسی که جانش را از [قید و بند] دنیا رها کرد، و کتاب خدا را مقدم داشت پس نارضایتی و خشم بر علی بن ابی طالب علیه السلام از چه روست؟ مردان باید برای حق غضبناک شوند [نه بیهوده] یاری کنید که خداوند شما را یاری کند. آنگاه عبد الله بن زبیر سخنانی کرد و گفت: ای پدر یقظان بیهوده می گویی. سپس عمار به او گفت: ای ترشروی چه شده است تو را که به همانند این دل بستگی پیدا کردی، سپس به او فرمان داد [که خارج شود] او نیز بیرون رفت زبیر بپا خواست و رو به عمار (رحمت خدا بر او باد) کرده و گفت: ای پدر یقظان رحمت خدا بر تو باد بر برادرزاده خود شتاب کردی، سپس عمار یاسر به او گفت: ای پدر عبد الله به خدایت سوگند می دهم، گفتار اینان را که می بینی به گوش اطاعت بشنو، زیرا کسی از شما گروه مهاجران به هلاکت نمی رسد مگر وقتی که دلجویی شدگان را در کار خود دخالت داده باشد زبیر گفت: به خدا پناه می برم از اینکه از آنان فرمان ببریم. و عمار گفت: ای پدر عبد الله به خدا سوگند، اگر هیچ کس باقی نماند مگر اینکه مخالف امیر المؤمنین علیه السلام باشد هر آینه من با او مخالفت نمی کنم و همچنان دست من به همراه دست اوست و آن به این خاطر است که علی علیه السلام از زمانی که خداوند پیامبرش صلی الله علیه و اله را برانگیخت پیوسته همراه حق بود و من گواهی می دهم که برازنده کسی نیست تا فردی را بر او برتری دهد. آنگاه عمار یاسر و ابو هیثم و رفاعه و ابو ایوب و سهل بن حنیف به گرد هم آمدند و تصمیم گرفتند که سوار شده به سوی امیر المؤمنین علیه السلام به منطقه قنات بروند و پیام این مردمان را به او اطلاع دهند، سواره به سوی او رفتند و حضرت را به گردهمایی ایشان و آنچه که در سر دارند که همان بیان نارضایتی و بزرگ داشت قتل عثمان باشد با خبر کردند و ابو هیثم به حضرت عرض کرد: ای امیر المؤمنین این مسأله را مد نظر قرار بده! آنگاه حضرت بر استر رسول خدا صلی الله علیه و اله سوار شد و وارد مدینه گردید و بر فراز منبر رفت و خدا را ستایش کرده و ثنایش گفت، و نیکان و فرهیختگان یاران پیامبر و مهاجران گرد آمدند و به علی علیه السلام عرض کردند: همانا آن پیمان شکنان این تقسیم را خوش ندارند و خواستار برتری خود هستند و به این خاطر به خشم آمده اند، پس علی علیه السلام فرمود: در این دارایی برای هیچ کس برتری نیست و این کتاب خدا است که میان ما و شماست

نبيكم محمد صلى الله عليه و اله و سيرته. ثم صاح بأعلى صوته: يا معشر الأنصار، أتمنون عليّ بإسلامكم بل لله و رسوله المنّ عليكم إن كنتم صادقين، أنا أبو الحسن القرم. و نزل عن المنبر و جلس ناحيه المسجد، و بعث إلى طلحه و الزبير فدعاهما، ثم قال لهما: ألم تأتياي و تبايعاني طائعين غير مكرهين، فما أنكرتم، أجور في حكم أو استيثار في فيء؟ قالوا: لا. قال أو في أمر دعوتاني إليه من أمر المسلمين فقصّرت عنه؟ قالوا: معاذ الله. قال عليه السّلام: فما العذّي كرهتما من أمرى حتّى رأيتما خلافي؟ قالوا: خلافيك عمر بن الخطّاب في القسم، و انتقاصنا حقنا من الفيء، جعلت حظنا في الإسلام كحظ غيرنا فيما أفاء الله علينا بسيفنا، ممّن هو لنا فيء، فسوّيت بيننا و بينهم. فقال عليّ عليه السّلام: الله أكبر، اللهمّ إنّي أشهدك و أشهد من حضر عليهما، أمّا ما ذكرتما من الاستيثار فوالله ما كانت لي في الولايه رغبه، و لا لي فيها محبّه، و لكنكم دعوتموني إليها، و حملتموني عليها، فكرهت خلافيكم، فلمّا أفضت إليّ نظرت إلى كتاب الله و ما وضع و أمر فيه بالحكم و قسم و سنّ رسول الله صلى الله عليه و اله فأمضيته، و لم أحتج فيه إلى رأيكما و دخولكما معي و لا غيركما، و لم يقع أمر جهلته فأتقوى فيه برأيكما و مشورتكما، و لو كان ذلك لم أرغب عنكما، و لا عن غيركما، إذا لم يكن في كتاب الله و لا في سنّه نبينا صلى الله عليه و اله فأما ما كان فلا يحتاج فيه إلى أحد، و أمّا ما ذكرتما من أمر الأسوه فإنّ ذلك أمر لم أحكم أنا فيه، و وجدت أنا و أنتما قد جاء به محمد صلى الله عليه و اله من كتاب الله، فلم أحتج فيه إليكما، قد فرغ من

و این هم پیامبر شما محمد صلی الله علیه و اله و راه و رسم زندگی اوست.

آنگاه با بالاترین فریادش بانگ بر آورد؛ ای گروه انصار، آیا به خاطر اسلام-آوردنتان بر من منت می گذارید بلکه اگر [در اسلام آوردنتان] راست می گوید برای خداوند فرستاده او بر شما منت است درحالی که من همان ابو الحسن ام که در اندیشه و تجربه پیشتازم و از منبر فرود آمد و در جانبی از مسجد نشست، و به دنبال طلحه و زبیر فرستاد و آن دو را درخواست کرد وقتی آمدند به آن دو فرمود: آیا به نزد من نیامدید و با حالت فرمانبردار و بدون اجبار با من بیعت نکردید، پس چرا انکار می کنید. آیا از من ستمی در حکمی یا اختصاص دادنی در غنیمتی دیده اید؟ عرض کردند: نخیر، حضرت علیه السلام فرمود: یا در کاری از کارهای مسلمانان مرا فراخواندید که در آن کوتاهی کردم؟ گفتند: پناه بر خدا. حضرت علیه السلام فرمود: پس از کدام کار من ناراضی هستید که سر ناسازگاری با من گرفتید؟ گفتند: به خاطر تفاوت تقسیم تو با تقسیم عمر بن خطاب و کاستن نصیب ما از غنیمت، تو بهره مسلمانانی ما را در آنچه که خداوند بخاطر شمشیر [زدن] هایمان به ما ارزانی داشت و آنچه که غنیمت ما بود همانند غیر ما قرار دادی و میان ما و آنان یکسان سازی کردی!! سپس امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خدا بزرگتر است، پروردگارا تو را گواه می گیرم و کسانی را که بر این دو شاهدند گواه می گیرم اما آنچه که درباره انحصار قدرت بیان کردید پس به خدا سوگند در زمامداری هیچ اشتیاقی برایم نبود و هیچ علاقه ای به آن نداشتم، ولی شما مرا به سوی آن فراخواندید، و من را بر آن وادار کردید، و من رویگردانی از شما را ناخوش داشتم وقتی زمامداری به من سپرده شد به کتاب خدا و آنچه در آن نهاده و ما را به حکم کردن براساس آن فرمان داده نظر افکندم و به آن شیوه که رسول خدا صلی الله علیه و اله تقسیم کرده، اقتدا نمودم بنابراین به رای و همراهی شما و دیگران نیازی نداشتم و مسأله ای هم پیش نیامده که [حکمش را] ندانم تا با نظرخواهی از شما بر آن چیره گردم و اگر چنین وضعی پیش آمده بود [حکم آن] در کتاب خدا و سنت پیامبر ما صلی الله علیه و اله نبود از شما و جز شما رو بر نمی تافتم، اما در آنچه که [حکمش در کتاب و سنت] باشد نیازی به هیچ کس نیست اما در باب اینکه چرا در تقسیم، مساوات می کنم این هم چیزی است که من در آن حکمی نکردم و ما و شما آن را در آنچه که محمد صلی الله علیه و اله از کتاب خدا بیان داشته یافتیم پس به نظر شما نیازی نداشتم که حکم آن را کتاب خداوند مقرر فرموده بود

قسمه كتاب الله الذى لا يأتية الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد [فصلت (41): 42] وأما قولكما جعلتنا فيه كمن ضربناه بأسيفنا، وأفاء الله علينا؛ وقد سبق رجال رجالا فلم يضربهم ولم يستأثرهم عليهم من سبقهم لم يضربهم [فى المصدر هكذا فقد سبق رجال رجالا فلم يفضلهم رسول الله صلى الله عليه وآله و لم يستأثرهم من سبقهم و لم يضربهم] حين استجابوا لربهم، والله ما لكم ولا لغيركم إلا ذلك، ألهمنا الله إياكم الصبر عليه. فذهب عبد الله بن الزبير يتكلم، فأمر به فوجئت عنقه و أخرج من المسجد، فخرج وهو يصيح ويقول: اردد إليه بيعته.

فقال على عليه السلام: لست مخرجكما من أمر دخلتما فيه، ولا مدخلكما فى أمر خرجتما منه؛ فقاما عنه و قالوا: أما إنه ليس عندنا أمر إلا الوفاء. قال: فقال على عليه السلام رحم الله عبدا رأى حقاً فأعان عليه، أو رأى جوراً فردّه، و كان عوناً للحق على من خالفه.



کتابی که «در حال و آینده آن، باطل راه ندارد، فرو فرستاده فرزانه ای ستوده است» [فصلت (۴۱): آیه ۴۲] و اما گفتار شما که در این تقسیم ما را همانند کسی قرار دادی که با شمشیرهایمان بر او کوفتیم و حال آنکه خداوند آن را بر ما ارزانی داشت، پس در گذشته مردانی بر مردان دیگر پیشی گرفتند پس زیانی به ایشان نرسید و رسول خدا صلی الله علیه و اله بخاطر پیشی گرفتنشان آنان را اختصاص نداد، و آنگاه که با پروردگارشان موافقت کردند این به آنان زیانی نرساند. به خدا سوگند چیزی برای شما و غیر شما نیست مگر همین، خداوند ما و شما را بر [تحمل] این مسأله شکیبایی عنایت کند. عبد الله بن زبیر خواست سخن گوید که حضرت دستور داد بر [پس] گردنش زده و از مسجد بیرون کنند، سپس خارج شد درحالی که فریاد می زد و می گفت: بیعتش را به او باز پس ده و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: من شما را از کاری که در آن وارد شدید خارج نکرده و در کاری که از آن خارج شدید وارد نمی کنم، پس آن دو از نزد او برخاستند و گفتند: هان به راستی که چاره جز پایبندی [به پیمان] نداریم. مالک گوید: آنگاه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند رحمت کند بنده ای را که حقی را ببیند و آن را یاری کند یا ستمی مشاهده کند و آن را پس زند و در مقابل کسی که با حق مخالفت می کند یاریگر حق باشد.

[٤٥] المجلس يوم الجمعة السادس من صفر سنة ثمان و خمسين و أربعمائه فيه أحاديث الشيخ المفيد.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٥٣٠- حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا الْمُفِيدُ عَنْ أَبِي بَكْرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ الْوَلِيدِ، قَالَ: قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نِصْفَ الْمِيزَانِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَهُ.

٢-١٥٣٢- و عنه، قال: أخبرنا المفيد عن أبو بكر محمد بن عمر، قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ مُوسَى بْنِ عَثْمَانَ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ مَوْزِقِ الْعَجَلِيِّ، قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا ذَرٍّ آخِذًا بِحَلْقِهِ بَابَ الْكَعْبَةِ وَهُوَ يَقُولُ: مَنْ عَرَفَنِي فَأَنَا جَنْدَبٌ، وَإِلَّا فَأَنَا أَبُو ذَرٍّ الْغَفَارِيُّ، بَرِحَ الْخَفَاءُ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِنَّمَا مِثْلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمِثْلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ، وَمِثْلُ بَابِ حَطِّهِ، يَحِطُّ اللَّهُ بِهَا الْخَطَايَا.

ص: ٧٩٨

جلسه روز جمعه

ششم صفر سال چهارصد و پنجاه و هشت

که در آن احادیث شیخ مفید آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

### ۱۳۷۲- لا اله الا الله نصف عدالت است و الحمد لله تمام آن

[۱۵۳۰]۱- علی بن عباس بن ولید گوید: فرمود: لا- اله الا الله [خدایی جز الله نیست] نصف عدالت است و الحمد لله [ستایش مخصوص خداست] تمام آن.

### ۱۳۷۳- حدیث سفینه

[۱۵۳۱]۲- مورق عجلی گوید: ابو ذر را دیدم که حلق در کعبه را گرفته و می گوید: هر که مرا شناخت من جندب هستم و گرنه من ابو ذر غفاری ام، موضوع آشکار شد، از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود: همانا حکایت خاندان من در میان شما همانند کشتی نوح است که هر که بر آن سوار شود رهایی یابد و هر که از آن رو گرداند غرق شود و همانند در حطه در ماجرای بنی اسرائیل و موسی علیه السلام است که خداوند به واسطه آن گناهان را فرو می ریزد.

### ۱۳۷۴- سخن بعد از نماز صبح

[۱۵۳۲]۳- محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: هر که پس از نماز بامداد پیش از آن که حرف بزند، بگوید: «بسم الله الرحمن الرحيم، لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم» [به نام خداوند رحمتگر مهربان، هیچ توان و قدرتی نیست مگر از خداوند والا- مقام بزرگ] و هفت بار آن را تکرار کند، خداوند هفتاد نوع بلا- را از او برگرداند، که آسانترین آنها بیماری خوره و پیسی است.

٣-١٥٣٢- و عنه، قال: أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمد، عن أبيه، عن الصيّف، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن العلاء بن رزين، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من قال بعد صلاة الصبح قبل أن يتكلم: «بسم الله الرحمن الرحيم، لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم» يعيدها سبع مرّات، دفع الله عنه سبعين نوعاً من أنواع البلاء، أهونها الجذام و البرص.

٤-١٥٣٣- و عنه، قال: أخبرنا المفيد عن محمد بن الحسين المقرئ، عن ابن عقده، عن علي بن الحسن بن فضال، عن أبيه، عن عبد الرحمن بن إبراهيم شيخ من أصحابنا، عن صباح الحذاء، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام من كانت له إلى الله حاجة فليقصد إلى مسجد الكوفة، و ليسغ وضوءه، و ليصل في المسجد ركعتين، يقرأ في كلّ واحدة منهما فاتحة الكتاب و سبع سور معها، و هي: المعوذتان، و قل هو الله أحد، و قل يا أيها الكافرون، و إذا جاء نصر الله و الفتح، و سبح اسم ربك الأعلى، و إنا أنزلناه في ليلة القدر، فإذا فرغ من الركعتين و تشهد و سلّم، و سأل الله حاجته فإنها تقضى بعون الله إن شاء الله. قال علي بن الحسن بن فضال: و قال لي هذا الشيخ:

إنّي فعلت ذلك، و دعوت الله أن يوسّع عليّ في رزقي، فأنا من الله (تعالى) بكلّ نعمه، ثمّ دعوته أن يرزقني الحجّ فرزقنيه و علّمته رجلاً كان من أصحابنا مقترأ عليه في رزقه، فرزقه الله (تعالى) و وسّع عليه.

## ۱۳۷۵- نماز برآورده شدن حاجت در مسجد کوفه

[۱۵۳۳] ۴- صَبَّاح حَزَّاء گوید: امام صادق علیه السَّلام فرمود: هر کس از خداوند تقاضایی دارد، به سوی مسجد کوفه روانه شود و ضویبی به کمال بگیرد و در مسجد دو رکعت نماز گذارد، در هر رکعت یک سوره حمد و همراه آن هفت سوره بخواند که عبارتند از سوره های فلق، ناس، توحید، کافرون، نصر، اعلی، و قدر، وقتی دو رکعت را تمام کرد و تشهد و سلام داد، خدا را بخواند به خواست و یاری خداوند آن خواسته برآورده می شود. علی بن حسین بن فضال گوید، و این شیخ به من فرمود: من این کار را کردم و از خداوند خواستم که روزی مرا وسعت دهد، پس هر نعمتی از خداوند والا [خواستم] به من رسید آنگاه درخواست کردم که حج را روزی من کند، او هم حج را نصیبم کرد و این کار را به مردی از یاران خودمان که تنگدست بود آموزش دادم پس خداوند به او روزی بخشید و بر او گشایش داد.

ص: ۸۰۱

[٤٦] المجلس يوم الجمعة من سنة ثمان و خمسين و أربعمائة فيه أحاديث ابن أبي جيد القمى.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٥٣٤- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن على بن الحسن الطّوسى رضى الله عنه فى يوم التّرويه سنة ثمان و خمسين و أربع مائه فى مشهد مولانا أمير المؤمنين على بن أبى طالب (صلوات الله عليه)، قال: حدّثنا الشيخ ابن أبى جريد، عن محمّد بن الحسن بن الوليد، عن محمّد بن الحسن الصّفّار، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن يونس بن عبد الرّحمن، عن إبراهيم بن عمر اليمانى، عن جابر بن يزيد الجعفى؛ و رواه محمّد بن جعفر الأسدى أبو الحسين، عن أبيه، عن محمّد بن سنان، عن عمرو بن شمر، عن جابر، قال:

دخلت على أبى جعفر عليه السّلام فقال لى: يا جابر، أيكفى من ينتحل التّشيع أن يقول بحبنا أهل البيت! فوالله ما شيعتنا إلا من اتقى الله و أطاعه، و ما كانوا يعرفون- يا

ص: ٨٠٢

اشاره

جلسه روز ترویج

از سال چهارصد و پنجاه و هشت که روایات ابن ابی جید قمی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۳۷۶- صفات شیعه

[۱۵۳۴] ۱- جابر گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم آنگاه حضرت به من فرمود: ای جابر! آیا بر کسی که نام خود را شیعه گذارده همین بس است که از دوستی ما خاندان دم بزند؟ پس به خدا سوگند شیعه ما نیست مگر کسی که از خداوند پرهیزد و او را فرمانبری کند و ای جابر شیعه شناخته نمی شود

ص: ۸۰۳

جابر-إلّا بالتواضع و التّخشع و الأمانه و كثره ذكر الله و الصّلاه و الصّوم، و برّ الوالدين، و التّعاهد للجيران و الفقراء و المساكين و الغارمين و الأيتام، و صدق الحديث، و تلاوه القرآن، و كفّ الألسن عن النّاس إلّا من خير، و كانوا أمناء عشائريهم في الأشياء. قال جابر: فقلت: يا بن رسول الله، ما نعرف اليوم أحدا بهذه الصّيهه. فقال عليه السّلام: يا جابر، لا تذهبنّ بك المذاهب، حسب الرّجل أن يقول أحبّ عليّ و أتولّاه؛ ثمّ لا يكون مع ذلك فعّالا، فلو قال: إنّي أحبّ رسول الله صلّى الله عليه و اله، رسول الله صلّى الله عليه و اله خير من عليّ عليه السّلام؛ ثمّ لا يتّبع سيرته، و لا يعمل بسنّته، ما نفعه حبّه إياه شيئا، فاتّقوا الله و اعملوا لما عند الله، ليس بين الله و بين أحد قرابه، أحبّ العباد إلى الله (عزّ و جلّ) و أكرمهم عليه أتقاهم، فو الله ما يتقرّب إلى الله إلّا بالعمل، و ما معنا براه من النّيار، و لنا على الله لأحد من حجّه، من كان لله مطيعا فهو لنا وليّ، و من كان لله عاصيا فهو لنا عدوّ، و الله لا تنال ولا يتنا إلّا بالعمل.

٢-١٥٣٥- ذكر الفضل بن شاذان رحمه الله في كتابه الذي نقله به علي ابن كرام، قال:

روى عثمان بن عفّان، عن محمّد بن عبّاد البصرىّ صاحب عبّادان و رئيس الغزاه، قال عثمان: قال لي محمّد بن عبّاد: يا شجرىّ ألاّ أحدّثك بأعجب حديث سمعته قطّ؟ قال: قلت: حدّثني رحمك الله. قال: كان في جوارى هاهنا رجل من أحد الصّالحين، فيينا هو ذات ليله نائم إذا رأى كأنّه قد مات، و حشر إلى الحساب، و قرّب إلى الصّيراط. قال: فلمّا جزت إلى الصّيراط، فإذا أنا بالنبيّ صلّى الله عليه و اله جالس على



مگر با فروتنی و شکسته نفسی و امانتداری و فراوانی یاد خدا و نماز و روزه و نیکوکاری به پدر و مادر، احساس مسئولیت نسبت به همسایگان و نیازمندان و بیچارگان و بدهکاران و یتیمان، و مگر با راستگویی، تلاوت قرآن و بازداشتن زبان از مردم مگر درباره خیر، و نسبت به همه چیز امین قبیله های خودشان هستند، جابر گفت: عرض کردم، ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و اله امروز کسی را به این ویژگی نمی شناسیم، فرمود: ای جابر این مذهب های گوناگون تو را هلاک نکند، [آیا] همین مرد را بس است که بگوید علی را دوست دارم و به او عشق می ورزم، ولی عمل را همراه آن نسازد؟ پس اگر گفت: من رسول خدا صلی الله علیه و اله را دوست دارم، و رسول خدا بهتر از علی علیه السلام است آنگاه راه و رسم زندگی او را پیروی نکند و به سنت او رفتار ننماید، دوستی او هیچ سودی به حال او ندارد، پس از خدا پروا کنید و برای [به دست آوردن] آنچه که نزد خداوند است عمل نمایید. میان خدا و هیچ کس خویشاوندی نیست، دوست داشتنی ترین بندگان نزد خداوند و مهر ورزنده ترین آنان به او، پرهیزگارترین آنان نسبت به او هستند، به خدا سوگند نزدیکی جستن به خدا جز با کردار نیست و همراه ما [حکمی مبنی بر] رهایی از دوزخ نیست، و ما برای کسی نزد خداوند بهانه [رهایی از عذاب] نیستیم، هر که فرمانبردار خداوند باشد، دوست ماست و هر که از خدا نافرمانی کند دشمن ماست، به خدا سوگند به دوستی ما نمی رسی مگر با عمل.

[۱۵۳۵] ۲- عثمان [بن عفان] از محمد بن عبید نقل کرد که او گفت: ای یاور من آیا تو را به شگفت انگیزترین خبری که تا به حال شنیدم آگاه نکنم؟ گوید: گفتم: خدایت رحمت کند آگاهم نما. گفت: در همسایگی من یکی از نیکمردان بود، و آنگاه که شبی به خواب رفت در رؤیا دید که مرده و برای حسابرسی فرا خوانده شده است و به صراط نزدیک گردیده گفت:

وقتی از صراط عبور کردم به ناگاه پیامبر را به لبه حوضی نشسته دیدم

شفير الحوض، و الحسن و الحسين عليهما السّلام بيديهما كأس النّبىّ صلّى الله عليه و اله يسقيان الأمّه، فدنوت إلى الحسن عليه السلام فقلت: اسقني؛ فأبى عليّ، فدنوت إلى الحسين عليه السلام فقلت له: اسقني، فأبى عليّ. فأتيت النّبىّ عليه السلام فقلت: يا رسول الله، مر الحسن و الحسين يسقياني، قال: لا تسقيه. قلت: بأبى أنت و أمى، أنا مؤمن بالله و بك، لم أخالفك، فكيف لا تسقوننى! امر الحسن و الحسين أن يسقياني، فقال: لا. تسقيه، فإنّ فى جواره رجلا. يلعن عليّا فلم يمنعه، فدفع إليّ سكيناً و قال: اذهب فاذبحه؛ فذهبت فى منامى فذبحته، ثمّ رجعت فقلت: بأبى أنت و أمى قد فعلت ما أمرتنى به. قال:

هات السّكين. فدفعته، قال: يا حسين اسقه. قال: فسقاني الحسين عليه السلام و أخذت الكأس بيدي، و لا أدرى شربت أم لا، و لكنّى استنبتت من نومى، و إذا بى من الرّعب غير قليل، فقممت إلى صلاتى، فلم أزل أصلى و أبكى حتّى انفجر عمود الصّبح، فإذا بولوله و صيحه، و إذا هم ينادون لأن ذبح على فراشه؛ و إذا أنا بالحرس و الشرطه يأخذون البرىء و الجيران، فقلت: سبحان الله، هذا شىء رأيت فى المنام، فحقّقه الله! فقممت إلى الأمير فقلت: أصلحك الله، هذا أنا فعلته و القوم برآء.

قال لى: ويحك ما تقول! فقلت: أيها الأمير، هذه رؤيا رأيتها فى منامى، فإن كان الله حقّها فما ذنب هؤلاء و قصصت عليه الرّؤيا، فقال الأمير: اذهب فجزاك الله خيراً، أنت برىء، و القوم برآء. قال عثمان بن عفّان: فهذا أعجب حديث سمعته قطّ.

٣-١٥٣٦- قال الفضل بن شاذان روى محمّد بن رافع، و أحمد بن نصر، و حميد

و حسن و حسین علیه السلام را مشاهده کردم، که کاسه پیامبر به دستشان، امت را می نوشاندند. آنگاه به امام حسن علیه السلام نزدیک شدم و به او عرض کردم: به من بنوشان، آن را از من بازداشت، سپس به امام حسین علیه السلام نزدیک شدم و به او عرض کردم: من را سیراب کن، محروم کرد. پس به نزد پیامبر صلی الله علیه و اله رفتم و عرض کردم: ای رسول خدا به حسن و حسین فرمان بده مرا بنوشاند.

حضرت [به آنان] فرمود: او را بنوشانید، عرض کردم: پدر و مادرم فدایت، من به خدا و به تو ایمان آورده، و از تو سرپیچی نمی کنم پس چطور مرا نمی نوشانید! به حسن و حسین دستور بده مرا بنوشاندند، پس حضرت فرمود: او را بنوشانید، زیرا در همسایگی او مردی است که علی علیه السلام را نفرین می کند و ایشان او را باز نمی دارد، آنگاه حضرت کاردی را به من واگذار کرد و فرمود: برو او را سر ببر، بنابراین در خوابم رفتم و او را به قتل رسانده و باز گشتم، و عرض کردم: پدر و مادرم فدایت، آنچه را که به من فرمان دادی انجام دادم، فرمود: کارد را بده، کارد را به او تقدیم کردم، فرمود: ای حسین او را بنوشان. گوید، امام حسین علیه السلام مرا نوشیدنی داد و من هم کاسه را با دستم برداشتم ولی نمی دانم نوشیدم یا نه، و از خواب بیدار شدم. در این هنگام بسیار هراسان به نماز ایستادم و پیوسته نماز می گزاردم و گریه می کردم تا اینکه سپیده صبح نمایان شد و به ناگاه همه و فریادی را شنیدم که فریاد می کشید فلانی بر بسترش کشته شد، و پاسبان و نگهبان را دیدم که بی گناهان و همسایه ها را دستگیر می کنند، گفتم: سبحان الله [منزه است خدا] این چیزی بود که در خواب دیدم پس خداوند آن را واقعیت بخشید! به نزد امیر رفتم و گفتم: خدا تو را سلامت بدارد، این کار را من انجام دادم و مردم بی گناهند، به من گفت: وای بر تو چه می گویی! گفتم: ای امیر، این رؤیایی بود که من در خواب دیدم، بنابراین اگر خداوند آن را محقق ساخت پس گناه آنان نیست پس خوابم را برای او بازگو کردم آنگاه امیر گفت: برو که خداوند تو را پاداش نیک دهد، تو آزادی و مردم آزادند. عثمان بن عفان گفت: و این شگفت انگیزترین خبری بود که تا به حال شنیدم.

بن زنجويه، زاد بعضهم على بعض، عن علي بن عاصم، والنضر بن شميل، عن عوف عن أبي القموص، قال: شرب إنسان الخمر قبل أن يحرم، فأقبل ينوح على قتلى المشركين، الذين قتلهم النبي صلى الله عليه و اله يوم بدر، فقال:

نحيتي بالسلامه أم بكر و هل لك بعد رهط من سلام

ذريني أصطح يا بكر إنني رأيت الموت رحبا عن هشام

يودّ بنو المغيره لو فدوه بألف من رجال أو سوام

يحدّثني النبي بأن سنحيا فكيف حياه أصداء وهام

ألا من مبلغ الرحمن عني بأنني تارك شهر الصيام

أ يقتلني إذا ما كنت حيا و يحييني إذا رمّت عظامي

إذا ما الرأس فارق منكبيه فقد شبع الأنيس من الطعام

و قال بعض الشعراء في ذلك.

لولا فلان و سوء سكرته كانت حلالا كسائع العسل

انتهى بحمد الله و منه كتاب الأمالي لشيخ الطائفة محمد بن الحسن الطوسي رحمه الله.

[۱۵۳۶]۳-أبی قموص گفت: شخصی پیش از اینکه شراب حرام شود آن را نوشید، آنگاه به پیش می آمد و بر کشته شدگان بت پرست که پیامبر در روز بدر آنان را به قتل رسانید، زاری می کرد و می گفت:

به خوشبختی با مادر بکر زندگی می کردیم و آیا برای تو پس از این کشته شدگان آرامشی هست/ای بکر مرا ببر تا شراب صبحگاهی بنوشم که من مرگ را می بینم که به هشام خوشامد می گوید/فرزندان مغیره دوست داشتند اگر که هزار مرد یا چرنده را فدای او کنند/پیامبر به من خبر داد که به زودی زنده می شویم و چگونه است زندگی بازتاب ها و سرها/بدان ای پیام رسان من به خداوند بخشایشگر، به او برسان که من ترک کننده ماه روزه هستم آیا هنگامی که زنده باشم مرا می کشی و هنگامی که استخوانهایم پوسید مرا زنده می کنی وقتی سر، میان دو شانه اش نباشد، پس همدم از غذا سیر شود.

و برخی از شاعران در این باره گفتند:

اگر فلانی و بدمستی او نبود شراب همانند گوارایی عسل حلال بود.

ص: ۸۰۹



- ۷۷۵- گردش کنید به درستی که آب چون می گردد پاک می شود ۵
- ۷۷۶- از رسول الله صلی الله علیه و اله نشنیدم جز بر سعد که بگوید پدر و مادرم به فدایت باد ۵
- ۷۷۷- فضیلت آزاد کردن بنده ۷
- ۷۷۸- اختلاف فقها در خرید و فروش شرط ۷
- ۷۷۹- تعامل رسول خدا صلی الله علیه و اله نسبت به اسیران بنی قریظه ۹
- ۷۸۰- در برتری داشتن مردمانی که حضرت محمد صلی الله علیه و اله را ندیده اند ولی به او ایمان دارند ۹
- ۷۸۱- اگر یکی از ویژگی های حضرت علی علیه السلام را دیگری داشت نیکی آن شخص را فرا می گرفت ۹
- ۷۸۲- بر مسلمانی روا نیست که با برادرش بیشتر از سه روز قطع ارتباط کند ۱۱
- ۷۸۳- هرکس بمیرد و به خدا شرک نورزد بر او آمرزش رواست ۱۱
- ۷۸۴- تفسیر قول خداوند: (وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً) ۱۱
- ۷۸۵- در قیامت چون حدود ثابت شود شفاعت پذیرفته نمی شود ۱۱
- ۷۸۶- کمال ترین شما از نظر ایمان خوش اخلاق ترین شماهاست ۱۳
- ۷۸۷- غسل کردن با آبی که با آن یک بار غسل کرده اند ۱۳
- ۷۸۸- اخلاق حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۱۳

۷۸۹-آداب نشستن ۱۳

۷۹۰-کسانی که ممکن است در روز قیامت هلاک شوند و یا نجات یابند ۱۵

۷۹۱-وارد شدن بر زنان شبانه ۱۵

۷۹۲-خیر را نزد خوشرویان طلب کنید ۱۵

۷۹۳-حد شارب خمر ۱۷

۷۹۴-شعر در مورد اخلاق ۱۷

۷۹۵-دستور پیامبر صلی الله علیه و اله برای بیرون آوردن جنازه عبد الله بن ابی از قبر ۱۷

۷۹۶-پیراهن عباس ۱۹

۷۹۷-در بهشت، قبل از حضرت محمد صلی الله علیه و اله بر هیچ کسی باز نمی شود ۱۹

۷۹۸-کسی که صبح را با خرما شروع کند ۱۹

۷۹۹-نهی از خرید و فروش «ولاء» و بخشیدن آن ۱۹

۸۰۰-قصه سه نفری که به غار رفتند و سنگی راهشان را بست ۲۱

۸۰۱-شهرنشین چیزی به روستایی نفروشد ۲۳

۸۰۲-پیامبر بعد از هشت هزار پیامبر برانگیخته شده است ۲۳

۸۰۳-واجب نبودن گوش دادن به خطبه روز عید ۲۳

۸۰۴-اثر بد، آوازه خوانی و شراب خواری ۲۵

۸۰۵-عده ای از مردم به وسیله دینشان روزی می خورند ۲۵

۸۰۶-برای نگاه کردن اجازه بگیرید ۲۵

۸۰۷-صدقه دهید درحالی که سالم هستید ۲۷

۸۰۸-خدا رحمت کند کسی را که زبانش اصلاح کند ۲۷



۸۰۹-رسول خدا صلی الله علیه و اله در راه بروی شترش نماز می خواند ۲۷

۸۱۰-از چهار شخص علم آموخته نمی شود ۲۷

۸۱۱-دعای پیامبر برای کسی که فرستاده بود تا گوسفندی بخرد ۲۹

۸۱۲-تا چیزی را که خریدی نگرفتی حق فروش آن را نداری ۲۹

ص: ۸۱۲

- ۸۱۳- دوست داشتن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَتْهُمُ الرَّحْمَةُ الرَّحِيمُ را ۳۱
- ۸۱۴- بیماری حضرت فاطمه عليها السلام در حالی که با آن بیماری فوت کرد ۳۱
- ۸۱۵- سخن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَتْهُمُ الرَّحْمَةُ الرَّحِيمُ هنگام دخول و خروج از مسجد ۳۳
- ۸۱۶- امام باقر عليه السلام در مورد جابر بن عبد الله ۳۳
- ۸۱۷- در دنیا مثل یک عابر باش ۳۳
- ۸۱۸- کسی که حدیثی را که دروغ است روایت کند خود او دروغ گوست ۳۳
- ۸۱۹- تعقیباتی که گوینده آنها پشیمان نمی شود ۳۷
- ۸۲۰- صدقه گرفتن بر ما حرام است ۳۷
- ۸۲۱- ستمکاری ظاهر نمی شد مگر با ظاهر شدن مرگ ۳۷
- ۸۲۲- کسی که برای عیادت مریضی برود هفتاد هزار فرشته برای او استغفار می کنند ۳۷
- ۸۲۳- غذا دهید از آنچه می خورید و بپوشانید از آنچه می پوشید ۳۹
- ۸۲۴- قرائت ۳۰ سوره توسط پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَتْهُمُ الرَّحْمَةُ الرَّحِيمُ در هنگام بیماریشان ۳۹
- ۸۲۵- تعجیل در تقسیم مال توسط حضرت علی عليه السلام ۳۹
- ۸۲۶- وصیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَتْهُمُ الرَّحْمَةُ الرَّحِيمُ به خارج کردن یهود از جزیره اعراب ۴۱
- ۸۲۷- صفیه می گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَتْهُمُ الرَّحْمَةُ الرَّحِيمُ مرا آزاد کرد و آن را مهریه من قرار داد ۴۱
- ۸۲۸- کسی که به رزق و روزی کم راضی باشد خدا نیز از عمل کم او راضی می شود ۴۱
- ۸۲۹- خداوند می فرماید: خشم من بر کسی است که یاوری جز من ندارد ۴۱
- ۸۳۰- دوست بدار دوستدار آل محمد را اگرچه فاسق باشد ۴۳
- ۸۳۱- فضیلت حضرت فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام ۴۳
- ۸۳۲- روز قیامت امامان بر حساب شیعیان می رسند ۴۵

۸۳۳- شفا گرفتن زن مریض به دعای امام صادق علیه السلام ۴۵

۸۳۴- تفسیر آیه (وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا) ۴۷

۸۳۵- حضرت علی علیه السلام محدث بودند و سلمان هم محدثا بود ۴۷

۸۳۶- امام صادق علیه السلام می فرمودند: برخی از ما به قلبشان الهام می شود و برخی در خواب الهام

ص: ۸۱۳

۸۳۷- به قلب امامان الهام می شود یا به گوششان گفته می شود ۴۹

۸۳۸- رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: بودن در میان شما برایتان خوب است ۴۹

۸۳۹- تفسیر آیه شریفه ( وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ ) ۵۱

۸۴۰- حضرت صادق علیه السلام فرمودند: اگر به عمل ما افزوده نمی شد از میان می رفتیم ۵۱

۸۴۱- دوست داشتن حضرت علی علیه السلام ۵۳

۸۴۲- خداوند متعال علی را نشانه ای میان خود و آفریدگانش قرار داد ۵۳

۸۴۳- مرد شامی که به مجلس امام باقر علیه السلام آمد و دشمن او بود ۵۵

۸۴۴- یکی بودن قلب های نیکان وقتی یکدیگر را می بینند ۵۷

۸۴۵- هر نوزادی اگر در شب ولادت امامی به دنیا بیاید از مؤمنان می شود ۵۹

۸۴۶- سؤال امام صادق علیه السلام از قیام محمد بن عبد الله ۵۹

۸۴۷- هر کس با مؤمنی چهل قدم همراهی کند خداوند درباره آن از او خواهد پرسید؟ ۶۱

۸۴۸- اعمال روز پنج شنبه بر ائمه عرضه می شود ۶۱

۸۴۹- دعای حضرت یوسف علیه السلام در زندان ۶۳

۸۵۰- فضیلت زیارت قبور آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله ۶۳

۸۵۱- قبض روح مؤمنان ۶۳

۸۵۲- دعای امام سجاد علیه السلام ۶۵

۸۵۳- هر کس بعد از نماز صبح و مغرب لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بگوید ۶۵

۸۵۴- نماز حاجت در مسجد کوفه ۶۷

۸۵۵- بنده مؤمن نمی گردد، جز هنگامی که من در نزد او از خودش و فرزندان و مالش محبوب تر باشم ۶۷

۸۵۶-نظر به حضرت علی علیه السلام ۶۹

۸۵۷-با وجود ایمان عمل بد زیان نمی رساند و با وجود کفر کردار نیکو سود نمی رساند ۶۹

۸۵۸-ولایت حضرت علی علیه السلام ۷۱

ص: ۸۱۴

۸۵۹- ناله کردن ملائکه هنگام قتل امام حسین علیه السلام ۷۳

۸۶۰- ارواح مؤمنین بعد از مرگشان ۷۵

### مجلس پانزدهم

۸۶۱- هلاکت موسی بن مهدی به دعای امام کاظم علیه السلام ۷۷

۸۶۲- آزادی امام کاظم علیه السلام از زندان هارون الرشید ۷۹

۸۶۳- بعد از گرفته شدن از شیر احکام شیر دادن بجا نیست ۸۳

۸۶۴- کسی که می خواهد متوسل به پیامبر صلی الله علیه و آله شود پس متصل شود به اهل بیت ۸۳

۸۶۵- کسی که صلوات بفرستد بر محمد و متصل به اهل بیت نباشد بوی بهشت را هم نمی چشد ۸۳

۸۶۶- دعا در هر روز ۸۵

۸۶۷- کسی که چهل گام با برادرش بردارد ۸۵

۸۶۸- وقتی نام یکی از انبیا آمد ابتدا بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله صلوات بفرستید بعد بر آن نبی ۸۵

۸۶۹- غلام ام سلمه در مورد حضرت علی علیه السلام بد می گوید ۸۵

۸۷۰- حدیث ابی حمراء در مورد حضرت علی علیه السلام ۸۹

۸۷۱- ای فاطمه خداوند به غضب کننده تو غضب می کند ۹۱

۸۷۲- تشییع کردن سعد بن معاذ توسط پیامبر صلی الله علیه و آله ۹۳

۸۷۳- موعظه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ۹۵

۸۷۴- فضیلت خواندن نماز در مسجد کوفه ۹۵

۸۷۵- کیفیت صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله ۹۷

۸۷۶- بسیار ژولیده و ژنده پوش که از دره ها رانده می شود ولی وقتی به خدا سوگند یاد کند خدا او را اجابت می کند ۹۷

۸۷۷- تفسیر قول خداوند (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ) ۹۷



۸۷۹-مردم در روز جمعه سه دسته اند ۹۹

۸۸۰-دعا برای برآورده شدن دیون ۹۹

۸۸۱-حدیث مدینه ۱۰۱

۸۸۲-سخن عمر به مروی گفت: در مورد حضرت علی به خوبی سخن بگو ۱۰۱

۸۸۳-مردم در سه دسته، از خواب برمی خیزند ۱۰۱

۸۸۴-فضیلت صلۀ رحم ۱۰۱

۸۸۵-فضیلت حسن خلق ۱۰۳

۸۸۶-رفت و آمد به مساجد ۱۰۳

۸۸۷-حکم نماز جمعه ۱۰۵

۸۸۸-دعای قنوت در نماز وتر و قنوت جمعه ۱۰۵

۸۸۹-تمرین دادن بچه به عبادت ۱۰۷

۸۹۰-گریه امام صادق علیه السلام به خاطر شهادت زید ۱۰۹

۸۹۱-موعظه حضرت علی به شیخ از اهل شام ۱۰۹

۸۹۲-نماز ملائکه بر سعد بن معاذ ۱۱۵

۸۹۳-برای مرد سزاوار نیست که بی کار بماند ۱۱۷

۸۹۴-در مورد فضیلت روز جمعه ۱۱۷

۸۹۵-خداوند متعال بنده را به دو دعا می بخشد ۱۱۷

۸۹۶-از گناهان که قلب را فاسد می کند ۱۱۹

۸۹۷-غلام یهودی نزد پیامبر ۱۱۹

۸۹۸-ضررهای خوردن خاک ۱۲۱



۸۹۹-چهار چیز هستند که اگر وارد خانه ای شوند آن خانه خراب شود ۱۲۱

۹۰۰-حضرت فاطمه علیها السلام نزد پدرش رفت و از ضعف حالش گفت ۱۲۱

۹۰۱-صله کردن اهل بیت ۱۲۳

۹۰۲-شفاعتم به کسی که واجبش را به تأخیر می اندازد نمی رسد ۱۲۳

ص: ۸۱۶

۹۰۳-دعا بعد از ظهر جمعه ۱۲۳

۹۰۴-قول امام صادق علیه السلام به شیعیانش ۱۲۵

۹۰۵-فرمایش پیامبر:طوبی لمن ارانی ۱۲۵

۹۰۶-قول حضرت محمد صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام ۱۲۵

۹۰۷-کتابی که بر حضرت علی علیه السلام و ائمه نازل گردیده ۱۲۷

۹۰۸-حدیث وصیت از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت حجت(عج) ۱۲۹

۹۰۹-ذم دنیا ۱۳۱

۹۱۰-در مورد مجوسی ۱۳۳

### مجلس شانزدهم

۹۱۱-قصه خوابیدن حضرت علی علیه السلام به جای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ۱۳۵

۹۱۲-نزول آیه شریفه (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي) ۱۳۷

۹۱۳-حقیقت ایمان ۱۴۱

۹۱۴-عقوبت کفران نعمت ها ۱۴۵

۹۱۵-حقیقت ایمان ۱۴۵

۹۱۶-اذیت کردن حضرت رسول صلی الله علیه و آله ۱۵۱

۹۱۷-دوست داشتنی ترین مردم نزد پیامبر ۱۵۱

۹۱۸-تفسیر قول خداوند: (وَ إِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ) ۱۴۹

۹۱۹-با دوست داشتن و محبت به اهل بیت گناهان بخشیده می شود ۱۵۳

۹۲۰-سخن گفتن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با آهو ۱۵۳

۹۲۱-استصحاب نام گذاری به اسماء انبیاء ۱۵۵

۹۲۲- قول رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَوْرِدِ نِيَّةِ الْمُؤْمِنِ ۱۵۵

۹۲۳- انْفَاقِ كَرْدَنِ ۱۵۷

۹۲۴- نَگَاحِ كَرْدَنِ بِي عَالَمِ، عِبَادَتِ اسْتِ ۱۵۷

ص: ۸۱۷

- ۹۲۵-نگاه کردن به حضرت علی علیه السّلام عبادت است ۱۵۷
- ۹۲۶-شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله ۱۵۹
- ۹۲۷-دوست داشتن اهل بیت علیهم السّلام ۱۵۹
- ۹۲۸-حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السّلام از یک طینت خلق شده اند ۱۶۱
- ۹۲۹-ازدواج حضرت یوسف علیه السّلام با زلیخا ۱۶۱
- ۹۳۰-استقبال حضرت یوسف علیه السّلام از پدرش یعقوب ۱۶۳
- ۹۳۱-هرکس درونش را پاک گرداند خداوند ظاهرش را پاک می گرداند ۱۶۵
- ۹۳۲-هر نیکی صدقه است ۱۶۵
- ۹۳۳-حدیث اسراء،رفتن حضرت محمد صلی الله علیه و آله به معراج ۱۶۷
- ۹۳۴-آمدن طلب کار و قصه ابی لبابه ۱۶۷
- ۹۳۵-حدیث سفینه ۱۶۹
- ۹۳۶-دعای اهل کوفه ۱۶۹
- ۹۳۷-علی همراه قرآن و قرآن همراه علی است ۱۷۱
- ۹۳۸-احضار امام صادق علیه السّلام توسط منصور ۱۷۱
- ۹۳۹-مؤمن ناآزموده ای کریم و فاجر فریبکاری پست است ۱۷۵
- ۹۴۰-خوابیدن حضرت علی علیه السّلام در جای حضرت محمد صلی الله علیه و آله ۱۷۷

### مجلس هفدهم

- ۹۴۱-پیامبران راهبرند و فقیهان سرورند ۱۹۷
- ۹۴۲-بندگی نشده خداوند با چیزی برتر از فقه در دین ۱۹۷
- ۹۴۳-فتنه هایی خواهد آمد که مؤمن نتواند آنها را با دست یا زبان تغییر دهد ۱۹۹

۹۴۴-حدیث اسراء ۱۹۹

۹۴۵-سخاوت درختی است از درختان بهشت ۲۰۱

۹۴۶-چه کسی سخی و چه کسی بخیل است ۲۰۱

ص: ۸۱۸

۹۴۷- حدیث أم سلمه ۲۰۱

۹۴۸- مردم بعد از نبی خیانت خواهند کرد به حضرت علی علیه السلام ۲۰۳

۹۴۹- عمر حجر الاسود را بوسید ۲۰۵

۹۵۰- بر شما باد بر اخلاق بزرگواری و مکارم الاخلاق ۲۰۷

۹۵۱- برای هر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر هفت نیکی باید باشد ۲۰۷

۹۵۲- وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به قومی از اقوام عرب ۲۰۹

۹۵۳- حدیث ثقلین ۲۰۹

۹۵۴- حق بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله با علی می باشد ۲۰۹

۹۵۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: یا علی تو هادی و راهنما برای تابعین خود هستی ۲۱۱

۹۵۶- معروف تمام نمی شود الا به سه چیز ۲۱۱

۹۵۷- فضیلت صله رحم ۲۱۳

۹۵۸- ما امر کردیم به ده نبی که با مردم به اندازه عقلشان رفتار کنید ۲۱۵

۹۵۹- برآورده کردن حاجت مؤمن ۲۱۵

۹۶۰- بر شما باد رفع مخاصمه مردم ۲۱۷

۹۶۱- حدیث سفینه ۲۱۷

۹۶۲- حضرت علی علیه السلام امیر خوبان و قاتل فاجران ۲۱۷

۹۶۳- وصیت حذیفه به صله بن زفر در مورد حضرت علی علیه السلام ۲۱۹

۹۶۴- حدیث حضرت رضا علیه السلام با مأمون ۲۲۱

۹۶۵- وحی خداوند به حضرت موسی علیه السلام مبنی بر این بود که موسی مرا دوست بدارد و مردم را دوستدار من بدار ۲۲۱

۹۶۶- پنج چیز به حضرت محمد صلی الله علیه و آله عطا شده که به هیچ پیامبر قبلی داده نشده بود ۲۲۳

۹۶۷- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بر این مردم زمانی می آید که شکیبایی بر دین همچون کسی است که آتش بر دست گرفته است ۲۲۳

۹۶۸- نزول آیه شریفه (يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ) ۲۲۵

ص: ۸۱۹

۹۶۹-تفسیر آیه شریفه (لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ) ۲۲۵

۹۷۰-حضرت محمد صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند: آیا راضی نیستی دشمن من دشمن تو باشد ۲۲۷

۹۷۱-کلام حدیثه در مورد حضرت و تبعیت از آن حضرت ۲۲۷

۹۷۲-تبعیت حدیثه با حضرت علی علیه السلام ۲۲۷

۹۷۳-خداوند حضرت علی علیه السلام را نشانه ای بین خود و خلقش قرار داد ۲۲۹

۹۷۴-خوارج سگ های جهنم هستند ۲۲۹

۹۷۵-دانش جویی برای هر مسلمانی واجب است ۲۳۳

۹۷۶-تفسیر قول خداوند: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ) ۲۳۵

۹۷۷-تفسیر قول خداوند: (وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً) ۲۳۵

۹۷۸-هرکس عطای خداوند را جز در خوراک و آشامیدنی نشناسد علمش اندک است و عذابش زیاد ۲۳۷

۹۷۹-تفسیر قول خداوند: (ذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ) ۲۳۷

۹۸۰-بارگاہ حضرت علی علیه السلام در بهشت بین بارگاہ پیامبر و حضرت ابراهیم است ۲۴۱

۹۸۱-ولایت حضرت علی علیه السلام ۲۴۱

۹۸۲-نیکوی دوستی با ماست و بدی دشمنی با ماست ۲۴۳

۹۸۳-مذمت دنیا ۲۴۳

۹۸۴-چهار چیز است که خداوند در کتابش آنها را تصدیق فرمودند ۲۴۵

۹۸۵-سخن حضرت علی علیه السلام در مورد طلب علم ۲۴۵

۹۸۶-سخن پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که به ماه نگاه می کردند ۲۴۷

۹۸۷-سخن امام سجاد علیه السلام هنگامی که به ماه نگاه می کردند ۲۴۷

۹۸۸-پنج چیز به امت من در ماه رمضان عطا می شود که به امتهای قبلی عطا نشده ۲۴۹



۹۸۹- برای روزه دار دو شادی وجود دارد ۲۵۱

۹۹۰- تأکید بر خوردن سحری ۲۵۱

ص: ۸۲۰

۹۹۱- فضیلت ماه رمضان ۲۵۱

۹۹۲- زیبایی مرد چیست؟ ۲۵۳

۹۹۳- خالد بن ولید با قوم بنی مصطلق چه کرد؟ ۲۵۳

### مجلس هجدهم

۹۹۴- یا علی تو آزموده ای و به تو آزموده شود ۲۵۷

۹۹۵- دیدار جابر بن عبد الله و انس بن مالک با امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در کوچه های مدینه ۲۵۷

۹۹۶- وصیت امام سجاد علیه السلام به فرزندش ۲۶۱

۹۹۷- حضرت علی علیه السلام فرمودند: بر کسی که به او نعمت داده شده سزاوار است که عوض آن را نیکوتر بدهد ۲۶۳

۹۹۸- خبر داد رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام از آنچه خواهد دید ۲۶۳

۹۹۹- تفسیر قول خداوند: (وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ) ۲۶۳

۱۰۰۰- تفسیر قول خداوند: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ) ۲۶۵

۱۰۰۱- خطبه حضرت محمد صلی الله علیه و آله در روز فتح ۲۶۵

۱۰۰۲- کلام نبی اکرم صلی الله علیه و آله در حجه الوداع ۲۶۵

۱۰۰۳- تفسیر قول خداوند: (وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) ۲۶۷

۱۰۰۴- پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکه به حنین رفت ۲۶۷

۱۰۰۵- هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از هوازن فارغ شدند و به طائف رسیدند ۲۶۹

۱۰۰۶- کلام میمونه دختر حارث در فضیلت های حضرت علی علیه السلام ۲۷۱

۱۰۰۷- حضرت علی علیه السلام با قرآن و قرآن با حضرت علی علیه السلام است ۲۷۳

۱۰۰۸- پشیمانی بعضی از اصحاب جمل و آمدن نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ۲۷۳

۱۰۰۹- عملی که انسان وارد بهشت می کند ۲۷۷

۱۰۱۰-سفارش پیامبر به پنج چیز ۲۷۷

ص: ۸۲۱

- ۱۰۱۱- فضیلت آیه الکرسی ۲۷۷
- ۱۰۱۲- حضرت علی علیه السلام آقا و سرور عرب ۲۸۱
- ۱۰۱۳- از سه چیز پرهیز کن ۲۸۱
- ۱۰۱۴- خداوند متعال واجبات و حرام هایی قرار داده اند که از آن ها مگذرید ۲۸۳
- ۱۰۱۵- مستحب است نامگذاری به اسماء انبیاء ۲۸۳
- ۱۰۱۶- دعای پیامبر هنگام نگرانی و غم ۲۸۳
- ۱۰۱۷- موعظه حضرت باقر علیه السلام ۲۸۵
- ۱۰۱۸- کسانی هستند که از دجال برترند ۲۸۵
- ۱۰۱۹- ظهور حضرت مهدی علیه السلام ۲۸۷
- ۱۰۲۰- حدیث سفینه ۲۸۷
- ۱۰۲۱- کشتی گرفتن حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام ۲۸۷
- ۱۰۲۲- حضرت علی علیه السلام پیشوای خوبان ۲۸۹
- ۱۰۲۳- برای سه کس فطری نیست ۲۸۹
- ۱۰۲۴- سخن حضرت علی علیه السلام در هنگام سوار شدن بر مرکب ۲۹۱
- ۱۰۲۵- وحی خداوند به حضرت داود علیه السلام ۲۹۳
- ۱۰۲۶- هرگاه اتمم پانزده خصلت را داشته باشند بلا بر ایشان نازل می شود ۲۹۳
- ۱۰۲۷- خداوند مهربان است و مهربانان را دوست دارد ۲۹۵
- ۱۰۲۸- هرکس خورشید را گم کند باید به ماه تمسک جوید ۲۹۵
- ۱۰۲۹- وقتی بیمار خوب می شود و آنگاه نه نیکی می کند و نه از گناه خود دست برمی دارد فرشتگان همدیگر را دیدار می کنند و می گویند ۲۹۷

۱۰۳۰-تفسیر قول خداوند: (فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ) ۲۹۷

۱۰۳۱-بنا شده اسلام بر پنج خصلت ۲۹۹

۱۰۳۲-مرد بر دین دوست خود است ۲۹۹

۱۰۳۳-زمانی فرامی رسد که قلب مؤمن در سینه اش آب می شود ۲۹۹

ص: ۸۲۲

۱۰۳۴- کسی که ازدواج می کند نصف دینش را کامل کرده است ۳۰۱

۱۰۳۵- جایز بودن زدن دف در ازدواج ها ۳۰۱

۱۰۳۶- ازدواج بنده شدن است ۳۰۱

۱۰۳۷- دخترانتان را به کسی که دین و امانت دارد بدهید ۳۰۱

۱۰۳۸- تفسیر قول خداوند متعال: (وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ) ۳۰۳

۱۰۳۹- حال و روز کسی که زکات نمی دهد ۳۰۳

۱۰۴۰- تفسیر آیه شریفه (يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارٍ جَهَنَّمَ) ۳۰۳

۱۰۴۱- در مال غیر از زکات حقی دیگر است ۳۰۵

۱۰۴۲- علی علیه السلام سرور مؤمنان و مال سرور ستمکاران است ۳۰۵

۱۰۴۳- فضیلت طلب علم ۳۰۵

۱۰۴۴- قلم علما بهتر و ارجح از خون شهدا ۳۰۷

۱۰۴۵- تفسیر قول خداوند: (كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) ۳۰۷

۱۰۴۶- فضیلت اصلاح بین مردم ۳۰۷

۱۰۴۷- عمل کم که از سنت باشد بهتر است از عمل زیاد که بدعت باشد ۳۰۷

۱۰۴۸- فضیلت کمک به یتیمان ۳۰۹

۱۰۴۹- مرگ را به یاد آورید ۳۰۹

۱۰۵۰- موعظه حضرت علی علیه السلام ۳۰۹

۱۰۵۱- حضرت علی علیه السلام فرمودند: از من درباره کتاب خدا پرسید ۳۱۱

۱۰۵۲- کلام حضرت علی با رئیس یهودیان ۳۱۱

۱۰۵۳- موعظه حضرت علی علیه السلام ۳۱۳

۱۰۵۴- وصیت حضرت محمد به ابو ذر ۳۱۵

۱۰۵۵- کلام نبی صلی الله علیه و آله با ابو ذر در مسجد ۳۴۵

۱۰۵۶- حدیث صادق علیه السلام در مورد خلقت عقل ۳۵۱

ص: ۸۲۳

## مجلس روز جمعه ۲۰/

۱۰۵۷-خطبه ابو ذر ۳۵۵

۱۰۵۸-موعظه از ابو ذر ۳۵۵

۱۰۵۹-حدیث منزلت ۳۵۷

۱۰۶۰-حدیث مناشده فی السفینه از ابو ذر ۳۵۹

۱۰۶۱-حدیث مناشده فی السفینه از ابی طفیل ۳۷۹

۱۰۶۲-حدیث مناشده فی السفینه از ابی رافع ۳۸۳

۱۰۶۳-حدیث مناشده فی السفینه از ابی الاسود ۳۸۵

۱۰۶۴-فضیلت حضرت علی علیه السلام ۳۸۷

۱۰۶۵-خطبه حضرت امام حسن علیه السلام بعد از صلح با معاویه ۳۸۹

## مجلس روز جمعه ۲۱/

۱۰۶۶-خطبه امام حسن علیه السلام بعد از صلح با معاویه ۳۹۵

## مجلس روز جمعه ۲۲/

۱۰۶۷-کلام حضرت علی علیه السلام بعد از اینکه آن دو از حضرت بیعت خواستند ۴۱۱

۱۰۶۸-طلب علم کردن ۴۱۳

۱۰۶۹-تفسیر آیه شریفه (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ) ۴۱۵

۱۰۷۰-به چه دلیل فاطمه را به این نام نامگذاری نموده اند ۴۱۵

۱۰۷۱-انسان و عملش ۴۱۵

۱۰۷۲-موعظه در حدیث قدسی ۴۱۵

۱۰۷۳-مردم دو دسته اند در هنگام مرگ دسته ای راحت می کنند و دسته ای راحت می شوند ۴۱۷



۱۰۷۴- خداوند بر ملائکه می فرماید: هنگامی که بنده ام ناراحت است از او چیزی

ص: ۸۲۴

۱۰۷۵- هم نشینی با امانت داری است ۴۱۹

۱۰۷۶- وصیت حضرت وقتی که حضرت بیمار بودند ۴۱۹

### مجلس روز جمعه ۲۳/

۱۰۷۷- حضرت محمد صلی الله علیه و آله در روز حنین ۴۲۳

۱۰۷۸- قول عمر در مورد ایمان حضرت علی علیه السلام ۴۲۵

۱۰۷۹- صفات شیعه ۴۲۷

۱۰۸۰- به هر کس در دنیا چهار چیز عطا می شود خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است ۴۲۹

۱۰۸۱- طالب علم بین جاهلان، مثل زنده در بین مردگان است ۴۲۹

۱۰۸۲- بهترین اعمال سه چیز است ۴۲۹

۱۰۸۳- حدیث مدینه ۴۳۱

۱۰۸۴- فضائل حضرت علی علیه السلام ۴۳۱

### مجلس روز جمعه ۲۴/

۱۰۸۵- حضرت علی علیه السلام مثل و مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله ۴۳۳

۱۰۸۶- شکر کردن بر نعمت ها ۴۳۳

۱۰۸۷- هر کس صبح کند و همتش آخرت باشد گرامی می شود ۴۳۵

۱۰۸۸- خدایا من از فتنه به تو پناه می برم ۴۳۵

۱۰۸۹- آرزو سرمایه ناتوانان است ۴۳۵

۱۰۹۰- چرا قرآن بعد از چندین سال جز تازگی چیزی ندارد ۴۳۷

۱۰۹۱- تفسیر آیه (كَلِمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا) ۴۳۷

۱۰۹۲- تمام دانش مردم را در چهار چیز یافتم ۴۳۷

۱۰۹۳- نزول آیه شریفه (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) ۴۳۹

ص: ۸۲۵

۱۰۹۴- قیمت بهشت ۴۴۳

۱۰۹۵- طلب حاجت از امیر مدینه حسن بن زید ۴۴۳

۱۰۹۶- زنان سست فکر و ناتوانند ۴۴۵

۱۰۹۷- رسیدن به خداوند ۴۴۷

۱۰۹۸- پیامبر هنگام دعا کردن دست را بلند می کردند ۴۴۷

### مجلس روز جمعه ۲۵/

۱۰۹۹- فضیلت گشایش مشکلات مردم ۴۴۹

۱۱۰۰- کسی که سرپرستی کند خانواده ای را، خداوند گناهان او را می بخشد ۴۴۹

۱۱۰۱- پیامبر و حضرت علی برادر یکدیگرند ۴۴۹

۱۱۰۲- پاداش شیعیان ۴۵۱

۱۱۰۳- عامر بن عبد الله به فرزندش امر کرد که در مورد حضرت علی علیه السلام به بدی سخن نگوید ۴۵۱

۱۱۰۴- سخن نظام در مورد حضرت علی علیه السلام ۴۵۳

۱۱۰۵- حدیث سلسله الذهب ۴۵۵

۱۱۰۶- دو چیز شگفت آور است: سخن حکمت آمیز از احمق و سخن احمقانه از حکیم ۴۵۵

۱۱۰۷- سنت دو چیز است ۴۵۵

۱۱۰۸- در مورد تواضع و تقوی ۴۵۷

۱۱۰۹- پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند که هر عملی را می خواهی انجام بده که سرانجام آن را خواهی دید ۴۵۷

۱۱۱۰- فوائد شستن دست قبل از غذا ۴۵۷

۱۱۱۱- سبب سجده شکر بجا آوردن حضرت علی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ۴۵۹

## مجلس روز جمعه ۲۶/

۱۱۱۲- از انسان روز قیامت از چهار چیز سؤال می شود ۴۶۳

۱۱۱۳- آب دادن حضرت امام حسن علیه السلام ۴۶۳

۱۱۱۴- خالد بن معمر می گوید: دوست دارم حضرت علی علیه السلام را به خاطر سه خصلت ۴۶۵

۱۱۱۵- معرفت و شناخت حیوانات از چهار چیز است ۴۶۵

۱۱۱۶- کلام حضرت علی علیه السلام با شخصی که دنیا را مذمت می کرد ۴۶۵

۱۱۱۷- وصیت حضرت علی به فرزندش هنگام شهادتش ۴۶۹

۱۱۱۸- راستگو نیک تر از راستگویی و نیکو کار بهتر از نیکوکاری است ۴۶۹

۱۱۱۹- حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: من آمده ام برای ترویج مکارم اخلاق ۴۶۹

۱۱۲۰- فضیلت زیارت مؤمن ۴۶۹

۱۱۲۱- سخن هنگام داخل و خارج شدن از مسجد ۴۷۱

۱۱۲۲- کسی که واجبات را انجام می دهد دعایش مستجاب می شود ۴۷۱

۱۱۲۳- وصیت حضرت محمد به علی علیه السلام زمانی که حضرت علی به یمن می رفتند ۴۷۱

۱۱۲۴- کلام نبی هر روز صبح ۴۷۳

۱۱۲۵- بهترین اعمال نزد خداوند ۴۷۳

۱۱۲۶- حدیث منزلت ۴۷۵

۱۱۲۷- فضیلت حضرت علی علیه السلام در مجلس معاویه ۴۷۵

## مجلس روز جمعه ۲۷/

۱۱۲۸- وصیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام زمان وفاتشان ۴۷۹

۱۱۲۹- مریضی گناهان را می ریزد ۴۸۳

۱۱۳۰- علی امیر المؤمنین و آقای مسلمین جهان است ۴۸۳

۱۱۳۱- حق علم ۴۸۵

۱۱۳۲- سه خصلت است که ایمان را کامل می کند ۴۸۵

ص: ۸۲۷

۱۱۳۳- حدیث اهل معروف ۴۸۷

۱۱۳۴- فضیلت حضرت علی علیه السلام از زبان جبرئیل ۴۸۷

۱۱۳۵- سخن پیامبر با حضرت علی علیه السلام ۴۸۹

۱۱۳۶- منافق را به بغض حضرت علی علیه السلام بشناس ۴۸۹

### مجلس روز جمعه ۲۸/

۱۱۳۷- ابن مسعود گفت که هفتاد سوره را بر پیامبر صلی الله علیه و آله خواندم ۴۹۳

۱۱۳۸- حدیث سلمان از پیامبر صلی الله علیه و آله ۴۹۳

۱۱۳۹- حضرت علی علیه السلام در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به منزله خاص بودند ۴۹۷

۱۱۴۰- سؤال یونس النحوی الخلیل بن احمد از علی علیه السلام ۴۹۹

۱۱۴۱- معنای برادران و دوستان ۵۰۱

۱۱۴۲- فضیلت گفتن الحمد لله ۵۰۱

۱۱۴۳- حدیث شجره ۵۰۱

### مجلس روز جمعه ۲۹/

۱۱۴۴- فضائل علی علیه السلام ۵۰۷

۱۱۴۵- هرکس به خاطر پاداش آخرت در برابر دنیا شکیبایی کند برای کاری بزرگ در برابر کار خرد شکیبایی کرده است

۵۰۹

۱۱۴۶- توده پست مردم کشندگان پیامبرانند ۵۰۹

۱۱۴۷- وصیت امام سجاد به پسرش ۵۰۹

۱۱۴۸- خوش رویی با مردم نیم عقل است ۵۱۱

۱۱۴۹- سه نفرند که از سه نفر انتقام نمی گیرند ۵۱۱

۱۱۵۰-هدیه برای حضرت علی علیه السلام ۵۱۱

۱۱۵۱-نزول غذا برای حضرت فاطمه از آسمان ۵۱۵

ص: ۸۲۸



۱۱۵۲-فضیلت زنان در خدمت کردن به شوهرانشان است ۵۲۱

۱۱۵۳-اعمال به نیت ها بستگی دارد ۵۲۱

۱۱۵۴-فضیلت طلب علم ۵۲۳

۱۱۵۵-قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فرمودند که جبرئیل از طرف خداوند نزد من آمدند و برگی از ریحان را آوردند که روی آن نوشته بود که حَبِّ وَدُوسْتَارِي ۵۲۳

۱۱۵۶-علی را بر مردم واجب کردم ۵۲۳

۱۱۵۷-دیدن خواب دشنام دادن به علی علیه السلام ۵۲۳

۱۱۵۸-ابن زیاد مردم کوفه را جمع کرد برای براءت از حضرت علی علیه السلام ۵۲۵

۱۱۵۹-نزول آیه شریفه (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ) ۵۲۷

۱۱۶۰-رسول الله می فرمایند: انسان با چیزی است که دوستش دارد ۵۲۹

۱۱۶۱-از دانایی انسان این است که از چیزی که نمی شناسد کمتر صحبت کند ۵۲۹

۱۱۶۲-کلمات کارگشا در موقع گرفتاری ۵۲۹

۱۱۶۳-دوستت را به نرمی دوست بدار شاید روزی با تو دشمن می شود و دشمن خود را به نرمی دشمن بدار شاید روزی دوست شود ۵۳۱

۱۱۶۴-هرکس به علی حسادت کند بر من حسادت کرده ۵۳۱

### مجلس روز جمعه ۳۰/

۱۱۶۵-حضرت علی علیه السلام می فرمایند: حق با من است و از من جدا نمی شود ۵۳۵

۱۱۶۶-وحی بر حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نازل می گردید و آن حضرت آن را به حضرت علی علیه السلام می آموختند ۵۳۷

۱۱۶۷-حضرت علی علیه السلام می فرمایند هر اس ناکامی است و فرصت پنهان است و حکمت گمشده انسان است ۵۳۷

۱۱۶۸-حضرت سجاد علیه السلام فرموده اند که گوهر گرانها را با جستجو در زباله دان خوار مکن ۵۳۷



۱۱۶۹- کلام حضرت علی علیه السلام با حارث همدانی ۵۳۷

۱۱۷۰- عیادت سید بن محمد حمیری در بیمارش ۵۴۳

۱۱۷۱- اعمش از فضیلت های حضرت علی علیه السلام می گوید ۵۴۵

۱۱۷۲- فضیلت عیادت مؤمن در هنگام مریضی اش ۵۴۷

۱۱۷۳- حکایت مؤمن وقتی که از بیماری اش بهبود می یابد همچون حکایت برد سفیدی است که از آسمان فرو می آید ۵۴۹

۱۱۷۴- پاک شدن گناهان مؤمن از طرف خداوند ۵۴۹

### مجلس روز جمعه ۳۱/

۱۱۷۵- مؤمن هر گاه بر ایمانش افزوده شود بلایش افزوده می شود ۵۵۳

۱۱۷۶- هیچ مؤمنی سردرد نمی گیرد جز به سبب گناهش ۵۵۳

۱۱۷۷- عیادت پیامبر از سلمان در هنگام مریضی او ۵۵۵

۱۱۷۸- سلامتی نعمتی پنهان است که وقتی از دست برود به یاد می آید و وقتی به دست می آید فراموش می شود ۵۵۵

۱۱۷۹- هر مردی به همراه کسانی است که دوست می دارد ۵۵۵

۱۱۸۰- حدیث سفینه ۵۵۷

۱۱۸۱- فضائل حضرت علی و فاطمه و امام حسن و حسین علیهم السلام ۵۵۷

۱۱۸۲- موعظه حضرت صادق علیه السلام ۵۵۹

۱۱۸۳- پادشاهان سایه خدا در زمین است ۵۵۹

۱۱۸۴- حدیث قدسی در مورد امام عادل و پادشاه ظلم کننده ۵۶۱

۱۱۸۵- به گردن هر مسلم شش نیکی نسبت به مسلمان دیگر است ۵۶۳

۱۱۸۶- فضیلت عیادت از مسلمان ۵۶۳

۱۱۸۷- فضیلت عیادت از مریض ۵۶۳



۱۱۸۸- جابر به حضرت امام باقر علیه السلام عرض کردند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند به شما سلام برسانم ۵۶۵

۱۱۸۹- عبادت حضرت سجاد علیه السلام ۵۶۵

مجلس روز جمعه ۳۲/

۱۱۹۰- حضرت محمد صلی الله علیه و اله هنگامی که بر مریضی داخل شدند می فرمودند ۵۷۱

۱۱۹۱- جبرئیل در هنگام مریضی حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۵۷۱

۱۱۹۲- عیادت از مریض ۵۷۳

۱۱۹۳- حضرت محمد صلی الله علیه و اله فرمودند که هر چهار روز یکبار به دیدار مریض روید ۵۷۳

۱۱۹۴- آداب عیادت از مریض ۵۷۳

۱۱۹۵- به جماعتی گفتند چگونه صبح کردید؟ ۵۷۵

۱۱۹۶- حدیث اسراء ۵۷۹

۱۱۹۷- وقتی می خواهی بدانی که مردی بدبخت یا سعادتمند است بنگر که او به چه کسی نیکی می کند ۵۸۳

۱۱۹۸- برآورده کردن حاجت ۵۸۵

مجلس روز جمعه ۳۳/

۱۱۹۹- امام صادق علیه السلام ابو حنیفه را از قیاس نهی کرده اند ۵۸۷

۱۲۰۰- امتحان کردن دوست با سه چیز ۵۸۹

۱۲۰۱- از امت من خیر نمی رود تا نماز می خوانند ۵۹۱

۱۲۰۲- کلام وقتی که ماه را نگاه می کنیم ۵۹۱

۱۲۰۳- نهی زنان از تشییع جنازه ۵۹۱

۱۲۰۴- قرائت سوره جمعه و منافقون در نماز جمعه ۵۹۳

۱۲۰۵- برآوردن حاجات دیگران ۵۹۳



۱۲۰۶-مردی از اشراف عرف نزد حضرت علی علیه السلام آمد ۵۹۳

۱۲۰۷-رسول خدا صلی الله علیه و اله از مدفوع کردن مردی بر حاشیه چاهی که از آن آب خورده می شود نهی می کردند  
۵۹۵

۱۲۰۸-هرکس ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را یهودی برمی انگیزد ۵۹۵

۱۲۰۹-هرکه خود را به عبادت پرآوازه کند در دینداریش شک کنید ۵۹۷

۱۲۱۰-از جوانان خود مراقبت کنید تا افراطی ها آنان را به فساد نکشند ۵۹۹

۱۲۱۱-حضرت علی علیه السلام فرموده اند که خداوندنا من از غلات بیزارم ۵۹۹

مجلس روز جمعه ۳۴/

۱۲۱۲-تمام دانش بشر در چهار مرحله است ۶۰۱

۱۲۱۳-توصیف مرگ ۶۰۱

۱۲۱۴-موعظه امیر المؤمنین به اصحابش ۶۰۳

۱۲۱۵-اوصاف ائمه ۶۰۷

۱۲۱۶-خداوند واجبات را قرار داده تا پاکی را از ناپاکی تمیز دهیم ۶۰۹

۱۲۱۷-در بهشت چشمه ای است و در آن گلی است که خداوند ما را از آن آفریده ۶۱۳

مجلس روز جمعه ۳۵/

۱۲۱۸-حرام شدن شراب ۶۱۵

۱۲۱۹-سلیمان انگشترش را در شکم ماهی یافت ۶۱۹

۱۲۲۰-تا سه روز بعد از مرگ غذا دهید ۶۱۹

۱۲۲۱-نمرود به آتشی که حضرت ابراهیم را در آن انداخته بود نگاه کرد ۶۱۹

۱۲۲۲-شدیدترین مردم در دنیا از نظر بلا ۶۲۱

۱۲۲۳- زنان حق عبور از میانه های راه را ندارند ۶۲۱

۱۲۲۴- وقتی رسول خدا روحتش گرفته شد صدایی از سوی خانه ایشان آمد ۶۲۱

ص: ۸۳۲



۱۲۲۵- تفسیر آیه شریفه (فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) ۶۲۳

۱۲۲۶- تفسیر آیه شریفه (وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ) ۶۲۳

۱۲۲۷- تقسیم کارهای خانه بین حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام ۶۲۳

۱۲۲۸- به دنیا آمدن حضرت امام حسین علیه السلام در شش ماهگی و دو سال شیر خوردن ۶۲۳

۱۲۲۹- تفسیر آیه شریفه (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) ۶۲۳

۱۲۳۰- تفسیر آیه شریفه (وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ) ۶۲۵

۱۲۳۱- یمان‌ی و حضرت علی علیه السلام ۶۲۵

۱۲۳۲- یمان‌ی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه است ۶۲۵

۱۲۳۳- حضرت علی علیه السلام غلوکنندگان را در چاه آتش انداخت ۶۲۵

۱۲۳۴- بالاترین گناه حبّ دنیا است ۶۲۵

۱۲۳۵- دعا همچنان در آسمان مخفی است تا اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستاده شود ۶۲۷

۱۲۳۶- حضرت ایوب علیه السلام و بلا ۶۲۷

۱۲۳۷- هیچ چیز از دنیا به کسی داده نشود مگر اینکه بهره اش در آخرت کاسته شود ۶۲۷

۱۲۳۸- زنان در مانده و ناتوان هستند ۶۲۷

۱۲۳۹- خوراک رسول خدا صلی الله علیه و اله جو بود ۶۲۷

۱۲۴۰- روز قیامت منادی خداوند می فرماید خداوند عفو کرده پس شما نیز در گذرید ۶۲۹

۱۲۴۱- همانا افسوس ناک ترین مردمان کسی است که عدالت را توصیف کرده آنگاه از آن به غیرش روی گرداند ۶۲۹

۱۲۴۲- موعظه حضرت سجاد علیه السلام ۶۲۹

۱۲۴۳- سجده های طولانی ضمانت داخل شدن در بهشت است ۶۳۱

۱۲۴۴- تفسیر آیه شریفه (فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ) ۶۳۳

۱۲۴۵- خداوند می فرماید: آیا بنده ام آگاه نیست که همانا من هستم که نیاز او را برطرف می کند ۶۳۳

ص: ۸۳۳

۱۲۴۶- مذمت کردن کسی که حاجت دیگران را برآورده نمی کند ۶۳۳

۱۲۴۷- موعظه حضرت صادق علیه السلام ۶۳۳

مجلس روز جمعه ۳۶/

۱۲۴۸- کمال مؤمن در سه خصلت است ۶۳۵

۱۲۴۹- هر کس خواستار زنده ماندن است ۶۳۵

۱۲۵۰- موعظه از حضرت صادق علیه السلام ۶۳۷

۱۲۵۱- روزه عرفه و عاشورا ۶۳۷

۱۲۵۲- واجب بودن اطاعت از امام ۶۳۷

۱۲۵۳- مهریه حضرت فاطمه علیها السلام ۶۳۹

۱۲۵۴- به فاطمه بگو به حضرت علی علیه السلام عصبانی نشود ۶۳۹

۱۲۵۵- فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام ۶۳۹

۱۲۵۶- منفعت های بادنجان ۶۴۱

۱۲۵۷- رسول الله فرموده اند که جبرئیل نزد من آمد و از کشته شدن امام حسین علیه السلام خبر داد ۶۴۱

۱۲۵۸- اشیاء مطلق و آزاد هستند تا اینکه امر و نهی در مورد آنها نیامده باشد ۶۴۱

۱۲۵۹- خداوند پیامبری را شرافتمندتر از پیامبر اسلام نیافرید ۶۴۳

۱۲۶۰- عاقبت کسی که از کندن پر خروسی منع نکرد ۶۴۳

۱۲۶۱- قصه دو فرشته که آمده بودند که دهکده را نابود کنند و آن مرد عابدی که آنجا بود ۶۴۳

۱۲۶۲- کسی که با حالت درگیری وارد خانه مؤمنی بشود ریختن خورش اشکالی ندارد ۶۴۵

۱۲۶۳- صرفه جویی در زندگی نیمی از درآمد است ۶۴۵

۱۲۶۴- برآورده کردن نیازهای مؤمن ۶۴۵

۱۲۶۵- ولایت ما همان ولایت الهی است ۶۴۷

۱۲۶۶- رهروان علی را خوار نشمارید ۶۴۷

ص: ۸۳۴

۱۲۶۷-رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرموده اند که ای علی تو و رهروانت ارجمند و درخشان فرا خوانده می شوند ۶۴۷

۱۲۶۸-غروب کردن خورشید وقتی حضرت علی علیه السلام به جنگ نهروان می رفتند ۶۴۷

۱۲۶۹-مکه حرم حضرت ابراهیم علیه السلام و مدینه حرم حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و کوفه حرم حضرت علی علیه السلام ۶۴۹

۱۲۷۰-فضیلت آیه شریفه (إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) ۶۴۹

۱۲۷۱-گریه امام صادق علیه السلام به خاطر شهادت زید ۶۴۹

۱۲۷۲-در مورد صبر و صدقه دادن ۶۵۱

۱۲۷۳-زن باردار از قبرش بدون حساب برانگیخته می شود ۶۵۳

۱۲۷۴-امام سجاد و راه زنان ۶۵۳

مجلس روز جمعه ۳۷

۱۲۷۵-فضیلت رهروان حضرت علی علیه السلام ۶۵۵

۱۲۷۶-سنگ سار زنی که شوهر دارد و با دیگری ازدواج می کند ۶۵۵

۱۲۷۷-موعظه نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و اله به فضل بن عباس ۶۵۷

۱۲۷۸-نجات مردی از جهنم هنگامی که خداوند از او درباره حضرت محمد و اهل بیتش سؤال می کند ۶۵۷

۱۲۷۹-هر مؤمن اگر در بسترش هم از دنیا رود شهید بوده است ۶۵۹

۱۲۸۰-احتکار کردن ۶۶۱

۱۲۸۱-امام صادق علیه السلام وصیت به راستگویی و امانتداری کرده اند ۶۶۱

۱۲۸۲-دعا برای طلب حاجت ۶۶۱

۱۲۸۳-تعداد جراحات امام حسین علیه السلام در روز شهادتشان ۶۶۱

۱۲۸۴-سؤال ابراهیم بن طلحه از امام سجاد علیه السلام بعد از شهادت پدرشان که چه کسی پیروز شد ۶۶۱



۱۲۸۵- به فرزندانان سوره (یس) یاد دهید ۶۶۱

۱۲۸۶- باقیات صالحات ۶۶۱

۱۲۸۷- مخفیانه برای برادر خود دعا کن زیرا روزی را به سوی دعاکننده گسیل می دهد ۶۶۱

۱۲۸۸- فرشته ها می شنوند سخن کسی که صلوات بر پیامبر می فرستد ۶۶۳

۱۲۸۹- از خداوند روزی را بخواه که به خاطر آن تو را در روز قیامت عذاب نکند ۶۶۳

۱۲۹۰- فضیلت اهل کوفه ۶۶۵

۱۲۹۱- وصیت امام صادق علیه السلام ۶۶۵

۱۲۹۲- سفیانی در ماه رجب می آید ۶۶۵

۱۲۹۳- مال خودتان را حفظ کنید زیرا آن قوام دین شماست ۶۶۷

۱۲۹۴- امام صادق علیه السلام به گدایی درهمی داد ۶۶۷

۱۲۹۵- دشوارترین کردارها سه تاست ۶۶۷

۱۲۹۶- اگر مردی مال حرام در اموالش باشد اموالش قبول نمی شود ۶۶۹

مجلس روز جمعه ۳۸/

۱۲۹۷- وصیت امام صادق علیه السلام به عمرو بن سعید ۶۷۱

۱۲۹۸- نماز امام صادق علیه السلام در راه غزّی ۶۷۳

۱۲۹۹- خبر امام صادق علیه السلام در مورد دیوار خمیده ۶۷۳

۱۳۰۰- عبادت کنندگان و شب زنده داران خوش سیماترند ۶۷۵

۱۳۰۱- نامگذاری فرزندان به نام محمد ۶۷۷

۱۳۰۲- عتاب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به حضرت علی علیه السلام وقتی ابو بکر حقش را گرفت ۶۷۷

۱۳۰۳- خطبه حضرت علی علیه السلام ۶۷۹

۱۳۰۴- تقسیم مال بعد از بیعت توسط حضرت علی علیه السلام ۶۸۳

ص: ۸۳۶



۱۳۰۵- بهترین اعمال ۶۸۵

۱۳۰۶- چکاوک را نکشید ۶۸۷

۱۳۰۷- بذرافشانی کنید تا به فقرا دهید ۶۸۷

۱۳۰۸- علت نامگذاری جمعه ۶۸۷

۱۳۰۹- زیارت قبور در روز جمعه ۶۸۷

۱۳۱۰- سخن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در مورد جایی که زن نامحرم باشد ۶۸۹

۱۳۱۱- نزول آیه شریفه (أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ) ۶۸۹

۱۳۱۲- شب قدر در بیست و یکم ماه رمضان و یا بیست و سوم ماه رمضان است ۶۸۹

۱۳۱۳- خداوند متعال در هر شب از ماه رمضان بندگانی را می بخشد ۶۹۳

۱۳۱۴- خطبه امام حسن علیه السلام بعد از صلح ۶۹۳

۱۳۱۵- امام باقر علیه السلام از سیره رسول الله خبر می دهد ۶۹۵

۱۳۱۶- وقتی مرد در نمازش احرام می بندد و تکبیر می گوید خداوند به او رو می کند ۶۹۹

۱۳۱۷- هرکس چهار چیز دریافت کند از چهار چیز محروم نمی شود ۶۹۹

۱۳۱۸- خداوند چیزی دشوارتر از زکات بر این امت واجب نکرد ۷۰۱

۱۳۱۹- فرشته مرگ می داند که جان چه کسی را می گیرد ۷۰۱

۱۳۲۰- بازدارنده زکات به ماری بی مو حلقه می شود ۷۰۱

۱۳۲۱- بخشیده شدن گناه ۷۰۱

۱۳۲۲- کدام اعمال بهترین هستند ۷۰۱

۱۳۲۳- هر که شراب را به خاطر خودش ترک کند وارد بهشت می شود ۷۰۳

۱۳۲۴-نشستن میان اذان و اقامه از سنت پیامبر است ۷۰۳

۱۳۲۵-امام صادق علیه السلام نماز صبح را هنگام پیدایی سپیده‌راستین در ابتدای برآمدنش پیامی داشت ۷۰۳

۱۳۲۶-اولین نمازی که خداوند بر بندگانش واجب کرد نماز ظهر روز جمعه بود ۷۰۵

ص: ۸۳۷

۱۳۲۷- هنگام آمدن سپیده دم نماز نافله ای نیست ۷۰۵

۱۳۲۸- حضرت علی علیه السلام به همسایگان مسجد فرمودند: که با ما در نماز جماعت شرکت کنید ۷۰۷

۱۳۲۹- شکایت می کنند مساجد به خداوند از مردمی که به مساجد نمی آیند ۷۰۷

۱۳۳۰- فضیلت نماز جماعت ۷۰۷

۱۳۳۱- خطبه حضرت علی علیه السلام در مورد کسانی که در مسجد نماز نمی خوانند ۷۰۷

۱۳۳۲- باران آمدن به دعای حضرت علی علیه السلام ۷۰۹

۱۳۳۳- آسمان هرگز در تاریکی شب و در روشنایی روز برق نمی زند مگر از آسمان باران بیارد ۷۱۱

۱۳۳۴- امام صادق علیه السلام فرمودند که ستایش خداوند را که دوستانم را در عراق قرار داد ۷۱۱

۱۳۳۵- خون دیدن زن آبستن ۷۱۳

۱۳۳۶- چیزی را سریع تر از سفید شدن موی مؤمن ندیدم ۷۱۵

۱۳۳۷- بر شما باد به دعا کردن ۷۱۵

۱۳۳۸- دعا برای محفوظ ماندن مال ۷۱۵

۱۳۳۹- دعا هنگام لباس پوشیدن ۷۱۷

۱۳۴۰- آرزوی شورش نمایید ۷۱۷

۱۳۴۱- هرگاه دو نفر همدیگر را نفرین می کنند از آنان دوری کنید ۷۱۷

مجلس روز جمعه ۴۰/

۱۳۴۲- خداوند برای مؤمن زمان تعیین شده ای برای مرگش قرار نمی دهد ۷۱۹

۱۳۴۳- نور ابی طالب روز قیامت تمام نورها را فرو می نشاند ۷۲۱

۱۳۴۴- غله دان مؤمن، قبرش است ۷۲۱

۱۳۴۵- خطبه حضرت علی علیه السلام در بصره ۷۲۳

۱۳۴۶-سخن امام حسین به عمر هنگامی که عمر به منبر رفته بود ۷۲۳

ص: ۸۳۸

۱۳۴۷- با دوستت به اندازه دوستی کن و با دشمنت به اندازه دشمنی کن ۷۲۳

۱۳۴۸- پاک ترین زبان زبانی است که هنگام بی اندیشگی پرشش پاسخگویی خاموش باشید ۷۲۵

۱۳۴۹- پارسایی ساختار روش مندانۀ پرستش است ۷۲۵

۱۳۵۰- سخن حضرت علی علیه السلام در مورد خودشان ۷۲۵

مجلس روز جمعه ۴۱/

۱۳۵۱- خطبۀ حضرت علی علیه السلام روز جمعه ۷۲۷

۱۳۵۲- انگشتر حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۷۲۹

مجلس روز جمعه ۴۲/

۱۳۵۳- تولد حضرت علی علیه السلام در کعبه ۷۳۱

۱۳۵۴- سخن عثمان با عبد الرحمن ۷۳۹

۱۳۵۵- عثمان ریختن خون هرمنان را حلال کرد ۷۳۹

۱۳۵۶- عثمان ابو ذر را به ربنده فرستاد ۷۴۱

۱۳۵۷- سخن عثمان و عباس در مورد حضرت علی علیه السلام ۷۴۳

۱۳۵۸- عثمان به خالد بن اسید ششصد هزار درهم داد ۷۴۵

مجلس روز جمعه ۴۳/

۱۳۵۹- واسطه شدن حضرت علی علیه السلام بین عثمان و اهل مصر ۷۴۷

۱۳۶۰- خطبۀ حضرت علی علیه السلام وقتی شنید که طلحه و زبیر به طرف حضرت برای جنگ می آیند ۷۵۳

۱۳۶۱- امام صادق علیه السلام فرمودند: از آواز دوری کنید ۷۶۷

۱۳۶۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: به خریدن کنیز از شخص آفریقایی ۷۶۷

۱۳۶۳- موعظه حضرت صادق علیه السلام ۷۶۹

۱۳۶۴- سخن امام صادق علیه السلام با اصحابش ۷۷۱

۱۳۶۵- دراز کشیدن حضرت محمد صلی الله علیه و اله در زمین هموار و آمدن ملائکه ۷۷۳

۱۳۶۶- قصه عقیل که به سمت معاویه رفت ۷۷۵

۱۳۶۷- لعنت کردن معاویه و عمرو عاص و ابو موسی و ابو اُعمور توسط حضرت علی علیه السلام ۷۷۹

مجلس روز جمعه ۴۴/

۱۳۶۸- سخن حضرت علی علیه السلام که فرمودند من برادر رسول الله صلی الله علیه و اله هستم ۷۸۱

۱۳۶۹- در جنگ جمل همراه حضرت علی علیه السلام هشتاد نفر از جنگجویان بدر و هزار و پانصد نفر از یاران رسول خدا

صلی الله علیه و اله شرکت داشتند ۷۸۱

۱۳۷۰- قصه شخصی که از جنگ با امام حسین علیه السلام با باری از زعفران برگشته بود ۷۸۳

۱۳۷۱- خطبه حضرت علی علیه السلام بعد از بیعت ۷۸۳

مجلس روز جمعه ۴۵/

۱۳۷۲- لا اله الا الله نصف عدالت است و الحمد لله تمام آن ۷۹۹

۱۳۷۳- حدیث سفینه ۷۹۹

۱۳۷۴- سخن بعد از نماز صبح ۸۰۱

۱۳۷۵- نماز برآورده شدن حاجت در مسجد کوفه ۸۰۱

مجلس روز ترویه ۴۶/

۱۳۷۶- صفات شیعه ۸۰۳

۱۳۷۷- قصه مردی که همسایه اش حضرت علی علیه السلام را لعنت می کرد ۸۰۵

۱۳۷۸- قصه کسی که شراب می نوشید قبل از اینکه حرام شود و برگشته شدگان بت پرست که پیامبر در روز بدر آنان را به

قتل رسانیده زاری می کرد ۸۰۷



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری



۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

